



انتشارات بیلوه

واژه نامه فنی

انگلیسی - فارسی

واژه های

مهندسی
فن و هنر
شغلها

نهادها

غلامحسین صدری افشار
نسترن حکمی
نسرين حكمى



واژه نامه فنی

انگلیسی - فارسی

غلامحسین صدری افشار
نشریه حکمی





A Dictionary of Technical and Technological Terms

English - Persian

GH. H. SADRI AFSHAR
NASTARAN HAKAMI
NASRIN HAKAMI



Niloofer Publishing Inc.

Daneshgah Avenue, Tehran, Tel: 661117

Printed in Tehran, Iran

Aa



A = Alpha ; absolute ; aircourse ; argon ; army ; amplitude ; atomic

A = Angström

A1 (علامت قراردادی برای) درجه یک؛ نوع اعلا

AA = antiaircraft

A / a = ampere ; acoustics ; anode ; antenna

aA = abampere

aa = ana ; always afloat

AAA = antiaircraft artillery

AAC = automatic amplitude control

AAM = antiaircraft missile

AB = airborne

abaca موز لیفی؛ آباقا

abacist چُنکه انداز؛ حسابگر

abacus ۱. چُنکه ۲. الگو ۳. تاوه روی سرستون

abaf پاشنه کشته

abampere = aA آمپر مطلق (معادل ۱۰ آمپر)

abandon a well توقف حفاری؛ رها کردن چاه

abandoned call تلفن بی جواب

(ارتباط تلفنی که در آن تلفن‌کننده صحبت نکند)

~ well چاه متروک؛ چاه معلق

abate فرو نشستن

abatement ۱. کاهش آودگی ۲. ضایعات (چوب، فلز، سنگ)

abating کاهش سختی (فلز)

A - battery باتری آ (باتری گرم‌کننده کاتد)

abattoir / slaughter house کشتارگاه

خارج از محور؛ خارج محوری

Abbe prism منشور آبه [آپتیک]

abbreviated dialing شماره تلفن اختصاری

(مانند ۱۱۸ یا ۱۹)

abbreviation ۱. اختصار ۲. مخفف؛ نشانه کوتاه

abditory انبار کالای مخفی

abeam جهت عرضی؛ امتداد عمود بر محور طولی

ablee سپیدار؛ سفیدار

abend = abnormal end آبراهی؛ کجراهی؛ انحراف

aberration انحراف عدسی

~ of lens انحراف نور

~ of light نَرَاد [نجاری]

abies شب قابل عبور (راه)

ability grade قدرت پاسخ‌دهی؛

~ to respond قابلیت خواسته شده

~ to vibrate قابلیت نوسان

ab initio از ابتدا

abismal / abyssal / abysic ۱. مُغَاکی؛ عمقی؛

ژرفایی ۲. ژرف

ablation ۱. قطع ۲. سایش ۳. فرساب

ablatitious کاهنده قوه جاذبه

ساینده؛ سایا

ablative عامل کاهنده

~ agent فرسایش نگار

ablatograph کاهشگر

ablaze	مشتعل؛ فروزان؛ سوزان	abrasive cone	سنگ سنباده مخروطی
ablution	شستشو	~ disk	(سنگ) سنباده صفحه‌ای؛
abnormal end = abend	ختامه غیرعادی [کامپیوتر]	~~ cutter	صفحة پولیش
~ glow discharge	تخلیله تابناک نامتعادل	~ drum	ماشین سنگ بُر
~ steel	فولاد نابهنجار؛ فولاد غیرعادی	~ grits	سباده استوانه‌ای
~ water level	سطح غیرعادی آب	~ hardness	ذرگات سایا
aboard	روی عرشه	~ machining	سختی سایا
A. bomb	بمب اتمی	~ paper	ماشینکاری سایشی
abort	سقوط (هوایپما یا موشک)	abrasive - paper disk	کاغذ سنباده دیسکی
about face	(فرمان) عقبگرد [نظمی]	abrasive plate	سنگ سنباده؛ صفحه سنباده
~ sledge	پنکِ گردان	~ stone	سنگ سنباده
above - ground	۱. هوایی ۲. سطحی؛ بالای زمین	~ roll	نوار سنباده؛ سنباده نواری
~ level = AGL	بالاتر از سطح زمین	~ treatment	سایش‌کاری؛ چاره‌کاری با مواد سایا
~ mine	معدن رویاز؛ معدن سطحی	~ water / aggressive water	آب ساینده؛ آب زیان‌آور
above par	۱. (بسیار) مرغوب ۲. بیش از بهای اسامی	abraum	روکش چوب
~ stair	طبقه بالا؛ طبقه فوکانی	abrupt	۱. ناگهانی ۲. جهش به بالا ۳. شیب تند
~ the line	بیش از حدّ متعارف؛ بیش از رقم مجاز	~ charge of voltage	جهش ناگهانی و لتأثر
abradant	گرد سنباده	ABS = anti-blocking system	
abrade	تراشیدن؛ خراشیدن	abs. = absolute	
abrading	سنگ زدن؛ صاف کردن	abscissa	۱. محور افقی ۲. طول نقطه
~ resistance / abrasion resistance	تاب سایشی؛ مقاومت سایش	absence of rumble	بدون صدا؛ بدون پارازیت
~ test / abrasion test	آزمایش ساییدگی	absenteeism	غایبت از محل کار
abrasion	سایش؛ ساییدگی؛ سونش	absolute = A / abs.	مطلق؛ کامل؛
~ drilling	حفاری سایشی	~ alcohol	محض؛ خالص
~ of coin	کسر وزن سکه	~ altimeter / terrain - clearance	الكل خالص
~ resistance → abrading resistance		indicator	ارتفاع سنج (هوایپما)
~ test → abrading test		~ altitude	ارتفاع مطلق
abrasive	سایا؛ ساینده؛ خورنده (مانند گردهای الماس و کوراندم)		(ارتفاعی که به عنوان مأخذ به کار می‌رود)
~ belt	پولیش تسمه‌ای	~ code	گُدد مطلق
~ blasting	سایش دمِشی	~ density	چگالی مطلق
~ cloth	سباده پارچه‌ای	~ electrical unit	واحد الکتریکی مطلق
		~ error	خطای مطلق
		~ expansion	انبساط مطلق

absolute filter	صافی صدرصد؛ صافی میکرُنی؛ صافی میکروسکپی	absorption tower	برج جذب
~ height	ارتفاع نسبت به سطح دریا	absorber circuit	مدار جذبی
~ level	تراز مطلق (سطح)	absorbing	۱. جذب کردن ۲. تضعیف کردن
~ luminosity	تابندگی مطلق		۳. کاهش دادن
~ measure	اندازه مطلق	absorptiometer	جذب‌سنج
~ permeability	نفوذپذیری مطلق	absorption	۱. جذب؛ دراشام ۲. قبول ورودی
~ porosity / total porosity	تخلخل مطلق؛ تخلخل کامل		۳. ادغام
~ power level	سطح مطلق قدرت	~ band	باند جذب؛ نوار جذب
~ pressure	فشار مطلق	~ capacity	قابلیت جذب؛ ظرفیت جذب
~ rate / absolute velocity	سرعت مطلق؛ میزان مطلق	~ circuit	مدار جذبی
~ sharpness	وضوح مطلق؛ وضوح کامل	~ coefficient / absorption factor	ضریب جذب؛ ضریب جاذبه
~ speed rise	افزایش مطلق سرعت	~ column → absorber ²	توان‌سنج جذبی
~ value	۱. قدر مطلق ۲. ارزش مطلق	~ edge	لبه جذب
~ vaccum → perfect vaccum		~ factor → absorption coefficient	عقره ب جذب
~ velocity → absolute rate		~ marker	روغن جذب
~ viscosity	گران‌رُوی مطلق؛ ویسکوزیتِه مطلق	~ oil	واحد جذب
~ zero	صفر مطلق (دما)	~ plant	توان جذب؛ قدرت جذب
absorb	۱. جذب کردن؛ دراشامیدن ۲. یک کاسه کردن	~ power	طیف جذبی
absorbability	قابلیت جذب شدن	~ spectrum	لوله نمگیر
absorbant → absorbent		~ tower → absorber ²	۱. جذبی ۲. تضعیفی
absorbed	جذب شده؛ مجذوب	~ tube	۱. جریان جذبی ۲. جریان تعویقی
~ dose	دوز دریافتی (دارو در یک وعده)	absorptive	نیروی جذب؛ استعداد جذب
~ heat	گرمایی جذب شده؛ گرمایی گرفته شده	~ current	۱. جاذبیت ۲. ظرفیت جذب
~ power	نیروی دریافتی؛ نیروی وارد شده	absorptivity	۳. امکان جذب
~ real power	قدرت دریافتی مؤثر		۱. استخراج ۲. تقطیر (نفت) ۳. چکیده
absorbent / absorbant	۱. جاذب؛ آبربردار ۲. مکنده	~ bulletin / abstract journal	چکیده‌نامه
~ cotton	پنبه هیدرونیل	abstracting	چکیده‌نویسی
~ felt	نمد جاذب	abstract journal → abstract bulletin	
~ paper	کاغذ آبخشک‌کن؛ خشک‌کن	~ number	عدد مبهم
absorber¹	۱. جذب‌کننده؛ جاذب ۲. موچگیر؛ ضریب‌گیر ۳. ظرف جذب؛ دستگاه جذب	~ of title	سنده مالکیت
absorber² / absorption column /		abstraction	اختلاس
		abundance	فراوانی؛ فور؛ زیادی
		abutment	۱. پایه کناری پُل؛ تکیه گاه ۲. کاهش

الودگی		accelerating electrode	الکترود شتابدهنده
abutment joint / butt joint / abutting joint	اتصال نیم پایه؛ اتصال لب به لب	~ relay	رله شتابدهنده
~ washer	واشر فشارگیر	~ voltage	ولتاژ شتابدهنده
abutting edge	لبه مimas با سطح اتصال	acceleration	۱. شتاب ۲. گاز دادن به موتور ۳. شتاب دادن به موتور
~ joint → abutment joint		~ bath	حمام شتاب؛ تشت شتاب [عکاسی]
aby / abyne	برداخت جریمه	~ diagram	نمودار سرعت
abye → aby		~ due to gravity / acceleration of gravity	شتاب ثقل؛ شتاب سقوط
abytic → abismal		~ error	خطای شتاب
abyssal → abismal		~ lever	اهرم سرعت
Abyssian's gold	طلای حبسی (طلای تقلیبی؛ آلیاز مس، روی، و ۰.۵٪ طلا)	~ of gravity → acceleration due to gravity	
Ac = actinium		زمان شتاب [کامپیوتر]	
ac = alternating current		۱. شتابدهنده؛ شتابگر	
a/c = account current		۲. (پدال) گاز (اتومبیل)	
acacia arabica	صمغ عربی	~ control pedal	پدال کنترل گاز
~ false / acacia tree	اقاقيا (درخت)	~ pump jet	ژیگلور پمپ کمکی
~ tree → acacia false		~ solution	محلول شتابدهنده
ac adapter	مبدل باتری به برق؛ آداپتور باتری	accelerometer	شتاب سنج
academy	۱. فرهنگستان ۲. مدرسه عالی؛ هنرکده	accentuate	به صدا درآوردن؛ بلند کردن صدا
ac ammeter → ac ampere meter		accentuation	وضعیت صدا؛ کیفیت صدا
ac amperemeter / ac ammeter	آمپرسنج	acceptable quality level = AQL	سطح
	جریان متناوب		کیفیت قابل قبول
ac anode voltage	ولتاژ جریان متناوب آند	acceptance	۱. پذیرش؛ قبولی ۲. قبولی نویسی (برات)؛ پذیره نویسی ۳. دریافت؛ قبول
acanthite	آکانتیت (سولفور طبیعی نقره)	~ house	۱. مؤسسه صرافی ۲. دفتر پذیرش (برات و پرداخت وام)
acanthus	آرایش برگ کنگری؛ نقش برگ کنگری [معماری]	~ sampling	نمونه گیری برای پذیرش
ac arc	قوس الکتریکی جریان متناوب	~ test	۱. آزمون پذیرش؛ آزمایش تحويل ۲. آزمون نشان دهنده تواناییها و کاراییهای یک سیستم
acaricide	کنه کش		جدید [کامپیوتر]
ac bridge	پل اندازه گیری جریان متناوب	accepting house	شورای تنزیل؛ اتاق قبولی (خرید و فروش برات)
ac cable	کابل جریان متناوب	acceptor	۱. پذیره نویس؛ معهد ۲. پذیرنده؛ گیرنده؛ دریافت کننده
accelerate	۱. شتاب دادن؛ سرعت بخشیدن ۲. شتاب گرفتن. ۳. گاز دادن به موتور؛ بر سرعت	~ circuit	مدار مکش؛ مدار دریافت کننده
	موتور افزودن		
accelerated	شتاب یافته		
~ life test	آزمایش طول عمر عناصر		
accelerating	تندشونده؛ شتاب گیرنده		

acceptor impurity	ناخالصی پذیرنده	ظہرنویسی
~ level	تراز گیرنده	بخش مسکونی (در سکوی حفاری)
access	۱. دسترسی؛ دسترسی؛ دستیابی ۲. کمکی ۳. دخول؛ ورود؛ ۴. سوار شدن	اسناد مبادله ای
~ arm	۱. بازوی دسترسی ۲. اهرم اتصال هد	ضمیمه؛ پیوست
~ code	کد دسترسی	بار همراه
~ cycle	۱. سیکل در دسترس ۲. تناوب دریافتی	آتش حمایت (از پیاده نظام)؛ آتش همراه (توبخانه)؛ آتش تهیه
~ door → access panel		فاکتور ضمیمه
accession book	دفتر ثبت	طبق مقررات
~ number	شماره ثبت؛ شماره دسترسی	کابل آکارڈونی
accesorial services	خدمات بارگیری و تخلیه بار	در تاشو؛ در آکارڈونی؛ در کرکره ای
accessory	یدکی؛ ابزار یا یکی؛ متعلقات؛ تجهیزات	۱. حساب ۲. گزارش ۳. مشتری [هتلداری]
~ equipment	وسایل یا یکی؛ تجهیزات یا یکی	مسئول
access panel / access door	دریچه دسترسی	۱. ذیحساب ۲. شخص مسئول
(هر یک از دریچه های فرعی اطراف هوایما)؛ دریچه بازدید		۱. مسئولیت ۲. حسابرسی
~ procedures	روشهای مربوط به کشف و خشند کردن مواد منفجره	۱. حسابدار ۲. حسابرس
access - ramp method	روش شبیکاری	حساب جاری = a/c
access road	جاده فرعی؛ جاده مواصلاتی	۱. مدیر اجرا [هتلداری] ۲. مدیر تبلیغات
~ time	زمان دسترسی؛ زمان دستیابی [کامپیوتر]	سرفصل؛ عنوان [حسابداری]
~ well	چاه قابل استفاده	حسابداری
accident	۱. حادثه؛ تصادف؛ سانحه ۲. خرابی	ثبت اطلاعات پامها [کامپیوتر]
accidental breakdown	قطع تصادفی؛ قطع انفاقی	مدارک حسابداری؛ استاد حسابداری
~ death benefit	مستمری فوت در حین خدمت	حساب گیرنده
accident boat	قایق نجات	حساب مؤدى
~ cost	هزینه تصادفات	کارمند حسابداری؛ کارمند دفتری
~ frequency	بسامد تصادفات	دایرہ حسابداری
~ insurance	بیمه حوادث	دیوان محاسبات
ac circuit	مدار جریان متناوب	۱. لباس ۲. تجهیزات
acclimazation	خوگرفتن به آب و هوای جدید	مقاصص حساب
accomodation(s)	۱. تطبیق ۲. جا دادن؛ پانسیون کردن ۳. وام؛ مساعده	نایابنده معجاز؛ نایابنده رسمی
~ bill	برات مبادله ای؛ سفته صوری (بانک)	خبرنگار جنگی
~ draft	سندهای اسناد دوستانه	مدرسه معتبر
~ endorsement	پشت نویسی؛ جیرو؛	

accumulate	انبار کردن؛ ذخیره کردن	acetate rayon	ربون آسیات (الیاف مصنوعی)
accumulation	انباشت؛ ذخیره سازی؛ تجمع؛ انبارش؛ تراکم	acetic acid	سلولزی مقاوم در برابر نور آفتاب و حشرات)
~ electrode	الکترود تغذیه	acetification	اسید استیک؛ استیک اسید
~ of cuttings	تراکم تراشه ها	acetone	سرکه ای شدن؛ ترش شدن
~ of mud	تراکم گل حفاری	acetose	آسیتن
~ of oil / petroleum - accumulation	تجمع نفت؛ انباشت نفت	acetylene	سرکه ای؛ ترش
~	۱. انباره (جای ویژه حافظه برای	~ valve	آسیلن
	انجام عملیات ریاضی در واحد پردازش مرکزی)	~ welding → oxyacetylene welding	بک گاز استیلن، سوپاپ گاز استیلن
	[کامپیوتر]. ۲. مخزن جمع کننده (مایع)	ac excitation	تحریک جریان متناوب
accumulator ¹	انباره؛ خازن؛	Acheson process	فرایند آچسن؛ طریقه آچسن
accumulator ² / storage battery	آکمولاטור		[فلزکاری]
~ acid	اسید باتری	achievement test	آزمون موفقیت
~ box	جهبہ باتری	achromatic	۱. بی رنگ ۲. غیررنگی؛ سیاه و سفید
~ discharge	تخیله باتری	~ color	رنگ خشنی (مانند سیاه و سفید یا
accuracy	دقت؛ صحت؛ درستی	~ doublet	خاکستری)
~ life	عمر قانونی (زمانی که برای	achromaticity	عدسی دوقلوی بی فام [آپتیک]
	کارایی یک وسیله در نظر گرفته شده است)	achromatic lens	حالت بی رنگ
~ of fire	دقت تیراندازی		عدسی بی فام (با خاصیت
~ of measurement	دقت اندازه گیری		حذف آبراهی فامی) [آپتیک]
~ of tuning	دقت در تنظیم (صوت)	~ region	ناحیه بی رنگی؛ منطقه بی رنگی
accurate	دقیق؛ درست؛ صحیح	achromatize	[آپتیک]
ac / dc motor	موتور جریان متناوب و مستقیم	ac hum	بی رنگ کردن
AC / DC receiver	رادیویی برق و باتری	acicula	صدای جریان متناوب
ac dialling	انتخاب کننده جریان متناوب	acicicular	خار [نساجی]
~ dynamo	دینام جریان متناوب		سوزندی؛ بلور سوزندی (ساختمان بلوری
acentric	بی مرکز؛ خارج از مرکز	~ cast iron	فلزها)
acer	افرا		آهن سوزندی شکل؛ چدن سوزندی
acerate / acrose	۱. سوزندی؛ نوک تیز. ۲. نمک		(نوعی چدن)
	جوهر افرا	~ powder	گرد سوزندی شکل (گرد ماتالورزی)
acerb	ترش؛ گس	acid	جوهر؛ اسید؛ ترشا
acerbity	ترشی؛ گسی	acid - base balance	توازن اسیدی - بازی
aceric acid	جوفر افرا	~ behavior	خاصیت اسیدی - بازی
acerose → acerate		~ equilibrium	تعادل اسیدی - بازی
acetate	استات؛ نمک جوهر سرکه	acid bronze	مفرغ اسیدی (آلیاژ مفرغ سُربدار با
~ film	فیلم استات (نوعی فیلم بی خطر)		نیکل و قلع، مورد استفاده ریخته گری)
		~ clay	خاک رُس اسیدی

acid core solder	لحیم با مغز اسیدی	acid slag	سرپاره اسیدی [فلزکاری]
~ corrosion	خورنده‌گی اسیدی	~ sludge	لجن اسیدی؛ لای اسیدی
~ dip	اسیدشونی؛ شستشوی اسیدی (زدودن پوسته‌های روی برنج و برآف کردن آن)	~ soluble	محلول در اسید
~ dyes	رنگهای اسیدی	~ steel	فولاد اسیدی
~ embrittlement	شکنندگی اسیدی (شکننده شدن فلز در جریان اسیدشونی)	~ tar	قطران اسیدی
~ etching	اسیدخوارانی؛ کنده کاری با اسید [حکاکی؛ لیتوگرافی]	~ test	۱. آزمایش اسیدی ۲. آزمایش قدرت پرداخت [حسابداری]
~ fixing bath	نشت ثبوت اسیدی [عکاسی]	~ tester	اسیدسنج
~ gas / sour gas	گاز اسیدی؛ گاز ترش	~ treating	اسیدشونی؛ شستشو با اسید
acidic value	عدد اسیدی	~ vapor canister	ماسک حفاظت دربرابر
acidiferous	اسیددار		بخار اسید
acidifiable	اسیدشونده	~ wash	اسیدشونی
acidifier	اسیدکننده	~ water	آب اسیدی
acidimeter	اسیدسنج	acieration	تبديل به فولاد کردن
acidimetry	اسیدسنجی	ackey	آکی (محلول آبکاری)
acidity	قدرت اسیدی	acknowledgement → acknowledgment	اعلام وصول → acknowledgment
acidization → acidizing		acknowledgment / acknowledgement	۱. اعلام وصول؛ تصدیق ۲. سپاسگزاری (مؤلف)
acidizing / acidization	اسیدکاری؛ چاره کاری با اسید	~ of debt	قبول بدھی
~ of wells	اسیددهی چاهها	~ of receipt	اعلام وصول
acid lining	آستر نسوز اسیدی؛ پوشش نسوز	~ signal	علامت دریافت پیام
	اسیدی	aclinic line	خط مغناطیسی استوا
~ process	فرایند اسیدی؛ طریقه اسیدی؛ روش اسیدی (روشی در فولادسازی)	acme thread	۱. دندۀ ذوزنقه‌ای ۲. پیچ دندۀ‌ای
acid - proof	ضد اسید	acorn	بلوط
~ floor tile	کفپوش ضد اسید؛ موزاییک ضد اسید	~ nut	مهرۀ درپوش؛ مهرۀ بلوطی؛ مهرۀ سربسته
~ varnish	جلای ضد اسید	acoustic	صوتی؛ شنوداری؛ آکوستیک
~ pump	تلمبۀ ضد اسید	~ absorption → sound absorption	
acid refractory	دیرگذاز اسیدی؛ ماده نسوز	acoustic - absorption factor →	
	اسیدی (ماده سرامیکی مانند آجر سیلیسی و ماسه)	sound - absorption coefficient	
~ resisting paving	کفپوش ضد اسید (کردن)	acoustic absorptivity → sound	
~ rock	سنگ اسیدی (سنگ آتشفشاری با بیش از ۶۶٪ سیلیس)	absorption coefficient	
~ room	مخزن اسید	acoustical absorption	جذب صوتی
		~ impedance	پاگیری صوتی
		~ isolation	عایقسازی صوتی
		~ plaster	اندود صوتگیر
		~ scattering	پراکندگی صوتی
		acoustic backing	پوشش صدائگیر صحنه

[سینما؛ تلویزیون]	چاهپژوهی صوتی
acoustic capacitance گنجایش صوتی	قدرت خروجی جریان متناوب
~ circuit مدار صوتی (مین)؛ مدار واکنش انفجار	مرکز تأسیسات جریان متناوب
صوتی	جریب؛ آکر
~ clarifier صافی صوتی	اکریلن (نام تجاری نوعی الیاف مصنوعی)
~ compliance تضعیف صوتی	پرواز نمایشی
~ coupler تزویج کننده صوتی [کامپیوتر]؛ جفتگر صوتی (انتقال داده‌ها به وسیله تلفن)	عملیات آکروباتیک؛ عملیات نمایشی
~ depth finder ژرفاسنج صوتی؛ عمق‌یاب	مهره دربوش‌دار؛ مهره یکطرفه بسته
صوتی	کلاهکدار؛ مهره یکطرفه بسته
~ dispersion تجزیه صوتی	برنام؛ نام اختصاری
~ fatigue خستگی صوتی	آزمایش جریان متناوب
~ feedback انعکاس صوتی؛ برگشت صوتی؛ پسخور صوتی	acting → acting head
~ film فیلم ناطق	مدیر عامل
~ filter صافی صدا؛ فیلتر صدا	کفیل؛ سرپرست
~ homing هدفابی صوتی	مدیر
~ imaging تصویرسازی صوتی	actinic balance → bolometer
~ line هدایت صوت	کاغذ حساس [عکاسی]
~ lining پوشش صوت	اکتینیم (عنصر شیمیایی)
~ log / sonic log نمودار صوتی	تابش- (پیشوند)
~ mine - hunting مین‌یاب صوتی	عایق تابش الکترومغناطیس
acoustico - optical cell باتری صوت - نوری	نور مؤثر (موجد فعالیت فتوشیمیایی در امولسیون)
acoustic oscillation نوسان صوتی	تابش سنج [عکاسی]
~ panel تابلوی صدایگر	actinometer
~ radiation pressure فشار شعشع صوتی	actinotherapy → radiotherapy
~ radiator تشعیش کننده صوتی؛ رادیاتور صوتی	۱. کنش؛ عمل؛ اقدام. ۲. اثر؛ تأثیر. ۳. حکم ۴. رویداد؛ حرکت؛ اکسیون [سینما؛ تلویزیون]
~ resonance device دستگاه همنوایی صوتی	actionable
~ resonator طنبیساز	قابل تعقیب
acoustics = A/a (دانش) صوت‌شناسی؛ آواشناخت؛ آکوستیک	عمل از راه دور؛ تأثیر از راه دور
acoustic shock ضربه صوتی	سهامدار
~ shock - absorber ضربه‌گیر صوتی	۱. قدرت اثر؛ پتانسیل اثر ۲. پتانسیل کار
~ treatment چاره‌سازی صوتی؛ تنظیم	جریان اثر
آکوستیکی	پناهگاه ضد تک هوایی دشمن
~ signal علامت صوتی	فعال کردن
~ wave موج صوتی	کربن فعال (شده)؛ زغال فعال (جهت تصفیه مایعات)

activated mine	مین مسلح؛ مین با ماسورة فرعی	activity coefficient	ضریب فعالیت
~ sludge	لجن فعال (شده)	~ satellite	ماهواره فعال
~ ~ process	روش تصفیه با لجن فعال؛ فرایند تصفیه با لجن فعال	actor	بازیگر؛ هنرپیشه؛ آکتور (مرد)
activation energy	انرژی فعالسازی؛ انرژی گناش	actress	بازیگر؛ هنرپیشه (زن)
activator	فعالساز؛ فعال‌کننده؛ آکتیوator	actroterion	پایه ستون؛ پایه محافظه مجسمه
active	۱. جاری؛ فعال؛ مؤثر؛ کاری؛ کارگر؛ دایر؛ گُنیشی؛ آکتیو ۲. بهره‌دار؛ تنزیل بردار؛ ربح‌دار	actual horsepower / actual power	قدرت قدرت مفید
~ account	حساب فعال	~ power → actual horsepower	صدای سر صحنه [صدابداری]
~ acoustic torpedo	اژدر صوتی عامل	actuary	۱. آمارگر ۲. کارشناس بیمه ۳. کارشناس ارشد در بانکها
~ aircraft	هوایپیمایی درگیر (در رزم)	actuate	۱. به کار انداختن ۲. مسلح کردن (مین) ۳. سیستم انفجاری مین
~ air defense	پدافند عامل هوایی	actuated mine	مین مسلح شده
~ area	میدان مؤثر	actuation	به کاراندازی؛ راهاندازی
~ army	ارتشر کادر؛ ارتشر حرفه‌ای	actuator	۱. راهانداز ۲. محرک؛ مکانیسم عامل ۳. (دستگاه) مسلح‌کننده
~ capital	دارایی قابل تبدیل به پول؛ سرمایه در کار	acupuncture	طب سوزنی
~ circulation	پول درگردش؛ پول رایج؛ پول در جریان	acute	تند؛ تیز؛ حاده
~ component	سهم مؤثر؛ جزء مؤثر؛ قسمت مؤثر	~ angle	زاویه حاده؛ گوشة تند
~ corrosion	خورنده‌گی پیشرونده (فلز)	acuteness	تیزی (یا وضوح) تصویر [آپتیک]
~ debt	بدھی دارای ربح؛ قرض تأدیه نشده	acyclic	زنجبیری؛ غیر حلقوی؛ نادوری
~ defense	پدافند عامل	~ hydrocarbon	هیدروکربن غیرحلقوی؛ ثیدروکربور زنجبیری
~ file	پرونده فعال؛ پرونده دایر [کامپیوتر]	~ machine	ماشین تک قطب
~ lattice	شبکه مفید؛ سطح مؤثر	AD = air defense; air worthiness	
~ lines	خطوط فعال [تلوزیون]	directive	
~ market	بازار فعال؛ بازار پر رونق	ADA	آدا (از زبانهای برنامه‌نویسی کامپیوتر)
~ material	مادة عامل (دارای خاصیت تجزیه زنجبیره)	adamant drill → adamantine drill	
~ mine	مین فعال (منفجرشونده به وسیله انعکاس امواج صوتی)	adamantine	الاس؛ آدامانتین
~ mud	گل در کار؛ گل فعال	~ drill / adamant drill	متة الالاس؛ متة
~ officer	افسر کادر	drilling	ساقچه‌ای
~ power	قدرت مفید؛ قدرت حقیقی؛ انرژی مؤثر؛ توان گُنیشی	adapt	حفاری با ساقچه ۱. وفق دادن ۲. اقتباس کردن
activity	فعالیت؛ عمل؛ تأثیر	adaptable	۱. قابل انطباق ۲. مناسب؛ سازگار
~ chart	نمودار انجام کار؛ جدول انجام کار	adaptability test	آزمون قابلیت انطباق
		adaptation degree	۱. درجه تطابق ۲. میزان

مناسبت		قالب نشانی [کامپیوتر]
adapter / adaptor / stem extension	~ modification	اصلاح نشانی [کامپیوتر]
۱. سازگارگر ۲. مبدل؛ تبدیل؛ رابط؛ آدپتور	addressograph	آدرس نویس (دستگاه ثبت آدرس بر پاکت یا کاغذ)
۳. ماسوره	address register	حافظه آدرس [کامپیوتر]
~ bearing	~ conversion	۱. تبدیل اضافی ۲. انتقال اضافی
یاتاقان ماسوره‌ای	add time	زمان جمع کردن (زمان انجام یک عمل)
~ flange	adepts lanae	جمع ریاضی در کامپیوتر (گوسفند)
فلانز تبدیل؛ سرلوئله تبدیل	adhere	چربی پشم (گوسفند)
~ piece	adherence	چسبیدن
حلقه اتصال	adherent	۱. چسبنده ۲. چسبیده
~ plug	adhesion	۱. چسبنده ۲. نیروی جاذبه [الکترومغناطیس]
دوشاخه تبدیل؛ دوشاخه رابط	~ coefficient	ضریب چسبنده‌گی
~ ring	adhesive	چسب
حلقه تطبیق [آپتیک؛ الکتریستیک]	~ force	فشار اصطکاکی
~ sleeve	adhesive	غشای نفتی چسبنده
۱. بوش تبدیل ۲. کلاهک غلاف آدپتور	~ oil film	نوار چسب
	~ tape	فعلاً؛ عجالتاً
~ socket	ad hoc	بی در رو؛ آدیاباتیک
پریز تبدیل	adiabatic	دیوار عایق گرمای
adaptive	~ wall	تا بی نهایت
۱. تطبیقی؛ وفقی ۲. توجیهی	ad infinitum	وروودی (ساختمان در حال بنا)
adaptor → adapter	adit	مجاورت؛ همچواری
Adcock antenna	adjacence / adjacency	adjacency → adjacence
آتن آدکوک [رادیو]	adjacent	مجاور؛ همچوار
added copy	~ channel	کanal مجاور
نسخه اضافی؛ نسخه افزوده	~~ interference / monkey - chatter	پارازیت کانال مجاور
~ metal	~ picture carrier	حامل تصویر مجاور؛
فلز جوشکاری	~ amplifier	ناقل عکس پهلویی
addenda	adjournment	تقویت کننده تصویر مجاور
ضمایم؛ پیوستها؛ اضافه‌ها	adjudicator	تعویق
addendum	adjunct professor	برنده (در مزایده یا مناقصه)
۱. سرددنه ۲. دندانه ۳. افزوده؛ افزایه	adjust	کمک استاد
adder		تنظیم کردن؛ میزان کردن
۱. جمع‌گر؛ جمع‌کننده؛ افزایشگر ۲. افزایه		
adder - subtractor		
افزایشگر و کاهشگر		
adding circuit		
مدار جمع‌کننده		
~ machine		
ماشین افزایشگر		
additional charges		
خرجهای اضافی (مهمات)		
~ noise		
صدای مزاحم؛ صدای اضافی؛ پارازیت		
~ set		
دستگاه اضافی؛ دستگاه یدکی		
additive / dope		
۱. افزودنی؛ چاشنی ۲. ماده		
بهساز؛ افزایه		
~ color process		
روش چاپ رنگی افزایشی		
~ primaries		
رنگهای اولیه [آپتیک]		
~ printing		
چاپ افزایشی [لابرتوار]		
~ synthesis		
ترکیب افزایشی [لابرتوار]		
addorsed		
پشت به پشت؛ پشت در پشت؛		
پشت به هم (در نقشهای تزیینی)		
address		
۱. نشانی ۲. مکان ویژه هر داده		
(اطلاعات) در حافظه کامپیوتر		
addressee		
۱. گیرنده ۲. مقصد		

adjustable angles	گونیای بازشونده	adjust of ignition	تنظیم شعله؛ تنظیم احتراق
~ bland-off	کانال قابل تنظیم	~ of tappet	تنظیم اهرم سوپاپ
~ capacitor / adjustable condenser	خازن قابل تنظیم؛ خازن متغیر	adjutant	آجودان
~ ceiling fixture	آویز سقفی متحرک	~ general	۱. آجودانی کل ۲. دایره پرسنل
~ condenser → adjustable capacitor		ad lib = ad libitum	بدلخواه
~ coupling	جفتگیری متغیر	ad libitum = ad lib	۱. مدیر تصفیه ۲. وصی
~ face spanner wrench	آچار کابل پرگاری	administer	۱. اداره ۲. مدیریت ۳. امور
~ fitting	قطعه قابل تنظیم	administration	اداری
~ hanging pole	چراغ قابل تنظیم [نورپردازی]	administrative	اداری
~ in steps	قابل تنظیم در چند مرحله	~ council (educational)	شورای اداری (آموزشی)
~ plane	رنده درجه دار؛ رنده متحرک	~ court	دادگاه اداری
~ speed motor	موتور با سرعت قابل تنظیم	~ district	حوزه اداری
~ tap wrench	دسته قلاویز قابل تنظیم؛ قلاویز گردان؛ آچار قلاویز قابل تنظیم	~ hierarchy	سلسله مراتب اداری
~ thermostat	دماپایی تنظیم پذیر؛ ترمومتر	~ inquiry	محاکمه اداری
	قابل تنظیم	~ officer	مقام اداری؛ مأمور اداری
~ transformer	ترانسفورماتور چرخشی؛ ترانسفورماتور ذوزانی	~ organization	سازمان اداری
~ wrench	۱. آچار فرانسه ۲. آچار قابل تنظیم	~ personnel	کارمندان اداری؛ پرسنل اداری
adjusted elevation	درجه تنظیمی (توبخانه)	~ services	خدمات اداری
adjuster	۱. کارشناس خسارتخانه ۲. نظام ۳. میزانساز	~ staff	کادر اداری
adjusting apparatus	دستگاه تنظیم	~ system	نظام اداری
~ block	شیطانک رگلاز	~ unit	واحد اداری
~ board	خرسک	~ vice-president	معاون اداری
~ cam	بادامک تنظیم	administrator	۱. مدیر ۲. مسئول؛ سرپرست
~ collar	طوقه تنظیم؛ بست تنظیم		۳. قیم
~ entry	ثبت اصلاحی	admiral	درباسالار؛ آدمیرال
~ knob	دکمه تنظیم	~ of fleet	درباند
~ pin	پین تنظیم؛ خار تنظیم	admiral's quarter	بخش سرفرازمانده
~ plate	واشر تنظیم	admiralty	اداره نیروی دریایی
~ ring	حلقة تنظیم (کننده)	~ brass / Tobin brass / naval brass	برنج دریاداری؛ برنج بحری (برنج آلفا مقاوم در برابر خوردگی آب دریا)
~ rod	۱. میله تعديل ۲. میله فاصله		فلز توب ریزی دریایی (آلیاژ مس، قلع و روی)؛ مفرغ توب ریزی دریایی
~ slider	کشویی تنظیم	~ gun metal	میل دریایی
adjustment class	کلاس تقویتی؛ کلاس ترمیمی	~ measured mile	مجاز؛ قابل قبول
adjust of a lash	تنظیم لقی فرمان	admissible	

admissible load	بار مجاز	ad val. = ad valorem	برحسب ارزش؛ به نسبت.
~ stress	تنش مجاز	ad valorem = ad val.	ارزش
admission	پذیرش		
~ counselor	مشاور پذیرش	~ ~ duty	حقوق گمرکی (برحسب ارزش کالا)
~ fee	ورودیه؛ بهای بلیط	~ ~ tax	مالیات بر مبنای ارزش کالا
~ temporaire	واردات موقت (ورود کالا یا ماده خام بدون اخذ حقوق گمرکی و صدور مجدد آن به صورت کالای ساخته شده)	advance	۱. مساعدة ۲. پیش پرداخت ۳. تقدّم (صدا و تصویر نسبت به هم) [سینما] ۴. پیش افت؛ پیشرفت
admittance	۱. آدمیتانس؛ هدایت ظاهری؛ ضریب هدایت ۲. پذیرایی ۳. گذرایی	~ base	پایگاه مقدم
~ meter	اندازه‌گیر ضریب هدایت	~ copy	نسخه پیش فرست
adobe	۱. خشت خام ۲. ساختمان خشتی	~ course	دورة عالي
~ shooting	خرچگذاری مسدود	advanced	پیشرفته؛ مقدم؛ پیش افتاده
ad page exposure	دفعات چاپ آگهی	~ bill	برات یا حواله صادر شده (قبل از حمل کالا)
adsorb	جذب کردن (روی سطح)	~ country	کشور پیشرفته
adsorbed gas	گاز جذب شده؛ گاز جذبی	advance direction sign	علامت جهت نما (راهنمایی)
adsorption	جذب سطحی؛ تراپیش (تراکم گاز یا مایع بر سطح چیزی به عنوان کشنش سطحی)	advanced note	۱. حواله ۲. مساعدة
~ activity / diffusion activity / membrane activity	۱. فعالیت کشنش سطحی ۲. فعالیت نفوذی ۳. فعالیت غشایی	~ purchase	پیش خرید؛ سلف خری
~ thermostat	دماپای جذبی؛ ترمومتر جذبی	advance force	نیروی جلوه دار
~ treating → adsorption treatment		~ freight	پیش کرایه (حمل کالا)
~ treatment / adsorption treating	۱. جذب کاری ۲. چاره کاری به وسیله جذب سطحی	~ guard	جلودار؛ پیشگواول
adult education center	مرکز آموزش بزرگسالان	~ marsh	(فرمان) به پیش
~ ~ institute	مؤسسه آموزش بزرگسالان	~ money	۱. مساعدة؛ پیش مزد ۲. پول پیش
~ ~ office	اداره آموزش بزرگسالان	~ observer	دیده بان جلو
~ educator	علم (کلاس‌های) بزرگسالان	~ officer	افسر جلوه دار ستون
adulteration	۱. قلب زنی ۲. ساختن سکه یا اسکناس تقلبی ۳. جعل	~ party	گروه پیشو
adulterator	۱. جاعل ۲. سازنده سکه (یا اسکناس) تقلبی	~ rate / drilling rate / drilling speed / penetration rate / rate of drilling	
adult school	مدرسه بزرگسالان؛ مدرسه آکابر	progress	۱. سرعت پیش روی ۲. سرعت نفوذ ۳. سرعت حفاری
~ vocational education	آموزش حرفه‌ای بزرگسالان	~ signal	چراغ سبز؛ چراغ حرکت
		~ warning sign	۱. علامت اخطار ۲. علامت اعلام خطر (راهنمایی)
		advantages	مزایا؛ آواتاژها
		advection	وزش افقی [هواشناسی]
		adverse	۱. پاگرد ۲. معکوس

adverse physical condition	شرایط طبیعی نامناسب	aerial	۱. هوایی؛ فضایی ۲. آتن (هوایی) دهانه آتن
advertisment illumination	۱. چراغ تبلیغاتی ۲. تابلوی تبلیغاتی نورانی	~ bay	افججار هوایی؛ ترکش هوایی
advertising blitz	تبلیغات شدید	~ burst	کابل هوایی
~ compaign	مبارزه تبلیغاتی	~ cable	دورین (فیلمبرداری) هوایی [سینما]
~ claim	شعار تبلیغاتی	~ camera	پرده آتن [تلریزیون]
~ expense	هزینه تبلیغات	~ curtain	پرتاب هوایی
~ film	فیلم تبلیغاتی	~ delivery	آتن راهنمای
~ leaflet	برگه تبلیغاتی	~ director	آتن راهنمای
~ manager	مدیر تبلیغات	~ efficiency → radiation efficiency	بهره آتن [تلریزیون]
~ medium	رسانه تبلیغ	~ gain	تصویر فضایی [اپتیک]
~ spot	فیلم تبلیغاتی	~ image	فیلمبرداری از
advice	اعلامیه (بانک)	aerial - image photography	تصویر فضایی
~ note	۱. حواله انبار ۲. برگ حمل کالا	aerial mast/antenna tower	دکل آتن؛ برج آتن
~ of receipt	اعلام وصول	~ mine	مین آتن دار
adviser / advisor	مشاور	~ navigation	۱. هوانوردی ۲. ناوی های
advisory committee	کمیته مشورتی	~ observation	دیده بانی هوایی
~ conference	جلسه مشاوره	~ perspective	پرسپکتیو هوایی؛ عمق نمایی
adz / adze	تیشه	~ photography	جویی
adze → adz			عکسبرداری (یا فیلمبرداری)
~ edge	دم تیشه		هوایی
AE = Assistant Engineer		~ pickets	۱. پیکه هوایی؛ شیرجه هوایی
AEA = Atomic Energy Authority			۲. گشت هوایی
A8 paper size	قطعه (کاغذ) A8 (۵۲×۷۴ مم)	~ platform	سکوی (ویژه) بارگیری هوایی؛
aeolian sand	ماسه بادی		سکوی (ویژه) پرتاب بار با چتر
aerate	۱. هوادادن ۲. باد دادن	~ port	لگرگاه هوایی؛ بارانداز هوایی
aerated concrete / aerocrete	بتن اسفنجی؛ بتن متخلخل؛ بتن هوادار	~ survey	نقشه برداری هوایی
~ water	آب گازدار	~ torpedo	از در هدایت شونده
aeration	۱. تهویه؛ هوادادن ۲. هوادهی	~ tramway	کابل نقاله هوایی
aerator	۱. دم (بادزن) ۲. هوادهند	aerification	۱. تبدیل به هوا کردن؛ هواسازی
~ gasket	واشر هوایگر		۲. بخارسازی
~ machine	۱. ماشین بوخاری ۲. ماشین هوادادن	aero-	هوای- (هواء، پرواز، هوایپما) (پیشوند)
AERE = Atomic Energy Research Establishment		aerobic	هوایی
		aerocrete → aerated concrete	
		aerodrome → airprot	
		~ elevation	ارتفاع فرودگاه از سطح دریا
		aerodynamic	آبرودینامیکی

aerodynamics	آیرودینامیک (دانش مربوط به حرکت هوا و گازها)	زیبایی شناسی
aerofall mill	آسیاب سنگ خردکن	AEW = aircraft early warning
aerofoil / airfoil	هواشکن؛ جسم آیرودینامیکی (بال هوایما)	AF = Air Force ; audio frequency
aerogram / aerogramme	۱. کاغذ و پاکت پست هوایی ۲. پایام رادیویی؛ رادیوگرام [ارتباطات] ۳. نامه هوایی (پیامی که به وسیله هوایما فرستاده شود) [ارتباطات]	af = audio frequency
aerogramme → aerogram		AFB = Air Force Base
aerogun	توب ضد هوایی	afc = automatic frequency control
aerolite → stony meteorite		affect اثر کردن
aerology	هواشناسی	affidavit اقرار نامه
aeromechanic	مکانیک هوایی	affiliated company شرکت وابسته
aeromedical unit	یگان تخلیه بیشکنی هوایی	affinity میل ترکیبی
aerometer	چگالی سنج (هوای)	~ coefficient ضریب میل ترکیبی
aeronautical	مربوط به هوانوردی؛ مربوط به هوایپیمایی	affluent ۱. ریزابه؛ ریزنده؛ جاری؛ ریزانه [هیدرولوژی] ۲. شاخه رود ۳. ثروتمند؛ مرغه جامعه مرفه
~ chart	نقشه هوانوردی	~ society ا. خیزاب ۲. بالا آمدن (رودخانه)
~ fixed station	مرکز مخابرات هوایی	afflux اجتکاری
~ mobile service	سرمیس سیار هوانوردی	afforestation ۱. اجاره نامه کشتی؛ قرارداد اجاره کشتی ۲. قرارداد حمل رو در رو؛ رو برو؛ رو به هم (در نقشهای تزیینی)
~ radionavigation service	سرمیس رדיابی رادیویی هوایپیمایها	affronted مشتعل؛ شعله ور
~ station	ایستگاه ناوبری هوایی؛ ایستگاه خدمات هوانوردی	afloat ۱. شناور ۲. روان
~ engineering	مهندسی هوایی	~ support پشتیبانی لجستیکی شناور
aeronautics	۱. فضانوردی ۲. دانش هوانوردی (جو و جاذبه زمین)	afocal lens عدسی بی کانون [آپتیک]
aeropause	منطقه سکته جوی؛ منطقه جوی مرده	A4 paper size (قطع) کاغذ A4 (۲۹۷ × ۲۱۰ مم)
aeroplane	هوایپیما	A-frame brace / A-mast ۱. جرثقیل دوبایه ۲. دکل دوبایه؛ دکل آ
aerosol	۱. آبروسل (پراکندگی جامد یا مایع در یک گاز) ۲. افسان	aft به دنبال کشتی؛ در پس کشتی
aerospace	هوافضا	~ castle اتاقک عقب کشتی؛ پاشنه (کشتی)
~ engineering	مهندسی هوافضا	afterblow پسدم؛ مرحله فسفرزدایی (کوره بسمر) [متالورژی]
aerostat	بالن	afterbody (قسمت) پاشنه ناو
aerostatics	آئرواستاتیک (دانش مربوط به حالت سکون و تعادل دینامیکی در هوا و گازها)	afterbow طناب مهار سینه ناو
		afterburner ۱. بخش عقب موتور جت ۲. پس سوز (هوایما)
		afterdamp پسدم؛ پسگاز (گاز بعد از انفجار)

after-effect	اثر جانبی؛ اثر ثانوی	age last birthday	سن در آخرین سالروز تولد
afterglow	۱. پستاب؛ پس فروزش؛ روشنایی ۲. (نور) شبتاب [الکترونیک]	agency	نمایندگی؛ عاملیت؛ آژانس
تأخیری [تلویزیون]		~ fee	کارمزد آژانس
after hatch	دریچه بارگیری در عقب کشتی	~ fund	اعتبار امانی؛ وجوده امانی
afterheat	گرمای باقیمانده	agenda	دستور جلسه
after - image	پسماند تصویر [روانشناسی؛ تلویزیون]	age next birthday	سن در روز تولد بعدی
aftermost	نزدیک پاشنه	agent	عامل؛ نماینده؛ کارگزار
after - sales service	خدمات بعد از فروش	~ officer	افسر عامل پرداخت
after shock	پسلزره	agents of production	عاملهای تولید
after - school centers	مراکز فعالیتهای فوق برنامه	ager	دستگاه بخار [نستاجی]
after sight	پس از رؤیت	age - specific	برحسب سن
~ turret	توب پاشنه (کشتی)	agglomerate	۱. همبسته ۲. همجوش
after-waxing	چرب کردن چله [نستاجی]		آتشفسانی؛ آگلومره ۳. کلوخه
after-wind	پیچش پشت [نستاجی]	~ coal	زغال قالبی؛ زغال بریکت
Ag = silver		~ plant	کارگاه کلوخه سازی (از گرد آهن)
agalacia → agalactia		agglomeration	تراکم (ساختار دانه ای امولسیون)
agalactia / agalacia	بی شیری؛ کم شیری	aglutinate	۱. در همجوش ۲. به هم جوش
agalloch	عود		خوردن ۳. به هم چسبیدن ۴. دلمه شدن
agallochum	چوب عود		۱. خاکریزی ۲. هموارسازی
agar	آگار (ماده زلاتینی حاصل از برخی جلبکهای دریابی)	aggregate	۱. متراکم؛ جمع شده ۲. مجتمع مصالح
A-gas = aviation gasoline			دانه ای؛ مصالح سنگی [راهسازی] ۳. مجموعه
agate	عقیق؛ آگات (از گونه های انیدرید سیلیسیم طبیعی)		دستگاه ۴. متراکم ساختن
~ line	طول سطر	~ cement ratio	نسبت مasse به سیمان
agc = automatic gain control		~ consumption	صرف کل
AGE = aircraft ground equipment		~ supply	عرضه کل
age coating	پوشش کهنجی؛ پوشش زمانی	aggreived	شاکی
~ hardening / precipitation hardening	سخت گردانی؛ پرسازی؛ سخت رسوبی [فلزکاری]	aggressive water → abrasive - water	aggressive water → abrasive - water
	۱. پرسازی (فلز) ۲. بخار دادن؛	aging → ageing	
ageing / aging	۳. کهنه نمایی (وسایل صحنه سینما) ۴. فرسودگی؛ کهنجی	agio	۱. سود حاصل از تبدیل پول ۲. ارز یا اوراق بهادر
			سفتنه بازی ارزی؛ آژیوتاز
~ factors	ضریبهای طول عمر	agiotage	کامیون مخلوط کن
~ test	آزمایش فرسودگی	agitating lorry	هزمنی
		agitator	۱. همزن (بنُن) ۲. محرك
AGL = above - ground level; aircraft gun laying			AGL = above - ground level; aircraft gun laying
			AGM = annual general meeting

agonic	۱. بی گوشه ۲. بدون انحراف مغناطیسی	کمکهای مشروط (کمک کشوری به کشور دیگر در ازای خرید ملزومات از همان کشور)
~ line	خط بی زاویه	واکسیل آجودانی
agr. = agriculture	ماشینهای کشاورزی	شهپرها (هوایپما)
agrarian reform	اصلاحات ارضی	ضریب جذب هوا
agreement	موافقنامه	پایگاه هوایی
agribusiness / agroindustry	کشت و صنعت	بر ج مراقبت پایگاه
agricultural	کشاورزی؛ مربوط به کشاورزی	تشک بادی؛ بالشتک لاستیکی
~ machinery	آموزشگاه کشاورزی؛ مدرسه کشاورزی	۱. کمریند هوا (کوره ذوب) ۲. مقسم هوا
~ school	فولادهای ابزار کشاورزی	ـ bind
~ steel	(مرکب از ۰.۲۵٪ نا / ۰.۵٪ کربن)	ـ عدم جریان مایع می شود
agriculture = agr.	کشاورزی	فوایرۀ باد [لایبراتور]
agroclimatology	اقلیم شناسی کشاورزی	ـ بادزنی؛ تمیز کردن قطعه با فشار باد
agrogeological maps	نقشه های زمین شناسی	ـ blast transformer
	کشاورزی	ـ مبدل بادی
agroindustry → agribusiness		ـ bleeder
agrology	خاک شناسی	ـ شیر هوایگیری
agrometeorology	هواشناسی کشاورزی	airborn / airborne = AB
agronomics	۱. دانش بهره برداری از زمین خاک) ۲. فنون و صنایع کشاورزی	۱. هوایرد؛ هوایی ۲. با وسائل هوایی منتقل کردن
agronomist	کارشناس کشاورزی؛ کارشناس زراعت	airborne → airborn
agronomy	دانش و فن زراعت؛ دانش و فن کشاورزی	جمعية هوا (کوره ذوب)
agrostology	علف شناسی (شاخۀ گیاه شناسی)	ـ brake
agrotechnic / agrotechnique	فن کشاورزی	ـ ترمز بادی؛ ترمز کمپرسی ۲. ترمز هوایی
agrotechnique → agrotechnic		رنگپاش؛ قلم فوتی؛ قلم رنگپاش
aground	به گل نشسته	۱. حباب هوا
ah = ampere-hour		۲. تاول؛ آبله [ریخته گری] ۳. پوسته - پوسته شدن
AHD = audio high density		(رنگ در گچکاری)
ahm = ampere - hour meter		ـ buffer
aid	۱. کمک ۲. مددیار	ضریب بادگیری
aide	کمک؛ دستیار [نظامی]	ترکش هوایی
aide-de-camp	آجودان تیمسار	ـ bomb
aided tracking	ردگیری پیشرفته	ـ cap
aids → handbook		ـ air capacitor
aid station	پست امدادی	خازن هوا(بی)؛ خازن هوا(دار) [برق]
		ـ cargo / air freight
		ـ محمولة هوایی
		ـ باربری هوایی
		ـ cataract
		ـ chamber
		ـ channel

air cheif marshal	سپهبد هوایی	در هوای (بر اثر ترکیب با اکسیژن)
~ chock	سات هوا	متصلی باربریزی هوایی:
~ classifier	سرند بادی؛ سرند کمپرسی	متصلی پرتاپ بار از هواییما
~ cleaner	۱. صافی هوا ۲. موکش	۱. در روگاز ۲. موکش
~ clutch	کلچ بادی	شیر تخلیه باد
~ cock	۱. بادنما ۲. شیر تنظیم هوا در لوله	خشک شدن آزاد
~ compressor	کمپرسور بادی؛ کمپرسور هوا	(کاهش رطوبت قالبها در هوای آزاد)
~ conditioner	دستگاه تهویه مطبوع	منه بادی
~ contaminant	(ماده) آلوده کننده هوا	~ drilling / compressed air-drilling
~ cooled motor	موتور خنک شونده با هوا؛	حفاری با هوای فشرده
~ cooling	موتور هوا خنک کن	هوارانی؛ هوا رویی (مخزن نفت)
~ core	خنک کردن به وسیله هوا	
~~ coil	بویین با مغزه هوایی	
aircourse	جريان هوای	
aircraft	هواییما	
~ carrier	ناو هواییما بر	
~ compass	قطب‌نمای هواییما	
~ early warning = AEW	آذیر حمله هوایی	
~ early - warning station	ایستگاه آذیر حمله هوایی	
~ ground equipment = AGE	تجهیزات هواییما	
~ guide	زمینی هواییما مسئل هدایت هواییما (در فرودگاه)	
~ gun laying= AGL	رادار هواییما	
~ radio mechanic	مکانیسین بیسیم هواییما	
~ warning - system	دستگاه اعلام خطر هواییما	
air cushion	۱. عایق هوا؛ بالشتک هوا [صدابرداری] ۲. تشکجه بادی	
~ current	جريان هوای	
~ cut-out cock	شیر قطع هوا (باد)	
~ cylinder	سیلندر هوایی	
~ dash-pot	کمک فنر بادی (اتومبیل)	
~ defense = AD	دفاع هوایی	
~ development process	روش ظهور رنگ	
air dispatcher		
~ drain		
~~ cock		
~ dried		
~ drill		
~ drive / air flooding		
airdrome → airport		
airdrop		باربریزی هوایی
air-dryer		خشک کن بادی [لا بر انور]
air ejector		مکنده هوایی؛ موکش
air eliminator		(شیر) هوایگیری
~ escape valve		دریچه خروج هوای
~ exhaust		خروجی هوای
~ exhuster		هوکش؛ دستگاه تخلیه هوای
~ fan		بادیز بن برقی؛ پنکه
airfield		میدان فرود (فرودگاه)
~ control radar		رادار فرودگاه
~ runway		باند فرودگاه
air filter / air separator / air - trap		
		۱. صافی هوایی؛ سرند بادی؛ سرند کمپرسی ۲. شترگلو
		۳. تله هوایی؛ بادگیر ۴. جریان هوایی کاهنده ارتفاع
		هواییما
~~ tray		کاسه روغن فیلتر هوای
~ flooding → air drive		
airflow		جريان هوای
~ indicator → airflow meter		
~ meter / anemometer ² / airflow indicator		
		جريان سنج باد؛ سرعت سنج هوایی؛ بادسنج
airfoil → aerofoil		
Air Force = AF		نیروی هوایی

Air Force Base = AFB	پایگاه نیروی هوایی	1. فرود هوایی ۲. هوانشست کردن
airframe	شاسی هوایی؛ اسکلت هواییما (به استثنای موتور)	۱. استخراج با هوای فشرده؛ بادرانی ۲. استفاده از هوا در حمل و نقل ۳. وزن حمل شده
air freight → air cargo		به وسیله هوا
~ fuel ratio control	تنظیم کننده نسبت سوخت و هوا	هواییما مسافربری
~ furnace	کوره تابشی؛ کوره شعله ای؛ کوره انعکاسی	۱. اتاق فشار (هواییما) ۲. هوابند؛ شیر هوایی
~ gap	درزه هوا؛ فاصله هوایی	پست هوایی
~ gate → air vent		هوانورد
~ gauge	درجۀ باد؛ سنجۀ هوایی	تروده هوایی
~ gun	۱. تفنگ بادی ۲. پیستوله بادی	هواسنج
~ guard	گشتنی هوایی	Air Navigation Commission = ANC
~ hammer	چکش بادی	کمیسیون ناویری هوایی (برای بررسی مسایل فنی هواپیمایی در سطح ایکانو)
~ handling unit	دستگاه هوارسان؛ دستگاه هواساز	پستانک؛ شیپوره هوایی
air - hardening steel	فولادِ هواسخت شو؛ فولادِ هواسختی	دیده بان هوایی
air heater	هواگرم کن؛ کوره هوای گرم	افسر هوایی
~ hoist / air tugger / air winch	جرثقیل کمپرسی؛ منجینی بادی	ابزار بادی
airhole	۱. چاه هوایی ۲. منفذ؛ هواگیر	خروجی هوایی
air hose	شیلنگ هوایی	۱. لوله هوای؛ لوله تهویه؛ لوله هساکش ۲. بوری؛ لوله دم؛ بک [زرگری، جوشکاری] ۳. نیچه [شیشه گری]. ۴. فوتک
~ humidifier	هوام رطب کن	هواییما
~ injection	تزریق هوایی	مهمندار هواییما
~ inlet → air intake		آلودگی هواییما
~~ nipple	پستانک ورودی هوایی	فرودگاه؛ فرودگاه
~~ valve	دربیچه ورود هوایی	میدان فرود
~ input well	چاه تزریق هوایی	۱. دستگاه بالابر
~ insulation	عایق هوایی	کمپرسی ۲. (ماشین) کمپرسی
~ intake / air inlet	مدخل ورود هوایی	فشار هوایی؛ فشار جوّ
	مجرای ورود هوایی	هواسنج؛ درجه فشار هوایی
~ jack	چک بادی	۱. کیپ؛ بی منفذ؛ ضد نفوذ
~ jet	۱. زنبورک هوایی (کوره) ۲. فواره بادی [لاپراتور]	۲. هوایست؛ هوابند ۲. هوابندی شده (آببندی شده در مقابل هواییما)
~~ loom	ماشین بافتگی با هوای فشرده	پمپ باد؛ پمپ هوایی
~ knock-out	اکتور بادی؛ برون پران بادی	تک هوایی؛ بمباران هوایی
		کوبه بادی (وسیله بادی جهت

air ratchet	کوبیدن ماسه)	مراقبت پرواز
~ refueling	آچار جفعجهه بادی سوختگیری هوایی؛ تجدید سوخت در هوا	خدمات مراقبت پرواز؛ سرویس کنترل پرواز
~ regulator	تنظیم کننده هوا؛ کنترل کننده هوا؛ رگولاتور هوا	حمل و نقل هوایی
~ removal	هوایگری؛ هوازدایی	شیر هوایگری؛ دریچه هوا
~ scoop	۱. دریچه هواکش ۲. چاه هوایی	~ vent (GB) / air gate (US)
airscrew	ملخ هواییما	هوایکش؛ خروجی هوا؛ دریچه هوا
air section	مسیر هوایا	۱. محفظه هوا؛ مخزن هوا ۲. هوایگر (تلعبه)
~ setting	خودگیری در هوا (خاصیت ماده هایی چون سیمان نسوز، چسب و ماسه)	سرتیپ هوایی
~ sentinel	نگهبان هوایی؛ گارد هوایی	غلظت هوا؛ چسبندگی هوا
~ separator → air filter		ریستندگی با هوای فشرده
airship	بالون	آذربایجانی
air space	چاک؛ درز	دستگاه هواشوی؛ هواشو
~ speed	سرعت هوا	۱. مسیر هوایی؛ خط هوایی ۲. مجرای تهویه
~~ indicator	سرعت نما	~ bill
air - spout drying	خشک کردن به وسیله هوا	بارنامه حمل هوایی
air squeegee	روپش بادی	فتیله هوا
~ steam cleaner	ماشین پنبه پاک کننی فواره ای	~ winch → air hoist
~ sterilization	هواشویی؛ ستون سازی با هوا	صلاحیت پرواز(ای)
~ strip	باند فرودگاه؛ باند فرود یا پرواز	دستورالعمل صلاحیت پرواز(ای)
~ survey	برداشت هوایی [نقشه برداری]	قابل پرواز؛ مناسب پرواز
~ sweetening process	روش شیرین کردن روش (روش) گوگردگیری با هوا	Air Zero مرکز انفجار بمب اتمی در هوا
~ switch / air tube	کلید ضد فرگیر (فرستنده-گیرنده)	۱. راهرو ۲. راهرو جانبی، جناح جانبی (کلیسا)
~ tank	کپسول هوایا	Aitch metal فلز آیچ (نوعی برنج دارای قابلیت ریخته گری و استحکام مناسب)
~ terminal	پایانه هوایی	ajarcara آجرکاری برجسته
~ throttle	دربیچه کنترل هوا	Ajax alloy آلیاژ آزادکس
airtight → airproof		AL = aluminium
air time	زمان پخش [رادیو، تلویزیون]	الباستر مرمر سفید؛ رُخام (نوعی سنگِ گچ مجسمه سازی)
~ to air missile	موشک هوایی هوا	~ glass شیشه مشجر
~ torpedo	اژدر هوایی	alabastrian → alabastrine
~ to surface missile	موشک هوایی زمین	
air - traffic	تراپری هوایی	

alabastrine / alabastrian	مرمری؛ سفید	alcove	۱. شاه نشین ۲. آلاچیق
Alar alloys	آلیاژهای آلار (سری آلیاژهای ریخته گری الومینیم - سیلیسیم)	Alcumite	آلکومیت (مفرغ الومینیم دار طلایبی رنگ)
alarm	آذیر؛ اخطر؛ علامت خطر	Alcunic	آلکونیک (برنج الومینیم دار)
~ apparatus	دستگاه اعلام خطر	alder	توسکا (چوب)
~ bell	زنگ خطر	~ tree	توسکا؛ توسه؛ سرخه دار؛ رزدار
~ call service	سرویس خبردهنده در مکالمه	Aldip process	فرایند آلدیپ؛ روش آلدیپ
~ clock	ساعت شماطه دار؛ ساعت زنگ دار	aldrin	(فرایند انود چدن و فولاد)
~ push	دکمه آذیر	Aldural	آلدرین (نوعی سم دفع آفات)
~ system	دستگاه اعلام خطر	Aldurbra	آلدورال (دورالومین روکشدار)
Alaska yarn	نخ آلاسکا (مخلوط پشم شانه شده و پنبه)	Alembic	آلدوربرا (برنج الومینیم دار) آنپیق
Albatra alloy	آلیاژ آلاترا؛ ورشو آلاترا (برای ظرفها و لوازم خانگی)	alette	پایه طاق قوسی
albatross	آلاتراس (پارچه نرم و شل بافت شبیه کرب)	alfa	جگن؛ علف حصیر
albedo	۱. سفیدی ۲. قدرت بازتاب	alfalfa → medic	الفنید (برنج نیکل دار)
albert	اندازه استاندارد کاغذ دفترچه	Alfenide	الفنول (آلیاژ الومینیم - آهن)
albertite / asphaltite coal	آلبرتیت (نوعی سنگ معدن)	Alfenol	الفر (آلیاژ بدون کربن - آهن و الومینیم)
albion metal	فلز آلبیون (ورق سربی روکشدار برای پوششهای تزیینی و بسته بندی محصولات غیرغذایی)	Alfer	الفرین (آل فین؛ روش تهیه پرهای الومینیمی جبر)
albite → feldspar		al-fin process	درستنیج [پزشکی]
album	آلبو	algebra	فلز الجزایر؛ فلز الاجر
albumin	ماده سفیده ای؛ آلبومین	algesimeter	(آلیاژ ریخته گری سفیدرنگ مورد استفاده در جواهرسازی بدلي)
albuminometer	آلبومن سنج	Algier metal	جلبک گشن
ALC = automatic lamp changer		algicide	الیاف آلزینات (از الیاف مصنوعی)
alchemy	۱. کیمیا ۲. کیمیاگری	alginate fibers	الیاف خزة دریابی؛ اسید آلزینیک
Alclad	آلکلاد (نوعی آلیاژ ضد خوردگی)	alginic acid	ALGOL = algorithmic oriented language
alcohol	الکل	algorithm	الگوریتم
alcoholic	الکلی؛ مربوط به الکل؛ آغشته به الکل	algorithmic oriented language = ALGOL	الگول (از زبانهای کامپیوتری)
alcoholometer	الکل سنج	alias	۱. هم اثر ۲. دگر نام [کامپیوتر]
alcoholometry	الکل سنجی		۳. علامت ناخواسته (حاصل از عدم تطابق فرکانس نمونه برداری با فرکانس تصویر) [تلویزیون]
alcoholysis	تجزیه و ترکیب با عناصر الکل	alicyclic	شبیه حلقوی
Alcomax / Alnico	آلکوماکس؛ آلنیکو (ماده مغناطیسی سخت و شکننده)		

alienability	قابلیت انتقال یا فروش	all-electric receiver	گیرنده تمام برقی؛ گیرنده تمام حریان
alienator	۱. فروشنده. ۲. واگذارکننده ۳. انتقال دهنده		
alienee	۱. خریدار. ۲. انتقال گیرنده	Allen key / Allen wrench / hexagonal key	آچار شش‌گوش؛ آچار آن
alien visitors	مسافران بیگانه (خارجی)	~ screw	پیچ آن؛ پیچ سرشش‌گوش
align	۱. ردیف کردن؛ به خط کردن. ۲. همتراز کردن	~ wrench → Allen key	
aligned	۱. همتراز. ۲. ردیف شده	alley	کوچه
aligned-grid tube	لامپ با شبکه ردیفی	alligator clamp	گیره سوسماری
aligner	میزانساز	~ clip / crocodil clip	بسی سوسماری
aligning punch	پانچ تنظیم؛ سُبَّه تنظیم	alligatoring	سوسماری شدن (ترک خوردگی سطح پوشش یا رنگ)
~ tool	آچار تنظیم	alligator leather	چرم سوسماری؛ چرم تماسح
alignment	۱. همترازی. ۲. راستگی	~ shears → levered shears	
alive	۱. برقدار (سیم)؛ تحت ولتاژ. ۲. تحت فشار ۳. فعال	~ skin	پوست سوسماری
alizarin	آلizarین؛ جوهر روناس	~ wrench	آچار سوسماری؛ آچار لوله
alkali	قلیا	all-level sample	نمونه میانگین؛ نمونه متوسط
~ cleaner	پاک کننده قلیایی	all-mains receiver	گیرنده تمام موج؛ گیرنده اونیورسال
~ metal	فلز قلیایی	all-metal type tube	لامپ فلزی
~ treatment	چاره کاری با قلیا؛ قلیاشویی؛ شستشو با قلیا	all-mine pig iron	چدن تمام معدنی (بدون اضافه شدن چیزی به سنگ آهن در فرایند ذوب)
alkalimetry	قلیاسنجی	allocation	تخصیص، اختصاص [کامپیوتر]
alkaline	قلیایی	allochromic	رنگپذیر
~ earth	خاک قلیایی	allochromy	دگرفامی
~~ metals	فلزهای قلیایی خاکی (استرونیسم، باریم، بریلیم، رادیم، کلسیم، منیزیم)	allograph	۱. سند یا نوشته جعلی. ۲. امضای جعلی
~ milling	نمدی کردن قلیایی	allomeric	همبلور؛ الومریک
alkaline - sodium picrate	پیکرات قلیا - سدیم (معرف برای فولادها)	allomorphism	دگرشكلي؛ دگرريختي
alkaline soils	خاکهای قلیایی	allonge	برگه پیوست؛ برگه ضمیمه (برای ظهرنویسی برات)
alkalinity	قلیایی بودن؛ نسبت قلیایی بودن	allotment	اختصاص، تخصیص
alkanet	شنگار	~ lodger	دفتر اعتبارات
Allan's metal	فلز آن؛ فلز آلان (آلیاز یاتاقان)	allotriomorphic/anhedral/xenomorphic	بی شکل، دگریخت
allanite / orthite	آلنیت؛ آلانیت (کانی حاوی سریم و لانتان)	allotropy	۱. دگروارگی. ۲. گوناگونی
all automatic	تمام خودکار؛ تمام اتوماتیک	allottee	سهامدار
all-bottom sound	صدای خیلی بم [صدابداری]	allotter	بخش کننده، تقسیم کننده

allowable	مجاز	آبرفت؛ گل رسوبی؛ رسوبات آبرفتی
~ deviation	انحراف مجاز	آتن تمام موج
~ stress	تشنج مجاز	روغن (موتور) چهارفصل
allowance	۱. روایتی ۲. اجازه	سالنامه؛ نشریه اطلاعات عمومی
allowances	فوق العاده (حقوق)	لعل ارغوانی
allowed band	باند مجاز	almandite → almandine
~ time	فرجه	آلماسیلم (آلیاژ الومینیم - سیلیسیم)
alloy	آلیاژ؛ همبسته	بادام
~ addition	۱. بار ۲. مواد افزودنی به آلیاژ	روغن بادام
~ plating	آلیاژ آبکاری	قلم بادامی
~ steel / special steel	فولاد آلیاژی؛ فولاد مخصوص	چوب صندل (چوب خوشبو)
all-pass	تمام گذر؛ همه گذر	Alnico → Alcomax
~ filter	صفی تمام گذر	صبر زرد
~ network	شبکه تمام گذر	طناب کفی
all-purpose	همه منظوره؛ همه کاره	aloes-wood
~ tractor	تراکتور همه کاره (همه منظوره)	چوب عود
all risks insurance = a/r	بیمه تمام خطر	سردکل (کشتی)؛ بالای دکل
all-round looking device	دستگاه دید	جوهر صبر زرد
	همه طرفی	aloof
~ welding	جوشکاری حلقه‌ای؛ جوشکاری دایره‌ای	درجهت باد
all-sliming process	روش تمام گل (استخراج طلا)	alpaca
allspice	فلفل فرنگی شیرین	پشم لاما؛ کرک آپاکا (دارای الیاف شفاف و نرم)
all-steel	تمام فولادی	آلیاژ آپاکس (آلومینیم - سیلیسیم)
all-top sound	صدای خیلی زیر [صدابرداری]	Alpha = A در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)
all transistor	تمام ترانزیستوری	alpha alloys
all trunks busy	تمام اشغال؛ اشغال تمام	alphabetical filing
all-up weight	وزن ناخالص هوایپما (در پرواز)	alphabetic telegram
allure → allure		alphabetic → alphanumeric
alluvial	آبرفتی	الفارمی؛
~ deposit = alluvium		القباعددی؛ حرفی - عددی
~ gold	طلای آبرفتی (در رودخانه)	~ code
~ tin	فلز آبرفتی	رمز الفماری؛ رمز القباعددی؛ رمز عددی - حرفی
alluvion = alluvium		alpha rays
alluvium / alluvial deposit / alluvion		altar
		altazimuth
		alter
		alternate
		۱. محراب ۲. قربانگاه
		ارتفاع سمت
		تغییر دادن
		۱. متناوب کردن ۲. متناوب بودن

alternate - channel interference →		روش گلدنیت؛
second - channel interference		روش احیای فلز به وسیله آلمینیم
alternating	متناوب؛ تناوبی	آلومینیم / aluminium = Al
~ contact	اتصال متناوب	(عنصر فلزی)
~ current = ac	جریان متناوب	باتاقان آلومینیمی
~ editing	تدوین متناوب (فیلم)	برنج آلومینیم دار
~ field	میدان تناوب؛ میدان دوره‌ای؛ حوزه متناوب؛ حوزه متغیر	مفرغ آلومینیم
~ light	نور متناوب؛ چراغ روشن و خاموش‌شونده	سیم آلومینیم؛ کابل آلومینیم
~ load	۱. بار متناوب ۲. نیروی متغیر	ربخته گری آلومینیم
~ shutter	میدان متناوب [سینما]	آلومینیم مشجر
alternation	۱. نیم موج ۲. تناوب؛ یک درمیانی	ورقة آلومینیم؛ فویل آلومینیم
alternative	تناوبی؛ متناوب	آلومینیم شمش
~ route	۱. مسیر متناوب ۲. راه فرعی	ورق آلومینیمی
alternator	آترناتور؛ متناوب ساز؛ تناوب‌گر	نوار آلومینیم
alternis horis = alt. hor.	۱. یک ساعت در میان ۲. هردو ساعت یکبار	زاج سفید
alt. hor. = alternis horis		سیمان زودگیر؛ سیمان بوکسیت
altigraph	فرازانگار؛ دستگاه ثبت ارتفاع؛ ارتفاع نگار	الوندوم (نام تجاری ماده‌ای سایا)
altimeter	فرازانستج؛ فرازیاب؛ ارتفاع سنج	alunite → alum rock
altitude	۱. ارتفاع؛ فرازا ۲. اوچ	alunogen / feather alum / hair salt
~ angle	زاویه اوچ	۱. زاج زا ۲. سولفات آلومینیم آبدار
~ hole	ناحیه کور (در حوزه دید رادار)	alur → allure
~ indicator	فرازانیم؛ ارتفاع نمای؛ اوچ نما	راهر و زیر طاقی
ALU = arithmetic - logic unit		کندوی عسل
alum	زاج سفید	شناور (بودن کشتی در بندر تا تاریخ اعتبار)
Aluman	آلومان (آلیاز منگنز - آلومینیم دارای قابلیت کششی)	فرایند آزاداک؛ روش آزاداک (فرایند و پردازه آبکاری الکترولیتی)
Alumel	آلومل (گروهی از آلیاژهای مقاوم نیکل)	AM = amplitude modulation
alumina	آلومین؛ گلی پاک (قشر اکسید طبیعی بر روی آلومینیم)	Am = americium; ammonium
aluminium → aluminum		am = ante meridiem
aluminization / aluminize	آلومینیم پوشانی	ملغمه (آلیاز جیوه)
aluminize → aluminization		ادغام
aluminizing	۱. آلومینیم کاری ۲. زاجکاری (روش مقاوم کردن فولادهای نرم و کم آلیاز)	ملغمه سازی؛ فرایند ملغمه کردن (روشی برای استخراج طلا و نقره)

A-mast → A-frame brace	پنجه نسوز، پنجه کوهی
amateur cinematography	فیلمبرداری آماتور؛ سینمای آماتور؛
~ film-maker	فیلمگردان آماتور
~ satellite	ماهواره آماتور(ی)
~ service	سرویس آماتور
~ station	ایستگاه آماتور (مرکز مخابراتی آماتور)
amber	کهربا
ambergris	عنبر؛ شاهبو
amber mica	طلق هندی
amberoid	عنبر فشرده
ambient	محیط
~ light	روشنایی محیط
~ noise / room noise	همه‌مه صوتی؛ سرو صدای محیط؛ پارازیت در محوطه (ایستگاه تلفن) [صوت شناسی]
~ sound	صدای محیط
~ temperature	دمای محیط
~ ambisonic	چندمنجرا [صدابرداری]
ambry	دولابچه؛ گنجه
ambulance	آمبولانس
ambulator → perambulator	
ambulatory	غلامگردش [معماری]
~ services	خدمات سرپایی؛ خدمات سیار
amend → amendment	
amendment / amend	۱. ترمیم؛ اصلاح؛ تصحیح ۲. جرمید؛ غرامت
American caisson → stranded caisson	
American Standard Code for Information Interchange = ASCII	
آسکی (کُد استاندارد آمریکایی برای تبادل اطلاعات)	
~ Standard Wire Gauge / Brown and Sharpe Wire Guage = AWG	سیستم اندازه‌گیری قطر سیم (در آمریکا)
americium = Am	آمریکیم؛ امریسیم (عنصر شیمیایی)
amethyst	کوارتز بنفش؛ دُرکوهی بنفش
amiant / amiant(h)us	وسط ناو
amiant(h)us → amiant	دستگاه تصفیه گاز (نفت)
amidship	آمپرسنج؛ آمپر متر
amine treaters	ammo=ammunition
ammeter / ampere meter	مهمات کمتر از نصف
ammo=ammunition	آمونیاک
~ minus	مهمات بیش از نصف
ammonia	مهمات تمام
ammo plus	آمونیم
~ zero	نشادر؛ کلرور آمونیم
ammonium = Am	مهمات؛ ابار مهمات
~ chloride	نوار فشنگ؛ فانسه
ammunition = ammo	مهمات بیار؛ خودرو مهمات کش
~ belt	۱. جعبه مهمات ۲. شانه فشنگ
~ carrier	سهمیه مهمات
~ chest	depot / ammunition dump
~ credit	ابار مهمات؛ زاغه مهمات
~ depot / ammunition dump	dump → ammunition depot
handler	(سرباز) متصدی مهمات
~ pit	زاغه مهمات؛ چاله مهمات
~ ship	کشتی مهمات بر
~ shoes	کفش سربازی
ammoamorphous	۱. به شکل ۲. غیرمتبلور
amortization	استهلاک تدریجی
amortizement	استهلاک
amount of bill	وجه الکفاله (وجه کفالت)
~ of guarantee	وجه الضمان (وجه ضمانت)
amperage	آمپر آندی؛ آمپر چندی
ampere = A / a	آمپر
ampere-hour = ah	آمپرساعت
~ meter	کنتور آمپرساعت؛ اندازه‌گیر
	آمپرساعت؛ آمپرساعت سنج
ampere meter = ammeter	
ampere-second	آمپر در ثانیه
Ampere's law / Ampere's rule	قانون آمپر

Ampere's rule → Ampere's law

ampere-turn = at	آمپر دور	anagram	کردن تصویر [لابراتور]
amphibious vehicle	خودرو آبخاکی؛ خودرو آبی-خاکی	analgesic	تصحیف ضد درد
amphitheater(tre)	آمفی تئاتر	analog	قیاسی؛ شباهی؛ شبیه؛ مشابه؛ آنالوگ
amphoteric	دو خصلتی؛ آمفوتر(ای)	~ computer	کامپیوتر قیاسی؛ کامپیوتر آنالوگ
amplidyne	آمپلی دین	~ data	۱. داده های متصل ۲. داده های قیاسی
amplification	۱. فزونسازی؛ تقویت ۲. دامنه دادن	analog - digital computer → hybrid computer	analog - digital computer → hybrid computer
~ factor	عامل تقویت؛ ضربی تقویت	~ converter	مبدل شماره ای - قیاسی
amplifier	فزونساز؛ آمپلی فایر؛ تقویت کننده	analogan (gium)	میز قرائت؛ میز مطالعه
~ station	ایستگاه تقویت کننده	analogous	قیاسی؛ مشابه؛ شباهی
~ tube	لامپ تقویت کننده [تلوزیون]	~ poles	قطبهای همنام
amplify	تفویت کردن	analyse / analyze	کاویدن؛ تجزیه و تحلیل
amplitude	دامنه	analysis	کردن؛ تحلیل کردن؛ آنالیز
~ discriminator	میز تنقیب دامنه	~ paper	تحلیل؛ کارش؛ بازکاری
~ distortion	اعوجاج دامنه؛ اختلاش دامنه؛ تغییر شکل دامنه	~ projector	برگ غیرنهایی؛ کاربرگ (برای استفاده خود حسابدار)
~ filter	صفی دامنه [تلوزیون]	analyst	دستگاه نمایش تحلیلی
~ modulate	مدوله شدن دامنه؛ تنظیم دامنه	~ project	۱. تحلیلگر [کامپیوتر] ۲. متخصص تجزیه [شیمی]
~ modulation = AM	تحمیل دامنه	analytical balance	ترازوی دقیق
~ modulator	مدوله ساز دامنه؛ نظام دامنه	~ chemistry	شیمی تجزیه
~ resonance	تشدید دامنه	~ density	چگالی تحلیلی [اپتیک]
~ response	مسیر دامنه	~ method	روش تحلیلی
~ selection	انتخاب دامنه	analyze → analyse	۱. تجزیه کننده؛ آنالیزور ۲. تحلیلگر مدار آنالیزور
~ separator	جدا کننده دامنه	analyzer	دستگاه بررسی خطای خط
ampoule	آمپول (محفظه سریسته کوچک شیشه ای)	~ circuit	دستگاه بررسی ترافیک
	محتوی یک دوز داروی سترون)	~ line fault	ناریخت (خاصیت تغییر شکل اپتیکی تصویر)
amylyum	نشاسته	~ traffic	فیلمبرداری ناریخت
AN = anti-newton		anamorphic	تصویر ناریخت
ana	از هریک	~ cinematography	عدسی ناریخت
anabatic	فرازو [هواشناسی]	~ image	فسردگی ناریخت
anaerobic	ناهوایی؛ بیهوایی	~ lens	بادنما
~ bacteria	باکتری بیهوایی	~ squeeze	عدسی غیراستیگمات
anaesthetic	۱. بیهوشدارو ۲. بیحس کننده	anamoscope	
anaglyph	تصویر بر جسته (چندرنگ) [سینما]	anastigmat lens	
~ process	روش بر جسته نمایی؛ روشن سه بعدی		

anatomical alloy	آلیاژ ترمیمی استخوان؛ آلیاژ تشریحی (مورداستفاده در جراحی و ساختن استخوان مصنوعی)	[صدابرداری] نارتعاعی؛ ناجهمنه
anatomist	کالبدشناس	anelastic
ANC = Air Navigation Commission		anemograph → anemometer ¹
anchor	۱. لنگر. ۲. قلاب؛ مهار؛ بند. ۳. دنگ ۴. لنگر انداختن. ۵. مهار بستن. ۶. ثبیت کردن	بادشناسی ۱. بادنگار؛ بادسنج ۲. (جريان) گازسنج
anchorage	۱. مهار، مهاربندی. ۲. تکیه گاه ۳. لنگرگاه	anemometer ¹ / anemograph badshanaei ۱. خشک؛ بی آب. ۲. فشارسنج فلزی
anchor bolt / anchor screw	پیچ مهار؛ پیچ نصب؛ پیچ فونداسیون	(به شکل ساعت) anemoscope aneroid هواسنج فانوسی دستگاه هوشبری مواد هوشبر؛ مواد بهوش کننده
~ buoy	بویه لنگر؛ گره لنگر	angelica
~ detail	تیم لنگر؛ نفرات مسئول لنگر	angiogram
~ handling tug	یدک کش حمل لنگر	angle ۱. زاویه؛ گوش. ۲. مفصل؛ زانو. ۳. زانوبی ۴. نبشی ۵. میخ کوهنوردی
anchoring	خبرخوانی [تلوزیون، رادیو]	~ bar → angle iron
~ bolt	پیچ مهاربندی	۱. سنگ زاویه. ۲. سرنشی
~ hook	۱. قلاب لنگر. ۲. قلاب مهاربندی	~ bracket
~ link	حلقه قلاب	محافظ گونیابی [نجاری]
anchorman	گوینده خبر [تلوزیون، رادیو]	شیر یکطرفة زانوبی
anchor pin	خار ماهک	angledozer
~ plate	صفحة تکیه گاه؛ صفحه مهاربندی	angle drill
~ pole	دیربک مهار	~ end cutter
~ prop	جای مهار	angle-gate valve
~ ring → torus		شیرکشی زانوبی
~ rod	میل مهار	angle iron / angle bar / angular iron
~ screw → anchor bolt		آهن نیشی
~ tower	برج جرثقیل	تبیغه فرز زاویه ای
ancient degree	گراد قدیمی	زاویه پذیرش [أپتیک]
ancillary	فرعی؛ کمکی	زاویه نورکاری
ancon(e)	۱. سگدست. ۲. رف	زاویه عکسبرداری
AND circuit	مدار «و»	زاویه آفت؛ زاویه افول؛
Anderson bridge	پل آندرسن	زاویه کاهش
AND gate	«و» راه؛ «و» مجراء؛ دروازه «و»	~ of deflection → angle of deviation
Andrade's creep law	قانون خَرَش آندراد [مکانیک]	زاویه خروج
anechoic chamber / dead room / free - field room	اتاق بی پژواک؛ اتاق میرا	~ of deviation / angle of deflection / angle of drift / fleet angle / drift angle

زاویه انحراف؛ زاویه خطای	\AA	آنگستروم
angle of dip \rightarrow angle of inclination	(واحد سنجش طول موجهای کوتاه برابر 10^{-10} متر)	
~ of divergence	زاویه حد	۱. زاویه‌ای؛ گوشه‌ای؛ نبشی
~ of drift \rightarrow angle of deviation		۲. گوشدار
~ of friction	زاویه مالش؛ زاویه اصطکاک	۳. شبیی
~ of incidence	زاویه برخورد	
~ of inclination / angle of dip / angle of incline / dip angle	زاویه میل؛ زاویه شبی؛ زاویه انحراف	
~ of incline \rightarrow angle of inclination		
~ of inlet	زاویه ورودی	
~ of lag	زاویه پس افت؛ زاویه تأخیر	
~ of lead	زاویه پیش افت؛ زاویه پیش افتادگی	
~ of nip \rightarrow angle of bite		
~ of radiation	زاویه تابش	
~ of reflection	زاویه بازتاب	
~ of refraction	زاویه شکست	
~ of shutter opening	زاویه گشایش بندان؛ زاویه گشایش شاتر	
~ of thread	زاویه دندانه	
~ of view	زاویه دید [آپتیک]	
~ paint roller	غلتک زاویه دار نقاشی	
~ plates	گونیای صفحه‌ای	
~ sawing	فارسی بُری	
~ scaler	پوسته کن زاویه‌ای	
~ shell and mill	تیغه فرز زاویه دار؛ تیغه فرز دم چلچله‌ای	
~ shot	نمای مایل [سینما؛ تلویزیون]	
~ slicker	سرپیچ عمودی؛ سرپیچ دیواری	
~ steel	فولاد نبشی	
~ valve	شیر زانویی	
~ washer	واشر مخروطی	
~ welding	جوشکاری نبشی؛ جوشکاری زاویه‌ای	
~ wrench	آچار بُکس بادی ۹۰ درجه	
angora hair	کرک آنقوله	آنیماسکپ (نام تجاری دستگاه تبدیل فیلم زنده)؛ جانبخش [انیمیشن]
~ yarn	نخ آنقوله	لوحة جاندار
		animated caption

animated cartoon	نقاشی متحرک؛ کارتون	اجلاس عمومی سالانه
~ diagram	نمودار جاندار	اجاره سالانه
~ display	غرفه متحرک (حرکت دار) (برای تبلیغات)	بازدہ سالانه؛ برگشت سالانه
~ film	فیلم نقاشی متحرک	مرخصی سالانه
~ graphics	طرحهای گرافیکی جاندار	مزد سالانه
~ photographs	عکسها؛ تحلیل حرکت	وظیفه بگیر؛ مستمری بگیر
	(نخستین نمونه های عکسبرداری از حرکتهای انسان و جانوران)	مستمری؛ حقوق بازنیستگی
animating movement	حرکت آفرینی	مبلغ مستمری
animation	جانب خشی؛ نقاشی متحرک؛ انیمیشن	حلقوی؛ حلقه وار
~ camera	دوربین جانب خشی	متنه دستی حلقوی
~ designer	طراح جانب خشی	آهنربای حلقوی
~ desk / animation stand	میز جانب خشی	واشر حلقوی
~ field	میدان جانب خشی	
~ stand → animation desk		
~ studio	کارگاه جانب خشی؛ استودیوی جانب خشی	
animatograph	آنیماتوگراف (از دوربینهای اولیه سینما)	
animator	جانب خش؛ نقاش	حکم طلاق
anion	آنیون؛ یون منفی	۱. ناج ۲. طوق؛ حلقه
ankle support	مج بند	دندۀ رینگی
annealed iron	آهن نتفه	
annealing	۱. تابکاری؛ بازپخت ۲. تاباندن؛ نرم کردن	
~ furnace / annealing oven	کوره تابانیدن	فشار فضای حلقوی
~ oven → annealing furnace		شماره انداز؛ زنگ اخبار
~ temperature	دمای تابانیدن	آنده؛ قطب ثابت
annihilation	۱. فنا؛ نابودی ۲. خنثی شدن (ذرات)	
annotation	حاشیه نویسی	
announcement	اطلاعیه	ولتاژ جرقه آند
announcer	گوینده	مدار آند
announce booth	اتاق گوینده	جریان یکسوی آند
annual discharge	بده سالانه [هیدروژری]	
~ earning	عایدی سالانه	مقاومت قطع آند
~ general meeting = AGM		
		anode dissipation / plate dissipation
		قدرت (حرارت) تلف شده در آند؛ اتلاف آندی [برق]
		آفت آند
	~ drop / anode fall	
	~ fall → anode drop	
	~ glow	پرتو آندی؛ نور آندی؛ نور ثابت
	~ impedance	مقاومت ظاهری آند
	~ modulation / plate modulation	
		مدولاسیون آند
	~ mud → anode slime	
	~ region	پهنه آند

anode reactor	رآکتور آندی	antenna cord	مبله آتن
~ resistance	مقاومت آند؛ مقاومت قطب مثبت	~ coupler	تطبیق دهنده آتن
~ shield	پوشش آند	~ filter	صافی آتن؛ فیلتر آتن
~ slime /anode mud	گل آند	~ fuse	فیوز آتن
~ sputtering	آندر برازی	~ impedance	ناگذاری آتن
~ supply	تغذیه آند	~ lens	عدسی آتن
anodic	آندری؛ مریبوط به آند	~ limb	شاخه آتن
~ coating	پوشش آندی	~ network	شبکه آتن
~ treatment → anodizing		~ loading	بار اضافه آتن
anodizing / anodic treatment	آندرکاری؛ آبکاری (آندری)	~ noise	نوفه آتن
anolyte	آندراب	~ output	قدرت تشعشع آتن
anomalous water	آب خشک	~ power	توان آتن؛ قدرت آتن
anomaly	ناوهنجاری؛ بیقاعده‌گی	~ relay	رله آتن
anonymous document	مدرک مجھول المؤلف	~ resistor	مقاومت آتن
anorak	بادگیر (لباس)	~ run	برد آتن
anoscope / rectoscope	آنسکوب؛ رکتوسکوب [پژشکی]	~ thrust	بهره توجیهی (یا) فشار آتن
Anescochrome	آنسکوکروم [سینما]	~ tower → aerial mast	
Anscocolor	آنسکوکالر [سینما]	~ tuning	تنظیم آتن
answering wave	موج پاسخ [تلوزیون]	anteroom	۱. اتاق انتظار ۲. اتاق کفش کن
answer print	نسخه پاسخ	anthelmintic → antihelminthic	
anta	ستون جرز؛ جرز چهارچوب	anthelmintic / antihelminthic	ضدکرم
antacid	ضد اسید؛ ضد ترشی	anthemion	تزیینات بر جسته معماری (گل و بوته)
antechamber → precombustion chamber		anthology	گلچین (مثلاً شعر)
ante cibum	پیش از غذا [پژشکی]	anthracite / hard coal	آنتراسیت؛ زغالسنگ
~ meridiem = am	پیش از ظهر	anthropometry	۱. انسان سنجی ۲. اندام سنجی
antenna = A / a	آتن	anti-	ضد-؛ عکس-؛ پاد-
~ amplifier	تقویت کننده آتن	antiaircraft = AA	ضد هواپی
~ aperture	روزنه (محل) عبور تشعشع آتن	~ artillery = AAA	توبخانه پدافند هوایی؛
~ array	آرایش آتن؛ آرایه آتن	~ barrage	سد ضد هواپی
~ base cover	سرپوش آتن	~ gun	توب ضد هواپی
~ capacity	ظرفیت آتن	~ missile = AAM	موشک ضد هواپی
~ change-over switch	کلید تعویض آتن	anti - alias filter	صافی علامت ناخواسته؛
~ charging	شارژ آتن		فیلتر علامت ناخواسته [تلوزیون]
~ coil	بوبین آتن	anti - aliasing	جبران افت پاسخ (در فرکانس تصویر)
			ضد کمخونی

antiarmor	ضدّ زره؛ ضدّ تانک	anti-flare	ضدّ بازتاب
anti-attrition	ضدّ سایش و اصطکاکی	antiflash powder	باروت بی شعله
antibiotic	آنتی بیوتیک	anti-flicker blade	تیغه ضدّ چشمک
anti-blocking system = ABS	سیستم ضدّ قفل شدن (ترمز)	antifoam / antifoam additive / antifoam agent / antifoamer / antifoaming	antifoam / antifoam additive / antifoam agent / antifoamer / antifoaming
anti-bounce	ضدّ جهش		ضدّ کف؛ ماده کف زدا
anticer → de-icer		~ additive → antifoam	
anticipated inflation	تورم موردن انتظار؛ تورم پیش بینی شده	~ agent → antifoam	
anticlastic	دو انحنایی	antifoamer → antifoam	
~ curvature	خم دو انحنایی	antifoaming → antifoam	
anticline	طاق‌دیس	antifouling composition	رنگ ضدّ خزه (در زیر کشته)
anticlockwise	پاد ساعت‌گرد؛ چپ‌گرد (در جهت خلاف حرکت عقربه های ساعت)	anti-freeze	ضدّ بخ
anticoagulant	ضدّ انقاد خون	~ agent	عامل ضدّ بخ؛ ماده ضدّ بخ
anti-compound	ضدّ ترکیب	antifriction	ناساب؛ ضدّ اصطکاکی
anticonvulsant	ضدّ تشنج	~ bearing	یاتاقان غلتکی
anticorrodal	زنگ نزن	~ metal / bearing metal	فلز ضدّ مالش
anticorrodant	ضدّ زنگ	anti-fume finish	ماده ضدّ دود (در ثبیت رنگ)
anticorrosion coating / anticorrosive coating	پوشش ضدّ خوردگی؛ روکش ضدّ زنگ؛ روکش ضدّ خوردگی	anti-fungal	ضدّ قارچ
anticorrosive / anticorrosive agent	ضدّ خوردگی؛ ماده ضدّ خوردگی	anti-glare	مات
~ agent → anticorrosive		~ light	نور مات؛ چراغ مات
~ coating → anticorrosion coating		anti-halation	ضدّ هاله
~ oil	روغن ضدّ زنگ	~ backing	لایه ضدّ هاله
~ paint	رنگ ضدّ خوردگی؛ رنگ ضدّ زنگ	~ coating	اندود ضدّ هاله
anti-crease	ضدّ چروک [نساجی]	antihistamine	آنتی هیستامین؛ ضدّ حساسیت؛ ضدّ تحریک؛ ضدّ هیستامین
antidote	پادزه؛ ضدّ سم	anti-hum	ضدّ پارازیت
antiemetic	ضدّ تهوع؛ ضدّ قی	antihypertensive	ضدّ فشار خون
antifading antenna	آنتن کم افت	anti-icer → de-icer	
anti-febrile	تب بُر؛ ضدّ تب	anti-interference	ضدّ تداخل؛ پارازیت گیر
antifelting agent	ماده ضدّ نمدی شدن	anti-jamming	۱. ضدّ تداخل؛ رفع پارازیت (کردن)؛ ۲. ضدّ مه
antiferment	ضدّ تخمیر	anti-knock	ضدّ دفه؛ ضدّ کویش
antiferromagnetism	نااهنربا؛ ضدّ آهنربا؛ ضدّ فرومغناطیس	~ fuel	سوخت ضدّ دفه؛ سوخت مرغوب؛ سوخت ضدّ کویش

antilift wires → landing wires		ضد سایش
antilogous poles	قطبهای غیرهمنام؛ قطبهای ناهمنام	دیوار مشبک ضد سایش
anti-magnetic scissors	قبچی ضد مغناطیس	ضد ترشح، پادتوار
anti-matter	ضد ماده	ضد گیر؛ نچسب؛ ضد چسبندگی (روغن، گرد یا خمیر مانع اصطکاک)
antimony / stibium = Sb	آنتیموان	گندزد؛ پلشت بَر؛ ضد عفونی کننده
	(فلز نقره ای شکننده و مقاوم در برابر تیرگی)	ضد لغزش (در دسته پیکاپ گرامافون)
~ black	سیاه آنتیموان	ضد لغزش؛ ضد شریدن
~ ore	سنگ سُرمه	ترمز خودکار
~ cinnabar	شنگرف آنتیموان	زبرسازی (برای جلوگیری از شر خوردن) [راهسازی]
~ glass	آنتیموان شیشه ای	۱. صدا خفه کن ۰.۲ لایی
~ regulus	آنتیموان صنعتی؛ آنتیموان ناخالص	۱. ناپایدار؛ نایستا ۲. ضد برق ساکن
antimycotic	ضد قارچ؛ ضد میکوز	ضد تانک
anti-natal clinic	درمانگاه جلوگیری از حاملگی	دستگاه دزدگیر
anti-newton	ضد نیوتن (نوعی قاب اسلامی برای جلوگیری از تشکیل حلقه های نیوتن)	پادزه هر؛ ضد سم
anti-node / negative node	۱. ضد گرهی ۲. شکم (موج)؛ ناف موج [أپتیک]	ضد سرفه
anti-noise microphone	میکروفون ضد نویف	ضد مارگزیدگی
anti-oxidant	ضد زنگ؛ ضد اکسیداسیون؛ آنتی اکسیدان	anti-vibration mounting / shock absorber / vibration damper / vibration dampener
antiparallax mirror	آینه ضد انکسار	۱. کمک فن ۲. ضربه گیر؛ لرزه گیر
antiparasitic	ضد انگلی؛ پادانگل	ضد ویروس
antiparticle	ضد ذره؛ پادذره	ستدان
anti-phase	ضد فاز (خارج از فاز به میزان ۱۸۰°)	تیزیزیزیر
antipodes	متقابل	قیچی ستدانی
anti-pollution measures	تدبیرهای ضد آلودگی	آپارتمان
antipruritic	ضد خارش	آپاتیت (کانی منبع ترکیبات فسفر)
anti-rattle	۱. صدایگر؛ ضربگیر؛ لرزگیر؛ ۲. ضد صدا. سپر	APC = armoured personnel carrier; armour piercing cap
anti-reflection coating	اندود ضد بازناب؛ پوشش ضد بازناب [تلوزیون؛ رادیو]	به طور عمودی
antirot material	ماده ضد زنگ؛ ماده ضد خوردگی	غیرمتناوب؛ نامتناوب
anti-rust	ضد زنگ	آتنن با باند گسترده
~ paper	کاغذ قیری؛ کاغذ ضد زنگ	مداربی نوسان
		حریان نامتناوب
		اشپیل
		دایره اغتشاش [أپتیک]

aperture	روزنہ؛ دهانه؛ دریچہ	apparent liberation	رُخْگَرِدِ ظاهري
~ card	برگه روزنہ دار	~ noon	ظهر ظاهري
~ correction	تصحیح دهانه	~ porosity	تخلخل ظاهري؛ تخلخل مجازي
~ lens	عدسی دهانه [لابراتور]	~ power	توان ظاهري
~ mask	صفحة مشبک؛ نقاب دهانه	~ resistance	مقاومت ظاهري
~ plate	صفحة دهانه [سينما]	~ rising	طلوع ظاهري
~ ratio	نسبت ابعاد دهانه	~ rotation	حرکت وضعی ظاهري
~ scale	مقیاس دهانه	~ setting	غروب ظاهري
~ size	اندازه دهانه	append	ملحق کردن؛ پیوستن
apex	۱. نوک؛ رأس؛ قله ۲. فرق؛ تارک ۳. اوج ۴. کاکل	appendage	۱. ضمیمه؛ پیوست ۲. دستگاه فرعی
~ angle	زاویه رأس	appendix	پیوست؛ ضمیمه
APEX system	نظام آپکس (از روشاهی اندازه گیری نور) [سينما؛ عکاسی]	apple	توب بیس بال
apiarist	کندودار	~ box	چارپایه؛ سکو
apiary	کندو خانه	~ tube	لامپ سیبی [تلویزیون]
apiculture	پرورش زنبور عسل؛ زنبورداری؛ کندوداری	~ wood	چوب سیب
apiculturist	پرورش دهنده زنبور عسل؛ زنبوردار؛ کندودار	appliance	دستگاه؛ اسباب کار
apiologist	کارشناس زنبور عسل	applicant	متضادی
APL	ای پی ال (از زبانهای برنامه نویسی کامپیوتر)	application	۱. تقاضانامه ۲. کاربرد
aplanat(ic) lens	عدسی آپلاناتیک؛ عدسی بدون آپراهمی	~ of fire	اجرای آتش
apochromatic lens	عدسی آپوکروماتیک؛ عدسی بدون آپراهمی فامی	~ printing	چاپ مستقیم (پارچه)
apostilb	آپوستیلب (واحد روشنایی برابر یک لومن بر متر مربع)	~ software	نرم افزار کاربردی
apparatus	آپارات؛ دستگاه	applicator	آپلیکاتور؛ کاربر (ابزاری برای استعمال داروها و وسایل درمانی موضعی)
~ station	ایستگاه مشترک	applied	کاربرسته؛ کاربردی؛ کاربستی؛ عملی
apparent	ظاهری	~ chemistry	شیمی کاربردی؛ شیمی صنعتی
~ brightness	روشنایی ظاهری	~ current	جریان کاربردی؛ جریان مصرف شده
~ density	چگالی حجمی	~ example	نمونه کار؛ نمونه به کار رفته
~ diameter	قطر ظاهری	~ force	نیروی وارد؛ نیروی مؤثر
~ dip	شیب ظاهری	~ load	بار تحمیل شده؛ سنگینی وارد شده
~ efficiency	بازده ظاهری	~ science	دانش کاربرسته
~ emf	نیروی محرک ظاهری	~ voltage	ولتاژ اعمال شده
		applique	نکه دوزی؛ وصله کاری تزیینی؛ آپلیکه (دوزی)
		appointment	انتصاب؛ نصب
		appraisal	ارزیابی؛ تقویم
		~ well / test boring / test well / trail boring / trail well	چاه آزمایشی؛

appraiser	چاه ارزیابی؛ چاه مطالعاتی مقوم؛ ارزیاب؛ کارشناس	aquifer / aquiferous / water bearing ۱. آبده؛ آبخیز؛ حوضخانه ۲. آبدار
appreciation of currency	ترفی ارزش پول؛ افزایش قدرت خرید یا برابری پول	aquiferous → aquifer رادار هدفیابی؛ رادار اکتشاف
apprentice	شاگرد؛ کارآموز؛ کاروژر	هدف
~ class	کلاس کارآموزی	AR = aspect ratio ; automatic rifle
approach	نزدیک شدن؛ رسیدن؛ تقرّب (هوایپما به فرودگاه)	Ar = argon ; argentum
appurtenances	متعلقات؛ ملحقات	a / r = all risks insurance
apron	۱. پیشند ۲. محوطه بارگیری (محوطه‌ای در کنار باند یا آشیانه برای توقف و بارگیری هوایپما) ۳. کف بند؛ کف؛ صحن ۴. خرنده؛ زیر پنجره ۵. قسمت جلو صحنه (در تالار نمایش) ۶. سینی [فلزکاری] ۷. قوطی دستگاه تراش	۱. آرابسک؛ شیوه تزیینی اسلامی؛ عربانه؛ اسلامی ۲. خط دورگیر [نقاشی]
~ tank	تشت [عکاسی، لاپراتور]	arabesque صمغ عربی
apse	۱. ورودی کلیسا (حدّ فاصل محراب و شبستان) ۲. مذبح؛ شاه نشین (کلیسا) ۳. قسمت جلو آمده ساختمان	قابل شخم؛ قابل کشت
aptitude	استعداد	زمین کشاورزی
apyrene	بدون هسته، فاقد هسته	حکایت کشاورزی
apyrogen	آپیروژن (نوعی آب مقطر سترون که در آمپولهای سربسته کاربرد دارد)	zamin شخم خورده؛ زمین مزرعه
aq. dest. = aqua destillata		تار عنکبوتی؛ نازک؛ ظرف
AQL = acceptable quality level		aratation ۱. شخم؛ شیار زمین؛ کشت و زرع ۲. گواهان
aqua destillata = aq. dest.	آب مقطر	aratory شخم زده
~ fortis	تیزاب؛ اسید نیتریک غلیظ	boras بازی؛ آربیتری؛ مطالعه ارز در
aquamarin	بریل آبی؛ زمرد آبی (از اقسام زمرد)	کشورهای مختلف
aquanol	آکوانول (ماده ضد آب برای روکش سیم)	arbitrager / arbitrageur دلال ارز؛
aquaplane	تعادل (چوب ویژه اسکی آبی)	عامل خرید و فروش ارز
aqua regia / nitromuriatic acid	تیزاب	arbitrageur → arbitragier واحد دلخواه
	سلطانی؛ تیزاب طلایی	حکمیت؛ داوری
aquarium	آکواریم	arboretum(ta) هیئت حل اختلاف
aquatic	آبری	arbor ۱. شاه میله؛ محور ۲. میل مرغک؛
aquatint	قلمزنی روی مس	مرغک ماشین [تراشکاری] ۳. قانجاق ریختگی
aqueduct	کاربیز؛ آبگذر؛ مجرای آب زیرزمینی	(میله یا شبکه‌های تقویتی در قالبهای ماسه‌ای)
aqueous	آبدار	arborescent powder → dendritic powder قلستان
~ corrosion	خورنده‌گی آب	arboretum درختکاری

arcatom welding	جوشکاری با قوس اتمی	کوره جرقه‌ای بازتابی
arcback	برگشت قوس؛ برگشت جرقه؛ پس زن جرقه	۱. جرقه زدن. ۲. حرکت قوسی (دوربین) خاموش کننده جرقه
arc blow	انحراف جرقه	~ contact / arcing tips ~ tips → arcing contact
~ cathode	کاتد قوسی	لامپ قوسی؛ چراغ قوسی [نورپردازی]
~ cutting	برش با قوس الکتریکی؛ برش با قوس نور	زغال لامپ قوسی؛ کربن لامپ قوسی
~ discharging	تحلیله قوس	فانوس قوسی نورپردازی با چراغ قوسی
~ dam	سد قوس	ماشین جوشکاری
~ deflector	مغناطیس تنظیم جرقه	قوس نصف النهار
arc-drop	آفت و لتأذ در قوس	کارد آرکو (برای اندازه‌گیری میزان چسبیدن رنگ به فلز)
~ loss	اتلاف در قوس	جهش قوس الکتریکی
arc duration	مدت روشنایی قوس	یکسوزاز قوس الکتریکی
~ furnace	کوره قوس الکتریکی؛ کوره جرقه‌ای برقی (ذوب فلز)	جوشکاری نقطه‌ای با قوس الکتریکی
arch	۱. قوس؛ طاق. ۲. چفت؛ چفته	فلزپاشی با قوس الکتریکی
arched bridge	پُل قوسی	~ spraying
~ dam	سد کمانی؛ سد قوسی	~ suppression coil → Peterson coil
archeology	باستان‌شناسی	~ through
Archimedian screw	پیچ ارشمیدس	قوس نابجا
arching	طاق زدن	جوش برقی؛ جوش الکتریکی
architect	مهندسان معمار؛ معمار؛ آرشیتکت	are آر (واحد سطح)
architectural acoustics	آکوستیک ساختمانی	area ساحت؛ سطح؛ محبوطه؛ محدوده؛ فضای منطقه؛ پهنه؛ مساحت
~ complex	مجتمع مسکونی	منطقه تلفن
architecture	معماری	ارتباط خارج از منطقه
architrave	گچبری روی سرستون	مرکز تلفن محلی
archive(s)	۱. باگانی؛ مخزن استناد؛ آرشیو ۲. مخزن کامپیوتر	برنامه‌ریزی شماره‌گذاری منطقه‌ای
~ administration	مدیریت استناد	سرویس محلی
~ officer → archivist		انتقال منطقه‌ای
archivist / archive officer	باگان؛ متصدی آرشیو	مدرسه حرفه‌ای منطقه‌ای
archivolt	طاق داخلی؛ طاق‌نمای مطبّق	میدان ورزش؛ میدان نمایش
arch span	دهانه طاق	ماسه‌ای؛ شن وار؛ ریگدار
~ spring line	پاطاق؛ شانه طاق	سنگ آهک ریگدار
~ stone	سنگ سرطاق	نمودار آرگاند
archway	ساباط (درگاه با پوشش قوسی)	[الکتریسته؛ ریاضیات]

Argent Francais	نقره فرانسه	armature slot	شیار آرمیچر
(آلیاژ سفیدرنگ و ضد خوردگی، برای تهیه اشیاء زیستی)	(آلیاژ سفیدرنگ و ضد خوردگی، برای تهیه اشیاء زیستی)	~ tester	عیب یاب آرمیچر
argentiferous	نقره دار	~ tooth	دندانه آرمیچر؛ نیش آرمیچر
~ galena → silver lead ore		~ winding	سیم پیچی آرمیچر
argentine	نقره ای؛ آب نقره دار	Armco	آهن آرموکو (آهن تجاری با کمتر از ۱٪ ناخالصی)
argentite	سنگ نقره؛ آرزاپیت (سولفور نقره طبیعی)	armed	مسلح
argentum → silver		~ cruiser	رزمیانو
argil	رُس؛ خاک رُس	~ guard	گارد مسلح
argillaceous	رُس؛ خاک رُسدار؛ شبیه گل	Armenian bole	گل ارمنی
~ shale	شیست رُسدار	arm file	سوهان درشت
~ sandstone	ماشه سنگ رُسی	arming device	دستگاه مسلح کننده
argol	سرگین؛ تاپاله	arm-lifter	بازوی بالابر
argon = Ar	آرگن (عنصر گازی خنثی مورد استفاده در لامهای مهتابی)	armor → armour	۱. اسلحه خانه؛ زرگادخانه ۲. ابزار نظامی
~ arc-welding	جوشکاری با گاز آرگن	armory	۳. کارخانه اسلحه سازی
arid	خشک؛ لم بزرع	zrde	زره
arithmetic-logic unit = ALU	ای ال بو	armoured cable	کابل مسلح؛ کابل زره دار
(بخشی از واحد پردازش مرکزی کامپیوتر که عملیات محاسباتی را انجام می دهد)		~ car	خودرو زره پوش
ark	کشتی سیلو دار	~ glass	شیشه ضد گلوله
arkose → feldspathic sandstone		~ personnel carrier = APC	نفربر زرهی
arm	۱. بازو؛ بازویی؛ دسته؛ اهرم؛ میل؛ میله ۲. اسلحه؛ جنگ افزار	armour-piercing cap = APC	گلوله ضد زره
~ and wrist protection	آستین و مج بند	arm-rest	جادستی صندلی
	ایمنی	arm's - length	معاملات آزاد (خریدار و فروشنده تابع عامل دیگری جز منافع خود نیستند)
armature	۱. آرمیچر؛ چوشن ۲. میله فلزی؛ آرماتور	army ¹ = A	ارتش
~ bars	میله آرمیچر	army ² → ground force	
~ chatter	ارتفاعش آرمیچر (در رله ها)	~ aircraft	هوایپمای نیروی زمینی
~ coil	کلاف آرمیچر	~ attache	وابسته نظامی (نیروی زمینی)؛ آتاشه
~ contact	کنتاکت متحرک (در رله)	~ aviation	هوایروز؛ هوایپمای نیروی زمینی
	اتصال متحرک	~ aviator	خلبان هوایروز؛ خلبان نیروی زمینی
~ disk	صفحة آرمیچر	~ commander	فرمانده ارتش؛ فرمانده
~ interference	اغتشاش آرمیچر		نیروی زمینی
~ relay	رله آرمیچر	~ depot	آمادگاه نیروی زمینی
		~ staff	ستاد نیروی زمینی؛ ستاد ارتش
		~ terminal	بارانداز نظامی؛ سکوی نظامی
		aromatic oil	روغن معطر

aromatization	معطرسازی؛ آروماتیزه کردن	articulated connecting rod	شاتون مفصلدار
Aron measuring - circuit	مدار اندازه گیری آرون	~ conrode	شاتون دوبل
~ meter	شمارشگر آرن	~ jack	جک مفصلدار
arr. = arrive		~ joint / swivel joint	مفصل گردان؛
arranged absence → excused absence		~ mirror	مفصل سیمکی
arrangement	نظم؛ ترتیب؛ آرایش	~ platform / compliant platform / oscillating platform	آینه مفصلدار
arras	فلابدوزی		سکوی گردان؛
array	آرایه [کامپیوتر]		سکوی متحرک
arrear	عقب افتاده؛ پس افتاده (بدھی)	articulation	۱. مفصلبندی ۲. بند؛ مفصل؛ لولا
arrester → lightning arrester		artifact / artefact	دستساخت؛ کاردستی
arris	۱. زاویه خارجی؛ نیش ۲. تیزی	artificer	هنرورز (استادکار صنایع دستی)
arrival	ورود؛ ورودی	artificial	ساختگی؛ مصنوعی
arrive = arr.	ورود (کالا به مقصد)	~ antenna / dummy antenna / phantom antenna	آتنن کمکی؛ آتنن ساختگی
arrow	پیکان؛ فلش	~ cream	خامه مصنوعی
arrowgraph	نمودار پیکانی	~ ear	سمعک؛ گوش مصنوعی
arrow head	۱. پیکان ۲. صفر و رنیه	~ gravity	گرانش مصنوعی؛ نقل مصنوعی
~ poison	کورار	~ head	هد مصنوعی [صدابرداری]
arsenal	زرگادخانه؛ قورخانه	~ horizon indicator	افقنما مصنوعی
arsenic = As	آرسنیک؛ زرنيخ (عنصر فلزی سمی)	~ insemination	تلقيق مصنوعی
arsenical copper	مس آرسنیک دار	~ language	زبان مصنوعی (زبان برنامه نویسی)
~ nickel → niccolite		~ leather / imitation leather	چرم
art	۱. هنر ۲. فن؛ صنعت		مصنوعی؛ چرم ساختگی
art. = article		~ light	نور مصنوعی [نورپردازی]
art director	طراح فیلم	~ line	خط موقّت؛ کابل واسطه
artefact → artifact		~ load	بار ساختگی
arterial highway / main road		~ magnet	آهنربای مصنوعی
	شهراه؛ بزرگراه؛ جاده اصلی	~ neutral-point	نقطه صفر خنثی
arteriogram	سرخرگ نگاره؛ آرتریوگرام	~ person	شخص حقوقی؛ شخص غیرحقیقی
Artesian well	چاه آرتزین؛ چاه جهنه	~ resin	صمغ مصنوعی
arthrogram	بند نگاره؛ مفصل نگاره؛ آرتروگرام	~ satellite	ماهواره؛ قمر مصنوعی
arthroscope	بندبین؛ مفصل بین؛ آرتوروسکوپ	~ silk	ابریشم مصنوعی
article = art.	۱. کالا؛ قلم ۲. رقم ۳. مقاله؛ گفتار	~ stone	سنگ مصنوعی؛ سنگ ساختگی
articles of association	اساسنامه	~ voice	صداي مصنوعی
~ of partnersihp	شرکتname	artillery battalion	گردان توپخانه
articulated	مفصلدار	~ branch / artillery corps	روسته توپخانه
~ arm	بازوی مفصلدار		

artillery bridge	تیپ توپخانه؛ بریگاد توپخانه	ashler	شمع؛ پایه
~ corps → artillery branch		ashpit	پس کوره؛ جاخاکستر(ی)
~ carriage	قنداق توب	ash receiver	جاسیگاری اتومبیل
~ mount	سکوی نصب؛ سکوی توپخانه	ash-tree	(درخت) زبان گنجشک
artisan	افزارمند؛ استادکار	ashwood	چوب زبان گنجشک؛ چوب تیلک؛ چوب آر
1. نقاش ۲. هنرمند ۳. طراح؛ پیکرهاز؛ معمار		A6 paper size	(قطع) کاغذ A6 (م ۱۵۰ × م ۱۴۸)
artistic	۱. هنری ۲. صنعتی	ASM = assistant stage manager	
art paper	کاغذ حساس	as par	برطبق
arts	هنرهای تجسمی (معماری، پیکرهازی، نقاشی)	aspect card	رخ برگه
art work / original	نسخه اصلی (آگهی تبلیغاتی، طرح؛ نمونه اصلی؛ اوریژینال	~ ratio = AR	نسبت ابعاد
As = arsenic		asphalt	۱. آسفالت (مخلوط قیر، ماسه و شن) ۲. قیر معدنی (طبیعی)
as; a / s = at sight		~ brick	آجر آسفالتی
asbestos	پنبه کوهی؛ پنبه نسوز؛ آزیست؛ آسبست	~ coating	اندود آسفالتی
~ apron	پیشیند آزیستی	asphalited cable	کابل قیراندواد
~ brake band	لنت ترمز آزیستی	asphaltic	آسفالتی
~ canvas	پرده نسوز؛ پرده آزیست	asphaltic - base crude	نفت خام آسفالتی
~ cement	سیمان نسوز؛ سیمان آزیست	asphaltic concrete	بتن قیری؛ بتن آسفالتی
~~ pipe	لوله سیمان نسوز	~ felt	نمد آسفالتی؛ گونی قیراندواد
~ clothing	پارچه نسوز	~ gum	چسب آسفالتی
~ cord	نخ نسوز	asphaltite	آسفالتیت
~ filled gasket	درزیند پنبه نسوز	~ coal → albertite	
~ millboard	مقواهی نسوز	asphalt lacquer	لاک قیری [آبکاری]
~ paper	کاغذ نسوز؛ کاغذ آزیست	asphalt - lined tank	وان (آبکاری) با آستر قیری
~ ribbon	نوار نسوز	asphalt mastic	بتابنه آسفالتی؛ بتانه قیری
~ yarn	نخ نازک نسوز	~ powder	پودر آسفالت؛ گرد آسفالت
as cast	قطعه تراشیده؛ قطعه خام [ریخته گری]	~ road	جاده آسفالت
ascending	۱. صعودی ۲. طالع	~ rock	سنگ آسفالتی
ASCII = American Standard Code for Information Intercharge		~ tile	خشش آسفالتی
ash	خاکستر	~ vein	رگه آسفالتی
~ can	سطل زباله	aspherical	شبه کروی [آپتیک]
~ corrosion	خورنده‌گی سوخت	~ lens	عدسی شبه کروی
~ determination	تعیین درصد خاکستر	asphodel paste	سریش
ashing	پرداخت با خاکستر	asphyxiant	خفه کننده
ashlar stone	سنگ نما	aspides	اوچ و حضیض

aspirator	مکنده؛ تلمبه مکشی		شرکت کم سود یا زیان ده)
assault aircraft	هوایماه هجومی	assign ¹	انتقال؛ واگذاری (ملک)
~ boat	قایق هجومی	assign ²	وکیل؛ نماینده؛ قائم مقام
~ craft(ship)	ناوچه نبروپر، قایق نفربر هجومی آبخاکی	assigned frequency	فرکانس شناسایی؛ بسامد شناسایی
assay crucible	بوته آزمایش	assignee	حواله گیر؛ گیرنده؛ منتقل الیه؛ واگذار کننده (بدھی)؛ انتقال دهنده (بدھی)
assayer	۱. عیارسنج ۲. آزمایش کننده	assignment	۱. مأموریت ۲. انتقال؛ تقویض؛ واگذاری قانونی
assaying	۱. عیارسنجی ۲. آزمایش	assignor	انتقال دهنده؛ واگذار کننده
assay master	۱. عیارشناس (متصدی تعیین درجه خلوص سکه و شمش) ۲. صاحبینظر آنگ (مقام دولتی مسئول تعیین آنگ و آیاز فلزهای گرانها)	assistance	کمک؛ مدد؛ باری
~ office	اداره آنگ فلزات	~ call	مکالمه کمکی
assemblage	(عمل) مونتاژ کردن؛ سوار کردن؛ جفتگاری	assistant	کمک؛ دستیار
assemble	سوار کردن؛ مونتاژ کردن؛ سرهم کردن (در تدوین اولیه فیلم)	~ accountant	کمک حسابدار
assembler	مونتاژ کار؛ همگذار؛ سرهم کننده	~ animator	دستیار نقاش
assembling → assembly		~ cameraman	دستیار فیلمبردار
~ bench / assembly stand	میز مونتاژ	~ director	دستیار کارگردان
~ line	خط مونتاژ	~ driller	کمک حفار
assembly / assembling	مونتاژ؛ همگذاری؛ سوار کردن قطعات؛ سرهم کردن (فیلم)	~ editor / copy editor	۱. دستیار تدوینگر ۲. ویراستیار؛ کمک ویراستار ۳. نمونه خوان
~ drawing	نقشه مونتاژ؛ نقشه سوار کردن	Assistant Engineer = AE	کمک مهندس
~ language	زبان آسمبلی [از زبانهای برنامه نویسی] [کامپیوتر]	assistant floor manager / assistant stage manager	دستیار مدیر صحنه
		manager = ASM	کمک کتابدار
		~ librarian	معاون مدیر
		~ manager	معاون مدیر عامل
		~ managing director	دستیار مدیر تولید
		~ production manager	استادیار
		~ professor	ـ stage manager → assistant floor manager
		~ teacher	کمک آموزگار
		~ trainer	کمک مربي [ورزش]
		assisted recovery	استخراج کمکی
		assist spring	کمک فنر
		assize	استاندارد وزن و پیمانه
		associate professor	دانشیار
		associated company	شرکت وابسته

associated director	کفیل؛ سرپرست	asynchron	ناهمزمان
association	اتحادیه؛ انجمن	asynchronous	ناهمزمانگ؛ ناهمزمان؛
associative store	حافظه پیووندی		غیرهماهنگ؛ ناهمگاه [صدابرداری]
assumpsit	مقاطعه کاری		مولڈ ناهمگاه [الکتریسیته]
assurance	بیمه		ورودی ناهمزمان
~ company	شرکت بیمه		ناهمزمان چندگانه؛ ناهمزمان
~ factor	ضریب اطمینان		
~ policy	بیمه نامه		مرکب
assured	بیمه گزار؛ بیمه شده	at = ampere-turn; antitank	ناهمسان
assurer	بیمه گر؛ بیمه کننده	atactic	
astable multivibrator	نوسان ساز ضربانی	at a discount	زیر قیمت؛ ارزان
astatine	آستاتین	at a premium	بالای قیمت؛ بالاتر از بهای اسمی؛
	(عنصر شیمیایی رادیواکتیو)		باصره
asterisk → star		ATC = air-traffic control	
astigmatic lens	عدسی آستیگمات	A10 paper size	(قطع) کاغذ A10
astigmatism	آستیگماتیسم (نوعی آبیراهی عدسی)		(۲۶ م × ۳۷ م)
Aston process	فرایند آستن [فلزکاری]	athermal transformation	تبدیل سرد
astringent	قابض؛ سفت کننده	athermanous	کدر (در مقابل عبور اشعه گرمایی)؛
astrology	ستاره‌شناسی؛ علم احکام نجوم		عایق حرارتی
astrometry	اخترسنجی	atlas	اطلس؛ کتاب نقشه
astronaut	فضانورده	Atlas alloy	آلیاژ اطلس
astronautics	فضانوردی	at level	در ارتفاع (هوایپما)
astronomer	اخترشناس؛ منجم	atmidometer → atmometer	
astronomical ephemeris → ephemeris	فیلمبرداری نجومی	atmology	بنخارشناسی؛ دمه شناسی
~ photography		atmolysis	جداسازی گاز
~ observatory	رصندخانه	atmometer / atmidometer / evaporation	
~ telescope	دوربین نجومی	gauge / evaporimeter	بخارسنج
astronomy	هیئت؛ علم فلک؛ نجوم	atmosphere	جو؛ گره هوا
astroturf	چمن مصنوعی [ورزش]	~ fading	رنگپریدگی بر اثر تأثیر هوا
astylar	بی ستون	~ noise	نوفه جویی
asymmetric	نامتقارن؛ بی تقارن	atmospheric agents	عاملهای جویی
asymmetrical lens	عدسی نامتقارن	~ conditions	اواسطه جویی؛ شرایط جویی
~ conductivity	رسانایی نامتقارن؛ قابلیت هدایت تک سویی	~ cooling - tower	برج خنک کن با وزش
asymmetry	بی تقارنی؛ نامتقارنی		طبیعی هوا
asymtote	مجانب	~ corrosion	زنگ زدگی ناشی از هوا
		~ density	غلظت هوا؛ تراکم هوا
		~ discharge	تخلیه هوا

atmospheric disturbance	مزاحمت جویی؛ اختلال جویی	atomized fuel	سوخت‌گردی
~ head	لولهٔ تغذیه سرباز [فلزکاری]	atomizer	۱. سوختپاش (موتور) ۲. افشارک؛ آتمایزر ۳. گرد کننده؛ گرددساز
~ humidity → atmospheric - moisture		atom smasher	اتم شکن
~ influences	تأثیرات جویی	atonal	بی مایه [صدابداری]
~ interference	پارازیت جویی؛ تداخل هوا	atomic interrupter	ضریبه گیر سُست
~ layer	لایهٔ جویی	at par	به قیمت اصلی؛ به قیمت اسمی؛ برابر
~ moisture / humidity / atmospheric humidity	رطوبت هوا	ATR alloy	قیمت اسمی آلیاژ اتنی آر (مس، مولیبدن و زیرکونیم)
~ noise	پارازیت هوای محیط	at rest	قطع (دستگاه برق)
~ pressure	فشار جویی	atrium	دهلیز سرگشاده؛ محوطهٔ ستوندار (کلیسا)
~ topping	تقطیر جویی	atropine	آتروپین (سمّ قوی)
atom	اتم	at sight = as; a/s	دیداری؛ به رویت (برات و حواله)
atomic / atomical	اتمی	attach	وصل کردن؛ الصاق کردن
atomical → atomic		attache	وابسته (دیلمات)؛ آتاشه
atomic arc welding → atomic hydrogen welding		attached foundry	ریخته گری جنبی
~ battery → nuclear battery		attaching plug / attachment plug	attaching plug / attachment plug
~ bomb → nuclear bomb			دو شاخه اتصال
~ clock	ساعت اتمی		چوب پشتبند
~ energy	انرژی اتمی		۱. توقيف؛ ضبط ۲. حکم توقيف
Atomic Energy Authority = AEA			۳. الصاق
	اداره انرژی اتمی	attachment plate	تیغه نصب
~ Research Establishment	مرکز تحقیقات علمی درباره انرژی اتمی	~ plug → attaching plug	
atomic heat	گرمای اتمی (جرم اتمی در گرمای ویژه هر عنصر)	attachments	لوازم؛ متعلقات؛ وسائل
~ hydrogen welding / atomic arc welding	جوشکاری اتمی هیدروژنی	attachment screw	شستی (دستگاه تلگراف)
~ number	عدد اتمی	attack	۱. خورندگی؛ حک ۲. تأثیر؛ تخریب
~ physics	فیزیک هسته ای		۳. واکنش ۴. حمله (کردن)
~ power-plant	نیروگاه اتمی	~ plotter	وسیله ردنگار؛ ردنگار هدف
~ reactor	رآکتور اتمی	attack-polishing method	شبیوه پرداخت و حکاکی توأم
~ rocket → nuclear rocket		attendance book	دفتر حضور و غیاب
~ submarine	زیردریایی اتمی	~ button	دکمه راه انداز
~ weight	وزن اتمی	attenuation	۱. تضعیف؛ کاهش؛ فروکش
atomization	گرددسازی	~ constant	۲. میرایی؛ کم توانی ضریب ثابت افت؛

ضریب تضعیف؛ ثابت تضعیف	(در حاشیه نوار ویدئو)
attenuation correction پیچیدگی تضعیف	صفحه صوتی [موسیقی]
attenuator تضعیف کننده؛ کاهشگر	صداگذاری
~ pad عضو تضعیف کننده	صدابردار
at term سروقت؛ بهنگام	بسامد صوتی؛
attestation گواهی امضا	فرکانس صوتی
attested copy رونوشت مصدق؛ نسخه برابر اصل	
at the dip نیمه افزایش	صوت زبانی
attic اتاق زیر شیروانی؛ اتاقک زیر سقف؛	شنوایی نگاره
	اتاق زیر طاقی
attitude survey نظرسنجی؛ وضعیت سنگی	هدایت؛ کلگی ضبط
attle نخاله؛ سنگ بی ثمر	چگالی صوتی بالا [صدابرداری]
attorney at law (GB) وکیل دعاوی	تراز صدا؛ تراز صوت
~ general دادستان کل	صوت سنج؛ صدادسنج
~ in fact (US) وکیل خصوصی	مخلوط کردن صدا
attorneyship وکالت	مخلوط کننده صدا
attract جذب کردن	بازنود
attraction جاذبه؛ رُبایش	نوسان ساز صوتی
attrition ۱. ساییدگی؛ فرسایش ۲. اصطکاک؛ تماس	حدود شناوری بسامد صوتی
~ test آزمایش ساییدگی؛ آزمایش خرد شدگی	
attune کوک (کردن)؛ تنظیم (کردن)	شنیداری - نوشتاری - دیداری
Au = gold	
auction حراج؛ مزایده	اسلاید ناطق
audible شنیدنی؛ قابل شنیدن	فضای صوتی
~ range گستره شنایی	طیف صوتی
~ signal علامت شنیدنی	صداساز؛ ترکیب کننده صوتی
~ spectrum طیف شنایی	نوار صدا؛ نوار صوتی
audibility شنایی؛ شنوداری	لبه صوتی [تلوزیون]
audience مخاطب (پیام)	سمعی - بصری؛ شنیداری - دیداری
~ rating آمارگیری (از) بینندگان [تلوزیون]	وسیله های سمعی - بصری
audio سمعی؛ شنیداری؛ صوتی	مرکز سمعی - بصری
~ amplifier تقویت کننده صوتی	موج صوتی
~ cable کابل صوتی	حسابرسی؛ ممیزی؛ بازیمنی حساب
~ cassette کاست؛ نوار صوتی [موسیقی]	کمیته حسابرسی
~ connector نسبت صوتی	سال حسابرسی؛ سال عملیاتی
~ cue channel لبه فرمان صوتی	۱. شنود ۲. آزمون پذیرش (صدا و تصویر)

audit office	اداره حسابرسی؛ دفتر حسابرسی	(اندازه دانه های آستینیت)
auditor	۱. حسابرس ۲. مستمع آزاد	فولاد آستینیتی
auditorium	تالار کنفرانس	طلای استرالیایی (آلیاژ سکه)
auditorship	دیوان محاسبات	شنگرف اتریشی
auditory area	ناحیه شنوایی؛ ناحیه شنوایی	تصدیق صحت یا اعتبار؛
~ fatigue	خستگی شنوایی	تصدیق سندیت
~ field	میدان شنوایی	نویسنده؛ مؤلف؛ مصنف؛ پدیدآورنده؛
~ reeducation	بازآموزی شنیداری؛ بازآموزی سمعی	تدوین کننده
audit trait	رد ممیزی (از سیستم های دنبال کردن جریان اطلاعات در کامپیوتر یا نظام تجاری)	۱. صلاحیت ۲. اجازه؛ اختیار ۳. نفوذ ۴. مقام رسمی؛ مأمور
Auer metal	فلز آتشزنه (همبسته سریم - آهن و فلزات دیگر برای ساختن سنگ فندک)	مجوز پرداخت
auger	منه دستی	مأمور خرید
~ bit	سرمهنه حلزونی؛ منه حلزونی	مجاز؛ موجه
~~ file	سوهان دوسر	بانک مجاز
~ conveyer → screw conveyer		سرمایه اسمی؛ سرمایه ثبت شده (شرکت)
augering	حفاری کم عمق	تعمیرگاه مجاز
augmented	۱. بزرگ شده ۲. تکمیل شده ۳. افزایش یافته	حق تألیف
aural	شنوایی؛ صوتی؛ شنیدنی (صدا)	خودکار (پیشوند)
~ capacity	گنجایش صوتی؛ ظرفیت صوتی	گیرنده آذیر خودکار
~ flutter	لرزش صوتی	تدوین خودکار (ویدئو)
~ reception	دریافت صوتی	خودرو؛ اتومبیل؛ اتوکار
~ sensitivity	حساسیت صوتی	تعویض کننده خودکار
~ test	عیب یابی صوتی؛ عیب یابی به وسیله صدا	خودنما [کامپیوتر]
~ transmitter	فرستنده صوتی	شیشه خودقام؛ شیشه انوکرم
~ zone	ناحیه صوتی	اتوکلاو ۱. دستگاه سترون سازی
auriferous	زرخیز؛ زردار	اشیاء با بخار پرفشار ۲. (عمل) سترون سازی در این دستگاه
auripigment	سرمه	
auriscope / otoscope	گوش بین؛ اتوسکپ (دستگاهی با عدسی درشت‌نمای و سیله توپید نور برای دیدن داخل گوش)	
austenite	آستینیت؛ اوستینیت (محلول جامد کربن در آهن گاما)	
austenitic grain size	نرمی آستینیتی	خودهمبستگی
		جرتقلی خودکار؛ جرتقلی ماشینی
		فروشنده اتومبیل
		گیرنده نوع آتودین [رادیو]
		autodyne receiver / endodyne / self heterodyne

autoelectric effect → cold emission	کتاب رسانی خودکار
autoemission → cold emission	انتقال مکالمه خودکار
autoexcited	طبلك؛ منجنيق حفاری
autofocal	وارسي خودکار
auto-frettage	برنامه تويسى خودکار؛
autogeneous → autogenous	رمزگذاري خودکار
autogenous / autogeneous	تنظيم کننده خودکار
~ by means of	قطع کننده خودکار
~ by means of	ـ exchange → machine switching - system
~ ignition temperature	نموده خودکار
دماي احتراق	محور خودکار؛ فيد خودکار
soot	ـ منه راني
~ hardening	ـ خودکار؛ پايين بردن خودکار منه
heat treatment	ـ feed off → automatic feed
~ pressure welding	ـ تنظيم خودکار يابش؛
joining	ـ تنظيم خودکار بهره [تلويزيون]
~ welding	ـ وارسي خودکار [لابراتور]
joining	ـ lamp changer = ALC
auto glass	ـ لامب عرض کن
automobile glass	ـ خودکار [دستگاه نمایش اسلاید]
autograph → manuscript	ـ جوشکاري
autograph book	ـ کاريبيدي خودکار
signature book	ـ ۱. پيلوت خودکار؛ شمعك خودکار
auto hoist	ـ ۲. راهنمای (خليان) خودکار
crane	ـ تنظيم خودکار
auto-ignition	ـ چکاننده خودکار
self-ignition	ـ خودتکرار؛ تکرار خودکار
soot	ـ بازپيچي خودکار
auto-instructional aid	ـ تفنگ خودکار
instructional media	ـ راه انداز خودکار؛
auto-iris	ـ استارت خودکار؛ استارت اتوماتيك
automatic iris	ـ فولاد خوشرash
auto lift	ـ مرکز تلفن خودکار
elevator	ـ تنظيم خودکار
~ lighter	ـ صدا
igniter	ـ ترازنگار
auto-masking	ـ خودکار
camouflage	
automate	
automate	
automated → automatic	
automate	
automatic / automated	
automate	
~ adjustment	
adjustment	
~ advance	
forward	
~ aiming	
targeting	
automatic telling machine	
ATM	
mashineeni (تقدینده چک به طور اتوماتیک)	
automatic amplitude control = AAC	
amplitude control	
AAC	
Mحدود کننده دامنه نوسان به طور خودکار	

automatic weapon = AW	اسلحة خودکار	average = avg.	۱. متوسط؛ میانگین؛ معدّل
automation	خودکارسازی؛ خودکاری؛ اتوماسیون		۲. خسارت (دریابی)
automixer	مخلوطکن خودکار	~ adjuster	کارشناس تصفیه خسارت
automobile	اتومبیل؛ خودرو	~ audience	میانگین مخاطب؛ میانگین شنونده (پیام)
~ exhibition	نمایشگاه اتومبیل		
automorphism	خودریختی	~ available discharge	بده میانگین در دسترس؛ بدہ مفید متوسط [هیدرولیزی]
auto-parallax	اختلاف دید خودبیخودی [اپتیک]		ضمانتهه پرداخت خسارت (دریابی)
autopilot	فرمان خودکار	~ bond	۱. تولید متوسط؛ میانگین تولید
autoploker	دستگاه حلّاجی؛ پنهانی خودکار	~ output	۲. معدّل قدرت خروجی
autopsy	کالبدگشایی		
autoradiography	خودپرتونگاری؛ پرتونگاری خودکار	~ reaction rate	مقدار متوسط واکنش
autorich	تغليظ خودکار؛ تغليظ اتوماتیک	~ speed	سرعت متوسط
auto set-up	تنظیم خودکار (دوربین)	~ value	مقدار متوسط؛ ارزش میانگین
autosled	سورتمه موتوری	~ weight	میانگین وزن
auto starter → automatic starter		avg. = average	
auto-stop	خودایست؛ اتو استاپ	aviation	هوایمایی؛ هوانوردی
auto-threading	۱. فیلم گذاری خودکار ۲. سوارگذاری خودکار [سینما؛ تلویزیون؛ صدابرداری]	~ and electronics / avionics	الکترونیک
auxiliary	۱. کمکی؛ امدادی ۲. اضافی ۳. معین	~ badge	هوایمایی؛ اویونیک
~ electrode	الکترود کمکی	~ gasoline	آرم خلبانی
~ float	شناور کمکی	~ pay	بنزین هوایما
~ means	وسایل کمکی		فوق العاده پرواز (بول پرداختی برای سختی خدمت هوایی)
~ memory	حافظه کمکی [کامپیوتر]	~ regulation	مقررات هوایمایی
~ phase	فاز کمکی	~ snips	قیچی گردبر
~ ship	کشتی تدارکاتی	aviator	هوایور
~ spring	کمک فنر	aviculture	مرغداری؛ پرورش پرنده
~ staff	ستاند کمکی	avionics → aviation and electronics	
available light	نور موجود	avoidance	فسخ؛ لغو؛ الغا
~ line	خط آزاد؛ خط قابل استفاده [تلویزیون]	avometer	اوُمتر؛ ولت آمپرسنچ
~ power	توان مفید؛ توان قابل استفاده [برق]	AW = air warning; automatic weapon	
~ storage - capacity	گنجایش مفید مخزن	awash	همسطح با آب (کشتی)
~ voltage	ولتاژ قابل استفاده	award	۱. فتو؛ حکم؛ رأی (حکمیت) ۲. جایزه؛ پاداش ۳. برآورده (کردن) بازار؛ اعطای پاداش
availability	نقدینگی؛ موجودی	AWG = American Standard Wire Gauge	
avalanche breaker	دیواره بهمن گیر [راهسازی]	awl	درفن
AVC = automatic volume-control		awning	سایبان (کرباسی)؛ سایبان پارچه ای
		axe	۱. تبر ۲. تقلیل (بودجه؛ پرسنل؛ حقوق

axial	کارمندان	axle puller	توبی کشِ محور چرخ
~ flow	محوری	~ shaft	میل پلوس بلند
~ force	جريانِ محوری	~ sleeve	بوش آکسل
~ mode	نیروی محوری	~ stand	پایه آکسل
axis	مُد محوری [صدابداری]	~ wrench	آچار چرخ
~ of coordinates	محور مختصات	äya-index	کشف الآیات
~ of homology	محور تجانس	azimuth (angle)	سمت؛ زاویه سمت؛ سمت
~ of rotation	آسه چرخشی؛ محور چرخش؛ محور دوران	~ circle	نجومی؛ گرای؛ گرای نجومی زاویه یا بِ نجومی؛ قطب‌نمای نجومی هواپیما
~ of symmetry	محور تقارن؛ محور قرینه	~ error	خطای سمت
axle	۱. محور ۲. میله؛ میل؛ وَرَدَه	~ loss	آفت (ناشی از) زاویه سمت [صدابداری]
~ ball	سبیک محور	azlon	ازلُون (الیاف پروتئین)
~ beam	۱. محور جلو (اتومبیل) ۲. تیرآهن	azo-dyes	رنگیزه‌های آزو بنزن (معمولًاً زرد و نارنجی)
~ bearing	بُلبرینگ محوری	azote → nitrogen	
axle-box	جعبه محور؛ محوردان	azotometer → nitrometer	
axle drive	گرداننده آکسل؛ گرداننده محور	azure	لاجوردی؛ آسمانی پررنگ
~ nut	مهره چرخ	azurite / blue-copper ore / chessylite	
~ pin	میل محور؛ سگdest		آزوریت (کربنات آبی رنگ مسن)

Bb

B = binary; boron; Bravo

BA = barium

babbitt → babbitt's metal

babbitt's metal / babbitt بابیت؛ فلز سفید؛
فلز یاتاقان؛ فلز ضد اصطکاک؛ فلز سخت

baby / baby spotlight نورافکن کوچک
[سینما]

~ spotlight → baby

~ tripod سه پایه کوتاه

Bacco process فرایند باکو [ریخته گری]

bachelor نواموز (جدید) ارتش

~ quarters خوابگاه افسران و درجه داران مجرم

back¹ ۱. پشت؛ گرده؛ سطح فوقانی هواپیما
۲. تضمین (کردن)؛ جیرو کردن

back² → backbone

~ ampere - turns سیم پیچ در خلاف جهت

امپر

~ and pinion gears چرخ دنده های شانه ای

~ arc جرقه برگشتی

~ axle / rear axle آکسل عقب؛ محور عقب

~ berm سکوی شیب بُر؛ پایه خارجی خاکریز

~ bias بایاس مخالف؛ بایاس معکوس

backbone / back / spine عطف (کتاب)
[صحافی]

backbreak → overbreak

back cloth / back-grey cloth پارچه زیر چاپی

~ coating لایه پشتی (در نوارهای مغناطیسی)

back conductance

برقراری معکوس
اتصال در حالت سکون [تلفن]

~ contact پشت جلد (کتاب)

back-current relay رله برگشتی

back cushion پشتی صندلی

~ cut پشت برش

~ cutting بغل تراشی؛ تراشیدن یا خاکبرداری
به وسیله ماشینهای راهسازی

~ diffusion پخش نور از پشت؛ نور برگشتی

~ draft شیب معکوس [قالبسازی؛ ریخته گری]

~ drive پس رانش؛ پس رانی

~ drop پساویزِ صحنه

~ duty مالیات معوق؛ مالیات پرداخت نشده

backed cloth / backed fabric پارچه آستر شده؛ پارچه دوره

~ fabric → backed cloth منبع اثر برگشتی

bakc - effect source back electromotive - force → counter

electromotive force

Backelite = Bakelite

back e.m.f. = counter electromotive-

force

~ emission انتشار معکوس

backer شریک غیرفعال

(نها حمایت مالی می کند)

back facade نمای پشت ساختمان

~ feeding سیراب کردن [ریخته گری]

back fill	پُر کردن؛ خاکریز کردن؛ پشت ریز	backhoe	کچ بیل؛ بیل مکانیکی
backfire ¹ / flashback ²	۱. پس زنش؛ احتراق ناقص ۲. پس زدن شعله	back induction	الای ا مقابل
backfire ² → back kick		backing	۱. پوشش ۲. پشتی ۳. (حرکت با) دنده عقب ۴. پشتونه ۵. پساویزِ صحنه ۶. جوش
back - flanc synchronization	همزمان کننده		دادن پشت در قطمه با م (برای استحکام)
	برگشته		~ earth → backing sand
back focal distance / back focus	فاصله پشت عدسی تا کانون		لایه پشتی (ضد هاله)
~ focus → back focal distance			ماشین کلوزنی [تراشکاری]
~ freight	پسکرایه؛ هزینه برگشت محموله	Backing plate	۱. طبق (ترمز اتومبیل) ۲. صفحه پشت؛ صفحه مرغک
bakc-grey cloth → back cloth			~ removal حذف لایه پشتی
background	۱. زمینه؛ ساقه ۲. پسزمینه؛ زیرنما؛ دورنمای عقب؛ صحنه پشت ۳. بوم		~ sand / backing earth / filler sand
~ artist	نقاش پسزمینه		ماسه پشت قالب؛ ماسه پشتبند؛ زبره [ریخته گری]
~ current	جريان اصلی		تمسمه پشتبند
~ effects	جلوه های زمینه (با) پسزمینه		~ strip نوار صدای همراه
~ film	فیلم پسزمینه [سینما]	Backing-up	چاب پشت کاغذ [تبليغات]
~ generator	پسزمینه ساز؛ مولد پسزمینه [تلويزيون]		~ rolls / back-up rolls
~ insertion	ميانگذاري پسزمينه [تلويزيون]		غلتكهای پشتبند
~ lighting	نورپردازی پسزمینه	Backing view	منظرة پشت؛ نمای پشت
~ music / mood music	موسیقی متن؛ موسیقی زمینه	back iron / cap iron / cover iron	بن فشار (در رتده)؛ پشت تبغ
~ noise / ground noise	نوفه زمینه؛ صدای اوکیله؛ پارازیت اصلی؛ آشوب زمینه		پس زدن
	[صدا برداری]		موتور
~ plate	تصویر پسزمینه [سینما]	back-lash ¹	۱. لقی ۲. واکنش جدید ۳. دندۀ کور؛ دندۀ بی اثر ۴. جريان کور؛ جريان انحرافي ۵. پسزنی
~ processing	پردازش زمینه	back-lash ² → back kick	
~ projector	پروژکتور پسزمینه؛ دستگاه نمایش	back light	۱. چراغ عقب ۲. نور پشت
	بر پسزمینه	back-log	۱. پس افت؛ عقب افتاده؛ عموق ۲. تراکم
~ scene	صحنه پسزمینه	back-motion	حرکت معکوس؛ حرکت عکس
~ set	دکور پسزمینه	back noise	صدای اضافی؛ صدای دخیل
~ sound	صدای زمینه		~ off → break-out
~ title	نوشتار (روی) زمینه		سفارشات عموق (مانده)
backhand welding / backward welding	جوشکاری به (سمت) راست		شمارش معکوس (برای پرتتاب موشک)
back haul	بارگیری دوسره		دیوار پشتی؛ دیوار عقبی
			دستمزد عموق؛ دستمزد پرداخت نشده
			~ pitch ۱. گام عقب ۲. گام پیچک
			صفحة ضربگیر؛ صفحه پشتی

back porch	آستانه عقبی [سینما]	backward wave	موج برگشتی؛ موج تأخیری
~ pressure	فشار برگشت؛ فشار تخلیه؛ پس فشار؛ فشار انعکاسی؛ فشار قبل (فشار مکش پمپ یا کمپرسور)	~ welding → backhand welding	
back - pressure valve	شیر پس فشار	back-washing	بازشویی [نستاجی]
back pulse	ضربان برگشتی	back water	۱. پنگاب ۲. پَسرفت ۳. برعکس
back-rake angle	زاویه بارگیر (در ابزار تراش)		پارو زدن
backram	قدک (پارچه)		موج سکون؛ موج
back resistance	مقاومت معکوس	~ wave / spacing wave	پایدار
~ rest	۱. پشتی صندلی ۲. نورده کوچک	~ wheel / rear wheel (US)	چرخ عقب
back-saw	اره کمانی؛ اره فارسی بُری (بزرگ)	~ window / rear window	شیشه عقب
back-seat	صندلی عقب	back-yard	حیاط خلوت
backshop	پستوی دکان	bactericide	باکتری کش
back sight	شکاف درجه (تفنگ)	bacteriologist	باکتری شناس؛ متخصص
~ slide	لغزش به عقب؛ انحراف از مسیر	bad debts	باکتری شناسی
backspace	پسبردن؛ پسبرد	badigeon	مطلوبات سوت شده؛
back spring	فتر پشت	bad soil	مطلوبات وصول نشده
~ squad	پشتی صندلی اتومبیل	baffle	دو غاب
~ stay → steady ²		1. دیوار صوتی؛ (سپر صوتی)؛ راهبدن (صوتی) ۲. موجگیر ۳. کرکره (نوعی نورگیر)	زمین سُست
back-stay insulator	مقره پشتی؛ عایق پشتی		۴. صفحه انعکاسی
back substitution	جایگزینی به ترتیب عکس	~ area	ناحیه کور
backtell	رله (کردن) دستورات؛ تکرار فرمانها	~ board	دیواره صداگیر
backtime	زمان باقیمانده [تلوزیبون]	baffle-guard	ضربه گیر؛ موجگیر
back to back credit	اعتبار انتکایی	baffle opening	محل بازِ دیوارِ صوتی
~~~ loan	وام انتکایی	~ plate	صفحة موجگیر باک بنزین؛
~ up	۱. پشتیبانی (کردن) ۲. یدکی؛ اضافی	baggage train	قطار توشه
back-up relay	رله پشتیبان	baggasse	تفاله نیشکر؛ ملاس نیشکر؛ باگاس
~ ring	حلقه پُشتگیر؛ رینگِ ضامن	baghouse	تصفیه خانه
~ rolls → backing - up rolls		baguette	گچبری ستاره‌ای شکل
backups → back-up tongs		1. چنگک؛ گیره ۲. رکاب ۳. چمچه؛ سطل؛	1. چنگک؛ گیره ۲. رکاب ۳. چمچه؛ سطل؛
back-up tongs / backups	آچار لوله گیر	bail	دکلو ۴. (عمل) خارج کردن آب قایق
~ washer	واشر پُشتگیر؛ واشر ضامن	~ bond	ضمانت نامه
back view	نمای پشتی	~ clamp / bail clip	بست؛ گیره دسته دار
backward	پَرسرو؛ پَسرفتی؛ به عقب؛ پسگشت؛ برگشتی؛ عقب مانده	~ clip → bail clamp	
~ diode	دیود برگشتی؛ دوقطبی برگشتی	bailer	دکوچه
backwards reading	معکوس خوانی	bailiff	مبادر؛ ناظر مزرعه

bailing drum	طبقه تمیزکاری	دُكَنْدَةٌ كِنْتَنَه
bailment	واگذاری؛ تحويل	افزاينده متعادل
bailor	واگذارنده؛ امانتگذار	زوج متعادل (کابل دارای دو سیم)
bail out	۱. خالی کردن (آب) به وسیله چمچه ۲. پرش از هواپیما (با چتر)	متقارن نسبت به زمین)
bailsman	ضامن	نوك متعادل
bainite	بایانیات؛ بایانیت (دانه های سوزنی شکل فریت و ذرات کربور)	سُكَانٌ متعادل
baize	ماهوت سبز	مانده معوق
bake	پختن، سوزاندن (لاک)	نخ متعادل (نخی که هیچگونه پیچش نامتعادل ندارد)
baked brick	آجر پخته	خطای تعادل؛ خطای توازن
~ core	ماهیچه پخته [ریخته گری]	ترازنما
~ permeability	قابلیت نفوذ پخته	مبلغ موجود؛ وجه در دسترس
~ strength	مقاومت پخته	تراز پرداخت؛ موازنۀ پرداخت
Bakelite / Backelite	باکلیت؛ بکلیت (رزین مصنوعی)؛ ماده عایق قالبگیری شده	تراز بازرگانی
~ casing	محفظه (باکلیتی) پرس شده	گاوآهن الگنگی
Bakelited paper	کاغذ محکم؛ کاغذ باکلیتی	متعادل کننده
baker	نانو؛ خباز	ترازگیر
bakery	نانوایی	ترازانه؛ بیلان
baking	پخت (نان و مانند آن)	محور رقاصلک [ساعت]
~ powder	بیکینگ پودر؛ گرد خمیر مایه [شیرینی پزی]	حاشیه توازن [سینما؛ صدابرداری]
~ soda	جوش شیرین	بالچه تعادل (هواپیما)
~ varnish	جلابا پخت	پارسنگ؛ وزنه تعادل
balance	۱. توازن؛ تعادل؛ موازنۀ بالانس؛ ۲. ترازو. ۳. تراز	رقاصک؛ چرخ تعادل [ساعت]
~ coil	پیچک تراز؛ بوبین متعادل کننده	balancing → neutralization
~ control	تراز پایی	ظرفیت متعادل
~ counter	وزنه تعادل	شاتیرک
balanced amplifier	تقویت کننده متعادل	دستگاه بالانس (توزین)
~ antenna	آنتن متعادل	شبکه (یا) مدار توازن؛
~ circuit	مدار متعادل؛ جریان متعادل	شبکه (یا) مدار متعادل کننده
~ grouping	گروه‌بندی متوازن (در ترکیب‌بندی تصویری)	کاغذ لایی
~ head	کلکگی متعادل؛ هد متعادل	حوض موازنۀ حوض واکاست
~ modulator	مدولاتور متعادل	سطح تراز صدا
		حاشیه توازن
		بستن دفترها؛ بستن حسابها
		balas
		لعل
		بالکن

baldachin / baldacchino / baldaquin	Shir yek tarf-e sajme-ai
1. طاق، سایبان. ۲. قبه؛ آسمانه. ۳. عرضه	
baldacchino → baldachin	
baldaquin → baldachin	
baldric ۱. بند شمشیر. ۲. بند شیپور. ۳. حمایل	
bale عدل؛ لنگه (بار)؛ بسته	
~ breaker عدل شکن	
baler عدل بند	
~ twine رسماں عدل بندی	
baling عدل بندی	
~ paper کاغذ عدل بندی	
~ strip snips قیچی کلاعی راستبر	
ball ۱. گوی؛ تبله؛ مهرب. ۲. توپ. ۳. ساجمه؛ ساجمه میل ماهک. ۴. دکمه. ۵. بسته فتیله	
~ ammunition فشنگ (مهمات) مانوری	
~ and socket head کلکنگی مفصلی (برای سهپایه دوربین)	
~ and socket joint (US) / ball joint مفصل (سیبک و کاسه)؛ مفصل گلوله‌ای؛ سیبک (فرمان)؛ اتصال چرخنده، اتصال کروی، لولای سیبکی؛ لولای مدور؛ مفصل کروی؛ لولای کاسه ساجمه‌ای	
ballast ۱. زیرینا (خط آهن)؛ خاکریز راه آهن	
2. سنگ لاشه؛ شن ریز. ۳. پارسنگ؛ وزنه تعادل؛ وسیله تعادل. ۴. شن، سنگ یا جسم سنگین (که برای ثابت نگهداشتن کشته بدون بار در ته آن می‌ریزند).	
~ resistor مقاومت تعادل	
~ tank محزن و بزرۀ حفظ تعادل ناو؛ محزن آب موازنه	
~ tube لامپ مقاومتی؛ لامپ تنظیم‌کننده جریان	
ball-bearing بلبرینگ؛ یاتاقان گلوله‌ای	
~ extractor بلبرینگ درار؛ وسیله بیرون آوردن	
ball breaker عمن سنج ساجمه‌ای	
~ burnishing صیقل کاری ساجمه‌ای [فلزکاری]	
~ cage غلاف ساجمه	
ball check-valve	شیر یک طرفه ساجمه‌ای
~ clay → potter's clay	
~ cup	کاسه ساجمه
~ dust	گردگیر سیبک
~ hammer	چکنگ سرگرد
ball-headed bolt	پیچ سر ساجمه‌ای؛ پیچ سرگرد
ball-impression test	آزمایش فشار گلوله
balling	گردۀ سازی؛ اجتماع ذرات
~ drum	دستگاه گندله (گندال) سازی بشکه‌ای
ballistic	پرتاب؛ بالیستیک
~ galvanometer	گالوانومتر بالیستیک
ballistics	دانش پرتاب؛ پرتاپ شناسی؛ پرتاپش؛ بالیستیک
ball-knob handle	دستگیره توپی
ball lightning	جرقه گلوله‌ای [هواشناسی]
~ mill	آسیاب ساجمه‌ای؛ سنگ شکن گلوله‌ای
ballonet / balloonet	اتفاق خلا؛ اتفاق مسدود
balloon ۱. بالن. ۲. کیسه هوا. ۳. قع حبابدار	
balloonet → balloonet	
ball-pane hammer / ball-peen hammer	
hammer	چکنگ نوک گرد؛ چکنگ سرگرد؛ چکنگ ته گرد
ball-peen hammer → ball-pane hammer	
ball pin	پین گلوله‌ای؛ اشپیل گلوله‌ای؛ مینخ کروی
~ pointed hammer	چکنگ سینه دار
~ point pen	خودکار
~ race	ساجمه رو؛ کاسه ساجمه
~ valve	شیر ضربه‌ای؛ شیر کروی
balsa wood	چوب بالسا (چوب محکم و سبک که در ساختن شناورها و لرزه‌گیرها کاربرد دارد)
balun / bazooka ¹	عنصر متقارن؛ ترانسفورماتور متقارن
baluster	۱. ستون نرده. ۲. صراحی
balustrade	نرده طارمی؛ طارمی؛ نرده
bamboo	خیزران

bamboo steel	فولاد خیزرانی (نوعی فولاد باکرین زیاد)	band selector / channel selector / band switch	باند گزین؛ کلید (گردانه) انتخاب موج طیف نواری
banana blade	چوب هاکی [ورزش]	~ spectrum	طیف نواری
~ jack	مادگی فیش اتصال بوشی	~ spreading	گستره باند
~ pin / banana plug	فیش اتصال بوشی، خار تک شاخه	band - stop filter → band - elimination filter	band - stop filter → band - elimination filter
~ plug → banana pin		band switch → band selector	پهنهای باند؛ عرض باند
~ tube	لامپ موزی [تلویزیون]	bandwidth	۱. نرده؛ طارمی
band	۱. باند؛ نوار؛ تسمه ۲. رگه ۳. نوار مانع؛ شبکه سیم خاردار ۴. ارکستر	banister / bannister	۲. دستگیره پلکان
bandage	بانداژ؛ باندپیچی؛ نوارپیچی	ban item	کالای غیرمجاز؛ کالای منع الورود
band brake	ترمز تسمه ای؛ ترمز لقمه ای	banjo axle	آکسل بانجو (آکسل با پوسته دیفرانسیل یکپارچه)
~ conveyor → belt conveyor		bank	۱. بانک ۲. ردیف کلیدها
banded pack	فروش یک کالا همراه با کالای دیگر		۳. پشتہ؛ دسته ۴. ساحل رودخانه ۵. شب (متمايل کردن هوایما حول محور طولی آن در گردش، برای جلوگیری از لغزش) ۶. سد کردن ۷. که کردن؛ انبار کردن
~ structure	ساختار نواری؛ ساختمان راهراه		
bandelier / bandolier / bandoleer	حمایل؛ جای فشنگ؛ نوار فشنگ؛ فانسقه؛ فانوسقه	banka tin / straits tin	قلع بانکا (با درجه خلوص ۹۹/۷۵٪)
band-elimination filter / band - rejection filter / band - stop filter	صفی	bank book	دفترچه حساب پس انداز
	مسدوکننده باند؛ صافی حذف باند	~ charge	کارمزد بانکی
banding	کرکره ای شدن تصویر [تلویزیون]	~ clearings	تهازه بانکی؛ معاملات پایپای
~ machine	ماشین کاموپیچی		بانکها (در مورد چک و برات عهده سایر بانکها)
band iron	آهن تسمه	کارمزد بانکی؛ حق الزَّحْمة	کارمزد بانکی؛ حق الزَّحْمة
~ of fire	نوار آتش		خدمات بانکی
bandoleer → bandelier		~ draft = BD; B/D	حواله بانکی
bandolier → bandelier		~ discount	تنزیل بانکی
band-pass	باندگذر؛ میان‌گذر؛ نوارگذر	banked battery	باتری با اتصال موازی
~ filter	صفی میان‌گذر؛ پالایه میان‌گذر؛ فیلتر میان‌گذر؛ صافی نوارگذر	banker's bank	بانک مرکزی
band printer	چاپگر نواری	~ clearings	اداره پایپای بانکها
~ reject	میان ناگذر	bank examiner	بازرس بانک
band-rejection filter → band - elimination filter		bankful	ارتفاع لبریزی (در رودخانه)
bandrole	باندروول	banking=bkg	۱. بانکی؛ بانکداری ۲. حرکت حول محور طولی (هوایما) ۳. گرم نگاهداشت
band saw / endles saw	اره نواری؛ اره تسمه ای؛ ماشین اره نواری		کوره؛ انبار کردن کوره [فلزکاری]
~~ blade	تیغه اره نواری	bank interest	بهره بانکی

bank note	۱. چک تضمینی ۲. اسکناس	bare flames	شعله های بی حفاظ
~ of capacitor	گروه خازن	~ wire → bare cable	بارکش شناور؛ دوبه (وسیله نقلیه آبی
~ officer	اموربانک	barge	بی موتور که با یدک کش کشیده می شود.)
~ of issue	بانک ناشر اسکناس	barilla	باریلا؛ قلع تغليظ شده
~ protection	ساحلبانی؛ ساحلداری	bar iron	میله آهنی؛ آهن میل
banks man	کمک راننده؛ راهنمای راننده جرثقیل	barite /barytes	باریت؛ باریتین (سولفات باریم، مورد استفاده در تهیه رنگ سفید)
bank statement	صورتحساب بانکی	barium = Ba	باریم (عنصر شیمیایی فلزی)
bank-run gravel	شن رودخانه ای	~ cathode	کاتد از جنس باریم
bankruptcy notice	حکم ورشکستگی	~ chromate / yellow ultra marine	کرومات باریم؛ لاجورد اصل زردرنگ
banmaries	بن ماری (نوعی شیوه طبخ غذا)	۱. قایق بادی ۲. پوست درخت ۳. میان لایه	۱. قایق بادی ۲. پوست درخت ۳. میان لایه [فلز کاری]
banned film	فیلم توقيفي	bar keel	تیر حمال کشی
bannister → banister	فرایند بانوکس (فسفاته کردن سیمهای فولادی)	Barkhausen effect	اثر بارکهاوزن
Banox process	پیاده رو؛ زمین بلند	~ oscillator	نوسان ساز بارکهاوزن
banquette	۱. حایل؛ نگهدارنده؛ میله نکیه گاه؛ خربا؛ ستون؛ تیرک؛ پایه؛ اهرم ۲. میل گرد؛ میل؛ ریل ۳. شمش؛ بند؛ مفتول ۴. بار (واحد فشار) ۵. بنداب؛ مانع ۶. پیش بندر ۷. بار فیکس	barking	پوست کنی
barbed wire	سیم خاردار	~ drum	غلتک پوست کنی
bar bender	(دستگاه) میله خمکن	barm	۱. خمیر مایه (نان) ۲. مخمّر آجور
barber	آرایشگر	bar magnet	میله مغناطیسی
barberite	باربریت (همبسته مس - نیکل - قلع و سیلیسیم)	~ mill	نورد میل گردسازی
barbiturates	باربیتوراتها (از داروهای خواب آور)	barn	۱. بارن (واحد اندازه گیری سطح) [فیزیک هسته ای] ۲. انبار ۳. طوبیله
barbotine	۱. خمیر کوزه گری ۲. بارفتن	barndoors	دروازه (نوعی نورگیر با دو یا چهار دریچه لولایی) [نورپردازی]
barchart	نمودار ستونی	~ wipe	رویش دروازه ای [سینما؛ تلویزیون]
bar crow	دیلم	barney	پوشش صدایگیر (برای دوربینهای قابل حمل) [سینما]
bardelle	پالان	barnyard	طوبیله
bar drawing	مفتول کشی	~ manure	کود طوبیله ای
bare	بدون عایق؛ بدون روپوش؛ لخت	barograph	فشارنگار؛ هواسنج ثبات
~ base	پایگاه اشغال نشده؛ پایگاه آماده نشده	barometer	بارومتر؛ فشارسنج؛ هواسنج
~ cable / bare wire	کابل بدون روپوش؛ سیم لخت	barometric	فشارسنجی
		~ pressure	فشار هو؛ فشار جو
~ conductor	رسانای بدون روپوش	~ tendency → pressure tendency	
~ copper-wire	سیم مسی لخت		
~ electrode	الکترود لخت	baroque architecture	معماری باروک

bar overhang	ابزارگیر	سد آبنگی؛ مرجان سنگ ساحلی
~ pattern	الگوی میله ای [الکتریسیته]	نورد مفتول
~ printer	چاپگر میله ای	bar rolling
barrack	حياط انبار؛ محوطه اطرافِ انبار	barrow / handbarrow / wheelbarrow
barracks	۱. سربازخانه. ۲. آسایشگاه	ُفرغان؛ فرقون؛ چرخ دستی؛ خاک کش
barrage	۱. آب بند؛ سد خاکی؛ سد کوتاه دریچه دار؛ ۲. سد بندی	مقیاس خطی
barrel = bbl	۱. بشکه، چلیک. ۲. سیلندر	۱. دریچه مشبك. ۲. آشغالگیر میله ای
	۳. بدنه. ۴. لوله. ۵. قرقه غلتک	~ screen
~ arch / barrel vault / wagon vault / tunnel vault / annular vault	طاق گهواره ای؛ طاق ضربی و اینجیدگی بشکه ای [آپتیک]	~ sheet
	محل بارگیری نفت؛ ایستگاه بارگیری	جدول راهنمای
barrel markings	مشخصات عدسی (حک شده بر حلقه دور عدسی) [آپتیک]	~ soap
~ plating	آبکاری بشکه ای	~ solder
~ vault → barrel arch	موات؛ آم بزرع؛ شوره زار؛ خشک	barter transaction
barren	گاو عقیم	bartizan
~ cow	پول خشی ^۱ (پولی که در تولید یا تجارت به کار گرفته نشده باشد).	bar-type transformer
~ money	ماسه بی نفت (ماسه غیر مولد)	کنگره بالای برج
~ sand	سوهان نرمه؛ سوهان پرداخت	ترانسفورماتور با میله متغیر
barrette file	مقاومت توازن بار [الکتریسیته]	bar winding
barretter	۱. سنگر؛ مانع؛ سد جاده	bar-winding armature
barricade	۲. مهار هوایپما	barwood
1. سد؛ مانع؛ حصار؛ تکه جدار؛ تور سیمی	۱. صفحه عایق (بین کلید، سیم و ...)	barycenter
	۲. صفحه عایق (بین کلید، سیم و ...)	barye / microbar
~ cream	کرم محافظ پوست	barya process
~ forces	نیروهای حفاظت از منابع	barytes → barite
~ grid	شبکه مسدود کننده	basal crack
~ layer	لایه مسدود کننده	basalt
~ light	نورافکن ساحلی	bascule
~ paper	کاغذ مشتمع	~ bridge
~ patrol	گشتنی مأمور موافع	پل قپانی؛ پل بازشو؛ پل متحرک
		base
		۱. بست؛ چهارچوب؛ پی؛ شالوده؛ پایه
		۲. پایگاه. ۳. مینا [ریاضیات]. ۴. قاعده [هندسه]. ۵. باز؛ قلیا [شمی] . ۶. پاستگ؛ پایه ستون؛ زیرساخت؛
		صفه. ۷. بیس (ترانزیستور). ۸. رنگدانه؛ رنگیزه
		باند اصلی؛ باند پایه
		baseband
		baseboard
		ازاره؛ هزاره
		شمش بدل (سرپ خام نقره دار)
		~ circle
		دایره مینا (چرخ دنده)
		~ command
		فرماندهی پایگاه
		~ course
		لایه شالوده؛ لایه اساس؛ قشر پی راه
		[ساختمان]
		ـ پران؛ پرتتاب شونده از ته
		ماسورة ته پران؛ ماسورة ته گلوله
		fuze

basegram	پیام از ساحل (دربایی)	basic pig-iron	چدن خام قلیابی
base light	نور زمینه؛ نور عمومی [نورپردازی]	~ rate	۱. نرخ پایه ۲. حداقل نرخ دستمزد
baseline	۱. خط کرسی؛ چاپخط [چاپ]	۳. حداقل نرخ مالیات بردآمد	
	۲. خط کور؛ خط صفر ۳. خط مبدأ؛ خط اصلی؛	~ refractories	مواد نسوز قلیابی؛ دیرگذازهای بازی
	خط مبنا؛ خط تراز ۴. خط توجیه		
~ load	قدرت اصلی؛ بار اصلی [الکتریسیته]	~ slag	سرباره قلیابی
~ map	نقشه مبنا؛ نقشه پایگاه	~ steel	فولاد قلیابی
basement	زیرزمین	~ wiring	سیم کشی اصلی [الکتریسیته]
base metal	فلز پایه؛ فلز مبدأ؛ فلز اصلی؛ فلز کاری	basified	متصل در قاعده (مانند پرچم برخی گلهای سالن دراز و مستطیل شکل
~ mortar	خُمپاره مبنا؛ قبضه مبنا	basilica	سالن دراز و مستطیل شکل
~ operation	عملیات پایگاهی	basin	۱. کفه ترازو ۲. تشتک؛ لگن؛ محفظه ۳. آنگیر؛ حوض ۴. حوزه ساختمانی
~ plate	صفحة بستر؛ صفحه پای ستون؛ صفحه زیر ستون؛ صفحه پایه؛ صفحه مبدأ؛ صفحه اصلی؛ بستر	basis metal	فلز مغزی
~ spreading resistance	نرخ پایه	basket	بد
	نیروی اختیاط پادگانی	~ coil → duolateral coil	گره آویزان دوخفتی (دربایی)
	گچبری و تزیینات معماری در پایه ستون	~ hitch tie	سبد باف؛ زنبیل باف
	تمیزگاه پادگانی	~ plaiter	حصیربافی؛ زنبیل بافی
	مقاومت اصلی	~ plaiting	خرید انبوه؛ خرید یکجا
	داخلی	~ purchase	گره آویزان (دربایی)
		~ tie	
		~ weave → mat weave	
basher	چراغ دستی [نورپردازی]	basophile	بازدوزت
BASIC	بیسیک (از زبانهای برنامه نویسی) [کامپیوتر]	bas-relief	نقش برجسته
basic	۱. اصلی؛ پایه ای ۲. قلیابی	bass	بم؛ باس
~ branch	رسته اولیه	~ accentuation / bass boost	توان افزایی بم؛ توان افزایی باس
~ brick	آجر قلیابی		بوستر فرکانسهای باس
~ code	کد مطلق	~ boost → bass accentuation	
~ date	تاریخ ترفع	~ compensator	تعديل کننده صدای بم
~ dye	رنگ قلیابی	~ control	تنظیم (فرکانسهای) بم؛ تنظیم تُن صدا
~ electrode	الکترود قلیابی	~ fiber	الیاف محکم نوعی درخت خرما
~ lead carbonate → white lead		~ loudspeaker	بلندگوی بم
~ lining	پوشش قلیابی؛ آستر قلیابی (پوشش داخلی کوره ها)	basso	بم خوان
~ network	شبکه اصلی	bass response	بم پذیری
~ open-hearth process	فرایند قلیابی	basswood	بیزفون؛ بیزفون؛ چوب نمدار
	زیمنس - مارتین [فلزکاری]	bast	۱. لیف درختی ۲. آبکش
		bastard-coal	زغال سخت و سفت (بیز استاندارد)

bastard-cut	آج نرم؛ آج متوسط	bath-tub	وان (حمام)
bastard file	سوهان متوسط؛ سوهان نیمه زبر	bathybic	مربوط به زیست در اعماق دریاها
basten	لیفی؛ ساخته شده از لیف یا پوست درخت	bathylith → batholith	
bast fibers	الایاف گیاهی (کتان، کتف، شاهدانه)	bathymeter → bathometer	
	[نستاجی]	bathymetric chart	نقشه ژرفاسنجی؛ نقشه توپوگرافی کف اقیانوس
bastile	برج مستحکم؛ برج زندان	bathymetry	ژرفاسنجی؛ عمق یابی؛ ژرفایابی (دریا)
basting	کوک شل؛ فقیله	batist	باتیس؛ پاتیس (نوعی پارچه پنبه‌ای)
~ thread	نخ کوک	batt	تشک (پوشش پشمی از مواد عایق برای عایق کردن دیوارها و بام)
bast silk	ابریشم خام	battalion	گردان
bat ¹ → willow		~ commander	فرمانده گردان
bat ²	چارکی؛ چارکه (نصف نیمه آجر)	batten	۱. توفال؛ بست چوبی؛ تخته سقف؛ زیرکوب ۲. پل [نجاری] ۳. زهوار؛ زبانه؛ طوفه آینندی ۴. قید [ربخته گری] ۵. دفتین؛ دستک [نستاجی] ۶. میله آویز (چراغ) [نورپردازی]
batch	۱. خمیر (امولسیون) [سینما] ۲. یک محموله؛ یک سفارش؛ یک دست؛ یک سری ۳. مرحله‌ای؛ نوبتی؛ قسمت-قسمتی ۴. دسته؛ مقدار ۵. آبخوره (سیمان؛ گچ؛ بتُن) ۶. اندازه مخلوط بتُن ۷. غلتک پیچ کردن پارچه (پس از رنگرزی و چاپ و تکمیل پارچه)	~ arms	بازوی دفتین
~ board	دیوار وسط	~ down	۱. پوشاندن ۲. زهوار گرفتن ۳. آب بندی کردن
~ furnace	کوره تکباری؛ کوره پیمانه؛	~ maker	توفال کوب
	کوره یکباره؛ کوره منقطع؛ کوره غیرمداوم [فلزکاری]	batter	۱. سراشیبی ۲. کوییدن؛ خُرد کردن
batching	۱. تخلیه کردن ۲. دسته کردن ۳. اضافه	battered	خرپشت
	کردن (روغن یا محلول روغن به الایاف)	batter pile	شمع عمودی؛ پایه عمودی
~ pig	موشک جداسازی	battery	۱. باتری؛ پیل؛ انباره؛ قوه؛ آکومولاتور ۲. آتشبار (توبخانه) ۳. سکوی استقرار لوله توپ ۴. خشاب ماسوره (در ماشین بافتگی)
batch number	شماره خمیر [سینما]	belt	باتری کمری [سینما]
~ process	عملیات مرحله‌ای؛ عملیات منقطع	~ carrier	شاسی باتری
~ production	تولید انبوه	~ cell	خانه باتری
~ sintering	کلوخه سازی (تَف جوشی) منقطع	~ center	مرکز آتشبار
~ still	نتظیر منقطع	~ charge	شارژ باتری؛ پر کردن باتری
~ treating	۱. چاره‌کاری نوبتی ۲. عملیات مرحله‌ای	~ charger / charger	باتری پرکن؛ دستگاه شارژ باتری
batful	۱. بُرواری ۲. حاصلخیزی (مرتع)		شارژ باتری
bath	۱. خزینه؛ حمام ۲. طشتک چاپ (از چینی یا شیشه که اسید در آن اثر نمی‌کند).		فرمانده آتشبار
~ current	جریان حمام (گالوانیزه)		کلاف باتری
batholith / bathylith	باتولیت		فیوز قطع باتری
bathometer / bathymeter	عمق یاب؛ ژرفاسنج		
bathroom tile	کاشی؛ آجر لعابدار		

battery defence	پدافند دور تا دور آتشبار	حرفه الفبای باودوت
~ discharger	باتری خالی کن؛ تخلیه کننده باتری	رمز باودوت؛ رمز پنج ذره ای
~ executive	افسر اجراییات آتشبار	دستگاه نویسنده
~ filler	سُرنگ باتری؛ پمپ آب باتری؛ پمپ پلاستیکی	تلگرافی باودوت
battery-filler plug	دوشاخه تغذیه باتری؛ درپوش آبریز باتری؛ درپوش اسیدریز باتری	آبگونه سنج بومه؛ مقیاس بومه؛ سنجه بومه؛ خط کش مدرج بومه؛ واحد بومه
battery fluid level	سطح آب باتری	اثر بوشینگر [فلزکاری]
~ hands / battery tender	خشاب زن؛ خشاب پرکن	باوكسيت (اكسيد آبدار طبيعى الومينيم)
~ insulator	عایق باتری؛ ميانگير باتری	آجر باوكسيتى
~ isolator	لابی باتری	متنه کمانی
~ lead	قطب سُرب باتری	bay
~ left (right)	رگبار از چپ یا راست (توبخانه)	۱. دهانه آتنن؛ شاخه آتنن؛ کانال آتنن ۲. پهلوگاه (راه) ۳. کارگاه ۴. طاقمنا ۵. تکيه گاه؛ بدنه؛ ۶. مخزن پشت آبگیر؛ دهانه بند؛ دهانه؛ خلیج
~ lifting strap	تمسه حمل باتری	دهانه گشاد
~ mud → battery sediment		فرایند باير (تولید الومينيم از باوكسيت)
~ poles	قطبهای باتری	اسانس برگ بو
battery - powered	باتری دار	نهر کوچک فرعی
battery power loss / battery run down	ضعیف شدن باتری	bayonet
~ red lead	سُرنج باتری	نیزه ای؛ میخی (وسایل الکتریکی)
~ regulating switch	کلید تنظیم باتری	~ base
~ run down → battery power loss		لامپ میخی
~ sediment → battery mud		دوشاخه میخی
~ separators	صفحات عایق باتری	~ fixing → bayonet joint
~ station	باتری سازی	اتصال میخی
~ tender → battery hands		فلل چفتی؛ بايونتی (برای عدسی) [سینما]
~ terminal pliers	انبر قطب باتری	~ lock
~ tester	باتری سنج؛ دستگاه تست باتری	پایه چفتی؛ بايونتی (برای عدسی) [سینما]
battik	چاپ روی پارچه	bay salt
battle bill	لوحة جنگی ناو؛ فهرست استعداد	نمک برکه ای
	رزمنی ناو	پنجه پیش آمده (شاه نشین)؛ پیش آمدگی ساختمان
~ casualty	ضایعات رزمی؛ تلفات جنگی	bazar metal
battlement	کنگره؛ برج و بارو	آلیاز بازار (محتوی روی، نیکل و مس، برای ساخت ظرفها و لوازم زیستی)
battleship	نبرد ناو	bazooka ¹ → balun
baud	باد؛ باود (واحد اندازه گیری سرعت انتقال	bazooka ²
	رمز تلگرافی)	B-battery (US) / high - tension battery / anode battery
		باتری رادیو؛ باتری آند(ی)؛ باتری پلاک

<b>bbl = barrel</b>	<b>bead texture</b>	بافت دانه تسبیحی
<b>B/D ; BD = bank draft</b>	<b>beading</b>	۱. روکوب ۲. تور نواری گلدار
<b>b/d = brought down</b>	<b>bead maker</b>	مُهره ساز
<b>BDC=bottom dead-center</b>	<b>beads</b>	منجوق
<b>BDV = breakdown voltage</b>	<b>bead tool</b>	ابزار منحنی
<b>BE = bill of exchange</b>	<b>~ weld</b>	جوش تسبیحی
<b>Be = beryllium</b>	<b>~ yarn</b>	نخ بوکله
<b>beach capacity</b> ظرفیت اسکله (بارانداز ساحلی)	<b>beak</b> ۱. دهانه لوله ۲. دماغه کشته ۳. نوک؛ پوزه	۱. دهانه لوله ۲. دماغه کشته ۳. نوک؛ پوزه
<b>~ gear</b> تجهیزات اسکله؛ وسائل تخلیه کشته	<b>beaker</b> بیکر؛ ظرف نگهدارنده؛ ظرف پیمانه	بیکر؛ ظرف نگهدارنده؛ ظرف پیمانه
<b>beaching gear</b> سرسره قایق؛ وسیله به ساحل	<b>beak iron</b> دماغه (سدان)	دماغه (سدان)
کشیدن ناو		
<b>beach lighting system</b> سیستم روشنایی ساحلی (برای راهنمایی)	<b>beam</b> ۱. تیراهن؛ ستون آهنی ۲. چوب پل؛ تیر سقف؛ شاه تیر؛ فَرَسْب ۳. شاهین ترازو؛ آهرم	۱. تیراهن؛ ستون آهنی ۲. چوب پل؛ تیر سقف؛ شاه تیر؛ فَرَسْب ۳. شاهین ترازو؛ آهرم
<b>~ master</b> ۱. افسر لجستیک عملیات آبخاکی ۲. رئیس اسکله؛ رئیس بارانداز	۴. میله؛ تورد ۵. بامه؛ پرتو (نوری)؛ اشعه؛ دسته اشعه ۶. ساقه؛ باریکه ۷. قرقه چله پیچی	۴. میله؛ تورد ۵. بامه؛ پرتو (نوری)؛ اشعه؛ دسته اشعه ۶. ساقه؛ باریکه ۷. قرقه چله پیچی
<b>~ matting</b> تور سیمی ساحلی؛ کپوش ساحلی	<b>~ angle</b> زاویه باریکه؛ زاویه اشعه [اپتیک]	۸. استو؛ قرقه بافتگی
<b>~ minefield</b> میدان مین ساحلی	<b>~ antenna</b> آتن جهتدار [تلریزیون]	
<b>~ party</b> تیم ساحلی (آبخاکی)؛ گروه ساحلی؛ گروه شناسایی اسکله یا ساحل	<b>~ compasses / trammels</b> پرگار بازودار؛ بیضی کش (ابزار)	
نگهبان اسکله؛ گشته ساحلی	<b>~ concentration</b> تجمع اشعه	
<b>~ ridge</b> پشتۀ ساحلی	<b>~ coverage</b> پوشش باریکه نور	
<b>~ scrap</b> پرتابه ساحلی	<b>~ current</b> جریان اشعه؛ جریان باریکه	
<b>beachy</b> شنزار؛ اسکله دار؛ پُرکناره	<b>~ deflection</b> انحراف اشعه؛ انحراف باریکه	
<b>beacon</b> راهنما (چراغ یا هر وسیله راهنمایی)	<b>~ dyeing</b> رنگرزی چله	
<b>~ antenna</b> آتن راهنما	<b>beamed ceiling</b> سقف تیرپوش	
<b>~ flight</b> پرواز با کمک برج مراقبت	<b>beam ends</b> دنباله کشته	
<b>~ lighting - system</b> سیستم روشن کنندگی برای راهنمایی	<b>beam-exit nozzle</b> دریچه خروج پرتو (نوری)	
بر فانوسی دریابی	<b>beam focusing</b> تمرکز اشعه	
<b>~ pole</b> ۱. زبانه ۲. دانه تسبیح؛ مُهره ۳. زنجیره	<b>~ head</b> سپر استو (بافتگی)	
<b>bead</b> ۴. گچبری گرد و کوچک؛ فتیله [برجسته کاری] ۵. لبه تایر (چرخ) ۶. مگسک تنفسگ ۷. درز جوشکاری	<b>beamining</b> ۱. تجمع؛ تمرکز ۲. تابش	۱. تجمع؛ تمرکز ۲. تابش
شده ۸. تکه - تکه کردن؛ قطعه - قطعه کردن	۳. باریکه افکنی ۴. چله پیچی؛ استوپیچی؛ نوردیپیچی	۳. باریکه افکنی ۴. چله پیچی؛ استوپیچی؛ نوردیپیچی
<b>edge rim</b> زهوار لبه تایر؛ طوفه لبه بر جسته	<b>tetrode</b> ۵. متتمرکز کردن ۶. تاباندن (اشعه)؛ انداختن پرتو	۵. متتمرکز کردن ۶. تاباندن (اشعه)؛ انداختن پرتو
<b>beaded screen</b> پرده منجوقی	<b>beam intensity</b> لامپ تترود جمع کننده اشعه	لامپ تترود جمع کننده اشعه
[سینما؛ نمایش فیلم]	<b>~ landing</b> شدت بامه	شدت بامه
<b>~ selvage</b> کناره ضخیم پارچه	<b>~~ error</b> فرود بامه	فرود بامه
	<b>~ lumens</b> خطای فرود بامه	خطای فرود بامه
		مقدار نور بامه

beam of light	باریکه نور؛ بامه	صفحة تکیه گاه؛ صفحه قابل حمل و نقل
~ pattern	الگوی بامه	نقطه انتکا
~ power	قدرت اشمع؛ توان اشعه	فشار بُرده‌گاهی؛ فشار تکیه گاهی
~ press	چرخش	خستگی
beam-return trace	اثر برگشت اشعه	زمنیز بی
beam rider	موشک هدایت شونده (به وسیله رادار)	آچار بلبرینگ کش غلنک یاتاقان
~ sealed	چراغ گازی؛ چراغ بدون فیلامان	شابر نیم گرد؛ شابر قاشقی؛ شابر تیز
~ width	۱. پهنای بامه؛ پهنه اشمع ۲. عرض ستون امواج بامه	پوشش یاتاقان (کپه یاتاقان) لایه مقاوم
beard fibers → seed fibers		۱. تنش لهیدگی ۲. تنش تکیه گاهی
bearding	نشت (در حدفاصل سیاهی و سفیدی تصویر) [تلوزیون]	سطح تماس یاتاقان
bearer	حامل؛ آورنده	دیوار حمال؛ دیوار بارگیر؛ دیوار باربر
~ cable / messenger wire	طناب ناقل بار	بازار رو به تنزل (افت)
~ cheque	چک در وجه حامل	تله خرس (نوعی گیره فرنی) [نورپردازی]
bearer security	اوراق بهادرار بی نام (داشتن آن معرف مالکیت است)	۱. فشار دادن (کاغذ) ۲. جعبه دیوار ۳. ضرب؛ تداخل؛ تغییرات شدت صوت؛ زمان عبور کلمه [کامپیوتر] ۴. ضربان؛ تپیدن؛ تپش
bearing	۱. یاتاقان؛ تکیه گاه؛ محور ۲. سمت و جهت؛ زاویه هدف؛ بُرده گاه ۳. وضعیت نقطه ای نسبت به مبدأ ۴. اویزان	ورق طلا
~ angle	زاویه موضعی؛ زاویه معین	۱. کوبه ۲. زننده الیاف ۳. همزن دستی
~ brace	کپه ثابت یاتاقان	شانه؛ دستک؛ پنجه ۱. کاردک ۲. دستک؛ دفتین؛ شانه
~ cap	کلاهک بلبرینگ؛ کپه یاتاقان	[نساجی]
~ capacity	قدرت تحمل؛ قدرت برندۀ باربرد	مکانیسم ضربه‌ای [سینما]
~ clearance	لقی یاتاقان؛ خلاصی یاتاقان	آسیاب چکشی
~ cursor	جهت نما؛ وضعیت نما	دندانه بُر
~ friction	مالش غلتکی	بسامد تداخل
~ jewel	سنگ یاتاقان (دستگاه اندازه‌گیری)	~ oscillator → heterodyne oscillator
~ loose	شلی یاتاقان؛ گشاد شدن یاتاقان	هم تداخلی دو نوسان ساز
~ lubricating	روغن یاتاقان؛ گریس مخصوص یاتاقان	پودکوبی
~ metal → antifriction metal		صدای تداخل؛ تُن تداخل
~ partition	تیغه باربر؛ تیغه نگهدارنده یک بار	~ pattern
	عمودی	الگوی ضربان [تلوزیون]
~ pile	پایه حامل؛ پایه جهازی	~ reception → heterodyne reception
bearing plain	یاتاقان ساده	مقیاس بوفورت؛ بادستنج بوفورت؛ خط کش مدرج بوفورت
		دماغه؛ تیزه
beck		

Beckman thermometer	دماسنجه بیکمن	beige	بژ؛ نخودی (رنگ زرد مات)
	(دماسنجه حساسی برای اندازه‌گیری دمای های کم)	bel	بل (واحد شدت نسبی توان یا قدرت، برابر ۱۰ دسی بل) [فیزیک]
bed	۱. بستر زیرکار؛ بستر (ماشین تراش). ۲. لایه؛ پشته؛ ته؛ کف؛ طبقه. ۳. بستر؛ تخت؛ تختخواب	belfry → bell tower	زنگ؛ ناقوس
bedding	لایه بندی؛ چینه بندی	bell ¹	
~ in	فروکردن در ماسه	bell ² → cone	
~ plane	سطح لایه بندی	~ and hopper / cup and cone	۱. نر و ماده مخروطی. ۲. دستگاه قیف و مخروط (دستگاه بارگیری کوره بلند)
bed molding	گچبری بالای کتیبه	~ and plain-end joint	اتصال سر به ته لوله
bedplate	صفحة اصلی (که موتور یا ماشینهای دیگر بر آن سوار می شود)	~ and spigot joint → spigot and socket joint	
bed sheet	ملافه؛ ملحفه	~ cap	فنجانک
bedspreads	پارچه روتختی	bellcrank	۱. دوشاخه؛ دوراهی. ۲. شغالدست
bedstand / night table	پانختنی (میز)	belleville washer	واشر شبکلاهمی
bed stone	سنگ زیرین	bell furnace	کوره مسدود
bed vein	رگه افقی	~ glass → bell jar	
beech wood	چوب راش	~ jar / bell glass	قیف شیشه‌ای
bee culture	پرورش زنبور عسل	~ lamp	چراغ کاسه‌ای [نورپردازی]
beef boat	ناو تدارکاتی	~ metal	فلز بل؛ مفرغ؛ فلز ناقوس (آلیاز قلع و مس)
~ breed	نزاد گوشتی	~ mouth	دهانه شبپوری؛ سر قیفی
~ carcasses	لاشه‌های گاو	~ mouthed	شکم دار؛ محدب؛ سرقیفی
~ cattle	گله گوشتی؛ گاو گوشتی	bellows	۱. دم دستی؛ دم آهنگری
~ cloth	پارچه گوشت (ململ)		۲. فانوسک؛ فوتک؛ فوته؛ فانوسه. ۳. فانوس لوله دودگیر
beehive / hive	۱. کندو. ۲. گلوه ضد نفر؛ گلوله افسنان؛ شرایتل	~ pipe	گردگیر [مکانیک]
~ frame	پنجه (چهارچوب کندوی عسل)	~ seal	شیر دم؛ شیر فانوسه
~ oven	کوره کندویی (نوعی کوره گک سازی)	~ valve	آفتتابگیر فانوسی (دوربین)
~ tomb	مقبره کندویی؛ مقبره لانه زنبوری	bell push	شستی زنگ
beep	هواییمای بی خلبان	bell - shaped curve	منحنی زنگوله‌ای
beeper	سوت	bell socket / bell tap	تبدیلی
beep sync tone	نوای سوت همگانی	~ tap → bell socket	برج ناقوس (کلیسا)
Beer knife	چاقوی بیر (برای شکافتن قرنه چشم)	~ tower / belfry	ترانسفورماتور زنگ
beetle → maul		~ transformer	زنگیر مهار جرثقیل کشتن
beet pulp	تفاله چغندرقند	belly guy	پایین زاویه فرود (هواییما)
~ sugar	قند (حاصل از چغندرقند)	below glide path	
beeswax	موم عسل		
begman	۱. فروشنده دوره گرد (سیار). ۲. تحصیلدار (مأمور پرداخت) سیار		

below par	زیربهای اسمی؛ کمتر از بهای اسمی	ماشین تراش رومیزی
~ proof	پایین تر از درجه مقرر	چراغ رومیزی؛ چراغ نقشه کشی
belt	۱. بند؛ تسمه؛ تسمه پروانه؛ دوال ۲. پیچ مهره. ۳. زبانه قفل. ۴. نوار فشنگ؛ فانوسقه. ۵. کمربند. ۶. منطقه	۱. نشان؛ نشانه؛ نشانه مینا. ۲. آنکپایه؛ ~ معیار؛ معیار سنجش. ۳. محک (آزمایش) برای اندازه‌گیری سرعت، دقّت یا سایر پارامترهای عملیاتی دستگاه کامپیوتر)
~ brake	ترمز تسمه ای	محک زنی
~ conveyor / band conveyor	تسمه نقاله؛ نقاله نواری	ورق بُر رومیزی
~ drive / belt mechanism	۱. راه انداز تسمه؛ تسمه گرد. ۲. حرکت تسمه ای؛ رانش	اره رومیزی؛ ماشین اره صفحه ای
~ driven compressor	کمپرسور تسمه گرد	قیچی رومیزی
~~ pulley	فلکه تسمه گرد	سنگ ابزار تیزکنی رومیزی
~ furnace	کوره باکف متخرک	نیش دستگاه [نجاری]
~ grinding / finishing	سنگ زنی تسمه ای؛ سنباده کاری	گیره نجاری
~ guard	حفاظت تسمه	دیوار تکیه گاه
~ highway	شهرراه کمربندی	۱. خم؛ کمان. ۲. زانوبی. ۳. گره. ۴. خمیدگی
belt-pulley	فلکه تسمه؛ پولی تسمه	۵. خم کردن
belt sander	سنباده کش تسمه ای	Ben day زمینه دودی؛ زمینه تیره (در تبلیغات)
~ scissors	قیچی تسمه بُر	دستگاه لوله خمکن؛ خمکن
~ shifter	تسمه ویژه انتقال نیرو	۱. خمسی؛ خمس. ۲. خمکاری
~ tightener	تسمه سفت کن؛ قرقه تسمه	توقف خمکن
beltway	جاده کمربندی؛ راه کمربندی؛ مسیر کمربندی	کچ گیر.
belvedere	۱. کلاه فرنگی. ۲. مهتابی	خمکن
bema	سکوی خطابه؛ سکوی وعظ در کلیسا	ماشین خمکن
bench	۱. میز دستگاه؛ میز (کار)، میز قالبگیری؛ میز لابرатор. ۲. نیمکت. ۳. کارگاه. ۴. واحد دستگاه تقطیر. ۵. سکو	گشتاور
~ brush	برُس میز (کار)؛ جاروی میز (کار)	خمسی؛ لنگر خمسی
~ drill	ماشین مته رومیزی؛ دریل رومیزی	نورد لوله کن؛ غلتک خمکاری
~ grinder	سنگ سنباده رومیزی؛ سنگ سنباده	میله خمکن
	دستی	نیروی خمسی
~ hook	چوبگیر [نجاری]	توان خمسی؛ مقاومت خمسی
benching	۱. جان پناه خاکی؛ تختک خاکی ۲. پله بندی؛ گذرسازی	تنش خمسی؛ تلاش خمسی
		آزمایش خمسی؛ آزمایش تاشوندگی
		آزمایش خمس؛ آزمایش تاشوندگی
		ابزار خمکاری
		خم سنج
		شعاع خمس
		فلز بندیکت (آلیاژ نیکل - نقره)
		benefication → mineral processing

beneficial owner	مالک اصلی	berylliosis	بریلیم زدگی (ناشی از استنشاق بخار بریلیم)
beneficiary	ذینفع	beryllisation	بریلیم خوارانی
benefit in kind	سود غیرنقدی؛ نفع جنسی	beryllium = Be	بریلیم (عنصر فلزی خاکستری با سختی زیاد و قابلیت هدایت حرارتی)
bent	۱. طاق خمیده (قوس). ۲. قاب. ۳. پایه؛ خرک. ۴. مقدار خمث؛ خمن	~ bronze	مفرغ بریلیم دار
~ caliper	پرگار قوسی	Bessemer converter	کنورتر یسمر؛ پاتیل یسمر [فلزکاری]
~ gauge	مغار خمیده	~ pig-iron	آهن خام یسمر؛ چدن خام یسمر
~ long chain nose pliers → bent nose pliers	long chain nose pliers → bent nose pliers	~ process	فرایند (فرایرد) یسمر
~ nose pliers / bent long nose pliers	انبردستِ خمیده؛ دم کج	~ steel	فولاد یسمر
benthonic	دریائی؛ وابسته به عمق دریا	best bar	شمش نورد شده
bentonite / taylorite	بنتونیت (خاک نرم	~ boy	برقکار (دستیار نورپرداز) [سینما]
	حاصل از خاکستر آتشفشانی، موراد استفاده در صابون، کاغذسازی و صنعت داروسراسی)	~ gold	تیر اصابت کرده به نزدیک هدف
bent socket wrench	آچاربُکس سرکج	bestseller	پرفروش
bentwood	داردوست	best tool steel	فولاد الماسی
benzene / benzole / benzoline	بنزن	beta brass	برنج نوع بتا (B)
benzine	بنزین؛ فراورده نفت خام	Beta-format	قطع بتامaks (در کاستهای نوار ویدئو)
benzole → benzene		beta iron	آهن بتا
benzoline → benzene		Betamax	بتامaks (نام تجاری نظام کاست نیم اینچی - ویدئو)
berate	خلع درجه؛ تنزل (دادن) درجه	beta particle	ذرة بتا
bergamot oil	روغن خلال نارنج؛ روغن برغموت	~ rays	اشعة بتا
Berglof process	فرایند پرگلوف (احیای مستقیم سنگ آهن)	~ sulphure	گوگرد بتا
berkelium = Bk	برکلیم (عنصر شیمیایی رادیواکتیو)	betatron / rheotron	باترون
berm	۱. سکوی شیب بُر؛ سکو؛ هرۀ خاکریز؛ سکوی افقی (راه). ۲. پاگرد	betel nut	فوفل
berming	بازرسازی؛ شیب بُری	bethanized steel	فولاد بتانیزه (آبکاری شده با روسی)
berth	۱. سکوی توقف؛ پهلوگاه؛ لنگرگاه ۲. خوابگاه (روی کشتی)؛ اتاق کشتی ۳ جا؛ منزل	betterment	۱. بهبود؛ بهسازی؛ اصلاح ۲. ترقی بهای ملک
berthage	عوارض اسکله؛ حق لنگراندازی	beton → concrete	
berthing	پهلوگیری (کشتی؛ اتوبوس؛ کامیون)	Bett's process	فرایند بیت [فلزکاری]
Bertrand-Thiel process	فرایند برتراند - سیل (روش تصفیه آهن خام)	between the lens shutter	بندان بین عدسی؛ شاتر بین عدسی
beryl	بریل (سیلیکات طبیعی آلومینیم و بریلیم)	bevel	۱. گونیا؛ کج بُر؛ نبشی ۲. مورب؛ شیبدار؛ پَخ؛ اُرب

beveled / bevelled	پختدار؛ اُریب	biatomic	دواتمی
~ edge	لبه مورب؛ لبه فارسی	biaxial	دومحوری؛ دوآسه‌ای
bevel gauge	گونیای متخرک؛ گونیای فارسی	~ stress	کشش دومحوره
~ gear	چرخ دندۀ مخروطی؛ دندۀ مخروطی؛ دندۀ پینیون	biaze	ماهوت کهر
bevelled → beveled		bib	۱. شیر. ۲. شیر شیلنگی
beveling / bevelling	پختکاری؛ پختنی	bibcock / draincock	شیر تخلیه
bevelling → beveling		~ washer	واشر شیر تخلیه
~ machine	ماشین پختن	bibliographer	کتاب‌شناس
bevel protractor	نقاله نجاری	bibliography	۱. کتاب‌شناسی؛ کتابنامه؛ مقاله نامه؛ کتاب‌نگاری. ۲. منابع؛ مراجع؛ مأخذ
~ scale	خط‌کش مقیاس	bichromate cell	پلی‌بیکرومات
~ square	گونیای متخرک؛ گونیای فارسی؛ گونیای گردان	biconcave	دوکاو؛ مقعر‌الطرفین
~ vice	گیره کج	~ lens / double concave lens	عدسی دوکاو؛ عدسی مقعر‌الطرفین
beverage	نوشابه؛ شربت	biconditional	دو شرط
~ industry	صنعت نوشابه سازی	bicontinuous	دو پیوسته
bezel	۱. قاب؛ چهارچوب. ۲. بست	biconvex	دوکوژ؛ محدب‌الطرفین
~ clock	چاساعتی؛ قاب ساعت	~ lens / double convex lens	عدسی دوکوژ؛ عدسی محدب‌الطرفین
b/f = brought forward		bicuspid	۱. دو دندانه. ۲. دوگوش
B - format	قطع یک اینچی (نوار ویدیو)	bicycle path / bike path / bike route	دوچرخه رو؛ مسیر ویژه دوچرخه
B - H curve / magnetization curve	منحنی H - B؛ منحنی نمودار مغناطیس شدن (نوار ویدیو یا صدا)؛ منحنی آهنربایی	bid	قیمت پیشنهادی؛ قیمت خرید
BHP / bhp = brake horse - power		~ and offers	عرضه و تقاضا
Bi = bismuth		~ bond	ضمانتنامه (شرکت در مزایده یا مناقصه)
bias	۱. بایاس؛ پیش‌قدرت؛ نیروی محرك ورودی ۲. اُریب؛ اُریبی؛ دارای انحراف؛ متباول	bidet	بیده (اسباب شستشوی خودکار در مستراح فرنگی)
~ current	جریان ورودی؛ پیش‌قدرت بایاس	bidirectional	دوسویه؛ دوجهتی
~ distortion	۱. انحراف یکطرفه. ۲. اعوجاع	~ antenna	آتنن دوسویه
	پیش‌قدرتی	~ flow	عبور دوطرفه؛ عبور دوسویه
biased	۱. بایاس شده؛ اُریب. ۲. پیش‌قدرتدار	~ gate	اتصال دوسمتی
bias light	نور بایاس؛ نور پیش‌قدرت	~ microphone	میکروفون دوسویه
~ loop	بندینک	~ system	نظام دوسویه
~ signal	سیگنال بایاس؛ علامت پیش‌قدرت	bid price	مبلغ پیشنهادی؛ بهای درخواستی (در مناقصه)
~ tape	نوار مغزی؛ نوار اُریب	bifid	دوشاخه؛ سه راهی به شکل (Y)؛ دوشکافی
~ trap	صفی بایاس؛ صافی پیش‌قدرت		
~ voltage	ولتاژ قبلی		

bifilar	دورشته ای	bill broker	دلآل بروات
~ resistor	مقاومت دوبل (در اتصال)	~ diary	دفتر سررسید بروات
~ suspension	آویز دوبل	billet	۱. شمش؛ شمشال؛ تکه بزرگ فلز؛ قلمه
~ winding	سیم پیچی دوسمی		۲. چوب هیزم
bifocal	دوکانونی	~ mill	دستگاه نورد قلمه؛ دستگاه نورد شمشال
~ lens	عدسی دوکانونی	bill file	گیره کاغذ
bifurcate	دوسپره؛ دوراهه؛ چنگالی	billhead	سربرگ (چاپی)
bifurated rivet	میخ منگنه	billheads halves	قطع رحلی (کتاب)
big bag	کیسه شن تمرين (مشت زنی)	~ quarters	قطع خشتی (کتاب)
~ bang	تعییرات عمدہ	billing	۱. تیتراژ؛ عنوانبندی
~ close-up	نمای خیلی نزدیک (یا) خیلی درشت		۲. صورتحساب نویسی
~ end	میل لنگ گرد؛ بخش بزرگتر شاتون	bill of entry	اظهارنامه گمرکی
~ eyes	چراغ ۱۰ کیلووات [نورپردازی]	~ of exchange	برات بازرگانی
bignonia	شیبورجی	~ of fare	هزینه سفر
bigrid tube	لامپ با شبکه دوبل	~ of lading = B/L; bl	بارنامه (کشتی)
bike	۱. انبار یا مخزن با طاق گنبدی ۲. دوچرخه	~ of sale	فاکتور؛ سند فروش
~ path → bicycle path		Biltmore stick	خط کش بیلتمنر؛ خط کش
~ route → bicycle path			قطرباب
bilabiate	دولبه	bi-margin format	نقشه دو حاشیه ای
bilateral	دوجانبه؛ متقارن؛ دو طرفه	bimetalic	دو فلزی؛ دو فلزه
bilateral - area track	حاشیه دو پهنه - متقارن [صدابرداری؛ آپتیک]	~ strip	زوج فلز تسمه ای؛ نوار دوفلزی
bilateral sound track	حاشیه صدای متقارن [صدابرداری؛ آپتیک]	bin	۱. محفظه؛ انبار ۲. تغار؛ لاوک؛ ۳. آرشیو فیلم ۴. حوضچه
bilge	نه کشتنی	binary / dyadic = B	دودویی؛ دوتایی؛ مزدوج؛ در مبنای دو؛ دو وضعیتی؛ باینری
bilingual	دو زبانه	~ alloy	آیاز دوتایی؛ همبسته دوتایی
~ dictionary / multilingual dictionary	فرهنگ دو (یا چند) زبانه	~ arithmetic	حساب دودویی
~ school	مدرسه دوزبانه	~ cell	پل دوتایی
bilingualism	دوزبانی	~ code	رمز دوتایی؛ کد دودویی؛ دورمزی؛ رمز باینری؛ رمز دودویی
bill	۱. صورتحساب؛ سیاهه؛ فاکتور ۲. لایحه ۳. برات	~ counter	کنتور دودویی؛ شمارش کننده
billboard	۱. تیتراژ؛ عنوانبندی [سینما؛ تلویزیون] ۲. حصارِ موقتِ تخته ای (دور	~ digit = bit	بر مبنای دو؛ شمارشگر دودویی
	ساختمان در دست احداث)		بیت (کوچکترین واحد اطلاعاتی در کامپیوتر)
bill book	دفترچه برات	~ explosive	ماده منفجره مرکب
		~ exposure system	روش نورسنجی مضاعف
		~ fuel	سوخت مضاعف

binder	۱. ملات؛ مادهٔ چسبی؛ چسب؛ ۲. گیره ۳. صحاف؛ جلدگر ۴. ترم جعبهٔ ماکو ۵. کلاسور	biotite	میکای سیاه؛ بیوتیت
binders	۱. الیاف پشم ۲. طناب	Biot-Savart's law	قانون بیو-ساوارت (مغناطیسی)
binder spring	فر جعبهٔ ماکو	bipack	دوفیلمی [سینما]
~ twine	نخ بسته بندی	~ film	فیلم دولایه
bindery → bookbindery		~ magazine	فیلمدان دوفیلمی
binding	۱. صحافی (کردن)؛ جلد (کردن) ۲. مغزی دوزی ۳. وسیله ارتباط؛ کابل آزاد ۴. انقباد؛ همگیری؛ پیوند	biparous	دوسویه
~ clip	گیره اتصال	bipartite	دوقسمتی
~ energy	انرژی همگیری؛ انرژی اتصال؛ انرژی پیوند [شیمی، فیزیک]	biphase / two-phase	دوفاز [برق]
~ head screw	پیچ سرتخت	bipinnate	دورشته‌ای؛ پرمانند؛ شانه‌ای
~ post	میله اتصال؛ گیره اتصال [الکتریسیته]	biplane	هواییمای دوباله
bingo	۱. علامت رمز برای اعلام حداقل سوت (برای فروود) ۲. علامت رمز ابلاغ فرود (در فرودگاه اضطراری)	bipod	دopia به (تیربار)
~ field	فرودگاه اضطراری	bipolar	دوقطبی
binocular	دوچشمی؛ دوربین دوچشمی	bipole magnetic head	کلگی مغناطیسی
~ vision	دید دوچشمی	bipost base	دوقطبی [صدابرداری]
binode / double diode	دیود دوبل؛ دوآنڈی؛ دوقطبی	~ lamp	پایه دوشاخه (لامپ)
binomial	دواصطلایح؛ دونامی	biproduct	محصول فرعی
bioastronautics	زیست فضانوری	biquinary code	رمز دوپنجی
biochemistry	زیست شیمی	birch	غان؛ (چوب) صنوبر؛ تووس
biocorrosion	باکتری زدگی	~ oil	روغن غان
biodynamics	زیست دینامیک؛ بیودینامیک	~ tar	قطران غان
biography	زندگنامه؛ سرگذشت نامه؛ بیوگرافی	birdcage	۱. اتاق کنترل هواپیما ۲. چهارچوب فلزی
biological defense	پدافند میکروبی	bird's eye	منظره هوابی
~ treatment	تصفیه زیستی	bird's-eye figures	نقوش چشم بلبلی
~ warfare	جنگ میکروبی	birefringence / double refraction	دوشکستی (داشتن دو ضرب انکسار مختلف در جهات عمود بر هم) [أُبْتِيك]
~ weapon	جنگ افزار میکروبی	Birmabright	بیرمابرایت (آلیاژ آلومینیمی محتوی منزیم)
biologist	زیست شناس	Birmetal	بیرمیتا (آلیاژ آلومینیمی محتوی مس و روی)
biometry	زیست سنجی	Birmingham platinum (platina)	طلای سفید بیر منگام
biophysics	زیست فیزیک	~ Wire Gauge = BWG	استاندارد اندازه‌گیری سیمهای گالوانیزه تلفن و تلگراف در
biosphere	زیست شهر؛ بیوسفر		اندازه‌گیری سیمهای گالوانیزه تلفن و تلگراف در
biostatistics	آمار زیستی		

biscuit firing	سیستم انگلیسی خام پختن (کاشی سازی و کاشی پزی)	bituminous	۱. قیری؛ آغشته به قیر ۲. قیردار زغالسنگ چاق؛ زغال قیری؛ زغال نرم
bisector	نیمساز؛ نصف کننده	~ coal	اندوِ قیری
bismuth = Bi	بیسموت	~ coating	مشمع قیراندو
~ amalgams	ملغمه های بیسموت	~ felt	ماکادام قیری؛ ماکادام آسفالتی
~ glance	سولفور بیسموت	~ macadam	رنگ قیردار؛ رنگ قیری
~ spiral	مارپیچ بیسموت	~ paint	دومتغیره
bistable	دو حالتی؛ دوپایا؛ دوپایدار (مدار)	bivariate	اردوگاه موقتی؛ بیواک
~ circuit	مدار دوپایا	bivouac	زیرانداز
~ multivibrator	نوسانساز با دو پایه ثابت	~ sheet	
bistre	دوده	Bk = berkelium	
bit ¹	سرمهت؛ بیت؛ نیش؛ قسمت برندۀ ابزار؛ تیغه	bkg = banking	
bit ² → binary digit		B / L = bill of lading	
~ brace	تنه منه	bl = bill of lading	
~ density / record density	تراکم حروف؛ چگالی لقمه‌ها [کامپیوتر]	black	۱. سیاه ۲. دوده
bite ¹	اسید خوراندن؛ پلاک ساختن (به وسیله اسید خورانی فلز)	~ and white	سیاه و سفید؛ فیلم سیاه و سفید
bite ² → byte		~ image	تصویر سیاه و سفید
bit file	سوهان سرمهت ای	~ picture tube	لامپ تصویر
~ gauge / bit stope	شابلن سرمهت؛ اندازه‌گیر متنه		سیاه و سفید
biting	گاز گرفتن [نوردکاری]	~ ~ ~ television / monochrome	
bit part	نقش جزئی [سینما؛ تلویزیون]	television	تلوزیون سیاه و سفید
~ player	بازیگر جزء	~ annealing / open annealing	تابکاری
~ rate	سرعت ذره‌ای		سیاه [فلزکاری]
bitstone	لقمه‌سنگ	~ ash	خاکستر سیاه؛ کربنات سدیم خالص
bit stope → bit gauge		~ background	پس‌زمینه سیاه؛ زمینه سیاه
bitter almond oil	روغن بادام تلخ	~ band	لایه سیاه
~ lake	دریاچه حاوی کربناتها و سولفات‌های قلیایی	~ bar	خط سیاه [تلوزیون]
~ spar	دولومیت آهندار	blackboard	تخته سیاه
bitterwood	چوب تلخ	black body / ideal radiator	۱. جسم سیاه
bitudobe	خشش قیری		(که تمام انرژی تابشی را جذب می‌کند و انرژی گرمایی را بهتر پس می‌دهد) ۲. قسمت خط‌نگار
bitumen	فیر (اصطلاح کلی برای مواد نفتی؛ قیر معدنی؛ آسفالت...)	~ box	جمعه سیاه [هوایپما؛ کامپیوتر]
		~ coal	زغالسنگ چرب
		~ copper	مس خام؛ مس سیاه؛ مس جوشدار
		~ coral	مرجان سیاه
		~ cottonwood	(چوب) کبوده سیاه
		~ crushing	اشباع سیاهی [تلوزیون]

black cumin	زیره سیاه	blackout	۱. استارت شبانه ۲. خاموشی طولانی؛ قطع کامل برق ۳. مستهلك شدن ۴. حالت اغما (در حین پرواز)
~ dammer	صمع سیاه	~ time	زمان خاموشی
blackdamp / chokedamp	پسدم؛ گاز معدن (مخلوط غیرقابل انفجار گاز کربنیک با سایر گازها)	~ switch	کلید خاموشی کامل
black diamond / carbon diamond / carbonado	الاس سیاه؛ الماس صنعتی؛ کربونادو	black pitch	قطاران
~ drop	پساویز سیاه	~ powder / blasting powder	باروت (سیاه)
~ economy	تجارت فاقاچ	~ propaganda	تبليغات خطرناک
blackening	۱. پولک سیاه زدن ۲. سیاه شدن [نورپردازی]	~ sand	۱. ماسه زغالدار ۲. ماسه قبری؛ ماسه چدن ریزی
black finish	پوشش سیاه [فلزکاری]	~ scope	لامپ تصویر سیاه در تلویزیون
~ gang	آتشکار موتور (کشتی)	blacksmith	آهنگر
~ ginger	زنجبیل سیاه	~ sheet iron	ورق آهن سیاه
blackheart malleable	چدن چکشخوار	blacksmith's anvil	سندان (آهنگری)
~ iron	مفر سیاه	~ hammer	پنک آهنگری
~ induction	چدن مفر سیاه	~ tongs → tongs	
blacking	۱. رنگ سیاه ۲. رنگ کاری [ریخته گری]	black spotting	سیاه یابی؛ کاستن اثر تداخل [تلویزیون]
~ holes	مکهای گرافیتی	blackstrap molasses	شیره قند سیاه رنگ
~ mill	آسیای گرافنیت سازی	black stretch	افزایش حساسیت سیاهی [تلویزیون]
black Japan	لاک سیاه	~ tea	چای سیاه
~ lava glass	شیشه گذازه ای سیاه (شیشه طبیعی بی شکل با منشأ آتششانی)	~ tin	قلع خام
~ lead → graphite		black-top highway	شهرراه اسفالت
~ leader	(نوار) راهنمای سیاه [سینما]	black walnut	چوب گردی شیرین
~ level	سطح سیاهی؛ تراز سیاه (دامنه مربوط به تصویر سیاه در امواج تلویزیونی)	blackwood	چوب ساج
black-level clamp	گیره سطح سیاهی [تلویزیون]	black work	۱. کار آهنگری و نعلبندی ۲. کار سخت و کم درامد
~ light	نور نامرئی؛ نور تاریک (بین طول موجهای ۳۲۰۰ تا ۴۰۰۰ آنگستروم)	blade	۳. تیغه؛ تیغ ۲. پروانه؛ پره (توربین؛ پمپ)
~ market	بازار سیاه	blade mixer	۴. چاقو ۵. صفحه مگسک (تفنگ) ۶. تیغه کفش اسکیت
~ oil / mazout	نفت سیاه؛ مازوت	~ shutter	تیغه دار؛ پره دار
~ opal	آپال سیاه (اندrid سیلیسیم آبدار طبیعی سیاه رنگ)	~ wheel	همزن تیغه ای
		blake slip	بندان تیغه ای؛ شاتر تیغه ای
		blanc	چرخ پره
			خفت پرآن
			سفید

blanch	۱. سفید کردن ۲. بی رنگ کردن	blank page	صفحة سفید، صفحه خالی
blank	۱. خام (فلز) ۲. سفید؛ ناتوشته؛ خالی؛ تهی ۳. مشقی ۴. کار نشده (مصالح) ۵. قامه (خاتمکاری) ۶. فرمول ۷. صفحه فرم	blast	۱. غالگری ۲. دم؛ جریان سریع هوا ۳. دستگاه شن زنی ۴. ترکاندن (به کمک باروت و دینامیت)؛ منفجر کردن؛ با فشار بیرون راندن
~ ammunition	مهماًت مانوری؛ مهمات مشقی	blaster → blasting machine	بادگیر [صدابرداری]
~ band	باند خالی	blast filter	کوره بلند [ذوب آهن]
~ bolt	۱. پیچ بی دندۀ ۲. شمش پیچ	~ furnace	روباره؛ روباره کوره بلند؛ تقalleه
~ carburizing	کربن دادن بدون واسطه	~ slag	کوره بلند
~ cartridge	فشلگ خالی	blast gate	دریچه تنظیم هوای دم
~ cover	درپوش	blasthole	حفره دمِش
blanked vector	بردار نامرئی (در گرافیک کامپیوتری)	blasting	۱. آتشبازی؛ انفجار؛ ترکیدن ۲. سوختن قسمتهای مختلف دستگاه (در اثر افزایش بار) ۳. اثر نفس (بر میکروفون) [صدابرداری] ۴. شن زنی
blanker	مولده علامت حذف [تلویزیون]	~ agent → explosive	۱. فندک انفجار؛ جرقه زن ۲. کپسول انفجار
blanket	۱. روکش؛ پوشش ۲. پرده دود، مه یا ابر	~ cap	خرج انفجار
~ area	منطقه پوشش [تلویزیون]	~ charge	ژلاتین انفجاری
~ coverage	۱. پوشش خبری فرآگیر؛ پوشش تبلیغاتی سراسری ۲. پوشش کلی (نوعی قرارداد بیمه)	~ gelatin	دستگاه انفجار؛ دستگاه ترکش
~ loom shuttle	ماکوی پتوافی	~ machine / blaster	نیترو گلیسرین
blank flange	لوله بند؛ فلازنکور	~ oil	عملیات دینامیت‌گذاری (معدن)
~ groove	شیار خالی (در صفحه گرامافون)	~ operation	~ powder → black powder
blanking	۱. آزمایشی ۲. پاک‌کننده؛ حذف‌کننده [تلویزیون] ۳. بریدن ورقهای فلزی به اشکال مختلف ۴. پولک زنی؛ لوح زنی ۵. سوراخکاری؛ سوراخزنی؛ دوره زنی؛ گرده سازی	blast line	مسیر موج انفجار
~ level	تراز (علامت) حذف [تلویزیون]	~ pipe	لوله دم
~ pulse	پالس حذف‌کننده [تلویزیون]	~ roasting / roast sintering	تشویه با دم؛
~ punch	ستبه دوره زنی	~ test	تشویه کلوخه‌ای
~ shutter	بندان حذف‌کننده؛ شاتر حذف‌کننده [سینما]	~ wave	آزمایش با ماده منفجره
~ signal	۱. علامت حذف‌کننده ۲. علامت آزمایشی	blaze	موج انفجار
~ threshold	آستانه حذف [تلویزیون]	bleach ¹	علامتگذاری در جاده
blank sample	نمونه شاهد	bleach ² → bleaching	رنگ زد؛ بلیج
~ tape	نووار خام؛ نوار خالی	bleacher	نیمهکنای آموزشی صحرایی
~ test	آزمایش شاهد	bleaching / bleach ²	رنگبری؛ رنگزدایی (مثلاً سفید کردن پارچه به کمک مواد شیمیایی)

bleaching clay	گل رنگبر؛ خاک سفیدگری	به وسیله دستگاه هدایت خودکار
~ powder	کلرور دوشو؛ گرد رنگبری؛ گرد سفید کننده؛ گرد رنگزدایی	دستگاه فرود کور
bleak	بی حفاظ؛ باز؛ بی پناه	تجذیه کور [فلزکاری]
bleed	۱. هوایگیری کردن ۲. تراوش [شیمی]	نقطه کور
bleeder	۱. شیر تخلیه؛ شیر تمیزکاری ۲. تقسیم کننده و لتوار آند	کوک مخفی
~ resistor	مقاومت انحرافی؛ مقاومت فرعی؛ مقاومت پارالل؛ مقاومت موازی	خط انداختن؛ ناخن زدن (در جلد کتاب)
~ screw / drain - valve screw (US)	۱. پیچ هوایگیر ۲. شیر تخلیه روغن سوزن هوایگیر؛ شیر هوایگیر (کاربوراتور)	منطقه کور
bleeding	۱. نشت؛ تراوش (قیر)؛ بالازدگی قیر به سطح؛ شرخ کردن ۲. عرق کردن بتن ۳. رنگ پس دادن (بارچه) ۴. هوایگیری؛ تخلیه	چراغ راهنمایی
bleed off	زیرکشی؛ تخلیه مداوم	نور چشمک زن
~ valve	شیر هوایگیر؛ سوپاپ هوایگیر؛ شیر زیرکشی	blip ایکو (نقطه های درخشان روی صفحه رادار)
bleep	سوت (علامت همگانی) [سینما]	blister → air bubble
blende	→ sphalerite	گاز تاول زا؛ عامل تاول زا
blended crude oil	نفت خام مخلوط	فولاد آبله گون
~ grease	روغن مخلوط	لعاد آبله دار
blending	عمل مخلوط کردن (مواد معدنی)	مس جوش دار
~ room → blowing room		نوش تاولی
blimp	پوشش صدایگر؛ پلیمپ (برای دوربینهای بزرگ)	فولاد جوش دار؛ فولاد تاول دار
blind	۱. سایبان پنجره؛ پیشامدگی بالای پنجره ۲. پرده ۳. آب بندی کردن؛ بستن کوچه بن بست	۱. پولک ۲. فلکه ۳. قرقه (طنابخور) ۴. لنگر ۵. توپی ۶. گُنده (چوب) ۷. قالب ۸. قطعه ۹. توده ۱۰. بلوك (یک دستگاه مرکب از چند واحد ساختمانی) ۱۱. مانع ۱۲. پارازیت ۱۳. سد کردن ۱۴. مسدود کننده
~ alley		کلیشه
~ arcade	طاقمنا	۱. محاصره (دریایی) ۲. مسدود کردن؛ بستن
~ booking	کرایه کردن فیلم [سینما]	blockage
~ coal	زغالسنگ بی شعله	block and falls جرثقیل دستی
blinder	چشم بند	~ and tackle / chain block
~ hemming	پسدو زی کور	۱. قرقه و طناب؛ قرقه و زنجیر ۲. جرثقیل دستی
blinding	۱. خرد سنگپاشی [جاده سازی] ۲. پر کردن چشم ۳. کور کردن چاه	~ booking کرایه فیلم به صورت عمده
blind landing	فرود هوایپما	~ brake ترمز کفشه کی
		~ cipher رمزگذاری بلوکی [کامپیوتر]
		~ circuit مدار جزئی
		~ coefficient ضریب گنجایش ناو
		~ diagram نمودار خانه ای
		blocked مسدود؛ بلوکه شده؛ بازداشت

blocked currency	پول مسدود (غیرقابل انتقال یا دریافت)	blonde → blond	زنگ
~ impedance	آمپدانس باز داشته	blood	عامل شیمیایی لخته کننده خون
blockette	قطمه کوچک	~ agent	تقاضای اهدای خون (کمک)
blockhouse	۱. بنای مجذب؛ خانه چوبی ۲. موضع مستحکم (ستگر توپخانه)	bloodhound	کارآگاه
blocking	۱. بند آور؛ سد کننده ۲. انسداد ۳. قالب زنی ۴. گنده ای کردن ۵. دسته بندی رکوردها ۶. قالب کردن	blood film	گسترده خون
~ capacitor / buffer capacitor /	خازن مسدود کننده	bloodstone → haematite	۱. شمش سنگین؛ شمشه؛ لخته؛ لشه؛ قطمه بزرگ (فلزات) ۲. جلا. ۳. درخشش. ۴. لک (بر) صفحة تلویزیون) ۵. انوده ضد بازتاب [آپیک] ۶.
stopping capacitor	خازن انسدادی	bloom	تیره کردن؛ مات کردن
~ condenser	خازن انسدادی	bloomed lens	عدسی ضد بازتاب
~ factor	۱. ضرب گننده ای بودن ۲. فاکتور	blooming	۱. ابری شدن (رنگ) ۲. ضد بازتاب ۳. درخشش زننده تصویر (تلویزیون) ۴. غیرکانونی
	دسته بندی رکوردها ۳. ضرب گروه؛ ضرب		بودن تصویر
	پوستگی		لایه ضد بازتاب [آپیک]
~ oscillator	نوسان ساز سد کننده		دستگاه نورد شمشه؛ ماشین نورد
~ pedal	پدال قفل کننده	blooping pencil	قلم پاک کن (صدا و تصویر) [تلویزیون]
~ the show	تمرین با دوربین (تلویزیون)	blotter	۱. قبض صندوق؛ ثبت مقدماتی ۲. دفتر باطله
block plane	رنده پرداخت؛ رنده کله زنی [نجاری]		
~ printed - cloth	پارچه قلمکار	~ press	صفافی فشاری
~ printing	چاپ با اسمه ای؛ قلمکاری	blotting paper	کاغذ (جوهر) خشک کن
~ pulley	جرثقیل دستی	blouse	بلوز
~ purchase (trade)	خرید کلی	blow	۱. ضربه؛ برخورد؛ تکان ۲. دمیدن هوا
~ release	مرخصی آموزشی	blow-back	۱. لگدزنی (تفنگ) ۲. پس زدن
~ section	برش محدود کننده (راه آهن)	blow-by	عبور مخلوط سوخت و هوا
~ ship	سد کردن دهانه کانال	blowdown	تخلیه
Block's law	قانون بلوک [آپیک]	~ pit	گودال فضولات گیری
blockstone course	سنگچینی (زیر بستر شوسه)	~ silencer	صدا خفه کن
block time / flight time / chock - to -		~ valve	شیر تخلیه؛ شیر تنظیم فشار
chock / buoy - to - buoy	لحظه شروع پرواز از محل بازگیری تا لحظه توقف	blower ¹	دم؛ هوادمنده؛ دستگاه دمنده
		blower ² → ventilator	
block tin	قلع بکر	blowholes / bubble	۱. مُک [ریخته گری] ۲. حباب (حبابهای ریز هوا در سطح جسم ریختگی)
~ trading	معامله عمدۀ		
blond / blonde	بلوند (نوعی چراغ لکه ای ۳ کیلووات) [نورپردازی]	blow - impact test	آزمایش سختی ضربه

blowing	۱. دمیدن [شیشه سازی] ۲. کف زایی ۳. حلأجی ۴. (عمل) بخار دادن ۵. ذوب شدن	blue-back shot	نمای زمینه آبی
blowing - in	۱. راه انداختن کوره ۲. هوادهی	blue bell	گزارش جنایت
blowing - out	هوابندی	- brittleness	شکنندگی آبی رنگ؛ تردی
blowing room / blending room	قسمت	- chips / blue chip stock	آبی رنگ [فلزکاری] سهام معتبر؛ سهام پرسود
	حلأجی	- chip stock → blue chips	کارگر بدی
blow iron	نیچه [شیشه گری]	- collar worker	
blowlamp / blowtorch	چراغ لحیم کاری؛ چراغ پریموس؛ چراغ کوره ای (بنزینی)؛ مشعل حرارتی؛ مشعل جوشکاری	- commander / orange commander	فرمانده نیروهای خودی (یا نیروهای آبی)
blown-out	۱. خالی از باد ۲. ترکیدن لاستیک ۳. فوران کردن به خارج؛ خارج کردن هوا با فشار	- copper ore → azurite	
~ tyre	تایر خالی از باد	- dip	محلول سیانور جیوه
blown-up	۱. بزرگ (سازی) شده ۲. پر از باد	- film	فیلم آبی [لابراتور]
~ tyre	تایر پر از باد	- forces	نیروهای خودی؛ نیروهای آبی
blow-off	۱. روپش بادی [لابراتور] ۲. تخلیه لاستیک ۳. تخلیه کردن	- glass	شیشه آبی [نورپردازی]
~ valve / drain valve	شیر تخلیه؛ شیر زیراب کشی	- green	آبی زنگاری
blow-out	۱. انفجار ۲. فوران کردن ۳. خالی کردن ۴. پراندن ۵. ترکیدن؛ خارج کردن هوا با فشار	blueing / bluing	۱. نیل؛ لاچورد (حاصل از سنگ لاچورد) ۲. چقarme کردن (آب گیری و نرم کردن فولاد سخت کربندار) ۳. نیل زدن؛ لاچورد زدن [نستاجی]
~ coil	سیم پچ خاموش کننده	bluejacket	مهناواری (دریایی)
~ fuse	فیوز بیرون پران؛ فیوز قطع کن	blue lead	سرب فلزی (اصطلاحی برای متمایز کردن سرب فلزی از سایر محصولات سرب)
blowpipe → air pipe		~ light / cold light	نور سرد [تلریزیون؛ سینما]
blowtorch / blowlamp	مشعل حرارتی؛ مشعل جوشکاری؛ چراغ لحیم کاری؛ چراغ کوره ای بنزینی	~ mud	گل کبود
blow-up	۱. آگراندیسمان ۲. بزرگسازی	blueprint	۱. طرح؛ نقشه ۲. چاپ اوزالید؛ چاپ آبی
~ printing	چاپ (به روش) بزرگسازی	blue screen process	روش پرده آبی [سینما]
~ process	فرایند بزرگسازی	~ stain	بیماری رنگ آبی (آبی رنگ شدن چوب در اثر حمله فارچها)
blub	طلبه کردن (گچ)	bluestone / copper sulphate / blue vitriol	کات کبود؛ سولفات متببور مس؛ زاج آبی؛ زاج مس
blue.	نسخه آبی رنگ [سینما]	blue vitriol → bluestone	
~ annealing	تابکاری آبی رنگ؛ باز پخت	bluff	پرتگاه
	آبی رنگ	bluing → blueing	
~ asbestos	پنبه نسوز کبود (کانی الایافی شبیه پنبه نسوز)	blunging	ملاط رُس
~ background	پسزمنه آبی		
~ backing	زمینه آبی		

blunging machine	ماشین گل سازی	boat call	مخابرہ با قایق
blur	تار کردن	boating	قایقرانی
~ image	تاری تصویر	boat lamp	چراغ صندوق عقب
blushing	۱. ابری شدن (رنگ). ۲. سرخ شدن (در اثر حرارت); تغییر رنگ دادن	boatsman	قایقران
board	۱. تخته؛ تابلو. ۲. سطح. ۳. مقوّی ۴. تخته پوش. ۵. صفحه چارت. ۶. عرش. ۷. هیئت؛ هیئت داوران. ۸. کمیسیون؛ کمیته؛ گروه؛ انجمن؛ سازمان. ۹. تخته کوبی کردن	boatswain	سرملوان
~ arbor	پرچم شابلن [ریخته گری]	boatswain's call	سوت ملوانی
~ carrier	حمال تخته (در کمان حلاجی)	boatwright	قایق ساز
boarder	شاگرد شبانه روزی	bob	۱. شاغل. ۲. سرب شاغل؛ وزنه شاغل؛ وزنه تعادل شاغل. ۳. جسم شناور. ۴. گلوله
board holder	پهن بند؛ پهنه بند	bobbin	۱. بوین؛ کوبل؛ ماسوره. ۲. سیم پیچک؛ پیچک. ۳. قرقه. ۴. ماکو
boarding / boarding home (house)	شبانه روزی؛ پانسیون؛ مهمانخانه شبانه روزی	~ box	جمبہ ماسوره
~ home (house) → boarding		~ case	ماکو
~ party	گروه پژوهش؛ تیم تفتشی (دربایی)	~ core	هسته سیم پیچ؛ حلقة بوین
~ school	مدرسه شبانه روزی	~ head	کاسه مهرو ماسوره
board machine	ماشین مقوّی‌سازی	~ holder	فنر ماکو
~ measure	مساحت عرضه	~ lead	قرقره بادی
~ of censors	هیئت بازبینی؛ هیئت سانسور	~ wound	MASOORAH پر
~ of control	هیئت بازارسی	bobcock tester	دستگاه تعیین مقدار کره در شیر
~ of examiner	هیئت ممتحنه	boblet	لڑ دونفره [اسکی]
~ of directors	هیئت مدیره	bobrun	بیست لڑسواری [اسکی]
~ of trade	۱. اتاق بازرگانی. ۲. وزارت بازرگانی	bock	میشن (چرم صحافی)
Board of Trade	۱. اتاق بازرگانی ۲. وزارت بازرگانی (در بریتانیا)	~ beer	آبجو سیاه (نوعی آبجو سنگین، غلظی و تیره رنگ) [صنایع غذایی]
board of trustees	هیئت امنا	bod	توپی (قطعه ای گل برای بستن مجرای کوره)
~ paper / end paper / endsheet	آستر بدراجه	body	۱. بدن؛ تن؛ جسم. ۲. قطعه. ۳. دسته؛ گروه
~ running	رکاب (اتومبیل)	~ corporate	سازمان [حقوق]
~ walk	تخته بندی ساختمان	~ inner panel	تودزی
boart / bort	الماں صنعتی؛ الماں لک دار؛ بورت؛ الماں ناخالص؛ خرده الماں تراشدار	~ mount	بدن پایه (برای روی دست گرفتن دوربین) [سینما؛ تلویزیون]
baoster	قلم درز [سنگرداشی]	~ of plane	کوله رنده
boasting	زیرکاری؛ خشن کاری (مجسمه)	~ of oil	لزجت؛ گران روی؛ چسبندگی؛ غلظت
boat	۱. قایق. ۲. کلاهک. ۳. ظرف تجزیه (پلاتینی یا سرامیکی) [شیمی]	~ repairman	صفاکار اتومبیل
		~ type	متن آگهی (تبیینات)
		~ wave	موج درونی
		bog	۱. توبیچی جلو تانک. ۲. توبیچی سینه کشته

	۳. باتلاق	
bogey → bogie		
boghead	زغالسنگ پوکه	
~ coal / parrot coal	زغال قیری	
bogie / bogy / bogey	۱. واگن تخت؛ واگن بی لبه ۲. چرخ جفتی	
bog iron ore / bog ore	سنگ آهن خلاش؛ سنگ آهن باتلاقی	
~ lime	مارن مردابی	
~ manganese → wad ²		
~ ore → bog iron ore		
bogy → bogie		
Bohr magneton → magneton		
boiled oil	روغن الیف	
boiler	۱. دیگ بخار؛ مولڈ بخار ۲. جوشاننده	
~ feedwater	آب تغذیه دیگ بخار	
~ house / boiler room	۱. موتور خانه ۲. دیگخانه؛ اتاق دیگ بخار	
~ plate	صفحة دیگ	
~ room → boiler house		
boiling - off	صمع شویی	
boiling point	نقطه جوش؛ نقطه غلیان؛ درجه جوش	
~ spring	چشمۀ آب جوشان	
bois glacé	چوب گلاس	
bold / boldface	۱. بر جسته ۲. حروف سیاه [چاپ]	
boldface → bold		
bole	گل ارمنی	
bolide	جسم آتشین	
boll	غزوۀ پنبه	
bollard	۱. جان پناه؛ نرده ایمنی (راه) ۲. تیر مهار	
bolometer	تابش سنج؛ بولومتر	
bolster	۱. شمع عمودی؛ تیر عمودی (در زیر پایه) ۲. بالش؛ بالشتک ۳. زیر قالبی؛ صفحه زیری قالب	
bolt	۱. پیچ شاتون؛ پیچ سرتاسری؛ بولت ۲. استارت ۳. چفت؛ کشوی در؛ زبانه قفل؛ پیچ نر؛	
	۴. گلنگدن ۵. طاقه؛ توب پارچه	
bolt bag	کیسه پیچ	
~ cutter	پیچ بُر	
bolted bonnet	دربوش پیچ شده	
bolting machine	الک مکانیکی	
bolt pin	اشبیل؛ ضامن؛ خار	
~ release	چفت ضامن؛ چکاننده؛ رها کننده	
	گلنگدن	
bolt-screwing machine → screwing machine		
bomb (oxygen)	۱. بمب ۲. مخزن گاز؛ مخزن	
	اکسیژن فشرده	
bombardment	بمباران	
bomb calorimeter	بطری گرماسنج؛ بمب	
	گرماسنج (دستگاه اندازه گیری ارزش گرمایی سوختها)	
cemetery	گورستان بمبهای عمل نکرده	
	( fasد ) محل تخریب بمبهای عمل نکرده	
~ disposal	تخرب بمب؛ از کار انداختن بمب	
bombe	گرد شده؛ مالیده [نجاری]	
bomber	بمب افکن	
bombing error	خطای پرتتاب بمب	
bomblet	بمب خوش‌ای	
bombproof	ضد بمب (پناهگاه، ساختمان یا تأسیسات مقاوم در برابر بمب)	
bonafiscalia	اموال عمومی	
bonaviation	مال بی صاحب	
bond	۱. پیوند؛ اتصال [شیمی] ۲. قید؛ بست؛ اتصال؛ زنجیر ۳. اتصال الکتریکی هوایپما به زمین ۴. رَجْ چینی؛ آجر چینی؛ نما چینی ۵. اوراق قرضه ۶. ضمانتname	
	چینه کلگی	
bond-course	تنزیل اوراق بهادر	
bond discount	ضد زنگ گردانی [فلز کاری]	
bonderizing	سهامدار؛ دارنده وثیقه یا کفالت	
bondholder	۱. اتصال به شاسی ۲. خاصیت	
bonding	چسبندگی	
~ agent / bonding substance	چسب	

bonding strip	نوار ضد زنگ	bookcase	قسسه کتاب
~ substance → bonding agent		book clay	خاک رس متورق
bond issue expense	هزینه انتشار اوراق قرضه	~ debt	بدھی طبق دفتر
bond-land	تیول (زمینی) که در ازای پرداخت مبلغی به مالک، تصرف می شد	booked	رزرو شده؛ ذخیره شده (بلیط قطار، هوایپما یا جا در هتل ...)
bond paper	کاغذ استناد بهادر	book-end	غشگیر کتاب؛ کتابگیر؛ کتاب نگهدار؛ حایل کتاب
~ premium	جایزه اوراق قرضه	bookfair	نمایشگاه و فروشگاه کتاب
~ register	ثبت قرضه	book folder	واگن کتاب
bondsman	کارگر راه آهنِ معدنِ زیرزمینی	~ identification data	شناسنامه کتاب
bondstone	سنگ گلگنگی	~ index	فهرست راهنمای؛ فهرست مطالب
bond strength	۱. قدرت مهار؛ استحکام اتصال؛ سختی چسبندگی ۲. چسبندگی	booking	۱. ثبت در دفتر ۲. رزرو جا برای مسافرت ۳. کرایه کردن فیلم [سینما]
bondur alloys	آلیاژهای بوندور	~ charges	هزینه کرایه؛ مبلغ کرایه
bond washing	فروش و خرید صوری اوراق قرضه	book inventory	دفتر انبار؛ موجودی (طبق دفتر)
bone black → animal black		~ office	محل فروش بلیط؛ محل ثبت نام مسافر یا کالا
~ char → animal black		bookkeeping	دفترداری
~ china	چینی استخوانی	booklet	کتابچه؛ جزوه؛ بروشور؛ اطلاعات
~ clay	خاک ناب	book mould	چاپ شده
~ fiber	فibre استخوانی؛ لیف استخوانی	~ of account	قالب کتابی
~ glass	شیشه شیری رنگ؛ شیشه مات	~ ordering	دفتر حسابداری
~ glue	سریشم استخوان	~ profit	سفرارش کتاب
boneman	۱. سمسار ۲. کنه فروش	~ rack	سود دفتری (سود غیرقطعی)
bone marrow	مغز استخوان	~ rest	جاکتابی
~ meal	آرد استخوان؛ پودر استخوان (برای غذا یا کود)؛ گرد استخوان	bookseller	رحل کتاب
~ oil	روغن استخوان	book sewing machine	کتابفروش
~ turquoise	فیروزه بدلی؛ فیروزه قلابی	bookshelf	ماشین ته دوزی کتاب
bonnett ¹	سرپوش؛ درپوش؛ کلاهک	bookshop	کتابدان؛ قسسه کتاب
bonnet ² (GB) / engine hood (US)	کاپوت	book size / format	کتابفروشی
	ماشین	bookstall	قطع کتاب؛ فورمات
booby trap	تلہ انفجاری [نظامی]	bookstand / book support	دکه کتابفروشی؛ بساط کتابفروشی
book	۱. کتاب ۲. دفتر [حسابداری]	book structure	فرازه؛ غشگیر
bookbinder	صحاف	~ support → bookstand	ساخت متورق
bookbindery / bindery	کارگاه صحافی	~ title	نام کتاب؛ عنوان کتاب
bookbinding	صحافی (عمل)		
bookbinding scissors	قیچی صحافی		

book tray	کتاب بَر؛ جعبه کتاب بَری	booth porthole	دربچه باجه (بلیط فروشی)
~ truck	چرخ کتاب بَری؛ کتاب بَری	bootie / fin	کفش غُوّاصی
~ value	ارزش دفتری	bootjack	چنگک
Boolean circuit	مدار بول	bootlace	بند کفش
boom	۱. قلاب سردکل؛ بازوی متحرک (جرّقیل، میکرُون) ۲. دسته (بیل؛ پارو) ۳. پایه؛ بوم (حامل میکرُون یا دوربین) ۴. سد شناور	bootleg	فروکش شمش [فلزکاری]
boom - down	پایین بردن بازو (میکرُون، جرّقیل، دوربین)	bootmaker	چکمه دوز
boomer	بلندگوی بهم	bootstrap	خود راه انداز؛ خود راه اندازی
boominess	طنین بهم	~ circuit	مدار خود راه انداز [تلوزیون]
boom jib	بازوی متحرک	boracic acid → boric acid	boral (مادةً محافظ حرارتی راکتورهای هسته‌ای)
boomlet	تیر کوچک	borax / tincal	برَاكس؛ تنه کار؛ تنگار؛ بوره؛ بُراک (مورد مصرف در لحیم کاری و شیشه سازی)
boomlight	چراغ بازویی	~ bead test	آزمایش با مروارید بوره
boom market	بازار پرورونق (داغ)	borazon	بورازون (نیترور بوره)
~ table	پایه جرّقیل	border	۱. کناره؛ حاشیه؛ کادر؛ دوره؛ لبه؛ زه؛ مرز؛ کران؛ کنار ۲. پشتہ
boom-up	بالا بردن بازو (میکرُون؛ جرّقیل، دوربین)	~ generator	حاشیه ساز؛ مولد حاشیه [تلوزیون]
boomy sound	صدای بهم [صدابرداری]	~ light	چراغ کناره‌ای [نوربردازی]
boost	۱. توان افزایی؛ پرفشار کردن؛ تقویت کردن؛ بالا بردن؛ اضافه کردن ۲. ولتاژ اضافی ۳. تنش	borderline	خط حاشیه؛ خط راهبر؛ خط کنار؛ خط راهنمای؛ خط مرزی؛ سرحد
booster	۱. توان افزایی؛ بوستر؛ زیاد کننده (ولتاژ)؛ تقویت کننده (آنلن)؛ کمکی (جهت افزایش نیترو)؛ بالابرند؛ فشارساز ۲. احیا کننده ۳. چاشنی ماده منفجره	borderstone	جدول
~ battery	باتری کمکی	border walk	پیاه رو جانبی
~ coil	کویل (تقویت کننده برق)؛ کویل تقویتی	bore ¹	۱. قطر داخلی (لوله ...) ۲. دعانه ۳. کاناال ۴. سوراخ؛ حفره؛ روزنه؛ چال؛ گمانه ۵. هسته
~ light	نور تقویتی (برای محوا سایه در صحنه های خارجی)	bore ² / boring	۱. حفر کردن ۲. سوراخ کردن ۳. سوراخ تراشی
~ pump	تلمبة کمکی؛ تلمبة فشار ساز؛ تلمبة فشارافزا؛ پمپ کمکی	bore-bit → borer ¹	
~ voltage	ولتاژ کمکی	bored well	چاه مته‌ای؛ حفر مته‌ای
boost phase	مرحله دوم (پرتاپ موشک)	bore-hammer	چکش مته‌ای
boot	۱. صندوق عقب (اتومبیل) ۲. لاستیک	borehole	گمانه؛ گمانه شناسایی؛ چاه شناسایی؛ چاه بی جداره؛ چاه گمانه؛ سوراخ گمانه
	روکش؛ پوشش لاستیکی؛ غلاف محافظ ۳. گردگیر	bore oil	روغن مته‌کاری
	۴. چکمه؛ پوتین	bore-out a cylinder	بُرقو زدن سیلندر
booth	۱. باجه؛ گیشه ۲. اتاقک نمایش [سینما]	borer ¹ / bore-bit	مته حفاری؛ سوراخ کن
		borer ² → driller ²	

boric acid / boracic acid	اسید بوریک؛ جوهر بوره	bottom gear	دنده یک (اتومبیل)
boring → bore ²		~ hole	ته چاه
~ bar	میله حفاری	bottom-hole pressure	فشار ته چاه
~ machine → driller ²		~ sampler	نمونه گیر ته چاه
~ mud → drilling mud		bottoming tap	قلاویز نهایی
~ rig / drilling rig	دکل حفاری؛ دستگاه حفاری	bottom mine	مین شناور عمقی؛ مین کفه ای
borings	۱. بُراده ۲. تراشه	~ plate → bottom board	حداقل قیمت؛ نازلترين قیمت
boring tower / drilling tower	برج حفاری؛ دکل حفاری	~ price	پسار؛ پاسار (در)
bornite → peacock ore		~ rail	کف نشینها (سنگین ترین مواد مذاب
boron = B	بور؛ بورون (عنصر شیمیایی نافلز)	bottoms	کف کوره)
borocarbonate glass	شیشه بورو سیلیکات	bottom sweep	مین رویی لزکف دریا
borrower's card	برگه امانت	bottom - up	پایین به بالا
borrow pit	گود خاکبرداری	bottom water	آب زیر لایه نفت خیز
bort → boart		bought day-book	دفتر خرید روزانه
bosh ¹	رسوب کوارتز	~ note	صورت خرید سهام
bosh ² / swab ²	شکم (کوره)	boulder	گرده؛ سنگ ساییده شده
boss ¹	۱. بر جستگی؛ ناف (روی قطعه های ریختگی) ۲. برآمدگی تزیینی؛ فرچک آذینی؛ گلمنیخ ۳. قبه	bounce / bouncing	۱. جهش تصویر [تلویزیون] ۲. برخورد (اتصال)
bossed velvet	مخمل برجسته	bounced cheque	چک برگشته
botanicals	گیاهان دارویی	bouncing → bounce	
bothway	دو طرفه	bound	کران؛ مرز؛ حد؛ حدود
bottled gas	گاز مایع؛ گاز سیلندر	boundary layer	لایه سطحی؛ لایه مرزی
bottleneck	۱. دهانه بطری ۲. تنگنا؛ گلوگاه ۳. تنگه؛ راه خیلی باریک	~ cementite	سیمانیتیت مشبک
bottle screw	دو پیچه	bound barrel	لوله تاب خورده (بر اثر حرارت)
bottom	۱. کف؛ ته؛ زیر؛ پایین ۲. خیش	~ charge	بار مفید؛ بار بسته [برق]
~ board / bottom plate	تحتة زیر درجه؛ صفحة زیر	bounding mine	مین سطحی؛ مین جهنده ضدنفر
~ dead-center / outer dead-center /		bound volume	جلد شده؛ مجلد
lower dead-center = BDC	نقطه مرگ پایین [مکانیک]	bouquet mine	نوعی مین شناور خوشه ای
~ door	در تخلیه	Bourdon gauge / Bourdon pressure -	
~ drop	تخلیه (کوره)	gauge / Bourdon tube	فشارسنج بوردون؛
~ gate	راهگاه [فلزکاری]		فشارسنج با لوله خمیده

bow compass	پرگار صفرزن	آچار رینگی
Bowden cable / Bowden wire	سیم خم شو	چوب شمشاد
~ wire → Bowden cable		پادو؛ نوکر؛ شاگرد
bower	۱. پنجه زن؛ حلاج ۲. آلاچین؛ سایبان	۱. گونیا [نجاری] ۲. تیر؛ شمع؛ پایه
~ anchor	لنگر سینه (کشته)	۳. ابرو؛ آکولاد ۴. بست (چوبی یا فلزی)؛ مهار؛
Bower-Barff process	فرایند (فرایرد)	سممه؛ کمریند (برای استحکام) ۵. منه چوب؛ منه شترگلو؛ منه خرطومی ۶. بادبند ۷. مهار کردن؛ محکم کردن ۸. سمه کشی کردن؛ تحت فشار قرار دادن
	بوفر - بارف (روش ضد زنگ کردن آهن یا فولاد)	۹. میله مهاری ۱۰. خربها
bowing	حلالجی؛ پنجه زنی	۱. مهاریندی (خرپا؛ بتُن)؛ شمعزمنی ۲. بادبندی
bowl	۱. کاسه راهنمای؛ کاسه؛ پیاله ۲. نورد یاتاقان	کابل فشار و کششی (هوایپما)
bow lathe	اسباب خرآطی کمانی	۱. تاقچه دیوارکوب؛ سگدست ۲. دیوارکوب ۳. درپوش موتور ۴. سگدست ۵. هلال
~ line	طناب بادبان	شور؛ شورمزه
bowman	ملوان سینه (قایق)	آب نمک دار
bow saw	اره کمانی؛ کمان اره؛ اره بزرگ	پونز؛ میخ سرپهن
	چوب بُری؛ اره بغل شش بر؛ اره کلاف	۱. واکسیل ۲. یراق؛ نوار؛ قیطان؛ حاشیه ۳. گلابتون؛ گیس باف [نستاجی] ۴. مفتول زرین
bowser	۱. صندوقدار ۲. خزانه دار	کابل باقه (شده)؛ سیم افسان؛ سیم باقه (شده)؛ کابل باقه (شده)؛ سیم چندلا
bowsprit	دکل خوابیده	طناب باقه (شده)
bowstring	۱. زه؛ چله ۲. چله پیچی [نستاجی]	کابل تخت
bow wave	موج کمانی	جمع کردن بادبان
box ¹ → bushing		۱. ترمز؛ ایست ۲. لگام ۳. افزار ۴. ترمز کردن (گرفتن)
box ²	۱. جعبه؛ مجری ۲. پوسته؛ محفظه	تنظیم ترمز؛ میزان ترمز؛ رگلاز
	۳. صندوق ۴. قوطی ۵. گارسه (حروفچینی) ۶.	ترمز
	اتاقک ویژه؛ لُر ۷. سرینا؛ مقر نگهبان	~ adjustment
~ annealing → close annealing		خار ماهک ترمز
~ aqueduct	پل آبگذر	~ anchor-pin
~ camera	دوربین جعبه‌ای	~ band
box car	کامیون سرپوشیده	لقمه ترمز؛ باند ترمز
~ caisson → stranded cassion		
~ culvert	پل صندوقه‌ای	
~ edge	جلد لبه دار	
boxing gloves	دستکش بُکس	
~ ring	رینگ بُکس	
box magazine	خشاب جعبه‌ای شکل	
boxnut	مهره کلامکی	
box office	باجه سینما	
box-office success	فیلم پرفروش	
box of tricks	جعبه شبده بازی؛ شامورتی	
~ set	دکور جعبه‌ای (با دیواره‌های متحرک)	

<b>brake cam</b>	بادامک ترمز	<b>brass-polisher</b>	فرچه کار؛ پرداخت کار	
~ <b>drum</b>	کاسه ترمز	<b>brass wire</b>	مفتول	
~ <b>field → retarding field</b>		<b>brasswork</b>	رویگری	
~ <b>fluid</b>	روغن ترمز	<b>brassworker</b>	رویگر	
~ <b>horsepower</b>	توان حقیقی؛ قدرت مفید (موتور)؛ توان مؤثر؛ توان ترمزی	<b>braunite</b>	براؤنیت؛ برانیت (از ترکیبات شکننده سیلیکات منگنز)	
~ <b>lever</b>	اهرم ترمز	<b>Braun tube → cathode - ray tube</b>		
~ <b>lining</b>	لنت ترمز؛ لایه ترمز	<b>Bravo = B</b>	براؤو، علامت حرف B در زبان فوئنیک (زبان مخابراتی)	
~ <b>pulley</b>	پولی ترمز؛ محرك ترمز	<b>braze</b>	۱. برج جوش؛ لحیم جوش ۲. زردجوش کردن (در دمای بالاتر از ۴۵° سانتیگراد)	
~ <b>shaft</b>	محور ترمز؛ شفت ترمز	<b>brazer</b>	لحیم	
~ <b>shoe</b>	کفشک ترمز؛ طبق ترمز	<b>braze welding</b>	لحیم جوش	
~ <b>spider</b>	صفحة ترمز	<b>brazier</b>	۱. دواتگر؛ دوات ساز؛ برج ساز ۲. منتقل؛ آتشدان	
~ <b>spring pliers</b>	انبر فنر ترمز	<b>brazing / hard soldering</b>	زردجوش؛ لحیمکاری سخت	
<b>braking distance</b>	مسافت ترمز شده		آلیاژ لحیم سخت	
<b>bran</b>	سبوس؛ سپوس		لحیم مس	
<b>branch = br</b>	۱. شاخه؛ شعبه ۲. شبکه؛ تقسیم؛ انشعاب ۳. رشته؛ رده ۴. مشتق		دستگاه برج جوش؛ دستگاه جوش زرد	
~ <b>banking</b>	بانکداری شبکی		ورق لحیم	
~ <b>circuit</b>	مدار انشعابی		لحیم سخت؛ لحیم برج؛ برج جوش	
~ <b>cut</b>	برش فرعی		<b>breach loader → breach loading - gun</b>	
~ <b>cut-out</b>	فیوز انشعاب			
~ <b>exchange</b>	مبادله شبکه ای		<b>~ loading - gun / breach loader</b>	
~ <b>gate</b>	راه فرعی		تفنگ ته پر	
<b>branching</b>	انشعاب؛ اتصال		فیبرک؛ فیبر؛ فیبر مدار چاپی؛ فیبر سوراخ؛ فیبر نمونه سازی	
~ <b>point / branch point</b>	محل انشعاب؛ نقطه انشعاب؛ نقطه فرعی		۱. وقفه ۲. قطع برنامه (رادیو یا تلویزیون برای اعلان آگهی)	
<b>branch library</b>	کتابخانه شاخه (شعبه)		<b>breakaway corrosion</b>	خوردگی؛ سودگی
~ <b>office</b>	۱. شبکه ۲. دفتر نمایندگی		نقطه شکستگی	
~ <b>pipe</b>	پنجه اگروز		<b>break contact</b>	کن tact قطع کننده
~ <b>point → branching point</b>			<b>breakdown / decoupage</b>	۱. تقلیل ۲. انهدام
<b>brand</b>	۱. مارک تجاری ۲. داغ؛ نشان			الکتریکی؛ شکست الکتریکی؛ قطع (برق) ۳. مواد معلق در دوغاب ۴. تقطیع؛ دکوپاز [سینما؛ تلویزیون]
<b>brass</b>	برنج (همبسته ای از مس و روی)			۵. تفکیک [تدوین فیلم] ۶. آوار؛ فرو ریختگی
<b>brassage</b>	۱. عمل ضرب سکه ۲. هزینه ضرب سکه			علامت قطع یا شکست [برق]
<b>brassard</b>	بازو بند			~ signal
<b>brass-finisher</b>	سوهان کار			
<b>brass ignot metal</b>	شمش برج؛ شوشه برج			

<b>breakdown voltage = BDV</b>	ولتاژ قطع (کننده) برق؛ ولتاژ شکست	<b>breastwater</b>	1. موج شکن ۲. اسکله سینه کار؛ سینه
<b>breaker</b>	۱. پلاتین؛ قطع کننده جریان؛ چکش برق؛ کلید برق. ۲. سنگ شکن. ۳. بشکه چوبی. ۴. ماشین حلاجی	<b>breastbeam</b>	۱. نورد؛ نورد پارچه. ۲. کاغذک؛ قازک دهانه بارگیری
<b>~ arm</b>	بازوی پلاتین	<b>~ drill</b>	مته دستی؛ دریل دستی
<b>~ cam</b>	بادامک پلاتین	<b>breastsummer</b>	تیر سردر؛ شاه تیر بر ساختمان؛ حمال؛ نعل درگاهی
<b>~ plate / distributor plate (US)</b>	صفحة پلاتین؛ صفحه دلک	<b>breastwork</b>	سنگریز ایستاده؛ خاکریز تا ارتفاع سینه
<b>~ points</b>	پلاتین (اتومبیل)	<b>breather</b>	هواکش
<b>break even</b>	سریه سر شدن	<b>~ cap</b>	کلاهک هواکش
<b>~ frequency</b>	فرکانس شکست	<b>~ spout</b>	دهانه هواکش
<b>~ ground</b>	برداشت لنگر	<b>breathing</b>	تنفس (الرژن محوری فیلم در برابر دریچه دوربین) [سینما]
<b>~ impulse</b>	ضریبه جریان ورودی [ارتباطات]	<b>~ gear</b>	ماسک تنفسی
<b>breaking capacity</b>	قدرت قطع کنندگی	<b>breccia</b>	برش؛ جوش خردش سنگی
<b>~ strength</b>	حدود مقاومت؛ آستانه شکست؛ نیروی شکست	<b>Breck feeder</b>	بطری شیربریک (برای تغذیه کودکان نارس) [پژوهشکی]
<b>~ stress</b>	۱. کشش شکستگی. ۲. بار پارگی	<b>breech</b>	کولاس (توب)؛ محفظه کولاس؛ جان لوله؛ محل خروج انفجار؛ ته توب؛ ته تنگ
<b>break jack</b>	تیغه قطع کننده (تلفن)	<b>breech-block</b>	گلنگدن
<b>break off¹</b>	پاره شدن	<b>breeches</b>	شلوار کوتاه؛ نیم شلواری؛ شلوار
<b>break off² → break out¹</b>		<b>~ buoy</b>	بویه نجات
<b>~ blade type knife</b>	چاقوی موکت بُری	<b>breech loader</b>	تنگ ته پُر
<b>break out¹ / break off² / back off / unscrew</b>	۱. پس گرداندن. ۲. باز کردن (پیچ). ۳. آزاد کردن	<b>breeder</b>	بارور؛ زاینده
<b>break out²</b>	۱. خراب شدن و توقف کرده. ۲. بیرون زدن (فلز مذاب از کوره)	<b>breeze</b>	گرد زغال؛ گرد کُک
<b>break-out tongs / break-out vice</b>	آچار پیچ میله	<b>~ concrete</b>	بنُن سبک
<b>break-out vice → break-out tongs</b>		<b>brevity</b>	اختصار
<b>breakpoint</b>	۱. نقطه قطع؛ نقطه انفال ۲. نقطه شکست	<b>brew</b>	۱. تخمیر کردن. ۲. آبجو ساختن
<b>breakthrough</b>	۱. نونه نشته. ۲. قطع کردن (از فرستنده)	<b>brewery</b>	آبجوسازی
		<b>~ waste</b>	فاضلاب کارخانه تخمیر
		<b>briar saw</b>	اره عرضی
		<b>brick</b>	آجر
		<b>brick bolster</b>	آجرشکن
		<b>~ bond / brick work</b>	۱. آجرچینی؛ آجر نماچینی؛ رچ چینی؛ نماچینی. ۲. هرّه
		<b>brick-built platform</b>	زیره؛ سنگ تهگاه؛

brick burner	لوپی؛ خشتك آجربز؛ کوره پز	brig	کشتی دو دکله تیپ؛ بریگاد
~ chisel	قلم بنایی	brigade	فرمانده تیپ
~ cutting	آجر تراشی	~ commander	ستاد تیپ
~ facing	روکار آجری؛ نمای آجری	brigadier general	سرتیپ
~ hod	ناوه آجر	bright annealing	تابکاری سفید؛ بازپخت روشن [فلزکاری]
bricklayer	۱. بنا، معمار. ۲. آجرکار؛ آجرچین	~ dip	پرداخت شیمیایی
bricklayer's hammer	تیشه بنایی؛ چکش بنایی	~ dipping	اسیدشویی [فلزکاری]
bricklaying	آجرچینی	brightener	جلادهنه
brickmaker	۱. خشت مال؛ خشت پز؛ خشت زن؛ خشت گر. ۲. آجرپز	brightness	۱. روشنایی ۲. درخشش؛ جلا [نورپردازی] ۳. خلوص رنگ
brick moulding	۱. ماشین قالب زنی ۲. دستگاه خشت زنی. ۳. خشت مالی	~ control	تنظیم روشنایی [تلویزیون]
~ paving	آجرفرش	~ meter	روشنایی سنج
~ work → brick bond		~ range	گستره روشنایی
bridge	۱. پل (رابط صوتی یا تصویری بین دو صحنه) [سینما]. ۲. پل (وسیله اندازه‌گیری مقاومت؛ ظرفیت یا القا) [الکتروسیستم]. ۳. پل؛ رابط ۴. اتصال	~ separation	تفکیک روشنایی
~ approach	معبر پل؛ راه پل	~ plating	آبکاری روشن؛ آبکاری برآق؛ آبکاری شفاف
~ circuit	مدار پلی	brightrays alloys	آلیاژهای نیکل-کرم
bridged	اتصال پل؛ پل شده؛ اتصال شده	bright work	جلدکاری؛ برق اندازی
bridge deck	بدنه پل	brillantine	بریانتین (روغن مو)
bridged tap	انشعاب پل	brilliance	۱. جلای تصویر ۲. وضوح صدای گیرنده
bridge duplex	پل مکالمه دو طرفه	brilliancy	۱. درخشانی ۲. نسخه فیلم با کیفیت عالی
~ fuse	فیوز پل	brim	لبه
~ network	شبکه پلی؛ شبکه پل	brimstone	گوگرد؛ گوگرد قلمی
~ rectifier	یکسو ساز پلی	~ acid	اسید باتری
~ seat	تکه گاه پل؛ پاشنه پل	brine	۱. آب نمک؛ شورابه؛ شوراب ۲. نمک سود کردن
~ work	پل سازی	~ chiller	آب نمک سرد کن؛ چیلر خنک کننده آب نمک (برای کاربردهای تهوية مطبوع) آزمایش سختی برینل؛
bridging	۱. اتصال. ۲. پل زدن؛ پل بستن؛ پل بندی. ۳. بکره بستن؛ پل زدگی [فلزکاری]	Brinell hardness-test	نمره سختی برینل [فلزکاری]
~ amplifier	تقویت مجزا؛ تقویت پلی	brine pan	حوضچه نمک گیر(ی)
~ capacitor	خازن ایجاد کننده پل	~ spring	چشمۀ آب شور
~ connection	اتصال پل	briquet → briquette	
~ set	دستگاه اتصال موازی تلفنها با یکدیگر		
bridle	۱. سیم کششی. ۲. زنجیر مهار		

briquette / briquet	۱. آسفالت فشرده؛ بریکت ۲. خوش سوز ۳. خشت ۴. خاکه زغالسنگ قالبی شده (به کمک مواد چسبی)	broadsheet	۱. ورق عریض؛ صفحه پهن ۲. برگه دوره
briquetterie	آجرپزی	broadside	۱. یکرو؛ صفحه پهن یکرو چاپ شده؛ (پوستر)؛ آگهی پوسترهای [تبلیغات] ۲. اعلامیه دیواری؛ فوق العاده چاپی حاوی یک خبر ترتیب مستطیل
bristle	موی زبر؛ موی خوک؛ موی بُرس	~ array	چراغ نورافکن
Bristol board	مقواه بریستول	~ lamp	اسکنه
British thermal unit = BTU / Btu	بی تو یو	~ squared-chisel	تنظیم گیرنده روی باند پهن
	مقدار ( واحد حرارت در دستگاه انگلیسی )	broad turning	زری دوزی
brittle	ترُد؛ شکننده	brocade	۱. زربفت (شده) ۲. گلدار (شده)
broach	۱. مته دستی؛ اسکنه نوک تیز ۲. میخ ۳. وسیله خانکشی ۴. برج بلند و مخروطی بالای کلیسا ۵. سوراخ کردن	brocade weaver	زری باف
broaching	۱. مته کاری ۲. خان زنی؛ خان کشی؛ دندانه زنی [فلزکاری]	brochure	بروشور؛ نشریه کوچک؛ جزوه
broadband	۱. باند پهن؛ نوار پهن ۲. شیرازه ۳. کمر	broiler	کباب پز
~ antenna	آنتن باند پهن	broken end	تار پاره شده؛ تار پارگی
broadcast(ing)	پخش؛ سخن پراکنی؛ ارتباط رادیویی	~ lot	مجموعه ناقص
	رادیویی؛ ارسال رادیویی؛ پخش برنامه رادیویی	~ pattern	نقشه خرابی؛ خرابی نقش [بافتگی]
~ band	باند پخش	~ pick	پود پارگی
broadcaster	گوینده [رادیو؛ تلویزیون]	broker	واسطه؛ کارگزار؛ دلآل سهام؛ حق العمل کار
broadcasting print	نسخه پخش [تلویزیون]	brokerage	حق دلآلی؛ حق العمل
~ signal	علامت پخش [تلویزیون]	bromide paper	کاغذ عکاسی؛ کاغذ برومور
~ station	ایستگاه پخش [تلویزیون]	bromine = Br	برم (عنصر شیمیایی)
broadcast reception	دریافت رادیویی	bronchogram	نایزه نگاره؛ برونکوگرام
~ standard	استاندارد پخش	bronchoscope	نایزه بین؛ برونکوسکوپ
~ time	زمان پخش	bronze	۱. برنز؛ مفرغ (آلیاژ مس و قلع) ۲. برنزه کردن
~ transmitter	فرستنده رادیویی	~ caster	مفرغگر
~ wave	موج رادیویی	~ filler rod	سیم جوش مفرغ
broadcloth	ماهوت (پارچه پشمی شُل بافت و نرم)	~ powder	۱. گرد مفرغ ۲. اکلیل زرد
broad-edge pick	کلنگ	broomcorn	جارو
broad holder	ارج؛ پهن کش	broom root	ریشه جارو
~ light	۱. نور پخشیده ۲. چراغ محیط [نورپردازی]	brought down = b / d	انتقال به پایین صفحه
~ resonance	همنوایی پهن؛ ریزنانس پهن	~ forward = b / f	انتقالی؛ انتقالی از صفحه قبل
~ scraper	رتدۀ تخت	Brown and Sharpe Wire Gauge → American Standard Wire Gauge	Brown and Sharpe Wire Gauge → American Standard Wire Gauge
		brown clay	خاک رُس قهوه‌ای

brown factice	فاکتیس قهوه ای	صرافی
Brownian movement [مکانیک]	حرکت براونی	کله بُری درخت (در جنگل)
brownprint	چاپ منفی؛ چاپ نگاتیف	۱. بوبین تعادل ۲. سیم پیچ مرتعش
brownstone	سنگ صیقل؛ سنگ قهوه ای	۱. کیس (ناهمواری بر سطح یک قطعه ریختگی) ۲. سگک ۳. قلاب
brown sugar	شکر سرخ؛ شکرخام	۱. باد کردگی؛ پُف کردگی ۲. کماش
brush	۱. قلم مو ۲. ماهوت پاک کن ۳. جارو؛ جاروبک ۴. فرچه؛ بُرس ۵. زغال جاروبک فرچه (در وسائل الکتریکی)	۳. سالاد شدن (انباشتگی فیلم در دوربین)
~ cleaning	تمیزکاری فرچه ای (با فرچه)	قدک؛ کرباس آهاردار [صحائفی]
~ discharge	تخیله جاروبی	اره بزرگ چوب بُری
~ fibers	الیاف بُرس	چهارپاره
~ hair	موی بُرس	۱. پوست شوکا؛ پوست گوزن نر
brush-holder	۱. دسته جاروبک؛ زغال گیر؛ جاروبک گیر ۲. درپوش عقب دینام	۲. میشَن
~ cable	کابل (هادی) جاز غالی	گندم سیاه
brush lead → brush shift	(دستگاه) بلندکننده جاروبک	نشت طلاشویی
~ lifting gear	آبکاری قلمی؛ آبکاری فتیله ای؛ آبکاری دالیک (نام تجاری)	طلاشویی؛ خاکه شویی
~ plating / Dalic plating	تنظیم کننده جاروبک؛ عوض کننده جاروبک؛ پایه تغییردهنده محل جاروبکها	بودجه
~ rocker	انحراف جاروبک	کمیسیون بودجه
shift / brush lead	برُس سیمی	کارشناس بودجه؛
~ wire	بروت (نام تجاری نوعی نورافکن قوسی)	تنظیم کننده بودجه
Brut	BTU / Btu = British thermal unit	bud reed
Btu = British thermal unit	۱. حفره ۲. حباب ۳. لامپ حبابی	خط شانه (در پارچه)
bubble	حبابگیر	buff
~ cap	حافظه حبابی	۱. چرم گاو میش ۲. نخودی؛ زرد کدر؛ زرد خوابدار ۳. جلا دادن؛ پرداخت کردن (نقره)
~ memory	sort	بوست گاو وحشی (بوفالو)
~ sort	جور کردن حبابی؛ مرتب کردن حبابی	۱. تامپون؛ نگهدارنده ۲. میانگیر ۳. چرخ سُنباده ۴. سپر؛ ضربگیر؛ کوبه گیر ۵. حافظه واسطه ای [کامپیوتر]
bubblex	(الگوریتمی که لیستی از عنوانهای داده ها را به ترتیب صعودی یا نزولی مرتب می کند).	تقویت کننده میانگیر
buck	شیر آبخوری	~ band
buck	۱. خرک چوب بُری ۲. آب قلیا	تسمه ضربگیر
bucket	۱. سطل؛ دلو ۲. جام (بیل مکانیکی لودر)	~ capacitor → blocking capacitor
	۴. منحنی پیوند؛ قوس پیوند	اتاق خرج؛ محفظه ضربگیر
~ seat	صندلی چرخان	~ circuit
		مدار ضربه گیر
		میانگیردار؛ با میانگیر
		buffer solution
		محلول میانگیر؛ محلول محافظ؛ محلول مقاوم
		قسمت جداسازی؛ قسمت ضربگیر
		(رادیو)

buffet	بورفه؛ اشکاف	bulk	۱. تنه ۲. رنگ ۳. چسب ۴. نوار ۵. انبوه
buffing	۱. پرداخت کاری؛ صیقل کاری ۲. صیقل دادن	~ bar	قُناره
~ wheel	پرداخت گر؛ چرخ سُنباده	~ cargo	بار فَلَه؛ بار فاقد بسته بندی
bug	۱. کلید نیم خودکار مُرس ۲. وسیله استراق سمع؛ میکرُون مخفی	~ carrier	وسیله فَلَه بَر (مانند کشتی؛ واگن)
buggy	درشکه؛ نوعی واگن	~ concrete → mass concrete	چگالی کشیدگی؛ چگالی حجمی
bugler	شیبورچی	~ density	دستگاه نوار پاک کن؛ میز
buhrstone / millstone	۱. سنگ بُرقو؛ مصقل؛ سنگ چاقو تیزکنی ۲. سنگ آسیا	~ eraser	مغناطیس زدا [تلویزیون؛ صدابرداری]
builder	۱. مقاطعه کار؛ معمار؛ بناکننده ۲. چینه کش	bulkhead	۱. تیغه؛ دیواره ۲. فرازیند ۳. آبگردان
builder's level	تراز بنایی		۴. طاقنما ۵. تیغه فلزی کشتنی ۶. کشتنی نفنکش
building craftsman	کارگر ماهر ساختمانی	bulk modulus / bulk modulus of	مدول حجمی؛ ضریب برشی؛
~ line	۱. امتداد؛ راسته ۲. بِر ساختمان؛ بر ساختمانی	elasticity	ضریب جسامت؛ ضریب گُپه؛ ضریب کشسانی
~ permit	پروانه ساختمان		حجمی [مکانیک]
~ site	کارگاه ساختمانی	~~ of elasticity → bulk modulus	
build-up	۱. رشد؛ ترقی ۲. اضافی ۳. تشکیل	printing	چاپ سری (چاپ نسخه های فیلم
	رسوب [فلزکاری] ۴. نور راهنمایی؛ لیدر [تدوین فیلم]		به تعداد زیاد) [سینما]
built-in	۱. توکار؛ تدویواری ۲. ساخته شده	~ storage	۱. انباره پرگنجایش ۲. انبار فَلَه
~ antenna	آنتن سرخود؛ آنتن داخلی	~ yarn / textured yarn	نخ رشته ای حجمی و
~ boiler	پاتیل دیگ [رنگرزی پارچه]		پکنی شده
~ cell / built-in meter	نورسنج خودکار	bullet	bull block
~ check	بازبینی داخلی؛ بررسی توکار؛ مقابلة توکار [کامپیوترا]	bulldozer	قرقره کلاف
~ coder	رمزگذار توکار	bullet	bulldozer؛ ماشین خاکبرداری
~ filter	صفی توکار	bullet	فشنگ
~ meter → built-in cell		~ amplifier	تقویت میکرُون
~ microphone	میکرُون توکار	~ case / bullet envelope	پوکه (فشنگ)
~ vats	تغار (رنگرزی پارچه)	~ envelope → bullet case	
built-up concrete	بنُن پیش ساخته	bulletin	بولتن؛ خبرنامه
~ mica	میکای سرهم شده	~ board	تابلوی اعلانات
bulb	۱. لامپ؛ لامپ حرارتی و تشعشعی؛ تابانه ۲. حباب	bullet-proof	ضد گلوله
~ condenser	خنک کن حبابی	~ glass	شیشه ضد گلوله
bulbed funnel	قیف حبابدار	bull horn	بلندگوی دستی
		bullion	شمث (طلای نقره)
		~ stitch	بیج دوزی
		bull ladle	۱. پاتیل بزرگ؛ کفچه چرخدار بزرگ ۲. چمچه بزرگ [ریخته گری]
		~ nose plane	رنده دوراهه
		~ pump	تلمبه عمودی؛ تلمبه ساقه ای؛

<b>bull wheel</b>	تلمبه چاه عمیق	<b>buoyancy</b>	۱. شناوری؛ غوطه وری ۲. سبکی
<b>bulrush</b>	چرخ ابزار	<b>buoyant</b>	شناور
<b>bulwark</b>	نوع علف حصیر	<b>~ mine</b>	مین غوطه ور
<b>bump</b>	۱. خاکریز ۲. موج شکن ۳. دیواره ساحلی	<b>buoy-jumper</b>	(نفر) بویه گیر
<b>bump</b>	۱. چاه هوایی ۲. دست انداز (جاده)	<b>buoy-to-buoy → block time</b>	۱. بستر مذاب ۲. سربار؛ بار اضافی؛ بار ۳. بار کوره ۴. باری؛ باربری ۵. ظرفیت (کشتی)
<b>bumper¹ (US) / fender (GB)</b>	سپر	<b>burden</b>	۶. هزینه عمومی
<b>bumper²</b>	۱. اسلاید عنوان برنامه (در آغاز و انتهای بخش‌های برنامه) ۲. اضافه تصویر ۳. وقه پرکن	<b>burden - chain</b>	زنگیر بار (جهت نگهداشتن قطعه کار)
<b>bumpy road</b>	جاده ناهموار (و پر دست انداز)	<b>burden - line</b>	خط بار (ارتفاع بارگیری در کوره بلند)
<b>Buna</b>	بونا (نوعی لاستیک)	<b>bureau of research</b>	دفتر پژوهش
<b>bunched cable</b>	کابل چندلایی؛ دسته کابل	<b>burette</b>	بورت؛ لوله شیشه‌ای مدرج
<b>bunching</b>	تجمیع؛ انباشتگی	<b>burglar alarm</b>	آذیر دزدگیر
<b>bund</b>	بند؛ خاکریز	<b>burgly</b>	گرد زغال
<b>bundle</b>	۱. کلاف؛ دسته؛ بقچه (نخ) ۲. عدل ۳. توب ۴. بسته؛ بند	<b>buried</b>	دفن شده؛ جاسازی شده
<b>~ conductor</b>	سیم رشته‌ای	<b>burin</b>	قلم حکاکی؛ مغار
<b>bundling machine</b>	ماشین بسته بندی	<b>burl</b>	گره (چوب؛ نخ)؛ چوب ریشه‌گرد و (برای روکش کاری)
<b>bungalow</b>	بنگله؛ تکسر؛ خانه ییلاقی یک طبقه با سقف پوشالی	<b>burlap</b>	۱. کرباس؛ پارچه‌کیسه‌ای ۲. گونی
<b>bung oil</b>	روغن بانگ	<b>burlap-lined paper</b>	کاغذ کرباسی
<b>bung - spanner</b>	آچار صلبی	<b>burling / mending</b>	۱. کنترل و گره گیری (نخ) ۲. زایده گیری (پارچه) ۳. رفوگری و تعمیر عیوب
<b>bung-wrench</b>	آچار توپی دو سر ۹۰ درجه	<b>burn</b>	پارچه
<b>bunk</b>	خوابگاه‌کشتی	<b>Burma jade</b>	یشم سبز برمه
<b>~ bed</b>	تختخواب دوطبقه	<b>burn - cut → parallel cut</b>	
<b>bunker</b>	۱. بونکر؛ ابار؛ سیلو ۲. مخزن سوت (کشتی)؛ ابار زغال‌سنج ۳. سنگر ۴. جان‌پناه؛ پناهگاه زیرزمینی ۵. زاغه مهمات	<b>burner</b>	۱. مشعل (کوره؛ اجاق) ۲. سوختپاش
<b>bunkering</b>	سوختگیری		۳. چراغ (الکلی؛ گازی)
<b>bunk house</b>	خوابگاه؛ ساختمان خوابگاه	<b>~ block</b>	۴. تنوره مشعل
<b>Bunsen burner</b>	چراغ گازی آزمایشگاه؛ مشعل بونسن	<b>burn-in</b>	۱. داغ زدن ۲. سوختن (تشعشع کائٹیک)
<b>bunt</b>	سینه بادبان		۳. شعله زدن و تولید نور (در وسائل الکترونیکی)
<b>bunter</b>	ماسوره عوض کن	<b>burning</b>	۴. پسماند تصاویر
<b>buoy</b>	بویه دریایی؛ گوه؛ راهنمای شناور	<b>~ oil / kerosine / kerosene</b>	۱. سوختن ۲. سوختگی گیاه
	برای کشتبها	<b>burning - on / patching</b>	۲. نفت چراغ
			۳. تعمیر کوره
			۴. لکه گیری ۳. ریخته جوش

<b>burning quality</b>	کیفیت سوخت؛ خوش سوزی	اشیای سنگین)
~ rack	قاب باتری	۱. ردیف سیمها ۲. ردیف کلیدها ۳. میله
~ voltage	ولتاژ سوخت	تابلوی برق ۴. اتوبوس ۵. گذرگاه؛ مسیر عمومی
<b>burnisher</b>	۱. صیقل کار؛ پرداختنگر ۲. مهره ۳. ابزار پرداختن	[کامپیوتر]
<b>burnishing</b>	۱. پرداختنگاری ۲. جلاکاری؛ صیقل زنی ۳. تمیزکاری؛ قلیاکاری	۱. شمش اتصال؛ دوخطی اتصال ۲. میله جریان؛ شاه سیم؛ رابط چند رشته ای
<b>burn-off rate → melting rate</b>		ملوان؛ دریانورد؛ جاشو
<b>burn - on</b>	نفوذ فلز (داخل قالب)	<b>bus-bar</b> استگاه اتوبوس
<b>burn - out</b>	۱. سوختنگی ۲. سوختن و از کار افتادن وسیله بر قمی ۳. اتمام سوخت	راننده اتوبوس
~ loss	آفت سوختنگی	<b>bus fare</b> کرایه اتوبوس
<b>burnt</b>	سوخته	<b>bush → bushing</b>
~ brick	خشتش پخته؛ آجر	پیمانه؛ کیل؛ بوشل (برای غلات و برخی میوه ها، حدود ۳۶ لیتر)
~ borax	بوره سوخته	<b>bush hammer</b> چکش آجدار
~ copper	مس محرق	۱. بوش زدن
~ deposit	رسوب سوخته [آبکاری]	۲. بوش انداختن ۳. بوش
~ lime	آهک زنده	<b>bushman's saw</b> اره کمانی
~ sand	ماسه سوخته [آبکاری]	<b>business card</b> کارت ویزیت
~ tiles	سفال	~ corporation واحد تجاری
<b>burr</b>	۱. پلیسه؛ ناصافی (فلز) ۲. بُرقو ۳. پره - پره	~ day → working day
<b>burred edge</b>	لبه ناصاف (در نوار مغناطیسی)	مسیر ویژه اتوبوس؛ خط ویژه اتوبوس
<b>burrock</b>	سد کوچک روی رودخانه (برای ماهیگیری)	خیابان ویژه اتوبوس
<b>burrow</b>	نقب؛ پناهگاه؛ سوراخ زیرزمینی	۱. ردیف کلیدها [تلویزیون] ۲. ردیف سیمها [برق]
<b>burst</b>	۱. ضربه سنکرون رنگی ۲. ترک؛ شکاف ۳. ترکیدن؛ انفجار ۴. انتقال مسلسل	اتوبوسرانی
~ disk / rupture disk	۱. صفحه جداکننده [مهندسی فضا] ۲. صفحه یا قرص قابل ترکیدن بر اثر فشار (برای ایمنی)	مسیر زیرزمینی ویژه اتوبوس
<b>bursting stress / rupture stress</b>	۱. فشار ترکیدن تا بر ۲. تنش گسیختنگی	ترمیتال اتوبوس؛ پایانه اتوبوس
<b>burst range</b>	بُرد ترکش؛ مسافت ترکش	بلوله کمربرندی [فلزکاری]
~ signal	علامت انفجار	نمای نیم تنه [سینما؛ تلویزیون]
~ wave	موج انفجار؛ موج ترکش	<b>busy</b> اشغال [تلفن]
<b>burton</b>	طناب فرقه دار (برای جابجا کردن	علامت اشغال
		بوق اشغال
		بوتا دین (ماده شیمیایی که در تهیه لاستیک مصنوعی به کار می رود)
		بوتان (گاز مورد مصرف سوخت)
		۱. لب به لب ۲. قنداق تفنگ
		درز لحیم لب به لب

<b>butt chisel</b>	قلم لب تراش	<b>buyer</b>	کارپرداز؛ مأمور خرید
~ contact	اتصال لب به لب	<b>buyer's market</b>	بازار خرید
<b>butter</b>	کره (حاصل از چرخ کردن شیر گاو و گوسفند)	~ over	مازاد خرید
<b>butterfly</b>	بازتابه آتومینیمی [نورپردازی]	<b>buying guide</b>	راهنمای خرید
~ circuit	مدار پروانه ای	<b>buzz</b>	۱. وزوز کردن ۲. تولید پارازیت کردن؛ تولید صدا کردن
~ nut	مهره خرسکی؛ مهره پروانه ای	<b>buzzer</b>	۱. زنگ اخبار (فاقد چکش و کاسه)؛ مدار زنگ ۲. صدای زنگ برقی؛ وسیله اعلام خطر
~ screw	پیچ خرسکی		در یک مدار ۳. بوق ۴. سوت بخار
<b>buttering</b>	روغن مالی	<b>buzz saw</b>	اره صفحه ای (گرد)؛ اره مدور
<b>battery</b>	آبدارخانه	<b>BWG = Birmingham Wire Gauge</b>	
<b>butt hinge</b>	لو لای فرنگی	<b>by - line</b>	خط فرعی (راه آهن)
~ joint	اتصال لب به لب؛ اتصال سر به سر	<b>by-pass</b>	۱. کنار گذر؛ گذرگاه فرعی؛ میان بُر؛ و رگذر ۲. اتصال کوتاه؛ اتصال فرعی؛ انشعاب فرعی؛ مدار فرعی
<b>button</b>	۱. دکمه؛ تکمه ۲. مینی سرگرد؛ مینی ۳. گلمنیخ ۴. گرد؛ ته گرد ۵. دکمه کردن	~ capacitor	خازن اتصال کوتاه
<b>buttonhead</b>	نوعی پیچ سرگرد	~ resistor	مقاومت اتصال کوتاه
<b>buttonhole</b>	جادکمه	~ valve	شیر کنار گذر؛ شیر فرعی
<b>button lac</b>	لاک دکمه ای	<b>by-product</b>	محصول فرعی؛ محصول جنبی؛ فراورده فرعی
<b>buttress</b>	۱. دیوار پشتبنده؛ شمع پشتیبان دیوار؛ ۲. حایل؛ پشتبنده؛ جرز ۳. تکیه گاه؛ پایه ۴. محافظ	<b>byte / bite</b>	۱. بایت؛ لقمه (واحد اطلاعاتی مرکب از چند بیت) ۲. گروه اعداد
<b>butt weld / butt welding</b>	۱. جوش لب به لب؛ درز لب به لب؛ درز اتصال ۲. جوشکاری گند	<b>by the stern</b>	از طرف پاشنه ناو (دریایی)
~ welded tube	لوله درزجوش	<b>by-way</b>	کوره راه؛ جاده فرعی
~ welding → butt weld			
<b>butyl alcohol</b>	الکل بوتیلیک		

# Cc

**C = capacitance; carbon; Charlie;**

coulomb

**c = centi; curie; calorie**

**Ca = calcium**

**cab** ۱. تاکسی ۲. کابین (اتاکر راننده)  
۳. جای شُکاندار کشته

**~ driver** راننده تاکسی؛ شوفر تاکسی  
**caber** تیر؛ شاه تیر

**cabin** ۱. اتاق ۲. اتاق (در کشتی یا هواپیما)

**cabinet¹** ۱. کابینت؛ اشکاف؛ قفسه دردار ۲. اتاق^۲

**cabinet² → tray** فرنگی ساز؛ مبل ساز؛ قفسه ساز؛

**~ maker** آبنوس کار  
چوبسab نیمگرد (سوهان)

**~ rasp**  
**~ scraper** ۱. شابر دسته دار؛ لیسه دسته دار  
۲. چوب تراش

**~ type** نوع جمعه ای  
فرنگی سازی؛ نازک کاری

**cable** ۱. کابل؛ طناب سیمی؛ سیم (برق)  
۲. تلگراف ۳. تلگراف زدن؛ مخابره کردن ۴. واحد طول دریایی (برابر ۱ / ۰ میل یا ۶۰۸ فوت)

**~ aerial** کابل هوایی  
روکش کابل؛ روپوش محافظت سیم

**~ buoy.** راهنمای کابل شناور

**~ chain stitch** کوک زنجیره دوزی متصل

**~ chamber** محفظه کابل

**~ clamp** گیره کابل؛ بست کابل

**cable clip** پُل کابل

رمز تلگراف؛ کُد تلگراف؛ علایم تلگراف

سرسیم؛ گیره سیم بکسل

مغزی کابل

سیم چین؛ سیم پُر

خرابی کابل؛ عیب کابل

کابل یاب

منه بزرگ (برای حفر سوراخهای

عمودی تا قطر ۱۰ اینچ)

قرقره کابل

مجراه کابل؛ کانال کابل (از جنس

سفال یا بُتن)

محفظة انتهای کابل

جابجا شدگی کابل (عیب کابل)

ماده پُرکن کابل

تلگراف بی سیم؛ مخابره تلگرافی؛

تلگرام با متن تلگراف شده

کابل گیر

واشر حلقه ای (نخی یا کتانی)

(لوله) محافظت کابل

۱. سر کابل ۲. جعبه کابل

کابل جمع کن جرثقیل

فولاد کابل

جacket - alloy → cable sheathing - alloy

نگهداری کابل در هوا

زربان طبایی

(کشتی) کابل گذار

cable laying / cabling	کابل گذاری؛ کابل کشی
~ localizer	دستگاه کابل یاب (مسیر کابل)
~ lug	حلقه کابل؛ وسیله اتصال کابل به جعبه تقسیم و ...
cableman	سیمکش؛ کابل کش؛ کارگر کابل گذار؛ بر قرار
cable moulding	۱. فیلہ نیمگرد. ۲. فیلہ گرد [گچبری]
~ network	شبکه کابلی
~ oil	روغن عایق بندی (و سرد کننده کابل)
~ order	سفارش تلگرافی
~ paper	کاغذ عایق کابل
~ powering	توان عبوری کابل
~ railway	قطار نقاله (به وسیله تسمه ای که در بالا قرار دارد و بر روی خط آهن حرکت می کند.)
~ rate	نرخ تلگرافی؛ هزینه هر مخابره تلگرافی (بر مبنای واحد پول رایج)
~ release	چکانته سیمی
~ rig	دستگاه حفاری طبایی
~ ring	حلقه کابل
~ runway	گذرگاه کابل
~ sheath	روکش کابل
~ sheathing-alloy / cable jacket-alloy	آلیاز غلاف کابل
~ sheave	۱. قرقه سیم بکسل. ۲. کابل جمع کن
~ shield	لوله کابل؛ کابل پناه
~ socket	پریز
cable-stranding machine	ماشین کابل تاب
cable stripper	کابل لخت کن
~ submarine	کابل های زیردریایی
~ support	بست کامل
~ television → community antenna television	television
~ terminal	نقطه اتصال سیم؛ سر سیم
cable-tool drilling	حفاری طبایی [نفت]
cable tools	ابزار حفاری با طناب
~ trunk line	خط اصلی کابل

cable twist	ریسمان یا طناب بافته شده با تابهای مخالف
cableway	سیم نقاله؛ نقاله برای حمل و نقل مصالح
cable yarn	ریسمان (نخ دو یا چندلا تاییده)
cabling → cable laying	cable laying
caboose	۱. آشپزخانه کشتی. ۲. واگن انتهایی (قطار)
cabotage	حمل و نقل ساحلی؛ کابو تاز
cab parts	قطعات اتاق راننده؛ لوازم اتاق راننده
~ sub-sill	نیم شاسی اتاق راننده
cache memory	حافظه پنهانی [کامپیوتر]
CAD = computer aided design	CAD = computer aided design
cadastral map	نقشه مقیاس بزرگ
~ survey	۱. ممیزی زمین؛ نقشه املاک ۲. نقشه ثبتی
cadaster / cadastre	۱. مأمور ثبت (و ممیزی) ۲. دفتر ثبت اموال
cadastre → cadaster	
cadet	دانشجوی دانشکده افسری
cadmium = Cd	کادمیم (عنصر فلزی)
~ carmine	قرمز کادمیم (درجه ای از قرمز)
~ cell	پیل کادمیم؛ پیل وستن
~ copper	آلیاز مس کادمیم دار؛ مفرغ کادمیم دار
~ green	سبز کادمیم (درجه ای از سبز)
~ lamp	لامپ کادمیمی
~ meter	ولت سنج کادمیمی
~ plating	کادمیم کاری
~ test	آزمایش با کادمیم
cadre	۱. چارچوب؛ قاب. ۲. کادر ۳. پرسنل؛ کادر (اداره)
caesium / cesium = Cs	سزیم؛ کازیم (عنصر فلزی نقره فام)
~ cell	پیل سزیم
caesium-137	سزیم ۱۳۷ (مورد مصرف رادیوگرافی و صنعت)
caesium clock	ساعت سزیم (ساعتهای با دقیقت)
~	۱۰ ثانیه که در آزمایشگاههای علمی کاربرد دارد

caesium phototube	فتوسلول سریم	کربور کلسیم؛ کاربید
cage	۱. اتاق؛ محفظه ۲. جعبه؛ قفس (بار) ۳. اتاق آسانسور کارگاهی ۴. استوانه آبکش (در ماشین حلأجی) ۵. دروازه هاکی [ورژش]	کربنات کلسیم
~ antenna	آتن محفظه ای؛ آتن استوانه ای	هیدروکسید
	[الکترومغناطیس]	کلسیم؛ آهک آبدار (آبزده)؛ آهک آبیده
caged valve	سوپاپ اتاقدار	مولیبدات کلسیم
~ storage	۱. انبار محصور ۲. انبار کردن به طریقه محصور	اکسید کلسیم
cage spool	۱. ماسوره ۲. کلافه	آلیاژ کلسیم - سیلیسیم
caigue	کشتی پارویی سبک	
caisse	۱. صندوق (پول) ۲. حساب نقدی	۱. شمارشگر؛ شماره انداز
caisson	۱. بی فولادی زیر آب؛ محفظه شناور ۲. صندوقه؛ صندوقه هوا	۲. شماره زن
~ foundation	بی سازی با هوای فشرده (زیر آب)	محاسبه کردن؛ اندازه گرفتن؛ حساب کردن
cake	۱. قشر؛ لایه ۲. قالب ۳. انود ۴. به هم چسبیدن	ارتفاع محاسبه شده؛ ارتفاع تنظیم شده
calait	فیروزه	ماشین حساب
calamine	کربنات روی (کانی)؛ کالامین	وجه حسابگر [کامپیوتر] حسابگر؛ محاسب (شخص؛ ماشین)
calcar	کوره تکلیس؛ کوره آهکپزی	گرمخانه در حمام روی
calcareous	آهکی؛ آهکدار	تقویم؛ روزشمار؛ سالنامه؛ سالنما
~ film	لایه آهکی؛ غشای آهکی	سال تقویمی
~ scale	پوسته آهکی	۱. نورد کاغذ؛ نورد پارچه ۲. غلتک اتو
~ tufa → tufa		۳. جلا دادن ۴. اتو کردن
calcimetry	آهک سنجدی	calendered paper → low machine finish
calcination	تكلیس	calfskin
calcined gypsum → plaster of Paris		تیماج؛ چرم گوساله
calciner / calcining furnace		caliber → calibre
	کوره تشویه؛ کوره تکلیس؛ کوره آهکپزی	۱. درجه بندی (کردن)؛ اندازه گیری
calcining furnace → calciner		کردن؛ مدرج کردن؛ مطابق کردن؛ تعیین قطر کردن؛ ۲. تنظیم (وسائل صوتی یا الکترونیکی)
calcite / calc spar	کلسیت؛ کربنات کلسیم متبلور؛ سنگ آهک	۱. درجه بندی شده ۲. تنظیم شده
calcitrant	نسوز؛ دیرگذار؛ آتشخوار	ارتفاع تنظیم شده (هوایپما)
calcium = Ca	کلسیم (عنصر شیمیایی)	~ altitude
~ boride	بورور کلسیم (احیا کننده ای که در تصفیه مس کاربرد دارد)	ارتفاع تنظیم شونده
		surax قابل تنظیم؛ دهانه تنظیم شونده؛ شکاف
		تنظیم شونده
		منحنی درجه بندی
		calibrating curve

calibrating instrument	۱. وسیله تعیین قطر ۲. ابزار میزان کردن	call-finder relay	رله انتخاب کننده مکالمه
calibration	۱. واسنجی؛ تعیین قطر (کردن) ۲. طبقه‌بندی؛ درجه بندی ۳. زینه بندی؛ مدرج سازی ۴. تصحیح کردن ۵. تنظیم دستگاهی سیم	call for fire	درخواست آتش (کردن) [نظمی]
chart	۱. جدول درجه بندی ۲. جدول نوربندی [لابراتور]	calligrapher	خوشنویس؛ خطاط
curve	نمودار تطبیق؛ منحنی تطبیق؛ منحنی مقیاس	calligraphic writing → hand written	خطاطی
furnace	کوره تنظیم	calligraphy	خوش نویسی؛ خطاطی
marker	فاصله یاب (راداری)	call in	نحوانی [کامپیوتر]
calibrator	تنظیم کننده	~ indicator	راهنمای انجام مکالمه
calibre / caliber	۱. دهانه؛ قطر داخلی ۲. اندازه دهانه؛ اندازه مقیاس ۳. گلوله خور؛ فنگ خور	calling cord	سیم تلفن
calico	هر نوع پارچه ساده و ارزان (چلوار؛ مقال؛ کرباس؛ چیت) [نستاجی]	~ device	مولد پام؛ دستگاه وصل مکالمات
calido	سیم ویژه مقاومت الکتریکی (از نیکل و کرم)	~ dial / calling disk	تلفنی در مرکز تلفن خودکار
californium = Cf	کالیفرنیم (عنصر شیمیایی)	~ disk → calling dial	شماره گیر تلفن
caliper(s) / calliper(s) / sliding caliper	کولیس؛ اندازه‌گیر؛ پرگار قطرسمج	~ lamp	لامپ اخطار
~ gauge	قطرسمج خارجی؛ پرگار خارج	~ number	شماره طرف مکالمه
calk ¹	۱. نعل کفش و پوتین ۲. میخ زدن	~ party	طرف مکالمه (تلفن)
calk ² → caulk ¹	۱. کپیه ۲. چاپ اوژالید	~ signal	بوق تلفن
calking ¹	۱. کپیه ۲. چاپ اوژالید	~ subscriber	مشترک تلفن
calking ² → caulking	۱. دیداری ۲. درخواست آتش کردن [نظمی]	calliper(s) → caliper(s)	باجه تلفن؛ اتفاق تلفن؛ کیوسک تلفن
call	۳. اخطار کردن ۴. تلفن کردن ۵. ناییدن؛ صدا کردن	call kiosk	۱. درخواست پشتیبانی فوری هوایی
~ announcer	شماره گوی خودکار تلفن	~ mission	۲. مأموریت هوایی طبق درخواست [نظمی]
~ bell	زنگ اخبار	~ number / call work	کُد برنامه ریزی
~ board	تابلوی اعلانات؛ تخته اعلانات		[کامپیوتر]
~ counter	شمارشگر مکالمات تلفنی	~ out	اخطار؛ اعلام خطر (کردن)
~ duration	طول مدت مکالمه	calloy	کالوی (آلیاژ آلومینیم برای کشتن فولاد)
called number	شماره گرفته شده	call sheet	برنامه کار [سینما؛ تلویزیون]
call fee	نرخ مکالمه؛ اجرت مکالمه؛ حق مکالمه	~ sign	۱. چراغ فراخوانی [کارگاه سینما؛ تلویزیون] ۲. معرف رادیویی
call-fee counter	شمارشگر نرخ مکالمه	call up	برگه درخواست کتاب
		~ slip	لیست حضور و غیاب
		~ the roll	روش هزینه بر مبنای واحد مکالمه
		call-unit metering	درخواست شناسایی شبکه؛ حاضر و غایب کردن ایستگاههای بی‌سیم
		~ waiting	مکالمه انتظاری
		~ work → call number	کالومل؛ جیوه سفید
		calomel	

caloric → calorical	حرارتی؛ حرارت زا	cambered spring	فنر شمش؛ فنر تخت؛
calorical / caloric	انرژی حرارتی	cambering machine	فنر تیغه ای
caloric energy	موتور حرارتی (که با حرارت کار می کند)	camber weld	ماشین قوس زنی
~ engine	قدرت حرارتی	cambist	جوش محدود
~ power	کالری (واحد سنجش گرمای)	cam box	صراف؛ متخصص ارز
calorie = c	گرمای؛ گرماده؛ موئد حرارت؛ حرارت زا	~~ union	جمعه بادامک
calorific	پیدایش گرمای؛ تولید حرارت	cambric	مسوره جمعه بادامک
calorification	ظرفیت گرمای ویژه	1. دستمال روغنی؛ پارچه روغن پاک کن	۱. دستمال روغنی؛ پارچه روغن پاک کن
calorific capacity	اثر حرارت زایی	2. پاتیس	۲. پاتیس
~ effect	قدرت حرارت زایی	نوار چسب کمبره؛ نوار آغشته به روغن	نوار چسب کمبره؛ نوار آغشته به روغن
~ power	ارزش حرارتی؛ ارزش گرمایی	~ tape	جلای عابق
~ value	(سوخت)؛ گرماده	~ weave	پارچه پاتیس؛ پاتیس بافت
calorimeter	کالریمتر؛ کالری سنج؛ گرماسنج؛ حرارت سنج	cam clamp	گیره بادامک دار
calorimetry	حرارت سنجی؛ گرماسنجی	~ disc → cam disk	صفحة بادامک
calorimotor	موتور گرمایزا	~ disk / cam disc	محرك بادامکی
calorite	کالریت	~ drive	لاستیک خام
calorize / calorizing	آلومینیم پرشانی؛ آلومینیم پاشی (روی فولاد)؛ کالوریزه (کردن)؛ انود کردن؛ گالوانیزه کردن با فلز روی [سفیدکاری]	camel back	پشم شتر؛ کرک شتر
calorizing → calorize		camel's hair	برحسبه سازی (بانور)
calorstat / thermostat (US)	دماپایی؛ ترمومترات (دستگاه ثابت نگهداشتن دما)	cameo	دوربین (عکاسی؛ تلویزیونی)
calque / caulk ²	۱. کاغذ کالک؛ کاغذ شفاف	camera	پایه دوربین
	۲. کپه؛ اوزالید	~ base	
calving	یخزدایی	~ body → camera box	
calyx drill	حفاری با ساقمه	~ boon	بازوی دوربین
cam	۱. بادامک؛ بادامک؛ بادامک دلکو	~ box / camera body	بدنه دوربین
	۲. ضامن. ۳. دماغه. ۴. گوشواره؛ برآمدگی. ۵. ماسوره پیچ. ۶. بتانه سُربی	~ buckle	سالاد شدن (فیلم) در دوربین
camber	۱. خمیدگی؛ قوس (فنر ماشین؛ سطح؛ جاده؛ سقف). ۲. شکم دادن (تیرها). ۳. کمبر (تمایل چرخهای جلو به طرفین)	~ cable	کابل دوربین (فرستنده تصویرهای تلویزیونی)
~ angle	زاویه کمبر	~ car	خودرو دوربین
~ beam	تیر خمیده	~ case	پوسته دوربین
		~ chain	زنگره دوربین (نظام تصویربرداری ویدئو)
		~ command	فرمان دوربین (از طرف کارگردان)
		~ control unit = ccu	واحد تنظیم دوربین
		~ crane / cherry picker	جرثقیل دوربین
		~ crew	گروه (منتصدی) دوربین
		~ filter	فیلتر دوربین؛ صافی دوربین
		~ front	پیشانی دوربین

(صفحه ای که عدسی روی آن سوار می شود)		
camera hood	آفتابگیر دوربین	مدال جنگی
~ magazine	کاست فیلم دوربین؛ جمعه (محتوی) فیلم عکاسی	تختخواب سفری
cameraman	متصدی دوربین؛ فیلم بردار؛ تصویربردار	صندلی تاشو؛ صندلی سفری؛ صندلی صحرا
camera mount(ing)	پایه دوربین	پرچم کوچک اردوگاهی
~ obscura	اتاق تاریک	گروه پرچم [نظمی]
~ operator	متصدی دوربین	ساکن اردوگاه
~ projection	روش فیلمبرداری از طرحهای گرافیکی [سینما]	حنا
~ shock	لرزش دوربین [سینما]	کافور؛ کامفر (ماده سفید رنگ دارای بوی خوش، که به آسانی تصعید می شود.)
~ tube	لامپ تصویر [تلوزیون]	اردو زدن
~ window	دریچه دیافراگم دوربین	تیر شکاری
cameron core	ماهیچه برش	ماشین کاراوان؛ کاراوان کشن
cam follower / cam lifter	زیرسوپاپ؛ پرو	گوشواره؛ صفحه بادامک؛ قطعه اتصال
بادامک؛ بالابر سوپاپ؛ استکانی سوپاپ (بالا برندۀ میل رابط که موجب بازشدن سوپاپ می شود)		camping
~ gear	دندۀ بادامکی میل فرمان	camp-on system
cam-ground piston	پیستون با اتفاق	به ترتیب نوبت
	بیضی شکل	اردوگاه نظامیان؛ ارودی سربازان
cam head	کلّگی بادامکی	1. محوطه دانشگاه ۲. مجموعه
~ insert	مقرۀ بادامک	ساختمانها و زمینهای یک دانشگاه، آموزشگاه عالی یا مدرسه
~ lever	شیطانک؛ اهرم تماس بادامک	مدرسه وابسته به دانشگاه (دیستان یا دیبرستان)
~~ pin	پین انگشتی شیطانک	cam rack
~ lifter → cam follower		رابط بادامک
~ lobe	شش پر دلکو (اتومبلیل)	~ retainer clip
camouflage	۱. استمار ۲. استمار کردن؛ پوشاندن؛ پنهان کردن وسایل جنگی	خار نگهدارنده بادامک
~ detection photography	عکسبرداری	~ snap ring
	ضد استمار (که استمار دشمن را کشف می کند)	خار فتر بادامک
camouflet	۱. حفره زیرزمینی ۲. حفره ماسوره (قیف انفجار)	~ ribbon
camp	۱. اردو ۲. اردوگاه ۳. اردو زدن؛ چادر زدن	~ ring
campaign	۱. نبرد؛ زم؛ عملیات جنگی ۲. صحنه نبرد ۳. نبرد کردن؛ جنگیدن	~ rotation
~ badge	نشان جنگی	camshaft
		میل سوپاپ؛ میل بادامک؛ محور بادامک
		یاتاقان میل بادامک؛ بوش میل سوپاپ
		بالابر بادامک میل سوپاپ
		camslide
		ریل گوشواره؛ غلتک
		cam spindle
		میل بادامک دلکو
		کلید بادامکی
		اهرم گاز دستی؛ شیطانک سیم گاز
		~ switch
		~ trip lever
		~ type regulation
		چرخ منحرگ؛ بادامک مدور

can	۱. قوطی حلبی؛ ظرف؛ بانکه؛ حلب ۲. انبار. ۳. مستراح صحرایی. ۴. چراغ ۱ کیلووات [نورشناسی]	canned motor	موتور با پوشش کپسولی؛ موتور بسته
canada balsam	چسب شفاف برای چسباندن شیشه و عدسی	cannery	کارخانه کنسروسازی
canal	۱. کanal؛ مجراء؛ گذرگاه؛ لوله ۲. آبرو؛ نهر؛ ترمه. ۳. مجرای فاضلاب	cannibalization	قطنه برداری (از وسائل ارتقی)؛ اوراق کردن؛ تکه - تکه کردن
~ construction	کanal سازی	canning	کنسروسازی
canalization	۱. نهرسازی؛ احداث قنات ۲. مجراسازی (فاضلاب)؛ هدایت در مسیر	~ industry	صنعت کنسروسازی
canalize	کانالیزه کردن؛ هدایت اجباری (کردن)؛ منشعب کردن	~ materials	۱. ظرفهای قلع انود ۲. قوطیهای (حلبی) کنسرو
canal rays	اشعه آندی؛ اشعة مثبت؛ اشعه مجرایی	~ plant	کارگاه قوطی سازی
~ weir	روdbند؛ شادروان	cannon	۱. توپ. ۲. لوله توپ
can buoy	بویه استوانه ای (دریایی)	cannonade	به توپ بستن؛ گلوله باران کردن
cancass	استخوانبندی	cannon ball	گلوله توپ
cancel	۱. باطل کردن. ۲. لغو کردن؛ به هم زدن؛ ۳. فسخ کردن. ۴. حذف کردن	~ drill	منه توپی
cancellate	۱. مشبک. ۲. سوراخ - سوراخ (کردن)	cannoneer	خدمه توپ؛ توپچی
cancelled check	چک باطل شده؛ لاشه چک	cannon pinion	چرخ دندۀ عقریه دقیقه شمار
candela / candle / new candle = cd	شمع (واحد شدت نور)	~ plug	فیش توپی؛ فیش کاون
candelabrum	شمعدان چندشاخه	~ primer	چاشنی خرج توپ
candidate	داوطلب؛ نامزد؛ کاندیدا	~ proof	ضد گلوله (توپ)
candle → candela		~ shot	۱. گلوله توپ. ۲. تیررس توپ ۳. شلیک شده از توپ
~ coal	زغالسنگ چاق؛ زغالسنگ چرب؛ زغالسنگ خوش سوز	cannulla	کانول؛ ماسوره (لوله باریک توخالی برای داخل کردن مایعی به بدن یا خارج کردن مایعی از آن)
~ power = cp	شمع (واحد شدت روشنایی)؛ شدت نور یک منبع	cano	بلم؛ قایق پارویی
cane	نی؛ ساقه نیشکر	canonical	استاندارد؛ معیار؛ متعارف؛ متعارفی
cane - sugar → sucrose		can opener	در قوطی باز کن
canister	۱. محفظه. ۲. قوطی خرج؛ مخزن خرج؛ ۳. گلوله افسان (حاوی ساقمه پران)	canopy	۱. سایبان؛ حفاظ. ۲. کروک قایق؛ سرپوش قایق. ۳. کروک اتومبیل. ۴. بام حفاظ. ۵.
canned	۱. بسته بندی شده. ۲. کنسرو شده ۳. سربرسته	hood	دربچه بالای سر خلبان. ۶. طافه چتر
~ beef	کنسرو گوشت گاو	~ remover	هاواکش قیفی (شکل)
~ goods	مواد کنسرو شده؛ مواد قوطی شده		ضامن از جاکننده دریچه در موقع
			اضطراری؛ بازکننده فوری دریچه بالای سر خلبان
		cant	۱. پیچ؛ ارب؛ کج. ۲. سطح مایل ۳. زاویه میل قنداق
		cant-bay window	کج پنجره
		canted angle	نمای مایل؛ نمای کج

canteen	۱. سفره خانه؛ رستوران. ۲. فروشگاه نوشابه و اغذیه؛ کاتینن	بار خازنی
canter	۱. دستگاه خرگشی آلوار. ۲. یورتمه رفتن	(قطمه) وزنه تنظیم کننده ظرفیت در یک هادی امواج
cant file	سوهان دودم؛ سوهان اره	مقاومت ظرفیتی؛ راکتانس ظرفیتی؛
cantilever	۱. اهرم سگدست؛ سگدست؛ پایه ۲. تیرک سرآزاد؛ تیرک طره دار؛ تیرک کنسول. ۳. پیماش باز [ نقشه برداری ]	مقاومت ظاهری؛ عکس العمل ظرفیتی تنظیم خازنی؛ تنظیم ظرفیتی
~ bridge	پل بازودار؛ پل طرۀ ای؛ پل کنسول	خازن؛ اندوze؛ کاپاسیتور؛ کندانسور
~ extension	محور سگدست؛ میله سگدست	آتنن خازنی
~ wing	بال بدون ستون نگهدارنده (هوایما)	مجموعه خازنها (که به طور سری یا موازی وصل شده اند)
canton	ماهور پنجه ای	جعبه خازن؛ جعبه کندانسور
canvas	۱. متقال. ۲. بربزن (دارای بافت شل و قیر انود شده برای چادر، بادیان و ...). ۳. بوم	جوشن خازن؛ پوشش خازن
caresser	[ ناشی ] . ۴. پرده [ سینما ]. ۵. خیمه؛ چادر	بلندگوی خازنی
caolin	خاک چینی	موتور خازنی؛ موتور خازن دار
caoutchouc	کائوچو	موتور با راه انداز خازنی
cap	۱. نعل درگاه. ۲. چاشنی. ۳. کلاهک؛ درپوش؛ پوشش؛ سرپوش؛ کپسول. ۴. کلاه. ۵. کپه. ۶. یاناfan ۷. طاق. ۸. پایه لامپ	انباره خازنی
capacitance = C	ظرفیت؛ کاپاسیتانس	ظرفیت؛ گنجایش
~ bridge	پل اندازه گیری ظرفیت	هزینه کل یک کارخانه، دستگاه
~ meter	ظرفیت سنج	یا واحد تولیدی
~ per unit length	ظرفیت در واحد طول	جدول ظرفیت
~ relay	رله حساس نسبت به تغییرات ظرفیت	حداقل ظرفیت بارگیری ناو
~ standard	ظرفیت استاندارد خازن	۱. محدودیت ظرفیت؛ محدودیت گنجایش، ۲. محدودیت کشش
~ tolerance	ظرفیت مجاز؛ مقدار اضافی	باتری اتومبیل
capacitive	خازنی؛ ظرفیتی؛ گنجایشی؛ اندوze ای	سرپوش؛ کلاهک
~ circuit	مدار ظرفیتی	چوب شمشاد
~ coupling	تزویج خازنی؛ جفت شدن ظرفیت؛ جفتگری خازنی	اسکنه؛ قلم زاویه بُر؛ قلم دماغه ای
~ diaphragm	دیافراگم خازنی	سرپوش فلزی
~ divider	مقسم برق خازنی	۱. میابر امور بازرگانی و فروش کالا در کشتی. ۲. سرپرست یک واحد تجاری
~ feedback	ظرفیت برگشتنی	۳. محموله؛ بار مخصوص
		cap end
		مویینگی
		capillarity
		مویین
		عمل مویینگی
		اثر مویینگی

capillary tube	لوله مویین؛ لوله باریک	capping slab	کتیبه بتنی؛ تاوه نعل درگاه
cap iron → back iron		cap plate	سرستون
capital	۱. سرستون ۲. سرمایه ۳. ارزش ویژه در ترازname	~ plug	کلاهک؛ درپوش
	حساب سرمایه؛ حساب دارایی ثابت	~ powder	باروت چاشنی
~ account	ذخیره استهلاک	~ rock	پوشینگ؛ قشر پوششی؛ لایه پوششی (لایه روی لایه نفت خیز و مانع فرار نفت)
~ allowance	۱. دارایی سرمایه ای ۲. سرمایه ثابت	~ screw	۱. پیچ کلاهکدار ۲. پیچ سرخزینه ای
~ assess	سود سهام	capsize	وازنگون کردن قایق
~ bonus	بردجه سرمایه ای؛ بودجه تأسیس	cap spinning	۱. ریستندگی کلاهکی ۲. ماشین
~ budget	کالاهای سرمایه ای؛ تجهیزات		تمام تاب
~ equipments	سرمایه ای		۱. چرخ تسمه؛ چرخ چاه؛ چرخ لنگر؛ چرخ طناب؛ لنگر بنددوگار؛ میله گردان؛ قرقره دوگار لنگر؛ گردونه دوگار لنگر ۲. نشیمنگاه؛ زیرسوپایی
~ expenses	هزینه های سرمایه ای	~ lathe	ماشین قرقره پیچ؛ ماشین رول کن؛ ماشین نورد
~ flow	انتقال سرمایه		۱. کپسول؛ محفظه کوچک ۲. چاشنی
~ gain	سود سرمایه؛ افزایش ارزش سرمایه	capsule	۳. لوله حاوی مواد منفجره
~ goods	کالاهای سرمایه ای	~ metal	فلز چاشنی (آلیاژی بر مبنای سرب)
~ inflow	ورود سرمایه	capsule-type nozzle	سوختپاش کپسولی
~ investment	سرمایه گذاری ثابت	captain	۱. سروان ۲. فرمانده ناو؛ فرمانده یگان شناور ۳. ناخدا یکم ۴. فرمانده هواپیما
capitalist	سرمایه دار		ناخدا دوم
capitalistic	سرمایه داری؛ مربوط به نظام	~ junior grade	افسر انتظامات بندر
capitalization	سرمایه گذاری؛ تبدیل به سرمایه کردن	caption	۱. حکم توقيف ۲. گواهی روی سند
capital levy	مالیات سنگین		۳. عنوان؛ سرفصل؛ تیتر؛ برنوشت ۴. زیرنویس؛ شرح زیرتصویر
~ loss	زیان سرمایه ای؛ کاهش ارزش سرمایه	~ code	کُد متن رمز؛ رمزنویسی با متن جدا
~ market	بازار سرمایه	~ roller	لوحة گردان
~ outflow	فرار سرمایه؛ خروج سرمایه	~ stand	پایه لوحه [سینما؛ تلویزیون]
~ ship	کشتی جنگی	captive boundary	ریخته گری جنبی
~ stock	سهام سرمایه	capture	۱. اسیر کردن؛ گرفتار کردن؛ دستگیر کردن ۲. غنیمت گرفتن ۳. تصرف کردن
capitation taxes	مالیات سرانه	~ effect	۱. اثر کورکننده ۲. اثر خفه کننده موج (اف ام) [الکترونیک]
capitulate	۱. تسليم شدن ۲. پیمان تسليم بستن	~ range	زمان دریافت [تلویزیون]
cap jewel	سنگ ساعت	~ ratio	ضریب خفه کننده موج [ارتباطات]
~ key	آچار بُکس		۱. اتومبیل؛ خودرو؛ ماشین سواری ۲. واگن؛
~ nut → acron nut		car	
capped steel	فولاد ریختگی		
capping	۱. کلاهک؛ وابند چوبی ۲. مجزا کردن ۳. پوشش گذاشتن ۴. حفاظت کردن		
~ pass	پاس آخر [نظمی]		

تراموای ۳. ارابه (جنگی)؛ زرهپوش	carbon black	دوده؛ دوده کربن
کارابین؛ تفنگ لوله کوتاه	carbon-black cell	پیل با الکترود زغالی
پلکان مارپیچ	carbon brush	برقگیر؛ جاروبک کربنی؛ زغال
کارامل (شکر سوخته به صورت گرد یا مایع)		کربنی؛ جاروبک زغالی؛ زغال دینام
قریاط (واحد توزین الماس، جدیداً معادل ۲۰۰ گرم)	~ cell	پیل زغال
carat / karat	~ circuit breaker	فیوز زغالی
کاراوان (اتاق قابل حمل)	~ contact	اتصال کربنی؛ کنتاکت کربنی
caravan	carbon-damper	دودگیر
carbage	carbon diamond → black diamond	
carbasus	~ dioxide	بی اکسید کربن؛ دیوکسید کربن؛
carbide		انیدرید کربنیک؛ گاز کربنیک
(ترکیب کربن با عناصر فلزی)		صفحة زغالی (در رئوستا)؛ قرص زغالی
کربن غالگذاری؛ کربن سماتانتسیون	~ electrode	الکترود کربنی؛ قطب زغالی؛
~ carbon		زغال پیل
محک کربورنما	~ face	روکش زغالی
~ etch	~ film	لایه زغالی؛ طبقه نازک زغالی
عناصر کربورساز	~ free	بی کربنی (کیفیتی در فلزات کم کربن)
~ sludge	~ granule	هسته زغال؛ دانه زغال؛ گرده زغال
لجن کاربید؛ لجن آهک	~ holder	پایه کربن؛ پایه زغال
(عنصر) کربورنگهدار		(لامپ جرقه زن)؛ انبر زغالی
~ stabilizing		
ابزار کربوری؛ ابزار کاربیدی؛ ابزار برتنده		الکترود
car body → carriage body		زغالی-هیدروژنی
تعمیر بدن اتومبیل	carbon-hydrogen electrode	اسید کربنیک
carbon film		کربونیت (نوعی کک طبیعی)
لایه زغال		carbonitriding → cyanide hardening
carbohydrate		زغالش؛ کربنیزه کردن؛ کربنی
هیدرات کربن؛ کربوهیدرات		کردن؛ دوده گرفتن؛ دوده ای شدن؛ کک سازی
carbohydrogen / oilgas		کربن سازی؛ زغال سازی
نفت گاز		carbonized
کربن سنج		زغال شده؛ کربنی شده
carbonometer / carbon analyser		carbonizing flame
کربن (عنصر شیمیایی)؛ زغال؛		شعله احیاکننده؛ شعله دودی
گرافیت؛ زغال چوب؛ کک		carbon lamp
carbonaceous		لامپ قوس زغالی
زغالدار؛ زغالی		میکرُون زغالی
carbonado → black diamond		اسید کربن؛ منوکسید کربن؛
carbon analyzer → carbometer		اسید یک ظرفیتی کربن
~ arc		کاغذ کاربن؛ کاغذ کپیه
قوس زغالی		کاغذ کاربن؛ کاغذ کپیه
carbon - arc lamp		مداد گرافیتی
لامپ قوس زغالی؛ لامپ با		مقاومت متغیر زغالی
تشعشع در اثر سوختن زغال		
~ welding		
جوشکاری قوس زغالی؛ جوشکاری با گاز کربنیک		
با جرقه کربن؛ جوشکاری با الکترود زغال		
carbonation		
اشبع کردن مایع با گاز کربنیک		
carbon battery plate		
زغال پیل؛ الکترود کربنی		
پیل؛ صفحه باتری کربنی		

carbon pile regulator	تنظیم کننده کربنی (جریان مدار)	carburizing flame	شعله احیا کننده
~ ratio	درصد کربن ثابت	carcase → carcass	۱. اسکلت اصلی؛ استخوانبندی؛ لاشه ۲. جعبه؛ محفظه ۳. پوشش
~ residue	پسماند کربن	carcass / carcasse	اسکلت سازی
~ resistor	مقاومت زغالی؛ مقاومت کربنی (تشکیل شده از پودر زغال)	carcassing	لامپ امواج برگشتی؛ نوسان ساز
~ rheostat	رئوستایی زغالی؛ جمعه مقاومت زغالی	carcinotron	امواج برگشتی برگه؛ کارت؛ فیش؛ کارت مشخصات
~ steel	فولاد کربن دار؛ فولاد فوق سخت	card ¹ / index-card / slip ¹	کارت مشخصات
~ tetrachloride	تتراکلرور کربن (ماده حلال روغن و ضد آتش)	card ²	۱. شانه پشم ۲. ماشین کارد [ریستندگی] ۲. کارد کردن [نستاجی]
~ transfer recording	ضبط اصوات از طریق پاشیدن کربن بر نوار مغناطیسی	card ³ → tray	
carbonyl	کربنیل (ترکیب اکسید کربن با بعضی فلزات)	cardamon	هل
~ chloride → phosgene		cardan	کارдан؛ گاردان
~ iron	آهن کربنیل	~ flange	قبل کاردان؛ توبیه اتصال کاردان
carborundum	کربوراندم	~ joint → Hook's joint	
~ paper	کاغذ سباده	~ shaft	میل کاردان؛ (محور انتقال نیرو)
~ stone	سنگ سباده	cardboard / pasteboard	۱. مقوایی ۲. کارت ۳. صفحه مقوایی
carburetor → carburettor		card cabinet	برگه دان
carburetter → carburettor		~ clothing	نوار خاردار ماشین کارد
carburettor / carburetor / carburette		~ code	کُد کارت [کامپیوتر]
کاربراتور؛ سوخت آما (دستگاه تنظیم سوخت و هوا)		~ data	اطلاعات کارت
~ choke	ساست (کاربراتور)	carded cotton	پنهان شانه نشده
~ engine	موتور بیزینی	~ (type) yarn	نخ کاردي (نخ پنبه ای شانه نشده)؛ نخ پشمی
~ float	شناور کاربراتور	card feed	تجذیه کارت [کامپیوتر]
~ jet	ژیگلور	~ field	میدان کارت [کامپیوتر]
~ tester	دستگاه آزمایش کاربراتور	~ format	طرح کارت منگنه (از نظر ثبت اطلاعات)
~ throttle	دریچه گاز کاربراتور	~ hopper	کارت گیر [کامپیوتر]
carburization / cementation ²	سخت کردن سطحی؛ سماتانسیون؛ سماتنه کردن	Cardiac Care Unit = CCU	سی سی بو
	مواد احیا کننده؛ مواد کربن دهنده		(بخش مراقبتهای ویژه از بیماران قلبی)
~ material	کربن دادن (از عملیات حرارتی برای سخت کردن پوسته همبسته های آهن دار)	car digital clock	ساعت کامپیوتري اتومبیل
carburize		card image	تصویر کارت [کامپیوتر]
1. زغالکاری؛ کربن خورانی (فلز)		cardinal	اصلی
carburizing	۲. احیا	~ headings / cardinal points	جهات اصلی

(شمال، جنوب، مشرق و مغرب)		
<b>cardinal number</b>	عدد اصلی	
~ points → <b>cardinal headings</b>		
<b>carding</b>	کاردینگ (از عملیات رسیندگی برای باز کردن، تمیز کردن و مخلوط کردن الاف)	
~ engine	ماشین کارد	بازرسی بار
~ willow machine	ماشین عدل شکن	اتفاق بار
~ wool / clothing wool	پشم کاردي؛ پشم پوششی؛ پشم لباسی ضخیم	تحویل بار
<b>cardiograph</b>	کاردیوگراف؛ دل نگار	۱. بارنامه کشته ۲. بارنامه کردن
<b>cardioid</b>	کاردیوئید، دلوار (به شکل قلب)	گواهی بارگیری
~ microphone	میکروفون دلوار (کاردیوئید)	کشته باری - مسافرتی
<b>card loader</b>	کارت بارکن؛ بار کننده کارت	تور بارگیری (دریایی)
~ patterns	مدلهای شاخه‌ای؛ الگوهای شاخه‌ای	گواهی تخلیه بار
~ punch	کارت منگنه کن؛ منگنه زن کارت؛ دستگاه منگنه کارت؛ سوراخ کن کارت	گزارش تخلیه ناو؛ پیام تخلیه محمولات ناو
~ reader	برگه خوان؛ کارت خوان؛ دستگاه کارت خوان؛ قرائت کننده کارت	هوایپامی باری
<b>car drive wheel</b>	چرخ محرك اتومبیل	دریچه بار (تخلیه یا بارگیری کشته)
<b>card tray</b> → <b>tray</b>		کشتی باری
<b>career</b>	۱. دوره؛ دوران خدمت ۲. مسیر؛ راه	هوایپامی ترابری (بار یا مسافر)
	۳. تخصص رسته ای؛ شغل	۱. کانکس؛ جمعه حمل بار در هواپیما یا ناو ۲. سکوی حمل بار
~ courses	دوره های تخصصی؛ دوره های عرفی نظامی	کامیون باری؛ کامیون بارکش
~ education	آموزش شغلی	بنخاری اتومبیل
~ management	مدیریت مشاغل	کاریکاتور (چهره سازی طنزآمیز با بیانی مبالغه آمیز)
~ planning	طرح‌بزی مشاغل	
<b>car engine connecting</b>	شاتون موتور اتومبیل؛ دسته پیستون موتور اتومبیل	کارت (شناصایی) خودرو
<b>care of supplies</b>	مراقبت آماده؛ نگهداری آماده	۱. حمّال ۲. باربر کشتی
<b>Carey-Foster bridge</b>	پل کاری - فوستر [الکتریسیته]	بازرگی اتومبیل؛ معاینه اتومبیل
<b>car frame</b>	شاسی اتومبیل سواری	~ insurance
<b>cargador</b>	۱. حمّال؛ باربر ۲. متصدی باراندازی	~ key → ignition key
	از کشتی	۱. سرخ ارغوانی یا جگری ۲. قرمزانه
<b>cargo</b>	محموله؛ بار؛ کالا	~ lake
~ boat	کشتی باری	۱. رنگ لاکی ۲. لاک کارمین (نوعی رنگدانه سرخ ارغوانی)
		<b>car model</b>
		مدل اتومبیل
		<b>carnauba wax</b>
		موم درختی؛ صمغ درختی؛ موم خرمنوب
		<b>carnelian / cornelian</b>
		عقیق سرخ؛ عقیق جگری
		۱. دفتر؛ دفترچه (چک یا حساب پس انداز؛ کارنه ۲. دسته؛ بسته
		<b>Carnot cycle</b>
		مدار کارنو؛ سیکل کارنو؛ چرخه کارنو [ترمودینامیک]

Carnot engine	موتور کارنو	frequency	بسامد حامل؛ تواتر مرکزی؛ فرکانس میانی [ارتباطات]
~ principle	اصل کارنو	carrier frequency-line	سیم ناقل نوسان
carpenter	نجار؛ درودگر؛ چوب بُر؛ خرپاکوب	~ line	خط کاربر
carpenter's chisel	مغار	~ pigeon	کبوتر نامه بر [مخابرات]
~ level	تراز نجاری	~ power	۱. قدرت انتقال ۲. قدرت ناقل
~ nailing-hammer	گازانبر نجاری؛ گازانبر	~ system	سیستم کاربر
	میخ کش	~ telegraphy	تلگراف کاربر
~ square	گوئی نجاری	~ telephony	تلفن کاربر
carpentry	۱. درودگری؛ نجاری ۲. شیروانی سازی	~ terminal	ترمینال موجهای حامل
carpet / rug	قالی؛ فرش	~ to noise ratio	۱. نسبت موج حامل به نویق؛ نسبت حامل به آشوب (C / N) ۲. فاصله پارازیت
~ bombing	بمبان منطقه ای	~ transmission	ارسال امواج ناقل؛ انتقال حامل؛ خط کاربر
~ designer	نقشه کش قالی؛ نقاش قالی	~ wave	موج حامل؛ موج ناقل؛ موج برند
~ weaver	قالیباف	~ wheel	چرخ دنده واسطه
~ weaving	قالیبافی	carroty	محروم
~ wool	پشم قالی	carry	۱. انتقال؛ منتقل شده ۲. انتقالی ۳. رقم نقلی؛ رقم منقول ۴. ثبت کردن؛ وارد کردن ۵. انتقال دادن؛ حمل کردن ۶. تبررسی داشتن ۷. حالت دوش فنگ
carport	گاراژ بدون سقف	~ along with / draw with	حرکت دادن با؛ کشیدن با؛ بُکسل کردن اتومبیلی با وسیله دیگر
carrel	کابین انفرادی؛ میز انفرادی (برای مطالعه)	carrying bar	کمچه
carriage	۱. کالسکه؛ درشكه ۲. حمل کننده (مثلاً دستگاه جوشکاری) ۳. نورده؛ قسمت رومنه ماشین (حامل دوکها) ۴. اتوبیل ۵. حمل؛ انتقال ۶. هزینه حمل ۷. قوطی ماشین تراش ۸. قنداق (توب، تفنج و ...)	capacity	ظرفیت انتقال؛ ظرفیت حمل (مقدار جریانی که یک سیستم می تواند حمل کند بدون آنکه بیش از حد مجاز گرم شود)
~ bolt	پیچ بدنه	~ fork	دوشاخه بالابر لودر
~ clamp	گیره دستی	~ gate	تونل اصلی
~ control	نوار کنترل	~ power	قدرت آبکاری (حمّام یا الکتروولیت)
~ forward	پس کرایه شده	~ trade	تجارت داخلی
~ free	فاقد هزینه حمل	carry one	ده بريک [ریاضی]
~ pole	مالبند	~ out	اجرا کردن
~ return	۱. بازگشت نورد ۲. سر سطر رفتن [کامپیوتر]	carryover file	پرونده دائمی
~ road	(راه) ارآبه رو	~ factor	ضریب انتقال
carriageway	راه؛ جاده؛ شوسه؛ مسیر؛ مَعْبَر	storage	ذخیره سالیانه؛ مخزن سالیانه [آب شناسی]
~ marking	خط کشی جاده؛ علامتگذاری جاده		
~ width	عرض جاده؛ عرض مَعْبَر		
carrier	۱. ناقل؛ حامل ۲. پیک ۳. فرماکو ۴. ناوِ هوایپیمار		
~ frequency / center frequency / resting			

carry ship	کشی حامل اسرای جنگی	خشندان
car gas tank	باقی بزرگ اتومبیل	برنج پوکه فشنگ
~ jack handle	دسته جک اتومبیل	پوکه فشنگ
~ shed / garage	گاراژ؛ توقفگاه (اتومبیل)	فشنگ کش
~ space	فضای ویژه اتومبیل (جهت پارک)	فیلتر فشنگی
car's parking brake	ترمز دستی اتومبیل	خشاب؛ شانه
~ repair manual	کتابچه دستورالعمل تعمیر اتومبیل	
car starter	راه انداز؛ استارتر (اتومبیل)	فیوز فشنگی
cart ¹	۱. ارابه؛ گاری؛ چرخ. ۲. واگونت ۳. انتقال دادن؛ حمل کردن	مینخ فشنگی
cart ² → cartridge		کاغذ پوکه فشنگ
cartage expenses	هزینه های حمل	ضبط صوت کارتیج
cartelize	تشکیل اتحادیه یا سندیکا (دادن)	بدنه پوکه (فسنگ)
carter	جمعبه کارترا؛ محفظه میل لنگ	لامپ لوله ای
cartesian	دکارتی؛ قائم	دستگاه ضبط
~ coordinates (system)	دستگاه مختصات	کارتیج ویدو
کارتزین؛ دستگاه مختصات دکارتی؛ دستگاه مختصات قائم؛ دستگاه مختصات سه بعدی فضایی		۱. کازیه؛ جاکاغذی
car tippler	واگن خالی کن؛ واگن برگردان	۲. کلاسسور. ۳. آرشیو
cartographer	نقشه کش	چرخ
cartography	۱. نقشه کشی ۲. نقشه برداری	تراشیدن؛ حک کردن، قلم زدن؛ کنده کاری؛ حجاری
carton board	مقوای کارتون	قلمزن؛ سنگتراش؛ حجار؛ حکاک
~ press	ماشین پرس پارچه لای مقوا	لبسه
cartoon	۱. کارتون؛ نقاشی متحرک؛ مضحک قلمی. ۲. جزوه دان. ۳. نقشه نمونه	کنده کاری؛ قلمزنی
cartoonist	نقاش کارتون	۱. محل شستشوی اتومبیل؛ کارواش ۲. (عمل) شستشوی اتومبیل
cartouch → cartouche		دستگاه ماشین شویی
cartouche / cartouch	۱. قاب. ۲. لوله باروت (در آثبازی)	۱. شرشره؛ آبشار؛ آبشار کوچک
cartridge / cart ²	۱. فشنگ. ۲. کارتیج (نوعی فیلمدان و نوار دان). ۳. دستگاه تولید صدا (برقی) .۴. توری فیلتر؛ کارتیج (فیلتر). ۵. شیر فشنگی؛ سوپاپ اطمینان	۲. گام به گام؛ تدریجی. ۳. متوالی قرار دادن؛ سری قرار دادن مدارهای مولد نیرو (چند دستگاه مولد)، به طوری که هر دستگاه عمل دستگاههای قبلی را تقویت کند. ۴. متوالی؛ پشت سرهم؛ زنجیری .۵. بهمن الکترونی؛ فوران الکترونی
cartridge-belt / cartridge carrier	فاسقه؛ فانوسقه	۶. فرونسازی گام به گام؛ تقویت گام به گام
cartridge-box	خشاب فشنگ؛ جعبه فشنگ؛	۷. amplification ۸. amplifier / multistage amplifier

تقویت سری چند مولڈ؛ تقویت کننده چند مرحله ای	casemaking machine	ماشین جلدسازی
cascade connection / tandem connection		[صحافی]
اتصال آبشاری؛ جریان پی در پی؛ اتصال سری	case mate	پناهگاه توپ؛ پناهگاه بمب؛ جای
تنظیم زنجیری؛ تنظیم تدریجی	casement	نصب توپ در ناو
~ control		۱. قاب؛ غلاف؛ پوشش ۲. روزنه؛
~ cooler / serpentine cooler		پنجره (بالولای افقی)
سرد کننده مارپیچی [مکانیک]		پارچه پرده ای (معمولاً پرده ای)
~ image-tube	case shot	چارپاره؛ جای فشنگ
لامپ تصویر چند مرحله ای	cash	۱. صندوق ۲. نقد (پول رایج، چک، حواله پستی و تلگرافی)
~ junction	~ account	۱. حساب صندوق ۲. حساب نقدی
اتصال زنجیره ای؛ اتصال متواتر	~ audit	حسابرسی عملیات نقدی
نیم رسانها	~ book	دفعه صندوق
~ limiter	cash-box	گاو صندوق
محدود کننده چند مرحله ای در گیرنده های اف-ام	cash collection voucher	سند پرداخت نقدی؛ سند پرداخت غرامت نقدی
~ network	cash-collector	تحصیلدار
شبکه زنجیره ای؛ شبکه ای با انشعابهای پشت سر هم	cash deficit	کسر صندوق
~ noise	~ flow	گردش نقدینگی
پارازیت حاصله از تقویت زنجیره ای	cashier	صندوقدار
cascading	casheir's check	چک بانکی؛ حواله بانکی
۱. ریزش ۲. از کار افتادن وسایل الکتریکی به طور سری و زنجیره ای	cashmere (hair) / cashmir	۱. (شال) کشمیر؛ ترمد (کرک نوعی بز کوهی کشمیری دارای الیاف بسیار نرم و قیمتی مورد استفاده در تهیه قلم مو های ظرفی نقاشی و ...). ۲. پارچه کشمیر (باقه شده از الیاف کشمیر)
case ¹ / casing / chest		
۱. جعبه؛ ظرف؛ محفظه؛		
صندوق ۲. غلاف؛ غلاف؛ پوشش؛ پوسته؛ رویه؛ قالب ۳.		
بدنه ۴. قضیه؛ مرحله ۵. خانه حروف؛ گارسه ۶.		
عمق سختی ۷. حالت؛ چگونگی ۸. پرچم ۹.		
پوشیدن؛ پوشش کردن ۱۰. باuthor؛ چهارچوب (در و پنجره)		
روکش؛ انود ۱۲. باuthor؛ چهارچوب (در و پنجره)		
۱۳. جداره سازی (چاه) ۱۴. پُل (زیردریابی) ۱۵. لوله گذاری (چاه نفت)		
case ² → hard-cover		
~ depth	cashmir → cashmere	
عمق مین (دریابی)	cash ratio	نسبت نقدینگی؛ ضریب نقدینگی
case-hardening	~ records	اسناد صندوق
سخت گردانی سطحی (فلز)؛ سخت کردن پوسته (عملیاتی از خشکه کردن فلز؛ سخت کردن پوسته (عملیاتی از قبیل کرین و ازت دادن)؛ غالگذاری (فولاد)	~ reserves	ذخایر نقدی؛ اندوخته نقدی
~ furnace	~ tenancy	اجاره بهای نقدی
کوره سخت کاری	casing → case ¹	
فولاد قالب پذیر؛ فولاد برون سخت شده؛ فولاد سخت شده سطحی	~ assembly	پوسته قطعات
caseine	~ cutter / casing knife	لوله بُر
کازئین؛ چسب ماستی	~ elevator	لوله بالابر
ایاف کازئین (ایاف مصنوعی پروتئین شیر)	~ float shoe	کفشک دریچه دار [حفاری]
~ fibers	~ gun	ابزار مشبك ساز لوله [حفاری]
~ glue		
چسب کازئین		
~ paint		
رنگ کازئینی		

casing head	سرلوله	casting furnace	کوره ذوب فلزات
~~ gas	گاز سرلوله (نفت)	casting-out	کم کردن [رسانیدگی]
~ hook	قالب لوله گذاری [حفاری]	casting press	پرس قالبگیری
~ knife → casing cutter	کابل لوله گذاری	castings	قطعات ریختگی
~ line	رج لوله؛ ردیف لوله	casting stress	تنش ریخته گری؛ بار ریخته گری
~ rack	روده ها؛ غلافها (روده های گوسفند و بز، مورد استفاده در صنعت بسته بندی گوشت)	cast iron	چدن
casings	کفشک لوله؛ پاشنه لوله محافظ	cast-iron boiler	دیگ آبگرم چدنی
casing shoe	ابزار لوله گیر	castle	۱. قلعه؛ دژ ۲. سنگربندی کردن ۳. اتاقک
~ spear	۱. چلیک؛ خُمره ۲. کلاه خود؛ کلاه جنگی		کشنی
cask	۱. جمعیه جواهرات ۲. تابوت ۳. کاسک؛ کلاه خدمت ۴. نامه خصوصی	~ nut	۱. مهره چاکدار؛ مهره اشپیل خور
casket	کاست؛ کاست فیلم عکاسی؛ جعبه حاوی فیلم	cast list	فهرست بازیگران
cassette	ضبط صوت کاست	~ loose	آزاد کردن؛ ول کردن
~ (tape) recorder	ضبط نوار کاست	~ metal cylinder	سیلندر ریختگی
~ recording	دک کاست	~ off	۱. تفاله ۲. متروک؛ مردود
~ tape deck	cassiterite → tinstone	castor → caster	
cast	۱. قالب؛ طرح ۲. حالت ۳. جلا ۴. بازیگر	~ bean	دانه کرچک
	۵. فلز فشرده ۶. طرح کردن؛ قالب گرفتن ۷. فشرده کردن (فلز)؛ جمع کردن ۸. ریختن؛ ریخته شدن آلیاژهای ریخته گری	~ oil	روغن کرچک
	۹. عمق یابی ۱۰. پرتاپ (کردن) وزنه	cast out	۱. تبعید کردن ۲. اخراج کردن
castaway	۱۱. پرتاپ شده	~ plate	مدل صفحه ای
cast copper	مس ریختگی	~ steel	فولاد ریختگی؛ فولاد خشکه
~ credits	عنوان بندی [سینما؛ تلویزیون]	~ structure	شبکه ملکولی اجسام ریختگی؛ ساختار ریخته گری قطعه (فلز)
castellate	۱. سنگردار کردن؛ دارای استحکام کردن	~ up	۱. فشرده کردن ۲. جمع زدن
castellated bit	۲. درب دار کردن	cast-weld assembly	اتصال جوش شده
~ nut	منته دندانه اره ای بلند		[متالورژی]
caster / castor	مهره شیاردار؛ مهره چاکدار	casual labour	کارگر غیرمستمر؛ کارگر اتفاقی
	۱. چرخ گردان پایه (میز)؛ چرخ فلزی؛ غلتک کوچک ۲. روروک	~ payment	مساعدۀ؛ پیش پرداخت
cast gold	طلای ریختگی	casualty	۱. تلفات و ضایعات ۲. زخمی [نظمی]
casting	۱. قالبریزی؛ چدن ریزی؛ ریخته گری	~ insurance	بیمه حوادث
	۲. انتخاب بازیگران	~ staging unit	یگان حمل بیماران و زخمیها
~ brass	برنج ریخته گری	Catalan furnace	کوره کاتالان [فلزکاری]
		catalog / catalogue / inventory list	فهرست؛ کاتالوگ؛ شرح (مشخصات) کالا
		catalogue → catalog	
		cataloguing	فهرست نویسی
		catalyst	کاتالیزور؛ آسانگر؛ کنش یار؛ معین عمل
		catalytic	۱. واسطه ای؛ تحریک کننده

2. ترغیب کننده دشمن به درگیری	زنجیروار
<b>cataphoresis</b> → electro-phoresis	کاتر پیلار؛ چرخ زنجیروی
منجینیق؛ فلاخن؛ پرتاب کننده؛ از درانداز	دربچه چرخ زنجیروی
<b>catapult</b>	تراکتور زنجیروی
1. کمک فنر 2. ترم هیدرولیک	میکای طلادر
<b>cataract</b>	کاتگوت؛ زه بخیه، نخ بخیه [جراحی]
اکسیداسیون ناگهانی	1. طبلک هاوی؛ طبلک فرعی
<b>catastrophic oxidation</b>	(استخراج نفت) 2. لنگریند
1. گیره؛ بست؛ چفت؛ قید 2. زبانه؛ ضامن	سوند؛ کاتیر [پژشکی]
~ cord / catch end	بالاسنچ (دستگاه اندازه‌گیری)
پوگیر	اختلاف سطح بین دو نقطه؛ ارتفاع یاب؛ کاتیومتر
<b>catch end</b> → <b>catch cord</b>	قطب منفی؛ کاتد؛ برقبه
1. شتاب دهنده الکترون در لامپ خلا	سطح کاتد
2. فاشنگ روغن	کاتد نگهدار
<b>catches</b>	اشعة الکترونی؛ اشعه کاتدی
غایم جنگی	تقویت ولتاژ کاتد
<b>catch feeder</b>	فضای کاتد
کانال اصلی آبیاری	~ compartment → cathode chamber
<b>catching diode</b>	مس الکترولیز؛ مس کاتدی
دیود تنظیم (کننده) ولتاژ	~ drop / cathode fall
~ glove(s)	افت ولتاژ کاتد؛ کاهش ولتاژ کاتد
دستکش دروازه بان [ورزش]	~ efficiency / emission efficiency
~ in	قدرت کاتد؛ کارآیی کاتد
حبس شدن ماکو در وسط تارها	تشعشع کاتدی (ای)
~ on	~ fall → cathode drop
گیر کردن (نخ پود به قطعات جعبه ماکو)	فرونسازی کاتدی؛ تقویت کننده کاتد
<b>catchment area / drainage basin</b>	درخشش کاتدی
حوضچه آبگیری	تعديل دامنه توسعه
<b>catch pin</b>	مدار کاتد
زبانه ضامن؛ خار ضامن؛ زبانه بست؛	خمیر کاتد؛ ملاط کاتد
خاربست	فضای کاتد
~ pit	اشعة کاتدی؛ اشعه الکترونی؛ پرتو کاتدی
مجرای رو باز زهکش	نوسان نگار کاتدی؛ لرزش نگار اشعه کاتد
~ pole / catch poll	پرتو کاتدی
1. مالیات‌گیر؛	~ glow
مأمور اخذ مالیات 2. باجگیر	~ modulation
~ poll → catch pole	~ paste
کناره ضایعاتی	~ portion
~ selvage	~ ray(s)
فرن ضامن	cathode-ray oscillograph
~ spring	
کوک زیگزاگی	
<b>catch-stitch</b>	
روش پرسش و پاسخ	
<b>catechetical method</b>	
1. فصلبندی 2. دسته‌بندی	
موضعی	
<b>category</b>	
1. مقوله؛ کاتگوری 2. نوع؛ جنس	
3. گروه هوایپما	
<b>catena</b>	
زنجیر؛ زنجیره؛ سری [کامپیوتر]	
<b>catenary</b>	
زنجیره‌ای؛ زنجیری؛ زنجیروار	
~ suspension	
محل وصل سیم نقاله؛	
آویز اندازی زنجیره‌ای	
<b>catenate</b>	
الحاق کردن	

cathode-ray oscilloscope = CRO		caulking tool	قلم درزگیری
نوسان نمای اشعه کاتدی؛ لرزش سنج اشعه کاتدی؛		~ trowel	ماله بندکشی
نوسان بین با اشعه کاتدی		caulk welding	درزبندی به وسیله جوشکاری
۱. لامپ اشعه کاتدی = CRT /Braun tube	۱. لامپ اشعه کاتدی	causeway	راه خاکی در زمین آبگیر؛ جاده بالاتلاقی
کاتدی؛ لامپ کاتدی؛ لامپ الکترونی؛ لامپ خلا		caustic	سوژآور؛ محرق؛ سوزاننده؛ خورنده
۲. لوله براون	۲. لوله براون	~ dip	فلزشویی با مواد سوزآور؛ تمیزکاری (فلز) با مواد سوزآور
~ tuning indicator → electric eye		sharkenendگی قلایابی	
cathode region	پهنه کاتد	~ embrittlement	اهک زنده
~ solution → catholyte		~ lime	محصول کاتدی در تولید کلر
~ sputtering	کاتد پرانی	~ liquor	پتاس سوزآور
cathodic	کاتدی	~ potash	سود سوزآور
~ cleaning	چربی زدایی کاتدی	caustic-soda prints	چاپ سود سوزآور؛ چاپ سود کاستیک (برای تهیه پارچه چروکدار کرب مانند)
~ pickling	تمیز کاری کاتدی	~ washing	شستشو با سود سوزآور
~ polarization	پلاریزاسیون قطب منفی	cauterize	داغ کردن؛ سوزاندن زخم با کوتر [پزشکی]
~ protection → electrolytic protection		cautery	سوژاننده؛ کوتر (آهن داغ برای سوزاندن مستقیم زخم) [پزشکی]
catholyte / cathode solution	محصول کاتدی؛ محلول کاتدی؛ کاتداب؛ کاتولیت	caution	۱. ضمانت ۲. وثیقه؛ وجه الضمان ۳. اخطار؛ احتیاط
cation	کاتیون (بون دارای بار مثبت)؛ بون مثبت	cavalier	۱. (سریاز) سواره نظام ۲. سوار بگان سواره نظام
cationic brightner	براق کننده کاتدی	cavalcade	۱. غار؛ سوراخ ۲. زاغه مهمات
cat ladder	پلکان پشت بام	cave-in	نشت کردن (معدن)
catoptric	منعکس کننده؛ کاتوپتری	cavetto	ربع گردی [گچبری؛ برجسته کاری]
cat sapphire	یاقوت اصل	cavitation	۱. حفره؛ حفره زایی؛ حفره سازی ۲. خلازایی
cat's eye	چشم گربه؛ باباغوری؛ عقین	~ corrosion / cavitation damage / cavitation erosion	خوردگی حفره ای؛ خوردگی خلازایی؛ خرابی حفره ای
چشم گربه ای؛ سنگ یمانی رشته ای (نوعی کوارتز به رنگ زرد مایل به سبز و دارای سوسوی چشم گربه)		~ damage → cavitation corrosion	
CATV = community antenna television		~ deformation	اعوجاج خلازایی
catwalk	۱. رکاب کامیون ۲. گربه رو؛ بُرزو (پیش آمدگی یا معبر باریکی برای دسترسی به یک محل، مانند سقف قطار باری یا لبه تریلی)	~ erosion → cavitation corrosion	
catwalk		cavity	حفره؛ کواک؛ مُک؛ سوراخ؛ محفظه؛ گودال؛ مقر ماسوره (در روی گلوله)
۱. درزبندی؛ آبیندی موتور)؛ (درزها، ۲. بند زدن (چوب) ۳. آبیندی درزگیری، بناهه کاری ۴. متراکم کردن ۵. متوقف کردن (نشت و ...)			
caulk ¹ / calk ²			
caulk ² → calque			
caulking / calking ²	۱. کوش ۲. درزگیری؛ بناهه کاری؛ آبیندی؛ وسیله جلوگیری از نفوذ		
ـ gun	تلمبة بناهه زنی		

cavity flow	جريان حفره زا	ceiling batten	توفال؛ دستک
~ resonator	محفظة تشدید [تلوبیون]	~ joist	تیر سقف (ساختمان)
~ wall	دیوار صندوقه ای؛ دیوار توخالی؛ دیوار دوجداره؛ دیوار دو پوشه	~ lamp / ceiling light	چراغ سقفی؛ چراغ داخلی
cazin	لحیم کازین؛ لحیم کابل	~ light → ceiling lamp	حداکثر قیمت قانونی
CB = central battery		~ price	سیستم تشعشعی
Cb = columbium		~ radiant panel system	سقفی
c-band waveguide	هادی امواج باند (امواج با طول ۷/۳ تا ۵/۱ م)	~ ventilator	هواکش سقفی
C battery / grid - bias battery	باتری شبکه ای؛ باتری قطبی کردن شبکه	ceilometer	سیلو مترا؛ ارتفاع سنج ابر
C bias	ولت شبکه	celestial	سماوی؛ فلکی
CBR = chemical, biological and radiological warfare		~ body	جرم فلکی
cc = cubic centimeter = cm ³		~ navigation	ناظری نجومی
c-clamp	گیره دستی؛ گیره کمانی	cell	۱. قوه؛ پیل؛ باتری ۲. حجره؛ خانه ۳. سلول؛ محفظه؛ مخزن ۴. زندان انفرادی ۵. واحد ذخیره اطلاعات [کامپیوتر]
c core	۱. هسته نیمدایره؛ هسته هلالی (در ترانسفورماتور یا سیم) ۲. پیچ تقویت کننده معناطیسی	~ amperage	شدت جریان در الکترولیت [آبکاری]
CCTV = closed circuit television		cellar	زیرزمین؛ سردابه
CCU = Cardiac Care Unit		cell capacity	ظرفیت دستگاه آبکاری
ccu = camera control unit		~ chamber	حجم داخلی دستگاه آبکاری
CD = coefficient of drag		~ cover	در پوش باتری
Cd = cadmium		~ life	دوام حمام؛ عمر الکترولیت [آبکاری]
cd = candela		~ liquor	الکترولیت؛ حمام آبکاری
Ce = cerium		cellobiose	سلولز دوتایی
cease	۱. بند آمدن ۲. قطع کردن ۳. قطع عملیات (جنگی)	cellophane	سلوفان
ceasefire	آتش بس؛ قطع آتش	cellotetrose	سلولز چهارتایی
cedar	۱. سرو؛ چوب سرو ۲. رنگ قرمز مابل به زرد	cellotriose	سلولز سه تایی
cedent	واگذارنده؛ انتقال دهنده (بدھی یا خسارت)	cell partition	صفحة عایق باتری؛ دیواره جدا کننده خانه های باتری
ceil	۱. انود کردن با ملاط؛ نازک کاری ۲. تخته پوش کردن سقف	~ resistance	مقاومت پیل
ceiling	۱. سقف؛ پوشش سقف ۲. حد بالا؛ حداکثر ۳. ارتفاع هواییما از سطح زمین؛ سقف پرواز؛ سلف ابر	~ tester	ولت سنج باتری
		~ type	خشاب چندخانه (برای ۴ نوع پود در ماشین بافتگی)
		cellular	خانه - روزنه دار؛ لانه زنبوری [نستاجی]
		~ coffer-dam	فرازیند محفظه ای؛

cellular nylon	فرازیند لانه زنیوری نایلُن اسفنجی	cementing head ~ material cement injection → cement grouting cementite / iron carbide کربور آهن؛ سمنتیت (ترکیب آهن و کربن)	کلاهک پیچ و مهره دار ملاط سخت گردان
~ rubber → rubber sponge			
~ structure	ساختمندانه ای؛ ساختمان مشیک		
~ unit	یگان مینا؛ یگان جزء؛ هسته اصلی تشكیل دهنده یگان	cement lining ~ mixer ~ mortar ~ paint ~ paste / cement plaster ~ plaster → cement paste ~ retainer ~ slurry ~ tile ~ valve	آستر سیمانی مخلوط کن سیمان ملاط سیمان؛ ملاط سیمانی اندود سیمان خمیر سیمان دوغاب سیمان آجرسیمانی دریچه خروج سیمان
celluloid	سلولوئید (ترکیب نیترات سلولز و کافور)		
~ acetate	استات سلولز		
~ separator	میانگیر سلولوئیدی		
cellulose	سلولز		
~ acetate	استات سلولز؛ ابریشم استاتی		
~ dope	لعاد سلولزی؛ لاک سلولزی		
cellulosic	سلولزی		
~ coating	پوشش سلولزی		
cell vent	نفس کش پل		
celotex	سلیوتکس (نوعی ماده صد اگر)	censor's certificate censorship	پروانه نمایش ۱. ممیزی ۲. بازبینی ۳. سانسور
Celsius	سلسیوس (مقیاس بین المللی دما متراffد با مقیاس سانتیگراد)	census	۱. سرشماری؛ آمار؛ ممیزی ۲. مالیات سرانه ۳. جواز زمین ۴. مال الاجاره زمین
Celtic weave → hopsack weave			
cement	سیمان	~ bureau	دایرة سرشماری
cementation ¹ → carburization		~ data	آمار سرشماری
cementation ²	۱. سخت کاری؛ سیمانکاری ۲. چسبکاری	~ region	حوزه سرشماری؛ منطقه سرشماری
cement bond	چسبندگی سیمان؛ آژند سیمان	~ schedule	برنامه سرشماری
~ channeling	رگه - رگه شدن سیمان	cent	یکصدم؛ درصد
~ concrete	بتن	center / centre	۱. مرکز؛ وسط ۲. مرغک (ماشین تراش)
cemented carbide	کربور سماته؛ مخلوط کربورهای سخت فشرده و تف جوش شده؛ کربورهای ملاط شده	~ bit	مته سه نبش؛ مته خزینه؛ مته مرغک
cement finishing trowel	ماله سیمانکاری	centerboard	خُنچه؛ خوانچه
~ grout	دوغاب سیمان	center bolt / dowel bolt	پیچ بی سر؛ پیچ مرکزی؛ پیچ نگهدارنده
~ grouting / cement injection	تزریق سیمان؛ دوغاب ریزی سیمان	~ counter weight	وزنه تعادل میانی
cement gun	سیمانپاش؛ بتن پاش	~ drill	مته خزینه؛ مته مرغک
cementing	سیمانکاری	~ frequency → carrier frequency	شابلون قلم؛ مرکزسنج
~ agent	ماده چسباننده	~ gauge	سه نظام دستی مرکزیاب
		centering instrument	خار مرکزی
		~ pin	

centering vice	گیره جناغی	central	مرکزی
~ work	کار مرغک خورده	~ administration	اداره مرکزی
center lath	ماشین تراش مرغک دار	~ antenna television	تلوزیون (با)
~ line	خط مرکزی؛ خط محوری (جاده)	~ area	آنتن مرکزی
~ main bearing	پاتاقان ثابت میانی؛ پاتاقان اصلی میانی	~ battery = CB / common battery	محدوده مرکزی؛ منطقه مرکزی
center-mill	مرغک ماشین تراش		باتری مرکزی
center of curvature	مرکز انحنا		محدوده مرکزی شهر؛ شهر مرکزی
~ of gravity	گرانیگاه؛ مرکز نقل	~ city	کنترل مرکزی؛ فرمان مرکزی
~ of pressure = cp	مرکز فشار	~ control	مرکز تلفن
~ of volume	مرکز حجم	~ exchange	دندۀ هرزگرد؛
~ pop	معمار	~ gear / sun gear	دندۀ خورشیدی
~ punch	سبنه نشان (سبنه یا قلم نوک تیز، برای حک سوراخ روی قطعه فلزی جهت شروع مته کاری)	~ gimbal	طرفة مرکزی
		central - heating system	سیستم حرارت مرکزی؛ نظام حرارت مرکزی
~ square	گونیای مرکزیاب	central installation	کارخانه مرکزی
~ stand	پایه میانی	centralized	متتمرکز (شده)
center-swing bridge	پل میانگرد	~ lubrication / one - shot lubrication	روغنکاری مرکزی
center tap = CT	نقطه اتصال مرکزی؛ انشعاب در مرکز	~ planning	برنامه ریزی متتمرکز
center - tap battery	باتری سه قطبی	~ school	مجتمع آموزشی (مدرسه‌ای که از اداغ چند مدرسه به وجود آمده باشد)
centi-	یکصدم؛ سانتی-؛ صدم (پیشوند)	~ traffic control = CTC	کنترل متتمرکز
centifolious	صدبرگی؛ جزوی صدبرگی		ترافیک
centigrade	سانتیگراد؛ صدبخشی؛ صدرجه‌ای درجه سانتیگراد؛ درجه صدبخشی؛ زینه صدبخشی	centralizer	متتمرکز کننده؛ مرکزساز
~ degree = c°		central locking system	دستگاه قفل کن مرکزی
centigram	سانتی گرم	~ parts store	فروشگاه مرکزی لوازم یدکی
centimeter / centimetre = cm	سانتیمتر	~ postal directory	دفتر مرکزی خدمات پستی؛ دفتر مدیریت پست مرکزی
~ per second (cms)	سانتیمتر در ثانیه	~ processing unit = CPU	واحد پردازش
centimetre → centimeter		~	مرکزی؛ واحد مرکزی داده پردازی؛ واحد عمل کننده
centimetric height finder	ارتفاع یاب رادیویی (که با موجهات سانتیمتری کار می‌کند)	~ service station	مرکزی [کامپیوتر]
~ waves	امواج سانتیمتری	~ station	تعمیرگاه مرکزی؛ ایستگاه مرکزی
centipoise = cp	سانتی پواز؛ صدم پواز (واحد گران روی مطلق)	~ tendancy	نیروگاه مرکزی؛ ایستگاه مرکزی
centistock = cs	سانتی استوک [مکانیک سیالات]	~ unit	گرایش به مرکز
		~ wireless station	واحد مرکزی
			ایستگاه فرستنده اصلی

centre → center

centrepin → center of mass

centrex telephone line خط تلفن مستقیم  
مرکزیcentrifugal مرکزگریز؛ خارج مرکزی؛  
سانتریفوج(ای)

~ blower دم‌گریز از مرکز

~ casting ریخته‌گری گریز از مرکز

~ compressor کمپرسور دورانی؛ کمپرسور  
گریز از مرکز؛ کمپرسور سانتریفوج

~ cutout فیوز گریز از مرکز

~ dryer (لباس) خشک کن سانتریفوج  
(گریز از مرکز)

~ force نیروی گریز از مرکز

~ governor / centrifugal regulator رگولاتور گریز از مرکز؛ تنظیم کننده نیروی گریز از مرکز

~ pump تلمبه گریز از مرکز؛ پمپ سانتریفوج

~ regulator → centrifugal governor

centrifuge ۱. دستگاه مرکزگریز؛ ماشین  
گریز از مرکز؛ سانتریفوج ۲. به سرعت در آوردن؛

به شتاب درآوردن؛ گریزاندن از مرکز

centripetal رو به مرکز

~ force نیروی مرکزگرای؛ نیروی جذب به مرکز؛  
نیروی جاذب مرکزی

~ turbine توربین (شعاعی) مرکزگرا

ceralumin سرالومین (سری آلیاژهای سبک)

ceramal / cermet سرامال؛ سیرمت  
(مخلوط فلز و سرامیک)

ceramic سرامیک؛ سفال لعابدار؛ سفالینه

~ adhesive چسب سرامیک

~ capacitor خازن سفالی؛ اندوزه سفالی

~ cartridge بیکاپ سرامیکی

~ coating پوشش سرامیکی؛ پوشش سفالی

~ insulator عایق چینی؛ عایق سفالی

~ paper کاغذ سرامیکی؛ کاغذ کوارتزی  
(مورد استفاده در عایق الکتریکی)

ceramics هنر سفالگری؛ سفال سازی؛

ceramic tile سرامیک سازی

ceramist کاشیگر؛ کاشیکار؛ سفالگر

cerargyrite نقره شاخی؛ سراژریت  
(کانی نقره با  $75/3$  درصد نقره)cereal binder آرد حبوبات (چسب قابل استفاده  
در ماهیچه سازی یا قالبگیری)

ceresin(e) مو معدنی؛ سر زین

cerium = Ce سریم (عنصر شیمیایی فلزی نادر)

cermet → ceramal مقاومت فلزی - سفالی

~ resistor ۱. گواهی؛ گواهینامه؛ تصدیق  
۲. رضایت نامه؛ شهادت نامه ۳. گواهی کردنcertificate صورت هزینه؛  
صورتحساب؛ سند هزینه

certification گواهی؛ تصدیق

certified check چک تضمین شده

~ copy رونوشت مصدق؛ رونوشت برابر اصل

cerulean blue آسمانی لا جوردی؛ آسمانی تند

ceruse سفیداب شیخ

cesium → caesium

cesser ۱. ارزیاب؛ ممیز مالیاتی؛ مقوی مالیاتی  
۲. تسویه بدھی ۳. انقضای مسئولیت؛ برائت ذمه

cesspipe لوله فاضلاب؛ گندابرو

cesspit → cesspool چاه فاضلاب؛ چاهک  
فاضلابcesspool / cesspit cetane number عدد ستون؛ ضرب ستن  
(مشخص کننده احتراق سوخت دیزل)ceylon gelatin آگار - آگار  
(چسب نوعی جلبک دریایی)

Cf = californium

CGS system → CGS unit دستگاه س. ز. اس

CGS unit / CGS system (سانتیمتر، گرم، ثانیه)

chad قطعه زاید

chafe سایلگی؛ خوردگی

chafed	۱. پرزدار (شده) ۲. ساییده شده؛ خراشیده ۱. کاه؛ پوشال ۲. وسایل تولید پارازیت در دستگاه رادار ۳. نوارهای منعکس کننده امواج رادار	chain pulley block	جرثقیل دستی؛ قرقه و طناب
chaff	علف بُر	~ reaction	واکنش زنجیره‌ای
chaff cutter	پُر شدن؛ زیر و خشن شدن؛ پوسته شدن	~ roller	حلقة زنجیر
chafing	کولوک (ظرف مخصوص کنند پوست غلات و حبوبات)	~ saw	اره زنجیری
~ dish	خستگی مالشی؛ خستگی سایشی	~ sprocket	چرخک زنجیری
chain	۱. واحد طول معادل ۲۰/۱۱۶۸ متر ۲. زنجیر ۳. سلسله؛ سلسله مراتب؛ سری	chain-stitch	کوک زنجیره دوزی؛ فلابدوزی
~ belt	تسمه زنجیره	chain stop	ضامن زنجیر
~ block → block and tackle		~ stopper	خفت زنجیری
~ bridge	پل معلق	~ sweep	مین جمع کن با زنجیر
~ bronze	مفرغ زنجیر (دارای ۸۷٪ مس، ۱۶٪ تا ۱/۲۵٪ قلع و بقیه روی، مورد استفاده در تهیه حلقة تحت زنجیر جک و جواهرات ارزان)	~ tensioner	زنجبیر سفت کن
~ cable	زنجبیر لنگر	~ tightener	زنجبیر سفت کن؛ تنظیم کننده زنجیر
~ case	محفظة زنجیر	~ tongs / chain vice	۱. آچار زنجیری ۲. (گیره) لوله گیر زنجیری
~ draft	نقشه ضربه (نقشه حرکت وردها) [رسنندگی]	~ vice → chain tongs	چرخ زنجیری؛ چرخ طیار زنجیری
~	زنجبیرکاری (برای انتقال توان مکانیکی)؛ drive	~ wheel	چرخ دندۀ زنجیر
	زنجبیران (دستگاه دریافت توان توست زنجیر)		سیم پیچ زنجیری
chain-dyeing	رنگرزی مداوم (برای نخ یا پارچه کم استقامت)	~ winding	آچار شلاقی؛ آچار زنجیری
chain elevator roller	غلتک زنجیر بولدوزر	chair	۱. صندلی ۲. خرک [آرماتور بندی] ۳. کرسی استادی
~ filling stitch	زنجبیره دوزی توپر	chairman	ریس
~ gearing	چرخ دندۀ زنجیری	chalcedony	عقیق؛ کالسه دونان؛ سنگ یمانی
~ grab	زنجبیرگیر	chalcocite	کلکوسیت (سنگ معدن سولفور مس)
~ guide tube	غلاف زنجیر	chalcography	چاپ مسی (چاپ بالوح مسی کنده کاری شده)؛ قلمزنی (روی فلزات)
~ hoist	جرثقیل دستی؛ قرقه و طناب	chalcopyrite	کلکوپیریت (سنگ معدن سولفور آهن و مس)
~ hook	دیلم زنجیر لنگر؛ هوک زنجیر	chalk	گچ
chaining	مترکشی؛ اندازه گیری طول [نقشه برداری]	chalking	۱. سفیدک زدن ۲. گچ مالی؛ گچکاری
chain link	اتصال زنجیری	chalk line	ریسمان خط کشی [ساختمان]
~ of command	سلسله مراتب فرماندهی	~ marl	نم آهک رس دار
~ of superiors	سلسله مراتب	chalky rust	سفیدک؛ زنگ گچی (محصول خورنده‌گی کربناتهای آهن و مس)
~ printing	دستگاه چاپ زنجیره‌ای	chamber	۱. اتاق؛ تالار؛ حجره؛ حفره؛ اتاقک؛ محفظه؛ خزینه ۲. خزانه لوله؛ جان لوله؛ اتاق خرج ۳. دفتر کار ۴. خوابگاه

chamber fuse	محفظة فیوز	chaplet	بل (ماهیچه)؛ پایه (قطعة فلزی جهت نگاهداشتن ماهیچه)؛ قانچاق دوروبه
chamberlain	خزانه دار؛ ناظر مالی	chapman → chap	
chamber of commerce	اتاق بازرگانی	chapter	فصل
chambray	چیت راهراه	~ heading	سرفصل
chamfer	۱. پَخْدار (بریدگی موَربَ در لبَهْ یک قطعه) ۲. شیار؛ پیخ؛ شکاف؛ کجی ۳. پَخْدار کردن؛ تیزی گرفتن (از لبَهْ چوب یا دیوار)	character	۱. علامت؛ ویژگی ۲. حرف؛ رقم؛ عدد صحیح ۳. کاراکتر؛ شخصیت [سینما]
chamfered kerb	لبهٔ پَخت	~ generator	دخشه ز؛ دستگاه مولّد علامیم و حروف [کامپیوتر]
chamfering	۱. پَخْدار کردن ۲. خزینه سازی چاه	~ printer / serial printer	چاپگر علامتی؛ چاپگر دخشه ای
chamois / chamois-leather / washing - leather	۱. جیر (چرم نرم تاشو، اساساً از پوست بُز کوهی به رنگ قهوه‌ای روشن با پُردهای نرم) ۲. چرم پرداخت (ویژه جلا دادن فلزات)	~ reader	دخشه خوان
chamois-leather → chamois		charcoal	۱. زغال چوب؛ زغال ۲. مداد گُنْته
chancellor	ریس دانشگاه	~ black / charcoal powder	گرد زغال چوب
chandelier	چلچراغ	~ blast furnace	کوره بلند زغالسوز
change	۱. معاوذه؛ تبدیل؛ تعویض ۲. ارز ۳. پول خُرد	~ electrode	الکترود زغالی
~ gear	دندۀ تغییر سرعت	charge ¹ / debit	۱. بدھکار ۲. بدھی
~ of resistance	تغییر ولتاژ؛ تغییر مقاومت	charge ²	۳. ستون بدھی ۴. بدھکار کردن ۵. به حساب گذاشتن
~ of station	انتقال؛ تغییر محلِ مأموریت؛ تغییر محلِ خدمت	۱. بار (برق) ۲. هزینه ۳. خرج ۴. حواله	
~ over	تغییر دهنده؛ تبدیل کننده؛ برگردان	۵. شارژ کردن؛ (باتری یا دینام)؛ پر کردن (باتری؛ سیلندر؛ جنگ افزار) ۶. بارگیری کردن (کوره)؛ بارمند کردن؛ بار افزودن ۷. خرجگذاری کردن ۸. شارژ شدن	
change-over plug	دوشاخه تبدیل	chargeable accessions	استخدام پیمانی
~ switch	کلید تبدیل	charge account	حساب اعتباری
change shift gear	عرض کردن دندۀ	~ conservation / conservation of charge	بقای بار
channel	۱. کanal ۲. تنگه؛ باب ۳. ناوادانی	~ density	تمرکز بار؛ تراکم بار؛ چگالی بار
channeling	رگه - رگه شدن سیمان	charged particle	ذره باردار
~ switch	کلید تعویض کanal	charge exchange	تبادل بار
channel iron / U-iron	آهن ناوادانی؛ آهن لاشکل	charge-mass ratio	نسبت بار ماده؛ نسبت بار به جرم
~ locks	انبرکلاگی	charger → battery charger	
~ selector / band selector	کلید تعویض کanal؛ کلید انتخاب کanal	charge rate / charging rate	نرخ جریان شارژ؛ نرخ بارگیری؛ شدت جریان شارژ [تلوزیون]
chap / chapman	۱. مشتری؛ خریدار ۲. تاجر ۳. دلآل؛ واسطه	charge storage	مخزن شارژ؛ حافظه شارژ
chapel	نمایخانه	charging	۱. محاسبه مزد و اجرت ۲. واسپاری ۳. بارگیری (کوره)؛ باردادن

charging circuit	مدار شارژ باتری	chassis punch	سنمه؛ سمبه؛ سوراخ کن (ورق فلز)
~ current	جریان شارژ (کننده)	chattels	اموال منتقل؛ دارایی منتقل
~ deck / charging floor	بارانداز	chatter	۱. لفی اتصالات ۲. تق - تق کردن (قطعات ماشین) ۳. قطع و وصل مدام و ناخواسته
~ duration → duration of charge			مدار
~ dynamo	دینام شارژ کننده	chauffeur	راننده
~ equipment	دستگاه شارژ باتری	check ¹ → cheque	
~ floor → charging deck		check ²	۱. وارسی؛ بازبینی؛ آزمون ۲. تطبیق؛ مقابله ۳. نظارت ۴. بررسی؛ کنترل کردن؛ آزمایش
~ generator	موارد برق ساکن (شارژ کننده)		کردن
~ plug	دوشاخه سر سیم	~ back coating	پارچه پشت پیچازی (پالتوبی)
~ potential → charging voltage		~ baggage	بارنامه
~ rate → charge rate		~ bit	ضریبه کنترل
~ time → duration of charge		~ brake	ترمز فکی داخلی
~ voltage / charging potential	ولتاژ شارژ	~ digit	عدد کنترل؛ رقم کنترل؛ رقم بررسی کننده
chariot	کالسکه	checkbox cutting	برش شطرنجی
charitable company	شرکت غیرانتفاعی؛ مؤسسه خیریه؛ بنگاه خیریه	~ pattern	طرح پیچازی برجسته [نساجی]
Charles' law	قانون شارل؛ قانون گیلوساک	checker	بازرس
Charlie = C	چارلی؛ علامت حرف C در زبان	checker plate	ورق آجادار؛ ورق شطرنجی
	فوتبیک (زبان مخابراتی)	checker work	کندوسازی
charmeuse	شارموز (پارچه پنبه ای با بافت	check in	وارد شدن؛ نامنویسی کردن
	اطلسی نرم و ظرفی، مورد استفاده در آسترکاری	checking account	حساب جاری
	(لباس)	check list	لیست کنترل؛ لیست مقابله
charpy machine	ماشین ضربه ای (چارپی)	~ nut / jam nut / lock nut (US)	مهره پشتگیر؛ مهره مهار؛ مهره قفل کننده
~ test	آزمایش ضربه ای (چارپی) [فلزکاری]		۱. بررسی کردن؛ امتحان کردن؛ آزمایش
charring	زغال کردن	checkout	کردن ۲. تسویه حساب کردن
chart	۱. چارت؛ نقشه ۲. نمودار؛	checkpoint	نقطه وارسی؛ نقطه مقابله
	دیاگرام ۳. تابلو	check print	نسخه بازبینی
charter	۱. اسنادمه ۲. فرمان ۳. اجازه	~ rail → safeguard ²	
~ party	محموله دریست	~ receiver → monitoring receiver	
chartulary → cartulary		~ register	۱. حافظه ویژه کنترل ۲. واریز
charwood	زغال چوب		حساب (کردن) ۳. بازرسی صورتحساب
chase	۱. شیار؛ بریدگی ۲. رانگا (چاپ)	~ routine	برنامه کنترل؛ ترتیب آزمایش
	۳. قلم زدن؛ مقوش کردن ۴. شیار دادن؛ شکافت	~ sample	نمونه تأییدی
chassis	۱. تنه؛ شاسی؛ اسکلت ۲. شاسی	~ screw	مهره
	اتومبیل؛ تنه اتومبیل (بدون اتاق) ۳. frame. قاب؛	~ spring	۱. فر ضامن (کنترل) ۲. فنر کمکی
	چوب بست؛ چوب بندی؛ چارچوب ۴. باریند؛		
	باریست ۵. تنه بست؛ بندمان؛ بستمان		

check strap	1. تسمه ضربگیر (پشت چوب مضراب) ۲. زهوار (در اتومبیل)	لومینسانس شیمیابی؛ نورافشانی شیمیابی
~ sweeping	مین روی آزمایشی	شیمیدان؛ شیمیست
checkup	معاینه؛ رسیدگی کامل (کردن)؛ آزمایش کامل (کردن)	چک
check valve / cloack valve	۱. شیر خودکار؛ شیر یکطرفه ۲. سوپاپ اطمینان؛ سوپاپ تنظیم ۳. دربیجه پس گرد؛ دربیجه یکسویی	دسته چک
~ weave	بافت چهارخانه ای	چک بی محل
cheek	فک؛ درجه وسطی [ریخته گری]؛ لنگه وسطی	(سنگ) آشنزنه؛ سنگ چخماق
cheerful color	رنگ شاد	۱. تخته شطرنج؛ صفحه شطرنج
cheese antenna	آنتن شبکه ای	۲. کاغذ شطرنجی
cheesecloth	ململ (پارچه سبک وزن، شل بافت و نازک تورمانند)	مهره های شطرنج
cheese head screw	پیچ سر استوانه ای	chessmen
chemical agent	عامل شیمیابی	chessylite → azurite
~ attack	حمله شیمیابی (خوردگی و فرسایش فلز در یک مایع یا محیط گازدار)	chest ¹ → case
~ biological and radiological warfare	جنگهای شیمیابی - بیولوژیک	chest ²
→ CBR	(میکروبی) و رادیولوژیک؛ جنگ ش.م.ر.	۱. صندوق ۲. تابوت
~ brick	آجر ضد اسید	۱. صندوق ساز ۲. تابوت ساز
~ corrosion	خورندگی شیمیابی	۱. چوب شاه بلوط ۲. چوب
~ engineer	مهندس شیمی	بلوطی رنگ
~ etching	حکاکی شیمیابی؛ کنده کاری شیمیابی	chest set
~ fertilizer	کود شیمیابی	cheval - vapor = CV
~ film dielectric	روکش عایق شیمیابی؛ صفحة عایق شیمیابی	شورو (چرم)؛ شیرو
~ industries	صنایع شیمیابی	chevron
chemically pure = CP	شیمناب؛ خالص (از نظر شیمیابی)	۱. درجه نظامی (به شکل ۷ یا ۸) ۲. پراق ۳. پیکان؛ سرتیر
chemical machining → chemical milling		آدامس؛ سقّز
~ milling / chemical machining	تراشکاری شیمیابی	chief
~ munition	سلاح شیمیابی (سلاح غیرانفجاری که با واکنشهای شیمیابی عمل می کند)	۱. ریس ۲. فرمانده؛ افسر فرمانده ۳. سر؛ سرپرست
chiffre / chiffer		۱. سردبیر؛ ریس هیئت تحریریه ۲. سروپر استار
child's benefit		سرمهندس
chill		ریس شهریانی؛ ریس پلیس
		رئیس ستاد
		chiffer → chiffre
chiffon	شیفون؛ حریر (پارچه نرم و سبک پنبه ای، ابرشمی یا ریونی)	شیفُر؛ شمارنده؛ عدد؛ رقم
		حق اولاد؛ مدد معاش اولاد
		۱. سرما ۲. سرد کننده؛ مبرد ۳. قالب چدنی؛ ریجه ۴. سخت شدن (از سرما) ۵. سرد کردن سریع

chill cast / chilled casting	سردریز؛ سردریزی؛ ریخته گری چایشی؛ ریخته گری تبریدی بلورهای سرد شده؛ بلورهای ریجه ای	براده شکن تیشه
~ crystals		۱. قلم زنی؛ کنده کاری ۲. پلیسه بری
chilled casting → chill cast		۳. تراشه برداری؛ بُراده برداری
~ iron	چدن سخت شده؛ آهن سخت (سود) شده؛ چدن آبدیده ساقمه چدنی؛ ساقمه چایده مته ساقمه ای؛ مته فولادی سردساز؛ چیلر سرعت خنک کنندگی ریجه؛ قالب فلزی ۱. ناقوس ۲. زنگ اخبار پیانویی ۳. برآمدگی ۱. دورکش؛ لوله ۲. بخاری دیواری؛ شومینه	عینک ایمنی؛ عینک حفاظ چکش نقه کاری؛ چکش پلیسه گیری؛ چکش جوشکاری چاقوی پلیسه گیری تمیز کردن کوره
shot		۱. خُرده سنگ (۵ تا ۲۵ م م برای راه)
~~ bit	متنه ساقمه ای؛ متنه فولادی	۲. دم رنده ۳. دم قلم
chiller		۱. قطعه های کوچک ۲. ورقه شدن؛ پوسته شدن
chilling rate		
chill mo(u)ld		
chime	۱. ناقوس ۲. زنگ اخبار پیانویی ۳. برآمدگی	
chimney	۱. دورکش؛ لوله ۲. بخاری دیواری؛	اسکنه؛ مغار؛ قلم درز؛ تیزبر
~ drain	زهکشی عمودی (در سدهای خاکی)	نوک اسکنه ای
~ shaft	محل عبور دورکش [ساختمان]	فولاد اسکنه؛ فولاد قلم
~ stack	دورکش؛ میله دورکش	Chladni figuers فرم صوتی کلادنی [صوت شناسی]
china clay / kaolin / porcelain clay		کانوچوی کلردار (شدہ)
	خاک چینی؛ کاتولن؛ سیلیکات طبیعی آبدار الومینیم [چینی سازی]	کلرزنی؛ کلر زدن؛ تصفیه با گاز کلر
China grass → ramie		کلر (عنصر شیمیایی)
china silver	نقره چینی	نمک کلر؛ کلریت
chinaware	چینی آلات	کلروفرم (مایع سنتگینی که سابقاً به عنوان بیوه شداروی استنشاقی مصرف می شد)
China wood oil → tung oil		پلاستیک کلروپرن؛ کائوچوی مصنوعی کلروپرن
Chinese art-metal	برنج چینی (برنج سرب دار)	مگس ساقه (از آفتهاي گياه) [کشاورزی]
~ binary / column binary	دو دویی ستونی [کامپیوتر]	دفتر تهاتر؛ دفتر پایاپای
~ bronze	مفرغ چینی (آلیاژ ساده مس و قلع)	گووه؛ قید آهرم
~ white	سفیداب روی؛ اکسید روی؛ سینکا	chock-to-chock → block time
chintz	چیت گلدار (پارچه ساده ظرفی نرم پنبه ای با نقشهای رنگی)	گرد شکلات (حاصل از دانه کاکائو)
chiordes knot	گره ترک؛ خفت ترکی [قالبافی]	۱. ساسات؛ خفه کن؛ پستانک
chip	۱. بُراده؛ تراشه ۲. خُرده چوب ۳. زدگی فلز ۴. لب پریدگی چینی ۵. تراشیدن ۶. خُرد کردن	۲. خفه کردن؛ تنگ کردن؛ مسدود کردن ۳. خفه شدن؛ تنگ شدن؛ مسدود شدن ۴. با فشار فرستادن؛ فشار سیالی را زیاد کردن
chip-axe	تیشه	
chip blade	بیل گردان	

choke coil	بویین مسدود کننده؛ بویین انسداد	chroma control / color control	تنظیم رنگ؛ کنترل رنگ
~ control	سیم ساسات		
~ core	ماهیچه خفه کننده [ریخته گری]	chroman	کروم ان (نام سری آلیاژهای نیکل-کرم)
choked	خفه شده؛ ساسات مسدود؛ ساسات بسته شده	chroma oscillator	نوسان ساز رنگ (در تلویزیون)
chokedamp → blackdamp		chromascope	کروماسکپ (لامپ تصویر تلویزیون رنگی)
choked engine	موتور مسدود	chroma signal	علامت فام
choke jet	ژیگلور ساسات	chromate method	روش رنگرزی توأم دندانه و رنگ
~ joint	مفصل چوکی (رادار)	~ treatment / chromating	کرم کاری، آب کرم دادن؛ کرماتکاری
~ linkage	اهرم بندی ساسات	chromatic	فامی؛ فامدار؛ کروماتیک
~ plate	دربیچه ساسات	~ aberration	آبیراهه فامی (رنگی)؛ کجراهی رنگ (رنگی)
~ ring	حلقه مانع خروج گاز (در تفنگهای بدون عقب نشینی)	~ colors	رنگهای فامدار
~ spring	فنر ساسات	~ flicker	چشمک فامی
~ valve	دربیچه پولکی (کاربراتور)	chromaticity	رنگینی؛ قدرت رنگ؛ جلا
choking	۱. مسدود کردن ۲. از حرکت بازداشت ۳. آبیند شدگی	~ coefficient	ضریب فامداری
~ gas	گاز خفه کننده	~ coordinate	مختصات رنگی
chop ¹ / hard cut	۱. خُرد کردن؛ بریدن الیاف ۲. برش آئی [نمایش اسلاید]	~ diagram	نمودار فامداری؛ نمودار قدرت رنگ؛ تابلوی رنگ
chop ²	۱. مبادله؛ معاوضه؛ معامله پایاپای ۲. تعمیر	chromatics	رنگ شناسی
~ house	گمرک خانه	chromatic sensitivity	قدرت حساسیت رنگی
chopped beam	باریکه؛ بریده	chromating → chromate treatment	فام نگار؛ رنگ نگار؛ کرماتوگراف
~ glass	شیشه ریز بریده (شده) (به عنوان زیره در پلاستیکهای قالبگیری شده به کار برده می شود)	chromatograph	فام نگاری؛ رنگ نگاری؛ کروماتوگرافی
chopper ¹	ساتور؛ برشگر	chromatron	لامپ کروماترون (ویژه تلویزیون
chopper ² → helicopter			رنگی که صفحه آن آغشته به نوارهای فسفر رنگی است)
chopper ³	۱. وسیله مکانیکی برای قطع متناوب جریان، بویژه پرتو نور یا عرض کردن مسیر آن بین دو منبع ۲. وسیله ای برای مدوله کردن سیگنالها	chromax	کروماس (آلیاژ مقاوم در مقابل اکسید شدن)
chord	وتر	~ bronze	کروماس مفرغی
~ wise	در جهت وتر (بال هواپیما)	chrome alum	زاج کرم
chrogo	کروگو (آلیاژ دندانسازی)	~ brick	آجر کرمیتی (نسوز)
chroma	فام؛ رنگ؛ مایه رنگ	chrome-iron ore → chromite	

chromel	کرُمل (آلیاژ نیکل - کرُم)	chromo	فام؛ رنگ؛ لون
chrome leather	چرم کرُماتی (که در نمکهای کرم دباغی شده اند؛ مثل چرم کمریند و رویه پوتین)	chromogen	ماده رنگی
~ orange	نارنجی کرم؛ کرم سُربدار (استررنگ)	chromometer → colorimeter	
~ plating / chromium coating / chromium plating	آب کرم کاری؛ آبکاری کرم	chromophore	عامل رنگ
~ solution	حتمام آب کرم	chromophotograph	عکس رنگی
~ steel	فولاد (دیرگذاز) کرمی	chronic dose	دُز قابل معالجه و پیشگیری انتی؛ دُز دریافتی تا ۲۴ ساعت بعد از انفجار اتمی
chromic acid cell	پل بیکرمهات	chronistor	زمان سنج الکترونیکی
chrominance	فام نمایی؛ متن رنگ؛ کرمینانس؛ رنگتابی؛ جلا	chronite	کرونیت (آلیاژی با مقاومت حرارتی زیاد)
~ amplifier	فرونساز رنگتابی	chronogram	ورقه ثبت زمان
~ carrier → chrominance subcarrier		chronograph camera	دوربین زمان نگار
~ channel	کanal رنگتابی؛ کanal موج رنگی	chronology	گاهشماری؛ شرح وقایع به ترتیب زمانی
~ demodulator	آشکارساز رنگ (در دستگاههای تلویزیونی)؛ جداساز رنگها	chronometer	زمان سنج؛ گاهشمار؛ کرونومتر
~ detector	آشکارساز فام نمایی	chronometry	زمان سنجی؛ کرونومتری
~ modulator	تعديل کننده رنگ (در فرستنده)	chrysolite / olivine	کریزوایت؛ سنگ زبرجد
~ signal	تلویزیونی؛ مدوله کردن موج رنگی؛ سوار کردن موج رنگی بر موج حامل		زیتونی؛ الیوین (سیلیکات طبیعی منیزیم و آهن)
~ subcarrier / chrominance carrier / color subcarrier [الکترونیک]	علامت فام نمایی؛ پیام رنگتابی؛ سیگنال رنگ	1. chuck	۱. صفحه نظام (گیره دواز برای نگهداشتن ابزار یا قطعه کار در ماشین تراش؛ مرغکی؛ گیره ۲. سه نظام (منه) ۳. تیرک ۴. قالب تراش
~ vector	بُردار فام نمایی	guard	سپر حفاظتی
~ video signal	سیگنال موج رنگی	chucking	بسنن کار در گیره
chromite / chrome - iron ore	کرومیت؛ کانی کرم - آهن	chuck key	آچار نظام
chromium = Cr	کرم (عنصر شیمیایی فلزی)	chuffing	خش - خش کردن
~ cast iron	چدن کرم دار	churn drill	مته ضربه ای
~ coating → chrome plating	نوار آغشته به دی اکسید کرم	chute ¹	۱. سرسره؛ سطح شیبدار؛ شیب تند
~ dioxide tape		۲. ناوادان؛ کanal پرتتابی ۳. ریزش؛ سقوط ۴. سرسره بادی (برای خروج اضطراری از هواپیما برروی زمین)	
~ plating → chrome plating		۵. کanal محوری یا شعاعی (برای هدایت هوای فن به قسمت پس سوز یا هدایت جریان هوای موتور به خارج)	
~ steel	فولاد کرم دار	chute ² → parachute	
chromizing	کرم کاری؛ کرم خورانی	Ci = curie; cirrus	سیپرو (واحد طول سطرا برابر ۴۵ مم)
		cicero	[چاپ]
		cifax	سیفاکس؛ رمز کننده امواج تلویزیونی؛ ارسال کننده تصویرها به صورت رمز

cigarette box	جمعه سیگار	circinus → compasses
~ paper	کاغذ سیگار	۱. دایره ۲. میدان
cigar extinguisher	زیرسیگاری (سیگار خاموش کن)	(روش) نشان دادن علائم کامپیوتروی با دایره و نقطه در مدارات تلویزیونی
~ lighter	فندک	نمودار دایره ای
cinch marks	آثار سایش (در اثر اصطکاک بر فیلم)	قیچی دورانی
cinchona	گنه گنه	قیچی گردبُر
cinder	۱. نفاله (کوره چدن ریزی)؛ سرباره؛ روباه؛ کف فلز ۲. زغال نیمسوز؛ خاکستر	خار؛ خار فنری؛ واشر ضامن؛ حلقه فنری؛ حلقه ضامن؛ واشر فشاری
~ hole	مجرای خروج روباه	خارکش؛ انبردست کلاگانی؛
~ wool	پشم شیشه؛ پشم سرباره	انبر خار جمع کن
C - indicator → C-scope		۱. مدار؛ مسیر؛ مدار الکتریکی ۲. گشتگاه؛ گشتراه؛ گردشراه؛ برگشت
cine → cinema		مداری
cinema / cine / motion picture / movie	سینما؛ تصویر متحرک	زاویه مدار
cine magazine	مجله سینمایی	مدارشکن
Cinema Scope / Cine Scope	سینماسکپ؛ سینه سکُپ (پرده عریض با عدسی آنامورفیک)	(عمل دلکو در مدار جریان ضعیف)؛ قطع کننده مدار
cinematography	سینماتوگرافی؛ فیلمبرداری	کلید وصل؛ مدار بند
Cinemiracle	سینه میراکل (روشن نمایش با سه دستگاه بر روی پرده منحنی)	مشروط سازی مدار؛ آماده کردن مدار (جهت انجام عمل بخصوص)
Cineorama	سینه نوراما (روشن اولیه نمایش با ده دستگاه بر روی سطح داخلی پرده استوانه ای ۳۶۰ درجه)	طراحی مدار
Cinérama	سینه راما (پرده عریض، فیلمبرداری با سه دوربین و نمایش با سه دستگاه بر پرده منحنی)	عنصر مداری؛ مؤلفه مدار
cine pool	قرقره نوار مغناطیسی (به قطر حدود ۷ اینچ)	قطع کننده جریان
~ voice conversion	واگردانی (سینه ویس)	بار الکتریکی مدار
cinnabar	شنجرف؛ شنگرف (سولفور جیوه)	نووفه مدار؛ پارازیت مدار
cinnamon	دارچین	لامپ مداربندی شده
cinquefoil arch	قوس دالبری؛ قوس پنج پر	۱. مدار بندی (کردن)؛ ترتیب مدارها ۲. مدارات ۳. سیم پیچی کردن
cipher	۱. عدد ۲. کد ۳. حروف ریزی	راه گزینی مدار؛ مدار گزینی
~ machine	ماشین رمز [ارتباطات]	علم مسیار
cipolin	مرمر رگه دار	نظریه مدار؛ حل معادلات مربوط به مدارات الکتریکی
Circarama	سیرکاراما (نمایش فیلم با چند دستگاه بر پرده استوانه ای)	۱. دایره ای؛ دایره وار؛ گرد؛ مدور ۲. پخشنامه ۳. نشریه
		آنэн دایره ای
		قوس دور تمام؛ قوس مستبدیر

circular box motion	جمعه ماکوی مدور	circumferential velocity	سرعت مماسی؛ سرعت محیطی
~ coil	سیم پیچ حلقوی	circumnavigation	کرانه نوردی؛ پیرانوردی
~ cone	مخروط دوگار	circumvallation	[کشیرانی] سنگریندی (کردن)
~ curve	قوس کمانی (مانند کمان دایره با شعاع گردشی ثابت)	circumvention of the law	کلاه شرعی؛ حیله قانونی
~ cut shear	گرد بُر دستی	cire perdu → investment casting	ابر سیروس (لایه سفیدرنگ، منفصل و رشتہ ای در ارتفاع تقریبی ۷۵۰۰ متری زمین)
~ cutter	آهن بُر با تیغه مدور	cirrus	آب انبار؛ مخزن؛ منبع آب؛ برک؛ استخر؛ تانک آب
~ flange joint	قفل کارداران	cistern	اگر؛ در؛ سنگر
~ footing	پی مدور	citadel	۱. پاسگاه؛ پایگاه ۲. قلعه نظامی؛ احصار کردن
~ grinding mill	آسیاب سنگی	citation	۱. تقدیرنامه؛ تشویق نامه ۲. احضار
~ knitting	ماشین کشافی مدور	cite	۱. اخطار کردن ۲. به دادگاه خواندن؛ شهر و ندی؛ تابعیت
~ letter	بخشنامه اداری؛ نامه اداری	citizenship	زرد لیمویی
~ mil	میل مدور (واحد اندازه گیری قطر سیم)	citrine ¹	citrine ² / quartz topaz / false topaz
~ motion	حرکت دَوَزانی	citrus wood	سیترین؛ توپاز کاذب؛ کوارتز زردرنگ؛ یاقوت زرد چوب سندروس (چوب درخت سرو برای تهیه میز ناهارخوری)
~ pitch	گام قوسی (دندنه)؛ گام دایره ای	city bus	اتوبوس شهری
~ plane	رنده سینه	~ council	انجمن شهر
~ saw	اره صفحه ای؛ اره مجتمعه	~ councilman	عضو انجمن شهر
~ scanning	مراقبت دایره وار منطقه	gas	گاز شهر؛ گاز روشنایی
~ template	شablُن دایره ای	hall	(ساختمان) شهرداری
~ waveguide	موجبَر دایره ای؛ هادی موج گرد	manager	شهردار
circulate	بخشنامه کردن؛ به جریان انداختن	~ pick-up	وانات؛ بارکش شهری؛ کامیون سبک
circulating air inlet	(دربیجه) ورودی هوای گردشی	civet	مشک زیاد (مایع زرد معطر، حاصل از گربه زیاد و مورد استفاده در عطرسازی)
~ book	کتاب امانی	civic action	عملیات مردم یاری؛ امور عام المنفعه
~ capital → working capital		~ education	تعلیمات مدنی
~ medium	۱. پولهای رایج ۲. واسطه های مبادله معمول	civil advisor	مستشار غیرنظامی
~ memory	کامپیوتر با حافظه درگردش	~ affairs	امور غیرنظامیان
~ pump	پمپ چریان ده؛ پمپ سیرکولاتور	~ engineer	مهندس راه و ساختمان؛
~ register	ثبات دوگار؛ جیستر گردشی		
circulation	۱. تیراز ۲. دوزان؛ گردش؛ چرخش ۳. عبور و مرور ۴. انتشار؛ رواج ۵. جریان ۶. بخشانه		
~ rate	میزان انتشار؛ تیراز		
circulator	جریان دهنده		
circumferential	جنبي؛ پیرامونی؛ محیطي		
~ gasket	واشر حلقوی		

مهندس شهرسازی	(در هوایمای جت)
civil engineering	بیل مکانیکی جمع شو
مهندسى راه و ساختمان؛	۱. زبانه (زنگ)؛ چکش (زنگ)
مهندسى شهرسازی؛ مهندسى سازه	۲. چکاننده کلید رله یا تقویت کننده جریان
civilian preparedness for war	پل سنگی
بسیج	هدف موجود نیست؛ منطقه رادار پاک است
غیرنظمایان؛ آماده کردن غیرنظمایان برای جنگ	(رمز رادار رهگیری)
civil law	سرخ شرابی؛ سرخ مایل به ارغوانی
حقوق مدنی	کرمه آب کرده
آین دادرسی مدنی	حوضچه رسوب؛
~ procedure	حوضچه تصفیه
~ time	شیپور بلند؛ شیپور جنگ
وقت محلی	وضوح؛ روشنی
Cl = chlorine	به هم خوردگی؛ شکستگی
۱. روکش کاری؛ روکش سازی؛ محافظت	۱. فَزَنْ قفلی. ۲. سگک؛ گیره؛ قلاب؛
با صفحات پوششی ۲. روکار؛ پوشش [معماری]	بست؛ چفت
clad metal	درجه؛ رتبه؛ رده؛ طبقه؛ نوع
فلز چندلا؛ فلز روکش دار	کسورات بیمه
(لایه هایی از فلزهای مختلف)	طبقه بندی؛ دسته بندی؛ رده بندی
claim	۱. سرند خودکار. ۲. رده بندی؛
۱. طلب؛ دعوى، خواسته ۲. ادعامه؛	جاداکننده؛ دستگاه تقسیم کننده؛ دستگاه دانه بندی
دادخواست. ۳. ادعای کردن	همکلاس؛ همکلاسی
claimant	کلاس درس
۱. مدعی؛ ادعایکننده؛ خواهان	دانه ای
۲. اداره کارپردازی (ارتش)	۱. تیره کردن صفحه مدار؛ تولید پارازیت
~ stock	در صفحه رادار. ۲. هیاهو کردن
ذخایر امانی؛ انبار امانی	۱. فک؛ قلاب؛ چنگک. ۲. مینخکش. ۳. زبانه
claims officer	~ clutch → claw coupling
افسر رسیدگی به شکایتها؛ افسر	کلاچ شاخکی؛
مسئول تنظیم ادعاینامه ها	آنصال شاخکی
clamp	~ hammer چکش دوشاخ؛ چکش میخکش
۱. گیره؛ قید؛ بست؛ چفت؛ ضامن	~ pincer گازابنر (مینخکش)
۲. انبر؛ دسته؛ چنگک؛ قلاب. ۳. پایه؛ تکیه گاه.	clay خاک رُس؛ گل
در گیره گذاشتن؛ محکم کردن ۵. چسباندن	آجر رُسی
clamping bolt	~ brick کوره احیای گل رنگبری (نفت)
پیچ گیره؛ پیچ اتصال؛ پیچ فشاری	~ burner رنگبری (نفت) با گل
~ circuit	~ contacting تنبوشه؛ گنگ
مدار بسته؛ جریان بسته	
~ diode	
دوقطبی مسدود کننده؛ گیره دیودی	
~ jaw	
گیره سوسماری؛ بست سوسماری	
~ lug	
گیره زبانه ای	
~ nut	
مهره محکم کننده	
~ pin	
گیره خاری	
~ plate	
صفحة نگهدارنده؛ صفحه پشتیبان؛	
صفحة اتصال؛ صفحه تکیه گاه	
~ screw / terminal screw	
پیچ ترمیナル؛	
پیچ گیره ای؛ پیچ اتصال؛ پیچ بست	
~ washer	
واشر رابط؛ واشر محکم کننده	
clamshell	
کلامشیل؛ چنگک (جرتقلی)	
~ door	
ドريچه منحرف کننده گاز خروجی	

clay shale	پلمه سنگ رُسی	clearance rate	نواخت مین رویی؛ نواخت جمع کردن مین
claystone	سنگ رُسی		چاک
clay treatment	تمیزکاری با گل رُس (فت)		منطقه آزاد
~ vessel	سفالینه؛ ظروف سفالی		کanal آزاد؛ کanal ارتباطی بلامان
~ wall	چینه؛ دیوار گلی		کالای ترخیص شده (در گمرک)
~ wash	رنگبری (فت) با گل		۱. بوته کنی؛ تسطیح [جاده سازی] ۲. جمع کردن؛ پاک کردن ۳. تخلیه بیماران.
~ worsted	نوعی پارچه فاستونی نرم (جهت لباس زنانه و مردانه)		آزاد کردن
clean flow	جریان بی چرخش؛ جریان غیرگردابی		تشت شستشو
cleaning	تمیزکاری؛ شستشو؛ ماسه گیری (قطعه ریخته شده)	clearing-block mechanism	مکانیسم خلاص (اتومبیل)
~ bath	حمام چربی زدایی و شستشوی قطعه		عملیات مین رویی
~ power	اثر تمیزکنندگی؛ قدرت تمیزکنندگی		علامت آزاد بودن (تلفن)
~ rod	سبنه تفنگ؛ سبنة نظافت اسلحه		دهانه آزاد؛ فاصله آزاد بین دو تیر چوبی یا فلزی [ساختمان]
cleanout	دریچه بازدید		ایستگاه تخلیه بیماران؛ پست
~ floor	دریچه بازدید کف		تخلیه بیماران
~ pipe	دریچه بازدید روی لوله		
clean tone	صدای صاف		
~ wool	پشم شسته شده؛ پشم پاک (بدون ناخالصی بویژه ناخالصی گیاهی)		لاب شفاف؛ لاب بی رنگ
clear	۱. شفاف؛ صاف؛ روشن؛ واضح ۲. بی رنگ ۳. پایابای کردن؛ تهاتر ۴. ترخیص کردن؛ آزاد کردن		متن کشف؛ پام کشف
clear (anchor)	لنگر آزاد است		محوطه صعود؛ محوطه کندن هوایپما
clearance	۱. فاصله آزاد؛ لقی؛ گشادی؛ خلاص ۲. فضای مرده (ماشین بخار، موتور کمپرسور) ۳. ترخیص؛ تخلیه؛ اجازه نامه ۴. پاکسازی ۵. صلاحیت؛ تأیید صلاحیت ۶. تسویه حساب؛ مفاضا ۷. حدّ مجاز؛ خطای مجاز ۸. واریز ۹. تهاتر ۱۰. گواهی بی عیوب		از زمین ۱. گوه؛ خار؛ راهنمای طناب ۲. گیره ۳. مقره ۴. درزه؛ شکاف ۵. میخ دو سر ۶. گلمیخ کفش [ورزش]
~ angle	زاویه آزاد (ابزار تراش)؛ زاویه لقی	~ wiring	طریقه سیم کشی روکار
~ bearing	یاتاقان لقی دار	cleavage	۱. تورق؛ رخ؛ شکافت؛ کلیواز ۲. شکافت پذیری
~ capacity	ظرفیت تخلیه بار		
~ diagram	[قواره آهن]	cleaver	۱. ساتور ۲. شکافنده
~ distance	فاصله ایمنی (معمولًاً بین دو وسیله نقلیه)	cleaving saw → pit-saw	
~ diving	شیرجه رفتن برای مین رویی	cleft	۱. برش؛ شکست ۲. شکاف؛ درز؛ ترک (در سنگ) ۳. نقص (در فلزها)
~ interval	زمان تخلیه (چراغ راهنمای)	clench / clinch	۱. میخ دو سر (میخ نعل اسپی برای فشریدنی و رویه کوبی) ۲. پرج کردن ۳. محکم کردن؛ سفت کردن
		clepsydra	پنگان؛ ساعت آبی
		clerestory	پنجره بام

clerical staff	کارمندان دفتری؛ دبیران	محلی دیگر)
clerk	۱. متصدی امور دفتری؛ کارمند دفتری؛ دبیر؛ منشی؛ دفتردار ۲. فروشنده مغازه	پرونده بهداشتی؛ پرونده بیمارستانی
cleronomy	ارث؛ میراث	۱. پوکه؛ جوش ۲. ترک گرمایی؛ ترک انقباض <b>link</b>
clevis	۱. خار؛ گیره فتری؛ پین خاردار ۲. اتصال پنجه مفصلی؛ رکابک؛ بست لاشکل (برای بستن کابلها)؛ قلاب لاشکل دوشاخه ۳. رکاب (تراکتور)	۳. خاکه جوش
cliche	کلیشه	۱. سرباره کوره ذوب آهن؛ فالله کوره ذوب آهن؛ کلینکر؛ فالله کوره کُک سوز ۲.
click	۱. صدای شکستن ۲. گیره؛ بند؛ ضامن؛ شیطانک؛ ۳. عایق ۴. تن - تن	خاکه جوش
~ stop	ایست نقطه ای	تخته کوبی لبه روی هم
clientele	۱. مشتریان ۲. ارباب رجوع	صدای جرنگ - جرنگ؛ جرنگ - جرنگ کردن
cliff	۱. پرتوگاه ۲. صخره (عمودی)	شب نگار
~ dweller	آپارتمان نشین	clinograph
~ hanger	چنگک باریک	clinometer
climate	آب و هوای اقلیم؛ اوضاع جوی	clip
climatic condition	شرایط اقلیمی	۱. گیره؛ سنjac؛ بست ۲. خشاب فشنگ؛
climatograph	اقلیم نگاشت	شانه فشنگ ۳. فنر ماسوره گیر ماکو ۴. پیچ رکابی
climatologist	اقلیم شناس	کلید ۵. موچینی؛ پشم چینی ۶. کوتاه کردن؛ مو زدن
climatology	اقلیم شناسی؛ آب و هوای شناسی	(تخته) زیردستی (از جنس تخته یا
climb	۱. صعود؛ اوچ گیری (هوایپما) ۲. بالا رفتن؛ بالا کشیدن؛ صعود کردن	پلاستیک سخت با گیره نگهدارنده کاغذ)؛ تخته کار
~ corridor	دالان صعود هوایپما	~ board
climber	رکاب	شانه پران؛ خشاب پران
climb indicator	اوچ نما	~ ejector
climbing ability	قدرت موتور؛ کشش موتور	شانه گیر؛ خشاب گیر
~ boots	پوتین کوهنوردی	clipped money
~ grade	شیب صعودی	مسکوک زنجیره دار؛ سکه
~ iron	مهیز آهنی (برای بالا رفتن از تیر برق)	زنجبیره دار
~ lane	خط عبوری صعودی	۱. دستگاه برش ۲. سیم چین؛ جداساز؛
~ pack (sack)	کوله پشتی [کوهنوردی]	قطع کننده ۳. کشتی تندرو
climb milling	فرزکاری هم جهت	clippers
~ mode	وضعیت کترل صعود هوایپما	۱. قیچی (آهن بُر یا پشم چینی) ۲. قیچی باغبانی
clinch → clench		۱. برش ۲. مضرس یا مخطط کردن
~ hammer	(چکش) میخکش	دور سکه
cling	چسبندگی؛ اصطکاک (الیاف پنبه)	~ circuit
clinging	گلاویز شدن (نخ به نخ مجاور یا به	مدار برش؛ مدار کوتاه کننده
		~ level
		نوادر سیگنالها
		clippings
		دم قیچی [خیاطی]
		clipping service → press cuttings
		مجراجی فاضلاب؛ مستراح
		۱. ساعت دیواری؛ زمان سنج ۲. کنترل
		(پود شمار ماشین یافندگی) ۳. نقش (تزیینی) جوراب
		برنج ساعت
		دریای آرام؛ هوای آرام

clock card	کارت ساعت؛ کارت حضور؛ کارت ورود و خروج	close coordination	همکاری نزدیک؛ هماهنگی نزدیک
~ frequency	بسامد زمان سنجی	close-coupled pump	پمپ موتور سرخود
~ pulses / clock signals	ضربات ادواری در	close coupling	انصال محکم؛ کلاب محکم
	مدار کامپیوچر	closed account	۱. حساب بسته (شده) ۲. حساب متوازن
~ rate	میزان ضربه [کامپیوچر]؛ جلو و عقب ماندن یک ساعت در طول مدت ثابت (یک روز)		منطقه ممنوع
~ signals → clock pulses			تسمه مقاطعه؛ تسمه صلیبی انداختن
~ valve → check valve			روی دو فلکه
clockwise movement → clockwise rotation			مدار بسته؛ مدار الکتریکی (که تحت فشار الکتریکی جریان از آن می‌گذرد)
~ rotation / clockwise movement	حرکت در جهت عقربه های ساعت؛ راستگرد؛ ساعتگرد	~ television	تلوزیون مدار بسته = CCTV
clod	کلوخ	~ die	ماتریس بسته؛ قالب مسدود؛ جدیده مسدود
clog	۱. مانع؛ پابند. ۲. به گل نشستن؛ گیر کردن ۳. چسبیدن. ۴. آشغال گرفتن. ۵. بند آوردن؛ مسدود کردن. ۶. زیادی پر کردن. ۷. مسدود شدن. ۸. لخته شدن	closed-end box wrench	آچار رینگی یک سر
clogged head	کلیگی کشیف	closed footed magnet	اهنگرای چنبیری
~ up	۱. مسدود؛ گرفته. ۲. چسبیده	closed-impeller	پروانه تمام بسته
~ throttling device	فارشکن	closed loop	حلقه بسته
clogging	۱. گرفتنگی؛ انسداد. ۲. لختگی	~ numbering scheme	روشن
cloggy	۱. عایق. ۲. سنجین. ۳. دست و پاگیر ۴. چسبناک		شماره گذاری بسته
clog of breather	گرفتنگی هواکش؛ مسدود شدن هواکش	closed-open (switch)	کلید قطع و وصل
close	۱. تراکم. ۲. متراکم؛ بسته. ۳. نزدیک. ۴. بستن ۵. مسدود کردن. ۶. نزدیک شدن. ۷. احاطه کردن	closed pore	تخلخل کور (خلل و فرج داخلی اجسام)
~ air support	پشتیبانی هوایی نزدیک	closed - quarter screwdriver	پیچ گوشی پایه کوتاه
~ annealing / box annealing / pot annealing	تابکاری بسته؛ باز پخت مسدود	closed sand	ماسه فشرده؛ ماسه کم منفذ
~ column	ستون بسته؛ ستون جمع (راهپیمایی)	~ shed	دهانه تار (وسط) بسته [ریسندگی]
~ combat	جنگ تن به تن	~ shelter clock	عرش سرپوشیده
~ confinement	حبس افرادی؛ زندان افرادی	~ shop	۱. ورودی ویژه. ۲. سیستم بسته با
~ contact	تماس نزدیک (دو قطعه)؛ تماس کامل	~ stock	کارکرد انحصاری اجناس ذخیره؛ اجناس انبار شده
~ control	مراقبت شدید؛ کنترل دقیق	~ subroutine	زیر روال بسته؛ برنامه فرعی بسته
		~ tester	پیاله بسته (اندازه گیری نقطه اشتعال)
		closed-type engine	موتور روکش دار؛ موتور سربسته
		close-grained	دانه ریز؛ متراکم؛ فشرده
		close in	نزدیک شدن (به دشمن)

close lay	رج متراکم؛ حلقه پیچ بسته	clouded glass	شیشه مات
closely packed	کم فاصله؛ تنگ بسته	cloud effect	جلوّه ابر
close range	مسافت نزدیک؛ فاصله نزدیک	~ point	نقطه کردن (نفت)
~ shot / close-up ¹	۱. نمای نزدیک؛ نمای درشت ۲. صورت درشت	~ test	آزمایش کردن
closet auger	لوله پاک کن	~ yarn	نخ فانتزی دولای
~ latch	قفل اشکاف	clough	دریچه کشویی (در کانال آب)
close-up ¹ → close shot		clovehitch	گره دو خفت
close - up ²	۱. تمام افزایش (پرچم) ۲. نزدیک شدن (به دشمن)	clover	شیدر
~ lens	عدسی درشت نمای؛ عدسی نزدیک نما	cloverleaf antenna	آنتن چهارشاخه
close with	نزدیک شدن به دشمن؛ درگیر شدن با دشمن	club	کلوپ؛ باشگاه
closing	۱. بستن ۲. خاتمه عملیات	~ footed magnet	آهنربای چنبره ای
~ coil	پیچک اتصال	clue	راهنما؛ سررشه
~ plug	۱. شیرکنترل ۲. درپوش (گلوله)	clump	۱. توده املاح نقره [سینما؛ تلویزیون] ۲. گیره ۳. گلخیخ؛ قبه ۴. درجه سرد و شدی
clot	۱. توده خاک ۲. لخته شدن؛ دلمه شدن	cluster	۱. خوشی ۲. دسته ۳. آویز چندشاخه
cloth	۱. پارچه ۲. باند پارچه	~ gate	پای راهگاه خوشی ای
~ beam	نور پایین [نساجی]	~ hardening	سخت سازی خوشی ای
clothes pin	گیره لباس	~ mill	دستگاه نورد خوشی ای
~ tree	چوب رختی؛ جالباسی	~ pile	چهاربند
clothing	۱. بوشش؛ رویه ۲. لباس	clutch	۱. کلاچ ۲. کلاچ گرفتن ۳. چنگ زدن
~ wool → carding wool		~ colar	طوفه کلاچ
cloth-shoe	گبیوه	~ cone	مخروط کلاچ (در کلاچهای مخروطی)
cloud	۱. ابر ۲. تیره شدن ۳. ابر اتمی (شبیه قارچ)	~ cover	پوشش کلاچ؛ سرپوش کلاچ
~ attack	تک شبیابی با مواد سمی؛ تک با ابر شبیابی	~ disk / friction disk	صفحه کلاچ
cloud-band pattern	طرح اسلیمی ماری (نوعی گل فرش)	~ lever	دسته کلاچ
cloudbursting	ساقمه کوبی بهمن وار (تمیزکاری قطمه های ریختگی)	~ out	آزاد کردن کلاچ
cloudburst treatment	سخت کردن ساقمه ای	~ slippage	بکسوار کلاچ؛ لغش کلاچ
cloud chamber	اتاق ابر؛ محفظه ابر	~ stop	استوب کلاچ؛ متوقف کننده کلاچ
~ cover	غلاظت ابر اتمی؛ سطح زیر پوشش ابر اتمی	clutter	۱. پارازیت ۲. بر فک انداختن بر صفحه رادار
~ echo	انعکاس ابری	~ gating	صفاف کردن لکه های ناخواسته
		Cm = curium	
		cm = centimeter	
		cms = centimeter per second	
		Co = cobalt	
		coach	۱. کالسکه؛ دلیجان ۲. واگن (قطار) ۳. اتوبوس مسافربری ۴. کمک مرتبی

coach bolt	پیچ اتاقی	در پارچه
~ building	واگن سازی	سوهان زیر؛ سوهان درشت
~ screw	پیچ چوبی	صفی درشت
~ terminal	پایانه اتوبوسهای بین شهری	پرداخت اولیه؛ پرداخت مقدماتی
co-agency	دفتر شرکا	دان درشت، درشت بافت؛
coagulant	منعقدکننده (جسمی که موجب دلمه شدن می شود)	با رگه های درشت
coagulation	انعقاد؛ دلمگی	ماسه زیر؛ ماسه درشت دانه
coal	زغالسنگ	مین پایدار (با حساست کم)
~ breeze / coal powder	خاکه زغال؛ گرد زغال	۱. درشت شدن بلور فلز. ۲. رشد دانه ای
~ crusher	دستگاه زغال شکن	دندۀ درشت؛ رزوه درشت
~ dressing	زغال شویی	فرش ضخیم
coalesce	به هم جوش خوردن	آشغالگیر درشت
coalesced copper	مس کائندی کلوخه ای؛ مس متراکم؛ مس چقمه	۱. تنظیم دقیق دوربین یا زاویه یاب ۲. تنظیم کلی (اسلحة)
coalescence	به هم آمیختگی؛ تجمع؛ به هم جوش خوردن	ساختمان درشت دانه
coal-gas	گاز زغالسنگ	روکش خشن
~ engine	موتور گازسوز	بافت درشت دانه
coaling bag	گونی حمل بار	درشبافت
coal oil	روغن چراغ	پیچ دندۀ درشت
~ output	استخراج زغالسنگ	پشم ضخیم
~ paste	خمیر زغالی؛ جرم زغالی	ساحل؛ کنار دریا
~ pitch	قطران زغالسنگ	توبخانه ساحلی
~ powder → coal breeze		نوار مرزی ساحلی؛ حدود ساحلی
coal-supply ship	کشتی زغال کش	مین روب کرانه ای
coal tar	قطران زغالسنگ	گشتنی ساحلی
coal-tar dye / coal-tar paint	رنگ قطرانی	مسیر ساحلی؛ راه آبی ساحلی
~ paint → coal-tar dye		کرانه نوردي؛ پیرانوردي [کشتیرانی]
coaming(s)	زهوار؛ دیواره؛ دور دریچه ها؛ حائل	منطقه ساحلی
coarse	زیر؛ درشت؛ سخت؛ ضخیم؛ خشن؛ زخت	پداوند ساحلی
~ aggregate(s)	مصالح دانه بندی درشت؛ مخلوط درشت	بازگان دوره گرد (و ساحلی)
~ cut	آج زیر؛ آج درشت (سوهان)	نقطه ورود به ساحل؛ نقطه نزدیک
~~ drawing	مفتوح کشی	شدن کشتی به ساحل
~ ends or picks	نخ تار یا نخ پود ضخیم	۱. کت. ۲. روکش؛ پوشش؛ لفاف ۳. انود. ۴. روکش کردن
coated		روکشدار؛ روکشدار شده؛ انوده
~ abrasive cloth		ورق سنباده پارچه ای

coated cathode	کاتد روکشدار (لامپهای رادیویی)	cobalt violet	بنفش تیره
~ electrode	الکترود روکشدار	~ yellow → cobalt-potassium nitrite	پینه (نقصی در قطعه نورد شده)
~ filament	فیلامان روکشدار	cobble	پینه دوز
~ optic(s)	عدسی روکشدار	cobbler	قلوه سنگ
~ paper	کاغذ برقی؛ کاغذ عکاسی	cobblestone	خشتش (خام)
~ yarn	نخ روکشدار	cob brick	Cobol / COBOL
coating	۱. روکش؛ پوشش؛ انود؛ بتونه؛ ورقه (جوشن) ۲. آغشته کردن؛ آغشتن؛ انود کردن؛ انودن ۳. آستر کردن ۴. روکش کردن؛ پوشاندن ۵. لعب دادن ۶. گرافیت زدن	برنامه نویسی برای کاربردهای آماری و بازارگانی [کامپیوتر]	کربول (نوعی زبان)
~ ability	قدرت پوشش (رنگ)	cob wall	دیوار خشت و گلی
~ machine	دستگاه انودگر	co-channel	هم مجرا
~ pistol	پیستوله رنگپاش	~ interference	داخل هم مجرا [تلوزیون]
coaxial	هم محور؛ هم مرکز؛ هم آسه؛ دارای محور مشترک	cock	۱. شیر سماوری ۲. مسلح کردن ۳. چخماق کشیدن ۴. ضربه زدن به چاشنی
~ antenna	آتن دبوشه؛ آتن دو محوره	cockade	نشان کلاه
~ bolometer	دماستیج مقاومتی هم محور	cock basket	آنشندان؛ منقل
~ cable → concentric cable		~ bill	معلق نگاهداشت لنگر
~ capacitor	خازن هم محور	~ boat	نویعی کرجی کوچک و سبک
~ line	خط هم محور	~ check valve	شیر سماوری یکطرفه
coaxing	۱. از خستگی درآوردن ۲. ورزیدن قطعه (فلز)	cocked hat	کلاهک بر جسته
cob	۱. کاهگل ۲. چینه	cocking circuit	مدار مسلح کننده مین؛ مدار چاشنی مین
cobalt = Co	کُبالت (عنصر شیمیایی فلزی نقره فام صنعتی با خاصیت مغناطیسی زیاد)	cockling	کبس خورده؛ چین خورده (پارچه، کاغذ)
~ bloom → erythrit		cock off	گل کردن فشنگ؛ گل کردن مهمات
~ blue	آبی کُبالت	cockpit	۱. کابین؛ اتاق خلبان ۲. اتاق فرمان در هوایپما
~ glance → cobaltite		cock spanner	آچار چهارسو
cobaltiferous	کُبالتدار	~ valve	شیر سماوری
cobaltite / cobalt glance / white cobalt / gray cobalt	کُبالتیت (سولفور آرسنید کُبالت)	cocoa	کاکائو
cobalt oxide	اکسید کُبالت؛ رنگ لا جورد	~ butter	کره کاکائو
~ plating	آب کُبالت دادن	cocoon	پیله؛ پیله کرم ابریشم
cobalt - potassium nitrite / cobalt yellow	زرد کُبالت؛ نیتریت پتاسیم کُبالت	cocooning	۱. رنگ کردن هوایپما؛ روکش دادن بدنه هوایپما ۲. آب بندی کردن و سایل هوایپما
cobalt pyrites → linnaeite		cocrystallization	هم تبلور
~ steel	فولاد کُبالتدار؛ فولاد کُبالتی	cocurricular activities	فعالیتهای فوق برنامه
		code	۱. کُد؛ رمز؛ علامت شناسایی؛ دستورالعمل

code access	کُد دسترسی	coefficient of drag = CD ضریب درگ؛ ضریب پسا [هوایپما]
~ conversation	تبدیل رمز	ضریب هم ارزی (فلزکاری برنج)
~ converter	مبندل کُد	ضریب انسیاط
coded	رمزی؛ کُد گذاری شده	ضریب اصطکاک؛ ضریب مالش؛ ضریب سایش
~ dialing	انتخاب کُد؛ انتخاب رمز	ضریب هوشی
code international morse	کُد بین المللی مُرس	ضریب لیفت؛ ضریب برا
~ message	پیام رمز	ضریب القای متقابل
~ number	شماره رمز	ضریب ارجاع
~ position	هم نشست (در آبکاری بر روی کاٹن)	ضریب انعطاف → modulus of rigidity
coder	رمزگذار؛ گُد گذار	ضریب انسیاط
code recorder	رمزنگار	حرارتی؛ ضریب انسیاط گرمایی
~	علامت رمز؛ علامت تلگراف؛ سیگنال signal	ضریب تحمّل قدرت
	رمز؛ علایم مخابراتی رمز	(کارخانه مولّد نیرو)
~ test	آزمون رمز	ضریب دوستاکی؛ ضریب لزجت؛ ضریب گران روی
~ training set	دستگاه آموزش مُرس	هم الکترون
~ translation	رمزگشایی؛ تبدیل کُد؛ تبدیل رمز	محترک
~ word	کلمه رمز	احتکار؛ یکجا خریدن؛ خرید یکجا؛ خرید کل مخصوص
~ writing machine	ماشین رمزنویس	میدان ختنی اکننده؛ میدان باز دارنده
codicil	متّم وصیت نامه	ـ force
codification	رمزی کردن؛ تدوین	حرزه ضدّ پسماند
coding / encoding	رمزگذاری؛ شناوه گذاری؛ شماره گذاری	coercivity
~ delay	تأثیر زمانی	همسازه؛ هم عامل
	(مربوط به کشف رمز و پیام)	coffee
~ errors	خطاهای برنامه نویسی؛ اشتباهاتی برنامه نویسی	ـ bean / coffee nib
~ machine	دستگاه رمزگذاری	ـ nib → coffee bean
~ room	اتاق رمز	بستاب؛ فرازیند؛ بند موقعت؛ کفراز (برای جلوگیری از رسیش آب و خاک)
coed school	مدرسه مختلط (دخترانه و پسرانه)	ـ cog
coefficient	ضریب	ـ belt
~ of capacitance	ضریب ظرفیت	ـ
~ of contraction / contraction coefficient	ضریب انقباض	ـ
~ of cubic(al) expansion	ضریب انسیاط حجمی	ـ
~ of discharge	ضریب انسیاط حجمی	ـ
→ discharge coefficient	(برای انتقال نیرو)	ـ

cog down	نورد کردن	coil-pack	سیم پیچ؛ بسته سیم پیچ
cogency	۱. آگاهی؛ هشیاری ۲. قدرت؛ زور ۳. ضربه هشیاری	coil pipe	پیچک؛ بوین
cogging	۱. دندانه ای شدن (نوعی عیب تصویر) ۲. پیش نوردی (اولین نوردکاری روی شمشهای فولادی	pitch	گام بوین (تعداد شیارهای مابین بوین سیم بندی آرمیچر)؛ گام مارپیچ؛ گام یک پیچک
	دستگاه نورد شمشه؛ نورد شمش سنگین	spring / spiral spring / helical spring	فنر مارپیچ؛ فنر حلقه ای؛ فنر چنبره ای (مثل فنر ساعت)
~ mill	چرخ دندانه دار؛ چرخ دندانه؛ چرخ دنده	clutch	کلاچ فنری
cogwheel	همدوس؛ هماهنگ؛ همغاز	up	۱. سیم پیچی کردن؛ پیچیدن ۲. جمع شدن
coherent	همسانساز مبنا؛	~	ستون زرهی
~ oscillator = COHO	نوسانگر مبنا [رادار]	winding	سیم پیچ بوین
~ precipitation	رسوب چسبناک	coin	۱. سکه؛ مسکوک؛ پول خرد؛ پول فلزی
coherer	۱. چسبنده ۲. موچ باب ۳. همدوسگر	~	۲. سکه زدن؛ سکه ضرب کردن
cohesion	پیوستگی؛ همچسبی؛ جاذبه ملکولی؛ کشش ملکولی؛ التصاق (پیوستگی ذرات جسم)	coinage	۱. سکه زنی ۲. مهر زدن
cohesive material	مواد چسبنده	~ bronze	آلیاژ سکه مفرغی
cohesiveness	چسبنده بین ملکولی	~ gold	آلیاژ سکه طلا؛ آلیاژ طلای مسکوک
cohesive set	ثبات القایی (ثبت تاب نخ با آب سرد)	~ nickel	مسکوک نیکل؛ آلیاژ نیکل مسکوک
~ strength	استحکام چسبنده؛ استحکام پیوستگی	coincidence	۱. تطابق؛ انطباق ۲. تصادف؛ برخورد ۳. هم افت؛ هم رویداد
COHO = coherent oscillator		~ circuit → coincidence gate	
coil	۱. بوین؛ کویل برق؛ سیم پیچ؛ حلقه؛ مارپیچ؛ کلاف؛ لوله مارپیچ؛ پیچک؛ فرنر ۲. سیم پیچی کردن	~ gate / coincidence circuit	مدار برخورد؛ محل تطابق؛ مدار تطابق
~ antenna / frame antenna / loop	آتنن بوین دار؛ آتنن سیم پیچ دار	range finder	مسافت یاب دو شاخه ای؛ مسافت یاب انطباقی
antenna	بدنه بوین	coincident	یکداشت؛ هماهنگ
~ base	کلاف پیچ؛ دستگاه کلاف پیچ	coincident-current drive	جریان محرک منطبق
binder	جمعه پیچک	~ memory	حافظه انطباق جریان
box	هسته بوین	coincident in phase	فاز همزمان
core	حلقه کردن؛ پیچیدن	~ selection	انتخاب همزمان
~ down	سیم پیچ مضاعف؛ بوین دوبل	coiner	سکه زن؛ ماشین سکه زنی
coiled coil	الکترود سیم پیچی شده	coin gold	طلای سکه
~ electrode	رشته سیم پیچی شده (در لامپ)	coinhare	اجاره مشترک
~ filament	کلاف پیچ؛ جمعه کویلر (ریسنندگی پنهان)	coining	سکه زنی؛ تاب گیری
coiler	مارپیچی شکل؛ به شکل مارپیچ	coin of the realm	سکه رایج؛ مسکوک قانونی
coil form		~ silver	نقره سکه
		~ telephone	تلفن سکه ای (عمومی)
		coir rope	طناب علفی

coke	گُک؛ پوکه زغالسنگ؛ زغال گُک	[فلزکاری]
~ breeze	خاکه گُک؛ نرمه گُک؛ گرد گُک	لایی سرد؛ پوسته سرد
~ oven	کوره گُک سازی	
coking	تجزیه روغن به کربن	فلز خشکه؛ فلز آبدیده
~ coal	زغال گُک شده	آسفالت سرد
~ furnace	کوره تهیه گُک	پلاستیک سرد ریخته
colcother	گل اخرا (اکسید فویک فوهه‌ای)، مورد مصرف رنگ سازی)	قالبگیری سرد
cold-applied paste(s)	رنگ پلاستیکی سرد	برودت
cold bend	آزمایش خم سرد	صفحة مبرد (در فریزر)
~ bending	خمش سرد	پرسکاری سرد
~ blast pig	چدن باد سرد	آلیاژ سرمایا
~ cathode	کاتُد سرد	نورد سرد (شیده)
~ ~ lamp / cold cathode tube	لامپ کاتُد سرد	نورده کاری سرد؛ غلتک کاری سرد
~ chamber machine	ماشین تزريق با محفظة سرد	لاستیک سرد پرورده؛ لاستیک سرد ولکانیده
~ chisel / cold cutter	مغار دستی؛ قلم سریع؛ قلم کار سرد	اره سردبر
~ colors	رنگهای سرد (سبز، آبی، بنفش وغیره)	اره کاری سرد
~ cracking	ترکهای سرمایی	گریس سرد
~ cure	وُلکاش سرد؛ پروردن کائوچو بدون استفاده از گرمای	میزانکاری سرد (معمولًا فنر)
~ cutter → cold chisel		سرد شکننده [فلزکاری]
cold-cutting band saw	اره نواری سردبر	سرد شکنندگی
cold drawing	کشش سرد	۱. گوله شدن ۲. الماسه؛ ساقمه
~ emission / field emission / autoelectric effect / autoemission	تشعشع در حالت سردی	۳. نایپوستنگی
~ extrusion	حدیده کاری سرد؛ روزنرانی سرد [فلزکاری]	~ shut → cold lap ¹
~ forming	آهنگری سرد؛ فرم دادن در دمای محیط؛ قالبزنی سرد	صابون بدون پخت
~ front	جبهه سرد (هوای)	راهگاه بُری؛ راهگاه زنی
~ iron watch	پاس اینمنی؛ پاس موتورخانه	اسلحة سرد؛ جنگ افزار سرد
~ lap ¹ / cold shut	کشتن سردجوش؛ چین سرد	سردخانه
		وُلکاش سرد (لاستیک)
		جنگ سرد؛ جنگ تبلیغاتی و روانی
		لباس گرم و مقاوم در مقابل رطوبت و برودت
		سردکاری (عملیات شکل دادن و چگش کاری فلزات در دمای پایین تر از دمای تبلور مجدد)
colemanite	کولمانیت (هیدرات بُرات کلسیم مورد استفاده در فولادسازی)	

collage	نگاشی چسباندنی؛ تکه گذاری؛ کلاز	برای انتقال الکترونها) ۲. مأمور وصول (مالیات)
collagen	چسبزا؛ کولازن	جاروبک؛ زغال
collapse	فرو ریختن؛ فروپاشی؛ اضمحلال	صفحة جمع کننده
collapsible bit	مته تیغه دار [حفاری]	حلقة جمع کننده؛ حلقة کلکتور
~ ladder	نردبان تاشو	کشک اتصال
~ mast	دکل تاشونده [حفاری]	مدیریت آموزش عالی
~ table	میز تاشو	واحد درسی دانشگاهی
~ tool	ابزار تاشو	امتحان ورودی
collapsing load	بار ریزشی؛ بار پارگی	دانشگاه؛ کنکور ورودی
~ roofs	گوسین (سقف ریزش کننده قنات)	هیئت علمی دانشگاه
collar	۱. یقه (لباس)؛ طوفه ۲. بست؛ همگیر؛ اتصال؛ بوشن؛ فاصله گیر؛ نوعی بوش ۳. یاتاقان	فاخته التحصیل دانشکده
	جانبی ۴. مُهره؛ پولک ۵. گلویی؛ دهنه چاه ۶. پیوست ۷. خاموت ۸. قلاده	دانشکده علوم تربیتی
~ beam	روبند (اصطلاح خرپاکوبی)؛ تیرگریبان	دانشجو
~ bearing	یاتاقان طوفه ای	مدرس دانشکده
collate	۱. تلفیق ۲. ترتیب [صحافی]	طوقجه؛ طوفه نگهدارنده
collateral	۱. وثیقه؛ گرویی؛ تضمین ۲. مجاور؛ همسایه	کشتی زغال بر؛ کشتی ویژه حمل زغال
~ note	سنده تضمینی	۱. میزان یا تعديل کردن ۲. در خط معینی قرار دادن ۳. منطبق کردن خطوط
collating machine	ماشین ترتیب [صحافی]	۱. تلفیق ۲. همخط سازی؛ موازی سازی؛ همراستاسازی
~ sequence	ترتیب تلفیقی	اختریاب
~ unit → collator		هم خط؛ هم استقامت؛ همراستا؛ هم امتداد
collator / collating unit	(ماشین) تلفیق کننده	ضربه؛ برخورد؛ تصادم
colleague	۱. همکار؛ همقطار ۲. به اتحادیه ای	محل وقوع تصادف
	پوستن	دیواره نشکن
collecting electrode → passive electrode		نقشه تصادفات
~ lens	عدسی جمع کننده	تحریک برخوردی (گاز)
~ mean	فلز جمع کن (در دستگاه الکترولیز)	بوشن برخوردی
collection	۱. وصول؛ جماعتی ۲. دسته؛ کلکسیون؛ گردآورده؛ مجموعه	سرعت تصادم؛ سرعت برخورد
collective migration	مهاجرت جمیعی	محل وقوع برخورد
~ pitch lever	دسته کنترل پیچ (گام ملخ در هوایپما)	نوع تصادم؛ نوع برخورد
collectivism	نظام اقتصادی مشترک؛ نظام مالکیت جمیعی	کلوریدی
collector	۱. کلکتور (ناحیه ای در ترانزیستور	رس چسبنده
		حمام کلوریدی
		ساخت کلوریدی
		کلوروتایپ [چاپ]
collotype		

collusion	گاویندی؛ تبانی	صفحة رنگی (تلویزیون)
colonel	سرهنگ	~ display tube / color picture tube
colonnade	۱. ستون بندی؛ ردیف ستون ۲. ایوان ستوندار؛ تالار ستون بندی شده	لامپ تصویر رنگی
colophony / rosin	صمغ صنوبر؛ کلفون (صمغ حاصل از باقیمانده تقطیر ترباتین)	سیمان رنگی
color / colour	۱. رنگ ۲. رنگ آمیزی	شیشه رنگی
	۳. رنگ زدن ۴. پرچم ۵. نشان و درجه روی شانه و سینه	رنگ خشثی (مخلوط یک رنگ نرمال با سیاه و سفید به نسبتها مختلف)
~ analyser	تجزیه کننده رنگ؛ تحلیل کننده رنگ	عکس رنگی
~ analysis	تجزیه رنگ	جلوه‌های رنگی
colorant(s)	ماده رنگی؛ ماده رنگرا	پارچه با رنگ ثابت
color balance	تنظیم رنگ (تلویزیون)؛ توازن رنگ؛ تعادل رنگها	فیلم رنگی
~ banding	کرکره‌ای شدن رنگ (ویدئو)	صفافی رنگ؛ فیلتر رنگ
~ bar	خط رنگ؛ میله رنگ؛ میله رنگی	~ flexer → color coder
color-bar generator	مولد رنگها	فام سنج؛ فام سنجی
color bearer	پرچمدار	رنگ سنج؛ کرومومتر
~ break-up	تجزیه رنگ (تلویزیون)	مقیاس رنگی
~ buffing	نمد پرداخت	رنگ آمیزی
~ burst	علامت همزمانی (سینکرونیزه) رنگ	رنگ افزای
	تلویزیون	سدود کننده رنگ (تلویزیون)
~ calibration	درجه بندی رنگ	بیرنگ
~ carrier	حامل رنگ	لامپ رنگی
~ cast	رنگ غالب	تطبیق رنگ
~ cell	سلول رنگ (تلویزیون)	نمودن رنگ
~ chart	نمودار رنگی	داد رنگی
~ cinematography	فیلمبرداری رنگی	~ picture tube → color display tube
~ code	رمز رنگی	نسخه رنگی
~ coder / color flexer	رمزگذار رنگی؛ کُندگذار رنگی	چاپگر رنگی
~ contrast	تضاد رنگ	چاپ رنگی
~ control → chroma control		ضد رنگ
~ correction	تصحیح رنگ	صفافی بودن رنگ تصویر (تلویزیون)؛ خلوص رنگ؛ صافی رنگ
~ development	ظهور رنگی	معرف رنگی (رنگش تغییر می کند)
~ difference signal	علامت اختلاف رنگ (تلویزیون)	گیرنده رنگی
		ضبط رنگی
		سلام به پرچم؛ احترام به پرچم
		پُررنگی؛ غلطلت رنگ؛
		saturat

	اشیاع رنگ [عکاسی]		بار محوری؛ بار ستوانی
color screen	برده رنگی		آرایش ستون
~ sensitive	حساست در مقابل رنگ	1. گُما (پوشیده شدن لامپ تصویر با غبار	آرایش ستون
~ sensitivity	حساستیت رنگی	یا لَکَه ابرمانند) [تلوزیون] ۲. نوعی آبیراهی عدسی	1. گُما (پوشیده شدن لامپ تصویر با غبار
~ separation	تفکیک رنگ	[آپتیک]	یا لَکَه ابرمانند) [تلوزیون] ۲. نوعی آبیراهی عدسی
~ shifting	جابجایی رنگ	۱. ماشین شانه [نسّاجی] ۲. شانه	[آپتیک]
~ signal	علامت رنگی؛ جداساز رنگ	۳. شانه کردن ( جدا کردن الیاف کوتاه از فتیله)	۱. گُما (پوشیده شدن لامپ تصویر با غبار
~ subcarrier → chrominance		۴. تیغه	۲. جنگیدن
subcarrier			۱. نبرد؛ جنگ؛ رزم ۲. جنگیدن
~ synthesis	ترکیب رنگ		رزمده؛ یگان رزمده
~ television	تلوزیون رنگی		ناو جنگی
~ transparency	اسلاید رنگی	خدمه رزمی (هوایپما یا خودرو)	مانور جنگی؛ تمرین رزمی
~ triangle	مثلث رنگ		آرایش جنگی
~ trough	ظرف خمیر رنگ (واقع در زیر غلنک چاپ)		مرکز عملیات رزمی
~ value	شدت رنگ؛ وضوح رنگ		جهیه جنگی
~ yield	بازده رنگی		پشتیبانی (جنگی)
colostrum	آغوز؛ شیرماک		پنبه شانه خورده
colour → color			۱. ترکیب؛ مرکب ۲. اتصال
colpitts circuit	مدار سه نقطه‌ای؛ مدار کولپیتس		قفل رمز
~ oscillator circuit	مدار نوسان ساز کولپیتس		نورد مرکب
co(u)lter	(تیغه) خیش		انبردست
columax	مغناطیس کلوماکس		قیچی صنعتی
columbian spirit	الکل چوب؛ الکل - متیلیک		کاسه ابزارگیر
columbite	کُلُمْبیت		گونیای متحرک ترازدار
columbium = Cb / niobium = Nb	نیوبیم؛ کُلُمْبیم (عنصر شیمیایی فلزی، مقاوم در برابر خوردگی)		سویچ چندکاره
column	۱. ستون [جدول؛ نظامی]؛ ردیف؛ صف؛ ستون ۲. کارت منگنه ۳. برج؛ تنه (ماشین فرز و منه) ۴. ستون حامل؛ تکیه گاه		کُمباین؛ ماشین درو و خرمنکوبی
columnar crystal	بلور ستوانی		کربن ترکیب شده؛ کربن ترکیبی
~ structure	ساختار ستوانی؛ ساختمان ستوانی		
column base	زیرستون؛ ته ستون	شیکه مرکب فاضلاب	
~ binary → Chinese binary		تنشهای مرکب (مجموع تنشهای	
~ capital / column head	سرستون	خمشی و مستقیم)	
column head → column capital		سروزه مرکب	
		شانه کردن الیاف (جهت تهیه نخ نازک و مرغوب)	
		برنگیگر شانه ای	

comb trap	شترگلو؛ سیفون مضاعف	commercial aluminium	آلومینیم صنعتی
combustible gas	گاز قابل احتراق؛ گاز سوختنی	~ efficiency	راندمان تجاری؛ بازده تجاری (نسبت قدرت خروجی به قدرت ورودی)
combustion	احتراق	~ items	کالای تجاری؛ اقلام تجاری
~ chamber / firing chamber	۱. محظوظه	~ plane	هوایپمای تجاری
	سوخت؛ آتشخانه؛ کوره سوخت؛ فضای احتراق	~ school	مدرسه بازرگانی
	۲. اتاق انفجار؛ اتاق خرج (توبخانه)	commerse bank	بانک بازرگانی
~ efficiency	راندمان احتراق	communition / pulverization	خُردکردن؛ به صورت گرد درآوردن
~ engine	موتور احتراقی	comminutor	۱. آسیاب؛ پودرکن ۲. آشغال خُردکن
~ gas	گاز مرده؛ گاز عمل کرده	commissariat	اداره خواربار و کارپردازی ارتش
~ point	نقطه احتراق	commissary	۱. فروشگاه مواد غذایی ارتش ۲. مأمور تهیه خواربار و کارپردازی ارتش
combustor	مشعل؛ سوختپاش	commission	۱. کمیسیون. ۲. کارمزد؛ حق العمل؛ حق دلائی
	۱. ستاره دنباله دار (جسم مشکل)	commissioned officer	افسر کادر؛ افسر شاغل
comet	از مواد جامد و گاز که به دور خورشید می چرخد	commissioner	حق العمل کار؛ واسطه؛ دلائل
	۲. درجه حرارت احتراق	commissoire	مفصل؛ پیوندگاه؛ سطح اتصال؛ محل تلاقي؛ درز؛ بند
comforter ¹	شال گردن پشمی	committee	کمیته؛ انجمن؛ هیئت
comforter ² / quilt	لحاف	commodity	کالا [اقتصاد]
command	۱. فرمان حرکت؛ دستور. ۲. علامت کنترل. ۳. دستور دادن؛ فرمان دادن	commodore	۱. فرمانده پایگاه هوایی. ۲. دریادار
commandant	فرماننده؛ رییس		مؤقت
~ of marine	فرماننده تکاوران دریایی؛ فرماننده تفنگداران دریایی	common base	پایه مشترک
command channels	سلسله مراتب (فرماندهی)	common-base circuit	مدار با پایه مشترک
~ code → operation code		common battery → central battery	
~ detonated	منفجر شونده از راه دور؛ قابل انفجار با فرمان از راه دور	~ block	قرقره چوبی
commander	۱. فرماننده؛ فرمانده یگان ۲. ناخدا دوّم	~ bond	پیوند مشترک؛ اتصال مشترک
~ in cheif	فرماننده کل؛ فرماننده کل قوا؛ سرفرماننده	~ box	شمثاد معمولی
commanding officer	افسر فرماننده؛ فرمانده شبکه فرماننده؛ شبکه یگان	~ collector	کلکتور مشترک؛ جریان روب
command net			مشترک
commando	کماندو؛ افراد نیروی ویژه	~ grid	شبکه عمومی
command post	پست فرماننده	~ lead	سرب خام
comment	توضیح [کامپیوتر]	~ law / common practice	عُرف؛ قانون
commentary	گزارش؛ گفتار؛ تفسیر		غیر مدون
commentator	گزارشگر؛ مفسر	~ market	بازار مشترک
commercial	تجاری؛ تجارتی؛ بازاری		

## common mica → muscovite

~ mode	مُد مشترک
common-mode rejection ratio	نسبت واژگویی مشترک
common ownership	مالکیت مشترک
~ practice → common law	(لوله یا سیم) برگشت مشترک
~ return	نمک طعام؛ نمک خوارکی
~ salt	۱. تیغه؛ دیوار مشترک؛ دیوار تقسیم ۲. دیوار جلوگیری از آتش سوزی
~ wall	۱. ارتباط برقرار کردن ۲. مخابره کردن
communicate	۱. ارتباط؛ ۲. خبر؛ پیام رسانی ۳. مکاتبه
~ cable	کابل ارتباط؛ سیم ارتباط
~ cover	پوشش مخابراتی
~ engineering	مهندسی مخابرات
~ media	رسانه‌ها؛ وسائل ارتباطی
~ network	شبکه ارتباطی
communications	ارتباطات؛ تکنیک ارتباطات؛ خطوط مواصلاتی
communication satelite	ماهواره مخابراتی
~ system	سیستم ارتباطات
~ technician	تکنسین ارتباطات و مخابرات
~ theory	نظریه ارتباطات
~ valve	شیر اتصال؛ سوپاپ اتصال
~ via satelite	ارتباط ماهواره‌ای
community	اجتماع
~ antenna	آنتن مشترک
~~ television (system) = CATV / cable television	فرستنده تلویزیونی با بُرد کم؛ تلویزیون کابلی؛ تلویزیون آنتن مشترک؛ تلویزیون مدار بسته؛ مدار تلویزیونی جهت آنتن محلی
community college	دانشکده ایالتی؛ دانشکده منطقه‌ای؛ دانشکده محلی
commutating machine	ماشین الکتریکی

(موتور یا موْلَد) دارای کموتاور

commutating pole / compole / interpole / compensating pole	قطب یکسوساز؛ قطب کمکی
~ reactance	مقاومت القابی تعویض
commutation	تبدیل جریان؛ یکسوسازی
~ zone	حوزه تغییر جریان
commutator	تغییردهنده جریان (برق)؛ کموتاور؛ یکسوسازه جریان در موْلَد؛ جمع کننده (کلکتور)؛ تغییردهنده قطبی؛ چکش برق
~ bar / commutator segment	میله جاچاکننده؛ حلقة کموتاور؛ قطعه کلکتور
~ motor	موتور مبدل جریان
~ segment → commutator bar	تبدیل؛ تخفیف
commute	جیره نقدی
commuted ration	رفت و آمد روزانه
commuting	کومول؛ آبیار دائم مغناطیسی
comol	(۱۲٪ کجالت، ۱۷٪ مولیدن و بقیه آهن)
compact	۱. متراکم؛ محکم؛ فشرده. ۲. تنگ هم قرار دادن. ۳. متراکم کردن؛ توپیر کردن؛ فشردن
~ battery	باتری مینیاتور؛ پیل بسیار ریز
compaction	کوبیدن؛ فشرده سازی؛ متراکم کردن؛ کوبش؛ کوبیدن؛ توپرسازی؛ فشردنگی؛ تراکم؛ مواد متراکم
compactor	ماشین پرس؛ غلتک
compander / compandor	۱. متراکم کننده (صدا در فرستنده) ۲. منبسط کننده [برق]
comparator	فلنج دوقلو (لوله)
~ way	نردهان
company	۱. گروهان. ۲. شریک؛ شرکت
~ commander	فرمانده گروهان
comparative study	بررسی تطبیقی
comparator	۱. مختصات یاب [ نقشه برداری ] ۲. دستگاه مقایسه؛ مقایسه کننده [کامپیوترا؛ ارتباطات]
compartiment	اتفاق؛ باجه

<b>compass</b>	جهت یاب؛ قطب نما	<b>compensator</b>	۱. جبرانگر. ۲. دستگاه متوازن کننده؛ متوازن کننده
~ acceleration error	اشتباه قطب نما در اثر سرعت گرفتن کشته یا هواپیما	compile	۱. جماعتی کردن؛ توده کردن؛ جمع کردن زیاله. ۲. ترکیب کردن
~ azimuth	گرای مغناطیسی	compiler / compiling routine	۱. مؤلف؛ گردآوردنده؛ مترجم؛ همگردن. ۲. برنامه مترجم؛ پردازشگر زبان
~ bearing	سمت قطب نما	complementary	متتم؛ مکمل؛ تکمیل کننده؛ تکمیلی
~ calibration	تنظیم قطب نما	~ color	رنگ مکمل (رنگی که با رنگ دیگر رنگ سفید به وجود بیاورد)
~ card	صفحة قطب نما؛ صفحه جهت یاب	~ course	دوره تکمیلی
~ declination	انحراف قطب نما؛ انحراف مغناطیسی قطب نما	~ wavelength	طول موج مکمل (در تلویزیون رنگی)
<b>compasses / circinus</b>	پرگار	complete combustion	سوخت کامل
~ leg	پایه پرگار	completed case	خشاب کامل؛ جعبه کامل
compass rose	نقش قطب نما؛ نقش جهت یاب	complete inventory	مواردی کامل
~ saw	اره تیغه باریک؛ اره نزکی	~ overhaul	تعمر اساسی موتور؛ تعیر کامل
compass-window	شاهنشین نیم گرد	complex	پیچیده؛ مختلط؛ درهم؛ آمیخته؛ مرکب؛ همبافت
compatible composition	ترکیب سازگار	~ impedance	مقاومت ظاهری مرکب؛ امپدانس مختلط
~ dyes	رنگهای مخلوط	~ power	توان مختلط
compeer	همقطرانه؛ همربته	~ scalar	شمارواره مختلط
compensate	۱. جبران کردن؛ توان دادن. ۲. تنظیم کردن؛ میزان کردن	~ sound	صوت مختلط
compensated motor	موتور تنظیم	~ tone	ُن آمیخته
~ semiconductor	نیمه رسانای خشندی؛ نیمه هادی متوازن	compliance	۱. ضعف (فر). ۲. نرمی
~ coil	پیچک جبران کننده	compliant platform	→ articulated platform
~ errors	خطاهای خشندی کننده	compose → commutating pole	ساز؛ سازنده؛ مؤلفه؛ جزء سازنده؛ قسمت پایه ای؛ جزء ترکیب کننده؛ عضو؛ جزء
~ filter	صفی ترمیم	component ¹	تشکیل دهنده
~ jet	ژیگلور جبران کننده؛ ژیگلور موازن	compensation	یگانهای تابعه؛ نیروهای تشکیل دهنده
~ magnet	مغناطیس تصحیح	component ² → circuit element	یگان
~ network	انصال متوازن؛ شبکه متوازن	~ forces	
~ reservoir	حوض موازن؛ حوض واکاست		
compensating pole → commutating pole			
~ winding	سیم پیچ متوازن؛ پیچش جبران کننده؛ سیم پیچی جبران کننده		
compensation	۱. جبران خطای. ۲. تعادل؛ توازن. ۳. ترمیم. ۴. غرامت؛ توان. ۵. جبران خسارت حقوق و مزايا. ۷. توان دادن؛ جبران کردن		
~ method	روش تعادل؛ روشن جبران		

<b>component life</b>	عمر قانونی (یک وسیله)	<b>compress</b>	۱. به هم فشردن؛ متراکم کردن؛ تجیدن؛ فشردن ۲. کمپرس کردن
<b>compose</b>	۱. آهنگسازی ۲. ساختن ۳. ترکیب کردن ۴. تصفیه کردن	<b>compressed air</b>	هوای فشرده؛ هوای متراکم
<b>composer</b>	۱. کامپوزر (نام تجاری نوعی ماشین تحریر حروفچینی) ۲. آهنگساز	~ air-drilling → air drilling	
<b>composing frame</b>	گارسه [حروفچینی]	~ gas	گاز متراکم؛ گاز فشرده
~ machine	ماشین حروفچینی	~ wood	چوب فشرده
~ stick	ورсад [حروفچینی]؛ قالب حروفچینی	<b>compressibility</b>	متراکم پذیری؛ قابلیت تراکم
<b>composite</b>	۱. مرکب؛ مختلط ۲. ناطق (فیلم) ۳. بگان مختلط	~ factor	ضریب تراکم (بزین)
~ conductor	رسانای مرکب (دوفلزی)	<b>compressible</b>	قابل تراکم؛ فشردنی؛ تراکم پذیر
~ electrode	الکترود مرکب	<b>compression</b>	۱. فشار؛ تراکم ۲. کمپرس
~ line	خط مرکب (خط تلگراف و تلفنی که می‌تواند مخابره همزمان انجام دهد)	~ chamber	۳. متراکم سازی؛ درهم فشرده‌گی
~ master	نسخه اصلی ناطق [سینما]	~ curve	محفظة تراکم
~ plate	پوشش چندلایی [آبکاری]	~ fitting	منحنی فشار
~ unit	واحد مختلط؛ بگان مختلط	~ gauge	اتصال محکم کننده
<b>composition</b>	۱. مصالحه [حقوق] ۲. ترکیب‌بندی ۳. تصنیف؛ آهنگسازی ۴. ترکیب؛ ساخت؛ ساختمان ۵. حروفچینی و صفحه بندی ۶. آرایش؛ آرایش یگان؛ سازمان؛ ترکیب یگان	<b>compression-ignition engine</b> → <b>diesel</b> <b>engine</b>	تراکم سنج
~ metal → ounce metal		<b>compression machine</b> → <b>compressor</b>	
~ water	آب تبلور؛ آب ساختمانی	~ moulding	قالبگیری پرسی؛ قالبگیری
<b>compositor / typesetter</b>	حروفچین	تحت فشار؛ قطمه ریختنگی پرس شده	
<b>compost</b>	زباله؛ کود مختلط	~ pressure	فشار تراکم؛ فشار کمپرس
<b>composting</b>	کودسازی	~ ratio / ratio of compression	
<b>compound</b>	۱. مرکب؛ مختلط؛ پیروسته؛ مخلوط ۲. پادگان؛ ارودگاه؛ کمب ۳. انبار موقت	ضریب تراکم؛ نسبت تراکم (نسبت حجم سیلندر به حجم اتاق احتراق)	
~ gear	دیفرانسیل (ماشین)		تبرید تراکمی؛ سرد کردن
~ generator	مولڈ متصل؛ مولڈ با تحریک مختلط		با تراکم گاز مبرد
~ magnet	مغناطیس مرکب		بادامک سوپاپ هوا
~ motor	موتور مرکب؛ موتور مختلط		رینگ کمپرسی پیستون؛ رینگ تراکم
~ table	میز جانبی		پیستون
~ weaving	تداخل مرکب	~ spring	فنر فشاری؛ فنر فشرده
~ winding	پیچش دوبل؛ پیچش اتصال مضاعف؛ پیچش مرکب	~ stroke	ضریب تراکم
		~ test	آزمایش تراکم
		~ tester	تراکم سنج
		~ valve	سوپاپ کمک فنر
		~ wave	موج متراکم؛ موج فشاری
		<b>compressive strength</b>	مقاومت به فشار؛ استحکام تراکمی؛ سختی فشار

compressive strain	کاهش طول نسبی	computing center	مرکز محاسبات
~ stress	تنش فشاری	~ gunsight	دوربین محاسب توب
compressor / compression machine	کمپرسور (نقط پمپ)؛ اسباب تراکم هوا؛ هوا فشار؛ فشارافزا	concatenate	الحاق کردن
		concatenation	الحاق [برق]
		~ motor control	تنظیم زنجیری سرعت موتور
~ air intake	لوله مکش کمپرسور هوا؛ هوا کش کمپرسور هوا	concave	کاو؛ مقعر؛ گود؛ توخالی؛ کاس
~ oil	روغن کمپرسور	~ compass plane	رئنده کاس؛ کاس رتد
compromise	خطر کشف رمز؛ در خطر کشف بودن	~ fillet weld	درز جوش توخالی؛ درز جوش
Comp / Set	کامپ - ست (نام تجاری نوعی ماشین حروفچینی کامپیوتري)	مقر	مقر
comptometer	ماشین حساب	~ lens	عدسی کاو؛ عدسی مقعر
comptroller → controller		~ mirror	آینه مقعر
compulsory - attendance age	سن تعلیمات اجباری	~ slope	شیب مقعر
compulsory education	آموزش اجباری	concavity	تفصیر؛ کاوی
~ labor	کار اجباری	conceal	پنهان کردن؛ مخفی کردن
computation	محاسبه	concealed door hinge	لوای مخفی در
computer	۱. کامپیوت؛ رایانه ۲. شمارگر طراحی کامپیوتري (به کمک کامپیوترا)	~ joint	درز کور؛ نیم درز؛ کوربند
~ aided design = CAD		concealment	استار
		concentrate	۱. تمزکر دادن؛ تغليظ؛ پرمایه کردن؛ غلظیت کردن ۲. متتمزکر شدن
~ animation	جانب خشی کامپیوترا	concentrated	غلهظ؛ متتمزک شده؛ تغليظ شده
computer-assisted editing	تدوين کامپیوتري (ویدئو)	~ fire	۱. آتش متتمزک ۲. توده آتش
~ instruction	تدريس کامپیوترا	~ force	نیروی متتمزک
computer-based	بر مبنای کامپیوترا	~ load	بار متراکم؛ بار متتمزک؛ بار موضوعی
computer center	مرکز کامپیوترا	~ winding	سیم پیچی فشرده
computerization	۱. کامپیوتري کردن ۲. کامپیوتري شدن	concentration	غلظت؛ تمزک؛ تراکم
computer printer ribbon	نووار چاپگر کامپیوترا	~ camp	با زاداشتگاه اُسرا
~ programmer	برنامه نويس (کامپیوترا)	~ cell	سلول غلظت
computer-storage device → storage device		concentrator	کارگاه تغليظ (مواد معدني)
computer tape	نووار کامپیوترا	concentric	متعدد المرکز؛ هم مرکز
computing	۱. محاسبه کردن؛ حساب کردن؛ ۲. محاسبه؛ محاسبات	concept	۱. مفهوم ۲. تصوّر کلى؛ چکیده؛ خلاصه ۳. تدبیر؛ خط مشی؛ روش اجرای يك کار
	۳. رشتة کامپیوترا	~ learning	يادگيری مفاهيم
		~ teaching	تعليم مفاهيم
		concert hall	تالار کنسرت
		concessory	مجاز
		conchoidal fracture	مقطع صدفي

concierge	دربان؛ نگهبان در ورودی	۳. ضربتی
conciliation	۱. مصالحه؛ توافق ۲. تصفیه	محکومیت
conclusion	نتیجه	فسرده؛ تقطیر شده (از حالت گازی)
concordant	همشیب؛ هماهنگ؛ در یک جهت؛ یک حالت	۱. تراکم؛ چگالش؛ تغليظ ۲. معیان (گازها) ۳. انقباض ۴. زاله زایی [مواشناسی]
concrete	۱. بتن ۲. مؤثر؛ محکم ۳. بتن کردن	نقطه معیان
~ barrier	مانع بتنی	۱. همچگال ۲. به مایع تبدیل کردن
~ block	سنگ بتنی (مانند جدول خیابان)	(گاز)؛ تقطیر کردن (بخار) ۳. متراکم کردن؛ منقبض
~ breaker	بتن شکن	کردن؛ به هم فشردن؛ غلیظ کردن
~ coating	روکش بتنی	۱. چگالیده ۲. تقطیر شده
~ drill	مته الماسه	تراز خلاصه شده؛ بیلان خلاصه
~ groover	ابزار شیارزن بتن	گاز مایع (شده)؛ گاز چگالیده
~ gun	سیمانپاش	آب مقطر؛ آب کندانسه
~ lining	آستر بتنی	(حاصل از تقطیر بخار)
~ mesh	تورسیمی بتن (که برای جلوگیری از ترک خوردن بتن غیرمسلح در داخل آن کار گذاشته می شود)	کندانسور؛ چگالنده؛ تقطیر کننده
~ mixer	بتونیر؛ ماشین بتن ساز؛ مخلوط کن بتن	condenser ¹ → capacitor
~ paint	رنگ بتن	عایق خازن (بین صفحه های رسانای خازن)
~ pavement	شوره سخت	~ dielectric
~ pile	شمغ بتنی	~ foil → condenser plate
~ pipe	لوله سیمانی؛ لوله بتنی	میکرفن خازنی
~ point chisel	سُنبه بتن شکن	جوشن خازن
~ road	راه بتنی	عدسی چگالنده
~ slab	دال بتنی	توربین تراکمی (قطیر کننده)
~ steel	۱. بتن مسلح ۲. آرماتور؛ مبله فولادی بتن	۱. ادویه؛ فلفل و نمک ۲. چاشنی
~ vibrator	همزن بتن	۱. حالت؛ وضع؛ وضعیت؛ چگونگی ۲. تهویه (کردن) هوا؛ جابجا کردن
concreting	بتن ریزی	برات مشروط
concurrence	۱. نقطه تلاقی ۲. موافقت	اجازه موقت
	۳. همزمان بودن	جهش موقت [کامپیوتر]
concurrency	همزمانی	پایداری مشروط
concurrent	۱. همزمانی؛ همرس ۲. متقاطع ۳. متقابله	نقشه تفصیلی ( محل )
~ amber	موج تام زرد (چراغ راهنمای)	دانش آموز مشروط؛ دانشجوی مشروط
~ operation	عمل همزمان؛ راه اندازی همزمان	وزن متعارفی (وزن خشک الیاف بعلاوه رطوبت استاندارد)
concussion	۱. تکان؛ ضربت ۲. تصادم؛ صدمه	

conditioning	۱. مطلوب سازی؛ بهسازی ۲. ثبیت نخ تاب	cone / bell ² ایمنی؛ مخروط ایمنی ۳. دوک [نساجی]؛ کله قندي ۴. شیپور (بلندگو)
~ oven	کوره خشک کن الایاف	~ antenna / conical antenna آتن مخروطی
conduct ¹	انتقال دادن	
conduct ² /guide ² / steer	۱. هدایت کردن؛ رهبری کردن ۲. فرمان دادن ۳. انجام دادن؛ اجرا کردن ۴. رفتار کردن	~ bit متّه مخروطی
conductance = G	رسانایی؛ قابلیت هدایت (گرمایی؛ برقی) ضریب هدایت	ترمز مخروطی سنگ شکن مخروطی فرز مخروطی
conducting staff	ستاد فرماندهی	~ diaphragm / cone loudspeaker دیافراگرام مخروطی؛ بلندگوی مخروطی
conduction	انتقال؛ هدایت؛ رسانش	گیره بوبین
~ band	نوار رسانایی؛ باند رسانایی؛ جریان هدایتی	~ holder loudspeaker → cone diaphragm
~ current	جریان رسانایی	~ penetrometer ۱. مقاومت سنج خاک ۲. نفوذسنج مخروطی (آزمایش فنر)
~ electron	الکترون رسانایی	coner دستگاه بوبین پیچ
conductive	رسانا؛ ناقل؛ برنده؛ مستعد برای هدایت	طوقه مخروطی
~ pencil	قلم الکتروگرافیک (ویدئو)	conex کانکس؛ محفظه حمل بار؛ اتاق بار
conductivity	هدایت؛ رسانندگی؛ قابلیت هدایت؛ رسانایی ویژه	conference کفراں؛ مشاوره؛ جلسه
~ cell	ظرفیت هدایت سنجی	~ leader ریس جلسه
conduct of fire	اجرای آتش؛ اجرای تیراندازی	confidential محرمانه
conductor	۱. رسانا؛ هادی؛ رهنمای؛ ناقل ۲. متصدی؛ مدیر؛ کارفرما ۳. مدرس؛ معلم ۴. ممیز	configuration ۱. آرایش؛ پیکربندی؛ ترتیب؛ شکل بندی ۲. هیئت؛ تشکیلات؛ هیئت پذیری
~ load	صرف هادی؛ بار رسانا	confine ۱. محدود و محصور کردن ۲. کپسول
~ rail / contact rail	ریل جریان؛ ریل اتصال	کردن ۳. منحصر کردن
~~ bond	اتصال ریل جریان	confined water سفره آب با فشار
~ wire → lead wire		confinement بازداشت؛ توقيف؛ حبس (کردن)
conduit	۱. آبگذر؛ معبر؛ مجرأ ۲. سیم پوش؛ لوله محافظ؛ کابل سیم پوش؛ مجرای سیم	~ facility بازداشتگاه؛ تأسیسات زندان
~ bender	لوله خم کن	confirmation تأییدیه؛ تأیید؛ تصدیق
~ box	جمعیة انشعاب؛ جمعیة اتصال	confiscate ۱. مصادره (کردن)؛ توقيف (کردن)؛ ضبط (کردن)؛ گرفتن ۲. حراج (کردن)
~ elbow	زانویی لوله حفاظ	confiscatory مصادره ای؛ ضبطی
~ fittings	تجهیزات لوله	conflict امکان تصادف؛ امکان برخورد
~ rodding	فنرگذرانی از لوله	confluence ۱. دوآب ۲. پیوندگاه [هواشناسی]
~ system	دستگاه لوله محافظ	confluent هماب
~ wiring	سیمکشی از لوله	confocal هم کانون
		۱. قابل تطبیق ۲. شکلپذیر

conformable strata	لایه های همثیب	connecting bridge	پل ارتباطی؛ پل رابط (در سکوی حفاری)
conformal	همدیس	~ line	خط اتصال؛ سیم اتصال
conforming / matching	تطبیق	~ nipple	مهره دوسر رزوه
~ anode	آنڈ کمکی	~ rod	۱. شاتون ۲. بازو (فرمان اتومبیل) ۳. رام؛ میله رابط؛ میله اتصال
conformity	همثیبی؛ همدیسی؛ مطابقت	~~ bolt	بست شاتون
congeal	یخ بستن؛ منجمد شدن؛ ماسیدن؛ سفت و جامد شدن	~ screw	پیچ مونتاژ کردن؛ پیچ سوار کردن
congealing → freezing		~ sleeve	بوش روغن خور
congested	درهم فشرده؛ فشرده شده؛ انباشته شده	connection / connexion	۱. انشعاب؛ ارتباط؛ اتصال؛ همبندی؛ پیوند ۲. بست گوشه دار؛ گیره
congestion	تراکم (ترافیک)	~ delay	انشعاب؛ پیچ انشعاب
		conglomerate	دیاگرام نصب
	تأخری تراکم (ناشی از تراکم ترافیک)	~ diagram	لوله اتصال
	~	~ pipe	سیم رابط
	۱. سنگ جوش دانه درشت؛	~ wire	نشیت اتصالات
	جوش سنگ؛ کنگلو مرما ۲. به هم پیوستن؛ به هم جوش خوردن	connections leaking	ساییدگی اتصالات
congress	کنگره؛ همایش	~ wear	متصل کننده؛ رابط
conic → conical		connective	۱. تبدیل (لوله کشی) ۲. رابط (برای اتصال دو تکه سیم؛ لوله یا شیلنگ) ۳. دوشاخه پریز
conical / conic	مخروطی؛ به شکل مخروط	connector	۴. گیره اتصال؛ بست؛ مفصل اتصال؛ پیوستار؛ کانکتور؛ سلکتور نهای
~ antenna → cone antenna	یاتاقان کله قندی	~ bar → terminal bar	
~ bearing		~ plug	دوشاخه رابط
~ bobbin	بویین مخروطی	connexion → connection	
~ crusher	سنگ شکن مخروطی	conning tower	۱. برج هدایت ۲. پل فرماندهی
~ dome	گنبد مخروطی	conscript	سربازگیری (کردن)
coning	پره های چتری (در توربین)	conscription	سربازگیری
connate water	آب همزاد (آب باقیمانده بین دانه ها هنگام تشکیل ماسه سنگها)	consecutive	پیاپی؛ متواالی؛ دنبال هم
connect	اتصال دادن؛ وصل کردن؛ بستن؛ متصل کردن	consequent poles	قطبهای فرعی؛ قطبهای مشابه؛ قطبهای پیاپی؛ برایند
connected in parallel	اتصال موازی؛ اتصال پهلوی یکدیگر؛ موازی بستن چند مدار الکتریکی		اجماع [فقه]؛ توافق و رضایت عمومی
	اتصال سری؛ سری بستن چند مدار الکتریکی	consensus	پایندگی؛ بقا؛ پایستگی
~ in load	بار اتصالی (مقدار بار مصرفی)	~ of charge → charge conservation	
	درج شده روی لامپها؛ موتورها و وسیله های مصرف کننده برق)	~ of energy	بقاء ارزی؛ پایستگی ارزی
connecting box	جعبه انشعاب	~ of mass	بقاء جرم
~ blade	تیغه شاتون	conservative	نگهدار؛ ماندنی؛ نگهدارنده؛
~ bolt	پیچ شاتون؛ بست شاتون		

	کنسرواتیو	کنستانتان (آلیاژی از مس و نیکل)
conservative field	میدان ابقاء‌یار	سیم کنستانتان
~ flux	شار پایا؛ شار محفوظ؛ شار نگهداشتی؛ شار بی‌چشمه؛ شار بی‌بن؛ جریان ماندنی	هزینه ثابت
conservatory	۱. گلخانه ۲. هنرستان موسیقی (با هنرهای زیبا)	جریان ثابت؛ جریان دائمی
conserve	نگهداری کردن؛ محافظت کردن؛ کنسرو ساختن	فشار الکتریکی ثابت
consignation	۱. امانت؛ امانتی ۲. واگذاری؛ تسلیم	ژنراتور پتانسیل ثابت
consigned inventory	کالای امانی؛ آماد امانی	قیمت ثابت
consignment	۱. ارسال؛ حمل ۲. محموله؛ کالای ارسالی	موتور با سرعت ثابت
consignor	فرستنده کالا؛ فرستنده	ملخ دور ثابت
consistancy	۱. استحکام؛ پایداری؛ تراکم؛ غسلت؛ قوام؛ درجه غسلت؛ ثبات ۲. توافق؛ سازگاری	حوضهای با سرعت ثابت
~ test	آزمایش قوام؛ آزمایش غسلت	سرعت ثابت؛ کانالهای با سرعت ثابت
consistant	همنوا؛ موافق	ولتاژ دائم
console	۱. کنسول (ساختمان)؛ رف تزیینی؛ پیشانه ۲. میز فرمان (برای تجهیزات الکترونیکی) ۳. بر ج مراقبت (هوایپما) ۴. بخش کنترل [کامپیوتر] ۵. سگدست	ژنراتور
consolidant	محکم کننده؛ یکپارچه کننده	ولتاژ ثابت
consolidated pack ice	توده یخهای شناور	تنظیم با ولتاژ ثابت
consolidation	ثبتیت؛ یکپارچگی؛ استحکام؛ تحکیم	شبکه و ولتاژ ثابت؛ سیستم ولتاژ ثابت
~ of position	تحکیم موضع	۱. جزء ترکیب کننده؛ سازه؛ جزء سازنده ۲. محدودیت؛ قید
~ tank	حوض تغییل لجن	قانون اساسی
consols	قرضه دولتی؛ دین دولتی	constitution diagram / phase diagram
consonance	همصدایی؛ دمسازی؛ همزمانی؛ موافقت	نمودار ساختاری؛ نمودار فاز؛ دیاگرام نصب؛ نمودار بنیاد
consonant	همنوا؛ موافق	constraint
consortium	کنسروسیوم؛ اتحاد و اندیمان چند شرکت	محدودیت؛ جریان قطع؛ تحت اثر قرار گرفتن
constancy → persistence		منقبض کردن؛ به هم فشردن
constant	ثابت؛ پایا؛ پایدار	۱. تنگی؛ انقباض؛ فشار؛ باریک شدن؛ به هم فشردن ۲. قسم تنگ شده مجرما
		وسیله فشار
		گره فشاری
		۱. ساختمان؛ بنا ۲. وضعیت
		ساختمان؛ طرز کار
		فولاد ساختمانی
		هزینه ساختمان

constructional cost-index	شاخص هزینه ساختمان	مجاورتی؛ خوردگی شکافی؛ خوردگی تعاسی
construction defect → construction fault		الکتریسیته ناشی از تماس
~ engineering	مهندسی ساختمان؛ مهندسی طراحی	نیروی برقانی
~ factor	ضریب تراکم نخ در پارچه	~ electromotive-force
~ fault / construction defect	خطای ساختمانی و طراحی؛ عیب ساختمانی موتور	مجاورتی؛ نیروی الکتروموتوری تماس؛ نیروی محركة الکتریکی تماس
joint	درز ساختمانی	کارمند فنی
constructive element	اجزای بنائندۀ؛ اجزای سازنده	انفجار درایر تماس؛ انفجار مین درایر تماس
consul	کنسول؛ مشاور	مسیر حرکت overtravel
consultant	مشاور	دو اتصال؛ مسافت حرکت دو اتصال با هم
consultation	مشاوره	نیروی اتصال؛ فشار اتصال
consulting engineer	مهندس مشاور	force
consumable	ماده مصرفی؛ کالای مصرفی	مالش در سطح تماس؛ مالش خارجی
~ materials → consumable stores		تمیزکاری با گل رُس (نفت)
~ stores / consumable		عدسی مجاورتی
materials	مواد فاسد شدنی	خط تماس؛ مرز تماس
consume	صرف کردن	~ line
consumer	صرف کننده	~ lost
consumption	صرف	۱. تماس قطع شد. ۲. هدف گم شد
~ cooperative company	شرکت تعاضی	~ maker
	صرف	~ microphone
~ tax	مالیات بر مصرف (مالیات غیرمستقیم)	~ mine
contact	۱. اتصال؛ تماس؛ برخورد؛ کنتاکت ۲. ارتباط؛ مجاورت؛ تماس گرفتن	مین مکانیکی؛ مین ضربتی؛ مین اصطکاکی
~ angle	زاویه تماس	پارازیت
~ arc welding	جوشکاری تماسی	noise
~ area	منطقة تماس	note
~ assembly	پلاتین کامل دلکرو	موافقنامه؛ توافقنامه
~ bar	ریل اتصال	contactor
~ blade	تیغه اتصال	کنتاکتور (سویچ الکتریکی)
~ bounce	جهش اتصال؛ پرش در اتصال	کنترل از راه دور؛ اتصال دهنده؛ کلید وصل کن؛ کلید قطع کن؛ کلید اتوماتیک
~ breaker → circuit breaker		قطعه کن؛ کلید اتصال
~ brush	زغال دینام	contact overtravel → contact follow
~ corrosion / crevice corrosion	خوردگی	گروه تماس
		گشته تماس؛ گشته اخذ تماس
		دوشاخه اتصال
		plug
		نقطه تماس؛ پلاتین (دلکرو اتومبیل)
		point
		ولتاژ کنتاکت؛ ولتاژ اتصال
		potential
		فشار اتصال
		چاپ خشک؛ چاپ به طریقه تماس؛
		print
		چاپ مستقیم
		process
		سیستم اتصال
		rail → conductor rail
		یکسوکننده مجاورتی
		resistance مقاومت بین دو سر نقطه های

<b>continuous beam</b>	تیر یکسره؛ تیر چند دهانه؛ تیر ممتد؛ تیر چند پایه؛ تیر سراسری
<b>casting</b>	ریخته گری مدام؛ ریخته گری پی دریب
<b>control</b>	کنترل دائمی؛ تنظیم دائمی
<b>current → direct current</b>	حرکت مدام؛ سرویس دائم؛ سرویس ثابت؛ کار پیوسته (موتور)
<b>duty</b>	الکترود پی انتها
<b>electrode</b>	جریان ثابت؛ جریان دائم
<b>flow</b>	کوره پیوسته کار
<b>furnace</b>	دانه بندی پیوسته
<b>grading</b>	ذوب دائمی
<b>melting</b>	دستگاه نورد دائمی؛ نورد متصل
<b>mill</b>	منشور حرکت پیوسته
<b>motion prism</b>	دستگاه نمایش پیوسته
<b>projection</b>	(بدون تعویض حلقه)
<b>numbering</b>	شماره گذاری مسلسل
<b>oscillation</b>	نوسان یکنواخت
<b>performance</b>	نمایش مدام فیلم (در سینماها)
<b>printer</b>	دستگاه چاپ پیوسته
<b>processing</b>	ظهور پیوسته
<b>rating</b>	کار پیوسته اسمی (یک وسیله برقی)؛ بازدهی ماشین بدون افزایش درجه حرارت از حد
<b>megazan</b>	مجاز آن
<b>tone</b>	رنگمایه پیوسته
<b>wave = CW</b>	موج پایدار؛ موج نامیرا؛ موج تضعیف نشده؛ موج مستمر؛ موج یکسان
<b>contour</b>	۱. حدود؛ پیرامون؛ دوره؛ حدّ انصال؛ خطّ انصال ۲. خطّ تراز؛ تراز ۳. طرح ۴. مسیر
<b>forming</b>	سنبه ماتریس کاری
<b>contouring</b>	۱. ترازیابی؛ مستّاحی ۲. اصلاح
<b>contour</b>	پیرامون (بالا بردن حساسیت برای تفکیک پیرامون موضوع)
<b>contour line</b>	خطّ تراز (نفت)؛ خط هم ارتفاع
<b>shaping</b>	مدلسازی؛ مدل تراشی
<b>contact roller</b>	اتصال
<b>screw</b>	قرقره اتصال
<b>segment</b>	پیچ کن tact
<b>spring</b>	قطعه اتصال
<b>tinning</b>	فتر اتصال
	فلع پوشی تعاسی؛ سفیدگری
	غوطه وری
<b>welding</b>	نقطه جوش؛ جوشکاری نقطه ای
<b>wire</b>	سیم اتصال
<b>contagious</b>	وایگردار؛ واگیر؛ مُسری
<b>container</b>	ظرف؛ جا؛ خازن؛ مخزن نگهدارنده؛ جمعبه؛ قالب زیانه؛ کاتینز؛ محفظه
<b>contaminate</b>	آلودن؛ فاسد و خراب کردن
<b>contamination</b>	۱. آلودگی ۲. ناخالصی ۳. تداخل تصویر
<b>control</b>	کنترل آلودگی منطقه
<b>meter</b>	ناخالصی سنجه؛ دستگاه اندازه گیری مقدار تشушع
<b>content</b>	۱. ظرفیت؛ گنجایش ۲. محتوا؛ مضمون؛ درونداشت ۳. درصد؛ عیار
<b>addressed</b>	نشانی یافته از روی محتوا
<b>analysis</b>	تحلیل محتوا
<b>examination</b>	امتحان محتوا
<b>context</b>	متن؛ زمینه
<b>contiguous</b>	همجوار
<b>continental code</b>	علامی و رمزهای رادیویی
<b>zoom</b>	فلات قاره؛ حدّ ساحلی فلات قاره
<b>slope</b>	شیب قاره‌ای
<b>contingent effects</b>	اثرات احتمالی انفجار هسته‌ای
<b>continuity</b>	تداوم؛ پیوستگی
<b>continuity-bond</b>	اتصال پیوسته
<b>continuity log</b>	برنامه پخش
<b>girl / script girl</b>	منشی صحنه [سینما؛ تلویزیون]
<b>script</b>	فیلم‌نامه
<b>continuous</b>	پیوسته؛ دائمی؛ متصل؛ بدون انتها

1. ضد؛ پاد؛ مخالف. ۲. ستون رقم دیگر؛ ستون مقابل (بدهکار یا بستانکار) [حسابداری]	contra	خط مشخصه فرمان؛ خط مشخصه کنترل
contraband	فاجاق	مدار تنظیم
~ goods	کالای قاچاق	ساعت کارت زن؛ ساعت کارت نویس
contrabandist	قاچاقچی	فرمان هوایی؛ دسته فرمان
contraband trader	قاچاق فروش	میز فرمان
contrabass	کنتریاس [موسیقی]	الکترود فرمان
contract	۱. عقد؛ قرارداد؛ پیمان؛ کنترات؛ مقاطعه ۲. منقبض شدن ۳. منقبض کردن؛ جمع کردن	عضو کنترل
contraction	انقباض؛ فشردگی؛ جمع شدگی؛ ادغام؛ کشیدگی	شبکه کنترل؛ شبکه فرمان ولناز شبکه فرمان
~ cavity	مک انقباضی؛ نایجه [ریخته گری]	شاخک کنترل
~ coefficient → coefficient of contraction		دکمه فرمان؛ دکمه تنظیم
~ crack	ترک انقباض	کنترل به وسیله محفظه هوایی
~ joint	درز انقباض؛ درز وابست	هوایی؛ فرمان‌گیری از محفظه هوایی
contractor	مقاطعه کار؛ پیمانکار؛ کنتراتچی	منطقه ممنوعه؛ منطقه کنترل شده
contractual rent	اجاره بها	سردکاری تحت کنترل
contract work	مقاطعه کاری	عبور و مرور کنترل شده
contrafaction	جمل اسکناس؛ قلب زنی؛ ضرب سکه تقلیبی	۱. مدیر امور مالی؛ ۲. ناظر؛ ممیز؛ ذیحساب؛ حسابرس؛ کنترلر کنترل کننده؛ وارسی کننده ۳. دستگاه تنظیم؛ تنظیم کننده ۴. فرمانده ۵. دستگاه فرمان (در دستگاههای برقی) ۶. سازمان کنترل استاد بودجه
contrast	۱. کنتراست؛ تضاد؛ تفاوت رنگ؛ تباين نوری؛ مقابله ۲. مقایسه کردن ۳. فرق داشتن	و اعتبارات
~ control	تنظیم تضاد	اهرم فرمان؛ اهرم تنظیم
contrastor	عامل تضاد	کلید کنترل حد
contrast range	گستره تضاد	خط مراقبت
~ reduction	کاهش تضاد	نقشه مادر
contributor	سهم دهنده؛ شرکت کننده	افسر کنترل
contrive	اختراع (کردن)؛ طرح ریزی (کردن)	منتصدی کنترل؛ اپراتور کنترل
control	۱. کنترل؛ فرمان ۲. نظارت؛ معاینه؛ بازرگانی ۳. کنترل کردن؛ بازبینی کردن؛ تنظیم کردن ۴. فرمان دادن	تابلوی فرمان
~ board	صفحة فرمان؛ تابلوی کنترل	رله کنترل
~ buoy	بویه کنترل؛ دستگاه نشان دهنده محل	میل مهار رآکتور؛ میل دنده گاز (اتومبیل)
	مینهای شناور در زیر دریا	اتاق فرمان
~ cell	چشم الکترونیکی؛ سلول فرمان	برگ کنترل
		فرمان هوایی (نظامی)؛
		سیستم کنترل دستی
		سطح کنترل
control characteristic		
~ circuit		
~ clock		
~ column		
~ desk		
~ electrode		
~ element		
~ grid		
~ grid-bias		
~ horn		
~ knob		
controlled air-space		
control level		
~ limit-switch		
~ line		
~ map		
~ officer		
~ operator		
~ panel		
~ relay		
~ roll		
~ room		
~ sheet		
~ stick		
~ surface		

<b>control switch</b>	کلید فرمان	<b>converter / convertor</b>	۱. کنورتر؛ مبدل؛ تبدیل کننده؛ برگردان ۲. کوره مخصوص تهیه فولاد از چدن (در روش بسمر)؛ کنورتیسور؛ کوره مبدل
~ tower	برج کنترل؛ برج مراقبت	~ noise	اغتشاش تبدیل
~ unit	واحد کنترل	~ tube	لامپ مبدل؛ لامپ مخلوط کننده
~ valve	شیر تنظیم؛ سوپاپ تنظیم؛ سوپاپ کنترل	<b>convertible car</b>	اتومبیل کروکی
<b>convalescent home</b>	ناهاشت خانه	~ lens	عدسی و اگردان پذیر
<b>convection</b>	انتقال گرما (در سیال)؛ انتقال برق	~ table	میز تاشونده؛ میز تاشو؛ میز صحرایی
~ current	جریان هم‌رفته؛ جریان انتقالی	<b>converting</b>	تبدیل گری
~ of heat	انتقال حرارت؛ جایجاپی حرارت؛ انتقال گرما در مایع؛ هم‌رفت	~ station	مرکز تبدیل
<b>convenience outlet</b>	پریز معمولی	<b>conversion</b>	بازسازی
<b>convening authority</b>	فرماندار موقت نظامی؛ مقام صلاحیت‌دار موقت	<b>convertor → converter</b>	
<b>conventional</b>	۱. معمولی ۲. قراردادی	<b>convex</b>	محاذب؛ کوز؛ شکم دار؛ برآمده
~ school	مدرسه رسمی	<b>convexity</b>	تحدب؛ کوزی
<b>convergence</b>	همگرایی؛ نزدیکی	<b>convex lens</b>	عدسی همگرای؛ عدسی محاذب
~ circuit	مدار همگرایی	~ milling cutter	تیغه فرز محاذب؛ تیغه فرز فرم تراش
~ coil	پیچک همگرایی	~ slope	شیب محاذب
~ magnet	مغنطیس همگرایی	<b>convey</b>	کاروان (اتومبیل)
<b>convergent</b>	همگرا	<b>conveyance</b>	۱. انتقال؛ حمل؛ نقل ۲. واگذاری؛ سنند انتقال ۳. مدیریت
<b>convergent-divergent nozzle</b>	شبپوره	<b>conveyancer</b>	۱. واگذار کننده؛ منتقل کننده ۲. قباله نویس
همگرا-واگرا (برای تولید سرعتهای مافوق صوت در گازها)		<b>conveyer → conveyor</b>	
<b>converging lens</b>	عدسیهای همگرا (جمع کننده نور)	<b>conveyor / conveyer</b>	۱. نقاله؛ دستگاه انتقال؛ ناقل ۲. واگذار کننده
<b>conversation</b>	مکالمه	<b>conveyer belt</b>	
<b>converse</b>	وارونه؛ واژگون؛ معکوس	~ band → conveyor belt	تسمه نقاله؛ نوار نقاله
<b>conversion</b>	تبدیل (آحاد به یکدیگر)؛ انتقال؛ تفییر؛ برگردانی	~ belt / conveyor band	پیچیدگی؛ رویهم گردانی؛ تلفیق؛ پیچش؛ امتزاج
~ chart	چارت تبدیل؛ منحنی تبدیل	<b>convolution</b>	کاروان؛ ستون موتوری؛ کاروان دریایی
~ factor	نرخ تبدیل؛ ضریب تبدیل	~ route	مسیر حرکت کاروان دریایی؛ مسیر حرکت ستون دریایی
~ scale	مقیاس تبدیل	~ schedule	برنامه حرکت ستون دریایی
~ table	جدول تبدیل	~ through escort	ناو اسکورت دائم
~ transconductance	تفییر قابل هدایت؛ تبدیل قابل هدایت	<b>cook</b>	۱. آشپز ۲. آشپزی کردن؛ پختن
<b>transducer</b>	واسطه انتقال	<b>cookie</b>	نقش افکن (نوعی نورگیر)
<b>convert</b>	۱. تبدیل کردن؛ عوض کردن؛ برگرداندن؛ معکوس کردن؛ تفییر دادن ۲. انتقال دادن		

cook of mess	نویچی آشپزخانه [نظمی]	cooperative program	برنامه آموزش نیمه وقت
~ the book	حساب سازی (کردن)	~ school	مدرسه نیمه وقت؛ مدرسه پاره وقت
cool	۱. سرد؛ خنک ۲. سرد کردن؛ خنک کردن	~ society → cooperative	حافظه مختصات
coolant / cooling medium	(ماده یا عامل) خنک کننده	coordinate axis	محور مختصات
~ checking	بازدید آب رادیاتور	~ memory	حافظه مختصاتی
cool colors	رنگهای سرد	~ paper	کاغذ مختصات؛ کاغذ میلیمتری
cooler	کولر؛ سرد کننده؛ (دستگاه) خنک کننده	coordinates	مختصات
Coolidge tube	لوله کولیج (ویژه عبور اشعه ایکس)	coordinate scale	گونیا؛ گونیای مختصات
cooling	۱. خنک سازی؛ خنک کردن؛ سرد کردن ۲. خنک کننده	coordination	هماهنگی؛ همکاری؛ همارایی؛ تشریک مساعی
~ bath	حمام سرد کننده	coordinator	هماهنگ کننده
~ coil	کویل سرد کننده؛ پیچک سرد کننده	cop	۱. دوک (نخ ابریشم) ۲. ماسوره
~ curve	منحنی سرد شدگی؛ خم خنک سازی [متالورژی]	copal	کوپال (نوعی صمغ)
~ fan	پروانه خنک کننده؛ پنکه سرد کننده؛ پره خنک کننده	cop build	پیچش پودی
~ load	بار سرمایی	~ change mechanism	دستگاه تعویض ماسوره
~ medium → coolant			
~ method	روش سرد کردن	cop-changing loom	ماشین بافندگی خودکار
~ plate	صفحه سرد کننده؛ ورقه سرد کننده	cope	۱. لنگه رویی (درجہ ریختہ گری) ۲. کتیبه گذاشت
~ plant	سردخانه	~ and cone	نرو لاس مخروطی
~ pond	حوضچه سرد کن	~ chisel	قلم حکاکی
~ rate	سرعت انجام	~ stone	سنگ کتیبه؛ سنگ سربنا
~ room	سردخانه؛ محفظه سرد کننده	copier	دستگاه نسخه برداری یا تکثیر
~ stress	تش سرد شدگی [مکانیک]	co-pilot	کمک خلبان
~ system	سیستم تبرید؛ دستگاه سرد کننده؛ رادیاتور	coping saw	اره مویی
~ tower	برج خنک کن	coplanar	همصفحه
coop	۱. چلیک ۲. قفس؛ لانه مرغ ۳. سبد	copper = Cu	مس
cooper	۱. چلیک ساز ۲. تعمیر کردن (چلیک)	~ acetate → verdigris	
cooperage	بشکه سازی؛ چلیک سازی	copperas	زاج سبز
cooperation	تعاون؛ همکاری	copper bath	حمام مس (الکترولیت نمکهای مس برای آب مس دادن)
cooperative / cooperative company / cooperative society	تعاونی؛ شرکت تعاونی	~ bit / soldering iron	لحیم کننده؛ سرهویه؛ هویه
~ company → cooperative		~ brush	کفشهک مسی؛ بُرس مسی؛
		~ cable	زغال مس پوش
		~ clad	کابل مسی
			سیم مس اندود؛ پوشش مسی؛ مس پوش

copper gasket	واشر مسی	cordage	طناب علفی
coppering	رفع رسوب مس از داخل لوله	~ fiber(s)	لیفهای طناب؛ رشته های طناب
copper loss	اتلاف (ولتاژ) در سیم مسی	cord circuit	مدار یک سیمه؛ مدار تلفنی یک راهه؛ سیم ارتباط دهنده دو مشترک (تلفن)
~ nickel = niccolite			متنه کمانی
~ plate printing	فلزمزنی (روی فلزات)	~ drill	راههای برجسته در جهت طول پارچه
~ plating	مس اندود (کردن)؛ آب مس کاری	cording	قبطان دوزی [خیاطی]
~ scrap	مس قراضه	cordless	بدون سیم؛ بی سیم؛ بدون نخ
~ seal	آبیند مسی	~ receiver	گیرنده بی سیم
~ sheet	ورق مسی	cordon	۱. حلقه؛ محدوده ۲. سریوش دیوار ۳. ازاره سنگی
coppersmith	مسگر		
copper solution	حمام آب مس (کاری)؛ الکترولیت برای آب مس		
~ steel	فولاد مس دار	cordovan	چرم شورو
~ sulphate → bluestone		cord seam	درز برجسته
~ wire	سیم مسی	corduroy	کُدری (نوعی پارچه پنبه ای)
coprocessor	کمک پردازنده [کامپیوتر]	core	۱. هسته؛ مغزه؛ مغز؛ ثقل؛ مرکز ۲. جان (تیراهمن). ۳. لنگر (در قالب). ۴. حلقه؛ ماهیچه؛ میله ماهیچه [ریخته گری]؛ چنبره ۵. مغزی (لحیم). ۶. مفتول؛ سیم میانی ۷. تخدمان. ۸. مجموعه دستگاه خنک کننده (لوله های آب و هوا) ۹. سنگ؛ دیوار هسته ای ۱۰. نمونه گیری کردن
co-production	محصول مشترک (فیلم سازی)	array	ماتریس هسته؛ آرایش شبکه ای هسته
copy	۱. رونوشت؛ کپی؛ نسخه (دوم)؛ رونگاشت ۲. خبر (نسخه اصلی نوشته برای چاپ) بدل سازی ۴. نسخه برداری؛ تکثیر کردن	barrel	۱. میله ماهیچه؛ لوله ماهیچه [ریخته گری] [ریخته گری] ۲. لوله مغزه گیر [حفاری نفت]
~ editor	ـ editor → assistant editor	binder	چسب ماهیچه
copyholder	خبرخوان	blower (machine)	دستگاه ماهیچه سازی؛ دستگاه ماهیچه زنی دمشی
copyholding	خبرخوانی	box	۱. قالب ماهیچه [ریخته گری]؛ جعبه ماهیچه ۲. قالب لنگر
copying	رونویسی؛ کپی کردن	break-off	ماهیچه برش
~ apparatus	دستگاه کپی برداری؛ دستگاه نسخه برداری از استناد	catcher	زبانه مغزه گیر
~ camera	دوربین نسخه برداری	cored carbon	هسته زغالی
copyist	نسخه بردار؛ رونویس کننده	electrode	الکترود هسته ای
copyreader	مصحح؛ نمونه خوان	core drier	مغزی خشک کن (میرد)
copyright	حق امتیاز؛ حق تألیف؛ حق چاپ (انحصاری)	~ drill	متنه سریهن؛ متنه برقو؛ متنه مغزه گیر
~ page	صفحة حقوق (کتاب)	dump	روگرفت حافظه
corbel	تیر زیرسری؛ تیر متکا؛ پیش آمدگی؛ سرازد	extractor	مغزه کش؛ نمونه گیر
cord	۱. ریسمان؛ قیطان؛ رشته؛ بند ۲. کابل تاییده با پوشش لاستیکی؛ سیم عایق	gap	شکاف هسته؛ چاک هسته
	خم شو؛ ۳. نخ (لاستیک اتومبیل) ۴. واحد حجم چوب (برابر با ۱۲۸ فوت مکعب) ۵. واکسیل ۶. زه		

core gate	راه ماهیچه؛ ماهیچه راه	cork borer	چوب پنبه سوراخ کن
~ hitch	گیره کابل؛ چنگک کابل کشی	~ carpet	کفپوش چوب پنبه ای
~ insulation	عایق سازی هسته (الکتروموتور)	~ gasket	واشر چوب پنبه ای
~ iron	آهن هسته (مولڈ، موتور)؛ قانچاق	~ insulation	عایق چوب پنبه ای
	ریختنگی ماهیچه	~ paint	رنگ چوب پنبه
~ losses	تلفات هسته؛ تلفات هسته ای	corkscrew	چوب پنبه کش؛ بطری بازکن
~ memory → magnetic core storage		~ rule	قاعدۀ چوب پنبه کش؛ قاعدة
~ mold	فرم هسته؛ قالب هسته		بیچ بطری بازکن
~ mud	بنانه ماهیچه	~ yarn	نخ فانتزی شبۀ مارپیچ
~ oil	روغن ماهیچه	cork seal	کاسه نمد چوب پنبه ای
~ oven	کوره ماهیچه پزی [ریخته گری]	~ wheel	چرخ پرداخت چوب پنبه ای
~ pin	گوشه هسته (مولڈ؛ موتور)؛ خار هسته	corn	۱. ذرت ۲. غله
~ plates	صفحة ماهیچه؛ ورق هسته	cornelian → carnelian	
~ plug	توبیخ میله ای	corner	۱. گُنج؛ گوشه؛ نبش؛ زاویه ۲. گوشه دار کردن
~ print	تکیه گاه ماهیچه؛ ریشه ماهیچه؛ دسته ماهیچه [ریخته گری]	~ angle	زاویه کنج
~~ packing	فتیله گذاری (در ماهیچه)	~ cut	بریدگی گوشه
~ rod	میله ماهیچه؛ قانچاق	~ cutter	تیغه فرز گوشه بُر
~ room	سالن ماهیچه گری [ریخته گری]	cornering	گردش اتومبیل؛ دور زدن اتومبیل
~ sag	نشست ماهیچه	corner joint	دور زدن گوشه ای
~ sample	نمونه استوانه ای	corner lot	زمین دو نبش
~ sand	ماسه ماهیچه (گیری)	~ reflector antenna	آتنن با بازتابنده گوشه دار
~ setting	ماهیچه گذاری	cornerstone	۱. سنگ سوک؛ سنگ کنج ۲. سنگ بنای؛ بنیاد؛ اساس؛ پایه (مجازاً)
~ storage → magnetic core storage		corner tool	ابزار گوشه
core-type transformer	ترانسفورماتور ستونی؛ ترانسفورماتور هسته ای	~ trowel	ماله گوشه کار
core yarn	نخ مغزی	cornice	۱. قرنیز؛ طرۀ؛ رُخمام؛ پیشامدگی ۲. نقاب ۳. سایبان؛ باران ریز (اتومبیل) ۴. قاب
coriander seed	سیاهدانه	~ brake	ماشین خم کن ورق [مکانیک]
core	۱. نمونه گیری؛ مغزه گیری (برای آزمایش)؛ مغزه بندی (در حال انجام)؛ تمرکز مغزه ای ۲. سرواره	cornmaster	فروشنده غله؛ دلال غله
~ gun	مغزه گیر طپانچه ای	corona	۱. هاله؛ کرونا (نوری که قبل از
Coriolis acceleration	شتاب مرکزی مرکب؛ شتاب کوریولیس		جرقه بین دو قوس الکتریکی تولید می شود)
~ effect	اثر کوریولیس		۲. خرمن (خورشید) ۳. تاج گل؛ حلقه (گل)؛ تاج
~ force	نیروی کوریولیس	~ discharge	تخلیۀ هاله؛ دشارژ کرونا
cork	چوب پنبه	~ effect	اثر هاله ای
		~ shield	سپر ضد هالة مغناطیسی

coronel	کورونل؛ آلیاژ نیکل (دارای ۳۰٪ مولیبدن و ۶٪ آهن)	corridor	۱. سرسراب؛ کریدور؛ دالان؛ راهرو؛ غلام‌گردش. ۲. دالان هوایی
corporal	۱. سرجوخه. ۲. موشک کورپورال (زمین به زمین)	corrosion	خوردنگی؛ خورندگی؛ فرسایش شیمیایی؛ زنگ زدگی؛ رفتگی؛ فساد
~ punishment	تبیه بدنی	~ allowance	خوردنگی مجاز
corporation	شرکت سهامی	~ cartridge	فیلتر پارچه‌ای؛ صافی پارچه‌ای
corps ¹ / corpse	جسد	~ fatigue	خستگی خوردنگی؛ فرسودگی در اثر خوردنگی
corps ²	۱. سپاه ۲. گروه ۳. هیئت	corrosion-resistant electrode	کترود زنگ نزن؛ الکترود ضدزنگ
~ commander	فرمانده سپاه	~ steel → stainless steel	خورنده
corpse → corps ¹		corrosive	سوبلمه (کلورور جیوه دوارزشی؛ سمن قوی و ضدبacterی)
corps troops	یگانهای سپاه	~ sublimate	۱. کنگره (داشتن)؛ چین (داشتن)؛ موج (داشتن). ۲. چین دادن
corpus	سرمایه اولیه	corrugate	موجدار
corpuscle	ذره؛ جزء کوچک	corrugated	شیشه کنگره دار
corpuscular	ذره‌ای	~ glass	لوله خرطومی
~ radiation	تابش ذره‌ای	~ hose	آینه موجدار
corraged sheet	ورق موجدار	~ mirror	ورق کنگره دار؛ ورق موجدار
correct	۱. صحیح؛ درست. ۲. تصحیح کردن؛ اصلاح کردن؛ تنظیم کردن	corrugating	عاج دادن؛ بر جسته کاری
corrected azimuth	گرای تصحیح شده	~ roller	دستگاه نورد
correcting lens	عدسی تصحیح کننده	corrupt	۱. فاسد. ۲. معیوب. ۳. رشوه دادن
correction	تصحیح؛ ترمیم؛ اصلاح	cortile	حیاط خلوت
~ action	عمل ترمیمی	corundum	سُنباده؛ سنگ سُنباده؛ اکسید آلمینیم طبیعی؛ کوراندوم
corrective class	کلاس تقویتی؛ کلاس جبرانی	co-set	همراه؛ هم مجموعه
corrector	۱. (دستگاه) تصحیح کننده؛ درستگر ۲. غلطگیر؛ مصحح	cosine	کسینوس
correlated	همبسته	coslettizing	فسفر دادن [متالورژی]
correlation	همبستگی	cosmic dust	غبار کیهانی (اجسام صلب بسیار ریز با قطر کمتر از یک میلیمتر که در فضای بین سیاره‌ای در حرکتند)
~ factor	ضریب همبستگی	noise	پارازیت کیهانی؛ مزاحمتهای سماری (رادیو)
correlogram	همبستگی نگار؛ منحنی همبستگی	~ radiation / cosmic ray	تشعشع کیهانی؛ تشعشع سماوی؛ پرتو کیهانی
correspond	منطبق شدن؛ مطابقت داشتن		
correspondence	مکاتبه		
~ education	آموزش مکاتبه‌ای		
correspondent	۱. خبرنگار. ۲. خویشاوند؛ وابسته. ۳. کارگزار		
corresponding	۱. مطابق؛ همنام؛ مساوی؛ هم ارز؛ متناظر. ۲. متقابل. ۳. مکاتبه کننده		
~ member	عضو وابسته (فرهنگستان)		

cosmic ray → cosmic radiation		cotton	۱. پنبه؛ نخ پنبه‌ای ۲. پارچه نخی
cosmos	کیهان	cottonade	پارچه نخی درشتیافت
co-solvent	شبیه حلال	cotton bale	عدل پنبه
cost	۱. هزینه؛ خرچ ۲. بها؛ قیمت؛ ارزش	~ batting	پنبه حلاجی شده
~ accounting	حسابداری صنعتی؛ حسابداری قیمت تمام شده	~ cake	گنجاله (فالله تخم پنبه پس از روغن کشی)
~ control	کنترل هزینه	~ chintz	چیت گلدار پنبه‌ای
~ estimate	برآورد هزینه	~ count	نموده نخ (درجه پنبه)
~ ledger	دفتر هزینه‌ها؛ دفتر قیمت تمام شده	~ covered wire	سیم عایق شده با پوشش
costly	گران؛ برخراج		پنبه‌ای؛ سیم روپوش دار با لایه پنبه‌ای نازک
cost of installation	هزینه نصب	~ crepe	کرب پنبه‌ای
~ of living allowance	فوق العاده سختی	~ damask	حریر نخی
	معیشت	~ gin	ماشین جین؛ (ماشین) پنبه پاک‌کن؛
~ of living index	شاخص هزینه زندگی		چرخ وش کنی
~ of maintenance	هزینه تعمیر و نگهداری	~ ginner	پنبه زن؛ حلاج
~ of sale	بهای فروش	~ fabric	پارچه نخی
~ of transportation	هزینه حمل و نقل	~ factory / cotton - mill	کارخانه نخ‌رسی
~ price	بهای تمام شده	~ linters → linters	
~ record	صورت هزینه	cotton - mill → cotton factory	
~ sheet	برگ قیمت؛ صورت هزینه؛ صورت قیمت	cotton oil → cotton seed oil	
costume	پوشак (طرز پوشاك)	~ print	چیت
~ designer	طراح لباس	~ seed oil / cotton oil	روغن پنبه دانه
~ film	فیلم تاریخی	~ seeds	تخم پنبه
~ suit	یکدست لباس کامل از یکنوع پارچه	~ shuttle	ماکوی زبانه دار
cot	۱. غلاف؛ روکش لاستیکی ۲. فنر ۳. تختخواب سفری نظامی	~ sleeving	بوش پنبه‌ای
cotangent	کتانژانت	~ tie	تسمه عدلبدن؛ تسمه باریچ
cotter	۱. خار؛ گوه؛ خار محور؛ خار گوه‌ای ۲. چنگک؛ قلاب	~ velvet	منعمل نخی
~ bolt	بیچ اشپیل خور	~ waste	ضایعات پنبه
~ nut	مهره اشپیل خور	~ wax	موم پنبه (غوزه)
~ pin / split pin	اشپلیت؛ اشپیل؛ پین گوه مانند؛ پین شکافدار	cottonwood	چوب سفید
~~ hole	سوراخ اشپیل؛ اشپیل رو؛ سوراخ پین شیاردار	cotton wool	۱. پنبه لایی؛ تنظیف لایی؛ پنبه هیدروفیل ۲. پشم نامرغوب
~~ puller	اشپیل کش	~ yarn	نخ پنبه‌ای؛ کلافه
		~~ ball	مسوره (در زیلوبانی)
		couch	دیوان؛ کاتابه
		~ trellis stitch	دوخت پنجره‌ای
		coulee	آبنکند

coulisse / culiss	کولیس (وسیله اندازه‌گیری)	counter electromotive-force / back electromotive-force	ولتاژ ضد محرکه؛ نیروی ضد محرکه
coulomb = C	کولم (واحد مقدار الکتریسیته معادل یک آمپر ثانیه)		
~ friction	ضریب اصطکاک کولن [مکانیک]		کتریکی؛ ضد نیروی محرکه
Coulomb's law	قانون کولن	~ espionage	(عملیات) ضد جاسوسی
coulter	خیش	counterfeit note	اسکناس تقلیبی؛ اسکناس جعلی
counciling	مشاوره		جريان مخالف
councilor / councillor	مشاور	counter flush → reverse circulation	
councillor → councilor		counterfoil	تله چک؛ ته بلیط؛ سوش
council of physicians	شورای پزشکان	counter for petrol pump (GB) → gas-pump meter (US)	دیوار پشتیند؛ دیوار حمایتی؛ پشتیبان؛ شمع
count	۱. نمره نخ (تراکم تعداد تار یا پود در واحد طول پارچه)؛ ۲. تعداد کلانهای نخ به وزن یک پوند. ۳. شمردن؛ حساب کردن	counterfort	دندنه هرزگرد
countable	شمارش پذیر؛ قابل شمارش؛ شمارا		ضد شورش
count down	شمارش معکوس	~ insurgency	ضد اطلاعات
counter	۱. کنتور؛ سرعت سنج؛ شمارشگر؛ حسابگر؛ شمارنده. ۲. باجه؛ پیشخان. ۳. معکوس؛ ضد؛ مقابل. ۴. بدل کردن	counterisk bit	سرمهه خزینه
counteraction	اثر مقابل؛ اقدام مقابل؛ عکس العمل	countermand	فسخ کردن؛ لغو کردن
counter attack	پاتک	counter march	عقبگرد؛ تعییر جهت نیروی نظامی
counterbalance → counterweight		countermeasures set	دستگاه مخصوص استراق سمع و پخش پارازیت در گیرنده دشمن
counter-bill	رونوشت صورتحساب یا سند		عملیات ضد میم؛ سیستم تخریب میم به طور خودکار
counterblow hammer	دستگاه چکش مقابل	counterpart	۱. همکار؛ شریک؛ طرف مقابل. ۲. المشتی؛ سواد؛ عین
counter bond	ضمانتname		نقطه مقابل؛ کترپون [موسیقی]
~ bore	۱. مته خزینه؛ مته برقو. ۲. خزینه دار کردن (گشاد کردن تدریجی سوراخ، جای پیچ...). ۳. پنچ کردن	counterpoise → counterweight	counterpoise
~ ceiling	سقفواره؛ سقف کاذب	counterpunch	ستدان
counterclockwise	پاد ساعتگرد؛ خلاف جهت گردش عقربه های ساعت	counter rotation → counterclockwise	
~ rotation / counter rotation	گردش به چپ	rotation	ضد خرابکاری
	۱. حسابدار؛ دفتردار	~ sabotage	کترون
	۲. پیشخان	~ scale	میل لنگ؛ میل هرزگرد؛
counter current	جريان متداخل	countershift	میل رابط دنده ها؛ محور واسط

counter shed	پود زیر [باندگی]	ضریب جفت کنندگی؛ ضریب همبستگی
~ sign	نشانی؛ اسم عبور؛ اسم شب	بوین جفت کننده
~ sink	۱. مته خزینه (زاویه دار)؛ خزینه مخروطی ۲. پخ کردن ۳. خزینه سازی؛ خزینه دار کردن	عنصر تزویج کننده؛ وسیله جفت کننده
~ spring	کمک فتر	(چکش) میخکش
~ subversion	ضد خرابکاری	شیلنگ اتصال
~ thrust	بغلبند؛ پلپا؛ پایه ضد رانش سقف	حلقه اتصال (دهنده)؛ حلقه پیوند (دهنده)
counterweight / counterbalance / counterpoise	پارسنگ؛ وزنه مقابل؛ وزنه برابر، وزنه تعادل (مکانیکی)	مقاومت جفت کننده
counting	شمارش؛ شماره‌گذاری	۱. کوپن ۲. نمونه؛ هم بار؛ نمونه آزمایشی؛ نمونه ریختگی
~ circuit	مدار شمارش	۱. پیک؛ پیک سریع ۲. ماهواره مخابراتی
~ rate	سرعت شمارش	۳. رله کردن
count off	شمارش به ترتیب شماره؛ به ترتیب شماره «به شمار»	۱. دوره درسی؛ ماده درسی ۲. کورس؛ دوره ۳. مسیر حرکت؛ مسیر مسابقه ۴. مسیر تیراندازی؛ میدان تیراندازی ۵. لایه؛ طبقه؛ قشر؛ رگه ۶. رگچین؛ چینه؛ رج؛ رگ (آجر یا سنگ چین) ۷.
country road	راه برون شهری؛ راه خارج شهری	مسیر (کشتی)؛ راه ۸. مدار (اتم)
~ fair	بازار مکاره؛ بازار روز	سنگریز رگچینی
couple	۱. زوج؛ جفت [دینامیک]؛ جفت نیرو؛ کوپل ۲. گشتاور پیچشی ۳. جفت کردن؛ مزدوج کردن؛ ارتباط دادن؛ کوپل‌زد؛ وصل کردن ۴.	رگه چینی (ساختمان)
	جفت شدن؛ مزدوج شدن	اشتباه عمل؛ اشتباه مسیر
coupled	جفت شده؛ زوج شده؛ پیوسته؛ همبند	ناشان دهنده مسیر؛ شاخص کارکرد (عمل)
~ antenna	آتن مزدوج؛ آتن کوپل	ـ
~ columns	دوستونه	ـ
~ range finder	فاصله یاب متصل (به دستگاه)	ـ
~ switches / linked switches	کلیدهای همبسته؛ کلیدهای زوج شده؛ سویجهای جفت شده	ـ
coupler	جفتگر؛ وسیله اتصال؛ پیوند؛ بست؛ جفت کن لوله؛ قطعه رابط	ـ
~ plug	دوشاخه اتصال	ـ
coupling	۱. کوپلینگ؛ کوپل‌زد ۲. همبندی؛ تزویج اتصال؛ جفتگیری؛ پیوست ۳. جفت کردن؛ متصل کردن	دلایل؛ حق دلایل
~ belt	تسمه اتصال	نور تالار (نمایش)
~ capacitor	خازن جفت کننده	دادگاه نظامی
~ coefficient / coupling factor		رأی دادگاه نظامی
		دادگاه استیفاف
		کمیسیون تحقیق؛ بازرسی
		courtyard → court ¹

covalent bond	پیوند کووالانس، پیوند اشتراکی [شیمی]	چرم یا پوست گاو
cove	۱. گچبری توگود (کنده کاری) ۲. چفت	۱. پوشش؛ سرپوش؛ کلاهک (دوکشن) ۲. هواکش ۳. اناق جلو (اتومبیل)
coved	۱. ابزار کاو ۲. مغفر؛ کاو؛ توگود	کاپوت اتومبیل؛ پوشش موتور هواپیما؛ روپوش محافظ
covenant	قرار؛ توافق کننی	لامپ داشبُرد
cover	۱. بسته بندی؛ پوشش؛ روکش؛ روپوش؛ سرپوش؛ درپوش؛ محافظ؛ کلاهک؛ صفحه درپوش ۲. جلد؛ پوسته؛ رویه؛ کاور ۳. تضمین وام ۴. پوشش بیمه ای ۵. تأمین کردن ۶. قالباق ۷. حفاظه؛ جان پناه ۸. اختفا؛ حایل شدن؛ پوشاندن	برج (گرم کننده) کوپر خرمُهره؛ صدف حلزون؛ کوری
coverage	۱. پوشش؛ منطقه زیر دید؛ ۲. میدان دید ۳. شمول	سوهان دم گاوی coxwain ۱. سُکَان قایق ۲. سُکَانی
~ diagram	نمای منطقه زیر پوشش؛ دیاگرام منطقه زیر پوشش	زبانه آهنگ زبانه دار
cover and concealment	پوشش و اختفا	cp = candle power; center of pressure; centipoise
~ and gasket	واشر و سرپوش	CP = chemically pure
~ bushing	بوش سرپوش (جعبه فرمان)	cps / CPS = cycle per second
~ coat	لاب رو؛ لاب اصلی	CPU = central processing unit
covered	دارای پشتونه؛ دارای وثیقه	Cr = chromium
~ electrode	الکترود روکشدار؛ الکترود پوششدار	۱. حرکت جانبی ناو؛ به پهلو حرکت کردن ۲. خرچنگ وار رفتن
~ space	فضای سرپوشیده؛ فضای پوشیده	۱. عملیات ضد چروک [باندگی] ۲. حرکت خرچنگی (دوربین) ۳. ثبیت ابعاد پارچه
~ van	واگن سرپوشیده	گردونه خرچنگی [سینما]
covering	۱. پوشش؛ جلد ۲. روپوش کردن	crab ۱. ترک؛ شکاف؛ شکستگی؛ ترکیدگی؛ ۲. نقص؛ پارگی ۳. شکستن؛ ترک برداشتن؛ ترک خوردن؛ شکسته شدن ۴. منفجر شدن
~ power	قدرت پوششی؛ قدرت پوشش	شکاف شکن؛ متوقف کننده ترک ~ arrester
cover iron → back iron		ترک یابی
~ note	بیمه نامه موقت	ترک نما
cover off	پشت سر هم قرار گرفتن	cracked ends تارهای قطع شده (در پارچه)
~ one → front cover		بنزین کرایینگ؛ بنزین ملکول شکنی
~ plate	صفحة پوشش؛ صفحه محافظ	~ gasoline
covers	۱. بالاپوش ۲. روانداز ۳. کلاه	۱. صدای برخورد؛ صدای انفجار
~ shield	کلاهک محافظ؛ سرپوش آفتمات	۲. صدای خشن - خش ۳. شکافتگی؛ شکستن؛ تشکیل ترک ۴. تجزیه (مواد هیدروکربوری) ۵. ملکول شکنی؛ کرایینگ
cove trowel	ماله منحنی کار	۱. کلاف سرستون ۲. آهنگ غلتکهای فوقانی
coving	گلوبی	۳. لاوک طلاشویی ۴. دسته گوشی تلفن ۵. گهواره؛
cow catcher	۱. آگهی قبل از برنامه ۲. سپر جلو لکوموتیو	cradle

گهواره توب ۶. زین قایق ۷. لنگر خمیده	موتور در هنگام روشن شدن
cradle vault طاق گهواره‌ای؛ طاق توپلی	اهرم میل لنگ
cradling زیربند؛ چهارچوب؛ کلاف	گزون پین؛ خارشاتون (اتومبیل)
craft ۱. حرف؛ صناعت ۲. مهارت فنی	پرس ضربه‌ای
۳. وسیله نقیلی؛ وسیله حمل و نقل ۴. کاردستی	میل لنگ
craftsman کارگر ماهر؛ استادکار؛ صنعتگر	چرخ دنده میل لنگ
craftsmanship استادکاری؛ صنعتگری؛ پشه وری	پولی میل لنگ
cramp ۱. بست؛ اتصال؛ گیره؛ گیره دستی؛	میل لنگ تراشی
پیچ دستی درودگری؛ اشکنجه [نجاری] ۲. محکم	بازوی میل لنگ
به یکدیگر بستن	
cramp-iron عرقیک؛ بند	۱. از کار افتادن [کامپیوتر]
crampon / crampoon ۱. چنگک؛ قلاب	۲. سقوط موایما ۳. برخورد به چیزی ۴. تصادف
۲. جاچایی اشیاء ۳. بیخ شکن ۴. گرفتن	خدودرو ۵. پارچه حوله‌ای (پارچه پنهانی زیربافت)
cramwheel دنده مخروطی؛ دنده کرامویل	قایق نجات
crane جرثقیل؛ جراثمال	crash-cushion کیسه ایمنی (در داشبورد تعییه
~ chain زنجیر جرثقیل	می شود و به هنگام تصادف برای کاهش شدت
~ magnet مغناطیس حمال؛ آهنربای باربردار	ضربه‌ها به سرنشیستان، باد می شود)
craneman راننده جرثقیل	تدوین ضربتی؛ تدوین عجولانه
crane motor موتور جرثقیل (باگشتاور	کلاه ایمنی
~ post پیچشی زیاد)	صندول چوبی (برای حمل کالا)
craner بازوی جرثقیل	۱. حوضچه؛ حفره؛ فرورفتگی؛ چاله؛
crane ship قپاندار	گودال (که بر اثر فوران گاز و نفت از شکاف زمین
crane ship جرثقیل شناور	به وجود می آید). ۲. قیف؛ قیف انفجار؛ چاله ترکش
~ shovel بیل مکانیکی	گلوله‌ها ۳. دهانه آتشفسان
~ tower برج جرثقیل	خریدن؛ سینه خیز رفتن
crank ۱. دستگیره؛ میل لنگ؛ دسته کوک؛	crawl crawl
亨دل؛ دسته جک؛ دسته خمیده؛ بازویی ۲. زانویی؛	crawler excavator دستگاه حفاری،
کچ؛ خمیده ۳. خلاص ۴. شاتون ۵. لنگر	چرخ زنجیری
~ angle زاویه میل لنگ	چرخ دنده لغزنده
~ arm دسته شاتون؛ مچی میل لنگ	لودر چرخ زنجیری
crankcase ۱. کارتر؛ کارتل (اتومبیل)؛ روغن‌دان؛	(فضای) خزیده رو
محفظة میل لنگ؛ پوسته موتور	۱. مداد(های) رنگی ۲. گچ نقاشی
cranked electrode الکترود زاویه‌ای	۱. پوستماری کردن؛ موزاییک کردن؛
crank end سر میل لنگ	ترک برداشتن؛ خرد شدگی ۲. پوستماری شدن
cranking هندل زدن؛ استارت زدن؛ راه اندازی	بلور جوشان
موتور	cream سرشار؛ خامه
~ speed سرعت راه اندازی موتور؛ دور اولیه	creamier خامه‌گیر؛ دستگاه خامه‌گیری
	creamery کارخانه کره سازی یا کره‌گیری؛ لبنتای

creamy butter	کره پاستوریزه؛ کره کارخانه‌ای	creosote	کرئوزوت؛ کریزوت؛ روغن قطران؛ جوهر قیر؛ نفت خشند؛ نفت مرده
crease	۱. چین و چروک ۲. چروک شدن	crepe / crape	کرب (نوعی بافت به صورت برجستگی‌های نامنظم روی سطح پارچه)
~ recovery	باز شدن چروک پارچه؛ برگشت پذیری تاخوردگی	crepe-de-chine	کرب‌دوشین (پارچه ابریشمی با بافت کرب)
~ resistance	پایداری تاخوردگی؛ مقاومت چروک	crepe georgette	کرب ژرژت؛ کرب ابریشمی
creative ability	استعداد خلاق	~ rubber	ابرکرب (لاستیک)
~ education	آموزش خلاق	crescent chisel	قلم ناخنی
~ imagination	تخیل خلاقی	~ scraping	رنده ناخنی
creativity	خلاصیت؛ آفرینش؛ ابتکار	~ wrench	آچار فرانسه؛ آچار یک سر
credentials	استوارنامه؛ اعتبارنامه	cresol	کرزول
credit	۱. نسیه (دادن) ۲. اعتبار ۳. بستانکار (کردن) ۴. به حساب بستانکار گذاشتن ۵. واحد درس دانشگاهی	crest	۱. تاج؛ کلاله ۲. ستیغ؛ قله؛ نوک ۳. کاکل (شیروانی سازی) ۴. حدآکثر؛ رأس؛ تیزی ۵. خوشبخته؛ گرده ۶. سرریز (کردن) ۷. مانع؛ سد
~ card	کارت اعتباری	~ gate	دریچه سرریز
~ instrument	سند اعتباری	~ value → peak valve	شکاف سنگ؛ شکاف کوچک؛ درز؛ ترک
~ limit	سقف اعتبار؛ حد اعتبار	crevice	خوردگی شکافی
creditor	بستانکار؛ طبلکار	~ corrosion	۱. خدمه؛ جاشو؛ پرسنل ناو ۲. جنگ افزار
creditors' equity	جمع کل؛ کل مبلغ بدھی	crew	۳. سرنثین
~ ledger	دفتر معین بستانکاران	~ member	خدمه هواپیما؛ خدمه جنگ افزار
credit sale	نسیه	criminal investigation	شعبه بازجویی جنایی؛ تحقیقات جنایی
~ slip → pay-in-sleep		crimp	۱. فر؛ جعد [نساجی] ۲. چین تاخوردگی؛ جمع شدگی ۳. فر زدن؛ پیچیدن
~ titles	عنوان بندی؛ تیتر	~ contact	کنتاکت چنگالی
~ system	نظام درسی واحدی	crimped sheet iron	ورق آهن موجدار
creeling	۱. قفسه زدن؛ پر کردن قفسه ۲. تعویض دوک در ماشین چله پیچی [نساجی]	~ yarn	نخ فیلامنتی چیندار
creep	۱. خزش (تفییر بعد تحت بار ثابت در اثر گذشت زمان) ۲. وارفتگی بتُن؛ فرسودگی ۳.	~~ factor	ضریب چین تاخوردگی نخ در پارچه
creepage	جمع شدن و باز شدن تدریجی؛ کشش یا جمع شدگی تدریجی ۴. خفیف؛ گند؛ آهسته ۵. خزیدن؛ سینه خیز رفتن	crimping	۱. مضرس شدن ۲. تموج ۳. کنگره دادن ۴. شیارددهی؛ موجدار کردن
creeper	۱. روروک تعمیرکار اتومبیل ۲. پله برقی	~ groove	شیار استحکام؛ شیار استقرار
creep limit	حد خزش؛ مز خزش (فلز)	~ machine	ماشین کنگره ساز
~ strength	استحکام خزشی؛ پایداری در برابر خزش	crimp roll	غلتک چروک بازکن [نساجی]
		crimson	قرمز ارغوانی سیر؛ قرمز جگری
		cringle	حلقه طناب

crinkle	چروکدار؛ چروکیده؛ نخ کرب؛ نخ پُرتاب
crinoline	ژین (نوعی پارچه آهاردار)
crippled child	کودک ناقص العضو؛ کردک علیل
crippling	لهیدگی (در اتصال جان و بال تیر آهن)
crisscross stitches	کوک زیگزاگ
crisis	بحران
cristobalite	کریستوبالیت (اندیرد سیلیسیم طبیعی)
criterion	ضابطه؛ معیار؛ میزان؛ مقیاس؛ محک
~ of degeneracy	معیار تهگنی
critic	منتقد
critical	بحرانی؛ وخیم؛ خطیر
~ angle	زاویه بحرانی؛ زاویه حد
~ compression	تراکم مجاز؛ تراکم بحرانی
~ coupling → optimum coupling	
~ damping	تضعیف بحرانی؛ خنبدگی بحرانی؛
	میرایی بحرانی؛ میرایش بحرانی؛ استهلاک بحرانی
~ facility	تأسیسات حیاتی؛ تأسیسات حساس
~ flow	جریان بحرانی
~ frequency	بسامد بحرانی؛ فرکانس بحرانی
~ grid voltage	ولتاژ شبکه بحرانی
~ item	آماد حساس؛ اقلام مهم؛ اقلام حیاتی
CRO = cathode-ray oscilloscope	
crochet	۱. قلابدوزی؛ بافتندگی با قلاب ۲. کروشه؛ قلاب
~ hook	قلاب؛ سوزن
crocking	دوزدگی
crocodile clip → alligator clip	
~ shears → levered shears	
crook	۱. قلاب؛ عصای سرکچ؛ زانو ۲. خم کردن؛ انحنای دادن؛ قلابدار کردن
crooked hole	چاه کچ؛ چاه مارپیچ؛ چاه انحرافی؛ چاه مایل
Crookes dark-space	محفظة تاریک لامپ کروکس
~ tube	لامپ کروکس؛ لوله کروکس
crop	سرقیچی؛ سرشمش

cropping	۱. برش قاب (در دستگاه تله سینما) ۲. کرک چینی پارچه یا قالی
cross	۱. عرضی؛ افقی ۲. متقاطع؛ صلیبی ۳. صلیب؛ چلیپا؛ تقاطع ۴. عبور کردن؛ قطع کردن یک مسیر ۵. برخورد کردن
~ antenna	آتن افقی؛ آتن ضربدری
~ arm	۱. کنسول (بازویی در بالای تیر برق برای نگهداری سیمها)؛ بازوی افقی ۲. چهارشاخه ۳. تراورس
crossband twist	تاب چپ یا S
crossbar	۱. رام؛ خربا؛ تیرک ۲. محفظه متقاطع؛ محفظه شتر؛ بجی ۳. میله عرضی؛ تیر افقی
cross beam	پیش خرک؛ تیر افقی؛ تیر عرضی
~ bearing	۱. بلبرینگ سوزنی ۲. یاتاقان متقاطع
~ belt	قطار حمایل فشنگ؛ کمریند حمایل
~ bit / star bit	منه چهار پر؛ منه ستاره ای
cross-blended yarn	نخ مخلوط
cross box	۱. جعبه اتصال ۲. جعبه تقسیم لوله های دیگ بخار
~ brace	بادبند چپ و راست [آهنگاری]
cross - color	تداخل رنگ تصویر (در تلویزیون رنگی)
cross compartment	دهلیز تو در تو؛ دهلیز عرضی
cross-compound	دولابها
cross connection	اتصال ضربدری؛ مدار اتصال متقاطع؛ اتصال صلیبی
~ country	میانبر؛ خارج از جاده
cross-country mill	نورد چلیپایی
cross current	جریان متقاطع
cross-cut	۱. تونل عمودی بزرگ ۲. اربی بردین؛ قطع در جهت عرضی
~ chisel	قلم دم باریک؛ قلم ناخنی
~ saw	اره دو سر؛ کله تیر
~ shear	قبچی گیوتینی
crossed	چلیپایی؛ متقاطع
~ field	میدان متقاطع

crossed-field generator	مولڈ با حوزه متقاطع	cross-lines chisel	قلم چهارسو؛ قلم چلپیا [فلمزنی]
1. بازجویی همگانی؛ تحقیق	cross examination		
چند جانبه؛ بازپرسی (کردن)؛ استنطاق (کردن)			اتصال سراسری
2. روپروکردن			زنجبیری؛ بهم پیوسته
cross-fall	شیب عرضی	cross-linked	پیوند عرضی
cross-feed	تراشکاری در عرض قطعه؛ سنگزنانی در عرض قطعه	cross-linking	معکوس
cross-file	۱. یک در میان دو جهت قرار دادن ۲. سوهان گرده ماهی؛ سوهان تخم مرغی	cross low	آهنربایی کردن متقاطع
cross fire	۱. آتش متقاطع ۲. تداخل دو مکالمه تلفنی یا تلگرافی با هم	~ magnetizing	رام شاسی؛ تیر عرضی شاسی
~ flux	فلوی متقاطع؛ شار متقاطع	~ member	۱. خط زدن ۲. به حساب نیاوردن
~ girder	بازوی متقاطع	cross-out	۱. تلاقوی؛ همگذری؛ روی هم افتادگی ۲. پل روگذر؛ پل هواپی ۳. متقاطع؛ چلپایی؛ تقاطعی ۴. تقاطع ۵. خرک سیم
cross-grained	دارای رگه های نامنظم (در چوب)	cross-over	
crosshair	تار چلپیا (در وسایل چشمی اندازه گیری، دوربین و میکروسکوپ)؛ تار موی وسط دوربین	cross-pane hammer → cross-peen hammer	چکش سرپهن
crosshatching	هاشور؛ هاشور حصیری	cross-piece	قطمه عرضی؛ میله افقی
crosshatch pattern	طرح شطرنجی	cross pin	چهارشانخه (فرمان)
crosshead	۱. غلتک ۲. کلید فشار قوی [الکتریسیته] ۳. یاتاقان متحرک (ماشین بخار)	crosspoint screwdriver	پیچ گوشتی چهارسو
~ screwdriver	پیچ گوشتی چهارسو؛ پیچ گوشتی سرضربردی	cross product	حاصلضرب بُرداری
crossing	۱. عبور عرضی؛ تقاطع عرضی ۲. دوراهی؛ گذرگاه ۳. مسیر رژه	~ rail	ریل عرضی؛ پایه عرضی؛ شاسی عرضی
~ area	منطقه عبور؛ منطقه گذار	~ recess bolt	پیچ چهارسو
~ file	سوهان نیمگرد	~ rim wrench	آچار چرخ ضربه‌داری
~ guard	گذربان فرد مستول عبور دادن	cross-road / cross-way	چهارراه؛ تقاطع با زاویه قائم؛ چهارراه راست؛ همبُر؛ راستگوش
~ target	خردسالان و ... از گذرگاههای عابر پیاده یا تقاطعها)		
~ the line	هدفهای متحرک (عرضی)		
cross journal	عبور از خط استوا	cross rolling	نوردکاری عرضی
~ leno	بالشتک چهارشانخه گاردان	cross-section	برش عرضی؛ مقطع برش عرضی؛
~ level	بافت تور با پیوستگی دوطرفه		سطح مقطع؛ مقطع مؤثر؛ رویه برش؛ سطح مقطع
~ light	تراز عرضی؛ تراز افقی		عرضی؛ برشگاه؛ مقطع
~ line	نور بر جسته نما؛ نور متقاطع	cross shaft	محور عرضی
	علامت بعلاوه بروی عدسی دوربین؛ تار موی وسط دوربین	cross-shaft circle	خار فنری چهارشانخه؛ خار ضامن چهارشانخه
		cross shed	دهانه تار متقاطع [تورباقی]
		cross-shooting	تصویربرداری متقاطع
		cross slide	کشو عرضی؛ رده بندی عرضی
		~ slope	شیب عرضی
		~ slotted screw	پیچ سرصلیبی

<b>cross steering bar</b>	میله رابط فرمان	<b>crown plate</b>	لوای مفصلی
~ stitch	۱. شلال دوزی؛ نخ اندازی ۲. کوک ضربدری؛ شماره دوزی	~ pulley	فرقره سردکل [حفاری]
<b>cross-talk</b>	تداخل صوتی؛ تداخل مکالمه؛ تداخل صدایها در تلفن	~ quarto	قطع وزیری کتاب ( $25 \times 17/5$ سم)
~ coupling / cross-talk loss	اتصال مکالمه فرعی (تلفن)	~ saw → hole saw	کرانویل؛ چرخ دندۀ بزرگ (اتومبیل)؛ چرخ دندۀ تاجی
~ loss → cross-talk coupling			CRT = cathode-ray tube
~ meter	سنجه مکالمه فرعی	<b>crucible</b>	بوته
<b>cross thread</b>	پود [بافتندگی، نساجی]	~ furnace	کوره بوته ای؛ کوره دیگی
~ tip	چهارشاخه؛ پیچ گوشتنی چهارسو	~ glass	بوته شیشه ای
~ trail	جاده عرضی	~ steel	فولاد خام؛ فولاد بوته ای
~ vault	طاق مقاطعه؛ طاق چهاربخش	~ tongs	انبر بوته؛ انبر توغ
<b>crosswalk</b>	گذرگاه عابر پیاده	<b>cruciform</b>	صلیبی شکل؛ چلپایی
~ marking	خط کشی گذرگاه عابر پیاده	~ core	هسته مغناطیسی صلیبی
<b>crossview</b>	تداخل تصویری (تلویزیون)	crude	طبیعی؛ ناخالص؛ خام؛ تصفیه نشده
<b>cross-way</b> → <b>cross-road</b>		~ bottom	پسماندۀ تقطیر (پس از تقطیر نفت خام)
<b>cross-weaving</b>	تربافی		ظرفیت خام
<b>crotch</b>	تیر دوشاخه؛ جای انشعاب		اطلاعات خام
<b>crowbar</b>	دیلم؛ اهرم		خطای فاحش؛ اشتباه بزرگ
<b>crowfoot bar</b>	اهرم پنجرگیری		نمای ظاهری
~ wrench	آچار تخت سرکج		مازوت؛ نفت خام؛ نفت سیاه؛ نفت کوره
<b>crown</b>	۱. تاج. ۲. مهره طاق؛ کلید طاق؛ نوك طاق. ۳. چنگک؛ چنگال		پارافین روغنی
~ block	قرقره سردکل [حفاری]؛ جعبه		۱. الکل غیرخالص. ۲. بنزین تصفیه نشده
	قرقره سردکل		گاز زدایی نفت خام
~ discharge	هالة بنش (در اطراف سیمهای فشار قوی)		فولاد خام
~ folio	قطع رحلی بزرگ کتاب ( $25 \times 17/5$ سم)	<b>cruise</b>	۱. حالت افقی پرواز. ۲. گشت زدن (هوایپما)؛ ۳. دریانوردی
~ glass	شیشه کراون (برای ساختن عدسی) [اپتیک]	<b>cruiser</b>	رزمناو
<b>crown-line</b>	۱. خط تاج. ۲. یال جاده	<b>cruising altitude</b>	ارتفاع پرواز
<b>crown nut</b>	مهره چاکدار	~ ceiling / cruising level	سقف پرواز (ثابت)
~ octavo	۱. قطع جیبی کتاب ( $12/5 \times 17/5$ سم) ۲. قطع رقعی کوچک کتاب ( $20 \times 16$ سم)	~ level → <b>cruising ceiling</b>	
	کاغذ یک ورقی ( $50 \times 37/5$ سم)	~ range	بُرد عملیاتی؛ شعاع عمل هوایپما
			یا کشتنی
		~ speed	سرعت کشتنی یا هوایپما؛
			سرعت مسافرتی (سرعت یکنواخت و نزدیک به حداکثر)

crumble	خرُد کردن	crystal ball	آنن رادار
crumbly	تُرد؛ شکنده	~ control	کنترل نوسان به وسیله کریستال
crush	۱. خُرد کردن؛ شکستن؛ مچاله کردن؛ ۲. خرد شدن؛ له شدن. ۳. سانحه؛ تصادف؛ تصادم. ۴. اشیاع	crystal-controlled oscillator	نوسان ساز کریستال کنترلی
crushed slag	سریارة خُرد شده	~ transmitter	فرستنده کریستال کنترلی
~ steel	خاکه سنگه فولادی	crystal detector	آشکارساز کریستالی
crusher	سنگ شکن؛ ماشین سنگ خُردکن	~ diode / semiconductor / diod	دیود کریستالی؛ دوقطبی کریستالی
crushing	۱. سنگ شکنی. ۲. خُرد کردن	~ drive	راش کوارتزی
~ roller	آسای غلتکی؛ سنگ شکنی غلتکی	~ face	سطح کریستال
~ strength	مقاومت خُرد شدن؛ مقاومت در برابر فشار؛ ضد فشار؛ تاب گسیختگی	~ filter	صفافی بلورین
crust	قشر؛ پوسته	~ glass	شیشه بلور
crutch	چوب زیر بغل	~ lattice	شبکه کریستال؛ شبکه بلور
crux	۱. مرکز. ۲. نکته اصلی	crystalline	متبلور؛ بلوری (شکل)
cryogen	مخلوط سرمایه؛ فروسرماز؛ کربوژن	~ coating	لعاد درخشان؛ لعاد بلورین
cryogenic	فروسرمازی؛ برودتی	~ fracture	شکست بلوری
cryogenics	تبرید؛ سرمایه؛ برودت شناسی؛ داش مربوط به دمای های بسیار پایین	~ rock	سنگ بلوری
cryolite	کربولیت؛ سنگ یخ؛ یخسنگ	~ silica	سیلیس بلوری
cryoscopy	کربو سکپی؛ سردی نمایی؛ اندازه گیری تنزل نقطه انجماد	~ silicon	سیلیسیم متبلور
cryostal	اتاق سرد	~ wax	پارافین متبلور
cryostat	سرماپا؛ سرمچال	crystallization	تلور؛ متبلور شدن
cryotron	عنصر برودتی آبررسانا	crystallography	بلورشناسی
crypt	سرداب (کلیسا)	crystal loudspeaker → piezoelectric	
crypto	علامت رمز؛ رمز؛ پوشیده	loudspeaker	
cryptocorrespondence	مکاتبات رمزی؛ مکاتبه به رمز	~ microphone / piezoelectric	
cryptogram	پیام رمزی [ارتباطات]	microphone	میکروفون بلوری؛ میکروفون
cryptograph	رمز؛ نوشته رمزی	~ oscillator	کریستالی
cryptographer	رمزنویس؛ مستول رمز	~ pick-up	نوسان ساز کریستالی؛ فرستنده کریستالی
cryptographic	رمزی؛ رمزدار؛ رمز شده	~ plate → quartz plate	گیرنده و صداساز کریستالی؛ پیکاپ کریستالی
cryptography	رمزنویسی	~ rectifier	یکسوساز کریستالی
crystal	کریستال؛ بلور	~ set	رادیو ترانزیستوری؛ گیرنده کریستالی
~ aerugo → verdigris		~ structure	ساخته بلوری؛ ساخته ساختمان
~ axis	محور کریستال؛ محور منشور	~ systems	دستگاههای بلوری؛ سیستمهای
			بلوری

crystal (lization) water	آب تبلور	culture media	محیط کشت
Cs = caesium		culvert	۱. پل کوچک ۲. مجرای آب، آبرو؛ آبگذر؛ مجرای سرپوشیده
c / s = cycle per second		~ syphon	شترگلوی آبرو
cs = centistoke		cumulative	انباشتہ؛ مجتمع؛ جمعی؛ یکجا؛ جمع شونده؛ تجمعی
C-scan → C-scope		~ compound motor	موتور مرکب؛
C - scope / C - scan / C - indicator /		~ ionization	موتور مجتمع
C - type display	صفحة تصویر رادار نوع C	cumulus	کومولوس (ابر سفید متراکم با قاعدة تقریباً افقی و ارتفاع زیاد و با رأس گندب شکل که در مسیر جریانهای بالارونده قوی شکل می‌گیرد)
C shape traveller	شیطانک مدوّر یا C شکل	~ mammatus	کومولوس ماماتوس (ابر متراکم با برآمدگیهای آونگ مانند در سطح زیرین)
CT = center tap		cup	۱. باشندۀ در ۲. کلامک؛ دربوش ۳. فنجان؛ ظرف ۴. ناو
CTC = centralized traffic control		cupboard	گنجه؛ قفسه
C - type display → C - scope		cup core	هسته اصلی؛ هسته ظرف مانند
C - type washer	واشر چاکدار	cupel	کوپل؛ نعلبکی کوپلاسیون (بوتۀ گرافیتی)
Cu = copper		cupellation	غالگذاری؛ کوپلاسیون (روشی برای تصفیه فلزهای گرانبهای)
cube	مکعب؛ توان سوم	cup grease	گریس پیاله‌ای؛ گریس غلیظ
cubic / cubical	مکعبی؛ توان سوم؛ مکعب شکل؛ سه بعدی	cupola	گندب؛ قبه؛ سقف گنبدی؛ کوپل؛ طاچ کوره
cubical → cubic		~ drag	سینخ تخلیه
cubic antenna	آتن مکعبی	~ dust arrester	گردگیر (کوره کوپل)
~ centimeter = cc = cm ³	سانتیمتر مکعب	~ furnace	کوره غالگری؛ کوره کوپل؛ کوره گنبدی؛ کوره قالبگیری؛ کوره چدن‌ریزی
~ equation	معادله درجه سوم	~ packing	واشر فنجانی
~ (al) expansion	انبساط حجمی؛ تورم	~ test	آزمایش تغیر؛ آزمایش فنجانی [فلزکاری]
cubic foot	فوٹ مکعب	cutting press	پرس سنبه ماتریسکاری
~ inch	اینچ مکعب	cuppy wire	سیم شکافدار
cubicle	اتافکی	cupralum	کوپرالوم؛ (مس روکش شده با سرب، که برای آندهای خشی به کار می‌رود)
cubic meter	متر مکعب	cuprammonium solution	محلول مس آمونیاکی
cubit (Isfahan)	نیم ذرع؛ نیم گز		
cue ¹	فرمان		
cue ² (cue stick)	چوب بیلیارد [ورزش]		
~ mark	علامت فرمان		
~ times	زمانهای فرمان دهنی پخش (در اخبار)		
cuff	۱. سراستین. ۲. مچی		
cullet	خرده شیشه		
cullis → coulisse			
cultivator	۱. ماشین وجین ۲. کشاورز [کشاورزی]		
cultural background	سابقه فرهنگی		
culture	۱. فرهنگ؛ تمدن ۲. عوارض شهری		

cuprammonium silk → cupra silk		پارچه جهت تثیت رنگ چاپ
cupra silk / cuprammonium silk / cuprat silk	ابریشم مصنوعی	مایة عمل آورنده
cuprat silk → cupra silk		کوریم (عنصر فلزی نقره فام و
cupreous	مس دار؛ محتوی مس	دارای خاصیت رادیواکتیو که در طبیعت یافت نمی شود)
cupric	مسی؛ مس دار	۱. کرل؛ فر یا جمد فنری؛ پیچش؛ تاو
cuprite	کورپریت (اکسید مس)	۲. چرخه؛ گردش؛ چرخش [ریاضیات] ۳. پیچیدن؛
cupro-nickle	آلیاژ مس نیکلدار؛ مفرغ نیکلی	حلقه شدن؛ تاب برداشتن؛ لوله شدن
cup tappet	استکانی سوپاپ؛ بالابر کاسه ای سوپاپ	تابدار؛ فردار؛ مجعد
~ washer	واشر کلاهکی؛ واشر فنجانی؛ کاسه نمد	براده لوله شده
~ wheel	چرخ پرداخت استکانی	موی مجعد؛ موی لوله شده (فر)
~ wire brush	برُس سیمی فنجانی	کناره لوله شده (در پارچه)
curb	۱. سنگ جدول؛ حاشیه پیاده رو ۲. جدول؛ حاشیه ۳. قوس؛ منحنی ۴. جدولیندی؛ حاشیه بندی خط جدول	میدان حلقوی
~ line		لوله شدن
~ roof → mansard roof	وزن خالص وسیله نقلیه؛ وزن کل خودرو	نخ فانتزی حلقه دار
~ weight		پول رایج
cure	۱. بختن [چرم‌سازی]؛ عمل آوردن (استیک با مواد کمکی)؛ پروردن ۲. خیساندن بتن ۳. نمکسود کردن مواد غذایی	اوراق قرضه ملی
cured sugar	شکر تصفیه شده؛ شکر سفید	۱. جریان؛ جاری؛ روان ۲. شدت جریان
~ tobacco	تبناکوی تحریر شده	برق
curl	کورت (ابزار قاشقک مانندی بالبه تیز یا گند و سر معمولاً حلقة مانند برای کورنار)	حساب جاری
curfew period	ساعت خاموشی؛ ساعت منع عبور و مرور	شکم دامنه جریان (الکتریکی)؛ دامنه جریان
curie = c / Ci	کوری (واحد شدت رادیواکتیویته در دستگاه متري؛ که در آن $10^{10} \times 3/7$ تجزیه در ثانیه انجام می گیرد)	دارایهای جاری
Curie point / Curie temperature		مدار اصلی
	نقطه کوری (دمايی که در آن جسم خاصیت مغناطیسی خود را از دست می دهد)؛ موز کوری	بوین جریان
~ temperature → Curie point		گیرنده جریان
curing	۱. عمل آمدن (بتن) ۲. حرارت دادن زیاد	و سیله برقوسز
curing compound		قابلی جریان؛ مقدار مصرف جریان
curium = Cm		با زده جریان
		تهیه جریان؛ تولید جریان
		برگشتی جریان؛ فیدبک جریان
		پرونده های جاری؛ پرونده های در جریان
current-limiting reactor / series reactor		files
		راکتور محدود کننده جریان
current-mode logic		منطق جریانی

<b>current node</b>	گره جریان؛ نقطه کور جریان	<b>customary</b>	اجاره‌ای؛ مشمول پرداخت اجاره و عوارض
~ noise	پارازیت جریان	custom - designed	با طرح سفارشی
~ price	نرخ روز؛ قیمت جاری	custom duties	عوارض گمرکی
~ yield	خرنوجی جریان	customer	۱. مشتری؛ خریدار ۲. مأمور گمرک
<b>curriculum</b>	برنامه درسی (شامل درسهای دوره تحصیل، مواد درسی و محتوای آموزشی)	~ engineer / field engineer	مهندس ساخت افزار؛ مهندس پای کار (مسئول تعمیر و نگهداری ساخت افزار و نرم افزار کامپیوتر)
<b>cursive writing</b>	۱. خط تحریری ۲. خط شکسته	custom house	گمرک؛ اداره گمرک
<b>cursor</b>	لزه؛ نشانگر؛ مکان نما؛ روتور	~ made	شخصی دوزی؛ تک دوزی (در برابر شری دوزی)
~ arrow	پیکان نشانگر؛ پیکان مکان نما [کامپیوتر]	~ production	تک تولیدی؛ تولید به صورت سفارشی
<b>curtain</b>	پرده	cut ¹	۱. کند؛ قطع؛ برش؛ بریدگی ۲. بریده؛ آج
~ antenna	آتن طبقه ای		۳. غشن؛ درصد ناخالصی (نفت) ۴. خاکبرداری
~ lace	پارچه تور پرده ای		۵. کلیشه ۶. خاموش کردن (موتور هواییما) ۷. طaque پارچه ۸. واحد از طول پارچه (برای کتان ۳۰۰ یارد)؛ واحد طول نخ (پشمی ۳۰۰ یارد؛ نخ شیشه ۱۰۰ یارد) ۹. قطع؛ کات [نیلمبرداری]
~ wall	تجیر، پارتیشن؛ پاراوان	<b>cut² → block</b>	
<b>curtate</b>	کوتاه [کامپیوتر]	~ acid	جوهر لحیمکاری
<b>curvature</b>	انحنای خمیدگی؛ منحنی شکل؛ خمدار	cutaway	برش؛ برش برداری
<b>curve</b>	منحنی؛ خم؛ چم؛ خط منحنی؛ نمایش ترسیمی؛ قوس؛ انحنای	~ view	نمای مقاطع
<b>curved beam</b>	تیر خمیده	cutback asphalt	آسفالت رقین
<b>curved-liptong</b>	انبردم گرد	cut edges	لبه های برش [صحافی]
<b>curved ring-spanner</b>	آچار دوسر رینگ خمیده؛ آچار دوسر رینگ کچ	cut-in	۱. وصل (جریان برق) ۲. (وسیله) داخل خط شدن (اپراتور تلفن)
<b>curve plotter</b>	نم نگار؛ ثبات منحنی	<b>cutting machine → shearer</b>	
~ radius	شعاع انحنای؛ شعاع قوس	~ voltage	ولتاژ شروع
~ templet	شابلن؛ خطکش منحنی	cut length	طول طاقه (پارچه)
~ tracer	ثبات منحنی؛ منحنی کش؛ دستگاه رسم منحنی	cutler	چاقو ساز
<b>curvilinear</b>	منحنی الخط؛ قوسدار	cutlery grinder	چاقو تیز کن
<b>curving</b>	انحنای دادن	~ steel	فولاد تیغه ارَه؛ فولاد ابزار پُرتند
<b>curvometer</b>	قوس سنج؛ خمچ سنج	cut-off	۱. قطع ۲. قطع کردن؛ محروم کردن
<b>cushion</b>	۱. تشك؛ تشکچه؛ بالشتک؛ پایه ۲. بالشتکی ۳. چنبره (در گچکاری) ۴. کمک فنر		۳. دیوار آبیند ۴. مجزا (شده)؛ قطع شده
<b>cushioned socket</b>	مادگی ضد ارتعاش [برق]	~ bias	ولتاژ مسدود کننده شبکه
<b>cushion spring</b>	فنر تشك صنلی؛ فنر ضربه گیر	~ file	آج سوهان
<b>cusp</b>	۱. تیزه؛ تیزی نوک (هر چیز) ۲. پشتنه شنی؛ برآمدگی		
<b>custom</b>	حقوق گمرکی		

<b>cut-off frequency</b>	فرکانس قطع؛ بسامد قطع	<b>cutting-off tool</b>	قلم برشکاری
~ point	نقطه قطع (نقطه‌ای که در پیچه کشوبی و روود بخار به استوانه ماشین را قطع می‌کند)	<b>cutting oil</b>	روغن متله؛ روغن الیف؛ روغن خنک کننده؛ روغن تراشکاری
~ saw	اره تکه بُر	~ pliers	انبر سیم چین؛ انبر قطع کن؛ قیچی آهن بُری
~ tool	ابزار تراشکاری؛ قلم برشکاری	~ room	اتفاق تدوین (فیلم)
~ trench	پادکن [شهرسازی]	~ speed → peripheral speed	ابزار برش؛ ماشین برش
~ voltage	ولتاژ نهایی	~ tool	مشعل بُرش
<b>cut oil</b>	نفت امولسیونی	~ torch	خُرد کردن
1. بریده مقوا ۲. برش حذفی ۳. کلید قطع	cut-out	<b>cut water</b>	پیش دماغه؛ نوک تیز کشتن؛ موج شکن؛ دماغه کشتن
جریان؛ فیوز خودکار؛ قطع کننده جریان (برق) ۴.		~ work	نقده دوزی
قطع کردن ۵. در؛ در پیچه؛ پتچه (روزنگاهی در هواپیماهای دارای کایین با فشار تنظیم شده)		<b>CW = continuous wave</b>	
~ box	جعبه فیوز	<b>cwt = hundred weight</b>	
<b>cut-over</b>	(عمل) انتقال از یک سیستم به سیستم دیگر	<b>cyan</b>	آبی کمرنگ
<b>cut pile</b>	پُر ز بریده [بافتندگی]	<b>cyanide</b>	سیانور
<b>cut-pile carpet</b>	کفپوش پُر ز بریده	~ bath	حمام سیانور کاری
<b>cuts</b>	دم قیچی؛ تکه فیلمهای حذفی	~ copper	مس سیانوری
<b>cut staple</b>	الیاف بریده	~ hardening / carbonitriding / gas	سیانور کاری گازی؛ آبدادن در حمام
<b>cut-staple pile</b>	کرک بریده	<b>cyaniding</b>	سیانور؛ سیانور کاری سختن؛ کربن- ازت دادن [فلزکاری]
<b>cut-stone</b>	سنگ تراشیده	~ process	سیانور کاری
1. تیغه برش؛ فرز؛ ماشین برش ۲. برشکار	<b>cutter</b>	<b>cyaniding</b>	سیانور دادن (از عملیات حرارتی برای سخت کردن پوسته همبسته های آهندار)
دستگاه سنگزنانی فرز	~ grinding machine	<b>cyanogen</b>	سیانوژن (گاز سمنی بیرنگ)
~ head	سرمهنه مغزه بُر؛ سر بک جوشکاری؛ رتده گیر	~ agent	عامل لخته کردن خون؛ عامل شیمیابی سیانوژن
	ماشین تراش [فلزکاری]	<b>cyanotype</b>	بلوپرینت؛ فتوکپی آبی رنگ؛ چاپ اوزالید
1. بریدن؛ برش (دادن) ۲. کندن؛ خاکبرداری ۳. قلمزنی (روی فلز) ۴. قطع مدار الکتریکی	cutting	<b>cybernetics</b>	سiberنتیک
~ alloy	آلیاژ برشکاری؛ آلیاژ ابزار	<b>cycle</b>	۱. دور؛ دوره؛ چرخه؛ سیکل ۲. تناوب؛ پریود (تفاوتات ولتاژ جریان در فاصله های زمانی معین)
~ blade	تیغه بندان [سینما]	~ length	مدّت زمان دور (چراغ راهنمای)
~ copy	نسخه برش	~ per second = CPS / cps / cs	
~ edge	لبه برگشته؛ لبه تیغه		
~ machine	ماشین موگیری؛ ماشین برش [بافتندگی]		
<b>cutting-off</b>	برشکاری		
~ machine	ماشین برش؛ ماشین تکه بُر		

سیکل در ثانیه؛ تعداد دور در ثانیه	
cycle time → memory cycle	
~ timer	تنظیم کننده سیکل جریان
~ treak	دوچرخه رو (مسیر ویژه)
cyclic	۱. چرخه ای؛ سیکلی؛ دوره ای؛ زنجیری؛ مسلسل ۲. رگبار (در تیراندازی)
~ check	کنترل دورانی؛ مقابله چرخه ای (روشی برای کشف اشتباهات) [کامپیوتر]
~ curve	منحنی چرخه ای
~ pitch	گام دوڑانی؛ گام تناوبی
~~ control	تبدیل دوڑانی
~ reactance	راکتانس حلقه ای
~ test	آزمایش دوڑانی (در خورندگی)
cyclone	۱. چرخه ۲. گردباد؛ چرخه باد
cyclotron	سیکلوترون (ماشین شتابدهنده ذرات باردار)
~ radiation	شعشع سیکلوترون
~ wave	موج سیکلوترون
cylinder	۱. استوانه؛ غلتک؛ سیلندر ۲. تانبور بزرگ (ماشین کارد) [رسندگی]
~ barrel	بدنه داخلی سیلندر
~ block	تنه سیلندر
~ bore / cylinder diameter (US)	قطر داخلی هسته
~ wear	ساییدگی قطر داخلی سیلندر
boring machine	دستگاه سیلندر تراش
casing	سینی زیرسیلندر
~ diameter → cylinder bore	

ماشین بذر پاک کن استوانه ای	cylinder grader
دستگاه سنتگرنی سیلندر	~ grinding machine
سرسیلندر	~ head (-gasket)
بوش سیلندر	~ liner / cylinder sleeve
پایه سیلندر	~ pad
cylinders → swifts	
cylinder wrench → pipe wrench	
cylindric → cylindrical	
استوانه ای؛ سیلندری؛	cylindrical / cylindric
استوانه ای شکل	
خازن سیلندری؛ خازن استوانه ای	~ capacitor
پخش استوانه ای [آبکاری]	~ diffusion
سنمه استوانه ای	~ drift
دستگاه صیقل استوانه ای	~ lap machine
پرده استوانه ای	~ screen
الکترود میله ای [آبکاری]	~ electrode
موج استوانه ای	~ wave
موجی افتاده	cyma recta
[گچبری و برجسته کاری]	
موجی جمع	~ reversa
[گچبری و برجسته کاری]	
سنچ	cymbal
سنچ زن	cymbalist
سرو	cypress
سیستوگراف؛ پیشابدان نگار	cystograph
[پزشکی]	
سیستوسوکب (ابزار تشخیص ضایعه های مثانه) [پزشکی]	cystoscope

# Dd

**D = Delta; dioptre**

dabbing / daubing	۱. پرداخت کردن سنگ؛ تیشه زنی؛ قلمتراشی سنگ ۲. مرکب زنی [چاپ]
dabble	۱. نم زدن؛ ترکردن ۲. آغشتن
Dacron	داکرون (نام تجاری الیاف مصنوعی پلی استر)
dactylography	انگشت نگاری
dactylon	ارزن
dado	۱. فاق؛ کام [نجاری] ۲. ازاره ۳. بدنه (پایه ستون)
dagger / obelisk	۱. خنجر ۲. چلپا
daily rate / day rate	روزمزدی
~ safety check	بازدید روزانه
~ storage	ذخیره روزانه
~ wage	مزد روزانه
dairy	۱. (مغازه) لبنیات ۲. لبنیات
~ bronze	مفرغ جالبی (از شبه ورشوها،
آلیاژ نقره و نیکل سفید برای ریخته‌گری و ساخت ظرفهای شیر)	آلیاژ نقره و نیکل سفید برای ریخته‌گری و ساخت ظرفهای شیر)
~ cattle	گله شیری؛ گاو شیری
dais	شاه نشین
daisy oil	روغن آفتباگرگران
Dalic plating = brush plating	
Dalton's alloy	آلیاژ دالتون (آلیاژ زودذوب مرکب از بیسموت، سرب و قلع)
dam	۱. سد؛ بند ۲. مسدود کردن؛ بستن؛ بند زدن؛ سد ساختن

damage	۱. آسیب؛ ضرر؛ صدمه؛ خرابی ۲. خسارت؛ غرامت؛ توان
damar / dammar	صمع کاج
damask	حریر؛ بافت اطلس ابریشمی؛ نوعی بافت سرمه؛ اطلس دمشقی
dammar → damar	
damp	۱. نم؛ رطوبت ۲. خیس ۳. مرطوب ساختن؛ مرطوب کردن ۴. تضعیف کردن ۵. مستهلك کردن ۶. مستهلك شدن
damped oscillation / damped vibration	
	نوسان میرا؛ نوسان استهلاکی
~ vibration → damped oscillation	
~ wave	موج تضعیف شده؛ موج میرنده
dampen	۱. مرطوب کردن ۲. سرد کردن ۳. تعديل کردن ۴. خفه کردن ۵. خفه شدن
damper	۱. عایق؛ مانع؛ دریوش؛ دریچه خفه کن؛ سوپاپ تنظیم هوا ۲. کوبه ۳. میرانه ۴. ضربه گیر؛ تعديل کننده ۵. تضعیف کننده ۶. مستهلك کننده فنر ضربه گیر (کلاچ)
~ spring	
~ tube	لامپ کاهنده
~ weight	وزنه ضربه گیر
~ winding	سیم پیچ کاهنده
damping	۱. استهلاک ۲. تضعیف؛ تخفیف؛ کاهش؛ میرایی؛ تعديل؛ فروکاست (عامل سکون سریع عقربه های اندازه گیری)
~ capacity	قابلیت جذب ارتعاشی؛ ظرفیت میرایی

damping coefficient / damping factor / decay factor	ضریب میرایی؛ ضریب تضعیف؛ ضریب میرایش؛ ضریب استهلاک پایابی میرایی؛ ثابت میرایی؛	dasher	همزن
~ constant	ضریب ثابت تضعیف؛ ضریب ثابت محدود کننده	dash pot	۱. ضربگیر؛ بالشتک روغنی؛ دستگاه گند کننده حرکت (پیستونی که در داخل استوانه ای پراز سیالی لزج حرکت می کند) ۲.
~ down	خاموش کردن مؤقت کوره؛ نیمه خاموش کردن کوره	data	کمک فنر ۱. داده ها؛ معلومات (مسئله)؛ سوابق؛ مشخصات؛ اطلاعات اولیه [کامپیوتر] ۲. آمار
~ factor → damping coefficient		analysis	تحلیل داده ها؛ داده کاوی
~ magnet	آهنربای ترمز؛ آهنربای میراگر؛ مغناطیس تضعیف کننده	bank / data base	بانک اطلاعات
~ ratio	ضریب میرایی؛ نسبت میرایی؛ نسبت ضربه گیری	base → data bank	
damp proof	نم بند؛ نمگیر؛ ضد رطوبت	check	مقابلة داده ها
damp-proof course	لایه نم بند؛ لایه نمگیر	circuit	مدار مبادله داده ها [کامپیوتر]
danger signs	علام اخطاری؛ علام خطر	communication / data transmission	مخابره داده ها؛ انتقال داده ها و سوابق
Daniel cell	پل دانیل (پل ساده با الکترودهای مس و روی)	compaction	ادغام داده ها
daraf	داراف (واحد الکتریکی عکس فاراد)	compression	متراکم سازی داده ها
dark → dim		display panel	صفحة نمایش داده ها
~ color	رنگ تیره (پرمایه)	due	سررسید؛ موعد برگشت
~ discharge	تخالیه پنهان	element	عنصر داده ها
~ green	سبز تیره	flow	گردش داده ها؛ روند داده ها
~ resistance	مقاومت پنهان	handling technique	صنعت ارسال و مخابره اطلاعات
darkroom	تاریک خانه؛ محفظه تاریک	logging	تمرکز داده ها
dark tone	رنگمایه تیره	datamation	خودکار بر اساس داده ها
Darlington circuit	اتصال دارلینگتون؛ مدار دارلینگتون	data medium	داده رسان؛ رسانه داده ها
darning	رفو کردن؛ رفوگری	Data-phone	تلفن داده ای (سیستم بل)؛ سیستم تلفنی جهت مبادله اطلاعات کامپیوتری
~ foot	پایه دوخت رفوگری (در چرخ خیاطی)	data preparation	داده آمایی؛ آمایش داده ها
~ stitch	گلدوزی؛ بخیه رفوگری؛ شلال دوزی	processing	داده پردازی؛ داده آمایی؛ پردازش داده ها؛ پردازش اطلاعات؛ فراوری اطلاعات
d'Arsonval galvanometer	گالوانومتر	data-processing system	نظام پردازش اطلاعات؛ سیستم پردازش اطلاعات
dart-snowball	دَارسُنُوال	data processor	داده پرداز؛ داده آما
dart-out	دویدن (عابر پیاده) به محدوده خیابان	purification	تصفیه داده ها
dash / em dash / em rule	خط تیره	recording	داده نگاری؛ ضبط داده؛ ثبت مشخصات
dash-board	داشبورد	recorder	داده نگار؛ ضبط داده ها؛
~ light	چراغ داشبورد؛ لامپ داشبورد		
dashed line	خط چین		

data register	ثبت کننده عالیم انگاره اطلاعات؛ ثبات اطلاعات	متعادل کننده جریان مستقیم مغناطیس کردن قبلی جریان مستقیم
~ set	مجموعه داده ها؛ دادگان؛ دستگاه ارسال اطلاعات	dcc = double-cotton covered
~ sheet	برگ آمارگیری؛ ورقه آماری	مبدل جریان مستقیم
~ storage	ذخیره سازی داده ها؛ دستگاه مرکزی داده ها؛ مرکز تغذیه اطلاعات	مولڈ جریان مستقیم؛ ژنراتور جریان مستقیم
~ transmission → data communication		شارشگر جریان مستقیم؛ جریان مستقیم سنج
~ type	نوع داده	مقاومت
~ unit	واحد داده ها	جریان مستقیم؛ مقاومت أهمی
dater	مهر تاریخ زن	ـ
dating	عمریابی (روشن تخمین عمر اجسام به کمک اندازه گیری رادیوآکتیویته آنها)	ـ
datum	۱. داده ۲. مبنای؛ مأخذ	ـ
~ level → datum plane	۱. خط مبنای؛ خط	انتقال جریان مستقیم
~ line / reference line	۲. خط مقایسه؛ خط پایه معيار [ناویری]	صفحة تصویر (رادار) نوع D
~ plane / datum level / reference level / reference plane	۱. سطح مبدأ؛ سطح مقایسه ۲. سنجش؛ سنجش مبنای؛ پهنۀ سنجش	ـ
daubing → dabbing		ـ
davit	قایق بالابر؛ جرثقیل قایق	ـ
day book	دفتر روزنامه؛ دفتر معین [حسابداری]	ـ
day boy	دانش آموز روزانه	ـ
daylaborer → dayman		ـ
daylight	نور روز	ـ
~ factor	ضریب نور روز	ـ
~ lamp	لامپ آفتابی؛ لامپ نور روز (تولید کننده نوری با مشخصات نور معمولی)	نقطه مرگ (پیستون)
dayman / daylaborer	(کارگر) روزمزد	ـ
day rate → daily rate		نقطه مرگ پایین
~ school	مدرسه روزانه	وضعيت نقطه مرگ
day-shift	کارگر تمام روز؛ روزکار	ـ
dB = decibel		نقطه مرگ بالا
DBS = direct broadcast satellite		پیچک هرز؛ بوین کور؛ بوین مردہ
dc = dricet current		ـ
~ amplifier	تقویت جریان مستقیم	ـ
dead coil		ـ
~ end		ـ
deadening	(انتهای سیمی که به برق متصل نیست) ۳. بن بست	ـ
deadening	۱. خفه کردن (صدا) ۲. عایق کردن	(دیوار)
dead halt		توقف مطلق

<b>deadline</b>	موعد؛ سررسید	<b>death tax</b>	مالیات بر اثر
<b>dead load</b>	۱. بار ساکن؛ بار مرده؛ بار دائم؛ بار استاتیکی ۲. وزن خشکه	<b>debacle</b>	۱. آبناز (شکستن ناگهانی یخ در روودخانه و طنیان آن) ۲. شکست کامل ۳. تار و مار
<b>deadlock</b>	بن بست		شدن لشکر
<b>deadman's brake</b>	ترمز اضطراری	<b>debater</b>	بدهکار؛ مدیون؛ طرف بدھکار حساب
<b>dead on end</b>	باد مخالف [کشتیرانی]	<b>debenture(s)</b>	قرضه؛ سند قرضه؛ اوراق قرضه
~ point	نقطه مرگ	<b>debit → charge¹</b>	اعلامیه
~ records	بایگانی راکد	~ memorandum / debit note	بدھکار؛ برگه بدھکار
~ roasting	نشویه مرده	~ note → debit memorandum	
~ room → anechoic chamber		<b>deblocking</b>	کُنده شکنی؛ از بلوك درآوردن
~ section	قطعه خشی ^۱		[کامپیوترا]
~ soft steel	فولا کاملاً نرم	<b>deblooming</b>	بی رنگ کاری
~ soil	خاک مرده	<b>debris</b>	۱. نخاله ۲. خرد؛ ریزه ۳. آثار
~ space	فضای راکد؛ فضای بیکار؛ فضای مرده	<b>debt</b>	وام؛ قرض
~ spot	نقطه کور	<b>debtor</b>	۱. بدھکار ۲. ستون بدھکار دفتر روزنامه
~ stock	سرمایه راکد	<b>debug</b>	اشکال زدایی (کردن)؛ برطرف کردن اشکال
~ time / idle time	وقت تلف شده؛ زمان مرده؛ زمان بدون استفاده		[کامپیوترا]
~ wall	دیوار عایق صدا	<b>debugging aids</b>	ادوات اشکال زدایی
~ water	مانداب	<b>debunture</b>	سهام قرضه
~ weight	ویژه وزن؛ خود وزن؛ وزن مخصوص؛ وزن دستگاه بدون بار؛ ظرفیت کششی؛ وزن خشکه؛ ظرفیت ناویژه؛ بار مرده	<b>deburr(ing)</b>	پلیسے گیری [متالورژی]
~ wire	سیم برق	<b>debutanizer</b>	جدا کننده بوتان؛ بوتان گیر
~ zone / dead band / neutral zone		<b>debye</b>	دبی (واحد اندازه گیری شدت عبور امواج
۱. منطقه مرده؛ منطقه سکوت؛ منطقه خشی ^۱ [الکتروسیته] ۲. حد خشی؛ حد منفی			۱۰ فرانکلین س) م)
<b>de-aeration</b>	هوایداری؛ هوایگیری (از مایعات)	<b>Debye effect</b>	اثر دبی؛ ضرب دبی
<b>dealer</b>	۱. فروشنده ۲. دلال (بورس اوراق بهادار) ۳. کارگزار؛ نماینده		[الکترومغناطیس]
<b>dealuminization</b>	آلومینیم زدایی	<b>deca- / deka-</b>	پیشوند به معنی ده برابر
<b>deasphalting</b>	آسفالت گیری	<b>decade</b>	ده؛ دهدھی؛ ده تایی؛ دکاد
<b>death benefit</b>	مستمری فوت	~ bridge	پل سری ده تایی
~ certificate / proof of death	گواهی فوت	~ counter / decade scale	کنتور ده تایی
~ duty	مالیات بر اثر	<b>decagon</b>	ده ضلعی؛ ده گوشہ
~ rate	نرخ مرگ و میر؛ میزان مرگ و میر	<b>decalescence</b>	جذب حرارت هم گرمایی
		<b>decaliter</b>	دکالیتر (واحد حجم برابر ده لیتر با ۱۰۰ م ^۳ )
		<b>decalomania</b>	۱. عکس برگردانی ۲. اسلوب
			نقش برگردانی (شیوه انتقال نقش از روی کاغذ

مخصوص بر سطح چوب، سفال و شبشه و ثابت کردن آن نقش)	decimal balance	ترازوی دهدہی نقطه ممیز [ریاضیات]
دکامتر (واحد طول در دستگاه متری برابر با ۱۰ م)	~ point	دسی متر؛ یکدهم متر (واحد طول در دستگاه متری)
ترسیب ( جدا کردن مواد جامد از مایع با ته نشین سازی جامد)، ته نشین سازی	decimeter	دسی متر؛ یکدهم متر (واحد طول در دستگاه متری)
دکانتر حوضچه ته نشست؛ دکانتر	decimetric waves	موجهای دسی متری؛
decarbonization → decarburization	decinormal	دسی نرمال ( محلولی که در مقایسه با محلول نرمال، دارای نرمالیتہ یکدهم باشد )
decarburization / decarbonization	~ instruction	1. تصمیم ۲. تعیین ۳. مشخص کردن دستورالعمل تصمیمی [ کامپیوٹر ]
کربن زدایی؛ کربن گیری ( به روش شیمیایی )	~ rule	قاعدۀ تصمیم گیری
دکاستر ( ۱۰ متر مکعب )	~ table	جدول تصمیمی
1. تباہی؛ فساد ۲. تجزیه؛ تلاشی ۳. خرابی ۴. کاهش؛ فروافت	deck	۱. دستۀ کارت؛ کارت؛ دستگاه مکانیکی برای جمع آوری اطلاعات [ کامپیوٹر ] ۲. قسم بالای یک وسیله متحرک ۳. عرشه ( کشتی )
~ coefficient → decay constant	broom	برُس مویی
~ constant / decay coefficient / disintegration constant / radioactive decay constant / transformation	~ cover	در صندوق عقب ( اتومبیل )
۱. ضریب نقصان ۲. ضریب ثابت تجزیه؛ ضریب ثابت تلاشی ۳. ضریب ثابت رادیوآکتیو	decking	آرایش؛ پوشانه
~ factor → damping coefficient	deck landing aid	کمکهای فرود
~ rate	declaration	۱. اظهارنامه ۲. اعلامیه؛ بیانیه
نرخ تباہی؛ میزان فساد	~ of war	اعلان جنگ ( دادن )
۱. زمان تباہی؛ زمان فساد ۲. زمان تخلیه ۳. زمان تجزیه ۴. زمان افت	declared efficiency	بازدۀ اسمی
decelerate	declination	۱. میں؛ انحراف ( زاویہ بین عقره قطب نما و شمال حقیقی محل )؛ دوری از استوا ( فاصلۀ ستاره از استوای سماوی ) ۲. نشیب محور میں
کنند کردن؛ تضعیف کردن؛ کاستن؛ کسر کردن سرعت گیر	~ axis	انحراف سنج؛ قطب نمای انحراف
decelerator	declinometer	خلاصن کردن ( کلاچ )
الکترود شتابگیر	declutch	برداشتن رمز؛ کشف رمز کردن؛ گشودن رمز؛ تبدیل گُد به شکل اصلی
شتاب منفی؛ فرایند برگشت پذیر؛ واشتاب؛ کاهش سرعت؛ گندمان	decode	رمز گشایی؛ رمز خوان؛ رمزشناس؛ رمز یاب؛ گُدیاب
عدم تمرکز؛ غیر تمرکز سازی	decoder	رمز خوانی؛ رمزبرداری؛ رمزیابی؛ رمزگشایی؛ کشف رمز
deci-	decoding	برنگ کردن؛ برنگ زدایی؛ رنگ گیری
deci-ampere	decolorizing	رنگ گیری
دسی آمپر؛ یکدهم آمپر		
decibel = dB		
دسی بل؛ یکدهم بل ( واحد صدا )		
decile		
ده یک		
دسی لیتر؛ یکدهم لیتر ( واحد حجم )		
decimal		
دهدهی؛ اعشاری		

decompose	۱. تجزیه شدن ۲. متلاشی کردن؛ تجزیه کردن؛ وانهادن	deductive	استنتاجی؛ قیاسی قباله؛ سند
decomposition	۱. تجزیه؛ فساد؛ پوسیدگی ۲. انحلال	deed	صندوق استناد
decoppering	مس زدایی	deedbox	اصلاح قدرت بسامد؛ تصحیح
decor	دکور؛ تزیینات صحنه	deemphasis	قدرتِ بسامد [صوت شناسی] متوقف کردن جریان در یک بخش
decorate	تزیین کردن؛ آراستن؛ آذین بستن	de-energize	مدار؛ بی انرژی کردن
decorated pottery	۱. سفالینه منقوش ۲. سفالگری منقوش	de-energized	۱. بی انرژی (شده) ۲. بی برق (شده)
~ tile	کاشی زیستی	deep	۱. ژرف؛ گود؛ عمیق؛ ته دار ۲. سیر؛ پُرمایه (رنگ)
decoration	۱. دکوراسیون؛ آرایش؛ تزیین؛ ۲. زینت کاری؛ آذین بندی ۳. نقش زیستی ۴. اعطای نشان امیاز	~ color	رنگ سیر
decorative	دکوراتیو؛ زیستی؛ تزیینی	deepening	۱. گود کردن ۲. عمق دادن ۳. پُرمایه کردن رنگ
~ arts	هنرها؛ تزیینی	deep fat fryer	سبب زمینی سرخ کن
decorator	دکوراتور؛ آراینده	~ foundation	پی گود؛ پی سازی در عمق
decoupage → breakdown		~ space	فضای سه بعدی
decouple	جدا کردن؛ آزاد کردن؛ رها کردن	~ tone	صدای بهم
decoupling filter	صفی جداساز	~ tub	وان چهارگوش
~ network	شبکه جداساز	~ violet	بنفش سیر
decoy	آدمک؛ هدف مصنوعی؛ مدل	~ well	چاه عمیق
decrease	۱. افت؛ تقلیل ۲. کاهش دادن ۳. کاهش یافتن	defalcation	اختلاس
decree	حکم دادگاه	default	۱. نکول کردن ۲. قصور کردن
~ of divorce	حکم طلاق	defaulter	ورشكسته
decrement	۱. کاهش؛ تقلیل؛ نزول ۲. میزان کاهش	defect / fault	۱. عیب؛ نقص؛ خرابی ۲. خطای اشتباه ۳. گسل؛ گستنگی
decrementation	کاهش پله ای	defective	۱. ناقص؛ معیوب؛ خراب ۲. قطعه معیوب در ماشین
decremter	تقلیل سنج؛ تضعیف سنج	defend	دفاع (کردن)؛ پدافند (کردن)
decrepitate	شکفتن (اهک یا سایر مواد معدنی به کمک حرارت)	defendant	خوانده (در دادگاه)
dedendum	ارتفاع ته دندانه؛ ته دنده (بخشی از دنده که بین دایره گام و دایرة مینا قرار دارد)	defense	پدافند؛ دفاع
deductible	فرانشیز	~ base	پایگاه پدافندی؛ پایگاه دفاعی
deduction	۱. کاهش؛ تفریق ۲. استقراء	defensive programming	برنامه نویسی تدافعی
~ test	استنتاج؛ قیاسی آزمون قیاسی	defibrillator	رشته کن (تحته فیبرسازی)
		defibrilllator	دیفیریلاتور (دستگاه یا عامل رفع لرزش) [پزشکی]
		deficit	۱. کسری؛ کمبود ۲. کسر بودجه

defile	دفیله (رفتن)؛ سان دیدن؛ رژه رفتن	defunct company	شرکت منحله
definite	محدود؛ معین	degas / degasify	بن گاز کردن؛ گاززدایی کردن
definition	۱. وضوح [أپنیک] ۲. تعریف	degasifier / degasser	گازگیر؛ گاززدا
deflate	پنچر کردن؛ خالی کردن باد	degasify → degas	
deflated tyre	تایر پنجر شده؛ تایر بدون باد	degasser → degasifier	
deflation	۱. تخلیه باد؛ تخلیه هوا ۲. تهی سازی از باد	degaussing → demagnetization	۱. انحطاط؛ تباہی ۲. تنزل؛ آفت
	۳. تنزل قیمت ها [اقتصاد] ۴. رکود ۵. تعدیل اقتصادی	degeneracy	۱. تبہگن؛ تبہگون ۲. تباہ؛ منحط
deflect	۱. منحرف کردن ۲. منحرف شدن ۳. شکستن؛ منكسر کردن	degenerate	۳. تباہ کردن؛ از اثر انداختن
deflected well	چاه منحرف شده	degeneration	۱. انحطاط ۲. سیر قهرا بی
deflecting	منحرف کننده		۳. فساد
~ damper	دمبر منحرف کننده؛ دریچه انحراف هوا	degenerative	کاهشی
deflection	۱. تغییر شکل خمیشی ۲. تغییر مکان ۳. خمیدگی ۴. واخمش؛ خمش ۵. پایین افتادگی ۶. انحراف (نور)؛ انكسار نور؛ شکست نور ۷. اختلاف زاویه انحراف تیر ۸. خیز [مکانیک]؛ مقاومت مصالح	degradation	نزول؛ نزول کیفیت؛ تنزل
~ coil	بویین انحراف	degrades	۱. نوع پست (مصالح)؛ خارج از رده ۲. محصولات درجه دو
~ electrode / deflection plate	الکترود	degreasing	چربی گیری؛ چربی زدایی
	انحراف؛ صفحه انحراف	degree	درجہ؛ میزان؛ رتبہ؛ زینہ
~ plate → deflection electrode	گیره انحراف	~ of absorption	درجہ جذب
~ yoke	منحرف کننده؛ پره هادی کانالهای هوا	~ of compaction / degree of compression	درجہ تراکم
deflector	خنک کننده با آب	~ of compression → degree of compaction	
deflegmator	ضد کف؛ (ماده) کف زدا	~ of freedom	میزان لقی؛ درجه آزادی
defoamer	دگردیسی پذیری؛ تغییر شکل پذیر	~ of hardness	درجہ سختی
deformable	تغییر حالت؛ تغییر شکل دادن؛ دگردیسی؛ دگرشکلی	~ of purity	درجہ خلوص؛ ضریب خلوص
deformation	انرژی تغییر شکل	~ of safety	درجہ اطمینان
~ energy	قرارداد؛ قراردادی	~ of saturation	درجہ اشباع
defoult	کلاهبرداری	~ of treatment	درجہ تصفیه
defraud	رفع یخزدگی؛ یخزدایی؛ برفك زدایی	degumming	صمغ شویی (شستن ابریشم خام برای برطرف کردن صوغ طبیعی و جدا کردن تارچه ها از هم)
defrost(ing)	برفك زدایی	dehumidification	رطوبت زدایی؛ نمگیری؛ رطوبت گیری
defroster	برفك زد؛ بخ آب کن	dehumidifier	رطوبت زدایی؛ نمگیر
defuelling	تخلیه بنزین	dehydrated	خشک شده؛ بی آب شده
		~ vegetables	سبزیجات خشک (شده)
		dehydration	آب گیری؛ (عمل) خشک کردن؛ آب گیری؛ (عمل) خشک کردن؛

از بین بردن آب تبلور؛ آب زدایی		تحویل دادن؛ تسلیم کردن
de-icer / ant-icer / anticer	پخت آب کن؛ ضدیخ	تزریق کردن؛ تلمبه کردن
deionization	یونزدایی	۱. تحویل ۲. واگذاری ۳. ارسال
deka- → deca-		۴. دریافت
deka-ampere	ده آمپر	نهر فرعی؛ نهر آنگیر
delaine	پارچه پشم؛ ململ پشمی	بندر تحویل
delay	۱. تأخیر؛ توقف؛ مکث؛ دیرکرد؛ تعویق ۲. عقب افتادن؛ تأخیر کردن؛ دیر کردن؛ درنگ کردن	اثر دلینگر؛ ضرب ثابت دلینگر
~ action	عمل تأخیری	
delay-action fuse	فیوز مکندار	پکسوساز دلن
delay circuit	مدار تأخیری؛ مدار تأخیردار	۱. دلتا؛ مثلث؛ سه گوشه ۲. مصب دلتا؛ علامت حرف D در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)
~ distortion / envelop - delay		اتصال دلتا؛ اتصال مثلثی؛ اتصال مثلث [برق]
distortion	اعوجاج تأخیری؛ اعوجاج	آهن دلتا (ساختمان بلوری آهن خالص)
	تأخیردار [برق]	فلز دلتا؛ برنج دلتا (همبسته ای از مس، روی و آهن)
delayed	تأخیریانه؛ تقليل یافته؛ به تأخیر افتاده	اشعة دلتا
~ action bomb	بمب تأخیری؛ بمب ساعتی	ولتاژ مثلثی؛ ولتاژ حاصل از اتصال مثلث
~ contact	اتصال تأخیری	
~ elasticity	قابلیت ارتجاع تأخیری	
~ firing / retarded ignition	اشتعال تأخیری	
~ fracture	شکست تأخیری	
~ yeild	لهیدگری تأخیری؛ جهمندی تأخیری	مagnetization / degaussing
delay line	سیم رسانای تأخیردهنده؛ خط تأخیری؛ خط انتقال با تأخیر	مغناطیس زدایی؛ واهنربایی
~ network	شبکه تأخیردهنده؛ شبکه با تأخیر	ضریب مغناطیس زدا؛ ضرب ضد
~ time	مدت زمان تأخیر	مغناطیسی شدن؛ ضرب واهنربایی
delegation	۱. نمایندگی ۲. هیئت نمایندگی	ضد مغناطیس کردن؛ بی آهنربایی کردن؛ زدودن مغناطیس
delete	۱. حذف کردن؛ محو کردن؛ از بین بردن ۲. جدا کردن؛ قطع کردن؛ کنار گذاشتن	مغناطیس زدا
deletion region	ناحیه تخلیه بار	میدان مغناطیس زدا؛ میدان واهنربایی
delf	رگه	میدان آهنربایی زدا؛ میدان واهنربایی
delimit	تعیین حدود [کامپیوتر]	تقاضا
delimiter	حایل	
delinquency	بزهکاری	
delinquent child	کودک بزهکار	
deliquescence	آبخواهی (جذب رطوبت شدید)	
	به نحوی که جسم جامد به صورت محلول درآید؛	
	نم پذیری؛ آبدار شدن	
deliver ¹		عرضه و تقاضا
deliver ² / inject		سپرده دیداری
delivery	۱. تحویل ۲. واگذاری ۳. ارسال	برات دیداری؛ برات عندالمطالبه
~ channel		ضریب تقاضا
~ port		وام دیداری
Dellinger effect		تقاضاسنج؛ اندازه گیر مقدار لازم
Delon rectifier		(دستگاه سنجش حداکثر جریان مصرف شده در

		غلهٔت سنج
demand processing	مدار بر حسب زمان)	<b>densitometer</b> → <b>densimeter</b>
demi-	پردازش بر اساس نیاز	۱. چگالی؛ غلهٔت ۲. تراکم؛ انبوهی
demicolumn	نصف - (پیشوند)	۳. درجه سیری رنگ عکس [عکاسی]
demilitarized zone	نیم ستون	چگالی سنج
demister screen	منطقه بی طرف؛	چگالی بار سطحی؛
demodulator	منطقه غیرنظمی	چگالی بار پهنی ای
demographic statistics	ضد مه؛ مه گیر	تراکم ترافیک؛ تراکم رفت و آمد
demography	دیدولاتور؛ تفکیک کننده؛	چگالی بار حجمی
demolition	تحمیلزد؛ پیاده کننده	۱. دندانه؛ برآمدگی و فرورتگی ۲. گودی
~ bomb	آمار جمعیتی	۳. دندانه دار کردن؛ برآمده کردن
demonstration	۱. تخریب ۲. خراب کردن	آلیاژهای دندانی؛ طلای دندانی
~ set	بمب تخریبی	(۵ تا ۱۲٪ نقره، ۴ تا ۱۰٪ مس و بقیه طلاست)
demotion	۱. تظاهرات ۲. اثبات	ملغمه دندانی (آلیاژی از جیوه،
demulcifying	(دستگاه) آپارات	نقره و قلع برای پُر کردن دندان)
demultiplexer	تنزل مقام؛ تنزل گروه؛ تنزل رتبه؛ تنزل	ـ dental amalgam طلای دندان سازی (۵ تا ۱۲٪ نقره، ۴ تا ۱۲٪ مس و بقیه طلاست)
demy quarto	قابل انتقال؛ قابل برداشتن	ـ alloys لگن دهان شویی [دندانپزشکی]
demulsifying	امولسیون شکنی	ـ technician تکنسین دندانپزشکی
denature	مقسم؛ توزیع کننده؛ پخش کننده	ـ denticle گنگره؛ دندانه
denatured alcohol	قطع [کتاب]	ـ dentist دندانپزشک
dendrite	قطع [کتاب]	ـ denture دستِ دندان
dendritic	نکلیب؛ دگرگون کردن	ـ denudation ساییدگی؛ بر亨گی
~ drainage	الکل صنعتی؛ الکل نکلیب	ـ deodorant ضد بو؛ بویر؛ دئودورانت
~ powder / arborescent powder	شجری؛ شاخه - شاخه؛ شاخه وار	ـ deodorizing بوزدایی
denim	شجری	ـ deoiling چربی زدایی؛ چربی گیری
dendrology	زهکشی شجری	ـ deoxidation اکسیژن زدایی؛ اکسیدزدایی
denier	درخت شناسی	ـ deoxidize اکسیژن گیری (کردن)؛
	دنیر (واحد ظرافت تاریخ ابریشم طبیعی	ـ deoxidized copper اکسیژن زدایی؛ احیا کردن
	یا مصنوعی با وزن معادل هر ۹۰۰۰ متر به گرم)	مس بدون اکسیژن؛ مس
deoxidizer	پارچه بوم	خالص (۹۹/۹ درصد)؛ مس اکسیژن گیری شده
department	مخرج کسر؛ برخه نام؛ مخرج	ـ deoxidized copper اکسیژن گیر
dense	چگال؛ غلیظ؛ متراکم؛ متکائف؛ سنگین	ـ department ۱. بخش [بیمارستان] ۲. گروه
~ fog	می غلیظ	آموزشی [دانشگاه] ۳. وزارت توان
~ list	لیست متراکم [کامپیوتر]	ـ of defense / department of war وزارت دفاع؛ وزارت جنگ
densimeter / densitometer	چگالی سنج؛	ـ of transportation وزارت ترابری و

	حمل و نقل	depot	۱. بارانداز؛ دبو. ۲. انبار. ۳. آمادگاه
department of war → department of defense		depreciate	۱. مستهلك کردن. ۲. از بهای چیزی کاستن
departure	۱. حرکت؛ شروع حرکت ۲. خروجی؛ خروج. ۳. انحراف	depreciation	۱. استهلاک. ۲. کاهش ارزی
dependency	تبیعت؛ وابستگی	depress	۱. کاستن؛ پایین آوردن. ۲. گود کردن؛ فرو بردن
dependent	۱. وابسته؛ تابع؛ نامستقل؛ مریب به؛ متعلق به. ۲. موكول به. ۳. تحت تکفل؛ عائله	depression	۱. رکود؛ کسادی. ۲. تنزل. ۳. افت نشار. ۴. فروبار. ۵. ته نشین شدن. ۶. کم شدن؛ کساد شدن. ۷. فرورفتگی موضعی؛ گودشدنگی
~ children	کودکان تحت تکفل	~ angle	زاویه نشیب
~ establishment	تأسیسات وابسته	~ of freezing point	پایین آوردن نقطه انجماد (به وسیله اضافه کردن جسم دیگر)
dephase	بی فاز کردن	depress the clutch	کلاچ گرفتن
dephased	بی فاز شده	depropanizer	دستگاه پروپان گیر
depilation	غرام کاری (چرم)؛ موزدایی از بوست	depth	۱. ژرف؛ عمق؛ گودی. ۲. عمق رنگ (تیرگی یا روشانی آن)
~ knife	کارد غرام کاری	~ bomb	بمب زیر آبی (عمل کننده در زیر آب)
depilatory	موزدایی؛ موزدا	~ gauge	عمق سنج؛ کولیس عمق سنج؛ ژرفانمای
depletion	۱. تهی. ۲. تخلیه؛ تهی سازی	~ of field	عمق میدان [عکاسی]
~ factor	ضریب تهی سازی (ذخیره معدن)	~ of focus	ارتفاع کانون [عکاسی]
~ layer	لایه تخلیه؛ لایه تهی از بار	~ of foundation	عمق پی؛ گودی پی
depletion-layer transistor	ترانزیستور	deputy	۱. وکیل؛ نماینده. ۲. معاون؛ جانشین
	مسدود کننده	de-rating	کاهش دادن (میزان کار یک دستگاه به منظور دوام بیشتر)
depletion mode	حالت کاهش بار	Derimotor	موتور درای [برق]
depolarization	۱. واقطبش؛ ضد پلاریزاسیون ۲. غیرقطبی کردن. ۳. غیرقطبی شدن	derm / dermis	پوست
depolarizer	قطب زد؛ غیرقطبی کننده؛ دپلاریزه کننده	dermis → derm	
deposit	۱. سپرده؛ ودیعه. ۲. نهشت؛ ته نشست؛ رسوب. ۳. ذخیره معدنی؛ کانسار. ۴. قلک تلفن عمومی	derrick	۱. دکل حفاری؛ جرثقیل حفاری ۲. منجنیق
~ account	حساب سپرده	~ post → king post	نمکزدایی؛
deposition	۱. گواهی کتبی؛ استشهاد ۲. عزل؛ اخراج. ۳. ته نشست؛ ته نشین	desalination / desalting	نمک گیری
deposit library	کتابخانه مخزن	desalting → desalination	
depositor	صاحب سپرده؛ سپرده گذار؛ امانت گذار	de-scaling	۱. پوسته زدایی. ۲. رسوب زدایی
depository	۱. انبار. ۲. محل نگهداری امانت ۳. خزانه؛ بایگانی (راکد)	descend	۱. پایین آمدن؛ فرود آمدن؛ ارتفاع هوایپما را کم کردن. ۲. نزول کردن
		descending	کاهنده؛ نزولی

descending power	توان نزولی	desulphurizer	گوگر دزدا
description	توصیف؛ تشریح	desulphurizing	گوگر دزدایی
descriptive writing	نگارش توصیفی	detach	جدا کردن؛ آزاد کردن؛ بریدن
desensitizing → muting		detachable	جاداشدن؛ جدایی پذیر؛ قابل رها شدن
desertion	ترک خدمت (کردن)		قطعه منفصله
desert pavement	سنگفرش بیابانی	~ part	مجزا؛ آزاد؛ سوا
desiccant / drying agent	خشک کننده؛ رطوبت‌گیر؛ نمگیر	detached	جزئی از اثر (هنری)؛ ریزه کاری؛ مشخصات؛ جزئیات
desiccation	خشکاندن؛ آب گرفتن؛ خشک کنندگی؛ خشکانیدن؛ نمگیری	detail	نقشه تفصیلی؛ نقشه جزئیات؛ نقشه ریزه کاری؛ طرح جزئیات
desiccator	خشک کن؛ دسیکاتور	~ drawing	۱. جبس کردن ۲. بازداشت کردن؛ دستگیری کردن
design	۱. طرح؛ نقشه؛ نقش و نگار؛ طراحی ۲. طرح کردن	detain	۱. آشکار ساختن ۲. کشف کردن؛ یافتن ۱. آشکار سازی [برق] ۲. تشخیص؛ یافت ۳. کشف
designate	مشخص کردن؛ علامت گذاری کردن	detective film / mystery film	فیلم پلیسی
designator	نقش دهنده	detector	۱. آشکار ساز؛ آشکارگر؛ پیداگر ۲. موج یاب ۳. کشف کننده ۴. اسپایی که گودی آب را در دیگ پخار نشان می‌دهد ۵. ردیاب
design engineer	مهندس طراح	detent	۱. گیره؛ ضامن ۲. عایق
designer	طرح؛ نقشه کش؛ طرح آفرین	detention	بازداشت؛ ضبط؛ توقيف
design load	بار مبنای محاسبه	~ time	زمان توقف
~ paper	کاغذ طراحی	detergent	پاکساز؛ زدایا؛ شوینده
~ speed	سرعت مبنا	deteriorate	فاسد شدن
desilter	ماسه گیر؛ شنگیر؛ رسوب‌گیر	deterioration	فساد؛ خرابی؛ زوال
desilting basin	حوضچه شنگیر	determination	تعیین؛ برآورد
desizing	آهارگیری (پارچه) [نتاجی]	~ of age	تعیین سن
desk	۱. میز ۲. صفحه گرد؛ صفحه مدور	detinning	قلع زدایی
~ calculator	۱. ماشین حساب رومیزی ۲. میز محاسب	detinue	غصب
~ microphone	میکروفون رومیزی	detonate	۱. منفجر شدن ۲. منفجر کردن ۳. محترق شدن
despatch	۱. ارسال؛ فرستادن ۲. تسریع	detonating gas	گاز آتشگیر
destination	مقصد	detonation	۱. انفجار (ضربه‌ای)؛ آتشگیری با صدا (ضریبه ناشی از احتراق نابهنجام سوخت در موتور)؛ سرفه (موتور)؛ نهه ۲. احتراق (در ماشینهای درون سوز ۳. ترکش
destroy	خراب کردن؛ تخرب کردن؛ منهدم کردن		
destroyer	۱. ناو شکن؛ اژدر افکن ۲. تخرب کننده		
destruct	تخرب کردن؛ منفجر کردن		
destruction	انهدام؛ تخرب		
destructive	مخرب؛ خراب کننده		
desuitage	عرق گیری پشم (خارج کردن عرق و چربی پشم به وسیله شستشو)		

detonation cap	کلاهک چاشنی؛ کلامک منفجر کننده	dew	واله؛ شبنم
~ force	قدرت انفجار	Dewar bottle / dewar (vacuum) flask / dewar vessel	ترموس؛ فلاسک دوار (ظرف دو جداره برای نگاهداشتن مایعات در دمایی غیر از دمای محیط)
detonator	چاشنی؛ تراکه؛ منفجر کننده	~ (vacuum) flask → dewar bottle	
detour	راه فرعی؛ راه انحرافی؛ جاده انحرافی؛ راه غیر مستقیم؛ جاده انشعابی (موقع)	~ vessel → dewar bottle	
detoxication	سم زدایی	dewatering	۱. آبردایی؛ بین آب کردن (در تصفیه فاضلاب) ۲. غلیظ کردن
detrital rock	سنگ آواری	dewaxing	موم زدایی؛ پارافین گیری؛ تخلیصه موم
detritus	آوار؛ مواد خرد و ریز؛ محمولات آب رودخانه	dew point	نقطه شبنم؛ نقطه میعان؛ نقطه اشباع
~ chamber	حوضچه دردگیر	dextrin	دکسترین؛ صخم نشاسته
detune	خارج شدن از تنظیم	dextrogyrate / dextrorotatory	راست بر؛ راستگردان؛ راست گردش؛ دکستروزیر
detuning	نادیندگی؛ خارج از تنظیم	dextrorotatory → dextrogyrate	
deuterium	دوتربیوم؛ هیدروژن سنگین	dextrosal	راستگرد
develop(ing)	۱. ظاهر کردن (فیلم) ۲. گسترش دادن؛ بسط دادن. ۳. آماده بهره برداری کردن. ۴. عمران. ۵. پیشرفت؛ رشد	deywoman	۱. زن شیردوش. ۲. زن گاودار
developable surface	سطح گسترا	dezincification	روی زدایی؛ زدایش روی
developed country	کشور توسعه یافته	diaclace	درز؛ درزه؛ شکاف
developer	داروی ظهرور [عکاسی]	diagnosis	۱. عیب یابی؛ خط یابی. ۲. تشخیص
development	۱. بسط؛ توسعه؛ پیشرفت ۲. عمران؛ سامان سازی. ۳. آبراهه. ۴. ظهرور (فیلم)	diagnostic	۱. عیب یاب. ۲. تشخیص دهنده
~ budget	بودجه عمرانی	~ message	۱. پیام عیب یابی. ۲. پیام
deviascope	انحراف سنج	~ test	تشخیصی آزمون تشخیصی
deviate	۱. منحرف شدن. ۲. انحراف دادن	diagonal / diagonal slash / oblique / scratch comma	مورب؛ اُریب؛ قطری؛ مایل
deviation	۱. انحراف؛ تغییر مسیر؛ برگشت ۲. خط (اندازه گیری)	~ cutting nippers	بغل چین
~ factor	ضریب انحراف	~~ pliers	سیم چین
device	۱. دستگاه؛ ابزار؛ اسباب. ۲. قطمه ۳. فرازه؛ آلت. ۴. طرح؛ نقشه. ۵. شیوه. ۶. ضامن؛ خار ضامن. ۷. چاشنی	diagonalized	قطری شده
~ driver	محرک دستگاه	diagonalizing	قطری کردن
devil	۱. قبچی لب کنگره. ۲. ماشین خردکن؛ ماشین تبدیل کردن چیزی به الیاف	diagonal perspective	پرسپکتیو مورب
devitrification	بلورسازی؛ تبلور؛ تبدیل	~ slash → diagonal	
	حالت شیشه ای به حالت بلوری؛ کور کردن (شیشه)	~ weave	بافت سرژه
devotion	۱. واگذاری. ۲. تفویض اختیار	diagraph → directed graph	
		diagram / figure ²	نمودار؛ نمودار خطی
		~ factor	ضریب نمودار

dial	۱. شماره گیر؛ صفحه مدرج؛ صفحة انتخاب کننده؛ شیشه مدرج کیلومترشمار (صفحة علایم) ۲. شماره گرفتن؛ نمره گرفتن؛ انتخاب کردن	diamond pass	کالیبر الماسی؛ رخدۀ الماسی
dial-a-bus	اتوبوس تلفنی	~ paste	خمیر الماس
dial central-office	اداره مرکزی تلفن	~ point	نوك الماسه
~ cord	کابل انتقال؛ طناب محرك	~ pyramid-hardness test	آزمایش سختی
~ gauge	اندازه گیر ساعتی	~ reamer	هرمی با الماس
~ indicator / snap gauge	ستجه؛ عقریة نشان دهنده	~ saw	برقوزن الماسی
~ jack(s)	فیش اتصال (مخصوص اتصال شماره مشترکین در مدارهای تلفنی)	~ weave	اره الماسه
dialling	شماره گیری	~ wheel	بافت لوزی
dial lock	قفل رمزی؛ قفل ابجدي	diaper	چرخ (تیغه) الماسه (نوعی چرخ سنباده)
~ office	دفتر مرکزی تلفن (خودکار)		طرح خشنی؛ طرح لوزی (در چوب، پارچه ...)
~ plate	صفحة مدرج؛ صفحه نمره گیر؛ صفحة شماره گیر	diaphone	دیافون
~ switch	نمره گیر؛ شماره گیر	diaphragm	دیافراگم؛ پرده؛ دیواره؛ غشا؛ جداره؛
~ tone	بوق آزاد؛ علامت آزاد (تلفن)		میانبند؛ واشر (شمیعی)؛ صفحه قابل ارتعاش (گرامافون؛ گوشی و دهنی تلفن)
dial-up	شماره گیری	~ valve	شیر دیافراگمی
dialysis	تجزیه؛ تراکافت؛ دیالیز	diapositive	اسلاید؛ تصویر ثابت بر روی
diameter	قطر (دایره)		فیلم؛ عکس فیلمی
diametrical	قطری؛ واقع در طول قطر	diary / diary book	دفتر یادداشت روزانه؛ دفتر خاطرات روزانه
~ pitch	گام قطری		
diamond	۱. الماس ۲. حروف چهار پنط و نیم (اندازه قدیمی) [چاپ]	diascope	دیاسکپ (دستگاه قدیمی نمایش اسلاید)
~ antenna / rhombic antenna	آنتن	diastase	دیاستاز (آنزیمی که نشاسته را به مالتوز تبدیل می کند)
	لوزی شکل	diathermanous / diathermic	رسانای گرمای؛ شفاف (برای عبور اشعه گرمایی مادون سرخ)
~ bit	متۀ الماسه؛ تیغه الماسه		
~ chisel	قلم الماسه	diathermic	خاک
~ crown	سرمهتۀ الماسه	diatomaceous earth / diatomite	دیاتومه
~ cutter	الماس تراش		
~ drill	متۀ الماسه؛ ماشین حفاری الماسی	diatomite → diatomaceous earth	
~ dust	خاکه الماس (به عنوان ماده سایا برای	dice	تاس؛ شش وجهی
	فو Vladهای سخت و ساختن الماس سنگزنانی کاربرد (دارد).	dicentric	دو مرکزی
~ glass cutter	الماس شیشه بُری	dichotomizing search	جستجوی دورسته ای
		dichotomy	دوگانگی؛ دورستگی
		dichroism	دورنگی [بلورشناسی]

## dicophane → DDT

dictaphone	دیکتافون؛ ضبط صوت
dictionary	فرهنگ لغت؛ قاموس؛ لغتنامه
didactics	فن تعلیم (و تربیت)
die	۱. حدیده ۲. قالب؛ ماتریس ۳. زیرستون؛ ازارة ستون ۴. نگهدارنده الکترود ۵. مهر ۶. سننه ۷. حدیده کردن
~ block	۱. جمعه حدیده ۲. جا قالبی؛ ماتریس (قالب سازی)
~ body	بدنه قالب
~ casting	ریخته گری حدیده ای؛ ریختن فلزات تحت فشار؛ قالب ریزی
~~ alloy	آلیاژ ریخته گری فشاری
~ coating	آبکاری شیمیایی؛ فلزپوشانی شیمیایی
~ down	ضعیف کردن
~ forging	پرس کاری گرم؛ گرم کوبی؛ ماتریسکاری گرم
~ head	حدیده گیر؛ حدیده گردان
dielectric	دی الکتریک؛ برقیند؛ عایق خازن؛ عایق بین قطبها؛ نارسانای قطبی شده؛ نارسانای میدان گرا
~ absorption	جذب دی الکتریک
~ antenna	آنتن عایق خازن؛ آتن دی الکتریک
~ constant / relative permittivity / permittivity / specific-inductive capacity	ضریب ثابت دی الکتریک؛ ضریب پذیری الکتریکی؛ ضریب ثابت عایق؛ ثابت نفوذ پذیری الکتریک؛ قابلیت نفوذ مجاز؛ ضریب پذیرش
~ current	جریان دی الکتریک؛ نشت جریان در عایق
~ displacement → electric displacement	اشکست دی الکتریک؛ خستگی دی الکتریک
~ fatigue	شکست دی الکتریک؛ خستگی دی الکتریک
~ heating	گرم کردن عایق خازن
~ hysteresis	پسماند میدان گرا؛ پسماند

dielectric lens	دی الکتریک؛ پسین نشانه میدان گرا عدسی عایق
~ loss	آفت دی الکتریک (عایق خازن)؛ تلفات دی الکتریک
~ polarization	قطبی شدن میدان گرا؛ پلاریزاسیون دی الکتریک؛ قطبی شدن دی الکتریک
~ strength	قدرت دی الکتریک؛ قدرت برقیندی؛ مقاومت عایق خازن؛ قوه تحمل عایق
~ viscosity	چسبندگی دی الکتریک؛ لزجی دی الکتریک رسانای دی الکتریک؛ هادی دی الکتریک
~ waveguide	گوہ عایق
~ wedge	حديده مهره ای
die nut	حديده
~ screw	دیزل
diesel	مدار دیزل
~ cycle	موتور دیزل؛ موتور گازوئیل؛ موتور با فشار احتراق ثابت
~ engine / compression-ignition engine	باک گازوئیل؛ باک نفت گاز
~ fuel → diesel oil	موتور دیزل
~~ tank	گازوئیل
~ motor	کشک قالب؛ بالشتک قلم شیارزنی
~ oil / diesel fuel	مهرسازی؛ قالب سازی
die shoe	فولاد حديده
diesinking	دسته حديده؛ حديده گردان
die steel	غذای رژیمی
~ stock	ماتریسکاری
dietary food	تفاصل؛ اختلاف؛ تفاوت؛ ولرد
die work	اختلاف پتانسل
difference	(بین دو نقطه یا دو سیم هادی حامل جریان)
~ amplifier → differential amplifier	اختلاف فشار
~ of potential	ـ تُن تفاصل
~ of pressure	ـ تابرابر؛ متفاوت
~ tone	
different	

<b>differentiable</b>	دیفرانسیل پذیر؛ مشتق پذیر	انعکاس پخش
<b>differential</b>	دیفرانسیل؛ دیفرانسیل کامل (کله گاوی)؛ واپر	شیشه مات
<b>~ amplifier / difference amplifier</b>	تقویت کننده دیفرانسیل	۱. پخش؛ نفوذ؛ نشت؛ انتشار؛ عبور ۲. آمیزش؛ تداخل. ۳. نفوذی؛ انتشاری؛ پراکندگی
<b>~ brake</b>	ترمز دیفرانسیل؛ ترمز دیفرانسیلی	اتصال آمیزشی
<b>~ duplex system</b>	مقسم ولتاژ دوشکه ای	ظرفیت پخش؛ ضریب نفوذ؛
<b>~ galvanometer</b>	گالوانومتر تفاضلی؛ گالوانومتر دیفرانسیلی	ضریب پخش
<b>~ gear</b>	دندۀ عقب اتوبیل؛ چرخ دندۀ دیفرانسیل	فلزخوارانی؛ اندود نشتن ضریب انتشار؛
<b>~ generator</b>	مولڈ تفاضلی	ضریب ثابت نفوذ
<b>~ hardening</b>	سخت گردانی اختلافی	جریان نفوذ
<b>~ heating</b>	گرمایش اختلافی	ولتاژ پخش؛ ولتاژ نفوذ
<b>~ lever</b>	اهرم متغیر	تلخه پخشی
<b>~ motor</b>	موتور دیفرانسیلی	حفر کردن؛ کندن
<b>~ phase</b>	فاز دیفرانسیل؛ فاز تفاضلی؛ اختلاف حالت	۱. حفار؛ چاهکن. ۲. چکش بادی
<b>~ pulley</b>	قرقره مرکب	بیل زمین کنی
<b>differentiating circuit</b> → <b>differentiator</b>		مدار ارتباطی کامپیوترا
<b>differentiation</b>	مشتق گیری (ریاضی)	۱. رقم؛ عدد؛ شماره. ۲. انگشت
<b>differentiator / differentiating circuit</b>		۳. نیم دانگ
<b>difficult gear shifting</b>	دیفرانسیل ساز؛ مشتق گیر؛ مدار مشتق گیر؛ فرق گذار جا نزدن دندۀ؛ درگیر نشدن چرخ دندۀ	۱. رقمی؛ شماره ای؛ نمره ای. ۲. انگشتی؛ دیجیتال؛ پیکره ای
<b>diffract</b>	پراشیدن	بیت دیجیتالی
<b>diffraction</b>	پراش؛ تفرق؛ انحراف؛ خمن؛ تجزیه نور در اثر تداخل	مدار کامپیوترا
<b>~ grating</b>	شبکه پراش؛ شبکه انحرافی؛ توری پراش	کامپیوترا رقمی؛ ماشین حساب کامپیوترا؛
<b>~ spectrum</b>	طیف پراش	عدد شمار کامپیوترا
<b>diffractor</b>	پراشیده	پیام رقمی؛ پیام دیجیتال
<b>diffuse</b>	پراکندن؛ پاشیدن؛ انتشار دادن؛ پخش کردن؛ نشت (کردن)	نقسیم کننده رقمی؛ ریزسنج رقمی؛
<b>diffuser</b>	۱. افشاره؛ پخشانه؛ پخش کننده؛ نشر کننده؛ پران. ۲. شیبوره (تلخه)	میکرومتر عددی ضرب کننده رقمی (دستگاه) ثبت کننده رقمی؛ ثبات رقمی
<b>~ reflection / nonspecular reflection</b>		مدل سازی عددی

digital subtractor	تفریق کننده رقمی	diopstre / diopter = D
~ voltmeter	ولتمتر شماره ای	قدرت عدسی معادل با عکس فاصله کانونی
digitization	صورت رقمی شده؛ رقمی کردن	دیوپتری؛ شکننده (نور)
digitized	رقمی شده	1. شبی؛ انحراف ۲. عمق؛ ژرفای
digitizer	رقمی کننده	۳. شبی دار شدن؛ سزاویر شدن ۴. غوطه ور شدن
digraph → directed graph		~ angle → angle of inclination
dihedral angle	زاویه بین دو صفحه متقاطع	dopaze
diheptal base	پایه دی هپتال	diplex (انقال دو پایام تلگرافی
dike / dyke	۱. خاکریز؛ بند؛ سد؛ مانع ۲. نهر؛ آبگذر	در زمان واحد برروی یک سیم و در یک جهت)
dilatation / dilation / expansion	۱. اتساع؛ انبساط ۲. متسع کردن ۳. گشاد شدن	عمل دیپکلس؛ ارتباط دیپکلس
dilation → dilatation		~ reception
dilatometer	دیلاتومتر؛ انبساط سنج	تلگراف دیپکلس؛
dilatometry	دیلاتومتری؛ انبساط سنجی	تلگراف دوبل
diluent	رقیق کننده	diploma
dilute	۱. رقیق ۲. رقیق کردن ۳. نازک کردن	گواهینامه؛ دیپلم
~ acid	اسید رقیق	diplomatic mission
dilution	رقیق سازی	1. شبی سنج؛ انحراف سنج ۲. لایه سنج
dim / dark	تیره؛ تاریک؛ کم نور	dip needle / dippin needle
dimension	۱. بعد؛ اندازه ۲. اندازه گیری	قطبیان اندیف؛ عرقیه جهت یابی
dimensional stability	ثبات بُعدی	dipole
diminish	۱. کم کردن ۲. کم شدن؛ تقلیل یافتن	~ antenna / doublet antenna
dim light	نور پایین	دوقطبی؛ دوبل
dimmer	کاهنده؛ تضعیف کننده (نور)	گشتاور دوبل؛ ممان دوقطبی
dimming resistor	مقاومت تنظیم	[برق]
dimorphism	دوگونگی؛ دو شکلی (حالت جسمی با دو ساختمان بلوری مختلف)	~ moment
dinging	صافکاری	تشعشع دوقطبی
dinking die → hollow punch		dipper
~ machine	ماشین منگنه	آبگردان؛ چمچه
diode	دیود؛ لامپ دوالکترودی؛ لامپ خلا	~ stick
~ characteristic	دوقطبی؛ دوراهی مشخصه دیود؛ نمودار	dipping
~ limiter	دوقطبی	غوطه وری؛ فروشی
diopster → diopter	محدود کننده دوقطبی	~ needle → dip needle
		dip plating
		آبکاری غوطه وری
		~ soldering
		لحیم کاری غوطه ای
		dip-stick
		میله عمق سنج؛ عمق یاب؛ خطکش
		بازدید روغن
		۱. سرراست؛ راسته؛ مستقیم ۲. بی واسطه
		۳. راهنمای ۴. راهنمایی کردن؛ هدایت کردن
		۵. کارگردانی کردن
		با دستیابی مستقیم؛ دسترسی مستقیم

direct-access storage	حافظه با دسترسی مستقیم	directional sign(s)	تابلو(های) جهت نما؛ علامت(های) جهت نما
direct address	نشانی مستقیم [کامپیوتر]	~ solidification	انجام دار جهت دار
~ arc furnace	کوره قوس الکتریکی مستقیم	~ transmitter	فرستنده جهت دار، انتقال دهنده
~ broadcast satellite = DBS	ماهواره پخش مستقیم [تلوزیون]		جهت دار
~ capacitance	ظرفیت مستقیم	direction blinker light	چراغ راهنمای راستایاب؛ جهت یاب؛ سمت یاب
direct-chill casting	ریخته گری مستقیم تبریدی	direction-finder station	مرکز سمت یاب رادیویی؛ ایستگاه سمت یاب
direct coupled	مستقیماً جفت شده	direction finding	جهت یابی (رادیویی)؛ سمت یابی؛ زاویه سنجی؛ محل یابی
~ coupling	اتصال مستقیم؛ کوپلینگ مستقیم	~ indicator → directional gyro	
~ current = dc / continuous current		یکسوکننده جهت جریان	
direct-current converter	مبدل جریان مستقیم	~ rectifier	کلید جهت دار؛ سوییج جهتی؛
~ generator	مولڈ جریان دائم (دینام)	~ switch	کموتاور جهتی
~ motor	موتور جریان دائم	directive	جهت دار؛ هدایت کننده؛ هادی
direct drive	رانش مستقیم	directivity	تأثیر تنظیم؛ اثر هادی؛ راستاوری
~~ speed	دنده جلو	~ factor	ضریب تنظیم؛ سازه راستاوری
~~ transmission	جمعه دنده خودکار	~ index	ضریب راستاوری
~ dyes	رنگهای بی واسطه	direct light	نور مستقیم
directed	سودار؛ جهت دار	~ lighting	نورپردازی مستقیم
~ graph / diagraph	گراف جهت دار	~ memory access	دستیابی مستقیم به حافظه
direct file	فایل مستقیم [کامپیوتر]	director	۱. کارگردان ۲. مدیر ۳. هادی؛ هدایت کننده
~ injection	تزریق مستقیم	directorate general	اداره کل
direction	۱. گرا؛ سمت؛ امتداد؛ راستا؛ سو؛ جهت ۲. هدایت؛ راهنمایی ۳. کارگردانی	director general	مدیر کل
directional antenna	آتنج جهت دار	directory	راهمنا؛ فهرست راهنمای جدول راهنمای
~ coupler	تزویج کننده جهت دار	direct-reading instrument	دستگاه قرائت مستقیم
~ drilling	حفاری مایل	direct reduction	احیای مستقیم
~ gyro / directional gyroscope / directional indicator	ژیروسکوپ	directrix	هادی
	جهت دار؛ شاخص جهت؛ عقریه نشان دهنده جهت	direct stress	کشش مستقیم
~ gyroscope → directional gyro		~ stroke	ضریب مستقیم
~ receiver	گیرنده قابل تنظیم	~ tax	مالیات مستقیم
~ relay	رله جهت دار؛ تقویت کننده قابل تنظیم؛ رله خطی	~ voltage	ولتاژ جریان مستقیم
		~ warp sizing	آهار دادن مستقیم چله

<b>dirigible</b>	هدایت شونده (هوایپما؛ موشک)؛ قابل تنظیم و فرمان	<b>disciplinary punishment</b>	تبیه انصباطی
<b>dirt-guard</b>	گردگیر	~ training center	دارالتأدیب؛ مرکز بازپروری زندانیان نظامی
<b>dirty float</b>	ارز شناور مشروط	<b>disclaimer</b>	۱. ترک دعوی ۲. از خود سلب
~ gas	گاز خام (محتوی ناخالصی)		مسئولیت کردن ۳. امتناع
<b>disability benefit</b>	مستمری از کار افتادگی	<b>discoid</b>	دیسک مانند؛ شبیه دیسک؛ صفحه مدور؛ صفحه گرد
~ charge	غرامت؛ نقص عضو	<b>discolor</b>	بی رنگ کردن؛ رنگبری
~ insurance	بیمه از کار افتادگی	<b>discoloration</b>	بی رنگی؛ رنگ رفتگی؛ تغییررنگ؛ تبدیل رنگ
~ pension	حقوق وظیفه		قطع جریان (الکتریکی)؛ قطع اتصالات؛ باز کردن؛ منفصل کردن
<b>disarmament</b>	خلع سلاح	<b>disconnect</b>	تیغه قطع کننده
<b>disassemble</b>	پیاده کردن؛ جدا کردن؛ دموتاژ (قطعات ماشین)	~ link / isolating link	اتصال قطع کننده؛ مدار قطع کننده
<b>disbursing officer</b>	افسر ذیحسابی؛ افسر عامل (پرداخت پول)		مدار قطع کننده؛ کلید قطع مدار؛ کلید جداساز؛ (کلید) قطع کننده
<b>disc → disk</b>		<b>disconnection</b> → <b>discontinuity</b>	
<b>discard</b>	۱. قسمت واژده ۲. ول کردن؛ دور انداختن	<b>disconnector</b> → <b>disconnecting switch</b>	
<b>discharge</b>	۱. بده؛ لوله خروجی (تلمبه) ۲. رانش؛ تخلیه؛ آبدی ۳. تسویه (حساب)؛ اجرای تعهد ۴. خالی کردن؛ بیرون راندن؛ اخراج کردن ۵. مبرآ کردن ۶. حرکت دادن الکتریسته از منبع به یک مدار؛ تخلیه الکتریکی	<b>discontinuity / disconnection</b>	ناپیوستگی؛ انسال؛ گستنگ؛ قطع ناپیوسته؛ منفصل؛ شکسته؛ گستته
~ circuit	مدار تخلیه	<b>discord</b> → <b>dissonance</b>	۱. تخفیف ۲. تنزیل
~ cock	شیر تخلیه	<b>discount</b>	منقطع؛ منفصل؛ مجرأ؛ چندبارچه
~ coefficient / coefficient of discharge	ضریب بدہ	<b>discrete</b>	باگستنگی زمانی
~ hydrograph	منحنی بدہ	~ time	انتخاب؛ فرق گذاری
~ lamp / vapor lamp	لامپ تخلیه	<b>discrimination</b>	انتخاب کننده؛ آشکارساز؛ تقویت کننده؛ فرق گذار؛ ممیز
~ pipe	لوله تخلیه؛ لوله خروجی	<b>discriminator</b>	قرص؛ حلقه؛ دیسک
<b>discharger</b>	تخلیه کن؛ خالی کننده؛ دشارژ کننده؛ وسیله تخلیه جریان برق	<b>diseconomy</b>	زيان؛ ضرر
<b>discharge recorder</b>	ثبات برق تخلیه شده	<b>disembarking</b>	۱. تخلیه (هوایپما، کشتی و ...) ۲. پیاده شدن (از هوایپما، کشتی و ...)
(وسیله‌ای که برق تخلیه شده داخل یک برق‌گیر را یکسو و ثبت می‌کند)		<b>disengage</b>	۱. خلاص کردن (اتومبیل)؛ آزاد کردن دنده ۲. قطع کردن دو مدار الکتریکی از یکدیگر؛ قطع کردن دو دستگاه از یکدیگر؛ مجرأ
~ resistance	مقاومت تخلیه		
<b>disciplinary barraks</b>	زندان انصباطی؛ ندامتگاه؛ بازداشتگاه نظامی		

کردن		disk grain drill	بذرافشان
disengaged line کابل آزاد؛ خط اشتغال نشده		~ grinder سنگ سنباده دیسک	
disguised unemployment بیکاری پنهان		~ horrow دیسک [کشاورزی]	
dish ۱. پوسته ۲. صفحه ۳. ظرف؛ دیس؛ کاسه ۴. طبق ۵. آتن بشقابی (دیش)		~ operating system = DOS سیستم عامل دیسک؛ داس	
dished غیرمستوی		~ pack گرده بسته؛ بسته دیسک	
dishonour a bill نکول برات		~ reader خواننده دیسک [کامپیوتر]	
dish washer / dish washing machine ماشین ظرفشویی		~ record صفحه موسیقی	
dish washing machine → dish washer		~ recording پُر کردن صفحه موسیقی	
disinfectant گندزدا؛ پلشت بر؛ ضد عفونی کننده		~ sanding machine ماشین سنباده دیسکی	
disinfection گندزدایی (کردن)؛ ضد عفونی (کردن)؛ پلشت بری		~ shutter بندان مدور؛ شاتر مدور	
disinflation تورم زدایی؛ ضد تورم		~ valve شیر فلکه؛ شیر صفحه ای؛ شیر دیسکی	
disintegrate ۱. متلاشی کردن؛ شکافتن ۲. متلاشی شدن		~ winding پیچش صفحه ای	
disintegration فرو ریختگی؛ تلاشی؛ تجزیه (خودبخودی)؛ واریزش؛ از هم پاشیدگی		disload تخلیه بار کردن؛ بار را خالی کردن	
~ constant → decay constant		dislocation ۱. جابجایی؛ تغییر محل؛ نابجایی؛ ۲. جابجا شدگی	
disjoint مجرا؛ منفصل؛ جدا از هم		dismantle پیاده کرده (قطعات دستگاه)؛ اوارکردن ماشین	
disjunction انفصل		dismissal ۱. اخراج از خدمت؛ انفصل ۲. رد کردن	
disjunctive فصلی؛ انفصلی		~ compensation / dismissal pay / dismissal wage باخرید سوابق خدمت	
disk / disc صفحه؛ دایره؛ پولک؛ گرد؛ دیسک؛ قرص؛ طبق؛ صفحه گردان؛ صفحه مدور		~ pay → dismissal compensation	
~ anode آند صفحه ای		~ wage → dismissal compensation	
~ armature آرمیجر صفحه ای		dismount جدا کردن؛ پیاده کردن؛ باز کردن	
~ brake ترمز دیسکی؛ ترمز صفحه ای؛ صفحه ترمز		disoperation از کار افتادن	
~ capacitor خازن صفحه ای		disoperating ratio نسبت از کارافتادگی	
~ controller کنترل کننده دیسک		disorder اختلال؛ بی نظمی	
~ clutch / plate clutch کوپلینگ صفحه ای؛ کلاچ دیسکی		dispatch ۱. ارسال؛ فرستادن؛ اعزام ۲. تسریع ۳. توزیع امکانات؛ توزیع (کردن)	
~ discharger تخلیه کن صفحه ای		dispatcher فرستنده؛ اعزام کننده؛ ارسال دارنده	
~ drive دیسک خوان		dispensary درمانگاه	
~~ controller سیستم عامل دیسک		dispense ۱. توزیع کردن ۲. معاف کردن	
diskette → floppy disk		dispenser مخزن پخش کن	
		~ cathode کائند جیرانگر	
		disperse منتشر کردن (نور)؛ تجزیه کردن نور	

(به رنگ اصلی); پراکنده کردن؛ متفرق کردن	dispossess	خلع ید کردن
پراکنده؛ پخش شده	disrupt	۱. گسیختن؛ مقطع کردن ۲. خراب کردن
۱. تعلیق. ۲. پخش؛ انتشار. ۳. تجزیه	disruptive	شکنندگی؛ قطع کنندگی
۴. پراکنده؛ پراکنش [الکترومغناطیس]. ۵. پاشیدگی	~ discharge	تخلیه در اثر قطع جریان؛
۶. پاشندگی [آمار]. ۷. متلاشی شدن (خاکدانه ها به ذرات اولیه)	strength	تخلیه تأم با جرقه؛ تخلیه شکنندگه؛ شکست برقی مقاومت ذرب
ضریب پخش؛ ضریب تفرق؛	~ voltage	ولتاژ ذوب؛ ولتاژ شکنندگه؛ فشار شکست
ضریب پراکنده؛		از کیسه خوردن؛ از مایه خوردن
~ hardening سخت گردانی انتشاری	dissaving	کالبدشکافی
displace جابجا کردن؛ تغیر دادن	dissection	۱. تصرف عدوانی ۲. خلع ید کردن
displaced person ۱. تعییدی. ۲. کوچانده شده (از جایی به جایی)	disseise	۱. انتشار؛ پاشیدگی؛ اشاعه ۲. ابلاغ
displacement ^۱ ۱. تغییر مکان؛ جابجا کی؛ جایگیری ۲. نفوذ الکتریکی	dissemination	dissertation → thesis
displacement ^۲ → electric displacement جریان نشتش (جریان خیلی کم در	dissimilar	بن شباهت؛ نامهاند؛ نامهسان؛ مختلف
current یک عایق که تحت فشار الکتریکی خیلی زیاد قرار می گیرد)	dissipate	هدر دادن؛ هدر رفتن؛ پخش و نشر کردن
~ engine → piston engine ضریب تغییر محل؛ ضریب جابجا کی؛	dissipated power	توان تلف شده
ضریب اختلاف فاز؛ عامل جابجا کی؛ عامل تغییر مکان	dissipation	۱. اتلاف؛ افت؛ از بین رفتن ۲. مصرف
~ pump / mammoth pump پمپ پیستونی؛ تلمبه پیستونی؛ تلمبه ماموت	~ factor ضریب تشعشع؛ ضریب انتشار امواج	بدون افت
display ۱. ارائه؛ نمایش؛ تصویر؛ دید. ۲. صفحه رادار یا تلویزیون؛ صفحه تصویر. ۳. آشکار کردن؛ نمایاندن	dissipationless	اتلاف مصرفی
~ consol پیشانه نمایشگر	dissipation loss	تلف کننده
~ primary رنگ اصلی؛ رنگ مبنا (در تلویزیون رنگی)	dissipative	خط اتلافی
~ screen پرده نمایش	~ line	تفکیک کردن؛ متفرق کردن
~ terminal پایانه نمایشگر	dissociate	۱. تجزیه یونی؛ تفکیک ۲. تفکیک کردن ( جدا کردن اجزای مخلوط با ترکیبات شیمیایی بدون کمک مواد شیمیایی دیگر)؛ جدا سازی
~ unit دستگاه نمایش؛ واحد نمایش؛ واحد نمایشگر	dissociation	ثابت تفکیک
disposable یک بار مصرف	~ constant	فشار تفکیکی؛ تنش تفکیک
disposal ۱. دفع. ۲. واگذاری. ۳. در معرض؛ در دسترس	~ pressure	۱. منحل کردن ۲. حل کردن؛
	dissolve	تجزیه کردن ۳. حل شدن
	dissolving	انحلال
	dissonance / discord	ناهمانگی؛ عدم توازن
	dissymmetry	نامتقارنی؛ بی قرینگی

distance	1. مسافت؛ فاصله؛ دوری. 2. بُرُد سلاح	خارج کردن؛ ایجاد پیچش کردن
~ block / distance piece	قطعه فاصله؛ قطعه واسطه (بلوک چوبی یا مشابه برای مجذّب کردن چیزی)	ضریب پیچش
~ control → remote control	فاصله مکانی (معمولاً بین دو وسیله نقلیه) gap	بدون پیچش
~ mark	علامت فاصله	اعوجاج میدان؛ چولگی میدان
~ measuring	اندازه‌گیری مسافت؛ طول سنجی	1. گروکشی کردن. 2. توقیف کردن؛ دستگیر کردن
~ meter	فاصله سنج؛ مسافت سنج؛ مسافت یاب؛ اندازه‌گیر مسافت	1. توقیف؛ دستگیری. 2. گروکشی
~ piece → distance block		1. اضطرار. 2. خطر. 3. ضروری؛ فوری؛ مورد احتیاج
~ relay → impedance relay		خدمات اضطراری؛ خدمات فوری
~ shot	نمای دور	علامی اضطراری
~ thermometer	دما‌سنج مسافتی؛ دما‌سنج فاصله‌ای	پخش کردن؛ توزیع کردن؛ تقسیم کردن
~ washer	واشر فاصله	گسترده؛ گسترده بار
distant control	کنترل از راه دور؛ فرمان از دور	مدار گسترده
distemper paint	رنگ لاعبی	پردازش توزیعی
distil / distill	1. تقطیر؛ عرق کشی. 2. تقطیر کردن. 3. شیره گرفتن از. 4. تقطیر شدن	سیم پیچی تقسیم شده؛ سیم پیچی توزیع شده
distill → distil		جمعه تقسیم؛ جمیع انشعاب
distillation	تقطیر	1. انتشار؛ پراکندگی. 2. تقسیم (جریان بین انشعابات مدار الکتریکی)؛ پخش؛ توزیع
~ column	برج تقطیر	~ board / distribution panel
~ loss	ضایعات تقطیر	تابلوی تقسیم؛ صفحه تقسیم
~ still	دستگاه تقطیر	مرکز انشعاب؛ مرکز تقسیم نیرو
~ test	آزمایش تقطیر	هزینه توزیع؛ هزینه پخش
distilled	مقطّر؛ چکیده	منحنی توزیع
~ mustard	گاز خردل	ضریب توزیع؛ ضریب پخش
~ water	آب مقطّر	تابع پخش؛ تابع توزیعی
distillery	1. کارخانه تقطیر؛ کارخانه عرق کشی 2. کارخانه آب شیرین کن	قانون توزیع؛ قاعدة تقسیم
distinct	1. قابل تشخیص؛ متمایز؛ مجذّب؛ مشخص؛ 2. واضح؛ روشن	شبکه توزیع
distortion	1. اغتشاش. 2. پیچش؛ پیچیدگی؛ کرنش؛ زاویه ای؛ کجی؛ تاییدگی؛ اعوجاج؛ کژدیسی؛ از شکل افتادگی؛ پیچ خوردن. 3. از شکل طبیعی	1. مقسم؛ موزع؛ پخش کن برق؛ دستگاه توزیع برق؛ پخشگر. 2. دلکو (اتومبیل) پلاتین شمع (اتومبیل)
~ point		~ point
~ rotor		چکش برق دلکو
district		ناحیه؛ منطقه؛ حدود؛ قسمت
~ heating		گرمایش منطقه ای

disturbance	اختلال؛ اغتشاش؛ آشفتگی؛ بی نظمی؛ پارازیت؛ دستکاری؛ آشوب	dividing	جعبه تقسیم غواصی
disturbed	مختل؛ مختل شده؛ مفتوش شده	division	۱. اداره؛ قسمت؛ بخش؛ دایره ۲. پاره؛ جزء؛ تقسیم ۳. امور
disturbing current	جريان مزاحم؛ جریان مختل کننده	divisional officer	افسر یگان؛ افسر قسمت
~ noise	پارازیت؛ صدای مزاحم	division commander	فرمانده لشکر
ditch	۱. گودال؛ چاه؛ خندق ۲. گنداب رو؛ آبرو کنار راه؛ کانال	divisor	مقسوم عليه (ریاضی)
ditcher	حفار؛ ماشین حفر کanal	divorce	طلاق
ditching	۱. فرود اضطراری (هوایپما روی آب) ۲. خندق یا سنگر کدن	divorcee	مطلقه
ditto / do	نشانه تکرار؛ نشانه ایضاً	D-nickel	دی - نیکل (نیکل محتوی چند درصد منگنز)
diurnal	روزانه	do → ditto	دابی؛ شافت
~ load	بار روزانه	dobby	ماشین بافتندگی دابی (ماشین برای بافتن سرمه یا پارچه هایی با نقشهای کوچک)
diver	غواص	~ loom	بارانداز؛ لنگرگاه
~ dress	لباس غواصی	dock	حق باراندازی
divergence	واگرایی؛ جدایی	dockage	کسر حقوق
divergent	واگرایی؛ متابعد؛ دور شونده؛ در جهت مخالف	docking of pay	قبض ابار
~ lens	عدسی و اگر؛ عدسی مقعر	dock warrant	۱. کاردک مرکب (چاپ گود) ۲. تیغه
diversion	انحراف	doctor	[باشدگی] ۳. فتیله (الکترودی با پوشش اسفنجی برای آبکاری درجا) ۴. میزان کردن؛ درست کردن
~ dam	سد انحرافی		۵. دکتر؛ طبیب؛ پزشک
~ tunnel	بغل بُر (تونل انحرافی)؛ کنگورت	~ knife	۱. غلطک چاپ ۲. تیغه رنگ صاف کن
diversity factor	ضریب اختلاف؛ ضریب تنوع	~ test	آزمایش با پلمبیت
~ reception	دریافت چندبرابر [ارتباطات]	document	۱. مدرک؛ سند ۲. پرونده
dive screw	پیچ چکشی	documentary film	فیلم مستند
divide	۱. بخش کردن؛ تقسیم کردن؛ طبقه بندی کردن ۲. مرز؛ سرابان؛ مرز آبریز؛ آب پخشان	documentation	مستندسازی؛ مستندات؛ دکومانتسایون
divided circuits	مدارات منشعب	document of title	سند مالکیت
~ highway	بزرگراه مستقیم	~ reader	سندخوان
~ skirt	دامن شلواری	doffer	دافر؛ تنبورک؛ تابور کوچک (ماشین کارد) [رسندگی]
dividend	سود سهام	~ comb	شانه دافر
divident	مقوسوم	doffing	تعویض بویین (تیر یا خالی) در ماشین کارد [نساجی]
divider	تقسیم کننده؛ جدا کننده	dog	۱. سگدست؛ بازو؛ گیره؛ حایل؛ زبانه؛
dividers	پرگار فلزی؛ اندازه گیر؛ پرگار سوزنی		

2. نوک‌گیر؛ محدودکننده مسیر؛ قلاب؛ میله ۳. رینگ	آئینه بغل
dog clutch کلاچ زبانه دار؛ چنگال گرداننده	۱. حاصل در؛ زبانه در؛ ترمز در
~ house اتاقک حقار؛ اتاقک سرچاه	۲. دکمه کله قندی
dogleg سگ پا؛ زانو	درگاه؛ مدخل؛ دروازه
dollar دلار ( واحد پول آمریکا، کانادا، استرالیا و ...)	۱. آغزیدن ۲. تقویت کردن ۳. تزریق کردن
معادل ۱۰۰ سنت)	۱. تغییظ؛ آغوش ۲. تقویت ۳. دوپینگ
~ overhang تهدید دلار	(نیروی کاذب حاصل از مصرف داروهای غیرمجاز) [ورزش] ۴. پر کردن
dollop ۱. تکه ۲. پشته؛ بغل (یک بغل پنه)؛ توده	doré silver نقره طلدار
dolly / holding-up-tool ۱. مُشتی ۲. بوبین؛	dormer window پنجره شیروانی
قرقره ۳. دستگاه پرچ ۴. (وسیله) خردکن ۵. اتومبیل	dormitory ساختمان خوابگاه
فرستنده سیار تلویزیون	DOS = disk operating system
dolomite دولومیت (کربنات مضاعف منیزیم و کلسیم) [معدن]	۱. اندازه گیری؛ عیارسنجی؛ سنجش
domain حوزه؛ میدان؛ دامنه؛ حدود	۲. محتوی؛ مقدار موجود در یک پیمانه
~ wall دیواره ناحیه	dose دُز؛ مقدار (دارو)؛ یک خوراک دارو؛ اندازه؛ پیمانه
dome ۱. گنبد؛ قبه؛ طاق ۲. سریع فر؛ توپی ملح	dosimeter دُزمتر؛ تشعشع سنج
~ lamp لامپ سقفی (اتومبیل)	dot نقطه [تلگراف] ۲. نقطه ای کردن؛ نقطه چین کردن [تلگراف]
domestic consumption مصرف خانگی؛	نوسان نقطه ای [تلگراف]
~ sewage فاضلاب خانگی	مولد خال گذار
~ trade بازرگانی داخلی	ماتریس بندی نقطه چین
~ water آب مصرفی بهداشتی	چاپگر با ماتریس نقطه ای
domical vault طاق گنبدی	نقطه چین
dominant mode / fundamental mode روش اصلی	خط نقطه چین
donjon قلعه؛ دژ	حال جوش
donkey engine موتور کمکی؛ ماشین بخار	double مضاعف؛ دوباره؛ دوگانه
~ sonar کوچک	۱. دوباره کردن؛ مضاعف کردن
donor ردیاب صوتی ( هلیکوپتر )	۲. دوباره کردن؛ مضاعف کردن
door bell دهنده؛ پخشندۀ	double-acting brake ترمز دوبل
door bell زنگ در	~ bellow(s) دم دودستی (دم دلوله)؛ دم ددم
~ frame چارچوب در	سیلندر دوطرفه
~ hinge لوای در	موتور با پیستون دوسره
~ knob دستگیره در	(که بخار یا سوخت در آن بر هر دو سو عمل می‌کند)
~ knocker کوبه در	مضاعف دامنه؛ دامنه
~ leaf لنگه در؛ لته در	قلمه تا قله
~ lock قفل در	بازپخت مضاعف

double antenna	آتن دوگانه	double picks	دوپودی
double-beam tube	لامپ با دو عنصر نوردهنده	double-pole	دوپول؛ درقطبی
double-barrelled gun	تفنگ دولول	~ switch	کلید دوپول
double-bowl sink	سینک دو لگن	double-purpose breed	نژاد دومنظوره
double bridge → Kelvin bridge		double promotion	۱. دو کلاس یکی کردن ۲. ترفیع مضاعف ۳. ارتقا یافتن
~ cloth	پارچه دولایه؛ روپوش	doubler	ماشین دولاتابی نخ
~ concave	مقعر الطرفین؛ دوکاو	double refraction → birefringence	
double-concave lens → biconcave lens		double-row ball bearing	بلبرینگ دوردیقه
double-contact lamp	لامپ با اتصال مضاعف	double shear	تشش برشی دوتایی
double convex	محدب الطرفین؛ دوکوز	~ shell	دو جداره؛ روپوشه
double-convex lens → biconvex lens		double-shell construction	ساختمان
double-cotton covered = dcc			دو جداره؛ ساختمان دوغلامی
	روکش پنهانی (دولایه)؛ روپوش دو لایه کتانی	double stitch diamond	بافت لوزی دوبل
double current	جريان مضاعف	double-superheterodyne system	سیستم
double-cut saw	ازره دوطرفه		تغییر نوسان مضاعف
double-deck bus	اتوبوس دوطبقه	doublet	دوقطبی؛ دوینه؛ دوانه
double-decker	دو عرضه ای (کشتی)؛ دوطبقه (اتوبوس)	~ antenna → dipole antenna	
doubled edge	دولبه (فیلم)؛ لب گردان	double-tariff meter → two-rate meter	
double-delta connection	اتصال جفت مثلث (موتور)	double-threaded screw / two-start	
doubled silk	ابریشم تاپیده	thread	پیچ دوسر
double diode → binode		double-trolley system	سیستم تراکمایی
double-end adjustable wrench	آچار قابل تنظیم دوسر		دوغلنگی
~ bolt	پیچ دوسر	double-tuned circuit	مدار تطبیق شده
~ screw driver	پیچ گوشته دوسر		مضاعف
~ spanner	آچار دوسر تخت	double-U butt-joint	درز لاله ای مضاعف
double entry book keeping	دقترداری دوبل	double wall	دو جداره؛ دیواره مضاعف
double-head box wrench	آچار رینگ دوسر	~ weft weave	بافت دوپودی
double-helical gear	چرخ دندۀ جناغی	double-word register	حافظه مخصوص
double hook	قلاب دوشاخه ای		دوکلمه ای
~ layer	دوپوسته؛ دو لایه	double-wrench	آچار دوسر
double-pane glass	شیشه دو جداره؛ پنجره دو جداره	doubling	دولاکردن (نخ)
double pica	حروف ۲۲ پنط [چاپ]	~ machine	ماشین دولاتابی
		douche	دوش (جريان دادن مایعی بر سطح
			بدن یا یکی از حفره های آن)
		douplet	عدسی دوقلو (برای آکروماتیک کردن)
		dove cot	کبوترخان

dovetail	دُم چلچله ای [نجاری]	(کردن) ۲. پیش نویس؛ حواله؛ برات ۳. کشش؛
~ joint	اتصال دُم چلچله؛ مفصل دُم چلچله [بنایی؛ درودگری]	نخ کشی ۴. گل؛ نقش؛ نقشه ۵. گزینش؛ انتخاب ۶. دهانه (لوله آب) ۷. شیب (نمونه قالب سازی) ۸.
~ saw	اره فارسی بُری کوچک	آبغور (کشتی)؛ آب نشین (کشتی) ۹. عمق شناوری
dowel	۱. میخ چوبی؛ میخ پرج (چوبی)؛ میخچه ۲. میل مهار [بتن ریزی] ۳. اشپیل؛ خار اتصال	۱۰. کوران (تهویه مطبوع)
~ bolt → center bolt	اتصال میخ چوبی	جریان سنج
~ joint	صفحة میخچه	۱. نقشه کشی؛ طراحی ۲. کشش؛
~ plate	Dow metals	نخ کشی [ریستندگی]
	داومتال (سری آلیاژهای منیزیم؛ محتوی الومینیم)	نقشه کش؛ رسام
down	۱. پایین ۲. از کار افتاده	drag ۱. وسیله لایروبی ۲. قلاب ۳. مانع؛ وسیله گند کردن ۴. درجه تحتانی [ریخته گری] ۵. لنگه ریزی ۶. حرکت چرخ؛ نیروی پسا؛ کشش ۷. به زور کشیدن ۸. کم کردن
down dip	فروشیب	زنگیر کشش؛ زنگیر بُکسل
~ carburettor	کاربوراتور با کوران نزولی	چتر دم
	(نوعی که عبور سوخت و هوا در آن از بالا به پایین باشد)	هوایماهای سریع السیر
downhand welding	جوشکاری سرازیر؛ جوشکاری سرپایین	قرص (با روکش دارای مواد قندی)
down hole	ته چاه؛ داخل چاه	drag-in محلول چسبان؛ محلول اتصال
downpayment	پیش پرداخت	حفار با جام کابلدار
downpipe / downspout	ناودان (عمودی)؛ لوله ناودان	drag link میله رابط فرمان؛ اتصال کششی
downspout → downpipe	جلو صحنه	dragon gum کتیرا
down stage	۱. دودکش ۲. بادکش	drag-out محلول جذب شده
downtake	فرورفتگی؛ نشت	drag parachute → drag chute
downtrow	۱. مدت از کار افتادگی [کامپیوتر] ۲. زمان توقف ماشین آلات ۳. مدت بیکاری کارگران	۱. درن؛ فتیله (ماده ای مانند گاز یا لوله لاستیکی که راهی برای خروج ترشحات یک زخم یا حفره بدنی باز بگذارد) ۲. زهکش؛ زیراب؛ کف شوی؛ منفذ؛ کاتال؛ آبگذر ۳. زهکشی کردن؛ حالی کردن (مایع) ۴. تخلیه شارژ الکتریکی؛ الکترود تخلیه بار الکتریکی (در ترانزیستور)
downtime	مرکز شهر	ziehکشی؛ خشکانیدن
downtown	رو به پایین	drainage شیر تخلیه؛
downward	پشت به باد	~ basin → catchment area
downwind	دوچین (یک گروه دوازده نایی)	شیر خرسکی؛ شیر خروسکی
dozen	تیغه بولدوزر	boven اتصال به زمین؛ سیم پیچ اتصال به coil ~
dozer	تبوشه	زمین
dozzle	دراخم (واحد حجم برابر $3/55$ س م ^۳ )	دالان زهکش؛ گالری زهکش؛
draft / draught	۱. مدل؛ طرح؛ ترسیم؛ رسم	مجرای زهکشی

drainage pipe	لوله زهکشی؛ لوله فاضلاب	تاباندن (گرم کردن مجدد آلیاژهای آهنی)
~ plug	پیچ تخلیه	تخته رسم؛ تخته نقشه کشی
~ system	شبکه زهکشی	ماشین فتیله
~ tap → drainage cock	چاه زهکش؛ چاه زهبر	دستگاه نقشه بندی؛ دستگاه زری بافی
~ well		برداشت
draincock → bibcock		لیسه
drain plug wrench	آچار پیچ تخلیه	~ nail → draw screw
~ pump	تلمبه تخلیه	زوردوزی
drain-sludge	لجن کشن	لوله تخلیه فاضلاب
drain tiles	مصالحه زهکشی	مفتول کش؛ صفحه
~ valve → blow off valve		مدل گیر
dram	درم (واحد وزن معادل ۱/۷۷ گرم)	~ ring → draw plate
drape	۱. درابه ۲. خاصیت افتادگی پارچه؛ آویزش پارچه ۳. با پرده آراستن؛ پوشاندن	پیچ مدل گیر (میله یا پیچی که به کمک آن نمونه را از قالب بیرون می کشند)؛ سیخک [ریخته گری]
drapery	۱. پارچه پرده ای؛ پارچه پشمی ۲. پارچه فروشی؛ برازی	~ screw / draw nail / draw spike ~ shave → draw knife ~ spike → draw screw ~ string
draught → draft		مشته [باوندگی]
~ excluder (GB)	بادگیر	۱. ماشین لاپرواپی؛ وسیله تخلیه قنات؛ گل تراش؛ وسیله حفاری شناور ۲. لاپرواپی (کردن)
draughtsman → draftsman		کشته لاپرواپ
draw	۱. از حساب برداشتن؛ چک کشیدن ۲. بیرون کشیدن ۳. رسم کردن؛ کشیدن ۴. کشیدن فتیله الیاف برای کردن قطر	dredging لاپرواپی؛ زهکشی
draw-bar	میله اتصال؛ میله کشش؛ قلاب یدک کش (در لکوموتیو برای اتصال به ترن)؛ بکسل بند عقب؛ مالبند؛ سپریند	صحنه آرایی؛ آرایش صحنه مانکن مصنوعی؛ مانکن لباس (مجسمه) ~
~ bench	میز کشش (میزی که دستگاههای کشش مخصوص فلزکاری روی آن سوار می شوند)	۱. صافکاری؛ تراشیدن سنگ ۲. آهارزنی (بارچه) ۳. گرافیت زنی [ریخته گری] ۴. تیز کردن؛ چاق کردن؛ آماده کردن (سته و ابزار) ۵. تغليظ (مواد معدنی)
draw bridge	پل متحرک	ـ off
drawdown	فروکش سطح آب	لعل گیری (گرفتن آهار زیادی از چله توسط غلتکهای آهار)
drawee	براتگیر؛ حواله گیرنده؛ محال علیه	خیاط زنانه
drawer	۱. کشو؛ جعبه ۲. برات کش؛ حواله دهنده	زنانه دوزی
draw harness	چله کش [باوندگی]	خشش
~ hook	قلاب پودگیر	خشکبار
drawing	۱. کشیدن (رد کردن سیم از حدیده) ۲. تصویر خطی ۳. طراحی ۴. انقباض (انقباض ریختگی در جریان انجماد) ۵. آب گرفتن (فلز) ۶. بیرون آوردن مدل از قالب یا بالعکس ۷. کشیدگی؛	خشک کن؛ خشک کننده (مایعی که به رنگهای نفاذی می افزایند تا سرعت خشک شدن آنها بیشتر شود)

drift	1. رانش؛ جابجایی؛ کشنش تدریجی؛ راندن (هوا، آب) ۲. انحراف (کشته) ۳. سنبه؛ گوه؛ مته ۴. توپل؛ دلان؛ نقب ۵. سوراخ کردن ۶. گالری (معدن)	لوله حفاری سکوی حفاری
~ mobility	مقدار انحراف متغیر	drilling pipe
~ pin	درفش	~ platform / drilling island
~ punch / starting punch	سبنة پرج	~ press
~ transistor	ترانزیستور تراووشی؛ ترانزیستور عبور دهنده	دربل فشاری؛ مته پیچدار؛ ماشین مته؛ مته فشاری
~ velocity	سرعت رانش؛ سرعت جابجایی	~ rate → advance rate
drill	۱. مته؛ دربل ۲. سرژه نخی (نوعی بافت) سرژه) ۳. حفر کردن؛ سوراخ کردن	میله حفاری کشتی تمرینی (آموزشی)
~ barge / drilling barge	دکل شناور [حفاری]	کلاهک مته
~ bit / drilling bit	سرمه؛ مته دربل؛ تیغ مته	~ speed → advance rate
~ chuck	مته گیر؛ سه نظام دربل	~ stand
driller ¹	حفار	~ tower → boring tower
driller ² / drilling machine / boring machine / borer ²	ماشین حفاری؛ ماشین مته؛ دربل برقی	۱. کاسه ۲. طبله آشامیدنی
drill gauge / drilling gauge	شابلون مته	~ water → drinking water
~ grider	برقو	drinking fountain
~ grinding machine	ماشین مته تیزکنی	~ water / drinkable water
~ guide / drilling guide	ریل دربل؛ مته ران	آبخوری آب آشامیدنی؛ آب مشروب
~ hole	سوراخ محل عبور مته	drinking-water tank → portable water tank
drilling	۱. گمانه زنی؛ چاه زنی ۲. مته کاری؛ حفاری؛ سوراخ کاری	۱. شیار آبچکان؛ آبریز ۲. چکه ۳. چکاندن ۴. قطره - قطره عبور دادن؛ چکاندن
~ barge → drill barge		روغندا
~ bit → drill bit		روغنکاری چکه ای
~ gauge → drill gauge		drip line
~ guide → drill guide		لوله پس ریز (شوغاز)
~ island → drilling platform		~ mold → drip mould
~ jig	الگوی مته کاری	~ mould / drip mold
~ machine → driller ²		drip-proof
~ mud / boring mud	گل حفاری (نفت)	نم ناپذیر؛ ضد چکه؛ ضد نشت آب؛ نشت ناپذیر
~ out	دوباره حفر کردن؛ با مته تمیز کردن (چاه)	dripstone / weathering
		قریبیز؛ آبچک؛ بارانگیر
		۱. راندن ۲. کوبیدن (میخ) ۳. تحریک کردن؛ به حرکت اندختن؛ هدایت کردن ۴. رانش؛ تحریک ۵. کشنش؛ انتقال قدرت ۶. محرک؛ انتقال دهنده قدرت
		~ belt
		تسمه پروانه؛ تسمه محرک
		~ clamp
		بست لوله؛ گیره جداره
		~ direct
		دنده جلو

drive fit	قزن قفلی؛ شفت نرو ماده	drop crusher	سنگ شکن ضربه ای
drive-in cinema	دراپین سینما؛ سینمای اتومبیل رو	~ forging	آهنگری لقمه ای؛ پتک کاری ضربه ای
driven disk / driven plate	صفحة کلاچ؛ دیسک کلاچ	~ hammer	پتک خودکار؛ چکش سقوطی
~ gear	چرخ دنده متحرک	drop-in	درج تصادفی
~ pinion	پینیون گردندۀ؛ پینیون متحرک؛ چرخ دنده گردندۀ	drop indicator	شخص افت
~ plate → driven disk		~ inlet	دریچه ریزش
drive pulley	قرقره محرک؛ چرخ محرک	droplet	قطرک؛ قطره کوچک
~ pulse	تپش تحریک	drop of potential	اُفت پتانسیل
driver	۱. راننده ۲. راننده آژو [اسکی]	~ of voltage / loss of voltage	افت ولتاژ؛ انلاف ولتاژ
driver(s) education	تعلیم رانندگی؛ آموزش رانندگی	~ out	۱. حذف تصادفی؛ از قلم افتدگی ۲. متوقف کردن
driver's license	گواهینامه رانندگی	droppage	۱. کسر حقوق ۲. کسری پرداخت
drive shaft → cardan shaft		dropper	لامل (ورقه های نازک فلزی) جهت توقف ماشین بازندگی در موقع پاره شدن نار
~ way	اتومبیل رو	drops	آپچکان
driving	۱. رانندگی ۲. محرک؛ راه انداز ۳. کوشش ۴. به حرکت درآوردن	drop vault	طاقدوسی خفته
~ force	نیروی محرک	~ wire	۱. لامل؛ پلاتین [نتاجی] ۲. سیم انشعاب
~ license	گواهینامه رانندگی	~~ rail	تیغه لامل
~ pinion	دنده هرزگرد	~ zone	منطقه فروود؛ منطقه باربریزی
driving-point impedance	آمپدانس نقطه تحریک	dross	تفاله؛ جرم؛ بسمانده؛ کف فلز؛ ریم (ناخالصیهای اکسیدی شناور روی سطح فلز مذاب)
driving pulley	فلکه؛ چرخ تسمه	drossing	تفاله گیر (در جدا کردن مس از سرب)
~ resistance	مقاومت کوبش؛ تاب کوبش	drought	خشکی [هواشناسی]
~ test	آزمون رانندگی؛ آزمایش رانندگی	drove-chisel	قلم لب پهن
~ wheel	چرخ طیار؛ چرخ گرداننده؛ پره	drover	چوبدار
drizzle	نرمه؛ باران ریز [هواشناسی]	drug	دارو؛ دوا
drop	۱. اُفت؛ سقوط؛ مقدار هدر شده ۲. چکه؛ قطره ۳. آویز ۴. ماسه انداختن [ریخته گری]	druggist → pharmacist	۱. غلتک (اصطلاحی برای بدنه استوانه ای آرمیچر که ورق - ورق ساخته شده است)؛ استوانه؛ قرقره؛ طوقه ۲. طبلک؛ طبل ۳. بشکه؛ چلیک ۴. ساقه گبد
~ annunciator	نموده انداز با چند آهربای الکتریکی	~ armature	آرمیچر استوانه ای القابی
~ arch	قوس شاه عباسی؛ قوس خفته	~ brake	کاسه ترمز؛ ترمز طبلکی
~ arm(GB) / pitman arm(US)	بازوی فرمان؛ شغالدست	~ oven	تنور
~ ball	وزنه		

<b>drum printer</b>	چاپگر طبله‌ای	<b>duality</b>	دوتایی؛ دوگانی؛ دوگانگی
~ <b>pump</b> → rotary pump		<b>dual modulation</b>	مدولاسیون دوبل
~ <b>shutter</b>	بندان استوانه‌ای؛ شاتر استوانه‌ای	~ <b>nationality</b>	تابعیت دوگانه
~ <b>storage</b>	حافظه سیلندری	~ <b>network</b>	شبکه زوجی؛ شبکه مضاعف
~ <b>switch</b>	کلید اتصال غلتکی	~ <b>programming</b>	عملکرد دو برنامه‌ای
~ <b>winding</b>	سیم پیچی استوانه‌ای؛ پیچش استوانه‌ای	~ <b>purpose lantern</b>	فانوس دوکاره [آپتیک]
dry	۱. خشک؛ بی آب ۲. خشکاندن؛ خشک کردن	<b>dub</b>	۱. انتقال ضبط (صدا ضبط شده) ۲. ترکیب صوتی (در نوار)؛ صدای گذاری ۳. دوبله کردن (فیلم)
	۳. خشکیدن	<b>dubbed film</b>	فیلم دوبله (شده)
~ <b>air</b>	هوای خشک	<b>dubber</b>	۱. دوبلر ۲. دک پخش ۳. متصدی
~ <b>battery</b>	باتری خشک		صدای گذاری
~ <b>cell / Leclanché cell</b>	پیل خشک؛ پیل لکلانش	<b>duck</b>	کرباس
<b>dry-cleaning</b>	خشکشویی	<b>duct</b>	مسیر هوای تهویه (برای خنک کردن
<b>dry copper</b>	مس درشت دانه؛ مس خشک		ماشینهای برقی)؛ مجراء؛ کanal؛ معبر؛ لوله
~ <b>drilling</b>	حفاری بدون گل (چاه نفت)	<b>ductile</b>	قابل مغقول شدن؛ شکلپذیر؛ نرم؛ قابل انبساط؛ قابل کشش؛ مغقولپذیر
~ <b>gas</b>	گاز خشک (که با روش‌های معمولی مایع ننمی‌شود)	<b>~ cast-iron / nodular cast-iron / spheroidal graphite cast-iron</b>	چدن نرم؛ چدن نشکن؛ چدن گرافیتی گلوله‌ای؛ چدن باگرافیت گوییچه‌ای (کروی)
~ <b>goods</b>	منسوجات؛ قماش	<b>iron</b>	آهن نرم؛ آهن شکلپذیر؛ آهن چکشخوار
~ <b>ice</b>	یخ خشک		خاصیت آنگُمی؛ خاصیت فتیله شدن؛ خاصیت کش آمدن؛ خاصیت لوله شدن؛ قابلیت مغقول شدن؛ فتیله واری؛ شکلپذیری؛ تورق؛ مغقولپذیری
~ <b>kiln</b>	کوره (محفظه) خشک کن	<b>ductility</b>	
~ <b>plate</b>	شیشه عکاسی معمولی	<b>~ iron</b>	
~ ~ <b>rectifier</b> → metal rectifier			
<b>drypoint</b>	۱. چاپ مسی ۲. قلم حکاکی		
<b>dry processing</b>	ظهور خشک [عکاسی]		
~ <b>run</b>	رانش آزمایشی؛ رانش تمرینی	<b>dud</b>	بمب عمل نکرده؛ موشک عمل نکرده
~ <b>sand mold</b>	قالب خشک	<b>Duddell arc /singing arc</b>	قوس موسیقی؛ قوس خواندن؛ تولید صدا کردن
~ <b>storage</b>	انباره خشک		
~ <b>strength</b>	استحکام ماسه (پس از خشک شدن)	<b>due date</b>	سررسید؛ موعده
~ <b>weight</b>	وزن خالص	<b>dull</b>	مات؛ کدر
~ <b>well</b>	۱. چاه خشک ۲. چاه زهکشی ۳. تلمبه خانه	~ <b>bit</b>	متنه گند؛ متنه فرسوده
<b>dual agent</b>	عامل اطلاعاتی دو جانبه	~ <b>finish</b>	پرداخت مات
~ <b>filament bulb</b>	لامپ دو رشته	~ ~ <b>paper</b>	کاغذ مات [عکاسی]
~ <b>ignition</b>	اشتعال دوگانه	~ <b>sound</b>	صداهای بم
~ <b>inputs</b>	دو ورودی	<b>dumbbell</b>	دَمِل
		<b>dummy</b>	۱. مدل؛ مانکن ۲. ماکت ۳. فرضی؛

ساختگی؛ مجازی ۴. زاید ۵. ماربیج مرده؛ قطمه مرده ۶. پیش نمونه کتاب	kanal do tefafe
<b>dummy antenna</b> → <b>artificial antenna</b>	doujeheti: douganeh kar
~ cartridge	duplex channel
~ rifle	duplexer / duplexing assembly
~ variable	duplexing assembly → duplexer
<b>dump</b> ۱. روگرفت (لیست از محتویات حافظه اصلی کامپیوتر) ۲. روبرداری کردن (کپی کردن محتویات تمام یا بخشی از حافظه) ۳. آشغال؛ مواد زاید (معدن فلز) ۴. اتبار موقت مهمات جنگی؛ زاغه مهماں	maschin chab dorro
~ car / dumper	manhaber do rasteh
~ check	manhaber hijn roberdar
<b>dumper</b> → <b>dump car</b>	manhaber kari ۲. takshir; takkar
<b>dumping place</b>	3. nashhe brdarai; ronoshet brdarai
<b>dump power</b>	nashhe brdarai; takkar; takshir
~ truck	durable
<b>dune / sand dunes</b>	durable
<b>dunnage</b>	Duraloy
<b>duodecimo / pocketbook size</b>	Duralumin
قطع خشتشی	astmarar; tolov mardt; dirish
بزرگ (۱/۱۲ ورق = ۲۲×۲۳ سم)	durration
<b>duolateral coil / honeycomb coil / basket coil</b>	durriyon (aliazar ahn darai silisim -
بوین اندوکتانس خانه به خانه؛	krbin
بوین تار عنکبوتی؛ پیچک تار عنکبوتی؛ بوین سبدی	durrometer
<b>duopoly</b>	dust chamber → dust collector
<b>dupe / duplicate</b>	durriyon (aliazar ahn darai silisim -
۱. نسخه دوم؛ رونوشت؛	gordiger
المثنی؛ کپیه؛ تکراری ۲. تکثیر کردن؛ دو نسخه کردن	duster
<b>duplex</b> ۱. دوطرفه؛ دو قسمتی [ارتباطات]؛	dust pan
سیم گیرنده و فرستنده با هم؛ دو رشته ای ۲.	dust-proof
مضاعف؛ دولا ۳. ترکیب دو ماشین مشابه ۴. دو دستگاه در یک واحد	dust respirator
~ <b>cable / duplex wire</b>	gordiger; maschin gordiger [kشاورزی]
کابل دوسیمه؛	gordiger
کابل دورشته	gordiger

گرد و غبار	dynagraph	نیرونگار؛ دیناگراف
حذف کننده گرد و خاک (از گاز)	dynamic	پویا؛ دینامیک؛ متحرک
جاده خاکی؛ راه خاکی	dynamical	دینامیکی
یک ردیف کله - یک ردیف راسته	dynamic balance	بالانس دینامیکی
[آجرکاری]	~ braking	ترمز دینامیکی
پوشش زروری بدلی	~ characteristics	مشخصات دینامیکی
[نقاشی ساختمان]	~ circuit	مدار دینامیکی
زوروق بدل	~ dump	تخلیه دینامیکی؛ تخلیه پویا
تکه؛ وصله (قطعه ای برای پوشاندن	~ electricity	الکتریسیته غیرساکن
قسمت معیوب قطعه ها در نجاری)	~ load	بار دینامیکی
کاشی	~ microphone → moving-coil microphone	
1. حقوق گمرکی؛ عوارض ۲. وظیفه؛ تکلیف	~ pickup → moving-coil pickup	
~ cycle → duty factor	dynamics	علم دینامیک؛ پویایی شناسی
~ factor / duty cycle	dynamite	دینامیت
چرخه کار؛ درصد	dynamo / generator / electric generator	دینام
کارکرد؛ زمان کارکرد	~ governor (GB) / generator regulator	
گروه نگهبانان (کشتی)	dynamometer	۱. نیروسنج؛ دینامومتر؛ گشتارسنج ۲. واتمتر (توان سنج)
واحد مسکونی	dynamometry	نیروسنجی؛ دینامومتری
Dy = dysprosium	dynamotor	دیناموتور (ماشین الکتریکی که هم به صورت موتور و هم به صورت مولّد کار می‌کند)؛ تغییردهنده جریان مستقیم
dyadic → binary	dyne	دین (واحد نیرو در دستگاه متری)
dye ¹	dynode → electron mirror	
رنگ کردن	dysprosium = Dy	دیسپروسیم (فلزی کمیاب و دارای بهترین خاصیت مغناطیسی)
رنگدانه؛ رنگ؛ جوهر؛	dystectic mixture	مخلوط دیرذوب
ماده رنگی؛ ماده رنگرزی		
ثبوت رنگ		
محلول رنگ؛ حمام رنگ		
رنگرخانه؛ قسمت رنگرزی		
رنگرزی		
غلنک رنگرزی		
محلول رنگ		
رنگرز؛ صباغ		
رنگ گیاهی		
dyestuff → dye ²		
dyewood		
dyke → dike		

# Ee

<b>E = Echo ; electromotive force</b>		
<b>ear</b>	پاشنه (اسبابی برای نگهداری خطوط برق تراموا دارای شیارهایی که می توان برقگیر را در آن جا داد)	گیره اتصال زمین؛ بست اتصال زمین
~ defenders	گوشگیر (گوشیهایی برای کاهش صدا)	اتصال زمین جریانهای زمینی (الکتریکی)
<b>eared screw</b>	پیچ خروسوکی	سد خاکی؛ بند خاکی
<b>early warning</b>	آذیر؛ اعلام خطر	انبار خاک
<b>earmuffs</b>	نوعی گوشی (روی گوش رامی پوشاند و در کارخانه ها مورد استفاده دارد)	متصل به زمین
<b>earners</b>	صاحبان درامد	اتصال سیم صفر (ختنی) به زمین
<b>earnest</b>	۱. بیانه؛ پیش پرداخت ۲. درامد ۳. نشانی	سفالینه؛ ظروف گلی
<b>earnings</b>	عوايد؛ مداخل	تبوشه؛ گنج
<b>earphone</b>	گوشی	کتکت زمینی؛ اتصالی با زمین
<b>earpiece</b>	گوشی تلفن	میل سنج؛ انحراف سنج (میدان مغناطیسی زمین)
<b>ear plug</b>	گوشی لاستیکی؛ گوشگیر	اتصال زمین؛ داخل زمین کردن
~ protector / noisefoe	گوشی استحفاظی؛ گوشگیر محافظ	ـ reactor → neutral compensator
<b>earring</b>	گوشواره	مقاومت زمین؛ مقاومت اتصال به زمین
<b>earth (GB) / ground (US)</b>	۱. زمین ۲. اتصال به زمین؛ سیم زمین؛ اتصال منفی ۳. با خاک پوشاندن (سیمهای و صفحات ارتباطی)	ـ road راه خاکی؛ جاده خاکی ـ switch کلید اتصال به زمین
~ arch	طاق قوسی خشتشی	اتصال یک دستگاه گیرنده با زمین
~ borer	مته حفاری؛ مته چال زنی	جریان اتصالی با زمین
~ circuit / earthed circuit	مدار زمین؛ مدار وصل به زمین	بولوزر؛ گودبردار خاکبرداری؛ حمل خاک؛

earth-moving equipment	ماشین خاکبرداری	جابجا کردن خاک	لاستیک طبیعی و گروگرد با خاصیت عایقی؛ کائوچو؛ لاستیک سیاه؛ لاستیک سخت
earth plate	صفحة اتصال زمینی	ولتاژ صفر؛ ولتاژ زمین	آبنوسی رنگ کردن؛ موجدار کردن (رنگ چوب) به سیک آبنوس
~ potential		راش خاک؛ فشار خاک	آبنوس (چوب سنگین، صاف، محکم، به رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه)
~ pressure		زمین لرزه؛ زلزله	
earthquake		ضریب زمین لرزه؛ فاکتور زلزله	غلیان؛ جوشش
~ factor		ضد زلزله	خارج از مرکز؛ غیر هم مرکز
~ proof		دیوار پشتبنده؛ دیوار نگهبان	حرکت نوسانی
earth-retaining wall		مدار (اتصال) برگشتی	پرس میل لنگی
earth-return circuit		زمین	ECG = electrocardiograph
earth's magnetic field / terrestrial			۱. بالشتکی سرستون ۲. ابزار محدب سرستون
magnetism	میدان مغناطیس زمین	Echo = E	اکو؛ علامت E در زبان فوئتیک (زبان مخابراتی)
earth socket	پریز زمین	echo	۱. اکو؛ پژواک؛ طنین؛ انعکاس صدا [صوت شناسی؛ رادیو؛ رادار] ۲. منعکس شدن جمعه بازآوا؛ جمعه پژواک
~ station	ایستگاه زمینی	box	
~ system / ground system	سیستم زمینی (کابل و آنتن)	~ chamber → reverberation chamber	
~ table	سنگ رگی؛ روح بنا	~ image → ghost image	
earthwave	ارتفاع زلزله؛ موج زمینی	~ killer	حذف کننده پژواک
earth wax → ozocerite		echology	صوت شناسی؛ صداشناسی
~ wire / ground wire	سیم اتصال زمین؛ هادی خاکی؛ رسانای محافظ	~ sounder → sonic depth finder	
earthworks	خاکریزی و خاکبرداری؛ عملیات خاکبرداری	eclipse	کسوف
earthy	زمینی	ecoincon	لچک (نقش فالی)
easel	سه پایه نقاشی	ecology	بوم شناسی؛ اکولوژی (مطالعه علمی ارتباط موجودات زنده با محیط)
Eastman color	ایستمن کالر [سینما]	economic activity	فعالیت اقتصادی
easy commodity	کالای نامرغوب	economical	باصره؛ مقرن به صرفه؛ اقتصادی
~ draft	کشش کم	~ crisis	بحران اقتصادی
eau-de-javel	آب ژاول ( محلول کلرور پتاسیم و هیپوکلریت سدیم)	economic cost	قیمت جاری
eaves	رُنجام؛ لبه بام	~ depression	رکود اقتصادی
~ board	لب بند	~ development → economic growth	
~ flashing	آینندی لب بند	~ fluctuation	نوسان اقتصادی
~ through	آبرُوبندی	~ growth / economic development	
ebonite / hard rubber	ابونیت (ترکیبی از		رشد اقتصادی؛ توسعه اقتصادی

economic policy	سیاست اقتصادی	education administration → educational administration
~ rent	بهره مالکانه	
economics	اقتصاد؛ علم اقتصاد	educational administration / education
economic sanction	تحریم اقتصادی	مدیریت آموزشی
~ stability	ثبات اقتصادی	~ adviser / educational consultant
~ structure	ساختار اقتصادی	مشاور آموزشی
~ system	نظام اقتصادی	کمک هزینه تحصیلی
~ theory	نظریه اقتصادی	~ allowance / educational assistance
~ trend	روند اقتصادی؛ گرایش اقتصادی	کمک هزینه تحصیلی
~ welfare	رفاه اقتصادی	~ assistance → educational allowance
economist	کارشناس اقتصادی؛ اقتصاددان	پخش برنامه های آموزشی
ecraseur	۱. شکننده ۲. اکرازور (ابزاری در جرایح دامپزشکی برای اخنه کردن جانوران)	~ consultant → educational adviser
ECT → electrotherapy		تسهیلات آموزشی؛ وسائل آموزشی
Eddy current → Foucault current		فیلم آموزشی
Edison effect → thermionic emission		مؤسسه آموزشی
edge	۱. لبه؛ نبش؛ دوره؛ گوشه؛ زاویه؛ کنار ۲. ضلع	آفت تحصیلی
~ bevelling machine	ماشین لبه خم کن	کادر آموزشی
~~ tool	پیخ زن گوشه	روان شناسی تربیتی؛ روان شناسی پرورشی
~ butt	اتصال لب به لب	عقب ماندگی تحصیلی
~ cross lap joint	اتصال نیم و نیم [نگاری]	نوشت افزار
edger	گوشه زن؛ لبه زن [بنایی]؛ کناره بُر	نظام آموزشی
edge trimmer → trimming shears		تکنولوژی آموزشی
edging	حاشیه گذاری؛ مغزی دوزی	تلوزیون آموزشی
~ trowel	ماله لبه کار	آزمون (پیشرفت) تحصیلی
edible	خوراکی؛ خوردنی؛ مأکول	آموزش درمانی
edit	ویرایش کردن؛ ویراستن؛ تصحیح کردن؛ مرتب کردن اطلاعات	سفر آموزشی؛ گردش علمی
edited	ویراسته به شکل مطلوب	کارشناس آموزش و پرورش؛ پرورشگر
editing / editorship	ویرایش؛ تهیه و تنظیم؛ تصحیح؛ ویراستاری	پرورشکار؛ معلم؛ مربی
edition	۱. چاپ؛ تحریر؛ تکثیر؛ انتشار؛ ۲. ویراسته؛ چاپ با تجدید نظر	EEG = electro encephalograph
editor	۱. ویراستار؛ ادیتور؛ ویرایشگر ۲. سردبیر ۳. تدوینگر [سینما]	eff = efficiency
editorship → editing		جلوه؛ اثر؛ افه [سینما]
		آمپر جریان مؤثر
		ظرفیت مؤثر
		~ capacitance
		~ current / root-mean square current

effective output / effective outlet	جریان مؤثر بازده	هشت لایشنتیم؛ آنشنتیم عنصری که در طبیعت یافت نمی شود)
~ range	مؤثر؛ دی م مؤثر برد مؤثر	خارج کردن (کارت)؛ پس زدن؛ بیرون کردن؛ افشارند
~ reactance	مقاومت القایی مؤثر؛ مقاومت ظرفیتی مؤثر	بیرون رانی؛ بیرون پاشی؛ پس زنی افشانک؛ تلمبه فواره ای؛ پخش کننده؛ ازکتور؛ پاشنده؛ ژیگلور
~ shear	برش مؤثر	تلبمه سوختپاش؛ تلمبه تزریق
~ work	کار مفید	برق ناپذیری؛ الاستانس؛ ضرب فنریت کشسان؛ قابل ارتجاع؛ الاستیک؛ جهمند؛ لاستیک سان؛ قابل انساط؛ چکشخوار؛ فنری؛ کشدار؛ کشوار
effect yarn	نخ فانتزی (غیرمعمولی)	اثر بعد کشسانی؛ اثر بعد ارتجاعی
effervescence	تصاعد؛ خروج گاز (از مایع)	کلاچ فنری برخورد کشسان؛ برخورد ارتجاعی
effervescing steel / rimming steel / rimmed steel	فولاد جوشان؛ فولاد نیمه آرام [فلزکاری]	ضرب ارتجاعی؛ ضرب کشسانی؛ ضرب جهمندی؛ پایای سختی [مکانیک] قید ارتجاعی؛ قید کشسانی کوبلینگ قابل انعطاف؛ بوشن ارتجاعی (US) خمیدگی ارتجاعی؛ خمیدگی کشسانی طرح و محاسبه بر اساس خاصیت کشسانی مواد تعادل ارتجاعی نیروی الاستیکی؛ نیروی ارتجاعی شیلنگ قابل ارتجاع؛ لوله قابل ارتجاع پسماند ارتجاعی؛ پسماند کشسانی الاستیستیک؛ جهمندی؛ کشسانی؛ خاصیت ارتجاعی؛ کشواری؛ خاصیت فنری؛ کشمندی حسابیت عرضه [اقتصاد] حد الاستیک؛ حد ارتجاع؛ حد کشسانی؛ حد جهمندی؛ مرز ارتجاعی
efficiency = eff	بازده؛ راندمان؛ کارایی؛ درجه تأثیر؛ اثربخشی؛ بهره	ـ after-effect
efficient	مؤثر؛ کارا؛ کارامد؛ بهره ور	ـ clutch
effigy	تصویر بر جسته؛ چهره بر جسته روی سکه	ـ collision
efflorescence	گل شکفتگی؛ شکفتگی؛ شوره زنی (خاصیت برخی املاح).	ـ constant / stiffness constant
effluent	تراونده؛ پساب (آب و مایعات مربوط به مراکز صنعتی)؛ مایع بیرون ریزنده	ضرب ارتجاعی؛ ضرب کشسانی؛ ضرب جهمندی؛ پایای سختی [مکانیک] قید ارتجاعی؛ قید کشسانی کوبلینگ قابل انعطاف؛ بوشن ارتجاعی (US) خمیدگی ارتجاعی؛ خمیدگی کشسانی طرح و محاسبه بر اساس خاصیت کشسانی مواد تعادل ارتجاعی نیروی الاستیکی؛ نیروی ارتجاعی شیلنگ قابل ارتجاع؛ لوله قابل ارتجاع پسماند ارتجاعی؛ پسماند کشسانی الاستیستیک؛ جهمندی؛ کشسانی؛ خاصیت ارتجاعی؛ کشواری؛ خاصیت فنری؛ کشمندی حسابیت عرضه [اقتصاد] حد الاستیک؛ حد ارتجاع؛ حد کشسانی؛ حد جهمندی؛ مرز ارتجاعی
effluents	فضلاب	ـ design
effusion	تراوش؛ ترشح؛ ریزش؛ جریان؛ نشت؛ بیرون ریزی	ـ constraint
effusive rocks	سنگهای خروجی	ـ coupling / flexible coupling
Egert's tubes	لوله های اگرت (لوله های	ـ deflection
	آزمایشی بلند مدرج برای ارزیابی سریع کردن در فولاد)	ـ equilibrium
Egyptian blue	آبی درخشان	ـ force
egg sleeker	ماله فاشکی [ریخته گری]	ـ hose
egress	خروج	ـ hysteresis
eht = extra-high tension		ـ elasticity
ehv = extra-high voltage		ـ of supply
eigenfunction	ویژه تابع	ـ elastic limit
eigenspace	فضای ویژه	
eigenvalue	ویژه مقدار	
eight-mm film	فیلم ۸ میلیمتری	

<b>elastic modulus / modulus of elasticity</b>	ضریب کشسانی، ضریب ارجاعی؛ ضریب جهمندی	جوشکاری برقی؛ جوش قوس الکتریکی؛ جوش برق
~ <b>pavement</b>	روزازی فنری	ترازوی الکتریکی
~ <b>washer</b>	واشر فنری	(دقیق و سریع)
~ <b>wave</b>	موج ارجاعی	زنگ اخبار (برقی)
~ <b>yarn</b>	کِش؛ نخ الاستیک	آبگرم کن برقی
<b>elastomer</b>	جهمند؛ مرتعج (ممولاً برای رزینهای دارای این خاصیت به کار می‌رود)	ترمز برقی
<b>elevation</b>	نما	شموع برقی
<b>elbow</b>	۱. زانوبی (لوله)؛ بخشی ۲. پیچ جاده	اتومبیل برقی
~ <b>pads</b>	بازوپند [ورزش]	پیل الکتریکی
<b>electrical</b>	برقی؛ الکتریکی	جمعه تقسیم؛ جعبه فیوز
~ <b>angle</b>	زاویه الکتریکی	بار الکتریکی؛ بار برقی؛ شارژ
~ <b>breeze</b>	وزش الکتریکی	الکتریکی؛ برق بار
~ <b>code</b>	مقررات برق	مدار جریان الکتریکی؛ مدار الکتریکی؛ مسیر حرکت الکترونها
~ <b>conductor</b>	رسانای برقی	۱. پاک کننده برقی [آبکاری]
~ <b>connector</b>	اتصال برق	۲. جاروی برقی
~ <b>degree</b>	درجه برقی؛ درجه الکتریکی	کنترل الکتریکی؛ سیستم فرمان
~ <b>drill → electric drill</b>		الکتریکی
~ <b>engineer</b>	مهندس برق	اتصال برقی؛ اتصال الکتریکی
~ <b>equipment</b>	تجهیزات الکتریکی؛ وسائل برقی	جریان برقی؛ جریان الکتریکی
~ <b>fuse</b>	فیوز برق	دوقطبی
~ <b>induction</b>	القای برقی	الکتریکی
~ <b>insulation</b>	عایق‌سازی الکتریکی؛ برقبندی	~ <b>discharge → field discharge</b>
~ <b>interconnection</b>	پیوستگی الکتریکی؛ همیندی برقی	electric-discharge lamp / gas-discharge lamp
~ <b>potential energy</b>	انرژی پتانسیل الکتریکی	لامپ تخلیه گازی
~ <b>prospecting → electrical prospection</b>	مکاشفه	electric displacement(D) / displacement
~ <b>prospection / electrical prospecting</b>	مکاشفه	/ electric displacement density / dielectric displacement / electric-flux density / electric induction
~ <b>resistance</b>	مقاومت برقی؛ مقاومت الکتریکی ( مقاومت مکعبی از جسم به ضلع یک سانتی‌متر در صفر درجه سانتیگراد )	برق جابجاگی؛ برق جابجاشدگی؛ شار (گذر) برقی
~ <b>resonator</b>	نوسانساز برقی	electric-displacement density → electric displacement
~ <b>shant</b>	مهار برقی	electric doublet → eletric dipole
<b>electric arc</b>	حرقه الکتریکی؛ قوس الکتریکی	متّ برقی؛ دریل برقی
		محرك الکتریکی؛ موتور برقی؛ محور گرداننده برقی

electric ear	سمعک (برقی)	ضریب نفوذپذیری الکتریکی
~ energy	انرژی الکتریکی؛ انرژی برقی	چینی مقرّه؛ چینی عایق الکتریکی
~ eye / cathode-ray tuning indicator / magic eye / electron-ray indicator	چشم الکتریکی؛ فتوسل	پتانسیل الکتریکی
~ field	میدان الکتریکی	توان برقی؛ قدرت الکتریکی
electric-field intensity	شدّت میدان الکتریکی	دستگاه سنجش توان مصرفی برق
~ strength	قدرت میدان الکتریکی	تأسیسات تولید برق؛ نیروگاه برق؛ کارخانه برق
electric filter / frequency-selective device	صفی الکتریکی	تلمبہ برقی
~ flux	شار الکتریکی؛ جریان الکتریکی ( $\Psi$ )	راه آهن برقی
electric-flux density → electric displacement		نیروگاه برق؛ راکتور برقی
electric furnace	کوره الکتریکی؛ کوره برقی	مقاومت الکتریکی
~ generator → dynamo		آذرسنج
~ grinding machine	ماشین سنگزنان برقی	الکتریکی مقاومتی؛ آذرسنج مقاومتی؛ پیرومندی
~ gun	فلزپاش برقی؛ پستوله برقی (فلزپاشی)	برقی مقاومتی
~ hammer	چکش برقی	جوشکاری مقاومت الکتریکی
~ heater	بخاری برقی	محافظه الکتریکی
~ hoist	بالابر برقی؛ بالابر الکتریکی	شوك الکتریکی؛ ضربه الکتریکی
electrician	برفکار؛ الکتریسین؛ سیمکش	طیف نور الکتریکی
~ pliers	انبردست عایق	پستوله برقی (رنگپاشی)؛ رنگپاش برقی
electric ignition	جرقه الکتریکی	فولاد کوره الکتریکی (حاصل از کوره الکتریکی)
~ induction → electric displacement		سختی برقی؛ سختی الکتریکی
~ insulator	مقرّه	ضریب تأثیرپذیری الکتریکی
electricity	الکتریسیته؛ برق	دورسنج برقی
electric lamp	لامپ الکتریکی؛ لامپ برقی	ترن برقی؛ قطار برقی
electric-lead pipe	لوله برکمن	مبدل صوتی الکتریکی
electric light	چراغ الکتریکی؛ چراغ برق؛ روشنایی برق؛ نور الکتریکی	ماشین تحریر برقی
~ locomotive	لکوموتیو برقی	موج الکتریکی
~ meter	کنتور برق	جوشکاری برقی
~ moment	گشتاور الکتریکی	دستگاه جوش برقی
~ motor (US) → electromotor (GB)		بالابر برقی
~ oscillation	نوسان برق	برقسانی؛ تأمین برق
~ oven	کوره الکتریکی؛ اجاق برقی	الکترواکوستیک؛ علم
~ pendant	لوستر	الکتریک و صوت (دانش تبدیل انرژی الکتریکی به

انرژی صوتی و بر عکس)		electrodynamic microphone → moving-coil microphone
<b>electrobrightening</b> پرداخت الکتریکی؛ برآق سازی برقی		الکترو دینامیک (بررسی رابطه های میان برق، مغناطیس و حرکت)
<b>electrocapillarity</b> برق - مویینگی		electrodynamometer → electrodynamic instrument
<b>electrocardiogram</b> الکترو کاردیوگرام؛ نوار قلبی		الکترو آنسفالوگرام؛ نوار مغزی
<b>electrocardiograph</b> = ECG الکترو کاردیوگراف؛ دستگاه نوار گیر قلب		electroencephalograph = EEG الکترو آنسفالوگراف (دستگاه ثبت فعالیت الکتریکی مغز بویژه قشر مخ)
<b>electrocautery</b> سوزاندن برقی		electroextraction / electro-winning استخراج الکترو لیزی فلزات از طریق الکترو لیت
<b>electrochemical</b> برق شیمیایی؛ الکترو شیمیایی	~ cleaning → electrolytic cleaning	تالبیگیری برقی
	~ corrosion / electrolytic corrosion	گالوانیزه برقی
خوردگی الکترو شیمیایی؛ خوردگی برق - شیمی؛ فلز خوردگی الکترو شیمیایی		(آبکاری برقی فلز، بویژه آهن و فولاد به وسیله روی)
~ machining	ماشین کاری الکترو شیمیایی؛ ماشین کاری برق - شیمیایی	برق نگار؛ الکترو گراف؛ دستگاه ثبت برق
<b>electrochemistry</b> الکترو شیمی؛ برق - شیمی؛ بر قاشیمی		قلم تصویر نگار الکتریکی
<b>electrode</b> الکترود؛ قطب مغناطیسی؛ ستون الکتریکی؛ برق رسان؛ قطب		الکترو گرافی؛ برق نگاری
~ contact-area سطح تماس الکترود		شکل دادن
<b>electrode-current density</b> شدت جریان الکترود		هیدرو الکتریکی
<b>electrode drop</b> افت فشار در برق رسان		الکترو سیستیک؛ روان برقی
~ holder نگهدارنده الکترود		دانش روان برقی؛ دانش
~ potential / electrode voltage پتانسیل الکترود؛ ولتاژ الکترود		برق جنبشی؛ علم حرکت برق
	مقاومت الکترود	آبکاری نا الکترو لیتی؛ آبکاری بدون برق
<b>electrodesiccation</b> رطوبت گیری الکتریکی		electroless plating
<b>electrode support</b> پایه الکترود		electroliter ۱. چلچراغ (نام قدیمی) ۲. اویز چلچراغ
~ voltage → electrode potential		نورافکنی با برق؛ پرتو افکنی با برق
<b>electrodrill</b> ۱. مته برقی؛ مته الکتریکی ۲. توربین حفاری برقی		electroluminescence الکترو لیز؛ بر ق کافت؛ تجزیه الکتریکی (تجزیه شیمیایی با عبور جریان برق)
<b>electrodynamic</b> الکترو دینامیک؛ الکترو دینامیکی	~ instrument / electrodynamometer	الکترو لیت (مایعی که تحت تجزیه الکتریکی قرار می گیرد)؛ مایع باتری؛ کافت پذیر؛
۱. دستگاه اندازه گیری الکترو دینامیکی؛ دینامومتر الکتریکی؛ وسائل الکترو دینامیکی ۲. توانسنج برقی		

برقکافه؛ حمام (آبکاری)	(کاربرد جرقه سایشی با دستگاه برش چرخ سنباده)
electrolyte solution محلول الکتروولیت	آهنربای الکتریکی؛ آهنربای
electrolytic bath حمام الکتروولیتی	مصنوعی برقی؛ الکترومغناطیس
~ capacitor / electrolytic condenser	الکترومغناطیسی؛
اندوزه شیمیایی؛ خازن الکتروولیتی	برق مغناطیسی
~ cell سلول برقکافه ای؛ سلول الکتروولیتی	ترمز الکترومغناطیسی
~ cleaning / electrochemical cleaning تمیزکاری الکتروولیتی؛ پاکسازی برقکافه	انحراف الکترومغناطیسی
~ condenser → electrolytic capacitor	میدان الکترومغناطیسی
~ copper مس الکتروولیتی؛ مس الکتروولیزی	عدسی الکترومغناطیسی
(مس خالصی که از تجزیه الکتریکی امللاح به دست می آید)	بلندگوی الکترومغناطیسی
~ corrosion → electrochemical corrosion	رله الکترومغناطیسی
~ decomposition تجزیه الکتروولیت	دافعه الکترومغناطیسی
~ detector آشکارساز الکتروولیتی	لرزه نگار الکترومغناطیسی
~ de-rusting زنگ زدایی الکتروولیتی؛	طیف الکترومغناطیسی
زنگ زدایی برقکافه ای	
~ etching حکاکی الکتروولیتی	
~ grinding سنگ زن برقی؛ سنگ زن الکتروولیتی (برقکافه ای)	
~ interrupter قطع کننده الکتروولیتی	ویراتور الکترومغناطیسی
(وسیله ای برای قطع سریع یا خواباندن ضربانهای جریان مستقیم)	(نوعی قطع کننده مغناطیسی که با آهنربای برقی کار می کند).
~ lightning arrester برقگیر الکتروولیتی	موج الکترومغناطیسی
~ polishing پرداخت برقکافه ای؛ صیقل کاری الکتروولیتی	دانش الکترومغناطیسی
~ protection / cathodic protection محافظت الکتروولیتی؛ حفاظت برقکافه ای؛ حفاظت کاتدی	(دانش اثرات مقابل الکتریسیته و مغناطیسی)
~ rectifier یکسو ساز الکتروولیتی؛	الکترومکانیک؛ برق مکانیک
یکسوکننده شیمیایی؛ دریچه الکتروولیتی؛ دستگاه تبدیل جریان منتاوب به جریان یکسو توسط محلول الکتروولیت	صیقل کاری
تصفیه الکتروولیتی (فلزات)	الکترومکانیکی
~ refining ظرف الکتروولیز؛ وان الکتروولیز	الکترومتوالرژی؛ متالورژی
ماشینکاری برقی (الکتریکی)	برق متوالرژی؛ برق متالورژی
electromachining	کترومتر؛ برق سنج (اسباب اندازه گیری و لیانا های کم)
	~ tube / electrometer valve لامپ
	الکترومتر؛ لامپ برق سنج
	~ valve → electrometer tube
electrometry	برق سنجی؛ الکترومتری
electromotive force = emf = E	
	نیروی الکتروموتوری؛ نیروی محرکه (الکتریکی)؛

نیروی برقانی		میدان جنگ
<b>electromotor (GB) / electric motor</b>		الکترونیکی؛ جنگ الکترونیک
(US) موتور الکتریکی؛ الکتروموتور	electron lens	عدسی الکترونی
ثبات الکتریکی انقباض عضله	~ mirror / dynode	آینه الکترونی
electron الکترون	~ multiplier	چندبرابر کننده الکترون
~ accelerator شتاب دهنده الکترون	electron-ray indicator → electric eye	
~ affinity الکترونخواهی	electron sheet / electron shell	
~ beam اشعه الکترونی؛ پرتو الکترونی	پوسته الکترونی؛ روپوش الکترونی؛ لایه الکترونی	
electron-beam tube / electron-beam valve لامپ اشعه الکترون؛ لامپ الکترونی	~ shell → electron sheet	
~ valve → electron-beam tube	ـ sink (الکترود) دریافت کننده الکترون	
~ welding جوشکاری با اشعه الکترونی؛	ـ stream جریان الکترونی	
	ـ trajectory مسیر الکترون	
electron camera دوربین الکترونی	ـ transition انتقال الکترون	
~ charge بار الکترون	ـ tube / electron valve لامپ الکترونی	
~ cloud ابر الکترون	ـ valve → electron tube	
~ conduction هدایت الکتریستیته	ـ volt الکترون ولت	
	electrophoresis / cataphoresis	
ـ density تراکم الکترون؛ چگالی الکترون	الکتروفورز؛ هجرت الکترونی؛ برقری (روشی برای رسوب دادن آلومینیم روی نوار ورقهای فولادی)	
ـ drift حرکت الکترون؛ انتقال الکترون	electrophoretic plating آبکاری	
electronegative ۱. بار الکترونی منفی؛	الکتروفورتیک؛ آبکاری با هجرت الکترونی	
	electrophorous (دستگاه) تولیدکننده	
ـ potential پتانسیل منفی الکتریکی	ـ bar الکتروفور	
electron emission رهایی الکترون؛	ـ electroplating آبکاری برقی (الکتریکی)	
صدور الکترون؛ پخش الکترون؛ گسیل الکترون	ـ electroplogy → electrotherapy قطبدار	
ـ emitter رهاساز الکترون؛ تشمعش الکترون	ـ elctropositive الکتروپوزیتیو	
گسیلنده الکترون	ـ potential پتانسیل مثبت الکتریکی	
ـ flow جریان الکترون	ـ electropyrexia (ایجاد تب (مصنوعی) با وسیله های برقی	
ـ gun پرتاب کننده الکترون؛ تفنگ الکترونی؛	ـ electroscope دستگاه سنجش بار الکتریکی	
سرنگ الکترونی	ـ خیلی کم؛ الکتروسکُب؛ برقیاب	
electronic calculator محاسب الکترونیکی؛	ـ electroslag welding جوشکاری	
	برقی سرباره ای؛ جوشکاری برقی با سرباره	
ـ component قطعه الکترونیکی	ـ electrostatic دانش الکترونیک؛ الکترونیک	
ـ flash lamp فلاش عکاسی	ـ electrostatic field ایستابرقی	
electronics دانش الکترونیک؛ الکترونیک	ـ field میدان الکتریستیته ساکن؛	
electronic switch کلید الکترونیکی؛		
ـ tuning تنظیم الکترونیکی		

میدان ایستابنبرقی	elevate	بالا بردن؛ افزایش دادن
گالوانومتر	elevation	ارتفاع
الکتروستاتیکی	elevator	۱. بالابر؛ آسانسور؛ نقاله مکانیکی ۲. سکان افقی متحرک (هوایپما)
~ generator / frictional machine / induction machine / influence machine / static machine	~ cable	کابل آسانسور
مولڈ	~ operator	آسانسورچی
الکتریسیته ساکن؛ ژنراتور الکتروستاتیکی	~ pit	چاهک آسانسور
القای الکتروستاتیکی	eliminate	زدودن؛ رفع کردن؛ حذف کردن؛ برطرف کردن
رسوب الکتروستاتیکی؛ رسوایت	elimination	حذف؛ رفع؛ زدودگی
نهشت برق (رسوب دادن ذرات معلق در یک سیال توسط میدان الکتریکی)	~ factor	ضریب حذف (در تصفیه نفت)
ـ pressure	~ method	روش حذفی
electrostatics	eliminator	حذف کننده (پارازیت)
electrostatic separation	Elinvar	الینوار (همبسته ای از نیکل و آهن با ضریب ارجاعی تقریباً ثابت (در دماهای مختلف) برای ساختن فن ساعت و ابزار اندازه گیری دقیق به کار می رود)
الکتروستاتیکی	elkskin	تیماج
محافظ الکتریسیته ساکن	ellipse	بیضی
دستگاه الکتروستاتیکی	ellipsoid	بیضی وار؛ بیضی گون
electrotherapeutics → electrotherapy	elliptic → elliptical	بیضوی؛ بیضی شکل
electrotherapy = ECT / electroplexy / electrotherapeutics	~ arch	طاق بیضوی؛ طاق تخم مرغی
برق درمانی؛	elm (tree)	(درخت) نارون
تشنج درمانی؛ الکتروترابی؛ الکتروشوک درمانی؛ الکتروپلکسی	~ wood	چوب نارون
گرمای - برق (حرارت ناشی از جریان برق)	Elon → methyl-p-aminophenol	۱. انبساط؛ اتساع؛ ازدیاد طول؛ افزایش درازا ۲. کشیدگی
electrototype	elongation	
الکتروتاپ؛ صفحه فلزی	elucent → eluent	مایع شوینده؛ محلول شستشو
مخصوص چاپ، نمونه و قالب گیری (حروف چاپ)	eluent / eluant	شستشو
electrotypograph	elution	۱. خاکشویی؛ شستشوی لجن
ماشین حروفچینی برقی	elutriation	۲. دانه بندی آبی ۳. شستن؛ جدا کردن ذرات به کمک آب [فلزکاری] ۴. فرسابش
electro-winning → electroextraction	elutriator	خاک شو(ی)
electrum	embankment	۱. پشته؛ دیواره؛ خاکریز؛ سد خاکی ۲. خاکریزی؛ کرسی سازی
الکتروم (همبسته طبیعی از طلا و نقره)؛ طلای نقره دار		
elegant		
واکسیل		
element		
۱. جزء؛ جزء متشکله؛ عضو سازنده؛ ماده اصلی ۲. رکن؛ اساس؛ عنصر		
مدارهای اساسی		
آموزگار (دبستان)		
دانش آموز دوره ابتدایی		
دبستان؛ مدرسه ابتدایی		

embankment condition	شرابط خاکریزی	emendation	غلطگیری؛ اصلاح
embarge → embargo		emerald	۱. زمرد. ۲. زمردین؛ زمردی (رنگ)
embargo / embargo	۱. تحريم (صدور برخی کالاها به کشورهای معین). ۲. توقیف کشتی دریندر	emergency	۱. فوریت؛ اورژانس؛ اضطراری؛ حیاتی؛ مهم. ۲. فوری؛ ضروری. ۳. فوق العاده؛ غیرمنتظره
embarking	۱. مسافرگیری (هوایپما، کشتی) ۲. بارگیری (هوایپما، کشتی) ۳. سوار شدن (هوایپما، کشتی)	~ brake	ترمز کمکی؛ ترمز اضطراری؛ ترمز احتیاطی؛ ترمز دستی
embed	۱. فروکردن؛ کارگذاشتن؛ کاشتن؛ در زمین پنهان کردن؛ جاسازی کردن؛ جا دادن؛ نشاندن. ۲. سوار کردن. ۳. محاط کردن	~ burial	تدفین اضطراری؛ دفن در محل
embedable	قابل جاسازی؛ قابل نشاندن؛ جاپذیر	~ bypass	کنارگذر اضطراری
embedded	جاسازی شده	~ door	در اضطراری؛ در خطر؛ خروجی خطر؛ خروجی اضطراری
embelish	تزیین کردن	~ fuel tank	مخزن یدکی سوت
ember	حاکه زغال؛ اخگر؛ خاکستر نرم	~ hammer	چکش اضطراری (ویژه شکستن پنجره فرار یا برداشتن کپسول آتش نشانی از داخل محفظه نگهداری شیشه ای)
embezzle	اختلاص کردن	~ landing	فرود اضطراری؛ فرود اجباری (هوایپما)
embezzlement	اختلاص؛ سوء استفاده	~ launder	طشتک اضطراری (در ماشین فولادریزی؛ جهت تخلیه فولاد مذاب مصرف نشده)
embezzlers	مخالفت؛ اختلاص کننده	~ leave	مرخصی اضطراری
emboss	۱. موحدار کردن (کاغذ). ۲. تراشیدن (پوست). ۳. شکل دادن (کانوچو)	~ power supply	دستگاه جریان کمکی؛ مولڈ جریان کمکی
embossed cloth	گالینگور	~ repair	تمییر فوری؛ تمییر ضروري
~ sculpture	برجسته سازی با چکش کوبی	~ stop / safety switch	۱. کلید حفاظتی ۲. خفه کن موتور؛ ترمز موتور. ۳. توقف اضطراری
embosser	منبت کار؛ برجسته کار	~ tank / reverse tank	مخزن اضطراری؛ باک ذخیره؛ باک رزرو
embossing	۱. منبت کاری؛ برجسته کاری ۲. نقش اندازی روی چرم (به وسیله ورقهای حکاکی شده فلزی داغ). ۳. قلمزنی. ۴. چاپ برجسته	~ towing	بکسلی کردن
~ hammer	چکش قلم زنی	~ transmitter	فرستنده اضطراری
embossture	۱. نقش برجسته. ۲. برجسته کاری	emery (brick)	سبناده؛ سنگ سبناده
embrail	بادبان	~ buff	چرخ پرداخت
embrittlement	شکنندگی؛ تُردی	~ cloth → emery paper	گرد سبناده
embroidere	گلدوز؛ قلابدوز	~ dust	نوار سبناده
embroidering frame	کارگاه (مدور) گلدوزی	~ fillet	کاغذ سبناده
embroidery (work)	نخ دوزی؛ برودری؛ گلدوزی؛ گلابتون (سُکمه) دوزی؛ قلابدوزی؛ ملیله دوزی؛ قیطان دوزی	~ paper / emery cloth	سنگ سبناده
embryo	۱. جنبین. ۲. اولین قطره مذاب (در ذوب). ۳. اولین ذره جامد (در انجماد)	~ stone	چرخ سبناده؛ چرخ چاقو تیزکنی
em dash → dash		~ wheel	

emetic war gas	گاز جنگی قی آور؛ گاز تهوع آور (در جنگ)	چرخ پرداخت	پیشه؛ کار؛ شغل
emf = electromotive force	جاسوس؛ مأمور مخفی	employment agency	ادارة کاریابی؛ مؤسسه
emissary	۱. انتشار؛ پخش؛ هدایت؛ گسیل	~ market	بازار کار
emission	۲. تشعشع؛ خروج؛ صدور؛ تابش؛ انتقال	~ termination	خاتمه خدمت
~ current	جریان تشعشع؛ جریان انتقال	empty medium	رسانهٔ تهی
~ efficiency → cathode efficiency	طیف نشری؛ طیف گسیل	em rule → dash	
~ spectrum	مشعشع؛ تابنده؛ دافع؛ بیرون دهنده	emu	امو (نوعی واحد سنجش میدان الکترومغناطیسی)
emissive	~ power → emittance	emulate	تقلید کردن
emissivity	قدرت تابندگی؛ قابلیت تشعشع؛ گسیلنگی	emulsification	امولسیون سازی؛ معلق سازی
emit	۱. ساطع کردن؛ بیرون دادن (اشعه)؛ تشعشع کردن ۲. منتقل کردن ۳. تخلیه کردن	emulsifier	مایه امولسیون؛ (عامل) آمیزندۀ امولسیون ساز
emittance / emissive power / radiating power	قدرت تابندگی؛ قدرت خروجی؛ قدرت تابندگی	emulsify	۱. معلق کردن؛ امولسیونه کردن ۲. معلق بودن (ذرات یک مایع در مایع دیگر)؛ امولسیونه بودن
emitted	گسیلیده	emulsion	۱. امولسیون؛ لایهٔ حساس ۲. دوغاب؛ شیرابه ۳. عصاره؛ شیره
emitter	گسیلنده	~ opal glass	شیشهٔ شیری؛ شیشهٔ مات
emollient	مادهٔ نرم کن	enable pulse	تپش تواناساز
emolument	۱. درآمد؛ مواجب؛ مداخل ۲. حق الزّحمة	enabling signal	علامت تواناسازی
empennage / tail assembly	ذم کامل	enamel	۱. پوشش؛ لعب؛ مینا ۲. پوشش لاكی ۳. لاك ۴. لعب دادن (زدن) ۵. لاك زدن
	(مجموعه سکانهای افقی و عمودی هوایپما)	~ furnace / enamel kiln	کورهٔ پخت لعب
emphasizer	صافی تُن؛ صافی صدا	~ kiln → enamel furnace	
empire cloth	پارچهٔ کتانی - پنبه‌ای آغشته به روغن بزرگ برای عایقکاری	~ leather	ورنى
emplacement	۱. سکوی پرتاپ؛ سکوی توپ ۲. تعیین جا و محل	enamelled brick	(اجر) کاشی؛ آجر لعابی؛ کاشی مینایی
employ	۱. استخدام کردن؛ به کار گماشتن؛ به خدمت گرفتن ۲. به کار بردن	~ wire	سیم لعابدار؛ سیم روپوش دار (سیمی با روپوش عایق)
employee	کارمند؛ مستخدم؛ کارکن؛ حقوق بگیر	enamelling	میناکاری؛ لعابکاری
employer	کارفرما؛ صاحب کار	enargite	انژیت (سنگ معدن مس)
employment	۱. استخدام؛ اشتغال ۲. حرفة	encase	حفظ‌دار کردن؛ پوشش‌دار کردن
		encash	نقد کردن (چک)؛ به پول تبدیل کردن
		encaustic	مومرنگ؛ رنگ مخلوط با موم مذاب [نقاشی]

encheck	۱. چک نوشتن. ۲. امتحان کردن؛ آزمایش کردن	endless screw	پیچ بی سر؛ پیچ مماس؛ پیچ دنده‌گردان
encipher	به کد درآوردن	end mill	فرز انگشتی
enclose	۱. جوف؛ ضمیمه؛ همراه؛ پیوست ۲. ضمیمه کردن؛ پیوست کردن	endodyne → autodyne receiver	شانص خ پایان مکالمه
enclosed	بسته	end of call indicator	پایان داده‌ها
~ fuse	۱. فیوز مجوف. ۲. فیوز محفوظ (فیوز داخل لوله شیشه‌ای به منظور جلوگیری از آتش سوزی، گاز یا گرد و خاک)	endometry	درون سنجی؛ آندومتری [پزشکی]
enclosure	۱. ضمیمه؛ پیوست. ۲. حصار ۳. حصارکشی؛ دیوار بسته؛ چینه کشی	endorsee	ذینفع
encode	کُندگاری؛ رمزگذاری (کردن)؛ به رمز درآوردن	endorsement	پشت نویسی؛ ظهernoیسی
encoded	رمزی؛ رمزی شده	endoscope	درون بین؛ آندوسکپ (ابزاری دارای لوله و منبع نورانی برای دیدن درون اندامها یا حفره‌های بدن)
encoder	کُندگار؛ کُندگار؛ رمزساز	endosmose	آندوسمز؛ درون راند
encrustation	زرکوبی؛ ترصیع	endothermic	گرم‌گیر (عکس گرمایی)
encumbrance	۱. گرو. ۲. مانع؛ قيد	~ reaction	واکنش گرم‌گیر
encyclopaedia (GB) / encyclopedia (US)	دانشنامه؛ دایرة المعارف	endowment	۱. وقف. ۲. بخشش؛ اعطای
encyclopedia (US) → encyclopaedia (GB)		~ fund	اموال وقفی
end	۱. نوک؛ ته؛ پایان. ۲. تار (نخهای طولی پارچه)	end paper → board paper	
end-around carry	دور زدن رقم آخر	end point → final boiling-point	محصول نهایی؛ فراورده نهایی
end cell → regulator cell		ends	چله بافتندگی
~ clamp	گیره سبیک فرمان	endsheet → board paper	
~ cutter	۱. فرز اشتنگی؛ فرز انگشتی ۲. سیم‌چین گاز انبری	end stone	سنگ رفاصک (نوعی سنگ قیمتی)
~ distortion	اعوجاج انتهایی	صنعتی که در یاتاقنهای انگشتی کاربرد دارد	
~ distributor	جعبه تقسیم محلی	[ساعت سازی]	
endemic	آندرمیک؛ بومی؛ محلی؛ مربوط به یک ناحیه معین	~ thrust	فشار محوری؛ بار محوری
endgate	در عقب بارگش (به هنگام تخلیه بار باز می‌شود)	~ tipper	کامیون کمپرسی
end lap joint	اتصال نیم و نیم [نجاری]	endurance	۱. دوام؛ پایداری. ۲. بُرد هوایپما
endless belt	نقاله؛ نقاله چرخان	~ limit / fatigue limit	حد تحمل؛ حد دوام
~ rolling	نوردکاری یکسره		(مقدار تنشی که در اثر فرسودگی تولید شکست نکند)
~ saw → band saw		~ ratio	نسبت تحمل؛ ضریب دوام [فلزکاری]
		end winding	بخش غیرفعال پیچک
		~ wire strippers	سیم لخت کن
		energetic	پرانرژی؛ انرژتیک
		energize	تحریک کردن؛ انرژی دار کردن
			انرژی دادن؛ نیرو بخشی؛ برقدار کردن
		energized	انرژی یافته؛ با انرژی

<b>energy</b>	انرژی؛ کارمایه؛ نیرو؛ زور؛ نیروزا	<b>engine failure</b>	پارازیت موتور؛ از کار افتادن موتور
~ <b>level</b>	سطح انرژی؛ تراز انرژی [شیمی]	~ <b>hood</b> → <b>engine bonnet</b>	حرکت پیستون؛ ضربه احتراق موتور
~ <b>conservation</b>	بقای انرژی؛ پایستگی انرژی	~ <b>knock</b>	سگدست موتور
<b>enforcement</b>	اجراي قوانين؛ اجرای مقررات	~ <b>knuckle</b>	ماشین تراش؛ چرخ تراش ماشینی
<b>engage</b>	۱. درگیر شدن؛ قفل شدن. ۲. گیر دادن (قطعه های ماشین)؛ درگیر کردن؛ اشغال کردن	~ <b>lathe</b>	روغنکاری موتور
~ <b>clutch</b>	۱. کلاچ گرفتن. ۲. قفل کردن کلاچ؛ درگیر شدن کلاچ	~ <b>lubrication</b>	نگهداری و تعمیر موتور
<b>engaged</b>	مشغول؛ پُر؛ غیرقابل استفاده (خطَّ تلفن، دستشوابی و غیره)	~ <b>lug</b> → <b>engine bracket</b>	ماشینکار
~ <b>column</b>	ستون توکار؛ ستون مقید؛ ستون درون جرز (دیوار)	~ <b>maintenance</b>	روشن نشدن موتور
~ <b>line</b>	خطِ اشغال شده؛ خطِ مشغول	~ <b>man</b>	شماره موتور
<b>engine</b>	(دستگاه) موتور؛ ماشین	~ <b>misfire</b>	روغن ماشین؛ روغن موتور
~ <b>accessories</b>	لوازم و ابزار موتور؛ متعلقات موتور	~ <b>number</b>	کارت (اتومبیل)
~ <b>back-fire</b>	پس زدن موتور	~ <b>oil</b>	روشن کردن موتور
~ <b>balance</b>	تنظیم موتور	~ ~ <b>pan</b>	بازده موتور؛ قدرت موتور
~ <b>block</b>	بدنه موتور؛ نته موتور	~ <b>on</b>	تمیر کلی موتور؛ پیاده کردن
~ <b>bonnet / engine hood / engine cover</b>	کاپوت موتور؛ روکش موتور	~ <b>output</b>	موتور برای تمیر کلی
~ <b>bracket / engine lug</b>	محفظة موتور؛ نکیه گاه موتور	~ <b>overhaul</b>	جوش آوردن موتور
~ <b>cover</b> → <b>engine bonnet</b>		~ <b>overheating</b>	لوازم موتور؛ قطعات موتور
~ <b>cowl</b>	روکش موتور هوایپما؛ کاپوت موتور هوایپما	~ <b>parts</b>	صفحة حفاظ
~ <b>crank</b>	راه انداز دستی موتور؛ هندل	~ <b>protecting-plate</b>	موتور
~ <b>cylinder</b>	سیلندر موتور	~ <b>room</b>	موتورخانه
~ <b>driver</b>	لوکوموتیوران	~ <b>service-man</b>	تمیرکار موتور
~ <b>end exhaust pipe</b>	لوله اگزووز موتور	~ <b>shake</b>	لرزش موتور
<b>engineer</b>	مهندس	~ <b>speed</b>	دور موتور؛ سرعت موتور
~ <b>battalion</b>	گردن مهندس	~ <b>throttle</b>	دربیچه گاز موتور
~ <b>in-chief</b>	سرمهندس	~ <b>timing</b>	تنظیم موتور؛ تایمینگ موتور؛
<b>engineering</b>	مهندسی		تنظیم زمان احتراق سوخت در موتور
~ <b>industry</b>	صنعت ماشین سازی		گشتاور موتور؛ گشتاور پیچشی موتور
~ <b>steel</b>	فولاد ساختمانی		۱. حکاکی (کردن)؛ کنده کاری (کردن)؛
<b>engineer's chain</b>	زنگیر مساحی (برابر ۱۰۰ پا)		۲. حکمزنی (کردن)؛ نفر کردن. ۳. گراوُرسازی
			۴. کنده کار؛ حکاک؛ قلمزن؛
			۵. گراوُرساز
			۶. کنده کاری. ۷. چاپ گود. ۸. تصویر
			چاپی؛ گراوُر. ۹. آج کاری (کنده کاری) لاستیک
			۱۰. قلم حکاکی

engraving wax	پارافین گراوُرسازی	ملکولی یک سیستم)
enlarge	۱. آگراندیسمان؛ بزرگ سازی (عکس) ۲. توسعه؛ افزایش	۱. ورودی؛ مدخل ۲. ثبت ۳. قلم ۴. درایه ۵. شناسه
enlarger	آگراندیسور؛ بزرگ ساز؛ دستگاه بزرگ کننده [عکاسی]	اولین دستورالعمل؛ دستورالعمل ورودی
enlist	۱. نامنویسی کردن ۲. سربازگیری (کردن)	صفحه کلید ورودی
enlistee	سرباز؛ داوطلب	قابل شمارش
enquiry	تحقیق؛ پرسش؛ استفسار	۱. آمارگیری ۲. شمارش
enrichment	غنى سازی؛ پرمایه کردن (از دیداد عیار سنگ معدن)	حوزه سرشماری
enroll	نامنویسی کردن؛ ثبت نام کردن	مأمور سرشماری
enrollment	ثبت نام؛ نامنویسی	۱. پوشش؛ پوسته؛ لفافه ۲. پاکت ۳. پیچیدن؛ پوشش دار کردن؛ بسته بندی (کردن) ۴.
ensemble	لباس دو تکه	محفظه ۵. محاصره کردن
entablature	۱. پیشانی [معماری] ۲. اسپر (بخشی از سرستون شامل کتیبه و گلوبی) ۳. ازاره [ساختمان]	زمان حرکت دسته ای (امواج)
entablement	سکوی مجسمه	envelope-delay distortion → delay distortion
entanglement	محصور کردن با سیم خاردار	۱. محیط؛ محیط زیست؛ زیست بوم ۲. فراگیر
enter	۱. داخل شدن ۲. ثبت کردن	بهداشت محیط
enterclose	دهلیز (راهرو میان دو اتاق)	نظافت محیط؛ سلامت محیط
entering	نخ گذرانی [بافتگی]	بهسازی محیط
~ traffic	ترافیک ورودی	پیکره سازی محیط
enterprise	بنگاه؛ مؤسسه؛ سازمان تجاری	معماری محیط
entertainment film	فیلم سرگرم کننده (تفیریحی)	زیست
enthalpy / heat content	آنالپی؛ حرارت فعال؛	آنژیم؛ مخمر
ـ	محتوی حرارتی؛ درون گرمی (مجموع انرژی داخلی و حاصلضرب فشار در حجم)؛ حرارت مکتومن	اژوزین (مایع سرخ رنگی از مشتقان قطران زغالسنگ که در کارهای میکرُسکپی استفاده می شود)
entrain	به وسیله چیزی حمل شدن	eosine → eosin
entrance	مدخل؛ ورودی؛ درب ورود	۱. سردوشی؛ اپل ۲. شانه
~ age	سن؛ ثبت نام در مدرسه؛ سن پذیرش	epaule / epaulet
~ examination	امتحان ورودی	epaulet → epaule
~ fee	ورودیه	ephemeral
~ gallery	سرسرای	کم مدت؛ بی دوام
~ switch	کلید کنترل	ephemeris time
entrepreneur	۱. کارفرما؛ صاحبکار ۲. متصدی	کانون زلزله؛ مرکز زلزله؛ اپی سانتر
entries	مطلوب ثبت و وارد شده [کامپیوتر]	epicycle gear / planetary gear
entropy	انتروپی (شاخصی از درجه بی نظمی)	چرخ دنده اپی سیکلیک (یک یا چند چرخ دنده مماس)؛

چرخ دنده سیاره‌ای؛ چرخ دنده خورشیدی  
 (سیستمی که در آن یک چرخ دنده در وسط قرار  
 می‌گیرد و چرخ دنده‌های دیگر دور آن می‌چرخد)  
**epicycle mechanism**  
 سازوکار چرخ دنده خورشیدی

همه‌گیر(ی)؛ اپدمی  
**epidemic**  
 همه‌گیر(ی) شناسی؛ اپیدمیولوژی  
 (مطالعه علمی بیماریهای همه‌گیر)  
**epidiascope / episcope**  
 اپیدیاسکُپ  
 (دستگاه نمایش اسلاید)

کتیبه؛ نوشته یادبود (بربنا یا بر پیکره  
 تاریخی یا سنگ مزار)  
**epigraph**

پیشگفتار؛ سرآغاز  
**epilogue**  
**episcope** → **epidiascope**

بخش؛ قسمت؛ اپیزود [سینما؛ تلویزیون]  
**episode**

شناخت شناسی؛ معرفت شناسی  
**epistemology**

سنگنبشته مزار  
**epitaph**  
 ۱. رونشستی ۲. همبافته؛ همسومحور  
**epitaxial**

رشد همبافته؛ رشد همسومحور  
 ~ **growth**  
 [بلورشناسی]

ترانزیستور همبافته  
 ~ **transistor**

ابی تاکسی؛ رونشست؛ همبافته  
**epitaxy**  
**epoxide resin** → **epoxy resin**

اپرکسی؛ چسب پلاستیکی؛  
 اندوود پلاستیکی؛ پلاستیک گرماساخت  
 (نوعی پلاستیک مقاوم در برابر گرما و عایق  
 الکتریستیه با خاصیت چسبندگی خوب)  
 ~ **resin / epoxide resin**

کائوچوی ریختنگی؛ صمغ اپوکسید (نوعی پلاستیک  
 گرماساخت که در روکش کاری به کار می‌رود)  
**equalization of energy**

تعادل انرژی  
 ~ **of the amplitude**  
**equalize**

تعادل کردن؛ برابر کردن  
 تعادل کننده (اتصال موازی بین مولّدّها)  
 جهت تعادل کردن جریان و ولتاژ)؛ یکسان‌ساز

**equalizer**² → **equalizing network**  
 فن تعادل دهنده؛ فن موچگیر

**equalizing**  
 شارژ اضافی تعادل؛ بار تعادل  
 شبکه تعادل کننده

ضربان تعادل کننده [تلویزیون]  
**equal sign**

علامت برابری؛ علامت تساوی  
**equation**

معادله؛ برابری؛ موازن  
**equator**

استوا؛ خط استوا  
 آب و هوای استوا

مختصات استواری  
 استواری مغناطیس

(موقعیت بین دو قطب مخالف یک مغناطیس)  
**equipotential**

همبیوستگی  
 (شکل) متساوی الاضلاع

تعادل؛ موازن  
 شرایط تعادل  
 ضربی تعادل؛ ثابت تعادل

نقطه تعادل  
 تجهیزات؛ دستگاه؛ وسایل؛  
 لوازم (علمی)؛ کارافزار؛ ساز و برگ

همنیرو؛ همسنگ  
**equipotent**

همپتانسیل؛ پتانسیل هم ارزی؛  
 همتوان؛ همتراز؛ همسطح؛ همقوه؛ هم ولتاژ

سطحهای همپتانسیل؛ سطحهای  
 همتراز؛ سطحهای هم ارزی ولتاژ

مجهز؛ تجهیز شده  
**equisignal**

همسیگنال  
**equivalence**

تعادل بودن؛ هم ارزی  
 ضربی هم ارزی  
 رابطه هم ارزی

تعادل؛ همیها؛ هم ارز؛ هم ظرفیت؛  
 مساوی

مدار هم ارز؛ مدار تعادل  
 شبکه هم ارز

مقاومت هم ارز  
 هموزن؛ وزن تعادل

دمای همدوستنگی؛

گرمای لزوجت

Er = erbium		برنامه آشکار کردن خطای خطا
erasability	قابلیت پاک شدن	
erasable	پاک شدنی	خطایاب
~ storage	حافظه پاک شدنی؛ انباره پاک شدنی	علامی شناسایی خطای خطا
erase	۱. تراشیدن. ۲. پاک کردن؛ حذف کردن	دررُوی خطایاب [کامپیوتر]
eraser	پاک کن؛ (مداد پاک کن، جوهر پاک کن، تخته پاک کن)	خطانما؛ شاخن خطایاب
erasure	۱. تراشیدگی. ۲. پاک شدگی	نسبت خطایاب
erbium = Er	اریم (عنصر شیمیایی فلزی کمیاب از گروه لantanیدها)	علامت خطایاب
erect	۱. عمود؛ بر پا. ۲. بلند کردن؛ افزاشن؛ بروجن چهیدن	منفجر کردن. ۲. منفجر شدن؛ سنگ خروجی (دهانه آتششان)
	۳. برپا کردن؛ تأسیس کردن. ۴. نصب کردن	انفجار؛ فوران
erector	متصدی نصب؛ مسئول سوار کردن (ماشین آلات)	erythrit / cobalt bloom (آرسنات هیدارتہ کبالت)
erg	ارگ (واحد اندازه گیری کار)	خونساز
Erichsen test	آزمایش اریکسن (آزمایش فنجانی جهت تعیین تناسب جسم برای کشیدن)	Es = einsteinium
erisma	پشتبند دیوار	دوقطبی اساکی؛ دیود اساکی؛ دیود توبل [الکترونیک]
erosion	سایش؛ فرسایش؛ خوردگی مکانیکی؛ رفتگی؛ ساییدگی	۱. پله برقی؛ پلکان متحرک؛ پله رونده. ۲. خودرو
~ corrosion	خوردگی رفتگی؛ خوردگی سایشی	۱. آزاد شدن؛ متصاعد شدن. ۲. فرار کردن
~ scab	بوسته جوش	امان نامه
errata	غلط نامه	فراری
erratic	۱. سیار؛ جابجا شونده. ۲. ویلان؛ سرگردان (سنگ). ۳. نامیزان	۱. چرخ دنگ (ساعت). ۲. دررو
~ firing	آتش زنی بی موقع؛ جرقه زنی نامنظم	۱. تنده؛ شبی؛ سرازیری خندق. ۲. دیواره
error	خطای اشتباه؛ غلط؛ بی راهی؛ لغزش؛ انحراف از مسیر	۱. اسکورت؛ محافظت. ۲. محافظت کردن؛ اسکورت کردن؛ مراقبت کردن. ۳. بدرقه کردن. ۴. صورتحساب پرداختن
error-checking code	رمز خطایارسی	شمیزی بازی (کردن)
error correcting → error correction		۱. فرمان. ۲. سند کتبی؛ حکم کتبی
erro-correcting code	رمز خطایگیر؛ تصحیح کننده خطای	و ثیقه؛ سند گرووبی؛ سند تضمینی
error correction / error correcting	تصحیح اشتباهات؛ خطایگیری؛ تصحیح خطای	۱. اکران؛ کادر. ۲. گیره
~ detecting	اشتباه یابی؛ خطایابی	گلمینخ
error-detecting code	رمز خطایاب	کاغذ ساخته شده از نوعی جگن
error detection	تعیین خطای؛ خطایابی	اسپر تجسس؛ افسر عملیاتِ

espionage	جاسوسی	etiology	اتیولژی؛ سبب شناسی (دانش شناخت علت بیماریها) [پزشکی]
espy	جاسوس؛ کسب خبر	etymology	ریشه شناسی
essay	۱. جاسوس. ۲. جاسوسی کردن	Eu=europium	
essence	رساله؛ مقاله	eudiometer	آبسنج؛ گنج سنج (دستگاه اندازه‌گیری مقدار درصد اکسیژن هوا یا گازهای مختلف)
essential oil	اسانس؛ عصاره؛ جوهر	eugenics	دانش بهبود نسل؛ دانش اصلاح نژاد
establish	اسانس فرار؛ اسانس	eureka	اورکا (سیم مقاومت)
establishment	تأسیس کردن؛ برقرار کردن؛ برپا کردن؛ تشکیل دادن	European-hornbeam tree	مرمز
estate	۱. سازمان؛ مؤسسه؛ کارخانه؛ تأسیسات. ۲. تأسیس؛ برقراری	European plane	رنده فرنگی
~ agent	مایملک؛ دارایی؛ ملک	europium = Eu	أُروپیم (عنصر شیمیایی فلزی کمیاب از گروه لantanیدها)
ester	بنگاه معاملات املاک	eutectic	او تکنیک؛ زودگذار؛ هم گذار؛ ثابت ذوب
estimate	ملح؛ نمک	~ fusible-alloys	همبسته های زود ذوب
estimation	تخمین زدن؛ برآورد کردن؛ حساب کردن	(همبسته هایی از بیسموت - سرب و قلع، بیسموت - سرب و کادمیم و بیسموت - قلع و کادمیم)	
~ of reserve	تخمین؛ برآورد؛ تقویم	~ mixture	مخلوط ثابت ذوب
estimator	براورد ذخیره	~ point	نقطه ثابت ذوب
etang	ارزیاب؛ مقوم	~ reaction	فعل و افعال او تکنیک
etch	تالاب	~ structure	ساختمان او تکنیکی
etchant	حک کردن؛ اسید خواراندن؛ شستشو با مواد شیمیایی	~ temperature	دمای او تکنیکی
etched circuit	اسید گراوئر سازی؛ معرف ظاهر کردن؛ معرفت کنده کاری	eutectoid	او تکنوتئید؛ شبه او تکنیک
~ glass	مدار چاپ	~ steel	فولاد او تکنوتئید؛ فولاد شبه او تکنوتئید
etching	شیشه مات	evacuate	تخلیه کردن؛ خالی کردن
	۱. سیاه قلم کاری (با چاپ فلز و تیزابی)؛ چاپ تیزابی خطی. ۲. گراوئر تیزابی. ۳. حکاکی؛ کنده کاری یا اسید؛ اسیدزنی. ۴. دندانه زدن	evaluating accuracy	دقّت در ارزشیابی؛ دقّت در تعیین ارزش
	رنگ. ۵. طراحی روی شیشه	evaluation	ارزیابی؛ ارزشیابی؛ محاسبه؛ تخمین؛ سنجش
~ acid	جوهر شوره؛ تیزاب	evaporable	قابل تبخیر
~ bath	حمام حکاکی؛ حمام پلاک سازی	evaporate	۱. تبخیر کردن. ۲. تبخیر شدن
~ needle	به وسیله خورنده اسید)	evaporating dish	ظرف تبخیر؛ بشقابک تبخیر
ether	قلم سوزنی؛ قلم حکاکی	~ tower	برج تبخیر؛ ستون تبخیر
ethnic minority	اقلیت نژادی	evaporation → vaporization	
ethylene	اتلن	~ gauge → atmometer	
ethyle silicate	سیلیکات اتيل (عامل چسباننده قوی برای ماسه و مواد نسوز)	~ loss	ضایعه (ناشی از) تبخیر
		evaporator	۱. تبخیر کننده (وسیله حرارت زایی برای بخار کردن آب). ۲. جزء سرد کننده (کولر گازی یا

يَخْجَالٌ؛ دَسْتَگَاهٌ تَبَخِيرٌ گَازٌ ۳. مَيْوَهٌ خَشَكَ كَنْ؛ سَبْزَى خَشَكَ كَنْ	وسيلةٌ خَاكْبَرْدَارِيٌّ؛ بَيلٌ مَكانِيكِيٌّ
evaporator tower برجٌ تَغْليظٌ؛ برجٌ تَبَخِيرٌ	پوشالٌ چوبٌ
evaporimeter → atmometer	واخواهِيٌّ
even ۱. زوجٌ ۲. يَكْدَسْتُ؛ يَكْنَاختُ؛ يَكْسانٌ ۳. صافٌ؛ هَمُوارٌ ۴. يَكْدَسْتُ كَرْدَنٌ ۵. زوجٌ كَرْدَنٌ؛ جَفَتَ كَرْدَنٌ ۶. صافٌ كَرْدَنٌ؛ هَمُوارٌ كَرْدَنٌ	كُودُكٌ استثنائِيٌّ
evening class كلاسٌ شَبَانَهٌ	مازادَهٌ؛ زِيادَهٌ؛ اضافَهٌ
~ newspaper روزنَامَهٌ عَصْرٌ	كَابِلٌ اضافَهٌ؛ هَدَايَتٌ اضافَهٌ
~ parade مراسمٌ شَامَگَاهٌ	مُفَرَطٌ؛ بِيشٌ از اندازَهٌ؛ بِيشٌ از حدٍ
~ school مدرسةٌ شَبَانَهٌ	اضافَهٌ بَارٌ
evenness ۱. يَكْنَاختَى (نَخٌ) ۲. هَمُوارِيٌّ	فَازٌ اضافَهٌ
even number عددٌ زوجٌ	excess-phase گُدُ به اضافَهٌ سَهٌ؛ رمزٌ
~ threads نَخٌ جَفْتَى	با افزونَى سَهٌ؛ گُدُ بَعلاوهٌ سَهٌ
Everdur اوردور (اسمٌ خاصٌّ گروهٌ مُفرغَهَاتٍ سَيلِسيِيمِ دَار)	excess voltage ولتاژٌ زِيادٌ
ever-married متَأهَلٌ	1. تعويضٌ؛ مِبادلهٌ؛ تَبَادلٌ؛ معاوضَهٌ
evolution ۱. فَرَگَتَهٌ؛ تَكَاملٌ ۲. سِيرٌ تَكَاملِيٌّ	2. صَرَافَهٌ ۳. هَزيَنةٌ حَوَالَهٌ بَانَكِيٌّ ۴. بُورَسٌ ارزٌ ۵. مرکزٌ تَلْفَنٌ؛ پستٌ تَلْفَنٌ ۶. مِبادلهٌ كَرْدَنٌ؛ تَبَديلٌ كَرْدَنٌ؛ تعويضٌ كَرْدَنٌ؛ جَابِجاً كَرْدَنٌ؛ معاوضَهٌ كَرْدَنٌ
EW = electronic warfare	دِيسِكٌ قابلٌ تعويضٌ
ewer ۱. قُورٌ ۲. پارچٌ؛ مُشربَهٌ؛ تُنَكٌ ۳. ابريقٌ	دِلَانٌ ارزٌ؛ كَارِگَزَارٌ ارزٌ
exact دقَيْقَهٌ	سِيمٌ رابطٌ؛ كَابِلٌ رابطٌ مشترَكِين
~ duplicate رُونَوشتٌ مَصْدَقٌ؛ رُونَوشتٌ بَرابِرٌ با أصلٍ	مرکزٌ تَلْفَنٌ
~ interest بُهْرَهٌ وَاقِعَهٌ	كتَرَلٌ ارزٌ
exam / examination امتحانٌ	نيرويٌ تَبَادلِيٌّ
examinant مُمْتَحَنٌ	كَابِلٌ ادارِيٌّ؛ خطٌ مِبادلهٌ
examination → exam	نَرَخٌ بَرابِرِيٌّ ارزٌ
examiner / examiner ۱. بازِرسٌ؛ بازِرسٌ ۲. آزماینَدٌ	قسمَتٌ يَذَكَرِيٌّ؛ قطْعَهٌ يَذَكَرِيٌّ؛ قطْعَهٌ تعويضِيٌّ
examine ۱. آزمایشَهٌ كَرْدَنٌ؛ بَرَرسَهٌ كَرْدَنٌ؛ امتحانٌ كَرْدَنٌ ۲. بازِرسَهٌ كَرْدَنٌ؛ بازِيدَهٌ كَرْدَنٌ	مِبادلهٌ كَتَنَدهٌ؛ تَبَادلٌ كَتَنَدهٌ
examiner → examinator	نَرَخٌ ارزٌ؛ نَرَخٌ تَبَديلٌ ارزٌ
excavate ۱. گُودِبرَدَارِيٌّ؛ خَاكْبَرْدَارِيٌّ ۲. خَاكْبَرْدَارِيٌّ كَرْدَنٌ؛ كَنَدَنٌ؛ حَفَرٌ كَرْدَنٌ	ارزِشٌ مِبادلهٌ اَيٌّ
excavation حَفَارَىٌ؛ خَاكْبَرْدَارِيٌّ؛ ۱. كَنَىٌ ۲. حَفَارٌ	۱. خزانَهٌ ۲. خزانَهٌ دَارِيٌّ؛ عوارضٌ؛ مَالِياتٌ غَيرِ مُستَقِيمٌ
examiner → examinator	تحريِيكٌ؛ انگِيزَشٌ؛ برانگِيزَشٌ
excise / excise tax ۱. گُودِبرَدَارِيٌّ؛ خَاكْبَرْدَارِيٌّ ۲. خَاكْبَرْدَارِيٌّ كَرْدَنٌ؛ كَنَدَنٌ؛ حَفَرٌ كَرْدَنٌ	آنُدٌ تحريِيكٌ
excavator ۱. حَفَارٌ ۲. دَسْتَگَاهٌ حَفَارَىٌ؛ خَاكْبَرْدَارٌ	انرِزَهٌ تحريِيكٌ
	أَفتٌ تحريِيكٌ
	عاملٌ صافِيٌّ تحريِيكٌ

<b>excitation voltage</b>	ولتاز محرکی	<b>executive branch / line officer</b>
~ winding	سیم پیچ تحریکی؛ بوبین تحریکی؛ استارت	(رسته) فرماندهی هیئت مدیره
<b>excite</b>	تحریک کردن (فرستادن جریان به داخل سیم پیچ)؛ برانگیختن موولد راه انداز؛ محرک (موولد کوچکی که قدرت لازم را برای سیم پیچ القاکننده موولد بزرگ تولید می کند)؛ استارتر	مدیر عامل؛ مدیر اجرایی برنامه کنترل مرکزی
<b>exciting coil</b>	بوبین محرکی؛ بوبین فعال کننده	سیستم عامل؛ سیستم کارنمایی؛ سیستم تنظیم کننده [کامپیوتر]
~ current	جریان تحریکی (از سیم پیچ قطب ماشینهای الکتریکی می گذرد)	وصی؛ قیمت
~ field	میدان تحریک	جرایم کیفری؛ جرایم تنبیهی
~ force	نیروی محرکه	۱. المثلثی؛ رونوشت مصدق
<b>exclamation mark (!)</b>	نشانه ندا؛ نشانه تعجب (!)	۲. استنساخ
<b>exclusion</b>	۱. محرومیت ۲. انحصار؛ بربست	۱. معاف؛ بخشنوده ۲. معاف شدن (کردن) از خدمت
<b>exclusive</b>	انحصاری؛ ویژه؛ منحصر به فرد	<b>exemption clause</b> شرط معافیت
~ bus roadway	مسیر ویژه ترابوس	۱. تمرین ۲. ورزش ۳. مانور نظامی
<b>exclusive-NOR gate</b>	دربیچه تقیض یا انحصاری [کامپیوتر]	۴. تمرین کردن؛ ورزش کردن ۵. مانور دادن
<b>exclusive-OR</b>	یا انحصاری؛ منحصر آیا [کامپیوتر]	~ mine مین مشقی؛ مین تمرینی
<b>excused absense / arranged absense</b>	غایبت موّجه	exfoliate پوسته شدن؛ ورقه شدن
<b>executable</b>	قابل اجرا؛ اجرابذیر	exfoliation پوسته - پوسته سازی؛
<b>execute</b>	اجرا کردن	ورقه - رقه شدن؛ رویه سایی ۲. ورقه بُری
~ cycle	چرخه اجرا؛ دوره اجرایی	(پرداخت) همت عالی؛ کمک بلاعوض
~ phase	مرحله اجرا	۱. اگرور؛ خروجی ۲. تخلیه کردن (دود)؛ خارج کردن ۳. استخراج کردن ۴. خسته شدن (کردن)
<b>executional requirement</b>	شرایط اجرایی	خرسچه دودسیاه از اگزوز ~
<b>execution deck</b>	کارتهای قابل اجرا	~ brake ترمز موتور
~ of layout (involving cut and paste-up)	صفحه آرایی؛ آرایش صفحه؛ صفحه پردازی	~ deflector زانویی اگزوز
	زمان اجرا؛ مدت اجرا؛ هنگام اجرا؛	~ duct / exhaust pipe ۱. لوله اگرور؛ لوله تخلیه ۲. کanal تخلیه هوا؛ هوایش
	حين اجرا	exhausted تخلیه؛ تُهی
<b>executive</b>	مدیر؛ ریسی؛ مجری	exhauster and tail pipe cutter لوله بُر؛ اگروربُر
~ agent	۱. عامل اجرایی ۲. شعبه اجرایی	exhaust gas گاز خروجی؛ گاز فرآر

exhaust-gas velocity	سرعت گاز خروجی	اسفنج لاستیکی؛ ابر مصنوعی؛ کانوچوی متخلخل؛ لاستیک نرم و متخلخل
exhaustion	۱. تخلیه ۲. اتمام ۳. صرف ۴. میزان رمک کشی منسوجات (در رنگرزی)	بسط دهنده؛ منبسط کننده
exhaustive	جامع؛ فراگیر؛ رویهم فرسا	انبردست لوله گشادکن
exhaustivity	جامیعت	برقوی
exhaust manifold	انشعاب اگزوز؛ چند راهه اگزوز	متحرک؛ برقوی قابل تنظیم؛ برقوی گشادکن
~ pipe → exhaust duct		~ reamer / expansion reamer
~ port	رزوئه خروجی؛ دریچه خروجی؛ دریچه تخلیه	~ bolt → expansion bolt
exhaust-steam	بخار خروجی	۱. انبساط؛ بسط؛ ازدیاد حجم؛ اتساع؛ توسعه؛ وانتش ۲. رونق (اقتصادی)
exhaust stroke / scavenging stroke	زمان تخلیه (دود)؛ کورس تخلیه	منه برقو
~ system	سیستم تخلیه؛ سیستم خروجی	پیچ واشو؛ رول بولت؛ رول پلاک
~ valve	سوپاپ اگزوز؛ سوپاپ گاز؛ سوپاپ دود؛ سوپاپ تخلیه	مچهظة انبساط
~ velocity	سرعت گاز خروجی	موتور انبساطی
exhibition	نمایشگاه	حرارت انبساط؛ گرمای وانتش
~ building	ساختمان نمایشگاه	درزه انبساط؛ فانوسه انبساط؛ درز گشایش؛ درز وارفت؛ مفصل انبساطی
exigible	قابل مطالبه؛ پرداختنی	خم انبساط؛ انحنای انبساطی
exit	۱. خروجی؛ در رُو؛ راه خروج؛ مخرج ۲. خروج ۳. ترافیک خروجی	~ reamer → expanding reamer
~ gas	گاز خروجی	ریشه [فلزکاری]
~ permit	پروانه خروج؛ جواز خروج	میز کشویی
exo-	خارجی؛ بیرونی؛ بروند (پیشوند)	شیر انبساط
exodus	مهاجرت اضطراری	سرمهنه متغير
exoenergetic	انرژی زا	اخراجی (از مملکت)؛ تبعیدی
exogenous	بیرونی؛ خارجی	یکبار مصرف
exothermic	گرمای؛ گرماده (عکس گرمگیر)	هزینه پرداخت؛ تمهد پرداخت؛ مخارج؛ هزینه؛ خرج
~ alloys	آلیاژهای گرمای	هزینه؛ خرج
~ material	ماده گرمای	هزینه تعمیر و نگهداری
~ reaction	واکنش گرمای؛ فعل و انفعال گرمای	نگهداری؛ مخارج تعمیر و نگهداری
expand	۱. گسترش دادن؛ منبسط کردن؛ توسعه دادن ۲. منبسط شدن	گران؛ پرخراج
expandable	بسط پذیر؛ قابل انبساط	آزمایشی؛ تجربی
expanded	۱. بسط یافته؛ منبسط شده ۲. مبسوط	خطای آزمایشی؛ بیراهی تجربی
~ metal	تورسیمی	علوم تجربی
		آزمایشگر
		کارشناس؛ متخصص؛ خبره؛ ماهر؛ استاد

expert workman	کارگر فنی؛ کارگر خبره	جوشکاری انفجاری
expiration	ختامه؛ انقضا (مدت ثبت)	توان؛ قوه؛ نما [ریاضی]
~ date	تاریخ انقضا؛ تاریخ مصرف	۱. صدور؛ صادرات؛ خروج
expire	سپری شدن؛ منقضی شدن	۲. صادر کردن
expiry	انقضا؛ سرسید؛ موعد	
explode	۱. شکستن؛ ترکاندن. ۲. منفجر شدن؛ ترکیدن	
exploration well / exploratory borehole	چاه اکتشافی	
exploratory borehole → exploration well		
~ hunting	عملیات اکتشافی (برای مین یابی و ختنی کردن آن)	
~ survey(ing)	اِنود کردن؛ شیمابرداری؛ بررسی آزمایشی	
exploring	پیگیری؛ تحقیق؛ اکتشاف؛ آزمایش	
~ coil / search coil	بویین اکتشاف (برای تعیین عیوب در کابلهای زیرزمینی)	
explosion	۱. انفجار؛ احتراق. ۲. ترکش دریچه انفجار (در دیگها)	
~ door	موتور احتراقی	عامل نوردهی
~ engine	قدرت انفجار	نورسنج دوربین
~ force	فیوز انفجاری	عکاسی؛ اندازه‌گیر مقدار روشنایی
~ fuse unit	حد انفجار	عقربه نورسنج
~ limit	فشار انفجار	
~ pressure		۱. سریع السیر. ۲. اظهار کردن؛ بیان کردن
~ proof → flame proof		
~ testing	آزمایش انفجاری	اتوبوس سریع السیر
explosive / blasting agent	ماده منفجره؛ ماده سوزا	قطار سریع السیر؛ ترن سریع السیر
~ antimony	انتیموان قابل انفجار	شهراه
~ forming / high-energy rate forming	شکل دادن انفجاری (عملیات کار سرد فلزات به کمک انرژی به دست آمده از انفجار)؛ شکل دادن تندبادی	۱. توسعه دادن؛ امتداد دادن؛ امتداد داشتن. ۲. تمدید کردن؛ ۳. تعمیم دادن
~ mixture	مخلوط منفجره	
~ ordnance → explosives		قابلیت انبساط؛ توسعه پذیری
explosives / explosive ordnance	مواد منفجره	۱. انبساط؛ کشش؛ تعمیم. ۲. تمدید

۳. پست ثانوی برقی ۴. تلفن فرعی		توربین مکنده
<b>extension bar</b> میله رابط (هوایپما)		۱. استخراج کننده ۲. فشنگ پران (فشنگ)؛ فشنگ کش ۳. چکیده نویس
~ cable / extension cord سیم رابط		extractor
~ cord → extension cable		extract wool پشم کنه؛ پشم باز یافته (از پارچه های کنه به دست می آید و معمولاً با پشم نو مخلوط و مصرف می شود)
<b>extensions</b> زایده ها؛ قسمتهای اضافی		<b>extra current</b> جریان اضافی
<b>extension telephone</b> تلفن داخلی		استرداد مجرمین
<b>extensometer</b> کشش سنج؛ انساط سنج؛ اندازه گیر انبساط		طاقمنا؛ رو طاق؛ برونسو؛ پشت قوس پاطاق بیرونی
<b>exterior thread</b> پیچ نر؛ پیچ خارج		فولاد الماسی؛ فولاد الماسه
<b>external</b> بیرونی؛ خارجی		<b>extra-heavy load</b> ۱. سرنشین اضافی ۲. بار اضافی
~ bracing ستون بندی خارجی (هوایپما)		ولتاژ زیاد (GB) = eht زیاد (۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ولت)
~ characteristic مشخصه خارجی		ولتاژ زیاد (بیش از ۳۴۵ کیلو ولت)
~ circuit مدار خارجی (کاملاً بیرون از منبع برق)		شماره فوق العاده
<b>external-combustion engine</b> موتور برونسوز		تنکه؛ ورقه بسیار نازک فولاد
<b>external conductor</b> هادی خارجی		آفت اضافی
~ debt بدهی خارجی		بارازیت؛ زاید؛ بیگانه؛ نامریوط
~ dimensions ابعاد خارجی		برونیابی کردن
~ force نیروی خارجی؛ نیروی بیرونی		اکستراپولاسیون؛ بروناش؛ بروناشی؛ پیش بینی (یافتن مقدار فروش در سالهای بعد به کمک اطلاعات موجود)
~ loan وام خارجی؛ قرضه خارجی		<b>extra strong paper</b> کاغذ گرفت
~ memory حافظه خارجی		برون زمینی؛ آسمانی
~ thread پیچ خارجی؛ رزوہ خارجی		پارازیت سماوی
<b>extinction</b> خاموشی		حد غایی؛ نهایت
~ voltage ولتاژ قطع کننده		نقطه کرانه
<b>extinguisher</b> دستگاه آتش نشانی؛ خاموش کننده؛ خفه کن		بُرد نهایی؛ حدّاًکثر بُرد
1. زیادی؛ اضافه؛ اضافی ۲. سیاهی لشکر [سینما؛ تلویزیون] ۳. ویژه؛ مخصوص؛ فوق العاده		طرفین (در تناسب)؛ دو کرانه
<b>extra</b> فعالیتهای فوق برنامه		extrude بیرون کشیدن؛ کشیدن (از داخل حدیده یا قالب)
~ cost هزینه اضافی		1. دستگاه روزن رانی (برای پلاستیک)؛ ۲. ماشین ریخته گری فشاری
<b>extract</b> ۱. شیره؛ عصاره؛ جوهر ۲. منتخب		extrusion ۱. بیرون آور ۲. فشار کاری
۳. استخراج کردن؛ بیرون کشیدن ۴. جدا کردن		
<b>extracted bone</b> عصاره چسب استخوان		
<b>extraction</b> ۱. استخراج؛ بیرون آوری؛ بیرون کشی ۲. خلاصه ۳. چکیده نویسی		
~ fan مکنده هوا		
~ of bitumen استخراج قیر		

(روش ساختن لوله و سیم) ۳. روزانه رانی [فلزکاری]		میل توربیافی
<b>extrusion coating</b>	پوشش فشاری	بله کاری؛ نافکاری
<b>exudation</b>	نشت؛ تراوش	چشمی؛ عدسی
<b>eye</b>	۱. نورگیر [ساختمان] ۲. چشم ماکو	چشمی (دوربین؛ میکرُسکُپ)
<b>eye-bolt</b>	پیچ گوشواره‌ای؛ پیچ سرسوراخ؛ پیچ سرحلقه‌ای؛ پیچ قلابدار	عینک محافظه؛ محافظت چشم؛ سپر حفاظتی چشم
<b>eyebrow</b>	گچبری هلالی در بالای پنجه	تیررس؛ زدن به حال
<b>eyelet</b>	گوشه؛ حلقه	نظر به چپ
<b>eyeleteer</b>	درفش (برودری دوزی)؛ میل گلدوزی	نظر به راست

# Ff

**F** = fluorine; Foxtrot

**FA** = field artillery

**FAA** = Federal Aviation Agency

- fabric ۱. ترکیب؛ بافت اصلی؛ کالبد؛ فایبریک
- ۲. منسوج بافته (شده)؛ پارچه؛ قماش ۳. جنس؛ مارک ۴. اسکلت [ساختمان]

**fabricant** ۱. بافتندۀ ۲. سازنده؛ تولیدکننده

**fabrication** ۱. ساخت؛ تولید؛ جریان تولید یک مصنوع ۲. موئاتژکردن؛ سوارکردن (قطعات ماشین)

**facade** نما؛ جلوخان؛ نمای پیشین [ساختمان]

~ tower برجمنا

**face** ۱. ظاهر؛ سطح؛ نمای خارجی؛ رخسار؛ صورت؛ جلو؛ رویه ۲. سرصفحه کتاب ۳. صفحه ساعت، تلویزیون) ۴. روکش کردن؛ روسازی کردن ۵. صاف کردن؛ تخت کردن؛ مسطح کردن ۶. مواجه شدن ۷. سینه کار (معدن)

~ about عقب گرد کردن؛ فرمان عقب گرد

~ amount / face value ارزش اسمی؛ ارزش ظاهیری

**face-bonding** اتصال رخ به رخ

**face brick** → facing brick

~ brickwork نمازای آجری

**face-centered cubic** = fcc مکعب وجه مرکزی

**face coating** روکش کردن

**facedown** رو به پایین

~ feed خورد رو به پایین

~ guard ماسک صورت [جوشکاری]

**face-hammer** چکش پهن؛ چکش سرپهن

**face of tooth** → flank of tooth

**faceplate** ۱. صفحه مرغک؛ صفحه نظام؛

صفحة گیره (ماشین تراش) ۲. صفحه تلویزیون

**face screen** ماسک صورت

~ shield ماسک جوشکاری؛ تابلوی ایمنی؛

تابلوی حفاظتی؛ سپر حفاظتی

~ spanner آچار چپقی

**facet / facette** ۱. پنج (تراش جواهرات)؛

تراش ۲. پنهن؛ برجستگی‌های اطراف شیارهای

سرستون؛ لبه فاشقی؛ باریکه برجسته میان دو قاشقی

روی ستون

**faceted** بخدار؛ تراشدار

**facette** → facet

**face up** رو به بالا

~ feed خورد رو به بالا

~ value → face amount

**face veneer** روکش چوب تزیینی

**face wall** ۱. نقاب؛ ماسک ۲. دیوار بَر

**facility** ۱. ابزار؛ وسیله ۲. اعتبار؛ وام؛ تسهیلات

**facing** ۱. صیقل؛ روکاری؛ رُخپوش [بنایی] ۲.

باتانه کاری؛ صافکاری

~ brick / face brick آجرنما؛ آجر روکار

~ concrete بتن نما

~ material مواد رویه قالب

~ sand ماسه رویه قالب

**facsimile** فاکسیمیل؛ پست تصویری

facsimile receiver	گیرنده پست تصویری	failure-free	بدون خرابی
~ recorder	دستگاه پست تصویری	failure logging	ثبت وقوع خرابی
~ telegraphy / picture telegraphy / phototelegraphy	مخابرات تله فتو؛ تلکس؛ مخابرات عکس	~ rate	نرخ خرابی؛ میزان خرابی؛ ضربیت افت؛ نرخ افت
factis	لاستیک روغنی؛ لاستیک مصنوعی؛ فاکتیس	fair	نمایشگاه؛ بازار مکاره
factor	عامل؛ ضربی؛ سازه؛ فاکتور	fairing	صیقل کاری؛ صافکاری سطحهای آبرو دینامیکی
factorage	۱. حق العمل ۲. حق العمل کاری	fairlead	لوله محافظ سیم در مقابل فرسودگی
factorial	فاکتوریل؛ سازه ای	fair price	قیمت عادلانه
~ design	آزمایش فاکتوریل؛ طرح فاکتوریل	~ wind	باد موافق (دریا)
factoring	۱. تنزیل ۲. شرخری	falcate → falciform	
factor of safety	ضریب اطمینان؛ ضربی ایمنی	falciform / falcate	هلالی
factory	کارخانه؛ کارگاه	falcon	موشک فالکن هدایت شونده هوا به هوا
~ mark	علامت کارخانه؛ نشان کارخانه	fall	۱. آبشار؛ شبی شکن ۲. شب؛ انحراف ۳. ریزش؛ افت ۴. افتادن؛ پایین آمدن
~ unit	واحد صنعتی	fall-back	یدکی؛ پشتیبان
facula	مشعل	falling-weight test	آزمایش ضربه ای سقوط آزاد
faculty	دانشکده	fall off	تنزل کردن
~ adviser	مشاور دانشکده؛ استاد راهنمای	~ of potential	افت پتانسیل
~ director	سرپرست دانشکده	~ of pressure	افت فشار
~ member	عضو هیئت علمی	~ of rock	ریزش سنگ
fade	۱. ضعیف کردن؛ پریده رنگ کردن؛ کم رنگ کردن ۲. کم نور شدن؛ محو شدن	~ of temperature	کاهش دما؛ افت دما
~ in	پدیدار شدن؛ پدید شدن	~ time	زمان سقوط؛ زمان تنزل؛ زمان افت
~ out	نایدید شدن	~ velocity	سرعت سقوط
fader	تضییف کننده؛ تنظیم کننده جریان	false	مصنوعی؛ ساختگی؛ غیرواقعی؛ دروغی
fade shutter	بندان محو کننده؛ شاتر محو کننده	~ arch	قوسواره؛ قوس کاذب؛ قوس نمایشی؛ طاق نما
fading	تضییف نور؛ پریود محو شدن (کاهش مؤقتی قدرت علامتها در گیرنده ها، ناشی از شرایط جویی)؛ محسوسازی؛ محو شدگی؛ پژمردن؛ پریدگی (رنگ)	~ ceiling	سقفواره؛ سقف نما؛ سقف کاذب
Fahrenheit	فارنهایت (درجة گرماسنجی)	~ color	رنگ مصنوعی
faience	بدل چینی (ظروف)؛ کاشی؛ سفال لعابدار	~ equilibrium	تعادل کاذب
fail-safe	با خرابی بی خطر	~ galena → sphalerite	
fail-soft	با خرابی تدریجی؛ با خرابی ملایم	~ key	خار لوله ای
failure	۱. نقص فنی (ماشین)؛ عیوب فنی ۲. خرابی؛ گسیختگی؛ شکست	~ resistance	مقاومت کاذب
~ by rupture	شکست برشی؛ گسیختگی برشی	~ topaz → citrine	
		~ work	حالی مؤقت
		family allowance	(فوق العاده) حق تأهل؛ حق عائله مندی؛ مدد معاش (اولاد)

family planning	تنظيم خانواده	قانون فاراده (در جریانهای القابی)
fan	۱. پنکه؛ پروانه؛ بادزن؛ پره؛ تیغه ۲. هواکش؛ تهویه (کن) ۳. پروانه موتور (اتومبیل)	جریان القابی؛ جریان القا شده
~ antenna	آتن پرہ ای	الکترومغناطیسی (قابل استفاده در پزشکی)
~ belt	تسمه پروانه (اتومبیل)	فارادیسم (درمان با الکتریستیت القابی)
~ blower	دمئنڈ پروانہ ای	فارادی کردن؛ فارادیزاسیون
~ brake	ترمز پروانہ ای	(استفاده از جریان فارادیک در تحریک عضله ها و رشته های عصبی)
~ coil	فن کوئل؛ فن کوبل	
fancy	فانتزی؛ غیرمعمولی	
~ alloy	آلیاژ زینٹی	کرایه؛ نرخ حمل؛ هزینه حمل
~ yarn	نخ فانتزی	اخذ کرایه
fan drift	هواکش (معدن)	نحوه نرخ گذاری
~ guard	حفظاظ پروانه (پرہ)	کشتزار؛ مزرعه
~ hub key	خارتوبی پروانه	کشاورز؛ زارع
fan-in	قدرت انشعاب ورودی؛ گنجایش ورودی؛ پهنهای ورودی؛ ظرفیت ورودی	ماشین آلات کشاورزی
fan-out	قدرت انشعاب خروجی؛ ظرفیت خروجی؛ پهنهای خروجی	مولڈ روشنابی
fan light	کتبیه	برای مرزعه ها (نوعی مولڈ کوچک با سوخت گازویل یا بنزین)
~ motor	موتور بادبزن	نقطه نهایی [چشم پزشکی]
fan-out	شانه بادبزنی	تعلیبد؛ بیطار
fan reed	محور پروانه	پیشانی؛ لب بند [معماری]
~ shaft	دور پرہ؛ دور پروانه (موتور)؛	ـ تخته لب بند
~ speed	سرعت پنکه	چپر
~ vault	طاق بادبزنی	چپر بندی
FAO = Food and Agricultural Organization		پروفیل
farad	فاراد (واحد اندازه گیری ظرفیت خازن)	۱. رنگ بست ۲. تنده؛ محکم؛ مقاوم؛ سریع
faraday	فاراده (واحد مقدار الکتریستیت معادل ۹۶۴۹۰ کولن)	۳. ثابت؛ پایدار
Faraday cage / Faraday sheild / Faraday screen	صفحة فاراده	با دستیابی سریع
~ screen → Faraday cage		(رنگ) آبی ثابت
~ sheild → Faraday cage		رنگ ثابت
Faraday's law of electrolysis	قانون فاراده (در الکترولیز)	۱. محکم بستن؛ محکم کردن
~~ of electromagnetic induction		۲. محکم شدن
		کشو؛ چفت؛ بست؛ گیره؛ نگهدارنده؛
		محکم کننده؛ خار
		ثبات رنگ (در برابر عاملهای مختلف)
		تندکار
		fast-operate
		fast-release
		fast train
		قطار سریع السیر

<b>fat</b>	۱. چربی؛ پیده؛ روغن جامد ۲. چرب کردن؛ روغن مالیدن	<b>fault resistance</b> ( مقاومت خطأ )
<b>fatal</b>	مُهْلِك؛ كَشِنْدَه؛ مرگبار	<b>faulty</b> ناقص؛ معيب؛ دارای خطأ
~ accident	تصادف منجر به مرگ	<b>faure</b> حنایی (رنگ)
~ error	خطای مُهْلِك	<b>Faure plate → pasted plate</b>
<b>fatality</b>	میزان تلفات؛ میزان مرگ و میر	۱. پارتی بازی ۲. جانب کسی را گرفتن
<b>fat coal</b>	زغالسنگ چاق؛ زغالسنگ چرب؛ زغالسنگ فربی	(in) favor of ۱. در وجه؛ به حواله کرد ۲. به نفع؛ برلئے
<b>fathom</b>	فاتوم ( واحد اندازه گیری طول و عمق ) برحسب گره	<b>fax</b> پست تصویری؛ فاکسیمایل [ مخفف ]
<b>fathometer</b>	ژرافاسنج؛ عمق یاب (دریایی)؛ سوند صوتی	<b>fcc = face-centered cubic</b>
<b>fatigue</b>	فرسودگی؛ خستگی (فلز)	<b>Fe = ferrum = iron¹</b>
~ allowance	خستگی مجاز (فلز)	<b>feather</b> ۱. گوه ۲. پر
~ crack	ترک خستگی [ متالورژی ]	لب تیز؛ گوشة تیز شده
~ duty	بیگاری؛ کار اجباری (در سرپازخانه)	~ edge
~ limit → endurance limit		ـ joint → ploughed-and-tongued joint
~ strength	مقاومت در برابر خستگی	۱. شکل؛ طرح ۲. مشخصه؛ ویژگی؛ کیفیت؛ ترکیب
<b>fat lime</b>	آهک پُرمایه (تقریباً خالص)	<b>febrifuge</b> تب بُر
~ liquor	۱. محلول پوست شویی ۲. آش دباغی	<b>Federal Aviation Agency = FAA</b>
~ sand	ماسه زبر؛ ماسه درشت	سازمان هوانوردی دولتی
<b>fatty acid</b>	اسید چرب	<b>federation</b> اتحادیه؛ فدراسیون
~ oil	روغن مایع (نباتی)	۱. حق الزَّحْمَه؛ مزد ۲. شهریه؛ ورودیه
<b>faucet</b>	شیر (حمام؛ روشوبی؛ آب انبار...)	۳. میراث قانونی ۴. اموال غیر مقول ۵. نرخ؛ قیمت
<b>fault → defect</b>		۱. بار ۲. خوراک؛ تغذیه ۳. خوراک دادن؛ تغذیه کردن؛ رساندن (روغن) ۴. راندن مواد به داخل دستگاه؛ رساندن (روغن) ۵. جلو بردن؛ هدایت کردن ۶. جریان
~ current	۱. جریان نشتشی ۲. جریان اشتباهی (اتصال به زمین)	<b>feedback</b> پسخور؛ پسخوراند؛ فیدبک؛ بازخورد؛ خط بُرگشت؛ تغذیه مجدد؛ واخراوند
~ detection	عيوب یابی	~ amplifier تقویت معکوس؛ تقویت برگشتی
~ detector → fault finder		تقویت توپره
~ diagnosis	تشخیص نقص فنی؛ عیوب یابی	ـ bridge پُل تغذیه
~ finder / fault detector	عيوب یاب	ـ coil پیچک تغذیه
	(پل مقاومت تعیین کننده محل عیوب مدارهای تلفنی یا تلگرافی)	ـ dog پیش بُر کار؛ جلوهنهنده پارچه (در چرخ خیاطی)
~ finding / trouble shooting	عيوب یابی؛ خطایابی	<b>feeder</b> تغذیه کننده؛ بارده؛ خط تغذیه؛
<b>fault-free</b>	بی عیوب؛ بی نقص	ورودی (مجرا یا لوله تغذیه دستگاه قالب)؛ شاه سیم؛
<b>faulting</b>	گُسلش	

feeder cable	سیم تغذیه کابل تغذیه	felling	قطع درخت
~ canal	نهر رابط	fellmonger	۱. دباغ ۲. دلآل پوست
~ channel	ناودان	fellow student	همشاگردی
~ circuit	مدار برق رسان	feldspar → feldspar	۱. نمد؛ نمدی ۲. گونی عایق‌بندی
feedhead → sinkhead		felt	۳. کاغذ قیرالود
feed forward	پیشخواراند	~ disk	صفحة نمد
~ hole	سوراخ پیشبر	~ filter	فیلتر نمدی
~ hopper	ناودان پیشبری	~ joint / felt packing	تسمه نمدی؛ لایی نمدی؛ واشر نمدی
feeding pipe	لوله تغذیه؛ لوله سوخت رسانی	~ metal	نمد فلز
~ plunger / feed piston	پیستون تغذیه کننده	~ oil seal	کاسه نمد
~ rod	میله تغذیه	~ packing → felt joint	
~ system	دستگاه سوخت رسانی	~ pad	نمد
feed piston → feeding plunger		~ polishing disk	دبسک پرداخت نمدی
~ pump	پمپ تغذیه؛ تلمبه تغذیه؛ تلمبه بارگیری	~ seal	حلقة نمدی؛ آب بند نمدی
~ reel	حلقه خوراننده	~ strip	نازکه نمدی؛ شیار نمدی؛ نوار نمدی (برای هوابندی)
~ rolls	قرقره های تغذیه کننده	female connector	اتصال ماده؛ بست ماده؛ پریز
feeds	علیق؛ خوراک دام	~ plug	مادگی [برق]
feed shaft	محور تغذیه	~ screw	مهره
~ water	آب مصرفی	~ seminary	دبیرستان دخترانه
~~ heater	پیش گرم کن آب مصرفی	~ thread / internal screw thread	
feeler	فاصله سنج؛ فیلر (وسیله اندازه‌گیری)		رزوه؛ پیچ داخلی (ماده)؛ رزوہ مادگی؛ رزوہ داخلی؛ دنده مهره؛ رزوہ مهره
	فاصله های بسیار کوچک بین محور و یاتاقان، بین دوسر الکترود شمع موتور	fence	۱. نرده؛ حصار؛ فک؛ دیواره ۲. با دیوار
~ blade	تبغه فیلر؛ شیطانک (وسیله تشخیص حالی بودن دوک در ماکو) [نساجی]	fencing	نرده کشی؛ حصارکشی
~ gauge	فیلر؛ فاصله سنج؛ ضخامت سنج	fender (GB) / bumper (US)	۱. گلگیر؛ سپر اتومبیل ۲. فنر؛ ضرب خور؛ ضربت گیر (فنر) ۳.
~ strip	فیلنواری		آبگیریه سد
Fehling's solution	محلول فهلينگ؛ معراق فهلينگ	~ bracket	سگدست سپر؛ بست (گیره) گلگیر؛ تکیه گاه گلگیر
feldspar / felspar / feldspath	فلدسبار؛ فلدسبات؛ املاح معدنی (سیلیکات آلومینیم، سدیم، پاتسیم و کلسیم تشکیل دهنده گرانیت و بازالت)	~ curbs	جدول محافظ
feldspath → feldspar		fengite	مرمر شفاف
feldspathic sandstone / arkose	ماسه سنگ فلدسباتی	fenestration	پنجره بندی
		ferment	تحمیر کردن

fermentation	تخمیر	ferrous alloy → ferro alloy
Fermi level	سطح فرمی؛ تراز فرمی [الکترونیک]	پودر آهندار فرو وانادیوم
fermium = Fm	فرمیم (عنصر شیمیایی)	فروکس کیوب (موادی با خاصیت ضعیف مغناطیسی)
Ferranti meter	دستگاه اندازه‌گیری فراتنی	آب آهندار؛ آب با املاح آهن
ferric	فریک (ترکیب آهن سه ظرفیتی)	طرقه نگهدارنده؛ بست ضامن
~ oxide	اکسید آهن	ferrum → rion ¹
~~ red → jeweller's rouge		ferry (آلیاز مس و نیکل با قابلیت زیاد هدایت الکتریکی)
ferriferous	آهن خیز؛ محتوی آهن	قایق موتوری
ferris wheel	چرخ فلک عمودی	پرواز موقت؛ اجازه موقت برای پرواز
ferrite	فریت؛ آهن آلفا؛ مواد فرو مغناطیسی سرامیکی	fertility باروری
~ core / dust core / powdered iron core	چنبه فریتی؛ هسته فریتی	میزان باروری
ferrite-core memory	حافظه با هسته فریت	fertilization کوددهی؛ بارورسازی
ferro alloy / ferrous alloy	آلیاز آهندار؛ آلیاز فرو	کود
ferroaluminium	فرو الومینیم	festoon [گچبری] ۱. دالبر؛ هلال ۲. ریسه گل
ferroboron	فرو بور	۱. یادنامه ۲. ویژه نامه
ferrobronze	فرو برزن؛ مفرغ آهندار	چرخه واکنشی
ferrochrome	فرو کروم (همبسته ای از کرم و آهن حاصل از احیای کرمیت در کره الکتریکی)	آسترزنی؛ تمیزکاری
ferro concrete	بتن مسلح	پاورقی
ferroelectric	فرو الکتریکی	فیبر؛ لیف؛ تار؛ رشته؛ حامه [رسندگی]؛ نخ؛ رشته علفی
ferroelectricity	فرز الکتریسیته	فیبر؛ فیبر تخته
ferromagnetic	فرو مغناطیسی؛ آهن مغناطیسی شده	جاروبک فیبر؛ برس فیبر
~ core	هسته فرو مغناطیسی	فایبرفاس (الیاف تهیه شده از پنبه نسوز که تا دمای ۵۰۰ درجه سانتیگراد مقاومت دارند)
~ substance	ماده فرو مغناطیسی	فایبرگلاس؛ پشم شیشه (نام تجاری نوعی الیاف شبیه ای مورد مصرف نساجی و عایقکاری)
ferromanganese	فرومنگنز	ورق پشم شیشه
ferronickel	فرو نیکل	پشم فلز
ferrophosphorus	فرو فسفر	رشته بین
ferrostatic pressure	فشار فرو استاتیکی	فشار رشته ای؛ تنش تاری
ferrotitanium	فرو تیتان (آلیازی برای اکسیژن گیری و تمیز کردن فولادها)	نخ فیبری؛ نخ کاغذی
ferrotungsten	فرو تنگستن	fibre → fiber
ferrous	فرو (ترکیب آهن دو ظرفیتی)	

fibril / fibrilla	تارچه؛ تار ظریف؛ لینچه؛ پُرز	field-discharge resistance	مقاومت تخلیه میدان
fibrilla → fibril			
fibro	الیاف کوتاه	field distortion	اعوجاج میدان؛ تغییر و انحراف در مسیر؛ تغییر میدان مغناطیسی بین دو قطب یک ژنراتور
fibrous	لیفی؛ تاری؛ رشته ای		
~ bark	پریچه (الیاف درخت نخل)	field-effect transistor	ترانزیستور اثر میدان
~ fracture	شکست رشته مانند	field emission → cold emission	
~ structure	ساختمان رگه ای؛ ساختمان رشته ای		انرژی میدان
fibula	سنحاق زیستی؛ قلّاب زیستی	~ energy	
fiche	فیش؛ کارت؛ برگه	~ engineer → customer engineer	استحکامات صحرایی
fichier	فیشه؛ جای کارت؛ کارت دان؛ برگه دان	~ fortification	نوسان تصویر؛ نوسان ترا م (هاشور عکس)
fiction film	فیلم داستانی	~ frequency	گاز اشتعال پذیر؛ گاز قابل اشتعال
fid	قامه؛ میله حایل؛ سیخ؛ گوه؛ تویی	~ gas	دربین صحرایی
fiddle bow	کمان منه	~ glass	توب صحرایی
~ drill	منه کمانه؛ منه کمانچه	field-gun	بازدید محل؛ بازرسی محل؛ بررسی منطقه (مورد مطالعه)
fidéjussion	ضمانت؛ عقد ضمان	field inspection	
fidéjusseur	ضامن؛ کفیل	~ instruction	تدريس عملی
fideliety	همانده (حساستی دستگاههای رادیویی در تولید ارتعاشات صوتی)	~ intensity / field strength	قدرت میدان؛ شدت میدان؛ ظرفیت میدان (الکتریکی)
fiducia	گرو؛ معامله با حق استداد	~ judge	داور میدان (در مسابقه فوتبال)
fiducidal	۱. امانتی ۲. امین	~ kitchen	آشپزخانه صحرایی
fiduciary	۱. سپرده ۲. امانتدار ۳. متهد	~ laboratory	آزمایشگاه صحرایی
~ loan	وام شرافتی	~ lens	عدسی درونی
field	۱. حوزه؛ ناحیه؛ میدان (میدان الکتریکی؛ میدان مغناطیسی) ۲. زمینه ارتش صحرایی؛ ارتش رزمی	~ lesson	درس عملی
~ army		~ marshal	سپهبد
~ artillery = FA	توبخانه صحرایی	~ of battle	میدان جنگ؛ میدان نبرد
~ battery	آتشبار صحرایی	~ of fire	میدان تیر؛ میدان آتش
field-breaking switch	کلید قطع کننده میدان مغناطیسی	~ of sharpness	میدان وضوح
		~ of view	میدان دید؛ حوزه تصویر؛ برش تصویر
field coil → magnetizing coil		~ of vision	میدان بینایی؛ میدان دید
~ commands	یگانهای رزمی؛ یگانهای صحرایی	~ radio	بی سیم صحرایی؛ رادیوی صحرایی
~ current	جزیان میدان (در یک ماشین الکتریکی)		قابل حمل
~ density	تراکم میدان؛ شدت میدان	~ ration	جیره صحرایی؛ جیره رزمی
~ discharge / electric discharge	تخلیه برق؛ تخلیه الکتریک	~ regulator / field rheostat	رُوستای میدان؛ تنظیم کننده تحریک

field rheostat → field regulator		لامپ حرارتی
~ service	خدمات پایی کار؛ تعمیر در محل	ترانسفورماتور گرم کننده
~ sheet	۱. برگ آمارگیری؛ ورقه آمارگیری؛ برگ آماری ۲. برگ برداشت [نقشه برداری]	کلید افروزه
~ splice	وصله کارگاهی	ولتاژ افروزه
~ strength → magnetic-field intensity		سیم پیچی گرمایی
field-strength meter	اندازه گیر قدرت میدان؛	کارخانه ابriشم تابی
	اندازه گیر قدرت حوزه	کلاس سور
field survey	نقشه برداری زمینی	۱. سوهان ۲. سوهان زدن ۳. پرونده؛
~ test	آزمون عملی	فایل [کامپیوتر]؛ دوسیه ۴. بایگانی
~ trip	گردش علمی	۵. صورت؛ فهرست ۶. ضبط کردن؛ در پرونده گذاشتن؛ در
~ worker	مأمور سرشماری	بایگانی نگه داشتن
fifth-speed gear	دندۀ ۵ گیربیکس	خرک
fighter	جنگنده؛ هوایپماشکاری؛ هوایپما جنگنده	بررس سوهان؛ جاروبک سوهان
~ bomber	شکاری - بم افکن	
~ plane	هوایپما جنگنده	
figurate stone	سنگ نما	
figure ¹	۱. شکل؛ نقش؛ نقش و نگار ۲. پیکره؛ تندیس ۳. رقم؛ عدد	نسخه بایگانی
figure ² → diagram		سوهانکار؛ آج زن؛ آج کن؛ سوهانساز
figured corduroy fabric	پارچه محمل	براده سوهانکاری
	میل کبریتی	دسته سوهان
~ fabric	پارچه گلدار	سختی سوهان
~ gauze fabric	پارچه تور نقشدار	سوهانگیر؛ کمانه سوهان صافکاری
~ satin	ساتین گلدار	file-keeper / file clerck
~ twill	سرمه نقشدار	شماره پرونده؛ شماره ردیف
~ velveteen	مخمل نخی گلدار	filer
figure harness	دستگاه چله کشی [بافندگی]	۱. برگه آرا ۲. سوهانکار
figure-punch	عددکوب	لیفی؛ رشته ای؛ رشته مانند؛ نخ مانند
figure warp	تار نقشه [بافندگی]	filigree
figurine	پیکره کوچک (اندام)	ملیله (دوزی)
filament	فیلامن؛ رشته؛ افروزه؛ سیم پیچ درون لامپ	~ work
filamentary conductor	رسانای رشته ای	۱. بایگانی ۲. براده ۳. سوهانکاری
~ current	جریان رشته ای	قفسه بایگانی
~ transistor	ترانزیستور رشته ای	~ method
		روش بایگانی؛ نحوه بایگانی
		~ system
		سیستم بایگانی
		پر کردن [معدن]
		~ area
		(قسمت) خاکریزی
		جوش پُر کننده؛ مغزی پُر کننده

filler	1. فیلر؛ پُرکن؛ زیره؛ پُرکننده؛ لایی؛ درزگیر 2. گلوبی. ۳. لبه‌گیر؛ نبشی؛ میله استحکام. ۴. در رادیاتور؛ در باک سوخت ~ metal	پارچه صافی شیشه صافی عبور دادن از صافی؛ تصفیه کردن؛ صاف کردن
	فلز الکترود؛ فلز پُرکننده [جوشکاری]	
	1. گلوبی ورود روغن. ۲. بچ هواگیری 2. گلوبه باک	
	3. گلوبه باک	
	~ sand → backing sand	
fillet	1. قیطان؛ نوار. ۲. لوله؛ دماغه. ۳. مغزی [بنایی؛ درودگری]. ۴. گوشه. ۵. ماهیچه؛ پشتبند. نوار یا قیطان گذاری [صحافی]	مدار صافی؛ مدار فیلتر کاغذ صافی پرس روغنکاری؛ روغنگیر آچار تسمه ای فیلتر؛ آچار شلاقی فیلتر
	~ rule خط کش کنج؛ خط کش گوشه	پره؛ تیغه نازک؛ زایده؛ باله
	~ weld جوش ماهیچه ای؛ جوش نواری؛ جوش گوشه	۱. مشمول جریمه؛ جریمه دار. ۲. محکوم به جریمه دادن
filling	1. پود؛ نخ پود. ۲. خاکریزی؛ گودپرکنی ۳. آب اندازی (معدن)	نهایی؛ انتهایی
	~ frame قاب پیمانه [ریخته گری]	صلع آخر تقریب در دوره ترافیک [موایما]
	~ insertion پوکنگاری	
	~ station / gas station (US) جایگاه	نقطه پایان جوشش
	سوختنگری؛ پمپ بنزین	
film	1. فیلم. ۲. لایه؛ غشا؛ ورقه نازک؛ پرده نازک؛ پوسته؛ توره	بازدید نهایی؛ بازرسی نهایی تدوین نهایی؛ برشن نهایی (فیلم) امتحان آخر سال؛ امتحان
	باگانی فیلم؛ فیلمخانه؛ آرشیو فیلم	پایان هر دوره
filming	فیلمبرداری؛ تصویربرداری	صورت وضعیت نهایی
filmography	فیلم شناسی؛ فیلموگرافی	انفصال دائم
film reader	فیلم خوان	ـ voltage → output voltage
~ recorder	فیلم نگار؛ ضبط فیلم	مالی؛ دارایی
~ resistor	مقاومت غشایی	مدیر امور مالی
~ review	۱. مجله سینمایی. ۲. نقد فیلم	اداره دارایی
~ scanner → télécine		مأمور دارایی
~ strip	فیلم استریپ	مالی
~ test	آزمایش پوسته بندی	دعاوی مالی
filter	۱. صافی؛ تنظیب؛ فیلتر؛ پالایه ۲. صاف کردن؛ تصفیه کردن	بحران مالی
filterate	۱. صاف؛ زلال؛ تصفیه شده. ۲. تصفیه کردن؛ زلال سازی	ذخایر پولی؛ ذخایر مالی
filter bowl	کاسه فیلتر	سیاست مالی
~ capacitor	خازن صافی	سال مالی
		fin and dorsal / vertical stabilizer سکان عمودی ثابت

finder ¹ / line finder	کنترل کننده (تلفن)	fine texture	ریزبافت
finder ² / view finder	نمایاب؛ ویزور؛ منظوره یاب [الکترونیک؛ آپتیک]	~ wire	سیم نازک
~ switch	شماره یاب	finger	انگشت؛ انگشتی؛ ایندکس
fine	۱. ریز؛ نازک؛ ظرفی؛ ۲. جرمیه؛ غرامت؛ توان؛ ۳. خالص؛ ناب؛ دقیق	~ gauge	ضخامت سنج
fineable → finable		~ gate	راه انگشتی (جهت تسريع عمل پر کردن قالب)
fine aggregate	مواد ریز؛ مصالح ریزدانه؛ ماسه	~ joint	اتصال انگشتی [نجاری]
~ arts	هنرهای زیبا	~ nut	مهره خرسکی
~ bullion	شمش ناب (طلای نقره)	~ tight	پیچ خرسکی
~ cloth	توری سیمی طریف	~ tip	انگشتانه
~ crack	ترک مویی؛ شکاف مویی	~ print	اثر انگشت
~ gild → fine gilt	روکش مُطلاً	finial	۱. گلدسته؛ سرمناره ۲. زینت بالای سقف یا شیروانی
~ gilt / fine gild	زر خالص؛ طلای خالص	finish → finishing	
~ gold	دانه (اصطلاح فرشابافی برای گلهای ابریشم)	~ allowance	اضافه تراش
~ grade	ریزدانه؛ ذرات بسیار ریز و ظرفی	finisher	پرداختچی؛ موجکار
fine-grained film	فیلم ریزدانه	finish-grinding	سنگرنی؛ پرداختکاری
~ steels	فولادهای دانه ریز	finishing / finish	پرداخت؛ صافکاری؛ پرداختکاری (قالی)؛ تمامکاری؛ عملیات تکمیل
fine gravel	شن ریز		(تمام عملیات بعد از بافتن و قبل از بسته بندی محصول)
fine-green marble	سنگ گندمی	~ bay	بخش تمیزکاری
fine-hair brush	قلم مویی؛ قلم مو	~ bright	برآقسازی [آبکاری]
fine-harrowing	صف کردن؛ ماله کشیدن	~ coat	اندود رویه
fine-motion switch	کلید با حرکت ظرفی	~ drum	ماشین پرداخت (قطعه های ریخته گری)
fineness	۱. عیار (فلز)؛ درجه خلوص ۲. ظرافت؛ خلوص؛ ریزی دانه ها؛ درجه ریزی	~ mills	دستگاههای نورد نهایی
~ modulus	ریزگی؛ مدول ریزی؛ مدول نرمی	~ passes	کالبیرهای نهایی؛ رُخده های نهایی
fine pitch	دندۀ ریز؛ رزوۀ ظرفی	~ tool	ابزار پرداخت
~ ratio = FR	ظرافت بال (هوایپما)	~ trowel	ماله پرداخت
finery	غالگری (پالایش فلز)؛ پالایشگاه	finish mark	علامت تراش
~ furnace	کوره پالایشی	Fink process	فرایند فینک (ایجاد قشری از آلومینیم روی فولاد)
fine sand	ماسه ریز	Finsen lamp	چراغ فینزن؛ چراغ اشعه
~ sieve	الک ظرفی؛ الک ریز؛ غربال ریز	fir	ماورای بتنفس
~ silt	نرمه (ذرات ماسه)	fire	صنوبر
~ silver	نقره پر عیار؛ نقره هزار (نقره فرص)		۱. آتش؛ آتش سوزی ۲. روشن کردن؛
~ teeth	دندانه ریز؛ دندۀ ریز		

		۳. جرقه زدن	
fire-alarm (system)		آذیر حریق؛ سیستم اعلام حریق	عین الشمس؛ نوعی عقبی
fire arm(s)		اسلحة گرم	ا. بخاری دیواری؛ آتشخانه ۲. اجاق؛ منتقل
fire-ball		نارنجک	
fire barrier	آتششُر (در مقاوم در برابر آتش)		سوز؛ ضد آتش؛ دیرگذار
~ bomb	بمب آتشزا (بنزینی)		سیمان سوز
~ box	اجاق؛ کوره؛ آتشدان؛ آتشخانه		رنگ سوز
~ brick	آجرنسوز		میدان تیر
~ cement	سیمان نسوز		مقاوم در برابر آتش؛ سوز
~ clay	گل بوته؛ گل آتشخوار؛ خاک نسوز؛ گل نسوز		سنگ آتشزنه؛ سنگ چخماق؛ سنگ کوره
~ cracker	ترقه؛ نارنجک آتشبازی		پشتیبانی آتش
~ cracking	ترک خودرگی حرارتی		انبر کوره؛ انبر آتشکاری
~ damp	آتشدمه؛ آتشگاز؛ گریزو؛ گاز معدن		دیواره آتشبند؛ دیواره عایق حرارت
~ department	آتش نشانی		دستگاه اخطار حریق؛ آذیر حریق
~ detector	آتش یاب		جوشکاری حرارتی؛ جوشکاری با شعله
fired sand	ماسه نسوز		
fire engine / fire fighting vehicle			اره چوب بُر؛ اره هیزم بُری saw
		ماشین آتش نشانی	چوب خرد کن
~ escape	خروجی اضطراری		۱. آتشزني ۲. پختن در کوره ۳. احتراق یک
~ extinguisher	۱. آتش خاموش کن؛ پمپ آتش نشانی؛ آتش نشان ۲. کپسول آتش نشانی		ماده منفجره ۴. یونیتاسیون گاز در لوله تخلیه گاز
~ extinguishers	مواد آتش نشان		~ chamber → combustion chamber
~ fight	۱. مبارله آتش ۲. آتشبازی		ماسوهه مین؛ عامل منفجر کننده
~ fighter	آتش نشان		~ order / firing sequence ترتیب احتراق (سیلندرهای موتور)؛ ترتیب اشتعال
~ fighting vehicle	→ fire engine		~ range بُرد آتش؛ بُرد تیراندازی
fire-guard	حرارت گیر		~ sequence → firing order
fire hole	آتشگاه (در کوره آجرپزی)؛ دهانه کوره		جوخه آتش
fire-hose	لوله آتش نشانی؛ شیلنگ آتش نشانی		۱. واحد تجاری؛ واحد اقتصادی؛ تجارتخانه
fire hydrant / fire plug hydrant / hydrant / hydrant valve	fire hydrant؛ شیر آتش نشانی (مجموعه)		۲. کارخانه؛ مؤسسه؛ شرکت ۳. محکم؛ سفت
~ insurance	بیمه آتش سوزی		firmer chisel اسکنه؛ قلم درز؛ شفره
~ lobby	آتشبند [ساختمان]		کمکهای اولیه
fireman	۱. مأمور آتش نشانی؛ آتش نشان ۲. آتشکار؛ سوخت انداز		جمعه کمکهای اولیه

first color	رنگ آستر (رنگ اول در نقاشی)	فاق؛ شکست؛ ترک؛ درزه ۲. شیار درآوردن
~ cost	قیمت تمام شده اولیه؛ قیمت اصلی	۱. اندازه بودن ۲. جا دادن؛ سوار کردن قطمه ها؛ fit
~ leaf	شاه فنر	جفت و جوړ کردن [نجاری]
~ lever	اهرم نوع اول (که در آن تکیه گاه بین نیروی مقاوم و نیروی کارگر قرار داشته باشد)	~ a tyre (GB) / mount a tire (US)
~ lieutenant	ستوان یکم؛ ناوبان یکم	جا انداختن تایر؛ سوار کردن تایر
first-order circuit	مدار مرتبه اول	کلاهک پستون؛ سرپستون
first pilot	سرخلبان	مونتاژ کار
~ proof	نمونه اول [چاپ؛ حروفچینی]	۱. سر لوله؛ قطمه اتصال؛ شیر
~ release / first run	اکران اول؛ نمایش اول [سینما]	[لوله کشی] ۲. مهره؛ ماسوره؛ بست؛ مهره اتصال ۳. دهانه ۴. جفت سازی ۵. درجا گذاشتن؛ مونتاژ کردن؛ سوار کردن؛ نصب ۶. پروکردن (لباس)
~ run → first release		گریسخور
first-speed gear / low gear	دندنه یک (اتومبیل)	بست؛ قطمه اتصال
first watch	پاس اول؛ پاس شب	۱. اتصالات لوله ۲. لوازم
fiscal → financial		بوش رابطه؛ دهانه جفت کننده
fishbone	جناغی	مونتاژ کردن
fish culture	پرورش ماهی	بنج لایه؛ بنج لا
fishery	شیلات	ثابت کردن؛ نصب کردن؛ محکم کردن
fisheyes	پوسته - پوسته (پوسته های شفاف نازک در شکستگیهای قطمه های فولادی)	۱. ثابت؛ استحکام ۲. ثبت؛ ثبوت
fish glue	سریشم ماهی	داروی ثبوت
fishing hook	قالب ماهیگیری	[عکاسی]
~ net	تور ماهیگیری	عامل ثبات؛ عامل ثبوت
~ tap	ابزار گیر [حفاری نفت]	ثبت کننده ها؛ ثابت کننده ها
fish oil	روغن ماهی	دارایهای ثابت
~ paper	کاغذ عایق محکم و قابل انعطاف	تیر دوسرگیره دار؛ تیر گیردار
~ plate	پشتبنده؛ لبه گیر؛ وصلة	سنگ زیرین؛ زیره (سنگ زیر آسیا)
~ tape / fish wire / snake	فتر سیم کشی (سیم فولادی تخت؛ باریک و قابل ارجاع)	پل ثابت
fish wire → fish tape		خازن با طرفیت ثابت
fissile	شکافت‌ذیر؛ شکستنی (قابل تجزیه به عنصر سبکتر با بعضی ایزوتوپهای سنگین)	قاب ثابت
fission	تجزیه اتمی؛ تجزیه ای؛ شکافت هسته ای	۱. هزینه های ثابت؛ مخارج مقطوع ۲. طلبهای معین
~ fuel → nuclear fuel		سپرده ثابت
fissuration	ترک خورده	~ expenses → fixed charges
fissure	۱. شیار؛ شکاف (سنگ)؛ چاک؛ برش؛	آب زیرزمینی ماندگار
		با درازای ثابت

fixed oil	روغن مایع؛ روغن نباتی	رویینه کاری شعله ای
~ price	قیمت ثابت	ماشین شعله زنی
fixed-roller gate	دربچه چرخ قرقه ای ثابت	محک شعله
fixed support	تکیه گاه گیردار؛ بُردگاه گیردار	شعله پخش کن
fixer → fixative ¹		شعله پوش؛ شعله گیر
fixing → fixative ¹		قوس شعله ای
~ agent → fixative ²		زغالسنگ چاق؛ زغالسنگ قیری
~ bath	تشت ثبوت	آتشگیر؛ اشتعالپذیر؛ قابل اشتعال
~ pin	خار ثابت	Flander's stone مغز مداد؛ سنگ فلاندر
fixture	نگهدارنده؛ آویز؛ چفت و بست؛ گیره	flang گلنگ دوسرا
~ wire	کابل نگهدارنده	flange ۱. فلانز؛ فلانش؛ فلانچ سرلوله؛ پیوند لوله؛ قطعه اتصال؛ توپی ۲. بال (تیرآهن)؛ به (چرخ راه آهن) ۳. تبوش؛ ۴. قاب
flag ¹	پرچم؛ نشانه؛ علامت	flanged pipe لوله به دار
flag ² → flagstone		flank ۱. جبهه؛ جناح؛ یال ۲. دامنه
flagging	سنگفرش تخت (باتخته سنگ)	~ of tooth (GB) / face of tooth (US) سطح دندانه؛ جناح دندانه
flag lieutenant	آجودان	flannel فلاتل (پارچه پشمی با بافت ساده یا جناغی)
flagman	پرچمدار	flap ۱. تاشو ۲. دهانه؛ دریچه؛ درپوش
flag officer	تیمسار	~ attenuator دریچه تضعیف کننده
flagstone / flag ²	تخته سنگ؛ سنگ سنگفرش	flare ۱. شعله؛ لهیب؛ نور ناخواسته ۲. لکه (در عکس) ۳. محفظه تشعشع کننده ۴. مشعل ۵. سوزاندن؛ آتش زدن؛ به آتش کشیدن
~ paving	سنگفرش صفحه ای؛ سنگفرش تخته ای	flared up (pipe) (لوله) دهان شیپوری
flake	۱. فلس؛ پولک؛ پوسته؛ ورقه ۲. کنده شدن؛ ورامدن؛ ورقه - ورقه شدن	flare-up شعله ور شدن؛ تشعشع کردن
~ white	سفیداب سرب	flare wall دیوار حایل خاکریز بل
flame	شعله	flaring tool لوله پرچ کن؛ لاله کن لوله
~ annealing	بازپخت شعله ای؛ تاب دادن	flash ۱. فلاش [عکاسی] ۲. تلالو؛ نور؛ جرقه ۳. برق زدن
	شعله ای؛ نرم کردن شعله ای	~ arc قوس جرقه؛ جرقه تند
~ arrester / flame arrestor	شعله گیر؛ شعله پوش	flashback ¹ ۱. پس جرقه ۲. فلاش بک؛ پس نگاه؛ بازگشت به گذشته [سینما]
~ arrester → flame arrester		flashback ² → backfire ¹ لامپ فلاش؛ لامپ جرقه زن
~ cutting	برش با شعله جوشکاری؛ جوش بُری (فلز)	[عکاسی]
~ hardening / gas hardening	سختگردانی شعله ای	flash-butt welding جوشکاری شکافی
~ plating	روکش کاری شعله ای	
flame-proof / explosion proof	(دستگاه) ضد شعله؛ ضد آتش؛ ضد انفجار	
flame scaling	پوشش کردن شعله ای؛	

<b>flasher</b>	چشمک زن؛ اتوماتیک راهنمای کلید روشن کردن تناوبی علامتهای الکتریکی	<b>flat drill</b>	برقوقی تخت؛ متنه پهن
<b>flash forward</b>	پیش نگاه؛ رجوع به آینده	<b>flat-faced hammer</b>	چکش طلاکوبی
<b>~ fuse</b>	چاشنی الکتریکی؛ ماسوره الکتریکی یا جرقه‌ای	<b>flat file</b>	سوهان تخت؛ سوهان تسمه‌ای؛ سوهان باریک
<b>flashing</b>	۱. جرقه زدن؛ روشن شدن ۲. آبچکان ۳. درزگیری؛ منفذگیری ۴. درزپوش	<b>~ foundry nail</b>	قانحاق [ریخته‌گری]
<b>~ light</b>	چراغ چشمک زن (ویژه دریانوردی) در تاریکی؛ نور خاموش و روشن شونده	<b>~ hammer</b>	چکش چهارسو
<b>flash lamp</b>	لامپ جرقه زن (قابل استفاده با باتری خشک)	<b>flat-headed piston</b>	پیستون سرتخت
<b>~ light</b>	چراغ قوه	<b>flat-head screw</b>	پیچ سربهن؛ پیچ سرتخت
<b>flashover</b>	اخگر بروند؛ نشت حریان الکتریسیته؛ تخلیه الکتریکی سطح یک عایق؛ فوران الکتریسیته	<b>flat iron</b>	آهن تسمه‌ای؛ آهن چهارسو
<b>~ test / sparkover test</b>	امتحان ذوب	<b>flat-jaw tong</b>	انبر دم پهن
<b>flash-point apparatus</b>	اندازه‌گیر نقطه احتراق	<b>flat knitting machine</b>	ماشین کشیاف پهن (غیرمدور)
<b>flash powder</b>	گرد عکاسی	<b>~ mirror</b>	آینه مسطح
<b>~ welding</b>	جوشکاری (با جرقه الکتریکی)	<b>flat-mouthed pliers</b>	انبردست دم پهن
<b>flask</b>	۱. فلاسک؛ ظرف دو جداره؛ جدار فلزی [ریخته‌گری] ۲. درجه [فلزکاری]	<b>flat-nose pliers</b>	دم پهن
<b>~ clamp</b>	بست درجه	<b>flat paint</b>	رنگ مات
<b>~ pins</b>	میله راهنمای	<b>~ brush</b>	قلم نقاشی تخت
<b>flat</b>	۱. پهن؛ مسطح؛ تخت؛ صاف؛ یکنواخت ۲. طبقه؛ اشکوب؛ آپارتمان ۳. بی باد؛ خالی؛ پنجره ۴. تیغه خاردار [تساجی]	<b>flat-pointed awl</b>	درفش نوک تخت
<b>~ anvil</b>	سندان تخت	<b>flat scraper</b>	شابر تخت؛ پوسته کن تخت
<b>~ arch / jack arch / straight arch</b>	لتوی طاق [نجاری]	<b>flatscreen</b>	چاب شابلن مسطح
<b>~ bar</b>	آهن چهارسه؛ میله تخت	<b>flat screw driver</b>	پیچ گوشتش لبه تخت
<b>~ belt</b>	تسمه پروانه صاف؛ تسمه تخت	<b>~ sole</b>	نعلیند
<b>~ bit</b>	متنه دستی	<b>~ spanner</b>	آچار تخت
<b>flatbloom</b>	شمش ورق	<b>~ spring / leaf spring</b>	ففر تخت؛ فنر شمش؛ فنر حلزونی (مثل فنر ساعت)؛ فنر صفحه‌ای؛ فنر
<b>flat-bottomed tappet</b>	زیر سوپاپی ته صاف	<b>flat template</b>	ورق
<b>flat cable</b>	کابل پهن؛ کابل تخت	<b>flatten</b>	شابلن تخت
<b>~ car</b>	واگن بی‌لبه؛ واگن (باری) مسطح	<b>flattening bench</b>	تسخنگ نخ کوبی
<b>~ cell</b>	قوه جیبی	<b>flatter</b>	پُنک آهنکوبی؛ پُنک (فولادکوبی)
<b>~ chisel</b>	اسکننه دم پهن؛ قلم تخت	<b>flattening mill</b>	(تسخنگ) صفحه تراش
		<b>flat-top antenna / roof antenna</b>	آتن
			صفحه‌ای؛ آتن تخت؛ آتن هوایی؛ آتن سقفی
		<b>flat tuning</b>	تنظیم غیردقیق
		<b>~ tyre</b>	تایر تخت؛ تایر کم باد
		<b>~ washer</b>	واشر تخت؛ واشر صاف
		<b>~ wood rasp</b>	چوبسای تخت

flavin	فلاوین	flexible pavement	شوسه انعطاف‌پذیر؛ شوسه نرم (جاده)
flavor	چاشنی؛ مزه		
flaw	۱. شکاف مویی؛ ترک مویی؛ درز؛ ترک ۲. موبرا داشتن	~ pipe → flexible conduit ~ shaft	محور قابل انعطاف؛ محور قابل انحنای؛ میله گردان
~ detector	آشکارساز شکاف؛ ترک نما		
flawless	بدون شکاف؛ بدون ترک	flexion / flection	خمش؛ خم سازی
flection → flexion		flexographic printing	چاپ فلکسوگرافی (با زینک پلاستیکی یا لاستیکی)
fleece	۱. پشم چیدن ۲. پشم (که در یک نوبت از حیوان به دست می آید) ۳. خواب (پارچه، قالی)	flexouse / flexuous	مارپیچ؛ موجی
fleet	ناوگان	flexuous → flexouse	
~ angle → angle of deviation		flexural moment → bending moment	
~ commander	فرمانده ناوگان	~ rigidity → bending rigidity	
Fleming's rule	قانون فلمینگ (قانون مولدها و موتورها)	~ strength	توان خمشی؛ مقاومت خمشی؛ تاب خشمی
Flemish bond	آجرچینی کله-راسته	~ test → bending test	
~ brick	آجر هلندی	flexure	خم؛ خمش؛ انحنای؛ خمش خالص
flesh-hook	قناوه؛ قلاب گوشت	flicker	۱. چشمک (تصویر) ۲. نور سو - سوزن ۳. سو - سو زدن؛ برق زدن؛ درخشیدن
Fletcher-Munson curves	منحنیهای فلچر - مونسون	flight	برواز
flex	۱. فلکس (وزن ۱۰۰۰۰ متر لیف بر حسب گرم) ۲. خم؛ تا ۳. خم کردن؛ پیچ دادن	~ control	کنترل پرواز [کامپیوتری]
flexibility	انعطاف‌پذیری؛ خم‌پذیری؛ نرمی	~ deck	۱. پل پرواز ۲. کابین خلبان
flexible	خمش پذیر؛ انعطاف‌پذیر	~ engineer	مهندس هواییما (پرواز)
~ brake-hose / flexible brake-pipe	لوله لاستیکی ترمز	~ information	اطلاعات پرواز (ی)
		flight-information center	مرکز اطلاعات پرواز (ی)
~ brake-pipe → flexible brake-hose		~ instrument	دستگاه کنترل پرواز (مسیر، سرعت و ...)
~ cable	کابل عایق (دارای سیم بافته شده)؛ کابل خمش پذیر	~ level	سطح پرواز
~ conduit / flexible pipe	لوله خرطومی	~ lieutenant	سروان هوایی
	(لوله خم شو درست شده از نوار بافته به حالت مارپیچی)	~ line → flight path	دفترچه اطلاعات پرواز (ی)
~ cord	سیم خمش پذیر (رسانای عایق شده ای از سیم بافته شده)	~ manual	مکانیسین هواییما (پرواز)
~ coupling → elastic coupling		~ mechanic	عملیات پرواز
~ gun	مسلسیل گردان	~ operations	مسیر پرواز؛ خط پرواز
~ joint	اتصال خم شو؛ مفصل نرم؛ اتصال خمش پذیر	~ path / flight line	برنامه پرواز
		~ plan	
		~ time → block time	
		flight-time inspection	بازرسی بر حسب

ساعت پرواز	floating dock	تعمیرگاه شناور (کشتی)
رد پرواز؛ کورس هواییما	~ gear	دندۀ متتحرک
flight track / track ²	~ grid	شبکه شناور
flint → firestone	~ neutral	سیم نول؛ سیم خنثی (برای اتصال آزاد به زمین)
1. بلور (سنگ محتوی اکسید سرب)؛	~ point	میز شناور؛ میز سیار
بلور بی رنگ ۲. شیشه فلینت (برای ساختن عدسی)	~ pulley	شیطانک
flintlock gun	~ screed	شمۀ گچی
تفنگ چخمانی	float regulator	تنظیم کننده شناور
flint paper → sand paper	~ switch	کلید شناور
flip coil	~ test	آزمایش گران روی
سیم پیچ معکوس؛ کویل وارونه	~ valve	شیر شناور (ی)؛ سوپاپ شناور؛ دریچه شناور
flip-flop	1. مدار دو ضربه‌ای ۲. ال‌اکلنگ	1. انعقاد (به معنی جمع شدن ذرات ریزی که در مایع رسوب کرده باشد) [فلزکاری]؛ ۲. کلوخه شدن؛ تجمع؛ به هم چسبیدن
flipper (لاستیکی) غواصی؛ کفش پارویی	flocculation	کرکی؛ پشمی؛ کرکدار
flip-shot	flocculent / flocculus	گلوله پشم؛ خرده پشم یا پنبه (پشم درجه دو مخلوط با پشم‌های بهتر برای بافت‌های ارزان)
نمای وارونه [سینما؛ تلویزیون]	flock	۱. خمیر کاغذ ۲. مدل کاغذی [ریخته‌گری]
fletch beam	flood control	سیل بندی
تیر مرگب (چوب - آهن)	~ discharge	بده طفیان؛ بده فزون آبی؛ بده سیل
float	floodlight	نورافکن
۱. غوطه ور؛ شناور (کاربراتور)	flood-lighting	روشن ساختن به کمک پروژکتور
۲. ماله چوبی؛ ماله چهارسو ۳. موج قطمه‌ای از تار	flood protection	حفظاًت در مقابل طغیان
یا پود که از روی چند نخ بدون داشتن پوستگی عبور	~ stage	تراز بحرانی طغیان
کند ۴. تنخواه گردان	floodway	مسیل
~ adjustment	floor	۱. اشکوب؛ طبقه ۲. کف (اتومبیل؛ اتاق و ...) ۳. چاله کار [ریخته‌گری]
تنظیم شناور	~ bearer	باج دار (کف نگهدار)
~ arm	~ board	آهن کف؛ ورقه کف اتومبیل
floatation	~ brick	آجر کف
شناورسازی	floor-covering	کفپوش اتومبیل
float bridge		
پل شناور		
~ chamber		
پیاله شناور		
float-cut		
۱. چوب ساب ۲. سوهان آج درشت		
float factor		
ضریب شناوری		
~ feed		
نتنده شناوری (رساندن سوخت به کاربراتور از طریق شناوری)		
floating		
۱. شناوری؛ غوطه وری ۲. لیسه کردن؛ صاف کردن		
~ axle		
اکسل تمام متتحرک		
~ ball		
ساقمه لغزنده؛ ساقمه متتحرک		
~ battery		
باتری تعادل؛ باتری شناور		
~ capital		
سرمایه درگردش		
~ charge		
شارژ متعادل کننده		
~ cover		
سرپوش شناور		
~ crane / floating derrick		
دکل شناور؛ جرثقیل شناور		
~ derrick → floating crane		
دستگاه شناور؛ سیستم معلق		

<b>floor drain</b>	کف شور (لوله زیراب کف)	<b>flow rate / rate of flow</b>	مقدار بدء؛ میزان دبی؛ میزان جریان؛ سرخ جریان؛ آهنگ جریان؛ آهنگ شارش
~ insulator	عایق کف		
~ manager	مدیر صحنه [تثاتر]		
~ mat / floor rubber	لاستیک کف اتومبیل؛ پادری؛ لاستیک زیر پا	~ welding	جوشکاری گذازی
~ mixer	صدابردار صحنه [صدابرداری]	~ out	۱. نشت دادن ۲. نشت کردن
~ moulding	قالبگیری زمینی	fluctuate	تفییر کردن؛ نوسان کردن؛ بالا-پایین رفت
~ rubber → floor mat			جریان نوسانی
~ sand	ماسه درشت	fluctuating current	(جریانی که در اثر تغییر ولتاژ در فاصله های زمانی غیر منظم مقدار آن نوسان می کند)
~ sander	کف ساب		
~ slab	تاوه کف؛ کف تخت	fluctuation	ترنگی و تنزل؛ زیاد و کم شدن؛ نوسان؛ اختلاف؛ انحراف (از مقدار متوسط)
~ tile	کفپوش ساختمان (آسفالت؛ لینولوم؛ چوب پنبه؛ آزیست وینیل و ...)	~ noise	پارازیت نوسانات
<b>floppy disk / diskette</b>	گردۀ لغزان؛ دیسک کوچک	flue	دوکش؛ توره
<b>floriculture / flowerculture</b>	گلکاری؛ پرورش گل	~ brush	بروس سیمی؛ فرجۀ سیمی
<b>florid</b>	گلگون	~ gas	گاز سوخته؛ گاز مجرای کرده؛ گاز دودکش؛ دود
<b>floss</b>	فاله	flue-gas thermometer	دماسنجد گاز دودکش
~ silk	لاس (ابریشم)؛ تفاله ابریشم	fluff	۱. تپن؛ اشتباه (در گفتگو یا بازی) ۲. کرک؛ پُرز؛ خواب پارچه
<b>flour gold</b>	گرد طلا (ذرّات بسیار ریز طلا)	fluffiness	نمیمی؛ پُرز داشتن؛ پف الودگی
flow	۱. جریان؛ روند؛ عبور جریان از داخل یک جسم رسانا؛ طغیان؛ تراویش؛ شارش ۲. روان شدن؛ حاری شدن؛ جریان دادن؛ شاریدن	fluid	سیال (گاز و مایع)؛ روان؛ آبگونه
<b>flowability</b>	۱. قابلیت شکل‌گیری ۲. قابلیت روان شدن [مکانیک سیالات]	fluidics	سیلان شناسی؛ شاره شناسی؛ شارگان
<b>flow brightening</b>	پرداخت ذوبی	fluidity	سیلان؛ میغان؛ روانی (برای سیالات و مکالمه)؛ درجه سیالیت؛ آبگونی
~ chart	روندهای؛ نمودار جریان؛ نمودار گردشی	fluidized bed	بستر روان؛ بستر سیال
~ control valve	شیر تنظیم جریان	fluid logic	منظق سیلانی
~ diagram	نمودار گردشی؛ منحنی جریان	~ mechanics	mekanik سیالات
<b>flower pot</b>	گلدان	~ metal	چدن ریخته گری؛ شمش چدن
<b>flow gauge</b>	جریان سنج	~ ounce	اونس (واحد حجم مایعات معادل ۴/۲۸ سانتیمتر مکعب)
~ graph	گراف جریان	~ steel	شمش فولاد؛ فولاد ریخته گری
~ limit	حد بدۀ؛ حد جریان؛ حد تراویش	fluke	فلاب لنگر
~ line	خط جریان؛ خط گردش	flume	۱. مجرای؛ کانال ۲. ناودان ۳. ناوه (آسیاب)
~ meter	بده سنج؛ جریان سنج؛ اندازه گیر	fluorescence	فلورسانس؛ شبمنایی؛ شبرنگی نوری (باز دادن اشعه نورانی بلا فاصله بعد از دریافت انرژی تابشی)
	جریان؛ کنتور جریان سیال		

<b>fluorescent lamp</b>	لامپ مهتابی؛ لامپ شبنا؛ شبرنگ؛ فلورسان؛ مهتابی نور فلورسان؛ چراغ فلورسان	<b>flutter</b>	1. نوسان؛ لرزش ۲. کم و زیاد شدن؛ روش و خاموش شدن؛ سو - سوکردن؛ نوسان کردن؛ تغییرات سریع نوسان صوتی
~ <b>light</b>	رنگ شبنا؛ رنگ شب تاب	~ <b>echo</b>	انکاس نوسانات صوتی
~ <b>paint</b>	پلاستیک شبنا (فلورسان)	<b>flux</b>	۱. نلو؛ شار ۲. گداز؛ ذوب کننده؛ کمک ذوب؛ گدازآور ۳. روانساز ۴. روغن لحیم ۵. ریزش؛ سیلان؛ فوران؛ جریان
~ <b>plastic</b>	پرده شب تاب؛ پرده فلورسان؛ سطح فلورسان	~ <b>density</b>	چگالی شار؛ تراکم جریان؛ چگالی فوران
~ <b>screen</b>			
<b>fluorine = F</b>	فلوئور (عنصر شیمیایی)	<b>fluxed sinter</b>	کلخه خودگذار
<b>fluorite / fluorspar</b>	فلوریت؛ فلورسپار (فلورور طبیعی کلسیم برای تهیه فلور)	<b>flux exclusion</b>	خارج نگه داشتن فلو
<b>fluorspar → fluorite</b>		<b>fluxing</b>	۱. روانسازی ۲. رقین سازی
1. سراشپون [چاپ] ۲. همتراز؛ همسطح؛ تراز ۳. لبریز ۴. شستن با جریان سریع ۵. همسطح کردن		~ <b>asphalt</b>	قیر نرم
~ <b>bolt</b>	پیچ خزینه رو	~ <b>oil</b>	۱. روغن روانساز ۲. روغن رقین کننده
~ <b>box</b>	جعبه تقسیم (برق)	<b>flux linkage</b>	پیوستگی فوران
<b>flushing oil</b>	روغن شستشو دهنده؛ روغن پاک کننده	~~ <b>a turn</b>	شار یک دور؛ شار گزرنده از یک دور؛ شار یک حلقه
<b>flush kerb</b>	جدول همکف؛ لبه همکف؛ لبه پوشیده	<b>fluxmeter</b>	شارسنج؛ جریان سنج؛ اندازه گیر جریان مقناطیسی
~ <b>pipe</b>	لوله آبغشان؛ لوله ریزش	<b>fly</b>	۱. غبار پریز (ی) ۲. پُریز؛ الیاف بسیار کوتاه
~ <b>receptacle</b>	پریز توکار	~ <b>back / retrace</b>	برگشت؛ برگشت به منشا
~ <b>rivet</b>	پرج خزینه رو		رادار [تلوزیون]
~ <b>shoulder</b>	شانه همسطح؛ شانه همکف	<b>fly-back transformer</b>	ترانسفورماتور برگشتی
~ <b>socket</b>	محل اتصال برق در داخل دیوار؛ پریز توکار؛ پریز زیرگچ	<b>fly comb</b>	شانه اره ای [ستاجی]
~ <b>switch</b>	کلید توکار	~ <b>control</b>	برج کنترل (پرواز)
~ <b>tank</b>	۱. سیفن (توالت)؛ منبع آب برای شستشو با فشار ۲. حوضچه شستشو	~ <b>cutter</b>	فرز مدول؛ تیغ چرخان؛ تیغ دواز (رنده)
<b>flute</b>	شیار؛ شکاف حلزونی سرمه؛ خیاره (شیار عمودی روی ستون)؛ قاشقی	<b>flyer</b>	۱. پروانه موتور ۲. پره آسیاب ۳. گلباد ۴. بال ملانکه [ستاجی]
<b>fluted drill</b>	مته حلزونی	~ <b>speeder</b>	ماشین نیماتاب [ستاجی]
~ <b>glass</b>	شیشه نقشدار	<b>fly frame</b>	نیماتاب اول [ریستندگی]
~ <b>shaft / splined shaft</b>	محور رزوه دار؛ محور هزارخار	<b>flying buttress</b>	پشتبند معلق؛ پشتبند شمشیری
~ <b>scraper</b>	قلم شیاردار	~ <b>head</b>	نوك تندرو
<b>fluting</b>	چین خوردن	~ <b>lines</b>	لوله های متحرک
		~ <b>officer</b>	افسر خلبان؛ افسر پرواز
		~ <b>saucer → unidentified flying object</b>	فیچی پروانه ای؛ قیچی نورد
		~ <b>shear</b>	سرعت پرواز
		~ <b>speed</b>	

## flying-spot scanner / optical scanner

تعیین کننده نقطه نورانی [تلویزیون]

لَتِ آسْتَر بدرقه؛ برگ سفید اول و آخر کتاب

~ nut / thumb nut / wing nut

مهره خروسوکی؛ مهره بالدار

fly-over

بل هوابی؛ روگذر (بل)

~ junction

تقاطع دو راه ناممکن؛ چهارسوی

دوراه ناممتراز؛ چهارراه دوترازه

## fly shuttle → picking mechanism

fly-under

زیرگذر

flywheel

چرخ طیار؛ چرخ لنگر

~ converter

مبدل چرخ طیار

~ drive

محرک چرخ طیار

~ housing

بوسته چرخ طیار

~ magneto

ماگنت چرخ طیاری

~ ring gear / toothed flywheel ring

چرخ دندۀ چرخ طیار

Fm = fermium

FM = frequency modulation

foam

۱. کف؛ کف آتش نشانی؛ جوش ۲. اسفنج

~ concrete

بنُن سبک؛ بنُن اسفنجی؛ بنُن پوک

foamer

(ماده) کف آور؛ کف زا؛ کف ساز

foam generator

مولد کف (دستگاه تولید کف

ویژه اطفالی حریق)

foamglass

شیشه اسفنجی

foaming

کفسازی

foam lance

سر فوّاره کپهاش [آتش نشانی]

~ suppressant (agent)

(ماده) ضد کف

(برای جلوگیری از تشکیل کف روی خمیر چاپ و

مواد تکمیل آهار)

~ rubber

اسفنج لاستیکی؛ لاستیک مصنوعی

focal

کانونی؛ مرکزی [أَبْتِيك]

~ distance / focal length

فاصله کانونی

~ length → focal distance

~ plane

سطح تصویر

focal-plane shutter

شاتر پرده‌ای؛ بندان پرده‌ای

focal point

نقطه کانونی؛ نقطه سوزان

## focal radius → focal ray

شعاع کانونی

ـ ray / focal radius

ـ spot

لکه کانونی کانون؛ لکه کانونی؛ نقطه

ـ سوزان کانون

ـ focus

۱. کانون (نقطه تمرکز اشعه روشنایی؛

حرارت و صدا)؛ نقطه سوزان؛ نقطه احتراق ۲.

ـ کانونی کردن؛ به کانون آوردن؛ متمرکز کردن؛ میزان

ـ کردن

ـ control

کانونی کردن؛ تنظیم هم مرکزی

focus-film distance

فاصله کانونی فیلم

focusing

۱. تمرکز ۲. کانونی کردن؛ متتمرکز کردن

ـ fog

۱. مه [هواشناسی] ۲. مه (نوعی نورخوردگی

ـ فیلم)؛ قسمت مات عکس

ـ attenuation

مه شکن

ـ echo

انعکاس مه

fogged

مه گرفته؛ مات

fogging

کدرگرانی؛ جلازدایی

fog lamp / fog light

چراغ مه شکن (برای موقع

ـ مه الود)؛ نور مه شکن

ـ light → fog lamp

ـ nozzle

مه پاش؛ مه افسان (ضد حريق)

ـ quenching

آب گیری مهی (سرد کردن و

ـ آب گیری در مه رقیق و سرد)

foil

۱. زورق؛ کاغذ فلزی؛ ورقه نازک (فلزی)

ـ برگ؛ ورق؛ لایه؛ پولک ۳. پره؛ بر؛ دالبر ۴. جیوه؛

ـ سیماب پشت آینه ۵. جای نگین ۶. ته چک

ـ تا؛ لا؛ چین؛ پیچ ۷. تازدنه؛ دولآکردن

ـ ۳. خم کردن

foldaway bed

تختخواب تاشو

ـ door → folding door

folded dipole

دوقطبی خم شده

folded-end paper

آستر بدرقه [صحافی]

folded yarn

نخ چندلا

folder

۱. پوشه؛ پرونده ۲. کلاسور

folding

۱. تاکردن (ورق در پرسکاری) ۲. تازنی

ـ چاپخانه ۳. طاقه پیچی (پارچه)؛ چندلاتابی (نخ)

ـ دوربین تاشو (پولا روید)

ـ camera

folding door / foldaway door	در آکار دئونی؛ در تاشو	foot brake / service brake	ترمز پایی
~ machine	ماشین تازنی [چاپ]	~ bridge	پل عابر پیاده
~ rule	متر تاشو	~ candle	شمغ؛ واحد شدت روشنایی
~ seat / tip-up seat	صندلی تاشو	~ infantry	(معادل یک لومن بر فرت مربع) پیاده؛ پیاده نظام
~ the top	سقف تاشو اتومبیل	footing	پایه؛ ستون؛ پی؛ شالوده؛ پای بست
foliage	نقش برگی	footnote	پاورقی؛ زیرنویس؛ پانویس
foliation	شماره گذاری دستنوشته؛ برگ شماری	foot-operated switch	کلید پایی
folio ¹	۱. برگ؛ صفحه. ۲. پوشه. ۳. قطع دو ورقی	footpace	رکاب
folio ² / folio number / page number	(۵۰×۷۰ سم) ۴. قطع کتاب سلطانی (۳۰×۵۰ سم)	footpath → footway	
	شماره صفحه	foot pedal	پدال پایی
~ number → folio ²		foot-pedal pad / pedal rubber	لاستیک پدال
~ refernce	۱. شماره عطف؛ شماره صفحه ۲. سند؛ دفتر پرونده	foot-pound	فوت - پاوند (واحد اندازه گیری کار)
follow board	صفحه پس قالب	footrest	رکاب؛ جاپا؛ چوب پا؛ تخته پا
follower	پیرو (بادامک)؛ زیر سوپایی؛ استکانی سوپاپ	foot sack / mummy bag / Sleeping bag	کیسه خواب
followership	شاگردی	foot soldier	سرباز پیاده نظام
follower wheel	چرخ دنده متحرک؛ چرخ دنده پیرو	~ starter / kick starter	راه اندازی پایی؛ استارت پایی؛ هندل (موتور)
font / fount	پُنت؛ پونت؛ فونت؛ یک دست حروف جور	footway / footpath	پیاده رو؛ کوره راه
Food and Agricultural Organization =		Föpple test	آزمایش فوپل (نوعی آزمایش سختی)
FAO	فائزه؛ سازمان خواربار و کشاورزی	forage	علوفه
food color	رنگ خوراکی	forbidden	منوع؛ غیرمجاز
~ control	کنترل مواد غذایی	force	نیرو؛ قوه؛ عمل؛ اثر
~ industries	صنایع غذایی	~ account	کار امانی
~ oil	روغن خوراکی	~ couple	مزدوج نیرو؛ جفت نیرو؛ زوج نیرو
~ preservation	حفظاظت مواد غذایی	forced air-cooling	تهویه فشاری؛ سرد کردن با وزش اجباری
foodstuffs / provision(s)	مواد غذایی	~ labour	بیگاری؛ کار اجباری
Foolner process	فرایند فولنر (فرایند فسفر دادن)	~ lubrication / pressure lubrication	روغنکاری تحت فشار؛ روغنکاری فشاری
fool's gold → pyrite		~ migration	مهاجرت اجباری
foot	پا؛ فوت (واحد طول برابر ۴۸/۳۰ سم)	~ oscillation / forced vibration	نوسان اجباری؛ نوسان فشاری؛ نوسان واداشته؛ تواتر اجباری
foot-accelerator	گاز پایی؛ شتابدهنده پایی		
foot and hand brake	ترمز دستی و پایی		
~ block	بالشتک ستون؛ زیرسربی ستون		

forced vibration → forced oscillation		تیزیور
forceps	انبر جرّاحی؛ انبرک؛ انبر قابلگی پنس؛ فُرپس	اسکناس تقلیبی؛ اسکناس جعلی سرمته یکپارچه
ford	۱. پایاب. ۲. گُدار	سطح فرو رفته
forecast	آینده نگری؛ پیش بینی	امضای جعلی
forecourt	۱. حیاط ورودی. ۲. محوطه جلوخان؛ پیشخان	فولاد چکش خوردہ؛ فولاد آبدیده
foreground	پیش زمینه	جمل اسناد؛ سندسازی؛ جمل؛ تقلب؛ امضاسازی؛ قلب سازی
forehand	سرکارگر؛ پیشکار؛ مباشر	گیره آتشکاری
forehearth	انباره	جوش آهنگری؛ جوش آتش
foreign commerce	بازرگانی خارجی	کوره کاری؛ آتشکاری؛ آهنگری؛ پتک کاری
~ currency / foreign exchange	ارز؛ پول خارجی حواله ارزی	برنج نرم؛ برنج چکشخوار کارگاه آهنگری
~ draft	کنترل ارز؛ نظارت بر ارز	قلاب؛ چنگک؛ تیر دوشاخه
~ exchange → foreign currency		میل ماهک دنده
~~ control	سرمایه‌گذاری خارجی	اهرم دوشاخه (کلاچ)
~ investment		بالابر چنگالی؛ جرنقیل
~ release	پخش برون مرزی (پخش فیلم در خارج از کشور)	چنگک دار؛ لیفت تراک
~ trade	تجارت خارجی؛ بازرگانی خارجی	پین دوشاخه
foreman / joss	استادکار؛ سرکارگر؛ مباشر؛ پیشکار؛ سر عمله	آجار تخت
forenoon watch	پاس قبل از ظهر	۱. صورت؛ قالب؛ فرم؛ شکل؛ وضعیت؛ مدل
forensic medicine	پزشکی قانونی	۲. فرم چاپی؛ صفحه حروفچینی شده. ۳. قالب
foreshortening	تجسم شکل در عمق	نیم تنہ (مانکن چوبی نیمتنه خیاطی). ۴. ترکیب؛
foresight	مگسک (تفنگ)	ریخت؛ دیسه؛ قواره. ۵. تشکیل دادن؛ تأسیس کردن؛
forestall	احتکار کردن؛ سلف خریدن؛ پیش خرید کردن	۶. شکل گرفتن. ۷. شکل دادن
forest dendorology	درخت شناسی جنگلی	جلسه رسمی
forester	جنگلگران	نشریفات زاید؛ فرمایته (ها)
forest protection	حفظات جنگل	و اخواست رسمی
forestry	جنگلداری	۱. قطع (اندازه کتاب). ۲. شکل بندی؛
forge	۱. دمگاه؛ کوره آهنگری؛ کارخانه ذوب آهن. ۲. آهنگری کردن؛ فولاد کوبیدن؛ چکش کاری کردن. ۳. جمل کردن؛ جمل اسناد	فرمَت؛ قالب؛ دستور تعیین حروف برای کامپیوتر.
forgeable	چکش کاری؛ قابل آهنگری	هیئت؛ طرح؛ شکل
forge brazing	جوش برنج؛ جوش مس	آرایش؛ تشکیل؛ تصویر؛ سازند
		ضریب اشکوبی
		ضریب حجمی
		طبقات
		formation-volume factor

formatted	قابلدار	forward characteristic	مشخصه مستقیم
formatting	قالب بندی	~ current	جريان مستقیم
form factor	ضریب شکل؛ بُرنسنج شکل؛ عامل تشكیل	~ direction	جهت جلو؛ جهت حرکت به جلو
~ feeding	تجذیه؛ خورش ورقه؛ ورقه خورانی [ارتباطات]	~ drive	اتومبیل دیفرانسیل جلو
Formica	فُرمیکا (نام تجاری نوعی فایبر و فراورده های پلاستیکی ورقه - ورقه جهت پوشش سطح میز و ...)	~ driven gear	دندۀ حرکت جلو؛ دندۀ جلو
forming	۱. گرمکوبی؛ قالب بندی ۲. فرم بندی [ساختمان] ۳. قالب بندی [چاپ] ۴. شکل گیری	~ march	قدم رو؛ فرمان قدم رو؛ فرمان پیش
~ tongs	انبر سرکج	~ path	مسیر اصلی؛ مدار مستقیم
form lining	پوشش قالب بندی	~ purchasing	سُلف خرید؛ پیش خرید
~ oil	روغن قالب	forward-recovery time	زمان تعویق جريان
formula	دستور؛ فرمول	forward-transfer admittance	آدمیتانس
formwork	قالب بندی		انتقالی مستقیم
form wound coil	بویین نمونه	forward-traveling wave	موج پیشروندۀ
forstner bit	مته سرتخت	forward voltage	ولتاژ مستقیم
fort	قلعه؛ دز ظاظمی	foss(e)	خندق؛ نهر؛ کanal
for the account	به حساب	Foster pyrometer	آذرسنج فوستر (نوعی آذرسنج تشعشعی)
fortifications	استحکامات	Foster-Seelye detector / phase-shift	
Fortisan	فُرتسیان (نام تجاری نوعی الیاف مصنوعی سلولزی دارای قدرت کششی و آب پذیری خوب و قابلیت اشتعال و رنگ پذیری کم)	discriminator	آشکارساز فوستر - سیلی
FORTTRAN	زبان فرترن (رایجترین زبان علمی برنامه نویسی کامپیوتر)	Fotiadi test	آزمایش فوتیادی (آزمایش سریع خستگی)
fortuitous distortion	اعوجاج اتفاقی؛ پیچش بدون قاعده و قانون	Foucault current / Eddy current	
fortune	مال؛ دارایی؛ دولت؛ ثروت؛ پول		جريان فوکو؛ جريان ادی (جريان سرگردان)
forum	۱. بحث آزاد. ۲. میدان عمومی	foul air	هوای سُمّی؛ هوای کشیف (در معدن)؛ هوای ناپاک؛ هوای خفه
forward	جلو؛ به طرف جلو؛ به طرف پیش؛ مستقیم	~ gas	گاز سُمّی
forward-backward counter	شمارنده اضافی و نقشانی	fouling	۱. زنگ زدگی. ۲. جرم گرفتگی؛ لای گرفتگی؛ کثیفی؛ جرم گیری؛ رسوب گیری
forward bias	باپاس مستقیم؛ باپاس پیشرو؛ باپاس موافق؛ گرایش مستقیم	foundation	۱. پی؛ شالوده؛ بُنلاد؛ زیربنا؛ بنیاد. ۲. پی ریزی؛ زیرسازی بنا
~ budget	بودجه مصوب؛ بودجه پیش بینی شده	~ concrete	بن پی
		~ gallery	گالری پی؛ نقب پی
		~ joint	درزپی
		~ mat → raft foundation	
		~ paste	شیشه
		founder	ریخته گر
		founding ¹	قالب ریزی؛ ریخته گری
		founding ² → refining	

foundry	کارگاه ریخته‌گری؛ کارگاه چدن ریزی؛ کارخانه ذوب فلز	Foxtrot	فوکس تروت، علامت حرف F در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)
~ facing	رویه قالب (مواد کربن دار روی ماسه قالب جهت جلوگیری از فعل و انفعالات و نفوذ فلز مذاب)	FPS	دستگاه یکاهای انگلیسی (فوتو، پاوند و ثانیه)
~ (pig) iron	چدن ریخته‌گری؛ چدن خاکستری؛ شمش ریخته‌گری	FR = fineness ratio	Fr = francium
~ nails	میخهای ریخته‌گری	fraction	کسر [ریاضیات]
~ returns / foundry scrap	قراضه ریخته‌گری؛ فلز برششی	fractinal coins / token money	پول خرد؛ پول خرد؛ سکه کوچکتر از واحد پول
~ sand / molding sand	ماسه ریخته‌گری (مورد مصرف در قالبگیری)	~ distillation	تفطیر جزء به جزء
~ scrap → foundry returns	fount → font	~ pitch	گام کسری (شیارهای بوبین)
fountain pen	قلم خودنویس	fractography	شکست‌شناسی (سطوح شکستگیها)
fountain-pen ink	جوهر قلم خودنویس	fracture	شکست؛ ترک؛ برش؛ گسیختگی
four-bar linkage	انصالی چهارپر	~ stress	تنش شکست
four-color process	چاپ چهاررنگ		(تنش کششی که موجب شکستن فلز می‌شود)
four-cycle engine (US) / four-stroke engine (GB)	موتور چهار ضربه‌ای؛ موتور چهار زمانه	fragile	۱. تُردی؛ ۲. شکستنی؛ شکننده
four-cylinder engine	موتور چهار سیلندر	fragment	تکه؛ پاره؛ قطعه؛ خردیزه
four-electrode tube	لامپ چهارقطبی	fragmentiser	ماشین لقمه ساز (ماشین تهیه فولادسازی)
four-jaw chuck	[تراشکاری]	frame ¹	۱. چهارچوب؛ قاب؛ اسکلت. ۲. پوسته
four-legged stand	نقاطی [چهار پایه و پیژه] پیجیدن ابریشم	frame ² → chassis	۳. قفسه. ۴. قاب گرفتن؛ چهارچوب کردن
four-ply	چهارلا	~ cross member	رام شاسی؛ خربای شاسی
four-pole	چهارقطبی	framed	کنجدار؛ چهار چوبدار؛ قاب شده
four-sided	چهارضلعی	~ building	ساختمان تیرپایه‌ای (ساختمان)
four-stroke engine → four-cycle engine			اسکلت فلزی
four-way switch	کلید چهارراهی؛ کلید کنترل کننده جریان در چهار سیم	frame frequency / picture frequency	نوسان تصویر؛ نوسان تغییر عکس
four-wheel drive	اتومبیل دو دیفرانسیل (اتومبیلی که دو چرخ جلو و عقب آن محرك باشد)	~ height	ارتفاع شاسی
~ steering	فرمان چهار چرخ	frameless	بدون قاب
four-wings bit	سرمهنه ستاره‌ای	frame number	شماره شاسی
fowling piece	تفنگ ساچمه زنی؛ تفنگ شکاری	~ of hacksaw	کمان؛ کمان اره چکی؛ کلاف اره چکی
		~ partition	جداگر سازه دار؛ تیغه قالبی؛ تیغه تیرپایه‌ای
		~ saw	اره کمانی

frame-synchronizing impulse	ضریب	free lime	آهک زنده
	همزمان کننده تصویر	~ market	بازار آزاد
framework	۱. استخوان‌بندی؛ چهارچوب؛ داریست؛ چوب بست؛ پسکره؛ تیرپایه؛ کالبد. ۲.	~ of charge	مجانی؛ رایگان (معاف از حقوق گمرکی)
	زیرسازی؛ سفت کاری	~ oscillation	نوسان آزاد
framing	۱. کادریندی تصویر؛ تنظیم تصویر ۲. تیرریزی	~ reading	مطالعه آزاد
	~ chisel → mortise chisel	~ replacement	تعویض رایگان (قطعه)
~ square	گونبای فلزی	free-running	آزادگرد
franchise	فرانشیز؛ امتیاز؛ امتیاز انحصاری؛ امتیاز فروش	free samples	اشانتیون؛ نمونه های مجانی
francium = Fr	فرانسیم (عنصر فلزی قلیایی رادیواکتیو)	~ school	مدرسه دولتی؛ مدرسه رایگان
frank	۱. علامت حق ارسال (رایگان). ۲. باطل کردن تعبیر	free-standing columns	ستونهای مستقل؛ ستونهای آزاد؛ ستونهای مجانی (روزنامه، مجله)
franklin	فرانکلین (واحد برق ساکن بار الکتریکی)	free trade	تجارت آزاد؛ کسب آزاد؛ بازرگانی آزاد
fraud	۱. تقلب کردن. ۲. قلابی	~ university	دانشگاه آزاد
fraudulent bankrupt	ورشکسته به تقصیر	free-wheel	دنده خلاص؛ کلاچ جغجعه ای
free	مجانی؛ رایگان؛ رها	freeze	۱. بخستن؛ منجمد شدن؛ ثابت ماندن (از نظر مقدار و موقعیت). ۲. سرد کردن؛ منجمد
~ carbon	کربن آزاد (کربن موجود در فلز؛ مثل گرافیت در چدن)	frizzer	کردن
~ charge	بار الکتریکی آزاد	burn	فریز؛ بخ ساز؛ منجمد کننده؛ سردکننده
~ competition	رقابت آزاد	~ compartment	سوختگی انجماد
~ convection → natural convection		freezing / congealing	قسمت پخسار؛ (یخچال)؛ محفظه منجمد کننده
~ copy	نسخه رایگان	~ point	۱. انجماد؛ سردی ۲. منجمد کردن
~ currency	پول کاغذی	~ range	نقطه انجماد؛ نقطه بخ زدن
free-cutting steel	فولاد خوشتراش؛ فولاد تراش پذیر	freight	دامنه انجماد
			۱. حمل؛ هزینه حمل. ۲. بارگیری شده؛ حمل شده
~ education	آموزش مجانی	freight-car	واگن باری؛ بارکش
~ electron	الکترون آزاد	Fremont test	آزمایش فرمون [فلزکاری]
~ energy	انرژی آزاد (مقدار انرژی که در حین بک و اکشن واگشتنی آزاد یا دریافت شود)	French chalk	گچ خیاطی؛ میل (تلن علامتگذاری)
~ enterprise	رقابت آزاد [اقتصاد]	french curve	خمنکن
free-field room → anechoic chamber		~ drain	زهکشی خشکه چینی
free gold	طلای ناب	~ lawn	پاتیس؛ باتیست (پارچه)
freehand cutting	برش بدون شابلن [جوشکاری]	~ metal	آنتیموان بلوری
		~ polish	روغن جلا

french roof → mansard roof	سازنده نوسان مصنوعی
freon گاز فریون (مورد استفاده در یخچالها)	تولرانس نوسان؛ کم و زیادی نوسان
frequency بسامد؛ تواتر؛ فرکانس؛ نوسان	تغییرات نوسان؛ تبدیل نوسان؛ انتقال نوسان
~ allocation نوسان مخصوص	تعییر نوسانات
~ band نوار بسامد؛ باند نوسان	نقاشی دیواری
~ charger → frequency converter	دستگاه تهویه مطبوع
~ converter / frequency charger مبدل نوسان؛ ترانسفورماتور نوسان	دانشجوی سال اول
~ count شماره بسامد	آب شیرین؛ آب آشامیدنی
~ demultiplication / frequency division تقسیم نوسان	ثوری فرسنل؛ نظریه فرسنل
~ departure / frequency deviation تغییر نوسان؛ انحراف نوسان	فرسوده شدن؛ ساییده شدن
~ deviation → frequency departure	اره مبنی
~ dictionary واژه نامه بسامدی	خوردگی سایشی
~ discriminator تعیین کننده نوسان	منبت کاری؛ شبکه کاری
~ distortion اعوجاج در فرکانس؛ انحراف نوسان	ترد؛ شکننده؛ خردشونده
~ distribution تقسیم نوسان؛ توزیع نوسان؛ پخش نوسان؛ توزیع فراوانی	اصطکاک؛ مالش؛ سایش اصطکاک
~ division → frequency - demultiplication	الکتریسیته اصطکاکی (حاصل از مالش دوشی)
~ domain حوزه فرکانس	ـ
~ doubler مضاعف کننده نوسان	ـ
~ doubling مضاعف کردن نوسان	ـ
~ drift / oscillator drift تغییر نوسان؛ جابجایی نوسان	ـ
~ indicator بسامدنا	ـ
~ meter بسامدستن	ـ
~ modulation = FM ۱. تعدیل فرکانس؛ مدولاسیون فرکانس. ۲. سوار کردن فرکانس	ضریب اصطکاک
~ recorder رسم نوسان؛ بسامدنگار	قدرت اصطکاکی
~ regulator تنظیم کننده نوسان	فنک
~ response واکنش بسامدی؛ پاسخ بسامدی	ـ
~ shift انحراف نوسان؛ تغییر فرکانس	ـ
~ stabilization (تغییر در فرکانس یک گیرنده بی سیم یا اسپیلاتور)	ـ
~ stabilization ثبیت نوسان	ـ
frequency synthesizer	ـ
~ tolerance	ـ
~ transformation	ـ
~ translation	ـ
fresco	ـ
fresher unit	ـ
freshman	ـ
fresh-water	ـ
Fresnel's theory	ـ
fret	ـ
fret-saw	ـ
fretting corrosion	ـ
fretwork	ـ
friable	ـ
friction	ـ
firctional electricity	ـ
~ machine → electrostatic generator	ـ
friction disk → clutch disk	ـ
~ factor	ـ
~ horsepower	ـ
~ lighter	ـ
~ pile	ـ
~ tape	ـ
frizee	ـ
fringe	ـ
welding	ـ
~ benefits	ـ
~ selvage	ـ

fringe value	ضریب طرق [اپتیک]	در تهیه رنگها کاربرد دارد
fripper	کنه فروش	فوشیت (میکای کرم که به صورت پولکهای سبز زمردی درمی آید)
frippery	کنه فروشی	۱. سوخت؛ ماده سوختنی؛ ماده محترقه
frit	۱. آبگینه؛ خمیر شیشه؛ بلور؛ شیشه ۲. لعاب؛ جوهر	۲. بنزین
fritting	گداختن؛ در همچوشی (فلز)؛ کلوخه کردن	پیاله بنزین؛ پیاله شناور کاربراتور حلب بنزین
frog	دسته ریل اتوبوس برقی (برای عرض کردن خط انشعاب)	پیمانه سوخت
frogman	مرد قورباغه ای	پیل سوختنی (وسیله تبدیل انرژی حرارتی سوخت به انرژی الکتریکی)
front	۱. پیش؛ جلو. ۲. جبهه	صرف سوخت
frontage road	شose کناری؛ جاده کناری	باک سوخت؛ مخزن سوخت
front cover / cover one	روی جلد (کتاب)	نفتکش
front-sight guard	مگسک (تفنگ)	درجة سوخت؛ درجه
front slagging	سرباره گیری جلو کوره	بنزین
front-slagging spout	سرباره گیری در ناوادان	پدال گاز (اتومبیل)
frontsmen	دکه دار	در باک بنزین
front suspension	جلوبندی	سوختگیری
~ view	پیش نمای؛ نمای جلو؛ جبهه جلو	آنکتور؛ سوختپاش
front-wheel drive	اتومبیل دیفرانسیل جلو	ضربه سوخت؛ انفجار پیش از موقع
frost	برفک؛ بشمده (شبتم منجمد)	سوخت
frost-blanket course	لا یه پادینغ؛ لا یه ضدینغ؛ قشر ضدینغ	لوله های اشعایی بنزین
frosted glass	شیشه مات؛ شیشه کدر	نفت کوره؛ نفت سوختنی؛ مازوت
~ lamp	لامپ شیری رنگ	سوخت رسانی
frosting	مات کردن؛ کدر کردن؛ تیره کردن	پمپ سوخت؛ پمپ بنزین
frostproof	ضدینغ؛ ضدینغ زدگی	موتور کم مصرف
frother	ماده کف کننده	کمبود سوخت
frozen	۱. بخ زده؛ منجمد. ۲. گرپیاژ کرده	دستگاه سوخت رسانی
~ account	حساب مسدود	باک بنزین (اتومبیل)؛ مخزن سوخت
~ asset	دارایی مسدود	نفتکش
fruiterer	۱. میوه فروش. ۲. درخت میوه	fuel-tank car / fuel-tanker truck
frustum	مخروط ناقص	fuel-tanker truck → fuel-tank car
~ arc → hissing arc		شیر سوخت؛ شیر بنزین
frying noise → transmitter noise		فراری؛ گریزندگی؛ نایاداری
~ pan	ماهیتابه	پایه؛ نقطه اتكا؛ تکیه گاه (اهرم)
fuchsine	فوشین (ماده قهوه ای مایل به سرخ که	ارتشبد دریابی
		بازپخت کامل؛ تاباندن کامل
		چراغ (اخطرار) نور بالا

full centered arch	طاق گهواره‌ای	fur	خر؛ کرک الیاف حیوانی نرم (کرک آنقوله)
full-drive	تمام محرك	furfural	فرفورال (در تهیه پلاستیک کاربرد دارد)
fuller	لکه‌گیر؛ چربی زدا	furnace	کوره؛ اجاجق؛ تنور
fuller's earth	خاک رنگبر؛ رُس بی رنگ کننده؛ رُس نمدمالی؛ سنگ قبطی (نوعی خاک رُس دارای خاصیت جذب زیاد که در نمدازی، برای چربی گرفتن از پشم و تصفیه روغنها کاربرد دارد)	~ gas	گاز کوره؛ گاز صنعتی
~ herb	گیاه رنگبر	furniture	۱. اشپیون [حروفچینی] ۲. اسباب، اثاثیه
full-face	تمارمُخ	furring	تخته کوبی؛ چوب کوبی
fulling	۱. نمدازی (در روی سطح پارچه پشمی) ۲. پرکردن [نساجی]	furrow	شیار
full-length	تمام قد [نقاشی؛ پیکرتراشی]	~ irrigation	آبیاری نشتی
full-mould casting process	فرابند ریخته گری با قالب کاذب	fuse	۱. فیوز؛ فتیله ۲. ذوب شدن؛ گداختن ۳. ماسورة تفنگ
full pitch	گام پُر؛ گام درست؛ گام کامل	~ block / fuse board	پایه فیوز (برق)؛ صفحه عایق؛ نگهدارنده فیوز
~ scale	مقیاس طبیعی	~ board → fuse block	
fullstop	نقطه	~ box	جعبه فیوز
full text	متن کامل	~ cut-out	قطع کننده فیوز
full-time	تمام وقت	~ diode	فیوز ایمنی قطع مدار
full view	تمام نما؛ نمای کامل	fused tube	لامپ سوخته
~ wave	تمام موج	~ zone	منطقه مذاب
fume	۱. بخار؛ بخار؛ دود ۲. عطر ۳. دود کردن؛ بخار دادن	fuse elemnt → fuse link	
fuming	دود دادن	fuselage	بدنه؛ کالبد (هوایپما)
function	۱. تابع [ریاضیات] ۲. نقش؛ کار؛ عملکرد	fuse link / fuse element	سیم فیوز؛ نازکه فلزی فیوز
functional method	شیوه آموزش تندنویسی	~ panel	تابلو فیوز
fund	۱. وجه نقد؛ نقدینه؛ صندوق؛ ذخیره؛ وجوده احتیاطی ۲. تأمین کردن ۳. به حساب ریختن	fusibility	ذوب پذیری؛ قابلیت گداخته شدن؛ گذازپذیری
fundamental	بنیادی؛ اصلی؛ اساسی	fusible	گذازپذیر؛ قابل گذاز
~ mode → dominant mode		~ alloy	آلیاژ زودگذار
funeral expenses	مخارج کفن و دفن	~ plugs	توبیه های زودگذار؛ مهره های ذوب شونده
fungicide	قارچ کش	fusile	تفنگ چخماقی سرپر
funicular	زنگیره‌ای	fusing point → melting point	
funnel	۱. دودکش کشته ۲. هرم؛ مخروط؛ تیف ۳. بادگیر کشته	fusion	۱. ذوب؛ گذاز ۲. ادغام؛ همچوشی؛ درهم آمیزی؛ ترکیب هسته ای
~ stake	سُنبه مخروطی؛ سُنبه قیفی	~ cone → Seger cone	
		~ welding	جوش ذوبی؛ جوش در حالت مذاب
		~ zone	منطقه ذوب؛ حدود ذوب

---

<b>fustian</b>	فاستونی نخی؛ مخمل نما	<b>fuzz</b>	پُرز (روی) نخ یا (سطح) پارچه
<b>fustic</b>	اسپرک (رنگ گیاهی زرد)	<b>fuzziness</b>	۱. پُرzedار ۲. ریش شدن
<b>fuzing</b>	۱. بستن ماسوره ۲. چاشنی گذاری	<b>fuzzy</b>	گُرگی؛ خوابدار

# Gg

**G** = conductance; giga; Golf; gulley;  
**G-valve**  
**g** = gram  
**Ga** = gallium  
**gabardine** = gaberdine گاباردن (پارچه); سرمه پشمی  
**gaberdine** → gabardine  
**gabion** تورسنج؛ سله اندازی؛ گایبون  
**gable** ۱. سریناه؛ شیروانی ۲. سقف سراشیب از دوستم؛ سه گوش؛ جناغی؛ ستوری؛ لچکی  
**~ roof** شیروانی ستوری؛ بام دو شب  
**~ wall** دیوار ستوری؛ دیوار لچکی  
**gad** ۱. دilm. ۲. گره ۳. نیزه ۴. قلم (سنگ شکنی)  
**gadget** ابزار؛ اسباب  
**gadolinium** = Gd گادولینیم (عنصر شیمیایی از فلزات کمیاب گروه لاتانیدها)  
**gad picker** متنه دستی  
**gag** دندان گیر؛ دهان بازکن (برای هنگام بیهوشی)  
**gage** → gauge  
**gagger** فانجاق [ریخته گری]: قید و بست  
**gaging / gauging** اندازه گیری؛ کالیبره کردن؛ شابلن زنی؛ شابلن گیری  
**gaffle** مهمیز  
**gain** ۱. نسبت توان خروجی به توان ورودی در تقویت کننده؛ ضربی تقویت؛ بهره ۲. کام؛ شکاف؛ فاق [نجاری]  
**~ control** تنظیم بهره یک دستگاه

**gain margin** حد تقویت؛ حد بهره  
**~ or loss** سود یا زیان  
**gaiter** گتر  
**Gal** → **gal**  
**gal / Gal** گال (واحد شتاب معادل یک سانتیمتر بر مجنزور ثانیه)  
**galena / lead glance** گالن؛ سولفور طبیعی  
**gall** سرب (جسم نیمه رسانا که در ساختن نوعی یکسوکننده به کار می رود)؛ سرب معدنی  
**gallery** ۱. نگارخانه؛ نمایشگاه هنری؛ گالری  
 ۲. دالان؛ دهليز؛ تونل؛ نقب اصلی راهرو؛ (معدن)؛ ۳. سرسرا  
 ۱. آشپزخانه هوایپما یا کشتی  
 ۲. رانگا [چاپخانه]  
**galley-proof** → **slip-proof**  
**galley tray** رانگا [چاپ]  
**galling** خوردگی؛ ساییدگی؛ خراش  
**gallium** (عنصر فلزی سفید مایل به خاکستری) = Ga  
**gallnut** مازو  
**gallon** پیمانه؛ واحد حجم؛ گالن (گالن آمریکایی =  $\frac{3}{785}$  لیتر؛ گالن انگلیسی =  $\frac{4}{543}$  لیتر)  
**~ of water** سنگاب  
**~ per minute** = GPM گالن در دقیقه  
**galloon** براق  
**galloper** ۱. آجودان ۲. عزاده توب سبک  
 ۳. تاخت کننده

galloping inflation	تورم افسارگسیخته	تصحیح گاما
galvanic bath	حمام برق - شیمیایی؛ حمام گالوانیک	آهن گاما (ساختمان بلوری آهن خالص در دمایی بین ۹۱۰ و ۱۴۰۰ درجه سانتیگراد)
~ battery / galvanic cell	باتری برق - شیمیایی؛ باتری گالوانیک؛ پل الکتریکی	اشعة گاما؛ پرتو گاما (امواج الکترومغناطیس با طول موجی کمتر از طول موج اشعة مجهول که از هسته عناصر رادیواکتیو ساطع می‌شوند)
~ cautery	سوزاننده برقی؛ کوتربرقی؛ الکتروکوتر [پژشکی]	رادیوگرافی با اشعه گاما
~ cell → galvanic battery		
~ corrosion	زنگ زدگی گالوانیکی؛ فساد گالوانیکی؛ خوردگی گالوانیکی (خوردشدن فلزات در اثر تشکیل پل شیمیایی)	گام [موسیقی]: گام صوتی؛ حدود صوتی خازن چند برابر شده
~ current	جریان برق - شیمیایی؛ جریان گالوانیک	منتهٔ چندکاره اره چند تیغه
galvanism	استفاده درمانی از جریان برق - شیمیایی مداوم؛ گالوانیسم؛ گالوانوتراپی	گانگ؛ کلوخه معدنی (نامرغوب)؛ کلوخه فلزی؛ سنگ فلز؛ هرزه سنگ؛ ناخالصی (وجود مواد غیرفلزی در فلزات یا سنگ معدن)؛ نخاله
galvanized	روی انود شده؛ سفیدکاری شده؛ گالوانیزه	گذرگاه؛ مدخل؛ راهرو؛ پلکان متحرک (کشته)؛ تخته پل
~ iron	آهن سفید؛ آهن گالوانیزه؛ آهن روی انود	گانیستر (سنگ ماسه سیلیسی؛ ماده نسوز اسیدی)
~ roof	شیروانی	ganja
~ pipe	لوله آهن سفید؛ لوله گالوانیزه	حشیش
~ sheet	ورق گالوانیزه	پل (زیر جریمه سقفی)
galvanizing	گالوانیزه کردن؛ انودکاری با روی؛ روکش کردن	gap
galvanocauter	گالانوکوتر (دستگاه حرارتی با جریان گاز گالوانیک برای انهدام نسجها) [پژشکی]	۱. شکاف؛ فاصله؛ درز؛ رخنه؛ شکست ۲. خلا ۳. طول جرقه ۴. گاف
galvanocautery	گالانوکوتری؛ داغ الکتریکی	garage → car shed
galvanomagnetic effect → Hall effect		زیرانداز چرخ دار (ویژه تعمیرگاههای اتومبیل)
galvanometer	گالوانومتر (دستگاه اندازه‌گیری شدت جریان برق)	garbage
~ constant	ضریب ثابت گالوانومتر	پسمانده غذا؛ زباله؛ آشغال (ماشین) زباله جمع کن؛ (ماشین) حمل زباله؛ ماشین زباله کشی
gambrel roof → mansard roof		~ collector truck
game	۱. شکار ۲. شکار کردن ۳. قمار ۴. اسباب بازی ۵. بازی؛ مسابقه؛ بازی ورزشی ~ keeper	سیستم دفع زباله
gardener	شکاریان	gardener
gardening		bagavanی؛ گلکاری
garden trowel		بیلچه باگبانی
garland	۱. تاج گل؛ حلقة گل ۲. حلقة گل و میوه (در گچبری و نقش بر جسته) ۳. دالبر،	تاج گل؛ حلقة گل
~ brass	برنج گاما ( محلولهای جامد مس و روی)	

نیم پیچهای متواالی [اسکنی]	garment	جامه؛ پوشک؛ لباس	gas cooler / gas-cooling apparatus	کولر گازی
گارنت؛ نارسنج؛ لعل (خرمابی رنگ)؛ حجر سیلان	garnet	1. بازیابی (به دست آوردن الیاف (الیاف) از بافتها برای استفاده مجدد). ۲. تمیز کردن سنگ نیکل سنگ نیکل / nepuite / noumeite	gas-cooling apparatus → gas cooler	gas cutting / oxyacetylene cutting
کاغذ سنباده ~ paper / sand paper	garnetting	کاغذ سنباده ۱. بازیابی (به دست آوردن الیاف (الیاف) از بافتها برای استفاده مجدد). ۲. تمیز کردن	brushing برش با گاز؛ برش کاربیدی	brushing برش با گاز؛ برش کاربیدی
گارنییر / nepuite / noumeite	garnishee	سنگ نیکل ۱. طرف ادعای خوانده؛ مدعی علیه. ۲. توفیقی	~ cyaniding → cyanide hardening	cyanide hardening سیانید گازی
حکم توقیف garnishment	garret	ابنار زیرشیروانی؛ اتاق زیرشیروانی (با سقف شیبدار)	~ cylinder سیلندر گاز؛ کپسول گاز	gas-cylinder valve سوپاپ کپسول گاز
گارسون garrison		۱. پادگان. ۲. محصور کردن؛ حصار کشیدن	gas detector گازیاب؛ آشکارساز گاز	gas detector گازیاب؛ آشکارساز گاز
گارت garter		۱. بند کفش. ۲. بند جوراب	~ discharge تخلیه گاز	~ discharge تخلیه گاز
گارت garth		۱. حیاط؛ محوطه. ۲. باغچه	~ drive ۱. گازران. ۲. گازرانی	drive ۱. گازران. ۲. گازرانی
گاز ^۱ gas ^۱		گاز؛ بخار	gas-driven blowing engine توربین گازی	gas-driven blowing engine توربین گازی
گاز ^۲ → petrol			gas-drive reservoir مخزن گازران	gas-drive reservoir مخزن گازران
گاز-absorbent coal		زغال حیوانی	gas engine موتور گازی؛ موتور گازسوز؛	gas engine موتور گازی؛ موتور گازسوز؛
گاز absorption		قابلیت جذب گاز	gaseous گازدار؛ گازی؛ گازی شکل	gaseous گازدار؛ گازی؛ گازی شکل
گاز-activated battery		باتری گازی؛ نوعی پیل با الکتروولیت گازی	gas-field میدان گازخیز	gas-field میدان گازخیز
gas accumulation		انباشت گاز؛ تجمع گاز	gas-filled cable کابل پر از گاز	gas-filled cable کابل پر از گاز
~ anchor		مهار گاز	~ lamp لامپ گازی	~ lamp لامپ گازی
gas-bag		کیسه گاز	~ relay رله گازی؛ تقویت کننده گازی	~ relay رله گازی؛ تقویت کننده گازی
gas basin		حوضه گازدار؛ حوضه گازی	gas-flame brazing → gas brazing	gas-flame brazing → gas brazing
~ blow → gas hole			gas furnace کوره گازسوز	gas furnace کوره گازسوز
~ brazing / gas - flame brazing		زرد جوش گازی؛ جوشکاری با گاز	~ generator ژنراتور گاز؛ مولد گاز	~ generator ژنراتور گاز؛ مولد گاز
gas-burner		سوختپاش گازی؛ مشعل گازی؛ مشعل گازسوز	~ gun فلزپاش گازی	~ gun فلزپاش گازی
gas can		حلب بنزین	~ hardening → flame hardening	~ hardening → flame hardening
~ cell		انباره گازی؛ باتری گازی	~ heater بخاری گازسوز؛ بخاری گازی	~ heater بخاری گازسوز؛ بخاری گازی
~ cock		شیر گاز	~ holder مخزن گاز	~ holder مخزن گاز
~ compressor		کمپرسور گاز	~ hole / gas blow یک (گازی)؛ حفره گازی (ی) [ریخته گری]	~ hole / gas blow یک (گازی)؛ حفره گازی (ی) [ریخته گری]
~ constant		ضریب ثابت گاز	gasification به صورت گاز درآوردن	gasification به صورت گاز درآوردن
			gas injection تزریق گاز	gas injection تزریق گاز
			gasket ۱. قالباق. ۲. واشر؛ درزگیر؛ لایی؛ لایه آب بندی	gasket ۱. قالباق. ۲. واشر؛ درزگیر؛ لایی؛ لایه آب بندی
			~ cement سیمان آب بندی	~ cement سیمان آب بندی
			gas laser لیزر گازی	gas laser لیزر گازی
			lift pump تلمبه گازران؛ تلمبه گازی	lift pump تلمبه گازران؛ تلمبه گازی
			(وسیله وارد کردن گاز به چاه برای بالا راندن نفت)	(وسیله وارد کردن گاز به چاه برای بالا راندن نفت)

gas light	چراغ گازی؛ چراغ گازسوز	gassy trap → gas separator
~ lighter	فنده برش و جوشکاری؛ فنده گاز (آشپزخانه)	1. شینلنج گاز ۲. لامپ گازی
~ lock	گازبند	توربین گازی
~ mantle	توری چراغ؛ توری گاز	دربیچه گاز؛ شیر گاز؛ سوپاپ گاز؛ شیر فلکه (گاز)
~ mask	ماسک ضد گاز	جوش گازی؛ جوش اکسیژن؛ جوش کاربید؛ جوشکاری گازی
~ meter / gasometer	کنتور گاز؛ گاز سنج	دستگاه جوشکاری گازی
~ mixer	میکسر گاز؛ گاز مخلوط کن	چاه گاز
gasogen	گازساز؛ موولد گاز	قطران کارخانه گاز
gas oil	گازوئیل؛ نفت گاز	1. دروازه ۲. دریچه ۳. راه (قالب در فلزکاری)
gasoline → petrol		شیاربر
~ engine → petrol engine		مدلهای راهدار [فلزکاری]
~ pump / gas pump (US)	پمپ بنزین	دروازه؛ ورودی
~ shut-off	قطع بنزین؛ قطع ارتباط بنزین با موتور	سرایدار؛ نگهبان (ورودی)
~ tank	باک بنزین	gate-operating deck / gate platform
gasometer → gas meter		سکوی مانور دریچه ها [سدسازی]
gas phototube	لامپ گازدار فلاش عکاسی	~ platform → gate-operating deck
~ pliers	انبر قفلی؛ انبر دست قفلی؛ انبر کورکن لوله	شیر فلکه (کشویی)؛ شیر کشویی؛ سوپاپ کشویی؛ شیر دروازه ای
~ producer	موولد گاز؛ تولید کننده گاز	gatherer
~ proof	ضد گاز	تحصیلدار (مستول جمع آوری پول) و وجهه مربوط به حقوق و دستمزد
~ pump → gasoline pump		گرداوری؛ جمع آوری
gas-pump meter (US) / counter for petrol pump (GB)	درجة بنزین؛ اندازه گیر بنزین	بارش سرا؛ آبریز؛ سرابان
gas purification	خلاص سازی گازی	لوله جمع کننده (نفت از چاه)
~ regulator	سوپاپ کاهش دهنده فشار؛ دستگاه تنظیم کننده گاز؛ ریگلاتور گاز	گودال جمع آوری فاضلاب
~ scrubber	گاز پاک کن؛ برج گازسوزی	gathers
~ separator / gas trap	گاز گیر؛ تله گاز؛ دستگاه تفکیک گاز؛ گاز جدا کن	چین سوزنی (ممکنلاً در دامن زنانه)
gassing	۱. بُرzsوزی؛ کز دادن [نساجی] ۲. گاززدگی؛ خفگی در اثر گاز؛ گاز گرفتگی	gating
gas station → filling station		دروازه ای
gassy	گازدار	سیستم راهگاهی؛ سیستم مجاري
~ tar / road tar	قطران راهسازی [شهرسازی]	تغذیه؛ راهگاه [ریخته گری]
		گازرها
		۱. اشل؛ پیمانه؛ اندازه؛ درجه؛ شابُلُن؛ وسیله اندازه گیری؛ معیار ۲. عقرمه نشان دهنده ۳. مدرج کردن؛ اندازه زدن؛ قطرسنج ۴. پیمانه کردن ~ bar

gauge chisel	قلم ناخنی	چرخ دندۀ؛ ضرب دندۀ
gauged mortar	ملاط حرام زده (مخلوطی از آهک، سیمان، ماسه و آب)	رینگ دندۀ؛ گرانولیل
~ orifice → calibrated orifice		دستۀ تعویض دندۀ؛ دستۀ دندۀ
~ pressure	فشار مانومتری (بر مبنای فشار جو)	تعویض دندۀ
~ valve	شیر مدرج	دستگاه چرخ دندۀ (سری چرخ دندۀ برای انتقال توان)
gauge pointer	عقربه درجه؛ آمپر بنتزین	
gauging section	برش اندازه‌گیری	دنده بالا
~ sheet	ورق اندازه‌گیری	چرخ دندۀ
~ trowel	کمچه مخلوط کن	withdrawer / wheel puller / gear
gauss	گاوس؛ گوس (واحد القای مغناطیسی)	دنده بیرون کش؛ پولی کش
Gaussian system	دستگاه گاوس؛ سیستم اندازه‌گیری گاوس	Geiger counter → Geiger-Müller counter
gauze	گاز؛ تنزیب؛ نوعی بافت توری؛ نوعی بافت بسیار باز؛ توری	Geiger-Müller counter / Geiger counter / GM counter
~ brush	جاروبک از بافت تور مسی	کنترول گیگر - مولر (وسیله جستجو، کشف و ثبت رادیوآکتیویته)
~ wire	توری سیمی	~ tube → Geiger-Müller tube
gavage	گواز (به وسیله لوله به کسی غذا دادن) [پژوهشکی]	~ tube / Geiger-Müller counter tube لامپ شمارشگر گیگر - مولر
gavel	۱. تیشه (سنگتراشی) ۲. پُنک چوبی	لامپ گیسلر
gaz ¹	گز (مقیاس طول از ۳۶ تا ۱۱۲ سم)؛ ذرع؛ آرشین (برابر ۱۰۴ سم)	ژل؛ محلول ژلاتینی
gaz ² → gazette	۱. روزنامه رسمی؛ نشریه رسمی ۲. در روزنامه رسمی چاپ کردن	ژلاتین؛ سریشم بااتری ژلاتینی (نوعی بااتری) دارای الکترولیتی شبیه ژله
GCA = ground-control approach		دینامیت ژلاتینی
Gd = gadolinium		gelatine → gelatin
gear	۱. ادوات؛ افزار؛ ۲. چرخ دندۀ؛ دندۀ	چاپ ژلاتینی
~ and rotor → gerotor		ژلاتینی کردن
gearbox / transmission	جعبه دندۀ؛ گیربکس	الایاف ژلاتینی
gear-control lever → gear-shaft lever		گلینیت (ماده منفجره متسلک از اسید نیتریک، گلیسرین، سوره، خاک ار، پنبه و گچ)
gear cutter	دنده تراش؛ فرز (ابزار تراش چرخ دندۀ به وسیله ماشین فرز)	استحکام ژلاتینی؛ قدرت بندش
~ extractor → gear withdrawer		گم
~ milling cutter	تیغه فرز دندۀ ای؛ دندۀ تراش	سنگ قیمتی؛ جواهر
~ oil	روغن دندۀ	~ cutter
~ ratio	نسبت انتقال؛ نسبت سرعت بین دو	~ cutting
		مهرگانی؛ خاتم کنی؛ حکاکی روی سنگهای قیمتی

gendarme	ژاندارم؛ امنیه	generator system	دستگاه مولّد برق
genelite	ژنلیت (نوعی گرد فلزکاری متسلکل از گرافیت و گرد برنز برای ساختن بوش)	~ warning-light	چراغ خطر مولّد
general	۱. عمومی؛ کلی؛ عام. ۲. ژنال؛ تیمسار	geniculate	زانویی؛ به شکل زانویی در آوردن
~ accountant	حسابدار کل	genuine	خالص؛ ناب
~ agency	نمایندگی کل	geochemistry	ژئوشیمی (دانش بررسی ترکیبات شیمیایی پوسته زمین؛ زمین شیمی مسائی)؛ زمین سنجی؛ ژئودزی
~ assembly	مجمع عمومی	geodesy	نقشه برداری ژئودزیک
~ average	معدل کل	geodetic survey	ژئوالکتریک؛ الکتریسته زمین؛ زمین - برق
~ census	سرشماری عمومی	geo-electricity	مختصات
~ course	دوره عمومی -	geographical coordinates	جغرافیایی
~ education	آموزش عمومی	~ latitude	عرض جغرافیایی
~ foreman	مسئول کارگاه	~ longitude	طول جغرافیایی
~ governor	استاندار	~ position	موقعیت جغرافیایی
~ information	اطلاعات عمومی	geographic botany	گیاه شناسی جغرافیایی
~ instructions	دستورات کلی	geologist	زمین شناس
General Journal	دفتر روزنامه عمومی	geology	زمین شناسی
general layout	طرح کلی	geomagnetism	مغناطیس زمین؛ حالت مغناطیسی زمین
~ ledger	دفتر کل	geometric / geometrical	هندسی
~ manager	مدیر کل	geometrical → geometric	
~ plan	نقشه کلی؛ نقشه عمومی؛ طرح شماتیک	geometric mean	میانگین هندسی؛ واسطه هندسی
~ public	ارباب رجوع	~ progression	تصاعد هندسی
~ purpose	همه منظوره	geometry	هندسه
~ quarters	آسایشگاههای عمومی	geophone	لرزه نگار؛ ژئوفن
~ records	اسناد؛ کلیه اسناد	geophysical	ژئوفیزیکی؛ زمین فیزیکی؛ فیزیک زمین
~ staff	ستاد مرکزی؛ ستاد کل؛ ستاد عمومی	~ prospecting	اکتشافات ژئوفیزیکی؛ کاوش ژئوفیزیکی
~ station → power station	تدارکات عمومی؛ آماد عمومی	geophysics	ژئوفیزیک؛ زمین - فیزیک
~ supplies	کلیات؛ آثار کلی	georgette	ژرژت (بافت ساده ابریشمی بسیار نازک الیاف ریون یا نایلن)
~ works	generator → dynamo	geotechnics engineering	مهندسی ژئوتکنیک
generator → dynamo	پروانه خنک کننده دینام؛ پنکه خنک کننده دینام	germanium = Ge	ژرمائیم (فلز سفید مایل
~ cooling fan	سیم پیچ آهنربایی دینام		
~ field coil	تلفات مولّد (تفاوت بین قدرت مکانیکی محركه مولّد با قدرت الکتریکی خروجی آن)		
~ loss	خروجی مولّد (قدرت مولّد برحسب وات یا کیلووات)		
~ output	regulator → dynamo governor		

		به خاکستری)
German silver / nickel silver	ورشو آلمانی؛	تذهیب (آلیاژ مس و روی برای تهیه جواهرات بدلی)
	آرژانتن؛ نقره جدید (همبسته ای از نیکل؛ روی و مس. در ساختن سیم مقاومت کاربرد دارد)	ژیلت (کت کوتاه زنانه تاکمر)
germicide	میکروب کُش؛ جرم کُش	واحد حجم معادل ۱/۴ پیتن
gerotor / gear and rotor	چرخ دنده های چرخان	ماشین فیبله پشم؛ ماشین شانه کردن
gesso	بنانه (قبل از رنگ کاری)	سخت [نساجی]
get rusty	زنگ زدن؛ اکسیده شدن	ژیلسونیت؛ اُینیات (نوعی آسفالت طبیعی)
getter	۱. گازریا؛ گازگیر؛ جاذب گاز ۲. کاهش دهنده	۱. زرداندود؛ مطلأ. ۲. زرین؛ طلایی رنگ
geyser	۱. آفشاں. ۲. آبگرمکن (گازی یا برقی)	gimbal → gimbals
ghost	۱. سایه (در نتیجه بازتاب موج) [تلویزیون] ۲. طیف	gimbal ring → gimbals
~ image / echo image	تصویر سایه دار	gimbals / gimbal / gimbal ring
~ shut	نمای شیخ؛ نمای سایه دار	۱. طوقه؛ مفصل. ۲. پایه معلق؛ پایه آزاد؛ پایه قطبینمای کشتن
GHz = gigahertz		۳. چوب پنه کِش (در بطری)
gib	میخ؛ گوه؛ پشتبند	۲. مته حلقونی؛ مته دستی. ۳. با مته سوراخ کردن
gibbous	کوه؛ برآمده	(سر) مته گردپر
giga = G	گیگا-؛ جیگا-؛ یکهزار میلیون (پیشوند)	gimp
gigabit	گیگابایت؛ یک بیلیارد بیت	قبطان؛ نوار؛ حاشیه (پارچه ای)
giga cycle → gigahertz		میخ نوارکوبی
gigahertz = GHz / gigacycle	گیگاهرتز؛ گیگاسیکل ( $10^9$ هرتز)	۱. جریغیل؛ منجینیق. ۲. ماشین جین؛ ماشین پنه پاک کنی
gigging	خار زدن (پر زدار کردن پارچه با عبور دادن آن از غلتکهای خاردار)	ginger
gigohm	گیگ اهم (واحد مقاومت برابر با $10^9$ اهم)	زنجیل
gig watt	گیگا وات (برابر با $10^9$ وات)	پیچازی (نوعی پارچه پنه ای با بافت ساده و نقش چهارخانه الوان)
gilbert	گیلبرت؛ ژیلبرت (واحد اندازه گیری نیروی محرکه مغناطیسی در سیستم های الکترومغناطیسی)	gingham
gilding	۱. تذهیب. ۲. طلاکاری؛ مطلأسازی؛ آب طلا دادن	بندک؛ پنه پاک کرده (پنه از دانه جدا کردن)
~ brass	برنج تذهیب	ماشین پنه پاک کنی
~ metal	طلای بدلی؛ برنج طلایی؛ برنج	سیستم (اندازه گیری) جرجی
		گردونه دوازه؛ گردونه هرزگرد
		girasol(e) → fire opal
		۱. سیخ. ۲. با سیخ به هم زدن (کوره)
		۳. نوار پیچ کردن
		تیر حمال؛ تیرآهن؛ شاه تیر؛ تیر؛ پایه ²
		پُل تیر حمال
		تیر آهنی؛ تیر فولادی
		۱. جیرو؛ ظهربنوسی. ۲. انتقال؛ انتقال وجه
		giro

glacial	یخی شکل؛ بلوری	glass rim	دوره شیشه ای؛ قاب شیشه ای
glacier	ینچحال [زمین شناسی]	~ tile	خشتش شیشه ای (در ساختمان برای
gland	بوش؛ آب پند؛ کلاهک آب پندی؛ گلوبی		داخل کردن نور)
~ nut	مهره گلوبی	glassware	ظرف شیشه ای؛ اشیای شیشه ای؛
glare	۱. خیره کننده (نور) ۲. درخشش؛ برآقی ۳. خیره کردن		بلور آلات
glass	۱. شیشه؛ آبگینه ۲. عدسی؛ عینک ۳. گیلام؛ لیوان	glass welding	جوشکاری شیشه
~ beads	خرده شیشه	~ wool	پشم شیشه (نوع پست و خشن الاف
~ blower / glass maker	شیشه گر		شیشه مورد مصرف عایقکاری)
~ blowing / glass making	شیشه گری	glassworks / glass house	۱. شیشه گرانه؛
~ bowl	استکانی پمپ بنزین؛ پیاله شیشه ای		کارگاه شیشه گری ۲. گلخانه
~ bulb	جباب شیشه ای	glassy	شیشه ای؛ شیشه مانند
~ capacitor	خازن شیشه ای	glaze	۱. لعب ۲. جلا؛ روغن ۳. لعب دادن
~ cement	سیمان شیشه ای		۴. برق انداختن (عکس)؛ جلا دادن
~ concrete	بُتن شیشه ای	~ crack	خرد شدن (لعب)
~ cutter	مالمه؛ شیشه تبر	glazed brick	آجر برآق؛ آجر لعابدار
~ dust	خرده شیشه؛ گرد شیشه	~ kid	چرم برآق بزغاله
~ fabrication	شیشه سازی	~ paper	کاغذ گلاسه
~ fiber	لیف شیشه (ای)؛ پشم شیشه	~ tile	کاشی
(الیافی از شیشه با مقاومت زیاد در مقابل آب و مواد شیمیایی) [تساجی؛ شیشه گری]		~ wire	سیم لعابدار؛ سیم لعب انود
glass-fiber paper / glass paper	کاغذ	glazemaker	سجاج (لعب زن)؛ لعب کار؛
	ستناده؛ کاغذ با الاف شیشه ای		لعب پز
glass frame	قاب شیشه ای	glazier	شیشه بُری
~ house → glassworks		glazier's diamond	الاس شیشه بُری
glassine	کاغذ شیشه ای	~ putty / glazing compound	بنانه؛
glass insulator	عایق شیشه ای		بنانه شیشه بُری
~ kiln / glass-melting kiln	کوره شیشه گرانه	glazier	شیشه بُری
~ lifting handle	دستگیره حمل شیشه؛ شیشه بلند کن	glazing	۱. شیشه کاری ساختمان؛ جام اندازی؛
~ light	طلق شیشه چراغهای کوچک		شیشه بُری ۲. لعبکاری شیشه ای؛ لعبزنی شیشه ای
~ maker → glass blower			۳. جلا کاری
~ making → glass blowing		~ compound → glazier's putty	
glass-melting kiln → glass kiln		~ kiln	کوره رنگپزی؛ کوره لعب پزی
glass painting	نقاشی روی شیشه	glazy	۱. برآق ۲. صاف ۳. زلال
~ paper → glass-fiber paper		glide path = GP	۱. مسیر لنزش ۲. زاویه فرود؛ مسیر فرود (هوایپما)
		glider	گلайдر؛ هوایپمای بی موتور؛ بادسر؛
			هواسُر
		gliding angle	زاویه شُریدن و فرود آمدن

Globar	گلوبار (در ساختن عناصر مقاوم حرارتی به کار می رود)	goat leather	تیماج (چرم بُز)
globe	۱. حباب ۲. لامپ ۳. گره؛ گوی ۴. گلوله	goatskin	پوست بُز
~ valve	شیر بشقابی؛ شیر ساقمه ای؛	goggle	ماسک ایمنی؛ نقاب محافظت [جوشکاری]
	شیر سوزنی؛ شیر کف فلزی	goggles	عینک ایمنی؛ عینک محافظت
globular	کروی؛ گوی مانند؛ مدور	going	کف پله؛ بهنای پله
gloss	۱. درخشش؛ جلا؛ برق؛ تشعشع ۲. صیقل دادن؛ جلا دادن	~ prices	قیمتهاهی جاری؛ قیمتهاهی روز
glossary	واژه نامه؛ لغتنامه	~ rate	نرخ رایج؛ نرخ معمول
glossy paint	رنگ برآف؛ رنگ جلا	gold = Au	طلاء
~ paper	کاغذ برآف	~ amalgam	ملفمه طلا و جیوه؛ زر ملغمه
glost	لُعب؛ مینای جام	~ bar	شمش طلا
glove	دستکش	~ beater	زرکوب؛ طلاکوب؛ مرصع
~ box / glove compartment	جعبه داشبرد	~ blocking	طلاکوبی؛ زرکوبی (جلد کتاب)
~ compartment → glove box		~ bronze	مفرغ طلایی (مفرغ آلومنیم دار آلفا، مرکب از مس و آلومنیم)
glow-discharge cathode	کاتُد با تخلیه روشن؛ کاتُد با تخلیه نورانی	golden	طلایی؛ به رنگ طلا
~ tube	لامپ با تخلیه نوری؛ لامپ پرتوافکن	~ wattle	یاقوت زرد
glow lamp	لامپ نون؛ لامپ سیمی؛ لامپ تشعشعی [سینما]	gold foil	کاغذ زر؛ ورقه نازک طلا
glue	۱. چسب مایع؛ سریشم ۲. چسب زدن؛ چسباندن	gold lace → goldtinsel	
~ clamp	گپره چسب	~ leaf	کاغذ زرورق؛ ورقه طلایی
~ water paint	رنگ لعابی	~ plate	آب طلا
gluten gum	چسب گیاهی؛ صمغ	~ plating	آب طلاکاری؛ روکش طلا
glycerin / glycerine	گلیسرین	~ point	نقطه انجماد طلا
glycerine → glycerin		Goldschmidt process	فرایند گلدشمیت؛
glycerol	گلیسرول		فعل و انفعال حرارتی (احیای اکسید فلزات به کمک آلومنیم)
glycine	گلیسین (از اجزای محلول ظهور فیلم)	goldsmith anvil	سندان چهارگوش؛ سندان زرگری
glycol	گلیکول (الکل روغنی)	goldsmithing	زرگری
glyptography	کنده کاری روی جواهر؛ مهرکنی روی عقیق	gold solder	لحیم طلا (همبسته طلا، نقره، مس)
GM counter → Geiger - Müller counter		~ thread	گلاپتون
GMT = Greenwich Mean - Time		gold-thread winder	نقده پیچ
gnomon	ساعت آفتابی؛ شاخص	goldtinsel / gold lace	میله؛ مفتول طلایی
goad	سیخ؛ سیخک	Golf = G	گلف؛ علامت G در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)
goal	۱. گل [ورزش] ۲. هدف ۳. دروازه	gone fuse	فیوز سوخته
		goniometer	زاویه یاب؛ زاویه سنج؛ اندازه گیر
		goniometry	زاویه یابی

goods	کالا؛ محصول؛ جنس؛ مال التجاره	نوع؛ رقم ۳. مرحله؛ مقدار شیب (صعودی یا نزولی)
goodwill	سرقلی؛ حق کسب و کار	۴. درجه بندی کردن؛ طبقه بندی کردن ۵. هموار کردن؛ صاف کردن؛ شیب منظم دادن
goose neck / swan neck	شتر گلو؛ زانویی	کارنامه
	ته متنه؛ دو خم؛ گردن غاز (ی)؛ گردن تو [اتصالات]	مدرّج؛ نمره دار
~ process	طریقه دو خمی (از روشهای ریخته گری با فشار)	دیوار نیمه ای؛ دیوار راسته چین
1. مرغک؛ تکه سه گوش ۲. سه گوش بریدن	gore	گریدر (نوعی ماشین راهسازی برای تسطیح جاده)
gorge	ریل؛ شیار؛ تنگ	مدرسه ابتدایی؛ دبستان
Gothic arch	طاق تیزه دار؛ طاق گوتیک؛ طاق ضربی تند	معلم مدرسه ابتدایی
~ architecture	معماری گوتیک	شیبدار؛ گردابی؛ ضریب زاویه
~ vault	قوس گوتیک	gradiente → gradiometer
gouache	گواش [نقاشی]	۱. سکوی آمفی تئاتر
gouge	۱. گزن [کفاشی]؛ مغار ۲. گود کردن؛ شیار درست کردن؛ با اسکنه درآوردن؛ ناودانی کردن (چوب)	۲. رف محراب
~ bit → shell bit		gradine → gradin
gouging chisel	گلوبی؛ مغار گلوبی؛ مغار لوله	۱. دانه بندی ۲. طبقه بندی؛ درجه بندی؛ دسته بندی ۳. شیب بندی
governmental library	کتابخانه دولتی	نمودار دانه بندی؛ منحنی دانه بندی
government authorities	مقامات دولتی	شن کش
~ bonds	اوراق قرضه دولتی	طبقه بندی چند در میان
~ publication	انتشارات دولتی	شیب سنج؛ شیب نما؛ شیب پیما
governor	۱. گاورنر؛ تنظیم کننده؛ ناظم (در ماشین بخار، برق)؛ دستگاه تنظیم کاربراتور؛ رگولاتور؛ فرمانه؛ تنظیم کننده گاز ملخ؛ توبی ملخ؛ فرمان جعبه دنده؛ ضامن گیربکس؛ گاز (اتومبیل). ۲. رییس بانک مرکزی ۳. فرماندار؛ استاندار	۱. فارغ التحصیل شدن ۲. مدرج کردن؛ درجه بندی کردن
gown	روپوش جراح؛ گان	استوانه مدرج
GP = glide path		میله مدرج
GMP = gallon per minute		مالیات تصاعدی
GPU = ground-power unit		یکسوساز گراتز
gr = granum (grain)		سوء استفاده؛ اختلاس
grab	فلاب؛ چنگک؛ ابزار گیر	گرین؛ گندم ( واحد وزن معادل ۰/۰۶۴۸ گرم)
grabbing of brake → gripping of brake		۱. بلور؛ دانه؛ رگه (چوب) ۲. هسته؛ ذره
grab crane	بیل مکانیکی	۳. رنگ ثابت زدن ۴. سطح پشمدار یا مودار پوست
gradation	۱. سایه روشن ۲. درجه بندی	~ alcohol
grade	۱. پایه؛ کلاس؛ درجه؛ طبقه ۲. نمره؛	الکل خالص
		غله

grained paper	کاغذ مات	grantee	صاحب امتیاز؛ گیرنده؛ انتقال گیرنده
~ vault	طاق ضربدری؛ طاق مقاطعه	grantor	بخشندۀ؛ امتیاز دهنده؛ و اگذار کننده؛ ناقل
grainer	شانه پشم چینی گوسفند	grants-in-aid	کمکهای بلا عوض [اقتصاد]
grain-fineness number	عدد ریزی ماسه	granular	دانه ای؛ مدور؛ دانه دار؛ هسته ای
	(تعداد سوراخهای موجود در هر اینچ مربع غربال)	granulated glass	شیشه مات؛ شیشه شجری
	(برای عبور ماسه؛ حد متوسط اندازه دانه های ماسه)	granulating	۱. سنگ خردکنی ۲. دانه بندی
grain growth	رشد دانه ای (بزرگ شدن ابعاد دانه های فلز)	~ hammer	پتک سنگتراشی
		granulation	دانه بندی
~ leather	ترکیدن چرم (در کفشهای ورزشی)	granulator	سنگ شکن
~ refiner	پالاینده ذرات؛ ریزکننده ذرات	granule	دانه حب مانند (دانه ریز)؛ ساچمه
~ size	اندازه ذرات (اندازه یا حجم بلور ذرات فلز)؛ حجم دانه؛ بزرگی هسته	granum = gr	گراف؛ نمودار؛ نمایش هندسی؛ ترسیم؛ منحنی نمایش؛ طرح خطی
~ split	ترکیدن رویه چرم	graph	نویسه؛ حرف
gram / gramme	گرم (واحد وزن برابر یک‌هزار کیلوگرم)	grapheme	نگاره ای؛ ترسیمی؛ طرحی؛ خط نما؛ تصویری؛ گرافیک
	والانس گرم	graphic / graphical	graphical → graphic
grammar school → graded school		~ technique	روش ترسیمی
gramme → gram		graphic arts	هنرهای گرافیک؛ هنرهای ترسیمی
gram-molecule	ملکول گرم	~ formula	فرمول گستردۀ [شیمی]
gramophone / phonograph	گرامافون؛ فنوتراپ	graphics	نقشه کشی فنی؛ ترسیم فنی؛ فن نمایش قواعد با طرح و خطوط؛ نگاره سازی؛ علم ترسیم؛ رسم؛ ارتباط تصویری
~ needle	سوزن گرامافون	graphic scale	مقیاس خطی
~ pick-up	پیکاپ گرم (گرامافون)	graphite / balck lead / plumbago	زغال نرم؛ گرافیت؛ سرب سیاه؛ معز مداد آند گرافیت
~ record	صفحه گرامافون	~ anode	
Gram's stain	رنگ گرم (رنگ آمیزی خاصی برای تشخیص میکروبها، آنها که این رنگ را نگاه دارند گرم مثبت و آنها که این رنگ بر رویشان اثر نکند گرم منفی نامیده می شوند)	~ brush	جاروبک گرافیتی
granalate	خرد کردن؛ چکش کاری کردن؛ بیشه ای کردن	graphitic carbon	کربن گرافیتی
grandfather cycle	چرخه پدربرزگ	~ corrosion	خوردگی گرافیتی [فلزکاری]
~ tape	نوار پدربرزگ	graphitizer	گرافیت دهنده؛ گرافیت ساز (موادی در چندناها که باعث تولید گرافیت می شوند)
grandmaster pattern	مدل اولیه اصلی [فلزکاری]	graph paper	کاغذ میلیمتری؛ کاغذ شطرنجی
grange	خانه بیلاتی؛ کوشک	grapnel / grapple	لنگر چهارشاخه؛ قلاب؛ چنگک؛ لنگرچه
granite	خارا؛ گرانیت؛ سنگ خارا	grapple → grapnel	
~ paper	کاغذ رگه دار		

grapple hook → grappling iron		میدان نقل
grappling iron / grapple hook	قلاب آهنی؛ چنگک آهنی	نیروی جاذبه
grasp	۱. دستگیره؛ قلاب ۲. محکم گرفتن	جاذبه؛ گرانش؛ گرانی؛ نقل
grass	علف؛ گیاه؛ علوفه	گرایایه سنگین؛ گرایایه وزنی
~ land	چراگاه؛ علفزار	اختلالات نقلی
~ shear	قیچی چمن زنی	سد قوسی وزنی
grate	۱. شبکه آهنی ۲. بخاری دیواری شبکه دار	پل گرانشی
	۳. نرده آهنی ۴. در نرده ای (مانند در قفس یا سلوول زندان) ۵. رتدیدن؛ رتده کردن	پر عیار کردن نقلی
grater	رتده آشپزخانه	سد وزنی
gratia	رایگان؛ بی عوض؛ مجانی	مخزن نقلی
grating	۱. طارمی ۲. شبکه فلزی؛ چهارچوب آهنی ۳. مشبک ۴. تراام [عکاسی]	سد سریز وزنی
~ constant	ضریب ثابت شبکه (نور)	دستگاه نقلی؛ شبکه با جریان طبیعی (شبکه یا تأسیساتی که نیروی حرکه اش از نیروی جاذبه زمین تأمین شود)
grave	۱. سخت؛ خطرناک؛ سنگین ۲. حک کردن؛ نقش کردن؛ گراوُر کردن	دیوار وزنی
gravel	سنگریزه (درشت تراز ماسه)؛ شن؛ ریگ	گراوُر
~ ballast	زیرینای شنی (معمولًا در خط آهن)	۱. چاپ فرو رفته؛ چاپ گود؛ گراوُر ۲. مهرکنی؛ کنده کاری روی سنگ
~ concrete	بتن شنی	قیمتی
gravelling	سنگریزی؛ شن ریزی	۱. خاکستری ۲. مات
gravel pass	شن گیر	۳. تار کردن؛ بی برنگ ( فقط جلا دارد) [عکاسی]
~ pit	شن چال؛ معدن شن	چوب غان خاکستری
~ road	راه شنی	چدن خاکستری؛ چدن ریخته گری
graver	۱. کنده کار؛ قلم زن؛ حکاک ۲. قلم حکاکی	~ cobalt → cobaltite
gravery	کنده کاری؛ قلم زنی؛ حکاکی	Gray code رمز «گری»
grave stone	سنگ قبر	gray fir صنوبر خاکستری
graveyard	گورستان؛ قبرستان	~ goods پارچه خام؛ متقال
~ shift / midnight shift / night shift	شبکاری؛ شیفت شب؛ شیفت نیمه شب	(پارچه بافته شده از نخهای رنگ نشده)
gravimeter / gravitometer/ gravity meter	نقل سنج؛ گرانی سنج	~ iron → gray cast-iron
graving tool	۱. قلم کنده کاری؛ قلم حکاکی ۲. بیل حفاری	تبلیغات منفی
gravitation	نیروی نقل؛ نیروی گرانشی زمین؛ سنگینی؛ گرانش؛ کشش؛ جاذبه؛ نقل	طبقه خاکستری [آپتیک]
gravitational field	میدان جاذبه زمین؛	فلح خاکستری
		grease ۱. روغن؛ گریس ۲. روغن زدن؛ گریسکاری کردن

grease box	روغندان	green wood	چوب سبز (تازه قطع شده)
~ chamber	حوضچه چربی گیری	greffier	دفتردار؛ ریس اداره ثبت؛ ریس
~ cup	فنجانک گریس؛ گریسخور؛ روغندان		دفتر استاد رسمی
~ gun / squirt gun (US)	تلمبة گریس؛ پمپ گریس؛ تلمبة روغن زنی	grenade	نارنجک
~ paint	فن (برای آرایش چهره) [سینما]	grex	گریکس (واحد ظرفات الیاف معادل وزن ۱۰۰۰۰ متر لیف یا نخ بر حسب گرم)
~ pencil	مداد شمعی	grey → gray	
~ trap	چربی گیر	grid	۱. توری؛ شبکه؛ گرید ۲. میله؛ سیم ۳. صفحه؛ پلاک (باتری)؛ تیغه باتری
great gross	قراص بزرگ (برابر با ۱۴۴ دوچین)	grid capacitor / grid condenser	خازن شبکه
~ primer	حروف ۱۸ پُنط [چاپ]	~ condenser → grid capacitor	
greave	ساق بند	control	تنظیم شبکه؛ فرمان شبکه
Greek parchment	کاغذ پوست یونانی	~ current	جریان الکترون در شبکه
green	۱. سبز ۲. خام ۳. کال؛ نارس ۴. زمین چمن [ورزش]	griddle	غربال سیمی
~ brick	خشت	grid extinguishing	خاموشی با شبکه
~ casting	قطعه ریختگی خام	grid-glow tube	لامپ رله تحلیله نورانی
~ concrete	بتن تازه	grid modulation	مدولاسیون شبکه
~ gold	طلای سبز (آلیاژ طلا دارای نقره، نقره و کادمیم یا نقره و مس)	~ return	برگشت شبکه؛ کابل برگشتی شبکه
green-grocer	سبزی فروش	~ sweep	تغییر کشش (ولتاژ) شبکه
greenhouse	گلخانه؛ گرمانه	griff	پنجه [با فندگی]
greenish yellow	زرد مایل به سبز	gr ii	دو گرین [داروسازی]
green onyx marble	مرمر بشمی	gr ii ss	۵/ گرین [داروسازی]
~ patina	زنگار؛ زنگ سبز (اکسید سبز رنگ روی)	grillage	شبکه بندی
~ permeability	قابلیت نفوذ مasse تر	grille	۱. شبکه؛ توری؛ پنجره جلو رادیاتور؛ روزنه مشبک؛ پنجره بلندگو ۲. دریچه ۳. کباب پز
~ pressing	جسم متراکم خام	grind a drill	چاق کردن مته؛ تیز کردن مته
~ rot	پوسیدگی سبز رنگ	grinder	چرخ سنبلاده؛ سنگ تیزکن؛ چاقور تیزکن؛ ماشین تراش؛ ماشین سنگ زنی
~ sand	ماسه تر؛ ماسه سبز	grinding	۱. سنگ زدن؛ سنبلاده کردن ۲. آسیاکردن
green-sand core	ماهیچه تر	۳. تیز کردن ۴. ساییدن؛ تراشیدن ۵. آشکاری [دباغی]	
~ mould	قالب تر (قالب ریخته گری که در کوره خشک نشده باشد)	~ burn	سوختگی سنگ زنی
green soap	صابون مایع؛ صابون پتابسیم	~ cracks	ترکهای سنگ زنی
~ stock	لاستیک خام؛ رزین خام	~ machine	ماشین سنگ زنی؛ ماشین تراش
~ strength	استحکام قبل از پختن	~ mill	دستگاه سنگ زنی؛ آسیاب
Greenwich Mean Time = GMT	به وقت گرینویچ	~ paste	خمیر سنبلاده
		~ powder	گرد سنبلاده

<b>grinding ratio</b>	نسبت سایش	[بنایی؛ درودگری]
~ wheel	چرخ سنبلده؛ چرخ چاقو تیزکنی	قلم ناخنی
grindstone	سنگ سنبلده؛ سنگ (با چرخ)	شیارتراش
	چاقو تیزکنی؛ فسان	دنده دار؛ شیاردار
<b>grip</b>	۱. گیره؛ مقره؛ قبصه ۲. کانال	غلتکهای شیاردار [نوردکاری]
	(برای گذراندن آب)؛ جوی بست کوچک روباز ۳.	اشپل؛ پن شیاردار
<b>gripper / pince</b>	محکم گرفتن؛ گیر دادن؛ چسبیدن به؛ تحت فشار قرار دادن	شیارزنی
	سه نظام ماشین تراش با فکهای متحرک	اسکنه؛ قلم شیاردار
<b>gripping of brake / grabbing of brake</b>	گیره؛ پنس	۱. ناچالص؛ ناویژه؛ کل؛ [حسابداری]
	گریپاز ترمز	۲. قراضه؛ قراضه (برابر ۱۲ دوچین) ۳. زمخن؛ درشت؛ فاحش ۴. درشتبافت
~ pliers	انبردست؛ انبر قفلی؛ انبر گیره ای	پهنه ساختمان
<b>gripple</b>	مجرای فاضلاب	ظرفیت ناویژه
<b>grit</b>	ماسه سنگ؛ درشت ماسه	تیراژ کل
~ blasting / sand blasting	ماسه پاشی؛	خطای فاحش [آمار]
	شن باران کردن (برای تمیز کردن سطح اجسام ریختگی و مات کردن شیشه)	هزینه ناویژه؛ مخارج ناچالص
~ chamber	حوضچه شنگیری؛ حوض	درآمد کل؛ درآمد ناویژه
	دانه گیری؛ اتاق آشغال گیری	زیان ناویژه
<b>grizzle bricks / place bricks / small bricks</b>	آجر خام (آجر نامرغوب، مورد استفاده در توکاری دیوار)	سود ناچالص؛ سود ناویژه
grocer	خواربارفروش؛ بقال	وزن کل؛ وزن با ظرف (یا جعبه)؛ وزن ناچالص
<b>grocery</b>	خواربارفروشی؛ بقالی	سرداب؛ غار زیرزمینی
<b>grog</b>	خُرده مواد نسوز	۱. زمینه پارچه ۲. زمین ۳. پایه؛ اصل ۴. میدان ۵. حیاط ۶. خاک ۷. اتصال به زمین؛ اتصال منفی ۸. بوم؛ زمینه
<b>groin / jetty¹</b>	۱. اسکله؛ بارانداز؛ موج شکن ۲. پیش آمدگی (ساختمان)	ground ² → earth
<b>groined vault</b>	طاق متقاطع؛ طاق دو ضربی	جذب زمینی (اتلاف انرژی امواج رادیویی)
<b>grommet / grummet</b>	فیش؛ حلقة (واشر)	آنتن زمینی
	نخی (کتانی) جهت آب بندی؛ واشر لاستیکی؛ لای؛ کنف پیچ (الیاف مخلوط با اکسید سرخ رنگ سرب برای آب بندی اتصالهای لوله)؛ حلقة کابل؛ حلقة طناب	منته زمین (برای حفر چاه آرتزین)؛ زمین سوراخ کن
<b>groove</b>	۱. فاق؛ بریدگی؛ شیار؛ شکاف؛ کام؛ چاک ۲. کanal؛ جدول ۳. زهوار ۴. خراش ۵. شیار دادن	کابل زمینی؛ کابل اتصال به زمین؛ سیم زمین
~ and tenon	اتصال فاق و زبانه	مدار زمینی
		آستر (در لعبکاری)

ground connection	اتصال به زمین؛ اتصال زمینی	سیم برگشت یک مدار
~ control	کنترل زمینی (ترافیک هوایی)	سرعت هواییمای در پرواز (در رابطه با یک نقطه ثابت زمینی)
ground-control approach = GCA	جی سی ای (دستگاه هدایت هواییما در هنگام فرود)	نقشه برداری زمینی
ground currents → earth currents	آشکارساز آتصال زمین	تیر طولی؛ تیرکف
~ detector / ground indicator	آشکارساز زمین	کوره زمینی
grounded	وصل شده به زمین	آب زیرزمینی
~ fault	اشتباه اتصال به زمین	موج زمینی؛ موج مستقیم؛ موج سطحی
grounded-neutral wire	سیم زمینی خنثی	~ wave
ground-floor	طبقه همکف (ساختمان)	~ wire → earth wire
ground forces / ground army	نیروی زمینی؛ نیروهای زمینی	نقطه انفجار (بمب اتمی)
~ glass / frosted glass	شیشه مات؛ شیشه سنگی زبر	1. دسته؛ گروه؛ طبقه ۲. دسته بندی (کردن)
~ indicator → ground detector		~ delay → envelope delay
grounding	۱. بومسازی؛ زمینه کاری؛ زیرکارسازی (در صنایع دستی) ۲. گراند کردن الکتریکی (اتصال هواییما به زمین جهت جلوگیری از ذخیره الکتریستیة ساکن)	گروه بندی شده
~ brush	زغال زمین	گروه بندی
~ conductor	سیم زمین	بیمه دسته جمعی
~ terminal	اتصالی زمین	گروه وار
ground-man	حفار؛ خاکبردار	کلید گروهی
ground niche	پالونک (طاقةجه تاکف)	سرعت گروه
~ noise → background noise		دوغاب؛ دوغاب سیمان؛ ملاط رقین (شل)
~ plan	نقشه مسطح؛ نقشه همتراز زمین؛ نقشه افقی؛ نمای اصلی	پرده تزریق
~ plate	صفحة اتصال زمین (صفحة مدفون در زمین برای دسترسی به یک اتصال زمینی خوب)؛ پریز زمین	grouted macadam
position	موقعیت هواییما در روی زمین	سوراخ تزریق؛ چاه تزریق
potential	پتانسیل هم ارز جریان زمین	دوغاب ریزی
ground-power unit = GPU	جی پی بو (سیستم قدرت زمینی برای روشن کردن هواییما)	دالان تزریق
ground return	مدار برگشت زمین (زمین به جای	پل گراو (نوعی پل ساده مانند پل بنسن با الکترود پلاتینی)
		گراولر (عیب یاب آرمیچر)
		رشد؛ افزایش در تولید
		سنخنی (شد)
		نرخ رشد
		سهام رو به رشد
		موج شکن (مثل دیوار کوتاه سیمانی در دریا)؛ سد یا دیواره ساحلی
		۱/ گرین [داروسازی]

grub axe	کلنگ	guide ² → conduct	باتاقان کشوبی؛ باتاقان هادی
grubber	خیش	~ bearing	پرۀ ثابت (توربین)
grubbing (up)	ریشه کنی	~ blade	guidebook → handbook
grub screw	پیچ بی سر؛ پیچ فرورونده	guide bushing / guide sleeve	بوشن راهنمای؛ بوشن هادی
grummet → grommet		guided missile	موشک هدایت شونده
guarantee / guaranty	۱. ضمانت؛ گارانتی؛ وثیقه؛ سپرده؛ تضمین. ۲. مضمون له (شخص حقیقی یا حقوقی که ضمانت به نفع او انجام گرفته است). ۳. ضمانت نامه. ۴. ضمانت کردن	guide pin	خار مركزیاب؛ میله راهنمای
guarantor	ضامن؛ کفیل؛ متعدد	~ pulley / idler pulley	قرقره راهنمای؛ چرخ هادی؛ فلکه هرزگرد
guaranty → guarantee	۱. حفاظت؛ جان پناه؛ سپر؛ جلویید؛ قالباق	~ screw	پیچ بزرگ؛ پیچ اصلی
guard ¹	۲. جلد. ۳. محافظه؛ نگهبان. ۴. مواظبت کردن	~ sign(s)	تابلو(های) راهنمای؛ تابلو(های) اخباری
guard ² → watchman		~ sleeve → guide bushing	
~ band	باند محافظت؛ باند حفاظت	~ wavelength	طول موج هدایت شده
~ house	پاسدارخانه؛ پاسگاه	Guilds bank	بانک اصناف
guardian	۱. سرپرست؛ قیمت. ۲. محافظ	guillet equivalent	معادل ژیلت (تعیین
guardianship	قیوموت قانونی؛ ولایت؛ سپرپرستی قانونی		ضریبهای عنصرهای مختلف موجود در آلبیوهای (برنج)
guard of honour	گارد احترام؛ پاسدار تشریفاتی	guillotine	گیوتین؛ ماشین برش؛ کاغذبر
~ pin	خار محافظ	~ hand-operated	ماشین برش دستی؛
~ rail	جان پناه؛ نرده ایمنی	~ shear	گیوتین دستی؛ فیچی گیوتینی
~ relay	رله اطمینان؛ رله محافظ	gully	۱. مجراء؛ آبکند؛ آب بریدگی؛ راه آب؛ کاریز؛ آبگذر. ۲. راهرو
~ shield	سپر محافظ؛ جوشن الکتریکی	gum	۱. صمغ؛ انگم؛ چسب؛ کائوچو؛ لاستیک ۲. چسب زدن؛ لاستیکی کردن
guard-stone	سنگ جدول؛ پیاده رو خیابان	~ dragon	کتیرا
guard wire	سیم محافظ	~ elastic	کائوچو؛ رزین
gudgeon	حلقه؛ قلاب خور (تراکتور)؛ قطب؛ سرمحور	gummed paper	نوار چسب کاغذی
~ pin (GB) / piston pin / wrist pin		gummy	چسبناک
گزن پین؛ انگشتی پین (قطعة متصل کننده شاتون به پیستون)؛ پین پیستون		gun	۱. تفنگ؛ اسلحه؛ تپانچه؛ توپ. ۲. پیستول؛ فلزپاش؛ پمپ دستی. ۳. تفنگ میخ زنی (بن)
guerilla warfare → guerrilla warfare		gunbarrel	لوله توپ؛ لوله تفنگ
guerrilla warfare / guerilla warfare		gunbutt	ته تفنگ؛ قنداق تفنگ
guichet	جنگ نامنظم؛ جنگ چربیکی	gun camera	دوربین تفنگی
guide ¹	گیشه؛ باجه بلیط فروشی	~ carriage	عرآده توپ
	۱. راهنمای؛ هادی. ۲. بست؛ گیره؛ ضامن؛ کلید. ۳. راهنمایی کردن؛ فرمان دادن		

guncotton	پنبه باروتی	۱. جوی؛ راه آب؛ آب رو. ۲. ناودان؛
gunlock	ضامن؛ وسیله جلوگیری از آتش کردن اسلحه	شیار. ۳. فاضلاب. ۴. مجرای عبور هوا. ۵. سیمراهه
gunmetal	فلز توب ریزی؛ مفرغ توب ریزی؛ مفرغ (همبسته مس، قلع و روی) میکرفن تفنگی [صدا برداری]	۱. مهار؛ بند مهاری؛ مهار بست؛ رسماً؛ زنجیر؛ بست فشار. ۲. سیم بُکسل؛ طناب مهاری. ۳. مهار کردن
gun-mike	ضریب گان؛ اثرگان	۱. سالن ورزش؛ ورزشگاه سپوشیده. ۲. دبیرستان وابسته به دانشگاه
Gunn effect		
gunner	توبچی؛ خدمه توب	gymnasium
gunning	درزیندی؛ آب بندی (کشتی)	قلمزنی روی گچ؛ کنده کاری
~ process	فرایند تفنگی (اندود سیمان تگرگی با فشار زیاد)	روی گچ
gunny	گونی؛ پارچه گونی بافت	سنگ گچ؛ گچ؛ ژیپس
gunny-bag	کیسه گونی	گچپزی
gun-port	آشیانه مسلسل؛ مزغل	گوره گچپزی
gun powder	باروت	سیمان گچی
gun's crew	خدمه توب	اندود گچی
gun shot	(در) تیررس؛ گلوله توب	سنگ گچ
gunsmith	تفنگ ساز	چرخش؛ دوران؛ گردش
gun-stick	سبنه (تفنگ، توب)	ژراتور؛ گردنه؛ دوار
gunstock	قنداق تفنگ	دورانی؛ کله قندی
gunstone	گلوله توب	سنگ شکن دورانی
gunter's chain	زنجیر مساحی	قطب‌نمای ژیروسکوپی؛ قطب‌نمای نجومی
gush	فوران کردن؛ بیرون زدن	گردش سنج [دربانوردی]
gusher	چاه فورانی؛ چاه جهنده؛ (چاه) سرکش	افق نمای مصنوعی
gusset	لچکی؛ بست؛ نبشی؛ مرغک؛ میل بست؛ آهن نبشی؛ بست نبشی؛ مفصل پشتبند؛ قطمه اتصال؛ صفحه فولادی اتصال؛ لچکی اتصال	نشان دهنده‌های چرخشی
gustlock arm	بازوی قفل کننده (بازوی ثابت نگهدارنده هوایپما بر سطح زمین در موقع توفان)	ژیروسکوپی؛ چرخش نما؛ سمت یاب
gut	زه؛ روده	تعادل ژیروسکوپی
gutta	قطره	ژیرواستاتیک؛ مبحث چرخش (گردش)
~ percha	گوتاپرشا؛ گرتاپرکا؛ کاثوچو؛ صمعخ	چرخ دوار (در ژیروسکوپ)
	(شیره سفت شده یک درخت استوایی، عایق و مقاوم در برابر عوامل مخرب مثل آب)	

# Hh

<b>H = Henry; Hotel; hydrogen</b>		
<b>hab</b>	فرز مرکب؛ قالب پرس	قلم مویی
<b>haberdasher</b>	خرازی فروش	پرگار سوزنی
<b>haberdashery</b>	خرازی فروشی	ترک مویی؛ شکاف خورده‌گی؛
<b>habitat</b>	زیستگاه؛ مسکن	ترک خورده‌گی
<b>hachure</b>	هاشور	موخشک کن (سشوar)
<b>hack-hammer</b>	کلنگ دوسر؛ چکش تیشه‌ای (ویژه سنگ تراشی)	مو، کرک (الیاف چهارپایان به غیر از پشم گوسفند)
<b>hacking</b>	۱. بیل زدن. ۲. تیشه کاری سنگ	طربوت سنج مویی
<b>hackle</b>	۱. شانه فولادی. ۲. شانه کردن کتان (برای جدا کردن الیاف کوتاه و مواد زاید)	ترکهای مویی (در فولادهای کم آبیار سریع سرد شده)
<b>hack-saw</b>	اره آهن بُر؛ کمان اره آهن بُر؛ اره کمانی	روسری اینمنی
<b>~ tightener</b>	خروسک اره کمانی	قلم مو
<b>hade</b>	۱. زاویه انحراف؛ شب تمام؛ شب گسله ۲. کج شدن؛ منحرف شدن؛ مایل شدن	سنjac سر؛ موگیر
<b>Hadfield's manganese steel / manganese steel</b>	فولاد منگنزدار هادفیلد (در سنگ شکنها، فکها و چنگکها به کار می‌رود)	الک مویی
<b>haematite / hematite / bloodstone</b>	هماتیت؛ خونسنگ (سنگ معدن آهن)	فر رصاصک (در ساعت)
<b>hafnium = Hf</b>	هافنیم (عنصر فلزی شبیه	پُر زدار؛ مویین
	زیرکوئیتم و همراه با آن در فیلامان تنگستن به کار می‌رود)	لوبین (کاه به ساروج اضافه شده؛ مانع بروز ترک در ساختمان آب انبارهای زیرزمینی)
<b>haft</b>	دسته (چکش ...)	halation → halo
<b>haggle</b>	چانه زدن	نیمه آجر
<b>hail</b>	تگرگ	۱. نیم ستون. ۲. شبه ستون
<b>hair</b>	مو؛ پُر ز؛ لیف چسبیده به نخ	نیم گند
		نیم دوپلکس؛ نیم دورشته ای
		کanal دو طرفه نیمه تمام
		گره نیم خیفت؛ نیم گره
		نیمقد [هاشی؛ پیکرتراشی]

half life	نیم عمر (مواد رادیواکتیو)	hammer welding	جوشکاری چکشی
~ period	نیم دور	hammock	نختخواب سفری؛ نتو
half-price	نیم بها؛ نصف قیمت (بلیط)	hamstitch	ژوردوزی لبه [خیاطی]
half-round	نیمه گرد؛ نیمداپره	hand	۱. عقره؛ ۲. دسته
~ file	سوهان گرده ماهی؛ سوهان نیم گرد	~ auger	منهه دستی [حفاری]
half shadow	نیمسایه؛ سایه زنی خفیف	handbarrow → barrow	
~ shaft	میل پلوس کوتاه؛ شفت کوتاه	handbook / aids / guidebook / manual	
half-time teacher	معلم نیمه وقت	كتاب دستی؛ كتاب راهنمای دستنامه	
half-tone	سايه روشن؛ سایه روشن زدن	hand brake	ترمز دستی
~ etching	ترام سازی؛ تهیه فیلم سایه روشن	~ button	ساسات (اتومبیل)
halide	هالوژنه	~ camera	دوربین دستی
hall	۱. هال؛ تالار؛ دالان؛ راهرو؛ سالن؛ سرسراي ورودی ۲. اتاق بزرگ ۳. سرا؛ تیمجه؛ بازارچه	handcart	اراگهه دستی؛ چرخ دستی؛ گاری دستی
Hall effect / galvanomagnetic effect	اثر	hand control	فرمان دستی؛ کنترل دستی
halal	حال (اختلال خطوط جریان یک رسانا به واسطه میدان مغناطیسی)	~ countersink	خزینه زن دستی
~ generator	مولد هال؛ ژنراتور هال	handcraft → handicraft	
hallway	دهلیز؛ راهرو	hand crane	جرتیل دستی
halmark	۱. انگ؛ نشانه عبار ۲. انگ زدن؛ عبار گذاشتن	hand crank	هندل دستی
halo / halation	هالة؛ هالة نور [قاشی؛ سینما؛ نجوم]	~ crimpers	انبردست آج زنی
~ effect	تأثیر هاله ای	handcuffs	۱. دستبند؛ بخو ۲. دستبند زدن؛ بخو زدن
halogen	هالوژن	hand dolly	دستک (قطمه ای که در موقع
halotrichite / iron alum	زاج زرد		چکش کاري و صافکاري در زير صفحه فلز قرار
halt	۱. ايست؛ مکث؛ وقفه؛ توقف ۲. راحت باش ۲. متوقف کردن	~ drill	منهه دستی؛ دريل دستی
~ instruction	دستورالعمل توقف	~ drive	دست ران؛ فرمان با دست
halving	دو نیم سازی	hand-dug well	چاه دست کن
ham → jambon		hand extinguisher	کپسول آتش نشانی
hammer	۱. چکش؛ پتک ۲. ضارب ۳. چکش زدن؛ کوبیدن	hand-feed punch	ماشین منگنه دستی؛ منگنه دست خورد
~ axe	چکش بیخ [کومنوردی]	hand grenade	نارنجک دستی
~ break	چکش برق	~ grip	قضه؛ دسته؛ دستگیره
~ drill	چکش بادی	~ groover	قلم شیارانداز
~ mill	سنگ شکن چکشی	~ guard	حفظ دست؛ محافظ دست
~ shop	کارگاه آهنگری	~ hold	دستگیره؛ دسته؛ نرده
		handicapped	عقب مانده؛ ناقص؛ معلول
		~ driver	راننده معلول
		handicraft / handcrfat / handiwork	

handie talkie	کار دستی؛ صنایع دستی فرستنده دستی کوچک (نام تجاری)	hand tachometer	دُوران سنج دستی؛ سرعت سنج دستی؛ فلاویز دستی
handiwork → handicraft		~ tap	ساست
hand-knitted	دست بافت	~ throttle	دست و پنجه نرم کردن؛
hand knot	گره یا خفت (در قالب)	~ to hand	نبرد تن به تن
~ ladle	پاتیل دستی	~ tool	ابزار دستی
handle	۱. دسته؛ دستگیره؛ قضه شمشیر ۲. دندانه (رنگ زدن به پارچه) ۳. دست زدن؛ دستکاری کردن ۴. جابجا کردن	~ vice	گیره دستی؛ بست دستی
handle-bar	فرمان موتور سیکلت یا دوچرخه؛ دسته دوچرخه	handwheel	گردونه دستی؛ فلکه دستی
handling charge	کارمزد؛ هزینه جابجایی	handwoven	دست بافت؛ دست باف
hand-loom	دستگاه بافتندگی دستی	handwritten / calligraphic writing / lettering ¹	خطاطی
hand-made	دست بافت؛ دست دوز؛ دست ساخت؛ دست ساز؛ کار دست	handy lump	چانه؛ چونه [آجرپزی]
hand-mill	دستاس؛ آسیای دستی	hang	۱. معلق کردن؛ آویزان کردن؛ آویختن ۲. روی لولا قرار دادن
hand-operated grindstone	چرخ سنبلاده دستی	hangar	آشیانه هوایپما
~ parking brake	ترمذ دستی	~ deck	پل آشیانه
hand out	اوراق توزیعی؛ اجناس تبلیغاتی رایگان	hanger	۱. بست؛ گیره ۲. آویز؛ چوب لباسی؛ قلاب
hand pit	چاه دستی	hanging	آویزان؛ معلق
~ pump	تلمبه دستی	~ bridge	پل معلق
~ punch	منگنه دستی؛ سوراخ کن دستی؛ پانچ دستی	~ ladder	چوب بست دستی؛ چوب بست متحرک
handrail	دستگیره نرده؛ دستگیره پلکان	~ paper	کاغذ دیواری
hand reamer	برقوی دستی	~ rod	میله رخت آویز
~ regulation	تنظیم دستی (دستگاه کنترل) جریان یا ولتاژ)	~ scaffold	چوب بست آویزان
~ roller	غلتک دستی	hangover	برآهنگ
~ salute	سلام نظامی؛ احترام با دست	hank	کلاف نخ [نساجی]
handsaw	اره دستی؛ اره دُم روباه	harbor / harbour	۱. بندرگاه؛ لنگرگاه؛ اسکله ۲. پناه بردن
hand scraper	لیسه دستی	~ dues	حق لنگراندازی
~ seamer	خمکن دستی	harbour → harbor	
~ set	گوشی تلفن	hard anodizing	آندکاری سخت
~ shank	کفچه؛ پاتیل دستی	hardboard	تخته فنری؛ فیبر
~ spindle	دوک	hard cash	نقد؛ وجه نقد
		~ chromium	کرم سخت (رسوب ضخیم کرم)
		~ coal → anthracite	

hard copy	نسخه قابل رویت	(آب و فلزات)
~ core	مصالح تخریب؛ مصالح آوار؛ مصالح پی ریزی	لایه سخت؛ زمین سفت؛ خاک سفت
~ cover / case ²	جلد محکم (از جنس چرم، گالینیگور یا سلوفان)؛ جلد زرکوب [صحافی]	قیر جامد؛ قطران جامد
harden	سخت گرداندن؛ سخت شدن	چینی سخت؛ چینی معمولی
hardenability	قابلیت سخت شوندگی؛ سختی پذیری	تابش سخت؛ تابش پر انرژی
hardened cement	سیمان سخت شده	صابون جامد (با نمکهای سدیم)
~ steel	فولاد خشکه؛ فولاد آبداده؛ فولاد سخت شده	لحیم سخت؛ لحیم برنجی؛ برنج لحیمکاری
hardening	۱. آبدادن؛ سخت کردن فلزات؛ خشکه کردن؛ سخت شدن ۲. سخت؛ محکم؛ سفت شدگی ۳. مالیدن (نمد)	نقاط سخت؛ الماسه (مواد خارجی) داخل فلز؛ تولیدکننده اشکال در ماشینکاری
~ of concrete	سخت شدن بتن	ـ tin
~ of mortar	سفت شدن ملاط	قلع سخت
hard-facing	سخت کردن سطحی (روکاری ابزار فلزی به وسیله الیازی سخت تر از فولاد)	۱. سخت افزار (اجزای فیزیکی و دایمی یک کامپیوتر یا یک سیستم داده آمایی) ۲. براق آلات (درب و پنجه) ۳. ابزار آلات
hard fiber	فیبر سخت (ماده‌ای عایق از محکم پرس شدن تعدادی ورقه کاغذی)	ـ check
~ finish	روکاری زیر	کترول سخت افزار
~ formation	سازند سخت	آب سخت؛ آب سنگین
~ glass	شیشه نشکن؛ شیشه سخت	(دارای املاح کلسیم و منیزیم)
~ grease	گریس سفت؛ گریس سخت	پارافین جامد
~ lead	سرب سخت	چوب چوب چوب سفت
~ magnetic	مغناطیس سخت	ترکهای منطقه سخت
hard-magnetic materials	مواد سخت	هارمونیک؛ هماهنگ؛ همساز
	مغناطیسی	سیستم استرافق سمع (متصل به مدار زنگ تلفن)
hard maple	افرای سخت	هارمونی؛ هماهنگ؛ همساز
~ metal	ابزار برتدۀ؛ ابزار کاربیدی	۱. لنگه و رد [نستاجی] ۲. دسته کابل ۳. مالبند
~ mortar	ملاط سخت	نقشه چله کشی (نحوه رد شدن نخهای تار از وردهای ماشین بافندگی)
hardness	۱. سنگینی (آب) ۲. استحکام؛ سختی ۳. قابلیت نفوذ اشعه ایکس [الکترومغناطیس]	harp چنگ (موسیقی)
~ gradient	افت نسبی سختی	harrow ۱. کلوخ شکن ۲. شن کش ۳. ماله ۴. ماله کشیدن
~ number	عدد سختی	ـ racks چنگال همزن (در پشم شویی)
~ scale	درجه سختی؛ مقیاس سختی	Hartman lines → Lüder lines
~ test	آزمایش سختی؛ امتحان سختی	harvest خرمن؛ درو؛ برداشت

harvester / harvester thrasher / harvester		ارتفاع؛ رأس؛ نوک ۶. ستون مایع ۷. سرستون ۸.
thresher	خرمنکوب؛ کمباین؛ ماشین درو (غلات)	کلگی؛ هد [صدابرداری؛ سینما؛ تلویزیون]
hash coding	برنامه نویسی درهم	۱. شیرازه (کتاب) ۲. قلابدوزی
hashing	درهم سازی	سرپوش
hashish	حشیش	۱. آجر کله؛ کله (آجر یا سنگ)
hasp	چفت؛ کلاف	۲. لوله اصلی؛ چند راهه؛ لوله پخش؛ لوله رابط (دیگ بخار) ۳. سرفصل؛ تپیر
~ and staple	چفت و رزه	آجرچینی کله؛ رج چینی کلگی
hasty road	جاده موقتی	سرکارت
hat	علامت	لوله زهکش
hatch	۱. مدخل؛ دریچه؛ روزنه ۲. هاشور زدن؛ خط انداختن؛ سایه زدن	باک رادیاتور؛ مخزن رادیاتور
hatcher	ماشین جوجه کشی	heading → title
hatchet	تپیر کوچک؛ تپیر دسته کوتاه	~ chisel → mortise chisel
~ copper	سره‌ویه (مس)	کاغذ مارکدار؛ سرنامه
hatching	هاشورزني	چراغ جلو اتومبیل؛
hatch way	دریچه آدم رو	نورافکن
haul	۱. کشیدن؛ یدک کشیدن ۲. حمل کردن	headle
hauling rope	سیم بُکسل	میل میلک
haunch	ماهیچه (بلغلندی مورب در محل اتصال قوس به پایه)	headless screw
hawker	دستفروش؛ دوره گرد؛ خُرد فروش	پیچ بی سر
hay	علف خشک؛ یونجه خشک	head-light → head-lamp
~ making machine	ماشین علف خشک کن	عنوان؛ سرصفحه؛ سرخط
hazardous	خطرناک	تودوزی سقف؛ مشتم سقف
haze	۱. هوای توفانی؛ مه؛ غبار [هوای پمایی] ۲. موجهای کدر داخل پلاستیکهای شفاف	آفت فشار آب
~ fog	مه رقیق	مدیر آموزشگاه؛ رئیس مدرسه؛
Hazelett process	فرایند هازلت (نوعی فرایند ریخته گری)	سپریست
hazel wood	چوب فندق	مدیره مدرسه؛ رئیس مدرسه (خانم)
H-beam → I-beam		مالیات سرانه؛ عوارض سرانه
H-bomb	بعب هیدروژنی	اداره مرکزی؛ سازمان مرکزی
HE = high explosive		هدف؛ گوشی (برای نصب روی سر)
He = helium		کلاه ایمنی
head ¹	۱. ریس؛ سرپرست ۲. سردیس [مجسمه سازی] ۳. کلاهک؛ سرپوش ۴. سرپیچ ۵.	۱. ستاد فرماندهی؛ مرکز فرماندهی کل ۲. اداره مرکزی؛ اداره کل
		تئوره آسیاب؛ کانال آبارة
		میله تارکش [نساجی]
		پایه صفحه نظام؛ نگهدار مرغک ثابت (ماشین تراش)

headstone	سنگ مزار (قائم) ۲. سنگ پایه	heat endurance	آتشخواری؛ دیرگذاری؛ مقاومت در برابر گرما
head voice	صدای تودماغی		انرژی حرارتی؛ انرژی گرمایی
~ well	مادر چاه؛ چاه پیشکار	~ energy	ماشین حرارتی (وسیله تبدیل حرارت به انرژی مکانیکی)
heald / heddle	گورت؛ تارکش؛ میل میلک [نستاجی]	~ engine	مهندسی حرارت؛ صنعت گردانی
health	بهداشت	heat-engineering	بخاری برقی؛ گرمکن؛ هیتر
~ center	مرکز بهداشت	heater	دستگاه بادل گرما؛ مبدل حرارتی؛ مبدل گرمایی
~ insurance	بیمه درمانی؛ بیمه بهداشت	heat exchanger	رنگ نسوز؛ رنگ مقاوم در برابر گرما
~ network	شبکه بهداشتی	heat-fast	مولڈ حرارت
~ regulations	مقررات بهداشتی	heat generator	دم گرم (برای خشک کردن)
~ services	خدمات بهداشتی	~ gun	حرارت سنج؛ گرماسنج؛ گرمانما
~ worker	بهداشتکار	~ indicator	گرمکن؛ کوبل گرمکن؛ کوبل گرمایش
heap	توده؛ کومه؛ گُرده	heating coil	الکترود حرارتی
hearing aid	سمعک	~ electrode	سطح گرمایش (سطح جذب و انتقال گرمایش وسیله ای به وسیله دیگر)
~ loss	أفت شناوی؛ کاهش شناوی	~ surface	واحد گرمایزا (بخشی از وسایل حرارتی که عبور جریان از داخل آن حرارت ایجاد کند)
~ threshold	آستانه شناوی	~ unit	ارزش حرارتی
hearth	اجاق؛ کوره؛ بوته؛ آتشدان	heat insulation	عایق بندی (در برابر نفوذ گرما)؛ دمابندی
heat	۱. گرما؛ حرارت ۲. گرم کردن ۳. گرم شدن	~ insulator	عایق گرما؛ عایق حرارت
~ absorber	گرمگیر	~ lamp	لامپ حرارتی
heat-affected zone	منطقه حرارت دیده	~ load	بار حرارتی
heat ageing	پیرسازی (گرمایی)	~ loss / heat dissipation	اتلاف حرارتی (انرژی تلف شده در رسانا بر اثر مقاومت الکتریکی آن؛ افت گرمایی (انرژی انتقال یافته از دستگاهی به شکل حرارت)
~ balance	تعادل گرمایی؛ تعادل حرارتی	~ of fusion / latent heat of fusion	گرمای نهان ذوب
~ capacity	ظرفیت گرمایی؛ گنجایش حرارتی؛ ظرفیت حرارتی	~ of vaporation	گرمای نهان تبخیر
	ترکهای گرمایختنگی (ناشی از خستگی حرارتی بر سطح فلز مثلاً لوله های گفتو و توپ مشاهده می شود)	~ proof	مقاآم در برابر گرما؛ ضد حرارت؛ عایق حرارت
~ coil	بویین محافظ (بویین کوچکی در مدار تلفن برای محافظت)؛ کوبل گرمایی	~ pump	پمپ حرارت؛ تلمبه گرما
~ conductivity	رسانایی گرمایی؛ هدایت حرارتی		
	رسانایی گرمایی؛ قابلیت هدایت حرارتی		
~ conductor	رسانایی حرارت؛ هادی حرارت		
~ content → enthalpy			
~ convection	انتقال حرارت؛ جابجایی گرما		
~ dissipation → heat loss			
~ drying of sludge	خشکاندن لجن با حرارت؛ بخار ساختن آب لجن		

**heat radiation / thermal radiation**

تشعشع حرارت؛ تشعشع گرمایی (انرژی انتشار یافته حاصل از حرارت جامدات، مایعات و گازها به شکل امواج الکترومغناطیس)

~ recovery بازیابی گرما

**heat-resisting alloys**

آلیاژهای مقاوم حرارتی فولادهای دیرگذاز؛ فولادهای مقاوم حرارتی؛ فولادهای ضد اکسیدی

**heat run** آزمایش تعیین حرارت موئد (یا موتور)

~ sink گرمگیر؛ جاذب گرما؛ چاه حرارت

~ spotting بازپخت موضعی [فلزکاری]

~ stroke گرمادگی

~ tinting ظاهر کردن حرارتی (حرارت دادن سطح فلز صیقلی شده در هوا جهت ظهور ساختمان آن)

~ transfer انتقال گرما

**heat-transfer coefficient** ضریب انتقال حرارت

**heat treatment** چاره کاری حرارتی؛ عملیات حرارتی

**heave** ۱. برآمدگی ۲. با اهرم بلند کردن؛ جابجا کردن

**heaven tree** درخت ععر

**heave out** شیپور بیداری؛ بیدارباش

۱. سنگین ۲. ضخیم (در مورد نخ) ۳. زیاد

آلیاژ سنگین (ترکیب تنگستن و نیکل)

~ alloy سلاح سنگین

~ artillery توپخانه سنگین

~ automotive vehicles وسایط نقلیه سنگین؛ خودروهای سنگین

~ balance قبان

~ crude → heavy crude oil نفت خام سنگین

~~ oil / heavy crude جریان قوی؛ جریان شدید

**heavy-duty car** خودرو پرقدرت؛ خودرو سنگین (بیش از ۲۶۵ کیلوگرم)

~ cutting برش با جریان قوی

~ cutting nippers سیم بُر سنگین کار

پوشش با مقاومت زیاد

~ socket آچار بُکس سنگین کار

~ trailer یدک کشن سنگین

~ truck / heavy truck کامیون سنگین

**heavy file** سوهان کلفت

مغزه فولادی؛ لایی فولادی

~ gasket واشر ضخیم؛ واشر کلفت

~ gradient شب تند

~ hammer پُتک

~ hydrocarbon هیدروکربور سنگین

~ industries صنایع سنگین؛ صنایع مادر

~ machinegun = HMG مسلسل سنگین

~ machinery ماشین آلات سنگین

~ market بازار کساد

~ oil روغن سنگین

~ roof joist تیر حمال

~ shape پروفیل سنگین

~ shears قیچی آهن بُر

~ spring فنر مقاوم

~ traffic ترافیک سنگین

~ truck → heavy-duty truck آب سنگین (مورد استفاده در راکتورها)

~ weapons سلاحهای سنگین

~ weather هوای خراب؛ هوای توفانی

~ yarn نخ ضخیم

hectare هکتار (ده هزار متر مربع)

hectic market بازار ناآرام

**heliographic printing** → gelatine printing

صدوجهی

hecتوliter؛ صدليتر (واحد مایعات)

hebble → heald

تحت گورت چمنی؛

تحت گورت بافی [نساجی]

hebble marker نقشیند [بافندگی]

وَرَد؛ گورت [بافندگی]

۱. پاشنه (جوراب) ۲. پاشنه در؛ حایل چوبی heel

۳. پاشنۀ سد.	۴. پسمندۀ (فلز)؛ ته نشست		
Hefner candle	شع مهفیز [آپتیک]	helix	قرقرۀ مارپیچی (سلنوئید)؛ مارپیچ:
height	بلندی؛ ارتفاع	helm → tiller	منحنی حلوونی؛ طوماری؛ حلوونی
~ adjuster	ارتفاع ساز؛ قدیار	helmet	کلاه اینمی؛ کلاه جوشکاری؛ کلاه خود؛
~ hole	چاه هواپی		کلاهک [بنایی]
heir	۱. وارث؛ جانشین ۲. ارث بردن	~ camera	دوربین کلاه خودی
~ apparent	وارث قطعی	~ liner	کلاهک کاسک
heir-at-law	وارث قانونی	Helmholtz field	میدان هلمهولتس
heirdom	میراث	~ resonator	تشدید (هماهنگ) کننده
heirless	بلاورث؛ بی وارث		هلمهولتس
heirloom	ترکه؛ ماترّک؛ دارایی موروثی	helmsman	سُکاندار
heir presumptive	وارث احتمالی	helper	ورددست؛ دستیار
Heisenberg principle → uncertainty principle	مدولاسیون هیزینگ	helve	دسته (چکش، تبر)؛ دسته افزار
Heising modulation	حلزوونی؛ مارپیچی؛ پیچی؛ دوربیچ فنری	hematite → haematite	
helical	آتن مارپیچی	hemi-	نیم؛ نیمه - (پیشوند)
~ antenna	نقاله حلزوونی؛ بند حلزوونی	hemicycle	نیمداخه
~ conveyor	دندۀ مارپیچی	hemispherical	نیم کره‌ای؛ به حالت نیمه کروی
~ gear	کابل مارپیچی؛ خط انتقال نیروی	hemlock spruce	کاج کریسمس
~ line	فنری شکل	hemocytometer	هموسيتومتر (دستگاه اندازه‌گیری تعداد گوچه‌های خون)
~ pump	پمپ حلزوونی	hemoglobinometer	هموگلوبین سنج
~ spring → coil spring	پلکان مارپیچ	hemogram	خون نگاره؛ هموگرام
~ stairs	مارپیچی؛ به فرم مارپیچ؛ مارپیچ گون؛	hemp	کتف؛ الیاف بوته شاهدانه؛ لیف شاهدانه
helicoid	مارپیچ وار	~ packing	واشر کنفی؛ آبیند کنفی
helicopter / chopper ²	هليکوپتر	~ rope	طناب کنفی
heliograph	۱. دستگاه عکسبرداری از آفتاب	hemp-seed oil	روغن شاهدانه (که در رنگها و جلاها به کار می‌رود)
	۲. آیینه مخابرات		کوک ژور؛ ژوردوزی
heliogravure	چاپ گرد؛ هليوگراوژ	hemstitch	حناء؛ بوته حنا
heliometer	شیدسنج (وسیله‌ای برای اندازه‌گیری قطر ظاهری خورشید؛ و امروزه برای اندازه‌گیری فاصله زاویه‌ای ستارگان)	Henry = H	هانری؛ هنری (واحد ضربی خودالقا معادل یک ولت بر آمپر)؛ واحد اندازه‌گیری اندوکتانس
heliotherapy	هوردرمانی؛ هليوتراپی	heptode	لامپ هفت قطبی
heliport	فرودگاه هليکوپتر؛ باند فرود هليکوپتر	Heraeus lamp	لامپ خورشیدی؛ لامپ اشعة مازواری بنسن [پرشنکی]
helium = He	هليوم (عنصر شیمیایی گازی سبک	herb	رُستنی؛ علف؛ گیاه
	و بی اثر با قابلیت هدایت حرارتی زیاد)	herbicide	علف‌گش؛ مواد ضد رویش علف

	(گیاه)	
herder	چوپان؛ گله بان	نوسان ساز ضربه ای؛ نوسان ساز تداخلی؛ نوسان ساز محلی
hereby	بدینوسیله؛ به موجب این حکم	درايفت نوسان محلی
hereditament	میراث؛ ماترّک	صدای نوسان محلی؛
hereditary defect	نقص موروثی	سوت هترودین (رادیو)
hereinafter	پس از این؛ در سطرهای بعدی	ناهمگن؛ نامتجانس؛ ناهمگون
hereinbefore	پیش از این؛ در بالا؛ پیش تر؛ قبل ا	آلیاژهای هویسلر (آلیاژهای غیرآهنی فرمغناطیسی)
hereto / herewith	به ضمیمه؛ (در) جوف؛ همراه با این نامه	هوا (درخت)
hereunder	در زیر؛ ذیلاً	شکستن (چوب، درخت)؛ بریدن؛ تراشیدن
herewith → hereto		ـ hewer
heritage	میراث؛ ارثیه؛ ماترّک	ـ hex
hermaphrodite caliper	پرگار مرکزیاب؛ (پرگار) نر - ماده	ـ hexagon
hermetic	غیرقابل نفوذ	ـ hexagonal brick
~ compressor	کمپرسور بسته	ـ شده به شکل شش ضلعی
herniotome	فتق بُر (نوعی چاقوی جرآخی بانوک گند)	ـ ~ box-spanner
heroin	هروئین	ـ ~ key → Allen key
herringbone	جاناغی	ـ ~ nut
~ bond	رج چینی جاناغی	ـ مهره شش گوش
~ pattern	طرهای زیگزاگی روی صفحه تلویزیون	ـ pattern / hexagonal system
hertz = Hz	هرتس؛ واحد سنجش فرکانس	ـ لانه زنبوری؛ شبکه شش گوش
Hertz antenna	آتن هرتس	ـ ~ system → hexagonal pattern
Hertzian dipole → Hertzian doublet		ـ hexahedron
~ doublet / Hertzian dipole	دوقطبی	ـ همگران (به عنوان رقیق کننده رنگ به کار می رود)
	هرتس	ـ hexastyle
~ wave → electric wave		ـ hexode
~ waves	امواج رادیویی؛ امواج هرتس؛ امواج الکترومغناطیس	ـ HF = high frequency
hessian cloth	گونی؛ پارچه یافته شده از چتایی یا کتف	ـ Hf = hafnium
heterochromatic	چندرنگی؛ مختلف رنگ	ـ HF-injector
heterodyne	[رادیو]	ـ Hg = mercury
~ frequency	توواتر اضافی؛ تواتر ضربه ای	ـ hidden economy
~ oscillator / beat-frequency oscillator		ـ سیاه
		ـ بیکاری پنهان
		ـ پوست؛ چرم (خام)؛ پوست نیمه دباغی شده
		ـ آلیاژهای هیدرومینیم (آلیاژهای آلومینیم کار شده یا ریختگی)

Hidurax alloys	آلیاژهای هیدوراکس (مفرغهای الومینیم دار درهم)	[کامپیوتر] چندراهه تقسیم
hierarchical	سلسله مراتبی؛ سلسله ای	فوق حساس
~ telephone network	شبکه تلفن چند طبقه	شیشه نسوز؛ شیشه پرکس
hierarchy	سلسله مراتب	با مقاومت زیاد؛ بسیار مقاوم؛ اهم زیاد
hi-fi → high fidelity		بالارتبه [کامپیوتر] بالاگذر؛ عبور تند
high band	باند بالا	صفی عبور سریع؛ فیلتر بالاگذر؛ صافی بالاگذر [برق]
high-beam	نور بالا	صدای خیلی زیر
high-compression engine	موتور پُر تراکم	حالات دست فنگ
high-consumption	پُر مصرف	فشار قوی؛ پتانسیل بالا
high-density wood	چوب فشرده	منطقه پُرفشار
high-efficiency electrode	الکترود با توان زیاد	[هواشناسی]
high-energy rate forming → explosive forming		ـ tire → high-pressure tyre
high engine capacity	موتور پُر قدرت	توربین فشار بالا
higher education	آموزش عالی	ـ turbine / HP - turbine
highest hour	ساعت اوچ (ترافیک)	ـ tyre (GB) / high-pressure tire (US)
high-expansion steel	فولاد پُرانبساط	تایر پُرباد
high explosive = HE	مواد منفجره قوی	
~ fidelity / hi-fi	بازدھی عالی؛ پس هماندھی [صوت شناسی]	فوق العاده مرغوب
~ frequency = HF	نوسان بالا؛ نوسان زیاد؛ فرکانس بالا؛ پُرسامد	نقش تمام بر جسته [گرافیک]
high-frequency amplification	تقویت نوسان زیاد (رادیو)	سیمان ممتاز
~ heating	گرمادھی دراثر توافر زیاد؛ گرمادھی پُرسامد	۱. دبیرستان؛ مدرسه متوسطه ۲. مدرسه عالی؛ آموزشگاه عالی
~ resistance → radio-frequency resistance		دبیر
~ welding → radio-frequency welding		پر دور؛ سرعت زیاد؛ با حرکت تند؛ حداکثر سرعت
high gain	پُر بھرہ	رقم نقلی سریع [کامپیوتر]
~ gloss	پُر جلا	ریپ زدن موتور در دور زیاد
high-grade	اعلا؛ مرغوب؛ ممتاز؛ درجه یک	نوسان نمای سریع [الکترونیک]
highjacking → hijack		چاپگر سریع
high-keycolor	رنگ باز؛ رنگ پریده (مانند گل بهی)	فولاد تندر (برای ساختن ابزار ماشینهای تراش)
high-level languages	زبانهای سطح بالا	آلیاژ مقاومت بالا آلیاژ دیرگذار
high-strength alloy		
high-temperature alloy		

high-temperature grease	گریس نسوز	hip roof / hipped roof	بام تیزه دار؛ شیروانی
high-tensile alloy	آلیاژ کشش بالا		چند کله
high tension → high voltage		hire	۱. اجاره کردن؛ کرایه کردن ۲. اجیر کردن
high-tension battery → B-battery			۳. استخدام شدن ۴. رشوء دادن ۵. کرایه؛ اجاره؛
~ cable	کابل فشار قوی؛ کابل ولتاژ زیاد		مزد؛ اجرت
~ magneto	مغناطیس با فشار قوی (دستگاهی برای اختراق)	~ purchase	خرید اقساطی؛ اجاره به شرط تملک
high-usage trunk	رابط مستمر [ارتباطات]		صدای پارازیت؛ صدای مراحم
high vacuum	خلأ کامل [الکترونیک]	hiss	صدای جرقه
~ voltage / high tension	فشار قوی (برق)؛ ولتاژ زیاد؛ کشنش زیاد	histogram	۱. سابقه نما؛ بافت نگار ۲. نمودار ستونی؛ هیستوگرام [آمار]
highway	۱. بزرگراه؛ شاهراه؛ اتوبان ۲. کanal اصلی	histology	بافت شناسی [پزشکی]
~ bus	اتوبوس برون شهری	historical bibliography	کتاب شناسی تاریخی
~ patrol / highway police	پلیس راه	~ cost	هزینه اولیه؛ هزینه واقعی
~ police → highway patrol		hit and run	جنگ و گریز
hijack / highjacking	هوایپما ریایی	hitch	۱. گره؛ خفت؛ گیر ۲. خفت انداختن؛ بستن
hijacked plane	هوایپما ریوده شده	~ hook	قلاب خفت
hijacker	هوایپما ریا	hive → beehive	
hilt	دسته؛ قبضه	hive-off	جداسازی؛ تفکیک وظایف
hindered contraction	انقباض مسدود [فلزکاری]	HMG = heavy machinegun	
hindsight	(تفنگ) شکاف درجه	HO = holmium	
hinge	۱. لولا؛ جفت؛ مفصل؛ بند؛ مدار؛ محور ۲. لولا کردن	hoard	احتکار کردن؛ انباشتن
~ and tube	چفت و بست؛ لولا و مادگی	hob	گلمنیخ؛ میخ سرپهن؛ میله؛ سنبه؛ سنبه برس کاری؛ فرز چرخ دنده مارپیچی؛ ناف (توبی)
~ bolt	محور لولا؛ محور مفصل	hobby scissors	قیچی با غبانی
hinged lever / toggle joint	اهرم مفصلدار	hobnail	گلمنیخ؛ میخ ته گرد
hinged-pipe vice	گیره لولا گیر رومیزی	hock	۱. وثیقه؛ گرویی ۲. گرو گذاردن؛ وثیقه گذاردن
hinge joint	اتصال لولادر؛ اتصال لولا یی	hockey	هاکی (روی یخ)
~ pin	میخ لولا؛ محور لولا	hodograph	شتان ب نما
hinge-type ripper	کلنگ کمرشکن	hoe	کچ بیل؛ بیل با غبانی
hip	نبش (شیروانی)؛ آبرو دره ای (شیروانی کوبی)	hoe-type	لیسه قابل تنظیم
Hipernick alloy	آلیاژ هیرنیک (آلیاژ آهن و نیکل با خاصیت شدید مغناطیسی)	hog cycle	سیکل عنکبوتی؛ دور عنکبوتی
hipped roof → hip roof		hogging	قوزگیری (برای تمیز کاری ریختگیها و...)
hippodrome	میدان اسب دوانی	hoist	کرک شتر ۱. جک؛ بالابر؛ چرخ بالاکش؛ چرخ و زنجبیر؛ چرخ منجنیق؛ جریقیل ۲. بالاکشیدن

hoist cable	کابل بالابر؛ طناب بالابر	زمان توقف (رله)
~ crane	کابل جر تقلیل	۱. چاه؛ سوراخ؛ حفره ۲. چاه ۳. کندن؛
~ elevator	بالابر؛ آسانسور	چاه زدن؛ سوراخ کردن؛ حفر کردن
~ hook	قلاب جر تقلیل	سوراخ بُر
hoisting machine	دستگاه بالابر؛ ماشین بالابر	الکترود مشبک [آبکاری]
~ magnet	آهنربای بالابر؛ آهنربای بالاکش	قطرسنج؛ دهانه سنج
~ rope	کابل بالابر (برای بالا آوردن و پایین بردن مواد در چاه معدن)	اره گردی؛ اره ماری
hold	۱. چنگک؛ بست؛ گیره؛ دستگیره ۲. انبار کشتن ۳. نگهداشتن؛ نگاهداری کردن	ـ size gauge → nozzle gauge
~ circuit	مدار نگهدارنده	قیچی گردبر
~ control	تنظیم کننده درجه ثبات	ـ snips
~	۱. محکم نگاهداشتن ۲. متوقف کردن down	ـ holiday pay
~	۳. وسیله نگاهداشتن قسمت خارجی یک ورق فلز (برای جلوگیری از چروک شدن) ۴. ضامن مهار؛ وسیله ثابتی	۱. مزد ایام تعطیل؛ حقوق ایام تعطیل
holder	۱. پایه؛ بست؛ پایه نگهدارنده؛ چنگک؛ گیره؛ قسمت ثابت ۲. سریع لامپ ۳. چوب سیگار	۱. سوراخکاری ۲. حفاری؛ چاه کنی
~ brush	زغال گیر دینام	میله نورد؛ نورد کاغذ [چاپ]
hold-fast	گیره؛ چفت	۱. توخالی؛ محفظه خالی؛ کاوک؛
holding(s)	مایملک؛ موجودی	مجوتف؛ گلوله توخالی ۲. گودی؛ حفره ۳. تُنی کردن
~ coil	بویین نگهدارنده	پشتیند توخالی؛ پشتیند صندوقه ای
~ company	شرکت سرمایه گذاری	ـ buttress
~ current	جریان نگهدارنده (حداقل جریان	قلم گرد؛ مغار نیم گرد
	مورد نیاز جهت حفظ یک کلید در وضعیت بسته با هدایت پس از شارژ)	ـ dam
~ deed	سندهایلک؛ سند دارایی	ـ holing
~ furnace	کوره گرم نگهدار	پولک بُری؛ پولک زنی؛ منگنه کاری
~ magnet	آهنربای الکتریکی نگاهدارنده	ـ سنبه ای (به کمک حرارت)
~ over	تأخیر پرداخت؛ تعریق	ـ reamer
~ pattern	دوره ایستایی [آیرو دینامیک]	پرج لوله ای؛ پرج توخالی
~ position	نقشه توقف [هوایپما]	ـ rivet
~ the line	حفظ وضع موجود	ـ rounded
~ time	زمان مکالمه؛ زمان اشغال (خط)؛	چوب راج
		holmium؛ هلیمیم (از فلزات نادر خاکی)
		hologram تصویر لیزری؛ تصویر سه بعدی؛ هولوگرام
		ـ holograph سند خطی؛ سند دستنویس؛ سند اصل
		ـ holography اصل نگاری (ایجاد تصویرهای سه بعدی)؛ هولوگرافی؛ تمام نگاری
		ـ holophane حباب روشنایی با سطح ویژه
		ـ انتشار نور
		Holtz machine ماشین الکتریسیته ساکن
		holy green سبز سیر
		ـ war جهاد (کردن)

homebound teacher	معلم سرخانه	لیسه کاری داخلی
home education	آموزش در منزل	سنگ رومی؛ فسان؛ سنگ چاقو
~ loop / local loop	مدار تلفنی محلی؛ انشعباب محلی تلفن	(تیزکن؛ سنگ ساب
home market	بازار داخلی	بوق زدن
homeostatic	هم ایستا	پاداش
home port	پایگاه اصلی؛ پایگاه مادر	۱. کلاهک؛ سرپوش؛ درپوش بخار جمع کن
~ sales	فروش داخلی	(روی اجاق گاز) ۲. کاپوت (اتومبیل) ۳. کپسول ۴. سیفون ۵. آتاباگیر (عدسی) ۶. سایبان درگاه
homework	تکلیف مدرسه (در خانه)	تسمه (زهوار) کاپوت
homicide	آدمکشی؛ قتل عمد	میخ نعل
homing mine	مین ارتعاشی؛ مین مجاورتی؛ مین حساس به انعکاس امواج	سُم ساب
homogeneity	همگنی (تجانس و هم شکلی اجزای تشکیل دهنده)؛ تجانس؛ همگونی	قلاب؛ چنگک؛ گیره
homogeneous	همگن؛ متجانس؛ همگون	پیچ چنگالی؛ قلاب پیچی
~ magnetic-field	میدان مغناطیسی همگن	قلاب شکل؛ قلاب شده؛ کچ؛ خمیده
homogenized milk	شیر هموژنیزه	از قلاب برداشت؛ پیاده کردن
homogenizing	همگن کردن	قزن قفلی
homograph	هم املا	قفل کارдан؛ چهار شاخه کارдан؛ مفصل کارдан
homographic	همنگار	آچار قلابدار (برای گرفتن پیچ و مهره)
homologus	همرده	۱. پایه؛ بست؛ طوقه؛ حلقه؛ قلاب؛ تسمه
homonym	هماو؛ متشابه	۲. کروشه ۳. حلقه بسکتبال
homophone	هموا	تسمه آهنی؛ آهن باریچی؛ آهن تسمه (برای عدل بندی، بستن جعبه و ...)
homopolar generator	مولڈ تک قطبی؛ مولڈ با قطب متجانس	ـ
~ machine	ماشین تک قطب؛ ماشین همقطب	ـ
hone	۱. سنگ تیغ تیزکنی ۲. با سنگ تیز کردن؛ سنگ زدن ۳. سوراخ کردن فلزات سخت شده به وسیله سنگ	ـ
honey	عسل	ـ
honeycomb	۱. شانه عسل ۲. لانه زنبوری؛ خانه - خانه؛ مشبک؛ بافت کندویی [نساجی]	سوت دستگاه؛ سوت بخار؛ سوت کارخانه
~ coil → duolateral coil		جهش
~ work	مقرنس کاری	hopper
honey dew	شهدگیاه؛ آنگم درخت	۱. خزینه؛ لجن گیر؛ محفظه خوراک
~ wax	موم عسل	دستگاه ۲. قيف ناودانی؛ ناودان؛ دهانه ۳. جهنده ۴.
honing	تیز کردن؛ صیقل دادن؛ پرداخت؛	دستگاه تعویض اتوماتیک ماسوره پود [نساجی]
		hopsack weave / mat weave / Celtic
		بافت پاناما [نساجی]
		افق
		افقی
		آنتن افقی

horizontal curve	پیچ سطحی؛ پیچ منحنی در سطح	horseshoe magnet	آهنربای نعل اسپی
~ cylinder	سیلندر افقی	horseshoer / shoer	نعلبند
~ hold	کنترل کننده افقی تصویر	horseshoe-shaped section	مقطع نعل اسپی
~ loom	دار قالیبافی زمینی (افقی)	1. لوله لاستیکی؛ لوله خرطومی ۲. شیلنگ؛	۱. لوله لاستیکی؛ لوله خرطومی ۲. شیلنگ؛
~ polarization	۱. قطبی شدن افقی ۲. قطبی کردن افقی	شلنگ؛ لوله آتش نشانی ۳. با لوله آب دادن ۴.	شلنگ؛ لوله آتش نشانی ۳. با لوله آب دادن ۴.
~ stabilizer	سکّان افقی ثابت	جوراب	جوراب
~ well	چاه افقی؛ گمانه افقی	شیر شیلنگی؛ شیر خرطومی	شیر شیلنگی؛ شیر خرطومی
horn ¹	۱. بوق؛ شیپور. ۲. شاخ؛ شاخص ۳. دماغه سندان	~ bibcock	نمکن
horn ² / pommel	فاج زین	~ clamp → hose clip	نمکن
~ antenna	آنتن بوقی؛ آتن توخالی؛ آنتن شیپوری	~ clip / hose clamp	نمکن
~ arrester	هدایت کننده قیفی؛ هدایت کننده مخروطی	بست شیلنگ؛	نمکن
hornbeam	مَرْز	بست لوله خرطومی	نمکن
horn button	شستی بوق؛ دکمه بوق (ماشین)	~ ~ pliers	انبرخار درست کن؛ خار جمع کن؛
~ gate	راه شاخی [ریخته گری]	~ connector	تبديل (شیلنگ)
~ loudspeaker	بلندگوی بوق دار؛ بلندگوی شیپوری	~ coupling / hose end / hose fitting	سرشیلنگ؛ سرلوله
~ silver	نقره شاخی (کلرور نقره طبیعی)	~ end → hose coupling	شیر شیلنگی سوزنی
~ socket	۱. قلّاب صید. ۲. شاخ ابزارگیر	~ fitting → hose coupling	شیر شیلنگی کشویی
hornstone	سنگ آتشزنه سیاه	~ globe valve	جوراب بافی
horology	گاه سننجی (علم اندازه گیری زمان)	hosier	آسایشگاه
horse ¹	سه پایه؛ پایه	hospice	بیمارستان
horse ² → pommel horse		hospital	بیمارستان
~ drawn wagon	گاری اسپی	~ bus-bars	ریل برقی کمکی
~ head	کله اسپی	~ corpsman	پزشکیار؛ پزشکیار بهداری
horse-flesh ore → peacock ore		~ management	مدیریت بیمارستان
horsehide	توپ بیس بال [ورزش]	~ ship	بیمارستان شناور؛ کشتی بیمارستان
horse mower / tractor mower / mower		hostage	۱. ضامن. ۲. وثیقه؛ گرو. ۳. گروگان
	ماشین علف چینی [کشاورزی]	host computer	کامپیوتور میزبان
horsepower = hp	اسپ بخار؛ قوه اسب (واحد توان)	hot-air furnace	کوره هوای گرم
horseshoe	نعل (اسپ)	~ horn	کانال هوای گرم
~ arch	قوس نعل اسپی	hot blast	هوای دم داغ [فلزکاری]
		~ cathode	کاتُند گرم؛ کاتُند گرمایونی؛
		~ chisel	کاتُند حرارتی؛ کاتُند گرم شده
		~ conductor	تیزیر (قلم)
			سیم حامل جریان؛ سیم دارای ولتاژ
		hot-cracking	ترک خوردگی داغ [ریخته گری]

hot cupboards	کانتر گرم (نوعی وسیله گرمکن)	انبساط طولی	
~ deformation / hot deforming	تغییر شکل حرارتی	hot work → hot working	
~ deforming → hot deformation	(عملیات شکل دادن و چکش کاری فلزات در دمای بالات از دمای تبلور مجدد)	فالبزنسی گرم؛ کار گرم	
hot-dipping	اندود کردن (گالوانیزه کردن گرم	hour counter → hour meter	
غوطه ای)؛ پوشش دادن با غوطه وری گرم	Hotel = H	ساعت شنی	
[متالورژی]	هتل؛ علامت حرف H در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)	hour-glass fracture	شکست ساعت شنی
hot electron	الکترون گرم	[فلزکاری]	
hotel management	هتلداری؛ مدیریت هتل	hour screw	پیچ بی سر؛ پیچ حلزونی
hot hammer	چکش کاری گرم	~ hand	عقربه ساعت شمار
hothouse	گرمخانه؛ گلخانه	hourly variation(s)	تغییرات ساعتی؛ تغییرات ساعت
hot junction	اتصال داغ (ترموکوپل)	hour meter / hour counter / time-meter	زمان سنج؛ ساعت شمار؛ اندازه گیر زمان
~ metal	فلز مذاب	hours of work	ساعت کار
~ mix	آغشته گرم	house bill	برات داخلی
~ money	پول فعال؛ پول در گردش	housed joint	اَصْالِيَّةِ تُونْشِين [نجاری]
~ oil	نفت داغ؛ نفت گرم	household	خانوار
~ permeability	قابلیت نفوذ حرارتی	~ axe	تبی خانگی
~ plate	صفحة گرم کننده [فلزکاری]؛ اجاق بدون پایه	~ fuel	سوخت منازل
~ press	1. مهره کشیدن؛ جلا دادن ۲. مهره؛ منگنه	~~ gas	گاز سیلندری؛ گاز برای مصرف خانگی
~ pressing	پرسکاری داغ	~ schedule	پرسشنامه خانوار
~ quenching	آبدادن داغ؛ سخت کردن داغ	house-organ	نشریه داخلی؛ نشریه سازمانی
~ shortness / red shortness	شکنندگی	house sewer	فاضلاب خانگی
حرارتی؛ سرخ شکنندگی (خاصیتی در همبسته های آهن بر اثر وجود گوگرد)	Housfield tensometer	کشش سنج	هاوسفیلد [فلزکاری]
~ spots	نقطه های داغ [ریخته گری]	housing	1. اناقه؛ محفظه؛ غلاف ۲. پایه؛ بست؛ تکیه گاه
~ stage	اتفاق حرارتی [فلزکاری]	~ allowance	کمک هزینه مسکن
~ strength (sand)	استحکام حرارتی (ماشه)	~ project	طرح خانه سازی
~ tarring	آسفالت گرم؛ قیرکاری گرم	~ unit	واحد مسکونی
~ tear → shrinkage crack		hover	در هوای معلق ماندن [هوایپمایی]
~ water	آب گرم؛ آب داغ	Hovercraft	هاورکرافت؛ هواناو
hot-water boiler	دیگ آب گرم	howdah	کجاوه؛ هودج
~ flow	جریان آب داغ	howl	1. سوت [صوت شناسی] ۲. سوت زدن؛ صدا درآوردن
hot-wire meter	وسیله اندازه گیری با خاصیت		

howl back	انتقال صدا به وسیله اف - اف (وسیله نافنی)	humidity proof	ضد رطوبت؛ ضد تم نسبت رطوبت
howler	دستگاه آذیر	~ ratio	آزمایش مقدار رطوبت
howling noise	سوت؛ آذیر	hummer	لرزاننده؛ وزوز کننده؛ صدادهنده
Hoyt balancing-network	شبکه تعادل هُویت	humming	صدادهنگی
~ No. 11 → Hoyt's metal		hump back(ed) bridge	پل طاقی
Hoyt's metal / Hoyt No. 11	فلز هُویت؛ هُویت شماره ۱۱ (فلز یاتاقان از آلیاژ قلع، مس و آنتیموان)	humus	گیاخاک
hp = horse power		hund	واگونت
HP-turbine → high-pressure turbine		hundred weight = cwt	واحد وزن
HQ = headquarters			معادل ۱۰۰ پوند (آمریکا) و ۱۲ پوند (انگلستان)
HSP = high-speed printer		hunt	۱. کم و زیاد شدن ۲. تند و کند شدن (ماشینها)
hub	۱. توپی چرخ ۲. ناف	hunting	۱. نوسان پاندولی ۲. دستگاه جهت یاب؛ وسیله آزمایش تند و کند شدن
hubbing	حدیده سازی؛ فرزکاری	hurdle rate	نرخ حد نصب
hubcap	قالپاق؛ درپوش رینگ	Huygens principle	اصل هویگنس؛ قاعدة هویگنس [أپتیک]
Huber's alloy	آلیاژ هوبر (آلیاژ خودسوز سریم و آهن)	hyacinth / jacinth	یاقوت زعفرانی
hub tool	ابزار قوسی	hyaline	شفاق؛ شیشه ای
hue	نه رنگ؛ فام	hybrid	۱. دورگه؛ مختلط؛ دوگانه؛ دوطرفه ۲. پیوند زدن
huge	بزرگ؛ تنومند؛ عظیم	~ circuit	مدار مختلط
hull	پوسته؛ قشر؛ بدنه (کشتی)	~ computer / analog-digital computer	کامپیوتر ترکیبی اتصالی مزدوج
~ insurance	بیمه بدنه کشتی	~ junction	مبدل جفتی؛
hum	همه‌م؛ هوم؛ هام؛ پارازیت رادیو؛ صدای وزوز	~ tee → magic tee	ترانسفورماتور جفتی
humanities	علوم انسانی	~ transformer	
humid	نمک؛ خیس؛ مرطوب؛ تر؛ آبدار	hydrant → fire hydrant	
~ air	هوای مرطوب؛ هوای نمک؛ هوای شرجی	~ valve → fire hydrant	
~ gas	گاز مرطوب	hydrargyrum → mercury	
humidification	۱. مرطوب سازی؛ نم زنی؛ آب زنی؛ رطوبت زنی ۲. مرطوب شدن	hydra steels	فولادهای هیدرا (آلیاژهای فولاد)
humidifier	مرطوب کننده؛ رطوبت زن	hydrated	آبدار (املاح)؛ آبیده
humidistat / hygrostat	نمای؛ هیومیدیستات	~ lime → hydroxide calcium	آبپوشی؛ آب رُبایی؛ آبش؛
humidity	رطوبت؛ تری؛ نمکانی؛ خیسی؛ نم	hydration	جذب آب؛ هیدراسیون
~ insulation	عایق رطوبت؛ آب بندی؛ نم بندی	hydraulic	آبی؛ روغنی؛ هیدرولیک؛ هیدرولیکی

<b>hydraulic accumulator</b>	مخزن هیدرولیکی	[فلزکاری] ۲. قلیاشویی (ستگهای معدن)
~ actuator	محرک هیدرولیکی؛ موتور هیدرولیکی	هیدروکربن؛ نیدروکربور
~ brake	ترمز روغنی؛ ترمز هیدرولیکی	گوگردگیری؛ مرکاپتان گیری (در پالایش نفت به وسیله هیدروژن و کاتالیست)
~ cement	سیمان آبی	هیدرودینامیک (علم مطالعه حرکت سیالها)
~ cylinder	سیلندر روغنی؛ سیلندر هیدرولیکی	هیدروالکتریک (بهره برداری از نیروی آب در تولید برق)؛ برقابی
~ damper	ضربه گیر هیدرولیکی؛ کمک فنر	حمام هیدروالکتریک
~ drill	مته روغنی	مولد برقابی؛ مولد
~ fill dam	سد خاکریز	هیدروالکتریک
~ fracturing	ترکاندن هیدرولیکی	پالایش با هیدروژن و کاتالیست
~ friction	اصطکاک آبی	کشتی آب سر؛ هیدروفول
~ garage jack	جک سوسماری؛ جک هیدرولیکی گازا	شكل دادن هیدرولیکی
~ gradient	شیب هیدرولیکی	دستگاه بازسازی با هیدروژن و کاتالیست
~ hoist	جک هیدرولیکی؛ بالابر هیدرولیکی	hydrofining
hydraulician	متخصص داشن آب رسانی	hydrofole
hydraulic jack	جک هیدرولیکی؛ جک هیدرولیکی؛ باربردار هیدرولیکی؛ جک روغنی	hydroforming
~ jump	جهش هیدرولیکی؛ جهش هیدرولیک	~ plant
~ lime	آهک آب بند؛ آهک آبی	hydrogen = H
~ mortar	ملاط آب بند؛ ملاط آبی	hydrogenation
~ packing	واشر هیدرولیک	hydrogen cylinder
~ press	منگنه آبی؛ پرس روغنی؛ پرس هیدرولیکی	~ embrittlement
~ pressure	فشار آب؛ فشار سیال؛ فشار هیدرولیکی	~ peroxide
~ pump → hydraulic ram		~ valve
~ radius	شعاع هیدرولیکی	hydrography
~ ram / hydraulic pump	پمپ هیدرولیک؛ اهرم آبی (نوعی تلمبه خودکار)	آبنگاری؛ نقشه برداری از توده های آب و تعیین جزئیات آنها برای کشتیرانی
hydraulics	هیدرولیک؛ نیدرولیک؛ دانش مهندسی آب؛ دانش خواص آب جریانی (بخشی از مکانیک سیالات که با آب و تأسیسات آبی سر و کار دارد)	آب شناس؛ هیدرولژی؛ آب یابی
hydrazine	هیدرازین (مایع بیرونگی که برای جلوگیری از خوردگی در دیگهای بخار به کار می رود)	hydrolysis
hydride descaling	۱. پوسته زدایی هیدروری	hydromechanics
		hydrometallurgy
		آب متالورژی؛ فلزکاری مرطب
		hydrometer
		هیدرومتر؛ نیدرومتر؛ چگالی سنج (مایعات)؛ آبگونه سنج
		hydronium
		هیدرونالیم (گروهی از آلیاژهای الومینیم)
		hydrone
		هیدرون (آلیاژ سرب، برای تولید هیدروژن از آب)

hydrophile	هیدروفیل؛ آبدوست؛ جاذب آب	hygroscopicity → hygroscopic property
hydrophilic	آبخواه؛ آب طلب (دارای میل ترکیبی با آب)؛ نمگیر	hygroscopic property / hygroscopicity نم پذیری (خاصیت جذب رطوبت و خشک به نظر رسیدن در برخی مواد مانند پشم و ابریشم)
hydrophob	دفع آب	
hydrophobic	آب ترس (دفع کننده آب)؛ آب گریز	hygrostat → humidistat هذلولی
~ cement	سیمان آب ناپذیر؛ سیمان آب گریز	فولاد هیپراوتکتوئیدی؛ فولاد فوق اوتکتوئیدی (با بیشتر از ۸٪ درصد کربن)
hydrophone / subaqueous microphone	هیدروفون؛ میکروفون زیر آبی (دستگاه دریافت صوت در زیر آب)	ماورای صوت؛ سرعتهای بیش از پنج برابر سرعت صوت
hypersonic	هیدروسکُپ؛ آب بین (وسیله دیدن زیر آب)	خط تیره؛ نیمخط؛ خط فاصل؛ خط اتصال
hydroscope	hydrosol → sol	سوزن تزریق زیرپوستی
hydrostat → humidistat	hydostatic	فولاد هیپوآوتکتوئیدی (با کمتر از ۸٪ درصد کربن) ۱. دخمه ۲. انافق تدفین زیرزمینی
hydrostatic	هیدرواستاتیکی (مربوط به تعادل مایعات)	وتر
~ cell	سلول هیدرواستاتیکی	گرو گذاشتن؛ وثیقه گذاشتن؛ رهن گذاردن
~ pressing	پرسکاری هیدرواستاتیکی	کم تراو ( محلولی دارای فشار تراوایی کمتر از محلول دیگر)
hydrostatics	هیدرواستاتیک (دانش مطالعه درباره تعادل و سکون مایعات)	فرازاسنج؛ ارتفاع یاب (از روی نقطه جوش آب)
hydrostatic test	آزمایش هیدرواستاتیکی	hysteresis
hydrotechnics	هیدروتکنیک؛ تکنیک آب؛ صنایع آبیاری	پسماند؛ پسماند مغناطیسی؛ هیستریزیس (تمایل مغناطیس به پس انداختن جریانی که آن را تولید می کند)
hydrous	آبدار	منحنی پسماند (نشان دهنده نسبت بین جریان و مغناطیس حاصله)
~ salt	نمک آبدار	دوره پسماند؛ سیکل پسماند
hydroxide calcium / hydrated lime	هیدروکسید کلسیم؛ آهک آبی	حلقه پسماند؛ چرخه پسماند
hygiene	بهداشت	تلفات پسماند (حرارت حاصله در اثر نکرار مغناطیس و غیر مغناطیس شدن هسته آهنی)؛ افت پسماند
hygienist	متخصص بهداشت	motor
hygrograph	نم نگار [جوشناشی]	tester
hydrology	مطالعه رطوبت هوا	Hy-tuf steel
hygrometer	نم سنج (وسیله سنجش رطوبت هوا)؛ رطوبت سنج	موتور با پسماند
hygroscope	نم نما؛ رطوبت نما (وسیله نشان دهنده رطوبت هوا)	رسام پسماند؛ پسماندنگار
hygroscopic	نمگیر؛ آب گیر (ماده شیمیایی)؛ جاذب رطوبت هوا	فولاد های - توف (فولادی با استحکام کششی مناسب)

**II**

I = India; iodine

IAEA = International Atomic Energy

Agency

IATA = International Air Transport

Association

I-beam / H-beam      میله فولادی با قالبی به  
                                  شکل I؛ تیر با مقطع I یا H

IBM = International Business Machine

ICAO = International Civil Aviation  
Organization

ice axe                    کلنگ [کومنوردی]

ice-bag                    کیف یخ؛ کیسه یخ

ice dagger                کلنگ یخشکن [کومنوردی]

ice machine              ماشین یخساز

ice-making unit          دستگاه یخساز

ice tongs                 انبر یخگیر

ichnograph               نقشه؛ طرح؛ زمینه [ساختمان]

icon                        شماپل؛ تمثال

iconoscope               ایکونوسکپ؛ نگاره نما؛ وسیله تبدیل تصویر به نوسانات الکتریکی (تلویزیون، دوربین)

ICJ = International Court of Justice

ICU = Intensive Care Unit

ID = internal diameter

ideal alloy                آلیاز ایده آل؛ آلیاز کامل

(آلیاز مقاومت، مرکب از نیکل، آلومینیم؛ آهن و من)

~ gas → perfect gas

~ irrigation-interval    فاصله مطلوب آبیاری

[کشاورزی]

ideal radiator → black body

identification            تشخیص؛ شناسایی؛ تعیین هویت

~ card                    کارت شناسایی

~ tag                    پلاک هویت؛ پلاک اسم و مشخصات

identifier                شناسه؛ شاخص؛ شناساگر

identity                 ۱. اتحاد [جبر] ۲. هویت

~ certificate            شناسنامه

ideography                اندیشه نگاری

idiocy                    کورذهنه

idle                        ۱. خلاص کار کردن (موتور) ۲. بدون بار

                              حرکت کردن؛ ۳. هرز گشتن (پیچ)

~ channel                کanal بدون بار

~ coil                    پیچک هرز

~ current → reactive current

~ line                    خط آزاد

~ money                 پول راکد

idler / idle wheel / intermediate wheel

چرخ دلآل؛ چرخ هرزگرد؛ چرخ دنده میانی (ساعت)

~ gear                    چرخ دنده هرزگرد

idle role                غلتک هرزگرد

idler pulley → guide pulley

idle wheel → idler

~ time → dead time

idling adjustment      تنظیم هرزگردی

~ jet                    زیگلور دورآرام؛ زیگلور تنظیم گاز

~ speed                دور آرام؛ دور بی بار موتور

**idling system** سیستم خلاص؛ سیستم هرزگرد

**IF = intermediate frequency**

**IFC = International Finance Corporation**

**IFR = instrument flight rules**

**igneous rock** سنگ خروجی؛ سنگ آذرین؛

سنگ آتششانی

**ignite** ۱. محترق شدن؛ مشتعل شدن؛ آتش گرفتن؛

جرقه زدن. ۲. روشن کردن

**igniter** ۱. شمع (موتور جت، ماشین). ۲. جرقه

**ignition** ۱. احتراق؛ جرقه. ۲. اشتعال

(در سیلندر موتور گازی). ۳. سوزش؛ افروزش.

آتش زدن؛ گیراندن؛ آتش کردن (موتور)

~ **advance** آوانس جرقه

~ **breaker** پلاتین دلکو

~ **coil** کویل جرقه (اتومبیل)؛ بوبین احتراق؛

قرقه الفا (برای تولید جریان لازم جهت جرقه زدن شمع)

~ **control / spark control** تنظیم جرقه

~ **current** جریان احتراق

~ **delay / ignition lag**

~ **distributer** دلکو (اتومبیل)؛

مقسم جرقه

~ **gauter** دستگاه مولد احتراق

~ **harness** سیم فشار قوی از دلکو تا شمع

(دارای برق فشار قوی و روکش فلزی و مانع تداخل امواج رادیویی)

~ **hood** سرشمع (موتور)؛ کلاهک اشتعال

~ **key / car key (US)** کلید برقرار کننده مدار

برق (اتومبیل)؛ کلید جرقه

~ **lag → ignition delay**

~ **plug / spark plug** شمع جرقه زن؛ شمع

محترق کننده

~ **point → ignition temperature**

دستگاه ایجاد جرقه؛ شبکه احتراق

~ **temperature / ignition point**

دما اشتعال؛ دما احتراق؛ نقطه اشتعال؛ نقطه

افروزش

چکش برق؛ تایمر احتراق

(تنظیم کننده زمان جرقه در بوبین الفا)

تنظیم جرقه؛ زمان بندی جرقه

پلاتین دلکو

ولتاژ جرقه؛ کشش تخلیه

آچار شمع

۱. مشتعل کننده؛ کارانداز؛ میله جرقه

۲. الکترود قلمی جهت تولید جرقه (در لامپ

جیوه‌ای)

کنترل الکترودی؛ تنظیم جرقه زن

یکسوساز قوس جیوه

**ignition timer**

~ **timing**

~ **vibrator**

~ **voltage**

~ **wrench**

**ignitor**

~ **control**

**ignitron**

**IGV = inlet guide vanes**

**IHP = indicated horse-power**

**ihrigizing**

**Ilgner system**

~ **wheel**

**ill-conditioned**

**illegal**

**illegible / unreadable**

**illegitimate**

**illicit**

**illiquid**

**illiteracy**

**illiterate**

**illuminate**

**illuminated field**

**illuminating gas**

**illuminator**

سیلیسیم دهنی؛ سخت گردانی

سیلیسیمی [فلز کاری]

سبستم ایلگنر؛ گروه ایلگنر

چرخ طیار ایلگنر

در وضع ناجور؛ با شرایط

نامطلوب

غیرقانونی

ناخوانا [کامپیوتر]

نامشروع

منوع؛ غیرمجاز

غیرنقدي

بیسادی

بیساد

نورانی کردن؛ روشن کردن

میدان تابیده شده

گاز روشنایی؛ گاز شهری

(گاز حاوی هیدروژن و متان جهت مصارف

روشنایی)

میدان تابشی

گلوله منور (روشن کننده)

۱. تذهب. ۲. پرتوافشانی؛

نورافشانی

نورسنج

illusion	خطای باصره	imitation	۱. مصنوعی ۲. بدی ۳. شبیه
~ of space	الای خاصیت فضایی	~ leather	چرم مصنوعی
illustrate	با شکل نشان دادن؛ مصور کردن	~ silver	نقره بدی
illustrated works	آثار مصور	immadium	ایمادیم (آلیاژهای درهم برج، مقاوم در برابر خوردگی)
illustration	۱. مصورسازی ۲. تصویر چاہی	immature	ناتمام؛ نیمساخته؛ نارس؛ نارسیده
illustrator	نگارگر؛ مصور (نقاش)	immediate	مستقیم؛ فوری؛ بی واسطه
ilmenite / titanic iron ore	ایلمینیت	~ access	با دستیابی مستقیم
ILO = International Labour Organization		immediate-access storage	حافظه با دستیابی مستقیم
ILS = instrument landing-system		~ message	پیام فوری
image	۱. تصویر؛ نقش؛ تندیس ۲. تصویر کردن؛ منعکس کردن؛ تجسم کردن؛ تصویر کردن	immerse	فرو بردن؛ غوطه ور کردن؛ غوطه دادن
~ charge	بار تصویری	immersed	غوطه ور
~ converter	مبدل تصویر	~ density	وزن مخصوص جسم غوطه ور
~ defect	انحراف نوری؛ انحراف بصری؛ اشتباه تصویر	immersion	غوطه وری؛ فروبری (مایعات)
~ definition	دقت عکس؛ نت بودن عکس؛ وضوح عکس	~ cleaning	تمیزکاری غوطه وری
~ dissector	دستگاه تشریح کننده عکس	~ plating	آبکاری غوطه وری
~ distortion	از شکل افتادگی تصویر؛ پیچیدگی تصویر	~ pyrometer	آذرسنج غوطه ور
~ frequency	بسامد تصویر؛ موج تصویر	~ thermometer	داماسنج غوطه ور
~ impedance	مقاومت مشخصه ظاهری	~ vibrator	ویبراتور غوطه ور؛ لرزاننده غوطه ور
~ plane	سطح تصویر	immigrant	پناهندۀ؛ مهاجر
~ processing	تصویر پردازی	immiscible	اختلاط ناپذیر؛ نامیز؛ مخلوط نشدنی؛ آمیخته ناشدنی (مانند آب و روغن)
~ space	محفظة تصویر	immobile	بی جنبش؛ ساکن؛ ثابت
~ tube	لامپ تصویر	immovable property	دارایی غیرمنقول
imaginary voltage	ولتاژ هرز؛ ولتاژ بی مصرف	immunity	ایمنی؛ مصونیت
imbalance	بالانس نبودن؛ موازنۀ نداشتن	immunization	مصنون سازی؛ ایمن سازی
imbed	جادادن؛ کار گذاشتن؛ نشاندن؛ فرو کردن؛ جاسازی کردن	immunology	ایمنی شناسی
imbedded	جاسازی شده	impact	۱. برخورد؛ تصادف؛ تصادم ۲. اثر ضربه کاه ایمنی
IMC = instrument meteorology condition		~ attenuating device	ضربه کاهن ضربه ای
IMF = International Monetary Fund		~ breaker	سنگ شکن ضربه ای
Imhoff tank	حوضجه ایمهاف (ترکیبی از حوضجه ته نشین و حوضجه تجزیه لجن)	~ extrusion	حدیده کاری ضربه ای
		~ mill	آسیای ضربه ای؛ آسیای چکشی
		impact-resistant	ضربه گیر
		impact tube → Pitot tube	
		~ wrench	آچار بادی؛ آچار جفجه ای؛ آچار ضربه ای

<b>impair</b>	۱. خراب کردن؛ آسیب رساندن ۲. فاسد شدن	<b>import deposit</b>	سپرده واردات
<b>impaired capital</b>	سرمایه‌بی پشتوانه	<b>~ duties</b>	عوارض گمرکی؛ حقوق گمرکی
<b>impartial</b>	بی طرف؛ منصف	<b>~ licence</b>	پروانه واردات؛ جواز واردات
<b>impasto</b>	۱. رنگ بسیار غلیظ؛ رنگ خمیرسان ۲. رنگ گذاری خمیرسان [ نقاشی ]	<b>~ quota</b>	سهیمه واردات
<b>impedance</b>	آمپدانس؛ پاگیرایی؛ مقاومت ظاهری (مدار)؛ مقاومت متناوب	<b>~ surcharge</b>	جریمه واردات
<b>~ bridge</b>	پل آمپدانس	<b>imposed price</b>	قیمت غیرعادلانه؛ اجحاف
<b>~ coil</b>	بویین آمپدانس؛ سیم پیچ محدود کننده جریان؛ بویین انسداد (چوک)؛ بویین ضربه	<b>imposition</b>	فرم بندی [ گرافیک ]
<b>~ matching</b>	تطابق مقاومت؛ تطابق مقاومت ظاهری	<b>impost</b>	۱. پاطاق ۲. مالیات
<b>~ meter</b>	دستگاه سنجش مقاومت ظاهری	<b>impoverishment</b>	کاهش عناصر آلیاژی؛ تهی سازی [ فلز کاری ]
<b>~ mismatch</b>	ناماهنگی آمپدانس	<b>impregnate</b>	۱. تلقیح کردن؛ اشباع کردن ۲. خیساندن؛ آغشتن؛ آسودن
<b>~ relay / distance relay</b>	رله مسافتی؛ تقویت کننده فاصله ای	<b>impregnated cloth</b>	پارچه پنبه ای آغشته به روغن عایق اشباع و خشک
<b>impeller</b>	پروانه توربین؛ پره (تلمبه)؛ گردنه؛ دروزانه (کمپرسور)؛ چرخ سرعت؛ چرخ تیغه دار	<b>impregnation</b>	تزریق و آب بندی؛ اشباع
<b>~ pump</b>	پمپ پره ای	<b>impressed stamps</b>	۱. نقش تمبر ۲. ابطال تمبر
<b>~ vane</b>	بره دوار	<b>impression cylinder</b>	نورد چاپ؛ غلتک چاپ
<b>imperial</b>	قطع سه ورقی (کاغذ)	<b>imprest</b>	۱. تنخواه؛ تنخواه گردان ۲. مساعده؛ پیش پرداخت
<b>~ gallon</b>	گالن انگلیسی معادل $\frac{1}{2}$ گالن آمریکایی	<b>imprint date</b>	تاریخ انتشار
<b>~ octavo</b>	قطع کتاب (وزیری بزرگ) انگلیس $19 \times 28$ ؛ آمریکا $20 \times 28$ س (م)	<b>improper</b>	مصنوعی؛ نادرست؛ ناخالص
<b>impermeable</b>	محکم؛ نشت ناپذیر؛ ناتراوا؛ غیرقابل نفوذ؛ رطوبت ناپذیر	<b>improved wood</b>	چوب فشرده
<b>~ ground</b>	زمین ناتراوا؛ زمین نفوذناپذیر	<b>impulse</b>	۱. ضربه؛ تکان؛ قوه محرکه آئی؛ ۲. کوبه (برق)؛ تغییرات ناگهانی ولتاژ (جریان)
<b>~ materials → impervious materials</b>	پوشش نفوذناپذیر؛ فرش ناتراوا؛ لایه نفوذناپذیر	<b>~ counter</b>	کنترل جریان ضربه ای؛ شمارشگر جریان ضربه ای
<b>impervious blanket</b>	مصالح ناتراوا؛ مصالح نفوذ ناپذیر	<b>~ excitation</b>	تحریک ضربه؛ تحریک برخورد
<b>~ materials / impermeable materials</b>	مصالح ناتراوا؛ مصالح نفوذ ناپذیر	<b>~ flashover voltage</b>	ولتاژ جرقه ضربه
<b>impingement attack</b>	حمله تصادمی [ فلز کاری ]	<b>~ machine</b>	مولڈ ضربه دهنده؛ مولڈ همزمان کننده
<b>implementation</b>	پیاده سازی؛ انجام	<b>~ noise</b>	پارازیت آئی؛ آشوب ایمپالس
		<b>~ response</b>	پاسخ ضربه (ای)
		<b>~ rotor</b>	چکش برق
		<b>~ trap</b>	تله ضربه ای
		<b>~ turbine</b>	توربین ضربه ای
		<b>impure</b>	ناخالص؛ خام
		<b>impurity</b>	مواد زاید؛ ناخالصی؛ ناصافی

impute	تخمین زدن	inclination	۱. میل؛ گرایش ۲. کجی؛ انحراف ۳. شبب
In = indium			
inaccurate	غیردقیق؛ نادرست	~ angle → king-pin angle	میل مغناطیسی
inactivate	ختنی کردن؛ بی اثر کردن؛ از کار انداختن	~ magnetic	۱. شبب دادن؛ کج کردن ۲. شبب داشتن
inactive account	حساب راکد؛ حساب غیرفعال	incline	مایل؛ کج؛ شبیدار؛ مورب
~ money	پول راکد؛ پول بیکار؛ پول غیرفعال	inclined	طاقد گهواره ای مایل؛ طاقد ضربی مایل
inadmissible	غیرمجاز	~ barrel arch	حقاری مایل
inaudible	ناشنیدنی؛ غیرقابل شنیدن	~ drilling	الکتروز زاویه ای
in behalf of	از طرف؛ به جای	~ electrode	نمای شبیدار بند؛ نمای مایل سد
inboard	قسمت داخلی؛ به سمت داخل (کشتن ...)	~ face to dam	آبشار شبیدار
inbond	دیوار با آجرچینی کلگی	~ fall	سطح شبیدار؛ سطح مورب
inbound traffic	ترافیک ورودی به فرودگاه	~ plane	جوشکاری در حالت مورب
incandescent	گداخته؛ التهابی؛ سفید شده (از دمای زیاد)؛ ملتهب	~ position welding	چاه مایل؛ چاه کج
~ cathode	کاتد گداخته؛ کاتد گرم	inclinometer	میل سنج؛ شبب سنج؛ تراز مغناطیسی
~ filament	فیلامان گداخته (شده)؛ سیم سرخ (شده)	inclusion	جرم (ذرات ناخالص در مواد معدنی)
~ lamp	لامپ الکتریک؛ لامپ رشته ای (لامپ روشنایی دارای فیلامان)	incoloy	اینکولوی (آلیاژ ضد خوردگی)
~ mantle	۱. توری چراغ ۲. روپوش نورانی؛ روپوش ساطع کننده نور	income	درامد
in cash / in money	نقدی	~ tax	مالیات بر درامد
incendiary bomb	بمب آتشزا	incoming cable	کابل ورودی
incense	عود سوز	incompetent	۱. مهجور؛ سفیه؛ ۲. ناصلاح
incentive	پاداش؛ انگیزه	incomplete combustion	احتراق سوخت؛ سوخت ناقص
inch	اینچ (واحد طول حدود ۲/۵۴ م)	inconel	اینکونل (همبسته آهن، نیکل و کرم)
inchrome	کرم دادن (مشابه فرایند کرم کاری)	inconvertible paper currency	پول کاغذی (اسکناس) غیرقابل تبدیل
incident wave	موچ تابش؛ موج برخورد کننده	incornished	کتیبه دار؛ گچبری شده؛ قرنیزدار
incinerate	سوزاندن؛ خاکستر کردن	incorporated company	شرکت ثبت شده
incinerator	۱. زباله سوز؛ کوره زباله سوزی ۲. کوره جسدسوزی	incorporation	۱. شرکت ۲. تشکیل شرکت
incise	۱. نقر کردن؛ شیار انداختن؛ کنده کاری (کردن) ۲. چاک دادن؛ شکاف دادن	in course of issue	در جریان انتشار؛ در زیر چاپ
incision	۱. چاک؛ شکاف؛ برش [جزاًی]	increase	۱. افزایش؛ ازدیاد ۲. اضافی ۳. صعود کردن؛ افزایش یافتن؛ افزایش دادن
	۲. نقر	~ in load	افزایش بار

increase in price	افزایش بها	index map	نقشه راهنمای
~ of heat	از دیاد حرارت	~ plate	صفحه مدرج؛ صفحه شاخص دار
~ of production	از دیاد تولید	~ point	نقطه شروع؛ نقطه علامت
increasing	فزاینده؛ صعودی؛ افزایشی	~ register	ثبتات مشخصات؛ ایندکس نگار
increment	افزوده؛ اضافی	India = I	ایندیا، علامت حرف ادر زبان
incremental	نمودی؛ افزایشی	indian ink	فرنگیک (زبان مخابراتی)
~ cost	هزینه نهایی		مرکب رسم؛ مرکب چین
incrustation	۱. ترسیع؛ جواهرنشانی؛ زرکوبی ۲. خاتم کاری ۳. پوسته؛ قشر؛ انود		(تهیه شده از دوده چراغ با سریشم یا ژلاتین)
incubator	۱. آنکوباتور؛ ماشین جوجه کشی [مرغداری] ۲. دستگاه مراقبت از نوزاد؛ دستگاه احیای نوزاد [پزشکی] ۳. محفظه کشت باکتری [میکروبیولوژی] ۴. دستگاه گرم کننده	~ red	سرخ آخرای؛ سرخ مایل به زرد
		~ yellow	زرد طلایی
incumbrance	۱. مانع؛ قید و بند. ۲. محظوظ	india rubber	۱. لاستیک هندی (نوعی لاستیک برای عایق کردن سیمهای برق) ۲.
indefeasible	غیرقابل فسخ		داده پاک کن
indefinitie	نامحدود؛ نامشخص؛ نامعین	indicate	نشان دادن؛ علامت گذاشتن؛ مشخص کردن
in demand	پُر تقاضا؛ مقبول	indicated	تعیین شده؛ مشخص؛ نشان داده شده
indemnifier	ضامن	~ horse-power = IHP	قدرت ظاهری؛
indemnify	غرامت دادن		قدرت کلی موتور (بدون در نظر گرفتن تلفات حرارتی و اصطکاکی)
indent	۱. درخواست؛ سفارش؛ تقاضا ۲. کنگره دار کردن؛ دندانه دار کردن	indicator	آندیکاتور؛ عقره؛ شاخص؛ مقیاس؛
indentation	گودی؛ فرو رفتگی؛ کنگره؛ دندانه		نمودار؛ درجه؛ تابلو؛ نمایانگر؛ معرفت؛ نمایشگر
~ hardness	سختی دندانه ای ( مقاومت جسم در برابر دندانه شدن و خراش یافتن)	~ diagram	نمودار نمایانه
indented ¹ / paragraph indent(ion)	سرسطر؛ پاراگراف بندی	~ lamp	۱. لامپ چشمک زن؛ لامپ نيون ۲. چراغ اخطار؛ چراغ دینام
	کنگره دار؛ دندانه ای؛ مضرس	~ tube	لامپ علامت؛ لامپ نشان دهنده
indenture	قرار و مدار؛ توافق	indicatrix	شاخص
	۱. ضربی. ۲. اندیس؛ فهرست راهنمای؛	indice	شاخص؛ زیرنویس؛ آندیس
	فهرست الفبایی ۳. جدول؛ نما ۴. شاخص؛ نمایه؛	indicial	شاخصی؛ زیرنویسی؛ آندیسی
	نشانه ۵. ایندکس؛ انگشتی	indicum	ایندیکوم (ماده رنگی مرکب چین اصل)
~ bonds	اوراق قرضه متغیر	indigo	۱. نیلی؛ آبی زنگاری؛ رنگ کرماتی ۲. نیل
~ book	دفتر اندیکس	~ blue	آبی نیلی
index-card → card ¹	نمایه ساز؛ فهرست ساز	~ red	نیلی بنفش (ماده جگری رنگی که در تهیه نیل به نسبت ۱ به ۵ درصد به دست می آید)
indexer	نمایه سازی؛ فهرست سازی؛	indirect arc furnace	کوره قوس الکتریکی
indexing	شاخص گذاری		غیرمستقیم
		~ heating	گرمایش غیرمستقیم

indirect lighting	تابش غیرمستقیم نور (مناسب برای موزه ها و دکوراسیون)	سیم پیچ القابی؛ فرقه القا (برای تولید ولتاژ زیاد)
~ radiation	تشعشع غیرمستقیم	خودالقا به صورت موازی
~ tax	مالیات غیرمستقیم	۱. القا ۲. مکش
indium = In	ایندیم (عنصر فلزی نقره فام نرم و چکشخوار، قابل استفاده در دندانسازی)	حوزه القا؛ میدان القا؛ ناحیه القابی
individual home	خانه تک واحدی	کوره القابی؛ کوره الکتریکی
~ ownership	مالکیت فردی	مولد القابی (با سرعت سنکرون کار می کند)؛ ژنراتور القابی
~ server	رابط خروجی جدا	استحکام القابی؛ سخت گردانی القابی (سخت کردن پوسته فلزات آهندار)
~ service	انشعاب فرعی	گرمایش القابی؛ گرم کردن القابی
indole	ایندول (به طور طبیعی موجود در جوهر یاسمن و بهار نارنج و مورد استفاده در تهیه عطر)	بلندگوی القابی
indoor antenna	آنتن داخلی	چندراهه
indorse	ظهورنویسی کردن؛ پشت نویسی (کردن)	چندراهه و روودی
indorsee	ذینفع (کسی که پشت نویسی به نام او صورت گرفته است)	شمارشگر القابی؛ القابی سنج
indorsement	ظهورنویسی؛ پشت نویسی	(دستگاه اندازه گیری جریان متداول)
indorser	ظهورنویس؛ پشت نویس	ـ motor / asynchronous motor /
induced coil	پیچک آرمیچر؛ بوبین آرمیچر	ـ nonsynchronous motor
~ current	جریان القا شده؛ جریان القابی	موتور ناهمزان
~ drag	مقاومتی که سطح بالابرندۀ هوایپما در مقابل هوا ایجاد می کند	دریچه و روودی
~ electricity	الکتریسیته القابی	( مجرای وروودی مخلوط به سیلندر)
~ electromotive-force → induced emf		جوشکاری پرسی القابی
~ emf / induced electromotive-force		ـ spark
~ noise	نیروی محركه القابی؛ نیروی الکتروموتوری القابی	ـ valve / inlet valve (US) / intake valve
~ potential → induced voltage	مagnetism	سوپاپ وروودی؛ سوپاپ هوا؛ سوپاپ مکش؛ شیر بارگیری (وروودی بتزنین به پیاله شناور)
~ voltage / induced potential	مagnetism (توسط جریان یا اثر مغناطیسی دیگر)	ـ voltage-regulator
~ voltage	القا شده؛ کشنش القابی	ـ inductive
inductance	آندوکتانس (قابلیت مدار برای ایجاد آندوکسیون در داخل خود)؛ ضریب القا؛ خودالقا؛ مقاومت القابی	القا شده؛ خودالقا
~ bridge	پل اندازه گیر القا؛ پل القابی	ـ circuit
~ coil / inductor	بویین آندوکتانس؛	ـ feedback
		ـ load / lagging load
		ـ reactance
		(سیم پیچ)؛ رآکتانس خودالقا
		ـ tuning
		ـ inductometer
		القسامج

inductor → inductance coil		استارت نوع اینرسی
in due course	در وقت مقرر؛ به موقع خود	مین مشقی؛ مین بی اثر
induplicate	در دو نسخه	میزان مرگ و میر نوزادان
indurated	سخت شده	رسنۀ پیاده نظام؛ پیاده نظام
industrial	صنعتی (مربوط یا وابسته به پشه، هنر و صنعت)	بنفع؛ در وجه
Industrial and Mining Development		عفونت؛ آلدگی
Bank	بانک توسعه صنایع و معدن	پسۀ؛ نامرغوب؛ نامناسب؛ مادون؛
industrial current	برق (جريان) سه فاز؛ برق صنعتی	پایین تر؛ غیرکافی
~ design	طراحی صنعتی	۱. نفوذ؛ عبور تدریجی؛ تراوش
~ economics	اقتصاد صنعتی	۲. پالایش به وسیله تراوش
~ engineer	مهندسان صنایع	ضریب تراوش؛ ضریب نفوذ
~ estate	شهرک صنعتی؛ ناحیۀ تجاری؛ منطقۀ صنعتی	نشتاب
~ furnace	کوره صنعتی	شبکۀ نردبانی
~ jewel	سنگ قیمتی؛ جواهر صنعتی	نامحدود
~ management	مدیریت صنعتی	جرقه زدن؛ شعلهور کردن؛ آتش روشن کردن
~ television = ITV	تلوزیون صنعتی (نوعی تلویزیون مدار بسته)	آتشگیر؛ قابل اشتعال؛ احتراق پذیر
~ waste	فاضلاب صنعتی؛ پساب صنعتی	احتراق؛ اشتعال
industry	صنعت	دمیدن؛ باد کردن
inefficiency	عدم کارایی؛ ناکارایی	توترم؛ برآمدگی؛ ازدیاد باد
inefficient	کم بهره؛ کم بازده؛ بی اثر	لاستیک پُرباد
inelastic	غیراترجاعی؛ غیرالاستیک؛ ناکشسان؛ سخت؛ صلب	لاستیک کم باد
~ collision	برخورد غیر ارجاعی؛ برخورد ناکشسان	پمپ باد تایر؛ تلمبه باد
~ supply	عرضه بی کشش	جریان ورودی (تلمبه و پروانه)
inequal	نابرابر؛ نامساوی	خط اثر؛ خط تأثیر
inert	بی اثر؛ خنثی؛ نجیب؛ غیرفعال؛ راکد؛ ساکن	ـ machine → electrostatic generator
~ gases → noble gases	ماند؛ لختی؛ جبر؛ اینرسی (تمایل جسم به سکون)	مین مجاورتی
inertia		۱. درونریز؛ درونشار ۲. شاخۀ فرعی
		influent
		غيررسمی
		ـ conference
		جلسة غيررسمی
		خبردهنده؛ خبرچین؛ منبع خبر
		آنفورماتیک؛ خودکاری آگاهانه
		اطلاعات؛ خبر؛ آگاهی
		ـ bank
		بانک اطلاعات
		ـ clerk
		متصدی اطلاعات

information content	فهرست اطلاعات؛	in-house	داخلی؛ درون سازمانی
	فهرست خبر؛ محتويات اطلاعات	~ financing	تأمين مالی داخلی
~ measurement	سنجدش اطلاعات	initial	پاراف کردن
~ network	شبکه اطلاعاتی	~ approach fix	نقطه شروع نقره
~ processing	پردازش اطلاعات	~ boiling-point (IBP)	[هواپیمایی]
~ recording-system	دستگاه ضبط اطلاعات؛ سیستم ثبت اخبار	~ capital	نقطه آغاز جوش
~ source	مرکز اطلاعات	~ condition	سرمایه اولیه
~ storage	ذخیره اطلاعات؛ ضبط اطلاعات	~ cost	شرط اولیه؛ شرط آغازی؛
~ system	سیستم اطلاعات؛ سیستم اطلاعاتی	~ electrode-force	وضعيت آغازی
~ theory	نظریه اطلاعات	~ inverse-voltage	قیمت خرید
~ word	کلمه اطلاعاتی	initiate key	نیروی ابتدایی الکترود
informative	آگاهی بخش	initiation	ولناژ معموس بدوى
~ signs	علام اخباری	initiator	کلید راه اندازی
informer	خبرچین؛ خبردهنده	inject → deliver ²	راه انداز
infrared	فروسرخ؛ مادون قرمز	injection	آغازگر
~ absorption	جذب اشعه مادون قرمز	~ advance	ترزیق
infasonic	فروصوتی؛ مادون صوت	~ moulding / inject moulding / jet	آوانس ترزیق
infrastructure	زیرسازه؛ زیرساخت	moulding	قالبگیری ترزیقی؛ قالبگیری با
infusible	دیرگذاز؛ ذوب نشو؛ غیرقابل ذوب		فشار (طریقه ساختن اجسام پلاستیک به وسیله
ingle	۱. بخاری دیواری ۲. اباق		ترزیق مذاب در قالب)
ingot	شمش (قطمه فلز ریختگی به ابعاد معین)	~ nozzle	سوختپاش؛ سوزن آنژکتور
~ iron	فولاد خیلی نرم؛ آهن شمش	~ pump	پمپ ترزیقی
~ mold	قالب شمش ریزی	inject moulding → injection moulding	
ingotism	تورم (رشد بیش از حد بلورها)	injector	آنژکتور؛ ترزیق کننده
ingotting	شمش ریزی	~ filter	صافی آنژکتور
ingrain	رنگزش نخ (پیش از بافت)	~ grid	شبکه آنژکتور؛ شبکه ترزیق کننده
ingrave	کندن؛ نقر کردن	injunction	حکم دادگاه
engraving	کنده کاری	injury	جرح
ingress	۱. نشت؛ نفوذ؛ ورود ۲. ورودی؛ مدخل	ink	۱. جوهر؛ مرکب ۲. رنگ
in gross	عده فروشی	inker	رسام مرکبی [تلگراف]؛ نورد مرکب
inhalation	۱. استنشاق ۲. مکش		[چاپخانه]
inheritance tax	مالیات بر ارث [اقتصاد]	inkind	۱. غیرنقدي؛ جنسی ۲. کمک هزینه جنسی
inherited drainage	شبکه زهکشی طبیعی	inking roller	غلتک رنگ؛ مرکب رسان؛ نورد
inhibiting circuit	مسدود کننده؛		[چاپخانه]
	مدار مسدود کننده	inland bill	برات داخلی
inhibitor	کنده کننده؛ کاهش دهنده؛ باز دارنده		

inlay	مرصع کاری؛ خاتم کاری	in-phase	همفاز؛ هم حالت
inlet	وروودی؛ مدخل	in press	زیرجای
~ cam	بادامک ورودی	input	نیروی مصرفی؛ در داده؛ توان وارد (به دستگاه)؛ ورودی؛ درونداد؛ اطلاعات ورودی؛ داده
~ governor	رگلاتور ورودی؛ گاورنر ورودی	~ block	مجموعه ورودی
~ guide vanes = IGV	دربچه های ورودی کمپرسور جت	~ capacitance	ظرفیت ورودی
~ hose	شیلنگ ورودی	~ equipment	دستگاه داخلی؛ دستگاه ورودی
~ manifold → induction manifold		~ gas	گاز تزریقی؛ گاز تزریق
~ port → induction port		~ impedance	مقاومت (ظاهری) ورودی
~ silencer / intake silencer	خفه کن هوای ورودی؛ خفه کن هوای مکش	input-output = I/O	ورودی و خروجی
~ valve → induction valve		~ description	توصیف ورودی - خروجی
in-line engine	موتور ردیفی	input analysis	تحلیل داده ها
~ processing	پردازش فوری	~ table	جدول داده ها
~ reduction-unit	دستگاه تقسیل دهنده خطی [فلزکاری]	~ register	ثبت کننده ورودی
in loco parentis	قیمت	~ resistance	مقاومت ورودی
in money → in cash		~ resonator	همانهنج کننده ورودی
inner	داخلی؛ درونی	~ routine	برنامه داده شده [کامپیوتر]
~ catch	گیره داخلی؛ بست داخلی	~ shaft	محور ورودی؛ شفت ورودی
~ conductor	رسانای داخلی؛ رسانای مرکزی؛ هادی داخلی	inquiry	۱. تحقیق؛ بازرسی ۲. استعلام
~ tube	۱. لاستیک تویی ۲. لوله داخلی	~ number	شماره درخواست
~ ring-road	جاده کمریندی درونی؛ جاده کمریندی داخلی	insanity	محجوریت
~ spring mattress	تشک فرنی	inscribed	۱. محاط شده ۲. حک شده
innovation	ابداع؛ نوآوری	inscription	حکاکی؛ سنگنبشته؛ کتیبه
inns of court	کانون وکلا	insecticide	حشره کش
inoculant	ماده تلقیحی	insemination	تلقیح مصنوعی
inoculated iron	آهن تلقیح شده	insert	۱. تیغچه ۲. مقره؛ بوش؛ مغزی؛ حلقه
inoculation	تلقیح	نشیمن (سوپاپ) ۳. جا انداختن؛ جا دادن ۴. وارد	نیشیم (سوپاپ) ۳. جا انداختن؛ جا دادن ۴. وارد
inoperative	غیرقابل استفاده؛ بی اثر؛ غیردایر	~ core	کردن؛ داخل کردن
inofill	الاف مصنوعی	inserted pocket	ماهیچه مغزی
inorganic chemistry	شیمی معدنی	insertion	جیب تویی (در لباس)
~ materials	مواد غیرآلی	in-service training	اتلاف داخلی؛ افت داخلی
~ silt	لای غیرآلی	inshore patrol	آموزش ضمن خدمت
inpatient	(بیمار) بستری در بیمارستان	~ water	گشتی ساحلی
		inside berm	آبهای ساحلی
		~ calipers	سکوئی شیب بُر درونی
			اندازه گیر داخلی؛ قطرسنج
			داخلی؛ پرگار دهانه سنج

inside diameter	قطر داخلی	لحظه‌ای؛ آنی
~ micrometer / internal micrometer	ریزسنج داخلی؛ میکرومتر داخل سنج	بسامد (نوسان) لحظه‌ای
~ smoothing-tool (chisel)	قلم ته سواری	توان لحظه‌ای؛ قدرت لحظه‌ای
~ thread	رزوه داخلی؛ پیچ داخلی؛ مارپیچ داخلی؛ دندۀ داخلی فلاویز	مقدار آنی؛ ارزش لحظه‌ای
in-situ	درجا	همگام
~ terrazzo	موزاییک درجا	تفطیر
insolation	آفتاب دادن (چیزی را در مقابل اشعة آفتاب گذاردن)	قطره چکان
insoluble	نامحلول؛ غیرقابل حل؛ حل نشدنی	۱. مؤسسه؛ بنگاه، ۲. تأسیس کردن؛ بنیان گذاشتن ۳. منصوب کردن
inspect	بدقت بررسی کردن؛ رسماً (قانوناً) بازرسی کردن	انستیتو تکنولوژی؛ مدرسه
inspection	کنترل؛ بازبینی؛ بازرسی؛ معاینه؛ بازدید	پُلی تکنیک
~ certificate	گواهی بازرسی	انستیتوی فنی جوشکاری
~ chamber	دربیچه بازدید	نهاد؛ بنگاه؛ مؤسسه
~ hole	روزنۀ بازرسی؛ روزنۀ بازبینی	۱. دستورالعمل؛ راهنمای ۲. تدریس؛ تعلیم؛ یادداهنی
~ lamp / inspection light	چراغ دوره گرد؛ لامپ دستی	وسایل کمک آموزشی
~ light → inspection lamp		(وسایل دیداری و شنیداری؛ وسایل سمعی و بصری)
~ mirror	آینه عیب یابی	کادرآموزشی
~ well	چاه بازدید	کتاب راهنما
inspissation	تغليظ (غليظ شدن نفت از طريق تبخير مواد سبك آن)	دستورالعمل و روودي
instability	بس ثابتی؛ ناپایداری	مشخصات دستور کار؛ دفعه چه دستورالعمل
install	نصب کردن؛ کارگذاشتن	مربي
installation	۱. دستگاه ۲. کارخانه ۳. تأسیسات نظامی ۴. نصب؛ استقرار	۱. سند؛ وسیله پرداخت ۲. ابزار؛ اسباب؛ وسیله؛ ادوات؛ دستگاه (آزمایش یا سنجش) ۳. راهنمای عالیم
~ and starting up	نصب و راه اندازی	كاربرد وسایل سنجش
~ cost	هزینه نصب	تخنه وسایل؛ تابلوی کنترل؛ تخنه فرمان
~ of sign	نصب تابلو	خطای دستگاه؛ اشتباه دستگاه
installations	تأسیسات	پرواز کور
installation time	زمان نصب؛ مدت نصب	(با کمک دستگاههای کنترل هوایپما)
installment	۱. کارگذاری؛ نصب ۲. قسط	سیستم فرود
~ credit	اعتبار اقساطی؛ خرید اقساطی	خودکار؛ فرودکور (به کمک ابزار دقیق کنترل هوایپما)
instant	ماه جاری	~ meteorology condition = IMC
		شرابط جویی پرواز کور
		۱. تابلوی ابزار
		~ panel (US)

instrument shunt	شانت دستگاه	insured	بیمه‌گزار؛ بیمه شده
insubordination	نافرمانی؛ سرپیچی از اجراي دستور	insurer	بیمه‌گزار
insulate	عایق سازی؛ عایق کاری؛ روکش کردن (سیم)	intact	بی عیب؛ سالم؛ دست نخورد
insulated bolt	پیچ عایق شده؛ گیره عایق شده	intaglio → gravure printing	چاپ گراوئی؛ چاپ گود
~ cable	کابل روپوشدار؛ کابل عایق‌بندی شده	intake	۱. مجرای ورودی؛ مدخل ۲. هواکش (معدن) ۳. درونگیر ۴. دریافت
~ paper / insulating paper	کاغذ عایق؛ کاغذ نارسانا	~ and exhaust manifold	گازگاه ورودی و خروجی؛ چندراهه ورودی و خروجی
~ screwdriver	پیچ گوشتشی عایق	~ manifold	گازگاه، ورودی؛ چندراهه مکش
insulating asphalt	آسفالت عایق‌بندی شده	intake-manifold vacuum (US)	خلانگازگاه؛ (US) مکش فشار ورودی؛ فشار هوای ورودی
~ compound	ترکیب عایق کننده (برای پر کردن کابل)	intake of a well	آبگیر یک چاه
~ paper → insulated paper	قابلیت نارسانایی؛ خاصیت عایق‌کننده	~ period / suction period (GB)	دوره
~ property	بوش عایق؛ لوله عایق؛ غلاف جدا کننده (با عایق)	~ screen / suction screen	مکش؛ طول مدت مکش؛ پریود مکش
~ sleeve	لنت سیم کش؛ نوار عایق	~ shutter	صفافی ورودی؛ صافی مکش
~ tape	لاک عایق (جلای روغن ویژه پوشاندن سیم پیچ ماشینهای الکتریکی)	~ silencer → inlet silencer	دربیجه ورود هوای
~ varnish	عایق کاری	~ valve → induction valve	چاه تزریق
insulation	عیب عایق کاری	well	خاتم کاری (با چوب؛ مرمر یا صدف)
~ fault	مقره (عایق کننده هادیهای برق)؛ نارسانا؛ عایق کننده؛ جنس غیرهادی؛ بست لاستیکی؛ گرد قالبگیری (ریخته گری)	intarsia	عدد صحیح
insulator	پایه عایق کننده؛ محافظ عایق کننده	integer	مجموعه اجزای ساختمان اصلی
insurance	بیمه	integral	اتصال یکپارچه؛ اتصال سرخود
~ agent	کارگزار؛ نماینده بیمه	~ joint	باک یک تکه
~ bonds	اوراق قرضه بیمه ای	~ tank	مدار آنتگره؛ مدار یکپارچه؛ مدار مجتمع؛ مدار کلی
~ broker	دلآل بیمه؛ کارگزار بیمه	integrated circuit	مجتمع فولادسازی
~ certification	گواهی بیمه	~ steel plant	دستگاه جمع کننده؛ حسابگر
~ company	شرکت بیمه	integrating apparatus	یکپارچگی؛ ادغام
~ coverage	پوشش بیمه	integration	اطلاعیه؛ آگاهی
~ policy	بیمه نامه	intelligence	جمع آوری اطلاعات
~ premium	حق بیمه	~ collection	سیکل اطلاعاتی
		~ cycle	عناصر اطلاعات
		~ data	برآورد اطلاعات
		~ estimate	

intelligence quotient = IQ	هوشبره؛ بهره هوشی؛ ضریب هوشی	۲. جریان متقابل؛ جریان متحدمدار ۳. مبادله کردن؛ تغییر دادن
intelligibility	حساسیت؛ حساسیت وضوح [تلفن]	قابل تغییر؛ قابل تعویض اتوبوس بین شهری
intense color	رنگ تند	درون ساحلی؛ درونمرزی
intensification	تشدید؛ فزونسازی؛ افروزش نقطه نورانی [عکاسی]	دهنه بین ستونها بر حسب قطر ستون
intensifier electrode → postaccelerating electrode	شدید کردن؛ سخت کردن؛ قوی کردن شدت سنج؛ اندازه گیر شدت تندی؛ شدت (اشعه)؛ سختی؛ زیادی؛ قدرت؛ جگالی	ارتباط مستقیم (بدون تلفنچی مرکزی)
~ level	تراز شدت	اتصال زنجیری
~ of magnetization	شدت آهنربایی؛ شدت مغناطیس شدگی	موشک قاره پیما
intensity of sound	شدت صوت	باهم جفت کردن؛ به یکدیگر اتصال دادن
intensive	شدید؛ پرقوت؛ متتمرکز	ترکست بلوری [فلزکاری]
Intensive Care Unit = ICU	بخش مراقبتهای ویژه (در بیمارستان)	بین چرخه ای گرافیت شجری
~ course	دوره فشرده	زمان نمره گیری
~ cultivation	کشت متتمرکز	۱. بهره؛ ربح؛ تنزیل ۲. سود؛ فایده ۳. علاقه؛ توجه
interact	درهم تداخل کردن؛ متقابلاً برهم اثر داشتن؛ متقابلاً عمل کردن	بانکداری بدون بهره نرخ بهره
interaction	برهمکنش؛ اثر متقابله؛ عكس العمل؛ فعل و اتفاعل	حواله بهره interface
~ curve	منحنی برهمکنش	فصل مشترک؛ سطح مشترک؛ سطح مرزی؛ رابط؛ محل برخورد (مکانیکی)
interactive connection	اتصال تکراری	کشش میان رویه
interarrival	بین دو ورود متواالی	تدخل؛ پارازیت
interblock gap	محفظة میانی (سیستم اطلاعاتی ماشینهای الکترونیکی)	دستگاه ضد پارازیت؛ دستگاه ازین برنده پارازیت
intercarrier	حامل میانی [تلوزیون]	تصویر تداخل [آپتیک]
intercepting	استراق سمع تلفنی	صافی تداخل؛ صافی پارازیت
interception	۱. قطع کردن؛ بستن؛ محدود کردن ۲. نگهداری؛ دریافت [ارتباطات] ۳.	ـ reduction / interference suppression کاهش پارازیت؛ ازین بردن پارازیت
	رهگیری هوایی ۴. استراق سمع	حدود تداخل
interchange	۱. مبدل؛ پل چندراهی (دگرساز)	ـ suppression → interference reduction

interfering station	فرستنده مزاحم (که بر روی فرستنده دیگر مرج می فرستد)	intermediate circuit	مدار میانی
interferometer	تداخل سنج	~ constituent / intermetallic compound	ترکیب بین فلزی
intergranular corrosion	خوردگی بین دانه ای [فلز کاری]	~ distribution-frame	مقسم میانی [تلفن]
interim certificate	گواهینامه موقت	~ frequency = IF	نوسان (فرکانس میانی)
~ dividend	سود سهام علی الحساب؛ سود سهام موقت	~ gear	چرخ دنده میانی؛ چرخ دنده واسطه
interionic	بین یونی	~ goods	کالاهای واسطه
interior	۱. درون؛ داخل ۲. درونی؛ داخلی	~ (second) gear	دنده دو (اتومبیل)
~ architecture	معماری داخلی	~ lamp holder	سرپیچ معمولی (لامپ)
~ decoration	تزیین داخلی؛ دکوراسیون داخلی	~ mills	دستگاههای میان نورد
~ shot	نمای داخلی	~ partition	دیوار میانی؛ جدا کننده میانی؛ جدا کننده واسطه
~ wall	جدارهای داخلی؛ دیوار داخلی	~ phase	فاز حد واسط
~ wiring	سیمکشی داخلی	~ pinion	دنده پینیون واسطه
interlace	۱. نقش درهمبافته؛ تزیین در همبافته [هنر، معماری] ۲. در هم بافت؛ در هم بافته شده؛ به هم پیچیدن	~ result(s)	نتایج میانه
interlaced	درهمبافته؛ مشبك	~ storage	باتری میانی؛ منبع میانی؛ ذخیره کننده واسطه
~ scanning	خطوط درهمبافته [تلوزیون]	~ wave	موج محدود؛ موج میانی
interleave	برگ - برگ کردن [کامپیوتر]	~ wheel → idler	
interleaved memory	حافظه برگ - برگ شده	intermetallic compound → intermediate constituent	
interlining	آسترانای	intermittent	دوره ای؛ متناوب
interlink	۱. حلقة واسطه ۲. پی در پی کردن؛ به هم پیوسته کردن	~ rating	درجه کار نوبتی
interlock	۱. درهم قفل؛ کوپلاز ۲. درهم انداختن؛ درهم گیر کردن؛ مسدود کردن؛ همبند کردن	~ switch	(توقف ماشین پس از مدت زمان کوتاه کار)
~ circuit	مدار همبندی	intermodulation	کلید چلپایی
interlocking directorate	مدیریت مشترک	~ distortion	مدولاسیون متقابل؛ مدولاسیون دو طرفه؛ مدولاسیون میانی
~ tile	آجرسفال روی شیروانی (یا لبه برای قفل و بست)		پیچش مدولاسیون میانی؛ از فرم افادگی مدولاسیون میانی
interlock pin	خار مانع		کاروزر؛ آترن (پیشک بیمارستان معمولاً
~ relay	رله به هم پیوسته؛ رله زنجیره ای	intern	در اویین سال خدمت)
~ switch	کلید پیوست کننده	internal	میانی؛ درونی؛ داخلی
intermediary	واسطه	~ audit	حسابرسی داخلی؛ رسیدگی داخلی
intermediate	میانی؛ واسطه؛ متوسط؛ بینایینی	~ auditor	ممیز
		~ blocking	تراکم داخلی؛ انسداد داخلی
		internal-combustion engine	موتور
			درونسوز؛ موتور احتراق داخلی

<b>internal debt</b>	قرضه داخلی	صلح سازمان ملل
~ diameter = ID	قطر داخلی	International Red Cross = IRC
~ drainage	آبریز بسته	صلیب سرخ جهانی
~ expanding type brake	ترمز کفشهای	~ Standardization Association = ISA
~ firebox-boiler	دیگ درونسوز	اتحادیه بین المللی سنجه گذاری
~ fissure	شکاف میانی؛ شکاف درونی	سیستم بین المللی SI
~ friction	اصطکاک داخلی؛ اصطکاک درونی؛ سایش درونی	واحدها؛ دستگاه بین المللی آحاد (طول، زمان، جرم، جریان الکتریکی، حرارت، نور و مقدار ماده)
~ grinding point	سنگ انگشتی داخل زن	~ Telecommunication Union = ITU
~ micrometer → inside micrometer		اتحادیه بین المللی مخابرات؛ (اتحادیه بین المللی ارتباط از راه دور (همانهای مختلف رادیویی هر کشور برای شبکه های مخابراتی)
~ screw-thread → female thread		international temperature-scale مقیاس بین المللی دما
<b>International Air Transport Association = IATA</b>	یاتا؛ اتحادیه بین المللی حمل و نقل هوایی	پناهندۀ جنگی (رانده شده از کشور دیگر)
~ Atomic Energy Agency = IAEA	آژانس جهانی انرژی اتمی	internship → internship کارورزی
~ Business Machines = IBM	آی بی ام	internship / internship معلم کارآموز
international candle → standard candle		intern teacher گرمای میان پاس؛
<b>International Chamber of Commerce</b>	اتاق بازرگانی بین المللی	interpass temperature [فلزکاری]
~ Civil Aviation Organization = ICAO	ایکانو؛ سازمان بین المللی هوایپمایی کشوری	interplane strut ستون بین دو بال (هوایپما)
international company	شرکت چندملیتی	interphone تلفن داخل اتوبوس، هوایپما
<b>International Court of Justice = IJC</b>	دیوان عدالت بین المللی	يا ادارات درونیابی؛ میانیابی
international economics	اقتصاد بین الملل	interpolation
<b>International Finance Corporation = IFC</b>	شرکت مالی بین المللی	interpole → commutating pole در میان قرار گرفتن (بین دو چیز)؛ واسطه شدن
~ Labour Organization = ILO	سازمان بین المللی کار	interpose ۱. مُقْبَر؛ مترجم شفاهی [کامپیوتر] ۲. مُعْبَر برنامه نفسیری
international liquidity	تقدیمگی بین المللی	interpretive program بین ثبّتی
<b>International Monetary Fund = IMF</b>	صندوق بین المللی بول	interregister بازجویی؛ بازبررسی؛ استنطاق
~ Morse (Code)	الفبای بین المللی (مُرس)؛ مُرس بین المللی؛ گُد بین المللی مُرس	interrogation بازجو؛ بازبرس
~ Peace Force = IPF	نیروهای حافظ	interrupt ۱. جلوگیری کردن؛ قطع کردن؛ جدا کردن؛ ایجاد وقفه (کردن) ۲. وقفه شرط وقفه؛ وضعیت وقفه
		۳. پیرسازی چند مرحله‌ای interrupted aging

[متالورژی] ۲. آرام کردن نوترون [فیزیک هسته ای]	intrinsic semiconductor	نیمرسانای ذاتی؛ نیمه هادی طبیعی
جریان قطع و وصل شونده	introduce	ارزش ذاتی داخل کردن؛ وارد کردن؛ معرفی کردن؛ شروع کردن؛ معمول کردن
خط چین؛ خط بربده - بربده	intruder	ارزش ذاتی intruder
سرد کردن گسیخته [فلزکاری]	intrusion	مقدمه؛ دیباچه؛ درآمد؛ مدخل؛ پیش درآمد
ـ line	intrusion	هواپیمای دوموتوره توربو جت (با شعاع عمل زیاد)
ـ quenching	invar	اینوار؛ آنوار (همبسته ای از آهن، نیکل و کربن؛ مورد استفاده در ساختن ابزار دقیق)
ـ interrupter	invariable	ثابت؛ غیرقابل تغییر
کلید قطع و وصل مدار؛	invention	اختراع
قطع کننده جریان برق (دستگاهی که در هر ثانیه چند	inventory	۱. دفتر دارایی؛ دفتر موجودی ۲. سیاهه؛ موجودی انبار؛ صورت اموال
بار مدار را قطع و وصل می کند)	ـ control	کنترل موجودی؛ کنترل دارایی؛ کنترل انبار
ـ contact	ـ list → catalogue	وام تأمین موجودی
بزرگترین فاصله (فضای بین اتصالیهای	ـ loan	کارت ثبت موجودی
ـ gap	ـ record	سرد کردن داخلی [فلزکاری]
یک قطع کننده)	inverse chill	جریان معکوس (مقابل) [الکترونیک]
interrupt handling	ـ current	ـ feedback → negative feedback
وقمه گردانی	ـ ratio	نسبت معکوس
interruption	ـ segregation	تجزیه معکوس؛ تمرکز سطحی ناخالصیها [فلزکاری]
وقمه	ـ sonde / lateral sonde	گمانه معکوس؛ گمانه جانبه
intersect	ـ voltage	ولتاژ مسدود کننده؛ ولتاژ یکسوز کننده
قطع کردن؛ بربده؛ تقسیم کردن	inversion	۱. واژگونی (حالت معکوس هواپیما در هوای ۲. انعکاس ۳. تبدیل؛ تغییر ۴. واگونگی [هواشناسی])
intersecting	intra	قوس درونی
متقاطع	intrados	زیر طاق (پل، قوس)؛ درونسو؛ قوس درونی
intersection	intrauterine device = IUD	آی یودی (حلقه پیشگیری از بارداری) [پزشکی]
تقاطع	intra vires	درحدود اختیارات
ـ leg	in-tray	برگه دان
شاخه یک تقاطع	intrinsic	طبیعی؛ اصلی؛ حقیقی؛ ذاتی
ـ point	ـ density	چگالی مخصوص؛ تراکم ذاتی
نقطه تقاطع؛ نقطه به هم رسیده	inverted arch	قوس وارونه؛ طاق وارونه
interspace	ـ engine	موتور معکوس [هواپیمایی]
محفظة میانی؛ فاصله واسطه	ـ flight	پرواز به پشت؛ پرواز واژگونه [هواپیما]
intertoll trunks		
رابطهای بین راه دور؛ شاہ سیمهای بین باجه ای		
interval		
آتراتکت؛ فُرجه؛ مدت؛ فاصله زمانی؛ وقمه؛ ایست		
ـ sequence		
توالی زمانی		
interview		
۱. مصاحبه ۲. مصاحبه کردن		
interviewee		
مصاحبه شونده		
interviewer		
مصاحبه کننده		
in the press		
زیر چاپ		
intoxicants		
سُکرآورها (مواد)		
intra		
داخل		
intrados		
زیر طاق (پل، قوس)؛ درونسو؛ قوس درونی		
intrauterine device = IUD		
آی یودی (حلقه پیشگیری از بارداری) [پزشکی]		
intra vires		
درحدود اختیارات		
in-tray		
برگه دان		
intrinsic		
طبیعی؛ اصلی؛ حقیقی؛ ذاتی		
ـ density		
چگالی مخصوص؛ تراکم ذاتی		

inverted L-antenna	آنتن به شکل L	ionic bond	پیوند یونی [شیمی]
~ siphon	سیفن واژگون	ionization chamber	محفظه یونیزاسیون؛ محفظه یونش
inverter	معکوس کننده		
~ circuit / NOT circuit	مدار وارونگر؛ مدار نقض؛ مدار نفی [الکتریستیک]	ionized gas	گاز یونیزه؛ گاز یونیده
inverting amplifier	تقویت کننده وارونگر	ionizing radiation	پرتو یوننده؛ پرتو یونسان
~ input	ورودی وارونگر	ionogram	یونوگرام؛ یون نگاره
invest	سرمایه گذاری کردن	ion source → ion gun	
invested mould	قالب بسته (نوعی قالب در فلزکاری)	ion spot	لکه یون؛ لکه یونی
		~ trap	بونریا؛ یونگیر
investigation	تحقیق؛ بازجویی؛ تجسس	Iou = I owe you	
investigator	بازجو؛ بازپرس؛ مأمور تحقیق	I owe you = Iou	برگ بدھکاری؛ سند ذمه
investing	قالبگیری به طریق بسته [فلزکاری]	IPF = International Peace Froce	
investment	سرمایه گذاری	IQ = intelligence quotient	
~ casting / lost-wax casting / cire perdu	ریخته گری با استفاده از موم؛ ریخته گری بسته	Ir = iridium	
investor	سرمایه گذار	IRC = International Red Cross	
inviscid flow	جریان غیرچسبنده	iridescence	۱. زنگار. ۲. رنگ به رنگ شونده
invisible assets	داراییهای نامرئی	iridescent	رنگین کمانی؛ زنگاری
~ glass	شیشه نامرئی (ایسنه ای که از پشتیش همه چیز دیده می شود)	iridium = Ir	ایریدیم (فلز نقره فام)
invoice	فاکتور؛ صورتحساب؛ صورت خرید؛ سیاهه	iris diaphragm	دیافراگم ایریز (دستگاه کنترل کننده مقدار نور مورد نیاز فیلم در دوربین)
involute gear	دندۀ مارپیچ		آبنما؛ پل مفروق؛ پل ایرلندی
I/O = input / output		iron ¹ / ferrum = Fe	آهن (فلز صنعتی)
I/O-bound	با تنگنای ورودی و خروجی	iron ²	۱. آهن. ۲. اتو. ۳. آهنپوش کردن
iodine = I	یود (عنصر شیمیایی)		۴. اتو کردن، صاف کردن؛ تخت کردن
~ number	عدد یود؛ ارزش یودی (در چربیها)	~ alloy	آلیاژ آهن؛ همبسته آهن
ion	یون	~ alum → halotrichite	
~ beam	اشعة یونی	~ barrel	بشکه آهنی
~ bombardment	یونباران	~ blue	نیل فرنگی؛ آبی پروس
~ detector	آشکارساز یون	~ carbide → cementite	
~ exchange	تبادل یون	~ carbonyl	کربنیل آهن
~ exchanger	مبدل یون		(ماده ای برای جلوگیری ضربه در موتورها)
~ gun / ion surce	تفنگ یونی؛ منبع یونی	iron-clad	۱. زرهپوش؛ آهن پوش. ۲. سخت
		~ roofs	شیروانی
		iron-constantan couple	زوج (ترموکوپل)
			آهن - کنستانتان
		iron core	هسته آهن؛ هسته آهنی
		iron-core coil	سیم پیچ با هسته آهنی

iron curtain	پرده آهنین	irrevocable contract	عقد لازم
~ drill	مته آهن سوراخ کن	irrigate	آبیاری کردن؛ شستشو دادن؛ گندزدایی
~ dust → iron powder			کردن
ironer	دستگاه اتو [بافتگی]	irrigation	آبیاری
iron filing	۱. برده آهن. ۲. آهن ساب	~ canal	کanal آبیاری؛ نهر
~ fork	قلاب	~ system	شبکه آبیاری
iron-foundry	کارخانه ذوب آهن	irrigator	دستگاه تغییر؛ شبشه اماله
ironing-board (surface)	میز اتوکشی؛ میز اتو	irritant	مواد محرك؛ سوزش آور
ironing machine	ماشین اتوکشی	~ gas	گاز محرك
iron loss	تلفات آهنی (شامل تلفات هسته در هسته های آهنی ماشین الکتریکی)	irrotational field	میدان غیرچرخشی [الکتریسیته]
~ mallet	مشته	ISA = International Standardization Association	
ironmonger	براق کوب		
iron-oxide electrode	الکترود اکسید آهن	isinglass	سریشم ماهی
iron plane	رنده فلزی	isobar(s)	همفشار؛ یک فشار؛ همبار
~ plate / iron sheet	ورق آهن؛ ورق آهنی	~ surface	سطح همفشار
~ powder / iron dust	پودر آهن	isobath	خط همزارفا
~ pyrite → pyrite		isocenter	متعدد المراكز؛ هم مرکز
~ red	آهن قرمز؛ اکسید قرمز	isochromatic	۱. تکفام؛ یکننگ. ۲. همنگی؛ تکفامی
~ sheet → iron plate			
ironsmith	آهنگر	isochronic	همزمان؛ هم حرکت (ساعت)
ironstone	سنگ آهن خام	isochronism	همزمانی؛ یک زمانی
ironware	آهن آلات؛ وسائل آهنی	isoclinal	همشیبی
ironwood	چوب سخت	isocline	همشیب
irradiation	پرتوتابی؛ تابش دهی؛ پرتو دادن [عکاسی، رادیوگرافی]	isodiametric	همقططر
irreflexive	غیراعکاسی؛ نابازتابی	isoelectric	همبرق؛ ایزو الکتریک
irregular	بیقاعده؛ نامنظم؛ حوزه (میدان) نامنظم	isogonic line	خطوط همزاویه
~ firing	احتراق ناقص	isolate	ایزوله کردن؛ جدا کردن؛ عایق کردن؛ مجزاً کردن؛ پوشاندن
irregularity	۱. نایکتواختی؛ بیقاعده؛ ناهمواری (نخ). ۲. اشتباه حساب	isolated plant	مولڈ روشنایی برق کم قدرت (برای مصرفهای خصوصی)
irreversible	برگشت ناپذیر؛ یکطرفی	isolating link → disconnecting link	
~ steels	فولادهای تغییر ناپذیر؛ فولادهای برگشت ناپذیر [فلزکاری]	isolation	۱. عایقکاری؛ ایزولاسیون ۲. جداسازی
~ steering / self-locking steering	فرمان قفل سرخود	isolator	۱. مقره. ۲. عایق کن
irrevocable	غيرقابل فسخ	isomer	همپار؛ ایزومر
		isomerism	تشابه ترکیبی؛ ایزو میریسم؛ همپاری

isometric projection	تصویر هم مقیاس؛ نمایش سه بعدی جسم	isotrope	همسانگرد؛ ایزوتروپ
isometry	هماننتری؛ همسنجی	isotropic	همسانگرد
isomorph	همریخت؛ یکریخت	isotype diagram	نمودار تصویری
isomorphism	همریختی؛ یکریختی؛ همنگی (دارا بودن ساختمان بلوری مشابه)	issue	صدر
isomorphous	همریخت؛ هم گونه؛ (با) ساختمان بلوری مشابه	~ commissary	۱. مستول توزیع ۲. کارپردازی یا دایره توزیع
isopach	همضخامت	issuing bank	بانک نشر اسکناس
isoperm	ایزوپرم (آلیاژ نیکل - آهن با قابلیت نفوذپذیری پایدار)	italic(s)	ایتالیک؛ حروف خوابیده [چاپ]
isoperne	ایزوپرن (مایع بیرنگ و ماده اصلی پلاستیک)	item	مورد؛ فقره؛ قلم؛ داده اطلاعاتی [داده آمایی]
isostasy	همسنگی؛ همفشاری	~ number	شماره ردیف؛ شماره جنس
isostatic	همفشار (مربوط به تعادل هیدرواستاتیکی)	iteration	تکرار؛ تسلیل؛ پیاپی؛ از سرگیری [کامپیوتر]
isotherm	همدما؛ هم حرارت؛ دما ثابت	iterative impedance	مقاومت ظاهری متصل
isothermal annealing	بازپخت همگرامی؛ نرم کردن در حرارت همانند	ITU = International	ITU = International
isothermal-holding furnace	کوره همانندکننده حرارتی	Telecommunication Union	Telecommunication Union
isotope	ایزوتوپ	ITV = industrial television	ITV = industrial television
		IUD = intrauterine device	IUD = intrauterine device
		ivory	۱. عاج (دندان فیل) ۲. عاجکاری
			۳. عاج فام
		~ carving	کنده کاری روی عاج
		~ turner	عاج تراش
		Izod test	آزمایش ایزود (آزمایش ضربه ای فاقدار)

# Jj

**J = joule; Juliet**

**jacana metal**

فلز جاکانا (فلز یاتاقان)

**jacaranda wood**

چوب سیاه

**jacconette → jaconet**

**jacinth → hyacinth**

**jack** ۱. جک (اتومبیل) ۲. اهرم؛ باربردار؛ بالابر

۳. خرک ۴. فتیله پیچ (ماشین کارد نساجی) ۵. کلید  
مرکز تلفن

~ arch → flat arch

~ bit

نوعی مته حفاری معدن

~ boot

چکمه ساق بلند

~ box

جمعه جک؛ محفظه جک

**jacket / wrapper** ۱. روکش (کتاب)؛ روپوش؛

۲. پوشش (دیگ بخار، سیم و ...) ۳. گرمگیر ۴.

ژاکت ۵. کرست گچی؛ ژاکت شکسته بندی  
[پوشکی]

**jacketed still** دیگ دوجداره (دیگ تقطیر)

**jack-hammer**

۱. مته چکشی؛ مته کمپرسی؛ مته کوهکنی؛ مته ضربه ای (معدن) ۲. چکش بادی

**jacking up**

اهرم کردن؛ با اهرم بالا بردن

**jackknife**

چاقوی جیبی؛ قلمتراش

**jack ladder → Jacob's ladder**

~ latch

قفل فنری

**jack-plane**

رنده بزرگ؛ رنده درشت

**jackscrew**

جک دندۀ ای

**jack-stand**

خرک؛ سه پایه

**jackwrench**

آچار جک

**Jacob's ladder / jack ladder**

۱. داربست

۲. نرdban طنابی

وال (پارچه لطیف)

پنه‌ای معمولاً با بافت ساده)

**jaconet / jacconette** ۳اکارد (ماشین بافندگی

برای بافن پارچه‌های گلدار و نقشه‌ای بزرگ)

**Jacquet polishing-technique** فن

صیقل کاری جاکت [فلزکاری]

**jade** ۱. یشم (از سنگهای زیستی سبزرنگ)

۲. یشمی (رنگ)

دندانه؛ تیزه

**jag** ۳. دندانه - دندانه؛ کنگره‌ای؛ دندانه دار

**jagged** ۱. زندان؛ محبس ۲. زندانی کردن

**jail** ۳. گرگره

**jalousie** ۱. تراکم ۲. بافشار وارد کردن؛ فشردن؛

**jam¹** ۳. مسدود کردن؛ گیر کردن ۴. مسدود شدن

۵. پارازیت فرستادن

**jam² → jamming**

**jamb** ۱. لغاز؛ گوشواره [بنایی]

۲. دستک؛ دیرک؛ تیر ۳. بانو [نجاری]

**jambon / ham** ۴. زامبون

**jammer** ۵. فرستنده پارازیت؛ دستگاه پخش پارازیت

**jamming / jam** ۶. پارازیت (عمدی) فرستادن

(رادیو)

**jam nut → check nut**

**Janet** ۷. سیستم ارتباط رادیویی به وسیله امواج

بسیار کوتاه (VHF)

janitor	نظافتچی	جت؛ جت؛ هواپیمای جت
japan / japanning	۱. ورنی؛ لак ۲. لاک زدن؛ لعاکاری	سرمهٔ فواره‌ای
Japanese silver	نقرهٔ ژاپنی (آلیاژ آلومینیم - نقرهٔ برای تهیهٔ جواهر بدلی)	موتور جت؛ موتور فشنگی
japanning → japan		شعلهٔ افسانه‌ای
jar	دنگ [حفاری]	مخلوط کنندهٔ فواره‌ای؛ مخلوط کنندهٔ با فشار آب
~ bottle	بطرى دهانه گشاد	موتور جت
jasmine oil	اسانس یاس	~ moulding → injection moulding
jasper	یشم (انیدرید سیلیسیم ناخالص به رنگهای سرخ تیره، زرد و قهوه‌ای)؛ ژاسب؛ پیش	~ nozzle → nozzle
Java cotton → kapok		~ orifice → nozzle
Javel water (eau de Javelle)	آب ژاول	جی بی (سوخت موتور جت)
	(قابل استفاده در رنگبری و گندزدایی)	~ plane → jet airplane
jaw	گیرهٔ جوشکاری؛ فک	دربوش ژیگلور
~ clutch	کلاچ اصطکاکی	نیروی رانش موتور جت
~ crusher	سنگ شکن فکی	تلمبهٔ فواره‌ای؛ پمپ فشنگی
J box	ماشین سفیدگری پارچه به شکل L	کالاهای به دریا ریخته شده
jean	جين (پارچه پنبه ای ضخیم)	بار کردن جتی مجرای تخلیه؛ بارگیری انجراری؛ بارگیری پرتابی [فلزکاری]
jeep	جیپ (اتومبیل)	ترزیق جتی (ترزیق اکسیژن توسط لوله)
jelly	۱. واژلین ۲. ژله	کوییدن شمعها با فشار آب
jemmy → jimmy		jet tapping
jenolite	جنولیت (مایع ویژه زنگ زدایی)	به بیرون پرتاب کردن؛ به دریا ریختن محموله (کشتی)
jerk	تکان؛ کشش؛ ضربه؛ برخورد	ژتون؛ مهره ژتون
~ pump	پمپ سوختپاش؛ تلمبهٔ سوختپاش	jetton
jerque	بازرسی؛ تفتیش (کشتی)؛ اسناد کشتی را بازرسی کردن	jetty ¹ → groin
jerquer	۱. بازرس گمرک ۲. مفتش	توري محافظه
jerry building	ساختمان بساز و بفروش	۱. سنگ ساعت ۲. جواهر
jerry-built	بُنجُل؛ ارزان قیمت؛ سرهم بندي شده	۱. جواهرساز ۲. ساعت ساز
jersey	ترسه؛ بافت ژرسه [نساجی]؛ کشاف ساده	جفری جواهرساز (برنج آلفای قلع دار نرم، چکشخوار و ضد خوردگی)
jet	۱. ژیگلور (کاربراتور) ۲. فواره (بنزین)؛ افشانه ۳. دهانه؛ شیر ۴. شبک؛ کهربایی سیاه (سنگ زیستی از مشتقّات زغالسنگ) ۵. فوران کردن؛ جریان؛ جهش (بخار یا گاز) ۶. با فشار جا دادن	ـ rouge / ferric-oxide red
~ aeration	هوادهٔ افسانه‌ای	سباده زرگران؛ گرد سرخ؛ روز جواهری (سایای ملایم برای صیقل دادن جواهرات، عدسیها و فلزات)
~ airplane / jet plane	هوایپیما با موتور	ـ snips
		قیچی زرگری
		jew's harp [موسیقی]
jib		زنبورک (جرثقیل)
jig		بازوی متحرک (جرثقیل)
		۱. جیگ (غربال جعبه‌ای شکل متتحرک برای

jigger	تغلیظ مواد معدنی) ۲. الگو؛ راهنمای کار ۱. چرخ [کروزه گری] ۲. بالا-پایین رو	join stock company شرکت سهامی تضامنی
jigsaw	ازه منبتکاری؛ اره مویی؛ اره چکشی	۱. مفصل؛ لوله؛ بند؛ وصله [فلزکاری] ۲. زانویی؛ اتصالی ۳. درز؛ شکاف ۴. اتصال
~ blade	تیغه اره چکشی	[دروودگری]؛ جوش ۵. واشر؛ کاسه نمد ۶. مشترک؛
jimmy / jemmy	اهرم؛ دیلم (کوچک)	مشاع؛ شراکتی؛ متحد
J-indicator → J-scope		حساب مشترک
jitter	۱. لرزش ۲. بی ثباتی	حوزه اتصال
job	شغل؛ کار؛ وظیفه	نویسنده همکار؛ پدید آورنده همکار؛ مؤلف همکار
~ applicant	متضادی شغل	پیچ و مهره اتصال
jobber	۱. مقاطعه کار؛ پیمانکار ۲. دلال؛ کار چاق کن؛ ۳. دلال سهام؛ دلال بورس؛ کارگزار بورس	بوش اتصال
jobber's turn	سهم کارگزار	ریس ستابد مشترک (ارتش)
jobbery	کارگزاری بورس؛ دلالی	فرماندهی مشترک؛ یگان مشترک
jobbing foundry	کارگاه ریخته گری سفارشی	ادیتور همکار؛ ویراستار همکار
job card	کارت زمان کار	بازده اتصالی؛ بازده درزه
~ center	مرکز کاریابی	jointer ۱. ماله بندکشی ۲. رنده دستگاه؛ رنده بلند
~ classification	طبقه بندی مشاغل	۳. بست (فلزی برای اتصال سنگها در سنگ چینی)
~~ plan	طرح طبقه بندی مشاغل	مواد درزیندی
~ description	شرح وظایف	بندکشی [بنایی]
~ grading	رتبه بندی مشاغل	ماستیک
~ group	رنده شغلی؛ گروه شغلی	گیره اتصال
job-holder	شاغل؛ متصدی شغل	compound → jointing cement
job lot	خرت و پرت	plane رنده بلند؛ رنده پرداخت بزرگ
job-mix concrete	بُن درجا	rule شمشه کرم بندی
job questionnaire	پرسشنامه شغلی	sealing دزربندی؛ پر کردن درزها؛ آب بندی درز؛ بندکشی
~ security	امنیت شغلی	wood شمشه ملاط
~ surrounding	محیط کار	line خط اتصال [ریخته گری]
job-task pyramid	سلسله مراتب رسمی	owner شریک المالک؛ مالک مشاع
joggle	نرم و مادگی؛ زایده هایی برای اتصال دو قطعه [نجاری]	racker شیار زن
join	۱. متصل کردن؛ پیوستن ۲. متصل شدن؛ جفت شدن	resistance مقاومت مرکب
joiner	نجار؛ درودگر	staff ستاد مشترک
~ plane	رنده درزگیر	supply عرضه مشترک
joinery	نجاری؛ درودگری؛ چوب کاری؛ نازک کاری؛ مبل سازی	tenancy اجاره مشترک
		jointure مهره نهادی
		joint venture مشارکت خاص
		wrench آچار زانویی

joist	۱. تیرک؛ الوار؛ تیرچه ۲. تیر افقی کف؛ تیر سقف ۳. تیربریزی کردن	jumper	۱. فنر عایق ۲. ایجاد اتصال موقت در قسمتی از مدار؛ کابل واسطه؛ سیم اتصال ۳. سارافن (نوعی پیراهن زنانه بدون یقه و آستین که بر روی بلوز یا ژاکت می‌پوشند) ۴. دستگاه حفاری ضربه‌ای
joisted floor	کف تیرکدار	cable	کابل منحریک
jolting machine	ماشین متراکم کردن [ریخته گری]	~ harness	وَرَدْ جهنه (در توربوفی)
joss → foreman		~ leads	سیم کنتاکت (عامیانه)
joule = J	ژول؛ واحد کار در دستگاه متري	jumping up → upsetting	
Joule effect	اثر ژول	اتصال لب به لب	
Joule's law	قانون ژول	jump joint	۱. شروع حمله؛ آغاز حمله
journal	۱. ژورنال؛ نشریه ادواری؛ روزنامه؛ مجله ۲. سرمحور؛ یاتاقان‌گرد محور (آن قسمت از محور که در یاتاقان می‌چرخد) ۳. حمال؛ تکیه‌گاه اصلی ۴. دفتر روزنامه	~ off	۲. پرش کردن عکس
~ voucher	سند حسابداری؛ سند روزنامه؛ مدارک روزنامه	~ ring	حلقه فنری
journey	سفر؛ مسافت	~ seat	صندلی تاشو
journeyman	خبره کار	~ starter	راه انداز کمکی
Jovignot test	آزمایش جوویگنات [فلزکاری]	junction	۱. تقاطع؛ پیوندگاه؛ انشعاب ۲. ارتباط؛ اتصال؛ پیوند
joystick	سُکّان (هواپیما)	~ box	جمعه تقسیم؛ جعبه انشعاب
JP = jet petroleum		~ diode	دو قطبی پیوند؛ دو قطبی اتصال؛ دیود پیوندی
J-scan → J-scope		~ transistor	ترانزیستور پیوندی؛ ترانزیستور اتصالی
J-scope / J-indicator / J-scan	صفحة رادار نوع L	junctor	متصل کننده
judge	۱. قاضی؛ داور؛ حکم ۲. داوری کردن؛ قضاوی کردن	junior accountant	کارمند حسابداری؛ دستیار حسابدار
~ advocate	وکیل مدافع	~ college	مدرسه عالی دو ساله؛ آموزشکده
judgement	داوری؛ قضاوی؛ حکمیت	~ officer	افسر جزء
~ debtor	بدهکار محکوم شده	junk	۱. آهن پاره؛ آهن قراضه ۲. اسقاط؛ قراضه ۳. نی؛ جگن
~ lien	تأمين وثیقه	junk-yard	گورستان اتومبیل ( محل اتومبیلهای اوراقی)
~ summon	احضاریه دادگاه	jurisdiction	حوزه استحقاظی
judicial branch	قوه قضائیه	jury	ژوری؛ هیئت داوران؛ هیئت منصفه
Juliet = J	ژولیت؛ علامت حرف L در زبان فوئتیک (زبان مخابراتی)	justice of the peace	قاضی صلح؛ قاضی دادگاه بخش
jump	پرش؛ جهش	justification	۱. همترازی ۲. صفحه بندی [چاپخانه] ۳. توجیه؛ مجوز
~ altitude	ارتفاع پرش (ارتفاع مناسب برای چتر بازان)		
~ discontinuity	ناپیوستگی جهشی		

---

jute	چتایی	juvenile literature	ادبیات کودکان
~ fiber	لیف چتایی	~ water → magmatic water	
juvenile	بازیگر جوان [سینما؛ تلویزیون]	~ wood	چوب جوان
~ book	کتاب نوجوان		

**K = Kilo ; kilohm ; potassium**

**k = kilo-**

**kA = kiloampere**

**kaki** کاکی (آبتوس ژاپنی)

**Kaldo process** فرایند (فرابرد) کالدو

(از طریقه های فولادسازی)

**kaleidoscope** نگاره نما [آپتیک]

**kalinite** → potassium alum

**kalium** = K → potassium

**Kanigen plating** آبکاری کانیگن (فن آبکاری بدون برق)

**kaolin** → china clay

**kaolinization** کاولینیته شدن (تغییر شکل و تبدیل هیدروترمال گرانیت به کاولن)

**kapok / capoc / Java cotton / silk cotton**

پنبه درختی (الیاف لطیفی که از نوعی درخت به دست می آید)

**karaba** کهربا

**karakul** پوست قره گل

**karat** → carat

**karbolite** کربولیت

**kardex** کاردهکس؛ برگه دان قابل رؤیت

**Karnaugh map** نقشه کارنو夫 (نمودار هندسی)

جهت نمایش نوع فعالیت و طرز کار انشعابهای گوناگون در مدار کامپیوتری)

**Kashmir** کشمیر (پارچه و گُرگ)

**kata-positive** چاپ روی کاغذ؛ پوزیتیف

روی کاغذ

**kb = kilobar**

**kc = kilocycle**

**KCPS / kc / s = kilocycle per second**

**kedge anchor**

لنگر چوب ۱. سرد کردن (مایع به کمک به هم زدن)  
۲. (تیر) حمّال کشته ۳. گل آخر

**keelage** حق لنگر اندازی؛ حقوق بندری

**keel block** نمونه آزمایشی خمیده [فلزکاری]

**keelson / kelson** تیر حمّال کشته؛ تیر  
ته کشته؛ ستون اصلی کشته

**keeper / magnet keeper** ۱. حایل؛  
نگهدارنده؛ گیره ۲. آرمیچر موولد؛ جوشن (قطعه آهنی

بین دو قطب آهربا برای حفظ خاصیت مغناطیسی)  
**keeping house** خانه نشین (یا پنهان) شدن

از دست طلبکاران  
کلکالوی (فولادی با کیفیت بالا)

**Kelcaloy** گلیم بافی

**Keller furnace** کوره کلیر [فلزکاری]

**Keller's reagent** معرفت کلیر (برای آلیاژهای سبک)

**kelly** میل چهارپر (دستگاه حفاری)

**kelson** → keelson

**kelvin** کلوین (واحد اندازه گیری نیروی برق برابر با یک کیلووات ولت حرارتی در ساعت)

**Kelvin bridge / double bridge** اتصال مضاعف؛ پُل دوبل؛ پُل کلوین

Kelvin scale	مقیاس دمای کلوین	سرفلی
kemp	زیره مو؛ پشم ضخیم چهارپایان با رنگذیری بسیار ضعیف	کادر حساس؛ پرسنل حساس
kenaf	کتف	منگنه کلیدی
kennametal	فلزِ کنا (نوعی کربور برای ساخت نوک ابزارهای برش)	جاکلید حلقه‌ای
kennel	لانه سگ	فرستنده جریان؛ فرستنده کُد
kerb / kerb-side	جدول (خیابان)؛ حاشیه پیاده‌رو	تیغه فرز پولکی
~ market	بازار کنار خیابان	سنگ تاج؛ سنگ تیزه طاق؛ سنگ سرطاق
kerb-side → kerb		پیچیدگی انحرافی؛ پیچیدگی ذوزنقه مانند [تلوبیرون]
kerf / kirve	۱. خار. ۲. شکاف (در چوب یا تیر) ۳. آج (لاستیک)	مرکز تلفن چند شماره‌ای
kernel	هسته؛ مغز؛ کرnel؛ شالوده	کیوای رمز
kerogen	کروژن (نفت)	کلید واژه؛ کلمه کلیدی؛ واژه شاخص؛ واژه
kerosine	نفت سفید؛ نفت چراج؛ کروزن	kg = kilogram
kersey	کرزه (پارچه ابریشمی زمخت)	kgf = kilogram force
ketene	کتین (گاز بیرنگ سمتی)	۱. رنگ خاکی. ۲. نوعی پارچه پنهان ای
ketone	کتون (رده‌ای از ترکیبات شیمیایی)	دارای رنگ خاکی؛ پارچه ارثنسی؛ لباس کار
kettle	۱. کتری. ۲. پاتیل؛ دیگ [ریخته گری]	چوب ماهون
keV = kilo-electron volt		kHz = kilohertz
kevel	تیشة سنگتراشی	۱. ضربه. ۲. لگد (زدن) تفتگ. ۳. پس زدن؛ عقب زدن
key	۱. کلید؛ سویچ. ۲. زبانه؛ دکمه؛ خار (فلزی). ۳. (کلید) راهنمای کلید پاسخنامه. ۴. میله اتصال. ۵. کلید کردن. ۶. بستن (با آچار)	~ back
key-bed	بستر راهنمای صفحه راهنمای	۱. پس زدن موتور. ۲. رشوه
keyboard	صفحه کلید؛ صفحه شستی؛ کبیورد	کلاچ پایی
keyed access	دستیابی کلیدی	ـ down
key groove / keyway	جای خار؛ شیار خار	ـ pedal
keyhole	سوراخ قفل؛ جای کلید	ـ piston
~ saw	اره نوکی متوجه (گردبُر)؛ اره سرکی [نجاری]	Kick's law
~ specimen	نمونه آزمایش سوراخدار	قانون پس زنی؛ قانون کیک
keying	قطع و وصل کردن	kick starter → foot starter
key job	شغل کلیدی؛ شغل مهم	kid
~ map / key plan	نقشه راهنما	چرم بزغاله؛ تیماج
		سنگ آهن قلوه‌ای
		دیگ پخت [نساجی]
		کیزل گور
		(حاک دیاتومی عایق حرارت و جاذب رطوبت مورد مصرف پلاستیک سازی)
		مهر باطل کننده تمیر

killer steel	فولاد کشته؛ فولاد آرام [فلزکاری]	حداکثر ولتاژ بر حسب کیلوولت
~ pulse	امواج ضربانی خنثی کننده	کیلووات؛ هزاروات
kill factor	ضریب تلفات؛ ضریب کشتنگی	کیلووات ساعت
kiln	۱. کوره آجر (یا گچ) پزی. ۲. کوره چوب خشک کنی. ۳. تنور. ۴. اجاق	( واحد کار یا انرژی )
Kilo = K	کیلو؛ علامت حرف K در زبان فونتیک	کوکستان
kilo- = k	( زبان مخابراتی )	سینماتیک؛ جنبش شناسی؛ حرکت شناسی
kilo ampere = kA	کیلوآمپر؛ هزار آمپر	لرجت سینماتیک
kilobar = kb	( واحد جریان الکتریکی )	سینتیک؛ جنبشی؛ وابسته به حرکت
kilocycle → kilohertz	کیلویار؛ هزاریار ( واحد فشار )	انرژی جنبشی؛ انرژی سینتیک
~ per second = KCPS / kc / s	کیلو سیکل بر ثانیه	پیکره سازی متحرک
kilo electron volt = keV	هزار الکترون ولت	شاه پیچ؛ پیچ اصلی
kilogram / kilogramme = kg	کیلوگرم؛ هزار گرم	آجر کلاگری؛ آجر سه چارکی
~ force = kgf	کیلوگرم نیرو	میل سگدست ( موتور )
~ meter	کیلوگرم متر	kingpin / swillpin
kilohertz = kHz / kilocycle = kc	کیلوهرتز؛ هزار هرتز ( واحد فرکانس امواج رادیویی )	king-post / derrick post / sampson post
kilohm = K	کیلو اهم؛ هزار اهم ( واحد مقاومت الکتریکی )	قطر شاغری میان خرپا؛ پایه شاهین؛ ستونک شاهین
kilojoule = kJ	کیلوژول؛ هزار ژول ( واحد کار یا انرژی )	مجعد؛ فردار
kiloliter = kl	کیلو لیتر؛ هزار لیتر	1. کیوسک؛ اتاقک؛ باجه. ۲. کوشک
kilometer = km	کیلومتر؛ هزار متر	kip ( واحد وزن برابر ۱۰۰۰ پاوند )
kilometer-counter	کیلومتر شمار	Kipp's apparatus
kilovar = kvar	کیلووار؛ هزار آمپر	Kirchhoff's current law
	( واحد سنجش نیروی نیروگاهها )	قانون دلتا
kilovolt = kV	کیلو ولت؛ هزار ولت	قانون کیرشهوف
	( واحد سنجش اختلاف پتانسیل )	قانون دوم کیرشهوف؛ قانون ولت کیرشهوف
kilovolt-ampere = kVA	کیلوولت آمپر	Kirschner wire
kilovoltmeter	کیلوولتمتر ( نوعی ولتمتر برای سنجش اختلاف پتانسیل )	سیم کرشنر

kite flying	سفره بازی (از طریق کشیدن برات صوری)	knob insulator	مقره کوچک
kitty	حق دلالی	knock	۱. لگد (تفنگ) ۲. تکان شدید (اتومبیل)
kJ = kilojoule		۳. ضربه زدن؛ دقه کردن (صداهای موتورهای بتنزینی ناشی از انفجار خودبخود مخلوط سوخت و هوا قبل از جرقه زدن شمع)	
kl = kilolitre		knocker	۱. بذرافشان ۲. کوبه؛ کوبه در زمان دست از کار کشیدن
klystron	کلیسترون (نام عمومی لامپهای الکترونی VHF)؛ لامپ الکترونی تخلیه شده در دستگاههای مایکروویو و نوسان ساز	knocking-off time	چاشنی
km = kilometer		knot producer	گره دریابی (واحد سرعت در کشتیرانی)
knapping-hammer	سنگ شکن؛ سنگ خردکن؛ چکش	knot	اتصال گره ای؛ گره بافت (قالی)
knapsack	کوله پشتی (کوچک)؛ کوله بار؛ توشه دان	knot-joint	بافت و فن؛ مهارت
knead	وَرَز دادن (گل رُس)؛ مخلوط کردن (خمیر گل)	know-how	knowledge → science
kneading machine	ماشین خمیرگیری؛ ماشین وَرَز دهنده	knuckle	مفصل؛ سگک؛ لولای مفصلی؛ لولای بندار؛ نوعی سگدست؛ اتصال زانویی
knee	مفصل؛ زانو؛ زانویی	~ pin	پین انگشتی؛ میل سگدست
~ brace	بست؛ بست زانویی	~ post	سبنه
kneeler	نیشی (سنگ؛ آجر)	knurl	۱. کنگره؛ کنگره دار ۲. آج؛ مخطط؛ آجدار
knee pads	زانو بند ایمنی؛ زانو بند استحفاظی [صنعت]	knurled nut	مهراه آجدار
~ supporter	زانو بند [ورزش]	knurling	آج زنی
knife	چاقو؛ کارد؛ تیغه (در ماشین)	~ roller(s)	غلتک آج زنی
~ carriage	دستگاه حامل تیغه (لوله بری)	konel	کوئیل (آلیاژ درهم نیکل)
knife-edge	تیغه چاقو	Kovar	کوار (همبسته کبات)؛ آهن و نیکل)
knife file	سوهان چاقو؛ سوهان لبه کارداری	kraft paper	کاغذ کرافت؛ کاغذ سخت؛ کاغذ بسته بندی
~ putty / knife scraper	کاردک	Krause rolling-mill	دستگاه نورد کراوس
~ scraper → knife putty		Kroll process	فرایند کرول (فرایندی احیا کننده در فلزکاری)
~ switch	کلید چاقوبی؛ کلید تیغه ای (دارای تیغه نازکی که بین دو سطح اتصال برقرار می کند)	kromax	کرومaks (آلیاژ نیکل - کرم)
knit	۱. بافت (بارچه های تریکو) ۲. کشیاف	Krupp bearing-alloys	آلیاژهای یاتاقان کروب
knitter	۱. کشیاف ۲. بافته ۳. ماشین بافندگی	Krupp-Renn process	فرایند کروب - رن (استخراج آهن از سنگهای آهن کم عیار)
knitting machine	ماشین بافندگی؛ ماشین کشیاف؛ ماشین جوراب بافی	kryptol	کریپتوول (مخلوطی از گرافیت و خاک رُس برای پوشش کوره های الکتریکی)
knob	۱. تکمه؛ برآمدگی؛ دستگیره گوی شکل؛ شستی؛ قپه ۲. گره؛ ضامن ۳. قبضه ۴. گره زدن	krypton = Kr	کریپتون (عنصر گازی بی اثر و بیرنگ)
		~ lamp	لامپ کریپتون (لامپ قوی حاوی

krater	کریپتون جهت روشن کردن باند فروگاهها)	kVA = kilovolt-ampere
	مخلوط کن	kvar = kilovar
K.S. alloy	آلیاژ ک. اس (آلیاژی با خاصیت مغناطیسی دائم)	kW = kilowatt
kumium	کومیم (آلیاژ مس و کرم برای جوشکاری مقاومتی)	kWhr = kilowatt-hour
Kundt tube	لامپ کوندت (جهت اندازه‌گیری سرعت صوت) [صوت شناسی]	کایانیزین (خیسانندن چوب در محلول سوبلیمه برای ازدیاد دوام و بهبود خواص آن)
kunial	کونیال (گروهی از آلیاژهای مس دارای خواص مکانیکی مناسب)	کیموگراف؛ حرکت نگار؛ جنبش نگار (دستگاه ثبت حرکت عضله‌ها، ستون خون و ...)
kunifer alloys	آلیاژهای کونیفر (مس نیکل)	کیموسکُپ (دستگاه ملاحظه جریان خون)
kupferrnickel → niccolite		kynol (نوعی فیبر دارای مقاومت حرارتی بسیار زیاد)
kV = kilovolt		

**L**

<b>L = lambert ; Lima</b>		<b>lacebark → lacewood</b>	ماشین توریافی
<b>La = lanthanum</b>		<b>lace machine</b>	نخ کشی
<b>Labarraque's solution</b>	آب لا باراک	<b>lacer</b>	حصیر
<b>label</b>	۱. برچسب؛ اتیکت ۲. برچسب زدن	<b>lacewood / lacebark</b>	۱. تزیین توریافت [معماری؛ گچبری؛ کنده کاری] ۲. توریافی؛ سوزن دوزی
<b>~ paper</b>	کاغذ مارکدار	<b>lacework</b>	قصور؛ سهل انگاری
<b>labile</b>	نایاب؛ لغرنده؛ تغییرپذیر	<b>lashes</b>	گاز اشک آور
<b>~ equilibrium</b>	تعادل نایابدار	<b>lachrymator</b>	توری؛ یراق؛ سیم بافه شده؛ زهوار بست (تسمه)؛ قید خربا
<b>labor / labour</b>	۱. کارگر؛ مزدور ۲. کار؛ نیروی کار	<b>lacing</b>	۱. صمع؛ لاس؛ جلا؛ روغن؛ روغن جلا؛ لاس و الكل زدن ۳. سرخ لاسک (برای جلای چوب)
<b>~ agreement</b>	قرارداد کار	<b>lactometer</b>	شیرستج؛ ابزارسنجش غلظت شیر
<b>laboratory</b>	لابراتوار؛ آزمایشگاه؛ کارخانه شیمیایی [داروسازی]	<b>lacuna</b>	خلأ
<b>~ equipment</b>	تجهیزات آزمایشگاهی	<b>ladder</b>	۱. داربست ۲. نردهان
<b>labor bed</b>	تحت زیمان	<b>~ cable</b>	نردهان طنابی
<b>~ contract</b>	قرارداد کار	<b>laddering</b>	دررفتگی (نخ در کشبا
<b>~ cost</b>	هزینه دستمزد	<b>ladder network</b>	شبکه نردهانی
<b>~ demand</b>	تفاضای کار	<b>~ rungs</b>	پله های نردهان
<b>~ legislation</b>	قانون کار	<b>ladle</b>	ملاقة سرب ریزی؛ ملاقة ریخته گری؛ چمچه؛ آبگردان؛ پاتیل؛ کفچه
<b>~ market</b>	بازار کار	<b>~ liner</b>	بوته کفچه [فلزکاری]
<b>laborer</b>	کارگر ساده؛ عمله	<b>ladybirch tree</b>	درخت توس؛ غان
<b>labor piracy</b>	قُر زدن کارگران	<b>lag</b>	پس آفت؛ تأخیر؛ گندی؛ لنگی
<b>~ union</b>	اتحادیه کارگری؛ سندیکای کارگری	<b>lagging</b>	۱. چوب بست محافظه معدن ۲. عایق بندی حرارتی ۳. زمان عقب ماندگی
<b>labour → labor</b>			
<b>labyrinth</b>	لایبرنت؛ ماربیچ؛ بیچ در بیچ؛ حلزونی؛ دهليز		
<b>lac</b>	صمغ؛ لاس		
<b>lace</b>	۱. تور ۲. نوار؛ قیطان ۳. توریافی		

<b>lagging current</b>	جريان پس فاز	<b>laminated grinding wheel</b>	چرخ سمباده قارچی
(عقب ماندگی جریان از ولتاژ در سیستم مصرف کننده)		ـ spring	فنر شمش؛ شاه فنر؛ فنر متورق؛
متناوب آندوکتیو)			فنر برگه ای
ـ indicator	نماینده تأخیری	<b>lamination</b>	۱. سلوفان کشی [صحافی] ۲. ناخالصی لایه ای [فلزکاری] ۳. هریک از
ـ load → inductive load			ورقه های موجود در ساختمان هسته آهنی یک میدان
ـ of phase	تأخر فاز		مغناطیسی
ـ power factor	ضریب توان پس افتی		
<b>lagoon</b>	۱. آبگیر؛ کولاب؛ مرداب [زمین شناسی] ۲. استخر ثبیت لجن	<b>lamp</b>	لامپ؛ حباب؛ چراغ؛ فانوس
<b>lag screw</b>	میخ پیچ	ـ bank	رشته لامپ (سری یا موازی شده که به عنوان مقاومت به کار می رود)
ـ time	زمان تأخیر انفجار	ـ base	پایه لامپ
<b>laid-off</b>	آماده بخدمت؛ منتظر خدمت	<b>lampblack</b>	دوده چراغ
<b>laitance</b>	شیر آهک؛ شیر سیمان	<b>lamp-bulb</b>	لامپ چراغ؛ چراغ برق
<b>lake</b>	۱. دریاچه ۲. هریک از رنگهای صنعتی که با تعدادی از نمکها ترکیب و در رنگرزی مصرف می شود	<b>lamp chimney</b>	لوله لامپ؛ لوله چراغ
<b>lam</b>	لام؛ تیغه	<b>lampholder</b>	سرپیچ لامپ
<b>lamagol</b>	لاماگل (مواد نسوز قلیابی)	<b>lamp ignition-switch</b>	چراغ استارت
<b>lama hair</b>	پشم لاما ( نوعی شتر بی کوهان)	<b>lampion</b>	چراغ موشی؛ چراغ فتیله ای
<b>lambert = L</b>	لامبرت ( واحد روشنایی برابر یک لومن بر سر م )	<b>lamp-shade</b>	آبازور؛ حباب چراغ
<b>lame duck</b>	در گل مانده؛ وamanده؛ به دره نخور	<b>lamp-socket</b>	۱. کاسه چراغ؛ جalamپی ۲. سرپیچ لامپ
<b>lamella</b>	لام؛ پولک؛ صفحه؛ ورقه نازک؛ تیغه	<b>lampwick</b>	فتیله چراغ
<b>lamellar / lamellate</b>	تیغه ای؛ لایه ای؛ پولکی؛ ورقه ای	<b>lance</b>	۱. نشت ۲. قلم فلزی ۳. سیخک [نجاری] ۴. لوله خرطومی [آتش نشانی] ۵. نشت زدن
<b>lamellate → lamellar</b>		<b>lance-shaped pointer</b>	شاخص نیزه ای؛ عقربک نیزه ای شکل
<b>lamina</b>	لایه؛ ورقه؛ برگه	<b>land</b>	۱. زمین ۲. خشکی
<b>laminable</b>	چکشخوار؛ پهن شو	ـ agent	مباشر املاک
<b>laminar flow</b>	جريان آرام؛ شارش آرام [مکانیک سیالات]	<b>landau</b>	کالسکه کروکی
<b>laminate</b>	تورقی؛ ورقه - ورقه کردن؛ با صفحه های فلزی پوشاندن	<b>land breeze</b>	نیم ساحلی؛ باد ساحلی
<b>laminated</b>	متورق؛ چندلایی؛ ورقه - ورقه شده؛ ورقه مانند	ـ certificate	سند مالکیت زمین؛ بُنچاق
ـ construction	ساختار چندلایی	ـ combat	نبرد زمینی؛ نبرد در ساحل؛ نبرد در خشکی
ـ core	هسته آهنی ورقه ای	ـ forces	نیروهای زمینی
ـ glass → nonshattering glass		<b>landholder</b>	مالک
		<b>landing</b>	فروود؛ به زمین نشستن هواپیما
		ـ aircraft	هواپیمای در حال فروود

<b>landing beacon</b>	چراغ راهنمای فرود (هوایپما)	<b>lapidary</b>	جواهرسازی
~ charges	مخارج تحویل؛ هزینه تحویل (کالا)	<b>lapis</b>	سنگ
~ chart	نقشه فرود هوایپما	~ judaicus	سنگ یهود
~ craft	کرجی ساحلی	~ lazuli	سنگ لاجورد (سیلیکات الومینیم و سدیم مخلوط با کمی گوگرد)
~ gear = LG	ارابه فرود؛ چرخهای هوایپما	~ lydias	سنگ محک
~ mat	باند فرود اضطراری	~ nephriticus	یشم سبز؛ سنگ یشم
~ officer / land waiter	ارزیاب گمرک	<b>lap-joint</b>	اتصال نیم - نیم [دروگری]؛ اتصال رویهم؛ اتصال پوششی
~ speed	سرعت فرود		قانون لاپلاس
~ stage	اسکله؛ بارانداز		خامه دوزی ماشینی (پارچه)
~ strip	باند فرود (هوایپما)؛ باند فرود اضطراری هوایپما یا هلیکوپتر	<b>lappet</b>	پرداخت نهایی؛ صاف و صیقلی کردن
~ weight	وزن محمله در هنگام تخلیه		(جهت آب بندی نهایی)
~ wires / antilift wires	کابلهای نگهدارنده بالهای پایینی هوایپما (مانع اصابت بالها بر زمین در موقع نشستن)	~ tool	چرخ پرداخت [زرگری]
<b>landlord / landowner</b>	موجر؛ مالک زمین	<b>lap-revet</b>	لب پرج؛ پرج لبه
<b>land mine</b>	مین زمینی؛ مین	<b>lapse</b>	۱. باطل شدن ۲. برگشت دادن
<b>landowner → landlord</b>		<b>lap soldering</b>	لحیم کاری رویهم
<b>land reform</b>	اصلاحات ارضی	~ stone	دمیر؛ سنگ دمیر [کفشدوزی]
<b>land surveying</b>	نقشه برداری	<b>lap-weld</b>	لب جوش؛ جوش لب به لب
~ tax	مالیات ارضی	~ winding	لحیم کاری لب به لب
~ transport (ation)	حمل و نقل زمینی		اتصال مجاور؛ سیم بندی
~ waiter → landing officer			حلقوی آرمیچر
<b>lane</b>	مسیر؛ راه؛ کوره راه؛ راه ورودی	<b>larceny</b>	۱. کلاهبرداری ۲. آفتابه دزدی؛ دزدی کوچک
<b>language processor</b>	زبان پرداز	<b>larch wood</b>	چوب سیاه کاج
<b>lanolin</b>	لانولین؛ روغن پشم	<b>lard oil</b>	روغن پیه خوک
<b>lanon</b>	لانون (از الیاف پلی استر)	<b>large calorie</b>	کالری بزرگ؛ کیلوکالری
<b>lantern</b>	۱. فانوس؛ چراغ بادی ۲. قندیل ۳. گلدسته ۴. برچک نورگیر؛ کلاهک نورگیر	<b>large-format</b>	قطعه بزرگ
<b>lanthanides</b>	لانثانیدها (حاکمها و فلزات کمیاب دارای خواصی شبیه الومینیم)	<b>larix</b>	درخت کاج فرنگی
<b>lanthanum = La</b>	لانthan؛ لانتانم (عنصر فلزی نقره فام و کمیاب)	<b>laryngophone / throat microphone</b>	لارتگوфон؛ میکروفون گلویی
<b>lap</b>	۱. زیرکار؛ رویهم افتادگی [فلزکاری] ۲. رویهم افتادن؛ صیقل دادن	<b>laryngoscope</b>	لارتگوscope (ابزار نشان دادن و دیدن حنجره)
~ belt → safety belt		<b>laser / light amplification by stimulated emission of radiation / optical maser</b>	لیزر؛ میزرنوری
~ course	مسیر مین رویی	~ .amplifier	تفویت کننده لیزری

<b>laser printer</b>	چاپگر لیزری	معدن)
~ threshold	آستانه لیزری	میسوار؛ فلز زرد؛ ترکیبی مانند برنج
	(حداقل شعشع ارزی جهت تولید اشعه لیزری)	(ظرف) میسوار
~ welding	جوشکاری با اشعه لیزر	۱. شبکه بلور؛ شبکه (کریستال)
lashing	ریسمان کشی؛ تسمه کشی (مساحی)	۲. توری منظم ۳. حجره
last	قالب کفش	پُل نرده ای؛ پُل شبکه ای
~ will and testament	آخرین وصیت‌نامه	مشبك
latch	ضامن؛ چفت؛ قفل فنری؛ کشوی فنری؛ گیر و بست؛ کلون درب؛ زبانه	صفی مشبك
latch-needle	سوزن کشیافی؛ میل جوراب بافی	شبکه ضربدری؛ شبکه توری منظم
latent defect	نقص ناآشکار؛ عیب ناآشکار	سیم پیچ مقاطعه؛ سیم پیچ شبکه ای
~ heat	گرمای نهان	مشبك کاری؛ شبکه سازی؛ شبکه کاری
~~ of fusion	→ heat of fusion	شبکه سازی؛ شبکه کاری
~ unemployment	بیکاری پنهان	گاز خنده آور (گاز شیرین و بیرونگ)
lateral	فرعی؛ جانبی؛ جنبی؛ افقی؛ کناری؛ ضلعي؛ عرضی	۱. پرتاب (موشک، سفینه و ... به فضا) ۲. به آب انداختن کشتن
~ aixs	محور عرضی (هوایپما)	۱. سکوی پرتاب ۲. پرتاب کننده
~ sonde	→ inverse sonde	۲. سکوی پرتاب
latex	شیرابه؛ شیره لاستیک؛ لاستیک خام؛ لاتکس	موشک
lath	توفال	launch pad → launching pad
lathe	۱. ماشین تراش؛ چرخ تراش ۲. چرخ کوزه گری ۳. دستگاه خرآطی؛ چرخ خرآطی ۴. دفتین [بافنده گی] ۵. تراش دادن	موشک بالابر
~ center	مرغک ماشین تراش	لاوک چوبی (ناودانی برای عبور فلزات)
~ chuck	صفحة نظام ماشین تراش (سه نظام یا چهار نظام)	دستگاه لباسشویی خودکار؛ ماشین رختشویی خودکار
~~ key	آچار سه نظام ماشین تراش	سفیدشویی؛ آبسوی؛ اتوشویی
~ machine	ماشین تراش	کارگاه لباسشویی؛ رختشویخانه
~ shavings	تفال مس از چرخ تراش؛ دم چرخ	گدازه؛ لاوا؛ نوعی سنگ گدازه از آتشفسان با خاصیت عایقی
~ tools	رنده های ماشین تراش	شستشو
~ turner	تراشکار	۱. دستشویی ۲. توالت؛ مستراح
lathe-work	تراشکاری	۱. قانون ۲. (علم) حقوق
lathing	تخنه بندی؛ توفال کوبی	ـ enforcement
latitude	عرض جغرافیایی	۱. چمن زن؛ ماشین چمن زنی (دستی) ۲. علف چین؛ علف بُر
latrine	مستراح صحراوی؛ آبریز؛ مستراح (قابل جابجاگی یا ثابت کار گذاشته شدن مثلاً در	lawn-sieve
		الک
		law of mass action
		قانون اثر جرم
		قانون عرضه و

	تقاضا	lea	چمنزار؛ علفزار؛ مرتع؛ جلگه سبز
Lawrence tube / tricolor chromatron	کرماترن؛ لامپ لاورنس [تلویزیون]	leach	۱. الک قلیاشویی. ۲. آب قلیا. ۳. قلیاشویی
lawyer	وکیل؛ حقوقدان	lead ¹	۱. سیم هادی. ۲. اشپون. ۳. گام. ۴. پیش افت ^۱ ۵. آبرو؛ راه آب
lay	۱. وضع راه (نخ در پارچه)؛ زاویه تاب نخ ۲. کار گذاشتن؛ فرار دادن؛ نصب کردن	lead ² / plumbum = Pb	سرب
~ brick	آجر چیدن؛ دیوار چیدن	~ accumulator	باتری سربی
lay-by	منطقه توقف؛ ایستگاه	~ acetate / sugar of lead	شکرسرب؛ استات سرب
layer	لایه؛ طبقه؛ قشر؛ ورقه؛ پوسته؛ چینه؛ رگچین	~ angle	زاویه شبی
~ winding	نوعی سیم پیچ بوبین (یک در میان یا پهلو به پهلو)	lead-box	جهیه تقسیم [برق]
lay gear	چرخ دندۀ هرزگرد	lead bronze	مفرغ سربی (آلیاز مس؛ نیکل و قلع)
laying of setts	سنگفرش کردن	lead-chamber	اتفاق سربی
~ trowel	کمچه	leaded	سرب گرفته؛ سربدار [فلزکاری]
layman	غیرفنی	leaden	۱. سربی. ۲. سربی رنگ
lay-off	۱. تعليق؛ انتظار خدمت مؤقت. ۲. اخراج	~ pipe	لوله سربی
~ pay	مزد ایام توقف کار؛ مزد ایام توقف	leader passes / leading passes	کالبیرهای کالبیرهای حد واسط [نورده کاری]
lay on	ضریبه زدن	leadership → management	
~~ your oars	راحت باش (هنگام پاروزنی)	lead expansion shield	رول پلاک
layout	۱. طراحی؛ صفحه آرایی؛ صفحه بندی [چاپ]. ۲. آرایش؛ تنظیم؛ ترتیب؛ آراستاری	~ foil	کاغذ سربی؛ ورقه سربی (دارای مقداری قلع و مس)
layouter → layout man		~ glance → galena	
layout man / layouter	طریح؛ صفحه آرایه؛ ماکت ساز؛ آراستار	~ glaze	لعاد سرب
lay-shaft	محور هرزگرد؛ شفت هرزگرد (جهیه دندۀ)؛ میله فرعی	~ glazing	آب سرب [فلزکاری]
laysall	آشغالدان	~ hammer	چکش سربی
lay the grain	پرداخت چرم	leading	۱. اشپون [چاپ]. ۲. سربدار کردن؛ سرب انوددن
LB = local battery		~ current	جزیان پیش فاز
lb = pound		~ indicator	شاخص اصلی
L-beam	آهن نبشی	leading-in wires	سیمهای ورودی (به کابل یا به ساختمان)
L / C = letter of credit		leading passes → leader passes	
LD process	فرایند ال دی (از روشهای فولادسازی با اکسیژن)	~ phase	تقدّم فاز
LDT = long-distance telephone		~ power factor	ضریب توان پیش افتی
LE = light equipment		lead-in wire	سیم رابط
		lead lining	پوشش سربی
		~ minium	سُرنج

lead mold	قالب سربی	leakage oil	روغن چکه‌ای؛ روغن کثیف
~ monoxide / litharge	اکسید سرب زرد؛	~ resistance	مقاومت نشت
منوکسید سرب؛ سنگ مرداب (مورد استفاده در کاشی سازی و رنگرزی)؛ مردار سنگ		leak check	نشت یابی؛ بازدید وجود نشتن
شیار خروج (برای خروج ماده مذاب)		~ detector	نشت یاب
lead-out groove		leakers	منفذدار (قطعه‌های ریختگی)
~ spiral → throw-out sprial		leak proof	نشت ناپذیر؛ ضد آب
lead plate	۱. صفحه سربی ۲. روکش سربی	leak-proof gasket	واشر نشت‌گیر
~ poisoning	مسومیت از سرب	leak-stop (per)	نشت‌گیر؛ گوه
~ pot → solder pot		leaky	قابل نفوذ؛ آبغذار؛ نشت کن
~ screw	پیچ هادی؛ پیچ راهنمای	lean	۱. رقیق ۲. ملاط بدون سیمان کافی
~ seal	پلمب به وسیله مهره سربی	۳. آهک ناخالص ۴. ترکیبات سوختنی بدون مواد	قابل احتراق کافی
~ time	زمان انجام کار	~ concrete	بتن کم مایه؛ بتن کم ملاط؛
~ vice	قید؛ گیره (سربی)		بتن لاغر؛ بتن سیک
~ white	سفیداب سرب	~ gas	گاز کم مایه؛ گاز ضعیف
~ wire / conductor wire	سیم هادی؛ عبور دهنده جریان	~ mixture (US) / poor mixture	مخاطوط رقیق؛ سوخت موتورهای درون سوز (نسبت سوخت به هوایکتر از مقدار معمول است)
leaf	۱. برگ؛ ورق؛ (ورق) کاغذ؛ لایه؛ لایی ۲. شمش ۳. لنگه در؛ لته	lear → leer	
~ fiber	لیف برگی (از الیاف طبیعی گیاهی) مورد استفاده در طناب سازی)	leash rod	تار نگهدار [باندگی]
leaflet	۱. دفترچه اطلاعات؛ کاتالوگ؛ دفتر راهنمای مشخصات فنی یک قطعه ۲. نشریه؛ اعلامیه؛ جزویه؛ اعلان؛ اوراق تبلیغاتی	least developed countries	کشورهای کم رشد
leaf spring → flat spring		leather	چرم
leak	۱. نشت؛ تراوش ۲. تلفات شارژ باتری تر ۳. تراوش کردن؛ نشت کردن	~ apron	پیشند چرمی
leakage	۱. نشت؛ تراوش؛ چکه ۲. افت؛ هدرفتگی؛ کسری؛ کمبود	~ belt	کمریند چرمی (وزنه برداری)
~ current	جریان تراوشی؛ جریان نشتنی	leather-bound	جلد چرمی
~ flux	شار مغناطیسی هدر رفته؛ فلوی مغناطیسی هرز	leather cuff	جیر ماشین شویی
	واشر نشت‌گیر؛ واشر سرسیلندر	leatherette / leatheroid	چرم مصنوعی
~ indicator / earth detector		leather industry	صنعت چرم سازی
	۱. تراوش نما ۲. استهلاک سنج	leathern	چرمی
~ of current / loss of current	اتلاف	leatheroid → leatherette	روغن چرم
	جریان؛ نشت جریان	leather oil	چرم ساز
		~ trimmer	۱. مرخصی ۲. باقیمانده ۳. رها کردن؛
		leave	ترك کردن
		~ annual	مرخصی سالانه
		leaven	آب ترش (مایه خمیر نان)

leavening yeasts	خمیر ترش	بدھی قانونی
leave of absence	ایام ترک خدمت	ذخیرہ قانونی؛ اندوختہ قانونی
~ pay	دستمزد یا حقوق ایام مرحصی؛ مرخصی با استفاده از حقوق	پول رایج؛ پول قانونی
~ stop	بازداشت	شخصیت حقوقی؛ مؤسسه حقوقی
~ without pay	مرخصی بدون حقوق	ارث بُر؛ وارث؛ موصی لَه؛ میراث بُر
Leclanché cell → dry cell		legend / caption / underline
lectern	۱. میز مخصوص قرائت؛ تربیون ۲. جاکتابی	شرح زیر تصویر و نمودار؛ شرح تصویر
lecturer	۱. سخنران. ۲. مدرس؛ تدریس کننده	۱. مج پیچ ۲. ساق بند اینمنی
LED = light emitting diode		قوّة مقننه
ledeburite	لِدبوریت (نوعی ساختمان بلوری در چدن)	سپاه؛ هنگ؛ لژیون
ledger	۱. شاہ تیر؛ تیر افقی؛ خربا ۲. دفتر کل؛ دفتر قانونی ۳. سنگ مزار (افقی)	طبقه مرقه
ledloy	لدلوی (نام تجاری نوعی فولاد با درصدی از سرب)	مدرسه شباهن
leer / lear / lehr	کوره شیشه پزی؛ کوره مخصوص تاباندن شیشه	وقت فراقت
lees	ذرد؛ لرد	اسانس لیمو
leeward	بادپناه	زرد لیمویی
left-hand	در جهت چپ؛ دست چپ	اشعه لیnard
left-hand-drive car	اتومبیل فرمان سمت چپ	طول؛ درازا
left-handed rotation	گردش به چپ؛ چپگرد	شمارشگر طول؛ اندازه گیر طول؛ کنتور طول
left-handedness	چپ دستی	سنوات خدمت؛ سابقة کار
left-hander	چپ دست	~ of service → length of employment
left turn	به چپ چپ [نظامی]	تور انگلیسی (نوعی بافت باز)
leg	۱. پایه ۲. انشعاب؛ شاخه	عدسی؛ لنز
legacy	ارثیه؛ میراث؛ ماترک	آنشن عدسیدار
legal	قانونی؛ طبق قانون	دربوش عدسی
~ advisor	مشاور حقوقی	عدسی شکل؛ عدسیوار؛ دارای دو پهلوی محدب
~ aid	مدکار حقوقی	عدسی شکل
~ clerk	متصدی امور حقوقی	قانون لنز
~ entity	شخص حقوقی	لئونیت [کانی شناسی]
legales	زبان حقوقی	مستأجر
legal holiday	تعطیل رسمی	موجر
~ interest	بهره قانونی؛ سود قانونی	۱. کاهش منظم و تدریجی ارتفاع به هنگام فرود هواپیما ۲. گرم کردن (فولاد)

lethal dose	مقدار کشنده (در مورد دارو)	levelling	ترازیابی؛ ترازیندی؛ تسطیح
~ gas	گاز کشنده	~ monument	نشان ترازیابی؛ ریبر ترازیابی
let off motion	حرکت نخ در نورد [نستاجی]	~ staff	شمشه [بنایی]
letter	۱. حرف ۲. نامه؛ نویسه	level of living	سطح زندگی
lettered rings	غلنک حروفی (مهر حروفی)	~ tube / spirit level	تراز الکلی؛ تراز حبابدار
letter-head	سرنامه؛ عنوان چاپی (بالای کاغذهای اداری و تجاری)	lever	۱. اهرم؛ میله؛ دیلم ۲. شیطانک پمپ ۳. اهرم کردن
lettering ¹ → handwritten		leverage	میزان انکابه وام
lettering ²	۱. حروفچینی ۲. حروف سازی	~ factor	نسبت بدھی به کل دارایی
letter of administration	حکم سرپرستی	lever arm	بازوی اهرم
~ of advise	اعلامیه	lever-arm operated press	پرس دستی
~ of application	نقاضنامه	lever bridge	پل بازشو
~ of attorney	وکالتنامه	levered shears / alligator shears / crocodile shears	قیچی سوسماری؛ قیچی اهرمی
~ of comfort	تأییدیه	lever jack / locker jack	چک اهرمی؛ بالابر اهرمی (در ماشین بافتگی)
~ of consent	موافقتنامه	~ jaw wrench	انبردست فشاری
~ of credit = L / C	اعتبار استادی	~ key	قطع و وصل کننده اهرمی [تلفن]
~ of guarantee	ضماننامه	~ winch	بالابر دستی؛ وینچ دستی
~ of hypothecation	رهن نامه	levitated	شناور شده
~ of indemnity	تاوان نامه؛ غرامت نامه	levitation melting	ذوب آزاد [فلزکاری]
~ of indication	معرفی نامه	levy	۱. مالیات یا عوارض ۲. وضع مالیات یا عوارض ۳. سربازگیری
~ of license	مجوز؛ اجازه نامه		عوارض
~ of lien / lien letter	مجوز تصرف وثیقه؛ نامه حق تصرف وثیقه	~ assesment	پیچ فونداسیون؛ پیچ سرپهن
~ of regret	پوزش نامه	lewis bold	بطری لید (خازن شیشه ای
~ of renunciation	انصراف نامه	Leyden jar	فلزپوش شده)
~ of transmittal	نامه واگذاری؛ مجوز واگذاری	LF = low frequency	
letterpress printing	چاپ مسطوح؛ چاپ سرپی؛ لترپرس	LG = landing gear	
letter punch	سبنه حروف	Li = lithium	
letters patent	گواهی اختصار؛ امتیازنامه	liability	بدھی؛ تعهد
levee	سیل بند؛ لوار؛ خاکریز؛ پشتہ؛ بند	liberated gas	گاز آزاد شده
level	۱. هموار؛ میزان؛ تراز [شیمی] ۲. تراز بنایی؛ تراز افقی (نسبت به سطح دریا) ۳. همتراز ۴. تراز کردن ۵. حباب تراز	liberation	رُخگرد
~ flight	پرواز مستقیم؛ پرواز افقی	librarian	کتابدار
leveller	ترازگیر؛ ماشین تسطیح	librarianship	کتابداری
		library	کتابخانه

library card	کارت کتابخانه؛ برگه کتابخانه	life policy	بیمه نامه عمر
~ case	قسسه کتاب؛ جاکتایپ	lifesize	اندازه طبیعی؛ به اندازه طبیعی
~ paste	چسب صحافی؛ چسب نشاسته ای	life table	جدول عمر
~ training	آموزش کتابداری	lift	۱. آسانسور؛ بالارو؛ تقائه برقی ۲. بالا بردن؛ بلند کردن
libration	نوسان؛ حرکت ترازویی؛ حرکت میزانیه (ماه، خورشید)	~ bridge	پل بالارو
licence → license		~ check-valve	شیر یکطرفه کشویی (با صفحه بالا رونده)
license / licence	پروانه؛ جواز؛ اجازه نامه؛ گواهینامه؛ امتیاز؛ لیسانس	lifter	ابزار پاشنه؛ ابزار سرکج
licensed dealer	کارگزار مجاز	lifting bridge	پل بالارو
~ trade	کسب و کار مجاز؛ تجارت مجاز	~ harness	کمربند ایمنی (ضد سقوط)
licensee	صاحب پروانه؛ جواز دار؛ مجاز	~ hook	قلاب؛ چنگک
license plate → number plate		~ magnet	آهنربای باربردار (نوعی آهنربای الکتریکی برای بالا بردن آهن و فولاد)
~ to assign	اجازه واگذاری	~ screw	جک دنده ای
licit	حراج؛ فروش از طریق مزايدة	~ table	میز تاشو دستی
licorice	شیرینی بیان	lift-off	تخلیه کشتی با جرثقیل
lid	درپوش؛ قاب	lift-on	بارگیری کشتی با جرثقیل
lie detector / polygraph / psychintegrammeter	دستگاه دروغ یاب؛ دروغ سنج [روانشناسی]	lift-pump	تلخمه بالابر؛ تلمبه کششی
lien letter → letter of lien		lift table	میز کار جکی؛ میز کار بالابرند
lieutenant / second lieutenant	ستوان	lifttruck	لیفت تراک؛ چاه آسانسور؛ چاه بالابر
~ colonel	سرهنگ دوم؛ نایب سرهنگ	~ well	لیگاتور؛ رگ بند (ریسمانی از ابریشم؛ موی اسب؛ کاتگوت و ...) [پژشکی]
~ commander	ناو سروان؛ سروان دریایی	ligth	۱. چراغ ۲. روشنایی؛ نور ۳. سبک؛ ضعیف؛ آهسته ۴. روشن کردن
~ governor	بخشدار	~ alloy	آلیاژ سبک
life	پایداری؛ دورام؛ طول عمر (عمر مفید یک قطعه یا ماشین)	~ amplification by stimulated emission of radiation → laser	سایه روشن
~ annuity	مقرری مدام العمر	~ and shade	دارچینی (رنگ)
~ assurance / life insurance	بیمه عمر	~ brown	رنگ روشن
~ belt	کمربند نجات	~ color	کاهنده نور
lifeboat	قایق نجات	~ dimmer	انتشار نور
life buoy	لاستیک نجات	~ emission	دیود نوری؛ دیود ساطع نور
~ expectancy	میانگین عمر	light-emitting diode = LED	تجهیزات سبک
lifeguard	نجات غریق	light equipment = LE	
life insurance → life assurance			
~ jacket	جلیقه نجات؛ جلیقه ضد گلوله؛ سینه بند نجات		

<b>lighter</b>	فندک	<b>light thickness type</b>	حروف نازک [چاپ]
<b>light-fast</b>	رنگ مقاوم در برابر آفتاب	~ truck	کامیون سبک
<b>light gasoline</b>	بنزین سبک	~ weapon	جنگ افزار سبک
~ glass	شیشه شفاف	<b>ligneous</b>	چوبی
~ gun	تفنگ سبک	<b>lignin</b>	لیگنین
<b>lighthouse</b>	۱. فانوس دریایی؛ فار. ۲. دکل نور افکن	<b>lignite</b>	زغالسنگ چوب؛ زغالسنگ قهوه‌ای؛ لیگنیت
<b>light hydrogen</b>	هیدروژن سبک	<b>lilly controller</b>	دستگاه ناظم بخار
~ indicator	نورنما	<b>Lima = L</b>	لیما؛ علامت حرف <b>L</b> در زبان فوتبال (زبان مخابراتی)
<b>lighting</b>	۱. نورپردازی ۲. روشنایی	<b>limb</b>	۱. لبه؛ ۲. شاخه اصلی (درخت)
~ director / lighting man	نورپرداز	<b>limber</b>	تاشو؛ خمشو؛ نرم
~ kerosine	نفت سفید	<b>limbing</b>	شاخه زنی
~ shutter	شاتر نور؛ بندان نور	<b>lime</b>	۱. آهک ۲. نوعی چوب ۳. آهک زدن
<b>light intensity</b>	شدت نور	<b>lime-burner</b>	آهک پز
~ machine gun = LMG	مسلسل سبک	<b>lime concrete</b>	شفته (مخلوط آهک؛ شن، خاک و سنگریزه)
~ metal	فلز سبک	~ cream → lime milk	کوره آهک پزی
~ meter → exposure meter		~ kiln	شیر آهک
~ modulation	کنترل شدت نور به وسیله ابزار الکتریکی	~ milk / lime cream	ملاط آهکی (ساروج)
<b>lightning</b>	جرقه آذرخش؛ برق؛ روشنایی	~ mortar	آهک کشته؛ خمیر آهک
~ arrester / lightning protector / surge arrester	برقگیر؛	~ plaster	اندود آهک
~ conductor → lightning rod		~ powder	گرد آهک
~ protector → lightning arrester		~ slurry	دوغاب آهک
~ rod / lightning conductor	میله برقگیر (میله‌ای که از زمین تا مرتفع ترین نقطه یک ساختمان نصب می‌شود)	~ soap	صابون کلسیم
<b>light pen</b>	قلم نوری؛ قلم مغناطیسی	<b>lime-soda</b>	کربنات دوسود
~ quantum → photon		<b>limestone</b>	سنگ آهک؛ آهک خام
~ reel	چرخ ریسمان تاب	<b>limewash</b>	دوغاب آهک
~ relay	رله نوری؛ تقویت نوری	<b>lime water</b>	آب آهک
~ sensitive → photosensitive		<b>limeworks</b>	آهک پزی
~ shade	رنگ روشن؛ کمرنگ	<b>liming</b>	آهک دهی
~ show	بازی با نور	<b>limit</b>	۱. حد؛ مرز ۲. محدود کردن
~ socket	کاسه چراغ؛ سرپیچ لامپ	<b>limited = Ltd.</b>	۱. محدود ۲. با مسئولیت محدود
~ spring	فنر نرم	~ company	شرکت با مسئولیت محدود
~ switch	کلید چراغ؛ سویچ چراغ	~ share company	شرکت سهامی با

limit line	مشیلیت محدود خط ایست	line-feed character	تصحیح فاز دکمه تمویض سطر [کامپیوتر]
~ of elasticity	حد کشسانی؛ حد ارجاع	line finder → finder ¹	
limnology	نوشایه شناسی	line gauge	خط کش مدرج
limonite	لیمونیت؛ کلوخه آهن طبیعی	~ image	تصویر خطی
limousine	اتومبیل کالسکه ای؛ خودرو سواری بزرگ؛ لیموزین	~ level	سطح تراز؛ خط تراز؛ تراز رسمنان
line	۱. طناب؛ رشته؛ سیم؛ تسمه؛ رسمنان ۲. حرف؛ شغل؛ کار. ^۳ . سطه؛ خط. ^۴ . لوله. ^۵ . مسیر ۶. صفحه. ^۷ . تراز کردن؛ ردیف کردن	~ loop	مدار مشترکین؛ مجموعه خطوط مربوط به مشترکین
linear	خطی؛ طولی	linen	۱. کتان. ^۲ . کتانی
~ array	آرایه خطی	linenfold	چین پرده ای
~ code	رمز خطی؛ برنامه بدون حلقه [کامپیوتر]	linen weave	بافت تافنه
~ equation	معادله خطی	line of communications	خطوط مواصلات؛ خطوط ارتباطی
~ function	تابع خطی	~ of credit	تسهیلات اعتباری
linearize	خطی کردن	~ pole	تیر برق
linear matrix	ماتریس خطی	~ printer	چاپگر سطمری
linear-power amplifier	تقویت کننده خطی قدرت	liner	۱. خط کشیترانی. ^۲ . آستری. ^۳ . غلاف ۴. بوش
linear programming	برنامه ریزی خطی	line tester	جریان سنج؛ دستگاه تست جریان؛ دستگاه تست کابل یا مدار
~ rectifier	یکسو کننده خطی	~ voltage	ولتاژ خط
~ transducer	مبدل صوتی خطی	lining	۱. آستر؛ لفاف؛ آسترنسور؛ ۲. روکوب؛ پوشش نسوز. ^۳ . لنت (ترمز). ^۴ . تودوزی ۵. خط کشی. ^۶ . آسترکاری
lineation	خط کشی؛ خط گذاری	~ of the ceiling	پوشش زیر سقف؛ روکوب سقف؛ لمبه کوبی
line-block	کلیشه غیر تراوی [چاپ] ماشین حروفچینی	lining-papers	صفحات آستر بدرقه [صحافی]
line-casting machine	ماشین سطرچینی سطری؛ ماشین سطرچینی	limit	الیاف پُرزی (الیاف خیلی کوتاه پنبه)
line chart	نمودار خطی	link	۱. حلقه. ^۲ . زنجیر. ^۳ . میله واسط؛ میل رابط؛ خط اتصال؛ قطعه ارتباط. ^۴ . نوار؛ نوار فشنگ. ^۵
~ circuit	۱. خط انشعاب تلفنی. ^۲ . مدار شامل کابلهای مشترکین با مرکز تلفن	linkage	انشاءاب؛ اتصال فرعی. ^۶ . شاخه ارتباطی. ^۷ . بست؛ پوند؛ بند
~ communication	مخابرات با سیم	~ point	پیوند؛ ارتباط؛ به هم پیوستگی
~ cord	سیم رابط	link bar	مَفْصِل؛ لولا
linecut	زینک [چاپ]	~ belt	میله اتصال نوار فشنگ
line-disk	صفحه کلاج		
line drop	آفت ولتاژ در خط		
~ equalizer / phase-correcting network			
/ phase equalization	تساوی فاز؛ (شبکه)		

link circuit	مدار وسط؛ مدار رابط	liquid bitumen	قیر روان؛ قیر مذاب
linked switches → coupled switches		~ capital	سرمایه نقدی
linking	۱. زنجیره ای ۲. بندزنی	~ chlorine	کلر مایع
~ bridge	پل ارتباطی	~ contraction	انقباض مذاب (کشیدگی و انقباض در فلز مذاب به هنگام سرد شدن)
~ road	جاده ارتباطی	~ cooling	سرد کردن به وسیله مایع
linnaeite / cobalt pyrites	لینیايت	~ deficiency	کمبود نقدینگی
lino → linoleom		~ extinguisher	آتش خاموش کن مایع
~ cut → linoleom cut		~ fuel / liquid propellant	سوخت مایع
linoleom / lino	لینولوم (نوعی کفپوش)؛ مشمع فرشی	~ gas	گاز مایع
~ block	چاپ لینولومی	~ honing → vapor honing	هیدروژن مایع
~ cut / lino cut	کنده کاری روی لینولوم	~ hydrogen	نقدینگی؛ توانایی پرداخت بدھی
Linotron	لاینوترون (نام تجاری نوعی ماشین حروفچینی کامپیوترا)	liquidity	اکسیژن مایع
linotype	لاینوتایپ (نام تجاری)؛ ماشین (حروفچینی) سطر به سطر؛ ماشین سطرچینی	~ propellant → liquid fuel	حد سیلان؛ حد میغان؛ مرز آبگونگی
linseed oil	روغن بزرگ؛ روغن تخم کتان	~ vapor limit	۱. محلول؛ مایع ۲. لیکور
lint	۱. پارچه زخم‌بندی ۲. کنه ۳. فنیله	liquor	نخ تاییده
lintel	نعل درگاه؛ تیر (آجرکاری) بالای در و پنجه؛ سنگ حمال	list	۱. فهرست؛ جدول؛ لیست؛ صورت؛ سیاهه ۲. حاشیه پارچه
linters / cotton linters	۱. خرد پنبه ۲. ماشین تخم پنبه پاک کنی (برای جدا کردن خرد پنبه از دانه قل از روغن کشی)	listener	شنونده
		listening cam	کلید استرافق سمع (تلفن)
lip kerb	جدول لبه پهن؛ جدول پهن [راه سازی]	listing	صورت برداری
liquefaction	ذوب کردن؛ گداختن	list of duties	فهرست وظایف
~ of gas	مایع کردن گاز	~ price	قیمت اعلام شده؛ قیمت رسمی
liquefied gas	گاز مایع	liter → litre	
~ petroleum gases = LPG	گازهای متراکم نفتی	literacy	سوادآموزی
		literate	باسواد
liquid	۱. مایع؛ آبگونه؛ سیال ۲. نقد؛ نقدشونده	litharge → lead monoxide	فیلم لیت (نوعی فیلم پر تضاد سیاه و سفید)
~ air	هوای مایع	lith film	
~ asset	دارایی نقدی	lithium = Li	لیتیم (عنصر شیمیایی فلزی با قابلیت تورق و مورد استفاده در آلیاژها)
liquidate	۱. نقد کردن ۲. منحل کردن	lithographic stone	سنگ چاپ
	۳. واریز کردن؛ تصفیه کردن ۴. آب کردن		(سنگ یکتواخت و ریزانه آهکی برای چاپ سنگی)
~ damages	خسارات نقدی	lithography / planographic printing	
liquidation	۱. تصفیه ۲. انحلال ۳. مایع سازی		
liquidator	۱. مدیر تصفیه ۲. مایع ساز		

لیتوگرافی؛ چاپ سنگی؛ حکاکی روی سنگ؛ چاپ مسطّح؛ پلانوگرافی	قدرت مصرف شده بر حداکثر قدرت در یک زمان معین)
<b>litho-offset</b> چاپ افست	لنگرگار؛ اینرسی بار
<b>lithopone</b> لیتوپون (رنگیزه‌ای سفید از مواد کانی، برای رنگ کردن مشمع و لاستیک)	۱. بارگیری ۲. مبلغ اضافه؛ هزینه سربار
<b>litmus</b> جوهر آفتابگردان؛ تورنُسُل	۳. بارگیردن
~ paper کاغذ تورنُسُل	واسطه باربری
<b>litre / liter</b> لیتر (واحد اندازه‌گیری مایعات)	بوین بارگیری
<b>litter bearer</b> برانکارکش؛ متصلی برانکار	(قرقره سیم پیچ کوچک سری با خطوط تلفن برای انتقال بهتر مکالمات)؛ سیم پیچ پاپین
live ۱. پخش مستقیم؛ پخش زنده برنامه رادیو یا تلویزیون ۲. مؤثر ۳. برقدار؛ حامل ولتاژ؛ روش	دکل بارگیری؛ دکل بارگذاری
میل پولوس (اتومبیل)؛ وردنگ‌گردان؛ ~ axle میل گردان	ابعاد بارگیری (به طوری که بارگذاری بتواند از زیر پُل یا تونلی عبور کند)
~ broadcast پخش مستقیم؛ پخش زنده (رادیو؛ تلویزیون)	بیلچه لودر
~ coverage گزارش مستقیم؛ گزارش زنده	سکوی بارگیری
~ load بار دینامیکی؛ بار زنده؛ بار مؤثر؛ بار رونده	نقطه بارگیری؛ نقطه انعکاس
~ oil ۱. نفت گازدار؛ نفت زنده ۲. روغن موتور	سرسره بارگیری؛ سکوی بارگیری
تازه؛ روغن موتور نسخته سیم برقدار؛ سیم غیرنول	خط بارگیری
<b>lixivation</b> آب شویی؛ شستشو ( جدا کردن اجسام محلول به وسیله شستن)	آفت قدرت؛ افت بار
<b>lm = lumen</b>	loadstone → lodestone
<b>LMG = light machine gun</b>	قندکله
<b>load</b> ۱. وزن؛ بار؛ محموله ۲. بار الکتریکی؛ نیرو؛ جریان داخل مدار ۳. افزایش حق بیمه ۴. بارگیری (کردن) ۵. به کامپیوتر دادن ۶. شارژ کردن	خاک ریخته‌گری
<b>loadbearing wall</b> دیوار باربر (حمل)	خشتش قالبگیری
<b>load-break switch</b> کلید فشارشکن؛ سویچ ضد ولتاژ زیاد	قالب گل و ماسه [فلزکاری]
<b>load cells</b> سلولهای بار [فلزکاری]	ماسه کلوخه‌ای
~ change تبدیل بار	۱. امامت ۲. وام؛ قرض
~ circuit مدار بار؛ مدار جریان مصرفی	وام گیرنده؛ بدھکار
<b>loader</b> ۱. بارگذار؛ لودر ۲. خرج‌گذار؛ سُنبه پُرکن	رباخوار
<b>load factor</b> ضریب بار (نسبت حد متوسط	قرضه
	۱. سرسرا؛ سالن ۲. راهرو
	۱. پره ۲. مقطع دایره ۳. لبه؛ لب
	۴. برآمدگی؛ برجستگی
	دالبر
	تارک؛ موضعی
	مقامات محلی؛ مقامات رسمی
	محلی
	باتری موضعی [تلفن]
	فرستنده محلی

local cable	کابل محلی؛ کابل ناحیه‌ای	locksmith	چلنگر؛ قفل‌ساز؛ کلیدساز
~ cell	سلول موضعی [فلزکاری]	lock washer	واشر فنری؛ واشر ضامن؛
~ correspondent	خبرنگار محلی	locomotive	واشر قفلی؛ واشر دندۀ ای
~ currency	پول داخلی	~ boiler	۱. لکوموتیو ۲. محرک
~ echo attenuation	تقلیل انعکاس صوتی	locus	دیگ بخار لکوموتیو
	(نژدیک ( محلی )	locust	مکان هندسی؛ موضع
~ hides	چرم بومی	lode	چوب افاقتیا
localization of guided missiles	تعیین محل راکت ( موشک ) هدایت شونده	lode	۱. رگه ( کانی )؛ لایه ( معدن ) ۲. آبراهه
localizer	تعیین محل کننده؛ فرستنده برای فرود	lodestone / loadstone / natural magnet	سنگ آهن مغناطیسی؛ آهربای طبیعی؛ سنگ معدن
local line	خط محلی؛ مدار محلی؛ کابل ناحیه‌ای [ ارتباطات ]	loft	مغناطیسی
~ manufacturing	ساخت داخلی	lofty	اتاق زیرشیروانی
~ office	مرکز تلفن محلی؛ مرکز محلی	log	پُر زدار؛ برجمنده ( الیاف )
~ press	مطبوعات محلی	logbook	۱. جدول کارنما؛ ورقه کارنما ۲. سرعت یاب
~ receiver	گیرنده محلی	logbook	( کشتی ) ۳. نمودار ۴. کُنده درخت ۵. نمودار گرفتن
~ stability	پایداری موضعی	loge	دفتر ثبت سوابق ( هواپیما، کشتی )
~ storage	حافظه موضعی؛ حافظه محلی	loggia	لُز؛ غرفه؛ بالکن یا محل ویژه در تئاتر
~ subscriber	مشترکین محلی	logging	سرسر؛ ایوان جلو باز؛ ایوان درونی
~ time	وقت محلی	log-in	چوب بری؛ نمونه گیری؛ مغزه گیری
location	۱. موقعیت؛ وضعیت؛ مکان؛ محفظه؛ موضع ۲. مکان یابی	logistical command	دخول به سیستم؛ برقراری ارتباط
lock	۱. قفل؛ چفت و بست؛ گیره ۲. قفل کردن؛ محکم کردن	logian logistician	فرماندهی لجستیکی؛ یگان لجستیکی
~ bolt	بیچ ضامن؛ بیچ قفلی	logo	نشانه تجاری؛ آرم
locker	گنجه؛ کمد؛ کابینت فلزی؛ دولابچه	logography	واژه نگاری
~ jack → lever jack	زبانه قفل	log-out	خروج از سیستم؛ قطع ارتباط
locking-jaw pliers	انبر قفلی	logwood	بَقَم؛ بَقَم بِنْفَش ( از رنگهای گیاهی برای رنگرزی الیاف طبیعی )
locking ring pliers	انبر فنرانداز؛ انبر	london-shrunk machine	ماشین بخار آزاد ( برای شور نرفتن پارچه )
~ screw	فنر جمع کن بیچ ضامن	london white	سفیداب شیخ
lock-nut → check nut		long chain noise / radio pliers	دم باریک
~ plate	صفحة قفل کننده؛ صفحه پشتگیر		عایق رادیوسازی؛ انبر دست عایق رادیوسازی
~ ring	رینگ قفلی؛ رینگ نگهدارنده خار	~ dated bill	برات بلند مدت
~ sleeve	بوش ضامن؛ بوش قفل کننده	long-distance relay	رله مکالمه برای خارج
lock-out	تعطیل کارگاه ( توسط کارفرما )		تقویت کننده مکالمه راه دور
lock pin	خار مانع	~ telephone = LDT	تلفن راه دور
		~ xerography	سیستم ارسال

عکس‌های تلویزیونی به وسیله دستگاه زیراکس و چاب از راه دور	هواپیما ۶. دریچه؛ سوراخ ۷. انشعابات تلفن داخلی
<b>long division</b> تقسیم متواالی	<b>loop antenna</b> → coil antenna مدار حلقوی؛ مدار ارتباطی مشترک
<b>long dozen</b> دوچین بزرگ (۱۲ نا)	<b>galvanometer</b> گالوانومتر حلقوی
<b>longeron</b> سطونهای اصلی طولی بدنه هواپیما	<b>hole</b> روزنه
<b>longshoreman</b> کارگر بارانداز	<b>knot tie</b> گره حلقوی
<b>longevity</b> ۱. سنت خدمت؛ سابقه خدمت ۲. طول عمر	نوسان نگار حلقوی آزمایش حلقوی
<b>long-haul</b> دور؛ دوربرد	۱. شل؛ باز؛ گشاد؛ لق؛ آزاد؛ هرز ۲. افت ۳. تضعیف ۴. نارسا ۵. از دست دادن ۶. رها کردن؛ لق کردن
<b>longitude</b> طول جغرافیایی	<b>contact</b> اتصال ضعیف؛ اتصال ناقص؛ اتصال متغیر
<b>longitudinal axis</b> محور طولی (هواپیما)	<b>coupling</b> اتصال هرزگرد؛ اتصال آزاد
~ joint درز طولی؛ درز از درازا	<b>flange</b> فلانز آزاد [فلزکاری]
~ profile مقطع طولی	<b>goods</b> کالای فله
~ reinforcement فولادگذاری طولی (در بُن)	<b>pinion</b> چرخ دندۀ هرزگرد
~ seam welding جوشکاری طولی	<b>pulley</b> قرقفرۀ آزاد؛ پولی هرزگرد
~ section برش طولی؛ نیمیرخ طولی؛ مقطع طولی	<b>reed</b> شانه متحرک
<b>long-nose pliers</b> دم باریک	<b>translation</b> ترجمه آزاد
<b>long primer</b> حروف ۱۰ پُنط [چاب]	۱. ماشین باری ۲. بارکش؛ گاری
<b>long-range</b> درازمدت؛ دوربرد	۱. اتفاق؛ افت؛ سقوط ۲. تأخیر ۳. زیان؛ خسارتم؛ ضرر؛ ضایعه [اقتصاد] ۴. تلفات جنگی؛ ضایعات رزمی
~ navigation کشتیرانی در مسافت‌های دور	<b>lorry</b> زاویه افت؛ زاویه کم شدن
<b>long run</b> بلندمدت؛ طولانی مدت؛ دراز مدت؛ طويل المدّت	ضایعات؛ آخال؛ زواید
~ shunt شنت بلند (اتصال موازی بین قطبهای سری آرمیجر)	<b>loss factor</b> ضربیب افت (ولتاژ)
<b>long-term</b> درازمدت؛ بلندمدت	<b>leader</b> کالای فربیب دهنده؛ جنس قالب کردنی
~ liabilities بدهیهای دراز مدت	<b>lossless</b> بدون اتفاق؛ بی اتفاق
<b>long-time welding</b> جوشکاری درازمدت	<b>dielectric</b> دی الکتریک بدون تلفات
<b>long ton</b> تُن بزرگ؛ تُن سنگین (۲۲۴۰ پوندی)	<b>line</b> خط بدون تلفات؛ کابل بدون افت
~ vehicle (وسیله نقلیه مرکب یا طویل)	<b>loss of current</b> → leakage of current
~ wave موج بلند؛ موج طولی	افت انرژی
<b>loom</b> کارگاه؛ ماشین بافندگی؛ دستگاه بافندگی	افت ارتفاع (کاهش انرژی)
~ beam نورد؛ اسنو [نساجی]	در سیستمهای هیدرولیک در اثر مالش ...)
~ pit کوره (چاله دستگاه بافندگی)	<b>of head</b> افت فشار
~ state پارچه خام	<b>of pressure</b>
<b>loop</b> ۱. حلقه؛ لوب (طناب)؛ گیره ۲. مدار ۳. بست؛ گیره؛ کمند؛ دسته ۴. پیچ؛ چرخ ۵. مانور	<b>of voltage</b> → drop of voltage

lossy dielectric	دی الکتریک تلفات دار؛ عایق دارای تلفات خطّ تلفاتی	lower bound	کران پایین؛ حدّ تحتانی خانه حروف کوچک [چاپخانه]
~ line	خطّ تلفاتی	~ case	شاسی کوتاه
lost time	زمان از دست رفته؛ زمان تلف شده	~ chassis	
lost-wax casting → investment casting		~ crankcase → oil sump	
lot	۱. مقدار زیاد. ۲. توده؛ انبوه. ۳. قطعه زمین	~ dead-center → bottom dead-center	
lotiform capital / lotus captial	سرستون سرستون نیلوفری	~ floor	طبقه تحتانی؛ اشکوب زیرین
lot number (No.)	شماره پارتی؛ شماره مرسله (پارچه یا ماده نیم ساخته)	~ mast	دکل پایین
lotus capital → lotiform captial		~ rate filter	بالای کم بازده
Lotus metal	فلزّ لوتوس (فلزّ یاتاقان بر مبنای سرب)	~ sideband	باند جانبی تحتانی
loudness	بلندی صدا؛ قدرت صدا [صوت شناسی]	~ warp	چله - زمینه (کارگاه گلیم بافی، دستگاه پارچه بافی)
~ ratio	وضعيت صدا؛ نسبت قدرت صدا		فرکانس کم؛ کم بسامد
loudspeaker / speaker	بلندگو		تلگراف کاربر؛
loup	ذرّه بین چشمی		تلفن بی سیم
louver(s) / louvre(s)	۱. بادگیر؛ گنبد روزنه دار؛ ۲. بادگیر بالای ساختمانهای قدیمی. دریچه تهویه؛ دریچه تنظیم. ۳. کرکره؛ نورگیر. ۴. دودکش [معماری]	low gear	دنده یک (اتومبیل)
~ door	در کرکره ای	low-key color	رنگ کمتاب؛ رنگ کور
~ window	پنجره کرکره ای	low-leading truck	کف چرخ دستی
louvre(s) → louver(s)		low-level condenser	کندانسور کم فشار
low-alloy steel	فولاد کم آلیاژ [فلزکاری]	~ modulation	تلفیق سطح پایین
low-approach system	نقرّب با ارتفاع کم [هوایپما]	low machine finish / low mill finish / calendered paper	کاغذ روزنامه
low band	باند پایین [ارتباطات]	~ mill finish → low machine finish	
~ beam	نور پایین	low-pass filter	صفوی پایین گذر [برق]
~ brass	کم برج (برنج شامل ۲۰٪ روی و ۸۰٪ مس)	low pitched	صدای بیم [صدابرداری]
low-compression engine	موتور کم تراکم	low-phosphorus steel	فولاد کم فسفر
low cost	کم خرچ	low potential	فشار ضعیف
~ density area	منطقه کم تراکم	~ power	کم قدرت
low-current electrode	الکترود جریان ضعیف	low-pressure	فشار ضعیف؛ فشار کم؛ فشار پایین
lower	۱. فروبردن (ابزار به درون چاه)؛ پایین بردن. ۲. کم (تر) کردن	~ generator	ژنراتور کم فشار (فشار پایین)
		~ pump	پمپ فشار ضعیف
		~ turbine / LP turbine	توربین کم فشار
		~ vacuum pump	پمپ خلا کم فشار
		low relief	نقش بر جسته؛ نقش نیم بر جسته [گرافیک]
		~ speed	کم سرعت؛ کند؛ کم دور؛ حداقل سرعت
		low-speed gear	دنده سنگین؛ چرخ دنده

low-speed jet	دُور آرام ژیگلور دُور آرام	lug	۱. خار؛ زایده و برآمدگی ۲. قلاب؛ میله؛ گیره؛ آویزه ۳. وسیله لحیم کاری ۴. دکمه ۵. دیرک؛ تیر؛ سرتیر
low tension → low voltage			
~ toilet bowl	کاسه توالت تخت؛ کاسه توالت شرقی	luge	لُز یکنفره [اسکو]
~ voltage / low tension	فشار ضعیف؛ ولتاژ کم	luggage	بار؛ اسباب و اثاثیه
~~ release	فیوز یک طرفه	~ compartment lock	قفل صندوق عقب (اتوبوسیل)
~ wing	بال پایین (هوایپما)	~ grid / luggage rack / parcel rack	باربند؛ بارگیر
Loxal process	فرایند لوکسال [فلزکاری]	~ rack → luggage grid	
LP turbine → low-pressure turbine		lug nut	مهره چرخ
Ltd. = limited		~ strap	منجید (قطعه‌ای از ماشین بافندگی)
Lu = lutetium		~ wrench	آچار چهارسو؛ آچار چرخ
lubber line → lubber's line		lumber	تیرچوبی؛ چوب؛ آلوار
lubber's line / lubber line / lubber's		lumen = lm	لومن (واحد مقدار روشنایی)
point	میله عمودی روی صفحه قطب نما	lumenmeter	لومن سنج؛ نورسنج (اندازه‌گیر مقدار روشنایی)
~ point → lubber's line		lumerg	لومن- ارگ (واحد شار روشنایی)
lube distillate	چکیده روغن ماشین	luminaire	لامپ نورافکن؛ لامپ دیواری قابل حمل؛ منبع روشنایی؛ منبع نور
luboil	لیزابه؛ روغن موتور	luminance	روشنایی؛ درخشانی؛ درخشندگی؛ تراکم نوری
lubricant	روغن؛ گریس؛ مواد روغنکاری؛ لیزانه؛ رونواز؛ نرم کننده؛ روغن موتور؛ روانساز	~ carrier → picture carrier	
lubricant-fitting	گریس خور	~ channel	کanal نور؛ کanal روشنایی صفحه تلوزیون
lubricate	نرم سازی؛ لیز کردن؛ چرب کردن؛ نرم کردن؛ روان کردن؛ روغنکاری کردن	luminescence	شب تابی؛ تابناکی؛ پرتوافکنی؛ روشن تابی؛ نورتابی؛ لومینسانس
lubricating felt	نم روغنکاری	luminosity	تابندگی؛ درخشندگی
~ fluid	آب صابون تراشکاری؛ امولسیون خنک کننده	~ function → relative luminosity factor	
~ oil system	شبکه روغنکاری؛ دستگاه روغن رسانی	luminous	روشن تاب
lubrication	روغنکاری؛ رونوازی	~ flux	فلوی نورانی؛ شار نورانی؛ جریان نور
~ oil	روغن موتور	~ intensity	شدّت نور؛ شدت روشنایی
lubricator	۱. روغندان ۲. روغن زن	~ paint	شب‌رنگ؛ رنگ شب تاب؛ رنگ نوردهنده
lucent	۱. درخشان ۲. شفاف	~ sensitivity	حساسیت نوری
lucerno	لوسیرنو (آلیاژ نیکل محتوی مس و منگنز)	lump	چونه؛ مشته
Lüder lines / Hartman lines / stretcher		lumped circuit	مدار فشرده
strains	خطوط لودر؛ نوارهای تغییر شکل [فلزکاری]		

<b>lump of earth</b>	کلوخ	.۲. ماده جلادهنده؛ روغن جلا؛ ورنی؛ لعاب .۳.
<b>lumps</b>	۱. کلوخه .۲. حبه	پرداخت
<b>lump sum</b>	مبلغ مقطوع	سفالینه لعابدار
<b>lump-sum purchase</b>	خرید یکجا	
<b>lunar caustic</b>	سنگ جهنم؛ نیترات نقره طبیعی	برآق
<b>~ month</b>	ماه قمری	۱. ملاط نسوز؛ بتانه .۲. بتانه کاری؛ درزگیری
<b>luncheon voucher</b>	کوپن غذا؛ بلیط غذا	<b>lutecium → lutetium</b>
<b>lunette</b>	۱. نورگیر سقف .۲. قاب تزیینی مستدير ۳. نقاشی مستدير سقفی	<b>lutetium / lutecium = Lu</b> (عنصر شیمیایی فلزی کمیاب)
<b>Lunorium</b>	لونوریم (آلیاژ ریختگی دندانسازی مرکب از مولیبدن، کرم، آمن، تنگستن، گُبالت و نیکل و مقاوم در برابر خوردگی)	لوكس (واحد روشنایی)
<b>lunt</b>	فیله؛ ماسوره	<b>Luxemburg effect</b> اثر لوگزامبورگ [رادیو]
<b>Lurgi metal</b>	فلز لورزی (فلز یاتاقان بر مبنای سرب حاوی باریم، کلسیم و سدیم)	<b>luxury</b> کالای لوکس؛ کالای تجملی
<b>lurium</b>	لوریم (از آلیاژهای منیزیم، با قابلیت پرداخت خوب)	<b>lydian stone → touchstone</b>
<b>luster / lustre</b>	۱. جلا؛ لعاب؛ برق؛ درخشندگی	<b>lydite → touchstone</b> قلیاب؛ آب قلیابی [صابون پزی] لجن قلیابی <b>lysine</b> لیزین [بیوشیمی]

# Mm

**M** = mega-; mike; Mike

**m** = milli-

**Ma** = Mach number

**macadam** ۱. شن ریزی جاده ۲. جاده  
شن ریزی شده

**macadamize** ماکادام کردن؛ سنگفرش کردن؛  
سنگریزی کردن (زیر جاده)

**Macarthur-Forest cyanide process**

فرایند سیانوری مک آرتور - فورست (استخراج طلا  
یا نقره)

**macerate** خیساندن؛ نرم کردن (به وسیله  
قرار دادن جسم در آب یا سود سوزاوار)

**machete** چاقوی تیغه پهن؛ قدراره

**Mach indicator** → machmeter

**machine** ماشین؛ موتور؛ دستگاه؛ جک؛ اتومبیل؛  
چرخ؛ ماشین تراش

**machineable** → machine-sensible

**machine-based** مبتنی بر ماشین

**machine bolt** پیچ ماشینی؛ پیچ بزرگ

~ **code** دستورالعملهای ماشین؛ کد دستگاه؛

کد ماشین؛ رمز ماشین

~ **cycle** دور ماشین؛ سیکل ماشین

**machined metal** فلز پرداخت شده؛

فلز تراش خورده

**machine downtime / machine idle time**

زمان معطلی دستگاه؛ زمان معطلی ماشین

~ **drill** مته ماشینی

**machine finish(ed) = MF** کاغذی که در

مرحله ساخته شدن روی ماشین کاغذسازی قرار دارد

کلاچ مغناطیسی؛ کلاچ برقی

~ ۱. تیربار؛ مسلسل ۲. به مسلسل

بستن؛ به تیر بستن

~ idle time → machine downtime

~ loading تنظیم ظرفیت ماشین

**machine-made** ساخت ماشین؛ ماشین ساخت

**machine man** ماشیننگر؛ ماشینکار

**machine-oriented** ماشین گرا

**machine-readable** → machine-sensible

**machine reamer** برقوی ماشینی

**machine-recognizable** → machine-

sensible

**machine-room** ماشینخانه؛ اتاقک ماشین؛

محفظه ماشین

**machinery** ماشین آلات؛ ماشین افزار؛ موتورآلات

**machine screw** پیچ ماشینی

**machine-sensible / machineable /**

**machine readable / machine**

**recognizable** بازشناسنده توسط ماشین؛

قابل تشخیص به وسیله ماشین؛ خواندنی توسط

ماشین

**machine shop** کارگاه

~ **steel** فولاد ساختمانی؛ فولاد ابزار

~ **switching system / automatic**

**exchange** مرکز تلفن با اتصالات ماشینی؛

machine tool(s)	ماشین تراش؛ صفحه تراش؛ ماشین افزار؛ ابزار تراش	مرکز تلفن خودکار	1. محفظه؛ مخزن؛ اتبار مهمات؛ خشاب ۲. مجله؛ نشریه ادواری مصور
~ vice	گیره ماشین	~ drill	مته خزنه
machining	ماشینکاری؛ تراشکاری	~ rock	انبار سنگ
~ allowance	تراش خور	magenta	سرخابی؛ سرخ ارغوانی (سیر)؛ مازنتا
machinist	۱. ماشینکار ۲. تراشکار	magic eye → electric eye	magic eye → electric eye
Machmeter / Mach indicator	ماخ سنجه؛ سرعت سنج هواپیما (نسبت به سرعت صوت)	magic-T → magic tee	magic tee / magic-T / hybrid tee
Mach number = Ma	عدد ماخ؛ شماره ماخ (نسبت سرعت جسم به سرعت صوت)		تی سحرآمیز [رادار]
macle	دوتایی؛ بلور زوج	magma	ماگما؛ چینه مایع (مخلوط سیلیکاتهای مذاب و منشأ تمام سنگهای آذرین)
macr- → macro-	ماکرو-؛ بزرگ؛ درشت (پیشوند)	magmatic water / juvenile water	آبهای گرمابی [آب شناسی]
macro- / macr-	ماکرو-؛ بزرگ؛ درشت (پیشوند)	magnaflux method	۱. روش ماغنافلکس [فلزکاری] ۲. نام تجاری آزمایش با ذرات
macrocode	درشت برنامه؛ دستورالعملهای درشت [کامپیوتر]		مغناطیسی [متالورژی]
macroeconomics	اقتصاد کلان	magnalium	مگنانالیم (همبسته آلومینیم - مس و منیزیم)
macrogenerator	۱. درشت زا ۲. ژنراتور بزرگ	magnate	ارباب
macrograph	درشت نگار [گرافیک]	magnesia → magnesium oxide	
macrography	۱. درشت نگاری ۲. بررسی (فلز) با ذره بین	~ glass	شیشه منیزی؛ شیشه لامپ (تا ۴٪ منیزی دارد)
macroinstruction	درشت دستور [کامپیوتر]	magnesian chalk	نرم آهک منیزیدار
macro-lens	لنزماکرو؛ عدسی ماکرو	~ lime	سنگ آهک منیزیدار
macroprogramming	درشت برنامه نویسی [کامپیوتر]	~ water	آب تلخ (دارای منیزی)
macroscopic	ماکروسکوپی؛ درشت؛ مرئی	magnesite	منیزیت (ماده معدنی و بی شکل کربنات منیزیم به رنگ سفید)
macrostructure	درشت ساختار؛ ساختار قابل رویت جسم؛ ساختمان مرئی (ساختمان داخلی فلز پس از بزرگنمایی) [متالورژی]	~ brick	آجر منیزیتی
madder	روناس؛ ریشه روناس	~ powder	گرد منیزیت (آستر کوره های قلبایی)
made bill	برات داخلی	magnesium = Mg	منیزیم (عنصر فلزی نقره فام و سبک با خاصیت چکشخواری)
~ ground	خاک دستی	~ anode	آند منیزیم
madras	پارچه نخی پرده ای	~ cell	انباره منیزیم
Madsenell process	فرایند مادسنل	منیزی؛ اکسید منیزی	منیزی؛ اکسید منیزی
	(تمیزکاری فولاد جهت آماده کردن سطح برای آبکاری الکتریکی)	magnet	مغناطیس؛ آهنربا؛ مگنت
		~ alloys / magnetic alloys	آلیاهای مغناطیسی (آهن - سیلیسیم و نیکل)

magnet charger	مغناطیسگر؛ آهنربای	میله مغناطیسی
	الکتریکی برای مغناطیس کردن مغناطیسهای دائم	انحراف مغناطیسی
~ coil → magnetizing coil		حسایسیت انحراف مغناطیسی [کامپیوترا]
~ core	هسته آهنربای	انحراف مغناطیسی
	(آهن و سطح آهنربای الکتریکی)	(زاویه ای که عقره تعادل یافته پس از مغناطیس شدن با زمین می سازد)
magnetic	مغناطیسی؛ مانیتیک؛ آهنربای	دوقطبی مغناطیسی
~ aging (GB) / magnetic aging (US)	کاهش شدن (مغناطیسی)؛ پرسازی مغناطیسی [فلزکاری]	دیسک مغناطیسی
~ annealing	بازپخت مغناطیسی؛ تابکاری	چفت مغناطیسی
~ aging → magnetic ageing		استوانه مغناطیسی [کامپیوترا]
~ alloys → magnet alloys		گوشی مغناطیسی
~ amplifier	تقویت کننده مغناطیسی [صوت شناسی]	انرژی مغناطیسی
~ annealing	مغناطیسی	میدان آهنربایی؛ حوزه مغناطیسی؛ میدان مغناطیسی
~ axis	محور مغناطیسی	magnetic-field intensity / field strength /
~ balance	تعادل مغناطیسی	magnetic intensity / magnetizing
~ bias	اثر پسماند قبلي آهنربای	شدت میدان
~ blow out	خفه کن جرقه	مغناطیسی؛ نیروی مغناطیسی
	(مغناطیس مستهلك کننده اتصالات طولاني)	شار مغناطیسی؛ فلوی مغناطیسی
~ brake	ترمز مغناطیسی	چگالی شار مغناطیسی؛ چگالی فلوی مغناطیسی
~ card	کارت مغناطیسی	تراکم مغناطیسی
~ chuck	سه نظام کترو-مغناطیسی؛ وسیله نگهدارنده مغناطیسی	force → magnetic-field intensity
~ circuit	مدار مغناطیسی؛ مسیر مغناطیسی	پسماند آهنربایی؛ پسماند
~ clinograph	شیب نگار مغناطیسی	مغناطیسی
~ clutch	کلاج مغناطیسی	القای مغناطیسی
~ compass	قطبینمای مغناطیسی	inclination
~ core	هسته آهنربایی؛ حلقة مغناطیسی؛ حلقة قابل مغناطیس شدن	intensity → magnetic-field intensity
~~ storage / core memory / core		iron ore → magnetite
storage	حافظه هسته ای؛ حافظه حلقة ای؛ حافظه چبره ای	پس فاز جريان مغناطیسی
~ coupling	جفت کردن (کلاج) مغناطیسی	(تمایل مغناطیس با به عقب انداختن جريان یا نیروی مولد مغناطیس)
~ creep	سختی مغناطیسی	پخش مغناطیسی؛ نشت مغناطیسی
~ damping	(ضریب) تضعیف مغناطیسی	عدسی مغناطیسی
~ declination	انحراف مغناطیسی؛	مواد مغناطیس شونده
		(مواد عبور دهنده قوای مغناطیسی مثل فولاد و آهن)
		حافظة memory / magnetic storage

		مغناطیسی
magnetic microphone	میکروفون مغناطیسی	نوار ضبط صوت؛
~ moment	گشتاور مغناطیسی	نوار مغناطیسی
~ monopole → monopole	عقربه مغناطیسی	نوار مغناطیسی خوان [کامپیوتر]
~ needle	ضریب مغناطیسی	انباره نوار مغناطیسی
Magnetic North	شمال مغناطیسی	دستگاه ضبط صوت
magnetic permeability constant	ضریب نفوذ پذیری مغناطیسی	گشتاور نیروی مغناطیسی
~ polarization	قطبی شدن مغناطیسی؛ قطبش مغناطیسی	مبدل صوتی مغناطیسی
~ pole	قطب مغناطیسی	تغییرات مغناطیسی
~ potential	پتانسیل مغناطیسی؛ فشار مغناطیسی (سبب جریان یافتن خطوط قوای مغناطیسی)	لزجت مغناطیسی
magnetic-potential difference	اختلاف پتانسیل مغناطیسی	۱. دانش مغناطیس (علم بررسی و و شناسایی خواص مغناطیس) ۲. خاصیت آهنربایی
magnetics	دانش خواص مغناطیسی	سنگ آهن / magnetic iron ore
magnetic saturation	اشباع مغناطیسی	مغناطیسی؛ اکسید دور
~ screen	پرده مغناطیسی؛ پوشش مغناطیسی؛ صفحه مغناطیسی	۱. مغناطیسی کردن
~ separation	جداسازی مغناطیسی	۲. مغناطیسی شدن
~ separator	جدا کننده مغناطیسی	جریانهای معادل مغناطیسی
~ shell	پوسته آهنربایی؛ برگه مغناطیسی	آهنربایی؛ مغناطیسی
~ sheild	پوشش مغناطیسی	مغناطیسی؛ مغناطیسی شده
~ shunt	شنت مغناطیسی (مسیر معینی)	magnetizing coil / field coil / magnet coil
	که خطوط قوا به جای عبور از مسیر اصلی از آن عبور می‌کند)	بویین القاکننده؛ بویین مغناطیس کننده
Magnetic South	جنوب مغناطیسی	مولفه جریان مغناطیسی
magnetic stirrer	همزن مغناطیسی	جریان مغناطیس کننده
~ storage → magnetic memory		منحنی مغناطیسی
~ storm	توفان مغناطیسی [هواشناسی]	میدان مغناطیس کننده
~ survey	اکتشاف به وسیله مغناطیس سنج	force → magnetic-field intensity
~ susceptibility	ضریب تأثیرپذیری	magnet keeper → keeper
		magneto / magnetoelectric generator
		مولد برق با میدان مغناطیسی دائم (مولد ماگنیو)
		شیمی مغناطیس
		قابلیت ارتتجاعی مغناطیسی
		الکترومغناطیس
		~ generator → magneto
		خاصیت (یا نیروی)
		الکترومغناطیس
		magneto generator
		ژنراتور مغناطیسی؛

magnetogram	مولد با مغناطیس دائمی رسام مغناطیسی	میکرُسُکِپ ۱. بزرگ کردن (نقشه یا عکس)
magnetograph	مغناطیس نگار	۲. بزرگ کردن؛ درشت کردن ۳. تقویت کردن
magnetogyric	مغناطیس گردشی	عدسی بزرگ نما؛ ذره بین؛
magnetohydrodynamic generator / MHD-generator	مولد با نیروی هیدرودینامیک مغناطیسی؛ مولد مغناطوهیدرودینامیک [برق]	عدسی بزرگ کننده لامپ میکرُسُکِپ؛ لامپ بزرگنمای
magnetohydrodynamics = MHD	هیدرودینامیک مغناطیسی	ماگнет (ماده نسوزی که در کنورتر به کار برده می شود)
magneto ignition (system)	حرقه از مولد	ماگنو؛ آلیاز مقاومت الکتریکی
magnetooptics	ماگتو (برای احتراق در ماشین احتراقی)؛ اشتعال	(محتوی نیکل و منگنز)
magnetometer	ماگتو مغناطیس سنج (وسیله سنجش قدرت میدان مغناطیسی)	Magnolia metal فلز مگنولیا (آلیاز یاتاقان سری؛ همبسته ای از سرب، آنتیموان؛ آهن و قلع)
magnetomotive force = mmf	نیروی محرکه مغناطیسی	magnometer مغناطیس سنج
magneton / Bohr magneton	ماگتون (واحد گشتاور مغناطیسی برای الکترون)	Magnox alloys آلیازهای ماگتونکس
magnetooptics [آپتیک]	نور مغناطیسی [آپتیک]	(آلیازهای منیزیم، محتوی بریلیوم و آلومنیم)
magnetosphere	ماگتوسفر؛ کره مغناطیسی؛ میدان مغناطیسی زمین (بیست برابر شعاع زمین)	mahogany (چوب) ماهون
magnetostatic field	میدان مغناطیسی ساکن	mail ۱. مرسله پستی ۲. پست کردن
magnetostriiction	تغییر بعد مغناطیسی؛ دگرسانی آهنربایی (اثری که در اجسام فرومغناطیسی دیده می شود)	mailing questionnaire پرسشنامه پستی
magnetostRICTive	سخت مغناطیسی	mailman مأمور پست
magnetron	ماگترون؛ لامپ با حوزه آهنربایی	mail order سفارش پستی
magnet steel	فولاد مغناطیسدار (ویژه ساختن آهنربایی دائمی)	mails رخ؛ وزد [بافتندگی]
~ winding	سیم پیچ مغناطیسی	main اصلی؛ کلی؛ عمدی؛ مهم؛ اویله
~ wire	سیم بوبین (سیم نازک مسی عایق شده	~ anode آنُد اصلی؛ قطب مثبت اصلی
~	با لعاب مینا، پنبه یا ابریشم مورد استفاده در سیم بندی آرمیجر، سیم پیچی قطبها و ...)	~ beam شاه تیر؛ تیر بزرگ (ساختمان)
~ yoke	قطعه اتصال آهنربایی	~ circuit → current circuit اتصالات اصلی
magnification	بزرگنمایی؛ درشت نمایی	~ contacts آج پایین
magnifier	درشت نما؛ ذره بین؛ عدسی؛	~ cut of file ~ distribution frame = MDF جمعه تقسیم اصلی؛ تابلوی اصلی تقسیم
		~ exchange مرکز اصلی (تلفن)
		~ frame پردازنده اصلی؛ چهارچوب اصلی
		~ gap مسیر تخلیه اصلی [الکترونیک]
		~ jet زیگلور اصلی؛ سوختپاش اصلی
		~ lobe / major lobe قسمت اصلی؛
		~ lobule قطعه اصلی؛ لپ بزرگ؛ قسمت بزرگتر
		~ memory حافظه اصلی [کامپیوتر]

main rods	تیر؛ پیشو [باندگی]	making-capacity	قدرت ساختن؛ ظرفیت ساختن
mains (GB) / power line (US) / power supply (US)	خط نیرو؛ شبکه نیرو؛ شبکه اصلی؛ منبع نیرو؛ مولڈ نیرو؛ منبع تغذیه	making-up day	روز تسویه
main sail	بادبان اصلی	mal-	بد؛ اشتباه؛ بی قاعده (پیشوند)
~ shaft	سرمیل؛ میل چرخ [mekanik]	malachite	مرمر سبز؛ مالاکیت
mainspring	شاه فنر [ساعت سازی]	malleability	(کربنات قلیایی طبیعی من)
main receiver	گیرنده شبکه [رادیو]	malleabilizing	چکشخواری چکشخواری
~ stroke → return streamer			چکشخوار کردن؛ تاباندن و نرم کردن (چدن سفید)
maintenance	تعمیر و نگهداری و سایل و دستگاهها؛ سرویس و نگهداری	malleable	چکشخوار؛ نرم؛ قابل آهنگری
~ manual	کتابچه دستورالعمل سرویس و نگهداری	~ cast-iron	چدن قیچی؛ چدن چکشخوار
~ shift	نوبت کار نگهداری	~ iron	آهن چکشخوار؛ آهن کارشده؛ آهن تفتہ
main warp	چله؛ بوم	nickle	نیکل چکشخوار (نیکل با درجه خلوص زیاد)
maize oil	روغن ذرت	mallet	۱. تُحْمَاق؛ پُنْكْ چوبی؛ چکش چوبی ۲. چوگان [ورزش]
major	۱. اصلی؛ عمده؛ مهم؛ بزرگتر ۲. مازور؛ ارشد؛ ۳. سرگرد	malnutrition	سوء تغذیه
~ cycle	چرخه بزرگ؛ سیکل اصلی	malt	مالت
~ general	سرلشکر	maltose	مالتوز
majority carrier	نقاله بزرگ؛ نقاله اصلی [الکترونیک]	mammoth pump → displacement pump	
major lobe → main lobe		manacle	دستبند
~ repair	تعمیر کلی؛ تعمیر اساسی	manage	اداره کردن
make and break switch	کلید قطع و وصل (زنگ اخبار)	managed currency	پول تحت کنترل
make-before-break contact	اتصال کار و سکون؛ اتصال با تغییر [تلفن]	management	مدیریت
make contact	کنکات وصل کننده؛ اتصال جریان	~ fee	حق مدیریت
maker	سازنده؛ تولید کننده	manager	مدیر
make sail → set sail		managing director	مدیر کل
make-up	۱. آرایش؛ گریم ۲. صفحه بندی [چاپ]	man cage	نقاله (آسانسور برای حمل کارکنان به داخل یا خارج معدن)
	۳. درست کردن؛ مونتاژ کردن ۴. تشکیل دادن	mandatary	۱. قیم ۲. وکیل
~ artist	گریمور؛ آرایشگر	mandate	۱. وکالت ۲. دستور ۳. قیمومیت
make upper	رویه چیدن (گیوه)	mandator	موکل
making a pick	بودرانی [باندگی]	mandrel / mandril	میله؛ مرغک (ماشین تراش)؛ شاه میله؛ سُنبه
		~ press	پرس دستی بوش زن
		mandril → mandrel	

<b>mandatory</b>	اجباری [نظامی]	<b>man-made stone</b>	سنگ دست ساز
<b>maneuver</b>	۱. مانور ۲. مانور دادن	<b>manned satellite</b>	ماهواره سرنشیندار
<b>maneuverability</b>	قابلیت مانور [در بانور دی]	~ vehicles	وسایط نقلیه سرنشیندار
<b>manganese = Mn</b>	منگنز (عنصر فلزی نقره فام که در صنعت کاربرد دارد)	<b>Mannesmann mill</b>	دستگاه نورد مانسمن
~ alloys	آلیاژهای منگنز	<b>Manheim gold</b>	[فلزکاری] طلای مانهایم
~ brass	برنج منگنیزدار (محتوی مس، سرب و منگنز)		(برنج آلفا با ۱۰ تا ۲۰٪ روی)
~ bronze	برنج مقاوم؛ مفرغ منگنیزدار (همبسته مس، منگنز، سرب، آهن و قلع)	<b>manometer</b>	مانومتر؛ فشارسنج؛ اندازه‌گیر فشار (مایع و گاز)
~ steel → Hadfield's manganese steel		<b>manometry</b>	فشارسنجی (استفاده از فشارسنج جهت اندازه‌گیری فشار گاز و بخار)
<b>Manganin</b>	مانگنین؛ منگانین (همبسته نیکل، منگنز و مس جهت ساخت سیمهای مقاومت الکتریکی)	<b>manool</b>	مانول
<b>mangle</b>	۱. ماشین پرس پارچه؛ ماشین اتوکشی با بخار ۲. ماشین مُهره کشی (پارچه)	<b>manpower</b>	نیروی انسانی
<b>mangling</b>	آهارزنی (پارچه)	<b>mansard roof / curb roof / French roof / gambrel roof</b>	mansard roof / curb roof / French roof /
<b>mango tree</b>	درخت انبه	<b>mantel</b>	شیروانی چارتارک [ساختمان]
<b>manhole</b>	دریچه آدم رو؛ دریچه تمیزکاری؛ اتاقک بازرسی؛ دهانه بازدید؛ اتاقک کابل (برای سیم تلفن یا برق)		۱. توپی چراغ ۲. پوشش؛ گوشته [زمین شناسی]
<b>manifest</b>	۱. بارنامه؛ اظهارنامه بار؛ لیست وسایل؛ فهرست بارها؛ شرح محموله ۲. لیست مسافران ۳. قطعنامه؛ اعلامیه؛ پیام	<b>mantelpiece</b>	پیش بخاری (شامل تزیینات، مرمرکاری؛ گچبری و رفیند آن)
<b>manifold</b>	۱. چندراهه؛ چندشاخه؛ شیرچندراهه؛ چند لوله اگزوز به موتور ۲. کاغذ نازک سومی [کاغذسازی]	<b>mantle rock / regolith</b>	سنگپوش
<b>manifolding</b>	۱. چندبرابر سازی ۲. تکثیر	<b>manual → handbook</b>	تبلیغ دستی
<b>manila</b>	مانیلا (از الیاف گیاهی نساجی)	~ adjustment	تبلیغ دستی
<b>Manila resin</b>	رزین مانیل؛ صمغ مانیل (صمغی که در جوهرها و جلاها به کار می‌رود)	~ arts	هنرهای دستی
<b>manipulation</b>	۱. مهارت استفاده از دست [فیزیوتراپی] ۲. کنترل کردن ۳. دست ماشینی؛ مانیپولاتور	~ cut	برش دستی
<b>man-machine interface</b>	واسطه بین انسان و ماشین	~ locking pin	پین قفل کننده چرخ (هوایپما)
<b>man-made</b>	مصنوعی؛ ساختگی؛ مصنوع انسان	~ operation	فرمان دستی؛ تنظیم به وسیله دست
			استارت دستی
			تنظیم کننده دستی؛ رگولاتور دستی
			سیستم سویچینگ
			دستی؛ دستگاه راه اندازی غیرخودکار
			جوشکاری دستی
			کارگر ساده؛ کارگر یدی
			۱. ساختن؛ درست کردن؛ تولید کردن ۲. کارگاه دستی

manufacturer	سازنده؛ تولید کننده	وضعیت ازدواجی / وضعیت زناشویی
manure	۱. کود حیوانی ۲. فضولات	تأهل
manuscript / autograph	دستنوشت؛	کمک فوری
	دستنویس؛ دستخط؛ نسخه اصلی؛ نسخه خطی	دریابی؛ خدمات دریابی در موقع خطر
many-electron atom	الکترون چندان‌نمی	۱. قوانین دریابی ۲. حقوق دریابی
map	۱. نقشه ۲. تهیه نقشه؛ نقشه‌کشی؛ نقشه برداری	۱. نمره؛ پایه؛ درجه ۲. حال؛ نشان؛ علامت؛ مهر؛ مشخصه؛ هدف ۳. علامت گذاشتن؛ مارکدار کردن؛ مشخص کردن
maple	۱. آفر (چوب) ۲. میله بولینگ [ورزش]	۱. تنزل؛ کاهش؛ تخفیف ۲. ارزان فروختن
map paper	کاغذ نقشه‌کشی	چک تضمینی
mapping	۱. نگارش ۲. نقشه برداری ۳. انتقال	۱. نشان گذار؛ علامت گذار؛ خط انداز؛ مشخص کننده ۲. مازیک
	نقطه به نقطه	راهنمای شناور (برای کشیدهای) ۳. به نما؛ بالیز (علامی مشخص کننده کنار راه)
maquette	ماکت؛ شکل کوچک شده چیزی	ضریبهای مشخص کننده
maraging	پیری مارتزیتی [فلزکاری]	(بین گیرنده و فرستنده)
marble	مرمر؛ سنگ مرمر	۱. بازار؛ محل عرضه کالا ۲. فروختن؛ داد و ستد (کردن)
~ facing	نمای سنگ مرمری؛ روکار مرمر	قابل عرضه (در بازار)
~ paper	کاغذ ابری	اوراق بهادر قابل معامله؛ اوراق بهادر قابل تبدیل
marcasite	مارکازیت؛ حجر نور؛ سنگ روشنایی؛ مرغوش (نوعی سنگ زیستی)؛ مرقشیشا	بررسی بازار
march	۱. راهپیمایی ۲. قدم رُو رفت [نظمی]	مجرای توزیع
~ past	رژه رفت	پوشش تبلیغاتی
marekanite	مارکانیت (أبیسیدین نیمه شفاف دودی رنگ)	تقاضای بازار
margarine	مارگارین	اقتصاد بازار؛ اقتصاد آزاد
margin	۱. سود ناویزه ۲. حاشیه؛ لبه؛ کناره؛ مرز	۱. بازاریاب ۲. بازاری؛ کاسب
marginal	کناری؛ مرزی؛ حاشیه‌ای؛ لبه‌ای	اشباع بازار
~ relay	رله مرزی؛ تقویت حاشیه‌ای	۱. بازاریاب ۲. خرید و فروش
margosa tree	زیتون تلخ	کشش بازار؛ ظرفیت بازار
marijuana	ماری جوانا	~ price
marine	۱. تفنگدار دریابی ۲. تکاور دریابی	نرخ فروش؛ قیمت بازار
~ blue	آبی پرنگ؛ آبی سیر	۱. علامت گذاری ۲. خط کشی
~ climate	آب و هوای دریابی	۱. خط کش تیره دار (مدرج)؛ پیمایه ۲. خط کش تیغ دار؛ خط انداز [نجاری]
~ compass	قطب نمای کشته	
~ forces	نیروی دریابی؛ تفنگداران دریابی	
~ insurance	بیمه دریابی	
mariner's compass	قطب نمای کشته	
marine survey	بازبینی کشته	
marital condition	→ marital status	

marking pen	ماژیک	maser	میز (تقویت موجهای جزئی به وسیله تاباندن اشعه تحریک شده)
mark-on / mark-up	۱. سود ناویزه؛ نسبت سود ناویزه ۲. افزایش قیمت ۳. ترقی دادن	mask	۱. ماسک؛ نقاب؛ صورتک ۲. پرده؛ روپوش ۳. نقاب گذاشتن ۴. پوشاندن
mark sensing	۱. نشان دریایی ۲. نشان گذاری [داده آمایی]	masking	۱. پوشش [داده آمایی] ۲. کاهش حساسیت گوش برای شنیدن صوت ویژه‌ای در مقابل اصوات دیگر [صوت شناسی]
mark-stitching	کوک شُل	mason	۱. بنای؛ سنگراش؛ بنای سنگ کار ۲. ساختن؛ بنایی کردن؛ دیوار کشیدن
mark time	۱. فرمان درجا قدم ۲. درجا زدن	masonry	۱. بنایی؛ سنگ کاری؛ سنگراشی ۲. مصالح ساختمانی (غیر از بتن) رَج چینی؛ آجر چینی
mark-up → mark-on		~ bond	سیمان بنایی
marl	مارل؛ مارن؛ آهکرُس؛ خاک رُس آهکی	~ cement	سرمهنه آجر سوراخ کن؛ مته سنگبری؛ مته الماسه
marline	قیطان دولا	~ drill	
marly chalk	نرم آهک رُسدار	masonry-finishing brush	برُس پرداخت سنگراشی
~ limestone	سنگ آهک رُسدار	masonry sand	ماسه بنایی؛ ماسه ملاطی
maroon	۱. درخت شاه بلوط ۲. زرشکی رنگ	~ weir	بند بنایی وزنی؛ شادروان بنایی
marquee	چادر بزرگ؛ سایبان	mason's board	ماله بنایی
marquetry	منبت کاری؛ خاتمه‌کاری	~ line	رسیمان کار بنایی
marriage loan	وام ازدواج	~ scaffold	چوب بست بنایی
marshall	۱. نعلبند؛ مهتر اسب ۲. مارشال ۳. فرماندار ۴. ریس زندان	mason up	بالا آوردن دیوار؛ ساختن دیوار
marshalling	هدایت هوایپما	mass	۱. توده؛ کپه؛ گروه ۲. جرم؛ ماده تشکیل دهنده
marsh gas	گاز مرداب؛ گاز باتلاق؛ گریزو؛ آتشدهم (بیشتر آن مثان است)	~ attraction	نیروی ثقل؛ نیروی کشن جرم
~ land	زمین باتلاقی	~ communication	ارتباط جمعی
marshy	باتلاقی؛ لجنزار	mass concrete / bulk concrete	بنُن توده؛ بنُن حجمی
martempering	آبغیری مارتزیتی؛ بازپخت مارتزیتی؛ آبدهی مرحله‌ای [فلزکاری]	massecuit	شربت قند ملاسدار (پیش از سانتریفیوژ)
martensite	مارتزیت؛ مارتزیت (سخت ترین ساختمان بلوری آهنی)	mass effect	اثر جرم [متالورژی]
~ steel	فولاد مارتزیتی	mass-energy relationship	رابطه جرم و انرژی [نسبت]
martial	۱. جنگی ۲. نظامی؛ وابسته به ارتشدادگاه نظامی	mass hall	سالن غذاخوری
~ court		~ hardness	سختی یکپارچه (حالت سختی و غیرقابل ماشینکاری تمامی قسمت یک قطعه
~ law / martial rule	مقررات حکومت نظامی؛ حکومت نظامی		
martinet	ارتشی؛ نظامی		
martingale	افسار		
martonite	مارتونیت (گاز سمی که به عنوان اشک آور عمل می‌کند)		

		ریختگی)	شاه نوار [داده آمایی]
massive	۱. گرانکوه ۲. ساختمان فشرده ۳. جامد ۴. پایدار ۵. سنگین	۱. گرانکوه ۲. ساختمان فشرده ۳. جامد ۴. پایدار ۵. سنگین	telephone transmission reference
~ arch dam	سد قوسی وزنی	سد قوسی وزنی	سیستم رفانس اصلی برای تبدیل
~ production / mass production	تولید	تولید؛ سری سازی؛ تولید به مقیاس صنعتی؛ تولید	تلفنی
	جمعی؛ انبوه	انبوه	سردکل
mass media	رسانه های گروهی؛ وسائل ارتباط جمعی	رسانه های گروهی؛ وسائل ارتباط جمعی	پرچم افراشته ( تمام افراشته )
~ number	عدد جرمی	عدد جرمی	~ half (پرچم) نیمه افراشته
~ production → massive production			۱. ماستیک؛ ملاط قیری؛ بناهه قیری
~ spectrograph	طیف نگار ماده؛ طیف نگار جرمی	طیف نگار ماده؛ طیف نگار جرمی	۲. مصطکی؛ مرّ مکی؛ صفحه گیاهی [رنگ کاری]
~ storage	تل انباره؛ انبارش توده ای [داده آمایی]	تل انباره؛ انبارش توده ای [داده آمایی]	آسفالت قیری؛ ماستیک قیری؛ آسفالت ریختگی
mast	دکل؛ دیرک؛ تیر؛ دکل کابل	دکل؛ دیرک؛ تیر؛ دکل کابل	نمک کردن؛ خمیر کردن
~ antenna	آنتن با دکل	آنتن با دکل	دستگاه لاستیک خردکنی
master	۱. طرح اصلی؛ قطعه الگو؛ کلید اصلی ( یک دستگاه ) ۲. استادکار؛ سرپرست .۳.	۱. طرح اصلی؛ قطعه الگو؛ کلید اصلی ( یک دستگاه ) ۲. استادکار؛ سرپرست .۳.	آسفالت قالبی؛ آسفالت تخته ای
	فوق لیسانس ۴. مهارت یافتن	فوق لیسانس ۴. مهارت یافتن	جلای مصطکی
~ alloy	سرآلیاژ؛ مادر آلیاژ؛ آلیاژ سخت گر	سرآلیاژ؛ مادر آلیاژ؛ آلیاژ سخت گر	mat / matt / matte / meatte / matta
~ budget	بودجه اصلی	بودجه اصلی	۱. حصیر؛ پادری ۲. شبکه ۳. حاشیه ۴. تشک [ورزش] ۵. حصیر کشیدن ۶. حصیری کردن ۷. مات؛ بی جلا ۸. فلز مات ( صیقل نشده ) ۹. بافت پاناما
~ clock	مادر ساعت؛ زمان سنج اصلی	مادر ساعت؛ زمان سنج اصلی	~ braiding → matmaking
	(الکتریکی یا الکترونیکی برای توالی عمل کامپیوتر)		۱. کبریت ۲. فتیله ۳. تطبیق دادن؛ جور کردن
~ compass	قطب نمای اصلی [دریانوردی]	قطب نمای اصلی [دریانوردی]	چوبهای اتصال [نجاری]
~ control	کنترل اصلی [ارتباطات، داده آمایی]	کنترل اصلی [ارتباطات، داده آمایی]	کبریت بغلی؛ کبریت جیبی
~ controller	کلید فرمان اصلی؛ کلید کنترل اصلی	کلید فرمان اصلی؛ کلید کنترل اصلی	فیلتر تطبیق
~ copy	نسخه اصلی	نسخه اصلی	بار مناسب؛ بار الکتریکی تطبیق شده
~ cylinder	سیلندر اصلی	سیلندر اصلی	جفت و جورکاری
~ data	شاه داده؛ داده های اصلی [داده آمایی]	شاه داده؛ داده های اصلی [داده آمایی]	مقاومت مناسب؛ مقاومت هماهنگی
~ gauge	معیار مرجع	معیار مرجع	سیم مبدل [الکترومغناطیس]
~ key	شاه کلید	شاه کلید	ترانسفورماتور جفت گر
~ of arts	فوق لیسانس ادبیات و هنر	فوق لیسانس ادبیات و هنر	کبریت سازی
~ pattern	مدل مینا؛ مدل ادامه؛ مدل مادر	مدل مینا؛ مدل ادامه؛ مدل مادر	مدل صفحه ای [فلز کاری]
~ plan	طرح جامع؛ نقشه کلیات؛ نقشه مجموعه	طرح جامع؛ نقشه کلیات؛ نقشه مجموعه	۱. چوب کبریت ۲. خرد چوب
master's degree	درجه فوق لیسانس	درجه فوق لیسانس	پرده؛ تَجَيِّير
			۱. معاون؛ دستیار ۲. کمک ناخدا؛

material	معاون کشتنی ۳. همراه؛ همکار ۱. مواد خام؛ مصالح ۲. کالا؛ جنس ۳. پارچه ۴. جسم	mattress ۱. بالغ؛ رسیده ۲. سرسید شده ۳. تکمیل کردن ۴. رسیدن ۵. عمل آوردن؛ عمل آمدن (ملاطها و بتن)
~ control	کنترل مواد	maturing heat
~ mass	جرم مادی؛ توده مایگان	maturity موعد؛ سرسید
~ testing laboratory	آزمایشگاه مصالح ساختمنی	سرسیدنامه تاریخ سرسید
maternity services	حمایت مادران	mat weave → hopsack weave
mathematical logic / symbolic logic / modern logic	منطق ریاضی؛ منطق نمادین؛ منطق نوین	~ weaver → matmaker ~ weaving → matmaking
mathematics	ریاضیات	maul / beetle ۱. پتک چوبی سنگین؛ تخماق ۲. حلیمی کوب؛ آهنکوب ۳. ماشین پارچه کوب
mat loom	دستگاه حصاریافی	mausoleum مقبره
matmaker / mat weaver / straw plaiter / mat plaiter	matmaking / mat weaving / matting ¹ / straw plaiting / mat braiding / mat plaiting حصاریافی؛ بوریابافی	mauve ۱. ارغوانی سیر ۲. رنگیزه‌ای که رنگ ارغوانی تولید می‌کند ۳. طیفی از رنگ‌های ارغوانی و بنفش
~ paper	کاغذ مات [عکاسی]	max = maximum بیشین؛ بیشینال؛ ماکسیمال
~ plaister → matmaker		maximally flat با حدّاً کثر همواری [رادیو]
~ plaiting → matmaking		maximum = max ماکزیمم؛ بیشینه؛ نهایی؛ قله؛ حدّاً کثر؛ ارزش حدّاً کثر
matrix ¹	۱. ماتریس؛ زمینه؛ زمینه اصلی ۲. خمیره ۳. ملاط	~ allowable pressure حدّاً کثر فشار مجاز
matrix ² / type mould	ماتریس؛ قالب (نمونه)	maximum-demand indicator اندازه‌گیر ماکزیمم مصرف (در مدت زمان معین)
~ circuit	مدار ماتریسی [تلوزیون]	bede بیشینه
~ mechanics	mekanیک ماتریسی	روش حدّاً کثر
~ unit	ماتریس رنگی [تلوزیون]	درست نمایی [علم آمار]
MATS = military air transport service		~ torque حدّاً کثر گشتاور موتور
matt → mat		maxwell ماکسول (واحد شار مغناطیسی)
matte ¹ → mat		mayor شهردار
matte ²	مات (سولفید ناخالص فلزی از مس، نیکل یا سرب)	mazout → black oil
matting ¹ → matmaking		MC = medical corps
matting ²	۱. بافت پاناما ۲. مات کردن (از جلا انداختن پارچه سلولری)	Mc = megacycle
~ fabric	کفپوش حصیر	M-C asphalt → medium-curing asphalt
mattock	کلنگ دوسر	Md = mendelevium
		MDF = main distribution frame

meager lime	آهک کم مایه؛ آهک ضعیف	measuring chain	زنگیر اندازه‌گیر؛ زنگیر مساحتی
meal	۱. آرد. ۲. گنجاله؛ تفاله. ۳. نواله ۴. (وعده) غذا		پیمانه (اندازه‌گیری)
mean	میانگین؛ متوسط؛ معدل	~ cup	وسایل اندازه‌گیری
~ age	سن؛ متوسط	~ devices	گیلاس مدرّج؛ گیلاس درجه دار
~ carrier frequency	تواتر میانی؛ نوسان	~ instrument	اسباب اندازه‌گیری(ی)
	مرکزی	~ tape	متر؛ نوار مساحتی
~ collision time	زمان متوسط بین دو برخورد	~ wheel → perambulator	
~ depth	ژرفای میانگین؛ عمق متوسط [آب شناسی]	meat grinder	ماشین چرخ گوشت
~ deviation	انحراف میانگین	~ rendering plant	کارخانه تهیه گرد گوشت
~ effective pressure = mep	متوسط فشار مؤثر (ایجاد شده در سیلندر)	mechanic	mekanیک؛ تعمیرکار موتور
~ free path	پویش آزاد میانگین؛ میانگین فاصله آزاد؛ پیمایش آزاد میانگین؛ میانگین مسیر آزاد (میانگین فاصله ای که امواج صوتی بین دو انعکاس متواالی در یک محیط بسته طی می کند)	mechanical	mekanیکی؛ ماشینی؛ صنعتی
	فرصت (مقدار متوسط زمان بین دو برخورد در نیمه هادیها)	~ advantage	مزیت مکانیکی (نسبت نیروی مقاوم به نیروی کارگر در ماشینهای ساده)
~ horizontal candle-power	میانگین قدرت شمع لامپ در سطح افقی (در تمام جهات)	~ drawing	نقشه کشی با ابزار [برگار] [گرافیک]
		~ efficiency	راتدمن مکانیکی؛ بازده مکانیکی (نسبت توان مفید به توان تولید شده در استوانه
~ power	قدرت متوسط [رادیو]		ماشینهای حرارتی)
	روز متوسط شمسی (۲۴ ساعت)	~ engineer	مهندس مکانیک
~ spherical candle-power	میانگین	~ engineering	مهندنسی مکانیک
	قدرت شمع لامپ در کلیه جهات (از مرکز لامپ اندازه‌گیری می شود)	~ equivalent of heat	معدال مکانیکی گرمایی کار
~ temperature	دما؛ متوسط	~ filter	صفای مکانیکی؛ فیلتر مکانیکی [سینما]
~ temperature-difference	اختلاف دمای متوسط	~ hysteresis	پسماند مکانیکی [mekanیک]
		~ loader	بل مکانیکی
~ time between failures = MTBF	زمان متوسط خرابی [ارتباطات]	~ operate lag	تأخیر مکانیکی عملکرد
measure / meter ²	۱. اندازه؛ پیمانه؛ مقیاس؛ کیل؛ سنجه؛ ۲. اندازه گرفتن؛ سنجیدن	~ plating	روکش کاری مکانیکی
measured value	ارزش اندازه‌گیری شده؛ مقدار خوانده شده در روی شاخص	~ properties	خواص مکانیکی [mekanیک]
measurement	اندازه‌گیری؛ سنجش	~ reading	خواندن طوطی وار
measuring box	پیمانه	~ release	تأخیر مکانیکی رها شدن
		~ sawmill	اره خودکار
		mechanics	علم مکانیک؛ مکانیک
		mechanism	سازوکار؛ مکانیزم؛ مکانیسم
		mechanize	mekanize کردن؛ ماشینی کردن
		mechanized	ماشینی؛ ماشینی شده

medal	مدال؛ نشان؛ سکه مانند	( $15 \times 22$ سم)
medallion	۱. قاب بند تزیین [معماری] ۲. ترننجی [نقاشی؛ قالب بافی] ۳. مدال بزرگ	مجتمع سازی
medal of honor	نشان افتخار	در مقیاس متوسط
media	رسانه ها؛ واسطه ها؛ وسیله ها؛ محیطها	میانگین
~ exposure	نمایش از طریق رسانه ها	ارتفاع از سطح دریا
median	۱. میانه؛ میانی ۲. سکوی وسط؛ سکوی میانی	لحمی با قلع و سرب
~ level	سطح میانی	موج متوسط
mediation	میانجیگری	چوب ازگیل؛ چوب زالزال
mediator	میانجی	می هانیت (نوعی چدن خاکستری
medical	۱. پزشکی؛ طبی ۲. بهداشتی	دارای خواص عالی ریخته گری، ماشینکاری؛ سایش و ثبات بعدی)
~ corps = MC	بهداری ارتش	کف دریا؛
~ cinematography	فیلمبرداری پزشکی	هیدروسیلیکات منزیم؛ سیلیکات منزیم طبیعی [معدن]
~ department	اداره بهداری؛ بخش بهداری	نشست؛ جلسه؛ مجمع؛ اجلاسیه
~ education	آموزش پزشکی	گزارش جلسه
~ electrology	دانش بر قایق پزشکی	مگا؛ یک میلیون (پیشوند)
~ examination	معاینه پزشکی	megacycle = Mc / megahertz = MHz
~ insurance	بیمه درمانی	مگا سیکل؛ مگاهرتس ( $10^6$ سیکل در ثانیه)
~ jurisprudence	پزشکی قانونی	megahertz → megacycle
~ lavatory	دستشویی پزشکی	یک میلیون فن؛ مگافن
~ records	پرونده های پزشکی؛ مدارک پزشکی؛ پرونده های بهداشتی	(واحد بلندی صدا) [صوت شناسی]
medicals	مواد دارویی و پزشکی	یک میلیون تن؛ مگاٹن
medical services	خدمات درمانی	مگاوات؛ یک میلیون ولت
medicinal oil → mineral oil		مگاوات؛ یک میلیون وات
medics	دارو؛ مواد دارویی	مگا اهم؛ یک میلیون اهم
medium	۱. حافظه خارجی [ارتباطات] ۲. معتدل؛ میانگین؛ متوسط ۳. واسطه؛ رسانه؛ محیط فرآیند	(واحد مقاومت)
medium-curing asphalt / M-C asphalt	قیرهای محلول کنندگیر	megaohmmeter
medium frequency = mf	امواج کوتاه پُرسامد	اهم سنج؛ مگا اهم متر؛ اندازه گیر بر حسب میلیون اهم (وسیله بررسی اتصالی در سیم کشی)
~ grade	هشتگ (تار قالیهای پشمی)	Meissner circuit
medium-heavy truck	کامیون نیمه سنگین	مدار میسینر؛ اتصال میسینر [رادیو]
medium octavo	قطع رقعی (کتاب)	واحدهای صوتی
		ملامین (مورد استفاده در ساختن پلاستیکها)
		melange
		مخلوط الیاف رنگین
		melt
		۱. ذوب ۲. ذوب کردن؛ گداختن

melted asphalt	آسفالت ریختگی؛ آسفالت ماستیک	نیرو [کامپیوتر] نگاشت حافظه؛ نقشه حافظه
melter	بوته (اتاق ذوب)	ثبت کننده register / storage register
melting	۱. گذازش؛ ذوب. ۲. گداختن	حافظه storage
~ furnace	کوره ذوب؛ کوره گداز؛ کوره آب کردن فلز	مندیلویم mendelevium = Md
~ kettle	بوته ریخته گری	(شیمیایی رادیواکتیو) که در طبیعت یافت نمی شود
~ point = mp / fusing point	نقطه ذوب؛ نقطه گداز	mending → burling
~ pot	بوته (ریخته گری)	اندازه گیری (طول، سطح، حجم)
~ rate / melt-off rate / burn-off rate	سرعت ذوب [فلزکاری]	سن عقلی؛ سن هوشی
~ ratio	نسبت ذوب (نسبت وزن فلز به وزن سوخت مصرفی برای ذوب فلز)	بهداشت روانی
~ unit	واحد ذوب؛ کوره ذوب	~ hygiene → mental health
~ zone	منطقه ذوب (قسمتی از کوره که فلز در آنجا ذوب می شود)	بهره هوشی؛ ضریب هوشی؛ هوشبر
melt-off rate → melting rate		mep = mean effective pressure
member	۱. عضو. ۲. پاره؛ شاخه؛ بخش؛ قطعه (ماشین آلات، خرپا ...)	گاز بدبو
membership	عضویت	مرسربیزه کردن؛ نشاسته زدن؛ آهار زدن [تساجی]
~ card	کارت عضویت؛ برگه عضویت	پشم مرسریزه
membrance	۱. پوسته؛ غشاء؛ دیوار هسته ای؛ پرده؛ قشر. ۲. دیافراگم پمپ؛ واشر مشمعی پمپ	(به وسیله سود سوزار جلای زیاد به پشم دادن)
memorandum	یادداشت؛ تذکاره	۱. کالا؛ مال التّجارت (-dize)
~ of association	اساسنامه شرکت؛ شرکت نامه	۲. تجارت (کردن)؛ خرید و فروش (کردن)
~ of understanding	یادداشت تفاهم	تاجر؛ بازرگان؛ سوداگر؛ معامله گر
memorial	بنای یادبود	آهن تجارت
memory	حافظه؛ تغذیه کننده	mercurial
~ capacity	ظرفیت حافظه؛ ظرفیت تغذیه کنندگی [کامپیوتر]	جیوه دار؛ محتوی جیوه
~ cycle / cycle time	دوره حافظه؛ زمان چرخه [ارتباطات]	~ thermometer
~ element	سلول تغذیه [ارتباطات]	دماسنج جیوه ای
memoryless	بی حافظه	mercuric
memory location	محل تغذیه؛ محل ارسال	~ sulphide → vermillion
		mercury / hydrargyrum = Hg / quicksilver
		جیوه؛ سیماب (عنصر فلزی مایع نقره فام)
		قوس جیوه
		~ ~ converter
		مبدل قوس جیوه ای
		~ ~ rectifier / mercury-vapour
		یکسوساز جیوه ای (با بخار جیوه)
		mercury-pool cathode
		کائند جیوه ای
		merge
		قاطی کردن؛ ترکیب کردن؛ ادغام کردن
		~ sort
		ادغام و جور کردن [ارتباطات]

merging	الحاق؛ پیوند؛ ادغام [کامپیوتر]	metal industries	صناعات فلزی
meridian	نصف النهار	metallic	فلزی
merino wool	پشم مرینوس (نرمنترین نوع پشم)	metallic-arc welding	جوشکاری برقی فلزی
~ yarn	نخ مرینوس	metallic bond	پیوند فلزی [شیمی]
merry-go-round	چرخ فلک	~ brush	فرچه سیمی؛ برنس سیمی
mesa transistor	ترانزیستور میسا (مزا) [برق]	~ element	عنصر فلزی
mesh	۱. منفذ؛ روزنه؛ توری؛ شبکه؛ حلقه؛ چشمۀ غربال. ۲. سرنده؛ غربال؛ الک. ۳. درگیر شدن؛ درهم گیر کردن (چرخ دنده)	~ gasket	درزبند فلزی
~ analysis	تحلیل مداری [برق]	~ gauze	توری فلزی
~ connexion → delta connection		~ lauster	جلای فلزی
~ currents	جریانهای زنجیری؛ جریانهای مربوط به یکدیگر	~ paint	رنگ متالیک؛ رنگ فلزی (دارای ماده رنگی فلزی)
~ grinding disk(s)	دیسک ساینده مشبک	~ pigment	رنگدانه فلزی؛ اکلیل
~ iron	آهن مشبک	metallize	روکش کردن با فلزات؛ فلز کوبیدن (بر سطح جسم)
~ reinforcement	آرماتور مشبک فلزی	metallized-paper capacitor	خازن با کاغذ فلزی
meson	مزون	metallograph	متالوگراف (میکروسکُپ متالورژیکی با دوربین عکاسی)
mess	سالن غذاخوری [نظامی]	metallographic test	آزمایش متالوگرافیک (آزمایش تشخیص ساختمان یک فلز با استفاده از روش انکسار اشعه ایکس)
message	۱. پیام؛ پیغام؛ خبر. ۲. مکالمه ۳. پیام فرستادن	metallography	۱. متالوگرافی؛ ساختارشناسی؛ فلزنگاری (مطالعه ساختمان بلوری فلزات به کمک میکروسکُپ و انکسار اشعه ایکس). ۲. چاپ فلزی
~ accounting	محاسبه هزینه مکالمه	metalloy	شبه فلز؛ فلزنما
~ center	مرکز پیام	metallology	فلزشناسی
~ switching	پیام گزینی	metallurgical coke	کُک متالورژی
messenger	۱. پیک؛ امریک. ۲. طناب حامل	~ engineer	مهندس متالورژی
~ cable	کابل رابط	metallurgy	متالورژی؛ فلزکاری (علم و تکنولوژی فلزات)
~ wire → bearer cable		metal-oxide semiconductor = MOS	
messman	پیشخدمت		نیمرسانای فلز - اکسید؛ نیمه هادی از اکسید فلز
mess president	سرپرست باشگاه	metal plating	آبکاری فلز؛ آب فلزکاری
mess tin	یغaloی؛ طرف غذا	~ polisher	پرداختکار
metal	فلز؛ مواد گداخته (مورد استفاده در شیشه سازی)؛ لاشه سنگ	~ rectifier / dry plate rectifier	یکسواز
~ bandsaw	اره نواری فلزی	~ roller	فلزی
~ bench-vice	گیره آهنی رومیزی		حلبی خمکن
metal-clad	فلزپوش؛ مسلح؛ زرهپوش؛ زرهدار		
metal detector	فلزیاب		
~ fibers	الیاف فلزی		
~ film	لایه فلزی		

metal scrap	قراضه فلزی	روش شناسی
~ shears	قیچی ورق بُر	
~ shot	گلوله فلزی؛ ساقمه فلزی	الکل تقلیبی
~ spraying	فلزپاشی؛ بارش فلزی [فلزکاری]	بلودومتیلن (جسمی به رنگ آبی و مورد استفاده در طب و رنگرزی)
~ trim	فلز مشبک [ساختمان]	methyl-p-aminophenol / metol / Elon
~ weight	لکنگ ورد [نساجی]	مُثُل (مورد مصرف عکاسی برای ظهور فیلم)
metalwork	فلزکاری؛ فلزگری	metol → methyl-p-aminophenol
metascope	دوربین دید در شب؛ دوربین تک چشمی	metre → meter
metastable	(تعادل) فوق پایدار؛ (تعادل) فرآپایدار [فلزکاری]	متري؛ متريک؛ بر اساس متر
meteoric iron	آهن آسمانی؛ آهن شهابی؛ آهن شخانه ای	ميكرومتر؛ ريزسنج (با سیستم متري)
~ sonde → stony meteorite		دستگاه متري؛ سلسۀ آحاد متري (متر - کيلوگرم - ثانية)
meteorograph	دستگاه ثبت و اندازه گیری حوادث جویی	~ tone → tonne
meteorological	مریبوط به هواشناسی	مسافت سنج
~ satellite	قمر مصنوعی هواشناسی؛ قمر مخابراتی هواشناسی	سنجه شناسی؛ متروپلزی؛ علم اوزان و مقیاسها
meteorologist	هواشناس	شهری
meteorology	هواشناسی (مریبوط به جو و شرایط جویی)	حمل و نقل شهری
meter ¹ / metre	۱. متر (واحد اندازه گیری طول) ۲. کنتور؛ اندازه گیر؛ دستگاه سنجش (مقدار مصرف آب، برق، گاز و ...)	MeV = million (mega) electron-volt
meter ² → measure		نیم طبقه؛ نیم اشکوب [ساختمان]
meter ampere	مترآمپر	mezzanine
metering jet	ژیگلور؛ چشمۀ بزرین	سنجش
~ pin / metering rod	پین تنظیم کننده مقدار روغن	metrotint
~ rod → metering pin		۱. چاپ سایه روشن ۲. باسمة سایه روشن
meter light	چراغ کیلومتر شمار	MF = machine finish(ed)
methane	متان	mf = medium frequency
methanol / methyl alcohol / wood		Mg = magnesium
alcohol	میانل؛ الکل متیلیک؛ الکل چوب	mg = milligram
method	روش؛ شیوه؛ روال کار	MHD = magnetohydrodynamics
~ of images	روش تصویرها [مهندسی نفت]	MHD-generator → magnetohydrodynamic generator
		mho = siemens
		mica
		میکا؛ طلق نسوز؛ سنگ طلق (در ساختمان کمو تاتور به منزله عایق استفاده می شود)
		~ capacitor
		micanite
		میکانیت

(نام تجاری پولکهای میکا که با چسب عایق مخصوصی به هم متصلند)	micrometer depth gauge	میکرومتر عمق سنج
آگراف (نوعی بست کوچک فلزی که به جای بخیه برای به هم آوردن لبه زخم زده می شود)	micromicro-( $\mu\mu$ ) → pico-	ریزساخت؛ میکرومینیاتور
Michel's clip(s) میکرو؛ خرد؛ یک میلیون (پیشوند)	microminiature	میکرومدول؛ مدول کامپیوتري
microammeter میکروآمپرمترا [برق]	micromodule	بسیار کوچک [الکترونیک]
microampere ( $\mu A$ ) میکروآمپر؛ یک میلیون آمپر	micron = $\mu$	میکرون؛ میلیون متر (واحد طول معادل یک هزار م م)
microbar → barye	micron / mike = M	میکروفون؛ آواگیر؛ دریافت کننده امواج ریز صوتی
microcassette میکروکاست؛ ریزکاست	~ boom	نگهدارنده میکروفون [سینما؛ تلویزیون]
microcircuit ریزمدار	microphonic	میکروفونی؛ مربوط به میکروفون [الکترونیک]
microcode ریزبرنامه [داده آمایی]	microphotograph	میکروفتوگراف
microcomputer میکرورامپیوترا؛ ریزکامپیوترا؛ ریزرايانه؛ ریزرايانگر	microphotography	عکسبرداری بسیار ریز؛ فتوگرافی ظریف [عکاسی]
microcopy ریزنسخه؛ میکروکپی	microporosity	تخلخل نامرئی؛ تخلخل ریز [فلزکاری]
microcrack → microfissure	mircoprocessor	ریزپردازندۀ میکرورامپیوترا
microelectronics ریزالکترونیک؛ میکرالکترونیک	microprogram	ریزبرنامه [کامپیوترا]
microfarad میکروفاراد؛ یک میلیون فاراد	microprogramming	ریز برنامه نویسی [کامپیوترا]
microfiche ریزفیش؛ میکروفیش	microradiography	ریز پرتونگاری
microfilm ریزفیلم؛ میکروفیلم	microscope	میکروسکُپ؛ ریزبین؛ ریزنا
microfissure / microcrack ترک مویی؛ ترک میکرُسکُپی [فلزکاری]	microscopic test	آزمایش میکروسکُپی
microform میکروفرم؛ ریزورقة [گرافیک]	microscopy	میکروسکُپی؛ ریزگاری؛ نمایش میکروسکُپی (در آموزش پژوهشی)
microgram / microgramme میکروگرم	microsecond = $\mu s$	میکروثانیه؛ یک میلیون ثانیه [مکانیک]
microgramme → microgram		ساختمان میکروسکُپی؛ ساختمان ذره بینی [علوم و فنون]
micrograph میکروگراف؛ ریزنگار (ابزار ریزنویسی)	microstructure	میکروسیوچ؛ ریزگزینه؛ کلید کوچک (ظریف)
micrographics ریزگاره سازی [علوم و فنون]	microswitch	میکروتوم؛ ریزبر (دستگاهی برای بریدن ورقه های بسیار نازک اجسام جهت آزمایش میکروسکُپی)
microhm میکروهم (یک میلیون هم) [برق]	microtome	میکروولت (یک میلیون ولت)
microgroove ریزشیار (در صفحه موسیقی)		
microinstruction ریزدستور [داده آمایی]		
microlog میکرولوگ [مهندسی نفت]		
micrometer / micrometer caliper میکرومتر؛ ریزسنج		
micrometer caliper → micrometer		

microwatt = $\mu\text{W}$	میکرووات؛ یک میلیون وات	مستشار نظامی
microwave	مایکروویو؛ ریزموچ؛ کهموچ؛	~ air transport service = MATS سرویس حمل و نقل هوایی نظامی
	میکروویو	دانشکده افسری
~ amplifier	تقویت کننده مایکروویو	آموزش نظامی؛ کارآموزی نظامی
~ antenna	آنتن مایکروویو	دادگاه نظامی
middle conductor $\rightarrow$ neutral conductor		نیروی شبه نظامی؛ قوای شبه نظامی؛ میلیشیا
~ gear $\rightarrow$ mid-gear		شیشه مات؛ شیشه شیری
~ school	دوره راهنمایی تحصیلی (دوره میانی تحصیلات دبستانی و دبیرستانی)	ماشین شیردوشی
middling	۱. متوسط؛ نیم عیار. ۲. محصولات کم عیار [نستاجی]	شیرفروش
mid-frequency gain	بهره بسامدهای میانی	شیر آهک؛ دوغاب آهک؛ آب آهک
~ range	ناحیه بسامدهای میانی	۱. آسیا. ۲. فرز؛ دستگاه پرداخت
mid-gear / middle gear	چرخ دندۀ میانی؛ دندۀ میانی	۳. کارخانه [نستاجی، نورفلزات]
midnight shift $\rightarrow$ graveyard shift		میله همن
midpoint	نقطه میانی	مقوّا
midrange	بُرد متوسط (موشک یا توپخانه)	۱. آسیاب شده. ۲. فرزکاری شده (کناره سکه)
midwife	قابله؛ ماما	لبه کنگره دار؛ زنجیره سکه
midwifery	مامایی؛ قابلگی	miller $\rightarrow$ milling machine
migrant student	دانش آموز انتقالی	پُل اندازه گیر میلر؛ پُل میلر [الکترونیک]
migration	مهاجر ترنگ (از یکجا به جای دیگر آن)	جمع کننده میلر [ارتباطات]
Mike = M	مایک؛ علامت حرف M در زبان فوتیک (زبان مخابراتی)	ارزن
Mike = M $\rightarrow$ microphone		سوهان نیمگرد
mil	میل (یک هزارم اینچ، برای اندازه گیری قطر سیمها)	میلی؛ یکهزارم (پیشوند)
mildew	۱. کپک؛ زنگ گیاهی. ۲. کپک زدن	میلیامتر؛ میلی آمپرسنچ (دستگاهی که تا یکهزارم آمپر را نشان می دهد)
mild steel	فولاد نرم؛ آهن نرم	millampere میلی آمپر؛ یکهزارم آمپر [برق]
mild turquoise	کبود	milliard میلارد؛ هزار میلیون
mile	میل (واحد طول معادل ۱/۶۰۹ کیلومتر)	millibar میلی بار (واحد فشار جو برابر ۱۰ ^{-۴} باری)
mileage recording mechanism	کیلومتر شمار (atomبیل)	millibarn میلی بارن (واحد سطح در برخورد هسته ای برابر ۱۰ ^{-۴۴} سانتیمتر مربع)
miles per hour = mph	میل در ساعت	millifarad میلی فاراد؛ یکهزارم فاراد [برق]
mile stone	مسافت نما	milligram = mg میلی گرم؛ یکهزارم گرم
military	نظامی؛ ارتشی؛ مربوط به ارتش	millilitre میلی لیتر؛ یکهزارم لیتر

millimeter = mm	میلی‌متر؛ یک‌هزارم متر	mineral oil / medicinal oil	روغن معدنی
~ wave	موج میلی‌متری [الکترو-مغناطیس]		(مورد استفاده در مواد دارویی)
millimicron	میلی‌میکرون؛ یک‌هزارم میکرون	mineral processing / beneficiation / mineral dressing / ore dressing	تغییط؛ پر عیار سازی (پر عیار کردن مواد با ارزش کانی قبل از ذوب)
milling	۱. نمد مالی؛ نمده‌سازی ۲. آسیا کردن ۳. فرزکاری ۴. آجیده کاری		
~ arbor	محور نگهدارنده تیغه فرز	~ trass	سیمان طبیعی؛ تراس معدنی
~ chuck	فرزگیر؛ سه نظام فشنگی ماشین فرز	~ wax	موم معدنی؛ موم طبیعی
~ cutter	۱. فرز تراش؛ فرز انگشتی ۲. تیغه فرز	~ wool	پشم سرباره؛ پشم سنگ
~ machine / miller	ماشین فرز؛ ماشین تراش	mine sterilizer	خشش کننده مین
~ table	میز فرزکاری	~ sweeper	مین روب رو دخانه ای
millionohm	میلی‌آهم؛ یک‌هزارم آهم	~ sweeping	مین رو بی؛ مین جمع کردن
million	میلیون	miniature / scale model	مینیاتور؛
~ (mega) electron-volt = MeV	مگاولت (واحد انرژی ذرات)		ماکت؛ نمونه کوچک
millisecond	یک‌هزارم ثانیه	~ camera	دوربین کوچک (حدود ۳۵ مم)
millitex	میلی‌تکس (واحد ظرفت الیاف معادل یک میلی‌گرم بر کیلومتر)	~ electron tube	لامپ رادیویی کوچک
millivolt	میلی‌ولت؛ یک‌هزارم ولت	miniaturization	کوچک‌سازی؛ کوچک کردن [برق]
millivoltmeter	میلی‌ولتمتر (ولتمتری که تا یک‌هزارم ولت را می‌سنجد)	minibus	مینی‌بوس
milliwatt	میلی‌وات؛ یک‌هزارم وات	minicomputer	کامپیوتر کوچک
mill scale	پوسته نورد [فرزکاری]	minimal	مینیمال؛ حداقل؛ کمین
millstone → buhrstone		minimum	مینیمم؛ حداقل؛ کمینه
mill warping	چله‌کشی با قرقره	~ wage	حداقل دستمزد
mimeograph	دستگاه تکثیر؛ ماشین پُلی کپی	~ wavelength	حداقل طول موج [فیزیک]
minargent	نقره بدلی؛ مینارزان	mining	۱. معدن کاری؛ استخراج از معدن ۲. مین گذاری
mincing machine	ماشین ساطرکاری (گوشت)		
mine	۱. مین ۲. کان؛ معدن؛ سرچشم	~ engineer	مهندس معدن
	۳. مین کاشتن؛ مین گذاری ۴. استخراج کردن	ministry of war	وزارت جنگ
~ car	واگن حمل مواد معدنی	~ of education	وزارت آموزش و پرورش
~ field	میدان مین [نظامی]	minium / red lead	سُرنج؛ اکسید سرب قرمز
~~ gap	شکاف میدان مین [نظامی]	minor	کمتر؛ کوچکتر؛ کوچک؛ کوتاهتر؛ اقصیر؛ فرعی؛ اصغر؛ کهین؛ خرد؛ صغیر
minelaying	مین گذاری	~ cycle	خُرد چرخه؛ سیکل خُرد
mine props	چوب بست (در معدن)	~ elements	عناصر فرعی
mineral	کانی؛ معدنی	minority	اقلیت
~ dressing → mineral processing		~ carrier	ناقل حداقل (جریان)؛ حامل اقلیت
mineralogy	کانی‌شناسی	minor lobe / secondary lobe / side lobe	

لبه کوچک؛ لبه ثانوی [الكترومغناطيس]		ردیابی موشک
minor repairs	تعمیرات جزئی	۱. مأموریت ۲. هیئت اعزامی
~ road	راه فرعی؛ جادهٔ فرعی	مدرسهٔ دینی
mintage	ضرب؛ سگّه زنی	غلط املایی
minter	ضرابخانه	اشتباه
minute	۱. دقیقه؛ پیش نویس ۲. دقیقه (برابر ۶۰ ثانیه)	رابطهٔ گریسخور
~ hand	عقربهٔ دقیقه شمار	برش فارسی؛ فارسی بُری
minutes	صور تجلیسه؛ خلاصهٔ مذاکرات	[نجاری]
mirage	سراب [هواشناسی]	پایهٔ مدرج ازهٔ فارسی بُری
mire	۱. لجن؛ گل آود؛ گل؛ بالاتلاق ۲. در گل فرو بردن؛ گل ساختن	برش فارسی؛ برش گوشهٔ ها
mirror	۱. آینه؛ آینه؛ سطح صیقلی منعکس‌کننده ۲. تصویر کردن (قرینه) [آپتیک]	چرخ دندهٔ مورب
~ finish	جلadar؛ برآق	اتصال فارسی [نجاری]
~ galvanometer / reflecting galvanometer	گالوانومتر آینه‌ای	ارهٔ فارسی
~ reflector	منعکس‌کنندهٔ آینه‌ای [رادیو]	گونیای فارسی [نجاری]
~ stone → muscovite		mitre → miter
~ shutter	شاتر آینه‌ای؛ بندان آینه‌ای	ماشین نواربُری (کاغذ)
misch metal	میش متال	مدار مخلوط [mekanik]
miscibility	حل پذیری؛ قابلیت درآمیختن	مدرسهٔ مختلط (دخترانه و پسرانه)
miser	متنّه لوله‌ای (برای چاه کنند) [ابزارشناسی]	آهن قراضه
misfeed	سوخورد؛ بدخوراندن	میکسر؛ همزن؛ مخلوط کن
misfiring	بد سوختن؛ جرقهٔ نزدن	مخلوط کردن؛ میکساز؛ آمیختن
mismatch	۱. نامتناوب ۲. عدم تطبیق [برق]	[صلابداری]
~ loss	أفت عدم تطبیق [الكترونیك]	اتفاق اختلاط سوخت و هوا
misprint / typographical error	غلط چاپی	شیر مخلوط کننده
misread	بدخواندن؛ غلط خواندن	mix-truck (ماشین) بتونیر
misregistration	عدم ثبت؛ عدم نمایش [داده آمایی]	مخلوط؛ آمیخته؛ ترکیب؛ اختلاط؛ آمیزه
misrun	نارس (قسمت ناقص ریختگی به علت انجماد ناپهنگام فلز)	کنترل مخلوط [هوانوردی]
missile	۱. موشک؛ پرتا به؛ پرتا بی ۲. موشک باران کردن	دماي اختلاط
~ launcher	موشک انداز	mmf = magnetomotive force
		Mn = manganese
		۱. حفظی ۲. سیستمهایی برای کمک به (تقویت) حافظه
		ـ رمز حفظی [داده آمایی]
		Mo = molybdenum; morphine
		متحرک؛ سیار؛ جنبان؛ جنبش پذیر؛ قابل حرکت؛ روان؛ تغییرپذیر
		ـ آتن محرک

mobile clinic	درمانگاه سیار	[داده آمایی]
~ crane	جرثقیل سیار	پیمانه ای بودن [داده آمایی]
~ digital computer	کامپیوتر رقمنی متحرک	تعدیل کردن؛ تلفیق کردن؛
~ library	کتابخانه سیار	سوار کردن؛ مدوله کردن (مخلوط کردن امواج
~ radio service	سرویس رادیویی سیار [ارتباطات]	رادیویی یا امواج کم تواتر)
~ station	ایستگاه سیار [ارتباطات]	modulated amplifier → modulated stage
~ unit	واحد سیار	~ carrier → modulated wave
mobilizing	حرکت پذیری	~ continuous wave موج مدوله مدام
mobility	تحرک؛ قابلیت نقل مکان؛ قابلیت	[ارتباطات]
	تحرک؛ ضریب حرک؛ پویایی [فیزیک؛ الکترونیک]	جريان مدوله شده
mobilize	تجهیز کردن؛ ساز و برگ دادن	طبقه مدوله سازی؛ طبقه تعدل کنندگی؛ آمپلی فایر
mock silver	نقره بدلی؛ نقره کاذب؛ برنج سفید	مدوله سازی
mockup	ساختمان موقعت؛ سرهم کردن موقعت (برای مطالعه و بررسی) [ساختمان]	موج مدوله شده
mode	مُد؛ طرز؛ روش	1. مدولاسیون؛ تحمیل؛ تلفیق؛ تعديل کنندگی 2. سوار کردن [صوت شناسی؛
model	1. مدل؛ نمونه؛ قالب؛ طرح؛ الگو؛ ماقبه؛ سرمشق. 2. مدل زنده [ نقاشی] ۳. طرح ریختن؛	ارتباطات]
	شکل دادن؛ مدل سازی	بوین مدولاسیون؛ سیم پیچ تعديل جريان ~
modelling	1. پیکربندی؛ اندام سازی [پیکرتراشی] 2. بر جسته نمایی؛ حجم نمایی [ نقاشی ] مدل سازی؛ قالب سازی	(اختلاط امواج)
~ clay	گل مجسمه سازی	عمق مدولاسیون؛ درجه اختلاط موج
modem	مُدم؛ دستگاه دادگان	~ depth [رادیو]
mode of oscillation / mode of vibration	شکل نوسان؛ نوع نوسان	~ envelope منحنی مدولاسیون؛
moderator	تقلیل دهنده؛ آرام کننده	پوشش مدولاسیون [ارتباطات]
	(موادی در راکتورهای هسته ای برای تقلیل سرعت نوترونهای تشکیل شده در اثر شکفتن هسته ای)	~ factor ضریب مدوله سازی؛ ضریب اختلاط
modern logic → mathematical logic		[ارتباطات]
modernization	نووسازی؛ مدرنیزه کردن	
modification	آرایش؛ پیرایش؛ اصلاح؛ تغییر	تواتر مدولاسیون (رادیو)
modifier	اصلاح کننده؛ طریف کننده؛ پیراینده؛ تغییر دهنده [کامپیوتر؛ داده آمایی]	صدای مدولاسیون (رادیو)
modular	پیمانه ای؛ واحدی؛ قدر مطلقی [الکترونیک]	شاخص مدولاسیون
~ design	طرلحی پیمانه ای؛ طرح پیمانه ای	مدولاسیون سنج؛ اندازه گیر مقدار مدولاسیون (اختلاط)
		مدولاتور؛ مدوله کننده؛ دگرساز؛
		تحمیلگر؛ تلفیق کننده؛ تعديل کننده [ برق؛ صوت شناسی ]
module	1. مدول؛ بلوک چاپی (مدارهای الکترونیکی روی صفحه های پلاستیکی یا مقوایی) 2. واحد؛ کالبد ۳. میزان	

modulo	مبنا؛ پیمانه	molding → moulding
modulus	۱. قدر مطلق؛ پیمانه؛ میزان. ۲. ضریب ~ of elasticity → elastic modulus	۱. موچ شکن؛ آب بند. ۲. ماشین حفاری (تونل)
~ in shear / shear modulus	ضریب ارتجاعی برشی	mole ¹ مول؛ ملکول گرم
~ of resilience	ضریب برجهندگی	electronics → molecular electronics
(انرژی ارتجاعی ذخیره شده در واحد حجم)	(مکانیک؛ فلزکاری)	molecular ملکولی
~ of rigidity / coefficient of rigidity	ضریب صلابت؛ ضریب سختپایی	~ electronics / mole electronics / علم الکترونیک ملکولی
~ of rupture	ضریب شکست (برش)؛ ضریب گسیختگی	~ energy انرژی ملکولی
~ of section	مدول مقطع؛ ضریب مقطع	~ spectrum طیف ملکولی
moellon	نخاله؛ خُرد سنگ (برای پر کردن میان جرز دیوار و ...) [بنایی]	molecule ملکول
mofette	دمه بدبو؛ بخار بدبو	mole electronics → molecular electronics
mohair	موهر؛ کرک بر آنقره [نساجی]	molybdenite مولبیدنیت
Mohr's circle	دایره مور [مکانیک]	molybdenum = Mo مولبیدن (عنصر فلزی) نقره فام و بسیار دیرگذار
Mohs' hardness / Mohs' scale of hardness	مقیاس سختی مو (مقیاس درجه بندی سختی اجسام معدنی)	۱. گشتاور؛ ممان. ۲. لحظه؛ زمان
~ scale of hardness → Mohs' hardness	۱. پارچه ابریشمی موجدار. ۲. تصویر کاذب؛ تصویر موجدار [تلویزیون؛ گرافیک]	۳. عزم؛ آهنگ. ۴. لنگر
moiré	اثر مواد [نورشناسی]	۵. ممان اینرسی؛ گشتاور اینرسی
~ effect	نگهداری مرطوب بتن	~ of momentum → angular momentum
moist curing	نم برداشتن؛ مرطوب شدن؛ نم زدن	momentum اندازه حرکت؛ گشتاور؛ چندی؛ شتاب
moistening	رطوبت؛ نم	monadic تکین [کامپیوتر]
moisture	مقدار تری؛ مقدار رطوبت؛	monarch دوده
~ content	میزان رطوبت	monazite مونازیت (کانی مرکب از فسفاتهای خاکیهای نادر و سیلیکات توریم)
mol → mole ²		Mond metal آلیاژ موند
molarity	مولاریته (غلظت برحسب تعداد ملکول گرم در یک لیتر محلول)	~ process فرایند موند (فرایند تصفیه در تولید نیکل)
molasses	ملاس	Monel metal آلیاژ موئنل؛ فلز ضد آسید؛
mold ¹	کپک	فلز موئنل (نام تجاری گروه آلیاژهای نیکل و مس)
mold ² → mould		monetary balance تعادل پولی
molder's shovel	بیل قالبگیری	۱. صراف. ۲. ماشین پول خردکن
		money in advance بیعانه؛ مساعده؛ پیش پرداخت

money list	لیست حقوق	[برق]
~ wage	مزد پولی؛ مزد نقدی	تکبار؛ مُنومر
monitor	۱. مونیتور؛ صفحه دید؛ اختار کننده ۲. دستگاه کنترل؛ دستگاه بازبینی؛ بازرس؛ دستگاه بازشنود [صدابرداری] ۳. مواظبت کردن؛ کنترل کردن ۴. دیده بانی کردن	یک حالت؛ یک فازه؛ تکفار
monitoring	۱. کنترل؛ استراق سمع ۲. دیده بانی ۳. دقّت؛ تنظیم [رادیوژی؛ ارتباطات]	یک صدایی؛ تک صوتی [صوت شناسی]
~ loudspeaker	بلندگوی استراق سمع؛ بلندگوی کنترل کننده تلفن	مُونوفتو (نام تجاری) شیروانی واریخته؛ بام
~ receiver / check receiver	گیرنده کنترلی؛ گیرنده برای کنترل	تکشیب
monitor key	کلید بازسی؛ کلید کنترل صدا (تلفن)	هوایپمای تکباله
~ system → executive system		مونوپل
monkey-chatter	→ adjacent channel	[الکترومغناطیس]
interference		آنتن یک قطبی
~ wrench	آچار تنظیم؛ آچار چکشی؛ آچار میمونی؛ آچار فرانسه	انحصار؛ امتیاز انحصاری؛ حق انحصار
mono-	مونو-؛ تک-؛ یک- (پیشوند)	تکچاپ
monoblock	یک تکه؛ یکپارچه	تک پالسی؛ تکضرب [رادار]
monochromatic	تکفام؛ تکرنگ [نورشناسی]	راه آهن یک خطی؛ راه آهن تکخط
~ light	نور تکفام	تکما؛ دید یکطرفه
monochrome	۱. تکرنگ ۲. تصویر تکرنگ با درجات مختلف یک رنگ	مونوسکُپ [تلوزیون]
~ television / black and white		یک حالته؛ تکبایا؛ تکبایدار
television	تلوزیون سیاه و سفید (یک رنگ)	[ارتباطات]
monoclinic	تک شبی	ویراتور یک ضربه ای؛ نوسانساز تکضربه
monocoque	تک شبکه (هوایپما با بدنه یک تکه)	[ارتباطات]
monograph	تک نگاشت؛ ویژه نگاشت	monothermal
monography	تک نگاری؛ ویژه نگاری	یکنواخت؛ یکنوا
monolith	تک سنگ؛ بلوك؛ مونولیت	monotonic → monotone
monolithic	تک سنگی؛ یکپارچگی	monotron → monoscope
~ concrete	بنُن یکپارچه	منوتایپ (نام تجاری)
~ integrated circuit	مدار مجتمع یکپارچه	ماشین منو تایپ [چاپ]
		تکظرفیتی
		بادهای موسمی [هواشناسی]
		زمین شور (دسته دار)
		مونتاژ؛ تدوین

monthly report	گزارش ماهانه	اسکنه [نجاری]
moodmusic → background music		متن حفاری
moonlight school	مدرسه شبانه	خط کش
moor	۱. مهارکردن ۲. لنگر انداختن (کشتی، هوایما)	درجه دار کام و زبانه [نجاری]
moorning ring	حلقه مهار	قفل و بست
~ rope	طناب مهار	ماشین کله زنی؛ ماشین کام کنی [نجاری]
morbidity	ابتلا؛ شیوع بیماری در محلی	MOS = metal-oxide semiconductor
mordant	۱. دندانه مواد شیمیایی کمکی برای رنگذیری بهتر پارچه) ۲. دندانه زدن؛ رنگ کمکی زدن	مزاییک
morgue	۱. محل بایگانی؛ مخزن آرشیو ۲. سرداخانه اجساد	اکلیل زرد (گرد سولفور قلع مورد استفاده در نقاشی)
morning parade	صبحگاه؛ مراسم صبحگاه	کاشی موزاییک؛ آجر موزاییک
~ shift	شیفت صبح؛ صبح کاری	معرق کاری
~ watch	پاس صبحگاهی	
morphine = Mo	مُرفین [داروسازی]	moscovite → muscovite
Morse code	الفبای مُرس؛ علایم مُرس [تلگراف]	مسجد
~ key	دستگاه مُرس؛ کلید تلگراف	زبان مادری
mortality table	جدول متوفیات؛ جدول مرگ و میر	نقش؛ مایه؛ نقش و نگار
mortar	۱. ملات ۲. خمپاره؛ خمپاره انداز ۳. هاون	حرکت؛ جنبش [مکانیک]
~ hod	ناوه ملات	پاگیری حرکتی؛ آمپدانس حرکتی [الکترونیک]
~ hoe	کج بیل ملات سازی	motion picture → cinema
~ mill	مخلوط کن ملات؛ ماشین ملات ساز	دستگاه فیلمبرداری
~ tub	نشست ملات سازی؛ استانبولی	صنعت سینما
mortgage	۱. گروه؛ رهن ۲. گرو نامه ۳. گرو با رهن گذاشتن	استودیوی فیلمبرداری
~ bank	بانک رهنی	تحرک سنجی
mortgager / mortgagor	گروگذار؛ راهن؛ گرودهنده	موتور؛ محرك
mortgagor → mortgager		آرمیچر موتور؛ جوشن موتور
mortice → mortise		بار ناوچه موتوری
mortise / mortice	فاق؛ کام [نجاری]	قایق موتوری
~ and tenon	کام و زبانه [نجاری]	مبدل کاسکاد؛ مبدل موتور؛ مبدل گردندۀ موتوری
~ chisel / framing chisel / heading		موتورسیکلت
		اثر موتوری؛ اثر محرك
		با زاده موتور
		موتور ژنراتور؛ موتور
		با مولد برق
		موتوردار

motorized launch	موتور لنج؛ قایق موتوری؛ کرجی	خاک رُس؛ آب و مواد چسبی)
motormeter	دُورسنج موتور؛ اندازه‌گیر چرخش موتور	جابجا شدن قالب؛ قالب لغزی؛ قالب سُری
motor pool	گاراژ؛ پارک موتوری	وزنه‌های قالب [ریخته گری]
~ pump	موتور پمپ	۱. پایه؛ گیره؛ جای نصب؛ شاسی
~ rotation	چرخش موتور؛ گردش موتور؛ دور موتور	۲. نصب کردن؛ سوار کردن؛ مونتاژ کردن؛ طرح کردن؛ نشاندن (نگین)
motor-starter switch	کلید استارت (موتور)	~ a tire → fit a tyre
motor transportation	حمل و نقل موتوری	قباب؛ شاسی
~ van	بارکش موتوری	ابزار مونتاژ
~ vehicle	خودرو موتوری [مکانیک]	ماوس [کامپیوترا]
~ vessel	کشتی موتوری	۱. تله موش ۲. ابزارگیر
motorway	راه ماشین رُو؛ سواره رُو	mousseline → muslin
mottle	۱. مخطط کردن؛ آجیدن ۲. ابلق	mouthguard → mouthpiece
mottled	خالدار؛ ابلق	محافظه دندان
~ iron	چدن خالدار؛ چدن ابلق؛ چدن خاکستری	mouthpiece / mouthguard [مشت زنی]
mould / mold ²	۱. قالب؛ فرم ریختگی؛ ظرف؛ قالب ریخته گری؛ خمیره ۲. قالب‌بزی کردن؛ شکل دادن؛ قالبگیری	پُل بازشو؛ پُل متحرک
mouldboard	۱. خاک برگردان (در گاوآهن) ۲. تخته قالب (تخته‌ای که مدل و درجه را روی آن قرار داده قالبگیری می‌کنند)	لوله خرومومی
~ plough → mouldboard plow	plow / mouldboard plough / tum	دارایی منقول
~ plow / mouldboard plough / tum	خاک برگردان (گاو آهن)	چوب بست بازشو
plow	محفظة قالب (محفظة داخل قالب)	جنبشن؛ حرکت؛ تغییر مکان؛ کورس حرکت [ساعت]؛ گردش (ماشین)
mould cavity	ریخته گر؛ قالبگیر	move mode [داده آمایی]
moulder	۱. پرسکاری؛ ریخته گری؛ قالبگیری	movie → cinema
moulding / molding	۲. گچبری؛ مواد ریختگی؛ مواد پرسی؛ مواد ریختگی؛ مواد قالبگیری	dorbeen فیلمبرداری
~ clay	خاک قالبگیری	مرز متحرک
~ machine	ماشین قالبگیری	بویین متحرک
~ material	مواد قالبگیری	گالوانومتر با
~ plane	رنده ابزار	محفظة متحرک
~ press	منگنه قالبگیری	دستگاه با محفظه متحرک
~ sand	مساءه قالبگیری (مخلوطی از ماسه؛	بلندگوی دینامیکی (متحرک) [صوت شناسی]
		~ microphone / dynamic microphone / electrodynamic-microphone میکروفون
		دینامیکی؛ میکروفون متحرک [صوت شناسی]
		~ pickup / dynamic pickup پیکاپ با
		سیم پیچ متحرک؛ پیکاپ دینامیکی

moving picture	تصویر متحرک	ارتباط
~ plate	صفحة متحرک؛ صفحه دلکو	تلفنی چند کاناله [ارتباطات]
mower → horse mower		چند تراشه ای [الکترونیک]
mowing machine	ماشین علف چینی	چند رنگ
mp = melting point		کامپیوتر چندگانه؛
mph = miles per hour		چند کامپیوتری [داده آمایی]
MSL = medium sea level		multicycle feeding → multiread feeding
MTBF = mean time between failures		چند بعدی
mucilage	آب لیز؛ موسیلاژ؛ لیزاب	خط تلفن چند انشعابی
mud	لجن؛ گل؛ لای؛ گل حفاری	سیستم چند مرکزی
~ acid	اسید برای گل حفاری [معدن]	[تلفن]
~ apron / mudguard	گلگیر اتوبیل	۱. چند پره؛ دالبری ۲. قوس دالبری
~ auger	وسیله حفاری گل؛ دستگاه گل تراش	نخ چندلا (تابدار)
~ brick	خشش؛ خشت خام	multi-frequency system
mudguard → mud apron		دستگاه چند تواتری؛ دستگاه چند بسامدی
mud pump	تلمه گل زنی [معدن]	multifuel engine
~ socket	گل کش	موتور چند سوخته
~ straw mixture	کاهگل	multigraph
~ wall	دیوار چینی؛ دیوار گلی	مولتی گراف (ماشین چاپ توانم
muffle	خفه کردن (صدا)	مسطح و افست)
~ furnace	کوره موبل؛ کوره با حرارت	multigrid tube
	غیر مستقیم	لامپ چند شبکه ای [برق]
muffler → silencer		چند کلیدی
muleta	شنل	multilayer winding
muller	آسیاب ماسه؛ مخلوط کن ماسه	سیم پیچی چند لایه ای؛ سیم پیچی چند قشری
mulling	آسیاب کردن (مواد قالبگیری)	multilevel
mullion	وادر (جز)	چند سطحی
mullite	مولیت (سیلیکات آلومینیم؛ به عنوان مواد نسوز به کار برده می شود)	multilingual dictionary → bilingual dictionary
multiaddress	چند آدرس؛ با چند آدرس [کامپیوتر]	سنجه چند کاره؛ دستگاه چند سنجشی؛ مولتی متر
multicavity klystron	کلیسترون چند محفظه ای [الکترونیک]	چندگذری [داده آمایی]
~ magnetron	لامپ تلویزیون چند حفره ای [الکترونیک]	multipath / multipath transmission
multichannel	چند مجرای؛ چند باجه ای؛ چند کاناله [ارتباطات]	چند مسیری؛ انتقال چند راهی [الکترو مغناطیس]
		~ transmission → multipath
		چند فاز؛ چند حالتی
		1. مضرب (ریاضی)؛ ضرب
		2. چند برابر؛ چندلا؛ چندگانه؛ چند سیمه
		دسترسی چندگونه؛ دستیابی چندگانه [داده آمایی]
		با نشانی چندگانه [کامپیوتر]

multiple arch dam	سد چندقوسی	انتقال چندبرابر؛ عمل چند برابر [ارتباطات]
multiple-choice test	آزمون چندگزینه ای	ارسال پیام از دو طرف بروی
multiple connector	اتصال چندگانه؛ اتصال چند تایی	یک مدار در یک زمان؛ چند تلگرافی (با یک سیم)
multiple - contact switch / selector	کلید چند قطب؛ کلید چند اتصالی؛ کلید انتخاب کننده (در مدار تلفنها خودکار)	انتقال متعدد؛ انتقال چندتایی (با یک سیم) [ارتباطات]
multiple converter	مبدل چندراه	ضرب؛ چندبرابر؛ تکثیر؛ بس شماری
multiple-disk clutch	کلاچ صفحه ای مرکب	ضریب تکثیر
multiple echo	انعکاس چند برابر؛ بیواک چندباره [صوت شناسی؛ رادیو]	۱. هم ضرب و فیه؛ بس شمار ۲. تقویت کننده؛ فرونگر؛ چندبرابر کننده
~ gate	پای راهگاه چندشاخه [ریخته گری]	چندلا (تخته چندلا) [نجاری]
~ loop	چندحلقه ای	چندقطبی [الکترومغناطیس]
multiple-parallel winding	سیم پیچی موازی مکرر	ماشین چندقطبی؛ ماشین چندقطبی [الکترومغناطیس]
multiple programming	چندبرنامه ای [داده آمایی]	چندقطبی؛ بسیار قطبی
multiple-purpose	چندکاره؛ چند منظوره	چندپردازنده ای؛ عملکرد [داده آمایی]
multiple series	اتصال موازی (از دو یا چند مدار سری)	سیستم
multiple-speed motor	موتور چند سرعتی	چندپردازش کننده؛ چندپردازه
multiple-tuned antenna	آتن با تنظیم چند برابر [الکترومغناطیس]	multiprocessing → multiprocessoing system
multiple-twin cable	کابل چهارتاپی؛ کابل مضاعف چندلا؛ کابل چند سیمی [ارتباطات]	عملکرد چندبرنامه ای؛ روش چندبرنامه ای [داده آمایی]
multiple-unit control	کنترل چندتایی؛ تنظیم واحدهای چندتایی (کنترل کار چند وسیله از یک مرکز)	multiread feeding / multicycle feeding
~ train	واگن محرك چندتایی؛ واحد ترن چندتایی	خورش چندخواندنی [داده آمایی]
~ tube / multiunit tube	لامپ چندراشتہ ای؛ لامپ چندتایی [الکترونیک]	چندبایا [الکترونیک]
multiplex	۱. مرکب؛ متعدد؛ چندبرابر ۲. ترکیب کردن؛ چند ارتباط داشتن؛ تسهیم کردن [ارتباطات]	چندطبقه؛ چند مرحله ای
multiplexer	تسهیم کننده؛ متumerکز کننده [الکترونیک]	تلمبه مرکب [مکانیک]
		چندایستگاهی [ارتباطات]
		عملکرد چندتکلیفی [کامپیوتر]
		سنجه چندکاره
		چندتُنی [صوت شناسی]
		multiunit tube → multiple-unit tube
		چندزاری؛ چندظرفیتی
		چندلرزشی؛ نوسان ساز
		[الکترونیک]

Mumetal	مومنال؛ فلزِ مو (آلیاژی با ضریب نفوذ مغناطیسی زیاد)	mustard gas	گاز خردل
mummy bag → foot sack		mute	۱. صدا خفه کن؛ کلید قطع صدا ۲. فیلم صامت [سینما] ۳. گنگ؛ خاموش؛ ساکت؛ بی صدا
municipality	شهرداری	muting / desensitizing	۱. استهلاک ۲. تضعیف صوتی [الکترونیک] ۳. اعتدال
municipal library	کتابخانه شهرداری	mutual	متقابل؛ دوچاره؛ دوسره؛ مشترک؛ در مقابل یکدیگر؛ با جهت متغیر
~ parking	پارکینگ عمومی	~ capacitance	قابلیت هدایت مشترک؛ ضریب هدایت متقابل
mundic → pyrite		~ company	شرکت اندکایی
munitioneer	کارگر زرآذخانه؛ مهمات‌ساز	~ coupling / transformer coupling	تزویج متقابل؛ مبدل دوطرفه
muntin / munting	آلث شیشه خور (در و پنجره)؛ آلث عمودی پنجره	flux	فوران مغناطیسی متقابل؛ شار (فلوی) مغناطیسی متقابل
mnting → muntin		~ impedance → transfer impedance	
Muntz metal	فلز مونتس؛ برنج آلفا- بتا (۶۰٪ مس و ۴۰٪ روی مورد مصرف در کشتی سازی)	~ inductance	القای متقابل؛ ضریب القای متقابل [الکترومغناطیس]
mural / mural painting	نقاشی دیواری؛ نقش دیواری؛ دیوارنگاری	~ repulsion	دافعه متقابل
~ painting → mural		muzzle	دهانه تفنگ
murphy bed	تخت تاشو (بالارو)	muzzle-loader	تفنگ سرپر
muscovite / common mica / mirror stone / moscovite / Muscovy glass / potash mica / white mica	میکائی سفید (سیلیکات پتاسیم و الومینیم)	MV = megavolt	MW = megawatt; medium wave
Muscovy glass → muscovite		Mylar capacitor	خازن میلار [برق]
museum	موزه	myograph	میوگراف؛ دستگاه ضبط اثر انقباض عضلانی
mushroom loudspeaker	بلندگوی فارچی (شیبوری) [صوت شناسی]	myrbane oil	پیه‌گو سفند
~ valve / poppet valve	سوپاپ بشتابی؛ سوپاپ چتری؛ سوپاپ فرنی؛ سوپاپ لاله‌ای	myria-	میریا؛ ده هزار - (پیشوند)
musician	موسیقیدان	myriametric wave	موج ده هزار متری؛ موج میریا (با فرکانس کمتر از ۳۰ کیلوهرتز یا با طول بیشتر از ۱۰ کیلومتر)
music wire	سیم ادوات موسیقی (سیم پیانو؛ سیم فولادی دارای حد ارتجاعی و استحکام کششی زیاد)	myriaton	ده هزار تن
musk	مشک	myrrh	مُرْ (رزین صمغی آروماتیک، که در تهیه عطرها و در داروسازی کاربرد دارد)
muslin / mousseline	موسلین (نوعی پارچه پنبه‌ای)		
mustard	خردل		

# Nn

<b>N = nitrogen; newton; normality;</b>	<b>naphtalene</b>	نفتالین (بلورهای برآق سفید موجود در قطران زغالسنج)
<b>November</b>		
<b>Na = sodium / sodium</b>	<b>napkin</b>	دستمال سفره
<b>nacelle</b> گهواره موتور؛ آشیانه موتور (هوایپما)	<b>napping</b>	خارزدن (پرز دادن سطح پارچه)
<b>nacreous</b> صدفی	<b>narcotic</b>	مخدّر؛ خواب آور [داروسازی]
<b>nail</b> ۱. میخ ۲. میخ زدن؛ میخ کوبیدن	<b>~ substances</b>	مواد مخدّر
<b>~ bit</b> مته سوزنی	<b>narrative relief</b>	نقش برجسته توصیفی؛ نقش برجسته گویا [ساختمان]
<b>nail-brush</b> برُس ناخن		
<b>nail extractor</b> پرج بُر	<b>narrator</b>	گوینده؛ راوی
<b>~ forming anvil</b> سندان میخ سازی	<b>narrow</b>	۱. باریک؛ تنگ ۲. باریک شدن ۳. تنگ کردن
<b>nailhead</b> ۱. گل‌میخ؛ سرمیخ ۲. تزین گل‌میخی		
<b>~ moulding</b> ابزار الماس تراش	<b>narrow-band frequency modulation</b>	مدولاسیون فرکانس باند باریک [ارتباطات]
<b>nail puller</b> میخ کش		
<b>~ set</b> سُنبه	<b>narrow pliers</b>	دم باریک
<b>naked</b> لخت؛ بی حفاظه؛ بدون روپوش؛ غیرملائج	<b>narthex</b>	هشتی ورودی کلیسا
<b>~ wire</b> سیم لخت (بدون روپوش)	<b>NASA = National Aeronautics and Space Administration</b>	NASA = National Aeronautics and Space Administration
<b>name catalogue</b> فهرست اسامی		استخر سرپوشیده
<b>~ index</b> نامنامه؛ نمایه اسامی اشخاص	<b>natatorium</b>	
<b>~ plate</b> ۱. پلاک شناسایی ۲. صفحه شناسنامه یک نشریه ادواری	<b>National Aeronautics and Space Administration = NASA</b>	سازمان ملی هوا - فضایی؛ ناسا
<b>nano-</b> نانو -؛ یکهزارم میکرو (پیشوند)	<b>national debt</b>	قرضه ملی
<b>nanosecond</b> نانو ثانیه؛ میلیاردم ثانیه	<b>nationalization</b>	ملی کردن؛ سلب مالکیت
<b>nap</b> ۱. پُرز؛ کرک ۲. پُرزدار کردن	<b>national library</b>	خصوصی
<b>napalm</b> ناپالم	<b>~ minorities</b>	کتابخانه ملی
<b>naphta</b> بنزین سنگین؛ نفت	<b>nationals</b>	اقاییهای ملی
<b>naphtachemistry</b> نفتاچیمی؛ پتروشیمی		ابتعاد

native	بومی؛ محلی	naval brass → Admiralty brass	مفرغ دریایی
~ asphalt → natural asphalt	فلز طبیعی (مثل طلا و مس طبیعی)	~ bronze	جنگ دریایی؛ نبرد دریایی
~ metal	natrium = Na → sodium	~ compaign	ناو
natural	طبیعی؛ خام	~ vessel	تالار کلیسا؛ شبستان کلیسا [معماری]
~ aging	پیرسازی طبیعی؛ کهنه شدن طبیعی	nave	مدخل کلیسا
(محول جامد اشباع شده که در دماهای معمولی	(محول خود کهنه می شود) [فلزکاری]	~ portal	حرکت کردن (کشتن)
به خودی خود کهنه می شود)	~ navigate / sail ²	navigation	۱. کشتیرانی؛ ناوبری؛ دریانوردی ۲. سمتیابی؛ جهتیابی؛ ردیابی
~ arch → natural bridge	آسفالت طبیعی	navigational aid	لوامن ناوبری
~ asphalt / native asphalt	پل طبیعی	~ lights	چراگاهای ناوبری
~ bridge / natural arch	سیمان طبیعی [ساختمان]	navigator	جهتیاب
~ cement	~ convection / free convection	navy / navy blue	سرمه ای (آبی تیره)
	وزش طبیعی (یا آزاد)؛ همرفت طبیعی (یا آزاد)	~ blue → navy	
~ draft	کوران طبیعی؛ وزش طبیعی	Nb = niobium	
~ gas	گاز طبیعی؛ گاز نفت	Nd = neodymium	
~ gasoline	بنزین گازدار؛ بنزین از گاز طبیعی	Ne = neon	
naturally-bonded moulding sand	ماسه	near-end cross-talk	مکالمه دو طرفه نزدیک؛ مکالمه فرعی نزدیک [ارتباطات؛ تلفن]
قالبگیری طبیعی (که به طور طبیعی دارای چسب		near field	۱. میدان نزدیک [صوت شناسی] ۲. حوزه القا؛ ناحیه القا [الکترومغناطیس]
کافی و مناسب برای قالبگیری باشد)		near-random access	دستیابی تقریباً تصادفی
natural magnet → lodestone	شخص حقیقی (در مقابل شخص حقوقی)	neat cement	دوغاب سیمان
~ person	منابع طبیعی	~ joint	بندکشی
	لاستیک طبیعی؛ کائوچو	~ size	اندازه خالص [نجاری؛ ساختمان]
~ rubber	ماسه طبیعی (حاصل از خرد شدن	neck	۱. گلوبه؛ یقه؛ گلوبی؛ گردن محل اتصال مخزن تغذیه به قطعه ریختگی؛ لوله محروم طی شکل روی لوله کمربندی کوره بلند؛ سرمحور غلتک دستگاه نورد) ۲. نخ شدن (کم شدن ناگهانی مقطع فلزات نرم یا پلاستیکها تحت تنش
~ sand	قطعه سنگها و صخره ها)		کششی) ۳. گردن
~ slate	سنگ لوح	~ band	پایه یقه
nautical	دریایی؛ مربوط به علوم دریانوردی؛	~ cloth	شال گردن
	بحریسمایی؛ دریانوردی	necking	۱. گلوبی سرستون ۲. تضعیف؛ باریک سازی ۳. کاهش قطر قطعه ای فلز در اثر
~ log	سُرعتیاب کشتنی		کشش؛ بغل تراشی ۴. گلو دادن
~ mile	میل دریایی (واحد طول	necktie	کراوات
	معادل ۱/۸۵ ک(م)		
nautics	علم دریانوردی		
naval	۱. دریایی؛ نیروی دریایی ۲. افسر		
	نیروی دریایی		
~ aviation	هوادریا		

necropolis	گورستان شهر	عکس العمل معکوس؛ ضد واکنش
necropsy	کالبدشکافی؛ کالبدگشایی	تغذیه کننده negative feeder / return feeder
needle	۱. شاخص؛ عقریه ۲. خار ۳. سوزن ۴. قلاب بافتی؛ میل بافتندگی (باریک و کوچک)	منفی (به سر منفی مولّد بسته می‌شود تا به برگشت جریان کمک کند)
~ gun	تفنگ سوزنی	فیلم منفی
~ jet	ژیگلور سوزنی	تابکاری منفی [فلزکاری]
~ lubricator	۱. روغن‌دان سوزنی ۲. روغن زدن سوزنی	تصویر منفی [تلویزیون]
~ point	نوك سوزنی	مبدل negative-impedance converter
~ scaler	پوست کن سوزنی؛ پوسته کن سوزنی	امپدانس منفی [تلفن]
~ scratch / surface noise	پارازیت سوزن؛ صدای سوزن؛ گرامافون	تکرار کننده با مقاومت منفی [الکترونیک]
~ threader	سوزن نخ کن	عدسی و اگرا negative lens
~ valve	سوپاپ سوزنی؛ شیر سوزن دار؛ پستانک؛ شیر محفظه‌های پرفشار (گاز و هوا)	جدول منطبق منفی negative-logic table
negation	نفی؛ ختنی‌سازی	مدولاسیون منفی negative modulation
negative	۱. نسخه منفی؛ نگاتیف؛ منفی ۲. مخالف مثبت؛ سمت قراردادی حرکت جریان در مدار خارجی	صفحه منفی (باتری) [الکتریستیه]
~ bias	ولتاژ منفی قبلی؛ ولتاژ قطبی منفی [الکترونیک]	قطب منفی (سرهای خارج کننده جریان side pole)
~ booster	کم کننده ولتاژ [الکتریستیه]	از مصرف کننده در آن خارج شده و به مولّد بر می‌گردد)
~ brush	جاروبک منفی؛ زغال منفی	ناهنجاری منفی؛ کشیدگی منفی skewness
	(جاروبکی که در مولّد، جریان را به آرمیجه می‌رساند و در موتور جریان را از آن خارج می‌کند)	چوله منفی
~ charge	بار منفی؛ شار منفی [الکتریستیه]	علامت تصویرهای منفی video signal
~ conductor	سیم برگشته منفی؛ رسانای منفی	negatron → negative electron
~ electrode	الکترود منفی	۱. مذاکره ۲. معامله برات؛
negative-electrode welding	جوشکاری با قطب منفی	انتقال برات
negative electron / negatron	نگاترون؛ الکترون منفی	نئودیمیم (فلز نقره‌فام و neodymium = Nd کمیاب)
negative-exponential distribution	پخش نمایی منفی	نئون (از گازهای بی اثر مورد استفاده در لامپهای روشنایی)
negative feedback / inverse feedback / reverse feedback	عکس العمل منفی؛	لامپ تششعی نئون neon-glow lamp
		[الکترونیک]
		لامپ نئون neon tube

neoprene	نئوپرن؛ نئوپرین (مورد استفاده در رنگها، چسبها، تولیدات لاستیکی، کفشهای و ...)	شبکه؛ مدار (مجموعه مدارهای الکتریکی با خطوط توزیع انرژی متصل به هم)
~ bellows	فانوسی لاستیکی	- analysis تحلیل شبکه ای
neo-romanesque	رومی وارنونی؛ نورومیانه [شیوه معماری]	- analyzer تجزیه و تحلیل کننده شبکه
nep	گره نخ (گلوله ریز الیاف در نخ)	- constant ضربی ثابت شبکه [الکتریستیه]
neper	نیر (واحد اندازه گیری) [فیزیک؛ ارتباطات]	- structure ساختمان مشبک [فلزکاری]
nephology	ابرشناسی؛ دانش مطالعه ابرها	neuter خنثی؛ نتار؛ نتار
nephoscope	ابرنما [هواشناسی]	neutral ۱. حالت خنثی (حالتی که جسم نه اسیدی و نه قلیایی است)؛ بی اثر؛ نتار ۲. خلاص (دندۀ اتمبیل)
nephrite	یشم کبود؛ نفریت	- محور خنثی؛ تاربی تشن؛ تار خنثی
nepotism	قوم و خویش بازی	(مکان هندسی نقاطی که تحت هیچگونه تشن کششی یا فشاری نباشند)
neptunium = Np	نپتونیم (عنصر شیمیایی فلزی نقره فام و رادیواکتیو)	- axis مبدل
nepuite → garnierite		- compensator / earthing reactor مبدل خاموش کننده
Nernst effect	اثر نرنست [الکترونیک]	- conductor / neutral wire / middle رسانای خنثی؛ سیم خنثی
~ lamp	لامپ نرنست	conducting سیم صفر؛ سیم منفی؛ سیم نول؛ سیم میانی
nerve gas	گاز عصبی	- equilibrium تعادل بی تفاوت [مکانیک]
nest	۱. لاند؛ آشیانه ۲. بالشتک شیشه بُری [شیشه سازی] ۳. آشیانه ای کردن؛ داخل هم شدن	- gear دندۀ خلاص
nested	تودرتو؛ آشیانه ای	- ground اتصال به زمین سیم صفر (خنثی)؛ اتصال نقطه صفر [الکتریستیه]
nesting	تودرتو؛ آشیانه ای بودن [داده آمایی]	neutralization / balancing خنثی کردن؛ بی اثر کردن؛ تعادل صفر کردن
~ loops	حلقه های داخل هم	neutralize خنثی کردن [شیمی؛ ارتباطات؛ الکتریستیه]
~ storage	انباره پشته ای؛ انباره تودرتو	neutralizing capacitance ظرفیت متعادل
~ subroutines	برنامه های فرعی داخل هم	- circuit مدار خنثی؛ مدار بی اثر [الکترونیک]
nest moulding	قالبگیری خوش ای [ریخته گری]	neutral point نقطه خنثی؛ نقطه بی اثر
net	۱. شبکه؛ تور؛ دام؛ تله ۲. دقیق؛ خالص؛ ویژه ۳. تور بافتن ۴. تور دروازه ۵. گل [فوتبال]	- position حالت خنثی؛ وضعیت صفر؛ نقطه صفر؛ حالت خلاصی (دندۀ اتمبیل)
~ area	سطح ناخالص	- pressure → neutral stress
net-control station	ایستگاه کنترل؛ ایستگاه راهنمای ارتباطات	- relay (GB) / nonpolarized relay (US) رله (تقویت) خنثی [ارتباطات]
net head	ارتفاع مؤثر	- state نتار؛ حالت خنثی
~ income	درآمد ویژه؛ درآمد خالص	- stress / neutral pressure / pore pressure / pore-water pressure
~ interest	بهره خالص	
~ price	قیمت خالص	
~ weight	وزن خالص (ظرف در رفته)	

فشار خنثی؛ فشار درونی؛ فشار منفذی؛ فشار آب منفذی [آب شناسی]	سیلان آن با فشار واردہ متناسب باشد)
اتصالی خنثی (ممکن است neutral terminal نسبت به مداری خنثی و نسبت به مداری دیگر منفی باشد)؛ پایانه تمار	مکانیک نیوتُنی
~ transmission مخابره بی طرف	قانون خنک شدن
~ wedge خار بی اثر؛ گوه خنثی	نیوتُنی
neutral-wedge filter فیلتر گوه خنثی؛	قانون جاذبه نیوتُن [مکانیک]
	قوانين حرکت نیوتُن
neutral-wire → neutral conductor عیدی	New Year Bonus
~ zone → dead zone سلسله؛ پیوند [ارتباطات]؛	اتصال شاخه به شاخه؛ اتصال سربه سر
neutrino نوترینو	Ni = nickel
neutron نوترон	۱. نوک؛ سرقلم؛ شاخه؛ منقار؛ دندانه؛ برامدگی ۲. بُن کلوخه [فلزکاری]
~ activation analysis تجزیه رادیوآکتیوی	قیچی منگنه
(روش تجزیه نمونه توسط تشعشع نوترونی و ملاحظه اثرات رادیوآکتیوی تولید شده)	۱. قلم بُری ۲. بریدن ورق فلز به وسیله دستگاه برش
~ counter شمارنده نوترون؛ شمارش‌کننده	ماشین ورق بُر
	نیکالالوی (آلیاژ مرکب از نیکل و آهن دارای قابلیت تراوایی زیاد مغناطیسی)
never-married ازدواج نکرده	nicolite / copper nickel / arsenical
newborne نوزاد	nickel / nickeline / kupferrnickel
new candle → candela نیکولیت؛ آرسنیورنیکل	ناقچه؛ تورفتگی در دیوار
newel ستون (بلکان مارپیچ)؛ پایه؛ نرده پله	Nichrome (alloys) نیکرُم؛ فولاد کرم نیکل
~ spindle مارپیچ پله	(نام تجاری گروه آلیاژهای نیکل - کرم یا آهن - کرم، مقاوم در برابر اکسید شدن و گرما و دارای مقاومت الکتریکی)
new-lime liquor لعاب تازه؛ آش تازه [ذباغی]	nick ۱. شکاف؛ خار؛ بریدگی ۲. راده (حروف چاپ) ۳. خار زدن؛ شکاف دادن
new-line character دکمه تعویض سطر	نیکل
news agency خبرگزاری	آلیاژهای نیکل
~ broadcast پخش اخبار [رادیو؛ تلویزیون]	برنج نیکلدار
~ coverage پوشش خبری [رادیو؛ تلویزیون]	مفرغ نیکلدار؛ نیکل و برنز
~ flash اخبار کوتاه	nickel-bronze
newsletter بولتن خبری؛ خبرنامه	باتری
newspaper روزنامه	نیکل - کادمیم [الکتریسته]
newsprint paper کاغذ روزنامه	کریتیل نیکل (اساس فرایند موند
newton = N نیوتُن (واحد نیرو)	برای خالص کردن نیکل)
Newtonian fluid سیال نیوتُنی (که مقدار	

nickel-chromium steel	فولاد کرم - نیکل	گریسکاری؛ گریسخور ۳. افستانک
nickel-copper	ورشو؛ مفرغ سفید	شیر هوایگیری (رادیاتور)
nickeline → niccolite		niter → potassium nitrate
nickel pellets (GB) / nickel shot(s) (US)	گندله های نیکل؛ ساقمه های نیکل	nitrating فولادی در خزینه نمک نیترات سدیم قبل از دادن
~ plating	آب نیکل کاری؛ پوشش نیکلی دادن	لعاد شیشه ای ()
~ shot → nickel pellets		Nitralloy نیترالوی (فولاد دارای کربن، آلومینیم، کرم و مولبیدن)
~ silver	ورشو	nitrate نمک تیزاب؛ نمک جوهرشوره
~ steel	فولاد نیکل	nitre → potassium nitrate
Niclad	نیکلاد؛ روکش نیکلی (صفحه فولادی با روکش نیکل)	حمام نیتر؛ حمام شوره (مورد مصرف سیاه بنفش کاری در فلزکاری)
Nicol prism	منشور نیکول (برای قطعی کردن نور) [آپتیک]	nitric نیتریک؛ شوره ای؛ تیزابی؛ ازتی؛ نیتروژندار؛ محتوی ازت
nicopyrite → pentlandith		جوهر شوره؛ اسید نیتریک (اسیدی خورنده و اکسید کننده)
nicotine	نیکوتین	nitride نیترور (ترکیبات دوتایی فلزات و نیتروژن)
niello	۱. مینای سیاه ۲. مرکب سیاه قلم (ترکیب شیمیایی سیاه رنگ برای سیاه قلم کاری روی فلز) ۳. سیاه قلم کاری (روی فلز) ۴. مینا کاری؛ حکاکی (فلز)	nitriding / nitrogen case-hardening نیتروسختی؛ نیتروره کردن؛ نیتراته کردن (سخت کردن قشر سطحی فولادها در گاز آمونیاک)
night effect → polarization error		nitrification شوره زنی؛ تیزاب زنی؛ نیتریفیکاسیون
~ error → polarization error		نیتروبنزن
~ landing	فروشانه	نیتروسلولز (نیترات سلولز
~ latch	قفل اطمینان	مورد استفاده در ساختن مواد منجره، لاکها و فیلم عکاسی)
~ light	چراغ خواب؛	nitrocotton پنبه باروتی
~ operations	عملیات شبانه	nitrogen = N / azote نیتروزن؛ ازت
~ shift → graveyard shift	باتون؛ چوب باتون	~ case-hardening → nitriding لامپ نیتروزنی؛ لامپ با گاز ازت
~ stick		~ lamp گاز خردک (گاز کشندۀ)
~ table → bedstand		nitroglycerin / nitroglycerine نیتروگلیسرین
nilvar	نیلوار (محتوی ۳۶٪ نیکل با ضریب انساط کم)	nitroglycerine → nitroglycerin
niobium = Nb → columbium		nitrometer / azotometer نیتروزن سنج؛ ازت سنج
nip	۱. لقی؛ گشادی؛ جای بازی ۲. نقطه های نازک و ضعیف نخ [نستاجی]	nitromuriatic acid → aqua regia
nippers	۱. گاز انبر؛ مینخکش؛ مینچین؛ انبردست؛ ۲. منگنه دستی ۳. بادامک ۴. دماغه	
nipping	قیدگذاری کتاب	
nipple	۱. پستانک؛ مغزی [لوله کشی] ۲. شیار	

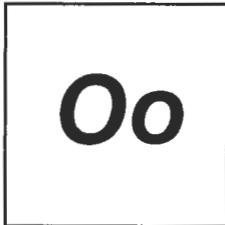
<b>nitrous oxide</b>	گاز خنده‌آور؛ پروتوكسید ازت (بیهوشداری استنشاقی)	<b>noisefoe</b> → ear protector	میدان پارازیت [صوت شناسی]
<b>No = nobelium</b>		<b>noise field</b>	
<b>no = number</b>		~ <b>figure</b> → noise factor	
<b>nob</b>	دکمه فشاری (برق)	~ <b>filter</b>	صافی صوتی؛ صافی پارازیت؛ فیلتر کاهش صدا [رادیو]
<b>nobelium = No</b>	نوبلیم (عنصر رادیواکتیو)	~ <b>generator</b>	خش زا؛ مولڈ صدا؛ مولڈ پارازیت [الکترونیک]
<b>noble gases / inert gases / rare gases</b>	گازهای بی اثر؛ گازهای کمیاب (به مقدار کم در جو وجود دارند)	~ <b>killer</b>	صدابر [الکترونیک]
	~ <b>metals / precious metals</b>	<b>noiseless</b>	بدون صدا؛ بدون پارازیت
	فلزات نجیب؛ فلزات زنگ نزن ( مقاوم در برابر هوا، آب و اسیدها مثل طلا، نقره و ...)	<b>noise level</b>	حد صدا؛ سطح پارازیت؛ میزان خش [صوت شناسی]
<b>noctograph</b>	ستاره؛ نوکتوگراف (ویژه نایینایان در سطرنویسی)	~ <b>limiter</b>	صدا خفه کن؛ محدود کننده صدا [صوت شناسی]
<b>noctovision</b>	دید در شب [تلوزیون]	<b>noise-load ratio</b>	نسبت بار آشوب
<b>nodal</b>	۱. گرهای ۲. قطبی	<b>noise measurement</b>	اندازه‌گیری مقدار پارازیت [صوت شناسی؛ الکترونیک]
~ <b>point</b>	نقطه گره (نوسانات) [رادیو؛ الکتریسیته]	~ <b>meter</b> → objective noise-meter	
<b>node</b>	۱. عقده؛ نقطه سکون؛ گره (در مقابل شکم)؛ ۲. بند؛ قطب	~ <b>power</b>	قدرت صدا؛ قدرت آشوب [الکترونیک]
~ <b>voltage</b>	ولتاژ گره	<b>noise-proof</b>	ضد صدا؛ عایق صدا
<b>nodular cast-iron</b> → <b>ductile cast-iron</b>		<b>noise reduction</b>	تضییف صوت
<b>nodule</b>	گره کوچک		[صوت شناسی]
<b>nodulizing</b>	کلینیگر کردن [فلزکاری؛ معدن]	~ <b>resistance</b>	مقاومت صدا [صوت شناسی]
<b>nog</b>	۱. میخ چوبی بزرگ ۲. چهار چوب گرفتن [تیغه کشی] [ساختمان؛ معدن]	~ <b>silencer</b>	تضییف کننده صدا؛ تقلیل دهنده پارازیت
<b>noil</b>	۱. خرده پشم ۲. ناخالصی ابریشم [نساجی]	~ <b>source</b>	منبع صوت [صوت شناسی]
<b>noise</b>	۱. تداخل امواج؛ صدا؛ پارازیت؛ نوحفه ۲. اغتشاش؛ اختلال؛ آشوب ۳. خش [ارتباطات]	~ <b>suppression</b>	تقلیل صدای مزاحم [الکترونیک]
~ <b>analyzer</b>	(دستگاه) تحلیل کننده آشوب [الکترونیک]	~ <b>suppressor</b>	ضد صدا؛ محدود کننده نوسان صوت [رادیو]
~ <b>bandwidth</b>	پهنای باند پارازیت [صوت شناسی]	~ <b>temperature</b>	حرارت صدا؛ دمای نوحفه ای [الکترونیک]
~ <b>current</b>	جریان پارازیت [ارتباطات]	~ <b>tube</b>	لامپ صدا؛ لامپ پارازیت
~ <b>diode</b>	دیود پارازیت	~ <b>voltage</b>	ولتاژ پارازیت
~ <b>factor / noise figure</b>	ضریب پارازیت؛ نسبت پارازیت؛ عدد اغتشاش [صوت شناسی]	<b>no-load</b>	آزاد؛ بی اثر؛ بی بار
		~ <b>characteristic / open-circuit</b>	
		<b>characteristic</b>	مشخصه آزاد؛ مشخصه

بی بار	جهت معین
no-load current جریان آزاد؛ جریان بی بار؛ جریان مدار بی بار	میکروفون بدون حساسیت جهتی
~ loss → open-circuit loss	پسندادنی
~ voltage / open-circuit voltage ولتاژ مدار آزاد؛ ولتاژ جریان باز	حافظه غیرقابل پاک کردن؛ انباره پاک نشدنی [کامپیوترا]
nomenclature ۱. مجموعه اصطلاحات	(جسام) غیرآهنی
۲. نامگذاری؛ فهرست؛ معرفی [علوم و فنون]	آلیاژ غیرآهنی [فلزکاری]
nominal اسمی؛ قراردادی	نسوز
~ bandwidth پهنای اسمی باند [ارتباطات]	فیلم نسوز
~ capital سرمایه اسمی	غیرالقابی [الکتریسیته]
~ diameter قطر اسمی	خازن بدون القا (غیرالقابی)
~ size اندازه اسمی (طبیعی)؛ مقیاس اسمی [طراحی]	مدار غیرالقابی
~ stress تنش اسمی؛ تنش ظاهری (مقدار تنش که بر مبنای سطح مقطع اولیه قطمه محاسبه می شود)	مقاومت بدون القا؛ مقاومت بدون واکنش [الکتریسیته]
nonadhesive نچسب	~ winding سیم پیچ بدون خاصیت القابی
non-ambiguous غیرمهم؛ نامبهم؛ واضح؛ روشن	ورودی غیر وارونگر
nonaqueous بی آب	nonlinear غیرخطی؛ ناخطي
nonbearing wall دیوار تیغه [ساختمان]	مدار غیرخطی
noncash غیرنقدی	اعوجاج غیرخطی؛ پیچیدگی
noncommissioned officer → rating ^۱ نارسانان؛ عایق؛ غیرهادی	غیرمستقیم؛ پیچیدگی غیرخطی [ارتباطات]
nonconductor [الکترونیک]	nonlinearity غیرخطی بودن [ارتباطات؛ علوم و فنون]
noncorrosive غیرخورنده	nonloaded بی بار؛ بدون بار
nondegenerate ناتبیهگون؛ ناسوده	nonmagnetic غیرمغناطیسی
nondelay fuse فیوز بدون تأخیر؛ فیوز با سوخت بدون تغییر	(مواد) غیرقابل جذب به وسیله آهنربا
nondestructive بدون انهدام؛ غیرمخرب	nonmetallic inclusions ناخالصیهای غیرفلزی؛ ناخالصیهای نافلزی
~ read → nondestructive readout	nonohmic device دستگاه غیرآهنی
~ readout / nondestructive read مطالعه غیرمخرب (بدون پاک شدن حافظه) [داده آمایی]	nonpareil حروف ۶ پُنط [چاپ]
~ testing آزمایش غیرمخرب	nonperiodic غیرتداوی؛ نامتناوب
nondeterministic غیرقطعی [علوم و فنون]	nonpolarized relay → neutral relay
nondirectional / omnidirectional همه راستایی؛ همه سمتی؛ بدون تأثیر سمتی؛ بدون	مؤسسة غیراتفاقی
	نافعال؛ بدون فعالیت [الکتریسیته]
	~ load / noninductive load بار بدون القا؛ بار غیرفعال

nonresonant line	خط بدون موج	در رو عادی
nonreturn-to-zero	بدون بازگشت به صفر؛ عدم برگشت به صفر [داده آمایی]	تواتر معمولی؛ نوسانات عادی [مکانیک]
nonreturn valve → one-way valve		القای عادی [الکترومغناطیس]
nonreversible	غیربازگشته	هنجاري؛ هنجار بودن؛ نرمال بودن؛ عادی بودن
nonshattering glass / shatterproof glass / laminated glass	شیشه نشکن؛ شیشه اطمینان؛ شیشه ضربه گیر	۱. طبیعی کردن [فلزکاری] ۲. هنجار کردن
nonskid	۱. زنجیر چرخ (برای جلوگیری از سُر خوردن) ۲. ضد لغزش؛ نالغزان	جريان تنظیم شده
nonspecular reflection → diffuse reflection		مقاومت ظاهری معمولی [الکترومغناطیس]
nonstationary	غیرساکن	طبیعی کردن
nonsynchronous	ناهمزان؛ غیرسترنکرون	کوره نرمال کننده؛ کوره یکنواخت سازی [فلزکاری]
~ motor → induction motor		منحنی آهربابی عادی [الکترومغناطیس]
non-transferrable	غیرقابل انتقال	سود متعارف
nonvolatile	غیرفرار [کامپیوتر]	آب نمک نرمال
nonwoven fabrics	پارچه بی بافت؛ پارچه نمدی؛ فُتر (الیاف بدون تبدیل شدن به نخ؛ تشکیل بافت می دهند؛ مثل نمد)	ترکز ناخالصیها به صورت معمولی [ریخته گری]
nook	پستو	محلول نرمال
NOOP = no-operation instruction		تشن عمودی [مکانیک]
no-operation instruction = NOOP		هنجارنگاری
	دستور العمل بی اثر [داده آمایی]	قطب شمال [جغرافیا]
No parking zone	منطقة توقف منوع؛ منطقه پارکینگ منوع	قطب شمال آهربای
NOR	نقض «یا» [کامپیوتر]	نویز؛ دماغه؛ سروله
nor element / nor gate	عضو nor؛ عضو نقیض «یا» [کامپیوتر]	ـ bag → feed bag
~ gate → nor element		دفتر استاد رسمی؛ دفتر ثبت استاد؛ محضر استاد رسمی
noria	دولاب	نشانه رده بندی؛ نشانه طبقه بندی؛ نشانگذاری؛ نمادسازی
norm	هنجاري؛ معیار؛ اصل؛ قاعده؛ اصول ثابت	۱. شکاف؛ فاق؛ برش؛ شیار؛ چاک ۲. بریدگی
normal	۱. نرمال؛ بهنجار؛ عادی؛ معمولی ۲. قائم (بر منحنی)	۳. چفت؛ فرو دندانه (دندانه ای که روی زبانه قفل حک می شود) ۴. شکاف دادن؛ شیار دادن
~ distribution	بخش هنجاری؛ بخش بهنجار [آمار]	ـ depth
~ dose	پیمانه معمول؛ مقدار مصرف عادی	آزمایش میله فاقدار؛ notched-bar test

آزمایش نمونه شیاردار [فلزکاری]	هسته ای؛ تغییر هسته ای [فیزیک هسته ای]
صافی شیاردار [الکترونیک]	تراکم هسته ای
notched filter	[فیزیک هسته ای]
ماشین فاقد زن	
notching machine	
حساستیت برشی؛ حساسیت	تجزیه هسته ای؛
شیاری (حدی) که در آن، یک جسم شیار داده شده	انفجار هسته ای [فیزیک هسته ای]
نمودن نرمی خود را حفظ کند] [فلزکاری]	انرژی هسته ای
NOT circuit → inverter circuit	مهندسی هسته ای؛
note ۱. صدا؛ صوت ۲. یادداشت؛ تبصره؛	صنعت اتمی
ملاحظات ۳. ذکر کردن، توجه کردن ۴. اسکناس	انفجار هسته ای
notebook	میدان هسته ای
notice	تجزیه اتمی (هسته ای)؛ شکافت
nought هیچ؛ صفر؛ عدم	هسته ای
noumeite = garnierite	
November = N نوامبر؛ علامت حرف N در	نیروی هسته ای
زبان فونتیک (زبان مخابراتی)	سوخت راکتور؛ خوراک راکتور
novice	جرم هسته ای [فیزیک هسته ای]
نوآموز؛ مبتدی	
no-voltage release رهاکننده ولتاژ (کشش) صفر؛ ازادی جریان صفر	مدل هسته ای [فیزیک هسته ای]
باز کننده ولتاژ (کشش) صفر؛ ازادی جریان صفر	فیزیک هسته ای
nozzle / jet nozzle / jet orifice پخش کن؛	پتانسیل هسته [فیزیک هسته ای]
نوژه؛ سوزن (سوختپاش)؛ افشارک؛ فوگاره؛ شیپوره؛	نیروگاه هسته ای؛ مرکز نیروی
نازل	هسته ای [مهندسي مکانیک]
Np = neptunium	محرک هسته ای
n-type conduction هادی نوع n (رسانایی	[معماری؛ دریانوردی؛ فضانوردی]
برای بارگیریها) [الکترونیک]	شعاع هسته [فیزیک هسته ای]
nub ۱. دانه؛ گره؛ برآمدگی ۲. گله کوچک الیاف	واکنش هسته ای
~ yarn	[فیزیک هسته ای]
نخ فانتزی گره دار	راکتور اتمی
nuclear	موشک هسته ای
اتمی؛ هسته ای؛ مربوط به اتم	ثبات هسته ای [فیزیک هسته ای]
~ battery / atomic battery /	زیردریابی هسته ای
radioisotope battery / radioisotopic	~ transformation → transmutation
generator	جنگ اتمی
باتری هسته ای؛ باتری اتمی	
nuclear-chain reaction واکنش زنجیره ای	
هسته	
nuclear charge	نوكليون؛ عنصر هسته؛ ذره هسته ای
~ chemistry	تکنيک هسته ای؛ صنعت هسته ای
شیمی هسته ای	
~ cross-section	هسته مرکزی؛ هسته اتم؛ مغز؛ اساس
برش هسته ای	
~ decay mode	دانه فلز (کانی طلا)
[فیزیک هسته ای]	
فساد هسته ای؛ تجزیه	نول؛ صفر؛ پوج؛ خشی؛ منفی؛ سیم نثار

null and void	باطل؛ بی اثر	nurse	پرستار
~ current circuit	مدار جریان نول؛ مدار جریان خشی	nursery	۱. شیرخوارگاه ۲. مهد کودک ۳. نهالخانه (جا یگاه پرورش و تکثیر نهال و گیاهان زیستی)
~ detector / null indicator	شاخص صفر؛ عقربه صفر	nursing bottle	شیشه شیر بچه
~ indicator → null detector		nut	مُهره؛ برآمدگی؛ مُهره شاتون؛ مُهره ضامن
~ method → zero method		~ and bolt	پیچ و مُهره
number = no	۱. عدد؛ تعداد؛ شماره ۲. نمره دادن؛ حساب کردن؛ شمردن	~ and union	مُهره و ماسوره
~ director	دفترچه راهنمای تلفن	~ cap	درپوش
numbering	شماره نویسی؛ شماره‌گذاری	~ cracker	فندق شکن
number plate (GB) / license plate (US)	صفحة نمرة اتومبیل؛ پلاک شماره	~ runner	آچار بادی
~ system	دستگاه عدد شماری	~ spanner	آچار بُکس (برای باز کردن مُهره)
numerator	شماره انداز	~ splitter	مُهره درآر
numeric	عددی؛ نمره ای؛ رقمی [داده آمایی]	~ washer	واشر مُهره
numerical	شماره ای؛ برحسب عدد؛ عددی	nylon	نایلن (الیاف مصنوعی پُلی آمید)
~ selector	سلکتور عددی [تلفن]		با خواص کششی؛ دوام و مقاومت شیمیایی عالی)
numeric control	کنترل عددی	~ hammer	چکش نایلنی
~ data	داده های عددی؛ اطلاعات عددی	~ strap	تسمه نایلنی؛ تسمه پلاستیکی
numismatics	سکه‌شناسی	~ tube	لوله پلاستیکی
nuptiality	نائل	nystagmograph	نیستاگموگراف؛ ثبات حرکات
			کره چشم



<b>O = Oscar; oxygen</b>		
<b>oak</b>	چوب) بلوط	برش اریب؛ مقطع مایل کجی؛ انحراف
<b>oakum</b>	۱. کنف لایی (رشته های کنفی جهت آب بندی) ۲. خمیر بتانه	مستطیل؛ دراز؛ کشیده تیره؛ کدر؛ مبهم؛ تاریک
<b>oar</b>	۱. پارو ۲. پارو زدن	شیشه مات؛ شیشه تار؛ شیشه غیرشفاف
<b>oats</b>	جودوسر	
<b>obelisk</b>	ستون هرمی شکل سنگی [معماری]	رؤیت شوندگی؛ مشاهده پذیری (سیستم‌های کنترل)
<b>object</b>	۱. شیء؛ ماده خارجی ۲. هدف	۱. مشاهده؛ معاینه؛ کنترل؛ دقّت؛ تنظیم ۲. رصد کردن ۳. مشاهده کردن
<b>~ glass</b>	عدسی شیشه (در میکروسکوپ)	
<b>objective</b>	۱. هدف؛ آماده ۲. شیشه ۳. عملی؛ عینی	فراگیری صوری؛ یادگیری مشاهده ای
<b>objective (lens)</b>	[عدسی) شیشه [آپتیک]	
<b>objective noise-meter / noise meter</b>	توان سنج صوت [صوت شناسی]	خطای مشاهده
<b>~ prism</b>	منشور شیشه	پست دیده بانی (توبخانه)؛ بر ج مراقبت
<b>~ value</b>	نرخ روز؛ قیمت واقعی	دیدگاه [نقشه برداری]
<b>oblate</b>	شلجمی؛ شلغمی (شکل)	رصدخانه
<b>obligant</b>	ملتزم؛ متعهد	۱. دیده بان ۲. شاهد؛ ناظر ۳. رصدکننده
<b>oblige</b>	ملتزم شدن؛ ضامن شدن؛ وثیقه سپردن	هوایپیمای دیده بانی
<b>obligation</b>	۱. تعهد؛ التزام ۲. بدھی	شیشه سنگ (از سنگهای آتشفسانی دارای ترکیباتی شبیه سنگ خارا)
<b>obligative contract</b>	عقد لازم	از مُد افتاده؛ از رده خارج
<b>obligee</b>	بستانکار؛ متعهدله؛ راهن؛ مضمون له	متروک؛ کهنه؛ منسوخ؛ از رده خارج شده
<b>oblique → diagonal</b>		
<b>~ bond</b>	رج چینی کلاع پر [بنایی]	ماما؛ قابله متخصص مامایی
<b>~ incidence</b>	تابش مایل [آپتیک]	چراغ جلوگیر؛ چراغ راهنمای
<b>~ perspective</b>	پرسپکتیو مایل	
<b>~ projection</b>	تصویر مورب [نقشه کشی]	

(چراغ ویژه راهنمایی هواپیما برای ممانعت از تصادف)	ocular	عدسی چشمی؛ دیدگر؛ چشمی؛ مربوط به چشم
1. لب گرد؛ پنج. ۲. منفرجه؛ باز زاویه منفرجه	~ lens → eyepiece	پنجره گرد [معماری]
~ angle	oculus	OD = outside diameter
obverse ۱. روی سکه؛ روی اسکناس ۲. روی مدال	odd	فرد؛ طاق
occlusion جذب؛ گرفتگی؛ آسام (جذب گازها یا مایعات به وسیله اجسام جامد)	~ bit	بیت فرد؛ بیت فرد کننده
occupancy اشغال	odd-even check	مقابلة فرد و زوج [ارتباطات]
occupation شغل؛ حرفة؛ اشتغال	odd number	عدد فرد
occupational accident حادثه شغلی؛ سانحه حرفه ای	odograph	مسافت نگار
~ classification طبقه بندی شغلی	odometer → perambulator	دندانپزشکی؛ دندانسازی
~ disease بیماری شغلی	odontology	odor → odour
~ health → occupational hygiene بهداشت حرفه ای	odorize	بورزن (مخلوط کردن مواد بدبو به گاز سوخت برای تشخیص وجود آن در فضا) [شیمی]
~ hygiene → occupational health	odour / odor	بو (بوی خوش)؛ رایحه
occupy اشغال کردن؛ تصرف کردن	odourless	بو بو
oceanography اقیانوس نگاری	oersted	اُرسِت (واحد اندازه گیری مقاومت مغناطیسی)
ocher → ochre	off	۱. خاموش؛ قطع؛ بی اتصال ۲. خارج از سرویس
ochre / ochre ۱. آخر؛ گل آخر. ۲. زرد مایل به سرخ	offal	آخال
octagon هشت پر؛ هشت گوش	off-center	لنگ زدن؛ لنگی (در مورد چرخها)؛ خارج از مرکز
octagonal هشت وجهی	off cycle	دوره خاموشی (دستگاه)
octahedral planes سطوح هشت وجهی [بلورشناسی]	off duty	خارج از خدمت
octane اکتان (از هیدروکربنهای تشکیل دهنده بنزین)	offer	پیشنهاد
~ number عدد اکتان؛ شماره اکتان	offeree	خریدار
(مقدار اکتان موجود در سوخت، مشخص کننده درجه خلوص سوخت)	off-hook	گوشی روی زمین؛ قطع شده؛ رها شده [ارتباطات]
octant یک هشتمند دایره؛ قوس یا زاویه ۴۵ درجه	office	۱. اداره ۲. دفتر کار ۳. اداری
octastyle ایوان هشت ستونی [معماری]	~ attendant	پیشخدمت
octave اکتاو؛ گام هشت تایی [صوت شناسی]	office-boy	مستخدم؛ پادو
~ filter صافی اکتاو [صوت شناسی]	office-hours	ساعتهای اداری
octavo قطع رقعی کتاب (۲۲/۵ × ۱۵ س م)	officer	۱. افسر ۲. مأمور ۳. کارمند اداری
octode لامپ هشت قطبی [الکترونیک]	~ in charge	۱. مقام مسئول ۲. کارمند مشغول خدمت ۳. افسر سپرست

## officer of the day / officer of the watch

	افسر نگهبان
~ of the watch → officer of the day	
officer's mess	ناهارخوری افسران؛ سالن غذاخوری افسران
office staff	کادر اداری
~ work	کار دفتری
offiche → poster	
official	۱. رسمی؛ قانونی ۲. مقام اداری ۳. اداری
~ exchange rate	نرخ رسمی ارز
officially	رسمی؛ از طریق اداری
official receiver	مدیر تصفیه
off-line	خارج از خط؛ قطع؛ برون خطی؛ خط خاموش؛ بدون ارتباط مستقیم
~ edit	تدوین اولیه
off-loading valve	شیر برگشت فشار
off-odour	بوی بد؛ بوی نامطبوب
off-peak	زمان کم کاری؛ دوره فراغت
~ load	بار نرمال؛ قدرت عادی
off-punch	منگنه نامنظم
offset	۱. دو خم [لوله کشی] ۲. پیوند تدریجی؛ جا بایی شعاعی؛ انحراف ۳. انشعاب قائم ۴. خمیدگی بالای دیوار
~ diode	دیود جبران کننده
~ distance	فاصله برون محوری
~ printing	چاپ آفست
~ pulse	پالس انحرافی
~ screwdriver	پیچ گوشته سرکج
offset-socket wrench	آچار رینگی پایه بلند
offset voltage	ولتاژ تعديل؛ ولتاژ آفست
off-shade goods	نایکنواختی رنگ در پارچه
offshore drilling	حفاری نزدیک ساحل؛ حفاری در دریا [مهندسی نفت]
offshore-drilling platform	سکوی حفاری در دریا
off time	۱. زمان خاموشی ۲. وقت آزاد؛

## مرخصی

ogee	۱. ابزار دو خم ۲. گچبری به شکل S :
	گلوبی (گچبری حاشیه سقف و بالای دیوار) ۳.
	سینوس؛ نوک؛ تارک
~ arch / ogival arch	قوس جناغی؛ قوس تیزه دار؛ قوس چهارخن
~ height	فاصله اوج
ogival arch → ogee arch	
ohm = Ω	اُهم (واحد مقاومت الکتریکی)
ohmic contact	اتصال اهمی؛ تماس اهمی
~ resistance = dc resistance	
ohm-meter	اُهم متر؛ اُهم سنج (اندازه گیر مقاومت)
Ohm's law	قانون اهم [الکتریسیته]
oil	۱. روغن ۲. نفت ۳. سوخت ۴. روغن زدن؛ روغنکاری کردن؛ چرب کردن
~ accumulation → oil pool	
~ basin	۱. باک روغن؛ کارتل؛ کارتز ۲. حوضه نفتی
~ bath	وان روغن؛ حمام روغن [برق؛ فلزکاری]
oil-blast circuit-breaker	۱. کلید قطع کننده با فشار روغن ۲. مدارشکن با فشار روغن
	مشعل سوخت مایع؛ کوره نفت سوز
oil burner	
~ cake	سلف؛ کنجاله
~ can	روغندان؛ روغن زن؛ کارتز
~ carrier → oil tanker	
oil-circuit breaker	مدارشکن روغنی؛
	قطع کننده روغنی (کلید قطع و وصل کننده جریان
	متناوب در داخل روغن جهت جلوگیری از بروز جرقه) [برق]
oilcloth / oiled cotton	مشمع؛ پارچه مشمعی [نساجی]
oil color	رنگ روغنی
~ combed	فیله چرب؛ تاب چرب
oil-control ring	رینگ پیستون؛ رینگ
	کنترل کننده روغن؛ حلقة کنترل روغن (کنترل مقدار

روغن لازم برای آب بندی روی دیواره سیلندر)	oil leak	نشستی روغن؛ روغن ریزی
oil-cooled سرد شده به وسیله روغن	oilless-type bearing	پاتاقان روغن سرخود
oil cooler (رادیاتور) خنک کننده روغن	(از جنس بژئزهای گرافیتدار که به روغنکاری نیاز ندارد) [mekanik]	(از جنس بژئزهای گرافیتدار که به روغنکاری نیاز ندارد) [mekanik]
~ core ماهیچه روغنی [فلزکاری]	oil-level gauge	درجه سطح روغن؛ شاخص
~ crusher دستگاه گنجاله ساز		سطح روغن
~ cup محفظه روغن		نفتگر؛ کارگر تأسیسات نفت
~ diesel نفت گاز؛ گازوئیل	oilman	کارگاه روغن کشی؛ عصتارخانه
oil-dilution system دستگاه رقیق سازی روغن	oil mill	عصتار؛ روغن کش
oil-drain valve شیر تخلیه نفت (روغن)	~ miller	استخراج نفت
oiled ۱. روغنی؛ چرب ۲. مشتمع	~ mining	رنگ روغن (روغنی)
~ cotton → oilcloth کاغذ مویی؛ کاغذ	~ paint	نقاشی رنگ روغنی
~ paper / oil paper روغنی؛ کاغذ ورنی دار	~ painting	
~ silk مشمع ابریشم	~ pan → oil sump	
oil engine موتور دیزل	~ paper → oiled paper	
oiler روغندان؛ روغن زن	~ pipeline	خط لوله نفت
oil extraction روغن کشی؛ روغنگیری	~ pool / oil accumulation / oil reservoir	۱. مخزن زیرزمینی نفت؛ ۲. مخزن نفت؛ مخزن روغن
~ field ناحیه نفت خیز؛ زمین نفت خیز؛ میدان نفت خیز [مهندسی نفت]	~ pressure jack	چک روغنی
oil-filled cable کابل روغنی؛ کابل پر شده از روغن	~ pump	پمپ روغن؛ تلمبه روغن
oil-filler cap کلاهک روغن ریز؛ درپوش روغن ریز	~ quenching	آبدھی روغنی (فرایند سرد کردن سریع فولاد در روغن)
oil film قشر روغن؛ لایه روغن	~ reservoir → oil pool	
oil-filter tube لوله فیلتر روغن	~ retainer	روغنگیر
oil-furnace کوره نفت سوز	~ ring / scraper ring	حلقه روغن؛
oilgas → carbohydrogen درجه روغن؛ آمپر روغن		حلقه روغنکاری (نصب شده بر انتهای پیستون موتور روغن سوز یا نفت سوز برای جلوگیری از مصرف زیادی روغن)
oil gauge سختگردانی در روغن؛ آبدادن در روغن [فلزکاری]	~ scoop	روغن پاش؛ فاشنک روغن زن
oil-heater بخاری نفتی	~ seal	کاسه نمد؛ مانع عبور روغن؛ روغن بند
oil-immersed غوطه ور شده در روغن [الکتریسیته]	~ separator	دستگاه تجزیه روغن؛ جدا کننده روغن
oil indicator روغن نما؛ درجه روغن؛ شاخص روغن	~ shale	شیست قیری؛ شیست روغنی
oil injection روغنکاری [نتاجی] روغنکاری تزریقی	~ skin	۱. پارچه برزنت ۲. مشمع
oiling روغنکاری [نتاجی]	~ sprayer	پمپ گریس
oil injection روغنکاری تزریقی	oilstone	سنگ چاقو تیزکنی؛ سنگ رومی
	oil storage	انبار (کردن) نفت

oil sump (GB) / oil pan / lower		on account	۱. نسیه ۲. پرداخت قسطی ۳. پیش پرداخت ۴. علی الحساب
crankcase (US)	کارتل؛ طشتک روغن		
~ switch	کلید روغنی [برق]	onager	منجینیت
~ tank	مخزن روغن؛ تانک روغن؛ باک روغن؛ مخزن نفت	on-circuit	در مدار؛ روشن (برق)
~ tanker / tanker / oil carrier	۱. نفتکش؛ تانکر نفت ۲. کشتی نفتکش	on consignment	امانی؛ امانی
transformer	ترانسفورماتور روغنی؛ مبدل روغنی	~ credit	نسیه
~ trap / trap	نفتگیر؛ روغنگیر	ondograph	موج نگار [الکترونیک]
~ well	چاه نفت	ondometer	موج سنج [الکترونیک]
oily	روغنی؛ چرب	ondule effect	نقش موجی
ointment	پماد؛ مرهم؛ ضماد	~ loom	ماشین بافندگی موجی باف
old bulb	لامپ سوخته	on duty	در حین خدمت
~ iron	آهن قراضه	one-address	تک آدرسی؛ با یک نشانی
oleometer	روغن سنج	one-brick wall	دیوار یک آجره؛ دیوار تیغه
oleoresin	أُلئورزین؛ محلول رزین در روغن [داروسازی]	one-dimensional	یک بعدی؛ تک بُعدی
oleum	۱. الئوم (نام لاتینی روغن) ۲. اسید سولفوریک دودکنده	one half = SS	[داده آمایی] نیم ( $\frac{1}{2}$ )
oligopoly	انحصار چندجانبه [اقتصاد]	one-pass	یک گذرنی؛ تک گذرنی [داده آمایی]
olive	زیتون	~ operation	عملیات یک مرحله‌ای
~ green	ماشی؛ سبز زیتونی (زرد مایل به سبز)		[داده آمایی]
~ oil	روغن زیتون	one-phase	یک فازه؛ یک حالت
olivine → chrysolite		one-piece pattern	مدل یکپارچه [فلزکاری]
ombrometer	باران سنج [هواشناسی]	~ rim / single-piece rim	دوره یک تکه؛ طوفه یکپارچه
omegatron	امگاترون (دستگاه آزمایش گاز باقیمانده در لامپ خلا) [الکترونیک]	one-pipe system	سیستم تک لوله (در شوفاز)
omnibus	اتوبوس	one-point perspective	پرسپکتیو همرو
omnibus-bar	ریل وسطی زیر تراموای برقی		یا موازی [گرافیک]
omnidirectional → nondirectional		one-pole switch	کلید یک قطبی
~ antenna	آنتن با تشعشع دایره‌ای؛ آنتن با تشعشع همه سمتی [الکترومغناطیس]	one-port radial pump	پمپ شعاعی
~ range / omnirange	دماگهه فرستنده همه جهته [دربانردی]	one's complement	یک پره‌ای
omnirange → omnidirectional range		به یک [داده آمایی]	مکمل یک؛ متمم نسبت
on	وصل؛ روشن؛ برقرار	one-shot	یکباره‌ای؛ تک تیر؛ یک ضربه
		~ lubrication → centralized lubrication	
		~ multivibrator → monostable	
		multivibrator	
		one-sided	یکطرفه

one-step operation	عمل تک مرحله‌ای [داده آمایی]	غیرقابل عبور برای نور؛ غیرقابل رؤیت از پشت آن
one-way	یک‌جهت؛ در یک جهت	شیشه‌کدر کدری؛ تاری؛ ماتی
~ connection	ارتباط یک‌طرفه	هندیدگانی
~ road	راه یک‌سویه	۱. باز؛ کم تراکم (در پارچه) ۲. دایر ۳. نمایان؛ بی حفاظت ۴. واریز نشده
~ valve / nonreturn valve	شیر یک‌طرفه؛ سوپاپ یک‌طرفه	حساب دایر؛ حساب جاری
on-hook	قلاب شده؛ وصل شده؛ گوشی روی تلفن [ارتباطات]	جوشکاری قوس باز زغالسنگ چاق؛ زغالسنگ شعله دار
on-line	در خط؛ در مدار؛ روی خط؛ با ارتباط مستقیم [داده آمایی؛ الکتریستیه]	مدار باز؛ کابل آزاد؛ اتصال باز باتری مدار باز
on-off control → on-off system	مدوله کردن با کلید قطع و وصل	open circuit
~ keying	کلید قطع و وصل [الکتریستیه]	open-circuit battery
~ switch	سیستم همه یا	~ characteristic → no-load characteristic
~ system / on-off control	هیچ؛ سیستم باز و بسته [سیستمهای کنترل]	~ loss / no-load loss
~ telegraphy	تلگراف روشن و خاموش	~ voltage → no-load voltage
on order	در دست سفارش	آرمیچر با سیم پیچ باز
onshore drilling	حفاری در خشکی	قولنامه
on site	در محل؛ پای کار	حفاری در فضای باز
on-site concrete	بتن ساخته شده در کارگاه	مثلث باز [الکتریستیه]
onyx	عقیق رنگارنگ؛ باباگوری؛ سنگ سلیمانی	اتصال
~ marble	۱. مرمر رگه دار ۲. رخام گچی شفاف	مثلث باز؛ اتصال V
oolite	دردانه ریز؛ سنگ آهک دان - دان	open-coil armature
oolitic limestone	سنگ آهک دانه‌ای؛ سنگ آرزنی	قولنامه
ooze	۱. گل و لای؛ لجن ۲. تراوش؛ نشت کردن؛ پس دادن؛ رخته کردن	cut
opacifiers	کدرسازها	open-delta
opacity	کدری؛ تاری؛ ناشفافی [اپتیک]	~ connection / V-connection
opal	آپال؛ عقیق سلیمانی (انیدرید سیلیسیم آبدار) به صورت رگه‌های بی شکل و رنگهای گوناگون)	آرمهچر با سیم پیچ باز
opalescence	کدری؛ غبارآلودگی [اپتیک]	open contract
opal glass	شیشه مات	open-coil armature
opaque	شیشه‌شیری؛ شیشه مات [شیشه‌گری]	open-circuit battery
	ناشفاف؛ تیره؛ کدر؛ تار؛ مات؛	open circuit
		open-circuit battery
		open-coil armature
		open contract
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta
		~ connection / V-connection
		آرمهچر با سیم پیچ باز
		قولنامه
		cut
		open-delta</td

opening	1. دهانه؛ چشمده؛ سوراخ؛ فضای خالی؛ مدخل؛ ورودی ۲. باز کردن (حلاجی)؛ جدا کردن؛ شروع کردن ۳. چاک (در لباس) ۴. گشایش؛ شب افتتاح (نمایش فیلم)	operating knob	دکمه تنظیم؛ کلید تنظیم
~ leaf	لنگه و اشو (در و پنجه)	~ lever	اهرم کولاس [توپخانه]
open-loop	مدار باز؛ حلقة باز	~ manual	دستورالعمل؛ دستور کار
open market	بازار آزاد (باز)	~ point	نقطه عمل؛ نقطه کار [الکترونیک]
~ mortise / slot mortise	فاق؛ کام [نجاری]	~ position	وضع قرار دادن کار؛ محل کارکرد؛ وضعیت کار [ارتباطات]
open-mouthed tongs	انبر دهان گشاد	~ power	قدرت کار؛ قدرت عملکرد
open purchase	خرید آزاد؛ خرید از بازار آزاد	~ process	[الکترومغناطیس] فرایند کار؛ روش کار؛ اصول کار؛
~ routine	برنامه باز [داده آمایی]	-	گردش کار؛ طریقہ کار
~ sand	مساء درشت دانه	~ rod	میله راه انداز
~ shot	سیستم باز (بار کارکرد آزاد)	~ room	۱. اتاق عمل ۲. کارگاه
~ terrace	مهمابی [معماری]	~ shaft	محور راه انداز
open-type machine	ماشین رو باز	~ system → executive system	تحت عمل
open university	دانشگاه آزاد	~ table	قطع جریان کار؛ بی نظمی
~ wire	سیم هوایی؛ سیم لخت [الکتریسیته]	~ trouble	در تحقیقات (کارکرد)
~ wiring	سیم کشی روکار (آزاد)	operation	عمل؛ عملکرد؛ کار؛ گردش؛ بهره برداری؛ شرایط کار
openwork	مشبک کاری (با هر جنس و ماده)	operational	عملیاتی؛ عملی؛ دایر؛ قابل استفاده
operable	دایر؛ عمل پذیر	~ amplifier	تقویت کننده عملیاتی؛ تقویت کننده محاسباتی [الکترونیک]
operate current	جزیران عملکرد [داده آمایی؛ الکتریسیته]	~ headquarters	ستاد عملیاتی
~ time	زمان عملکرد [داده آمایی؛ الکتریسیته]	operation code / command code	رمز عمل؛ کد عمل [داده آمایی]
operating	۱. عملیاتی ۲. عامل ۳. عملکرد	~ cycle	سیکل کار؛ دوره کار؛ چرخه کار
~ bridge	پل کارگاهی	~ decoder	عمل گشای؛ عمل شناس [داده آمایی]
~ characteristic	مشخصه کارکرد (دستگاه)	~ ratio	نسبت کارکرد
~ cost	هزینه بهره برداری؛ هزینه عملیاتی؛ هزینه راهبری	operations analysis	تحلیل عملکرد؛ عمل کاوی
~ engineer	مهندس راهبر؛ مهندس کارگاه؛ مهندسان بهره بردار	~ research	پژوهش عملیاتی؛ تحقیق در عملیات
~ expenses	مخارج کارگاه؛ مخارج مؤسسه (کارخانه)؛ مخارج عملیات	operative	مؤثر؛ دایر؛ قابل استفاده؛ عملی؛ کارگر
~ frequency	فرکانس کار	operator	۱. اپراتور؛ عملگر ۲. متصدی تلگراف رادیو؛ تلگرافچی؛ تلفن چی ۳. ماشینکار؛ متصدی ماشین؛ متصدی دستگاه ۴. پخشگر (رادیو) ۵. کاربان
~ handle	اهرم کاربرد؛ اهرم انجام کار		
~ instructions	مقررات کار؛ دستورالعمل [داده آمایی]		

ophthalmoscope	افتالموسکوپ (ابزاری دارای عدسی و منبع نورانی برای معاینه ته چشم)	عيونک ساز اپتیک؛ علم مطالعه در خواص نور؛
opisometer	طول سنج (دستگاه اندازه‌گیری طول خط خمیده)	نورشناسی بهین
opium	افیون؛ تریاک	بهینه‌سازی بهینه
opposed-cylinder engine	موتور با سیلندرهای متقابل	بهینه ساختن [داده آمایی]
opposed-type engine	موتور تحت اکسیژن	مناسب؛ بهینه؛ مطلوب؛ حد مناسب؛
opposite	۱. عکس قضیّه ۲. مقابل؛ روپرتو؛ معکوس؛ ضد؛ عکس	اپتیتم؛ دلخواه دستورالعملهای بهینه؛ برنامه بهینه [کامپیوتر]
~ poles	قطبهای ناهمنام	برنامه نویسی بهینه [کامپیوتر]
opposition	مقابله؛ تقابل؛ تضاد	اتصال بهینه؛ بهترین اتصال
optic	اپتیک	کارایی نهایی
optical	نوری؛ بصری؛ چشمی؛ وابسته به بینایی	۱. اختیاب معامله ۲. اختیار معامله؛ خیار
~ agent → optical bleach		۳. شق
~ art → op art		انتخاباب؛ اختیاری
~ axis	محور بصری؛ محور نوری (عدسیها)	بینایی سنج [اپتیک]
~ bleach / optical agent	ماده سفیدکننده	بینایی سنجی؛ سنجش بینایی [اپتیک]
	نوری	
~ density	تراکم نوری؛ شدت نور [اپتیک]	
~ fibers	الیاف اپتیکی	اپتوفن؛ وسیله تبدیل حروف به اصوات (ویژه نایینایان) [صوت شناسی]
~ filter	صفی نور [نورشناسی]	
	شیشه نوری (شیشه یا بلور خالصی که در تهیّه عدسیها، لنزها و سایر ابزار نوری کاربرد دارد)	۱. شفاهی ۲. خوراکی؛ از راه دهان
~ illusion	خطای باصره	تکلیف شفاهی
~ instrument	ابزار نوری؛ دستگاه نوری [اپتیک]	بهداشت دهان و دندان
~ lantern / slide projector	پروژکتور	نارنجی (از رنگهای طیف نور خورشید
	اسلاید	که زرد مایل به قرمز است)
~ maser → laser		پوست پرتقالی
~ pyrometer	آذرسنج نوری؛ آذرسنج چشمی	۱. گلخانه ۲. نارنجستان
~ range	حدود دید؛ طیف مرئی	نمازخانه
~ scanner → flying-spot scanner		۱. گره ۲. مدار ۳. دایره ۴. قرص؛ حلقه
~ sight	نشانه روی چشمی [اپتیک]	۱. گرد؛ مستدير ۲. کروی ۳. كامل
optic axis / principal axis	محور نوری	۱. مدار چرخش؛ مسیر دوران؛ چرخگاه
	(جهتی در بلورهای دوشکستی که نور را بدون شکست مضاعف ردمی کند)	۲. دور زدن؛ پیمودن
orbital		مداری؛ گشترانه
~ angular momentum / orbital momentum		مسیر حرکت چرخشی

	(الكترونها)	
orbital momentum → orbital angular momentum		
~ road	جاده کمریندی	۲. نهاد؛ سازمان؛ قسمت ۳. اُرگ ارگاندی (پارچه بسیار لطیف پنبه ای)
~ sander	ماشین سنباده تجارتی؛ ماشین لرزان تجارتی	۱. ذاتی؛ آنی؛ عضوی ۲. سازمانی؛ اساسی؛ ساختمنی؛ کلی
orbital-satellite technique	صنعت ساخت ماهواره؛ صنعت ساخت قمر مصنوعی	اسیدهای آنی
orbiter	مدار گرد	شیمی آنی
orbit theory	ثئوری مدار	۱. سازواره ۲. جاندار؛ زیستمند
orchard	باغستان	۱. سازمان؛ مؤسسه؛ تشکیلات
order	۱. دستور؛ سفارش؛ حواله ۲. شیوه؛ سبک معماری ۳. درجه؛ نظم؛ مرتبه؛ رده ۴. سفارش دادن؛ مرتب کردن ۵. امر کردن	۲. سازماندهی
~ amrs	(فرمان) پافنگ (در حال مسلح بودن با پافنگ)	نمودار سازمانی
~ clad	برگه سفارش	سازمان اطلاعات
~ cheque	چک حواله کرد	عنوان سازمانی
ordered pair	جفت مرتب	متsshکل؛ سازمان یافته
~ format	قالب دستور؛ قالب سفارش؛ فرمات سفارش	or gate → or element
ordering	ترتیب؛ سفارش دهنی؛ مرتب سازی	پنجره بالکن [ساختمان]
orderly	امر بر؛ گماشته؛ مصدر	جهت یابی؛ توجیه نقشه [نظمی]
order number	شماره سفارش؛ شماره حواله	جهت پذیر؛ سوپذیر
~ of magnitude	تنظيم اندازه؛ تنظیم مقدار بزرگی	قالی مستبافت؛ قالی
order-wire circuit	کابل جریان کنترل؛ خط فرمان؛ سیم فرمان (تلفن)	شرق زمین
~ key	تکمه سیم فرمان	شیوه خاور مابی؛ سبک
ordinary partnership company	شرکت تضامنی	شرقی
ordnance	۱. مهمات ۲. توب	۱. جهت؛ وضعیت؛ گرایش
~ bronze	مفرغ مهمات سازی	۲. جهت یابی؛ تعیین موقعیت؛ ترتیب وضع اتمی و ملکولی ۳. توجیه
ore	سنگ معدن؛ کلوخه معدنی؛ کانه	جهتدار؛ سودار؛ متمایل؛ گرویده
~ bin	لاوک؛ تشت کانی	دریچه ورودی؛ دهانه؛ ورودی؛ روزنه؛ محل باز شدن؛ سوراخ
or element /or gate	عنصر «یا»؛ مدار «یا»	فلانز دهانه؛ فلنچ روزنه ای
organ	۱. سلول؛ عنصر؛ ارگان؛ عضو	جریان سنج روزنه ای
		گازسنج چاه
		origin مبدأ؛ سرچشممه؛ خاستگاه؛ شروع؛ اصل؛ مایه
		original → artwork سرمایه اولیه
~ capital		زمین طبیعی؛ زمین بکر
~ ground		طرح اولیه
~ plan		سرعت اولیه
~ speed / original velocity		

original velocity → original speed	او - رینگ (حلقه دارای مقطع به شکل ۵)؛ واشر لاستیکی مدور ارلون (نام تجاری دسته ای از الیاف مقاوم در برابر مواد شیمیایی و دارای رنگپذیری خوب)	orthodontics (جلوگیری و تصحیح بسی نظمهای دندان به کمک ابزار مخصوص) قائم؛ راستگوش؛ متعامل
o-ring	اورمولو؛ مطلأ (فلز ترکیبی طلا یی رنگ محتوى مس؛ روی و قلع)	راست خطی راست هنجار
orlon	ترزیبات مطلأ	آرتودپدی؛ شکسته بندی (تصحیح ناهنجاریهای انداهای حرکتی به کمک ابزار ویژه)
ormolu	۱. شبکه ۲. تزیین؛ زیور؛ آذین گره سازی هزارباف	ناهمسان (در جهتهای عمود بر هم) [مکانیک]
ornament	[معماری]	orthotropic
ornamental brick-work	ـ mounts	os = osmium
ornament hub cap	بتن تزیینی	Oscar = O
orogenesis → orogeny	گلیمیخ	فوتیک (زبان مخابراتی)
orogeny / orogenesis / tectogenesis	زهواربندی [معماری]	oscillate
orography	قطعه تزیینی [معماری]	oscillating
orphanage	حجاری ظرفی؛ قلم زنی؛	ـ cylindrical-valve / rotary slide-valve
orpiment	منبت کاری روی سنگ	سوپاپ نوسانی؛ سوپاپ چرخشی (به شکل میله و دارای شیارهای در اطراف)
Orsat apparatus	قالپاق چرخ	روغن ده نوسانی
andazeh gheirی مقدار گاز کربنیک؛ اکسیژن و سایر گازهای دود	کوه سازی	حرکت نوسانی
orthicon	کوه نگاری	ـ articulated platform
orthite → allanite	پرورشگاه	ـ period
ortho → orthochromatic	زرنیخ؛ آرسنیک زرد	ـ viscometer / oscillating viscosimeter
orthochromatic / ortho	دستگاه ارست (برای اندازه گیری مقدار گاز کربنیک؛ اکسیژن و سایر گازهای دود)	گران روی سنج نوسانی
orthodiagram	اورتیگن؛ لامپ ویژه دوربین تلویزیون	ـ viscosimeter → oscillating viscometer
orthoclast	حساس به تمام رنگها بجز سرخ [عکاسی]	نوسان؛ تواتر؛ لرزش؛ حرکت پاندولی؛ حرکت رفت و برگشتی
orthoclase	أُرتوکلاز (سیلیکات مضاعف پتاسیم و الومینیم)	ـ frequency
orthodiograph	أُرتو دیگراف (دستگاهی که به کمک اشعه ایکس شکل و اندازه اعضای داخلی بدن را دقیقاً ثبت می کند)	ـ generator
		oscillator
		ـ drift → frequency drift
		oscillatory
		ـ circuit
		oscillogram
		oscillograph

		[الكترونيك]	روي و سرب با يك پوند مس)
oscillograph tube	لامپ نوسان نگار	outage	توقف؛ افت؛ قطع برق
	[الكترونيك]	outboard	در قسمت خارجي؛ به طرف خارج بدنه کشتي
oscillography	اوسيلوغرافي؛ نوسان نگاري	outbond	رگچين راسته؛ آجرچين راسته
oscillometer	اوسيلومتر؛ نوسان سنج	outbound	خروجي؛ از فرودگاه خارج شدن
oscillometry	اوسيلومترى؛ نوسان سنجى	~ traffic	پرواز خروجي
oscilloscope	اوسيلوسكوب؛ نوسان سنج	outdate	از رده خارج؛ منسوخ
osmiridium	أُسميريدِيم (الياز أسميم) و	outdoor	خارجي؛ بیرونی؛ از طرف خارج؛ (در) فضای باز
	اَبِرِيدِيم، مورد استفاده در ساخت نوک قلم، یاتاقنهای دستگاههای دقیق و اتصالها)		
osmium = Os	أُسميم (فلز سفید مایل به آبی وابسته به گروه پلاتین)	outer	بیرونی؛ رویی؛ خارجي کُنچ بنای سوک
osmoscope	بوسنج (دستگاه تعیین مقدار بوهای مختلف آب)	~ angle	
osmosis	أُسمُز؛ راند؛ تراوشن؛ تراوندگی (نفوذ مایع ریقین به طرف محلول غلیظ)	~ dead-center → bottom dead-center	
osmotic	أُسمُزی؛ تراوشی	~ propeller	پروانه بیرونی؛ ملح بیرونی
~ force	نیروي اُسمُزی؛ نیروي راند	outfall	دهانه خروجي
~ pressure	فشار اُسمُزی؛ فشار تراوندگی (فشار لازم جهت متوقف کردن عبور سیال از غشای متخلخل)	outfit	تجهیزات حفاری؛ وسائل؛ تأسیسات؛ لوازم
osophone	أُسُوفن؛ تلفن ویژه افراد گوش سنگین (ارتعاشهای صوت را مستقیماً به استخوانهای سر منتقل می کند)	outflow / out flowing	برونزیری؛ تخلیه جریان خروجي
osteoclast	استخوان شکن (ایزار جرّاحی ویژه شکستن استخوان)	outflowing → outflow	
osteophony	أُسْتُوْفُنی (هدایت امواج صوتی به گوش داخلی از راه استخوان)	outgassing	بی گاز کردن
osteotome	استخوان بُر (ویژه بریدن استخوان در جرّاحی)	out-gate → riser	
otoscope → auriscope		outgoing	بیرون رونده؛ خارج شونده
Otto cycle	مدار اُتو [ترمودیناميک]	~ line	خط خروجي؛ کابل خروجي
~ engine	موتور پیستونی؛ موتور اُتو (موتور یا ماشین دارای دور چهار ضربه)	~ mail	نامه های صادره
ounce = oz	اونس (واحد وزن برابر $1/16$ پوند)	outguard	گشتنی؛ گشتنی صحرایی [نظمی]
		outlet	۱. خروجي؛ دررُو؛ زیراب ۲. پریز؛ مادگی فیش اتصال
		~ box	جمبة اتصال فیشها
		~ valve	دربچه رانش؛ سوپاپ خروجي
		outline	۱. فهرست؛ رئوس مطالب ۲. طرح؛ نمای کلی؛ کلیات؛ خلاصه ۳. پرامون؛ دوره؛ محیط
		out of band	خارج از باند
		~ of condition	خراب؛ معیوب
		~ of phase	انحراف فاز؛ بی فاز؛ خارج از فاز
		outpatient	بیمار سرپایی؛ بیمار غیربستری
		output	محصول؛ بازده؛ خروجي؛ توان خروجي
		~ block	تغذیه کننده خروجي

output capacitance	ظرفیت خروجی [الکترونیک]	outward opening	دهانه خارجی
~ device / output unit	واحد خروجی؛ دستگاه خروجی؛ قسمت خروجی	oval	خاگی؛ تخم مرغی؛ بیضوی
~ equipment	دستگاه خروجی؛ وسایل قسمت خروجی [داده آمایی]	ovalbumin	سفیده تخم مرغ
~ impedance	مقاومت خروجی [الکترونیک]	oven	گرمخانه؛ تنور؛ اجاق؛ کوره؛ بخاری؛ فر خواراکپزی
~ meter	اندازه‌گیر قدرت خروجی	overall	۱. کامل؛ کل؛ مجموع؛ رویه مرفت؛ کلی ۲. لباس کار؛ لباس محافظت سرتاپا
~ per head	بازدہ سرانه	overall-connection loss	اتفاق اتصال کل
~ power	توان خروجی [الکتریسیته]	overall cost	هزینه کل
~ regulator	تنظیم کننده قدرت خروجی	~ efficiency	بازدہ کلی
~ resistance	مقاومت خروجی [الکترونیک]	overboard	روی عرشه؛ خارج از کشتی؛ از کشتی به دریا
~ shaft	محور انتقال نیرو؛ شفت اصلی	over boiling	فوق غلیان
~ stage	طبقه خروجی؛ طبقه نهایی [الکترونیک]	overbreak / backbreak	حاکی‌داری اضافه بر نیمرخ [معدن]
~ stream	جريان خروجی	overburden	مواد رویی (بدون مصرف)؛ مصالح رویی؛ لایه سربار [ساختمان؛ معدن]
~ transformer	مبدل خروجی؛ ترانسفورماتور خروجی [الکترونیک]	overcast	ابری؛ پوشیده؛ تیره [هواشناسی؛ معدن]
~ tube	لامپ خروجی؛ لامپ قدرت	overcasting	۱. بندوزی [صحافی] ۲. پاک دوزی؛ سردوزی [خیاطی]
~ unit → output device		overcoat	۱. پالتو ۲. اورکت
~ voltage / final voltage	ولتاژ نهایی؛ ولتاژ خروجی	overcompound	فوق ترکیب [الکتریسیته]
~ winding	سیم پیچ خروجی	overcontrol	کنترل بیش از حد
outrigger	تیرکنسول؛ تیریک سرگیردار؛ پایه اتاق [ساختمان]	overcurrent	ولتاژ بیش از حد؛ جریان اضافی؛ اضافه جریان [الکترونیک]
outsentry	پاسدار صحراهای [نظامی]	~ protection / overload-protection	محافظه اضافه جریان؛ محافظه اضافه بار
outside caliper	اندازه‌گیر قسمت خارجی قطعه [طرّاحی]	overdamped	میرای شدید
~ diameter = OD	قطر خارجی [طرّاحی]	overdoor	سردر [ساختمان]
~ in	وارونه؛ زیر و رو؛ از بیرون به تو	overdrapes	رولباسی
~ pipe cutter	لوله بُر خارجی	overdrive	بارگیری اضافی کردن؛ حرکت اضافی دادن
~ plant	تأسیسات خارجی	overdue	موعد گذشته؛ منقضی
~ view	نمای خارجی؛ منظره خارجی	~ fine	جریمه دیرکرد
outstanding	۱. معوق؛ تصفیه نشده ۲. برجسته	~ slip	برگه اخطار دیرکرد
outward	برون سو؛ بیرونی؛ خارجی؛ به طرف بیرون	overall	سریز؛ ریزش

overfall dam	سد سرریز	overlap	تداخل؛ روی هم انداختن؛ همپوشانی کردن
overflight	پرواز عبوری	overlapping	همپوشانی؛ رویهم افتادگی
overflow	۱. سرریز؛ ریزش؛ سیل؛ جریان اضافی ۲. سرریز شدن؛ اضافه شدن جریان	overlapping-stitch	سردوزی یا پاک دوزی (پارچه)
~ check	بررسی سرریزی	overlapping tile	سُفال چینی نیم - نیم
~ indicator	سرریز نما	overlay	۱. اندود؛ روکش ۲. کاغذ کالک؛ کاغذ شفاف
~ pipe	لوله خروج بخار آب؛ لوله برگشت؛ لوله سرریز (بنزین)	overload	سریار؛ اضافه بار؛ ازدیاد بار (تجاور شدت جریان برق از میزان معین)؛ اضافه طرفیت
~ record(s)	رکوردهای لبریز شده [داده آمایی]	~ capacity	ظرفیت اضافه باری (مقدار اضافه باری که دستگاه ممکن است بدون ایجاد خطر تحمل کند)
~ traffic	اضافه ترافیک	~ protection	→ overcurrent protection
overfold	چین خوابیده	overload relay	→ overload release
overgarment	لباس رو (مثل پالتو؛ ژاکت و ...)	~ release / overload relay	واگذاره فربار؛ کنترل بار اضافی؛ قطع بار اضافی
overhang	سرآویز؛ طره؛ پیشامدگی؛ اتصال	overlooker	مدیر؛ سرپرست (به طور اعم ناظر)
	جلوبی (پیشانی)؛ برآمدگی؛ سایبان [ساختمان]	overman	استادکار [معدن]
overhanging	پیشامده؛ مشرف [ساختمان]	overmantel	۱. سربخاری ۲. در بالارو
overhaul	تعمیرات اساسی؛ پیاده کردن قطعات	overmodulation	مدولاسیون کلی؛ تنظیم کلی [رادیو]
	ماشین برای تعمیر کلی؛ امتحان کردن؛ تعمیر کردن	overpass	روگذر؛ گذرگاه فوقانی
	~ period → time between overhaul	overpick	پوگذاری فوقانی
overhead	هوایی؛ بالای زمین؛ سیمهای هوایی	overprint	چاپ روی چاپ [گرافیک]
~ camshaft	میل سوپاپ بالای سیلندر؛ میل بادامک سرسیلندر [mekanik]	overpunch	رویهم منگه کردن [داده آمایی]
~ contact-line	سیم نقاله هوایی؛ سیم نقاله متحرک	override	لغو کردن؛ باطل کردن؛ صرفنظر کردن [سیستمهای کنترل]
		overseer	سرمیراب
~ crossing	گیره تقاطع؛ اتصال هوایی	overshoot	نوسان اضافی؛ اضافه جهش [الکترومغناطیس؛ ارتباطات]
~ damped	فرامیرا	overshot	چنگک ابرارگیر
~ door	در بالارو	overstraining	کشش بیش از حد [فلزکاری]
~ line	کابل هوایی؛ کابل آزاد	overstressing	فراتنشی؛ تنش بیش از حد [فلزکاری]
~ pedestrian crossing	روگذر عابر پیاده؛ پُل عابر پیاده	overtaking	سبقت (گرفتن)
overhead-valve engine	موتور با سوپاپهای آویزان (سوپاپها در سرسیلندر واقعند) [mekanik]		
overheat	زياد گرم کردن؛ دوآتشه کردن؛ بیش از حد گرما دادن		
overinflation	پُربادی		
~ tire	لاستیک پُرباد		
overirrigation	آبیاری اضافی		

<b>overtime (working)</b>	اضافه کاری	<b>oxyacetylene burner / oxyacetylene torch</b>	مشعل اکسی استیلن؛ دستگاه جوشکاری با شعله استیلن و اکسیژن
<b>~ work</b>	اضافه کار		
<b>over the fence</b>	ماورای مرز		
<b>over-the-horizon radar</b>	ردار ماورای افق [الکترو مغناطیس]		
<b>overthrust</b>	روزاندگی		
<b>overtone</b>	آبرُن؛ نُت فرعی [صوت شناسی]		
<b>overtoning</b>	آچارکشی مفرط؛ زیاد سفت کردن		
<b>overturn</b>	چَه شدن؛ معلق شدن		
<b>overturning</b>	وازنگویی		
<b>overvoltage</b>	ولتاژ بیش از حد نرمال؛ ولتاژ خطرناک؛ اضافه ولتاژ [برق؛ الکترونیک]		
<b>~ protective-device</b>	محافظه ولتاژ زیاد	<b>oxygen-arc cutting</b>	برش با قوس الکتریکی و اکسیژن
	[الکتریسیته]		
<b>~ relay</b>	رله ولتاژ زیاد؛ فیوز ولتاژ زیاد	<b>oxygenation capacity</b>	ظرفیت اکسیژن دهنده
<b>overwrite</b>	جای نوشت؛ جای نوشت [وارد کردن اطلاعات قبلی از آنجا] [داده آمایی]	<b>~ efficiency</b>	بازدیده اکسیژن دهنده
<b>ovolo</b>	فیلیه تخم مرغی؛ زهوار تخم مرغی	<b>oxygen corrosion</b>	خوردگی اکسیژن
<b>ownership</b>	مالکیت	<b>~ cutting</b>	هوابرش؛ برش با اکسیژن؛ برش اکسیژنی
<b>owner's manual</b>	کتابچه راهنمای (اتومبیل)	<b>cylinder</b>	سیلندر اکسیژن؛ پرسول اکسیژن؛ مخزن اکسیژن
<b>oxalic acid</b>	اسید اکزالیک؛ اسید اکسالیک؛ جوهر تُرشك (مورد استفاده در تهیه سفیدکننده ها و برآق کننده ها)	<b>lance</b>	لوله اکسیژن [فلزکاری]
<b>oxidation</b>	اکسیداسیون؛ اکسیده کردن؛ اکسایش	<b>pressure gauge</b>	فشارسنج اکسیژن
<b>oxide</b>	زنج؛ ترکیب اکسیژن با فلز	<b>oxyhydrogen welding</b>	جوشکاری اکسیژن
<b>oxide-coated cathode</b>	کاتُند اکسید؛ کاتُند با روپوش اکسید [الکترونیک]		اکسی هیدروژن
<b>oxide coating</b>	روکش اکسیدی	<b>oz = ounce</b>	اوزالید (چاپ سیاه و سفید)
<b>~ isolation</b>	جداسازی اکسیدی [الکترونها]	<b>ozalid</b>	
<b>oxidized</b>	اکسیده (شده)	<b>ozocerite / ozokerite / earth wax</b>	اوزوکریت؛ مو میا؛ مو معدنی؛ مو م طبیعی
<b>~ asphalt</b>	آسفالت اکسیده (شده)	<b>ozokerite → ozocerite</b>	
<b>oxidizer</b>	اکسید کننده	<b>ozone</b>	اُزُن؛ اوzon (به عنوان اکسیدان، سفید کننده و تصفیه کننده آب استفاده می شود)
<b>oxidizing atmosphere</b>	جو اکسید کننده؛ محیط اکسید کننده [فلزکاری]	<b>generator / ozonizer</b>	مولَد اُزُن
<b>~ flame</b>	شعله اکسید کننده	<b>ozonize</b>	اُزُن دار کردن
		<b>ozonizer → ozon generator</b>	

# Pp

**P = Papa; phosphorus; poise**

**Pa = pascal; protactinium**

**PABX = private automatic branch exchange**

۱. شاه نشین؛ سکو؛ صُفَه [ساختمان]
۲. پاگرد (پلکان)
۳. ضرب؛ ریتم
۴. قدم؛ گام (واحد طول)

(دستگاه) محرک قلب [پزشکی]

۱. بسته؛ دسته
۲. بسته بندی؛ دسته بندی؛ عدل بندی؛ پیچیدن
۳. پارچه کمپرس [پزشکی]

**pack² = fill**

۱. بسته؛ جعبه؛ صندوق
۲. بسته بندی؛ عدل بندی

**packaged**

**packaging paper**

۱. متقابل بسته بندی؛ کریاس بسته بندی؛ گونی بسته بندی

**packed decimal** [داده آمایی]

**packed format**

**pack-hardening**

سخت گردانی لفافی

۱. واشر؛ آب بند (حلقة لاستیکی)
۲. کاسه نمد
۳. تراکم؛ انباشتگی
۴. باریندی؛ عدل بندی؛ بسته بندی
۵. پوشال گذاری
۶. درزبندی؛ آب بندی

~ **density** [داده آمایی]

~ **factor** [ضریب آکنندگی]

~ **house** [کارخانه کنسروساژی]

بسته بندی اجناس  
بارنامه؛ صورت ریز محمولات

مواد بسته بندی؛ مواد انباشتگی  
[فلزکاری]

**pack needle**  
جوالدوز  
نوردکاری چندورقی؛ نوردکاری لفافی

[فلزکاری]

~ **unit / walkie-talki / walky-talky**  
گیرنده و فرستنده رادیویی کوچک قابل حمل با بُرد محدود

**pact**  
پیمان؛ قرار

**pad** ۱. کابل یدکی؛ کابل کمکی؛ کابل رابط  
۲. بالشتک؛ مخدّه

۳. بالشتک زخم بندی؛ پَد  
۴. لایی

۵. استامپ ۶. زیردستی؛ پایه؛ ضربه گیر؛ صفحه مانع اصطکاک

**padder** خازن قابل تنظیم [الکترونیک]

**padding** ۱. لایی؛ پرکننده؛ لفاف [چرم‌سازی]  
۲. لایی گذاشتن؛ اضافه کردن ضخامت؛ لایه گذاری

۱. پارو ۲. بیلچه ۳. آلوار آب بند  
۴. راکت پینگ پنگ

~ **wheel** چرخ پرۀ دار

**paddy field** شالیزار

**padlock** ۱. قفل (نوع آویخته) ۲. مهر و موم  
رسمی ۳. قفل کردن؛ مسدود کردن

**pad lubrication** روغنکاری تشکچه ای

~ **saw** اره دستی

**padstone** بالشتک؛ زیرسری [ساختمان]

page	صفحه؛ ورق کاغذ و فرمول [داده آمایی]	نوشتارشناسی
	۲. پادو (در کتابخانه)	(دانش شناخت خط ها و کتبه ها)
~ number → folio ²	چاپگر صفحه ای [ارتباطات]	۱. ورزشگاه؛ زمین ورزش
~ printer	شماره گذاری صفحه ها؛	۲. زورخانه
pagination	صفحه شماری	۱. کمرنگ؛ پریده رنگ ۲. نرده چوبی
paging	۱. صفحه شماری ۲. صفحه بندی	۳. محوطه نرده دار
~ system	سیستم خبردهی؛ سیستم پیج کردن؛ سیستم فراخوان؛ فراخوانی	۱. کمرنگ شده ۲. پرچین دار
pail	سطل شیردار؛ دلو	تخته شستی؛ پالت (رنگ)؛
painful	(به قدر) یک سطل	رنگ گزین نقاشی؛ شستی نقاشی
paint	۱. رنگ ۲. رنگ کردن	کاردک رنگ آمیزی
~ base	رنگماهی (مادة تشکیل دهنده رنگ)	۱. میله نرده ۲. نرده سازی
~ brush	قلم مو	۱. پرچین ۲. نرده
Painted glass	شیشه منقوش	پالادیوم = Pd
~ pottery	سفالینه منقوش؛ سفالکاری منقوش	پالادیوم (عنصر فلزی نقره فام کمیاب)
painter	۱. نقاش ۲. رنگ کار؛ رنگساز	پالادیوم - مس
paint gun / painting nozzle	رنگپاش؛ پستوله (رنگ)	(آلیاژ دندانسازی)
painting	۱. هنر؛ نقاشی ۲. پرده نقاشی ۳. رنگ کاری ۴. نقاشی دیواری	۱. تخته؛ طبق؛ سینی زیر بار ۲. چهارچرخه
~ nozzle → paint gun	خط کشی به وسیله رنگ	باربری دستی ۳. کفه بارگیری؛ پالت ۴. شیطانک (ساعت) ۵. ماله چوبی ۶. صندوقه؛ صندوقچه
paint marking	رنگ زدا	سنگ (ساعت)
~ remover / paint stripper	(نقاشی ساختمان)	ارتعاش سنج
~ roller	غلنک رنگ زنی؛ نورد رنگرزی	برگ نخلی (گونه ای نقش تزیینی)
~ scraper	شاپر رنگ	لیف خرما (برای ساختن طباها) ضخیم
paint-shop	کارگاه نقاشی	palmitic acid
paint stripper → paint remover		جوهر نخل؛ اسید پالمیتیک
~ thinner	رقیق کننده رنگ؛ تینر	(مورد استفاده در صابون سازی و وسایل ضد آب)
pair	۱. زوج؛ جفت ۲. جفت کردن	PAM = pulse-amplitude modulation
paired	مزدوج؛ جفت شده	جزوه؛ رساله چاپی؛ نشریه کوچک
pairing	۱. کابل کشی جفت ۲. جفت کردن	جزوه دان
pair of tweezers	موچین؛ دوشاخه موچین	(نقش) برگ و خوشه انگوری [معماری]
~ production	تولید جفتی [الکترونیک]	۱. لاوک خاک شویی (استخراج طلا)؛
pairwise	دو به دو؛ جفت - جفت	طشت ۲. کفه ترازو ۳. چاله ۴. پستانک (تپانچه) ۵. حرکت پانوراماپ
pakfong	و رشو	تفگ) pan ² → panchromatic

pancake	بوین صفحه‌ای؛ سیم پیچ مدور تخت [الکتریستیه]	paper	۱. کاغذ ۲. روزنامه ۳. مقاله ۴. سند (برات، سفته)
pancho	بارانی پلاستیکی (سریازی)	paperback	جلد شمعیز
panchromitic / pan ²	پانکروماتیک؛ فیلم حساس به تمام رنگها؛ فیلم تمام رنگ	paperboard	مقر؟ کارتن
pane	۱. شیشه جام ۲. سرپهن چکش؛ کوبه دم باریک؛ ته چکش [ابزارشناسی] ۳. قاب؛ چهارچوب (پنجره)	paper capacitor	خازن کاغذی [الکتریستیه]
	۱. تابلوی کترل (برق)؛ صفحه کلیدها؛ صفحة فرمان ۲. قاب تزیینی ۳. نقاشی روی چوب	~ clip	گیره کاغذ؛ سنجاق اتصال اوراق
	۴. عطف کتاب ۵. منابع اطلاعاتی ۶. هیئت؛ میزگرد ۷. نوار (روی لباس)	~ cloth	پارچه نخ کاغذی (برای پرده، کفش، پوشک، طناب، کیف و ...)
~ board	۱. تابلوی برق؛ تابلوی کترل ۲. داشبورد (اتومبیل)	paper-core cable	کابل با عایق کاغذی
~ coil → plate coil	خط انداز	paper currency	اسکناس
~ gauge	سقف صندوقه‌ای؛ سقف	~ cutting	کاغذبری
panelled ceiling	فاسازی شده	paper-hanging	کاغذ دیواری
panel mounting	مونتاژ تابلوی اتصال؛ سرهم کردن تابلوی اتصال [الکتریستیه]	paper industry	صنعت کاغذسازی
~ wall	آگین دیوار؛ حشو دیوار [ساختمان]	~ insulated	عایق شده با کاغذ
~ work	تخته کوبی؛ تخته سازی [ساختمان]؛ تنکه سازی	paper-knife	کاغذبر؛ چاقوی باز کردن لبه‌های کتاب
pan-head rivet / pan-head screw	پیچ سرپهن	paper mill	کارخانه کاغذسازی؛ دستگاه کاغذسازی
panicum	أرزَن	~ money	پول کاغذی
panorama	پانوراما؛ تصویر دورنمای نمای سراسری؛ منظره سراسری	~ pulp / papier maché	خمیر کاغذ
pant	۱. فوّاره ۲. آب انبار عمومی	~ tape	نوار کاغذی
pantile	سُفال (بام)	paper-tape punch	منگه کن نوار کاغذی [داده آمایی]
pantograph	پانتوگراف؛ سوادکن؛ نقائمه متحرک (دستگاه تغییر مقیاس نقشه) [نقشه برداری]	~ reader	نوار کاغذی خوان
pantometer	جهتیاب؛ زاویه یاب؛ پانتومتر	~ wax	کاغذ موم آندود
pantry	۱. آبدارخانه ۲. انبار کوچک	paperwork	تشریفات اداری؛ کاغذبازی
Papa = P	پاپا؛ علامت حرف P در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)	papier maché → paper pulp	پاپرس
papaya	انبه	par-	۱. عادی ۲. برابر ۳. در طول؛ در امتداد (پیشوند)
		PAR = precision-approach radar	
		parabola	سهمی؛ شلجمی
		parabolic	سهمی گون؛ سهمی شکل
		~ antenna	آتن شلجمی؛ آتن سهمی شکل
		~ arc	طاق سهمی شکل؛ قوس سهمی شکل
		~ mirror / parabolic reflector	آینه شلجمی شکل؛ منعکس کننده سهمی شکل (نور را به

صورت خط باریکی منعکس می کند)		
parabolic reflector → parabolic mirror		
paraboloid سهمی وار؛ شلجمی؛ سهمی		الکترونیک [ پرسپکتیو همرو؛ پرسپکتیو موازی
~ headlamp نورافکن سهمی (شلجمی)		خازن موازی جوشن؛ خازن مسطح؛ خازن موازی صفحه [الکتریستیه]
~ of revolution سهمی دوار		مدار هماهنگی موازی [الکتریستیه]
paracaisson گاری دوچرخ		شبہ مغناطیس (مواد با ضریب نفوذ مغناطیسی کمی بزرگتر از واحد)
parachute / chute ² ۱. چتر نجات؛ چتر فرود ۲. کابل		[الکترومغناطیس] پارامتر؛ بررسی؛ مقدار مشخص
parachutist چتریاز		[ارتباطات؛ الکترونیک] پارامتر نشانی
parade ¹ ۱. سان دیدن ۲. رژه رفتن ۳. میدان مشق		paramagnetic
parade ² → review		parametric amplifier / reactance
paraffin-base crude oil نفت خام پارافینی		تقویت کننده پارامتری؛ تقویت کننده واکنش [ارتباطات]
paraffin deposition رسوب پارافین		parametron عنصر با عدم تقارن مغناطیسی [الکترونیک]
~ distillate چکیده پارافینی		parapet ۱. طوقه چاه ۲. جان پناه؛ دیواره؛ خاکریز سنگر ۳. دست انداز
paraffins پارافینها (گروه هیدروکربورهای اشباع شده و بی اثر)		para rubber شبہ لاستیک؛ پارالاستیکی
paraffin test آزمایش پارافینی [فلزکاری]		parasite پارازیت؛ انگل؛ مزاحم
~ wax پارافین جامد		~ drag اصطکاک مزاحم [هوایپمایی]
paraflow ضد انعقاد		parasitic پارازیتی؛ انگلی؛ زاید [الکترونیک]
paragraph indent(ion) → indented اختلاف دید؛ اختلاف منظر [آپتیک]		~ aerial → parasitic antenna
parallax ۱. موازی؛ همگام؛ شانه به شانه		~ antenna / parasitic aerial / parasitic element / parasitic reflector / passive element آتن خارجی؛ آتن زاید [الکترومغناطیس]
parallel ۲. اتصال موازی؛ موازی کار کردن دو یا چند دستگاه [برق] ۳. موازی کردن؛ اتصال موازی دادن		parasitic element → parasitic antenna
~ access با دستیابی موازی [داده آمایی]		parasiticide انگل کُش
~ circuit مدار موازی؛ مدار الکتریکی موازی [الکتریستیه]		parasitic oscillation / spurious oscillation نوسانات مزاحم؛ نوسانات پارازیت؛ نوسانات خود بخود [ارتباطات]
~ cut / burn cut برش موازی		~ reflector → parasitic antenna
~ cutting saw موازی بُر نجاری		parasite suppressor تخفیف دهنده پارازیت [الکترونیک]
~ feed / shunt feed تغذیه موازی؛ خورد موازی		
~ linkage اتصالات موازی یا همسو		
parallel memory / parallel store حافظه موازی		
parallelogram متوازی الاضلاع		
parallel operation حرکت موازی؛ کار کرد با اتصال موازی؛ عملکرد موازی [داده آمایی؛		

parasol	آفتابگیر	تابع جزئی؛ پاره تابع
parcelling	افراز؛ تقسیک زمین	رباط خروجی
parcel post	امانات پستی؛ سرویس امانات پستی	نیمه مشترک
parchmentizing	پارشمن سازی کاغذ	خلأً نسبی؛ خلاً جزئی
	(با خوابانیدن کاغذ در اسید سولفوریک آنرا شفاف نمی سازند)	ذرة
parchment paper	کاغذ پستی	شتاب دهنده ذره
parent metal	فلز اصلی؛ فلز مادر [فلزکاری]	نوبان
parent-teacher association	انجمن خانه	نزاد مخصوص
	و مدرسه؛ انجمن اولیا و مریستان	۱. جدا کننده؛ جدا سازنده ۲. جدا شونده
parget	اندودکاری؛ سفیدکاری؛ گچکاری	خطَ جدایش؛ خطَ فاصل
Paris green	سبز پاریس [رنگرزی]	ماسه جدایش [ساختمان، فلزکاری]
parity	تشابه؛ تساوی؛ توازن؛ زوجیت؛ قیاس [داده آمایی]	۱. پارتیشن؛ جدار؛ تغیر ۲. تجزیه؛ تقسیم
~ bit	بیت کنترل؛ حلقه کنترل [ارتباطات]	بخش - بخش؛ جزء بندی شده
~ check	چک توازن؛ مقابله کردن توازن؛ بررسی توازن	۱. شرکت تضامنی [اقتصاد] ۲. مشارکت
park	توقف؛ پارک	۱. بیانه؛ پرداخت علی الحساب ۲. قسط
parkerizing	فسفات کاری پارکر؛ پارکریزه کردن	فهرست قطعات؛ لیست قطعات
	(سفرداد به پوسته فلزات برای افزایش مقاومت در برابر زنگ زدگی)	پاره وقت؛ نیمه وقت
Parkes process	فرایند پارکس (فرایند بازیابی فلزات قیمتی از سرب) [فلزکاری]	۱. طرف قرارداد؛ طرف مقابل ۲. گردهمایی ۳. حزب
parking	۱. پارکینگ؛ توقفگاه ۲. پارک کردن (فروش آمدن) هوایما	کابل مشترک (تلفن)؛ خطَ مشترک؛ مز مشترک؛ انشعاب مشترک [داده آمایی]
~ brake	ترمز دستی	دیوار مشترک (بین دو ساختمان)
~ lot	محوطه پارکینگ؛ محوطه توقفگاه	ارزش اسمی
~ meter	پارکومتر	پاسکال ( واحد فشار )
parquet	پارکت؛ فرش چوبی؛ کفپوش چوبی	PASCAL پاسکال ( زبان برنامه نویسی ) [کامپیوتر]
parquetry	پارکت کردن؛ نصب کفپوش چوبی	قانون پاسکال [ مکانیک مایعات ]
parrot coal → boghead coal		۱. گردنه؛ گذرگاه؛ معبر ۲. گذرنامه؛ جوز ابور ۳. کالیبر ۴. محل جوشکاری شده ۵.
parsec	پارسیک ( واحد طول نجومی )	تصویب شدن؛ گذراندن؛ گذشتن
part	۱. سهم؛ بخش؛ پاره؛ جزء؛ عضو؛ عنصر ۲. ناحیه ۳. تقسیم کردن؛ جدا کردن	پاساژ؛ سرسرا؛ راهرو؛ گذرگاه
partial	جزئی؛ مختصرا؛ ناتمام؛ نسبی	باند گذر؛ نوار گذر؛ باند عبور
~ fraction expansion	تجزیه به کسرهای ساده	[ الکترونیک ]

passbook	دفترچه حساب پس انداز	patching ¹	۱. آج دادن ۲. سرهم بندی
passenger	مسافر		۳. تعمیر کردن ۴. ترمیم سنگفرش
~ aircraft	هوایپمای مسافربری؛ هوایپمای مسافری	patching ² → burning-on	
~ car	ماشین سواری	~ cement	۱. چسب پنچرگیری ۲. چسب وصله کاری
~ capacity seated	ظرفیت سرنشین	patch work	چهل تکه دوزی
~ compartment	کوپه مسافر؛ قسمت مسافر (در قطار)	patent	۱. پروانه؛ جواز؛ حق امتیاز؛ حق اختراع ۲. به ثبت رساندن
~ train	قطار مسافربری؛ ترن مسافری	~ log	سرعت نمای کشته
passive	بی اثر؛ غیرفعال؛ اتفاعال؛ کارپذیر؛ بُرداری	~ office	اداره؛ ثبت اختراعات
~ absorption	جذب غیرفعال	patents	حقوق انحصاری
passive-electric network	شبکه الکتریکی غیرفعال	path	۱. کانال [ارتباطات] ۲. جاده؛ مسیر؛ راه؛ گذر ۳. پیاده رو
passive electrode / collecting electrode		patina	زنگ مفرغ؛ زنگار مفرغ [فلزکاری]
	الکترود جذب شده؛ الکترود گرفته شده	patio	پاسیو؛ حیاط خلوت؛ نورگیر
~ element → parasitic antenna		patrol	۱. گشت زدن ۲. دژبان [دربانوری]
~ junction	انشعاب غیرفعال	~ aircraft	هواپیمای گشته
~ system	سیستم غیرفعال	~ boat	فاین گشته
pass out	خارج کردن؛ بیرون کردن	~ car	اتومبیل گشته (پلیس)
password	اسم رمز؛ گذر واژه؛ کلمه عبور؛ اسم شب	patrolman	پلیس گشت
	۱. خمیر ۲. چسب؛ سریش ۳. چسباندن	patter	ماله
paste		pattern	طرح؛ نقشه؛ شابلن؛ الگو؛ شکل؛ مدل
pasteboard → cardboard		~ generator	مولڈ تصویر؛ تصویرساز [الکترونیک]
pasted plate / Faure plate	صفحة مشبک	~ layout	نقشه مدل
	باتری؛ صفحه باتری تر (بنجه رهی سریش پُر شده از خمیر مخصوص)	pattern-maker	فالبساز؛ طراح
paste flux	چسب لحیم	pattern-making	نمونه سازی
pastel	پاستل؛ مواد گچی؛ گچ رنگی [شاشی]	paulin	برزنگت بالاپوش
paste prints	چاپ خمیری بر جسته	pause	مکث؛ وقفه؛ تنفس؛ توقف؛ استراحت
pasteurization	پاستوریزه کردن؛ پاستوریزاسیون	pave / paving	فرش کردن؛ سنگفرش کردن
pasture	چراگاه؛ مرتع	pavement ¹	۱. شوسه؛ سنگفرش؛ کف سازی (مفروش شده با موزاییک، آجر و ...)
pasty	خمیری؛ چسبناک	pavement ² → sidewalk	۲. سطح
patch	۱. وصله کردن؛ پوشاندن ۲. اصلاح کردن ۳. سرهم کردن	paver	۱. غلتک جاده صاف کن ۲. ماشین حمل
~ board	تخته سرهم بندی؛ تخته سیم بندی [کامپیوتر]		و کارگذاشتن مواد مخصوص سنگفرش [مکانیک]
	سیم رابط؛ سیم سرهم بندی [کامپیوتر]	pavilion	۱. کلاه فرنگی؛ پاویون [معماری]



## peak power → peak load

- ~ production تولید حدّاًکثر؛ اوج تولید
- ~ to peak از نقطه به نقطه؛ نوک به نوک
- ~ value / crest value مقدار حدّاًکثر؛ جریان بیشینه؛ اندازه قله
- ~ voltage ولتاژ اوج
- ~ voltmeter ولت‌متر پیک؛ وسیله سنجش مقدار حدّاًکثر [برق]
- ~ white حدّاًعلای سفید [تلوزیون]
- pearl** ۱. حروف ۵ پُنط [چاپ] ۲. مروارید
- ~ barley بلغور جو
- ~ gray کبود مرواریدی؛ خاکستری صدفی؛ خاکستری روش
- pearlite / perlite / pearlstone** سنگ
- pearlite → perlite
- Pearson bed** تخت پیرسن  
(ویژه بیماران مبتلا به شکستگی)
- peat زغالسنگ نارس (خام)؛ تورب؛ خاک نباتی
- (دارای کربن خالص بسیار کم و بدون ارزش سوختی)
- pebble¹** دان - دان کردن (سطح چرم و کاغذ)
- pebble² / pebblestone** ریگ (گرد)؛ سنگریزه
- pebble³ → rock crystal**
- ~ leather چرم دان - دان
- ~ weave بافت زبر؛ پارچه زبر
- peck = pk** پک (بیمانه خشکبار برابر با ۲ گائن)
- peculation** اختلاس
- pedagogy** فن تربیت؛ پدآگوژی
- pedal** اهرم پایی؛ پدال؛ رکاب
- ~ cushion لاستیک پدال
- ~ rubber → foot-pedal pad
- pedestal** ۱. پایه؛ نگهدارنده؛ حمال
- (ستون مجسمه و چراغ) ۲. سیگنال مبنای رنگ (تلوزیون) ۳. محل قرارگرفتن
- ~ lavatory دستشویی پایه دار
- pedestrain** عابر پیاده
- ~ bridge / pedestrian crossover پل پیاده؛ پل هوایی عابر پیاده

پل عابر پیاده؛ پل هوایی عابر پیاده  
pedestrain crossover → pedestrian bridge

- pediculicide** شیش کش
- pediment** مثلثی سر در عمارت؛ آرایش ستوری
- pedlyary** سقف [معماری]
- pedocal** دستفروشی خاکاهک (مخلوط خاک و آهک)
- pedologist** خاک شناس
- pedology** خاک شناسی
- pedometer** ۱. گام سنج (دستگاهی برای سنجیدن مسافت پیموده پیاده) ۲. کودک سنج (برای اندازه گیری و وزن کردن نوزاد تازه متولد شده)
- peel** ۱. پوشش؛ پوسته ۲. پوست انداختن؛ جدا شدن پوست ۳. پوست کندن ۴. ورآمدن پوسته شدن؛ دوپوستگی [فلزکاری]
- ~ machine ماشین پوست کن؛ پوست کن
- peened stretch hammer** چکش دم باریک
- peening** کوبیدن
- peg** ۱. تویی ۲. میخ چوبی؛ گلمنخ ۳. خار؛ میله؛ زایده ۴. سنجاق ۵. میخکوبی (کردن)
- pellet** ۱. ساقمه؛ گلوله؛ گندله ۲. جبه؛ قرص نازک
- pelletizing** گندله سازی؛ گندال سازی
- [فلزکاری؛ معدن]
- pellucid** شفاف
- Peltier effect** اثر پلتیه [فلزکاری]
- pelvimeter** لگن سنج؛ پلویمتر
- (ابزار اندازه گیری قطرهای لگن خاصه)
- pen** قلم
- ~ box قلمدان
- pencil** ۱. مداد ۲. دسته تشعشع الکترونها
- pedestrain** جامدادی (کیف)
- case** بندکشی
- encilling** مداد تراش
- pencil sharpener** ۱. سقف آویز
- pendant** پل پیاده

(تزيين قنديل شكل آويزان از سقف يا انتهای قوسها)		پنج ستونی
۲. لامپ آويز؛ لامپ پاندولی ۳. حلقة و دسته کوک ساعت		۱. سباباط؛ چهار طافقی ۲. بالاخانه
pendent → pendant		۱. باران گير ۲. سایيان؛ سباباط؛ چهار طافقی
pendentine [معماري]	لچکی؛ طاسچه	[مهندسي معدن]
~ dome	گنبد اویخته	پنتلاندیت؛
pending	معطل؛ معوق	سنگ معدن نیکل؛ سولفور نیکل و آهن
pen drawing	سیاه قلم؛ تصویر خطی؛ تصویر مدادی	پنج قطبی؛ لامپ پنج قطبی؛ پنتود
pendulous vanes	دریچه های آونگی	[الكتريسيته]
pendulum	۱. آونگ؛ پاندول؛ لنگر ساعت ۲. شاغرول	صف مورب؛ شیروانی واریخته
~ inclinometer	شیب سنج آونگی	(که فقط در یک جهت شبیه داشته باشد)
~ press	منگنه پایی؛ منگنه پاندولی	pent roof
~ saw	اره آونگی	سقف مورب؛ شیروانی واریخته
penetrant	نافذ؛ نفوذکننده	(که فقط در یک جهت شبیه داشته باشد)
penetrating oil	روغن نفوذپذیر؛ روغن نشتی	پenumbra
penetration	نفوذ؛ دخول؛ تأثیر؛ رخنه	نیم سایه [آپتیک]
~ factor	ضریب نفوذ [الكترونیک]	perambulator / ambulator / odometer /
~ macadam	آسفالت ماکادام نفوذی	مسافت سنج؛
~ rate → advance rate		چرخ مسافت سنج؛ کیلومترشمار
penetrometer	نفوذسنج؛ سختی سنج؛ اندازه گیر مقدار نفوذ [رادیولزی]	per annum
penicillin	پنی سیلین	سالانه؛ در سال
penknife	قلمتراش	percantine
pen recorder	ثبتات فلمی	per-capita
pension	۱. حقوق بازنشستگی ۲. مستمری	صرف سرانه
pensionary	۱. بازنشسته؛ حقوق بگیر ۲. مقرری بازنشستگی؛ حقوق بازنشستگی	percent / percentage
pension fund	۱. کسوز بازنشستگی ۲. صندوق بازنشستگی	درصد؛ نسبت درصد
penstock	سرناوه؛ بارناوه؛ دریچه کنترل آب؛ دهانه باریک مجرای آب و رودی توربین	percentile
pent- / penta-	پنج - (پیشوند)	صد یک؛ صدم
penta- → pent-		نیزه؛ پرچ (واحد طول برابر ۵/۵ یارد)
pentad	پنج تابی؛ پنج روزه [مواشناسی]	perch
pentagon	پنج بَر؛ پنج گوش؛ پنج ضلعی	کنترل پازجه؛ خارزنی
		perchloroethylene
		(اشتعال ناپذیر و مورد مصرف در خشک شویی)
		۱. ترده؛ جداگر ۲. محوطه
		perclose
		۱. نشت کردن؛ تراویدن ۲. بالودن
		percolate
		پرکولاسیون؛ نشت؛ نفوذ؛ تراوش؛
		تراوایی؛ فرورفت (عبور دادن آب یا مایع حلال از ماده جامدی به منظور استخراج عنصر مؤثر آن)
		percussion
		۱. ضربه (معاینه پزشکی) ۲. تصادم؛
		برخورد ۳. ضربه زدن ۴. به هم خوردن
	~ bit / percussion drill bit	متّه حفاری
		ضربه ای
	~ cap	چاشنی (گلوله)
	~ drill	گمانه زن کوبشی [معدن]
	~~ bit → percussion bit	
	~ drilling	حفاری ضربه ای [معدن]

percussion rig	دکل حفاری ضربه ای	میدان دید) [پژوهشی]
~ welding	جوشکاری ضربه ای [فلزکاری]	راه کمریندی
per diem	روزانه؛ از قرار روزی	دوره؛ گردش؛ نوبت؛ دوران؛ فاصله
perennial	دیرپایی؛ بادوام؛ همیشگی	زمانی؛ مدت یک نوسان؛ دوره تناوب؛ زمان چرخه؛ پی گشت
perfect	۱. کامل؛ درست؛ بی عیب؛ بی کاست ۲. تکمیل کردن	برات مدت دار
~ binding	ته چسب	تناوبی؛ دوره ای؛ زمان بندی شده؛ قطع و وصل شونده
~ crystal	بلور کامل	آدواری؛ نشریه ادواری
~ gas / ideal gas	گاز کامل؛ گاز ایده آل (گازی که از قوانین گازها تعیین کند)	جزیان متناوب
~ vacuum / absolute vacuum	خلأ کامل؛ خلاً مطلق	سرمیس متناوب
perforate	سوراخ شدن؛ سوراخ کردن؛ منگنه کردن (لبه کاغذ)	میدان تناوبی
perforated	سوراخدار	بازرسی دوره ای؛ بازدید دوره ای
~ board	فیبر سوراخ شده	جدول تناوبی؛ جدول مندلیف
~ breakwater wall	دیوار موج شکن مشبک	زمان تناوب
~ brick	آجر مشبک	محیطی؛ پیرامونی؛ جنبی؛ حاشیه ای
~ casing / perforated string	جداره مشبک	سرعت محیطی
perforated-paper tape	نوار کاغذی سوراخدار	~ units / peripheral equipment
perforated string → perforated casing		واحدهای تبدیل؛ واحد غیر از واحد مرکزی؛ واحد بیرونی؛ واحد ورودی و خروجی
perforating	مشبک کاری	کالاهای فسادپذیر
perforation	سوراخ؛ حفره	بنای دور ستونی؛ ستون بندی دوبار
perforator	سوراخ کن؛ منگنه [ارتباطات]	پریسکوپ؛ پیرامون نما؛ پیش بین
performance	اجرا؛ انجام؛ ساخت؛ نمود؛ عملکرد؛ کارایی؛ راندمان؛ نحوه کار	(نشان دهنده اشیا از عمق زیاد در زیر دریا یابها)
~ appraisal	ارزشیابی کارکارکنان	ایوان ستوندار
~ evaluation	ارزیابی کارایی	پریتکنیک [فلزکاری]
perfume	عطر	پریتکنوتیک؛ شبیه پریتکنیک
perfumery	۱. عطرسازی ۲. عطر فروشی	[فلزکاری]
perfume oil	اسانس عطر	پرولون (الیاف مصنوعی شبیه نایلون)
pergola	۱. آلاچین؛ سایبان ۲. داربست مو	پرم (واحد درجه تراوایی ساختمان)
peridot	زبرجد زیتونی	متخلخل مخزن نفت)
perimeter	۱. پیرامون؛ محیط؛ دوره؛ محیط خارجی ۲. دید سنج؛ پریمتر (دستگاه اندازه گیری	همیشه بخته (زمین)
		پرمالوی (همبسته آهن و نیکل با خواص مغناطیسی زیاد)
		تداد؛ بقا؛ نظم؛ ترتیب؛ پایداری

permanent	پایا؛ همیشگی؛ پایدار؛ ماندنی؛ ثابت؛ پابرجا؛ دائمی؛ غیرقابل حل؛ غیرحلال	Perminvar	پرمینوار (نام تجاری آلیاز نیکل-کُبالت و آهن با قابلیت نفوذپذیری ثابت)
~ color	رنگ ثابت	permissible	روا؛ مجاز؛ جائز
~ current	جریان دائمی؛ جریان پایدار [اقیانوس نگاری]	~ limit	حد مجاز
~ echo	انعکاس پایدار [الکترومغناطیس]	~ load	بار مجاز
~ gas	گاز پایدار (گازی که در فشار و دمای بالاتر از حالت بحرانی تبدیل به مایع نشود)	~ pollution	درجه‌الودگی مجاز
~ hardness	ستگینی دائمی آب (به واسطه وجود املاح منیزیم و کلسیم)	~ stress	تش مجاز
~ magnet = PM	آهنربای دائمی [الکتریستیته]	~ velocity	سرعت مجاز
~ mould	ریجه ( قالب مورد استفاده دائمی) [ریخته‌گری]	permission	اجازه؛ مجوز
~ position	پست دائم؛ شغل ثابت	permit	اجازه دادن
~ separation	انفصال دائم	permitfree	خلاصی مجاز؛ لقی مجاز
~ set / plastic deformation	تغییرشکل دائمی؛ تغییر شکل سوم سان؛ تغییرشکل خمیری [مکانیک؛ فلزکاری]	permittivity → dielectric constant	تبدیل؛ تقدّم و تأحرّ؛ ترتیب؛ جایگشت؛ جایگردی
~ shuttering	قالب ثابت ( قالب بتن که در داخل ساختمان باقی می‌ماند)	permutation	تحصیلدار؛ وصول کننده؛ دریافت کننده سود
~ storage	انباره دائمی؛ انبارش دائمی؛ [کامپیوتر]	pernorn	عمود؛ قائم؛ عمودی؛ ستون دار
permanganate	پرمنگات	perpendicular	مستمری مادام عمر
permeability	نفوذپذیری؛ نفوذپذیری مغناطیسی	perpetual annuity	مانده گیری؛ موجودی گیری
~ tuning	هماهنگی تغییرات نفوذپذیری	~ inventory	مستمر
permeable	تراؤ؛ قابل نفوذ؛ نفوذپذیر؛ رطوبت پذیر	~ motion	حرکت خودبخود؛ حرکت دائم
~ bed / permeable layer	لایه نفوذپذیر؛ لایه تراوا	per procurationem	از طرف؛ به جای؛ وکالتا؛ به نایاندگی از پلکان خارجی
~ layer → permeable bed		perron	پنجره‌کرکره‌ای
~ materials	مصالح تراوا	Persian blinds	فارسی‌باف؛ گره فارسی؛ یک گره [قالیبانی]
~ membrane	غشای تراوا	~ knot	چوب خرمالو
permeameter	تراؤایی سنج؛ نفوذسنج؛ دستگاه کنترل مغناطیس	persimmon wood	پرسانه / constancy / steadiness
permeance	هدایت مغناطیسی؛ رسانایی آهنربایی	1. ماندگاری؛ ثبات [هواشناسی] ۲. پستاب persistent	۱. ماندگاری؛ ثبات [هواشناسی] ۲. پستاب پایدار؛ دیرپایی؛ ماندگار
		personal	شخصی؛ متعلق به شخص
		~ surety	کفیل؛ ضامن
		personnel	کارکنان
		~ criterion	ضابطه استخدامی
		~ department	اداره کارگزینی

personnel manager	ریس کارگزینی	petrologist	سنگ شناس
perspective	۱. ژرفانمایی؛ سه بعدنمایی؛ تجسم فضای اجسام [رسم فنی] ۲. علم مناظر و مرايا؛ پرسپکتیو	petrology	سنگ شناسی
~ space	فضای سه بعدی	petrol pump	پمپ بنزین؛ پمپ سوخت
perturb	۱. منحرف کردن ۲. منحرف شدن	petticoat insulator	مقرّة ناقوسی شکل؛ مقرّة برق فشار قوی [الكتريسيته]
perturbation	تدخّل؛ آشتفتگی؛ انحراف؛ خروج از مدار؛ به هم خوردگی؛ اختلال	petty cash / petty cash funds	تنخواه گردان
pervious ground	ترّاوا زمین؛ زمین نفوذپذیر	~ cash funds → petty cash	petty cash
perviousness	نفوذپذیری [زمین شناسی]	~ officer	مهناوی؛ درجه دار نیروی دریایی
perious rocks	سنگهای نفوذپذیر	pewter	مسبار؛ پیوت (آلیاژ قلع، آنتیموان و مس، برای ساختن بشقاب و اشیای زینتی)
pesticide	آفت کش	pH	پ هاش؛ درجه اسیدی؛ درجه قلایی؛ پتانسیل هیدروژنی
pestle	دسته هاون؛ مُشتہ؛ تُحْمَاق	phantom	۱. هواییمای فاتوم (سوپرسونیک جنگنده) ۲. شبح
petalite	پتالیت (کانی مرکب از سیلیکات لیثیم و الومینیم)	~ antenna → artificial antenna	
pet-cock	شیر بخار؛ شیر هوا؛ شیر تخلیه؛ شیر سماوری	~ circuit	مدار جریان دوبل (چهار سیمی)؛ مدار مکالمه چهار سیمی؛ مدار مجتمع ساده [ارتباطات]
Petersen coil / arc-suppressian coil	سیم پیچ پترسن؛ بوین پترسن [الكتريسيته]	~ group	گروه چهار سیمی؛ گروه چهار اتصالی [برق]
petition	۱. دادخواست؛ عرضحال ۲. استشهاد	pharmaceutic	دارو بینی
petrifaction	سنگ شدنگی	pharmaceutical industry	صنعت داروسازی
petrify	سنگ شدن (تبديل مواد آلی به سنگ)	pharmaceuticals	مواد دارو بینی
petrochemistry	پتروشیمی؛ شیمی نفت	pharmacist / druggist	داروساز
petroglyph	سنگ متقوّر؛ سنگ کنده کاری شده	pharmacologist	داروشناس
petrol (GB) / gasoline (US) / gas (US)	بنزین؛ گازولین	pharmacology	داروشناسی
petrolatum → petroleum jelly		pharmacy	۱. داروخانه ۲. داروسازی
petrol engine (GB) / gasoline engine		pharos	فانوس دریایی؛ نورافکن دریایی
(US)	موتور بنزینی؛ موتور احتراق داخلی غیردیزلی	phase	۱. فاز (بخشی از یک سیکل متناوب که نسبت به وضع صفر در بخش مثبت منحنی قرار دارد) ۲. حالت (جامد، مایع و گاز) [ترمودینامیک] ۳. مرحله؛ دوره ۴. نمون؛ وضعیت شبکه کریستالی فلزات
petroleum	نفت؛ نفت خام؛ مواد سوختنی؛ سوخت	~	و سیله بھبود ضریب قدرت
~ accumulation → accumulation of oil		advancer	(ماشینی که در یک سیستم جریان عقب مانده را جلو می برد) [برق]
~ black	دوده نفت		
~ jelly / petrolatum	وازلین؛ پترولاتوم		
	(ماده نرم و مرهم مانند حاصل از روغنهاي نفتی)		
~ products	محصولات نفت		

phase-alternation line	خط تغییر فاز	phase factor	ضریب فاز؛ عامل فاز
phase angle / phase difference	زاویه	~ finder	فازیاب
انحراف فاز؛ اختلاف فاز (اختلاف زمانی بین دو موج		~ generator	مولڈ فاز
(برحسب درجه)		~ inversion	تغییر فاز؛ تغییر جهت فاز [ارتباطات]
phase-angle meter → phasemeter		~ inverter	فازبرگردان
phase balance	همفازی؛ تعادل فاز	~ lag	تأخیر فاز؛ پس افت فاز
phase-balance relay	رله فاز؛ تقویت کننده فاز [الکتریستیه]	~ lead	تقدّم فاز؛ جلو افتادگی فاز
phase-change coefficient → phase constant	صرف فاز	~ lock	قفل فاز [الکترونیک]
phase compensation	ضریب ثابت گاز؛ ثابت گاز	~ margin	حد فاز [سیستمهای کنترل]
~ constant / phase-change coefficient		phasemeter / phase-angle meter	فازمتر؛ فازسنج
تنظیم فاز	ضریب ثابت گاز؛ ثابت گاز	phase modulation = PM	مدولاسیون فاز؛ تغییر فازی
ـ control / phase-shift control	[الکترونیک]		مدوله کننده فاز [الکترونیک]
phase-control factor	ضریب تنظیم فاز	ـ retardation → phase delay	retardation → phase delay
phase converter	مبدل فاز؛ تغییر دهنده فاز (بدون تغییر فرکانس)	phase-sensitive relay	رله حساس فاز
phase-correcting network → phase equalizer		phase sequence	ترتیب فاز [برق]
phase correction	تصحیح فاز [ارتباطات]	ـ shift	انحراف فاز؛ تغییر زاویه فازی [الکترونیک؛ فیزیک؛ مکانیک کوانتوم]
~ delay / phase retardation	تأخیر فاز؛ تغییرات (نوسان) فاز [ارتباطات]	phase-shift discriminator	→ Foster-Seely detector
~ detector / phase discriminator	آشکارساز فاز	phase shifter	تنظیم کننده فاز؛ تغییر دهنده فاز؛ اختلاف فاز دهنده [ارتباطات]
~ deviation	انحراف فاز [ارتباطات]	phase-shifting transformer / phasing	
~ diagram → constitutional diagram		transformer	مبدل تغییر فاز؛ ترانسفورماتور
~ difference	اختلاف فاز		تغییر فاز
~ discriminator → phase detector		phase-shift keying = PSK	مدوله کردن با تغییر فاز
~ distortion	پیچیدگی فاز؛ از فرم افتادگی فاز [ارتباطات]		مدار تغییر فاز؛ تقسیم کننده فاز
~ encoded	رمزی شده با فاز	phase splitter	تقسیم فاز؛ گردش فاز؛ کورس فاز [الکتریستیه]
~ equalization → line equalizer		phase swinging	
~ equalizer / phase-correcting network	شبکه تصحیح کننده فاز	~ transformation	تبديل فاز؛ تغییر فاز (تغییر نیروی یک دستگاه چند فازه به وسیله مبدلها)
~ excursion	انحراف فاز؛ گردش فاز [ارتباطات]		[الکتریستیه]
		~ voltage → voltage to neutral	
		phasing	حالات فاز؛ وضعیت فاز [تلوزیون]

phase transformer → phase-shifting transformer		phosphor dot نقطه نورانی، نقطه با ماده فسفر [الکترونیک]
فازیtron؛ مدولاتور فاز [الکترونیک] phasitron		phosphorescence فسفرتابی؛ شبناهی؛ شب تابی؛ شب رسانس (درخشش فسفر هنگام اکسید شدن آرام)
فیزور؛ فازنما ~ diagram نمودار بُرداری؛ نمایش به صورت فیزوری		phosphorescent شب تاب؛ شب رسان؛ شبناهی؛ شب تاب؛ شبناهی؛ شب رسان
phenol فنل		paint رنگ شب تاب؛ شبناهی؛ شب رسان
phenyl ethylene → styrene		phosphoric فسفری؛ فسفردار؛ محتوی فسفر
Phillips screw پیچ چهارسو؛ پیچ سرصلیبی		phosphorous = P فسفر (شبہ فلز نوع جامد سرخ و زرد)
~ screwdriver پیچ گوشی چهارسو		~ printing چاپ فسفری
phon ۱. فون (واحد بلندی صدا) ۲. صوت		phot فوت (واحد روشنایی برابر یک لومن بر سر م ^۲ )
phone ۱. گوشی ۲. تلفن، تلفن کردن		photo ۱. مربوط به نور ۲. مربوط به عکاسی ۳. نور
phonendoscope وسیله شنیدن صدای بدن [پزشکی]		photo-aquatint فتوگراویر؛ چاپ گود
phone plug فیش تلفن		photocathode کاولد نوری؛ کاولد حساس به نور
phonetic alphabet الفبای فوتیک		photocell / photoelectric cell فتوسل؛ سلول حساس به نور؛ سلول نوری؛ سلول فتوالکتریک؛ چشم الکترونیکی
phonetics آواشناسی؛ صوت شناسی		~ amplifier تقویت کننده فتوسل
phonetic system دستگاه آوانی		photocellulose فتوسلولز
phonic آوانی؛ صوتی		photochemical فتوشیمیایی؛ نور شیمیایی
phonocardiogram فونوکاردیوگرام؛ صدای قلب نگار [پزشکی]		photochemistry نور شیمی (تجزیه یا ترکیب بر اثر نور)
phonofilm فیلم ناطق		photochromic / photochromic glass شیشه فتوکرومیک (مخصوص عینک)
phonogram نمودار صوتی؛ علامت صوتی		photocolorimetry رنگ سنجی نوری
phonograph → gramophone		photocomposition حروفچینی نوری
~ record صفحه گرامافون		photoconductive cell / photoresistive cell / photoresistor مقاومت فتوالکتریک؛ لامپ فتوالکتریک
phonology صوت شناسی		سلول مقاوم نوری؛ افزایش هدایت الکتریکی
phonometer صوت سنج؛ فنومتر		photoconductivity در اثر جذب نور
phonoscope فنوسکپ (دستگاه نمایش اولیه فیلم ناطق)		photocopier ماشین فتوکپی
phosgene / carbonyl chloride فسین؛ گاز سمی (مورد مصرف در رنگرزی)		photocopy فتوکپی
phosphate فسفات		photocurrent جریان تولیدی از فتوالکتریک [الکترونیک]
~ coating پوشش فسفاتی [فلزکاری]		
phosphochromic glass شیشه عکس رنگی		
phosphor فسفر		
~ bronze مفرغ فسفردار (همبسته مس، قلع، و فسفر)		

photodiode	دیود حساس به نور	(تجزیه شیمیایی در اثر تابش نور یا اشعه ماده ای بنفس)
photoelectric	فتوالکتریک (برق تولیدی از نور)	نورسنج؛ فوتومتر؛ روشناسنگ
~ cell → photocell		نورسنجی؛ فوتومتری
~ effect	نشانه برق نوری؛ اثر فتوالکتریستیه؛ پدیده فتوالکتریک؛ اثر نورا بر قی	ریزه عکس؛ عکس میکروسکوپی
photoelectricity	نو را بر قی؛ فتوالکتریستیه	عکسبرداری میکروسکوپی
photoelectric pyrometer	آذرسنگ	فوتومونتاژ؛ مونتاژ عکس
	فتوالکتریکی؛ آذرسنگ نورا بر قی	چندبار کننده الکترون نور؛ زیاد کننده جریان فتوالکتریک؛ نور فروزنگر؛ فوتون
~ reader	خواننده فتوالکتریکی	آفر؛ نور آفر [الکترونیک]
~ tube → phototube		فوتون؛ ذرات
photoelectron	فتوالکترون؛ الکترون نوری	کوانتالی نوری [مکانیک کوانتم]
photo-endoscope	فتواندوسکوپ	فوتوفون
	[نوعی درون بین، دارای دوربین عکاسی] [پژوهشکی]	تلفن نوری؛
photo-engraving	فتوگرافی	photoresistive cell → photoconductive
photoflash	فتو فلاش؛ فشنگ منور و پر	cell
	عکاسی در شب؛ فلاش عکاسی	photoresistor → photoconductive cell
~ lamp	لامپ فلاش عکاسی	photosensitive / light sensitive
photoflood lamp	لامپ نورافکن	با حساسیت نوری؛ حساس به نور
photogenic	خشوش عکس؛ فتوژنیک	فتورکوپی
photogram	نورنگار؛ رسام نور؛ رسام تصویر [گرافیک]	phototelegraphy → facsimile telegraphy
photogrammetry (-metry)	نقشه برداری	فتورترانزیستور [الکترونیک]
	هوایی؛ عکسبرداری هوایی؛ فتوگرامتری	phototube / photoelectric tube
photographer	عکاس	لامپ فتوالکتریک؛ لامپ حساس به نور؛ چشم
photographic gelatine	ژلاتین عکاسی	الکترونیکی
~ library	آرشیو عکس؛ بایگانی عکس	فتوولتایک؛ قدرت زای نوری
~ plate	شیشه عکاسی	سلول فتوولتایک؛ سلول فتوالکتریک؛ پبل نوری
~ prints	چاپ عکاسی	physical education / physical training
~ recorder	دوربین ثبات	تریبت بدنه
photography	عکاسی؛ عکسبرداری؛ فتوگرافی	نمودارگیری از سازند؛ اندازه گیری سازند
photogravure zinc	زینک گراورسازی	فیزیوتراپیست؛ درمانگر فیزیکی؛ ورز درمانگر
	به وسیله عکاسی	formation logging
photogravure	فتوگراور؛ چاپ گود؛ گراور به وسیله عکاسی [چاپ]	therapist
photoheliograph	دوربین عکسبرداری از خورشید [آپنیک]	training → physical education
photolysis	نور کافت؛ فتولیز؛ تجزیه نوری	physician
		~ assistant

physicist	فیزیکدان؛ کارشناس علم فیزیک	پیکو ثانیه؛ تریلیونم ثانیه
physiotherapy	فیزیوتراپی؛ ورز درمانگری	قلابدوزی
piazza	رواق؛ ایوان سرپوشیده	لبه دوزی زور
pica	حروف ۱۲ پُنط [چاپ]	پیکریت (سنگی از خانواده بازالت)
pick	۱. کلنگ ۲. تیغه برش فولادی ۳. پود؛ نخهای عرضی پارچه ۴. مضراب؛ زخم ۵. خلال دندان ۶. کلنگ زدن ۷. خراشیدن ۸. پود گذاشتن	خط تصویری تصویرنگاری مصور
pick-axe	کلنگ دوسر	۱. عکس؛ تصویر؛ منظره؛ تصویر تلویزیونی ۲. نمایش دادن ۳. تصویر کردن؛ مجسم کردن؛ مصور کردن
picker	۱. ماشین حلاجی پشم ۲. مضراب ~ stick → picking stick	ناقل تصویر؛ ناقل اطلاعات رنگی [ارتباطات]
picket	۱. دستک؛ چوب پرچین ۲. نرده کشی ۳. میخکوبی	عنصر تصویر؛ نقطه های تشکیل دهنده تصویر [تلویزیون]
picking	۱. سنگ جوری (دست چینی سنگهای معدنی) ۲. حذف مواد اضافی از سنگهای معدنی ۳. حذف قسمتهای معیوب کاغذ [کاغذسازی؛ چاپ] ۴. حذف مواد زاید (کرک و ...) از سطح پارچه (به کمک اتوی مخصوص) ۵. چیدن غوزه پنه از گیاه ۶. پودگذاری [نساجی] ۷. قلم زدن یا خراشیدن سطح دیوار [بنایی]	اندازه تصویر گیره قاب عکس
~ mechanism / fly shuttle	پودگذار [نساجی]	frequency → frame frequency
~ stick / picker stick	چوب مضراب	gallery
(قطعه حرکت دهنده ماکو در موقع پودگذاری)	[نساجی]	monitor
pickle fork wrench	آچار دوشاخ	picturephone
~ liquor	مایع اسید شویی	picture point → picture element
pickling	اسیدشویی؛ قطعه شویی؛ رنگ زدایی اسیدی؛ تمیزکاری [فلزکاری]	کیفیت تصویر
pick off	مولڈ سیگنال؛ سیگنال ساز	signal
pick up	۱. پیکاپ (وسیله تبدیل صدای صفحه گرامافون به جریان الکتریستی) ۲. شتاب (اتومبیل) ~ truck	علامت تصویر؛ سیگنال تصویر
pico- / micromicro- ( $\mu\mu$ )	پیکو- (پیشوند) به معنی یک میلیون میلیون؛ یک میلیون میکرو	size → picture format
picofarad	پیکوفاراد؛ یک میلیون میلیون ( $10^{-12}$ ) فاراد	synchronizing
		~ ~ pulse / vertical synchronizing
		pulse ضربه همزمانی جریان تصویر؛ ضربه هماهنگ تصویر [تلویزیون]
		telegraphy → facsimile telegraphy
		transmitter / visual transmitter / video transmitter فرستنده تصویر؛ مرکز ارسال تصویر [تلویزیون]
		tube → teletube
		piece ۱. تکه؛ قطعه؛ قسمت ۲. عنصر
		۳. طاقة؛ توب (پارچه) ۴. قبضه (توب یا تفنگ)
		~ dye طاقة رنگ کردن [نساجی]

piece goods	قاره (پارچه)	[الکتریستیه]
piecewise	تکه‌ای؛ حوزه‌ای	۱. نیم ستون؛ ستون چهارگوش یا
piecework	کار مقاطعه؛ مقاطعه کاری؛ کار قطعه‌ای	نیمدازه در بدنه نما ۲. ستون‌نمای؛ شبه ستون؛ ستون در بدنه
pier	۱. پایه؛ جرز ۲. اسکله؛ لنگرگاه	۱. تیر؛ شمع؛ پایه؛ تیر پایه؛ دستک؛ پایه پل؛ ستون ۲. توده؛ گپه؛ کومه ۳. سلول؛ عضو ۴. گرک؛ پُر ز ۵. میخ چوبی بزرگ ۶. بند آب؛ موج شکن ۷. شمع بندی
pierce	۱. سوراخ کردن؛ شکافتن ۲. رسوخ کردن؛ نفوذ کردن؛ رخنه کردن	کلاهک شمع تیرکوب؛ پایه کوب [شهرسازی]
pierced woodwork	چوبکاری مشبک	شمعمکوبی کردن
~ work	مشبک	شالوده شمع؛ شالوده تیرپایه
piercing awl	درفش	پی سد
piece = pz	پیز (واحد فشار برابر ۱۰۰۰ پاسکال) [mekanik]	~ frame → pile-driver
piezo-	پیزو-؛ فشار دادن (پیشوند)	پُنک پایه کوب
piezoelectric	پیزو الکتریک	انباشتگی
~ crystal	کریستال پیزو الکتریک	دله‌دزدی (کردن)
~ effect / piezoelectricity	اثر پیزو الکتریک؛ برق فشاری	دله‌دزدی
piezoelectricity → piezoelectric effect		دستگاه نورد پیلگر [فلزکاری]
piezoelectric loudspeaker / crystal		ستون؛ پایه؛ جرز؛ رُنک
loudspeaker / subaqueous		جرّ تقلیل سقفی دووار
loudspeaker	بلندگوی پیزو الکتریکی؛ بلندگوی زیرآبی [صوت شناسی]	ماشین مته پایه دار
piezoelectric microphone → crystal		پُر ز دادن سطح پارچه
microphone		پاله‌نگ
piezometer	پیزومتر؛ فشارسنج	بالش
piezometric surface → potentiometric surface	پیزومتریک سطح → پتانسیومتریک سطح	~ distortion → pincushion distortion
pig	شمش؛ شوشه [فلزکاری]	۱. خلبان ۲. آزمایشی؛ نمونه ۳. راهنمای
~ bed	بستر شمش؛ بستر قالبهای شوشه ای؛ مجرای شمش ریزی	هادی ۴. شمعک؛ پیلوت
~ iron	آهن خام؛ چدن خام؛ شمش آهن؛ فولاد به دست آمده از کوره بلند	مته جهندار
pigment	رنگیزه؛ پیگمان؛ رنگدانه؛ ماده رنگی	حامل راهنما [ارتباطات]
pigmentation	رنگی کردن؛ رنگدار کردن	چراغ راهنما؛
pigment layer	لایه رنگی (ضد هاله)	چراغ خطر؛ چراغ اطمینان؛ چراغ کنترل [الکتریستیه]
pigtail	سیم مسی پنج رشته؛ کلاف سیم	~ light → pilot lamp
	(بافته شده جهت اتصال جاروبک به جازغالی)	نمونه آزمایشی
		موتور فرمان؛ موتور کنترل کننده
		واحد صنعتی نمونه

pilot project	طرح آزمایشی؛ پروژه راهنمایی؛ طرح نمونه	pinholes	روزنه سوزنی (حبابهای ریز در جوشکاری)
~ relay / pilot valve	شیر تنظیم کننده؛ شیر کمکی؛ رله فرمان	pinion	پیوند؛ چرخ دندۀ جناغی؛ چرخ همراه با صفحه دندۀ)؛ چرخ دندۀ کوچک
~ survey	بررسی مقدماتی	~ stand	تکیه گاه چرخ دندۀ، قفسه چرخ دندۀ
~ valve → pilot relay		pink	صورتی؛ گل بهی
~ wire	کابل کمکی	pinked seam	سردوزی زیگزاگ [ختاطی]
pin	۱. سوزن؛ پین. ۲. سنجاق. ۳. پرج؛ اشپیل؛ نزینه؛ رزوہ نر (در انتهای لوله)؛ میله. ۴. میخ [سنگنوردی]. ۵. پیچ کوک. ۶. پرج کردن؛ ثابت کردن؛ محکم کردن	pinking scissors	قیچی لبه کنگره ای
pinacotheca	نگارخانه	pink matter	صورتی روناسی
pin belt	تسمه خاردار	pin metal	فلز سنجاق (برنج دارای ۶۳٪ مس و ۳۷٪ روی، مورد مصرف سنجاق سازی)
pince → gripper		pinnacle	۱. سرمناره؛ گلددسته. ۲. بُرجک
pincers	گاز انبر؛ گیره؛ انبر میخ چین	pin punch	شنبه نوک تخت؛ خارکوب (برای خارج کردن پین و پیچ)
pinch	۱. فشردگی. ۲. با پنس گرفتن	~ rod	محور اتصال؛ میله اتصال
pinch-bar	شنبه	~ spanner	آچار سوزنی
pinchbeck alloy	زر تقلیبی (برنج آلفا با ۱۲٪ روی، قابل استفاده در جواهرسازی بدلی)	pint=pt	پینت (واحد حجم معادل $\frac{1}{8}$ گالن)
pinch-off	۱. تنجیدگی. ۲. با پنس گرفتن	pintle	میخ لولا؛ میله لولا
	۳. با سیم چین بریدن	~ hook	فلاپ یدک کش
pinch pass	نورد سبک [فلزکاری]	pin-type socket	پریز میله ای؛ وسیله اتصال میله ای
pin connection	اتصال مفصلی	pin vice	گیره پیچی؛ گیره خاردار؛ گیره دستی گازابنبری
~ contact	اتصال سنجاقی	pinwheel	۱. مارپیچ؛ مارپیچی؛ فرفه (ای). ۲. چرخ سنجاقی؛ چرخ با دندانه استوانه ای. ۳. فرفه کاغذی
pincushion distortion / pillow distortion	پیچش بالشتکی [آپتیک؛ عکاسی؛ تلویزیون]	pin wrench	آچار خاردار
pine	درخت کاج؛ چوب کاج	piolet	کلنگ یخ شکن [یخ نوردهی]
pineapple fiber	لیف آناناس	pioneer unit	پیگان مهندسی - رزمی
pine oil	روغن کاج	pipe	۱. لوله؛ شیلنگ؛ مغزی؛ نی
~ or leaf pattern	بته جقه؛ بته ترای؛ نقش کاج یا برگ		۲. مک (فضای خالی در بخش‌های فوقانی شمش ناشی از اثر تراکم فلز هنگام انجامداد)؛ ۳. کانال؛ مجراء
~ tar	قطران کاج		۴. لوله اگزوژ
pinetree antenna	آتن کاجی (شکل)	~ bender	لوله خم کن
pi-network	اتصال پی؛ مدار پی؛ شبکه $\pi$ [ارتباطات]	~ chocking	گرفتگی لوله
pinfeed	خورد سنجاقی	~ clamp	بست لوله؛ گیره لوله؛ گیره
ping	ضریبه؛ سُرفه (درون سیلندر)		

محکم کننده لوله؛ طوق لوله گیر	لوله پاک کن؛ جداره پاک کن
pipe clip	لوله گیر؛
~ coupling	آچار لوله گیر؛ آچار شلاقی
~ cutter	۱. لوله کشی ۲. مجموعه لوله های
~ dog	یک سیستم
~ down	پیکه (نوعی پارچه پنبه ای)
~ expander	۱. دزدی دریایی؛ راهزنی دریایی ۲. چاپ غیر مجاز آثار دیگران
~ fitter	piping
~ fitting	قرقه؛ بوین [نساجی]
۱. اتصالات لوله (سه راه؛ زانوبی)	سقاخانه
۲. لوله کشی؛ لوله گذاری	piscina
~ flow	pisé
~ hook	چینه (رگچین با لایه گل)
~ joist	~ wall
~ lagging / pipe lining	pistachio
pipeline	piste
pipe lining → pipe lagging	pistol
~ nipple	۱. پیستوله ۲. هفت تیر؛ تپانچه
~ plug	۱. پیستون ۲. سُبَّه
piperazine	~ attenuator
pipe reamer	تضییف کننده پیستون
~ scraping	[الکتریسیته]
~ snips	جایجاپی پیستون؛
~ still	تفییر مکان پیستون
~ straightner	~ engine / displacement engine / reciprocating engine
pipet → pipette	موتور پیستونی
pipe tap	~ head
~ thread	سرپیستون
pipe-thread die	~ pin → gudgeon pin
~~ stock	لقی پیستون
~ protector	پمپ پیستونی
pipe tongs	رینگ پیستون؛ حلقة پیستون
pipette / pipet	دسته پیستون؛ میل پیستون؛ شاتون
	بدنه پیستون
	زدن پیستون
	۱. گودال؛ حفره؛ چاله؛ فروفتگی؛ روزنه
	۲. چاه (معدن)؛ معدن زغال‌سنگ ۳. فرسوده شدن؛
	نازک شدن
	۱. گام (فاصله مرکزهای دو دنده با پیچ
	متواالی، فاصله یک شیار تا شیار مشابه)؛ پا؛ فاصله؛
	ارتفاع دنده؛ ارتفاع شبیب؛ شبیب؛ میل ۲. تراکم
	(شماره پیستگیهای تار و پود در واحد طول)
pipe union	
~ vice	

[نساجی] ۳. زفت (برای نمبندی سقف و کف)	۲. نلز خوردگی به صورت آبله ای
۴. تُن صدا؛ دانگ؛ ارتفاع صوت (کیفیت زیر یا بم بودن آن) ۵. زاویه ملخ؛ گام ملخ؛ زاویه پروانه هواپیما یا کشتی ۶. ته مانده؛ تقطری؛ نفاله قطران؛ قیر ۷. شیرجه رفتن هواپیما ۸. چرخش عمودی و عرضی ناو ۹. خیمه زدن؛ چادر زدن	۱. پاشنه (در) ۲. محور؛ مدار؛ قطب ۳. لولا؛ مفصل ۴. چرخش و گردش حول چیزی؛ روی محور قرار دادن؛ حول لولا گرداندن بازوی گردان؛ میله گردانه
<b>pitch circle</b> دایره گام (دایره فرضی مشخص کننده محیط مؤثر چرخ دنده)	~ arm خار محور ۵. نقطه نشانه؛ نقطه اتصال لولایی؛ میخ
<b>pitched roof</b> شیروانی؛ بام شیدار	<b>pk = peck</b> پلاکات؛ پلاکارد
<b>pitcher</b> دوردار	<b>place bricks</b> → grizzle bricks ۱. کاریابی ۲. کار؛ شغل
<b>pitch factor</b> ضریب دندانه	<b>placement</b> طلای آبرفتی
<b>pitching</b> ۱. مایل ۲. سنگفرش؛ سنگچین	۱. کنار دریا ۲. پلاز ۳. ناحیه؛ منطقه؛ محوطه
حافظتی ۳. حرکت حول محور عرضی	۴. دشت؛ جلگه؛ میدان ۲. ساده؛ مسطح؛ صاف ۳. عادی؛ معمولی ۴. بافت تافته (ساده ترین بافت)
~ tool قلم ابزارزنی؛ قلم سنگتراشی	~ concrete بتن متعارف؛ بتن معمولی
~ of arc خیز قوس؛ خیز طاق	~ kitchen-sink سینک معمولی آشپزخانه
~ of spiral پایه پیچ	~ paper کاغذ بی نقش؛ کاغذ ساده
~ pockets کیسه های قیرگونی	~ seam درز ساده
~ point نقطه گام	<b>plaint</b> دادخواست؛ عرضحال
~ streaks رگه های قیرگونی	<b>plaintiff</b> شاکی؛ مدعی؛ خواهان
<b>pit-gas</b> آتشدمه	<b>plain washer</b> واشر ساده
<b>pitman</b> کارگر معدن	۱. تا؛ چین ۲. تازدن؛ چین دار کردن ۳. نمدمالی
<b>pitmans</b> میله اتصال	<b>plait</b> بوریا [حصیربانی]
<b>pit molding</b> قالبگیری در گود ماسه	۱. پلیسه کردن پارچه؛ تازدن پارچه ۲. نمد مالی
<b>pitometer</b> فشارسنج هوا	<b>plaisted mats</b> نقش سبدباف
<b>piton</b> میخ [سنگنوردی]	۱. نقشه؛ طرح؛ روش؛ برنامه؛ نمای اصلی ۲. طرح ریزی کردن؛ نقشه کشیدن [گرافیک]
<b>Pitot tube / impact tube</b> لوله پیستوت (اندازه گیر سرعت هواپیما)؛ لوله اندازه گیر سرعت مایعات	<b>planar</b> مسطح؛ تخت؛ صفحه ای
<b>pit sample</b> نمونه کارگاهی [ریخته گری]	۱. ترانزیستور مسطح؛ ترانزیستور افقی [الکترونیک]
~ saw / cleaving saw ارمه دوسر	۲. پولک (سکه ضرب نشده)
<b>pitted</b> چاله دار؛ سوراخ - سوراخ (شده)؛ آبله گون (شده)	
<b>pitting</b> ۱. خوردگی عمیق؛ حفره دار شدن	

۲. تخته فلز (که از آن سکه درمی آورند)		عدسی تخت و محدب
<b>Planck's constant / quantum of action</b>		چاپ مسطح
ضریب ثابت پلانک؛ کوانتم عملی پلانک [مکانیک کوانتم]		سازمان برنامه
۱. رتنه [نجاری] ۲. تخته حروف کوب [چاپ] ۳. سطح تراز ۴. هواپیما؛ بال هواپیما ۵.	plant	۱. کارگاه؛ کارخانه ۲. دستگاه؛ ماشین؛ تجهیزات و تأسیسات ۳. بنا؛ گیاه ۴. کاشتن؛ نهال زدن [کشاورزی]
رتده کردن؛ صاف کردن		اصلاح نبات
~ blade	تیغه رتنه [نجاری]	صفحه های باتری
~ body	کوله (بدنه رتنه) [نجاری]	ماده عمل کننده که در آن ضمن چند بار شارژ و دشارژ باتری تشکیل می شود
~ figure	شکل مستوی	
~ geometry	هندرسه مسطح	سریش
~ mirror	آینه مسطح	مدیر کارخانه (مدیر داخلی)
~ off	رتدیدن	۱. پلاک؛ لوحه؛ صفحه؛ نشان ۲. لوح تزیینی؛ لوح فلزی میناکاری
~ of polarization	سطح قطبش؛ سطح قطبی شدن [الکترومغناطیس]	پلاسما [فلزکاری]
ماشین صفحه تراش (یا میز کار متحرک)؛		پرش با قوس الکتریکی و پلاسما [فلزکاری]
ماشین رتنه کاری		جوشکاری با قوس پلاسما
<b>plane table</b>	میز اندازه گیری	فیزیک پلاسما (دانش مطالعه گازهای بشدت یونیزه شده)
<b>planetary</b>	سیاره ای	۱. ضماد؛ خمیر دارویی ۲. گچ ۳. مشمع؛ آندو دیوار و سقف ۴. گچکاری ۵. اندو کردن؛ پوشاندن ۶. چسباندن
~ gears	چرخ دنده خورشیدی	قالبگیری گچی؛ ریخته گری گچی
~ ticket	بلیط هواپیما	روکش نازک ساروج
~ wave	موج تخت	کارد گچبری
~ wood	چوب چنان	گچکار؛ گچبر؛ آندودکار
<b>planimeter</b>	پهنه سنج؛ سطح یاب؛ رویه پیما	آندو گچ؛ روکش گچ
<b>planimetry</b>	پهنه سنجی	گچکاری؛ سفیدکاری
<b>planing</b>	صفحه تراشی (چوب، فلز، پلاستیک)	ماله آندودکاری؛ ماله کشته کشی؛ ماله چهارسو
~ machine	ماشین گندگی [نجاری]	
<b>planishing</b>	صفاف کردن؛ مسطح کردن (سطح فلزات به وسیله چکش کاری یا نورد)	کوره گچبزی؛ کوره پخت گچ
<b>plank</b>	۱. آلوار؛ تیر؛ تخته کلفت ۲. تخته پوش کردن	~ of Paris / calcined gypsum گچ پاریس؛ پودر گچ؛ گچ دندانسازی
<b>planking</b>	۱. تخته بندی؛ تخته پوشی؛ کفپوشی تخته ای ۲. تخته بند؛ چوبفرش	~ powder پودر گچ؛ گچ نرم؛ گرد گچ
<b>planned chart</b>	کروکی؛ نقشه زمین؛ کروکی زمین	تخته ملاط
<b>planner</b>	نقشه کش؛ طراح؛ برنامه ریز	رول پلاک
<b>planning</b>	نقشه کشی؛ طراحی؛ برنامه ریزی	
<b>planoconcave lens</b>	عدسی تخت و مقعر	

plasterworks	گچبری؛ گچکاری تزیینی	plate circuit → anode circuit
plastic	۱. پلاستیک؛ ماده قابل قالبگیری؛ شکلپذیر؛ خمیرسان؛ حجم پذیر؛ ماده مصنوعی؛ کشسان؛ خمیری ۲. جسمی؛ جسمی	~ clutch → disk clutch ~ coil / panel coil سیم پیچ صفحه ای؛ ذستگاه انتقال حرارت صفحه ای
	روش واکافت خمیری؛ محاسبه	~ current → anode current آندوده؛ آبداده؛ روکشدار
analysis	در محیط خمیری	plated
~ bag	کیسه پلاستیکی	plate dissipation → anode dissipation
~ clay	رُس پلاستیک؛ خمیر رُس؛ رُس چرب؛ رُس خمیری؛ گل چسب دار	plated metal فلز روکشدار
~ deformation	→ permanent set	~ wire-memory حافظه سیمی آندوده [کامپیوتر]
plastic-film capacitor	خازن پلاستیکی؛ خازن بالایه ای از پلاستیک [الکتریسیته]	plate girder تیر ساخته شده از تسمه
plastic hammer	چکش پلاستیکی	شیشه لوحی؛
plasticity	قالب پذیری؛ شکلپذیری؛ حالت خمیری؛ موسم سانی	~ glass / polished plate شیشه سنگ؛ شیشه جام؛ شیشه تخته ای [شیشه سازی]
plasticize	نرم کردن؛ پلاستیکی کردن	~ modulation → anode modulation
plasticizer	نرم کن؛ نرم ساز؛ نرم کننده	~ moulding قالبگیری صفحه ای
	(مایعاتی با نقطه جوش زیاد برای افزودن به لاک و الکل و برخی مواد پلاستیک جهت حفظ نرمی و خاصیت چسبانندگی آنها)	platen ۱. میز ابزار؛ میز تراز؛ میز فرم بندی [چاپ] ۲. سیلندر ملخی [چاپ]
plastic limit	حد خمیری؛ حد حالت شلی (خاک) [کشاورزی]	~ machine ماشین چاپ مسطح [چاپ]
~ material	ماده پلاستیکی	plate shear قیچی ورق بُر زمینی
~ mortar	ملط خمیری	~ wood نوبان
~ moulding	پلاستیک پرسی؛ قطعه پرس شده	platform پلاتفورم؛ سکو؛ سطحه؛ صفحه؛ کف؛ زیرپایی؛ راه؛ جایگاه خطابه؛ تختگاه؛ سکوی کار (برای دسترسی به هواپیما)
plastics	پلاستیکها؛ صنعتیهای قابل قالبگیری	~ chief سرحدار
plastic spray	رنگ پاشیدنی پلاستیکی؛ رنگ درزگیر یا روکش پلاستیکی	Platforming بازسازی به روش پلاتفرمینگ
plat	۱. تکه زمین ۲. نقشه؛ نقشه مسطح	(روشی در صنعت نفت برای تصفیه) [شیمی؛ نفت]
plate	۱. ورق (فلزات) ۲. صفحه نگهدارنده؛ قاب (مثل قاب ساعت)؛ صفحه اطمینان، جوشن؛ طبق؛ ۳. پلیت؛ پولک؛ سکه ۴. بشتاب ۵. پلاک (باتری)، قطب مشیت لامپ آند ۶. تابلو؛ لوحة؛ صفحه ۷. فرم بند؛ کلیشه [چاپ] ۸. فرم بندی [چاپ] ۹. آبکاری (کردن)؛ روکش کردن؛ آندودن؛ تخت کردن	platina پلاتینا (آلیاژ مس - روی و ۱۰٪ طلای سفید مورد مصرف جواهرسازی)
	۱۰. فلات؛ جلگه مرتفع ۱۱. صحنه؛ سکو	plating ۱. آبکاری؛ پوشش کاری؛ روکش کاری (فلزی با فلز دیگر) ۲. صافکاری
plateau	پنهان نسوز پلاتینه	platinite پلاتینیت (همبسته آهن و نیکل دارای ضریب انبساط حرارتی مساوی پلاتین)
	(پنهان نسوزی با الیاف نازک طلای سفید به عنوان کاتالیزور)	platinized asbestos آبکاری پلاتینی؛ روکش کاری

platinoïd	طلای سفید شبه پلاتین؛ پلاتینوئید	چهارراه ۲. ترسیمه؛ نمودار ۳. طرح کردن؛ رسم کردن؛ کشیدن
	(همبسته مس- روی و نیکل مورد مصرف در ساختمان مقاومتها و ترموموکوپلهای)	رسم؛ دستگاه رسم کننده؛ نمودار نگار
platinoïs	پلاتینی	plotter ۱. ترسیم ۲. طرح؛ رسم
platinum = Pt	پلاتین؛ طلای سفید	کاغذ مدرج؛ کاغذ میلیمتری
	(عنصر فلزی مقاوم در برابر اسیدها و گرمای، مورد مصرف جواهرسازی، ساختن اتصالات الکتریکی، دستگاههای علمی و کاتالیزور ترموموکوپلهای)	۱. خیش؛ گاو آهن
	دوده طلای سفید (گردنبم طلای سفید black ~ به رنگ سیاه و بهترین نوع کاتالیزور)	۲. شخم کردن؛ شخم زدن
~ electrode	الکترود پلاتین	plough / plow
platinum-iridium alloy	آلیاژ	ploughed-and-tongued joint / feather joint
	پلاتین - ایریدیم (سخت تر از پلاتین)	درز گلیفت [مهندسی]
platinum sponge → spongy platinum		plow → plough
platter	سینی	شیاراندازی
play	خلاصی؛ بازی (گشادی بین محور و یاتاقان، بین چرخ گردنه و گردیده)؛ لقی	دوشاخه برق ۲. توپی؛
playback head	بازنواخت؛ هد پخش صوت	درپوش؛ توپک؛ مجرابند؛ فیش؛ روزنه بند ۳. کلید اتصال ۴. دوشاخه زدن؛ توپی گذاشتن
playground	زمین بازی	plug / stopper
pleat(s)	پلیسه سازی؛ تا؛ چین؛ پلیسه	پلیسه زدن؛ توپکی [فلزکاری]
pleating machine	دستگاه پلیسه کردن پارچه	کشیدن حرکت قالبی [شیمی]
pledge	ونیقه؛ گروه؛ رهن	حرکت گذاری؛ فیوز دوشاخه اتصال
pledged asset	گروی؛ دارایی در گرو	plugged bit
pledgee	گروگر	تپک گذاری؛ توپی گذاری؛ روزن گیری
pledger	گروگذار	ماده مسدود کننده؛ ماده پر کننده
plenary session	جلسه عمومی؛ اجلاس همگانی	قلم چاک زن
plenium	۱. فضای اشغال شده ۲. پلنوم؛ جلسه عمومی ۳. جلسه مشترک مجلس‌های سنا و شورا	plugging-up
	گیسیفات (تزریقات درهم تاییده و مشبک) [معماری]	مسدود کردن خط تلفن (برای رفع اشکال)
Plexiglas	پلکسی گلاس (نام تجاری نوعی ترمومولاستیک محکم و شفاف)	plug-in
pliers	گیره؛ انبردست؛ سیم چین	دوشاخه زدن؛ به برق وصل کردن؛ به پریز زدن
plinth	پاسنگ؛ ازاره؛ پایه ستون؛ زیرستون	واحد با اتصال دوشاخه ای [کامپیوتر]
plot	۱. سنگ و سط چهارراه؛ نشانه میان	فلاویز دوم (مرحله دوم پیچ درآوردن را انجام می دهد)

۳. شاقولی کردن ۴. لوله کشی کردن	pneumatic caisson	صندوقه تحت فشار
plumb → lead ²	~ chisel	قلم بادی
plumbago → graphite	~ control	کنترل هوایی؛ کنترل بادی
plumb-bob / plummet	~ conveyor	نقاله کمپرسی
plumber	~ drill	متنه بادی؛ متنه هوایی؛ متنه خشک
plumber's lute	~ hammer	چکش بادی
~ solder	~ hoist	بالابر بادی؛ جرثقیل بادی
plumbic	~ valve	شیر فرمان بادی
plumbing	pneumography	پنوموگرافی؛ نگارش و ثبت حرکات قفسه سینه هنگام تنفس [پژشکی]
plumb-line	p-n junction	انشعاب pn، پوندگاه بی ان؛ انشعاب بی - ان
plumbum = Pb → lead ²	p-n-p transistor	ترانزیستور بی - ان - بی
plummet → plum-bob	Po = polonium	ا. گودال ۲. کیسه ۳. جیب ۴. جیبی
plunge	pocket	کتاب جیبی
plunger ¹	pocketbook	حسابگر جیبی؛
plunger ² → piston	pocket calculator	ماشین حساب جیبی
~ pump	~ radio	رادیویی جیبی
(ضربه ای)؛ پمپ شناور	pod	غلاف؛ پوسته
plunging fire	podium	سکو؛ پایه کرسی
تیر با خط منحنی (تیراندازی با زاویه بلند) [نظمی]	pointing	ضبط؛ توقف
plush	point	۱. نقطه؛ نشانه ایست ۲. مرکز؛ کانون؛ موضع ۳. نوک؛ قله؛ دماغه؛ رأس؛ سر ۴. پونت؛ پُنط؛ پوینت (۷۲) ۵. سوزن؛ خار ۶. ممیز [ریاضیات] ۷. سوزن [راه آهن] ۸. پلاتین (دلکوی اتومبیل) ۹. امتیاز ۱۰. پست (برق، واحد دیده بانی) ۱۱. بندکشی کردن ۱۲. نوک دار کردن؛ تیز کردن
مخمل پُر بلند؛ مخمل خوابدار [نساجی]	contact	نقطه اتصال؛ اتصال نقطه ای
~ weaving	point-contact diode	دیود با اتصال نقطه ای
مخملبافی (با کرک بریده یا نبریده)	~ rectifier	یکسوساز با اتصال نقطه ای
plus value	~ transistor	ترانزیستور با اتصال نقطه ای
ترقی قیمت؛ افزایش قیمت	pointed arch	قوس شاه عباسی؛ قوس جناغی؛ هلالی جناغی [معماری]
pluswood	~ architecture / Gothic architecture	معماری گوتیک (با قوسهای تیزه دار)
چوب فشرده		
plutonium = Pu		
پلوتونیم (فلز رادیواکتیو برای تولید سلاحهای اتمی)		
pluvial		
[هواشناسی]		
pluviometer → rain gauge		
۱. لا؛ لایه؛ تا [نساجی] ۲. چندلا تاییدن؛ چندلا پیجیدن؛ دولا کردن ۳. ورقه ۴. تاخورگی		
ply		
plywood		
ختنه سه لایه؛ تخته چندلا		
PM = permanent magnet; phase modulation		
Pm = promethium		
بادی؛ هوایی؛ پُر باد؛ پنوماتیک		
pneumatic		
~ brake		
~ breaker		

pointed chisel	مُغار موج سوزنی	polar	قطبی
~ funnel auger	منتهٰ مارپیچی قیفی	~ curve / polar diagram	منحنی قطبی
~ style	سبک قوس تیزه دار [معماری]	[آپتیک]: نمودار با مختصات قطبی [ارتباطات]	[آپتیک]
~ twill	بافت جناغی (هفت و هشتی) [نساجی]	~ diagram → polar curve	
pointer	۱. شاهین ترازو ۲. عقربه خط کشی: نشانگر؛ اشاره گر؛ شاخص؛ نشان دهنده؛ عقربه (وسائل سنجش)	~ distance	فاصله قطبی
pointilism	نقشه چین کاری؛ شیوه نقاشی با نقشه رنگ	polarimeter	پولاریتمتر؛ قطبش سنج؛ قطبی سنج
pointing	۱. بندکشی (برجسته) ۲. نقطه گذاری ۳. تیز کردن ۴. نشانه گذاری؛ نشانه گیری	polariscope	پلاریسکوپ (دستگاه مطالعه خواص اجسام با نور قطبی شده): قطبش بین
~ trowel	ماله بندکشی	polarity	قطبیت؛ تمایل قطبی؛ پلاریته؛ خاصیت قطبی [نور؛ آهنربا]
point of ellipsis	نشانه حذف	~ tester	قطبیت سنج؛ دستگاه سنجش قطبیت
~ of impact	نقطه برخورد؛ محل برخورد [نظامی]	polarizability	قابلیت قطبی شدن؛ پل پذیری
~ of intersection	نقطه تقاطع	polarization	قطبی شدگی؛ قطبش؛ پلاریزاسیون
~ of saturation	نقطه اشباع؛ حد اشباع	~ charge	بار القابی
~ of sight	نقطه منظر	~ current	جریان قطبی شدگی؛ جریان قطبی
~ of support	نقطه انتకا؛ تکیه گاه	~ discrimination	پلاریزاسیون دوگانه؛ تمایز پلاریزاسیون
~ paper	کاغذ طراحی (شطرنجی)	~ error / night error / night effect	
pointsman	سوژبان [راه آهن]	اشتباه جهتیابی رادیویی؛ اثر شب؛ اثر فلت یا شفق؛ اشتباه در طلوع و غروب [دریانوردی؛ رادیو]	
point-to-point	نقطه به نقطه	~ fading	افت قطبی شدن [ارتباطات]
~ connection	اتصال تیر به تیر؛ اتصال محکم	~ of a medium	قطبی شدن رسانه
poise = P	پوز؛ واحد گران روی (معادل یک دین بر ثانیه بر سر م ^۳ )	polarize	قطبی کردن (شدن)؛ قطبیدن؛ پلاریزه کردن
poiser	میانگین؛ بوفر	polarized	قطبی شده؛ مغناطیسی؛ قطبیده؛ سویا نه
poison	۱. سم؛ زهر ۲. مسموم کردن؛ زهرآلد کردن	~ dielectric	عایق پلاریزه شده
poisoning	مسوم کننده؛ سم دار؛ سمی	~ light	نور قطبی شده (نور نوسان کننده در صفحات مشخص)
poisonless	بی زهر	~ relay	رله (قطع و وصل کننده) قطبی شده
poisonous	سمی؛ زهرآلد؛ زهرآگین	polarograph	قطبشنگار
Poisson's distribution	توزیع پواسون	Polaroid	پولاروید (نام تجاری محصولات
~ ratio	ضریب پواسون؛ نسبت پواسون [مکانیک]		عکاسی و سوری دارای صفحه های پلاستیکی قطبی کننده نور) [آپتیک؛ عکاسی]
poker	سیخ کوره؛ سیخ بخاری؛ سنبه آتشکاری (میله آتشکاری برای سیخ زدن به اجاق)	polder	اراضی پست کنار دریا
		pole	۱. قطب (انتهای مثبت یا منفی یک مدار الکتریکی یا دو انتهای یک مغناطیس) ۲. دکل؛

دیرک؛ میله؛ تیر (چواغ، تلفن یا تلگراف) ۳. سیم هوایی ۴. شمع؛ دستک ۵. نیزه پرش (با نیزه)؛ چوب اسکی	پرداخت کاری ۲. زلال سازی فاضلاب؛ تصفیه تخته پرداخت
<b>pole arc</b> قوس قطبی	<b>polishing board</b> دیسک پرداختکاری
~ <b>changer</b> تعویض کننده قطبیت؛ تغییر قطب دهنده (دستگاه تبدیل جریان مستقیم به جریان متناوب)	~ <b>disk</b> سوهان صیقل
~ <b>changing</b> تغییر قطب	~ <b>file</b> ماشین پرداخت
<b>pole-changing control</b> کنترل تغییر قطب [الکتریسیته؛ الکترومغناطیس]	~ <b>machine</b> گرد پرداخت؛ گرد صیقلی کننده
<b>pole face</b> سطح قطب	~ <b>powder</b> سنگ مهراه؛ صیقل
~ <b>finder</b> قطبینما؛ آشکارگر قطب	~ <b>stone</b> چرخ پرداخت؛ چرخ سنباده
<b>pole-finding paper</b> کاغذ قطبینما؛ کاغذ نشان دهنده قطب	<b>political science</b> علوم سیاسی
<b>pole horn</b> شاخک قطب	۱. نظرخواهی عمومی؛ رأی گرفتن ۲. رویهم ریختن ۳. تعداد آراء
<b>polemast</b> دکل یکپارچه	مالیات سالانه
<b>pole piece</b> بالشتک قطب	<b>pollution</b> آلودگی [محیط زیست]
~ <b>pitch</b> گام قطب؛ تقسیمات قطب (تعداد شیارها تقسیم بر تعداد قطبها)	~ <b>abatement</b> کاهش آلودگی [محیط زیست]
~ <b>plate</b> صفحه قطبی؛ ورق قطب	<b>polonium</b> = Po پولونیم [عنصر شیمیایی رادیواکتیو]
~ <b>strength</b> مقاومت قطب؛ شدت قطب [مغناطیس]	<b>polos</b> میل پولوس (اتومبیل)
~ <b>tip</b> لبه قطب (مغناطیس)	پُلی-؛ چند-؛ زیاد-؛ بس- (پیشوند)
<b>police / policeman</b> پلیس	<b>polyamid</b> پُلی آمید (از ترکیبات آلی)
<b>policeman</b> → <b>police</b>	<b>polyatomic</b> چند اتمی
<b>police officer</b> افسر پلیس؛ افسر راهنمایی	<b>polychromatic</b> چندرنگی
~ <b>report</b> گزارش پلیس	<b>polychrome</b> چندرنگ؛ چندرنگی
<b>policy</b> ۱. سیاست؛ خطّ مشی؛ روش؛ تدبیر؛ کارداری ۲. بیمه نامه؛ سند هزینه	۱. چندرنگی ۲. رنگ آمیزی تندیس
~ <b>holder</b> بیمه گذار	<b>polycrystalline</b> چندبلوری
<b>polish</b> ۱. جلا؛ پرداخت؛ صیقل	~ <b>metall</b> فلز چندبلوری
۲. پرداخت کردن؛ جلا دادن؛ صیقلی کردن؛ برق انداختن؛ واکس زدن	~ <b>rectifier</b> یکسوساز چندکریستالی
<b>polished</b> صیقلی شده	پُلی استر (الیاف و رزینهایی که از
~ <b>plate</b> → <b>plate glass</b>	به هم پیوستن استرها ساخته می شوند، مثل داکرون)
<b>polisher</b> پرداختکار؛ صیقل کار	<b>Polyethylene</b> پُلی اتیلن
<b>polishing</b> ۱. پولیش کاری؛ صیقل کاری؛	<b>polygon</b> کثیرالاضلاع؛ چندضلعی؛ چندگوش؛ چندبر

polymerized	پلیمریزه	۲. مخزن (سریاز)؛ منبع؛ میدان نفت خیز. ۳. کشتیدم؛
polymer paint	رنگ پلیمر	قسمت بلند عقب کشته
polymorphism	چندگونگی؛ چندشکلی؛ چندریختی [معدن]	کاولد مایع
polymorphous	چندگون	رنگ استخر
polyolefines	چند الپینی	یکسو-کننده با کاولد مایع
polyphase	چندقطبی؛ چندمرحله ای؛ چندفازه	۱. رقیق؛ کم مایه؛ ضعیف؛ اندک؛ ناچیز
~ circuit	مدار چندفازه (دو یا سه یا بیشتر)	۲. نامرغوب؛ نامطلوب. ۳. کم استعداد؛ کم ظرفیت
~ motor	موتور چندفازه	گاز کم مایه
polyrod antenna	آنن چندشاخه	~ gas
polytechnic	پلی تکنیک؛ دارالفنون	آهک کم مایه؛ آهک کم ریع
عامل	پلیتetrافلوروئتیلن = PTFE	~ mixture → lean mixture
فلوروپلیمر (غیرفعال شیمیایی و مقاوم در برابر حرارت) [پلاستیک]		۱. ضربت. ۲. پریدن؛ پراندن؛ ترکیدن؛ صداگردن
polytropic	چندسان	هتر عام؛ هتر همه پسند؛ پاپ آرت
~ process	تحوّل بزرخ (تحوّل ترمودینامیکی)	پای راهگاه مدادی [ریخته گری]
polyvalent	چندارزشی؛ چند ظرفیتی	سپیدار؛ تبریزی؛ کبوده
polyvinyl chloride = PVC	کلرور پلی وینیل؛ پی.وی.سی (از ترمoplastیکهای پلی وینیل کلرید؛ پی.وی.سی) [پلاستیک سازی]	چوب سپیدار؛ چوب کبوده (کمان پنه زنی از آن ساخته می شود)
~ resin	کاثوچوی پلی وینیل	پوپلین (نووعی پارچه)
polyvision	چند تصویری	۱. ماکوچه. ۲. طناب و قرقره
pomegranate wood	چوب انار	(در چرخ تراش). ۳. ساقمه فندار؛ چفت ساقمه ای
~ rind	پوست انار [رنگرزی]	~ valve → mushroom valve
pommel → horn ²		روغن خشخاش
~ horse / horse ² / vaulting horse		گیاه خشخاش
	خرک حلقه	دانه خشخاش
ponceau	رنگ سرخ آتشی	poppy oil / poppy-seed oil
poncelet	پونسله (واحد توان برابر یکصد اسب بخار)	~ plant
pond	۱. حوض؛ استخر؛ آبگیر؛ گوдал. ۲. مخزن ۳. تالاب. ۴. پس زدن؛ سد کردن	~ seed
pondage	گنجایش حوض؛ گنجایش استخر [آب شناسی]	poppy-seed oil → poppy oil
pond cypress	سرو آبی	population
pontoon bridge	بل موقعت؛ جسیر؛ بُل شناور	جمعیت
pool	۱. استخر؛ حوض؛ آبگیر؛ چاله آب	~ aggregate → population cluster
		سرشماری جمعیت
		~ census
		~ cluster / population aggregate
		جمعیت
		کاهش جمعیت
		تراکم جمعیت
		توزيع جمعیت
		رشد جمعیت
		هرم جمعیت
		پُرجمعیت
		چینی

porcelain bushing	مقره چینی	portable welding-machine	ماشین جوش
~ capacitor	خازن سفالی؛ خازن چینی		سیار
~ enamel	لاب چینی	portal	ورودی؛ در؛ درگاه؛ دروازه
~ insulator	مقره چینی؛ عایق چینی [الکتریستیه]	port arms	پیش فنگ
~ tile	کاشی چینی	porter	(میله) حمال
~ painting	نقاشی روی چینی	portico	رواق؛ سرسر؛ ایوان
porch	پیشخان؛ هشتی؛ دالان سرپوشیده؛ رواق؛ ورودی؛ ایوان	porting beam	خرک
pore	سوراخ ریز؛ منفذ	portion	۱. بخش؛ سهم؛ قسمت؛ حصه ۲. مهربه ۳. تقسیم کردن کار؛ برنامه ریزی کار
~ pressure → neutral stress		portland cement	سیمان پرتلند
~ water	آب نفوذی	~ cement-kiln	کوره پختن سیمان؛ کوره
pore-water pressure → neutral stress			سیمان پزی
porosimeter	تخلخل سنج	portrait	پُرتره؛ چهره؛ تمثال
porosity	تخلخل؛ پوکی	portraiture	چهره سازی؛ شبیه سازی
porosity-free	بدون خلل و فرج	portwise linear	خطی قطبی
porous	اسفنجی؛ تخلخل؛ پرمنفذ؛ خلل و فرجدار	~ time-invariant	تغییرناپذیر با زمان قطبی
~ pot	ظرف متخلخل از سفال	position	۱. حالت؛ مرتبه؛ وضعیت ترتیب؛ موقعیت؛ موضع؛ مکان؛ مقام؛ جا؛ وضع ۲. پست؛ پست سازمانی ۳. شغل ۴. موجودی؛ مانده حساب
porphyry	سنگ سُماق (از سنگهای آذرین)	positional macro	درشت دستور مرتبه ای
	سرخ با لایه های سفید و بنفش فلدسپات)	~ representaion	نمایش موضعی
port	۱. بندر؛ لنگرگاه ۲. درب؛ دریچه (ماشینهای درونسوز)؛ مجراء؛ دروازه؛ درگاه؛ دهانه؛ روزان؛ سوراخ؛ روزنه	position-finding	تعیین وضعیت؛ تعیین حالت
portability	قابلیت انتقال؛ سبکی؛ قابلیت حمل	positioning	موقع یابی؛ ثابتیت موقعیت
portable	پُرتبل؛ سِبک؛ قابل حمل؛ دستی؛ متحرک	positive charge	بار مثبت
~ apparatus	دستگاه قابل حمل و نقل	~ column	ستون مثبت (در تخلیه گاز)
~ drilling rig	دکل حفاری سیار؛ دستگاه	~ cut-off	پرده آب بندی کامل؛ دیواره آب بند
	حفاری سیار		کامل
~ gramophone	گرامافون کیفی	~ electricity	بار مثبت؛ الکتریسیته مثبت
~ instrument	وسیله قابل حمل؛ دستگاه	~ electrode	اند؛ الکترود مثبت
	کیفی	~ electron	الکترون مثبت
~ mast	دکل سیار؛ دکل قابل حمل	~ feedback / retroaction	انعکاس برگشتی
~ receiver	گیرنده قابل حمل		مثبت؛ عکس العمل مثبت؛ بازخورد مثبت
~ water tank / drinking-water tank	مخزن آب آشامیدنی	[ارتباطات]؛ پسخور مثبت	[ارتباطات]؛ پسخور مثبت
		~ feeder	کابل تغذیه (وصل به قسمت مثبت مولد)
		~ glow	نور مثبت؛ پرتو آندی؛ نور آندی
		~ modulation	مدولاسیون مثبت

	[الكترونيك]	عارضي)
positive picture	تصوير مثبت	تمبر ماشيني؛ نقش تمبر
~ plate	آنڈ؛ صفحه مثبت باتري	بعداً ظهر
~ reaction	واکنش مثبت؛ انعکاس مثبت	پس از واقعه [کامپیوتر]
~ terminal	قطب مثبت؛ سر مثبت؛ اتصالي مثبت	روگرفت پس از واقعه [کامپیوتر]
positron	پوزيترون (الكترون بار مثبت)	پس هنجراسازی
possession	تملك؛ تحت مالكيت داشتن دارابي	پستخانه؛ اداره پست
post-	بعد؛ بعدى (پيشوند)	پس پرداز
post	1. شمع معدن؛ دستك 2. پست؛ سمت؛ شغل 3. پست؛ نامه رسانى 4. پاسگاه؛ پايگاه؛ قرارگاه؛ پادگان 5. تير؛ ميله؛ پايه؛ تير تلگراف 6. چارچوب درب 7. گماردن نگهبان	پشت صحنه (تماشاخانه)
postacceleration	شتاب بعدى [الكتريسته]	پس تنشده
postage	هزينه پست	ديگ؛ ديگره؛ کوزه؛ سبو؛ پاتيل؛ كفجه
postal	پستي (مانند شماره پستي، گد پستي)	~ annealing → close annealing
~ order	حواله پستي	potash → potassium carbonate
~ receipt	رسيد پستي	زاج سفيد
~ service(s)	خدمات پستي	~ alum
postdated cheque	چوك وعده دار	~ mica → muscovite
postdetection	بعد آشكارسازى	پتاسيوم؛ كاليم
post-equalization	پس تعادل	(فلز قليابي)
poster	پوستر	~ alum / potassium aluminium sulfate
poste restante	پست رستانت (در پستخانه نگهداري شود)	/ kalinite سولفات هيدرات آلو مينيم و
posterior	پسین	پتاسيم؛ زاج قليه اي [پزشكى، رنگرزى، كاغذسازى]
posterisation	بوستر سازى	~ aluminium sulfate → potassium
postflight	(بازديد) بعد از پرواز	alum
post free	معافیت پستي؛ معاف از تمبر پستي (مشلاً نامه های دولتی)	carbonate / potash / salt of tartar
postgraduate course	دوره بعد از لisanسنس (معمولًاً کوتاه مدت)	پتاس؛ كربنات پتاسيم؛ قلياب [داروسازى؛ صابون پزى]
postheating	پس گرمایش؛ گرم کردن محلی [فلزکاري]	پتاس سوزارور؛
post-hole auger	متة دستي	هيدروكسيد پتاسيم
postishe	1. پيرایه؛ زبور اضافي [هنر] 2. مصنوعي؛ عاري	nitrate / nitre / niter / saltpeter
	؛ پستيز (موي مصنوعي و	نیترات پتاسيم (مورد مصرف باروت سازى)
		گل کوزه گري
		فشار؛ پتانسيل؛ اختلاف سطح؛ ولناژ؛
		قره؛ يارا؛ بالقوه؛ پادي؛ طرفيت؛ تواني
		سد پتانسيل؛ پتانسيل هسته اى
		اختلاف پتانسيل
		ـ barrier
		ـ difference = pd
		ـ divider → voltage divider
		ـ drop افت ولناژ؛ افت يارابي؛ افت پتانسيل

<b>potential energy</b>	انرژی پتانسیل (قابلیت انجام کار به خاطر وضعیت مکانی)	پوند بر اینچ مریع مطلق (فشار مطلق) pounds per square inch gauge = psig
~ flow	جریان بالقوه؛ جریان حدّاًکثر	نشان دهنده فشار بر حسب پوند بر اینچ مریع pound troy
~ force	نیروی بالقوه	پوند زرگری پریختن؛ ریزش؛ پاشیدن؛ روان کردن
~ fuse	فیوز ولتاژ؛ حافظه ولتاژ	پریختن؛ ریزش کردن (فلز گداخته در قالب)
~ gradient	شیب نمای پادی؛ گرادیان پتانسیل؛ گرادیان حدّاًکثر؛ زینه مان پادی [الکتریسته]	حوضچه باربریز؛ راهگاه چشممه ای [فلزکاری؛ ریخته گری]
~ regulator	ناظم ولتاژ	گرمای ریختن؛ درجه حرارت
~ transformer → voltage transformer	پتانسیومتر؛ پتانسیل سنج	ریخته گری نقطه میعان؛ نقطه ریزش [مکانیک سیالات]
<b>potentiometer</b>	پتانسیومتر؛ پتانسیل سنج	آزمایش نقطه ریزش
<b>potentiometric surface / piezometric surface / pressure surface</b>		۱. گرد؛ سوده؛ پودر ۲. باروت ۳. برف خشک تازه ۴. ساییدن؛ گرد کردن؛ پودر کردن
سطح نشار؛ سطح پیزو متربیک [آب شناسی]		محفظه باروت
<b>pot field</b>	مزروعه آزمایشی	خرج باروت
<b>pot hole</b>	چاله کار [ریخته گری]؛ گودال گرد؛ چاله؛ دیگ فرسایش	هسته بودری [الکتریسته] خاک آجر
~ magnet	آهنربای پوششی	چرخ کوزه گری
potter's clay / ball clay	گل کوزه گری	۱. سفالگری؛ کوزه گری؛ سفالکاری
~ wheel / potter's lathe	چرخ کوزه گری	۲. کوزه؛ سفالینه
pottery	بیکرہ سفالین	گرد متالورژی؛ متالورژی پودر
Poulsen transmitter	فرستنده پولسین [رادیو]	۱. نیرو؛ قوه؛ توان؛ توانایی؛ قدرت؛ انرژی در واحد زمان ۲. برق
poultry management	مرغداری	تقویت قدرت [الکتریسته]
pouch	کيسه باروت؛ کيسه؛ كيف؛ فانسه	واحد نیرو ۵۰؛ نیروگاه؛ تقویت کننده قدرت [الکتریسته]
pouncing	گردیده برداری (از روی نقشی سوراخدار)	پهنی باند نیرو [ارتباطات]
~ paper	کاغذ گردیده ای	پایق موتوری
pound = lb	۱. پوند (واحد وزن برابر ۶۴۵۴ گرم) ۲. کوبیدن	ترمز بوستری
poundal	پوندال؛ پوند نیرو (واحد نیرو در سیستم انگلیسی)	ترمز روغنی
pound avoir	پوند معمولی	لکوموتیو
pounder	چکش مکانیکی؛ کوبه مکانیکی	شبکه جریان قوی؛ مدار قدرت
pound per square inch = psi	پوند بر اینچ مریع	صرف برق
<b>pounds per square inch absolute = psia</b>		تنظیم کننده قدرت؛ کنترل نیرو

power cord	کابل اتصال شبکه	power switch	کلید اتصال نیرو
~ curve	منحنی قدرت	~ tong	آچار لوله خودکار
~ density	شدّت توان؛ شدت نیرو	~ transformer	مبدل (ترانسفورماتور)
power-driven	موتوری [مکانیک]	شبکه قدرت	
~ vessel	یگان شناور موتوری	~ transistor	ترانزیستور قدرت
power factor = pf	ضریب قدرت؛ ضریب توان	~ transmission	انتقال قدرت
~~ meter	ضریب توان سنج	~~ line	خط انتقال نیرو
~ failure	قطع برق؛ اشکال در برق؛ قطع نیرو	~ tube	لامپ قدرت
~ gain	ازدیاد نیرو؛ تقویت نیرو	~ unit → power amplifier	سیم پیچ قدرت (ترانسفورماتور)
~ generator	مولڈ برق؛ ژنراتور (برق)	poynell	کف فرش کلاغیر (با خشتاهای لوزی کوچک که به طور مورب چیده شده باشد)
~ grid detector	آشکارساز جریان شبکه	Poynting vector	بُردار پوینتینگ [الکتریسیته]
~ house	موتورخانه	pozzolan / pozzuolana	پوزولان؛
~ level	سطح قدرت؛ سطح نیرو		خاک پوزولان (نوعی توف لوسيت دار، برای تهیه سیمان ساختمان)
~ line → mains		~ concrete	بن پوزولان؛
~ load	بار جریان؛ شدت جریان		بن سیمان طبیعی
~ loss	اتلاف قدرت؛ افت قدرت	~ earth	سیمان طبیعی؛ خاک پوزولان
~ meter → electric-power meter		pozzuolana → pozzolan	
~ mower	چمن زن؛ علف چین موتوری	Pr = praseodymium	
~ of attorney	وکالتname	practical	عملی؛ قابل اجرا؛ به دردخور؛
~ output	توان خروجی؛ قدرت پس دهنی		سودمند؛ کاربردی؛ فعال؛ آزموده؛ کارکن
~ plant → electric-power plant		گنجایش عملی	
~ pump	موتور پمپ؛ تلمبه با موتور درونسوز	~ capacity	
~ rating	شدّت تحمل بار؛ ظرفیت نیرو؛ حدود بارگیری	واحدهای عملی (آمپر، وات، ولت، أهم) [الکتریسیته]	
~ ratio	نسبت قدرت	practice	کار؛ عمل؛ روش؛ شغل؛ طرز اجرا
~ reactor	راکتور مولڈ قدرت	~ teacher	مدرس آزمایشی؛ معلم آزمایشی
~ rectifier	یکسوزان نیرو	practician / practitioner	کاروّز؛ کارآموز
~ relay	رله (قطع و وصل کننده) نیرو	practitioner → practician	
~ shovel	بیل برقی [حفاری]	pragmatic	کاربسته؛ عملی؛ عمل گرا
~ source	منبع انرژی	pragmatism	عمل گرایی؛ اصلاح عمل
~ station	نیروگاه برق، مرکز نیرو	praise	تقویم؛ ارزیابی؛ بهاگذاری
~ steering	۱. فرمان هیدروليکي ۲. فرمان تجهز به قدرت	praseodymium = Pr	پرازینودیمیم؛ پراسیمیم (عنصر شیمیایی فلزی کمیاب)
~ stroke	ضریب قدرت؛ کورس قدرت	pratique	پراتیک؛ تمرین عملی
	[مکانیک]	prayer-rug	سجاده
~ supply → mains			

pre-		
pre- preamplifier	۱. پیش؛ اولیه ۲. زودتر از؛ جلوتر از؛ قبل از (پیشوند)	قبل آشکارسازی پیچیدگی قبلی؛ پیش اعوجاج
preanalysis	پیش تقویت کننده؛ تقویت کننده اولیه؛ پیش آفزا	آزمایش پریس؛ آزمایش سولفات مس [فلزکاری]
preassembled	پیش مونتاژ (شده)	حق تقدم خرید؛ حق شفعته
prebiasing	پیش بایاس کردن	پیش ساخته (قطعات مختلف ساختمان)
precast	پیش ساخته؛ پیش ریخته؛ قالبی	پیشگفتار؛ سرآغاز؛ دیباچه
precaution	احتیاط؛ پیش بینی؛ اقدام احتیاطی	نمایش پیشوندی [کامپیوتر]
precedence	تقدّم؛ برتری	بازدید قبل از پرواز
preceptor	معالم؛ مریٰ	پیش گروه
precession	سبقت؛ حرکت تقدیمی؛ تقدّم	۱. پیش گرما ۲. گرم کردن مقدماتی؛ پیش گرم کردن
precessional motion	پیش از؛ حرکت تقدیمی	پیش گرم کردن
~ torque	گشتاور تقدیمی [هوایپما]	پیش نگاره؛ پیش نقش
precession force	نیروی تقدّمی [هوایپما]	بررسی مقدماتی؛ زمان پیش گرم کردن
precious metals → noble metals		پیش انفجار؛ پیش احتراق (موتور)
~ stone	سنگهای کمیاب؛ سنگهای قیمتی [معدن]	پیش نگاره؛ پیش نقش
precipitate	رسوب کردن؛ ته نشست کردن؛ درد [شیمی]	پیش جُستار
precipitation	۱. بارش؛ ریش [هواشناسی] ۲. رسوب؛ ته نشست	مونتاز اولیه ۱. حق بیمه ۲. نفع
~ hardening → age hardening		بنزین سوبر
precision-appearance radar = PAR		پیش هنجار شده
precision instrument	رادار دقیق (دارای دقت در تعیین موقعیت هوایپما) ابزار دقیق؛ وسایل ظریف	تدارک؛ تهیه (مصالح)؛ آمادگی؛ آماده سازی
~ levelling	ترآزیابی دقیق	پیش پرداخت
~ measuring	اندازه گیری دقیق	پیش چاپ؛ چاپ مقدماتی
precombustion chamber / antechamber	اتاق پیش احتراف [مکانیک]	پیش پرداز؛ پیش پردازش
~ engine	موتور پیش احتراف	پیش پرداز [کامپیوتر]
precompact	پیش فشرده	پیش نیاز (درس)
predefined	از پیش تعریف شده، از پیش مشخص شده	حق ویژه؛ امتیاز ویژه
predesign estimate	براورد طرح مقدماتی	تجویز کردن؛ تعیین کردن ۱. نسخه ۲. تجویز؛ دستور
		پیش انتخاب؛ انتخاب قبلی

	[رادیو؛ تلفن]	اختلاف فشار
preselector	پیش انتخاب کننده؛ کلید انتخاب کننده؛ وسیله انتخاب کننده (در جعبه دنده)	حفاری فشاری؛ حفاری تحت فشار
~ filter	صفی میان گذر؛ صافی انتخاب قبلی	صفی فشاری (مورد استفاده در استخراج طلا)
present	۱. حاضر شدن (بودن) ۲. نمایش دادن؛ عرضه کردن؛ ارائه دادن ۳. معرفی کردن	فشارسنج
~ arm	پیش‌فنگ	تنظیم کننده فشار
presentation studio	کارگاه پخش	گردابیان فشار؛ میزان تغییر فشار جو [هواشناسی]
preset	پیش تنظیم؛ پیش جاگذاری؛ از پیش نشاندن؛ دادن مقدار اولیه	میکروفون
president	۱. ریس ۲. ریس جمهور	گردابیان فشار [صوت شناسی]
press	۱. ماشین چاپ ۲. ماشین پرسکاری؛ منگنه؛ ماشین فشار؛ فشاره ۳. مطبوعات؛ نشریات ۴. فشردن؛ پرس کردن؛ فشار دادن ۵. چاپ کردن	بار فشار؛ فشار آب؛ ارتفاع فشار [فضانورردی؛ آب شناسی]
pressboard	مقوای پرس شده؛ مقوای سخت	-
press cuttings / clipping service	بریده جراید	-
press drill	ماشین خاکپاشی (روی بذر افسانه شده)	سطح فشار
pressed glass	شیشه فشاری؛ شیشه پرسی؛ شیشه قالبی	بهره تراز فشار
presser	شیطانک	نمودار فشار
presser-foot	پایه دوخت معمولی (در چرخ خیاطی)	روغنکاری فشاری
pressing	۱. پرسکاری؛ پرس کردن ۲. قالبریزی ۳. صفحه (ضبط صوت) قالبریزی شده	میکروفون فشاری
pressman	ماشین چی؛ متصدی ماشین چاپ	(فشار امواج صوتی) [صوت شناسی]
press run	تیراز	-
pressure	فشار	-
~ chamber	مخزن نگهدارنده فشار؛ مخزن گاز با فشار؛ محفظه فشار؛ اتافک تنظیم فشار	-
~ control	دستگاه کنترل فشار	کوبه فشار
~ valve	شیر کنترل فشار؛ سوپاپ	کلید فشاری
~ cook(er)	کنترل فشار	گرایش فشار؛ گرایش بارومتری [هواشناسی]
~ diecasting	دیگ زودپز	خازن نوع فشاری
	ریخته گری فشاری؛ قالبریزی	شیر فشار
	فشاری	محفظه تحت فشار؛ مخزن تحت فشار
		جوشکاری فشاری؛ جوشکاری
		تحت فشار

pressurization	تحت فشار قرار دادن	primary	ابتدايی؛ مقدماتی؛ نخستین؛
pressurized	تحت فشار	~ cell	اولیه، سرآغاز؛ اصلی؛ عمدہ؛ ورودی
pressurized-water reactor = PWR	راکتور آبی تحت فشار	~ center	پیل اولیه
pressworking	پرسکاری	~ circuit	مرکز اولیه؛ مرکز عمدہ
prestressed concrete	بُن پیش ساخته؛ بُن پیش تندیده (نوعی بُن مسلح)	~ coil	مدار اولیه
prestressing method	روش پیش فشردنگی؛ شیوه پیش تندیدگی	~ colors	سیم پیچ اولیه (در ترانسفورماتور)؛ بویین اصلی؛ سیم پیچ زیری
presuppression	اقدامات مقدماتی	~ control surfaces	رنگهای اصلی (سرخ، زرد و آبی)
	(قطع درختان در مسیر باد برای پیشگیری از سرایت حریق در جنگل)	~ creep	سطوح فرامین اصلی مثل شهرها در هوایما)
pretensioning	پیش تندیدن	~ current	خرش اولیه [مکانیک]
preuniversity	پیش دانشگاهی	~ electron	جریان اولیه [الکترونیک]
prevailing wind	چیره باد؛ باد غالب [هواشناسی]	~ emission	الکترون اولیه [الکترونیک]
prevent	جلوگیری کردن؛ پیشگیری کردن؛ مانع شدن	~ metal	تشعشع اولیه [الکترونیک]
prevention	پیشگیری؛ ممانعت	~ radar	فلز اولیه (شمیش فلز تازه استخراج
preventive	پیشگیر؛ عامل ممانعت	~ relay	شده بدون هیچگونه ماده اضافی)
~ maintenance	تعمیرات پیشگیرانه	~ school	رادار اصلی
~ medicine	طب پیشگیری	~ solid solution	رله اصلی
prewetting	پیش ترمایی (بُن)	~ standard	دبستان؛ مدرسه ابتدايی
price	قیمت؛ بها	~ treatment	محصول جامد اولیه
~ fixing	ثبتیت قیمت	~ voltage	[فلزکاری]
~ index	شخص قیمت	~ winding	اندازه اصلی
~ list	فهرست قیمت؛ صورت قیمت کالا	prime	تصفیه مقدماتی [شهرسازی]
~ maker → price setter	قیمت گذار	~ coat → primer	ولتاژ اولیه
~ setter / price maker	برچسب قیمت (کالا)؛ اتیکت قیمت	~ costs	سیم پیچ اولیه
~ tag	قیمت گذاری	~ mover	۱. اوّلی؛ ابتدايی ۲. آماده کردن؛
pricing	درفش؛ سوراخ کن	ماشین محرك اولیه؛ محرك اصلی؛	آستر کردن (قبل از رنگ کاری)؛ پُر کردن (قبل از به کار
pricker	سننه نشان	ماشین محرك؛ موتور اولیه؛ دستگاه محرك	انداختن تفنگ)
prick punch	میخ کوچک	۱. چاشنی (گلوله)؛ ماده	منفجره مقدم؛ آماده ساز ۲. رنگ آستر
prig	فتیله انفجاری	primer / prime coat	حافظه اصلی در کامپیوتر
primacord	در نظر اوّل؛ در نگاه اوّل	priming	۱. آسترزنی؛ بوم سازی
prima facie	قراین ظاهری		۲. پیش اندود؛ لایه اوّل؛ آستر؛ لایه آستر (در

رنگ کاری) ۳. خرج (باروت و چاشنی) ۴. هواگیری (مکش پمپ)	prismatic tube	استوانه منشوردار (در دوربین فیلمبرداری سه بعدی)
پمپ تزریق بنزین؛ پمپ دستی بدوی؛ ابتدایی؛ اوایل؛ اصلی	prisoner of war	اسیر جنگی
primitive	privacy system / privacy transformation / secrecy system	سیستم انتقال رمزی؛ سیستم انتقال مخفی [ارتباطات]
principal ۱. اصل سرمایه ۲. موکل ۳. ریس دانشکده (دیستان یا دانشگاه) ۴. عمدۀ؛ اصلی	~ transformation → privacy system	
- axis محور اصلی	private ۱. خصوصی؛ شخصی ۲. پوشیده؛ مخفی؛ محرومانه	
- baluster زیرستون	~ automatic branch exchange = PABX	مرکز انشعاب اتوماتیک خصوصی [تلفن]
- mode فرم اصلی	~ limited company	شرکت سهامی خاص
- plane سطح اصلی؛ صفحه اصلی	~ sector	بخش خصوصی
- stress خستگی اصلی؛ تنش اصلی [مکانیک]	~ wire / P-wire	کابل خصوصی
principle اصول؛ ضابطه؛ قانون؛ قاعده کلی	privilege	امتیاز؛ حق ویژه؛ حق مخصوص
print ۱. چاپ ۲. چاپ کردن	privileged	مقدام؛ ممتاز
printed چاپ شده؛ چاپی	prize	جایزه
- circuit = PC مدار چاپی	prizer	ارزیاب؛ قیمت‌گذار؛ تقویم‌کننده
- ~ board = PCB فیبر مدار چاپی	probability	احتمال
- materials مطالب چاپی؛ مواد چاپی؛ مطبوعات	~ theory	نظریه احتمالات
printer ۱. چاپگر؛ ماشین چاپ؛ دستگاه چاپ ۲. متصدی چاپ	probably	احتمالاً
printformat طرح چاپ	~ error	خطای ممکن؛ خطای احتمالی؛ اشتباه تقریبی
printing چاپ	probang	میل حلقوم [پزشکی]
- house / printing office چاپخانه	probation	آزمایش
- industry صنعت چاپ	probe ۱. سوند؛ میل بازرسی؛ میل مدرج؛ کاوشگر؛ گودی سنج ۲. ستون؛ پایه ۳. بازرسی؛ تجسس؛ کاوش کردن ۴. گمانه	
- office → printing house	probing ۱. میل زنی؛ گمانه زنی ۲. کاوش؛ تفحص ۳. نمونه‌گیری از خاک	
- press ماشین چاپ؛ دستگاه چاپ	problem ۱. مسئله ۲. مشکل ۳. موضوع در خور	
- punch منگنه کن با قابلیت چاپ		بحث و بررسی
- telegraphy تلگراف چاپی		مسئل آفرین
print-out نتیجه چاپی [کامپیوتر]		مسئله گرا
print-through اثر کپی (در باند مغناطیس) [کامپیوتر]		رویه ای
print works کارخانه چیت بافی		رویه؛ روش؛ آین کار؛ خطّ مشی؛
priority اولویت؛ تقدّم؛ پیشی		
- indicator نماینده الویت؛ اولویت نما		
prism منشور؛ بلور؛ شوشه؛ شمش		
prismatic منشوری؛ به شکل منشور		

روند؛ نحوه؛ طریقه؛ روش کار؛ دستور کار؛ دستورالعمل اجرایی	producer goods	کالاهای سرمایه‌ای؛ کالاهای تولیدی
procedure-oriented	چاه گازده؛ چاه گازدایر	چاه گازده؛ چاه گازدایر
procedure turn	۱. فراورده؛ محصول؛ ساخت؛ نتیجه؛ حاصل ۲. حاصلضرب	۱. فراورده؛ محصول؛ ساخت؛ نتیجه؛ حاصل ۲. حاصلضرب
گردش تعیین شده از لحاظ جهت [هواپیما]	cost	قیمت تمام شده؛ بهای تمام شده محصول
proceed	demodulator → product detector	demodulator → product detector
اقدام کردن؛ پیش رفتن	detector / product demodulator	detector / product demodulator
proceedings	آشکارساز حاصلضرب	آشکارساز حاصلضرب
۱. اقدامات؛ اقدام قانونی	۱. تولید؛ استخراج؛ بهره برداری	۱. تولید؛ استخراج؛ بهره برداری
۲. خلاصه مذاکرات؛ گردش کار؛ صورت جلسه	۲. محصول؛ نتیجه؛ مصنوعات؛ فراورده	۲. محصول؛ نتیجه؛ مصنوعات؛ فراورده
proceeds	control	کنترل تولید
عایدات؛ عواید؛ درامد	cooperative company	شرکت تعاونی
۱. فرایند؛ روند؛ مرحله؛ پروسه؛ فراورند؛ فرایرد؛ فرآگرد؛ فرآرو؛ طریقه؛ فراشد؛ فراکنش؛ راه کار؛ جریان؛ پردازه ۲. ظهور [لابراتوار] ۳. اقدام قانونی	data entry	ثبت اطلاعات تولیدی
۴. آماییدن؛ پردازش کردن؛ عمل کردن	derrick	دکل بهره برداری؛ دکل سرویس چاه
تابکاری فرایندی [فلزکاری]	engineering	سیستم تولید؛ مهندسی تولید
~ annealing	line	خط تولید
کنترل پروسه؛ کنترل فرایند؛ بررسی فرایند	pipe	لوله تولید؛ لوله بهره برداری
~ control	platform	سکوی تولید
بررسی فرایند	rate	میزان تولید
processed	productive	تولیدی؛ بهره زا؛ پربار؛ حاصلخیز؛ محصول ده؛ بارآور؛ مولد
آموده؛ فراورده؛ آماییده	work	کار تولیدی؛ کار بهره زا
process-engraving / photo engraving	productivity	حاصلخیزی؛ بهره دهنی؛ قابلیت تولید؛ بار روی؛ قدرت تولید
گراوئر نوری [چاپ؛ گرافیک]	productory	تولیدی
processing	product planning	برنامه ریزی محصولات
پردازش؛ آمایش	profession	شغل؛ حرفة؛ پیشه
~ element	professional	حرفه ای؛ پیشه ای؛ متخصص
عنصر پردازشی	professor	استاد؛ معلم
process metallurgy	proficiency	مهارت فنی؛ کارایی
متالورژی فرایندی	~ training	آموزش مهارت فنی
processor	profile	۱. برش عمودی؛ نیمیرخ؛ مقطع عمودی؛ نمای جانبی؛ تصویر جانبی؛ نقشه مقطعی؛ مقطع عرضی؛ مقطع طولی؛ نمایه؛ برش؛ نمودار؛ بر جسته ۲. پروفیل (محصولات نورد گرم با مقطعها و
پردازش؛ وسیله اجرا؛ پردازشگر؛ اجرا کننده؛ فرایندگر		
processor-limited		
حدوده پردازشی		
process white		
گواش		
proctoscope		
پروکتوسکوپ (ابزار دیدن و معاینه راست روده) [پزشکی]		
procurable		
میسر؛ در دسترس		
procurement		
وکالت؛ مبادرت		
procuratory		
وکالت؛ سند وکالت		
procurement		
کارپردازی		
produce		
تولید کردن؛ تمام کردن؛ ارائه دادن؛ عمل آوردن		
producer		
۱. مولد؛ تولید کننده ۲. تهیه کننده [سینما؛ تلویزیون]		
~ gas		
گاز مولد؛ گازوژن (سوخت)		

شکل‌های گوناگون، مانند ناوادانی، نبیشی، تیرآهن	طراحی
معمولی و تیرآهن پهن، سپری و ...)	پرتابه؛ افکنده؛ پرتابی؛
profile cutter	جسم پرتاب شونده [نظامی]
تیغه برش ماشین	۱. تصویر؛ پروژه ۲. بررسیگر؛
profit	برآمدگی؛ زایده؛ پیش آمدگی
سود؛ بهره	جوشکاری بر جسته
pstroforma / proforma invoice	تصویری
پروفرم؛ پیش فاکتور	مجری طرح
~ invoice → proforma	پروژکتور؛ پرتوافکن؛ نورافکن؛
زاد و ولد [جمعیت شناسی؛ کشاورزی]	تصویرانداز؛ وسیله نمایش دهنده
program / programme	گزارش فنی طرح؛
۱. برنامه؛ دستور	گزارش فنی پروژه
۲. برنامه ریزی کردن؛ برنامه نوشت	طولانی کردن؛ منبسط کردن؛
~ analyzer	ازدیاد طول کردن
برنامه کار؛ تحلیل کننده برنامه	ازدیاد طول؛ تطویل
programatics	گردشگاه
برنامه شناسی؛ علم برنامه ریزی	پرومئیم (فلز کمیاب رادیواکتیو)
program control	سفته
کنترل برنامه؛ تنظیم برنامه	تبليغ کردن؛ بانی شدن؛ ترفع مقام دادن
~ debugging	مبعل؛ بانی
اشکال زدایی برنامه [کامپیوتر]	۱. ترفع؛ ارتقای گروه ۲. ترويج
~ documentation	درازکش؛ حالت درازکش [نظامی]
مستندسازی برنامه	شانگک؛ چنگک
~ flow	سرهای اتصال سوراخ شده
روند برنامه؛ گردش برنامه	ترمز پرونی؛ لگام پرونی (وسیله اندازه گیری توان مکانیکی)
~ generator	۱. اثبات؛ ۲. نسخه مقدماتی؛ نمونه چاپی؛ نمونه ۳. خلوص ۴. دلیل؛ نشانه ۵. غیرقابل نفوذ؛
برنامه را	مانع؛ دافع؛ مقاوم؛ عایق؛ سوراخ نشدنی
programmable	۱. ماشین ثبوت ۲. ماشین نمونه گیری [چاپ]
قابل برنامه ریزی	بارگیری آزمایشی
program manager	~ of death → death certificate
مدیر برنامه (ها)	نمونه خوان؛ مصحح؛ غلطگیر [چاپ]
programme → program	نمونه خوان؛ تصحیح؛
برنامه دار؛ برنامه ریزی شده	نمونه خوانی؛ تصحیح؛
programmed	
برنامه نویس؛ برنامه ساز؛ برنامه ریز	
programmer	
برنامه نویسی؛ برنامه ریزی؛ برنامه سازی	
programming	
progress	
۱. پیشرفت؛ رشد؛ ادامه	
۲. پیشرفت کردن؛ رشد کردن	
progression	
تصاعد [ریاضیات]	
progressive	
پیوسته؛ پیشرونده؛ پیشرفت؛	
تصاعدی؛ مترقی	
~ wave	
موج رونده	
prohibit	
تحريم کردن؛ قدرن کردن	
prohibited	
غیرمجاز؛ ممنوع شده	
prohibition	
ممنوعیت؛ منع؛ تحريم	
prohibitive	
موجب منع	
project	
۱. طرح؛ پروژه؛ نقشه؛ شیما؛ پیشنهاد طرح ۲. طرح ریزی کردن؛ نقشه کشیدن	
projected-scale instrument	
دستگاه مقیاس	

proof stress	غلطگیری [چاپ] تنش گواه [مکانیک]	propulsive force	نیروی رانش؛ نیروی جلوبرنده
prop	۱. تقویت قایم؛ شمع؛ پایه؛ دیرک؛ تکیه گاه؛ حایل؛ تیر؛ حمال؛ پشتیبان ۲. تقویت کردن (با ایجاد تکیه گاه)؛ نگهدارش؛ شمع زدن	propylene	پروپیلن
propaganda	تبلیغ؛ پروپاگاند	prospection	جستجو؛ اکتشاف
propagate	۱. قلمه زدن؛ تکثیر ۲. انتشار دادن؛ پخش کردن به اطراف؛ رواج دادن ۳. منتشر شدن (نور) ۴. منتقل شدن (امواج)	prosperity	رونق [اقتصاد]
propagation constant	ثابت انتشار؛ ضریب ثابت انتشار	prostas	اتاق کفش کن
~ of light	انتشار نور	protactinium = Pa	پروتاکتینیم (عنصر رادیواکتیو نایاب در طبیعت)
propane	پروپان	protect	محافظت کردن؛ روپوش دادن
propel	راندن؛ به جلو بردن؛ به جلو راندن؛ سوق دادن؛ به حرکت درآوردن	protected location	مکان حفاظت شده
propellant	محرک؛ راننده	protected-type	حفاظت شده
~ charge	خرج برتاپ	protection	۱. حفاظت؛ نگهداری؛ جلوگیری ۲. پناه؛ حفاظت؛ روپوش حفاظ
propeller / screw ²	گردندۀ؛ پروانه (کشتی)؛ پره؛ ملخ (هوایپام)	~ level	سطح حفاظت
~ pitch	گام ملخ	~ well	چاه استحفاظی؛ چاه همسایه؛ چاه مقابل
~ shaft	میل گاردن؛ شفت ملخ [مکانیک]	protective coating	محافظ
propelling nozzle	مجرای خروجی جت (نوع همگرا)	~ hood	کلاه ایمنی؛ کلاه حفاظتی
proper motion	حرکت طبیعی؛ حرکت معمولی [نجوم]	~ relay	رله محافظت
~ rotation	چرخش طبیعی	~ system	دستگاه محافظت؛ سیستم محافظت
property	۱. مایملک؛ دارایی؛ مال؛ ملک ۲. خصوصیت؛ خاصیت؛ ویژگی؛ مشخصه	protector	محافظت کننده؛ لامپ ایمنی
~ list	سیاهه دارایی؛ فهرست اموال	protectory	۱. پرورشگاه ۲. ندامتگاه
~ right	حق مالکیت	protein	پروتئین
prophylaxis	پیشگیری؛ طب پیشگیری	protest	واخواست
proportional limit	حد تناسب [مکانیک]	protium	پروتیوم؛ هیدروژن سبک
proposal	پیشنهاد؛ طرح پیشنهادی	protocol	۱. قولنامه؛ معامله ۲. پریشکل؛ مقاؤله نامه؛ صور تجلیسه ۳. رسوم و رسوم؛ تشریفات
proposed plan	طرح پیشنهادی	proton	پروتون
proprietor	مالک؛ ملاک	prototype	مدل واحد صنعتی؛ نمونه اولیه؛ دستگاه اولیه
propulsion	رانش؛ سوق دادن؛ به جلو راندن [مکانیک]	~ test(s)	آزمایش تطبیقی؛ آزمایش کیفی
		protractor	نقاله؛ زاویه یاب؛ زاویه سنج؛ اندازه گیر زاویه؛ گوشه پیما
		proviant	خواربار؛ علیق و جبره
		provide	تعییه کردن؛ آماده کردن؛ تدارک دیدن؛ تهیه کردن
		provincial road	جاده محلی
		proving	۱. اثبات ۲. نمونه آزمایشی ۳. امتحان

provision → proviso		روطوبت سنج [هواشناسی]
~ room	انبار مواد غذایی	جدول هوای مرطوب [ترمودینامیک]
provision(s) → foodstuffs		نم سنجی؛ رطوبت سنجی؛ سایکرومتری
provisions	۱. مقررات؛ قیود. تدارکات	psychrometric chart
proviso / provision	۱. شرط؛ ماده. ۲. قید؛ بند	psychrometry
proxy / proxy form	وکالتنامه	pt = pint
proxy form → proxy		Pt = platinum
prune	هرس کردن	PTFE = polytetrafluoroethylene
pruning hook	داسغاله	P-trap
~ shears	قیچی باگبانی؛ قیچی شاخه زنی	P-type conduction
Prussian blue	آبی پروس (مایل به سبز)	کابل سوراخدار؛ کابل نیم رسانا [الکتریسته]
pry / pry bar	اهرم؛ دیلم	نیم رسانای نوع p [الکتریسته]
pry bar → pry		Pu = plutonium
ps = picosecond		حسابدار رسمی
psec = picosecond		قانون عام؛ قانون عمومی
pseudocode	شبیه برنامه؛ شبیه دستورالعمل	public accountant
pseudoinstruction	شبیه دستورالعمل	public-address system
	[داده آمایی]	[صوت شناسی]
pseudo liquid	شبیه مایع	public affairs → public relations
pseudonym	نام مستعار	۱. انتشار؛ چاپ؛ نشر؛ طبع. ۲. نشریه. ۳. اطلاع؛ اعلان؛ آگهی
pseudo-operation	شبیه عمل؛ عمل واره	~ date
	[داده آمایی]	۱. انتشارات. ۲. نشریات
pseudorandom number	عدد شبیه تصادفی	public authority
	[داده آمایی]	مرجع دولتی؛ اداره دولتی؛ سازمان دولتی
psi = pound per square inch		~ building
psia = pounds per square inch absolute		بنای همگانی
psig = pounds per square inch gauge		مالیة عمومى
PSK = phase-shift keying		وجوه عمومی؛ اعتبارات عمومی
psophometer	دستگاه سنجش ولتاژ مزاحم	بهداشت عمومی
	[ارتباطات]	۱. مهمانخانه؛ کاروانسرا. ۲. میخانه
psophometric voltage	ولتاژ پارازیت	publicity
	[الکتریسته]	تبلیغات؛ معرفی؛ اعلان؛ آگهی
psychiatrist	روانپزشک	ـ film
psychintegroammeter → lie detector		ـ still
psychologist	روان‌شناس	public library
psychotechnologist	روان‌شناس فنی	ـ limited company
psychrometer	نم‌سنج دمایی؛ سایکرومتر؛	ـ relations / public affairs
		ـ sector
		بخش عمومی

public transit	وسایل نقلیه عمومی	pull rod	قامته فنر
~ transport (-ation)	حمل و نقل عمومی	~ switch	کلید کششی
~ works	کارهای عمومی؛ امور عامّ المنفعه	pulp	۱. خمیر (کاغذ، گل) ۲. سنگ معدن
publish	انتشار؛ منتشر کردن	pulpboard	کوبیده و آب
publisher	انتشاراتی؛ ناشر	pulper	مقوای تک لا؛ مقوای نازک
publishing	نشر	pulp hook	دستگاه تهیه خمیر کاغذ
puckers	چروک	pulpit	چنگک هیزم گیر
pudding	لایی؛ پوشال	pulp wood	منبر کلیسا
puddle	۱. گل حرامزاده؛ گل رس و ماسه ۲. ملاط کردن؛ به هم آمیختن	pulsating current	چوب کاغذسازی
puddling process	فرایند غالگری؛ طریقه همزینی (روش به دست آوردن آهن خالص از چدن)	جريان ضربه ای؛	جريان ضربانی (که از نظر جهت یک سو بوده و از نظر مقدار تغییر کند)
puff	دو؛ بخار	pulsator	ماشین جداکننده الماس از خاک [معدن]
pugmill	آسیای گل مخلوط کن	pulse	ضربه؛ تکانه
pull ¹	۱. نمونه دستی (در چاپخانه) ۲. کشش ۳. کشیدن	~ amplitude	ارتفاع ضربه؛ ارتفاع پالس [ارتباطات]
pull ² → girder		pulse-code modulation	دگرآهنگش
~ cracks	ترکهای کشش؛ ترکهای مقید [ریخته گری]		ضربه ای رمزدار
~ down	پایین آوردن؛ نزول دادن؛ کاستن	pulse-decay time / pulse-fall time	زمان
puller	ماشین کشش؛ کشندۀ؛ میخ کش؛ فلکه کش		اُفت ضربه [ارتباطات]
~ hoist	بالابر دستی	pulse delay	تأثیر ضربه؛ تضییف سرعت ضربه؛
pulley	قرقره؛ فلکه؛ پولی؛ طوقه؛ فلکه تسمه؛ چرخ؛ گردونه؛ چرخ محرك		تقلیل سرعت ضربه [ارتباطات]
~ block	قرقره قلّاب	pulsed lamp	چراغ چشمک زن
~ lathe	ماشین تراش تهیه قرقره	pulse drop	اُفت ضربان
~ top	مته قرقره سوراخ کن	~ duration → pulse length	
pulling	۱. استخراج ۲. کشیدن؛ بُکسِل کردن؛	pulse-duration modulation → pulse-length modulation	
	به دنبال کشیدن ۳. تغییر تواتر در یک موج نگار	pulse-fall time → pulse-decay time	
	هنگام تغییر بار [ارتباطات]	pulse-frequency modulation	مدوله کردن
~ boat / rowing boat	قایق پارویی		فرکانس ضربان [ارتباطات]
~ reproduction proofs	نمونه برداری	pulse generator	ضربه ساز؛ مولد ضربه؛
~ well	چاه در دست تعمیر؛ چاه تحت تمیزکاری		زناتور ضربه ای
pull-offs	آویز نگاهدارنده سیم تراموا در سیم پیچها	~ group → pulse train	
pull-out torque	گشتاور پیچش خروجی؛ گشتاور نامیزانی؛ کوپل نامیزانی [الکتریسیته]	~ length / pulse duration	طول ضربان؛ زمان ضربان
		pulse-length modulation / pulse-	

duration modulation	مدوله کردن ضربه طولانی	pumice stone → pumice
pulse period	زمان ضربان؛ فاصله ضربان؛ زمان قطع و وصل یک مکالمه تلفنی [ارتباطات]	۱. پمپ؛ تلمبه ۲. تلمبه کردن؛ تلمبه زدن؛ خاصیت تلمبه شوندگی (مایعات)
pulse-phase modulation / pulse - position modulation	- مدولاسیون ضربان فاز؛ مدولاسیون مکان پالسی	پمپاز؛ تلمبه زنی سیلندر تلمبه
pulse-position modulation →		بدنه پمپ
pulse-phase modulation		pump-check valve / regulating valve سوپاپ یکطرفه پمپ؛ سوپاپ تنظیم
pulser	ضربان دهنده؛ تولید کننده ضربان [ارتباطات]	مخزن تلمبه
pulse regeneration	تجدد ضربه؛ تولید مجدد ضربه؛ بازگابی تپش [الکتریسیته]	توافر پمپ زدن [الکترونیک]
pulse-repetition frequency / pulse - repetition rate	- فرکانس تکرار پالس؛ میانگین تعداد ضربان در واحد زمان	~ house → pumping station تلمبه خانه
~ rate → pulse-repetition frequency		~ impeller پره پمپ؛ گردندۀ پمپ
pulse rise time	زمان ازدیاد ضربان [ارتباطات]	pumping پمپاز؛ تلمبه زنی؛ مکش
~ shape	รیخت تپش؛ شکل ضربه	~ station / pump house تلمبه خانه
~ shaping	تشکیل ضربه؛ فرم دهنده ضربه نوسان	pump island سکوهای (جزیره‌ای شکل)
~ spectrum	طیف ضربان [ارتباطات]	پمپ بنزین
~ stretcher	انبساط دهنده ضربان؛ زیاد کننده ضربان [ارتباطات]	۱. منگنه؛ سُنبه؛ سُمبه؛ سوراخ کن
~ stuffing	انبارش پالسی	۲. منگنه کردن؛ سوراخ کردن
~ train / pulse group	سلسله تپش؛ ردیف ضربان	کارت منگنه (شده)؛ کارت پانچ
~ transformer	ناقل ضربان	~~ reader دستگاه کارت خوان
pulverization → comminution		~ clock ساعت حضور و غیاب
pulverize	ساییدن؛ پودر کردن	punched سوراخ شده
pulverized coal	زغالسنگ گرد شده؛ زغالسنگ پودر (شده)	~ card → punch card ماشین کارت خوان
~ lime	آهک نرم؛ آهک ساییده شده؛ آهک گرد شده	~~ tabulator نوار کاغذی منگنه شده
pulverizer	آسیاب؛ پودر کننده؛ گرده ساز	punched-paper tape نوار سوراخدار؛ نوار فرمان دهنده
pumice / pumice stone	سنگ پا؛ کف دریا [زمین شناسی]	puncheon ۱. سبّه نشان (ابزار حروف کوبی روی فلزات) ۲. دیرک چوبی؛ الوار ۳. بشکه چوبی [نجاری]
		punching سوراخ کردن؛ منگنه کاری
		~ machine ماشین سوراخ کن
		~ tool سُنبه ماتریس
		punchist پانچیست؛ منگنه زن
		punch pliers گاز انبر منگنه ای
		~ press ماشین سوراخ کن؛ منگنه [mekanik]

punch-through voltage	ولتاژ مسدود کننده؛ ولتاژ تماس [الکترونیک]	1. لايه؛ لايه اتصال؛ تيرك اتصال [ساختمان] 2. كشين؛ كشن (درشiranى)
puncture	1. پنچر؛ سوراخ شده 2. انهدام	ارغوانى
	الكتريكي (شکستن عايق از داخل در اثر ولتاژ زياد)	خط بنفش؛ حد بنفش (در طيف)
	3. پنچر شدن؛ سوراخ شدن؛ تركiden	[اپتىك]
punctured float	شناور سوراخدار	~ copper → peacock ore
puncture voltage	ولتاژ نقطه - نقطه؛ ولتاژ منقطع	سفارشى؛ طبق سفارش
	آيین نامه انضباطى	ساخته شده
punishment book	دانش آموز؛ شاگرد	پورپوريين (مادة رنگى حاصل از روناس)
pupil	Pupin coil → loading coil	purpurin
	فilm عروسکى	كيف پول خورد
puppet film	پاشنه كشتنى	pursuit
puppis	1. خريدارى؛ تحصيل ثروت	1. تعاقب؛ تعقب 2. تعقب كردن؛ دنبال كردن
	2. خريدين؛ به دست آوردن؛ تحصيل ثروت كردن	push
purchase	قرارداد خريد؛ پيمان خريد	1. فشار؛ برخورد؛ زور؛ ضربه؛ حمله 2. به جلو راندن؛ هل دادن؛ پيش راندن؛ برخورد كردن
	~ notice agreement	push-button
	سفارش خريد	شستى؛ دكمه؛ كليد فشارى (زنگ اخبار)
~ order	خريدار	~ dialing
purchaser	purchasing department	ـ switch
	اداره كاربردازى؛ قسمت خريد	ـ tuner
	ـ officer	ـ push-cart
	ـ power	ـ pushdown stack
	ـ quotation	ـ pusher
pure	خالص؛ ساده؛ تميز؛ صاف	ـ push felt
	ـ lime	ـ push-pull
	ـ profits	ـ amplifier
	ـ tone → simple tone	ـ oscillator
purge	1. پاكسازى كردن؛ پاک كردن؛ خالص كردن	ـ rod
	2. هواگيرى كردن؛ بيرون رانى گازها	(ـ) تقويت كننده فشارى و كششى
purification	تخليص؛ تصفيه؛ خالص سازى	ـ push-felt
purified	تصفيه شده؛ پالايش شده	ـ push-pull
purifier	اسباب تصفيه	ـ push-pull
purify	تصفيه كردن؛ تميز كردن	ـ transformer
purifying	خالص سازى؛ تصفيه سازى	ـ push-rod
purity	درجة خلوص؛ صافى	ـ stress
~ magnet	اهنرباى خالص	

put	قرار دادن؛ گذاشتن	پنبه باروتی؛ اسفنج باروتی
putrefaction	گندیدگی	سنگهای آذرآواری
puttee	مج پیچ؛ پاتنه	پنبه باروتی
putty	۱. بناهه؛ پوشش خمیری ۲. بناهه کردن؛ سرنج کردن	آذربرق؛ پیروالکتریسیته
~ knife	لیسه بندکشی؛ لیسه بناهه کاری	(زغالی که هنگام تقطیر زغالسنگ [برای تهیه گوک]
~ oil	روغن بناهه	در جداره ظرف می بندد و برای ساختن قطب منفی
puzzle	بازی هوش	بیلها مصرف دارد)
PVC = polyvinyl chloride		پیرولوزیت (کانی منگنز)
P-wire → private wire		تجزیه شیمیایی به وسیله گرمای؛
PWR = pressurized-water reactor		تجزیه شیمیایی حرارتی؛ آشکافت
pycnometer	بطری چگالی سنج (وسیله سنجش چگالی مایعات و اندازه گیری ضربه انبساط گرمایی)	متالورژی حرارتی؛ متالورژی آذری (فرایند متالورژی شامل حرارتهای زیاد)
pyramid	هرم [مندسه]	پیرومتر؛ آذرسنج (برای اندازه گیری حرارتهای زیاد)؛ نَف سنج؛ حرارت سنج
pyramidal horn	شیپور هرمی؛ بوق هرمی	pyrometric cone → Seger cone
pyrethrum	گاو چشم (حاصل از گل گاو چشم، مورد استفاده در تهیه پلشت برها)	پیرومتری؛ آذرسنجی؛ نَف سنجی
Pyrex	پیرکس (نوعی شیشه با انبساط کم و مقاوم در برابر حرارت)	pyrophane → fire opal
pyridine	پیریدین (ماده معطر سمی، موجود در قطran زغالسنگ)	آلیاز خودسوز؛ آلیاز آتشزد؛ آلیاز جرقه زن؛ آلیاز آتشزده
pyridoxine	پیریدوکسین (وباتامین ب ۶)	pyropowder
pyrite / iron pyrite / fool's gold / mundic		باروت فشنجه
pyrit (سولفور طبیعی فلزات به رنگ طلا)؛ طلای بدی؛ طلای گول زنك		ترموستات؛ دماپای
pyro-	دارای منشأ حرارتی (پیشوند)	آتشکاری
		خورنده
		قطبینما
		pz = pieze

# Qq

<b>Q</b>	واحد انرژی گرمایی (معادل $10^{11} \times 0.055$ ژول)	<b>quadriga</b>	اراگه چهار اسبه
<b>Q = Quebec</b>		<b>quadrilateral</b>	چهارضلعی [هندسه]
<b>q = quintal</b>		<b>quadriplanar</b>	چهارسطحی
<b>Q factor → quality factor</b>		<b>quadripole</b>	چهارقطبی (شبکه ای با دو ترمینال ورودی و دو ترمینال خروجی) [ارتباطات]
<b>QPE = quantity per engine</b>		<b>quadruple-expansion engine</b>	ماشین بخار چهار مرحله ای
<b>QPP amplifier = quiescent push-pull amplifier</b>		<b>quadruple thread</b>	پیچ چهارسر؛ پیچ چهارسو؛ رزوه چهارتایی [مهندسی طراحی]
<b>qt = quart</b>		<b>quadruplex circuit</b>	مدار تلگرافی چهارجهتی
<b>1. چهارگوش؛ چهارگوش ۲. چهار برابر^۱ (در تلگراف)، مدار چهاربار ساده؛ مدار مضاعف ساده</b>		<b>qualification</b>	۱. توصیف ۲. صلاحیت
<b>quad² → quadrat</b>		<b>qualified</b>	۱. واحد شرایط ۲. کارشناس؛ خبره ۳. توصیف شده؛ موصوف
<b>quadded cable</b>	کابل چهارلا؛ کابل چهارسیمه (کابل تلگرافی یا تلفنی با دو جفت سیم به هم تابیده)	<b>~ acceptance</b>	پذیرش مشروط؛
<b>quadrant</b>	ربع دایره؛ ربع	<b>~ accountant</b>	مناسب پذیرش
<b>quadrantal deviation</b>	انحراف تربیعی [دربانوردی؛ ناویری]	<b>qualitative</b>	حسابدار خبره
<b>quadraphonic</b>	کوادرافونیک [چهار صدایی، چهارباندی) [صدابرداری]	<b>quality</b>	کیفی؛ چونی
<b>quadrat / quad²</b>	کوادرات؛ گوادرات؛ فاصله (در چاپ)	<b>~ control</b>	کیفیت؛ مرغوبیت؛ جنس
<b>quadratic equation</b>	معادله درجه سوم	<b>~ control</b>	کنترل کیفی؛ کنترل مرغوبیت؛ کنترل جنس
<b>quadrature</b>	تربيع؛ ربع دایره	<b>~ factor / Q factor</b>	ضریب مرغوبیت؛ ضریب کیفیت؛ درجه مرغوبیت؛ فاکتور Q
<b>~ current → reactive current</b>		<b>quandang → quandong</b>	
<b>~ modulation</b>	مدوالاسیون تربیعی [ارتباطات]	<b>quandong / quandang</b>	(چوب) صندل سفید؛ درخت موم هندی
			چندگی

quantification	کوانتایی کردن؛ نمایش کوانتایی؛ پیمانه ای کردن	quaquaversal dip	گنبدی؛ قبه ای
quantimeter	کوانتاسنج؛ پیمانه سنج	quarantine	قرنطینه
quantitative analysis	آنالیز کمی؛ تجزیه کمی	quarrel	۱. الماس شیشه بُری ۲. جام شیشه لوزی ۳. خشت کفپوش (معمول‌لوزی)
quantity	مقدار؛ کمیت؛ اندازه؛ تعداد؛ نتیجه؛ چندی [داده آماری؛ ریاضیات]	quarry	۱. معدن سنگ ۲. آجر (برای فرش)
~ of electricity	اندازه (مقدار) الکتریسیته	quarrying machine	دستگاه حفاری تونل
~ of light	مقدار روشنایی؛ مقدار نور [اپتیک]	quarryman	سنگ قواره کن؛ سنگ شکن؛ سنگیر
~ per engine = QPE	تعداد قطعه به کار	quart = qt	کوارت؛ پیمانه (حدود یک لیتر، معادل یک چهارم گالن)
~ surveyor	برده شده در یک موتور برآورد کننده مقادیر [ساختمان؛ مهندسی شهرسازی]	quarter	۱. ربع؛ چارک؛ چهاریک ۲. کوی؛ بخش؛ محله؛ بزن ۳. طرف، جانب ۴. تیر (ستون) ۵. دامن لباس
quantization	کمیت؛ چندتایی؛ چندی کردن؛ درجه بندی کردن؛ رقمی کردن	~ bend	عمودی
~ distortion / quantization noise / quantumization distortion / quantumization noise	انحراف کمیتی؛ پارازیت کمی؛ پارازیت چندی؛ اختشاش درجه بندی [ارتباطات]	~ brick / quarter closer	خم قائم؛ خم ۹۰ درجه
quantized	کوانتیزه؛ کوانتیده؛ کوانتومیده	~ closer → quarter brick	کلوکه، چارکه (نصف نیمه آجر)
~ field	میدان چندی؛ میدان کمی	quarterly	۱. فصلنامه ۲. فصلی
~ signal	سیگнал دیجیتال	quartermaster	سررشنده دار
quantizer	رقمی کننده؛ دستگاه مبدل	quartermastership	سررشنده داری
	کمیتها؛ تدریجی کننده؛ پله ای کننده [الکترونیک]	quarter pace	پاگرد ۹۰ درجه
quantum	کوانتوم؛ ذره؛ درجه؛ اندازه [ارتباطات؛ مکانیک کوانتوم]	quarter's-allowance	حق مسکن
~ field	میدان کوانتایی [مکانیک کوانتوم]	quarter-sawn	برش شعاعی
quantumization distortion → quantization distortion		quarters in kind	خانه های سازمانی؛ خانه های مجانية
quantum mechanics	مکانیک کوانتوم؛ مکانیک کوانتایی	quarter-wave	یک چهارم موج؛ داشتن طول الکتریکی معادل یک چهارم طول موج [الکترومغناطیس]
~ number	عدد چندی؛ عدد کوانتایی	~ antenna	آنتن یک چهارم موجی
~ of action → Planck's constant		quartet	چهارقلو؛ چهاربخشی؛ چهارتایی
~ statistics	آمار کوانتومی	quartile	چارک؛ چهاریک
~ theory	نظریه کوانتومی	quarto	قطع خشتشی بزرگ (کتاب)
		quartz	(۲۵ × ۳۰ سم) با قطع ربیعی (حاصل دوبار تا زدن کاغذ) [چاپ]
			کوارتز؛ درکوهی (انیدرید طبیعی)
			متبلور سیلیسیم، دارای خاصیت پیزو الکتریکی
		~ clock	ساعت کوارتز
		~ crystal	بلور کوارتز؛ کریستال کوارتز

quartz glass / vitreous silica	شیشه	میزان سختی پذیری و ابعاد دانه های نمونه فولاد)
	کوارتزی	quench bend test → quench and fracture test
quartzite	کوارتزیت؛ سنگ کوارتز؛ سنگ شیشه (از انواع ماسه سنگ حاوی سیلیس)	مسیر جرقه خاموش شده
quartz lamp	لامپ کوارتز؛ لامپ جیوه ای (لامپ با پوشش کوارتز) [رادیو لوزی؛ الکترونیک]	(فاصله جرقه که در آن تخلیه بین الکترودهای سرد شده انجام می گیرد) [الکتریستیه]
~ lens	عدسی کوارتزی (عبور دهنده اشعه ماوراء بخش)	سختی سرمایی؛
~ oscillator	نوسان ساز کوارتز [رادیو؛ الکترونیک]	سخت گردانی با سرد کردن سریع [فلزکاری] آبدھی؛ سرمادھی (سرمادھی سرد کردن سریع
~ plate / crystal plate	صفحة کوارتز؛ صفحة کریستال	در آب و گاز و هوای فشرده به منظور سخت کردن فلز) [فلزکاری] حمام سرمادھی؛ حمام آبدھی (مخزن ویژه سرد کردن سریع) [فلزکاری]
~ topaz → citrine ²		ترک سرمادھی (حاصل از آب دادن و سرد کردن) [فلزکاری]
quasi-instruction	شبہ دستورالعمل [کامپیوترا]	گاز خاموش کننده
quasi-money	شبے پول	مولڈ توواتر پاندولی؛
quasi-static	نیمه ساکن	نوسان ساز توواتر کمکی
quassia	چوب ععر	پرسشنامه
quaterfoil → quatrefoil	چهارپره؛	۱. صف ۲. در صف
quatrefoil / quaterfoil	چهار پر؛ چهار برگ بندرگاه؛ بارانداز؛ اسکله	گذاشتمن [مهندسی صنایع] ۳. صف بستن
quay	دیوار بارانداز	صف بندی [کامپیوترا]
~ wall	کوبک؛ علامت حرف Q در زبان فوئتیک (زبان مخابراتی)	گیره سریع العمل
Quebec = Q		فیوز زود ذوب؛
quebracho	چوب سُماق	فیوز حساس؛ فیوز سریع العمل
queen closer	آجر قلمدانی (نصف شده در امتداد طول)	کلید چاقوبی سریع العمل؛
queen-post	شاخه (در خرپا)	کلید قطع کننده فوری
queer	پول تقلبی	سه نظام خودکار
quell	چشممه؛ قنات	جیوه دادن [الکتریستیه]
quench	سرد کردن؛ سرماددن؛ آب دادن (از مهمترین عملیات حرارتی فلزات برای سخت گردانی همبسته های آهن) [فلزکاری]	آهک زنده؛ آهک آب ندیده؛
quench-aging	پیری سرمایی	آهک ناشکفته
quench and fracture test / quench bend test	آزمایش سرمایمی (روشی برای تعیین	بسرعت؛ زود؛ تند
		قدم رو [نظمی]
		تند برگرد (نوعی آهرم بندی
		رفت و آمدی که سرعتش هنگام حرکت برگشت سریعتر است)
		۱. ماسه بادی؛

ماسه شناور؛ ماسه غلتان؛ ماسه دانه نچسبیده ۲.	پایه ابردوزی (در چرخ خیاطی)
ریگ روان	پنج تابی؛ پنج - پنجی
quick-setting cement	کینین
سیمان زودگیر؛ سیمان تندبند	پنج برگ؛ پنج پر
quicksilver → mercury	خمس؛ مالیات پنج یک
1. خاموش؛ آرام؛ ساکن؛ استاتیک؛	واحد جرم برابر ۱۰۰ کیلوگرم
غیرفعال ۲. بدون سیگنال و رویدی [الکترونیک، پوشکی]	quintefoil → quinquefoil
~ carrier transmission	پنج برابر؛ پنج تابی؛ پنجگانه
تصعیف کننده؛ موج تخفیف دهنده [ارتباطات]	ربع بند؛ یک چهارم بند
~ point	(دسته بیست و چهار یا بیست و پنج ورقی کاغذ)
نقطه سکون؛ نقطه کار	ترک خدمت
استاتیکی [الکترونیک]	quiver
~ push-pull amplifier = QPP amplifier	تیردان، تیرکش
تفویت کننده کششی فشاری ساکن؛ تقویت کننده دو طرفه ساکن [ارتباطات]	(در تیراندازی با تیر و کمان) [ورزش]
~ value	1. سنگ نیش؛ سنگ زاویه؛
مقدار سکون؛ ارزش سکون	زاویه خارجی؛ گوشۀ بیرونی ساختمان ۲. آجرنبشی؛ سوک؛ سربنش ۳. گوه؛ خار ۴. خار زدن؛ گوه داشتن [ساختمان؛ گرافیک]
quiet battery	quoit
باتری مدار مکالمه؛	حلقة پرتتاب حلقة [ورزش]
~ discharge	quota
دشارژ آرام؛ تخلیه آرام	بهره؛ سهمیه
~ tuning	~ post
تنظیم آرام؛ هماهنگی آرام	شغل دائمی؛ پست دائمی
[الکترونیک]	~ system
ماسوره؛ محور مجوف [الکتریسیته]	نظام سهمیه ای
quill	1. نقل کردن؛ ایراد کردن؛ ذکر کردن
ماشین ماسوره پیچی	۲. اقتباس کردن ۳. مظنه دادن؛ اعلام کردن
quilling	quoted price
ماسوره پیچی	قیمت اعلام شده
quilt → comforter ²	quotient
۱. پنه دوزی ۲. لحافدوزی ۳. گلدوزی	خارج قسمت
quilting	~ meter
یا ابردوزی	اندازه گیر نسبت؛ بهرسنج

# Rr

<b>R = Romeo ; röntgen</b>	<b>rack and pinion jack</b>	جک دنده ای؛
<b>Ra = radium</b>		جک مکانیکی
rabbit	racket	راکت (در انواع تنیس) [ورزش]
۱. فاق؛ شیار؛ شکاف؛ دوراهه ۲. آشیانه مسلسل ۳. شیار دادن؛ فاق دادن [نجاری]	racking	ریسمان؛ طناب نازک
اتصال دوگانه؛ اتصال کام و زبانه؛ joint ~	rack-jobber	عمده فروش
اتصال دوراهه	rack saw	اره دنده پهن
~ plane	racon → radar beacon	
رتدۀ دوراهه؛ رتدۀ کام کشی؛ رتدۀ بغل دوراهه [مهندسی طراحی]؛ رتدۀ شیارزنی	radar / radio detection and ranging	رادار
rabbit	~ antenna	آنتن رادار [الکترومغناطیس]
اندازه گیر لوله؛ توپک اندازه گیر	rack-jobber	آنتن رادار [الکترومغناطیس]
~ fur	beacon / radas transponder / racon	شاخص رادار؛ فک رادار؛ راهنمای رادار [دربانوردی]
خز خرگوش	beam	پرتو رادار؛ اشعه رادار
rabble	cell	[الکترومغناطیس]
همزمن؛ میل سرکچ (برای به هم زدن فلز گذاخته یا خارج کردن آن از معدن یا کوره)	clutter	محفظة امواج رادار
race	coverage	منطقة کور رادار؛
۱. حرکت؛ عبور، ۲. آبراهه؛ جوی؛ نهر ۳. لوله آبرسان (سورین) ۴. ساقمه رو؛ کاسه	display	منطقة پوشیده از دید رادار
بلبرینگ. ۵. پوسته یاتاقان	contact	تماس راداری
~ board / shuttle race		(جسم مورد نظر را در صفحه رادار داشتن)
میز ماکو؛ ماکورو (صفحه ای که ماکو هنگام پوگذاری روی آن حرکت	radar-contact lost	قطع تماس راداری
می کند)	radar control	کنترل با رادار؛ تنظیم با رادار
racemic	echo	پوشش رادار
راسمیک؛ بدون اثر نوری [شیمی]	display	صفحة رادار؛ صفحه نشان دهنده
raceway		هدفها در رادار
۱. کانال؛ کابل ۲. لوله کابل؛ سیم رو (جای عبور سیم در داخل دیوار یا زمین) ۳. جداره		انعکاس رادار؛ برگشت امواج رادار؛
یاتاقان		علایم روی صفحه رادار
rack		معادلات رادار
۱. رف؛ تاقچه ۲. پایه ۳. نرده چوبی (در بارکشها) ۴. قلّاب جالبasi ۵. سه پایه دوربین		افق رادار
[عکاسی] ۶. جای نصب مهمات به هوایپما؛ باربند		
۷. روی پایه گذاشتن		
rack and pinion		
چرخ و میله دنده		

radar identification	شناسایی با رادار	radiant heating	گرمایش تشعشعی؛ گرمایش تابشی
~ image	تصویر هدف روی صفحه رادار	~ type of furnace	کوره تشعشعی
~ jamming	کور کردن رادار (با پخش پارازیت)	radiate	درخشیدن؛ تابیدن؛ پرتو افکندن؛ تاباندن
~ monitor	مونیتور رادار؛ مراقبت راداری	radiated power	قدرت تشعشع
~ operator	متصدی رادار	radiating power → emittance	تابش؛ پرتوافکنی؛ تشعشع؛ انتقال امواج (نور)؛ انتشار امواج
~ ranging	میدان رادار؛ حوزه رادار	radiation	سرد کردن تشعشعی
~ receiver	گیرنده امواج رادار	~ cooling	تراکم تابش
~ reflection	تکرار کننده امواج رادار	~ density	آشکارساز
radarscope	صفحة رادار [الکترونیک]	~ detector / particle detector	تشعشع
radar speed control	کنترل سرعت به وسیله رادار	~ diagram → radiation pattern	
~~ meter	رادار سرعت سنج	~ dose	مقدار لازم تشعشع
~ target	هدف رادار [الکترومغناطیس]	~ efficiency / aerial efficiency	با زده
~ trace	علامت رادار		تشعشع [الکترومغناطیس]
~ transponder	→ radar beacon	~ field	حوزه تشعشع؛ میدان تشعشع
~ vector	هدايت راداري	~ hardening	[الکترومغناطیس]
~ volume	سطح زیر پوشش امواج رادار		سخت گردانی تشعشعی؛ سخت گردانی تابشی [فلزکاری]
raddle	۱. گل آخرای سرخ ۲. رنگیزه سرخ	~ hazards	مخاطرات پرتوی
radial	شعاعی؛ ستاره ای [دربانور دی]	~ impedance	پاگیری تابشی؛ آمیدانس تابشی
radial-beam tube	لامپ با اشعة شعاعی [الکترونیک]	~ intensity	شدت تابش
radial bearing	باتاقان شعاعی	~ loss	أفت تشعشع؛ اتلاف تشعشع [مکانیک]
~ cylinder	سیلندر شعاعی؛ سیلندر ستاره ای	~ oven	کوره تابشی
~ drill	مته بازویی	~ pattern / radiation diagram	منحنی
~ engine	موتور ستاره ای؛ موتور شعاعی [هوایپما]		تشعشع؛
~ flow	جریان شعاعی (مایع)؛ جریان کانونی	~ pyrometer	آذرستن تشعشعی؛ آذرستن پرتوی؛ آذرستن تابشی
radial-homogeneous	یکنواختی شعاعی؛ تجانس شعاعی	~ resistance	مقاومت تابشی [ارتباطات]
radial saw	اره گرد (شعاعی)	~ shield	سپر تشعشع (حفظاظ بین منبع تشعشع و شخص)
~ stress	تنش شعاعی	~ source	منبع تشعشع
radian	رادیان (واحد زاویه معادل $57\frac{2}{3}$ درجه)	~ therapy → radiotherapy	۱. تشعشع کننده؛ تابش کننده؛ منتقل کننده امواج (صوتی، الکترومغناطیس) ۲.
radiance	تشعشع؛ تابش؛ پخش به صورت شعاعی [أپتیک]	radiator	رادیاتور (خنک کننده اتومبیل؛ توزیع کننده گرما در
radiant energy	انرژی تشعشع؛ انرژی نوری؛ انرژی تابشی		
~ heat	گرمای تابش		

	شوفاز)	
radiator float	ماله چوبی بلند	گول زدن دشمن با بی سیم؛ فریب رادیویی؛ اغفال رادیویی
radical	بنیان؛ ریشه؛ رادیکال	ـ detection and ranging → radar
radio	رادیو (ارسال سیگنال در فضا توسط امواج الکترومغناطیس)	ـ direction-finder = RDF
radio-	رادیویی؛ امواج رادیویی (پیشوند)	جهتیابی رادیویی؛ جهت نمای رادیویی
radioactivation analysis	تجزیه رادیواکتیوی	ـ direction-finding
	[علوم هسته ای]	مهندسی رادیو
radioactive	رادیواکتیو؛ دارای تشعشع اتمی	ـ field intensity
ـ chain	→ radioactive series	شدت میدان رادیویی؛ قدرت میدان تشعشع
ـ contamination	آلودگی رادیواکتیو	radio-frequency = RF / rf
ـ decay constant	→ decay constant	بسامد امواج رادیویی؛ تواتر امواج رادیویی
ـ fall-out	باران رادیواکتیو	ـ amplifier
ـ series / radioactive chain	سریهای رادیواکتیو؛ گروه (عناصر) رادیواکتیو؛ رشته پرتوزا	تقویت کننده بسامد رادیویی؛ تقویت کننده فرکانس رادیویی
	رادیویی، رادیواکتیو؛ گروه (عناصر) رادیواکتیو؛ رشته پرتوزا	ـ interference
ـ tracing	ردیابی رادیواکتیو	تداخل بسامد رادیویی؛ تداخل امواج رادیویی
ـ wastes	فضولات رادیواکتیو	ـ oscillator
radioactivity	پرتوزایی؛ تابش کاری؛ تابکاری؛ رادیواکتیویته	نوسان ساز فرکانس بالا
radio aids	وسایل بی سیم	ـ measurement
ـ beacon	دکل فرستنده رادیو؛ آتنن بی سیم	اندازه گیری بسامد رادیویی
ـ beam	اشعه رادیویی (حریان متمرکز انرژی رادیویی، تمرکز تشعشع الکترومغناطیس)	ـ resistance / high-frequency
ـ bearing	ردیابی رادیویی؛ سمت یابی رادیویی [دربانوردی]	مقاومت بسامد رادیویی
radiobiology	رادیوبیولوژی؛ پرتو زیست شناسی (مطالعه علمی درباره تشعشعات هسته ای بر روی یاخته زنده)	ـ transformer
radio broadcasting	پخش رادیویی؛ مخابره رادیویی؛ ارتباط رادیویی	مبدل فرکانس زیاد [الکترومغناطیس]
ـ chemistry	رادیوشیمی؛ پرتوشیمی (شیمی مواد رادیواکتیو)	ـ welding / high-frequency welding
ـ circuit	مدار رادیویی	جوشکاری با فرکانس زیاد
ـ command	فرمان رادیویی	زاویه یاب رادیویی؛ سمت یاب رادیویی
ـ communication	ارتباط رادیویی	زاویه یابی رادیویی؛ سمت یابی رادیویی
ـ compass	قطبینمای رادیویی؛ جهت نمای رادیویی	radiogram
		۱. پرتونگار ۲. رادیوگرام (گرامافون و رادیو با هم) ۳. پیام رادیویی؛ تلگراف بی سیم
		پرتونگاره (تصویر اشعه مجھول که ظاهر و ثابت شده باشد)
		radiograph
		radiography / skiography
		رادیوگرافی؛ عکسبرداری با اشعه ایکس
		کنترل رادیویی؛ فرمان رادیویی
		از دور [الکترونیک]
		ـ interception
		استراق سمع رادیویی

radio interference	تداخل رادیویی؛ پارازیت رادیویی	ایستگاه تقویت رادیویی
radioisotope battery → nuclear battery		سیستم تقویت رادیویی
radioisotopic generator → nuclear battery		دستگاه تقویت رادیویی
radio link	پیوند رادیویی؛ خط رادیویی؛ خط ارتباط رادیویی؛ شبکه ارتباطی رادیویی	ایستگاه رله رادیویی؛ ایستگاه تکرار کننده رادیویی
radiolocation	تعیین کردن محل با امواج رادیویی	پرتویینی
radiologist	پرتوشناس؛ رادیولژیست	
radiology	پرتوشناسی؛ رادیولژی (دانش استفاده از اشعه ایکس)	
radioman	بی سیم چی؛ متصلی بی سیم	
radio mast	دکل آتن رادیو	
radiometal	رادیومالت (آلیاژ آهن - نیکل با قابلیت تراوایی مغناطیسی زیاد و پسماند کم)	
radiometer	تابش سنج؛ پرتوسنج؛ رادیومتر (وسیله کشف و تعیین شدت انرژی تابشی)	
radiometric	پرتوسنجی	
radiometry	پرتوسنجی؛ تابش سنجی؛ اندازه گیری امواج رادیویی	
radio navigation	ردیابی رادیویی؛ ناوبری رادیویی؛ هدایت توسط امواج رادیویی [دربانور دی]	
noise	پارازیت رادیویی [الکترومغناطیس]	
operator	متصلی بی سیم؛ بی سیم چی	
radiopaque / radioparent	عایق اشعه؛ غیرقابل عبور برای اشعه	
radioparent → radiopaque		
radiophone / radiotelephone	تلفن بی سیم؛ رادیوفن؛ تلفن رادیویی	
radiophoto	رادیوفتو؛ عکس رادیویی	قوس سنج
radio-play	نمایشنامه رادیویی	شعاع عملیات؛ حدود اثر
radio pliers → long chain noise		شعاع یک چاه
range	دستگاه هدایت اشعه؛ دستگاه هدایت رادیویی	شعاع برونسو
receiver	گیرنده امواج رادیویی	شعاع چرخش؛ شعاع ژیراسیون
relay → wire broadcasting		شعاع درونسو
		میله لولایی بین محور عقب و شاسی

<b>radix</b>	پایه؛ مبدأ؛ سرچشمه؛ منبع؛ رادیکس؛ ریشه؛ اصل	<b>rainfall index</b>	نمایه باران؛ شاخص باران؛ شاخص بارندگی
<b>radojet</b>	رادوجت؛ وسیله تخلیه هوا با فشار	~ intensity	شدّت بارندگی
<b>radome</b>	پوشش آتنن (پوشش لاستیکی آتنن رادیویی هوپیما)؛ برج (رادار)	<b>rainout</b>	ریزش ابر اتمی به علت رطوبت هوا؛ بارش غبار اتمی
<b>radon=Rn</b>	رادون (از گازهای بی اثر و بیرنگ)	<b>rain recorder</b>	باران نگار
<b>rafter</b>	۱. تیرشیب؛ لنگه خرپا؛ شاه تیر زیرشیروانی ۲. لایه عرضی	~ gauge / pluviometer	بارش سنج؛ باران سنج [هواشناسی]
<b>raft foundation / foundation mat</b>		<b>rainstorm</b>	توفان باران
	پی گسترده؛ پی روی رادیه	<b>rainwater pipe</b>	ناودان
<b>ragged</b>	ناصف؛ ناهموار؛ نترشیده	<b>raise</b>	۱. بلند کردن؛ بالا بردن ۲. پُر زدار کردن
<b>raggle</b>	شکاف (در کام و زبانه)		[نساجی]
<b>rag stone</b>	سنگ سفید؛ تخته سنگ	<b>raised</b>	بر جسته؛ برآمده
<b>rail</b>	۱. ریل؛ نرده؛ میله؛ شیار؛ کمرکش در و پنجه ۲. ریل گذاری	~ kerb	جدول بلند؛ لبه بلند
	اتصال ریل؛ اتصال الکتریکی	~ work	بر جسته کاری؛ گروکاری
داخل ریل (سیم یا کابل وصل کننده انتهای دو ریل)		<b>raising</b>	۱. پُر ز دادن سطح پارچه؛ خارزی پارچه و پتو ۲. بالابر ۳. بالا بردن
<b>railcar</b>	وسیله نقلیه ریل دار		بادامک بالابر
<b>railing</b>	۱. نرده؛ ریل ۲. نرده کشیدن؛ نرده کشی ۳. خاکبرداری با ریل	<b>rake</b>	۱. کج بیل؛ شن کش ۲. زاویه دادن؛ کچ شدن؛ شبیدار کردن
	میله نرده		تلکه؛ سهم پولی
<b>rail passenger</b>	مسافر قطار؛ مسافر ترن	<b>raker</b>	۱. دندانه صاف کن ۲. تیر شبیدار؛ شمع
<b>railroad</b>	خط آهن؛ راه آهن	<b>raking bond</b>	رگچین جناغی؛ رَج چینی جناغی؛ آجر چینی جناغی
<b>~ right-of-way</b>	حریم خط آهن؛ حریم راه آهن		تُهی کردن درزها؛
<b>~ station</b>	ایستگاه قطار؛ ایستگاه راه آهن	<b>~ out of a joint</b>	درز اره شده؛ درز گشایی
<b>rails</b>	داربست	<b>ram</b>	۱. شمع کوب؛ پایه کوب؛ چکش تیرکوب؛ چکش؛ کوبه؛ قسمت متحرک رکده برقی ۲. کوبیدن؛ سفت کردن؛ ضربه زدن؛ فشردن
<b>rail tongue</b>	سوزن (راه آهن)		۱. علف چینی ۲. رامی
<b>railway</b>	خط آهن؛ راه آهن	<b>ramie / china grass</b>	(از الیاف گیاهی نساجی مورد مصرف بافت توری چراغ)
<b>~ engine</b>	لکوموتیو		بُتن کوبیده
<b>~ engineer</b>	مهندس راه آهن	<b>rammed concrete</b>	تُخماق؛ کوبه [ریخته گری]؛
<b>~ sleeper</b>	تراورس	<b>rammer</b>	کلوخ کوب؛ شمع کوب
<b>~ station</b>	ایستگاه راه آهن	<b>ramming</b>	۱. کوبیدن؛ متراکم کردن
<b>rain</b>	باران		
<b>raindrop</b>	قطره باران		
<b>raineffect</b>	باران مصنوعی [سینما، تلویزیون]		
<b>rainfall</b>	بارش؛ ریزش باران؛ بارندگی		
<b>~ area</b>	پهنه باران؛ منطقه بارش؛ ناحیه بارندگی		

2. راندن گلوله به داخل لوله	ranger	رینجر؛ تکاور؛ کماندو؛ نیروی ضد چریک [نظمی]
1. سر بالایی اتصال؛ سینه کش اتصال؛ فرازپیوند. ۲. شبیه؛ پاگرد؛ راهرو شیبدار. ۳. پلکان متحرک هوایپما	rangoon jelly	وازلین رانگون [پزشکی]
ramp	rank	1. درجه؛ طبقه؛ مرتبه؛ رتبه؛ رج؛ صف؛ مقام ۲. طبقه بندی (کردن)؛ مرتب کردن؛ رتبه بندی (کردن)
rampant arch	ranked data	داده های رتبه بندی شده
~ vault	Rankine cycle	چرخه رانکین (چرخه نظری ماشینهای بخار) [ترمودینامیک]
rampart	~ scale-	مقیاس رانکین (دما)
rance	ranko	سرباز معمولی
مرمر بلژیکی؛ (نوعی) سنگ مرمر سرخ	rapid	تند؛ فوری؛ سریع
rancher	~ access	با دستیابی سریع؛ دسترسی سریع
دامدار؛ گله دار	~ hardening	(سیمان) زودگیر
random	~ memory → rapid storage	حافظه سریع
۱. تصادفی؛ اتفاقی؛ بی ترتیب؛ بی نظم. ۲. تصادف؛ پیشامد	~ storage / rapid memory	تغذیه کننده سریع
دستیابی تصادفی؛ دسترسی تصادفی؛ با دستیابی تصادفی؛ با دسترسی اتفاقی [کامپیوتر]	rapping	لق کردن (مدل در داخل قالب) [فلزکاری]
خطای تصادفی؛ خطای اتفاقی [آمار]	~ plate	صفحة لق کردن [فلزکاری]
~ error	rare-earth elemets	عنصرهای خاکی نادر؛ خاکیهای کمیاب
~ fill	rarefaction	رقیق کردن؛ رقیق شدن؛ کم شدن (نشار)
randomization	rarefield gas	گاز رقیق شده
تصادفی کردن [آمار]	rare gases → noble gases	۱. سوهان درشت؛ چوب ساب ۲. سوهان زدن
randomized	rasp	
تصادفی شده	raster	شبکه؛ حوزه؛ ترام؛ محل تصویر [تلوزیرون]
randomly	ratchet	گیره؛ ضامن؛ چرخ دنده؛ چرخ ضامن دار؛ چرخ جفجغه؛ ضامن یکطرفه
کاتوره ای؛ بختانه	brace	منته دستی جفجغه ای؛ منته شترگلو
random noise	adjustment	تنظیم فاصله [نظمی]
پارازیت اضافی؛ اختلال احتمالی؛ صدای اتفاقی	range	۱. ریدی؛ رشته؛ دسته؛ طبقه؛ ۲. دامنه؛ محدوده؛ بُرد؛ فاصله؛ دامنه گسترده؛ باند. ۳. دامنه گسترده تغییرات؛ میدان؛ میدان تغییر؛ حوزه؛ دامنه گسترده تغییرات؛ میدان؛ میدان تغییرات؛ حد فاصل؛ حدود تغییرات. ۴. نوسان کردن؛ تغییر دادن؛ دامنه داشتن. ۵. ریدی کردن؛ مرتب کردن. ۶. دامنه تیراندازی. (نوعی) اجاق خوراکپزی
~ numbering	range of operation	مسافت یاب؛ مسافت سنج؛ فاصله یاب؛ بُردیاب؛ تله متر
~ paving	~ of visibility	فاصله سنج دامنه کار حد دید؛ حدود مرئی [دربانوردی]
مُعرق		
~ sampling		
نمونه گیری تصادفی		
range		
1. ریدی؛ رشته؛ دسته؛ طبقه؛ ۲. دامنه؛ محدوده؛ بُرد؛ فاصله؛ دامنه گسترده؛ باند. ۳. دامنه گسترده تغییرات؛ میدان؛ میدان تغییر؛ حوزه؛ دامنه گسترده تغییرات؛ میدان؛ میدان تغییرات؛ حد فاصل؛ حدود تغییرات. ۴. نوسان کردن؛ تغییر دادن؛ دامنه داشتن. ۵. ریدی کردن؛ مرتب کردن. ۶. دامنه تیراندازی. (نوعی) اجاق خوراکپزی		
~ adjustment		
تنظیم فاصله [نظمی]		
rangefinder		
مسافت یاب؛ مسافت سنج؛ فاصله یاب؛ بُردیاب؛ تله متر		
rangemeter		
range of operation		
~ of visibility		
حد دید؛ حدود مرئی [دربانوردی]		

ratchet tool	آچار جفجغه؛ آچار یک جهت گرد	rate of growth	نرخ رشد؛ میزان رشد
~ wheel	۱. چرخ دنده جفجغه؛ چرخ ضامن دار ۲. کوک ساعت	~ of interest	نرخ بهره
~ wrench	آچار جفجغه	rates	عارض شهرداری
rate	۱. نرخ؛ میزان؛ سرعت؛ آهنگ؛ درجه؛ اندازه؛ مقایسه؛ نسبت؛ مقدار ۲. ارزیابی کردن؛ محاسبه کردن	rate time	زمان قیاس
rated	۱. ارزیابی شده؛ مجاز؛ درجه بندی شده ۲. لفظی؛ اسمی	rat hole	۱. سوراخ موش ۲. سوراخ میل چهارپر ۳. پیش چاه؛ چاهک تنگ
~ candlepower	شمع اسمی (واحد شدت روشنایی)	rating ¹ / noncommissioned officer	درجه دار
~ capacity	ظرفیت اسمی؛ ظرفیت مشخص شده	rating ²	رتبه بندی؛ درجه بندی؛ نظام اسمی؛ میزان
~ duty	سرمیس اسمی؛ کار اسمی	~ cornice	فرنیز شبیدار
~ frequency	فرکانس اسمی؛ فرکانس مشخص شده	~ curve	منحی بدنهای اندازه‌گیری شده
~ head	ارتفاع مجاز	~ plate	پلاک مشخصات؛ ویژگی نما؛ صفحة تشخیص
~ horsepower	توان مشخصه اندازه‌گیری شده؛ توان ارزیابی شده	ratio	نسبت؛ درجه؛ ضرب
~ load	بار اسمی	~ detector	اشکارگر نسبت (رادیو)
~ quantity	كمیت اسمی	~ meter	نسبت سنج؛ اندازه‌گیر نسبت
~ voltage	ولتاژ اسمی (نوشته شده بر دستگاه)	ration	۱. جیره؛ سهمیه ۲. جیره بندی؛ سهمیه بندی (کردن)
rate of change	نرخ تغییرات	rationalization	۱. گویا کردن ۲. منطقی کردن؛ ۳. توجیه کردن
~ of climb	میزان اوچگیری؛ سرعت اوچگیری؛ نرخ صعود	rationalizing	گویا کننده
~~ indicator / rate of descent	اوچ نما؛ سرعت سنج در خط قائم [هوایپما]	ratio of compression → compression	
indicator / vertical speed indicator / variometer	اوچ نما؛ سرعت سنج در خط قائم [هوایپما]	ratio	
~ of combustion	میزان احتراق؛ درجة احتراق	~ of transformer	نسبت تبدیل
~ of descent indicator → rate of climb indicator	سرعت پخش		ترانسفورماتور (نسبت تعداد دور سیم پیچ اولیه به تعداد دور سیم پیچ ثانویه)
~ of diffusion		rat tail	رگه؛ رد موش (ترکهای مویی روی قطumat ریختگی)
~ of drilling progress → advance rate		rat-tail file	سوهان گرد؛ سوهان دم موشی
~ of exchange	نرخ ارز؛ نرخ مبادله	rattle	۱. خشن - خشن؛ وز - وز ۲. تولید صدا
~ of flow → flow rate		ravel	کردن؛ خشن - خشن کردن
			نخ - نخ شدن؛ نخ کش شدن؛ ریش - ریش شدن
		ravine	آبکند؛ مسیل
		raw	۱. خام؛ عمل نیامده ۲. طبیعی
		~ data	داده‌های خام
		rawhide	پوست خام؛ چرم طبیعی
		~ hammer	چکش چرمی

raw material	مادة خام؛ مادة أولية	reaction chamber	محفظة فعل و افعال؛ اتاق واكتش [هواشتاسي]
~ sewage	فاضلاب خام [شهرسازی]	~ coil	سيم پیچ واکنشی؛ بوبین انعکاسی [الكترونيك]
~ slag	سرپاره سرد	~ factor	ضریب فعالیت؛ ضریب عکس العمل؛ عامل عکس العمل [الكريستي]
~ stock	انبار مواد خام؛ انبار مواد أولية؛ موجودی مواد خام	~ zone	ناحیه واکشن؛ حدود واکشن [مهندسي شيمي]
~ water	آب خام	reactive	راکتيو؛ فعال؛ واکنشی [الكريستي؛ شيمي]
ray	پرتو؛ شعاع	~ component / wattless / component	مؤلفه (ولتاژ) بی وات؛ مؤلفه غير مؤثر [الكريستي]
Rayleigh line	خط راله؛ خط رایلی [طیف نگاری]	~ current / idle current / quadrature current / wattless current	مؤلفه (ولتاژ) بی وات؛ مؤلفه غير مؤثر [الكريستي]
rayon	ريون (الياف مصنوعی سلولزی)	load	جریان راکتيو؛ جریان کور؛ جریان بی وات؛ حرکت بدون بار (آن قسمت از جریان که از ولتاژ عقب تر است و کار مفیدی انجام نمی دهد)
ray path	مسیر اشعه	~ power / wattless power	بار راکتيو (باری که در اثر خاصیت القایی جریان از ولتاژ عقب تر می ماند)
raze	۱. منهدم کردن؛ از بین بردن ۲. تراشیدن	voltage	توان راکتيو؛ قدرت واکنشی؛ قدرت غیر مؤثر ولتاژ ظاهري؛ ولتاژ فعال [الكريستي]
razor	تیغ ریش تراشی؛ تیغ سلمانی؛ خودتراش	~ volt-ampere meter	شمارشگر قدرت ظاهري؛ اندازه گیر قدرت فعال [الكريستي]
Rb = rubidium		reactivity	امکان فعالیت؛ قابلیت عکس العمل [علوم هسته اي]
R-C circuit → resistance-capacitance circuit		reactor	راکتور؛ واکنشگر؛ فعال کننده؛ سیم پیچ استارت؛ کوره اتمی
~ constant → resistance-capacitance constant		~ fuel → nuclear fuel	محفظة راکتور؛ مخزن فعال کننده
~ coupling → resistance-capacitance coupling		vessel	۱. خواندن؛ باز خواندن ۲. اخذ اطلاعات
~ network → resistance-capacitance network		read	از حافظه کامپیوتر [داده آمایی] ۳. به وضوح فهمیدن ارتباطات رادیویی [ارتباطات]
rd = rutherford		reader ¹	دستگاه خواندن [گرافیک؛ کامپیوتر]
RDF = radio direction-finder		reader ² → proofreader	
Re = rhenium		read in	به حافظه سپردن؛ دادن اطلاعات
reach rod	شاتون اتصال		
reactance	رآكتانس؛ مقاومت ظاهري (غير أعمى)؛ مقاومت القابی؛ مقاومت واکنشی؛ ایستابی		
~ amplifier → parametric amplifier			
~ modulator	مدولاتور مقاومتی؛ مدوله کننده مقاومتی [الكريستي]		
~ relay	رله مقاومت ظاهري [الكريستي]		
~ theorem	فرضیه مقاومت ظاهري [الكريستي]		
~ tube	لامپ خلا؛ مقاومت (ظاهري) دهنده به مدار [الكترونيك]؛ لامپ رآكتانس دهنده واکشن؛ تولید مجدد؛ عکس العمل؛ انفعال		

reading / sensing	خواندن (مرحله بررسی وجود یا عدم یک سرواخ در یک سری از کارتها یا نوارهای پانچ شده به طرق مکانیکی، الکتریکی یا فتوالکتریکی)	به داخل کامپیوتر	bladder; در زمان واقع زمان سنج بلادرنگ
~ microscope	میکروسکوپ برای خواندن؛ ذره بین مطالعه [آپتیک]	[کامپیوتر]	کار در زمان واقعی [کامپیوتر]
~ room	سالن مطالعه		ملک؛ دارایی غیرمنقول
~ station / sensing station			۱. بند کاغذ (۴۸۰ ورق) ۲. گشاد کردن؛ تراشیدن (دیوار چاه نفت)؛ برقو زدن
			۱. برقو؛ قلاویز؛ جدار تراش (ابزار مخروطی شکل برای برداشتن پُر زهای لبه داخلی لوله) ۲. تراشیده؛ گشاد کننده
readjust	تنظیم مجدد کردن؛ تصحیح کردن	ایستگاه خواندن [کامپیوتر]	تینه برقو؛ تینه سوراخ گشاد کن
read-only memory = R-OM / read-only storage	حافظه نقط خواندنی		پیچ برقوئی
~ storage → read-only memory			برقوزنی
read-out	۱. بازخوانی ۲. دستگاه بازده اطلاعات	[کامپیوتر]	داش
read-restore cycle	چرخه خواندن و ترمیم		ماشین درو
read-write amplifier	تقویت کننده قسمت خواننده و ثبت کننده		دریادار
~ cycle	چرخه خواندن و نوشتن [داده آمایی]		
~ head / combined head	نوک (مغناطیسی) خواندن و نوشتن [داده آمایی]		
ready-made	آماده؛ لباس آماده (بازاری)		
ready-mixed concrete	بتن پیش ساخته	[ساختمان؛ شهرسازی]	
~ paints	رنگهای مخلوط آماده		
ready money	پول نقد		
reaeration	هوایگری		
reagent	مُعرف؛ شناساگر		
real estate	املاک؛ مستغلات؛ اموال غیرمنقول		
realgar	زرنیخ سُرب		
real image	تصویر واقعی؛ تصویر حقیقی [آپتیک]		
realizable	تحقق پذیر		
real power	قدرت مؤثر؛ قدرت حقیقی [الکتریسیته]		
~ property	اموال غیرمنقول؛ مستغلات		
real-time			بلادرنگ؛ در زمان واقع
~ clock			زمان سنج بلادرنگ
~ operation			کار در زمان واقعی [کامپیوتر]
realty			ملک؛ دارایی غیرمنقول
ream			۱. بند کاغذ (۴۸۰ ورق) ۲. گشاد کردن؛ تراشیدن (دیوار چاه نفت)؛ برقو زدن
reamer / rimmer			۱. برقو؛ قلاویز؛ جدار تراش (ابزار مخروطی شکل برای برداشتن پُر زهای لبه داخلی لوله) ۲. تراشیده؛ گشاد کننده
blade			تینه برقو؛ تینه سوراخ گشاد کن
bolt			پیچ برقوئی
reaming			برقوزنی
reaping hook			داش
~ machine			ماشین درو
rear admiral			دریادار
~ axle → back axle			
rear-axle shaft			
rear beam			
~ brake			غلتک کار؛ نور دکار [با فندگی]
~ bumper			ترمز (چرخ) عقب
rear-drive car			
rear-engine car			اتومبیل دیفرانسیل عقب
rear fender brace			اتومبیل موتور عقب
~ lamp			تفویتی گلگیر عقب
rearrangement			چراغ عقب (اتومبیل)
			باز آرایش؛ باز چینی؛ ترتیب
			مجدد
~ cost			هزینه جابجایی
rear window → back window			
reasonable price			قیمت عادلانه
reassemble			دوباره مونتاژ کردن؛
			دوباره سوار کردن؛ باز هم گذاردن
rebate			۱. تخفیف؛ کاهش ۲. فاقد؛ شیار [تجاری] ۳. کم کردن ۴. فاقدار کردن؛ تراشیدن
rebellion			شورش مسلحانه
rebroadcast(-ing)			پخش مجدد
			(برنامه تلویزیون یا رادیو)
rebuilding			از نو بنا کردن؛ بازسازی (کردن)

recalescence	خروج حرارت استحاله؛ نهان گرمادهی [فلزکاری]	گیرنده خون (در انتقال خون): دربافت کننده
recall	۱. جواب مکالمه. ۲. دوباره خواندن ۳. به خاطر آوردن. ۴. پس گرفتن. ۵. برگشتن به عقب [ارتباطات]	۱. دوسو؛ دوچانبه؛ دوطرفه ۲. معکوس؛ وارونه؛ عکس؛ متقابل
recap	روکش کردن تایپ	قضیة اثر متقابل
recapitator	بازیاب گرما	متناوب؛ آینده و رونده؛ پستونی؛ رفت و برگشتی
recarburizer	کرین دهنده	~ engine → piston engine
recast	ذوب مجدد (کردن)	~ motion
receipt	۱. رسید؛ قبض. ۲. رسید دادن ۳. اعلام وصول کردن	حرکت رفت و برگشتی (در جلو و عقب یا بالا و پایین)
receive	دربافت کردن؛ گرفتن	~ pump
received	دربافته؛ دریافت شده	رفت و برگشت؛ حرکت به جلو و عقب
~ power	قدرت دریافتی	az برخوانی؛ حفظ کردن و پس دادن (درس)
receive-only	فقط گرفتنی؛ فقط دریافت کننده	۱. قفسه؛ تاقچه. ۲. ردیف
receiver	۱. گیرنده (رادیو). ۲. گوشی (تلفن) ۳. دریافت کننده. ۴. مدیر تصفیه. ۵. خریدار مال رزدی؛ مال خر	۱. احیا؛ اصلاح وضع؛ عمران ۲. آباداسازی؛ توسعه [شهرسازی]. ۳. استرداد؛ پس گیری
receiving antenna	آنتن گیرنده	۱. ضربه برگشتی؛ لگد زدن تنگ؛ پس زدن [نظمی]. ۲. عقب نشینی (کردن)
~ order	اعلام ورشکستگی (از طرف دادگاه)	recoil
~ sets	دستگاه گیرنده؛ قسمت گیرنده رادیو و بی سیم	تجمیع دوباره؛ ترکیب مجدد؛ بازترکیب
~ station	مرکز دریافت؛ پست گیرنده	recompensation
recension	تجدید چاپ؛ چاپ مجدد؛ چاپ اصلاح شده	۱. جبران. ۲. غرامت
receptacle	مخزن نگهدارنده؛ ظرف؛ منبع؛ دوشاخه نر	دوباره اصلاح کردن؛ تعمیر کردن؛ سرویس مجدد
reception	پذیرش؛ دریافت؛ قبول	reconditioning
receptor	۱. گوشی. ۲. گیرنده. ۳. پذیرنده	تعمیر مجدد؛ تقویت روکش
recess	فرورفتگی؛ گودی؛ شیار؛ تورفتگی؛ پس نشستگی (جای تاقچه در دیوار)	reconfiguration
recessed switch	کلید توکار	پیکربندی دوباره
recession	ركود؛ کسدای	reconnaissance plane
recharge	۱. دوباره شارژ کردن؛ دوباره پر کردن؛ شارژ مجدد. ۲. تغذیه. ۳. تجدید بارگیری	ترکیب مجدد کردن؛ مجدد ساختن
~ basin	حوضچه تغذیه؛ تالاب آب بندان	reconstruction
~ well	چاه تغذیه ای؛ چاه تزریقی	۱. بازسازی؛ توسعه ۲. مدرک. ۳. یادداشت؛ ثبت ۳. نصاب؛ رکورد. ۴. صفحه (گرامافون)
		record ¹
		۱. ثبت اطلاعات
		record ² / recording
		(در حافظه)؛ حفظ و نگهداری اطلاعات؛ ضبط اطلاعات (در حافظه) کامپیوتر. ۲. صفحه پر کردن؛ بر روی صفحه ضبط کردن. ۳. تغذیه کردن. ۴. دستگاه

نگهداری صدای ضبط شده (بر روی صفحه، نوار یا فیلم) [صوت شناسی]	بلورهای تغییر شکل داده) [فلزکاری]
record card	جديد الاستخدام؛ تازه وارد
فیش؛ کارت مشخصات	۱. سربازگیری ۲. استخدام
~ changer	۳. تجدید نیرو؛ ۴. نامنوبی کردن
تغییردهنده خودکار صفحه	۱. مرچ مستطیل
(دستگاه ضبطی که تعدادی صفحه [نوار] را به طور خودکار پخش کند) [صوت شناسی]	۲. راستگوشه؛ قائم الزاویه
~ density → bit density	rectangular → rectangle
recorder	باتری کتابی
۱. ثبات؛ دستگاه ضبط (صوت یا تصویر)؛ ۲. نگارنده (اسبابی برای ثبت تغییرات یک دستگاه یا مدار روی کاغذ) [صوت شناسی]	ضریب قائم الزاویه [ارتباطات]
recording → record ²	هادی موج قائمه ای [الکترو مقناطیس]
~ amplifier	۱. مستقیم سازی؛ یکسوسازی
تفویت کننده دستگاه ضبط [صوت شناسی]	۲. آشکارسازی ۳. اصلاح [الکتریسیته] ۴. تصفیه به وسیله نقطیر [شیمی]
~ drum	~ column
طبقک؛ شپورک (گیرنده صدا برای ضبط) [سینما]	برج نقطیر
~ engineer	جريان یکسو شده
صادابردار	۱. یکسوساز؛ یکطرفة کننده؛ مبدل
~ head	جريان متناوب به جريان مستقیم (در پالایش)
هد؛ هد مغناطیسی ضبط صوت	rectified current
~ instrument	۲. اسباب نقطیر
دستگاه ثبت کننده؛ وسیله ضبط کردن	rectifier
~ needle	گروه یکسوساز؛ توده یکسوساز [الکترونیک]
سوزن ضبط (گرامافون)	~ transformer
~ tape	ترانسفورماتور یکسوساز؛ مبدل یکسو کننده [الکترونیک]
نوار ضبط؛ نوار ثبت	rectify
recordist	۱. اصلاح کردن ۲. یکسو کردن
مسئول ضبط [صادابرداری]	rectifying tube
record player	لامپ یکسوسازی؛ لامپ آشکارسازی
۱. صفحه نواز؛ گرام؛ گرامافون ۲. دستگاه ضبط صوت [صوت شناسی]	rectigon
records	رکتیگن (نام تجاری نوعی شارژکن باتری)
۱. اسناد؛ گزارشات ۲. بایگانی؛ آرشیو ۳. اخبار	rectilinear
~ depository	مستقیم الخط؛ راست خطی
بایگانی راکد؛ بایگانی عمومی	~ switch
recourse	کلید مستقیم
۱. حق رجوع ۲. مرجع	recto
recover	صفحه سمت راست کتاب (دارای شماره زوج)
۱. ترمیم شدن؛ باز یافتن ۲. بازیابی کردن؛ دویاره به دست آوردن	rectoscope → anoscope
recovery	بازیابی
بازیابی؛ بازیافت؛ ترمیم؛ بهبودی	recuperation
~ time	رکوپراتور؛ دستگاه حفاظت گرما [فلزکاری]
زمان تکرار؛ زمان لازم برای تکرار؛ زمان بازیابی [الکترونیک؛ رادار]	recuperator
recreation	عود؛ وقوع مکرر؛ تکرار؛ بازگشت؛
۱. احیا؛ بازآفرینی ۲. تفریح	
~ center	
مرکز تفریحی	
recrystallization	
تبیلور مجدد	
(به وجود آمدن بلورهای جدید و نسبتاً شکل پذیر از	

	برگشت		
recurrence rate / repetition rate	نرخ تکرار؛ مقدار تکرار	red oxide	خاک سرخ
recurrent	برگشتی؛ بازگشته	~~ of zinc → zincite	کاج قرمز
~ costs	هزینه های جاری [اقتصاد]	~ pine	۱. برات تجدید شده ۲. پیش نویس دوم
~ wave	موج برگشتی	redraft	کاغذبازی؛ قرطاس بازی؛ تشریفات زاید
recursive	بازگشته	red-shortness → hot shortness	۱. ساده کردن ۲. کم کردن؛ کاهش دادن
recycle	واگرداندن [فیزیک]	reduce	۳. احیا کردن
~ ratio	نسبت واگردانی	reduced	تبدیل شده؛ ساده شده؛ کاهیده
recycling	بازیابی؛ بازگردانی؛ واگردانی	~ pressure	فسار کاهیده
red	۱. سرخ؛ قرمز ۲. داغ ۳. برقدار	[هواشناسی؛ ترمودینامیک]	[هواشناسی؛ ترمودینامیک]
redactor	سردپیر	~ temperature	دمای کاهیده [ترمودینامیک]
red alder	توسکای سرخ	reducer	۱. احیا کننده ۲. تنگ شونده
~ beech	راش سرخ	~ atmosphere	۳. کوچک کننده؛ کاهش دهنده؛ تضعیف کننده ۴.
~ brass	برنج قرمز (آلیاژ مس و روی؛ مورد استفاده در لوله کشی، ابزارسازی و ...)	reducing	کم کردن؛ تضعیف کردن [نساجی]
~ brick	آجر خوب پخته شده؛ آجر قرمز	~ agent	۱. عامل کاهنده؛ عامل تقلیل دهنده ۲. عامل احیا کننده
~ caly	خاک رُس (انواع خاکهایی که به علت داشتن اکسید آهن فراوان سرخ رنگند)	~ gear	محیط احیا کننده [فلزکاری]
~ cypress	سرمه سرخ	~ tee	دندۀ کاهشی؛ چرخ دندۀ تبدیل [مکانیک]
redeem	۱. بازخرید کردن ۲. فکر هن کردن	~ valve	سه راهه تبدیل
	۳. نقد کردن	reduction	شیر فشار شکن؛ شیر کاهنده
redemption	بازخرید (اوراق بهادر)	reduction	۱. کسور؛ کسورات ۲. احیا ۳. کاهش ۴. فرایند دست چینی پردازش داده ها ۵. کوچک کردن (نقشه)
red fir	صنوبر سرخ	~ adaptor	آدپتور کاهنده؛ تبدیل کاهنده؛ واسطه کاهنده
~ hard	گرم شکنندگی؛ شکنندۀ در گرما	~ crusher	سنگ شکن مخروطی
~ hardness	گرماسختی [فلزکاری]	~ factor	ضریب تقلیل؛ عامل تقلیل [آپتیک]
~ hematite	خاک سرخ؛ هماتیت سرخ	~ of area	کاهش سطح (درصد کاهش سطح مقطع نمونه آزمایش کششی) [فلزکاری]
~ lead	سرنج؛ شنگرف؛ ماده ضدزنگ؛ سرب قرمز (اکسید سرب قرمز یا پروکسید سرب، مورد استفاده در داروسازی؛ تولید نوعی سیمان و شیشه های بیرونگ)	ratio	۱. ضریب تقلیل؛ ضریب کاهش ۲. درجه احیا [شیمی؛ فلزکاری]
~ mud	سرخ گل؛ لجن سرخ (سمانده فرایند پایر) [فلزکاری]	redundancy	زیادی؛ اضافی؛ افزودنی؛ زاید بودن
~ myrtle	یونجه	redundant	مازاد بر احتیاج؛ غیر ضروری
~ ochre	آخرای سرخ؛ گل آخرای سرخ رنگ؛ سربنچ آهن (مورد استفاده در داروسازی و برآق کننده فلزات)	Redux bonding	اتصال ریداکسی

(فرایند خالص اتصال، جهت فلزات و پلاستیکها)	(شماره یا حروفی که بالای نامه ها درج می شود تا یافتن آن در آرشیو آسان شود)
red wood سُرخدار	آدرس مبدأ [کامپیوتر]
~ zinc ore = zincite	جهت قراردادی
1. نی ۲. زبانه (درسازها)؛ شانه (در بافتگی)	(جهتی به عنوان مبنای مقایسه با مسیرهای دیگر) [ناویری]
reed ۳. ماسوره	معادل مینا [تلفن]
reed-counting system دستگاه پوشاکی [بافتگی]	بسامد نمونه؛ بسامد معیار [ارتباطات]
reed frequency meter / vibrating-reed frequency meter زبانه اندازه گیر بسامد	سطح بی موجی؛ سطح بی حرکتی [اقیانوس سنجی]
~ maker ۱. حسیرباف ۲. شانه ساز؛ شانه بند	~ level ¹ → reference signal level
[نساجی؛ بافتگی]	کتابخانه مرجع
~ relay رله زبانه ای؛ قطع و وصل کننده زبانه ای	نشانه ارجاع؛ نشانه تُک
~ switch کلید زبانه ای [الکترومغناطیس]	پارازیت اصلی؛ پارازیت مرجع [الکتریسیته]
reeducation ۱. بازآموزی ۲. بازیوری	عدد تُک؛ رقم تُک؛ شماره ارجاع
reef رگه [سنگ معدن]	~ plane → datum plane
reel ۱. حلقه؛ چرخک؛ قرقه؛ ماسوره؛ نخ پیچ	~ signal level / reference level
2. بویین (ضبط صوت) ۳. طبلک ۴. کشیدن	سطح نمونه؛ سطح معیار [صوت شناسی]
(ابرشم) ۵. پیچیدن (ماسوره) ۶. چرخ خوردن	~ system دستگاه مختصات
reeled silk ابریشم کشیده [نساجی]	~ tone → reference frequency
reeling machine ماشین نخ پیچی	ولتاژ مینا؛ ولتاژ نمونه [الکتریسیته]
re-enforce بُن آرمه کردن؛ مسلح کردن سیمان	~ volume حجم مینا؛ حجم نمونه؛ حجم اصلی [برق؛ صوت شناسی]
reentrant برنامه قابل بازگشت	~ white level سطح سفیدی نمونه [تلوزیون]
[داده آمایی]	
re-entrant بازگشتی؛ چندخولی	تصفیه کردن؛ پالودن
~ angle زاویه مقعر	تصفیه شده؛ پالوده
~ winding پیچش ردیفی؛ سیم پیچی سری	پالایشگاه؛ تصفیه خانه
(سیم پیچی آرمیچر که به نقطه شروعش بر می گردد و مدار بسته ای ایجاد می کند)	۱. پالایش؛ خالص سازی؛ ۲. غالگذاری [شیشه سازی]
re-entry point نقطه بازگشت	مرحله تصفیه؛ دوره تصفیه
re-exam امتحان تجدیدی	refit بازسازی (کردن)
reeve ۱. لغزیدن ۲. رد کردن (طناب، نخ)	۱. باز تاییدن؛ منعکس شدن ۲. بازتاباندن؛ منعکس کردن
3. کابل کشی (کردن) ۴. قرقه کشی (کردن)	
reface ۱. روکاری [ساختمان] ۲. لنت کوبی	
referee ۱. حکم؛ داور؛ میانجی ۲. معرف	
2. داور ورزشی	
reference ۱. مرجع ۲. معیار؛ مینا ۳. نمونه	
4. توصیه؛ اظهارنظر ۵. معرف ۶. شماره تشخیص	

reflectance → reflection factor		زاویه شکست
reflected ray → reflected wave		شکست نور؛ انكسار نور
~ wave / reflected ray	موج انعکاسی؛ پرتویاز تابیده	مدول شکست؛ عدد شکست
reflecting electrode	الکترود انعکاسی [الکترونیک]	شکست پذیری ویژه
~ galvanometer → mirror		عدسی نورشکن؛ دوربین نجومی
galvanometer		دارای عدسی شبیه [آپتیک]
~ surface	سطح بازتابنده	دیرگذاز؛ (مادة) نسوز؛ ماده ای با نقطه ذوب بالا
reflection / reflexion	انعکاس؛ بازتابش؛ بازتابت	آجرنسوز
~ constant	ثابت بازتاب	خاک نسوز
~ factor / reflectance / transition factor	ضریب انعکاس؛ عامل انعکاس؛ توان بازتاب	دوره بازآموزی
	[الکتریستیک]	سرداز؛ سرماغر؛ (مادة) خنک کننده؛ عنصر مبرد
~ gain	از دیاد انعکاس [ارتباطات]	سرد کردن؛ منجمد کردن
~ loss	أفت انعکاس؛ اتلاف در انعکاس	کامیون یخچالدار
	[الکتریستیک]	سردازی؛ تبرید؛ سرمایش؛ انجاماد [مکانیک]
reflective	بازتابی؛ انعکاسی	صنعت تبرید؛ مهندسی تبرید
reflectivity	قابلیت انعکاس؛ بازتابنده	روغن تبرید
reflectometer	انعکاس سنج؛ اندازه گیر انعکاس	سیستم خنک کننده؛ دستگاه سرداز
	(وسیله فتوکربیک برای اندازه گیری انعکاس نوری یک سطح منعکس کننده)	یخچال
reflector	رفلکتور؛ منعکس کننده؛ میله یا پرده	نورشکن
	فلزی پشت آنتن برای افزایش قابلیت هدایت آن	۱. پناهگاه ۲. پاده رو یا بلندی وسط خیابان
	[رادیو]؛ ورقه فلزی آبینه مانند جهت تغییر مسیر شعاع ماکروویو	مهاجر؛ پناهنه
reflexion → reflection	انعکاسی؛ بازتابنده؛ بازتابی	زباله
reflexive		کامیون حمل زباله
reflex klystron / reflex oscillator		باز زاییدن؛ احیا کردن؛ دوباره تولید کردن؛ تازه کردن
	کلیسترون انعکاسی؛ لامپ الکترونی انعکاسی	گل اعاده شده؛ گل اصلاح شده
~ oscillator → reflex klystron		باز زاییدن؛ احیا
reflux	پس ریز؛ برگشت؛ جریان برگشتی [شیمی]	۱. افزایشی؛ بازیافتی
~ condenser	مایع کن برگشتی [شیمی]	۲. دوباره ساز
reforestation	احیای جنگل	ترمز بازرا
reform	اصلاح؛ بهبود؛ نوسازی	انباره بازرا
reformed gasoline	بنزین باز ساخته	

regenerator	ژنراتور؛ بازیاب متناوب حرارت	تنظيم شده [الکتریسیته]
	[فلزکاری]	پچ تنظیم
regiment commander	فرمانده هنگ	فر تنظیم
region	منطقه؛ ناحیه؛ بخش؛ حوزه؛ حوزه عمل؛ محدوده	آین نامه؛ نظامنامه؛ مقررات
regional	منطقه‌ای؛ محدوده‌ای؛ ناحیه‌ای	جمعه تقسیم
region of attraction	ناحیه جذب	مقررات
register	۱. سربوش (در بخاری) ۲. ثبات؛ شمارگر؛ شماره انداز؛ ثبت کننده؛ ضبط کننده ۳. ثبت کردن؛ ضبط کردن؛ رسم کردن؛ یادداشت کردن ۴. سفارشی کردن	۱. تنظیم کننده؛ رگولاتور؛ رگلاتور ۲. آفتابامات؛ آفتمات؛ ناظم
registered company	شرکت ثبت شده	سلول نهایی؛ قوه نهایی (از سلولهای باتری در آخر باتری که با قطع آن ولتاژ مدار قابل تنظیم می‌شود)
~ mail	پست سفارشی	تکه ناخالص فلز؛ ترده فلز
~ trademark	علامت تجاری ثبت شده	۱. اجیا ۲. توانبخشی؛ نتوانی
registrar	ثبت استناد؛ ثبت احوال	re-ignition
registration	ثبت؛ ضبط؛ شماره گذاری؛ ثبت نام؛ نامنویسی	حرقه زنی مجدد
~ number	شماره ثبت	۱. تأدیه ۲. پوشش ۳. تأمین وجه
~ office / registry	اداره ثبت استناد؛ دفتر ثبت؛ محضر؛ دفترخانه	اعتبار پوششی؛ اعتبار جبرانی
~ plate	پلاک (وسیله نقلیه)	مسلح کردن (بنن)؛ تقویت کردن
registry → registration office		۱. مسلح؛ زرهدار ۲. مستحکم
reglet	۱. اشپون چوبی [چاپخانه] ۲. گچبری باریک و مسطح	اندود مسلح
regress	عقب رفتن؛ برگشت؛ نزول کردن	بنن آرمه؛ بنن مسلح
regression	رگرسیون؛ سیر فهقرایی؛ عقبگرد؛ پسرفت؛ پسروی؛ بازگشت؛ برگشت	تفویت؛ تسلیح
regressive taxes	مالیاتهای نزولی [اقتصاد]	میل گرد
regular	منتظم؛ مرتب؛ باقاعده؛ معین؛ مداوم؛ یکنواخت؛ معمولی	جایگذاری
regularity	نظم؛ ترتیب؛ ثبات؛ یکنواختی؛ یک شکلی	دوباره وارد کردن
regular officer	افسر کادر	بیمه آنکایی
~ procedure	اقدام قانونی	رد کردن؛ پذیرفتن
regulate	میزان کردن؛ درست کردن؛ تنظیم کردن؛ تطبیق کردن؛ کنترل کردن	رد؛ عدم قبول؛ پس زدن؛ عدم پذیرش؛ وازنی؛ دور انداختن؛ باز افکنش
regulated power supply	منبع تغذیه	ناحیه رد
		ارتباط؛ رابطه؛ بستگی؛ نسبت
		نسبی؛ متناسب؛ وابسته؛ مربوط
		چگالی نسبی
		~ gravity → specific gravity

relative humidity [هواشناسی]	رطوبت نسبی	[اتوماسیون]
~ luminosity factor / luminosity function	ضریب روشنایی نسبی	دربیجه خروج؛ سوپاپ تخلیه
~ motion	حرکت نسبی [مکانیک]	مجزء؛ آزاد شونده؛ بدون اتصال
~ permeability	نفوذپذیری نسبی؛ تراوایی نسبی؛ قابلیت نفوذ نسبی	کلید آزاد کننده
~ permittivity → dielectric constant		۱. تیز کردن ابزار. ۲. نیمrix عرضی
~ speed variation	تغییر نسبی سرعت	۳. برجسته کاری. ۴. کمک؛ اعانه. ۵. ماتریک. ۶. نقشه برداری عوارض زمین. ۷. رهایی؛ رفع تنش
~ velocity	سرعت نسبی [مکانیک]	[فلزکاری]
~ visibility factor	ضریب مرئی نسبی [آپتیک]	تابکاری رهایی [فلزکاری]
relativistic	مریبوط به نسبیت؛ نسبیتی	برجسته؛ نقشه برجسته
relaxation	رهایی؛ لختی؛ افت تنش (کم شدن مقدار تنش جسم تحت ازدیاد طول ثابت در اثر گذشت زمان)؛ واهلش	تصویر برجسته
~ oscillator	تولید کننده نوسانات تخفیفی [ارتباطات]	نقشه های توپوگرافی؛ نقشه های هندسی زمین
~ time	زمان واهلش	پرداخت نقش برجسته
relaxed	در حال استراحت	چاپ برجسته
relay	۱. رله؛ تقویت کننده؛ نگهدارنده؛ تکرار کننده؛ تنظیم کننده؛ فیوز خودکار (در دستگاههای تأسیساتی). ۲. رله کردن؛ بازپخش کردن؛ اسکیدن	شیر اطمینان؛ شیر فشارشکن؛ سوپاپ اطمینان
~ center	مرکز بازپخش	چاه تخلیه؛ چاه بارشکن؛ چاه امدادی؛ چاه فشارشکن؛ چاه فوران بند
~ contact network	مدار با کنکاتهای رله ای؛ مدار با کلید رله ای	خلاص کردن؛ رها کردن
~ rack	کادر رله؛ قاب رله؛ محل قرار گرفتن تقویت کننده	جهاز؛ طاق کمکی
~ regulator	آناتمات (اتومبیل)	برجسته کاری
~ selector	انتخاب کننده رله	دوباره روشن کردن
~ station	مرکز رله؛ ایستگاه رله کننده امواج	جابجا کردن
~ valve	سوپاپ تقویت کننده	جابجاسازی؛ جابجایی
release	۱. ترخیص کالا. ۲. آزاد؛ رهایی؛ ول؛ بدون اتصال. ۳. رها کردن؛ آزاد کردن؛ از توقیف درآوردن	بارکننده جابجاساز
~ lever	اهرم گردان؛ نور دگران	ایستایی مغناطیسی؛ ایستایی آهربایی؛ مقاومت مغناطیسی (عکس نفوذپذیری)
~ mechanism	mekanیسم دستگاه	قابلیت مقاومت مغناطیسی
		لنت کوبی
		remanence magnetization → residual magnetization
remanent		پسماند؛ باقیمانده؛ بازمانده
~ magnetism		مغناطیس پسماند
remedial class		کلاس جبرانی؛ کلاس تقویتی
remise		واگذار کردن؛ انتقال دادن
remit		۱. ارجاع. ۲. وظیفه. ۳. ارسال کردن؛

حواله کردن؛ ارجاع کردن ۴. معاف شدن	reostat رئوستات؛ مقاومت قابل تنظیم
۱. حواله ۲. پرداخت؛ کارسازی	rep / repp / reps ریپس (نوعی پارچه)
۳. پرداخت قرض؛ ۴. ارسال وجه ۵. وجه ارسالی	repaint تجدید رنگ (کردن)؛ دوباره رنگ زدن
تجدید مدوله کردن	repair ۱. تعمیر؛ مرمت؛ نوسازی ۲. تعمیر کردن؛ درست کردن
remote ۱. دور؛ پرت؛ دوردست ۲. از دور؛ با فاصله ۳. خارج	repairable قابل تعمیر
~ access دستیابی از دور	repairing رفوکاری
~ control / distance control فرمان از دور؛ هدایت از دور؛ کنترل از راه دور؛ اتصال از راه دور	repairman تعمیرکار
remould قالبگیری مجدد کردن	repair pit چاله تعمیر اتومبیل
removable ۱. باز و بسته شونده؛ قابل سوار و پیاده کردن؛ جدا شونده ۲. برداشتن ۳. رفع شدنی	~ shop تعمیرگاه
removal ۱. تفکیک؛ جدا سازی ۲. برطرف سازی؛ رفع ۳. برداشتن؛ از بین بردن	~ welding جوشکاری ترمیمی؛ جوشکاری تعمیری
~ of cuttings تخلیه دم مته؛ تخلیه تراشه ها	reparameterization باز پارامتری سازی؛ باز پرمایش
remove خارج کردن؛ برداشتن؛ زدودن؛ بردن؛ رفع کردن	repatriation عودت؛ بازگشت (به میهن)
remuneration ۱. اجرت دادن؛ پاداش دادن ۲. اجرت؛ پاداش؛ حق الزحمه	repave دوباره سنگفرش کردن؛ تجدید سنگفرش
render اندودن؛ پوشاندن (دیوار با کاهگل)، گچ و غیره قبل از تمیز کاری نهایی؛ دوغاب زدن؛ تمیز کردن	repay بازگرداندن (کردن)؛ پس دادن؛ بازگرداندن مُلغی کردن
rendering نازک کاری؛ کاهگل مالی؛ اندود [ساختمان]	repeal بار متناوب
renewable fuse فیوز قابل تعمیر	repeated loading آزمون دوباره
renewal ۱. نوسازی؛ تجدید ۲. تعریض	~ test تکرار کننده؛ تقویت کننده؛ واگویه [تلگراف]
۳. تکرار	~ antenna آتنن فعال؛ آتنن تقویت کننده
rennet پنیرمایه؛ مایه پنیر	~ balance تعادل
rent ۱. اجاره ۲. اجاره بها؛ کرایه	repeater تقویت کننده [ارتباطات]
rental اجاره نامه	repeater-operated switch قطع کننده از دور؛ دور فرمانی؛ کلید فرمان از دور؛ دور تنظیم
renter / rentier موجر؛ اجاره دهنده؛ مالک	repeater operation عمل از دور؛ فرمان دادن از دور
rentier → renter	~ power supply تهیه نیرو از دور؛ تغذیه از راه دور
rent service اجاره بها	~ recording ثبت از دور؛ ضبط از دور
reorder دوباره سفارش دادن؛ دوباره مرتب کردن	~ sensing element عضو اندازه گیر
reorganization سازماندهی مجدد	~ signalling تکرار علامت (کردن)؛ مخابره از دور؛ علامت دهنی از دور
reorganzie دوباره سازمان دادن؛ تنظیم	~ station ایستگاه تقویت کننده؛ مرکز تکرار کننده [ارتباطات]
مجدد کردن	

repeating coil	بوبین تقویت کننده؛ بوبین انتقال؛ بوبین مبدل	repulse	دفع کردن؛ راندن؛ کنار زدن؛ واژدن
repertory	۱. فهرست؛ مجموعه؛ کاتالوگ ۲. انبار؛ مخزن	repulsion	دفع
repetition rate → recurrence rate		~ motor	موتور وارانشی؛ موتور ریپولسیون
replaceable cutter	تیغه برش قابل تعویض	request	درخواست؛ تقاضا
replacement	۱. جایگزینی؛ جایگذاری؛ تعویض ۲. یدکی؛ جانشین	~ form	فرم درخواست
replenish	دوباره پُر کردن	requirement	احتیاج
replica	برگردان؛ رونوشت؛ المثنی	requisition	تقاضا؛ درخواست؛ برگ تقاضا
replicate	تکرار کردن؛ کپیه کردن	reradiation	تشعشع مجدد؛ تشعشع مضاعف؛ بازتابت؛ انعکاس مجدد اشعه
replication	۱. تکرار. ۲. پاسخگویی	re-run	پس گرداندن؛ باز رانش؛ باز راندن
replotting	تمیز کردن	rescission	۱. فسخ؛ لغو. ۲. ابطال
reply	۱. پاسخ؛ علامت جواب؛ سیگنال رادیویی در جواب؛ اعلام معرفت. ۲. پاسخ دادن	rescue	۱. نجات. ۲. نجات دادن
report	۱. خبر؛ گزارش. ۲. گزارش دادن	~ operation	عملیات نجات
reporter	گزارشگر	research	پژوهش؛ تحقیق؛ جستار؛ جستجو؛ اکتشاف
reporting	گزارش	~ aircraft	هوایپماهی اکشافی
report point	نقطه گزارش [هوایپماهی؛ ناویری]	~ method	روش تحقیق؛ روشن پژوهش؛ شیوه پژوهش
repp → rep		resection	برش؛ تراش
representative	۱. معرفت؛ شانگر. ۲. نمونه ۳. جانشین؛ نماینده	reserve	۱. زیپاس؛ رزرو؛ یدکی؛ ذخیره؛ کمکی؛ موجود. ۲. اندوخته [اقتصاد]. ۳. پس انداز کردن؛ ذخیره کردن. ۴. عضو علی البدل
~ office	دفتر نمایندگی	~ currency	آرز ذخیره؛ پول ذخیره
repressed brick	آجر فشرده شده	reserved work	کلمه محفوظ [کامپیوتر]
reprimand	توبيخ	reserve price	بهای قطعی
reprint	تجدید چاپ؛ چاپ جدید؛ دوباره چاپ کردن	~ tank → emergency tank	
reproduce	تکثیر؛ تولید دوباره	reservoir	۱. خزانه؛ مخزن؛ ذخیره گاه؛ ابیار؛ منبع؛ آب انبار. ۲. باتری؛ تغذیه کننده. ۳. سرباز
reproducer	تکثیر کننده؛ تجدید کننده؛ پخش کننده [صوت شناسی]		احتیاط
reproducible	قابل تولید مجدد؛ تجدیدپذیر	~ baffle	ضریب گیر؛ کمک فنر
reproduction	تولید مجدد؛ پس دهی	~ engineering	مهندسی مخازن (نفتی)
~ proof	نمونه سفید [چاپ]	~ pressure	فشار مخزن
reprography	نسخه برداری	reset	۱. تنظیم مجدد؛ برگشت به حال اولیه؛ حالت برجا. ۲. باز نشاندن؛ خاموش کردن؛ به صفر برگرداندن
reps → rep		~ input	ورودی برجا
repudiate	۱. قبول نکردن؛ نکول کردن ۲. دینی را آدا نکردن		

reset terminal	پایانه بازنشانی	resilient	فتری؛ ارجاعی
~ to zero	صفر کردن	resign	استعفای دادن
reshaping	تجدید نیمrix؛ بازسازی نیمrix؛ روآنه کاری	resignation	استعفا
reshuffling	۱. بُر زدن. ۲. تجدید سازمان	resigned	مستعفی
residence permit	پروانه اقامت؛ جواز اقامت	resin	رزین؛ صمغ
resident	ساکن؛ مقیم؛ مستقر	resinous	رزین دار؛ صمنی؛ کائوچوبی
residential	مسکونی	~ substance	ماده رزینی
~ college	دانشکده شبانه روزی	resist	۱. مقاومت کردن؛ تحمل کردن؛ دفع کردن؛ ممانعت کردن. ۲. مانع [آبکاری]
~ quarter → residential zone		resistance	ایستایی؛ مقاومت در مقابل حرکت
~ zone / residential quarter	منطقه مسکونی		و جریان
resident student	دانش آموز شبانه روزی	~ box	جعبه مقاومت
residual	مانده؛ تفاله؛ رسوب؛ پسمانده؛ ته نشین؛ بازمانده	~ bridge	پل مقاومتی؛ پل وستون؛ پل (اندازه گیر) مقاومتی
~ bitumen	قیر تفاله؛ قیر ته مانده	resistance-capacitance circuit / R-C circuit	مدار RC [الکتریسیته]
~ charge	بار پسماند [الکتریسیته]	~ constant / R-C constant	ضریب ثابت RC
~ elements	عناصر پسمانده؛ عناصر تفاله ای؛ عناصر همراه [فلزکاری]	~ coupling / resistance coupling / R-C coupling	کوپل RC؛ مزدوج RC شبکه
~ error	خطای مانده؛ خطای پسماند	~ network / R-C network	RC
~ field	میدان باقیمانده [مغناطیس]	resistance coefficient	ضریب مقاومت
~ flux density	چگالی شار مانده	~ coupling → resistance-capacitance coupling	
~ gas	گاز باقیمانده	~ element	عضو مقاوم
~ magnetism	مغناطیس پسماند	~ furnace	کوره مقاومتی؛ کوره با عنصر مقاومتی؛ کوره الکتریکی مقاومتی
~ magnetization / remanence		~ heating	گرم کردن به وسیله مقاومت
magnetization	پسماند مغناطیسی؛ آهنربایی مانده	~ lamp	لامپ مقاومتی
~ noise	پارازیت صوتی باقیمانده؛ پارازیت الکتریکی باقیمانده	~ loss	اتلاف بر اثر مقاومت؛ افت گرمایی مقاومت
~ rays	برتوهای بازمانده	~ measurement	سنجش مقاومت
~ stress	تنش باقیمانده [متالورژی]	~ noise / thermal noise	پارازیت مقاومت؛ صدای مقاومت حرارتی؛ نویه حرارتی
~ traffic	اضافه ترافیک	~ pyrometer / resistance-thermometer	
~ voltage	ولتاژ باقیمانده		دماسنجه مقاومتی
residue	پسمانده؛ تفاله؛ ته مانده؛ باقیمانده؛ مانده؛ مازاد؛ ته نشین؛ درد(ه)؛ رسوب قابلیت ارجاعی؛ برجهندگی؛ بازگشت (ظرفیت ذخیره کردن انرژی به طور ارجاعی)	~ thermometer → resistance	

pyrometer	جوشکاری مقاومتی	resonant line	مدار طینین انداز؛ خط طینین انداز؛
resistance welding	ماشین جوش مقاومتی	[کابل مشابه؛ مسیر مشابه [ارتباطات]]	[کابل مشابه؛ مسیر مشابه [ارتباطات]]
~~ machine	ماشین جوش مقاومتی	polarization	قطبیش تشدیدی
~ wire	سیم مقاومت	resonate	تشدید کردن
resistant	مقاومت کننده؛ مقاوم	resonator	تشدید کننده؛ رزونانس؛ طینین انداز؛ همناگر؛ اسباب ارتعاش
resistive	مقاومتی؛ دارای مقاومت	resource allocation	تخصیص منبع
~ load	بار مقاوم	respirator	ماسک تنفسی؛ ماسک اکسیژن
resistor	رزیستور؛ ریوستا (مقاومت کننده در برابر عبور جریان برق)؛ مقاومت؛ کنترل دلکرو	respond	ستونچه؛ ستونک
~ core	هسته مقاومت [الکتریستیه]	respondent	۱. خوانده [حقوق] ۲. پاسخگو
resolution	۱. قطعنامه؛ بیانیه ۲. حکم دادگاه ۳. تصمیم ۴. تجزیه؛ جداسازی؛ رفع؛ تفکیک پذیری؛ ۵. حل؛ گشایش	responder	پاسخ دهنده؛ جواب دهنده
~ of forces	تجزیه نیروها [مکانیک]	~ beacon	فک پاسخ دهنده؛ دکل جواب دهنده
resolve	تجزیه کردن؛ حل کردن؛ رفع کردن؛ برطرف کردن	response	عکس العمل، واکنش؛ حرکت مقابل؛ پاسخ؛ جواب
resolvent	حل‌کن	~ characteristic	خصوصیات جواب
resolver	برطرف کننده؛ رافع [کامپیوتر]	~ time	زمان عکس العمل؛ زمان پاسخ
resolving	برطرف سازی؛ رفع	responsible	متصدی؛ مستول
~ fund	تنخواه گردان؛ صندوق تنخواه گردان	rest	۱. بقیه؛ باقیمانده ۲. تکیه گاه؛ پایه؛ نشیمنگاه ۳. توقف؛ قطع؛ سکون ۴. راحت باش؛ استراحت
resonance	تشدید؛ رزونانس؛ بازاوایی؛ بازنایی؛ هماهنگی؛ همنوایی؛ طینین؛ پیچش صدا	restart	بازآغازی؛ شروع مجدد؛ راه اندازی دوباره
~ bridge	پل هماهنگی	restaurant	رستوران
~ curve	منحنی طینین صوتی	resting frequency → carrier frequency	
~ frequency	فرکانس طینین صوت	resting-place → tomb	
~ potential	ولتاژ تشدید؛ ولتاژ هماهنگی	rest mass	جرم سکون
~ vibration	لرزش طینین صوت؛ نوسان طینین صوت	restore	به حالت اول برگرداندن؛ به حالت اول درآوردن؛ اعاده کردن؛ ترمیم کردن؛ تعمیر کردن
~ width	پهنای تشدید	restoration	ترمیم؛ استرداد؛ اعاده؛ بازگشت
resonant	طینین انداز؛ پیچندۀ صوت؛ طینین دار؛ همنوایی؛ بازاوایی؛ تشدید شده	restoring	برگشت دهنده
~ cavity / resonant chamber	محفظة طینین انداز؛ جعبه تشدید [ارتباطات]	~ force	نیروی برگرداننده؛ نیروی بازگرداننده
~ chamber → resonant cavity		rest position	وضعیت سکون؛ حالت صفر
~ circuit	مدار تشدید؛ مدار طینین انداز؛ مدار نوسان کننده [ارتباطات]	~ potential	ولتاژ سکون
~ frequency	فرکانس طینین انداز	restraining spring	فنر مهار کننده
		restraint	۱. بازداشت؛ توقیف ۲. قید؛ مهار
		restrict	منحصر کردن؛ محدود کردن
		restricted	محرومانه
		restriction	انحصار؛ قید؛ محدودیت
		result	نتیجه؛ برایند

<b>resultant</b>	متوجه؛ برایند	<b>retarding field</b>	میدان تأخیر دهنده [الکترونیک]
~ force	نیروی برایند	retarding-field oscillator	تأخیر دهنده میدان ترمز [الکترونیک]
~ vector	بُردار برایند	retention	ضبط و نگهداری؛ ابقاء زمان؛ نگهداری؛
<b>resupply</b>	درباره تولید (تهیه) کردن	~ time / storage time	زمان تغذیه [الکترونیک]؛ زمان انبارش خاصیت نگاهداری مغناطیسی؛
<b>resurfacing</b>	بازسازی رویه؛ تجدید روکاری	retentivity	حافظه مغناطیسی؛ قدرت ذخیره مغناطیسی [الکتروومغناطیس]
ret.	۱. خسارت دادن؛ نرم کردن ۲. نم کشیدن؛ پوسیدن؛ فاسد شدن	reticle / reticule	شبکه [آپتیک]
<b>retail</b>	خرده فروشی؛ سوداگری	reticulate	مشبک کردن
~ cost / retail price	بهای خرده فروشی؛ قیمت خرده فروشی	reticulated	مشبک؛ توریافت
<b>retailer</b>	خرده فروش؛ سوداگر؛ مغازه دار	reticule → reticle	شبکه؛ تور
<b>retail price</b> → <b>retail cost</b>		reticulum	رتینوگراف؛ شبکه نگار
<b>retain</b>	ابقا کردن؛ حفظ کردن؛ نگاه داشتن؛ باقیماندن در یک وضعیت	retinograph	بازنشسته شدن؛ کناره گیری کردن
<b>retainer</b>	حامل؛ نگاهدارنده؛ پایه؛ ضامن	retire	براتی را تصفیه کردن
~ forks	خار نگاهدارنده	~ a bill	بازنشسته
~ housing	پوسته نگاهدارنده	retired	بازنشستگی
~ puller	خارکش	retirement	مستمری بازنشستگی؛ مقری
<b>retaining clip</b>	گیره ضامن	~ allowance	بازنشستگی؛ حقوق بازنشستگی
~ pin	خار ضامن؛ خار نگاهدارنده؛ پین ضامن	retort	انبی؛ دستگاه تقطیر [سوخت؛ فلزکاری]
~ ring	حلقه حایل؛ حلقة ضامن؛ حلقه نگاهدارنده [طراحی]	retouch(ing)	رتوش (عکس)
~ spring	فتر ضامن	retrace → flyback	
~ wall	دیوار حایل	~ line / return line	خط برگشت؛
<b>retard</b>	۱. پس افتادن ۲. به تأخیر انداختن؛ کُند کردن ۳. کُند شدن	مدار برگشت [الکترونیک]	مدار برگشت
<b>retardation</b>	عقب ماندگی؛ تأخیر؛ دیرکرد؛ کُندی؛ زمان تأخیر	retractable	جمع شدنی؛ قابل انقباض
~ coil	سیم پیچ تأخیری (مسود کننده)	retractor spring	فتر برگشت دهنده
~ network	مدار تأخیری؛ مدار تأخیر دار	retransmission	ارسال مجدد؛ مخابره مجدد
~ phase	فاز تأخیری	retransmit	درباره فرستادن؛ دیواره مخابره کردن
~ test	آزمایش مقدار تأخیر [الکتریسیته]	retread / retreading	روکش سازی (تایر)
<b>retarded</b>	عقب مانده؛ عقب افتاده	retreading → retread	تعمیر مجدد؛ تقویت روکش؛
~ child	کودک عقب مانده	retread process	روکش دوباره
~ ignition	ignition → delayed firing		۱. عقب نشینی (کردن) ۲. پس کشیدن
<b>retarder</b>	۱. کُند کننده ۲. ترمز واگهای قطار		[معدن] ۳. مراسم شامگاه [نظمی]
<b>retarding coil</b>	بویین تأخیری		

retrieve	باز یافتن [داده آمایی]	هزینه جاری
retrim	تنظیم کردن؛ تنظیم سطح کردن	ممیز مالیاتی؛ مقوم؛ ارزیاب
retroaction → positive feedback		بازار آوایندۀ؛ برگشت کرده [صوت شناسی]
retube	لوله گذاری مجدد؛ لوله کشی مجدد	
return	۱. برگشت؛ مراجعت؛ مدار برگشت؛	منعکس کردن؛ طینن انداختن؛ باز آواییدن؛ معکوس کردن؛ به عقب برگشت
	کابل برگشتی [داده آمایی؛ الکترونیک] ۲. برگرداندن	بازار آوایی؛ برگشت صوت؛
	اصلاح کردن؛ تنظیم تواتر کردن ۳. اظهارنامه ۴. بازده	انعکاس صوت [صوت شناسی]
	۵. کالای برگشتی ۶. گزارش رسمی	
~ bend	زانوی برگشت (مخصوص تنویرهای لوله ای)	اتاق انعکاس؛ اتاق پژواک
return-bumper	ضریبه گیر	محفظة انعکاس؛ اتاق پژواک
return current	جریان برگشتی؛ جریان مقابل	ـ طول مدت انعکاس صوت
~ feeder → negative feeder		[صوت شناسی]
~ grill	دربیچه هوای برگشتی	کوره شعله ای؛ کوره انعکاسی؛ کوره تابشی [فلزکاری]
~ light	نور (علامت) جواب	۱. معکوس؛ مخالف؛ پشت؛ وارونه؛
~ line → retrace line		پشت و رو؛ در جهت مخالف ۲. برعکس کردن؛ تغییر سمت دادن؛ حرکت عکس کردن؛ وارونه کردن
~ ~ flyback / return trace	اثر برگشت؛ خط برگشت	ـ کفشک عقب
~ loss	اُفت برگشت؛ تضعیف تعادل؛ اتلاف برگشتی	باپاس معکوس؛ گرایش معکوس؛
returns	برگشتی؛ مرجعی (چک، برات)	باپاس مخالف؛ پیشقدر معکوس [الکترونیک]
return streamer / return stroke / main stroke	کورس برگشت [ژئوفیزیک]	ـ circulation / counterflush / reverse
~ stroke → return streamer		گردش معکوس
~ trace → return line flyback		احتراق معکوس
~ wire	سیم برگشتی؛ رسانای برگشتی [الکتریسیته]	جریان برگشتی؛ جریان معکوس؛
reusable program	برنامه قابل استفاده مجدد [داده آمایی]	ـ رله جریان معکوس
reuse	دوباره استفاده کردن	ـ reverse-current relay
reveal	۱. آشکار شدن ۲. آشکار کردن	ـ reverse feedback → negative feedback
reveille	بیداری صحیگاه؛ شیپور بیداریا [نظمی]	ـ gear
revenue	۱. درآمد؛ عایدی ۲. درآمد دولت از مالیات و عوارض	ـ محور دنده عقب
~ account	حساب دخل و خرج	ـ reverse-gear shaft
~ deduction	تخفیف کلی	ـ reverse gird current
		ـ jetting → reverse circulation
		ـ pitch
		ـ polarity
		ـ reverser
		ـ revenue expenditure
		ـ reverberant
		ـ reverberate
		ـ reverberation
		ـ reverberatory furnace
		ـ reverse
		ـ band
		ـ bias
		ـ circulation / counterflush / reverse
		ـ jetting
		ـ combustion
		ـ current
		ـ reverse-current relay
		ـ reverse feedback → negative feedback
		ـ gear
		ـ محور دنده عقب
		ـ reverse-gear shaft
		ـ reverse gird current
		ـ jetting → reverse circulation
		ـ pitch
		ـ polarity
		ـ reverser
		ـ revenue expenditure
		ـ reverberant
		ـ reverberate
		ـ reverberation
		ـ reverberatory furnace
		ـ reverse
		ـ band
		ـ bias
		ـ circulation / counterflush / reverse
		ـ jetting
		ـ combustion
		ـ current
		ـ reverse-current relay
		ـ reverse feedback → negative feedback
		ـ gear
		ـ محور دنده عقب
		ـ reverse-gear shaft
		ـ reverse gird current
		ـ jetting → reverse circulation
		ـ pitch
		ـ polarity
		ـ reverser

	[الكترونيک]	
reverse speed	دندۀ عقب؛ سرعت معکوس	آپاش چرخان
~ voltage	ولتاژ برگشتی	۱. تشویق ۲. پاداش ۳. جایزه
reversible	معکوس؛ واگشت پذیر؛ بازگشتی؛ برگشت پذیر؛ دوجهته؛ دوطرفه	بازیچی دوباره؛ سیم پیچی کردن
~ electrode	الکترود برگشت پذیر	باز نوشت؛ بازنویسی [داده آمایش]
~ process	فل و اتفاق دو طرفه؛ تحول	ریونولدز عدد رینولدز
	واگشتی؛ تحول بازگشت پذیر [ترمودینامیک]	RF / rf = radio-frequency
reversing gear	جعبه دندۀ متغیر؛ مکانیسم تبدیل حرکت	Rh = rhodium
~ mill	دستگاه نورد دوطرفه [فلزکاری]	rhenium = Re ریئنیوم (عنصر شیمیایی فلزی، مورد استفاده در ترموموکوپلهای با درجه حرارت بالا)
~ switch	کلید تغییر دهنده جریان [الکتریسیته]	rheology رئولوژی؛ سیال شناسی؛ دگرگونی شناسی
revetment	۱. پوشش بدنه؛ روکش [شهرسازی] ۲. سنجچن دیوار حائل	rheostat / variable resistor رئوستا؛ رئوستات؛ جعبه مقاومت؛ مقاومت متغیر؛ مقاومت
review ¹	بررسی؛ بازنگری؛ نقده؛ مرور (کردن)	rheostatic brake قابل تنظیم
review ² / parade ²	سان [نظمی]	rheotron → betatron ترمز مقاومتی
revised edition	چاپ با تجدیدنظر	rödium کاری (روکش کاری)
revision	تجددیدنظر؛ بازبینی؛ رسیدگی	الکتریکی با رُدیم برای رفع کدر شدن نقره)
~ of accounts	رسیدگی به حسابها	rhodium = Rh رُدیم (عنصر شیمیایی)
revocable contract	عقد جایز	rhodium-gold رُدیم - طلا (آلیاژ طبیعی)
~ credit	اعتبار برگشت پذیر؛ اعتبار قابل برگشت	rhomb → rhombus rhombic لوزی شکل
revocation of will	ابطال وصیت‌نامه	~ antenna → diamond-antenna متوازی السطوح؛ لوز رویه
revoke	فسخ کردن	rhombohedron متوازی الاضلاع
revoked	سلب تابعیت	rhomboid لوزی
revolution	۱. دوران؛ چرخش؛ گردش [مکانیک] ۲. دور؛ حرکت؛ حرکت انتقالی	rhombus / rhomb rhythm ریتم؛ حرکت متناوب منظم؛ وزن؛ ضرب؛ آهنگ
~ counter / revolution indicator		rhythmic موزون؛ ضربی
dōrsenj؛ دورشمار؛ اندازه‌گیر تعداد دور؛ شمارشگر		rial ۱. ریال (واحد پول ایران برابر یکصد دینار) ۲. واحد پول کشور عربستان سعودی و ...
~ indicator → revolution counter		rib ۱. خط؛ راه (در پارچه) ۲. تیغه؛ شیار؛ پره؛ آج؛ دنده؛ رگ
~ per minute = rpm	دور در دقیقه	ribbed شیاردار؛ خرطومی؛ دندانه دار
	[مکانیک]	~ tyre تایر آجادار؛ لاستیک آجادار
~ per second = rps	دور در ثانیه	ribbon ۱. روبان؛ نوار ۲. تسمه
revolve	دوران کردن؛ گردیدن؛ چرخیدن	~ bridge پل تاشونده؛ پل کرکره ای
revolving crane	جرنیل گردان	
~ door	در گردان؛ در چرخان	
~ shovel	بیل مکانیکی گردان	

ribbon cable	کابل تخت؛ سیم نواری	right	درست؛ قائم؛ راست؛ مستقیم
~ microphone	میکروفون نواری	~ angle	زاویه قائمه؛ راستگوش
~ saw	اره نواری	~ ascension	صعود عمودی [هواپیما]
rice chaff	کاه برج؛ گلش	~ eyes	نظر به راست؛ فرمان نظر به راست
~ husker	برنجکوب	~ face / right turn	به راست راست
rich	غلهظ؛ غنی؛ سرشار؛ پُر	right-handed	راستگرد
Richardson effect → thermionic emission		right-hand rule	قانون دست راست [الکترومغناطیس]
~ color	رنگ پرمایه	~ screw	پیچ راستگرد
rich gas / wet gas	گاز غنی؛ گاز پرمایه؛ گاز مرتبط	~ twill	سیره راست
~ lime	آهک پرمایه؛ آهک ریع دار	right heir / heir-at-law	وارث قانونی
~ mixture	مخلوط غنی؛ مخلوط پرمایه (سوخت)	right-justified	همتاز شده از راست
~ ore	کانی غنی	right of way	حق تقدّم
riddle	۱. الک؛ غربال (با سوراخ مدور)؛ سرند ۲. الک کردن؛ سرند کردن؛ غربال کردن	~ side (face)	روی پارچه
ride	جاده مال رو؛ جاده جنگلی ۲. سواری	~ turn → right face	
ridge	۱. هرمه؛ لبه؛ آبریز ۲. خرپشته؛ گرده ماهی؛ خاک پشتنه ۳. ستیغ؛ برآمدگی؛ کاکل؛ پشتنه؛ تیزه خربا ۴. پاشنه آبریز	rigid	صلب؛ سخت؛ سفت؛ محکم؛ جامد؛ تغییرناپذیر
~ capping / ridge covering	تیزه [ساختمان]	body	جسم سخت؛ جسم صلب [mekanik]
~ covering → ridge capping		frame	اسکلت صلب؛ اسکلت غیرقابل انعطاف [ساختمان]
ridger	ماشین نهرکنی؛ ماشین مرزبندی	rigidity	سختی؛ محکمی؛ مقاومت
ridge sheets	طوره (در شیروانی)	rigid pavement	روسازی شنخ
riding the clutch	کلاچ گرفتن	rim	۱. دوره؛ لبه؛ زره؛ حاشیه؛ طوفه؛ زهوار؛ گوشه؛ کناره؛ سطح خارجی ۲. حاشیه زدن؛ حاشیه دار کردن
riffle	شیار؛ رگه [معدن]	base	قاعدۀ زهوار
rifle	۱. تفنگ؛ خان (لولة تفنگ) ۲. خانکشی کردن	bolt	پیچ زهوار؛ پیچ دورۀ چرخ
riflemen	تفنگدار	channel	شیار دوره؛ شیار طوفه
rifle sling	بند تفنگ	clamp	طوفه‌گیر؛ بست زهوار؛ بچه رینگ
rift	ترک موین؛ شکاف؛ پارگی	drive	با چرخ تسمه؛ محرك تسمه ای (در گرامافون یا ضبط صوت)
~ saw	اره گردبر	rimmed steel → effervescing steel	
rig	۱. سکوی حفاری ۲. مجموعه دستگاه حفاری	rimmer → reamer	
rig	۳. سوار کردن (قطعات) ۴. داریست ۵. برپا کردن	rimming steel → effervescing steel	
	دکور [سینما؛ تلویزیون]	rim wrench	آچار چرخ ماشین
		ring	۱. حلقة؛ طوفه؛ رینگ؛ دور چرخ؛ حلقه فلزی؛ واشر حلقه ای ۲. ماشین تمام تاب

		[بافندگی]	سفف [ساختمان]
ring armature		آرمیچر حلقوی؛ جوشن حلقه ای (هسته آرمیچر)	چکش فاق کن
~ bolt		پیچ حلقه دار؛ میخ طویله	۱. موج کوچک؛ چین و شکن ۲. ناهموار؛
~ circuit		اتصال حلقه ای؛ مدار حلقه ای [الکترومغناطیسی]	ضریبه ای؛ موجی ۳. کشنش موجی
~ counter		شمارنده حلقه ای [الکترونیک؛ ارتباطات]	جريان موج دار؛ جريان تموّحی
~ gate	راهگاه حلقوی [فلزکاری]؛ پای راهگاه	رنظیم کننده	جریان؛ صافی تمواج؛ صافی هماهنگ؛ مدار
	حلقوی [رخته گری]		صفی سازی [الکتریستیه]
~ gear	چرخ دند؛ کرانویل		فرکانس تمواج؛ تواتر تمواج
	(دندۀ بزرگ مخروطی)؛ دندۀ رینگی		[الکتریستیه]
ringing		زنگ زدن؛ تلفن زدن؛ مکالمه تلفنی	ولتاژ تمواج [الکتریستیه]
~ circuit		مدار مکالمه [الکترونیک]	پوشش سنگریز؛ پوشش سنگ چین
~ key	کلید مکالمه (تلفن)؛ کلید صدا		ripsaw / ripping saw ارۀ راسته بُر؛
~ road → ring road			ارۀ دندانه درشت
ring jewel		سنگ ساعت	آویز متغیر؛
~ modulator		مدوله کننده حلقوی	پاندول کششی؛ پاندول بالا و پایین رو [الکتریستیه]
		[الکترونیک]	۱. سکو (برای زیرپای بازیگران)
~ oil	سیستم روغنکاری رینگی		۲. رایزره؛ لوله قائم؛ لوله پیش برندۀ (بخار؛ گاز و مایع)
~ road / ringing road	راه کمرنده؛		۳. ارتفاع پله؛ پیشانی پله [ساختمان] ۴.
	جادۀ کمرنده		زیادکننده؛ بالا برندۀ؛ بزرگ کننده
~ shift	تغییر مکان حلقه ای [کامپیوتر]		لوله تغذیه [فلزکاری]
~ spanner	آچار قاشقی؛ آچار رینگی		زمان پیشبرد؛ زمان ازدیاد؛ زمان صعود
~ spinner	ماشین ریسندگی رینگ [ستاجی]		۱. دکل سیم اصلی ۲. مدار
~ washer	واشر حلقوی		بالا رونده [الکتریستیه] ۳. شاه لوله؛ لوله اصلی
rinse	آبکشی کردن؛ شستن با آب		(آب) [لوله کشی]
riometer	ریومتر (دستگاه تعیین کننده		ریسک؛ احتمال خطر
	جذب دائم یونسفری) [فیزیک]		۱. چوب بُر؛ توفال ساز [ساختمان]
rip	۱. چاک؛ شکاف؛ پارگی ۲. اره کردن		۲. جریان آب؛ رودخانه؛ نهر
	(چوب در جهت رگه) ۳. شکافت؛ پاره کردن ۴.		
	شکستن سقف معدن در راهرو برای تهوية اتاق اصلی		شن رودخانه
	[معدن]		۱. پرج؛ میخ پرج ۲. پرج کردن
ripen	۱. رسیدن (میوه)؛ عمل آمدن		منه پرجگیر
	۲. عمل آوردن		کله پرج؛ سرمیخ پرج
ripeness No.	درجه رسیدگی (الیاف پنه)		سوراخ پرج؛ سوراخ میخ پرج
ripper	ریپر؛ نوعی ارۀ؛ ابزار برداشتن توفالهای		پرچکاری
			پرج کن تپانچه ای
			چکش پرج کن

riveting machine	ماشین پرچکاری؛ دستگاه پرچکاری؛ منگنه	(آزمایش شکنندگی فولادها)
~ tongs	انبر پرج	پل راینسن (برای کنترل و اندازه‌گیری بسامد)
~ tool	ابزار پرج دستی؛ انبر پرج دستی	آدم ماشینی؛ ربات؛ رُبَات
rivet joint	اُنصال پرج	نمک روشیل (مورد استفاده در ساختن بیکرُون، گوشی و پیکاپ)
~ pin	میخ پرج	۱. سنگ ۲. نتایده؛ بدون تاب (نخ)
~ plug	دروپش پرچی	~ bit سرمته سنگ سوراخ کن؛ سرمته غلتکی؛ سرمته سنگبر
~ punch	انبر پرج بُر	سنگ بلور
~ set	قالب پرج	ریزش سنگ؛ جدا شدن سنگ
rivetter	پرچکار	~ drill متّه سنگبری؛ ماشین متّه هوایی؛ متّه کوه بُر
rivet weld	جوشکاری پرج	۱. اهرم نوسان کننده؛ قید؛ غلتانک؛
rms power / root-mean square power	نیروی میانگین ریشه ای [الکتریسیته]	چوب زیر گهواره؛ جنبانده ۲. لاوک خاکشویی ۳.
Rn = radon		قلم (نوك تیز برای قلمزنی به طور سایه روشن)
road-bed	زیرسازی راه؛ کف جاده؛ کف خیابان	۱. اهرم سوپاپ؛ چکشک؛
road bill	بارنامه	انگشتة سوپاپ (اتومبیل) ۲. شاهین ترازو
~ making	راه سازی	~ arms / valve rockers بازوی های جازغالی [احتراق داخلی]
road-making material	مصالح راه سازی	~ cam بادامک رقاصی
~ paints	رنگهای خط کشی خیابان	۱. موشک؛ راکت ۲. راست بالا رفتن
road-roller	غلتک راه؛ جاده صاف کن	~ arm bushing بوش انگشتی
roadstead	لنگرگاه باز؛ لنگرگاه بدون حفاظ	~ propellant سوخت موشک؛ پیشرانه موشک
road surface → wearing course		سنگریزی
~ system	شبکه راهها؛ شبکه راه سازی	سنگ آتشزنه سیاه
~ tar	قطران برای راه سازی	سنگ شویی (معدن طلا)
~ test	امتحان جاده	سوپاپ متحرک
~ tractor	ماشین راه سازی	نمک سنگ
~ transport	حمل و نقل جاده ای؛ حمل و نقل زمینی	آزمایش راکول؛ ضربی سختی راکول [فلزکاری]
roadway	۱. شاهراه؛ شوسه؛ جاده ۲. سواره رو	۱. میله گرد ۲. میله؛ مفتول؛ میل ۳. شاخص؛ میله مدرج ۴. گز ۵. رُد (واحد طول برابر ۱۶/۵ فوت) ۶. ترکه
~ gradient	شبیب جاده؛ شبیب راه	۱. پایه بندی؛ میله بندی ۲. وارد کردن میله های کوتاه متصل به هم در داخل لوله برای
roaster	۱. سرخ کن ۲. کوره تشویه	
roasting	۱. سرخ کردن؛ برشته کردن ۲. تشویه؛ حرارت دادن مواد چامد	
~ furnace	کوره شعله ای تشویه؛ کوره حرارت دادن [فلزکاری]	
roast sintering → blast roasting		
Robertson test	آزمایش رابرتسن	

rodenticide	کابل کشی جونده گش	۲. غلتک زنی؛ نوردکاری؛ عملیات نورد ۳. حرکت هوایما روی زمین ۴. باسمه کاری (پارچه)
rod heddle	۱. میلیمیلک؛ گورد [بافندگی] ۲. شمشه [بنایی]	اتصال غلتکی [مکانیک] یاتاقان ضد اصطکاکی [مکانیک]
~ memory	حافظه میله ای	rolling contact یاتاقان ضد اصطکاکی [مکانیک]
~ mill	دستگاه نورد مفتول [فلزکاری]	rolling mills کارخانه نورد
roentgen / Röntgen = R	رونتگن (واحد اندازه گیری اشعه ایکس)	حرکت غلتکی وسیله نقلیه ریل دار؛ نقاله؛ نقاله ریل دار (راه آهن)
~ rays → x-rays	لامپ رونتگن؛ لامپ اشعه ایکس	دستگاه نورد؛ کارگاه نورد؛ میز قرقه دار
~ tube	واحد رونتگن؛ واحد اندازه گیری اشعه ایکس	~ thread tap قلابیز غلتکی
~ unit	نقش؛ رُل [بازیگری]	roll-off افت [الکترونیک]
role	۱. رول؛ حلقه؛ نورد؛ قرقه؛ سیلندر؛ بوبین؛ وردنه؛ غلتک ۲. سنگ شکن استوانه ای ۳. طومار ۴. حلقة فیلم ۵. نوردکاری ۶. قرقه پیچ کردن	roll-out از حافظه جمع کردن [کامپیوتر]
rollback	عقب گرد [داده آمایی]	roll-over تمدید (وام) کردن
roll call	حضور و غیاب	roll threading نوردپیچ [مکانیک]
rolled asphalt	بُتن قبری؛ بُتن آسفالتی	~ welding جوشکاری غلتکی؛ جوشکاری با نورد
rolled-copper strips	مس نورد	R-OM = read-only memory
rolled glass	شیشه نورد خورده	Romeo = R رومتو؛ علامت حرف R در زبان فوتیک (زبان مخابراتی)
~ gold	روکش طلا	rongability قابلیت زنگریدگی پارچه
~ rockfill	سنگریزه کوبیده	rongauge سفید کننده؛ زنگر
~ steel	فولاد نورد خورده [فلزکاری]	Röntgen → roentgen
roller	۱. گردنه؛ قرقه؛ سیلندر؛ قرقه نورد؛ بام ۲. غلتک؛ غلتک؛ وردنه ۳. غلتک و ماله ۴. منگنه ۵. شیطانک	۱. سقف ۲. طاق زدن؛ سقف زدن؛ پوشاندن
roller-bearing	یاتاقان غلتکی؛ یاتاقان سوزنی؛ بُلبرینگ غلتکی [مکانیک]	~ antenna → flat-top antenna ۱. دستک ۲. توفال ۳. ترکه
roller chain	زنجیر غلتک دار	~ batten تیر سقف
~ conveyor	نقاله غلتکی	~ bow میل سقف؛ پروفیل سقف؛ کمانه
~ door	در گردنده؛ در چرخنده؛ در گردن	roofed سقف دار؛ بام دار
~ levelling	غلتکهای صانکاری [مکانیک]	roofing ۱. پوشش؛ روپوش بام ۲. محافظت کردن؛ سقف سازی
~ printing	چاپ غلتکی [نساجی]	~ asphalt آسفالت سقف؛ آسفالت بام
rolley	چرخ دستی؛ فرغون	~ snips قیچی کلاگی زیربر
roll-in	در حافظه پهن کردن [کامپیوتر]	~ thatch کاه سقف؛ پوشال سقف؛ کُلش سقف
rolling	۱. قرقه پیچ کردن؛ ورق پیچ کردن	roof tiles سفال
		~ truss خربای سقف
		rook رُخ؛ مهره رُخ [شطرنج]

room	اتاق؛ جا؛ فضاء؛ محفظه؛ سالن؛ محل	اتتن چرخشی جهت دار
~ acoustics	دانش مطالعه امواج صوتی	مئنه دَوَرَانِی؛ مئنه دوَار
	در فضای بسته	حفاری گردان
~ noise → ambient noise	۱. ریشه [ریاضیات] ۲. بخش انتهایی رزوه های پیچ	کمپرسور دَوَرَانِی
root	۱. ریشه [ریاضیات] ۲. بخش انتهایی رزوه های پیچ	مبدل گردان؛ مبدل سنکرون؛ مبدل دَوَرَانِی تک رسانا
root-mean square current → effective current	root-mean square current → effective current	مبدل چرخشی
~~ power → rms power		نمره گیر گردندۀ
rope	طناب؛ سیم؛ تسمه؛ ریسمان؛ بند	موتور دوَار؛ موتور گردان؛
~ clamp	بست کابل؛ بست طناب	موتور رُتُوری
~ drive	طناب راند؛ انتقال نیرو به وسیله طناب	کوره دوَار
~ grab	چنگک؛ کابل گیر؛ چنگک طناب گیر	چاپ رُتُوری
ropery	۱. طناب سازی ۲. دکان لبافی	پمپ رُتُوری؛
rope sheave	قرقره طنابخور؛ قرقۀ شیاردار	پمپ دوَار؛ پمپ گردان
~ socket	گیرۀ طناب	مقاومت چرخشی
~ wire	سیم بُکسِل	اره صفحه ای؛ اره دیسکی
rosebit (cutter)	فرز مخروطی؛ فرز قارچی	ـ slide-valve → oscillating cylindrical-valve
rosebud countersink	مئنه خزینه	ـ swager
rose-cut diamond	الماس با تراش مخصوص (مرغوبتر از الماس معمولی و پست تر از بریلان)	ـ switch
rose madder	قرمز رومناس	دستگاه آهنگری سرد دوَار
~ oil	اسانس گل سرخ	کلید دَوَرَانِی؛ کلید دوَار؛ کلید گردان؛
rosette	شبیه گل سرخ؛ به شکل گل سرخ؛	کلید چرخشی
	آذین گلسرخی؛ گلمیخ گلسرخی [گچبری؛ کنده کاری؛ درودگری]	میز دوَار؛ سکوی دوَار؛ صفحه گردان
rose water	گلاب	ـ table
rosewood	چوب بلسان بنفش	ـ valve
rosin → colophony		ـ rotatable
rostrum	سکو (برای قرار دادن در زیر دوربین یا نورافکن)	ـ rotating converter → rotary converter
~ camera	دوربین فیلمبرداری [پژشکی؛ جانبشی]	ـ field
rot	۱. پرسیدگی؛ فساد ۲. پرسیده شدن؛ ضایع شدن؛ فاسد شدن ۳. فاسد کردن	میدان چرخشی؛ میدان گردان؛
rotameter	به سنج؛ جریان سنج گردندۀ	میدان دوَار [الکتروسیته]
rotary	گردان؛ چرخشی؛ دَوَرَانِی	ـ اتصال دَوَرَانِی؛
		زوج دَوَرَانِی
		ـ mirror
		ـ آینه گردان
		ـ shaft
		ـ محور چرخنده
		ـ rotation
		ـ ۱. چرخه؛ چرخش؛ دَوَران؛ گردش؛ پیچش ۲. حرکت وضعی
		ـ rotational
		چرخشی؛ پیچ سان؛ دَوَرَانِی؛

rotational delay	چرخسانی؛ گردابی تأخیر دوران	round-face hammer سوهان گرد؛ سوهان دم موشی
~ flow	جریان گرداب؛ جریان با چرخش [مکانیک مایعات]	round-file پیچ سرگرد
rotator	چرخنده؛ گردانه	round-head bolt روند کردن؛ سراسرت کردن؛ گرد کردن
rotogravure printing	چاپ گود	round iron میل گرد
rotor	رотор؛ چرخان؛ گردانه؛ پروانه؛ آرمیجر؛ چکش برق؛ گردانه	round-nose chisel قلم نوک گرد
~ blades	پره هلیکوپتر	round shovel تخته بیل؛ بیل گرد
~ core	هسته دوار [الکتروسیستم]	~ timber چوب گرد
~ craft	هوایمای ملخ دار	rounsman فروشنده دوره گرد
~ plate	صفحة دوار	roustabout کارگر ساده؛ عمله
~ starter	راه انداز رotor	rout کندن؛ کنده کاری کردن؛ تراشیدن (با ابزار دستی)
rotoscope	رتوسکوپ (دستگاه نمایش)	route خط سیر؛ مسیر؛ راه؛ جاده
rot-proof matter	ماده ضد پوسیدگی	router قلم؛ ابزار کنده کاری و تراش؛ جاخار تراش؛ لیسه [نجاری]
rottenstone	سنگ جلا	~ plane رنده گلوبی
rouge	۱. گرد زنگ آمن؛ سُرخاب ۲. ارغوانی رنگ	route selector انتخاب کننده راه؛ راه گزین
rough	خام؛ کار نشده؛ زبر؛ خشن؛ ناصاف؛ ناهموار	routine برنامه؛ روال؛ جریان؛ روال عادی؛ روزمره
rough-cast	۱. اندو شن و آهک ۲. پوشش تگرگی ۳. گل مالی ۴. قطعه خام؛ قطعه تراشیده	~ test آزمون تک به تک؛ تک - تک آزمونی؛ آزمایش فردی؛ آزمایش منظم
rough country	تپه ماهور؛ سرزمین ناهموار	routing مسیر گزینی؛ مسیر یابی؛ تخصیص خط
roughen	۱. زبر؛ خشن ۲. ناهموار کردن	~ indicator شاخص مسیر هدایت؛ شاخص مسیر انتقال
~ grinder	ماشین سنگ خشن کاری	~ plane رنده تهرند؛ رنده کفرند
roughneck	کارگر حفاری [فت]	rove فتیله؛ نخ نیماتاب
roughness	زبری؛ ناهمواری؛ بی ترتیبی؛ تلاطم	roving نیماتاب [نساجی] ماشین نیماتاب [نساجی]
rough paper	کاغذ کاهی	row ردیف؛ خط؛ سطر
~ surface	رویه زبر؛ سطح ناصاف	~ binary دو دویی سطري [کامپیوترا]
~ work	soft کاری	rowing قایقرانی
round	۱. گرد؛ مدور؛ بی زاویه ۲. گرد کردن؛ مدور کردن	~ boat → pulling boat
roundabout	۱. چهار راه؛ فلکه ۲. فلکه ای	row rank مرتبه سطري
round arch	قوس نیمایر	Royal folio قطع سلطانی بزرگ کتاب
~ bar	میل گرد	(۵۰ × ۳۰ سم)
~ die	حدیده	قطع وزیری کتاب (۱۶ × ۲۳ سم)
round-edged scraper	رنده نیم بُر	قطع خشتی بزرگ کتاب

royalty	۱. حق امتیاز. ۲. حق تألیف	rudder	۱. سکان عمودی (فرمان هواپیما روی زمین). ۲. تیغه سکان بالچه سکان عمودی سنگفرش قله‌ای
rpm = revolution per minute		~ tab	
rps = revolution per second		ruderation	
RTTY = radioteletype		rug → carpet	
Ru = ruthenium		~ weaving	قالیبافی
rub	مالیدن؛ اصطکاک پیدا کردن	rule ¹	۱. خط برج [چاپ]. ۲. قاعده. ۳. خطکش
rubber	لاستیک؛ کائوچو (پلیمر طبیعی یا مصنوعی با خاصیت کشسانی)	rule ² → ruler	۱. خطکش. ۲. متر؛ اندازه‌گیر
~ belt	تسمه لاستیکی؛ نوار لاستیکی	rule of thumb	حساب سرانگشتی
~ coat	روکش لاستیکی	ruler / rule ²	۱. خطکش. ۲. متر؛ اندازه‌گیر
~ conduit	لوله لاستیکی؛ شیلنگ	rules of the roads	قوانين راه [نظمی]
~ foam → rubber sponge		ruling	۱. تصمیم. ۲. خط دار [چاپ]
~ gasket	واشر لاستیکی	~ pen	قلم رسم [گرافیک]
~ gloves	دستکش‌های لاستیکی عایق	rumble	خیزخیز؛ فویز (صدای با فرکانس پایین) [صوت شناسی]
~ mallet	چکش سرلاستیکی	run	۱. کارکرد (ماشین)؛ حرکت؛ جریان؛ گردش؛ گریز؛ رانش؛ ریزن. ۲. چرخیدن؛ به کار افتادن؛ جاری کردن؛ راندن. ۳. لوله؛ ریزشگاه. ۴. ریخته؛ قالبی. ۵. تیراز [چاپ]
~ plate	صفحة لاستیکی [چاپ]	run-down	حالی شدن؛ تخلیه کردن؛ مصرف شدن (باتری)؛ دشارژ
~ sponge / rubber foam / sponge rubber / cellular rubber	لاستیک اسفنجی	runnel	جو؛ راه آب؛ آبرو
~ tile	کفپوش لاستیکی	runner	۱. پای راهگاه. ۲. رویی (سنگ رویی آسیا). ۳. قسمت دوار توربین آبی؛ قرقه متجری. ۴. تغار؛ لاوک
rubbery	لاستیکی؛ کائوچویی	runners	داربست
rubbing stone	سنگ‌سگاب؛ سنگ پرداخت [ساختمان]	running	ساختن قالب گچی برای کتیبه [ساختمان]
rubbish	آشغال	~ aground	به گل نشستن
rubble	قلوه سنگ؛ پاره آجر؛ سنگ لاشه	running-board	۱. تخته عبور. ۲. رکاب. ۳. گلگیر
~ concrete	بُتن قلوه سنگ	running broker	دلال بورس؛ واسطه بورس
rubidium = Rb	روبیدیم (عنصر شیمیایی فلزی، برای ساختن سلولهای فتوالکتریک)	~ capacitor	خازن راهبر
rub-out character	دَخْشَه پاک کن [کامپیوتر]	~ costs	هزینه‌های جاری [اقتصاد]
rubstone	سنگ تیزکن	~ fit	چرخک مخروطی میز دوار [طراحی]
ruby	۱. یاقوت. ۲. (رنگ) یاقوتی؛ سرخ	~ gear	دندۀ حرکت ماشین [mekanik]
~ arsenic	زرنیخ سرخ	~ head	۱. سر سطر [حروفچینی]
~ laser	لیزر تاییده شده از یاقوت [آپتیک]		
~ sapphire crystal	یاقوت کبود؛ بلور کبود		
rubywood	(چوب) صندل قرمز		

## ۲. سرصفحه

running sand → quicksand

- ~ shot نمای متخرک [سینما]
- ~ stitch کوک شلال [خیاطی]
- ~ torque گشتاور گردشی؛ گشتاور راهبری  
(نیروی چرخشی یک موتور وقتی که با سرعت تعیین شده می چرخد)

- ~ water آب جاری
- ~ winding سیم پیچ راهبر؛ سیم پیچ کارانداز
- run off ۱. بدء؛ دبی (مقدار آبی که در هر زمان جریان دارد)؛ رواناب ۲. باز کردن و خالی کردن قرقمه

- ~ out بیرون زدن (فلز) ذوب شده از قالب ریخته گری) [فلزکاری]
- runway ۱. باند پرواز ۲. گذرگاه؛ مجراء؛ راهرو
- rupture ۱. پارگی؛ گسیختگی ۲. قطع؛ بریدگی ۳. ترکیدگی

- ~ disk → burst disk
- ~ strength استحکام شکست؛ تاو گسیختگی
- ~ stress → bursting stress
- rupturing capacity قدرت قطع؛ ظرفیت قطع
- rural education آموزش روستایی
- ~ school مدرسه روستایی
- rushes ۱. بوریا؛ حصیر ۲. اولین چاپ فیلم

## (تولید شده با سرعت زیاد) [سینما]

- rush hours / rush periods اوچ ترافیک
- ~ order سفارش فوری
- ~ periods → rush hours
- russet حنایی
- Russian maple آفرای سرخ
- rust ۱. زنگ (فلزات) ۲. زنگ خوردگی؛ زنگ زدگی
- rusticate کج تراشیدن؛ پخ تراشیدن
- rusting زنگ زدن
- rust prevention ضد زنگ کردن (جلوگیری از زنگ زدن آهن)
- rustproof ضد زنگ؛ غیرقابل زنگ زدن؛ ضد فساد
- ~ paint رنگ ضد زنگ
- rust-resistant مقاوم در برابر زنگ زدگی
- rusty زنگ زده
- ruthenium = Ru روتنیم (عنصر شیمیایی فلزی)
- rutherford = rd رادرفورد (واحد مقدار تباہی مواد رادیواکتیو)
- rutile روتیل (اکسید تیتان)
- R-wire مفتول حلقه ای؛ سیم حلقوی
- rye چاو دار

# Ss

**S** = sulphur; siemens; Sierra

**s** = second

**SA** = small arms

**sabine** سایبن (واحد جذب صوت)

**Sabine formula** معادله سایبن؛ فرمول سایبن [صوت شناسی]

**sabotage** ساپورتاز؛ خرابکاری [نظمی]

**saccharide** ساکارید؛ ماده قندی

**saccharine** ساکارین

**saccharometer** قندسنج؛ چگالی سنج قند

**saccharose** → sucrose

**sack** ۱. کيسه؛ گونی؛ جوال. ۲. ساک. ۳. پاکت (میوه، شیرینی و ...). ۴. اخراج کردن؛ بیرون کردن

**sacrificial anode** آند از بین رونده (روی، منیزیم یا ورقهای فولادی به صورت از بین رونده، برای حفاظت فلز از خوردگی) [کشتی سازی]

**saddle** ۱. پایه؛ حایل [شهرسازی]. ۲. زین (اسب، دوچرخه، موتور و ...). ۳. خرک.

**astern** (در). ۵. صفحه رنده بند (تیغه ماشین تراش روی آن سوار می شود). ۶. سواری کردن

~ **bag** خورجین

**SAE** = Society of Automotive-  
Engineers

**saddler** زین ساز؛ زین گر؛ سرآج

**safe¹** ۱. ضامن. ۲. بی خطر؛ ایمن؛ سالم. ۳. حفاظت. ۴. جعبه؛ محفظه

**safe² / safe deposit** گاوارصندوق؛ صندوق نسوز

**safe deposit** → **safe²**

**safeguard¹** ۱. وسیله محافظ. ۲. تأمین کردن؛ مطمئن کردن. ۳. محافظ دار کردن

**safeguard² / check rail** ریل محافظ [راه آمن]

**safe load** بار مجاز؛ فشار مجاز [شهرسازی]

**safety** ۱. ایمنی (کار)؛ اطمینان. ۲. بی خطر. ۳. ضامن تفنگ

~ **belt / lap belt** کمربند ایمنی؛ کمربند نجات

~ **board / safety platform** سکوی دکلبان [مهندسى نفت]

~ **bolt** خار اطمینان؛ بست محافظ

~ **brake** ترمز اضطراری

~ **catch** ضامن

~ **chain** زنجیر محافظ؛ زنجیر ایمنی [معدن]

~ **code** قواعد حفاظتی؛ دستورات ایمنی

~ **cut out** فیوز ایمنی (در یک مدار الکتریکی)

~ **factor** ضربه اطمینان

~ **fence** جان پناه؛ جان پناه کنار راه

~ **fuse** فیوز اطمینان؛ فیوز محافظ (وسیله قطع مدار از راه گرم شدن)

~ **glass** عینک محافظ چشم (به صورت

جمع). ۲. شیشه بی خطر؛ شیشه ضربه گیر؛ شیشه نشکن (بدون خطر ریزش خرد های آن)؛ شیشه

محافظ

~ **helmet** کلاه ایمنی

~ **hook** قلاب اطمینان

**safety-lamp** چراغ اطمینان؛ چراغ معدن

safety lock	ضامن (تفنگ)؛ قفل اطمینان؛ زبانه اطمینان	salammoniac cell	پل آمونیاکی
~ measure	اقدامات ایمنی؛ معیارهای ایمنی	salaried / salaried employee	حقوق بگیر؛ روزمزد
~ officers	مأمورین حفاظت	~ employee → salaried	
~ pane	شیشه محافظ (تلویزیون)	salary	حقوق؛ مواجب؛ دستمزد
~ pin	سنjac قفلی	~ adjustment	ترمیم حقوق
~ platform → safety board		~ increase / salary increment	ترمیم حقوق؛ ترقی
~ plug	دوشاخه ایمنی؛ توپک اطمینان	~ increment → salary increase	اضافه حقوق؛ ترقی
~ post / safety prop	پایه ایمنی (برای حفاظت کارگر) [معدن]	~ level	سطح حقوق
~ precaution	مقررات ایمنی	~ scale	اشریل حقوق
~ prop → safety post		sales	۱. فروش ۲. حراج ۳. میزان فروش
~ relief valve → safety valve		~ agent	عامل فروش
~ screw	پیچ اطمینان؛ پیچ حفاظتی	~ agreement	قرارداد فروش
~ shoes	کفش ایمنی	~ analyst	کارشناس فروش
~ spectacles	عینک محافظ	~ for the account	فروش نسبیه؛
~ strap	کمربند ایمنی؛ تسمه ایمنی		فروش مدت دار
~ switch → emergency stop		saleslady	خانم فروشنده
~ valve / safety relief valve	شیر اطمینان؛ سوپاپ اطمینان؛ دریچه پاساد	salesman	فروشنده (مرد)؛ نماینده فروش
~ wire	سیم ایمنی؛ سیم کنتور	sales management	مدیریت فروش
saffron	۱. زعفران ۲. زعفرانی (رنگ)	salesman agent	نماینده فروش
safflower	گلرنگ (مورد استفاده در رنگ خوراکی)	sales manager	مدیر فروش
		sales order	دستور فروش؛ اجازه فروش؛ سفارش فروش
sag	۱. خمش؛ تورفتگی؛ فرونژستگی ۲. افت	salicin	سالیسین
	۳. خم شدن ۴. شکم دادن ۵. فرو رفتن؛ فرو نشستن	salient	برجسته؛ زاویه برجسته
	۶. افت کردن	~ pole	قطب برجسته (قطبهای معمولی که پهلوی هم نیستند)
~ correction	تصحیح انحراف		
saggar	قالب سفالین	saliferous	نمکرا؛ نمک خیز
sag rod	مهار جانبی؛ مهار عرضی	salina	نمکزار
sail ¹	بادبان	saline	نمکی؛ نمکدار
sail ² → navigate		~ water	آب شور
sailboat	قایق بادبانی	salinity	شوری؛ درجه شوری؛ میزان شوری (آب)
sailing permit	پروانه دریانوردی	salinometer	نمک سنج (وسیله تعیین مقدار نمک در آبهای شور)
~ vessel	کشتی بادبانی	salinometry	نمک سنجی
sailor	ناوی؛ دریانورد؛ ملاح	salle	سالن؛ تالار (فرانسه)
salammoniac	نُشادر		

salloped	دالبر شکل	sampling error	خطای نمونه‌گیری
salmon brick	آجر خامپخت	~ test	آزمایش نمونه‌ای؛ آزمایش نمونه برداری؛
saloon ۱. سالن؛ تالار. ۲. نمایشگاه. ۳. سرسرا			نمونه آزمونی
salt	نمک	sampson post → king-post	
~ bath	حمام نمک [آبکاری؛ فلزکاری]	sanction	۱. مجوز. ۲. تحریم
~ bridge	پل نمکی	sanctuary	محراب؛ زیارتگاه
~ dome	گبد نمکی	sand	ماسه؛ ریگ
~ fog	مه نمکی	sandal (wood)	(چوب) صندل سفید
~ glaze	لعاد نمکی	sandarac	سندروس (صمغی به رنگ زرد کمرنگ که در تهیّة روغن جلا کاربرد دارد.)
~ index	نمایه نمک	~ tree	درخت سندروس [ساختمان]
~ lake	دریاچه شور	~ oil	روغن سندروس
saltmeter	نمک سنج	sand belt	تسمه سنگزنانی
salt of tartar → potassium carbonate		sand-blasting → grit-blasting	
salt peter → potassium nitrate		sand-blast machine	ماشین ماشه پاش
salt spray	پودر نمکی؛ پوشش نمکی	sand buckle	ریشه (عیب سطوح قطعات ریختگی)
salt-spray test	آزمایش پودر نمک؛ آزمایش نمک پاشی	~ castings	ریخته گری با ماشه؛ ریخته گری ماشه ای
slat water	آب نمک؛ آب شور	~ control	کنترل ماشه؛ آزمایش ماشه
salvage ۱. مازاد. ۲. انبار اجسام قراضه	۳. از کار خارج کردن (ادوات). ۴. لوازم فرسوده.	~ cushion	بستر ماشه ای [شهرسازی]
	نو سازی. ۶. بازیابی	~ dredger	ماشین حفار؛ ماشین مکنده ماشه
salvo latch	گلنگدن تفنگ	~ dunes → dune	
SAM = surface-to-air missile		sander	ریگپاش؛ ماشه پاش
samarium = Sm	ساماریوم (عنصر شیمیایی فلزی کمیاب)	sand exclusion	ماشه زدایی؛ شن‌گیری
samit	۱. زری (پارچه). ۲. سامیت (نام تجاری کربوراندوم)	~ filling	ماشه گرفتگی
sammel	شن ریزه؛ ماشه	~ grain	دانه ماشه
sample ۱. نمونه؛ مستوره؛ قطعه آزمایشی ۲. نمونه گرفتن؛ نمونه برداشت		sanding	۱. ماشه گذاری. ۲. سنگ زدن؛ سنپاده کاری؛ سنپاده زدن. ۳. ساییدن
sample-and-hold amplifier	تقویت کننده نمونه‌گیر و نگهدار	~ wheel	چرخ سنپاده
sampleman	نمونه گیر	sand-lime brick	آجر ماشه - آهکی
sampler	ابزار نمونه گیر؛ نمونه گیر؛ مغزه گیر	sand-lime-cement mortar	سه گره؛ باتال (ملاط ماشه؛ آهک و سیمان)
sample size	بزرگی نمونه	sandmill	آسیاب ماشه ای
~ space	فضای نمونه	sandpaper / flint paper	کاغذ سنپاده؛ سنپاده
sampling	نمونه برداری؛ نمونه گیری	sand slinger	۱. ماشه پاش؛ ۲. ماشین قالبگیری
			فلاخنی

sandstone	ماسه سنگ؛ سنگ شنی؛ سنگ سیاه	پنجره کشوبی؛ ارسی؛ پنجره بالارو
sand trap	ماسه گیر	sateen → satin
sandwich-brick-tile lining		ماهواره؛ قمر مصنوعی
	پوشش سفالی مطبق؛ پوشش سفالی ساندویچی	ساتن؛ اطلس نخی؛
sandwich method	روش ساندویچی (روشی در آبکاری فیلرهای قطعات)	پارچه پنبه‌ای با بافت اطلسی
sandy	ماسه‌ای؛ شنی	کاغذ ابریشمی
~ limestone	سنگ آهک ماسه دار	ابریشم دوزی (در گلدوزی)
~ soil	زمین ماسه زار؛ زمین ماسه‌ای	برآق؛ اطلسی
sanforized	سانفوریزه؛ آب نرو (نام تجاری)	اشباع پذیر
	پارچه‌هایی که به وسیله عملیات حرارتی و شیمیایی از آب رفتن آنها جلوگیری شده است	۱. اشباع کردن؛ سیر کردن؛ آغشتن
sanguine	(رنگ) سرخ خونی	۲. اشباع شدن
sanitary	بهداشتی	اشباع شده؛ سیر شده
~ engineering	مهندسی بهداشت؛ مهندسی بهساز	هوای اشباع شده [هواشناسی]
~ sewer	فاضلاب بهداشتی	رنگ اشباع شده
~ wall-paper	کاغذ دیواری قابل شستشو	بخار اشباع؛ بخار سیر
sanitation	بهسازی؛ اقدامات بهداشتی	ترانزیستور اشباع شده
sap	۱. عصاره؛ شیره (چوب، درخت) ۲. شیره گرفتن؛ عصاره گرفتن	اشباع؛ سیری
saponification	۱. صابونی شدن. ۲. صابونی کردن؛ صابون دار کردن	گنجایش اشباع
~ number	ضریب صابون کنندگی	جريان اشباع؛ شدت جريان اشباع
saponin	سابونین	منحنی اشباع
sapphire	یاقوت کیود؛ یاقوت سبز (اکسید الومینیم طبیعی دارای ناخالصی)	نقطه اشباع
~ blue	آبی سیر	قابلہ
~ needle	سوزن یاقوتی (در ضبط صوت، گرامافون)	سرکوهی
sapping	نقب زنی؛ آهون زنی	حساب پس انداز
Saran	ساران (از مواد ترمومولاستیک به صورت الیاف، مقاوم در برابر نور و مواد شیمیایی)	۱. ارہ. ۲. ارہ کردن. ۲. ارہ شدن
sarcophagus	۱. سنگ قبر. ۲. تابوت سنگی	نوار ارہ
sardonyx	عقیق رگه دار (ابلق)	تیغه ارہ
sash	قاب پنجره؛ قاب دور شیشه	سawbuck table
sash house	گلخانه	sawdust
		saw concrete
		sawed timber
		saw file
		sawguard
		sawhorse
		sawing
		~ machine
		سوهان نرمہ؛ سوهان پرداخت
		حفظ ماشین ارہ
		خرک نجاری
		اره کشی؛ ارہ کاری
		ماشین ارہ

sawing-stone	اره سنگبری	scale-up	بزرگ کردن نقشه
sawmill	کارخانه چوب بُری؛ کارخانه اره کشی	scaling	۱. مقیاس گذاری؛ پیمایش
saw sharpener	اره تیزکن		۲. پوسته - پوسته شدن؛ پوسته بستن (اکسید شدن
sawtooth	دندانه اره		سطح فلزات به علت حرارت دادن آنها)
~ crusher	آسیاب دندانه اره ای		۱. ابزار دالبری ۲. کنگره ۳. حاشیه دوزی
~ generator	مولڈ دندانه اره ای [ارتباطات]		کنگره ای ۴. آذین صدفی
~ oscillator	نوسان ساز دندانه اره ای [ارتباطات]	scallop	سرستون دالبری؛ سرستون
~ pulse	ضریبان دندانه اره ای [الکترونیک]	scalloped capital	صفی
~ roof	بام دندانه ای؛ شیروانی واریخته		چاقوی جراحی
	کمرشکن	scalpel	از آب کرده گرفتن (خرید اوراق
~ wave	موج لب اره ای؛ موج دندانه اره ای [الکترونیک]	scalping	بهادرار یا کالا، با این انتظار که قیمت آنها افزایش یابد)
sawyer's jack	خرک اره کشی؛ خرک چوب بُری	scaly	۱. پولک دار ۲. فلس مانند؛ زبر؛ خشن؛ ناهموار
Sb = stibium / antimony		scan	۱. اسکن (جزئیات را با دقت بررسی و
Sc = scandium			آزمایش کردن) ۲. واپریدن نگاره؛ پوییدن؛ اجمالاً
scab	۱. زبانه؛ بست ۲. زخمک؛ طبله (برجستگیهای روی سطح شمش به صورت زایده های ناهموار) ۳. اعتصاب شکن		مرور کردن؛ جاروب کردن ۳. معاینه پی در پی
scaffold	۱. چوب بست؛ داریست فلزی ۲. سکو ۳. پُل بستن	scandium = Sc	اسکاندیم (عنصر شیمیایی)
~ board	ختنه چوب بست؛ تخته زیر پا	scanner	۱. وسیله تحقیقی؛ دستگاه آزمایشی؛ معاینه کننده ۲. ردگر؛ ردیاب ۳. اسکنر [کامپیوتر]
~ clamp	گیره چوب بست؛ بست چوب بست		تحقیق؛ آزمایش؛ پویش؛ مرور اجمالی [رادار؛ کامپیوتر؛ تلویزیون]
scaffoldings	قطumat داریست	~ beam	اشعة آزمایش؛ اشعه امتحان کنندگی [تلویزیون]
scalar	اسکالار؛ نزد ای؛ شمار واره؛ عددی؛ مقیاس؛ میزان	~ diaphragm	دیافراگم تصویر
scale	۱. جرم؛ پوسته؛ پولک؛ قشر اکسیدی ۲. مقیاس؛ سنجه؛ درجه؛ تراز؛ اشیل ۳. پوسته - پوسته شدن (فلزات به علت زنگ زدگی) ۴. نرdban؛ پلّه نرdban ۵. درجه بندی کردن؛ مقیاس گذاشت؛ پیمودن	~ line(s)	خطوط تصویر؛ ردیف تصویرها
~ beam	شاهین ترازو	~ linearity	مستقیم بودن تصویر [تلویزیون]
~ change	تغییر مقیاس	~ sequence	ترتیب آزمایش؛ ترتیب تصویر
~ model → miniature		~ speed	سرعت تصویر [تلویزیون]
~ pan	کفه ترازو	~ spot	عنصر تصویر؛ لکه تصویر
scale-paper	کاغذ مدرج؛ کاغذ میلیمتری		(نقشه تصویر که مورد آزمایش قرار دارد) [تلویزیون]
scaler	پوسته کن	~ tube	لامپ تصویر
		scan period	دوره پویش
		scapegoat	وجه المصالحة
		scapement	چرخ دنگ ساعت
		scape time	زمان گریز
		scarf	۱. اتصال [نجاری] ۲. روسری

scarfing	۱. پخت کردن؛ لب پهن کردن ۲. بریدن با مشعل [فلزکاری]	schedule	۱. برنامه؛ جدول زمانی ۲. فهرست؛ جدول؛ صورت ۳. نما؛ نمودار؛ نقشه ۴. برنامه ریزی؛ زمان بندی؛ جدول بندی
scarf joint	اتصال نیم و نیم پخت [نیماری]	scheduled maintenance	نگهداشت جدول بندی شده؛ نگهداشت زمان بندی شده
scarifier	۱. زمین سُست کن (ابزار کشاورزی) که خاک را به هم زده، خُرد می‌کند، بدون آنکه آنرا برگرداند) ۲. نشتر فنری	schedule performance	بازدهی برنامه ریزی شده
scarifying	کلنگ زنی	scheduling department	دایره برنامه ریزی اداره برنامه ریزی
scarlet	ارغوانی	scheelite	شیلیت؛ سنگ معدن تنگستن
~ oak	بلوط سرخ	schema	شِما؛ طرح؛ نقشه؛ نمودار؛ الگو؛ مدل
scarper	سوهان (در دستگاه فیلم چسبان)	schematic	ترسیمی؛ طرحواره ای
scatter	۱. انتشار؛ پخش؛ پراکنده ۲. منتشر کردن؛ پخش کردن ۳. کمانه کردن ۴. متفرق کردن	~ diagram	منحنی شماتیک؛ نمودار تصویری نمودار طرحواره ای [گرافیک]
~ diagram	دیاگرام پراکنش [آمار]	scheme	۱. ترتیب؛ برنامه؛ پروژه ۲. طرح؛ نقشه؛ کروکی؛ شِما ۳. مدار اتصال؛ ترتیب اتصال ۴. طرح کردن؛ پروژه تهیه کردن
scattered	پخش شده؛ منتشر شده؛ پراکنده شده	Schering bridge	پُل شرینگ [الکتریسیته]
~ echo	پژواک پخش شده؛ انعکاس پخش شده	schist	شیست؛ پلمه سنگ
scattergram	نمودار پراکنده	schistose	متورق؛ ورقه - ورقه
scattering	۱. ذره پراکنی ۲. پراکنده ۳. پاشند ۴. تفرق	Schmidt optical system	سیستم نوری اشمیت [نورشناسی]
~ action	اثرپخش؛ تأثیر پخش	Schmitt trigger	پاشنه اشمیت؛ ماشه اشمیت [ارتباطات]
scatter volume	حجم پراکنده	scholarship	کمک هزینه تحصیلی؛ بورس تحصیلی
scavenge	تخلیه دود؛ جارو کردن دود؛ بیرون راندن دود	school	مدرسه؛ آموزشگاه؛ مکتب
scavenger	ناخالصی زدا [فلزکاری]	~ (admission) age	سن قانونی تحصیل؛ سن ورود به مدرسه؛ سن مدرس (رفتن)
~ pump → scavenging pump		~ board	هیئت مدیره مدرسه
scavenging	۱. پالودن ۲. زدودن	~ bus	اتوبوس مدرسه
	(گازهای باقیمانده در سیلندر موتور یا گازهای موجود در فلز مذاب)	~ camp	اردوی دانش آموزان
~ period	زمان تخلیه؛ زمان جاروب دود	~ child	بچه مدرسه ای؛ شاگرد مدرسه
~ pump / scavenger pump	پمپ برگرداننده روغن	~ excursion	گردش علمی (آموزشی)
		~ guard / school patrol	پلیس مدرسه
		~ health	بهداشت آموزشگاه
		school-leavers	ترک تحصیل کنندگان

<b>school master</b>	مدیر مدرسه؛ مدیر آموزشگاه	<b>scoria</b>	تفاله معدنی؛ روباره؛ کف؛ سرباره؛ ناخالصی (سنگ معدن)
~ patrol → school guard		~ slag	سرباره کوره آهن؛ تفاله آهن گدازی
~ room	کلاس درس	scorification	پالایش (زدودن ناخالصیهای فلز مذاب قیمتی مثل طلا و نقره) آهنگسازی [سینما]
~ term	دوره تحصیلی	scoring	مهاران (مه + باران) [هواشناسی]
~ wastage	آفت تحصیلی	scotch mist	نوار چسب اسکاچ
~ year	سال تحصیلی	~ tape	شب دید [نورشناسی]
Schottky effect	اثر شوتکی؛ اثر ساچمه ای؛ ضربی شوتکی (اجسام سخت)	scotopic vision	اتصال اسکات
schreinerizing	برآق کردن و جلا دادن سطح پارچه	Scott connection	(از انواع اتصالات ترانسفورماتورها و تبدیل کننده جریانهای دوفاز به سه فاز و بالعکس)
Schröedinger equation	معادله شرودینگر [مکانیک کوانتم]	scour	برآقازی؛ تمیزکاری با ماسه
Schweitzer's reagent	محلول شوابیترز ( محلول هیدروکسید مس در آمونیاک که سلوژ را در خود حل می کند)	scouring	۱. پشم شوبی ۲. شستشوی هر نوع پارچه ۳. لایروبی (بستر و جدار رودخانه) ۴. پاک کردن؛ پرداخت کردن
scientific method	روش علمی	scouting	گشت زنی؛ دیده و ری
scintillation	سو-سو زنی؛ برق زنی؛ جرقه زنی [ارتباطات]	scrap	۱. قراضه؛ بی ارزش ۲. دور انداختن؛ اسقاط کردن
~ counter	جرقه شمار	scrape	خراسیدن؛ تراشیدن؛ پاک کردن (به وسیله تراشیدن)؛ صاف کردن سطح
scissel	دم قیچی فلزات	scraper	۱. تراشنده؛ شابر؛ مغار ۲. کاردک؛ لیسه (نجاری) ۳. وسیله صافکاری (فلز روكاری یا تاقانها) ۴. رتنه ۵. شانه
scission	برش؛ قطع؛ چاک	~ ring	رینگ پیستون
scissor	قیچی کردن	scraping	لیسه کاری؛ لیسه زنی؛ شانه کردن
~ blade(s)	تیغه (های) قیچی	~ tool	رتنه
scissors	قیچی	scrapings	تراشه (نکه ناخن یا پوست محل ضایعه که برای آزمایش میکرُسکپی تراشیده می شود)
sclerometer	سختی سنج (وسیله سنجش سختی فلزات به وسیله خراش دادن سطح)	scrap iron	آهن پاره؛ آهن اسقاط؛ آهن قراضه
scleroscope	سختی نما (وسیله نمایش درجه سختی)؛ سختی سنج	scratch	۱. سایش؛ خراش؛ خَش ۲. خراشیدن؛ خط انداختن؛ ساییدن
scoop	۱. ملاقه؛ پیمانه؛ چمچه ۲. گزارش ویژه ۳. چراغ کاسه ای ۴. کندن	~ awl	درفش
scooter	روروک	~ brush	برُس سیمی استوانه ای
scope	نما؛ میدان؛ حدود؛ حوزه؛ وسعت؛ چشمرس؛ دامنه؛ قلمرو؛ بُرد؛ مسافت قابل پیمایش	scratch-brush finish	پرداخت با برُس؛ برُس کاری
	۱. آب شدن ۲. ذوب کردن ۳. سوختن		
	۱. نشان ۲. حساب ۳. چوبخط ۴. خط؛		
	شیار؛ شکاف؛ بریدگی ۵. نمره ۶. موسیقی متن [سینما؛ تلویزیون] ۷. خط انداختن ۸. خط افتادن		

scratch brushing	فرچه کاری؛ تمیز کردن قطعه با فرچه زدن	screw compressor	کمپرسور پیچی
~ comma → diagonal		~ conveyor / worm conveyor / spiral conveyor / auger conveyor	نوار نقاله پیچی؛ برگده مارپیچ
~ filter	صفی پارازیت صدا؛ صافی خر - خر	screw-down valve	شیر دوکی؛ شیر با پیچ تنظیم
scratching	خرابیدن؛ ساییدن	screwdriver	(آچار) پیچ گوشتنی
scratch-pad memory	حافظه چرکنیسی	~ bit	سر پیچ گوشتنی؛ پیچ گوشتنی بدون دسته
screed	۱. شمشه (جمع کننده مواد اضافی در سطح) ۲. شمشه کاری (کردن)	screw extractor	پیچ درار؛ پیچ کش
screen	۱. صفحه (نمایش)؛ پرده (سینما)؛ اکران ۲. پاراوان ۳. توری صافی؛ تور سیمی (فیلتر)؛ آشغالگیر؛ صافی فلزی ۴. پنجره مشبک ۵. نفاب؛ سپر حفاظت؛ شبکه حفاظتی ۶. غربال؛ الک؛ سرند ۷. تیغه؛ جدار؛ دیوار ۸. سندهای پشت بلند ۹. روی پرده افکنند ۱۰. محافظت کردن ۱۱. جدا کردن (به وسیله غربال)؛ غربال کردن	screw-holder	فلاویز چپگرد
~ analysis	تعیین اندازه ذرات ماسه	screwing machine / bolt-screwing machine	آچار بُکس
~ cloth	تور سیمی	screw jack	ماشین قلاویز
~ grid	پرده - شبکه؛ شبکه محافظ [الکترونیک]	جک دنده ای؛ جک مکانیکی؛ جک پیچی	جک دنده ای؛ جک مکانیکی؛ جک پیچی
screen-grid valve	لامپ پرده - شبکه	~ off	باز کردن پیچ؛ شل کردن پیچ
screening	۱. پوشش؛ محافظتی ۲. سرند زنی؛ غربال زنی	~ pile	دستک پیچی؛ پایه پیچی؛ شمع پیچی
~ electrons	الکترونهای پوششی	~ plate	حدیده؛ مفتول کش
screenings	نخاله سنگ	~ press	قید؛ منگنه؛ تنگ؛ فشار
screening smokes	دودهای محافظ	screw-spanner	آچار فرانسه
screenplay / script ²	فیلمنامه؛ سیناریو	screw stair	پلکان مارپیچی
~ writer	سناریست؛ فیلمنامه نویس	~ stock	میل گرد
screen printing	چاپ شابلن	~ thread	حدیده؛ رزوہ خارجی پیچ؛ پای پیچ
	(مثلثاً استفاده از کاغذ استنسیل برای تهیه پُلی کپی)؛ چاپ پرده ای [نساجی]	screw-thread micrometer	میکرومتر پیچی (اندازه گیر قطر حدیده)
screw ¹	۱. پیچ؛ میخ پیچ؛ پیچ زدن ۲. پیچ گوشتنی ۳. پیچ کردن؛ پیچ زدن؛ پیچ دادن؛ سفت کردن؛ رزوہ کردن	screw rivet	پیچ پُرچی
screw ² → propeller		scribble	حل‌آجی پشم یا پنبه؛ زدن پشم یا پنبه
screw-auger	مته مارپیچ؛ مته پیچ؛ مته دستی نجاری	scribe	۱. قلم حکاکی؛ قلم منبت کاری ۲. خط کشیدن؛ علامت گذاشتن
screw-bolt	مهره؛ سرپیچ؛ مادگی	scriber	سوzen خط کش؛ سوزن خط انداز (روی چوب، فلز...)
		script ¹	دستخط؛ دست نوشته؛ نوشتار
		script ² → screenplay	
		~ girl → continuity girl	
		scrivener	۱. کاتب؛ محترم ۲. کارگزار؛ مبادر ۳. سودگیر؛ ریاخوار؛ نزولخوار
		scroll	۱. طومار ۲. طومار کردن
		~ saw	ازره موبی؛ اره منبت کاری

scrubber	دستگاه تصفیه گاز	sealing paste	خمیر لوله کشی؛ چسب لوله کشی
scuff	سطح ناصاف در اثر اصطکاک	~ wax	۱. موم درزگیر؛ بناهه درزگیر ۲. لاق
scuffle	بیلچه با غایانی	seal weld	درز آب بندی
~ hoe	نوعی کج بیل دو تیغه	~ welding	جوشکاری آب بندی
scullery	ظرفشویخانه (محل ظرفشویی همگانی)	seam	۱. درز؛ بخیه؛ درز جوش ۲. خط اتصال
sculptor	حجاره؛ پیکرتراش؛ پیکره ساز؛ مجسمه ساز		۳. رگه؛ شیار؛ فاصله ۴. لبه ۵. درزگیری کردن؛ درز گرفتن
sculptural	پیکرنهما؛ وابسته به هنر پیکرتراشی	seaman	دریانورد
sculpture	حجاری؛ پیکرتراشی؛ پیکرنهما	seam joint	دز؛ درز اتصال
scum	۱. کف؛ سرجوش؛ تفاله ۲. رویه بستن محلول	seaming machine	دستگاه تاکنی
scutcher	دهانه فاضلابرو	seamless	بی درز؛ یک تک؛ بدون خط اتصال (یکپارچه)
scurfy	پوسته - پوسته؛ شوره ای	~ tube	لوله بی درز؛ لوله بی شکاف
scythe	۱. داس بزرگ ۲. باداس بریدن یا درو کردن	seam overcasted	سردوزی معمولی [خیاطی]
Se = selenium		seam welding	جوش درزی؛ جوشکاری درزی؛ جوشکاری ردیفی؛ درز جوش
seaboat	قایق ترابری	seaplane	هوایپماه آبی؛ هوایپماه دریایی
seaborne	دریابرد (حمله از راه دریا به وسیله کشتی)		(نوعی هوایپما که برای برخاستن از روی آب و فرود آمدن بر آن طریقی شده است)
sea gauge	ژرفاسنج؛ عمق یاب	seaport	بندر دریایی؛ دریابندر
seal	۱. کاسه نمد ۲. مهره آب بندی؛ واشر آب بندی ۳. مهر ۴. چسب؛ درزگیر ۵. درزگیری؛ درزبندی؛ آب بندی ۶. بناهه کاری ۷. محکم کردن ۸. مهر کردن	search	رسیدگی؛ انتخاب و بررسی [کامپیوتر]
sealant	درزگیر	~ coil → exploring coil	
seal bars	میله های آب بندی	searching storage	حافظه تجسسی
~ coat	سیلکوت (آنود برای غیرقابل نفوذ کردن آسفالت)	searchlight	نورافکن؛ چراغ دوره گرد
seal-dust	گردگیر	search radar	رادار تجسسی
seal engraving	مهرکنی؛ حکاکی مهر	seasickness	دراگرفتگی
sealer	مهردار؛ مهرزن؛ بازرس	seasonal unemployment	بیکاری فصلی (مانند کارگران ساختمان)
sea level	سطح دریا	~ work	کار فصلی
sealing	۱. آب بندی کردن ۲. مهر کردن	season cracking	ترک خوردگی فصلی [فلزکاری]
~ compound	ترکیب عایق	seat	۱. صندلی ۲. ضربگیر لاستیکی؛ ۳. گیره
sealing-in	روپوش دادن	~ adjuster control	آهرم تنظیم کننده صندلی
sealing material	کاسه نمد؛ حلقة آب بندی	~ back	پشتی صندلی
sealing-off	۱. مهر کردن ۲. ذوب کردن	seat-belt	کمربند ایمنی
		seat cover	روکش صندلی
		~ cushion	تشک صندلی

seating	سطح نشیمنگاه؛ محل اتکا؛ سطح اتکا	second-lieutenant	درجه دو (مواد، محصولات)
seat runner	ریل صندلی	seconds	second speed gear → second gear
sec = secant		secrecy system	secretary system → privacy system
secam / sequential color a memory	سیکام (نظام تلویزیونی فرانسوی)	secretariat	دیرخانه
secant = sec	وتر؛ قاطع؛ قطع کننده [هندسه]	secretary	۱. منشی؛ سکرتر ۲. دبیر ۳. وزیر
second = s	ثانیه (زمان)	~ general	دبیر کل
secondary beam	تیرک	~ of defense	وزیر دفاع
~ cell → storage cell		section	۱. دایره؛ شعبه؛ بخش؛ قسمت ۲. مسافت ۳. خط سیر ۴. ناحیه؛ حدود ۵. برش؛ قطعه ۶. فرم ۷. عضو
~ circuit	مدار ثانوی	sectional	قطاعی
~ coil	بویین ثانوی؛ سیم پیچ ثانوی	~ hub / split bushing	یاتاقان
~ colors	رنگهای فرعی؛ رنگهای ثانوی (حاصل از ترکیب رنگهای اصلی)	warping	دونگه؛ برش دوپاره
~ creep / steady-state creep	خوش ثانوی [مکانیک]	section-line	چله کشی نوار [بافندگی]
~ electron	الکترون ثانوی	section mark	هاشور زدن؛ مخطط کردن
~ emission	گسیل ثانوی؛ انتشار ثانوی	~ modulus	نشانه پاراگراف (§)
~ gear	چرخ فرمان؛ چرخ زنجیر؛ میل سوپاپ دنده فرمان	sector	ضریب مقطع
~ hardness	باز سختی؛ سختی ثانوی	~	۱. قطاع؛ بخش؛ قسمت؛ قطعه؛ برش ۲. حدود؛ ناحیه؛ محله
~ lobe → minor lobe		gear	چرخ دنده قطاعی
~ metal	فلز بازیافته	secured liability	بدھی معتبر؛ بدھی با وثیقه
~ radar	رادار ثانوی	securities	اوراق بهادار [اقتصاد]
~ school	دبیرستان؛ مدرسه متوسطه	security	۱. وثیقه؛ ضمانت؛ تضمین ۲. حفاظت؛ ایمنی؛ استحکام
~ stairs	پلکان فرعی	~ glass	شیشه نشکن؛ شیشه ایمنی
~ station	ایستگاه فرعی [ارتباطات]	~ measures	تدابیر ایمنی
~ stress	خستگی فرعی [مکانیک]	sedan car	اتومبیل سواری
~ voltage	ولتاژ ثانوی [الکتریسیته]	sedative	مسکن؛ آرامبخش
~ winding	سیم پیچ ثانوی؛ پیچش ثانوی [الکتریسیته]	sedge hammer	پُنک
~ wire	سیم خروجی	sediment	رسوب؛ لرد؛ ته نشت
second-channel interference / alternate		sedimentary	رسوبی؛ ته نشستی
channel interference	تداخل کanal ثانوی	~ rocks	سنگهای ته نشستی
second-class lever	آهرم نوع دوتم	sedimentation	۱. رسوب سازی؛ لاپگیری؛ ته نشینی ۲. غالگذاری
second gear / second speed gear	دنده دو	sediment discharge	به جامد
second-hand	۱. سرپرست (متصدی قسمت) ۲. عقربه ثانیه شمار ۳. مستعمل؛ دست دوم	sedimentology	رسوب شناسی

Seebeck effect	اثر سیبیک [الکتریسیته]	انتخاب کننده [ارتباطات]
seed	۱. بذر؛ دانه ۲. حباب کوچک [شیشه سازی]	محافظ انتخاب کننده [الکتریسیته]
~ fibers	الیاف دانه	سرد کردن منطقه ای [فلزکاری]
seek	پیگردی [داده آمایی]؛ طلب کردن	گیرنده انتخابی
seepage	نشت؛ نفوذ؛ فرو رفت [مکانیک مایعات]	تقویت کننده انتخابی؛ رله انتخابی
~ oil	نفت نشتی؛ نفت تراویشی	جهبه دندۀ؛ گیریکس معمولی
see saw	الاکلنگ	قابلیت انتخاب؛ ضریب انتخاب؛ به گزینی [الکترونیک]
see-saw lever	دنگ برنجکوب؛ پادنگ	خط انتخاب
Seger cone / pyrometric cone / fusion cone	مخروط پیرومتری؛ مخروط آذرسنگی	۱. ماهک گیریکس ۲. گزینه؛ سلکتور؛ انتخاب کننده؛ جداساز
segment	۱. قطعه؛ قسمت؛ تکه؛ پاره؛ برش [از دایره]؛ ۲. لایه؛ ۳. تیغه (کموتاتور)	قوس سلکتور؛ قوس گزینه
segmental arch	طاق قوسی	کanal گزینش؛ کanal انتخاب کننده [داده آمایی]
segmentation	قطعه بندی	کلید سلکتور؛ کلید گزینه
segmenting	قسمت بندی [داده آمایی]	ـ switch → multiple-contact switch
segregation	۱. تفکیک (ذرات بتن)؛ جدا کردن [دانه ها]؛ تفرق ۲. تمرکز ناخالصیها	ـ valve
seismogram	لرزه نگاشت؛ زلزله نگاره	سلکترون؛ لامپ گزینش
seismograph	لرزه نگار؛ زلزله سنج	سلئنیم (عنصر شیمیایی)
seismology	لرزه شناسی؛ زلزله شناسی	غیرفلزی کمیاب، مورد استفاده در فلزکاری، پلهای فتوالکتریک و شیمی تجزیه
seismometer	زلزله سنج؛ لرزه سنج	پیل سلئنیم؛ قوه سلئنیم [الکترونیک]
seize	گریپاز کردن؛ گیر کردن؛ از کار افتادن	ـ layer
seizing	۱. گریپاز ۲. سفت شدن؛ کلوخه شدن	یکسوز سلئنیم [الکترونیک]
~ signal	علامت اشغال [تلفن]	ماه شناسی (دانش مطالعه در ماده مشکله و حرکتهای ما)
seizure	۱. اشغال؛ تصرف؛ ضبط ۲. گریپاز	self-absorption
select	۱. انتخاب کردن؛ گزیندن ۲. از صافی گذراندن؛ تصفیه کردن	خودجلبی
selectance	قدرت انتخاب؛ انتخاب کننده	خودکار؛ خودمنختار
selected fill	مصالح انتخابی برای خاکریزی	خودوقن
selection	انتخاب؛ گزینش؛ تصفیه	خودالحاقی
~ circuit	مدار انتخاب کننده	خودتنظیم
~ switch	گزینه؛ گزینه انتخاب	خودمیزان؛ خود موازن
selective amplifier	تقویت کننده انتخابی	خودبایاس؛ قطبی شدن خودبخود
~ circuit	مدار انتخابی [الکتریسیته]	شبکه [الکترونیک]
~ fading	اُفت انتخاب کننده؛ عیب	خودرس
		تمیر شدن خودکار

self-cleaning strainer	صفی تمیزش خودکار	self-locking steering → irreversible steering
	(صفی آب)	
self-conjugate	خودمذدوج؛ خودهمیوغ	خودحلقه
self-consistent	خودسازگار	روغنکاری خودکار
self-consumption	خودمصرفی	خودگردان؛ خودسازمان ده
self-contained unit	واحد خودکفا (تمام وسائل لازم را در داخل خود دارد)	نوسان داخلی؛ نوسان طبیعی؛ خودنوسان
self-cooled machine	ماشین خودسردشو	خودنگاره
~ transformer	مبدل روغنی خودکار؛ ترانسفورماتور خنک شونده طبیعی (بدون استفاده از روغن یا نهاده مصنوعی)	خود ارجاع
self-discharge	تخلیله الکتریکی خودبخود (بر اثر اتصال کوتاه مدار داخلی)	self-regulating (سیستم) تنظیم خودکار [مهندسی هسته ای ...]
self-edge	حاشیه پارچه	خودپراکنش
self-education → self-instruction		استارت خودکار
self-employed	کاسپکار؛ صاحب شغل آزاد	محرك خودکار؛ راه انداز خودکار
self-employment	شغل آزاد	خودکفایی
self-exited	تحریک خودبخود؛ نوسان خودبخود [الکتریسیته]	مستقل؛ خودنگهدار؛ خودکفا
~ machine	ماشین با تحریک خودکار (داخلی)	همزمانی خودکار
self-extinguishing	خاموش کردن به طور خودکار؛ خاموش شدن خودبخود	self-tapping screw / sheet-metal screw
self-fluxing	خودروانسازی	پیچ خودرو؛ پیچ خودکار؛ پیچ ورق فلز
self-hardening steel	فلولاد	خودآزمایی
	خودبخود سخت شونده؛ فولاد هواسخت	خودآزمایی
self-heating	خودگرمایی	خودآزمایی
self-heterodyne → autodyne receiver		تقویت خودبخود؛ خنک کردن
self-impedance	خودآمپدانس؛ سلف آمپدانس	خودکار؛ تقویت طبیعی
self-induced	خودالقا	خودوزنی
~ current	جریان خودالقا (در مدار)	۱. فروختن ۲. قبولاندن
self-inductance	خودالقا (مدار) [الکتریسیته]	selling cost / selling price
		قیمت فروش؛ بهای فروش
self-instruction / self-education	خودآموزی	~ price → selling cost
		پیش فروش (کردن)
self-learning	خودفرآگیر	sell short
self-locking differential	دیفرانسیل	۱. سجاف ۲. کناره کار؛ حاشیه پارچه؛ لبه پارچه ۳. بند کناره ۴. شیرازه
	خود قفل شونده	selvedge → selavage
		معناشناسی
		راهنمای؛ علامت راهنمای؛ سیمافور
		نیم سال تحصیلی
		نیمه -؛ نصف - (پیشوند)
		ششماهه؛ دوبار در سال

semiarid	نیمه خشک	نیمه شیشه‌ای
semi-automatic	نیمه خودکار؛ نیمه ماشینی	۱. فرستنده؛ پخش کننده ۲. ثبت کننده
semicantilever wing	بال نیمه معلق (هوایپما)	۱. سابقه خدمت ۲. ارشدیت [نظامی]
semicircle	نیم‌دایره	افسر ارشد
semicircular	نیم‌دایره‌ای	۱. جهت؛ سو ۲. حس
~ arc	طاق رومی	sensing → reading
~ vault	طاق دور تمام؛ طاق قوسی	~ element → sensor
semiconductor	نیمه رسانا؛ نیمه هادی	~ station → reading station
~ diode → crystal diode		sensitive
~ rectifier	یکسوکننده نیمه رسانا؛ دریچه نیمه هادی	حسناً؛ اثربدار
semidiurnal tide	کشنید نیمروزه	حسناًست (لوازم سنجش)
semi-elliptic spring	فنر نیمه بیضی	sensitize
semi-enclosed	نیمه بسته	حسناً کردن
semifixed	نیمه ثابت	sensitized paper [عکاسی]
semifloating	نیمه آزاد؛ نیمه غوطه ور	sensitometer
~ axle	آکسل عقب اتومبیل؛ آکسل نیمه متخرّس	حسناًست سنج
semi-glazed paper	کاغذ نیمه برآف	۱. (جزء یا عنصر) ۲. حس کننده؛ دریافت کننده پیام ۳. بازیابی
semi-impermeable	نیمه تراوا (غشا)	۴. اندازه‌گیر سمتی
semikilled steel	فولاد نیمه آرام؛ فولاد نیمه کشته	۱. نگهبان؛ کشیک؛ دیده ور ۲. نگهبانی؛ دیده وری
semimonocoque	نیمه تخم مرغی	تفکیک پذیر؛ جدا شدنی؛ قابل تجزیه
seminar	سمینار	~ space
semipermanent	نیمه دائم	۱. جدا؛ مجزا ۲. جدا کردن؛ تفکیک
~ mold	نیم ریجه ( قالب فلزی با ماهیچه ماسه‌ای )	کردن
semipermeable	نیمه تراوا	~ excitation
~ materials	مصالح نیمه تراوا	تحریک خارجی [الکتریسیته]
~ membrane	غشای نیمه تراوا؛ غشای نیمه متخلخل	separate-lead-type cable → SL-type cable
semi-rigid	نیمه محکم؛ نیمه سفت	۱. انفصل ۲. جدا سازی؛ تفکیک؛ تقسیم ۳. طبله؛ جدا شدنی
semi-solid	نیمه جامد	صفای جدا ساز [الکترونیک]
semisteel	نیم فولاد؛ چدن قیچی (چدن‌های خاکستری کم کربن)	۱. سرنده ۲. دستگاه تجزیه
semitone	نیم صدا	۳. جدا کننده؛ جدا ساز (صفحه‌های چوبی یا لاستیکی بین صفحه‌های باتری)
semitransparent	نیمه شفاف؛ نیمه قابل نفوذ؛ نیمه قابل عبور	sepiolite → meerschaum

رشته ۳. ترتیب دادن؛ ردیف کردن	sericulture coil	سیم پیچ با اتصال سری؛ بوین سری
ترتیب شمار	connection	اتصال سری؛ اتصال دنباله‌ای؛ مدار ردیفی؛ موئناز ترتیبی [الکتریستیه]
sequence counter	current	جریان سری
شماره ردیف؛ شماره ترتیب	excited generator	مولد با تحریک متوالی
~ number	feed	تفذیه سری [الکترونیک]
sequencer	field	حوزه ترتیبی؛ میدان سری [الکتریستیه]
مرتب کننده؛ دستگاه مرتب کننده (اطلاعات) [کامپیوتر]	series-filament supply	گرمکن سری؛ سیم فیلامان ردیفی
sequence switch	series generator / series-wound	series generator / series-wound
کلید ترتیبی؛ کلید طبقه‌ای؛ قطع کننده ترتیبی [کامپیوتر]	generator	مولد سری؛ مولد با تحریک ردیفی [الکتریستیه]
~ valve	inductance	القای سری؛ القای ترتیبی
sequencing	model	مدل سری
مرتب گذاری؛ ترتیب دهن	modulation	مدولاسیون ترتیبی [رادیو]
sequential-access	motor	موتور سری [الکتریستیه]
دستیابی ترتیبی	parallel	همرو؛ پشت سر هم
sequestraton	series-parallel circuit	موئناز موازی و ردیفی؛ مدار سری - موازی [الکتریستیه]
توقف؛ ضبط	connection	اتصال ردیفی و موازی
serf	winding	سیم پیچی سری - موازی
رعیت	series resistance	مقاومت سری؛ مقاومت پیابی
serge	resonance	تشدید در مدار سری
بافت سرمه؛ پارچه سرمه	series-resonant circuit	مدار تشدید سری؛ مدار تشدید پشت سر هم [الکتریستیه]
sergeant major	series-voltage regulator	تنظیم کننده ولتاژ سری
استوار	series winding	سیم بندی موجی آرمیچر؛ سیم پیچی متوالی؛ سیم پیچی سری [الکتریستیه]
serial	generator	series-wound generator → series
۱. سریال؛ مجموعه ۲. ردیفی؛ سری؛ پیابی؛ زنجیره‌ای	serology	سرم شناسی
~ feeding	serpentine	۱. مارپیچ ۲. سرپانتین؛ مارسنگ
نوبتی کردن؛ پیابی ساختن	~ cooler → cascade cooler	~ cooler → cascade cooler
serialize	serra	دندانه؛ کنگره
serializer		
نوبتی کننده؛ پیابی ساز		
serial number		
شماره سریال؛ شماره مسلسل؛ شماره ساخت		
serial-parallel converter		
مبدل سری - موازی		
~ printer → character-printer		
sericulture / sericulture		
پورش کرم		
ابریشم؛ نوغانکاری		
sericin		
سریسین؛ صمنغ ابریشم (ماده)		
چسبنده‌ای که دو رشته تارچه ابریشم را در ابریشم خام به هم متصل می‌کند		
sericulture → sericulture		
series		
سری؛ پی درپی؛ سلسله؛ مجموعه؛ متوالی		
(غیرموازی)؛ ردیفی؛ اتصال پی درپی		
~ capacitor		
خازن سری؛ خازن پیابی		
[الکتریستیه]		
~ characteristic		
ترتیب اتصال پیابی؛ مشخصه متوالی [الکتریستیه]		
~ circuit		
مدار سری؛ مدار متوالی؛ گشتنگاه زنجیری [الکتریستیه]		

serrate	مضرس؛ دندانه - دندانه	servo system → servomechanism بالچه کمک کننده [آیرو دینامیک]
serrated	مضرس؛ اره ای؛ دندانه ای؛ دندانه دار	دستگاه کمکی؛ بوستر ترمز
~ pulse	ضریبه جریان دندانه ای [الکترونیک]	روغن کنجد
service	۱. کارکرد؛ خدمات؛ خدمت ۲. سرویس؛ تعمیر و نگهداری ۳. ساعتهای اداری؛ ساعتهای خدمت؛ طول خدمت؛ دوره خدمت؛ وقت اداری ۴. رسته؛ رسته شغلی؛ کادر ۵. اداره	۱. دکور ۲. نصب دکور ۳. سیت؛ سری؛ دست (لوازم) ۴. دستگاه آپارات ۵. ثابت کردن؛ ثابت شدن؛ ثبیت ۶. میزان کردن؛ قرار دادن ۷. تیز کردن (ابزار)
serviceability	تعمیرپذیری؛ دوام؛ کاردهی	ابزار برش الماسه
serviceable	قابل تعمیر؛ تعمیرپذیر؛ قابل استفاده	طرّاحی صحنه
service anti-gas separator	ماسک ضد گاز	طرّاح صحنه
~ area	حدود کار و عمل؛ گام موج؛ گام دریافت [ارتباطات؛ رادیو]	آرایش صحنه؛ صحنه آرایی
~ brake / foot brake	ترمز پایی	پُنک پرج کوبی؛ پُنک آهنگری
~ capacity	ظرفیت اسمی؛ قدرت مفید (باتری)	۱. وارد کردن (علام به دستگاه) ۲. تطبیق دادن ۳. فراهم کردن
~ department	اداره کارپردازی؛ بخش خدمات	نوسانات مخصوص؛ صوت لازم
~ life	عمر دستگاه	[الکترونیک]
serviceman	۱. تلفنجی؛ تلگرافچی ۲. تعمیرکار	بالا بردن بادبان
service reservoir	آب انبار؛ مخزن آب مصرفی	پیچ تنظیم؛ پیچ میزان (برای جلوگیری از لغزش دو قطعه بروی هم) [طرّاحی]
~ road	شوسه کناری؛ جاده کناری؛ جاده سرویس [مهندسی شهرسازی]	آچار بُکس دوسر
~ routine	روال خدماتی [داده آمایی]	گونیا
services	خدمات	قطعه سنگفرش [ساختمان]
service station	تعمیرگاه	کاشی چسبانی
~ switch	کلید اصلی ورودی (وصل کننده سیمکشی منزل به سیمهای توزیع انرژی)	۱. تطبیق؛ رگلاز ۲. محیط؛ زمینه ۳. صحنه پردازی ۴. کلاف (در ماشین) ۵. نصب (نگین)؛ سوار کردن؛ کار گذاشتن (جواهر) ۶. سخت
serving	۱. روپوش محافظ کابل یا سیم ۲. نواربندی کردن [الکتریستیک]	شدن (آهک، سیمان، گچ، بتن و ...) [ساختمان]
~ trolley	سینی چرخدار؛ ترولی حمل ظرفها (در رستوران، بیمارستان)	حوضچه ته نشینی؛ گرد رسوپ گیری
servo	فرمان یار؛ خودکار [اتوماسیون]	نقطه انجماد (غیر فلزات)
~ amplifier	تقویت کننده خودکار؛ تقویت کننده خودبخود [الکتریستیک]	ورساد [حروفچینی]
servomechanism / servo system	سیستم خودکار؛ سازوکار خودتنظیم [اتوماسیون]	زمان فرونگشتی؛ زمان سخت شدن (زمان لازم برای سخت شدن یا ژله ای شدن رزین یا مواد چسبدار دیگر در اثر فشار یا حرارت)
~ up		مونتاژ
settle	نشاندن؛ قرار دادن؛ رسوپ دادن؛ نه نشین کردن (شدن)؛ نشست کردن؛ ماندن	

settlement	۱. نشت [ساختمان؛ شهرسازی] ۲. توسيه ۳. حل و فصل؛ توافق ۴. محل اسكنان	shaded cloth	نایکتواختن رنگ در پارچه
settler	۱. ماندگار ۲. جداساز (برای جداسازی)	shading	سايه زني؛ سايه اندازي
settling	جامد از مایع، مایع از گاز و ... ته نشيني [صنعت پودرسازی]	shadow	سايه
~ basin	حوضچه رسوب	shaft	۱. تنوره کوره ۲. ورده؛ ورد؛ وردانه ۳. ميل؛ محور؛ شافت ۴. ساقه؛ چوبه؛ تنه (ستون) ۵. استوانه ۶. دودكش
setup	۱. برپا کردن؛ مونتاژ کردن؛ تنظيم کردن ۲. ساختن؛ طرح کردن ۳. از بین بردن سياهي (در تلوزيون)	~ axle	ميل پولوس
~ time	۱. زمان کارگذاري ۲. زمان تنظيم [داده آمایي] ۳. زمان گرفتن (ملاط)	~ ball pivot	سيبک فرمان
setwork	مقاطعه کاري	~ encoder	کُدکننده ميله اي
sewage	فاضلاب؛ گنداب	~ furnace	کوره استوانه اي عمودي [فلزکاري]
~ gas	گاز فاضلاب (گنداب)	shafting	منتقل کننده نيرو
~ irrigation	آباري با فاضلاب	shagreen leather	چرم ساغري
~ pump	تلمبه فاضلاب	shake	۱. ارتعاش؛ تکان ۲. شکاف؛ رخنه [معدن] ۳. تکان دادن؛ لرزاندن ۴. لرزیدن ۵. ترک
~ purification → sewage treatment		shakcout	خوردن (چوب)
~ system	سيستم فاضلاب؛ شبکه فاضلاب		۱. باز کردن بادبان ۲. خالي کردن؛ تکان دادن؛ بیرون کشیدن (ريختگيهها از قالب پس از انجماد)
~ treatment / sewage purification	تصفيه فاضلاب [شهرسازی]	shake-proof	ضد ضربه
~~ plant	تصفيه خانه فاضلاب	shaker	تکان دهنده؛ مخلوط کن
sewed yarn	نخ کوك	shale	پالمه سنگ؛ رُس مطبق؛ شيسـت رسوبـي
sewer	فاضلاب؛ گندابرو؛ فاضلابرو؛ مجراهـاي فاضلاب	~ oil	نفت پالمه سنگ
~ line	لوله فاضلاب	shallow	کم عمق؛ سطحي
sewerage	شبکه فاضلاب	~ well	چاه کم عمق؛ چاه دهانه گشاد
sewing	۱. دوزنـگـي؛ خـيـاطـي ۲. رـفـگـرـي	shammy	جيـر
~ machine	چـرـخـ خـيـاطـي؛ ماـشـينـ دـوـختـ	shank	ساقـهـ؛ مـيلـهـ؛ دـستـهـ (ـكـفـجهـ)
~ press	ماـشـينـ كـتابـدوـزـيـ؛ ماـشـينـ دـوـختـ كـتابـ	~ cutter	فرـزـ انـگـشـتـيـ
sexangle	شـشـ گـوشـ	shape	۱. شـكـلـ؛ رـيـختـ؛ حـالـتـ؛ تـرـكـيـبـ؛ قـوارـهـ؛ قالـبـ؛ نـمـايـ مـقـطـعـ ۲. شـكـلـ دـادـنـ؛ قالـبـ دـادـنـ؛ مـدلـ
sex foil	شـشـ پـرـ (ـپـنـجـرهـ، نقـشـ گـلـ)	~ factor	سـاخـتنـ
sextant	زاـويـهـ يـاـبـ؛ سـكـسـتـانتـ	shaper	ضرـيبـ شـكـلـ
shackle	۱. سـيمـ بـكـسلـ؛ قـلـابـ بـكـسلـ ۲. قـامـهـ فـنـ ۳. حلـقهـ قـفلـ		ماـشـينـ صـفحـهـ تـراـشـ؛ شـكـلـ دـهـنـدهـ؛ حالـتـ دـهـنـدهـ
shade	۱. آـباـزوـرـ؛ حـبـابـ ۲. سـاـيـانـ؛ حـفـاظـ ۳. سـاـيـهـ	shaping	۱. شـكـلـ دـادـنـ ۲. صـفحـهـ تـراـشـ
	۴. فـامـ وـ عـمقـ رـنـگـ ۵. سـاـيـهـ زـدـنـ؛ هـاشـورـ زـدـنـ	~ snips	قيـچـيـ منـحنـيـ يـرـ
shaded	هاـشـورـدارـ؛ سـاـيـهـ دـارـ	share	۱. سـهـمـ؛ دـانـگـ [ـكـشاـورـزـيـ] ۲. تـسهـيمـ کـرـدنـ؛ تقـسيـمـ کـرـدنـ؛ سـهـمـ بـرـدنـ

shared channel	کanal مشترک؛ موج مشترک	[مکانیک]
shareholder / stockholder	۱. سهامدار ۲. صاحب موجودی	تبغ برش لبه برش
sharing	۱. تهیم ۲. اشتراک	لبه برش
~ cutter	ابزار شابرزنی	~ modulus → modulus of elasticity in shear
sharp	۱. تیز؛ برتنده؛ نوک تیز ۲. کامل؛ دقیق ۳. دیز [صوت شناسی]	سطح برش [مکانیک] فولاد قیچی (نوعی فولاد قدیمی)
~ edged	لبه تیز شده؛ با گوشة برتنده	تغییر شکل برشی
sharpen	تیز کردن؛ نازک کردن؛ سنگ سنباده زدن	مقاومت برشی؛ سختی برشی؛ استحکام برشی [مکانیک]
sharpness	۱. تیزی؛ شدت ۲. وضوح	-
~ of resonance	۱. شدت طین ۲. دقت تنظیم	~ stress → shearing stress
sharp sand	ماسه تمیز؛ ماسه سیلیسی (برای قالبهای ریخته گری)	آزمایش برش (قیچی)
~ tone	صدای نازک و با قدرت؛ صدای دیز؛ صدای نیم پرده بالا	۱. پوشش؛ حفاظت؛ قشر؛ لایه؛ غلاف؛ سپر؛ محافظ (کابل) ۲. غلاف کردن؛ پوشش دادن ۳. محافظت کردن ۴. مسلح کردن
shatterproof glass → nonshattering glass		سیم روکشدار؛ سیم روپوشدار
shave	تراشیدن	۱. تخته بندی قائم [نجاری] ۲. روکش کاری؛ پوشش کاری
shaver	۱. ریش تراش ۲. تراشیده؛ رتده [نجاری]	قرقره؛ صفحه گردندۀ؛ چرخ قرقره؛ قرقره شیاردار؛ چرخ طنابخور
shavings	پوشال؛ تراشه (ها)	کابل جمع کن
shawl	۱. شال ۲. اشارب ۳. دستمال گردن؛ شال گردن	۱. الونک؛ اتیارک ۲. افساندن؛ گشودن (نهایات تار برای رد کردن ماکوی پود) [نساجی]
Shaw process	فرایند شاو [فلزکاری]	گشایش (فاصله نهایات تار که ماکو از بین آنها عبور می کند) [نساجی]
sheaf	دسته؛ باقه؛ بغل	غلتک پاچه بزی
shear	۱. قیچی (آهن بُری)؛ وسیله برتنده ۲. (قطع کننده) بریدن؛ قیچی کردن؛ چیدن؛ محجزاً کردن	پشم گوسفند
~ center	مرکز برش ( محل تقاطع محور ارتجاعی و سطح مقطع تیر)	۱. شبیب (سینه) ۲. لطیف؛ نرم بافت [نساجی] ۳. منحرف کردن (کشته برای جلوگیری از تصادم)
shearer	ماشین تراش سطح پارچه	۱. بندینک (بادبان) ۲. تابلو؛ ورق (کاغذ)؛ تخته؛ ورقه (فلزی)؛ صفحه ۳. پارچه؛ ملافه ۴. ورقه - ورقه کردن
~ force	نیروی برشی؛ نیروی چینشی (جمع جبری نیروهای وارد بر یک طرف مقطع	آسفالت ریخته
shearing	۱. چیدن پشم از گوسفند زنده ۲. بریدن؛ قیچی کردن	صفحة مسی؛ ورق مسی؛ مس ورق [فلزکاری]
~ stress / shear stress / tangential stress	تنش برشی؛ خستگی مماسی؛ تلاش برشی	شیشه جام؛ شیشه ورقی

sheeting	۱. لفاف؛ پوشش؛ ورقه؛ صفحه ۲. پارچه ملافه ای ۳. صفحه گذاری؛ محافظت با پوشش ورقه ای؛ آهنکوبی؛ تحته کوبی	shell room	انبار گلوله
sheet-iron	آهن ورقه؛ آهن تنکه	shell-type magnet	مغناطیس پوسته ای شکل؛ مغناطیس سه پایه ای
sheet lead	ورقه سرب؛ صفحه سرب	- transformer	ترانسفورماتور زرهی (که سیم پیچها بر هسته آهن آن محیط هستند)
~ metal	ورق فلزی؛ صفحه فلزی [فلزکاری]	shelter	پناهگاه؛ سقف؛ مسکن موقتی
sheet-metal screw → self - tapping screw		shepherd	چوپان؛ شبان
~ work	ورقکاری	sherardizing	۱. روینه کاری خشک؛ پوشش فلز روی بر آهن یا فولاد (برای جلوگیری از اکسیداسیون و زنگ زدگی) ۲. گالوانیزه کردن خشک [فلزات]
sheet-pile	سپر آهنکوبی؛ سپر فولادی	SHF = superhigh frequency	
sheet piling	۱. سپر ۲. سپرکوبی	sheild	۱. پوشش؛ محافظه؛ محفظه؛ روکش؛ غلاف ۲. آب بند؛ حایل ۳. سپر؛ حفاظت ۴. محافظت کردن
~ roller	کارخانه نورد ورق فلزی	sheilded	مسلح شده؛ محافظت شده؛ پوشش دار شده
~ washing	فرسایش سطحی؛ فرسایش رویی	- arc-welding	جوشکاری برقی حفاظت شده
~ saw	اره ورق بُر	- cable	کابل مسلح
~ zinc	ورقه روی	- line	خط حفاظت شده [الکتریسیته]
shelf	۱. طاقچه؛ قفسه؛ رف ۲. جزیره نما	- wire	سیم با پوشش محافظه
shelf-grip wrench	آچار قفل	sheild grid	شبکه محافظه؛ شبکه جوشن
shelf life	عمر مفید؛ مدت نگهداری در قفسه	sheilding	محافظت؛ استحفاظ؛ پرده الکتریکی؛ حفاظتی؛ خواص استحفاظی و پوشش
shelf-tapping screw	پیچ تلگرافی	- factor	ضریب محافظه
shelfy	طاقدار	shift	۱. نوبت؛ شیفت؛ نوبتکاری؛ کار نوبتی ۲. دنده (وسایط نقلیه) ۳. انتقال؛ تغییر مکان؛ تحول؛ جابجایی (شعاعی) ۴. جابجا کردن؛ تغییر مکان
shell	۱. پوسته (دیواره بیرونی یک مخزن فلزی)؛ لایه؛ محافظه؛ جلد؛ اتفاق؛ پوشش؛ سرپوش ۲. صدف ۳. قشر الکترونی ۴. گلوله توپ؛ پوکه (فشنگ) ۵. بدنه (قرقه) ۶. پوست انداختن	- bar	میل ماهک؛ میله تعویض دنده
shellac	۱. شلاک؛ لاک (شفاف)؛ لاک شیشه ای (مورد استفاده در برآق کننده ها، جوهرها و ترکیبات لاستیکی) ۲. لاک و الكل زدن (رنگ) ۳. لاک (رنگ) ۴. لاک و الكل	- differential	حق نوبتکاری؛ فوق العاده
~ dye		نوبتکاری (فوق العاده دستمزد بابت کار در نوبت کار	نوبتکاری (فوق العاده دستمزد بابت کار در نوبت کار
~ solution		- shifting	غیرمعمول، مثلاً کار شب
~ varnish	جلای شلاک	- fork	جابجایی؛ تغییر مکان دهی؛ تغییر کننده
shell bit / gouge bit	مته گلوبی؛ مته قاشقی	- spanner	ماهک؛ دوشاخه تعویض (جعبه دنده)
shell-end mill	تیغه فرز پیشانی تراش	shift overseer	آچار فرانسه؛ آچار سرشیفت؛ سرپست؛ متصدی پست کار؛ متصدی شیفت کار
shell machine reamer	برقوی ماشینی - فشنگ		
~ molding	فالبگیری پوسته ای [فلزکاری]		
~ pump	پمپ لایروبی		
shellproof	ضد گلوله		
shell roof	بام پوسته ای [ساختمان]		

shift register	ثبات تغییر مکان؛ ثبت کننده جابجایی؛ رجیستر انتقالی؛ حافظه ویژه جابجایی [کامپیوتر]	ضد ضربه؛ ضد تکان مقاومت ضربه ای (قابلیت مقاومت جسم در برابر شکستن تحت تأثیر بار ناگهانی)
~ work	کار نوبتی	شاسی ضربه گیر چرخ هواپیما
shim	۱. شیم؛ توفال؛ لاین؛ فاصله گیر؛ (واشر) فاصله پُر کن ۲. لاین فلزی	آزمایش ضربه و برخورد
shimmer	بنانه کار؛ درزگیر	موج ضربه ای؛ موج برخورد
shimmy	نوسانات سریع چرخ در روی محور سگدست؛ لرزش اتومبیل	پشم کهنه (از پارچه کهنه به دست می آید) [نشاجی]
~ damper	لرزه گیر	۱. پاشنه (مته). ۲. پاشنه آبریز (ناودان)
shine	درخشیدن؛ تشعیش کردن	۳. کفشک (ترمز). ۴. صفحه سنگ شکن در آسیاب
shingle	۱. توفال. ۲. تخته پوش کردن	ترمز کفشکی
~ lap	اتصال لب به لب؛ اتصال نیمه - نیمه رویهم	راهنمای کفشک
~ roof	سقف توفالی؛ سقف تخته ای	پاشنه کش (کفس)
shingling	آتشکاری؛ آهنگری	نعل زنی
shinguard / shin pads	ساق بند [ورزش]	لنت ترمز
shin pads → shinguard		shoer → horseshoe
shiny	برآق؛ درخشان؛ روشن	قالب کفش
ship	کشتی	shoot ¹ → weft
shipbuilding	کشتی سازی	shoot ^{2(ing)} ۱. فیلمبرداری [سینما]
ship handling	مانور باکشتی	۲. تصویربرداری [تلوزیون]
shipment	ارسال؛ محموله	shop ۱. دکان؛ مغازه؛ فروشگاه؛ کارگاه؛ تعمیرگاه
shipping bill	بارنامه؛ صورت محمولات	۲. آوار ویژه در و پنجره سازی ۳. خرید کردن ۴. با استعمال بها خرید کردن
~ note	پته؛ قبض حمل	میز کار
ship's company	خدمه ناو؛ پرسنل ناو	نقشه کارگاهی
shipwreck	غرق شدن کشتی؛ به زیر آب	مسئول کارگاه
	رفتن کشتی؛ شکستن کشتی	۱. مدیریت کارگاه
shipyard	کارگاه کشتی سازی	۲. اداره کارگاه
shirring	چین سوزنی چند ردیفه [خیاطی]	خریدار
shm = simple harmonic motion		مرکز خرید
shoal	آبَلَ	۱. پروانه کسب؛ جواز کسب
shock	ضربه؛ شوک؛ تکان؛ کوب	۲. حق کسب
~ absorber	کمک فنر؛ ضربه گیر؛ کوبه گیر	جوش کارگاهی
~ excitation	تحريک ضربه	۱. شمعک؛ شمع. ۲. داربست [ساختمان]
~ isolation	۱. عایق ضربه. ۲. ضد ضربه کردن	۳. کرانه؛ ساحل. ۴. شمع زدن
Shockley diode	دوقطی شاکلی؛ دیدرد شاکلی	خط ساحل
shock mount	ضربه گیر	

shoring	شمعک زنی	short-signal	سیگنال کوتاه؛ علامت کوتاه
short	۱. مختصر؛ ناقص؛ کوتاه ۲. اتصال کوتاه دادن (مدار)	short staple	خامه کوتاه (کوتاهتر از ۲۲/۲ م)
shortage	۱. کسری؛ کمبود ۲. عیب؛ نقص ۳. اشتباہ	~ stick	پارچه = ۳۶ اینچ
short bill	برات دیداری	short-stroke engine	موتور با کورس کوتاه
short-change option	خیار غبن [حقوق]	short-term → short-range	وام کوتاه مدت
short circuit	اتصال کوتاه (نقص تصادفی در مدار الکتریکی)	~ loan	دندۀ کوتاه؛ رزوۀ کوتاه
short-circuit characteristic	مشخصه اتصال کوتاه	short threads	کارکرد مؤقت (وسایلی که بدون خنک شدن به مدت کوتاهی کار می‌کنند)
~ contact	اتصال مدار کوتاه؛ ارتباط اتصال کوتاه	short-time rating	[جوشکاری]
~ current	جریان اتصال کوتاه؛ جریان مدار کوتاه	~ welding	جوشکاری کوتاه مدت
short-circuited rotor	گردنه (جوشن) مدار کوتاه (شده)؛ رزور اتصال کوتاه (شده)	short ton	تن کوچک (برابر ۹۰۷/۱ کگ)
short-circuit impedance	مقاومت ظاهری مدار کوتاه؛ مقاومت مدار بسته [الکتریسیته]	~ wave=sw	موج کوتاه (امواج رادیویی با تووات بین ۱/۵ تا ۳۰ میلیون نوسان در ثانیه)
~ test	آزمایش مدار کوتاه [الکتریسیته]	short-wave converter	مبدل موج کوتاه [الکترونیک]
~ voltage	ولتاژ مدار کوتاه [الکتریسیته]	~ diathermy	دیاترمی با موج کوتاه؛ گرمادرمانی با موج کوتاه
short-clay	خاک کم مایه (دارای خاک رُس کم) [ساختمن]	~ listener	شنونده موج کوتاه
shortcut	میانبر؛ راه میانبر	~ range	دامنه موج کوتاه
short-distance transmitter	فرستنده فاصله نزدیک؛ مخابره کننده نزدیک؛ فرستنده با بُرد کم (کوتاه)	~ receiver	گیرنده موج کوتاه
shorthand	تندنویسی	~ transmitter	فرستنده موج کوتاه
shortness	شکنندگی (فلز)	shot	۱. ساچمه؛ گلوله؛ جسم پرتاپی؛ پرتاپه؛ وزنه خام ۲. پود قالی ۳. نما؛ شات؛ پلان [سینما؛ تلویزیون]
short-pitch winding	سیم پیچی با گام کوتاه	~ blasting	ساچمه پاشی؛ بُراده پاشی
short-range / short-term/ short-run	۱. کوتاه مدت ۲. کوتاه بُرد برنامه ریزی کوتاه مدت	(عملی شبیه شن پاشیدن به کمک هوای فشرده برای تمیز کردن قطعه ها) [فلزکاری]	
short-run → short-range		shot-blasting machine	ماشین ساچمه زنی (برای تمیز کردن قطعه های ریخته گری)
short-sightedness	نزدیک بینی؛ میویی	shot effect → shot noise	تفنگ ساچمه زن (ساچمه ای)؛ تفنگ شکاری
		shotgun	تفنگ ساچمه زن (ساچمه ای)؛ میکرُون فتنگی
		~ microphone	ساچمه سربی
		shot lead	صدای مزاحم؛ پارازیت ضربه [الکترونیک]
		~ noise / shot effect	

shot peening	کوبش ساقمه‌ای؛ ساقمه‌کاری؛ ساقمه زنی [فلزکاری]	وضعیت موازی مدار موازی؛ مدار فرعی؛ مدار انحرافی
shoulder	شانه؛ بادامک؛ شانه راه (از دو طرف خاکی جاده)؛ شانه حروف [چاپ]؛ نقطه تغییر قطر	مولد با تحریک موازی
~ arms	دوش فنگ [نظمی]	
~ badge / shoulder strap	سردوشی	میدان قطبهاي موازی
~ harness	کمربند ایمنی روی شانه خلبان	تنظیم کننده جریان انحرافی
~ strap → shoulder badge		مولڈ با اتصال موازی (آرمیچر و میدان)
shovel	خاک انداز؛ بیل؛ پارو	اتصال فرعی؛ اتصال موازی
show	نمایش؛ شو	بار موازی؛ بار افقی
shower	۱. رگبار. ۲. دوش خرطومی؛ دوش متحرک؛ دوش دستی	[الکتریسیته]
~ head	سر دوش	موتور با مدارهای موازی (آرمیچر و میدان)
~ mixer	شیر مخلوط دوش	
~ pan → shower stall		تنظیم کننده جریان انحرافی
~ stall / shower pan	زیر دوشی	سیم پیچی موازی
show window	ویتربین؛ جعبه آیینه مغازه	دارای سیم پیچ موازی (سیم پیچ آرمیچر و میدان)
shrapnel shell	گلوله انفجاری	
shredder	رنده آشپزخانه	
shrink	۱. چروک و جمع شدن؛ آب رفتن (پارچه) ۲. منقبض شدن؛ جمع شدن (ملاط یا بتُن)	۱. بسته؛ مسدود شده؛ جدا. ۲. بستن
shrinkage	۱. افت؛ آب رفتنگی؛ کم آمدن ۲. انقباض [ریخته‌گری]. ۳. نشت	۱. کاهش؛ توقف. ۲. خاموش کردن (موتور)
~ cavity	حفره انقباض (کشش)	چاه بسته؛ چاه بسته شده
~ crack / hot tear	ترک حرارتی؛ ترک انقباض	۱. قطع کردن؛ از دستگاه جدا کردن ۲. مهار شدن. ۳. آب بندی (کردن)؛ درزبندی (کردن)
~ limit	حد انقباض	شیر قطع کننده؛ شیر مسدود کننده
shrink fit	جافتادگی انقباضی	۱. شاتر؛ بندان؛ پلک زن ۲. در کرکره‌ای؛ پنجره کرکره‌ای؛ (دوربین عکاسی)
shrinking hammer	چکش عاج دار	۳. مسدود کننده؛ حایل؛ تخته آب بند.
shrinking-on	جا کردن انقباضی	۴. پشت دری. ۵. صفحه یا تیغه گیوتینی
shrinkproof	آب نرو بودن (پارچه)	۱. قالب بندی (کفراز) [ساختمان] ۲. تخته بندی (بتُن ریزی)
~ fabric	پارچه بشور و پیوش	ماکو [نساجی]؛ ماسوره
shrink rule	خط کش نمونه ساز [ریخته‌گری]	توب بدمعتوب
shroud	پوشش؛ جلد؛ لفاف	آرمیچر ماکویی (آرمیچر به شکل T مضاعف یا H)
shunt	۱. موازی؛ انشتابی؛ فرعی (مدار مقاومت، اتصال) ۲. مهار؛ افسار. ۳. مهار کردن. ۴. به خط دیگر انداختن (قطار). ۵. موازی گذاشتن	
shunt characteristic	~ circuit	
shunt-excited generator		
shunt feed → parallel feed		
~ field		
shunt-field rheostat		
shunt generator		
shunting		
shunt loading		
~ motor		
regulator		
winding		
shunt-wound		
shut		
shut-down		
shut-in well		
shut-off		
shutter		
shuttering		
shuttle ¹		
shuttle ² / shuttlecock		
~ armature		

shuttlecock → shuttle ²		نمای جانبی؛ نیمرخ
shuttle guide	ماکورو	آینه‌بغل (وسیله نقلیه)
~ race → race board		پیاده رو
SI = International System of Units		زیمنس؛ مو (واحد
Si = silicon		(اندازه‌گیری الکتریکی معادل عکس اهم)
siccative (مادةً خشک کننده رنگ)		کوره زیمنس [فلزکاری]
1. بهداری (در کشتی		سیه نا؛ قهوه‌ای مایل به زرد
sick bay / sick berth		(رنگیزه خام طبیعی)
جنگی یا کشتی باری) ۲. بخش درمان بیماران		سیبری؛ علامت حرف S در زبان
سربایی (در بیمارستان)		فوئتیک (زبان مخابراتی)
~ berth → sick bay		۱. توری؛ غربال؛ الک ۲. الک کردن؛
sickle	داس	صف کردن؛ غربال کردن
sick leave	مرخصی استعلامی	شبکه یا چشمۀ غربال؛ سوراخ الک
sickle bar	تیغه علف‌بُری و دروکنی (ماشین درو)	سرند کردن؛ الک کردن؛ غربال کردن
~ pump	تلبه‌های	نُخاله
SID = sudden ionospheric disturbances		۱. سوراخ دید؛ سوراخ روشنی رسان؛
side	ضلع؛ بَر؛ پهلو؛ کنار	۲. بینایی ۳. منظره ۴. شکاف درجه تفگ
sidearm	اسلحة کمری (گرم یا سرد)	۵. رؤیت کردن
side band	نوار جانبی؛ باندکناری [الکترومغناطیس]	مگسک؛ تیغه مگسک
~ bar	میله ضلعی	برات دیداری
side-blown converter	کنورتر پهلودم [فلزکاری]	مقابلۀ چشمی؛ مقابله نظری [داده آمایی]
side-car	یدک کش	سپره‌های دیداری
side circuit	مدار جانبی؛ جریان فرعی؛ مدار فرعی [تلفن]	مسافت دید؛ فاصله دید؛ طول دید
side-cutting chisel	مغار نقش بُر؛ قلم پهلوبر	برات دیداری
side frequency	فرکانس جانبی [ارتباطات]	سایت گلاس؛ شیشه رؤیت؛
~ lamp	چراغ بغل؛ چراغ پارکینگ	شیشه آینما (مایع نما)
~ lobe → minor lobe		نشانه روی
~ milling cutter	تیغه فرز پهلوبر	فاز زیگما (فاز سخت، شکننده
siderite	۱. سیدریت (کربنات آهن طبیعی به رنگ قهوه‌ای، خاکستری یا سبز) ۲. سنگ آسمانی	و غیرمغناطیسی با ترکیب تقریبی FeC ₂ [فلزکاری]
	آهن دار	به شکل S
side sewn	کناردوزی؛ کنار دوخت [صحافی]	۱. نشانه؛ علامت ۲. علامت گذاشتن؛
~ tone	صوت جانبی؛ صدای ثانوی؛ صدای فرعی [ارتباطات؛ تلفن]	مشخص کردن
~ track	کنارگذر؛ کج شاخه	۱. سیگنال؛ علامت؛ نشان؛ علایم مخابراتی
		۲. علامت دادن؛ علامت فرستادن ۳. مخابره کردن
		کanal مخابرات
		ـ channel
		رسنة مخابرات؛ قسمت مخابرات
		ـ corps

signal distortion	تغییر علامت؛ اختلال علامت [تلفن]	silent film	فیلم صامت [سینما]
~ electrode	الکترود برای علامت دهنده [تلوزیون]	~ movies	سینمای صامت
~ element	گام علامت تلگرافی؛ علامت ویژه تلگرافی [ارتباطات]	silex	سنگ چخماق
signal-ended	تکفار؛ یک جهتی؛ مدار یکطرفه	silhouette	ضد نور (نورپردازی)
signal generator	علامت زا؛ مولڈ علامت [رادیو]	silica	سیلیس
signaling	علامت دهنده	~ brick	آجرنسوز سیلیسی
~ rate	سرعت ارسال سیگنال [ارتباطات]	~ flour	گرد سیلیس؛ آرد سیلیس
signal lamp	لامپ شاخص؛ لامپ علامت [الکتریستیته]	~ gel	سیلیکاژل (ماده رطوبت‌گیر)
	سطح تنظیم؛ سطح علامت [ارتباطات]	~ sand	ماسه سیلیسی؛ ماسه تعیز
~ level	نور علامت؛ علامت نوری [ارتباطات]	silicates	سیلیکانها و املاح اسید سیلیسیک
~ light	بازاری عالم [ارتباطات]	siliceous	سیلیس دار؛ محتوی سیلیس
~ regeneration	قدرت علامت [الکترومغناطیس]	~ clay	خاک سیلیسی
~ strength	نسبت ارسال سیگنال - به - اغتشاش؛ نسبت سیگنال به نویه؛ نسبت صداب علامت [الکترونیک؛ صوت شناسی]	silicium → silicon	سیلیسیم - منگنز
signal-to-noise ratio / S-N ratio	ولتاژ مؤثر علامت [الکتریستیته]	silico-manganese	سیلیسیم (عنصر غیرفلزی اکسیزن زدا)
sign-and-magnitude	علامت و مقدار	silicon / silicium = Si	برنج سیلیسیم دار
signatory	امضا کننده؛ متعهد	~ brass	مفرغ سیلیسیم دار
signature	۱. اثر؛ نشان ۲. امضا ۳. فرم صحافی [چاپ]	~ bronze	خاکه سنپاده
	رقم علامت؛ بیت علامت؛ ذره علامت نما [داده آمایی]	~ carbide	آهن سیلیسیم دار
~ card	برگ نمونه امضا	silicon-iron	سیلیسیم دادن
~ digit	رقم علامت [کامپیوتر]	siliconizing	چسب و اشر؛ چسب آهن
signet	مُهر	silicon sealant	ترانزیستور سیلیکنی
~ maker	مُهر تراش؛ مُهرساز	~ transistor	۱. ابریشم؛ سیلک ۲. تنظیف
sign flasher	چشمک زن	silk	~ cotton → kapok
sign position	محل علامت [داده آمایی]	silk-embroidery	ابریشم دوزی
signum	علامت	silken	ابریشمی
silencer (GB) / muffler (US)	صدا خنکه کن (اگزوز)	silk moth	پروانه کرم ابریشم
silent	صامت؛ بی صدا	silk-screen printing	چاپ سیلک
		silk throwing	ابریشم تابی
		silkworm	کرم ابریشم
		sill	۱. آستانه؛ کف درگاه ۲. قرنیز کف پنجره ۳. نیم شاسی
		~ beam	تیر درگاه
		silo	سیلو؛ انبار غله؛ انبار
		silt	۱. سُرمه سنگ؛ ۲. لجن؛ لای؛ درد؛ گل لجن کش
		~ box	

silting	لای گرفنگی؛ آبرفت انباری؛ نشت	sine bar	زاویه سنج سینوسی؛ خط کش سینوسی [طرّاحی]
	رسوبات دانه ریز		
silver / argentum = Ar	نقره	~ die (without a day)	بدون تاریخ
~ amalgam	ملغمۀ نقره	~ wave	موج سینوسی
silver-brazing alloy → silver solder		singe	سوختن؛ سوزاندن
silver bromide	برومور نقره	singeing	پُر ز سوزی سطح پارچه؛ کز دادن
~ bullion	شمش نقره	singing arc → Duddle arc	
~ chloride	کلرور نقره	~ margin	حاشیه صوت [سیستمهای کنترل]
~ foil	ورق نازک نقره؛ فویل نازک نقره	~ point	نقطه صدا؛ نقطه صوت [سیستمهای کنترل]
silvering	نقره دار کردن؛ نقره آندودی	single acting	تک ضربه ای؛ یک عملی؛ یکطرفه [تلمبه؛ ماشین]
silver lead ore / argentiferous galena	گالان نقره دار	~~ pump	پمپ یکطرفه
~ nitrate	نیترات نقره	~ address	تک آدرسی؛ با یک نشانی [کامپیوتر]
~ plating	آبکاری نقره؛ آب نقره کاری	single-bitted axe	تبیریک لبه
silversmith	سیمگر؛ نقره کار	single-bowl sink	سینک تک لگن
silver solder / silver-brazing alloy	لحیم نقره؛ جوش نقره؛ آلیاژ لحیم نقره سخت	single-brick wall	تیغه آجری
~ steel	نقره فولاد	single-circuit	تک مداری؛ مدار یکطرفه [ارتباطات]
~ thread	ملیله	single cloth	پارچه یک لا
silverware	نقره آلات؛ ظروف نقره	~ cotton covered wire = SCC	
simple entry book-keeping / single entry book-keeping	دفترداری ساده؛ دفترداری ساده	سیم با لایه پوشش پنبه ای [الکتریسیته]	
~ harmonic motion = shm	حرکت ارتعاشی ساده؛ حرکت نوسانی ساده	~ crystal	یک کریستال؛ کریستال واحد؛ تک بلور [بلورشناسی]
~ machine	ماشین ساده [مکانیک]	~ deck bus / single decker	اتوبوس یک طبقه
~ source	منبع ساده	~ decker → single deck bus	
~ tone / pure tone	صدای ساده؛ صدای خالص [صوت شناسی]	~ electrode	الکترود نگی
simplex	ساده؛ یکطرفه	single-ended	غیرمتقارن؛ غیرمتشابه؛ تک فازی؛ یکطرفه [الکتریسیته]
~ channel	کانال یکطرفه	~ amplifier	تقویت یک فازی [الکترونیک]
simultaneity	همزمانی؛ مقارنه	single entry book-keeping → simple entry book-keeping	
simultaneous	همزمان؛ باهم؛ مقارن	~ file	به ستون یک [نظمی]
~ color television	تلویزیون رنگی همزمان	~ frequency	تک فرکانس
simultation	مدل سازی؛ شبیه سازی؛ همشکل سازی	single-frequency duplex operation	
sine	سینوس [ریاضیات]		

کارکرد با تواتر منفرد مضاعف؛ وضعیت تعادل دوسیمی؛ کارکرد با تواتر دو سیمی [ارتباطات]	single-user	تک کاربردی
single-headed end wrench / single open-end wrench آچار تخت یک سر	single-wave	تک موجی؛ یک موجی
single-layer welding جوشکاری تک لایه ای	single-wire	تک سیمی؛ یک سیمی
~ winding سیم پیچی تک لایه ای [الکتریسیته]	~ circuit	مدار تک سیمه؛ مدار ساده [الکتریسیته]
single open-end wrench → single-headed end wrench	~ line	خط یک سیمی؛ کابل یک سیمی [الکتریسیته]
~ phase تک نمونی؛ تک حالتی	single worm	پیچ یکراهه؛ حلزون یکراهه
single-phase circuit مدار تکفازی [الکتریسیته]	~ yarn	نخ یک لا
~ induction motor موتور القایی تکفاز؛ موتور یک فاز	singularity function	تابع تکینی
~ system سیستم تکفاز؛ دستگاه یک فاز [الکتریسیته]	sinistrally	در جهت چپ
single-plate clutch کلاچ تک صفحه ای	sink	۱. سینک؛ لگن (ظرفشویی، دستشویی) ۲. چاهک؛ گنداب رو ۳. فرو بردن؛ خزینه کردن
single-pole ۱. تک قطب؛ یک قطبی [الکتریسیته] ۲. چوبستی تکی (اسکی)	sinker	منته چکشی
single-rotor helicopter هلیکوپتر یک ملخه	~ bar	میل سنگین کن (افزایش دهنده وزن ابزار) [معدن]
single runway system سیستم تک باندی (فرودگاه)	sink faucet	شیر ظرفشویی
single-shot ۱. تک تیر؛ تک گلوله ای (اسلحة) ۲. یکباره ای	sinkhead	دهانه تغذیه [فلزکاری]
~ multivibrator → monostable multivibrator	sink hole	چاهک
single sideband تک باند جانبی؛ باند یکطرفه [ارتباطات]	~ plunger	راه آب بازن
single-sideband modulation مدولاسیون تک باند جانبی [ارتباطات]	sinopia	سینوبی؛ رنگ خاکی (سرخ مایل به قهوه ای).
~ system سیستم تک باند جانبی [رادیو]	sinter	۱. کلوخه ۲. کلوخه کردن؛ یک تکه کردن [فلزکاری]
~ transmission ارسال تک باند جانبی [ارتباطات]	sintered carbides	کاربیدهای کلوخه شده
single-space تک فاصله	sintering	۱. تف جوشی؛ شیشه ای کردن؛ درهمجوشی ۲. کلوخه سازی
single stage ۱. یک طبقه ۲. یک مرحله ای	siphon / syphon	سیفون؛ سیفن؛ زانوبی؛ شترگلک؛ خرطوم آبی
single-throw switch کلید تک اتصالی [الکتریسیته]	~ recorder	رسام سیفنی [تلگراف]
	~ trap / running trap	تلہ بخار در مسیر [بهداشت]
	siren	۱. آذیر ۲. سوت (کشنی)
	sisal disk	دیسک طنابی؛ صفحه طنابی
	sit-down strike → sit-in	مقر؛ جا؛ وضعیت؛ حالت؛ محل [داده آمایی]
	site	اعتراض نشسته
	sit-in / sit-down strike	

sitter	مدل زنده [نقاشی]	skillet	بوته
sitting tub	وان سکودار	skim coat	اندود پرداخت
situation	صورت وضعیت [حسابداری]	~ gate	راه رویه گیر؛ صافی؛ ماهیچه
six-phase	شش فازه [الکتریسیته]		آشغال گیری [فلزکاری]
~ rectifier	یکسوساز شش فازی [الکترونیک]	skimmer	رویه گیر؛ سرباره گیر؛ کف گیر؛ تفاله گیر
size	۱. اندازه؛ قطعه؛ ابعاد؛ فرم؛ قالب؛ حجم ۲. کالیبر؛ ۳. آهار؛ لعب؛ چسب؛ نمره نخ		[فلزکاری]
~ bath	حمام آهار؛ تشت با محلول آهار	skim milk	شیر بی چربی
~ box	تشت آهار	skimming	کف گیری؛ رویه گیری؛ سرباره گیری
sizing	۱. آهارزنی ۲. دانه بندی؛ درجه بندی؛ دسته بندی (کانهای) ۳. کالیبراز؛ تنظیم؛ اندازه کردن	skin	[فلزکاری] ۱. پوست؛ قشر؛ لایه؛ پوسته؛ روکش (بال و بدن هواپیما؛ قالب) ۲. رویه (چدن)
skate	۱. کفش اسکیت ۲. اسکیت کردن	~ antenna	آنلن بدنه ای؛ آتنن پوسته ای
skeed	سطل چوبی	~ depth	عمق پوسته؛ عمق پوسته
skein	دسته؛ کلاف [نساجی]		[الکترومغناطیس]
skeleton	۱. مدل ۲. اسکلت؛ استخوان بندی ۳. پیکره	~ drying	خشک کردن سطحی [فلزکاری]
skelp	تسممه نوار پهن [لوله سازی]	~ effect	اثرپوستی؛ پدیده پوستی [الکتریسیته]
sketch	۱. طرح؛ نقشه؛ نما ۲. طراحی کردن	~ friction	مقاومت اصطکاک؛ مالش پوسته
skew	أُربَك؛ كجح؛ مورب؛ شبیدار؛ منحرف		(نیروی مقاوم حرکت در مورد اثرات گران روی سیال)
~ arch	قوس مایل	skin-pass	تکمیل کاری؛ نورد سبک [فلزکاری]
~ back	پایه طاق [شهرسازی]	skin wool	پشم دباغی
~ bridge	پل مورب؛ پل کج	skip	۱. سبد بار؛ سطل بار؛ دلو ۲. پرش؛ جهش [داده آمایی]
~ curve	خم کج	skirt	دامنه (کنورتر؛ منحنی رِزو نانس)؛ حاشیه [ارتباطات]
skewer	دوک چوبی	skirting	ازاره [ساختمان]
skewness	چولگی؛ ضرب چولگی؛ بی تقارنی	~ board	ازاره چوبی [ساختمان]
ski	۱. چوب اسکی ۲. اسکی کردن؛ سُر خوردن با اسکی روی برف	ski tow → ski lift	
skid	۱. حایل؛ سپر؛ ضربگیر؛ پایه؛ غلتگاه؛ لنزه؛ بستره لغزان؛ لغزان و سُرسش در (هواپیما در موقع دور زدن) ۲. بُکسوساد کردن؛ لیز خوردن	skiver leather	تیماچ؛ چرم نازک
~ chain	زنگیر چرخ [اتومبیل]	skull cracker	تُخماق
skiddy road	جاده لغزنده	sky blue	آبی آسمانی
skid mark	خط ترمز	skyborne	هوایرد
ski lift / ski tow	تله اسکی	skydiver	چتریاز
skill	مهارت	skydiving	چتریازی
skilled labor / skilled worker	کارگر ماهر	skylight	نورگیر بام؛ روزن بام
~ worker → skilled labor		skyscraper	آسمانخراش
		sky wave	موج فضایی؛ موج در فضا؛

موج یونسفری [الکترومغناطیس]	پرده کرکره میله ای
1. لوحه؛ صفحه؛ تابلو؛ تخته ۲. تخته سنگ؛ تختال؛ بُنْ قَالبی؛ دال بُنْتی ۳. تیغه	slaughter house → abattoir
slabbing mill دستگاه نورد لوحه؛ دستگاه نورد تختال	slavage تایب؛ وابسته
slab coil بویین تخت	~ cylinder سیلندر فرعی
slack 1. لن؛ شُلْ؛ رها ۲. خاکه زغال‌سنگ ۳. شل کردن ۴. کم؛ نیم (در ترکیب)	~ station ایستگاه وابسته
slack-baked نیم پخته	~ transmitter فرستنده رله کننده؛ فرستنده فرعی
slack barrel چلیک؛ محفظه حمل نفت خام (با ظرفیت خالص ۱۰۷ تا ۱۱۱ کیگ)	slay → sley ابریشم خام؛ ابریشم تتابیده
slacken ۱. شُلْ کردن (قالب) ۲. راکد کردن ۳. کم کردن؛ تخفیف دادن	1. سورتمه ۲. ازگاه حمل الوار؛ گاری پُنک؛ چکش بزرگ؛ پُنک
slackline اسکرپر کابلی	آهنگری
slack water مد آرام	sleekier ماله؛ ماله نبیشی؛ ابزار تمیزکاری
~ wax پارافین خام	(قالب ریخته گری)
slag فالله (ذوب فلز)؛ کف؛ روباره؛ سرباره؛ کفه (مواد ناخالصی مذاب شناور برروی سطح فلز مذاب)؛ ربماهن؛ پسمانده	sleek stone سنگ جلا؛ سنگ پرداخت
~ cement سیمان سرباره؛ سیمان روباره ای	sleeper شاه تیر؛ تراورس (راه آهن)؛ زیر سری ستون
slagging سرباره کشی؛ سرباره زدایی	~ beam زیر سری؛ بالشتنک (زیر ستون)
slag hammer چکش سرباره	~ wall دیوار کرسی
~ hole مجرای خروجی سرباره؛ منفذ سرباره	sleeping bag → footsack 1. مهره ماسوره ۲. آستین (قطعة
~ off سرباره گیری	استوانه ای دور قطعه دیگر)؛ روپوشک؛ بوش؛ محفظه ۳. تُرْعَه؛ کاناال ۴. تبوش ۵. غلاف
~ pocket مخزن سرباره	~ bearing یاتاقان بوش؛ یاتاقان غلافدار
~ sand ماسه سرباره	~ joint اتصال روپوشکی؛ اتصال ماسوره ای (در انتهای سیمهای)
~ wool پشم سرباره؛ پشم صنعتی	~ piece / thimble ² لوله فلزی کوتاه (جهت اتصال به کار می رود) [لوله کشی]
slaked lime آهک شکفتنه؛ آهک کشته؛ آهک آبدیده؛ آهک مرده	1. مقطع ستون [ساختمان] 2. نسبت طول به کمترین شعاع چرخش [مهندسی هوای فضا]
slaking ۱. شکفتنه کاری آهک؛ ایدین آهک	3. لوله فلزی کوتاه (جهت اتصال به کار می رود) [لوله کشی]
slant ۱. مورب؛ شبیدار؛ مایل؛ کج؛ سرانیب؛ أُرِيب؛ کج کردن؛ کج شدن	slenderness ratio 1. مقطع ستون [ساختمان] 2. نسبت طول به کمترین شعاع چرخش [مهندسی هوای فضا]
slashing آهار زدن [نستاجی]	slew پیچ؛ چرخ گردش
slat توفال؛ تخته؛ نوار فلزی	1. دَوْرَان ۲. چرخاندن؛ پیچ دادن
slate پلمه؛ سنگ لوح	~ crane جرثقیل چرخان؛ جرثقیل چرخشی
slating شیروانی سنگ لوح	1. نخ کشی (رد کردن نخهای تار از روزنه های شانه) [نستاجی] ۲. شانه پودکوب

		[نیاجی]	چرخ دندۀ لغزندۀ سقف (طاق) کروکی؛ سقف کشویی
sley sword	شمشیر (پایه های پر دکوب)		
	[نیاجی]		
slice	۱. قاج؛ ورقه؛ برش؛ تراشه ۲. قاج کردن؛ ورقه - ورقه کردن		دسته‌تی متحرک؛ بُردار لغزان [مکانیک]
slicer	ورقه کننده؛ جداکن؛ دستگاه برش؛ دستگاه تراش		۱. کم؛ جزوی؛ مختصر؛ اندک ۲. سبک ۳. ضعیف ۴. نازک
slicing	۱. برش ۲. قاج کردن		۱. دوغاب ۲. لعب ۳. گل؛ لجن؛ لیزابه
slick	۱. صاف؛ لیز ۲. وسیله پرداخت ۳. صاف و صیقلی کردن		لزج
slicking	روسازی (قالب ریخته گری)؛ تعمیر قالب		۱. کابل جرّیقیل ۲. زنجیر قلابدار ۳. حلقة سرطان؛ جای دست؛ سگک قلاب
slide	۱. اسلاید ۲. لام (میکرُسُکُپ) ۳. لغزندۀ سرسه (بازی) ۵. اتصال متحرک ۶. لغزیدن؛ لغزاندن ۷. کشویی		slip ¹ → card ۱. لغزش؛ بُکسواو ۲. بازماندگی (اختلاف میان یک میدان دوّار مغناطیسی با قسمت گردنده موتور القایی) ۳. خمیر رُس ۴. یادداشت؛ قبض ۵. کلاف (۳۶۰۰ یاردی) نخ پشمی ۶. قلمه؛ نهال؛ لغزیدن؛ سُریدن؛ جایجا شدن
~ aperture	شکاف درجه		ـ casting ریختگی تعییقی؛ ریختگی خمیری
~ bar	ربل لغزشی راهنمای		ـ catch جھججنه نگهدارنده؛ شیطانک نگهدارنده
~ caliper / sliding gauge	کولیس		ـ form قالب لغزندۀ قالب بندي لغزان
~ collar	بوش کشویی		ـ joint اتصالی توکار
slide fastener → zipper			ـ slip-joint pliers انبر کلاگی
slide-in	کشویی		ـ slip knot گره خِفتی (گره زودگشا؛ مثل بندکش یا کادویی)
slide mount	قب اسلاید		ـ slip-on لباس گشاد
~ projector → optical lantern			ـ slip over رویه منکا یا لحاف
slider	اسلایدر؛ قطمه کشویی؛ کشویی؛ لغزندۀ کشویی؛ پایه نصب یک دستگاه		ـ slippage ۱. درفتگی (نخ جوراب یا پارچه) ۲. فرسودگی ۳. افت ۴. سُرش؛ لغزش
slide rail	تسمه ای		ـ slipped لغزیده
slider bar	تیغه ارۀ کشویی لامل		ـ slipper brake ترمز لغزشی
slide-rule / sliding rule	خطکش محاسبه		ـ slipping اصطکاک؛ لغزش
slide valve	دریچه متحرک؛ دریچه کشویی (ماشین بخار)؛ شیر کشویی؛ سوپاپ لغزندۀ		ـ slip plane سطح لغزش؛ صفحه لغزش [فلزکاری؛ بلورشناسی]
~ wire	سیم لغزندۀ		ـ slip-proof / galley-proof نمونه ستونی؛ نمونه چاپی طوماری
sliding	کشویی		ـ slip regulator تنظیم کننده لغزشی
~ bevel	گونیای متحرک		
~ caliper → capilier(s)			
~ contact	اتصال لغزان؛ اتصال کشویی		
~ fit	تنظیم اصطکاک؛ تنظیم لغزش		
~ friction	اصطکاک لغزشی		
~ gauge → slide caliper			

slip ring	حلقه اصطکاکی؛ حلقة لغزان تماس (قطعه‌ای در موتورها یا موّلدهای الکتریکی که با جارو در تماس است)	slot radiator	رادیاتور شیاردار [الکترو-مغناطیسی]
slip-ring motor	موتور با حلقة اصطکاکی	slotted	شکافدار؛ شیار داده شده
~ rotor	روتور با حلقة اصطکاکی؛ گردنه با حلقة اصطکاکی	~ line	خط اندازه؛ مدار نشان دار
slips	لوله‌گیر	~ nut	مهره چاکدار
slip-stitch	کوک منخفی	~ washer	واشر شیاردار؛ واشر شکافدار
slipway	راه سرآشیب؛ سُرسُره	slotter	(دستگاه) شیاردار
slit	۱. چاک؛ شکاف؛ سوراخ؛ درز؛ برش ۲. چاک دادن؛ قطع کردن و بریدن؛ شکافت	slotting	شیارزنی
~ gate	پای راهگاه تخت [ریخته‌گری]	slow-acting relay	رله تأخیر دهنده؛ تقویت کننده تأخیر دهنده
slitting cutter	فرز راسته بُر	slow-blow fuse	فیوز دیرذوب؛ فیوز تأخیردار
~ file	سوهان فاق زن	slow down	۱. کم کاری ۲. کاهش سرعت
~ mill	ماشین راسته بُر	~ motion	۱. حرکت آرام؛ حرکت کُند ۲. کُند
~ saw	اره قدکن؛ اره راسته بُر [نجاری]		حرکت
~ shears	۱. قیچی آهن بُری ۲. دستگاه برش [عکاسی]	slow-motion picture	نمایش با حرکت آرام
slivers	فتیله کارد (رشته الیاف بدون تاب)	slow-operate	کُندکار (دستگاه)
slogging spanner	آچار تخت کوتاه	~ relay	رله تأخیری؛ رله کُند عمل
slop	پسمانده؛ تفاله	slow-release	کُندرهاساز
slope	شیب؛ انحراف	~ relay	رله آزادساز تأخیری
~ arm	بندنگ [نظمی]	slow setting	کُندگیر
~ correction	تصحیح کجی؛ تصحیح شیب	~~ cement	سیمان کُندگیر
~ detection	آشکارسازی شیب؛ آشکارسازی انحراف	SL-type cable / separate-lead-type cable	
~ overload	بار اضافه شیب		کابل چندلا؛ کابل سه روپوشه
sloping board	تخته سُرسُره	slub	۱. اسلاب؛ شبه گره در نخ ۲. فتیله (دسته الیاف قبل از نیماتاب شدن) [نساجی]
slot	۱. سوراخ؛ شیار؛ شکاف؛ محل خالی؛ چاک ۲. چفت درب؛ کلون درب؛ سوراخ کلید ۳. شکاف	slubbing frame	ماشین فتیله [نساجی]
	دادن؛ چاک دادن	sludge	لجن؛ گل؛ تفاله تصفیه؛ دورده کربن؛ رسوب لجن (باتری)
~ antenna	آتن شیاردار؛ آتن شکاف دار	~ drying	خشکاندن لجن
~ cutter	تیغه فرز شیاربر	~ pump → sludger	
~ disk	دیسک شیاردار؛ صفحه گرد شیاردار	sludger / sludge pump	تلمبة لجن کش؛ پمپ گل کش
~ lever	اهرم شیاردار		گل کاری؛ گل انود
~ mortise → open mortise		sludging	۱. اسلاگ (واحد جرم) ۲. کُند کننده
~ pitch	فاصله شیار؛ گام شکاف	slug	۳. دنبالچه [ریخته‌گری] ۴. لخته؛ چهارپاره؛ قطمه؛ تکه ۵. سطه ریخته شده [لاینوتاپ]
			جریان لخته‌ای (جريان مایعات مخلوط
		~ flow	

	با حبابهای بزرگ گاز) [مکانیک سیالات]
sluggish	۱. کُند. ۲. تبل. ۳. دیرگذار
sluice	دريچه کنترل؛ آب بند
~ dam	سد با دريچه زير آبي
~ gate	آب بند؛ دريچه؛ آبگير
sluicing	بندازی
slump	۱. رکود شدید؛ افت شدید ۲. نشست
~ test	آزمایش فرو نشستن
slurry	دوغاب (هرگونه مخلوط ذرات نامحلول و آب؛ دوغاب سیمان، گچ...)
slush	۱. لجن؛ گل و شل؛ گل نرم ۲. دوغاب سیمان
~ casting	ریخته گری مجوف؛ ریخته گری نیم بند؛ پوسه ریزی
slushing	غليظ کردن
~ oil	روغن محافظ قطمه؛ روغن روکش (روغنی برای حفاظت در مقابل زنگ و خوردگی)
slush pump	تلعبه گل زنی [نفت]
Sm = samarium	
small arms = SA	سلاحهای سبک؛ جنگ افزار كالیبر کوچک
~ beam	تیرچه
small-bore piston	پیستون کم قطر
small bricks → grizzle bricks	
~ folio	قطع رحلی کتاب
~ holder	خرده مالک
~ nail-bit	منته سوزنی
~ pica	حروف ۱۱ پُنط [چاپ]
~ round file	سوهان دُم موشی
small	خاکه؛ خاکه سنگ معدن
small-scale integration = SSI	مجتمع سازی در مقیاس کوچک [الکترونیک]
small-shot	ساقمه
small signal	علامت کوتاه
small-signal analysis	تجزیه و تحلیل سیگنال کوچک
~ parameter	پارامتر علایم کوتاه؛

پارامتر علایم ظرف [الکترونیک]

smalltine = smaltite	
asmaltite [معدن]	۱. خردکوون ۲. خرد شدن
smash	۱. قاطی کردن ۲. قاطی کردن؛ آلوهه کردن
smear	[الکترونیک؛ بیوژنی] ۳. گسترده [پرشکی]
smell	بو؛ رایحه [فیزیولوژی]
smelt	۱. تصفیه کردن ۲. گداختن؛ ذوب کردن؛ آب کردن؛ غال کردن [فلزکاری]
smelter	غالگر (کوره ویژه ذوب)؛ ذوب کننده [فلزکاری]
smelting	غالگذاری؛ مایع سازی؛ ذوب سازی؛ ذوب و گداز (استخراج فلز از سنگ معدن به وسیله حرارت)
smith and founder	یراق در و پنجره
smithing	پُنک کاری؛ آهنگری
smith's chisel	قلم آهن بُری؛ قلم چلنگری
smithsonite	سنگ معدن روی؛ کربنات روی
smoke	۱. دود ۲. دود کردن ۳. دود شدن [صنعت پودرسازی]
~ black	دوده
~ elk	تیماج دودی
~ fish	ماهی دودی
smokeless gunpowder	باروت بی دود
smoke mask	ماسک ضد دود
~ pipe	لولنہ بخاری
smoking	اسموک دوزی؛ چین لانه زنبوری؛ زبنتی (در لباس)
~ coal	زغالسنگ چاق؛ زغالسنگ قیری
smocks	کاور لباس
smooth	۱. یکنواخت؛ صاف؛ تخت ۲. نرم و ملایم ۳. هموار کردن؛ پرداخت کردن؛ صیقلی کردن
~ bore	تفنگ بی خان
~ core	سیم پیچ صاف؛ سیم پیچ تخت (سیم بندی بر روی آرمیچر بدون شیار)
smoothed varnish → smoothing varnish	
smoother	۱. ماله؛ صاف کننده ۲. نرم کننده

smoothing	۱. لیسه زدن؛ صیقلی کردن ۲. هموارسازی؛ صاف سازی؛ تصفیه	snapshot dump	دامپ لحظه‌ای؛ روگرفت لحظه‌ای [داده آمایی]
~ brush	قلم موی پرداخت	snap switch	کلید فنری؛ کلید برگشت دار
~ cement	اندو سیمان پرداخت شده	snarls	[الکتریسیته] حلقه زدن؛ چنبره شدن [نخربیسی]
~ chocke	سیم پیچی صافی سازی [الکتریسیته]	snatch block	قرقره قلاب؛ قرقره دارای سوراخ وسط
~ circuit → ripple filter		sneak current	جريان سطحی؛ پارازیت
~ of teeth edges	قلاب کردن؛ گرد کردن	(جريان ضعیف تصادفی در مدار جریان که تولید خسارت کند)	
~ plane	رتدۀ پرداخت	snack	چفت در؛ کلون در
~ trowel	ماله کشته کشی	sneezing gas	گاز عطسه آور
~ varnish / smoothed varnish	لاک اندو؛ لاک برای جلا دادن	Snellen's test type	حرروف اسنلن
smudge / soil ²	۱. خمیر لکه [لوله کشی] ۲. چرک شدن؛ لکه دار شدن	(برای تعیین میزان دید و اندازه گیری نمره عینک)	
smuggle	فاضق کردن	snifting valve	شیر هوایگیری رادیاتور
smuggler	فاضقچی	snip	برش دم قیچی
smut	۱. دوده؛ زنگ سیاه ۲. از زنگ سیاه شدن ۳. گندم زنگ زده (سیاه)	~ bill	رندۀ برجسته کاری
Smyth swen	ته دوزی؛ ته دوخت [صحافی]	sniper's rifle	تفنگ دوربین دار
Sn = tin		snips	قیچی آهن بُر (حلبی بُر)
S-N ratio → signal-to-noise ratio		snooperscope	دوربین دید در شب
snagging	سنگ سایی (روش تمیز	snow	۱. برف ۲. برفلک [رادار؛ تلویزیون]
	کردن قطعه های ریختگی به طور سطحی به وسیله	~ bin	جایبرفی (جعبه اندازه گیری میزان ریزش برف)
	سنگ ساب) [فلزکاری]	~ blower	ماشین برف رویی
snake → fish tape		~ fence	دیواره برفگیر (برای حفاظت از برف)
snakeskin	پوست مار	~ gauge	برف سنج
snap	۱. آچار پرج ۲. گیره فنری؛ سنجاق قفلی ۳. پریدن	~ goggles	عینک آفتابگیر؛ عینک توفان
snap-action switch	کلید اتصال سریع	~ plow / snow remover	وسیله برف رویی
snaper	۱. تراشکار ۲. رنده کار	~ push	پارو (برای برف رویی)
snap fastener	دکمه قابلمه ای؛ دکمه فشاری	~ remover → snoew plow	
~ gauge → dial indicator		snowshoe	کفش برفی؛ کفش ویژه برف
snap-gauge adjustable	شابلن قفلی قابل تنظیم	snow shovel	بارو
snapped header	آجر چارکی [ساختمان]	~ survey	برف سنجی
snap ring	رینگ فنری؛ حلقة ضامن؛ گازگیر؛ خار	~ tyre	لاستیک بخ شکن
snapshot	عکس فوری	snubber	مستهلك کننده ضربه؛ ضربه گیر؛ کمک فنر
		snuff	آنفیه

snuffing steam	بخار خفه کننده	sod	۱. چمن؛ پوشش چمنی ۲. با چمن پوشاندن
soak	خیساندن؛ غوطه ور کردن	soda	سود؛ کربنات دوسود (متبلور)؛ سودا
soakaway	چاه آبکش؛ چاه جذب کننده؛ پلاه فاضلاب؛ چاه زهکشی [ساختمان]	soda-ash	نمک قلیا (نام تجاری کربنات سدیم جهت گوگردگیری و سیال کردن سرباره)
soaker	درزگیر	soda nitre	شوره
soaking	۱. خیساندن ۲. نفوذ کردن ۳. جذب کردن ۴. همگن گرم نگاهداشت (حرارت دادن مداوم فلز یا کوره در یک درجه حرارت انتخابی)	sodium / sodium = Na	سدیم؛ ناتریم (عنصر شیمیایی)
~ charge	شارژ ملایم (شارژ آهسته و طولانی باتری، برای برداشتن سولفات‌های اضافی از صفحات)	- bicarbonate	جوش شیرین؛ بیکربنات
soap	۱. صابون ۲. آجر نیم لایی (نصف شده از طرف ضخامت)	sodium	سدیم
~ boiling	صابون پزی؛ صابون سازی	- chloride	نمک طعام
~ chalk	صابون خیاطی (که تحت اتوی داغ و بنزن محروم شود)	- silicate → water glass	
~ die	ماتریس صابون؛ قالب صابون	- vapor lamp	لامپ بخار سدیم؛ لامپ سدیمی
~ dish	جاصابونی	soft	زیرنما؛ درونسو؛ زیر طاق [ساختمان؛ شهرسازی]
soapstone → steatite		soften	۱. نرم؛ ملایم ۲. نیمبند؛ ضعیف ۳. سبک (آب)
soapwort	صابونی؛ غاسول (گیاهی که برگهای آن دارای ماده پاک کننده است)	softener	۱. نرم کردن ۲. ضعیف کردن ۳. خمیری کردن ۴. ملایم کردن
social insurance	بیمه اجتماعی		نرم کننده (چدن شمشی با درصد سیلیسیم زیاد، که به فلزات اضافه می شود)
~ security	تأمین اجتماعی	softening	۱. نرم کردن (عملیات آب گرفتن، برای پیشگیری از سخت شدن خودبخودی فولاد و به وجود آوردن قابلیت ماشینکاری) ۲. سبک کردن؛ سختی گرفتن (از آب، با جانشین کردن یون سدیم به جای یون کلسیم)
~ worker	مدددکار اجتماعی		ماده نرم کننده؛ عامل سختی گیر
Society of Automotive Engineers →		~ agent	نقطه نرم شدن؛ نقطه نرمی (قیر)؛ نقطه نرمش
SAE	انجمن مهندسان وسایط نقلیه (آمریکا)	~ point	soft goods
sociologist	جامعه شناس	~ iron	منسوجات
sociology	جامعه شناسی	~ soap	آهن نرم (با کربن کم و خاصیت مغناطیسی ناپایدار)
sociometry	گروه سنجی	~ solder	صابون مایع
socket	۱. پریز؛ مادگی؛ سریچ؛ بوش فرورونده؛ کام؛ محل اتصال برق ۲. پایه حمال ۳. گودال؛ حفره		لحیم نرم؛ لحیم قلع (آلیاژهای سُرب و قلع جهت لحیم کاری)
~ chisel	اسکنہ سریچ دار	software	نرم افزار [کامپیوتر]
~ lug	آچار چرخ	~ compatibility	سازگاری نرم افزاری
~ plug	پریز		
~ spanner	آچار بکس؛ آچار رینگی		
~ weld	جوش حفره ای		
socle	پاسنگ [معماری]؛ پایه ستون (مجسمه)		

<b>software configuration</b>	پیکربندی نرم افزار	<b>solar battery</b>	باتری خورشیدی
<b>software-oriented</b>	نرم افزارگرا	~ cell	سلول خورشیدی؛ باتری خورشیدی
<b>soft warp</b>	چلّه نرم (کم آمار)		[الکترونیک]
~ water	آب شیرین؛ آب سبک (بدون کربنات و سولفات کلسیم)	~ heat	گرمای خورشیدی؛ حرارت خورشید
<b>softwood</b>	چوب نرم (چوب درختان همیشه سبز مثل کاج)	<b>solarium</b>	اتاق آفتابگیر
<b>soft yarn</b>	نخ کم تاب	<b>solar power</b>	انرژی خورشیدی
<b>soil¹</b>	خاک؛ زمین	~ power-station	نیروگاه خورشیدی
<b>soil² → smudge</b>		~ sensor	ردیاب خورشیدی؛ سمت یاب
~ additives	کود		خورشیدی
~ auger / soil drill	مته خاک		۱. لحیم (همبسته هایی مانند قلع و سُرب
~ cement	خاک سیمان		با روی و مس که در لحیم کاری به کار می روند)؛
~ chemistry	شیمی خاک		و سیله لحیم کاری ۲. لحیم کردن؛ جوش دادن
~ consistence	پایداری خاک	<b>soldered seam</b>	درز لحیم شده
~ consolidation	تراکم خاک	~ surface	سطح لحیم شده
~ drill → soil auger		<b>solder fuse</b>	ذوب لحیم؛ باز شدن لحیم
~ erosion	فراسایش خاک	<b>soldering</b>	لحیم کاری؛ کفشیر کاری
~ examination	آزمایش خاک؛ آزمایش زمین	~ acid	جوهر لحیم کاری؛ روغن لحیم کاری
~ horizon	لایه خاک	~ blowpipe	لوله لحیم کاری؛ مشعل
~ mechanics	mekanیک خاک		لحیم کاری
~ moisture	رطوبت خاک	~ copper	مس سرهویه
~ morphology	شكل ظاهری خاک	~ dipper	حتمام لحیم کاری
~ profile	مقطع خاک؛ پروفیل خاک	~ flux	روانساز لحیم کاری؛ جوهر لحیم کاری
~ resistivity	آزمون زنگ زدگی فلز (دراثر تماس با خاک)	~ gun	(ترکیبی که اکسید را از سطح لحیم شده بر می دارد) هویة تفنگی؛ دستگاه لحیم کاری (به شکل تفنگ)
~ saving dam	سد محافظت خاک	~ iron → copper bit	
~ separates	اجزای خاک	~ lead	سُرب لحیم کاری
~ species	نوع خاک؛ نوع زمین	~ method	روش لحیم کاری
~ sterilization	سترون کردن خاک	~ paste	خمیر لحیم کاری
~ strain	فشار خاک	~ pen	قلم لحیم کاری
~ structure	ساختمندان خاک	~ torch	مشعل لحیم کاری؛ پستانک لحیم کاری
<b>sol / hydrosol</b>	محلول کلورئیدی (یک جامد در مایع)؛ هیدروسل	<b>solderless</b>	اتصال بدون لحیم
<b>solar</b>	۱. خورشیدی؛ مربوط به خورشید ۲. بالاخانه ۳. شمسی (سال)	<b>solder lug</b>	لهه هویه؛ لهه تیز لحیم کاری؛
~ activity	فعالیت خورشیدی		میله لحیم کاری
		~ pot / lead pot	دیگ ذوب سُرب
		~ tin	قلع لحیم کاری
		<b>soldier</b>	سرباز [نظامی]

soldier course	آجرکاری ضربی	solidification shrinkage	انقباض در حال انقاد (کم شدن ابعاد فلز همراه با انقاد فلز مذاب)
sold note	قبض فروش	solidify	منجمد کردن؛ متراکم کردن؛ محکم کردن
sole	پایه؛ کف زمین؛ سطح اصلی [نیماری]	solidifying point	نقطه انجماد
solenoid	سولنویید؛ سیم پیچ استوانه ای؛ سیم لوله (قرقه ای از سیم عایق فنری شکل) [الکتریستیته]	solid injector	آنترکتور یک تک
solenoidal field	میدان پیچگی؛ میدان بی چشمۀ [الکتریستیته]	solidity	تاب؛ استحکام؛ استواری؛ تراکم؛ تجمع ذرات؛ پایداری
solenoid brake	ترمز مغناطیسی	solid lubricant	روانساز جامد (صابون، چربی، مو، سولفور، کلور آلی؛ فسفات؛ اکسالات؛ گرافیت؛ طلق و غیره)
~ valve	شیر سولنویید	~ partition	جدا کردن یکپارچه
sole-plate	۱. بالشکر ریل [راه آهن] ۲. صفحه زیر کفش اسکی	solid-petroleum product	محصول جامد نفت
solicitor	۱. وکیل دعاوی؛ مشاور حقوقی ۲. فروشنده دوره گرد	solid propellant	سوخت جامد موشک
solid	۱. جامد؛ یک تکه؛ یکپارچه ۲. سفت؛ محکم؛ صلب؛ توپر، مکعب	~ rubber tyre	تایر لاستیکی یکپارچه
~ bearing	یاتاقان یک تکه؛ بوش	~ shaft	محور توپر؛ محور یکپارچه
~ box	یاتاقان فنری ثابت	~ solution	محلول جامد (همبسته دو فلز که یکی در دیگری حل شود و فقط یک نوع ساختمان بلوری پدید آورد)
~ brick	آجر معمولی	~ state	حالت جامد
~ carbon dioxide	ین خشک	solid-state electronics	الکترونیک نیمه رسانا
~ carburizing	کربن دادن جامد	~ maser	میزرنوع جامد [فیزیک]
	(سخت کردن سطحی با حرارت دادن جسم جامد)	~ physics	فیزیک حالت جامد
~ color	رنگ یکدست	solid steel	فولاد کشته؛ فولاد آرام
~ contraction	انقباض جامد	~ tyre	تایر توپر
	(به وجود آمده در یک فلز در حالت جامد)	~ wheel	رینگ یک تکه
solid-dielectric capacitor	خازن عایق محکم [الکتریستیته]	~ wire	سیم تک رشته ای
solid dike	آب بند	solo	۱. سلو؛ انفرادی؛ تک ۲. پرواز انفرادی
~ electrode	الکترود خشک	solubility	حل شوندگی؛ قابلیت حل شدن؛ حل لیت؛ انحلال پذیری
solid-electrolyte battery	باتری الکترولیت خشک	~ product	حاصلضرب انحلال [شیمی]
~ capacitor	خازن الکترولیت خشک	soluble	قابل حل؛ حل پذیر؛ حل شدن؛ انحلال پذیر
solid fuel	سوخت جامد	solute	حل شونده
~ geometry	هندسه فضایی	solution	۱. محلول ۲. چاره سازی؛ جواب؛ راه حل
solidification	۱. انجماد ۲. جامد شدن؛ جامد کردن؛ استحکام دادن نقطۀ انجماد	~ treatment	عملیات حرارتی محلول؛
~ point			

solve	حل کردن	سخت کردن محلولی [فلزکاری]	صوت درخشی	صوتی؛ سونوگراف [پژشکی]
solvent	حلال؛ محلل؛ آب کننده	sonoluminescence	صداسنج؛ سونومتر (دستگاه آزمایش حساستی شناسی)	صوت درخشی
~ naphta	بنزین سنگین	sonometer	دوده زدن	صداسنج؛ سونومتر (دستگاه آزمایش حساستی شناسی)
solvus	مرز اتحال؛ خط اتحال [فیزیک؛ شیمی]	soot	دو ده ۲. دوده زدن	دوده زدن
sonar / sound navigation and ranging	ردياب صوتی؛ سونار زیر آب [صوت شناسی]	~ trap	دو ده گیر	دو ده گیر
~ detector → sonar receiver		sophomore	دانشجوی سال دوم	دانشجوی سال دوم
~ receiver / sonar detector	گیرنده امواج فوق صوتی زیر آب [الکترونیک]	sorption	جذب (سطحی)	جذب (سطحی)
~ transmitter	فرستنده موج فوق صوتی زیر آب [الکترونیک]	sort	۱. نوع؛ جور؛ طبقه؛ جنس	۱. نوع؛ جور؛ طبقه؛ جنس
sondage	گمانه زنی؛ حفاری آزمایشی قبل از حفاری اصلی		۲. رده بندی کردن؛ ردیف کردن؛ جور کردن.	۲. رده بندی کردن؛ ردیف کردن؛ جور کردن.
sonde	میله مدرج اندازه گیری؛ الکترود اندازه گیری	sorter	رچ بند؛ ردیف کن؛ جورساز؛ جورکننده؛ ماشین ردیف کن؛ سورتیر	رچ بند؛ ردیف کن؛ جورساز؛ جورکننده؛ ماشین ردیف کن؛ سورتیر
sone	سون (واحد بلندی صدا)	sortie	پرواز؛ پرواز عملیاتی	پرواز؛ پرواز عملیاتی
sonic	صوتی	~ reference	شمارة پرواز	شمارة پرواز
~ bang	صدای شدید (ناشی از شکستن دیوار صوتی)	sorting	رچ بندی؛ قسم بندی؛ رده بندی؛ ردیف کردن؛ دانه بندی کردن	رچ بندی؛ قسم بندی؛ رده بندی؛ ردیف کردن؛ دانه بندی کردن
~ barrier → sound barrier		sort key	کلید رده بندی	کلید رده بندی
~ boom	انفجار صوتی؛ شکستن دیوار صوتی	sound	۱. سالم. ۲. سوند؛ میل [پژشکی]	۱. سالم. ۲. سوند؛ میل [پژشکی]
sonic-delay line	خط تأخیری صوتی		۳. صدا؛ صوت؛ آواز؛ واک	۳. صدا؛ صوت؛ آواز؛ واک
sonic depth finder /echo sounder	دستگاه عمق سنج صوتی؛ عمق یاب موجی	~ absorption / acoustic absorption		قابلیت جذب صدا؛ تخفیف صدا [صوت شناسی]
~ drilling	حفاری صوتی؛ حفاری ارتعاشی	sound-absorption coefficient / acoustic absorption factor / acoustic absorptivity		قابلیت جذب صدا؛ تخفیف صدا [صوت شناسی]
~ fatigue	خستگی صوتی (که بر اثر صدا یا تلاطم هوا ایجاد می شود)	sound analysis	ضریب جذب صدا؛ درجه تضمیف صوت؛ ضریب تقلیل صوت	ضریب جذب صدا؛ درجه تضمیف صوت؛ ضریب تقلیل صوت
~ frequency	نوسان (فرکانس) صوتی؛ نوسان قابل شنیدن	~ analyzer	تجزیه صوت	تجزیه صوت
sonifer	سمعک	~ attenuation	صوت سنج؛ تجزیه کننده صدا [صوت شناسی]	صوت سنج؛ تجزیه کننده صدا [صوت شناسی]
sonochemistry	صوت شیمی	~ attenuator	تضییف صوت	تضییف صوت
sonograph	۱. ثبات امواج زلزله. ۲. ثبات امواج		ـ خفه کن	ـ خفه کن
		~ balancer / sound mixer	ـ صدابردار	ـ صدابردار
		~ barrier / sonic barrier	ـ دیوار صوتی؛	ـ دیوار صوتی؛
			ـ مانع صوتی؛ سرحد صوتی [مهندسی هوا - فضا]	ـ مانع صوتی؛ سرحد صوتی [مهندسی هوا - فضا]
		~ camera	ـ دستگاه صداغذاری (فیلم)	ـ دستگاه صداغذاری (فیلم)
		~ carrier	ـ ناقل صوت [ارتباطات]	ـ ناقل صوت [ارتباطات]
		~ channel	ـ مجرای عبور صوت؛ کانال صوتی	ـ مجرای عبور صوت؛ کانال صوتی

sound-controlled microphone	میکروفون	سطح فشار صدا
	صوت - کنترلی	تولید صدا
sound detector	آشکارساز صوتی	(تبیل انرژی مکانیکی یا الکتریکی به صوت)
~ effects	اثرات صوت	پژوای گیری؛ صدابندی
~ energy	انرژی صوتی؛ شدت صدا [صوت شناسی]	انتشار صوت
sounder	گمانه زدن؛ خبردهنده؛ صدادهنده (تولید صدا در انتهای خط گیرنده توسط رله تلگراف)	طبقه بندی صدا؛ اندازه گیری صوت
sound field	میدان صوت [صوت شناسی]	وسیله ضبط صدا؛ ضبط صوت
~ film	فیلم ناطق	صدابردار؛ ضبط صدا
~ flutter	لرزش صدا (در اثر تغییر سرعت ضبط و پخش)	صدابردار
~ flux	جریان انرژی صوتی؛ شار صوتی	ضریب انعکاس صوت
~ head	هد؛ سوزن [صوت شناسی؛ سینما]	تولید مجدد صدا
sounding	۱. گمانه زنی؛ سونداز؛ عمق یابی ۲. طنبی اندازی؛ صدادهنگی ۳. میل زنی [پژوهشکی] ~ device	[صوت شناسی]
	(برای اندازه گیری سطح مایع در چاه) [نفت]	حساسیت صوتی
sounding-lead	۱. ژرفاسنج؛ عمق یاب ۲. سُرب شاقول	[صوت شناسی]
sound insulation	عایق صدا؛ صدابندی [صوت شناسی]	سیگنال صدا؛ علامت صوتی
sound intensity	شدت صدا؛ بلندی صدا [صوت شناسی]	طیف صدا (فرکانسهاي مختلف آن)
sound-intensity level	سطح بلندی صدا؛ حد قدرت صوت [صوت شناسی]	سرپرست صدابرداری
sound-level meter	اندازه گیر شدت صوتی؛ رادار	کناره صوتی فیلم؛ مسیر صوت؛ دندانه فیلم
sound locator	تعیین کننده محل صدا؛ وسیله شناسی [صوت شناسی]	مبدل صوتی؛ واسطه صوتی
~ navigation and ranging → sonar	پیکاپ صدای گیر؛ گیرنده صدا	انتقال صوت
~ pick-up	قدرت صوت	سرعت صوت
~ power	میکروفون	سرعت بلندی صدا
sound-powered microphone	صوت - توانی	موج صوتی
sound pressure	فشار صوت	محول ظهور؛ داروی ظهور
sound-pressure level	میزان فشار صوتی؛	[لاپراتور عکاسی]
		سرچشم؛ منبع؛ مبدل؛ مخزن؛ چشم؛ منشا
source		مدرک اصلی؛ سند اولیه
~ document		مقاومت ظاهری منبع؛ امیدانس چشم
~ impedance		تراز منبع
~ level		نفت خام گوگردادر؛ نفت خام ترش
sour crude (oil)		~ gas → acid gas
		قطب جنوب (مغناطیس)
south pole		

sowing machine	ماشین بذرافشان	spacing pulse	گام مسدود کننده؛ علامت سکون
space	۱. فضا ۲. محوطه؛ جا؛ میدان	[ارتباطات]	[ارتباطات]
	۳. مساحت؛ فاصله ۴. محفظه ۵. فاصله گذاشتن؛ از هم جدا کردن؛ از هم فاصله دادن		
~ charge	۱. بار فضایی [ژئوفیزیک] ۲. بار الکترونیکی خالص در یک حجم مفروض		~ wave → back wave
space-charge effect	ضریب پرشدن فضا؛ اثر پرشدن محفظه (دفع الکترونهای تشعشعی کاتد به وسیله الکترونهای فضای باردار مجاور کاتد)		spade
	[الکترونیک]		پیچ سرتخت
~ grid	شبکه شارژ محفظه [الکترونیک]		لوله لاستیکی عایق [الکتریسیته]
~ region	منطقه باردار (نیمه رساناهای [الکترونیک])		۱. لاشه سنگ و آجر ۲. پوسته شدن؛ ورقه شدن (فلز) ۳. لایه - لایه شدن
spacecraft / spaceship / space vehicle	فضاییما؛ سفینه فضایی		spall
space current	جريان محفظه؛ جریان آند؛ جریان صفحه [الکترونیک]		سنگ
~ dyeing	رنگرزی موضعی		تراشیدن؛ بریدن؛ پوسته شدن؛ ورقه - ورقه شدن [فلزکاری]
~ factor	ضریب فضا (قطع حقيقة)		span
	مسی یک سیم پیچ؛ تقسیم بر سطح کل اشغال شده توسط مس و عایق) [الکترومغناطیس]		۱. فاصله بین دو نوک بال هواییما؛ فاصله بین دو پایه ۲. محدوده؛ دهانه ۳. خربا؛ پل؛ تیر سقف
~ flight	پرواز فضایی [مهندسی هوا - فضا]		۱. شب پله ۲. پشت بغل [ساختمان]
~ frame	قاب سه بعدی [ساختمان]		spangle
~ lattice	شبکه فضایی [ساختمان؛ بلورشناسی]		پولک
spaceman	فضانورد		spanner
space modulation	مدولاسیون محفظه؛ مدولاسیون محیط [ارتباطات]		ابواب جمعی؛ حیطه نظارت
~ navigation	فضانوردي		~ saw
~ probe	شاخص فضایی [مهندسی هوا - فضا]		اره قاب دار
spacer	فاصله پرکن؛ واشر بین دوفلز؛ فاصله انداز؛ جدا کننده؛ بوش؛ لایی فلزی		۱. تیرک ۲. قطعه اصلی در بال هواییما
spaceship → spacecraft			۳. سنگ [معدن]
space vehicle → spacecraft			spare
~ wave	موج فضایی [الکترومغناطیس]		یدکی؛ اضافی؛ زایپس
spacing	فاصله بندی؛ فاصله گذاری		لوازم یدکی.
~ bias	پیشقدر فاصله ای [ارتباطات]		لیست لوازم یدکی؛ صورت
			لوازم یدکی
			دسته هاون
			زایپس؛ چرخ یدکی
			۱. جرقه؛ فلاش؛ شمع (اتومبیل)
			۲. جرقه زدن
			جرقه گیر؛ بررق گیر
			بوین جرقه
			پلاتین مولد جرقه
			آلیاژ سنگ فندک
			جرقه زها
			چکش بی جرقه
			ماشینکاری بی جرقه
			sparkover test → flashover test

spark plug → ignition plug	رزوہ شمع (اتومبیل)	گرمای ویژه؛ حرارت مخصوص
spark-plug nipple	الکترودهای شمع	رطوبت مخصوص [هواشناسی]
~ points	آچار شمع	specific-inductive capacity → dielectric constant
~ wrench	تقلیل جرقه [الکتریسیته]	specific propellant consumption → specific fuel consumption
spark suppression	مولڈ جرقه	سطح مخصوص
~ transmitter	ولتاژ جرقه؛ اختلاف سطح مولڈ	(سطح واحد حجم جسم که در الیاف به عنوان واحد ظرفت به کار می رود)
~ voltage	جرقه [الکتریسیته]	حجم ویژه؛ حجم مخصوص
spatula	کاردک؛ لیسه؛ مالہ بنایی	(عکس جرم مخصوص)
speaker → loudspeaker	نوعی قلاب ماهیگیری	وزن مخصوص
spear	خصوصی؛ اختصاصی؛ ویژه؛ استثنایی	specified
special	کوره با جو مخصوص	تصویب کردن؛ معین کردن؛ مشخص کردن
special-atmosphere furnace	مخصوص	specimen
special effects	جلوه‌های ویژه [سینما]	۱. قطعه آزمایشی ۲. نمونه
~ issue	شماره مخصوص (نشریه ادواری)؛ ویژه نامه	خالدار شده؛ لک دار شده [اپتیک]
specialist	متخصص؛ کارشناس	spectacles
specialization	تخصص	تماشاگر؛ بیننده
specialize	تخصص یافتن؛ اختصاصی کردن	spectator
special purpose	۱. کاربرد ویژه ۲. هدف مخصوص	بنای تاریخی (برای بازدید عموم)
~ steel → alloy steel		طیفی؛ بینایی
specific	مشخص کننده؛ ویژه گر؛ تعین کننده ۲. خاص؛ معین	طیف نما؛ دستگاه آزمایش طیف
specification	۱. ویژگی ۲. تعین خصوصیات	band
specific charge	شارژ مخصوص؛ بار ویژه [الکتریسیته]	نوار طیف
~ conductance	هدایت ویژه	خصوصیات طیفی؛ ویژگیهای طیفی [اپتیک]
~ conductivity	ضریب هدایت ویژه [الکتریسیته]	رنگ طیفی [اپتیک]
~ cost	هزینه ویژه؛ هزینه مستقیم	تابع طیفی
~ fuel consumption / specific propellant consumption	صرف ویژه سوخت	خط طیف
~ gravity / relative gravity	چگالی مخصوص؛ چگالی ویژه	پاسخ طیفی
		طیفی؛ واکنش طیفی [عکاسی]
		سری طیف؛ ترتیب طیف؛ ترتیب رنگهای طیف
		spectrogram
		طیف نگار؛ بیناب نگار
		تجزیه و تحلیل
		طیفی (پیدا کردن ترکیبات شیمیایی جسم از روی طیف نوری آنها)

spectroheliogram	طیف نمای خورشیدی؛ اسپکتروهلوگرام	مکالمه
spectrometer	طیف سنج؛ بیناب سنج	قدرت مکالمه
spectrometry	طیف سنجی؛ بیناب سنجی	گفتارآمایی
septrophotometer	طیف سنج نوری؛ طیف نورسنج؛ اسپکتروفوتومتر	لب خوانی
spectroscope	طیف نما؛ طیف بین؛ اسپکتروسکوپ	فن سخنوری
spectroscopy	طیف نمایی؛ طیف بینی؛ اسپکتروسکوپی	۱. سرعت چرخش؛ تعداد دوزان ۲. سرعت (نسبت تغییر مسافت نسبت به زمان، بدون در نظر گرفتن جهت حرکت) جعبه دنه (اتومبیل)
spectrum	طیف؛ بیناب	هندل؛ واسطه بُکس؛ بُکس گردان
~ analysis	واکافت بینابی؛ واکافت طیفی	نمودار سرعت؛ نگاره سرعت
~ analyzer	تجزیه کننده طیف؛ تحلیل کننده طیف	تنظیم دور؛ تنظیم سرعت [الکتریسیته]
~ colors	رنگهای طیفی (حاصل از تجزیه نور	۱. پدال گاز (اتومبیل) ۲. تنظیم کننده دور؛ ضامن سرعت؛ سرعت تنظیم کن [الکتریسیته]
specify	سفید به سرخ؛ نارنجی؛ زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش	
~ line → spectral line		
specular reflection	بازتاب کامل؛ بازتاب آیینه وار	۱. سرعت دور؛ حداکثر سرعت مجاز [رانندگی] ۲. محدود کننده سرعت
speculate	۱. گمانه زدن. ۲. حدس زدن	
speculation	۳. سفته بازی	
speculator	۱. احتکار. ۲. سفته بازی	
speculatory	۳. حدس؛ پیش بینی	
speculum	محترک؛ سفته باز	
speculum	۱. فلز آیینه (آلیاژ شفاف، سفید، سخت و ضد خوردگی، مورد استفاده در آبکاری چراغ نورانگنهای، آیینه های دستگاههای بصری و لوازم زیستی). ۲. اسپکولوم (ابزار باز کردن جدارهای حفره های بدن برای معاینه داخل آنها) [پژشکی]	
speech	صحبت؛ مکالمه	سروت سنج؛ سرعت نما؛ کیلومترشمار
~ amplifier	تقویت کننده مکالمه	
~ frequency / voice frequency	فرکانس مکالمه [ارتباطات]	speed regulator
~ interpolation	واسطه یابی مکالمه؛ محدود کردن مکالمه [ارتباطات]	۱. سرعت دهنده ۲. سرعت دادن
~ inverter	مبدل مکالمه؛ تغییر جهت دهنده	خازن سریع کننده
		تراشه؛ باریکه
		speleologist
		روی خام؛ روی ناخالص (برای مصرفهای غیر شیمیایی)
		spelling / orthography
		رسم الخط؛ درست نویسی؛ شیوه خط
		~ error
		غلط املایی

spend	خرج؛ هزینه	رابط بازوی تعلیق؛ توپی چرخ پره؛ نگهدارنده متقارن
sphalerite / false galena / blende / zinc	(در ماشینهای الکتریکی)؛ دیافراگم با مرکز متمرکز	(در ماشینهای الکتریکی)؛ دیافراگم با مرکز متمرکز
blende	اسفالریت؛ سنگ معدن روی؛ سولفور طبیعی روی؛ بلاند؛ گالن کاذب	حلقه عنکبوتی
sphenoid	تیز؛ لبه دار	چرخ دندۀ هرز؛ چرخ هرز
sphere	۱. گره؛ گوی [هندسه] ۲. سپهر	(در داخل دیفرانسیل اتمبیل)
	۳. اسfer (در دندۀ فرمان)؛ اشپیل؛ گلوله ۴. ناحیه؛	مشبک کاری؛ شبکه کاری
	مرز، حدود	آهن آیینه‌ای (آلیاز آهن، منگنز و کربن مورد مصرف فولادسازی)
spherical	گُروی	توپی؛ سرتبوشه؛ سرلوله
~ aberration	کجراهی مدور؛ آبیراهی مدور	(که در لوله دیگر جا می‌افتد)
~ candle-power	قدرت گُروی شمع	نر و مادگی سرتبوشه‌ای
	(اندازه‌گیری شده در همه جهتها)	~~ ~ joint / bell and spigot joint
~ lens	عدسی گُروی	اتصال ته لوله
~ mirror	آینه گُروی	۱. میخ طوبیه؛ میخ بزرگ؛ خار؛ سنج
~ roller-bearing	یاتاقان غلتکی گُروی	۲. پالس کوتاه مدت ۳. میخکوبی کردن؛ میخ زدن ۴.
~ sector	قطع گُره	سننه زدن
~ wave	موج مدور	میخ چوبی؛ گلخیخ
spheric antenna	آنتن گُروی	شکافتگی
spheroid	شبۀ گُره؛ گُره وار (حجمی دَوانی) که کامل‌گُروی نباشد؛ گُره زمین)	۱. توپی؛ میله ۲. از بین رفتن بخشی از اطلاعات در لامپ حافظه ۳. سرریز کردن؛ ریختن
spheroidal graphite cast-iron → ductile cast-iron		تفاله؛ پسمانده ریختن
spheroidization → spheroidizing		پاشیدگی؛ تراوش
spheroidizing / spheroidization		سرریز؛ سرفنگی
	گرداله سازی [فلزکاری]	۱. سرریز (از سد یا منبع) ۲. مجرای هرزآب
spherometer	گُروی سنج	فرش حفاظ
sphygmocardiograph	اسفیگموکار دیوگراف	سد سرریز؛ شادروان
	دستگاه ثبت ضربان نبض زند اعلایی و ضربان قلب با هم)	۱. رسیدن؛ تاب دادن؛ چرخاندن
sphygmograph	نبض نگار	۲. چرخیدن؛ چرخ خوردن ۳. فر خوردن [نساجی]
sphygmomanometer	فشار خون سنج	۴. چرخش قطری؛ پیچش؛ حرکت فرضی
spial	عملیات جاسوسی؛ جاسوسی کردن	الکترونهای اتم
~ officer	افسر تجسس و اطلاعات	۱. محور؛ هرزگرد؛ میل ماهک؛ میل؛
spice	ادویه؛ چاشنی غذا	دوک ۲. ماشین تراشکاری ۳. سگدست ۴. شابلن
spicy	ادویه‌ای؛ بوی ادویه دار	[ریخته گری] ۵. میله پرچم
spider ¹ / wedge-block	لوله گیر عنکبوتی	شفت دوکی شکل
spider ²	مفصل کارдан؛ چهارشاخه میل کاردان؛	راه پله مارپیچی؛ پلکان مارپیچی
		spine → backbone

spinel	لعل	spirit lamp	چراغ الکلی
spin kardex	کاردکس گردان	~ level → level tube	
spinner	۱. نخربس؛ تارریس [نستاجی] ۲. نوک هوایپما؛ قسمت دوکی شکل جلو هوایپما	~ of salt	جوهر نمک
spinning	۱. نخریسی؛ ریسنده؛ نخ تابی ۲. شکل دادن چرخشی؛ قوطی سازی [فلزکاری] ۳. کاسگری	~ stain	رنگ لاک الکل
	عمل آبگیری (به وسیله قوه گریز از مرکز)	~ varnish	جله؛ لاک الکل
~ action	ماشین تمام تاب [نستاجی]	~ vinegar	سرمه الکلی
~ frame	ماشین ریزنده [نستاجی]	spiograph	دم نگار؛ تنفس نگار (دستگاه ثبت حرکتهای ریه ها)
~ jenny → spinning machine		spirometer	تنفس سنج؛ اسپیرومتر
~ machine / spinning jenny	ماشین نخریسی	spit	۱. زبانه (دو شاخه) [کشاورزی] ۲. واحد عمق حفاری [کشاورزی] ۳. به کار انداختن
	چرخ نخریسی؛ چرخ ریسنده		فیوز
~ wheel	لنگر؛ دوک سره [ریسنده]	splash	ترشح کردن؛ آلوده کردن؛ پاشیدن
~ whorl	۱. محصول فرعی ۲. جابجایی	~ apron / splash shield / splash guard	گلگیر
spin off	مارپیچ؛ مارپیچی؛ حلزونی؛ پیچایچ؛ فنی	~ guard → splash apron	
spiral	~ agitator	splash-proof	ضد ترشح؛ محافظت شده در برابر ترشح
	همزن مارپیچی	splash shield → splash apron	
~ auger	منته مارپیچی	splat	پشتی، تکیه گاه (صندلی)
~ bevel gear	سیستم چرخ دندۀ حلزونی	splatter	تشمعش خارج از باند
	مخروطی	splay	۱. زاویه بازشو؛ زاویه تاشو ۲. بیخ
~ bit → spiral drill		splice	۳. اربی کردن؛ مخروطی کردن
~ conveyor → screw conveyor		spliced joint	۱. به هم تاییدگی؛ اتصال؛ وصله ۲. به هم تاییدن (اتصال انتهای دو کابل یا دو سیم به یکدیگر)؛ متصل کردن؛ پیوند زدن؛ کنار هم چسباندن
~ coupling	کوبلینگ مارپیچی	splicer	اتصال تاییده [الکتروسیستم]
~ drill / spiral bit	منته مارپیچ؛ منته دوشیاره؛ منته فلز	spline	دستگاه پیوند نخ
			۱. زبانه فرنگی [نجاری]؛ (محور)
~ gear	دندۀ مارپیچی		خارخور؛ دندانه ۲. خم کش (پیستونه) قابل انعطاف؛
~ ratchet screwdriver	پیچ گوشته فشاری		۳. فاق درآوردن؛ زبانه گذاشتن [نجاری] دندانه دادن
~ scanning	تحقیق مارپیچی؛ آزمایش مارپیچ [تلویزیون]	~ broach	برقوی شیارزنی
		~ hub	فاق
~ spring	فنر مارپیچی (ساعت)	~ joint	اتصال هزارخار
~ stairs	پلکان مارپیچ	~ shaft	محور هزارخار
~ wire	سیم مارپیچ	splines	هزار دندنه؛ هزار خار (محور دارای تعداد زیادی خار)
spire	۱. میل ۲. متر ۳. (کلاهک) برج کلیسا		
	الکل؛ جوهر؛ اسانس (مایع حاصل از تقطیر)		
~ gauge	الکل سنج		
~ lacquer	لاک و الکل		

splint	۱. آتل؛ تکیه گاه. ۲. وسیله سکون ۳. میله؛ خار؛ پین. ۴. توفال. ۵. آهن نبشی ۶. برآمدگی کوچک	رَنْدَة لِيسَة؛ رَنْدَة مشته؛ رَنْدَة كَبُورِتِي
splinter	۱. تراشه چوب؛ خُرده. ۲. ترکش ۳. تراش دادن؛ لاشه کردن (چوب)	۱. اسفنج؛ ابر حمام. ۲. جذب کردن آهن اسفنجی
split	۱. شکاف؛ چاک؛ ترک؛ شقاق؛ دو تکه؛ فاق؛ انشعاب. ۲. تقسیم کردن (سهام). ۳. نصف کردن؛ شکافتن؛ دو نیم کردن؛ تقسیم کردن. ۴. ترک برداشت؛ شکسته شدن	سُرْبَرْسْتَه اسفنجی قطمه ریختنگی اسفنجی (چدن با بلورهای متخلخل)
split-anode magnetron	مگنترون با آند دو تکه	بافت اسفنجی اسفنج طلای سفید
split bearing	پاتاقان دو تکه	۱. سرپرست؛ متولی. ۲. ترتیب دهنده ۳. ضامن
~ bushing → sectional hub		
split-conductor cable	کابل چندسیمه	سازمان تهیه کننده؛ سازمان مستول انتشار
split knobs	گیره عایق دوشاخه؛	آزاد؛ آنی؛ بی اختیار؛ خودبخود
	مقره چینی دو قسمتی (سیم یا کابل بین دو قسمت به کمک پیچن نگاهداشته می شود)	احتراق خودبخود
~ pattern	مدل دو تکه [ریخته گری]	اشتعال خودبخود
split-phase	فاز کمکی؛ فاز فرعی؛ فاز دو شاخه	۱. قرقره؛ ماسوره؛ بویین. ۲. چرخ لنگر ۳. سیم پیچی کردن [مکانیک]
~ motor	موتور با فاز کمکی [الکتریسیته]	ماسوره پیچی؛ بویین پیچی
split pin	اشپیل؛ خار دول؛ خار مهار کننده؛ میله لولا	وسیله کابل پیچی ۱. قاشق (اندازه گیری)؛ قاشق ۲. چمچه ۲. کچ بیل
split-pole converter	مبدل با قطبها دو نیمه (برای تنظیم ولتاژ)	ماله قاشقکی
split ring	فرن نمونه گیر؛ رینگ دو تکه؛ حلقه دو تکه	وسائل ورزشی
~ spring	فرن دو شاخه	۱. نقدی. ۲. آگهی تبلیغاتی. ۳. لکه؛ خال؛ نقطه (نوری). ۴. موضع. ۵. خال دار کردن. ۶. لک
~ system	سیستم مرحله ای	برداشتمن
splitter	۱. نوعی اسکنه. ۲. تیشه حفاری	اشعة نقطه ای
splitting	۱. انشقاق؛ تجزیه؛ تقسیم. ۲. شکافتنه	مقابلة موضعی؛ بررسی موضعی
spoil	۱. مازاد (خاک، گل) [معدن؛ شهرسازی] ۲. خراب کردن؛ ضایع کردن	نورافکن؛ چراغ نورافکن؛ پروژکتور [الکتریسیته]
spoiler	خراب کننده؛ اسپویلر	ضریب پارازیت؛
spoke	پره آسیاب؛ پره چرخ؛ میله	عامل نوسان
spoked wheel	چرخ پره دار	بهای نقد
spoken language	۱. زبان محاوره ای ۲. زبان متداول	نمونه برداری آنی
		نخ فانتزی خالدار

spot test	آزمایش قطره ای (رینختن قطره ای)	spring	۱. فنر؛ ۲. گیره فنری؛ انبرک فنری
	معرف روی قسمت کوچکی از قطعه برای تعیین نوع و کیفیت جسم)		۳. ارجاعی؛ فنری ۴. چشممه؛ جویبار ۵. پریدن؛ جهیدن
spotting	۱. نقطه گذاری (روی نوار صدا) ۲. رتوش (عکس)	~ balance	نیروسنجد فنری؛ ترازوی فنری
~ agents	مواد لکه گیری	~ binder	کلاسور
spot welding	جوشکاری نقطه ای؛ نقطه جوشکاری؛ جوش نقطه ای؛ خال جوش دادن	~ blade	تبیغه فنری
spot-welding joint	اتصال جوش نقطه ای	~ block	قرقره قلاب فنری
~ machine	ماشین جوش نقطه ای	~ booster	کمک فنر
spout	۱. لوله ناودان ۲. دهانه شیر (آب) ۳. فواره ۴. لوله خروجی	~ bracket	پایه فنری؛ نگهدارنده فنری
sprag	زیرچرخی (وسیله جلوگیری از حرکت ماشین)	~ brake	ترمز فنری
spray	۱. اسپری؛ افشاره؛ گردپاش ۲. افشارندن؛ پاشیدن	~ brass	برنج فنر [فلزکاری]
~ bar	۱. لوله سراسری ۲. تانکر آب پاش	~ bronze	مفتی فنر
~ chamber	محفظه پخش [mekanik]	~ buffer	ضربه گیر فنری
sprayer	۱. سپپاش ۲. افشارنک؛ پاشنده	~ cage	جانفری؛ فنرگیر؛ پوسته فنر
spray gun	پستوله؛ افشارنک؛ تلمبه پخش؛ توبی پخش [mekanik]	~ chiar	صندلی فنری
spraying	پاشیدن؛ افشارندن	~ clip	گیره فنری؛ کربی (اتومبیل)
~ nipple	زیگلور؛ افشارنک (اتومبیل)	~ collar	طوقه فنری
spray irrigation	آبیاری فواره ای	~ commutator	کموتاتور فنری
~ nozzle	افشارنک اسپری؛ افشارنک پاشیدن	~ constant / spring rate	سرعت جهش؛
~ painting	رنگپاشی		ضریب (ارجاعی) فنر (نسبت بین نیرو و تغییر طول فنر)
~ pond	استخر خنک کن با آب پاشی	~ contact	اتصال فنری؛ کنتاکت فنری [الکتریسیته]
~ quenching	سرد کردن پاشیدنی [فلزکاری]	~ die	قالب فنری
~ tip	پستانک سوختپاش	~ hammer	چکش فنری؛ چکش کمپرسی
spread	۱. انتشار؛ شیوع ۲. وسعت ۳. منتشر کردن؛ پخش کردن؛ گستردن؛ پاشاندن	~ hook	قلاب فنردار
spreader	بارپخش کن؛ پخش کن [شهرسازی؛ mekanik؛ الکتریسیته]	springiness	فنریت؛ خاصیت ارجاعی
~ beam	تیر زیرسی؛ تیر تقویتی	spring latch	کلون فنردار
spreading	چسب زنی	springlet	۱. چشممه کوچک ۲. فنر کوچک
spread spectrum	طیف گستره	spring lock	قفل فنری
sprig	میخ بی سر؛ میله؛ خار؛ نازکه	~ motor	موتور کوکی
		spring pin	خار فنری؛ میله فنری؛ واشر ضامن [mekanik]
		~ plate	پولک فنر
		~ power	نیروی فنر
		spring-pressure gauge	اندازه گیر فشار فنر
		spring-pull	فنر جمع کن

spring rate → spring constant		کنندن گیاه هرز) ۴. سرمهه (تعلی اسبی شکل برای
~ ring / spring washer	واشر فنری؛ رینگ فنری؛ حلقة فنري	حقاری در معدن؛ کفشك (چال زنی) ۵. کنندن؛ درآوردن
springs	[ریخته گری] قانچاق	spun glass پشم شیشه؛ الیاف شیشه؛ شیشه تاب
spring shackle	گروشواره فنر	خوردده؛ شیشه مذاب الیاف مانند
~ steel	فولاد فنر	spun-glass insulation عایق پشم شیشه ای
~ strip	نوار فنری	spun silk ابریشم رسیده (بست تراز ابریشم تاییده) [نساجی]
~ switch	کلید فنری	spur ۱. مهمیز ۲. سیخ؛ سیخک
~ turn	دور فنر؛ تعداد چرخش فنر	~ gear دندۀ مهمیزی؛ چرخ دندۀ سیلندری؛ چرخ دندۀ صاف
~ vice	گیره فنری	spurious کاذب؛ قلائی؛ ساختگی؛ مصنوعی؛ بدلی؛ غیرکامل
~ washer → spring ring		~ emission → spurious radiation
~ well	قنات؛ چشمۀ قنات	~ oscillation → parasitic oscillation
~ wood	چوب بهاره	~ radiation / spurious emission
springy	فنری؛ جهندۀ؛ قابل ارتتعاج	تشعشعات فرعی؛ تشعشعات مزاهم
spring yoke	دوشاخه فنری	علامت ناخواسته
sprinkle	۱. پاشیدن؛ افساندن؛ گلنم زدن؛ آب پاشی کردن ۲. نم نم باران [هواشناسی]	پینیون دندانه دار؛ خار دندانه دار
sprinkler	آبغشان؛ گلاب پاش؛ آپیاش؛ شیر خودکار (در موقعیت آتش سوزی بر اثر ذوب، مهره ای باز می شود و آب بیرون می پاشد)	حلقه دندانه دار؛ طوقة دندانه دار
~ irrigation	آبیاری به طریق باران مصنوعی	چرخ دندۀ
~ system	شبکه آبغشان (لوله کشی و سایر متعلقات برای نصب آبغشان در نقاط مختلف ساختمان)	۱. تبخیر ۲. پخش پودری
sprocket	چرخ خورشیدی؛ دندۀ خورشیدی؛ دندانه چرخ زنجیر خور [نجاری؛ سینما]	۱. ناویپ ۲. گردان هواپی؛ اسکادران هواپی
~ chain	زنجبیر چرخ	۳. توان دوم عدد ۴. بریدن؛ چهار تراش کردن (آلوار)
~ holes / perforations	سوراخهای حاشیه (فیلم یا نوار)؛ سوراخهای زنجیری [سینما]	۵. میدان؛ چهارراه
~ wheel	چرخ دندۀ؛ چرخ زنجیر (خور)	~ bolt پیچ چهارگوش
spruce	(چوب) صنوبر	~ dome چهار طاقی [معماری]
sprue	راهگاه؛ مذاب رو (مجموعه مجراهای تفذیه و قالب ریخته گری)	squared timber آلوار چهار تراش
~ cutter	شیاربر	~ paper کاغذ شطرنجی
~ hole	سوراخ راهگاه	square engine موتور چهارگوش
~ punch	لوله راهگاه	~ file سوهان چهارگوش
spud	۱. ساق؛ پایه ۲. دیلم ۳. بیلچه (برای	~ folding تازنی چهار تا
		~ foot فوت مربع
		~ inch اینچ مربع (با ضلع ۲/۵۴ سم)
		~ key خار مربعی

square law	قانون مجدور [آپتیک؛ ارتباطات]	فشاردهنده
~ letters	حروف بنایی (در آجرکاری و کاشیکاری مسجدها به کار می رود)	عدم ثبوت نوسان ساز [ارتباطات]
squareman	۱. نجار ۲. سنجکارش	۱. ساکت کردن؛ خاموش کردن ۲. تضییف کردن اغتشاش (صوت)
square mesh	بارچه چهارخانه	مدار تضعیف کننده (پارازیت)
~ meter	متر مربع	فیله
~ mile	میل مربع (برابر یک میلیون اینچ مربع)	سینکنچ؛ گوشواره [معماری]
~ nut	مهره چهارگوش	چمبه ای؛ دم سنجابی
~ pass	کالبیر چهارگوش؛ رُنخه چهارگوش [فلزکاری]	موتور قفس سنجابی [الکتروسیسته]
~ planar	مسطح مرتعنی	~ rotor → squirrel-cage winding
~ root	جذر؛ ریشه دوم	~ winding / squirrel-cage rotor
~ thread	دنده تخت؛ رزوه تخت [طراحی]	سیم پیچ قفسه ای؛ رُنور قفس سنجابی [الکتروسیسته]
~ wave	موج مربعی؛ موج چهارگوش [ارتباطات]	رشته لامپ فشاری؛ فیلامان squirted filament
square-wave generator	مولڈ موج چهارگوش [الکترونیک]	لامپ فشاری
~ response	پاسخ موج چهارگوش	squirt gun → grease gun
~ voltage	ولتاژ موج چهارگوش	Sr = strontium
square weave	تافته یکدست (بافت ساده دارای تار و پودهای مساوی در واحد طول)	SS = stainless steel; one half
~ yard	یارد مربع	SSI = small-scale integration
squaring shear	۱. ماشین برش فولاد ۲. گونیابر؛ راست بُر [مکانیک]	SSM = surface-to-surface missile
squatter	متصرف عدوانی	SST = supersonic transport
squeak of tyre	ناله ترمز	St = stoke
squealing	جیغ زدن؛ ناله کردن (شرایطی که یک گیرنده رادیویی به دلیل تداخل نوسان یا استفاده، صدایی با گام بلند تولید می کند) [الکترونیک]	stabilator سکان افقی [هوایپما]
squeegee	۱. دستگاه قیرزی بر سطح خیابان یا جاده ۲. لیسه روغن پاک کن	تعادل؛ مقاومت؛ پایایی؛ ایستادگی؛ ثبات stability
squeeze	۱. تزریق کردن با فشار؛ حقنه (کردن)؛ ۲. فشار آوردن؛ فشردن؛ چلاندن؛ آبگیری ۳. به زور جا دادن؛ تپاندن؛ چپاندن	۱. ثابت [سینما]؛ پایاسازی؛ ۲. استوارسازی ۳. ثبوت [لابراتور عکاسی]
squeezer	۱. ماشین آبمیوه گیری؛ چرخشت ۲. منگنه؛ ماشین فشار	جداسازی (گازهای سبک از نفت خام یا بنزین)
squeeze roller	غلنک فشار دهنده؛ قرقره	۱. پایدارساز؛ ثابت کننده (ماده)؛ ۲. موازن ساز؛ متوازن کننده ۳. سکان هوایپما
		دستگاه ثابت کن؛ دستگاه ثابت گر (نفت خام)
		موجگیر
		ثبت کردن
		ثبت ثبوت [لابراتور عکاسی]
		پایا؛ پایدار؛ استوار؛ ثابت؛ محکم؛ غیرمتحرک

stable equilibrium	تعادل پایدار [مکانیک]	ناهمبسامد (شده) [رادیو؛ الکترونیک]
stack	۱. کُپه؛ پشته؛ توده (آجر). ۲. دسته ۳. دودکش. ۴. سینه (در کوره)؛ بدن. ۵. ناودان. ۶. انباشت؛ پشته کردن. ۷. محل تردد کردن	۱. سکوی کار. ۲. چوب بست [بنایی] ۳. صحنه پردازی
stacked antennas	آنتن‌های بر هم سوار شده	کارآموز (فرانسه)
	[الکترومناطیس]	راکد؛ بی حرکت
stacker	۱. دستگاه کُپه کن؛ پشته ساز. ۲. منخر ۳. کارت گیر	~ water → standing water
stack gas	گاز خروجی از دودکش؛ گاز لوله دودکش	رکود؛ کسادی؛ سکون؛ توفّق؛ قطع
stacking	پشته سازی	فشار سکون [مکانیک سیالات]
stack moulding	قالبگیری طبقه‌ای؛ قالبگیری رویه	۱. لکه؛ نشتی (به صورت لکه) ۲. زنگ فلزات. ۳. لک کردن. ۴. رنگ گیاهی. ۵. داغ زدن. ۶. رنگ پس دادن
stad	پایه؛ سه پایه	۱. شیشه منقوش؛ مینا؛ شیشه رنگی. ۲. شیشه بندی منقوش؛ شیشه کاری منقوش
stadia points	تارهای فاصله سنج (در دوربینهای چشمی و نقشه برداری)	زنگ دهنده
~ rod	دستک نقشه برداری	زنگ نزن؛ ضد زنگ
stadiometer	فاصله یاب	~ alloy → stainless steel
stadium	استادیوم؛ ورزشگاه	~ steel = SS / stainless alloy / corrosion-resistant steel
staff	۱. کارمندان؛ کارکنان؛ افراد. ۲. دستک؛ تیر چوبی. ۳. شاخص؛ میله مدرج [نقشه برداری]. ۴. محور راصلک (ساعت). ۵. میله پرچم. ۶. ستاد. ۷. استخدام کردن. ۸. اندوگچ و الیاف (برای تزیین بدن) نمایشگاههای موقعی یا پیکره سازیهای موقت	فولاد زنگ نزن؛ فولاد ضد زنگ (همبسته آهن، کربن، کرم و منگنز)
~ gauge	اشل دستی	لکه گیری
staffing	۱. کارگری. ۲. امور استخدامی	پله؛ پلکان؛ نردبان
staff magazine	نشریه داخلی؛ نشریه	پلکان؛ راه پله
	درون سازمانی	سیگنال فاصله پله ای
stage	۱. مرحله؛ طبقه؛ فاز. ۲. صحنه. ۳. کارآموزی ۴. پاگرد پله؛ ایوان؛ سکو؛ تراس	۱. دکل؛ ستون؛ پایه؛ نگهدارنده؛ میله چوبی ۲. گوه؛ میخ چوبی. ۳. ستون چوبی یا سنگی تزیینی ۴. سندان
~ coach / stage wagon	دلیجان	تعیین مسیر به وسیله میخکوبی یا میله کوبی
~ coordinator	مدیر صحنه	مقرنس کاری
~ designing	صفحه آرایی؛ طراحی صحنه	چک تاریخ گذشته
~ manager	مدیر صحنه	۱. غرفه؛ بساط؛ پیشخان؛ دکه. ۲. واماندگی (حالتی از پرواز) [هوایپما] [
~ wagon → stage coach		کرایه غرفه؛ کرایه محل دستفروشی
staggered	شترنجی؛ متناوب	پاخور ویترین؛ پاخور
~ tuning	تنظیم قابل تغییر؛ تنظیم	شیشه بند
		سرعت واماندگی (هوایپما)

stallman	دکه دار؛ دستفروش؛ صاحب بساط	standard measurement	اندازه‌گیری با روش استاندارد
stamp	۱. استامپ ۲. مهر. ۳. تمبر. ۴. قالب	~ of living	سطح زندگی
	۵. برچسب؛ ۶. سُتبَهٔ ۷. منگنه. ۸. مهر زدن؛ قالب زدن. ۹. پرس کردن؛ منگنه کردن	~ plane	سطح طبیعی؛ سطح استانده [بلورشناسی]
~ duty	هزینه تمبر	~ sonde	گمانه متعارف؛ گمانه استانده
stamper	۱. مهرگر؛ مهرساز. ۲. تُخماق	~ state	حالت متعارف؛ وضعیت استانده
stamping	۱. نشارکاری؛ پرس کاری؛ قالبگیری (فلزات)؛ منگنه کاری؛ ماتریس کاری؛ آنگ زنی؛ مهرزنی؛ گرمکوبی. ۲. قطعه منگنه شده	~ test	آزمایش نمونه؛ آزمایش استانده
stamp pad	استامپ (بالشتک استامپ)	~ time	زمان استانده [نجوم]
stance	کارگاه	~ volume	حجم استانده
stand	۱. پایه؛ تکیه گاه؛ زیره؛ پی. ۲. فesse؛ غرفه [فلزکاری]. ۳. بنیه. ۴. استند (نوعی نرdban جهت دسترسی و کار روی هواپیما). ۵. دکه. ۶. مقام؛ موضع	Standard Wire Gauge = SWG	سیستم استاندارد اندازه‌گیری ضخامت یارکی؛ رزو؛ کمکی؛ ذخیره؛ آماده؛ زاپاس؛ جانشین. ۲. کشیک. ۳. آماده به خدمت. ۴. آماده باش
standard	۱. استاندارد؛ معیار؛ استانده. ۲. کالیبر. ۳. قواره معمولی. ۴. مرسمون؛ متعارف. ۵. مجاز	~ battery	باتری ذخیره
~ antenna	انتن استاندارد	~ signal	علامت آماده باش
~ atmosphere	آتمسفر استاندارد	~ power	برق اضطراری
~ candle / international candle	شموع استاندارد (معیار نیروی روشنایی)	~ time	زمان تأخیر؛ زمان انتظار
~ capacitor	خازن استاندارد	stand easy	راحت باش (درج) [نظامی]
~ conditions	شرایط استاندارد؛ شرایط متعارف	stand-in	بازیگر بدل
~ deviation	انحراف معیار [آمار]	standing platform	رکاب ماشین
~ electrode potential	پتانسیل استاندارد	~ water / stagnant water	آب راکد
	الکترود	~ wave	موج عمودی؛ موج ایستاده؛ موج ساکن
~ error	خطای معیار؛ خطای استانده؛ خطای پایه [آمار]	stand light	چراغ پایه دار
~ frequency	فرکانس استاندارد؛ بسامد استانده	standpipe	۱. لوله عمودی؛ لوله شاقولی؛ لوله قایم [حفاری]. ۲. رایزر
~ gauge	کالیبر ثابت؛ اندازه نموده [راه آهن]	standstill	۱. ایست؛ وقفه؛ توقف ۲. جریان راکد. ۳. راه بندان [ترافیک]. ۴. تعطیلی
~ gold	طلای معیار؛ طلای استاندارد [فلزکاری]	stannum = Sn → tin	۱. مفتول؛ سیم (محکم کننده)؛ سیم ته دوزی. ۲. رزه (با چفت). ۳. تار؛ لیف (طبیعی)؛ تار بریده (لیف مصنوعی) [نساجی]. ۴. ته دوزی (کردن)؛ به هم پیوستن. ۵. میخ ماشین دوخت
standardization	متعارف سازی؛ استانده کردن	staple	۱. مفتول؛ سیم (محکم کننده)؛ سیم ته دوزی. ۲. رزه (با چفت). ۳. تار؛ لیف (طبیعی)؛ تار بریده (لیف مصنوعی) [نساجی]. ۴. ته دوزی (کردن)؛ به هم پیوستن. ۵. میخ ماشین دوخت
standardize	متعارف کردن؛ همگون کردن؛ استانده گردن	stapler	۱. ماشین دوخت (کاغذ). ۲. بخیه فلزی (کاغذ)
standard load	بار استاندارد؛ بار مجاز	staple goods / staple product	

کالاهای ضروری؛ محصولات اساسی	starting torque	گشتاور راه اندازی
stapler gun ماشین دوخت تپانچه‌ای		[الکتریسیته]
staple product → staple goods	starting-up time	زمان لازم برای شروع حرکت
~ yarn نخ رسیده	starting voltage / striking voltage	ولتاژ راه اندازی؛ ولتاژ برخورد
star / asterisk ستاره (علامت ستاره (*)) در		سیم پیچ راه اندازی [الکتریسیته]
		کلید راه اندازی
~ bit → cross bit	start key	
starch ۱. نشاسته ۲. آهار	~ pulse	پالس شروع؛ ضربه شروع
~ glue چسب نشاسته	start-stop button	کلید قطع و وصل؛ کلید حرکت - ایست
star connection / Y-connection		
اتصال ستاره‌ای [الکتریسیته]	~ multivibrator → monostable	
star-delta starter راه انداز (استارتر)	multivibrator	سیستم قطع و وصل [ارتباطات]
		star voltage → voltage to neutral
با اتصال ستاره‌ای	star wheel	پیچ تنظیم (فاصله بین لنت ترمز و کاسه ترمز)
~ switch کلید ستاره مثلث [الکتریسیته]	stat-	استات (نماینده بیان آحاد مطلق در دستگاه الکتریسیته ساکن) (پیشوند)
star drill سرمهنه ستاره‌ای؛ منته تیغه ستاره‌ای	statcoulomb	استات کوئن (کوئمب)
~ frame قاب ستاره‌ای (در صفحه گیری از پارچه ابریشمی)		(واحد مقدار الکتریسیته ساکن برابر $10^{-3}$ کوئن)
starling آبشکن	state	۱. دولت ۲. ایالت ۳. حالت؛ وضع؛ کیفیت؛ نمود؛ موقعیت؛ فاز
star shell گلوله منور؛ گلوله نورافشان		معادلات حالت
start ۱. افتتاح؛ شروع ۲. آغاز حرکت؛ استارت؛ راه اندازی ۳. دایر کردن ۴. راه انداختن (موتور)؛ به حرکت درآوردن	~ equations	[سیستمهای کنترل]
starter راه انداز؛ استارتر؛ دستگاه استارت؛ آغازگر؛ فعال کن؛ الکترود جرقه زن؛ آند یدکی		کتابخانه دولتی؛ کتابخانه ایالتی
~ drum غلتک راه انداز	statement	۱. حکم؛ بیانیه؛ اعلامیه؛ توضیح ۲. عبارت [کامپیوتر]. ۳. صورتحساب
starting راه اندازی؛ به حرکت درآوردن		
~ (advance) signal چراغ سبز؛ چراغ حرکت	~ of affairs	صورت وضعیت مالی
	state of matter	حالت ماده (جامد؛ مایع؛ گاز)
~ box رئوستای راه اندازی [الکتریسیته]	~ space	فضای حالت
~ crank (US) → starting handle (GB)	~ trajectory	مسیر حالت
~ current جریان راه اندازی؛ جریان اولیه؛ جریان در شروع حرکت [الکتریسیته]	~ university	دانشگاه دولتی
~ electrode الکترود جرقه زن؛ الکترود کاراندازی	~ variable	متغیر حالت
~ handle (GB) / starting crank (US) هندل (اتومبیل)	~ vector	بُردار حالت [سیستمهای کنترل]
~ punch سنبه نشان	static	استاتیک؛ ساکن؛ ایستا
	~ bottom-hole pressure	فشار استاتیک ته
		چاه

static characteristic	خصوصیات استاتیکی؛ خصوصیات سکون	statistical estimation	برآورد آماری
~ charge	بار پایدار؛ بار ساکن؛ بارگیری یکنواخت؛ شارژ استاتیکی	~ graph	نمودار آماری
~ electricity	الکتریسیته ساکن؛ برق ساکن	statistician	آمارشناس
~ eliminator	ضد پارازیت؛ برقگیر (حذف کننده بار الکتریکی ساکن)	statistics	علم آمار؛ آمارگان؛ آمارشناسی
~ field	میدان ایستا؛ میدان ساکن	stator	۱. ایستانه؛ استاتور؛ پایه نگهدارنده؛ ثابت کننده. ۲. قسمت ساکن (موتور و مولڈ جریان الکتریکی) ۳. تیغه های ساکن (موتور جت)
~ frequency changer	مبدل توان ساکن	~ core	هسته استاتور
~ friction	اصطکاک استاتیک [مکانیک]	~ plate	صفحة استاتور
~ head	هید استاتیک؛ فشار ایستایی؛ بلندای ایستایی [مکانیک سیالات]	statuary bronze	مفرغ مجسمه
~ inverter	مبدل ثابت (تبديل جریان مستقیم به متناوب)	~ marble	مرمر مجسمه
staticize	حالت پایدار؛ حالت ایستا؛ حالت تعادل؛ یکنواخت	statue	پیکره؛ تندیس؛ مجسمه
static load	بار ثابت؛ بار استاتیک [مکانیک]	status	وضعیت؛ حالت
~ machine → electrostatic generator		~ map	نقشه وضعیت نما
~ moment	گشتاور سکون؛ گشتاور نیروی ثابت؛ گشتاور استاتیک	~ quo	وضع موجود
~ pressure	فشار ساکن؛ فشار پایدار؛ فشار استاتیکی	statute	قانون
statics	۱. علم آمار. ۲. علم استاتیک	statute-barred	مائع قانونی
static sensitivity	حساسیت پایدار؛ حساسیت ثابت	statute of limitation	قانون مرور زمان
station	ایستگاه؛ مرکز؛ پست؛ محل؛ اداره؛ دفتر؛ مبدأ؛ جایگاه	statutory books	دفاتر قانونی
stationary	۱. ایستا؛ ساکن؛ ثابت؛ بی حرکت بدون تغییر؛ ایستاده؛ آرام. ۲. محکم؛ پایا	~ deductions	کسور قانونی
~ field / constant field	میدان ثابت	stave	۱. نوار فلزی. ۲. تخته بدنه؛ تخته خمیده (چلیک)
~ wave	موج پایا	stay	۱. پایه؛ تکیه گاه؛ شمع [بنایی]. ۲. بست، مهار. ۳. توقف؛ ماندن. ۴. تأخیر
station break	وقنه در پخش برنامه [تلوزیون]	STD = subscriber trunk dialing	
statistic	آمار؛ سرشماری؛ رقم	steadiness → persistence	
statistical	آماری	steady ¹	ثابت؛ مداوم؛ یکنواخت؛ پایدار
~ average	متوسط آماری؛ میانگین آماری	steady ² / back stay	صفحة محکم کننده
~ clerk	آمارگر	~ current	جریان یکنواخت؛ جریان ثابت (جریان مستقیم با ولتاژ ثابت)
~ error	خطای آماری	~ flow	جریان دائمی؛ جریان ماندگار؛ جریان لایه وار
		steadying resistance	مقاومت ثابت [الکتریسیته]
		steady motion	حرکت یکنواخت
		~ state	حالت پایدار؛ حالت دائم؛ وضعیت ثابت [فیزیک؛ ارتباطات]

steady-state current	جريان ثابت	steam-tube boiler	دیگ شوفاژ با لوله های بخار
	[الكتريسيته]		
~ creep → secondary creep	واکنش جريان دائم	steam turbine	توربين بخار
~ reaction	گوشتکوب (استيک)	~ valve	دربیجه بخار؛ سوپاپ خروج بخار
steak hammer	۱. بخار؛ دم ۲. بخار دادن ۳. بخار شدن	stearic acid	اسید استاريك؛ جوهري پيه (اسيد آلى از دسته اسیدهای چرب)
steam	دیگ بخار؛	stearin	استيارين
~ boiler / steam generator	ژنراتور بخار؛ مولد بخار	steatite / soapstone	سنگ صابون؛ سنگ روغن دار (مورد استفاده در عايقكارى)
steam-boat	كرجي بخار؛ كشتي بخار		۱. فولاد؛ پولاد (همبسته های آهن و كرمن)
steam brake	ترمز بخارى	steel	۲. فولاد ۳. فولاد ساختن
~ car	۱. لکوموتيف ۲. ماشين بخار	~ ball	ساقمه فولادى
~ cock	شير خروج بخار	~ cast	فولادريختگى؛ چدن ريختگى
~ curing	عمل آوردن بتن با بخار	~ casting	فولادريزى (در قالبهای شمع)
~ cylinder	سيلندر بخار	~ converter	ميدل فولاد (دستگاه تبديل فولاد به چدن)
~ drive	بخارزان؛ محركه بخارى	steeloscope	فولا دسنج (دستگاه تشخيص جنس فولاد با اشعه ايكس يا امواج ماوراء صوت)
steam-engine	ماشين (موتور) بخار [mekanik]	steel pipe	لوله فولادى
~ cycle	۱. سيمكل ماشين بخار؛ دور ماشين بخار ۲. چرخه بخار	~ stylus	قلم حڪاڪ فولادى؛ سوزن حڪاڪ فولادى
steam gauge	بخارسنج	steel-tank rectifier	يكسوساز با پرشش فولادى [الكتريسيته]
~ generator → steam boiler	چڪش بخارى [mekanik]	steel tape	نوار فولادى؛ تسمه فولادى
~ hammer	گرم کردن با بخار؛	~ tower	دل فولادى؛ برج آهنی [الكتريسيته]
~ heating	حرارت مرکزي با بخار [mekanik]	~ wire	مفتوول
steaming	بخار دادن	~ wool	پشم فولاد (الياف تراشه فولاد برای تميزكاري و صيقل)
steam iron	اتوی بخار خانگى	~ work	کالاي فولادى
~ jacket	پوشند بخار	steely	۱. پولادى؛ فولادى ۲. آهنین؛ سخت
~ jet	فواران بخار	steelyard	قپان
~ main tube	لوله اصلی بخار؛ شاه لوله بخار	~ operator	پباندار
steam-pile driver	دنگ بخارى؛ شمعکوب	steen	سنگچين کردن (جدار چاه)
	بخاري	steep	شيب دار؛ سراشيب؛ پُرسشيب
steam pressure	فشار بخار	steepest descent	تندترین فرود؛ سريعترین سقوط
~ pump	تلمبه بخار؛ پمپ بخار	steeping	غوطه ور کردن؛ خيساندن (جو در آب،
steam-release tube	لوله خروج گاز		
steam separator	تفكيك گر بخار؛ جداساز بخار (وسيله جداكننده آب تقطير از لوله بخار)		
steamship	کشتی بخار		
steam trap	تله بخار		

به منظور جوانه زدن؛ خواباندن (در محلول)؛ فرو کردن در مایع	(الیاف پوست ساقه درخت)
steepness شیب؛ سرشاری	کوک کردن ساعت استنسیل، کاغذگرته برداری
steer ¹ ۱. هدایت کردن (هوایپما) ۲. راندن؛ اداره کردن ۳. فرمان دادن	(که نقش یا نوشته بر آن حکم می شود تا مرکب چاپ از آن رد شود)
steer ² → conduct steerable ۱. قابل راندن؛ قابل هدایت ۲. قابل فرمان دادن	کاغذ استنسیل؛ کاغذ مومنی تندنویس
steering فرمان دادن؛ راهنمایی کردن ~ arm بازوی فرمان؛ شفالدست [mekanik] ~ bell crank شفالدست فرمان ~ nut مهره سیبک فرمان ~ box / steering case جعبه فرمان ~ brake ترمز اتومبیل ~ case → steering box	تندنویس تندنویس ماشین کش و خشک کن [نستاجی] ۱. پله ۲. پایه؛ مرحله ۳. قدم ۴. رکاب ۵. رده بندی (کردن)؛ دسته بندی (کردن) یاتاقان پله ای پیچ با گلوبی چهارگوش (سرگرد یا سرخت)
~ cylinder جک فرمان ~ drag link میل کوتاه فرمان ~ drop arm شفالدست فرمان؛ بازوی هزار خار فرمان ~ gear دندۀ فرمان؛ چرخ فرمان؛ چرخ دنده	گام به گام؛ قدم به قدم؛ طبقه به طبقه؛ قسمت به قسمت؛ تدریجی کلید ترتیبی؛ کلید طبقه به طبقه گام شمار [کامپیوتر] حلقه با شکاف پله ای پایین آوردن؛ کم کردن؛ تقلیل ولتاژ دادن
steering-gear box سگدست؛ شفالدست فرمان steering knuckle آهن فرمان؛ شفالدست فرمان ~ lock قفل فرمان ~ rod → steering shaft ~ shaft / steering rod محور فرمان؛ میل فرمان ~ stop آخرین حد چرخش فرمان ~ tie rod میل فرمان بلند ~ unit جعبه فرمان ~ wheel فرمان؛ رُل (اتومبیل)؛ غربالک فرمان stele ۱. سنگ مزار قائم ۲. سنگنوشته یادبود؛ لوح منقوش قائم	مبدل کاهنده؛ ترانسفورماتور کاهنده [الکتریسیته] متنه پله ای تایپ پله ای [ارتباطات] رکاب (اتومبیل) مدرج؛ طبقه بندی شده شیب شکن؛ پلکانی درزیوش پلکانی نرdban دو طرفه رله مرحله ای؛ گزینه پله ای؛ کلید مرحله ای؛ کلید زمانی [الکتریسیته] انتخابگر مدرج ~ switch → stepping relay
stem ۱. میله؛ ساقه؛ شاخک ۲. تن؛ پایه ۳. دماغه (کشتی) ۴. دسته کوک (ساعت) ~ bark fibers الیاف پوستی	اندازه گام آزمایشها مرحله ای [فلزکاری]
step size	step tests

step-up	۱. افزاینده ۲. بالا بردن ولتاژ	stereoscopic photography	فیلمبرداری سه بعدی [سینما]
~ piston	پیستون بالابر	stereoscopy	برجسته نمایی؛ دید سه بعدی؛ استریو سکپت [آپتیک]
~ transformer	ترانسفورماتور بالابرند ولتاژ؛ ترانسفورماتور افزاینده؛ مبدل افزاینده	stereo-sound system → stereophonic	ضبط صوت استریو
stepwise	طبقه ای؛ رده ای؛ قدم به قدم؛ مدرج؛ پله گونه	stereo tape-recorder	۱. کلیشه [چاپ] ۲. چاپ برجسته
~ refinement	پالایش گام به گام	stereotype	استریون؛ سترون
stereo-	استریو؛ سه بعدی (پیشوند)	sterile	استریلیزه (کردن)؛ سترون سازی
stereo → steriophonic		sterilize	اثر استریل کردن؛ اثر سترون سازی
~ amplifier	تقویت صدای استریو	sterilizing effect	۱. لیره استریلینگ ۲. عیار قانونی
~ broadcasting	پخش رادیویی استریو	sterling	۳. تمام عیار
~ cassette tape-recorder	ضبط صوت کاست استریو	~ silver	نقره مسکوک؛ نقره استریلینگ (همبسته ای از نقره و من) [فلزکاری]
stereochemistry	استریوشیمی؛ شیمی فضایی (بخشی از دانش شیمی در رابطه با آرایش سه بعدی اتمها در ترکیبات)	stern	۱. پاشنه (کشتی) ۲. دم؛ قسمت عقب هواپیما
stereo effect	اثر (ضریب) محیطی (تولید صدا به طریقه ای که شنونده در آن واحد از چند جهت صدا را بشنود)	sternutatory gas	گاز عطسه اور
stereogram	۱. استریوگرام؛ برجسته نگار [گرافیک] ۲. عکس سه بعدی ۳. گرام استریو	sterol	استرول
stereoheadphone	گوشی استریو	stethoscope	گوشی پزشکی؛ استتوسکپ
stereometer	استریومتر (وسیله تعیین وزن ویژه آنگونه ها)	stevedore	متصدی بارگیری و باراندازی
stereometry	استریومتری	steward	۱. میباشر؛ سازمان دهنده ۲. میهماندار (هواپیما) ۳. پیشکار (کشتی)
stereophonic / stereo-sound system / stereo	استریوفونیک؛ سیستم صدای استریو (باز پس دهنی صوت عین دریافت آن)	sthene	استین (واحد نیرو)
stereophonics	علم استریوفونیک [صوت شناسی]	stibium = Sb → antimony	stibium = Sb → antimony
stereophony	استریوفونی؛ صدای استریو (روش تولید صدا به شیوه استریو)	stick	۱. قلم ۲. شمش ۳. چوب دستی؛ عصا ۴. میله؛ آهرم ۵. چسبیدن؛ گیر کردن ۶. چسباندن؛ الصاق کردن ۷. ماده چسبناک؛ چسب ۸. الوار ۹. دکل؛ تیر دکل
stereo pick-up	پیکاپ صدای استریوفونیک	sticking	چسبنده؛ چسبناک؛ چسبدار
~ record	صفحة استریوفونیک [صوت شناسی]	stickle	داس
stereoscope	استریو سکپت؛ برجسته نما (دستگاه دیدن تصویر سه بعدی از دو شکل مسطح)	stick plane	رنده میله دار؛ رنده با تیغه گرد
		~ rouge	روز لب؛ ماتیک
		~ shift	دنده (اتومبیل)
		sticky valve	سوپاپ گریپاژ شده؛ سوپاپ چسبیده
		stiff	۱. آهاردار (پارچه)؛ شق ۲. سخت؛

stiff brush	صلب؛ سفت برُس سفت	به حرکت درآوردن همزن
sliffler	۱. قابض؛ سفت کننده ۲. لایی (فیبر؛ مقوی) ۳. ماده چسبی آهار ۴. لایی آهاردار	۱. رکاب ۲. رکابی (فولادگذاری در بُن)
stiffening	سفنی؛ محکمی ~ arch	۱. بخیه؛ دوخت؛ شلال؛ کوک ۲. اتصال؛ پیوستگی (تار و پود پارچه) ۳. بخیه زدن؛ دوختن؛ کوک زدن ۴. پرج کردن ۵. ضمیمه کردن ۶. وصله کردن؛ چسباندن
stiffness	سفنی؛ سختی؛ خشکی؛ انعطاف ناپذیری (مقاومت جسم در مقابل تغییر شکل که با ضریب ارتجاعی متناسب است) [مکانیک]	گیره دوزندگی؛ گیره سراجی جوش بخیه ای (نوعی جوشکاری شبیه حال جوش)
~ coefficient	ضریب سختی؛ ضریب ثابت فنر	~ weld
~ constant	→ elastic constant	
stiff spring	فنر سخت؛ فنر خشک	سیم کوک زنی
stilt	استیل (واحد روشنایی برابر یک شمع بر سر ۳)	رواق؛ ایوان
stile	بانو (در و پنجره)	۱. دسته حدیده ۲. بدنه رتده (بدون تیغه)
still	۱. عکس ۲. ساکن؛ بی جنبش ۳. قرع و انبیق (برای تقطیر)	۳. قنداق (تفنگ) ۴. ماده اولیه مصرفی ۵. الیاف (در ریسنده) ۶. ذخیره؛ موجودی کالا (در انبار) ۷. بورس ۸. سهام ۹. سرمایه (کسب شده) ۱۰. حمام مادر (در رنگرزی)
stillage	بدنه؛ پایه؛ چارپایه [آجبوسازی]	حساب موجودی
stillbirth rate	میزان مرده زایی [آمار؛ پژوهشکی]	دلایل ارز؛ دلایل بورس
still camera	دوربین عکاسی	دلآل سهام (شرکتها)؛ دلآل بورس؛ دلآل معاملات ارزی
stillicidium	آبچکان	
still picture	عکس	سود سهام
~ room	آبدارخانه	خام رنگ کنی؛ رنگرزی الیاف
stillsman	عکاس صحنه [سینما]	قبل از تاییدن
Stillson wrench	آجار استیلشن (نام تجاری نوعی آچار لوله)	بورس
stillstand	کشیدن ترمز دستی	اوراق بهادر
still water	آب راکد؛ آب ساکن	stockholder → shareholder
stimulate	تحريک کردن؛ تهییج کردن؛ برانگیختن	پارچه کشاف
stimulation	تحریک؛ انگیزش؛ اغالش	دلآل بورس؛ کارگزار
~ energy	انرژی محركی	بورس
stimulus	انگیزه؛ محركی	stock jobber → stockist
stipend	اجرت؛ حق الزحمه	~ keeper → stockman
stippled	آجادار؛ منقوط	stockman / stock keeper
stippling	نقشه چین کردن؛ نقشه کاری [گرافیک]	انباردار؛ متصدّی انبار
stipulation	شرطیض من عقد؛ تصريح	stock market → stock exchange
stir	هم زدن؛ تکان دادن؛ به هم زدن؛	۱. ذخیره انبار (مواد خام، مصالح و ...)

stockpiler	انبار کردن؛ ذخیره کردن محتکر	کمپجه ملاط کشی بزرگ بدل چینی؛ سرامیک؛ سفالینه بسیار
stock taking	انبار گردانی؛ فهرست برداری از موجودی انبار	سخت (لعادار و نشکن، شامل دستشویی و ...) ساختمان سنگی؛ بنای سنگی
~ tank oil	نفت انباری؛ نفت خام غیر فرآر؛ نفت خام ثبیت شده	stone trowel stoneware stonework stoney → stony stony / stoney
~ turn / stock turnover	گردش موجودی	سنگی؛ پُرسنگ؛ سنگلاخ ~ meteorite / acrolite / meteoric stone
~ turnover → stock turn		سنگ آسمانی
stockyard	۱. انبار مواد اولیه ۲. طویله	۱. چهارپایه؛ عسلی ۲. صندلی مستراح
stoke = St → stokes		فرنگی
stoker	سوختپاش	۱. ایوان؛ راهرو ۲. سکوی کوتاه (در مدخل خانه)
stokes / stoke = St	استوکز (واحد گران روی سینماتیک)	۱. ایست؛ توقف؛ استراحت ۲. بند؛ گیره ۳. عایق ۴. ورجستن (در شمعکوبی زیری) ۵. دیافراگم؛ استاپ [سینما] ۶. مسدود کردن؛ پر کردن ۷. توقف کردن ۸. عایق کردن
stole	جلقه نجات	band ایست؛ باند قطع؛ باند ناگذر
stoma	روزنہ؛ منفذ	ذره ایست نما [داده آمایی]
stone	۱. سنگ ۲. حشو ۳. دانه؛ حبه ۴. سنگ صیقل ۵. جواهر؛ سنگ قیمتی ۶. واحد وزن (برابر ۱۴ پاوند انگلستان) ۷. سنگ زدن (با سنگ صیقل دادن) ۸. سنگفرش کردن؛ سنگچین کردن ۹. میز فرم بندی	شیر سماوری؛ شیر تنظیم؛ شیر قطع و وصل کن کلید قطع [صوت شناسی]
~ caving	۱. کنده کاری روی سنگ؛ حکاکی ۲. سنگتراشی؛ حجاری	۱. چراغ قرمز ۲. چراغ خطر مهربه ثابت
~ chisel	قلم سنگتراشی؛ قلم سنگبری	فارسی نیمه (نوعی اتصال فارسی برای وصل کردن قطعه ها با ضخامت های مختلف)
stone-cutter	سنگتراش؛ حجار؛ سنگبر	stopped mitre
stone drill	منته سنگبر	فارسی کنندۀ (نوعی اتصال فارسی برای وصل کردن قطعه ها با ضخامت های مختلف)
~ dust	خاک سنگ؛ گرد سنگ (جدب کننده)	stopper
	حرارت برای جلوگیری از انفجار خاکه زغال در معدن (زغالسنگ)	۱. درپوش؛ توپی؛ چوب پنبه ۲. مسدود کننده؛ جلوگیری کننده؛ ساکن کننده؛ متوقف کننده
~ floor	روسازی سنگفرش؛ سطح سنگفرش شده	خار ضامن
~ lining	روکش سنگی؛ پوشش سنگی	stop pin
stone-mason	سنگ کار؛ سنگتراش	۱. توقف ۲. نگهداشتن؛ از حرکت بازداشت
~ hammer	چکش سنگ کاری	~ capacitor → blocking capacitor
stone pitching	سنگفرش	سوراخ گیری؛ توپی گذاری
~ saw	اره سنگبری [ساختمان]	(مسدود کردن منفذ تخلیه کوره کوبل) [فلزکاری]
~ tile	کاشی	stop sign
~ tongs	گاز انبر سنگبری	تابلو ایست علامت توقف؛ علامت مسدود کننده

		[ارتباطات]	
stop tag	برچسب توقف کار	storm water	آب بارندگی
~ valve	سوپاپ مسدود کننده؛ دریچه مسدود کننده (در شیرها)	storm-water tank	منبع آب باران
~ washer	واشر ضامن	~ overflow	سرزیز آب باران
~ watch	ثانیه شمار؛ کرونومتر؛ ساعت وقت گیری؛ زمان سنج	story / storey	طبقه؛ اشکوب
storage	۱. مخزن ۲. انبارش؛ ذخیره سازی؛ نگاهداری	~ board	فیلمتامه مصور [سینما؛ تلویزیون]
		stove	۱. اجاق؛ کوره؛ فر خوراکپزی
		~ bolt	۲. گرمخانه؛ بخاری پیچ دنده (برای متصل کردن ورقه های فلزی)
		stovepipe	لوله بخاری
		straddle packer	توپک دوتایی؛ توپک دوپایه؛ توپک دوطرفه
		straight	راست؛ مستقیم؛ راسته
		~ arch → flat arch	
		straight-barrel vault	طاق ضربی؛ طاق گهواره ای
		straight bill of lading	بارنامه با نام
		~ cut tinmen's shear	حلبی بُر تیغه منقاری
		~ edge	۱. قد. ۲. خط کش ۳. کشو ۴. شمشه
		~ eight (engine)	موتور هشت سیلندر ر狄فی (کامپیوتر)
		straighten	تنظیم کردن
		straightening	تاب گیری. [فلزکاری]
		~ anvil	ستدان تخت
		straightforward circuit	مدار ارتباط مستقیم
		~ copy	رونوشت مصدق؛ رونوشت برابر با اصل
		~ line	خط راست؛ خط مستقیم
		straight-line capacitor	خازن خطی
		~ frequency	بسامد مستقیم
		~~ capacitor	خازن با بسامد مستقیم
		straight-pane hammer	چکش سرتبری
		straight polarity	قطبیت مستقیم [جوشکاری]
		~ receiver	گیرنده مستقیم [رادیو]
		straight-run pitch	نفاله اولین نقطه
		strain	۱. کشش؛ انساط؛ ازدیاد طول و وزه ۲. فشار؛ زور؛ تنش؛ خستگی ۳. تغییر شکل؛ دگروشی ۴. بارگیری ۵. تغییر طول نسبی [مکانیک]؛ تغییر بعد ۶. کرنش ۷. خسته کردن ۸. سفت کشیدن

strain ageing	کهنگی کششی؛ پرسازی کرنشی	[مکانیک سیالات]
	[فلزکاری]: تغیر شکل بر اثر کهنگی	چینه شناسی
strainer	توري؛ فیلتر؛ صافی توري	چینه شناسی
~ well	چاه صافی دار	1. لایه؛ قشر؛ چینه؛ طبقه ۲. وضعیت
strain gauge	کشش سنج؛ اندازه‌گیر تغییر بعد؛ کرنش سنج	کاه؛ پوشال؛ کلشن؛ نی
~ hardening	سخت گردانی کششی؛ کارسختی؛ کرنش سختی [فلزکاری]	مقواهی کاهی
~ insulator	۱. مقره متصل به سیم مهاری؛ عایق تحت فشار [الکتریستیه] ۲. عایق کشی؛ مقره کشی	طناب علفی
strand	۱. سیم تاییده؛ طناب؛ رشته؛ تار ۲. ردیف ۳. تاییدن ۴. طناب پیچ کردن ۵. کابل بندی کردن	۱. پخش؛ نشر ۲. پخش کردن؛ پراکندن
stranded cable / stranded wire	کابل نخ پیچ شده؛ کابل نخ پوش (متشکل از تعدادی سیم به هم تایید شده)	ظرفیت اضافی؛ ظرفیت هرز؛ ظرفیت پارازیت [الکترونیک]
~ caisson / box caisson / American caisson	صندوقه قالب پی	ـ current جریان هرز؛ جریان نشری؛ جریان خارجی؛ جریان اشتباه [الکتریستیه] میدان هرز [الکتریستیه]
~ conductor	رسانای نخ پوش؛ سیم هادی	ـ field فلوی پخش شده
	نخ پیچ شده	ـ flux القای پخش شده [الکتریستیه]
strangler → chocke		ـ induction خط انتشار؛ خط پخش
strap	۱. تسمه؛ رکابی (در فولادگذاری بُنْ) ۲. بست؛ زهوار؛ کمربند؛ مقره ۳. اتصال دادن؛ نوار	ـ line افت اضافی؛ افت ضمیمه [الکتریستیه]
	بستن	ـ loss رگه؛ خط؛ شیار ۲. رگه دار کردن ۳. باریک کردن
~ bolt	۱. پیچ قلابدار ۲. پیچ شترگلو	ـ streak خط - خط کردن رگه دار
~ clamp	گیره نواری؛ گیره تسمه ای	streaky رودخانه؛ نهر؛ جویبار ۲. جریان (آب) ۱. آبراهه؛ مسیل ۴. جاری شدن ۵. جاری کردن
~ hinge	لولا (در و پنجره)	ـ bed بستر آبراهه
strapping	نواربندی؛ تسمه کشی	ـ gold طلا؛ آبرفتی
~ tool	تسمه کش	ـ line خط سیلان؛ خط جریان؛ جهت طبیعی جریان؛ امتداد جریان هوا
~ sealer	آچار تسمه ای	street car راه آهن شهری؛ تراموا
strap wrench	آچار لوله تسمه ای؛ آچار شلاقی	ـ elbow زانوبی وسط (دو طرف رزوه دار)
strass	بلور؛ شیشه ضخیم	strength استحکام
strategic	استراتژیک؛ سوق الجیشی	ـ limit حد مقاومت
strategy	راهبرد؛ رهیافت؛ استراتژی	ـ of current شدت جریان [اقیانوس سنجی]
stratification	لایه بندی؛ چینه بندی؛ قشربندی؛ طبقه بندی	ـ of materials مقاومت مصالح
stratified flow	جریان لایه ای	ـ of shell توان یک پوسته
		stress ۱. تنش؛ فشار ۲. فشار آوردن؛ تحت کشش گذاشتن

stress concentration	تجمّع تنش؛ تمرکز تش؛ تمرکز فشار	زنجری؛ ردیف هره؛ رُخبار؛ قطاریندی
~ corrosion	خوردگی تنشی	[ساختمان] [ساختمان]
stress-corrosion cracking	ترک خوردگی تشی [فلزکاری]	الکترومتر رشته ای ا. آویز [شهرسازی] ۲. رُچه؛ رگ
stress cycle	دور تنش؛ چرخه تنش [فلزکاری]	باریک [فلزکاری] ۳. ستنهای فرعی بال (هوایپما)
stressed skin	پوسته مقاوم	گالوانومتر رشته ای
stressproof steel	فولاد ضد تنش	سری تراشی با فرز
stress raiser	تش افزای [فلزکاری]	۱. بند؛ تسمه؛ نیغه؛ نوار ورق [فلزکاری] ۲. باریکه ۳. لخت کردن؛ پاک کردن؛ بی عایق کردن
~ ratio	نسبت تنش [مکانیک]	نوار نمودار
~ relieving	آزاد کردن تنش؛ رفع تنش؛ تش گیری؛ پایدارسازی [فلزکاری]	~ chart
stress-strain curve	منحنی تنش به افزایش	رسام با نوار کاغذی
	طول؛ نمودار تنش و تغییر بعد نسبی [فلزکاری]	۱. راهراه ۲. نوار ۳. دوره؛ حاشیه؛ براق
stretch	۱. کشش؛ انبساط ۲. کشیدن؛ دراز	۱. راهراه؛ مخطوط؛ رگه دار ۲. حاشیه دار
	کردن (به کمک کشیدن) ۳. کش آمدن؛ منبسط شدن	~ film
	۴. باز کردن	خط نواری [الکترونیک]
stretcher	۱. فرنکش؛ آچار فنر ۲. راسته (آجر یا سنگ) ۳. برانکار (تخت روان)	مدار انتقال نیرو؛ کابل نواری
~ bond	آجرکاری راسته چین؛ آجرچینی راسته؛ رج چینی راسته	معدن روباز
~ strains → Lüder lines		۱. لخت؛ برهنه ۲. بی عایق
stretch forming	کش آمدن [مکانیک]	stripper
stria	خشش	سیم لخت کن
strike	۱. تسمه کاردک ۲. قشر پیش آبکاری؛ طعمه آبکاری [فلزکاری] ۳. اعتصاب ۴. اکتشاف	۱. روباره ۲. سطح باز شده [معدن] ۳. رسوب بَری؛ زدودگی (قیر) ۴. قالب برداری؛
	۵. ضربه زدن ۶. برخورد کردن؛ تصادف کردن	۵. قالب کشی؛ بیرون کشی شمش [فلزکاری] برداشت لایه رو؛ روتراشی
	اعتصاب کردن	ماده زندگ زدا
~ a bargain	۱. قیمت مرضی الطرفین ۲. توافق	صفحة دور مدل؛ صفحه ماسه نگهدار؛
~ joint	شکستگی طولی	صفحة آزاد کننده [فلزکاری]
striker	۱. زبانه؛ میله ۲. ماله کشن ۳. چکش زن؛ پتک زن	strips
striking	۱. برخورد؛ ضربه؛ تصادف ۲. شروع ۳. پیش آبکاری؛ طعمه کاری [فلزکاری] ۴. آتش کننده؛ راه انداز	۱. متّه چرخش سنجی؛ متّه استروبُسکپ ۲. انتخاب
~ voltage → starting voltage		stroboscope
string	رشته؛ سیم؛ زه؛ نخ؛ قیطان؛ تار؛ ریسمان؛	چرخش نمایش؛ استروبُسکپ (از وسایل اولیه نمایش تصویر متحرک در قرن ۱۹)
		نور چشمک زن؛ چراغ چشمک زن
		stroke
		کوبه؛ ضربه؛ کورس (حرکت)؛ برخورد؛
		رفت و آمد پیستون ماشینها
		~ absorber
		ضریبه گیر
		stroke-bore ratio نسبت قطر سیلندر به طول

stroller	ضربه کالسکه بچه	توفال؛ پایه چوبی؛ ستون؛ میله شمع ۴. پرج کردن؛ مینخ زدن
strontium = Sr	استرونیم (فلز قلایی خاکی	لاستیک پنج شکن
	نرم و سفید، مورد استفاده در ساخت موشک و وسایل آتشیاری)	دانشجو؛ محصل؛ دانش آموز
structural adhesives	مواد چسبنده ساختمانی	مبادله دانشجو
~ analysis	تحلیل سازه ها	کارت دانشجویی
~ steel	فولاد ساختمانی (تیر آهن و نبشی)	استودیو؛ اتاق کار؛ کارگاه هنری؛ آتلیه
~ timber	آلوار ساختمانی	خط فرستنده استودیو
~ valley	دره احданی	stud screw
~ wrench	آچار فک دار؛ آچار شاخه ای	پیچ دوسر فولاد مینخ پرج
structure	سازه؛ ساختار؛ ساختمان؛ ساخت؛ ترکیب	study
structured	ساخت یافته؛ دارای ساخت	مطالعه؛ بررسی؛ طرح آزمایشی؛ آزمایش
strut	۱. میله؛ بست؛ شمع؛ پشتبند ۲. ستون (بال و بدنه هواپیما) ۳. پایه (پل) ۴. نگهدارنده؛ تفویتی؛ محکم کننده ۵. بست زدن؛ محافظت کردن	سالن مطالعه
strutting	تفویت	~ hall
strychnine	استریکتین (سم بسیار قوی)	~ tour
stub	۱. زایده ۲. مینخ کوتاه ۳. نه ۴. ته چک؛ سوش؛ ته بلیط	گردش علمی
ubby screwdriver	پیچ گوشی کوتاه؛ پیچ گوشی کاربراتور	۱. جنس؛ ماده؛ کالا؛ شیء ۲. پارچه
stub cable	کابل فرعی؛ کابل انشعباب؛ انشعباب فرعی؛ کابل انحرافی	۱. رویه؛ پوشش؛ لایه؛ واشر آب بندی ۲. آب بندی کردن؛ با ماده پر کردن؛ بтанه کردن؛ محکم کردن
~ card	ته کارت	stuffing-box
Stubs gauge	ضخامت سنج (سیم)	کاسه نمد
stucco	۱. گچبری؛ گچکاری؛ روکار مرمرنما ۲. انود گچ و سیمان ۳. آسترکاری	کُنده درخت
~ decoration	گچبری زیستی؛ گچکاری تزیینی	کُنده کن
~ maker	گچبر؛ گچکار	پاچوش
~ relief	گچبری بر جسته	stund box
~ sculpture	پیکره گچی	قالب بند [الکتریسیته]
stuck	گریپاژ (چسبیدن قطمه ها در اثر حرارت و انبساط)	stuntman
stud	۱. پیچ در سر دنده؛ پیچ بی سر؛ میله پیچی؛ میله دو سر دنده دار ۲. گلمنیخ؛ قپه ۳. تیر چوب؛	بدل (بازیکن؛ بازیگر)
		قوی؛ سخت؛ جامد؛ متراکم؛ محکم
		ماهی خاویار؛ استورزن
		S-twist
		راست تاب (به صورت حرف S) [نساجی]
		استیل؛ سبک؛ شیوه؛ روش؛ اسلوب؛ مدل؛ نمونه
		مُدِیست؛ مُدَساز
		آین نگارش
		ستون دار
		stylus
		۱. سوزن گرام؛ نوک سوزنی ۲. قلم (سوزن) حکاکی؛ قلم رسام؛ سوزن مهرکنی؛ سیخک ۳. قلم الکترونیک [گرافیک کامپیوترا]
		styrene / phenyl ethylene
		استیرن؛ فنیل اتیلن (هیدروکربور بی رنگ مورد مصرف

	پلاستیک سازی)	چوب پنهانی
styroflex cable	کابل استیروفلکس [ارتباطات]	شاسی کمکی (برای نگهداری موتور و
sub-	جزئی؛ فرعی (پیشوند)	جعبه دندۀ روی شاسی اصلی سوار می‌شود)
sub-alphabet	زیر الفبا	زمین پی راه؛ قشر بستر جاده؛ زیربنا
subaqueous loudspeaker →		(بستر طبیعی زمین که طبقات راه یا ساختمان روی آن قرار می‌گیرد)
piezoelectric loudspeaker		زیرگراف
~ microphone → hydrophone		زیرگروه؛ گروه فرعی
subarid	نیمه خشک	زیرهارمونیک؛ هارمونیک فرعی
subassembly	قسمت فرعی؛ گروه فرعی؛ زیرمجموعه	[صوت شناسی]
subatomic particles	ذرات بنیادی اتم	۱. موضوع؛ ماده درسی ۲. مضمون؛ سوژه ۳. در معرض قرار دادن
sub-audio	غیرقابل شنیدن؛ مادون شنوابی	فهرست موضوعی
~ frequency	فرکانس غیرقابل شنیدن	رده‌بندی موضوعی
~ telegraphy	تلگراف با فرکانس خارج از حد شنوابی	ذهنی؛ نظری
subbase	زیر پی (اویلن طبقه‌ای که در راهسازی روی زمین طبیعی قرار می‌گیرد)	روش نظری
~ course	لایه زیر پی؛ قشر زیر پی	تحت بررسی
subbing	آبیاری زیرزمینی	۱. ستوان سوم ۲. ناویان دوم
sub-branch	شعبه فرعی	تعصید کردن؛ تصفیه کردن
subcarrier	ناقل کمکی؛ ناقل میانی؛ ناقل فرعی؛ حامل فرعی [ارتباطات]	[ترمودینامیک]
subcell	زیریاخته	۱. تعصید (تبدیل جسم از حالت جامد به حالت بخار بدون میغان) ۲. تنزیل
subcenter	مرکز فرعی؛ مرکز کمکی؛ مرکز ثانویه؛ اداره کمکی	(تبدیل جسم از حالت بخار به حالت انجماد بدون میغان) ۳. تصفیه
subchannel	زیرکانال؛ زیر مجرأ	زیردریایی
subclass	زیر رده	کابل زیردریایی
subcritical flow	جریان تحت بحرانی	بارزسی زیردریایی
subdivide	بخش کردن مجدد؛ قسمت کردن مجدد	۱. غوطه ور شدن ۲. غوطه ور کردن؛
subdivided resistance	مقاومت تقسیم شده	در آب فرو بردن
subdivision	بخش فرعی؛ تقسیم فرعی؛ زیربخش؛ تقسیم مجدد	جوشکاری برقی
subdrain	زیراب	مستغرق (جوشکاری برقی با سیم لخت) [الکتریسته]
subereous → suberose		افشانک مستغرق [فلزکاری]
suberic → suberose		تفویت کننده زیرآبی (کابل)
suberin	مادة چوب پنهان	سرعت غوطه وری
suberose / subereous / suberic		شناوری؛ غوطه وری

<b>submersible → submersible</b>	خودکار بین شهری		
<b>submersible / submersible</b>	زیرنویس؛ اندیکس [علوم و فنون]		
~ pump	زیرنویس دار		
<b>submersion → submergence</b>	۱. آبونمان؛ اشتراک		
<b>submillimeter wave</b>	موج زیرمیلیمتری	۲. امضا. پذیره نویسی	
	[الکترومغناطیس]	حق عضویت	
<b>subminiature</b>	بسیار ظریف؛ کوچک	دوره اشتراک	
<b>submodule</b>	زیریمایه؛ زیر واحد	بهای اشتراک	
<b>submodulator</b>	زیرمدولاسیون؛ تقویت گر	تلوزیون	
	مدولاسیون [رادیو]	زیردریابی؛ تلویزیون زیرآبی	
<b>subnuclear</b>	زیرهسته ای	زیردبنهال	
<b>suboptimization</b>	زیربهینه سازی	۱. زیرمجموعه؛ مجموعه فرعی	
	[مهندسى سیستمها]	۲. دستگاه فرعی؛ تلفن فرعی	
<b>subordinate</b>	مادون؛ زیردست؛ مرنس؛ تابع	زیرلایه [نیزیک اتمی]	
~ teacher	کمک آموزگار	۱. فرونشست؛ ته نشینی. ۲. افت؛	
<b>subpoena</b>	احضاریه	تحفیف [ساختمان؛ شهرسازی]	
<b>subprocedure</b>	زیرروزیه	~ of the ground	
<b>subprogram</b>	زیربرنامه	نشست زمین	
<b>subreflector</b>	منعکس کننده فرعی	subsidiary / subsidiary company	
<b>subrogation</b>	نیابت؛ جایگزینی	شرکت	
<b>subrounded</b>	نیمه مدور	وابسته؛ شرکت تابع	
<b>subroutine</b>	برنامه فرعی؛ سابرورتین؛ زیررووال [کامپیوتر]	~ company → subsidiary	
<b>subsampling</b>	زیرنمونه؛ نمونه گیری از نمونه	دفتر معین	
<b>subscale</b>	پوسته داخلی	خط کمکی؛ کابل میانی	
<b>subscribe</b>	۱. مشترک شدن؛ متعهد شدن ۲. پذیره نویسی (کردن)	۱. مُساعدَه ۲. کمک مالی (بلاغ عرض)	
<b>subscriber</b>	آبونه؛ مشترک؛ مشترک دائمی	subsistence	
~ number	شماره مشترک؛ شماره مشتری	معیشت	
~ line / subscriber loop	خط متعلق به	~ allowance	
	مشترک؛ حلقة متعلق به مشترک [تلفن]	مساعدَه	
~ loop → subscriber line		subsoil	
~ main station	پست اصلی مشترکین؛ اتصال اصلی مشترکین	زیرخاک؛ زیرخاکی	
~ set	ایستگاه تلفن؛ مرکز تلفن	~ drainage	
~ station → substation ²		زهکشی زیرزمینی (روبسته)	
~ trunk dialing = STD	تلفن	~ irrigation	
		آبیاری زیرزمینی	
		~ pipe	
		لوله زهکشی	
		~ water → ground water	
		زیرصوتی؛ کمتر از سرعت صوت	
		[صوت شناسی]	
		substance	
		جسم؛ ماده	
		substantive dye	
		رنگ بی واسطه (مواد رنگی)	
		که بدون ثابت کننده های رنگ [دندانه] بنهایی قادر	
		به رنگ کردن باشند)	
		۱. پست فرعی (برق)؛ پست کمکی؛	

شعبه تقسیم (نیروی برق) ۲. ایستگاه فرعی	(داخل شهری)
substation ² / subscriber station	زیر صفر کاری؛
ایستگاه مشترکین؛ مرکز ارتباط تلفنی	عملیات زیر صفر؛ عملیات سرمایه [فلزکاری]
substitution	۱. پشت سرهم؛ ردیف
۱. جانشین؛ یدک؛ هم ارز	۲. توالی؛ جانشینی
[الکتریسیته] ۲. جایگزین؛ جانشانی	توالی فازها؛ ترتیب فازها
substitutional resistance	مالیات بر اثر
مقاومت هم ارز؛	جانشین
مقاومت جانشین [الکتریسیته]	مکیدن (ها)؛ تنفس کردن؛ کشیدن
~ solid solution	۱. مکنده ۲. سوپاپ (تلمبه) ۳. سنبه
محلول جامد جانشین	لوله (مکش)
[فلزکاری]	~ sand → thief sand
substrate	جذب؛ قبول؛ مکش؛ تنفس
۱. پایه؛ زیرینا؛ ماده اصلی	تراسفورماتور مکشی؛
۲. سفره؛ لایه [بیوشیمی؛ گیاه شناسی]	بدل مکشی
substructure	suck
بی ساختمان؛ شالوده؛ زیرینا؛	subsynchronous
زیرساخت؛ زیرسازی	زیر سینکرون؛ همزمانی فرعی
subsurface water	آب زیرزمینی
subsynchronous	[الکتریسیته]
زیرسیستم؛ مجموعه فرعی؛ زیرسامانه	ساکارز؛ قند معمولی
subterranean	مک؛ مکش؛ تنفس؛ ورودی تلمبه
تحت اراضی؛ زیرزمینی؛ پنهانی	suction-cutter dredger
~ water	ماشین لاپوبی و کانال کنی مکنده
آب زیرزمینی	ارتفاع مکش
subtitle	suction head / suction lift
عنوان فرعی؛ عنوان توضیحی؛	شیلنگ مکنده؛ لوله پلاستیکی مکنده
subtopic	جمع جزء؛ زیر کل
موضوع فرعی؛ مقوله فرعی	lift → suction head
subtotal	خط مکش؛ لوله مکش (ها یا سوخت)
جمع جزء؛ زیر کل	line → period
subtract	تفريق کردن؛ کم کردن؛ کسر کردن؛ کاستن
تفريق؛ کاهش	pipe
subtractive-colors	pump
رنگهای کاهشی	screen → intake screen
[نورشناسی]	ـ
subtractor	گازگاه؛ قسم مکنده؛ لوله مکش سوخت
تفريق کننده؛ کاهشگر [عکاسی]	ـ
subvector	دریچه مکش
زیربردار	ـ
subvention	سوپاپ کنترل یکطرفه
کمک مالی بلا عرض	ـ
subway	اتاق بخار حتمام
۱. قطار زیرزمینی؛ مترو ۲. راه زیرزمینی؛	فروکش آنی
مجرای زیرزمینی [شهرسازی]	sudden drawdown
~ route	ـ
مسیر مترو	ionospheric disturbances = SID
~ station	اختلالات ناگهانی یونسفری [ژئوفیزیک]
ایستگاه مترو	ـ
ـ terminal	sudorific
پایانه مترو	ـ
مترو؛ قطار زیرزمینی؛ راه آهن زیرزمینی	عرق آور؛ معمر

sue	شکایت کردن	sump	۱. چاهک؛ مجرای فاضلاب؛ گودال ۲. مخزن؛ انبار (مایعات)
suede	جیر		۳. استخر ۴. کارتل؛ طشتک؛ کاسه روغن موتور ۵.
suffix	۱. شاخص ۲. پسوند		ته نشین
sugar	۱. قند ۲. شکر		
~ beet	چغندرقند	~ pit	کف شور (در چاله)
~ cane	نیشکر	sun-and-plant gear	سیستم چرخ دنده خورشیدی
~ of lead → lead acetate			
suit	لباس (شامل کت، شلوار و جلیقه مردانه پاکت و دامن زنانه)	sun battery	باتری خورشیدی
suitcase	چمدان	sundial	ساعت آفتابی؛ ساعت خورشیدی
suits	دست لباس؛ کت و شلوار	sundries	اقلام متفرقه
sulfate → sulphate		sunflower oil	روغن آفتابگردان
sulfite → sulphite		sun gear → central gear	
sulfur → sulphur		~ glasses	عینک آفتابی
sulphate / sulfate	سولفات؛ نمک اسید سولفوریک	~ lamp	لامپ آفتابی (مورد استفاده در پزشکی و صنایع فضایی)
sulphating	سولفاته کردن؛ سولفات انودی (تشکیل ماده سخت سفیدرنگ بر روی صفحه های باتری تر)	sunlight	۱. آفتاب؛ نور آفتاب ۲. نور افکن
sulphation	سولفاته شدن [الکتریسیته]	sun opal → fire opal	
sulphide	سولفور (ترکیب دو ظرفیتی گوگرد)	sun shade	سایبان
sulphite / sulfite	سولفیت	sun-shield	آفتابگیر
sulphonic acid	اسید سولفونیک	sunshine recorder	آفتاب سنج
	(از ترکیبهای اسید آلی تشکیل دهنده قسمت عمده رنگهای اسیدی نشاسته و مورد استفاده در باتریهای تر)	sunstone	حجر البرق
sulphur / sulfur = S	گوگرد	sunstroke	آفتابزدگی
sulphuric acid	اسید سولفوریک؛ جوهر گوگرد	sunvisor	آفتابگیر
sulphurous acid	اسید سولفورو	super-	فوق؛ برتر؛ بیشتر؛ ماوراء؛ فوق؛ فرا (پیشوند)
sulphur printing	چاپ اسید سولفوریک	superalloys	سوپر الیاژها؛ آبر آلیاژها؛ آلیاژهای پیشرفته (نام آلیاژهای فلزی مقاوم در برابر حرارت‌های بالا)
sum	رقم کل؛ مبلغ	superannuation payment	کسورد بازنیستگی
sumac	شماق	supercentrifuge	سیستم گریز از مرکز با سرعت زیاد
summary	خلاصه		
summation meter	شمارش کننده مجموع	supercharge	پرخوراندن (قوی کردن فشار هوای وروودی در ماشینهای احتراق داخلی)
summer wood	چوب تابستانه	supercharged	پیش فشارده؛ پرخورانده
summit	قله؛ اوج	supercharger	سوپر شارژر؛ پرخوران (تلیبه و سایر وسائل پرخوراندن)
summons	احضاریه	supercomputer	آبر کامپیوتر

superconducting	آبررسانایش	تداخل شده ۲. سوار شده [ارتباطات]
superconductivity	ابررسانایی [الکتریستیه]	مدار مضاعف (اضافه تر از مدار اصلی) [ارتباطات]
superconductor	فوق هادی؛ آبررسانا	۱. تداخل؛ برهمنهش
supercooling	آبرسرماش؛ فوق تبريد؛	۲. مضاعف
	فروتافت؛ فوق انجماد (رسیدن مایع به دمای پایین تر از نقطه انجماد)	تئوری تداخل؛ قضیه انتبطاق [ارتباطات]
supercritical	فوق بحرانی	چوب فشرده
~ flow / supersonic flow	جریان	فسار فوق العاده
	فوق بحرانی؛ جریان سیلانی [مکانیک سیالات]	بازیابی زیاد
superficial	سطحی؛ ظاهری؛ رویه ای	[الکترونیک؛ رادیو]
supergroup	گروه اصلی؛ فوق گروه	گیرنده با
	[ارتباطات]	بازیابی زیاد [رادیو]
superheat	فوق گرمایش (گرمایش زیاد)	ماورای اشباع؛
superheated steam	بخار داغ	(حال) فوق اشباع؛ اشباع بیش از حد
superheater	داغ کننده بخار؛ بیش از حد گرم کننده	بالانس؛ شاخص بالا
	[ترمودینامیک]	رله فوق حساس؛
superheating	گرمایش اضافی؛ فوق گذار؛	رله با حساسیت زیاد [الکتریستیه]
	فوق گرم؛ بیش از حد گرم؛ حرارت زیاد [ترمودینامیک]	supersonic → ultrasonic
superheterodyne	سوپر هترودین	هواییمای مافق صوت
~ receiver	گیرنده سوپر هترودین	~ flow → supercritical flow
superhigh frequency = SHF	آبرسامد؛	فرکانس بالاتر از نوسان صوت
	بسامد بسیار بلند	[رادیو]
superimpose	برهم نمایی؛ چاپ مضاعف؛	علم ماورای صوت؛ علم امواج
	سوپر ایمپوز [سینما؛ تلویزیون]	بالاتر از صوت
superimposed	انطباق داده شده؛ اضافه شده بر	supersonic speed
superintendent	۱. سرپرست؛ ناظر. ۲. کلانتر	سرعت مافق صوت
superior	۱. مافوق؛ ریسیس؛ بالا دست. ۲. بهتر؛	~ transport = SST
	مرغوبتر؛ ممتاز	هواییمای حمل و نقل
~ number → reference number		مافق صوت
superlattice	آبر شبکه؛ فوق شبکه	superstore
	[الکترونیک؛ فلزکاری]	فروشگاه بزرگ
supermarket	سوپرمارکت؛ فروشگاه بزرگ	روپنا؛ روسازی [شهرسازی]
supernatant	لجناب (لجن آب)	superstructure
suepr octavo	قطع وزیری بزرگ کتاب	supervision
	(۵/۲۷ × ۱۷/۵ س.م)	ناظر؛ مباشر؛ مشاور؛ سرپرست
~ plant	تأسیسات بزرگ	~ call
superposed	۱. اضافه شده؛ انبار شده؛	فراخوانی ناظر
		~ routine
		برنامه سرپرست
		supervisory control
		کنترل نظارتی
		[الکتریستیه]
		وظایف سرپرستی

supervisory system	نظام نظارتی؛ سیستم نظارتی [الکترونیک]	suppressed carrier	ناقل تحت فشار [الکترونیک]
supplement	۱. مکمل؛ ضمیمه؛ کمکی؛ اضافی ۲. تکمیل کردن؛ الحال ۳. ذیل؛ پیوست	suppression	جلوگیری؛ توفیق؛ موقوف سازی؛ سدود کنندگی؛ خاموش کنندگی
supplemental instrument	الحاقیه (سند پیوست)	suppressor	۱. موقوف کننده؛ رفع کننده؛ سدود کننده [الکترونیک] ۲. حذف کننده (ضافی)
supplementary	متمم؛ تکمیلی؛ مکمل؛ اضافی	grid	شبکه بازدارنده؛ شبکه سدود کننده [الکترونیک]
~ benefit	مدد معاش	supreme commander	فرماندهی عالی ارتش؛ فرماندهی کل قوا؛ فرماندهی کل
~ loss	تلفات اضافی	~ commander's staff	ستاد عالی ارتش؛ ستاد کل ارتش؛ ستاد بزرگ ارتشتاران
supplier	۱. عرضه کننده؛ تولید کننده ۲. کارگزار	surcharge	۱. سربار [شهرسازی] ۲. عوارض اضافی؛ مالیات اضافی؛ هزینه اضافی؛ جریمه
supplies	۱. تدارکات؛ ملزمومات ۲. مواد مصرفی	surety	۱. ضامن ۲. تضمین
supply	۱. عرضه ۲. تدارکات؛ ملزمومات ۳. کارپردازی ۴. موجودی؛ منبع؛ تغذیه ۵. تهیه کردن؛ رساندن؛ تحويل دادن؛ تکمیل کردن؛ ارسال داشتن؛ تأمین کردن؛ عرضه کردن	surface	سطح (رویی، فوقانی)؛ رویه؛ پهنه؛ نما؛ بیرون؛ ظاهر؛ صورت؛ پوشش
~ and demand	عرضه و تقاضا	~ area	مساحت
~ current	جریان دریافتی؛ جریان شبکه [ژئوفیزیک]	~ charge	بار صفحه ای؛ بار سطحی؛ شارژ سطحی
~ line → supply pipe		surface-charge density	چگالی بار سطحی
~ pipe / supply line	رله سوخت رسانی؛ خط تغذیه	surface condenser	کندانسور سطحی
~ officer	افسر تدارکات	~ conductivity	قابلیت هدایت سطحی
~ port	بندرگاه تدارکاتی	~ current	جریان سطحی
~ pump	پمپ تغذیه	~ density	تراکم سطحی؛ چگالی سطحی [الکترونیک]
~ ship / tender ship	کشتی تدارکاتی	~ drains	زهکشیاه سطحی
~ voltage	ولتاژ تغذیه؛ ولتاژ منبع	~ dressing	روکش سطحی
support	۱. تکیه گاه؛ پشتیبان؛ پایه؛ نگهدارنده ۲. محافظت کردن ۳. تقویت کردن	~ gauge	خط کش پایه دار
supporting beam	تیر حمال؛ تیر باربر	~ grinder	سنگ سنبله سطوح تخت
~ joist	تیرزیرسروی	~ grinding machine	ماشین سنگ زنی
support plate	صفحة پشتیبان؛ صفحة تکیه گاه؛ صفحه نگاهدارنده		سطوحهای تخت؛ ماشین سنگ کف سایی
~ resistance	واکنش تکیه گاه؛ مقاومت	~ hardening	سخت گردانی سطحی [فلزکاری]
	تکیه گاه	~ hole	سوراخ سطحی؛ سوراخ روی زمین (برای لوله)
suppository	شیاف [پزشکی]	~ irrigation	آبیاری سطحی
suppress	متوقف کردن؛ مسدود کردن؛ جلوگیری کردن		

نشت سطحی (تراوش جریان بر روی سطح یک مقره از یک فلز به دیگری)	surface leakage	جريان ضربه؛ جریان موج [الکتریسیته]
بررسی سطحی [الکتریسیته]		مولد ضربه ای
~ noise → needle scratch		مقاومت ظاهری موج
~ ornament	تزیینات سطح	فشار کوبشی؛ کوبه فشار
~ plane	سطح مستوی	مخزن کوبه گیر
~ planer	صفحه تراش	تحت عمل
~ plate	صفحة صاف [رنگ کاری؛ طراحی]	موج زدن؛ تداخل کردن؛ نوسان کردن؛ لمبر زدن؛ حرکت لرزشی
~ pressure	فشار سطحی	جرام
~ recombination velocity	سرعت ترکیب سطحی [الکترونیک]	1. نام خانوادگی ۲. لقب
~ resistivity	مقاومت سطحی [الکتریسیته]	اضافی؛ مازاد؛ منافع؛ اندوخته
~ rolling	نورکاری سطحی (فلز)	ارزش اضافی
~ roughness	زبری سطحی	تک ناگهانی؛ تک غافلگیرانه
~ speed	سرعت سطحی	۱. بازخربد ۲. وگذاری؛ تسلیم
~ temperature	دمای سطحی	محیط کار
~ tension / surface tensity	کشش سطحی؛ تنش سطحی	مالیات اضافی
~ tensity → surface tension		رادار با دید دایره ای؛ رادار متوجه دوزانی
surface-to-air missile = SAM		۱. مساحی؛ نقشه برداری ۲. بازدید فنی؛ کنترل؛ بازدید؛ بررسی ۳. اندازه گیری ۴. آمارگیری نمونه ای ۵. بررسی کردن؛ بازدید کردن ۶. مساحی کردن
موسک زمین به هوا		۱. نقشه برداری ۲. کنترل؛ بازرسی خطای نقشه برداری
surface-to-surface missile = SSM		۱. اسباب نقشه برداری؛ ۲. وسیله تشخیص و اندازه گیری اشعه
موسک زمین به زمین		۱. مساحی؛ نقشه بردار ۲. آمارگیر ۳. بازبین؛ بررسی کننده
surface treatment	عملیات سطحی	مستمری بازماندگان؛ حقوق وظيفة بازماندگان
[فلز کاری]؛ انود سطحی؛ روکش سطحی (ساده یا قشری)؛ آسفالت سطحی		هدایت ظرفیتی؛ هدایت القایی؛ برگرایی؛ سوسپتانس؛ رسانایی واکنشی؛ خودگیری؛ نقیب [الکتریسیته]
~ water	آب سطحی	پذیرش آهنربایی؛ خودگیری؛ تأثیرپذیری؛ حساسیت؛ قابلیت قبول خاصیت مغناطیسی
~ wave	موج سطحی	
~ wind	باد سطحی [هواشناسی]	
~ wiring	سیم کشی روکار	
surfactants	ترسازها	
1. خیزاب؛ موج بلند [اکیانوس سنجی]	surge	
2. موج برخورد؛ ضربه برخورد؛ ولتاژ برخورد [الکتریسیته] ۳. ازدیاد ناگهانی (جریان در مدار) ۴. تغییر ناگهانی فشار (مایعات) ۵. موج زدن؛ لمبر زدن [هوایپمایی]		
~ arrester → lightning arrester		

suspended	آویخته؛ آویزان؛ معلق	swan-neck scraper	لیسه گرد
~ ceiling	سقف آویخته	swap	مبادله کردن؛ (با هم) عرض کردن
~ tray conveyor	نقاله با سینی معلق	swarf	تراشه (ماشین تراش)
~ well	چاه معلق	sway	انحراف؛ تاب خوردن؛ تغییر مسیر دادن (کشتنی)
suspension	۱. تعليق؛ سوسپنسیون (ذرات جامد پراکنده در يك مایع) ۲. آویزان؛ معلق؛ شناور	~ bar	ميله موج گير
~ bridge	پُل معلق؛ پُل آویزان	sweat	۱. عرق ريزی (فلز) ۲. تخمیر کردن؛ روغن پس دادن
~ bow	ركاب آویزان (فولادگذاري در بُن)	~ band	عرقگير پيشاني
~ cable	کابل معلق	sweating	۱. بیگاری ۲. لحیم کاري غير مستقيم [فلزکاري] ۳. عرق کردن ۴. گرفتن رطوبت اضافي جُو با حرارت دادن آرام آن در محفظه [آبجو سازی]
~ file	برگه دان موقت؛ پرونده معلق	sweat out	تعريق [فلزکاري]
~ insulator	عاين معلق؛ مقراة آویزان [الكتريسيته]	Swedish iron	آهن سوئدي (آهن بسيار خالص)
~ of arms	آتش بس موقت؛ ترك مخاصله موقت	sweep	۱. فرمان؛ شابلون ۲. بال مورب (موابيما)
~ spring	فنر لوله اي؛ فنر ماريچي	۳. بُرده؛ پيمايش؛ طي مسافت (آتش سلاح) ۴. الگو (براي گچكاری) ۵. طي کردن؛ جارو کردن (حرکت پيستون در سيلندر) ۶. چرخش؛ تغيير مداوم ۷. مين روبي؛ پاك کردن منطقه ۸. تجسس منطقه با رادار	
~ wheel	چرخ يدك	sweepback	کشیدن بالها به عقب (هوابيما)
sustained	پيوسته؛ مداوم؛ طولاني؛ بدون قطع شدن	sweep circuit	مدار منحرف کننده و لناز
~ oscillation	نوسان پيوسته	sweeper	۱. رفتگر ۲. نظافتچي
sustainer	پايه؛ نگهدارنده	sweep generator / sweep oscillator	نوسان ساز آزادسازی؛ ژنراتور با مولد منحرف کننده
sw = short wave		~ hand → sweep second	
swab ¹	۱. فتيله. ۲. پنه؛ پشم، يا گاز (براي جذب خون و ساير ترشحات بدن) [پژشكى] ۳. لوله پاك کن؛ پيستون؛ تميزگر؛ سنبه تميزکاري ۴. جذب کردن؛ کشیدن (مایع)؛ تميز کردن	sweeping	سطح پيمائي
swab ² → bosh ²		~ machine	جاروي برقي
swage	۱. قالب؛ سنبه؛ ابزار خم کردن فلز ۲. قالب کردن (آهن در روی سنبه)؛ روی قالب چکش زدن	sweep oscillator → sweep generator	
swagger	(چوب) تعليمي	~ second / sweep hand	عقرمه ثانيه شمار
swaging	آهنگري سرد؛ سنبه کاري [فلزکاري]	~ voltage	ولنائز آزاد کننده؛ ولنائز رهاسازی؛ ولنائز جاروب [الكتريسيته]
~ machine	حلبي خم کن	sweet crude / sweet oil	نفت شيرين (نفت خام بي گوگرد)
swallow hole	مجرای فاضلاب مستراح	swell	۱. متورم شدن؛ باد کردن ۲. جاباز کردن
swallow-tail	اتصال دم چلچله	swept	۱. كچ شده؛ متمایل شده ۲. جاروب شده
swamp	باتلاق؛ مرداب	~ volume → volumetric displacement	
~ drilling	حفاری در مرداب		
swan neck → goose neck			

**SWG = Standard Wire Gauge****swifts / cylinders**

تابنور بزرگ

(ماشین کارد پشم) [نستاجی]

**swill**

گنداب؛ پساب

**swillpin → kingpin**

۱. لرزش؛ بسامد؛ دوّزان ۲. چرخیدن؛

تاب خوردن؛ دور زدن؛ لرزش کردن؛ نوسان کردن

**پل گردان؛ پل متحرک****bridge****~ check-valve**

شیر یکطرفه مقصلی

**~ crane**

جرتیل گردان

**~ door → swinging door****swinging**

ناشو؛ نرم؛ قابل نوسان

**~ choke**

بویین نوسان کننده؛ بویین طینین انداز

[الکتریسیته]

**~ door / swing door****swing pipe**

لوله مفصل دار؛ لوله لولایی

**~ shift**

نویت کار شب

**Swiss pattern file**

سوهان نرم و ظرفی

جواهرسازی

**swirl**

۱. مارپیچی؛ چرخان ۲. گرداب

۳. چرخ زدن؛ نوسان کردن

**switch**

۱. سوییج؛ کلید (برق)؛ گزینه؛ قطع و وصل کننده؛ ۲. راه گزینه؛ سوزن خط آهن

**switch-blade**

تیغه کلید؛ قسمت متحرک کلید

**~ knife**

چاقوی ضامن دار

**switchboard**

تابلوی برق؛ تابلوی اتصال؛

صفحه گزینه؛ صفحه کنترل

**~ instrument**

وسیله اندازه گیر واقع بر

روی تابلوی برق

**~ panel**

تخته صفحه کلید

**switch-box**

جمعه تقسیم؛ جعبه کلید

**switch-desk**

میز کلید تقسیم [الکتریسیته]

**switcher (railroad)**

سوزنban (راه آهن)

**switch-fuse**

کلید فیوزی

**switchgear**

شبکه کلید؛ دستگاه اتصال

**switch hook**

فلاب اتصال [الکتریسیته]

**~ indicator**

گزینه نما

**switching**

سویچینگ؛ سویچ کردن؛ کلید زدن؛ راه اندازی؛ قطع و وصل

مرکز راه اندازی؛ مرکز تلفن

مدار اتصال؛ مدار راه گزینه؛ مدار راه اندازی؛ مدار قطع و وصل؛ مدار سویچینگ

ساز و کار اتصال؛ دستگاه اتصال

دیود اتصال دهنده [الکترونیک]

~ mechanism → switching device

سیستم سویچینگ؛ سیستم اتصال

[ارتباطات]

زمان اتصال؛ زمان ارتباط دادن با مشترک

ترانزیستور اتصال دهنده؛ ترانزیستور قطع و وصل کننده

لامپ اتصال؛ لامپ الکترونیکی

switchman سوزنban (راه آهن)

switch off قطع کردن (جریان برق)؛ خاموش کردن

روشن کردن؛ وصل کردن (جریان برق)

دگرگزینی؛ تعویض

صفحة (عایق) کلید

اطاق کلید(ها)؛ محفظه اتصال

مدار کلیدی؛ سیستم سویچ مدار

1. چرخان؛ گردان ۲. مفصل گردان

3. ته متنه؛ لوای پاشنه گرد؛ گردانه مفصل ۴.

چرخیدن؛ گردیدن (روی محور)

بست گردان

اتصالی هرزگرد

1. لوای مفصلی ۲. سیبک فرمان

قلاب مفصل گردان

~ joint → articulated joint

گیره گردان

مُهره خلاص

آچار بکس متحرک

ماکروچه

1. شمشیر ۲. کاردک؛ دستک ۳. دفین

پودکوب [باندلگی]

swung dash	خط تابدار	synchronizing	۱. همزمان شدن ۲. سنکرونیزه کردن [الکتریسیته]
syllabary	حروف تهیّجی مخابرات؛ حروف رمز مخابرات	~ current	جریان هماهنگ کننده
syllabus	رئوس مطالب؛ خلاصه مطالب	~ pulse	ضریان همزمان کننده؛ ضربان یکتواخت کننده [ارتباطات؛ تلویزیون]
sylvanite	سیلوانیت (کانی شامل طلا، نقره و تلوریم)	~ signals	علایم همزمانی؛ علایم هماهنگی [ارتباطات؛ تلویزیون]
symasol	الکل تقليی	synchronoscope	همزمانی نما [الکترونیک]
symbol	سبل؛ نماد؛ نشانه؛ علامت (اختصاری)؛ نشان؛ رمز؛ مارک؛ علامت مشخصه	synchronous	همزمان؛ همگام؛ هماهنگ؛ هم سرعت
symbolic	نمادی؛ سمبولیک؛ علامتی؛ علامت دار؛ رمزی؛ نشانه ای	~ motor	موتور همزمان؛ موتور سنکرون
~ logic → mathematical logic		~ transmission	مخابره همگام
symmetric / symmetrical	قرینه؛ متقارن	synchroscope	اسیلوسکوپ با زمان تو اتر همزمان
symmetrical → symmetric		synchro system	سیستم هماهنگ کننده [الکتریسیته]
symmetric deflection	انحرافات قرینه [الکترونیک]	synchrotron	سینکروترون؛ شتاب ساز (وسیله افزایش سرعت ذرات باردار)
symmetry	تقارن؛ قرینه سازی؛ هم سنجی؛ تناسب؛ سازواری	syndicate	سندیکا؛ اتحادیه
symposia	جمع سمپوزیوم	synopsis	خلاصه
symposium	سمپوزیوم	syntax	نحو
symptom	علامت؛ نشانه [پژوهشی]	synthermal	همدما
sync = synchronization		synthesis	۱. ستز؛ ساخت؛ اختلاط؛ ترکیب مصنوعی (به دست آوردن جسمی از طریق شیمیایی) ۲. استنتاج؛ نتیجه گیری
synchro-	همزمان؛ متقارن (پیشوند)	synthesizer	ترکیب کننده [الکترونیک]
synchro	همگام ساز	synthetic	مصنوع؛ مصنوعی؛ ساختی؛ ترکیبی
synrocyclotron	سیکلوترون هماهنگ؛ سیکلوترون همزمان	~ fibers	الیاف مصنوعی
synchromesh	همسانساز؛ همزمان کننده؛ هماهنگ کننده	~ gasoline	بنزین مصنوعی
~ gear	دندۀ هماهنگ شونده	~ oil	روغن مصنوعی؛ روغن ترکیبی
synchronous	همزمان	~ resin	صمغ مصنوعی؛ صمغ ترکیبی
synchronization = sync	۱. همگامی؛ همزمانی؛ تقارن ۲. هماهنگ کردن؛ سنکرونیزه کردن؛ همزمان کردن	~ rubber	لاستیک مصنوعی
synchronized	همگام شده؛ هماهنگ شده؛ همزمان شده	syntony	۱. تنظیم ۲. توافق؛ هماهنگی [الکتریسیته]
synchronizer	همگام ساز؛ همزمان کننده؛ هماهنگ کننده؛ همگام کننده	syphon → siphon	۱. سرنگ ۲. آبدزدک [پژوهشی]
		syringe	شیپور بیداری
		syrint	
		syrup	شربت [داروسازی]

system	۱. نظام؛ سیستم؛ دستگاه؛ سامانه؛ منظومه ۲. ترتیب؛ دسته ۳. روش؛ طرز؛ متد	system engineering → systems engineering	سلسله آحاد؛ دستگاه واحدها
~ analysis	بازکاری نظام؛ سیستم آنالیز	~ of units	برنامه نویس سیستم
~ analyst	تحلیلگر سیستم (نظام)	~ programmer	برنامه نویسی سیستم
systematic	سیستماتیک؛ با نظام؛ نظام یافته؛ روش دار؛ اصولی؛ منظم؛ سامانمند	~ programming	منبع سیستم؛ وسیله سیستم
~ error	اشتباه اصولی؛ خطای اصولی	systems engineering / system	مهندسی سیستم
~ numbering	شماره‌گذاری سامانمند؛ شماره‌گذاری نظام دار (مرتب)	engineering	معیار سیستم؛ استاندارد
system check	مقابله سیستم؛ بررسی دستگاه [کامپیوتر]	system standard	سیستم
		~ theory	نظریه سیستمها

# Tt

**T = Tango ; Tritium**

**Ta = tantalum**

tab	۱. برگه . ۲. خار؛ زایده . ۳. بند؛ دریچه ۳. باریکه ای از فلز؛ تکه
tabby	بافت تافته یا ساده
taberna	۱. چادر؛ خیمه . ۲. کیوسک؛ دکه
tablature	نقاشی دیواری یا سقفی
table	۱. میز . ۲. صفحه؛ تابلو؛ تخته . ۳. جدول؛ فهرست (پارچه) رومیزی
~ cloth / table cover	فهرست نیم و نیم پخت [نباری]
~ cover → table cloth	فهرست مطالب
~ joint	اره میزی؛ اره صفحه ای
~ of contents	فاسق سوپغوری (برای اندازه گیری ۱۵ سانتیمتر مکعب داروی محلول)
tablespoon	تاقله (برای اندازه گیری ۱۵ سانتیمتر مکعب داروی محلول)
tablet	۱. قرص؛ تابلت . ۲. لوحة نوشته ۳. لوح؛ خشت
tablinum	شاهنشین
tabular	جدولی
tabulate	جدول بندی کردن؛ نظم دادن
tabulating	جدول بندی
~ equipment	ابزار (ماشین) جدول بندی [کامپیوتر]
tabulation	۱. جدول سازی؛ جدول بندی ۲. جدول؛ نمودار؛ تابلو؛ منحنی؛ شیما؛ فهرست
tabulator	جدول نویس؛ جدول کش؛ ماشین

جدول بندی؛ جدول بند؛ ماشین کارت خوان  
[کامپیوتر]

tabulatum کفپوش چوبی

tacheometer → tachymeter چرخش سنج (سرعت دوڑانی)؛  
دوڑان شماره؛ تاکومتر؛ تاخومتر

tachometer ۱. مسافت یاب  
چشمی؛ دوربین مساحتی؛ دوربین نقشه برداری . ۲.

سرعت سنج  
۱. پونز . ۲. میخ سرپهن

tackboard ۱. تابلوی اعلانات . ۲. تخته آموزشی

tack coat اندود سطحی؛ اندود اتصال؛  
چسب اندود

~ coating قیرپاشی (روی خاک)

tacking ۱. لوله کردن پارچه . ۲. کوک شل دوزی

tackle طناب و قرقه؛ دستگاه بالابر؛  
جمعه قرقه (برای بالا کشیدن بار)؛ قرقه و قلاویز

tack weld خال جوش؛ نقطه جوش  
[جوشکاری؛ فلزکاری]

taconite تاکونیت

tactic تاکتیک؛ تدبیر

tactical تاکتیکی [نظامی]

~ command ship ناو فرماندهی

taffeta تافته (بافت ساده ابریشمی)

tag ۱. نشانه؛ برچسب؛ اتیکت . ۲. کارت معرفی

tagger حلبی؛ تنکه

tail ۱. ته (قرقه) . ۲. عقب؛ دم (هوایپما)؛ دنباله

tail assembly → empennage		1. کنه ۲. په (مورد مصرف صابون سازی، شمع سازی، مواد غذایی، چرم سازی و مواد شیمیایی)
~ center	مرغک	
tailgate	در کوچک عقب؛ در عقب بارکش	
tail hammer	چکن آهنمن	روغن په
tailing	ریشه سنگ یا آجر [بنایی]	1. چوبخط؛ شمارشگر ۲. یادداشت
tailings	کم عیار؛ کم مایه؛ باطله (قسمت کم عیار کانی خرد شده)؛ تفاله (مواد غیرفلزی باقیمانده از سنگ معدن)	۳. تطبیق کردن؛ شمردن؛ علامت گذاری خط علامت
tail light	چراغ عقب (وسیله نقلیه)	
tailoring	خیاطی	
tailor's chalk	گچ خیاطی؛ مل	
tail pipe	لولن اگزووز (در انتهای موتور جت)	
~ plane	دُم هواپیما (بالکهای افقی قسمت عقب هواپیما)	
~ pulley	قرقره انتهایی؛ قرقره نهایی نوار نقاله	۱. برژه؛ رنگ چهره آفتاب خورده ۲. قهوه ای مایل به زرد؛ رنگ چرم طبیعی
~ race	در رو (مجرای خروجی آب از ماشینهای آبی)	
~ rotor	ملخ عقب هلیکوپتر (واقع در دُم آن)	ردیفه؛ دوپشته
~ skid	ضریبه گیر دُم (هواپیما)	کارت متصل؛ کارت پی در پی
tail-stock	پایه چپ صفحه نظام (ماشین تراش)	مرکز انتقال مکالمه؛ مرکز کنترل ترتیب مکالمه [ارتباطات]
tail wheel	چرخ دُم (هواپیما)	
take-down	پیداه کردن؛ خراب کردن [کامپیوتر]	
	خالص دریافتی؛ دریافتی خالص	ـ connection → cascade connection
take home pay		
take-off	۱. برخاستن (هواپیما از زمین)؛ استارت؛ راه اندازی ۲. خارج شدن ۳. جدا کردن؛ باز کردن؛ رها کردن	مرکز انتقال مکالمه؛ مرکز کنترل [تلفن]
~ angle	زاویه جدایی	نورد پشت سرهم
take the salute	۱. سلام گرفتن ۲. سان دیدن	مرکز واسطه؛ مرکز ارتباط؛ مرکز تبادل [ارتباطات]
taking data	یادداشت برداری	
takings	مدآخیل؛ دریافتی (ها)	
Talbot process	فرایند تالبوت [فلزکاری]	
talc / talcum	تالک؛ طلق (سیلیکات منیزیم طبیعی؛ قابل استفاده در قالبگیری به عنوان اندود و فراورده های دارویی)	
talcum powder	پودر تالک	
talker	تلفنچی	
talking picture	فیلم ناطق	
tallow		غلتک وزنی پشت سرهم
tally		هلیکوپتر دو ملخه
~ mark		زبانه؛ دُم ابزار (در داخل دسته)
talus		[برش؛ نجاری]
tamarind		مُعار؛ دُم تیز
tamp		ماسی
tamping roller		ماس؛ تانزانیت
~ tool		ماسی
tampon		میدان ماس؛ میدان ماسی [أپتیک]
tan		ـ stress → shearing stress
		به هم پیچیدن؛ گوریده شدن نخ

Tango = T	تانگو، علامت حرف T در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)	tape leader	سر نوار
tank	۱. مخزن؛ منبع؛ تانک؛ محفظه؛ باک ۲. ظرف ظهور؛ تانک ظهور [لابراتور عکاسی]	tape-limited	محدود به نوار
tankage	ذخیره سازی؛ حقّ ذخیره (آب یا نفت در مخزنها)	tape machine	تله تاپ
tank capacity	ظرفیت باک	~ measure	متراحتاطی
~ car	واگن نفتکش؛ واگن مخزن	~ punch	نوار منگنه کن؛ نوار سوراخ کن [کامپیوتر]
tanker → oil tanker		taper	۱. نوک تیز؛ منحروطی ۲. کم کم باریک شدن ۳. پیچ دار کردن ۴. تیز کردن
tank suit	ماپو	یاتاقان منحروطی	
~ truck	کامیون نفتکش	~ bearing	مته ساقه منحروطی؛ مته دُم منحروطی
tanners	دباغ	~ drill	(دستگاه) نوارخوان؛ دستگاه خواننده
tannery	دباغی؛ چرم‌سازی	~ reader	نوار سوراخ دار (کامپیوتر، ماشینهای حساب)
tannic acid / tannin	اسید تانیک؛ جوهر مازو (اسیدی آلوی که در دباغی مصرف دارد)	~ recorder	دستگاه ضبط صوت
tanning	دباغی کردن؛ مازوکاری (عمل آوردن چرم از پوست)	~ recording	ضبط مغناطیسی
tantalum = Ta	تانتال؛ تانتال (عنصر فلزی کمیاب، مقاوم در برابر خوردگی)	tapered locking sleeve	کلامک مته شیاردار
~ bronze	مفرغ تانتال دار	~ roller bearing	یاتاقان غلتکی منحروطی
T antenna	آنتن سه شاخه	~ thread	مارپیچ منحروطی
tap	۱. قلاویز ۲. توپی ۳. سوپاپ ۴. سر؛ اتصال (در سیم پیچ) ۵. انشعاب میانی ۶. اوراق بهادر دولتی ۷. پیچ دار کردن؛ قلاویز کردن ۸. سوراخ کردن ~ changer	~ transmission line	خط انتقال باریک شده
	تعویض کننده محل اتصال؛ تعویض اتصال [برق]	~ washer	واشر منحروطی
tape	۱. نوار مغناطیسی؛ باند مغناطیسی ۲. قیطان؛ رویان ۳. نوار چسب ۴. متر ۵. با نوار بستن	tape reel	حلقه (نوار) ضبط؛ قرقه نوار
tape-bound	با تنگنای نوار؛ محدود به نوار	~ reproducer	دستگاه تکثیر نوار
tape cable	کابل نواری	taper mandrel	دِرن منحروطی؛ (وسیله تخلیه)
~ cartridge	نوار کارتريج؛ کاست نوار؛ محل قرار گرفتن باند (نوار)	~ pin	پین منحروطی
~ deck	دک ضبط؛ نوار چرخان؛ صفحه تخت نوار (گیر) [صوت شناسی؛ کامپیوتر]	~ punch	سنبله منحروطی
~ drive	محرک نوار؛ دستگاه چرخاننده نوار [کامپیوتر]	~ reamer	برقوی منحروطی
		~ sleeve	بوش منحروطی؛ کلامک منحروطی
		~ thread	پیچ منحروطی؛ مارپیچ منحروطی
		tape splice	نوار چسب
		tapestry	۱. پارچه پرده‌ای ۲. پرده منقوش؛ پرده دیوارکوب [نساجی] ۳. گلیم
		tape trailer	تله نوار
		~ transport	انتقال نوار؛ حرکت نوار [کامپیوتر]
		tape-wound core	نوار پیچیده برروی یک هسته مرکزی [الکترومغناطیس]
		tap extractor	قلاویز درار
		~ holder	قلاویز گردان؛ قلاویز گیر

taphole	خروجی فلز مذاب	TAS = true air speed
tapia	خشت	1. وظیفه؛ تکلیف ۲. مأموریت ۳. شغل
taping	باندپیچی؛ نوارپیچی (کردن)؛ روپوش نواری (کردن)	ـ analysis
tapped resistor	مقاومت زیانه دار؛ مقاومت با قسمتهای اضافی [برق]	tassels
tapper	۱. کلید دستگاه تلگراف ۲. زننده؛ گردندۀ	tatter
tappet	قلوه؛ بادامک (ماشین بافتگی)؛ خار؛ زیانه؛ تاپت؛ بادامک میل سوپاپ	taw(ing)
tapping	۱. حدیده کاری؛ قلاویز کردن ۲. تخلیۀ فلز مذاب ۳. بارگیری	tawed leather
~ attachment	گیره فشنگی قلاویز؛ قلاویز گردان ماشینی	tax
taps	۱. شیر آب ۲. شیبور خاموشی	قراردادن
tap switch	کلید چنداشعبانی	ـ assessment
~ wrench	آچار قلاویز؛ قلاویز گردان؛ دسته قلاویز	وضع مالیات
tar	قطران؛ قیر	taxation
~ coating	روکش قیر؛ قطران پاشی	tax collection
tardiness	تأخر [مدیریت]	اعتبار مالیاتی
tare	۱. پارسنج؛ وزن ظرف ۲. وزن وسیله نقلیه	ـ credit
target	۱. هدف؛ نشانه ۲. سپر ۳. ضدکاولد	ـ debit
~ computer	کامپیوتر هدف	ـ exemption
~ rifle	تفنگ مشقی	مالیاتی [اقتصاد]
~ rod	شانص نشانه دار	taxi / taxi-cab
tariff	۱. تعرفه؛ نرخ؛ فهرست قیمتها ۲. اجرت ۳. عوارض	taxi - cab → taxi
tarnish	۱. تاری؛ کدری (فلز) ۲. کدر شدن؛ از جلا افتادن؛ تیره شدن ۳. مات کردن؛ کدر کردن	taxi driver
tarpaulin	قیرگونی؛ متقابل قیراندوود؛ کرباس قیراندوود	ـ fare
tar paper	کاغذ قیری؛ کاغذ قطران الود	taximeter
tarsoplasty	جرّاحی ترمیمی (پلاستیک) روی پلک چشم	ایستگاه تاکسی
tar spraying machine	دستگاه قطران پاش	ـ stop / taxi stand
tartaric acid	اسید تارتاریک؛ جوهر ترش؛ جوهر غوره	مسیر باند (فروडگاه)
		راه تاکسی؛ باند تاکسی (در فروडگاه)
		ردہ شناسی
		نرخ مالیات
		معافیت مالیاتی
		فرایند تیلور [فلزکاری]
		Taylor process
		Tb = terbium
		T-beam
		t-bevel
		TBO = time between overhauls
		T bolt

**Tc = technetium**

<b>T - connector</b>	انشعب سه راهی:	(فنی) فنی؛ صنعتی
انصال سه راهی (یک سیم را به دو انشعب مدار متصل می کند) [الکتریسیته]		دفتر فنی
<b>Td = titre denier</b>		مشاور فنی
<b>TDC = top dead-center</b>		مدیر فنی
<b>tea</b>	چای	آموزش فنی
<b>teacher</b>	معلم؛ آموزگار؛ مدرس	مرکز اطلاعات فنی
~ adviser	استاد راهنمای	بازدید فنی
<b>teacherage</b>	کوی معلمان	زبان فنی
<b>teacher education</b>	تربیت معلم	آین نامه فنی
<b>teaching film</b>	فیلم آموزشی	دستورالعمل فنی
~ machine	ماشین آموزش؛ ماشین تدریس	آموزش فنی - حرفه ای
~ personnel → teaching staff		مهارت فنی
~ staff / teaching personnel	کادر آموزشی	پرسنل فنی؛ گروه فنی؛ افراد فنی
<b>tea drier</b>	چای خشک کن؛ ماشین خشک کن	نکنسین؛ مهندسیار؛ صنعتگر؛ کارگر فنی
<b>teak / teca</b>	۱. چوب ساج ۲. درخت ساج	تکنی کالر [سینما]
<b>team</b>	تیم؛ گروه	اصول فنی؛ فنون؛
<b>tea maker</b>	آبدارچی	تکنیک ها؛ شیوه ها؛ روشها
<b>team work</b>	کار دسته جمعی؛ کار گروهی؛ کار تیمی	
<b>tea plantation</b>	چایکار	
~ planter	چایکاری	
<b>tear</b>	۱. پارگی ۲. ترک؛ چاک؛ شکاف؛ درز ۳. چکه؛ قطره ۴. پاره کردن ۵. جدا کردن؛ بریدن؛ قطع کردن	
~ gas	گاز اشک آور	زمین ساختی
<b>tearing</b>	پارگی	ماشین علف خشک کن
<b>tease</b>	خارزنی (بلند کردن کرکهای سطح پارچه) [نساجی]	۱. آهن سپری ۲. خط کش تی (T): ۳. سه راهی؛ لوله سه راهی [لوله کشی]
<b>teasor</b>	ماشین حلاجی پشم	انصال سه راهی [برق]
<b>teaspoon</b>	فاشن چایخوری (مرتاخوری)	۱. خالی کردن؛ ریختن ۲. شمش بیزی (ریختن فلز مذاب از کوره یا پاتیل به داخل قالب)
۴ (در اصطلاح پیمانه دارویی ایران برای اندازه گیری سانتیمتر مکعب داروی محلول) [پزشکی]		دندانه آرمیچر (پیش آمدگی در بین شیارهای آرمیچر)
<b>teca → teak</b>		تفلن
<b>technetium = Tc</b>	تکنیم (عنصر شیمیایی)	

tegowood	چوب فشرده	telegraph relay	رله تلگراف؛ تقویت کننده تلگراف
tele-	تله؛ دور؛ از راه دور (پیشوند)	~ speed	سرعت تلگراف
telecamera	دوربین تلویزیونی	telegraphy	دورنگاری؛ سیستم ارتباطی برای مخابرات پیام (با استفاده از عالیم الکتریکی به شکل خط و نقطه یا حروف و اعداد)؛ سیستم تلگرافی
telecast	پخش کردن (برنامه تلویزیون)	frman dадن از دور؛ هدایت از راه دور	فرمان دادن از دور؛ هدایت از راه دور
telecaster	۱. گوینده. ۲. گزارشگر تلویزیون	teleguide	مخابراتچی
télécine / film scanner	تله سینما	teleman	فاسله سنج؛ فاسله سنج؛ دورسنج؛ مسافت سنج؛ تله متر
~ projector	پروژکتور سینمایی ویژه پخش فیلم به وسیله تلویزیون	telemeter / telemetring system	دورسنج؛ مسافت سنج؛ تله متر
telecommunication	ارتباط از راه دور؛ انتقال از راه دور [مخابرات]	telemetring / telemetry	تله متري؛ فاسله سنج؛ اندازه‌گيری از دور؛ اندازه‌گيری مسافت؛ دورسنج
~ satellite	ماهواره مخابراتی	~ system → telemeter	تله ميكروسكوب
~ tower	دکل ویژه ارتباط از راه دور؛ برج مخابراتی ارتباط از راه دور	telemetry → telemetring	۱. تلفن. ۲. تلفن کردن
teleconference	مکالمات از راه دور	telemicroscope	تلفن
telecontrol	کنترل از راه دور؛ تنظیم از راه دور [ارتباطات]	telephone ¹	تلفن
telefilm	فیلم تلویزیونی [تلویزیون]	telephone ² → telephone set	تلفن
telegram	تلگرام؛ مخابرات تلگرافی	~ answering system	سیستم جواب دهنده
telegraph	۱. تلگراف. ۲. تلگراف زدن؛ مخابرات تلگراف	به تلفن؛ تلفن منشی [ارتباطات]	به تلفن؛ تلفن منشی [ارتباطات]
~ alphabet → telegraph code	سیم تلگراف	~ cabin	کابین تلفن؛ باجه تلفن؛ اتفاق تلفن
~ cable	مدار (رادیویی) تلگراف	~ cable	کابل تلفن
~ circuit	رمز تلگراف؛	~ calls	مکالمات تلفنی
~ code / telegraph alphabet	الفبای تلگراف	~ channel	کanal تلفن [ارتباطات]
~ distortion set	دستگاه اختلال تلگراف؛ دستگاه پارازیت تلگراف	~ circuit	مدار تلفن؛ کابل مکالمه؛ خط تلفن
~ emission	پخش امواج تلگرافی	~ coin-box	تلفن سکه‌ای؛ تلفن پولی (دستگاه مکالمه تلفنی به وسیله انداختن پول)
telegrapher → telegraph operator	ورقه تلگراف	~ cord	سیم تلفن
telegraph form	تلگرافی	~ dial	شماره گیر (نمره گیر) تلفن
telegraphic	شستنی تلگراف	~ emission → telephone signal	ـ
~ key	حواله تلگرافی؛ سفارش تلگرافی	~ exchange	۱. مرکز تلفن. ۲. ارتباط تلفنی
~ order	انتقال تلگرافی	~ fees	حق اشتراک تلفن
~ transfer	آپراتور تلگراف؛ تلگرافچی	~ line	خط تلفن؛ کابل تلفن
telegraph operator / telegrapher	تیر تلگراف	~ network	شبکه تلفن
~ pole		~ number	شماره تلفن
		~ operator	آپراتور تلفن؛ تلفنچی
		~ pickup	ضبط مکالمه تلفن

telephone receiver	گیرنده تلفن؛ گوشی تلفن	teletype	۱. تله تایپ (نوعی ماشین حروفچینی)؛ تحریر تلگرافی
	(دستگاه تبدیل جریان الکتریکی به صدا در تلفن)		حرفوچینی با تله تایپ [چاپ]
- relay	تقویت کننده تلفن؛ رله تلفنی	teletypesetting	teleprinter → teleprinter
- repeater	و اگریه تلفن؛ تقویت کننده ارتباط	teletypewriter	
	تلفن [الکترونیک]	televisyon	
- repeating coil	ترانسفورماتور تقویت کننده	تقویت کننده تلویزیون	
	ارتباط [الکتریسیته]	آنتن تلویزیون	
- set / telephone ²	دستگاه تلفن	broadcasting	ارسال تلویزیونی؛ پخش تلویزیونی [ارتباطات]
	سیگنال	camera	دوربین تلویزیونی
- signal / telephone emission	مکالمات تلفنی؛ علامت مکالمات تلفنی [ارتباطات]	car	خودرو فرستنده سیار تلویزیونی
- switchboard	مرکز ارتباطات تلفنی؛	channel	کanal تلویزیون
	صفحة کلید مرکزی تلفن	emission → television signal	
- trunking	خطوط اصلی تلفن	interference = TVI	تداخل (پارازیت)
- transmitter	میکروفون یا دهنی تلفنی	televisyonی [الکترونیک]	
telephony	تلفنی؛ سیستم تلفنی	monitor	مونیتور؛ دستگاه کنترل
- transmitter	فرستنده تلفنی		گیرنده تلویزیونی [الکترونیک]
telephoto	تله فتو	network	شبکه تلویزیونی
- lens	لنز تله فتو؛ عدسی تله فتو	news	خبر اخبار تلویزیونی
teleprinter / teletypewriter	تله تایپ؛ (US)	picture	تصویر تلویزیونی
	دستگاه چاپ از دور؛ ماشین تحریر تلگرافی	-- tube → teletube	
teleprinting	تلگراف تحریری [ارتباطات]	receiver	گیرنده تلویزیون
teleprocessing	پردازش از دور؛ دورپردازش؛ دورپردازی (کردن) [داده آمایی]	recording	ضبط تلویزیونی
teleprocessor	پردازشگر از راه دور؛ دورپردازشگر	reporter	گزارشگر تلویزیون
telereference	مرجع دور	reporting	گزارش تلویزیونی
telescope	تلسکوپ؛ دوربین نجومی	screen	صفحة تلویزیون
telescopic	تلسکوپی	set	دستگاه تلویزیون
- derrick	دکل کشویی	signal / television emission	سیگنال
- finder	نمایاب تلسکوپی		تلویزیونی؛ علامت تلویزیونی
telescoping gauge	داخل سنج فنری؛ حفره سنج [طراحی]	station	ایستگاه تلویزیون
teletext	متن مخابراتی	studio	استودیوی تلویزیون
telethermometer	دما سنج از راه دور	tower	دکل تلویزیون
teletube / television picture tube / picture tube / kinescope (US)	1. لامپ تصویر تلویزیون ۲. کینوسکپ	transmitter	فرستنده تلویزیونی
		televisor	تله ویзор (اولین گیرنده تلویزیونی)
		telewriter	تحریر کننده تلگرافی
		telex = TEX	تلکس؛ تلگراف تحریری
		teller	تحویلدار؛ مأمور دریافت یا پرداخت در بانک

teller's stamp	مهر تحویلدار	temporary	لحظه‌ای؛ موقتی؛ آنی
tellurium = Te	تلوریم (عنصر شیمیایی، مورد استفاده در آلیاژها، شیشه سازی و سرامیک سازی)	~ gauge	اصل موقتی
telojector	تلوزکتور (نوعی دستگاه نمایش اسلاید)	~ hardness (of water)	سختی موقت (آب)؛ سختگی موقت (آب که با جوشاندن از بین می‌رود)
telpher line	سیم نقاله هوابی	~ memory	حافظه موقتی [کامپیوتر]
tempaloy	تمپالوی	~ separation	انفصال موقت
temper	۱. شفته سازی ۲. بازپخت کردن؛ نرم کردن (سرد کردن تدریجی فلز، پس از دوباره گرم کردن آن) ۳. میزان کردن	tenacity	۱. سفتی؛ سختی؛ چسبندگی ۲. قدرت کشش (نخ)
tempera	رنگ لاعابی	tenant	مستأجر
temperature	دما؛ درجه حرارت	tender	۱. مناقصه ۲. پیشنهاد ۳. تسلیم کردن تقدیم کردن ۴. در مناقصه شرکت کردن
~ coefficient	ضریب حرارتی؛ ضریب دما (مقدار تغییر مقاومت بر حسب تغییر دما)	~ goods	پارچه کم استقامت
~ compensation	تعادل دما	tendering form	ورقة پیشنهاد؛ برگ پیشنهاد؛ برگ درخواست
~ control	تنظیم دما	tender notice	آگهی دعوت به مناقصه
~ correction	تصحیح دما	~ ship → supply ship	میله کششی
~ gauge	دماسنجه	tendon	۱. زبانه؛ بر جستگی ۲. زبانه دار کردن؛ با کام و زبانه متصل کردن [نجاری]
~ gradiant	گرادیان دما؛ تدرج دما [ترمودینامیک]	tenon	اتصال کام و زبانه
~ inversion	تبديل دما	~ saw / miter saw	اره زبانه بُری
~ rise	ازایش دما	tenor	مفاد؛ فحرا
~ sensitive	حسّاس به دما	tensile	کششی
~ sensor	حسّگر دما؛ گیرنده دما	~ bar / test specimen	نمونه آزمایش
~ wave	موج دما	~ force	نیروی کشش [mekanik]
temper brittleness	شکنندگی حرارت؛ سرد شدن یا دوبار گرم شدن شکننده می‌شوند)	~ strain	تغییر بُعد کششی (نسبت از دیاد طول به طول اصلی)
~ carbon	کربن تابکاری	~ strength	تاب کششی؛ مقاومت کششی؛ توان کششی؛ قدرت کششی
~ color	رنگ بازیختی [فلزکاری]	~ stress	تنش کششی
tempered steel	فولاد آبدیده	~ test	آزمایش کششی؛ آزمون کششی
tempering	بازپخت کاری [فلزکاری]	tensimeter	تنش سنج (وسیله سنجش اختلاف بین نشانهای بخار دو محلول)
temper screw	بیچ کترل	tension	۱. کشش ۲. ولتاژ؛ تانسیون
tempest	توфан	~ indicator	شانص ولتاژ؛ عقره ولتاژ
template / templete	شابلن؛ الگو؛ قالب؛ بالشنتک	~ spring	فرا انساطی
templete → template		~ strength	مقاومت کششی

<b>tension washer</b>	واشر ضامن؛ خارگُزَن پین	<b>termination</b>	انتهای؛ خاتمه؛ سرختم کننده
<b>tent</b>	۱. چادر. ۲. فتیله	<b>terminology</b>	۱. اصطلاح شناسی. ۲. واژگان؛ مجموعه اصطلاحات
<b>tenter</b>	دستگاه پارچه خشک کن [نتاجی]	<b>terminus</b>	ترمینال؛ آخر خط
<b>tent pole</b>	تیر چادر؛ دیزک چادر	<b>term list</b>	سیاهه اصطلاحات؛ صورت اصطلاحات
<b>tenuity</b>	۱. نازکی؛ باریکی. ۲. لطافت. ۳. رقت	<b>~ loan</b>	وام بلند مدت
<b>terbium = Tb</b>	تریم (عنصر فلزی سه ظرفیتی از گروه خاکهای نادر)	<b>termogram</b>	دانگاشت
<b>term</b>	۱. ترم؛ دوره؛ مدت. ۲. سرسید وام ۳. اصطلاح	<b>term set</b>	مدارنهایی
<b>~ bill</b>	برات مدت دار	<b>ternary</b>	سه برابر؛ سه تابی؛ در مبنای سه
<b>~ credit</b>	اعتبار مدت دار	<b>~ alloy</b>	آلیاژ سه تابی (سه بنیادی)
<b>~ deposit / time deposit</b>	سپرده مدت دار	<b>terneplate</b>	حلبی (ورقه آهنی انود شده با قلع و سرب)
<b>~ entry system</b>	نظام سرشناسه های اصطلاحی	<b>terpens</b>	ترپنها (هیدروکربورهای موجود در اسانس گیاهی)
<b>terminal</b>	ترمینال؛ نهایی؛ پایانه؛ سر (سیم)؛ انتهای خط؛ نقطه اتصال (در مدار الکتریکی)	<b>terra alba</b>	پودر گچ؛ خاک سفید
<b>~ bar / connector bar / terminal yoke</b>	میله انتهایی	<b>terrace</b>	۱. تراس؛ مهتابی. ۲. سکو
<b>~ board</b>	۱. صفحه انتهایی [الکتریستیه] ۲. تابلوی برق	<b>terracing</b>	۳. ردیف خانه های به هم پیوسته (در سطحی بالاتر از زمین پی) [ساختمان]
<b>~ box</b>	جمعه انشعاب؛ جمعه اتصال؛ جمعه تقسیم	<b>terra-cotta</b>	۱. سفالینه. ۲. گل صورتگری
<b>~ cap</b>	کلاهک سرسیم	<b>terrain-clearance indicator → absolute altimeter</b>	تارن-کلرنس ایکار → موزاییک
<b>~ impedance</b>	مقاومت ظاهری نهایی [الکتریستیه]	<b>terrazo</b>	خاکی؛ زمینی؛ در روی زمین؛ برگی
<b>~ lug</b>	کفشک اتصال [الکتریستیه]	<b>terrestrial</b>	قطبهای مغناطیسی زمین
<b>~ pole</b>	قطب انتهایی؛ قطب نهایی	<b>~ magnetic poles</b>	ـagnetism → earth's magnetic field
<b>~ post</b>	قطب باقی	<b>~ station</b>	ایستگاه سطح زمینی
<b>~ pressure</b>	فشار نهایی	<b>terre verte</b>	۱. خاک سبز (بیشتر از سیلیکات آهن و مورد استفاده در نقاشی) ۲. رنگ سبز مایل به خاکستری
<b>~ repeater</b>	تقویت کننده نهایی؛ تکرار کننده انتهایی [ارتباطات]	<b>terry</b>	پُر زبریده؛ پُر زحلقوی (پارچه های پُر زدار با نخهای پُر زساز به صورت حلقه در دوروی آن)
<b>~ screw → clamping screw</b>		<b>~ cloth</b>	پارچه حوله ای
<b>~ strip</b>	نوار لحیم کاری؛ نوار اتصال نهایی	<b>tertiary creep</b>	خرش مرحله سوم [فلزکاری]
<b>~ unit</b>	واحد پایانه؛ واحد ترمینال؛ واحد پایانی	<b>tesla</b>	تِسلا (واحد اندازه گیری شار مغناطیسی)
<b>~ velocity</b>	سرعت نهایی؛ سرعت حد (ی)	<b>Tesla coil</b>	بویین تِسلا [الکتریستیه]
<b>~ yoke → terminal bar</b>		<b>~ current</b>	جریان تِسلا [الکتریستیه]
<b>terminating</b>	ختم کننده؛ پایان بخش [الکتریستیه]		

Tesla transformer	ترانسفورماتور (مبدل) تِسلا	test terminal	اُنصال انتهایی آزمایشی؛
Tessar lens	عدسی تِسار (برای تصحیح خمیدگی میدان)	~ tube	گیره آزمایشی
tessellated	مزاییک؛ شطرنجی	~ well → appraisal well	لوله آزمایش
tesserae	خرده سنگ؛ خردہ شیشه؛ ریزه سنگ	tetra-	چهار؛ چهار برابر (پیشووند)
test	۱. تست؛ آزمون؛ آزمایش؛ امتحان ۲. آزمون کردن؛ کنترل کردن	tetrad	چهار طرفیتی [شیمی]
testament	وصیت‌نامه	tetragon	چهاربَر؛ چهار ضلعی
testator	وصیت‌کننده؛ موصی	tetragonal	چهارضلعی
test bed	میز آزمایش	tetrahedral	چهاروجهمی
~ boring → appraisal well	گیره آزمایش (نوعی گیره فنردار برای ایجاد اتصالات سریع در مدارها در موقع آزمایش)	tetrahedron	چهاروجهمی
~ clip	[الکتروسیستم]	tetraphonic	چهارباندی؛ ترافونیک
testing	آزمون؛ آزمایش	tetrastyle	ایوان با چهار ستون در نما
~ reactor	راکتور آزمایشی	tetrode	تetrode؛ چهار قطبی؛ چهارالکترودی [الکترونیک]
~ set	وسایل آزمایشی؛ دستگاه آزمایش [الکترونیک]	TEX = telex	
~ time	دوره آزمون؛ زمان آزمایش	Tex	نموده تکس (وزن یک کیلومتر نخ بر حسب گرم)
~ transformer	ترانسفورماتور آزمایشی؛ مبدل آزمایشی (طریقی شده برای ولتاژهای خروجی مختلف که در عین یابیها به کار می‌رود)	text	۱. بافت؛ نسج ۲. متن ۳. جزو ۴. موضوع
test jack	تیغه آزمایش (تلفن)	textbook	کتاب درسی؛ درسنامه
~ level	سطح آزمایش (تلفن)	textile	نساجی؛ صنعت نساجی (بافتگی)
~ light	فازمتر نتون	textiles	منسوجات؛ قماش
~ oscillator	فرستنده آزمایشی	textile softener	نرم کننده پارچه
~ paper	کاغذ شناساگر؛ معرف کاغذی	textual bibliography	کتاب شناسی منتهی
~ pattern	طرح آزمایشی	texture	۱. بافت ۲. زمینه؛ نقش؛ طرح؛ نقشه ۳. ساختمان؛ ساخت؛ ترکیب ۴. نخ پُککی (حجیم)
~ piece	نمونه آزمایشی؛ قطعه آزمایشی	textured metal	ورق آجادار
~ point	نقطه آزمایشی؛ محل امتحان (انتهای فلزی عایق برای انجام آزمایش) [الکتروسیستم]	~ yarn → bulk yarn	
~ specimen	→ tensile bar	Th = thorium	
		thallium = Tl	تالیم (عنصر فلزی)
		thatch	۱. نی؛ بوریا؛ گالی پوشش (برای بام) ۲. سقف نی پوش؛ سقف حصیری ۳. کاهگل (کردن)
		theater → theatre	
		theatre / theater	تماشاخانه
		~ television	تلوزیون ویژه فیلمبرداری از صحنه ها
		theine	تین
		theobromine	تبوروبین
		theodolite	تودولیت؛ زاویه سنج مساجی؛

ارتفاع یاب؛ طول یاب؛ دوربین نقشه برداری		thermal noise → resistance noise
theorem قضیه [هندسه]	paints رنگهای حرارتی (مخلوط خاکهای رُسُع و امللاح فلزی که تغییر رنگ در آنها در دماهای خاص ایجاد می‌شود)	
theory نظریه؛ نگره		
therapeutic درمان شناسی		
therm واحد گرما (گاز شهری)		
thermal گرمایی؛ حرارتی		
~ agitation آشفتگی گرمایی؛ آغالش گرمایی (اجسام سخت)	radiation → heat radiation	
~ analysis تجزیه حرارتی [فلزکاری]	relay رله حرارتی؛ تقویت کننده حرارتی [الکتروسیسته]	
~ barrier سد حرارتی؛ مانع حرارتی	resistance مقاومت حرارتی [الکترونیک]	
~ bulb جباب حرارتی؛ جباب حساس	runaway گریز حرارتی [الکترونیک] سپر داخلی یک راکتور، برای محافظت سپر اصلی از حرارت زیاد	
	sheild ضربه حرارتی (شکست به علت تنشهای حرارتی ناشی از تغییرات سریع حرارتی)	
~ capacity گنجایش گرمایی؛ ظرفیت گرمایی	spike گلمنیخ حرارتی ( نقطه کوچک با گرمای بسیار زیاد ناشی از خرابی تشبعی) [الکترونیک]	
~ cell انباره حرارتی	storage مخزن حرارتی	
~ circuit-breaker مدارشکن حرارتی؛	stress تنش حرارتی (ناشی از نوسانات محلی گرما در جسم)	
~ converter مبدل حرارتی	shock مبدل حرارتی	
~ coefficient of expansion ضریب انبساط حرارتی	transducer واحد سنجش گرما	
~ conductivity ضریب هدایت گرمایی؛	unit ارزش گرمایی؛ ضریب گرمایی [ترمودینامیک]	
قابلیت هدایت حرارتی [ترمودینامیک]	thermion یون گرمایی؛ یون حرارتی (یونی که در اثر بالا بودن دمای جسم از آن ساطع می‌شود)	
~ contraction انقباض حرارتی (کم شدن حجم فلز با تغییر درجه حرارت)	thermionic گرمایونی؛ یون حرارتی (یون مثبت یا منفی خارج شده از مواد گداخته)	
~ cutting برش حرارتی [فلزکاری]	amplifier تقویت الکترونیکی؛	
~ diffusion انتشار حرارت	تقویت لامپی؛ لامپ یون حرارتی [الکترونیک]	
~ effect اثر حرارت	cathode کاتُد گداخته؛ کاتُد حرارتی الکتریکی (کاتُدی که در اثر گرمای زیاد الکترونهای آن آزاد می‌شوند)	
~ efficiency بازده حرارت		
~ energy انرژی حرارتی	detector آشکارگر حرارتی [الکترونیک]	
~ equilibrium تعادل حرارتی	emission / Richardson effect / Edison effect خروج حرارت الکتریکی؛ تشعشع حرارت الکتریکی [الکترونیک]	
~ expansion انبساط گرمایی؛ انبساط حرارتی		
~ fatigue خستگی حرارتی		
~ flasher لامپ چشمک زن حرارتی		
~ gradient گرادیان دما [ژئوفیزیک]		
~ instrument دستگاه حرارتی؛		
~ insulation وسیله حرارتی [الکتروسیسته]		
~ insulation عایق کاری در برابر گرمای؛	generator مولد حرارت الکتریکی	
~ insulation عایق حرارتی	termionics مبحث گرمایونی	

<b>thermistor</b>	ترمیستور؛ مقاومت گرمایی؛ مقاومت حرارتی [الکترونیک]	(وسیله سنجش جریان حاصل از حرارت دادن بر ترموکوپل)
<b>thermit / thermite</b>	ترمیت (مخلوط تراوده آلومینیم و اکسید فلزات که هنگام سوختن حرارت زیادی تولید می‌کند، و در جوشکاری و تهیه بمبهای آتشزا مورد استفاده است)	گرمایازی؛ تولید حرارت
<b>thermite → thermit</b>		دمانگار؛ گرمانگار
<b>thermit welding</b>	جوش ترمیت	دمانگاری؛ گرمانگاری
<b>thermoammeter</b>	آمپرmetر حرارتی	گرمایی؛ فلزات حرارتی
<b>thermochemistry</b>	شیمی حرارتی؛ شیمی گرمایی؛ گرمائیمی (بخشی از علم شیمی که رابطه بین گرما و فعل و انفعالات شیمیایی را مطالعه می‌کند)	(نوارهای دو فلزی که تغییرات حرارتی در آنها باعث ایجاد کمانش می‌شود)
<b>thermocline</b>	دماشیب	ترمومنتر؛ دماسنجه
<b>thermocompressor</b>	ترموکمپرسور (ماشین خلا)	دماسنجه
<b>thermocouple</b>	ترموکوپل؛ دما چفت	حرارت هسته ای؛ گرماهسته ای؛ دماهسته ای
~ meter	جریان سنج حرارتی	ترموفون؛ گرمایا؛ صدای حرارتی
<b>thermodynamic</b>	ترمودینامیک [فیزیک]	ترموپیل؛ باتری حرارتی
<b>thermodynamics</b>	علم ترمودینامیک؛ علم گرمایشی؛ علم گرمایی	(زوج گرمایی برای تولید مستقیم برق از گرما)
<b>thermoelectric cooling</b>	سرد کردن	ترموپلاستیک
~ effect	ترموالکتریکی؛ اثر ترمولکتریکی	(پلاستیک شکل پذیر بر اثر حرارت)؛ پلاستیک
<b>thermoelectricity</b>	ترموالکتریستیت؛ الکتریستیت حرارتی؛ پدیده گرما-برق [الکتریستیت]	گرمانزم
<b>thermoelectric metals</b>	فلزات ترمولکتریک	ماده ترمولپلاستیک؛ ماده گرمانزم
	فلزات گرمای-برق (برای ساختن پیلهای ترمولکتریک)	توان حرارتی؛ گرمانیرو
<b>thermoelectron</b>	ترموالکترون؛ الکترون حرارت	تنظیم کننده حرارتی
<b>thermoforming</b>	شکل پذیری حرارتی	ترمосکوپ؛ گرمایی؛ حرارت نما
<b>thermogalvanic corrosion</b>	خوردگی	ترموسیست؛ گرماسخت
	ترموگالوانیکی (خوردگی الکتروشیمیایی) [فلزکاری]	ترمیکات
<b>thermogalvanometer</b>	گالوانومتر حرارتی	گرماسخت (پلاستیکها)
		پلاستیکهای ترموسیست؛ پلاستیکهای گرماسخت (دسته ای از پلاستیکها که قابل قالبگیری مجدد نیستند)
		رزین گرماسخت
<b>thermoelectrometer</b>	ترموالکترومتر؛ گرمابرق سنج (دستگاه سنجش جریان برق از طریق گرمای آن)	ترموسیفن (در رادیاتور)
<b>thermosetting compositions</b>		فرایند گرمایش
		ترmostat → calorstat
		محفظة ترمومترات
<b>thermotherapy</b>		گرمادرمانی
<b>thesaurus</b>		اصطلاحنامه؛ واژه نامه
<b>thesis / dissertation</b>		تزاروس؛ گنجوازه
		رساله دکترا؛ پایان نامه

thick	۱. ضخیم؛ سفت؛ کلفت؛ پرپشت؛ انبوه ۲. غلیظ. ۳. تیره	third speed gear ~ world	دندۀ سه جهان سوم
thickened	۱. غلیظ شده. ۲. ضخیم شده؛ ستیر شده	thixotropy	۱. ژله‌گرایی؛ لزج‌گرایی. ۲. دگرروانی پُل تامسون [الکتریستیه]
thickener	دستگاه تغليظ؛ حوض تغليظ لجن؛ تغليظ کننده؛ قوام آورنده [فلزکاری]	Thomson bridge ~ effect	اثر تامسون [الکتریستیه] سینه بین؛ توراسکُب [پزشکی]
thickening	تغليظ (گرفتن آب مواد معدنی پر عیار شده)	thoroscope	فیلامان توریم دار؛ سیم توریم دار [الکتریستیه]
thick-film circuit	مدار غشایی ضخیم [الکترونیک]	thoriated filament	توریم (عنصر رادیواکتیو، نرم و چکشخوار)
thick grease	گریس غلیظ؛ گریس سفت	thoughness	چقرمگی؛ سفتی
thickness gauge	ضخامت سنج	thread	۱. نخ؛ ریسمان؛ قیطان؛ رشته [نساجی] ۲. رزوه؛ شیار [طراحی]. ۳. رگ؛ مارپیچ [معدن] ۴. تابیدن؛ نخ کردن. ۵. رزوه کردن
thief rod	پیپت نمونه برداری؛ میله دزدک	~ cutting	پیچ بُری؛ مارپیچ تراشیدن
~ sand / sucker sand	ماسه نفت دزد؛ ماسه نفت خور	thread-cutting machine	ماشین پیچ بُر
thights	لباس چسبان؛ لباس تنگ	~ wrench	آچار حدیده
thimble ¹	انگشتانه	thread die / threading die	حدیده
thimble ² → sleeve piece		threaded bolt	بست پیچ دار
thin	۱. شُل؛ روان. ۲. رتفق؛ کم مایه. ۳. نازک؛ لاغر؛ باریک. ۴. کم پشت. ۵. نازک کردن؛ رقيق کردن لایه نازک؛ ورقه نازک؛ قشر نازک	~ joint	اتصال از نوع دندۀ ای
	[کامپیوتر]	~ pin	خار (میله) پیچ دار
thin-film circuit	مدار غشایی نازک	thread file	دندانه تمیز کن
~ memory	تغذیه کننده با قشر نازک	~ gauge	شابلن گام پیچ
~ transistor	ترازیستور با لایه نازک [الکترونیک]	threading	۱. بندکشی. ۲. نخ کشی
thinner	تیز؛ حلآل؛ رقيق کننده	~ die → thread die	قلم گیر دندۀ تراشی
thinning shears	قبچی اره‌ای [آرایشگاه]	~ tool holder	توپی پیچ
thin out	ولو شدن؛ پهن شدن	thread plug	قلاویز
thio-	تیو-؛ سولفور (پیشوند)	~ tap	تئوری سه رنگی
third-brush regulation	تنظیم سه زغاله	three-color theory	[عکاسی]
third-class lever	آهنر نوع سوم	three-core cable	کابل سه سیمه [الکتریستیه]
third order	مرتبه سوم	three-corner scraper	شابر سه گوش
~ party insurance	بیمه شخص ثالث	three-cylinder engine	موتور سه سیلندر
~ person	شخص ثالث	three-digit counter	حسابگر سه رقمی؛ شمارش کننده سه رقمی
~ rail	ریل عایق؛ ریل اتصال جریان (ریل سوم زیر راه آهن)	three-dimensional film	فیلم سه بعدی
		three-electrode valve → triod valve	

three-input adder	افزایشگر با سه ورودی	thresher / threshing machine	خرمنکوب
three-jaw chuck	گیره سه نظام		[کشاورزی]
three-layer bushing	پوش سه لایه	threshing machine → thresher	۱. آستانه؛ درگاه؛ قدمگاه؛ ورودی
three-panels window	پنجره سه لنگه؛ پنجره سه چشم	threshold	۲. عطف. ۳. سرحد
three-phase	سه فاز	~ color	تفاوت رنگ (معیار اختلاف بین دو رنگ نزدیک به هم)
~ circuit	مدار حامل جریان سه فاز	~ extension	بسط آستانه
~ current	جریان سه فاز	~ frequency	فرکانس آغاز؛ تواتر آستانه؛ بسامد آغاز [الکترونیک]
~ four-wire system	سیستم سه فازی چهارسیمی [الکتریستیه]	~ limit value	حد مجاز
~ generator	مولڈ برق سه فاز	~ logic	منطق آستانه ای
~ motor	موتور برق سه فاز	~ of acoustical perception	آستانه
~ rectifier	یکسوساز سه فاز [الکتریستیه]		شناختی؛ آستانه درک صوت
~ switch	کلید سه فاز	~ of audibility	حد شناختی
~ system	سیستم سه فاز	~ of dazzling	آستانه خیرگی
three-point loading	بارگذاری سه نقطه ای [فلزکاری]	~ value	ارزش ابتدایی؛ ارزش آغازی [سیستمهای شمارش]
کلید سه پُل؛ سه قطبه (کلیدی که سه سیم یا مدار را همزمان قطع و وصل می‌کند)		~ voltage	ولتاژ آغازی؛ ولتاژ ابتدایی [الکترونیک]
~ switch	کلید سه پُل	throat	گلوگاه؛ گردنه؛ تنگنا؛ دهانه
three-port device	وسیله سه سر	~ microphone → laryngophone	شعاع گلوگاه (در کanal)
three-quarter brick	آجر سه قدی	~ radius	دستگاه رسیندگی
three-square	سه گوش	throttle	۱. دریچه کنترل (بخار یا بنزین)
~ file	سوهان سه گوش		۲. گاز دستی. ۳. کم گاز دادن؛ کُند کردن. ۴. خفه کردن
three-tube camera	دوربین سه لامپی [تلوزیون]	~ cable	سیم گاز؛ میله گاز
three-voltmeter method	متندسه ولتمتر؛ روش سه ولتمتر [الکتریستیه]	~ control	ساسات؛ گاز دستی
three-way	سه راهه؛ سه شاخه	~ lever	آهرم گاز
~ cock / three-way tap	شیر سه راهه	~ opening	مجرای رود گاز (به موتور)
~ tap → three-way cock		~ plate	دربیچه گاز
~ switch	کلید سه راهه؛ کلید سه پُل	~ rod	میله گاز
~ valve	شیر سه طرفه؛ شیر سه راهه	~ switch	کلید انتهایی؛ کلید قطع کننده نهایی
three-wire circuit	مدار سه سیمی [الکتریستیه]	~ valve	سوپاپ گاز؛ سوپاپ کنترل؛ گاز دستی؛ ساسات (اتومبیل)
~ system	سیستم (دستگاه) سه سیمی [الکتریستیه]	throttling	فسردن؛ خفه کردن (مرحله کاهش فشار یک مایع)

through-bolt	پیچ سرتاسری؛ پیچ معمولی	thumb rest	جای انگشت
through-flight inspection	بازدید جین پرواز	~ screw	پیچ خروسکی؛ پیچ گوشه ای [ابزارشناسی]
throughput	حداکثر ظرفیت؛ بازده؛ توان عملیاتی؛ میزان تولید؛ حاصل کار [شیمی]	~ tack	پونز؛ میخ سرپهن
through stone	سنگ سرتاسری [ساختمان]	thump	صدای تلگراف؛ پارازیت تلگراف
through-variable	متغیر درون	thuya	سرمه ای
throw	۱. فاصله بین پروژکتور و پرده [سینما] ۲. طول کورس ۳. میل لنگ	thymol	تیمول؛ جوهر آویشن
throw-away	یکبار مصرف	~ blue	آبی تیمول
throwing power	قدرت پرتابی	Ti = titanium	ماشین چاپ نوار (با علاجم توقف و حرکت کار می کند) [ارتباطات]
	(قابلیت کنترولیت جمیت تولید قشر رسوبی یکنواخت بر سطح قطعه در کاٹ) [فلزکاری]	ticker	۱. بلیط ۲. برگ جریمه
thrown silk	ابریشم تاییده	ticket	سیم پیچ واکنشی؛ بوین عکس العملی [ارتباطات]
throw out	۱. تا زدن ۲. قطع کردن ۳. جدا کردن	tickler coil	آرام و ملایم کردن
throw-out bearing	یاتاقان کلاچ؛ یاتاقان آزادکننده کلاچ	tick over	کشنده؛ جزر و مدی
~ groove	شیار خروجی؛ شیار قطع کن	tidal	شاخص جزر و مد؛ آنگاهیه کشنده
~ of gear	آزاد کردن دنده	~ bench mark	جریان جزر و مدی
~ spiral / lead-out spiral	شیار خارجی؛ شیار خارج شونده	~ current	نیروگاه کشنده
thrust	۱. پیشرانه؛ فشار جانبی؛ رانش؛ پیشران؛ فشار محوری؛ نیروی فشار؛ کوشش ۲. پیش راندن	~ power plant	(کارخانه برق با استفاده از نیروی جزر و مد آب)
~ bearing / thrust block	یاتاقان فشاری؛ یاتاقان ضربه گیر؛ یاتاقان محوری (کف گرد)	tide	کشنده؛ جزر و مد
~ block → thrust bearing	بوشن	tidemark	نشان مد؛ داغ مد
~ collar	دسته فشاری؛ آهرم فشاری	tie	۱. بند؛ قید؛ قلاب؛ جوشن؛ مهار؛ گره ۲. متصل کردن؛ مهار کردن؛ گره زدن؛ تحت کشش
~ lever	فشار محوری؛ بار محوری	~ bar	گذاشتن
~ load	فشار طاق؛ رانش قوس؛ رانش کمان		آهن پیوند؛ قید؛ پیوست؛ بست؛ جوشن؛ پیوند
~ of the arch	صفحة بست (میل سوپاپ)	tie-beam	تیرکش
~ plate	واشر فشاری؛ واشر خشی کننده	tie cable	سیم اتصال؛ سیم رابط
~ washer	نیروی محوری؛ واشر جانبی	~ line	خط بست؛ خط ارتباطی
thulium = Tm	تولیم (از فلزات کمیاب مورد استفاده در رادیوگرافی)	~ loan	وام مشروط
thumb bolt	مُهره گوشه دار؛ مُهره پروانه ای	~ plate	صفحة نگهدارنده؛ صفحه محکم کننده
~ nut	مُهره خروسکی	~ rod	میله کش؛ میله مهار؛ آکسل جلو (اتومبیل)؛ میل فرمان بند
		ties and bracing	کلاف بندی
		tie wire	سیم رابط؛ سیم اتصال دهنده؛ سیم بست

(با طول کم که سیمهای هوایی را به مقعره های پایه میخی وصل می کند) ۲. بدن (قسمتی از ستون سنگی یا آجری بین سر ستون و پایه)	<b>tight</b>	timber	۱. تیرچوبی؛ چوب؛ الوار؛ چوب ساختمانی ۲. حایل کردن؛ شمع زدن سد چوبی
۱. فشرده؛ نفرذناپذیر؛ تنگ؛ کیپ؛ آب بندی شده ۲. سفت؛ محکم؛ بسته		~ dam	سد چوبی
جفت شدگی محکم	<b>~ coupling</b>	timbered	تیرپوش
بول کمیاب	<b>~ money</b>	timber framing	استخوان بندی چوبی
سفت کردن؛ محکم کردن؛ تحت فشار قرار دادن	<b>thighten</b>	timbering	چوب بست
مواد عایق کننده؛ مواد آب بندی کننده	<b>thightening material</b>	timber mill	کارخانه چوب بُری
ماسه کم نفوذ	<b>tight sand</b>	timbre	کیفیت صدا؛ طنین [صوت شناسی]
۱. آجر؛ سفال؛ کاشی؛ موzaïek؛ سنگ ساختمانی ۲. آجرفرش کردن	<b>tile</b>	time	زمان؛ وقت
گل کاشی پزی	<b>~ clay</b>	~ and current diagram	نمودار جریان و زمان
کاشی تراش	<b>~ cutter</b>	~ base	بر پایه زمان؛ زمانی [الکترونیک]
خاک کاشی پزی	<b>~ earth</b>	time-base generator	مولڈ زمانی؛ زنراتور زمانی [الکترونیک]
کاشی پز؛ کاشی ساز	<b>tiler</b>		
کوره کاشی پزی	<b>tile kiln</b>	time between overhaul = TBO /	
پوشش کاشی	<b>~ lining</b>	overhaul period	فاصله تغییر [هواپیمایی]
ماشین خشت زنی	<b>tile-making machine</b>	~ bill	برات مدد دار
کمپجه کاشیکاری	<b>tile trowel</b>	~ card	کارت حضور و غیاب
آچرپزی؛ سفال سازی	<b>tiling</b>	~ constant	ثابت زمانی؛ ضریب ثابت زمان
۱. دخل؛ صندوق ۲. ماشین صندوق	<b>till</b>	~ delay	زمان تأخیر
دسته سکان؛ اهرم سکان (برواز)	<b>tiller / helm</b>	time-delay circuit	مدار تأخیری
۱. شیب؛ کجی؛ انحراف ۲. کج کردن؛ انحراف دادن ۳. کج شدن	<b>tilt</b>	~ fuse	فیوز تأخیری
زاویه انحراف	<b>~ angle</b>	~ relay	رله تأخیری
چکش مکانیکی	<b>~ hammer</b>	time-dependent	وابسته به زمان
بوته گردان؛ کوره نوسانی [فلزکاری]	<b>tilting furnace / tilting open heart</b>	tim deposit → term deposit	
نوعی مخلوط کن بتن		time-distance metering	روش هزینه بر مبنای زمان و فاصله
میز متحرک (که سطح آن را می توان به صورت شیب، به حالت چپ و راست یا بالا و پایین حرکت داد)		time distributor	دلکو (اتومبیل)
~ open heart → tilting furnace		~ draft	برات مدد دار
قالب متحرک [فلزکاری]	<b>tilt mold</b>	time-division	تسهیم زمانی؛ تقسیم زمانی
		~ multiplex	تسهیم زمانی مولتی پلکس
		~ network	شبکه با تقسیم زمانی
		time factor → time scale	نامتفعیری زمان
		~ invariance	نامتفعیر زمان
		~ invariant	نامتفعیری زمان
		time-limit relay	رله تأخیری؛ رله تأخیر دار

time killer	[الكتريسيته]	وقت تلف كن	timing gear	چرخ دندۀ نظام حركت سوپاپها
~ meter → hour meter			~ shaft	میل بادامک؛ میل سوپاپ
~ of delivery		زمان تحويل	~ relay	رله (تفويت کننده) زمانی
~ of departure		1. زمان اعزام	tin / stannum = Sn	قلع؛ حلبي (عنصر فلزي)
	2. زمان عزيمت؛ زمان حركت		مقاؤم در برابر خوردگي و مورد استفاده در آبكاری)	
~ of operatoin	زمان عملیات؛ زمان تظیم		tincal → borax	آبكاری با آلياز قلع و مس
~ of oscillation	زمان لرزش؛ زمان نوسان		tin-copper plating	فرياد قلع [فلزكارى]
~ of receipt	زمان دريفافت؛ زمان رسيد		tin cry	تنتور
~ on bottom	زمان کارکرد متنه (در ته چاه)		tincture	آتشگير؛ آتشزنه
time-pulse metering	روش هزينه بر مبنای پالسهاي زمانی		tinder	tin disease → tin pest
time-quenching	سرد کردن زمان دار؛ آب دادن		tinfoil	ازدر؛ ازدر دريابي
	زمانی؛ آب دهی بريده [فلزكارى]		tinge	ورق قلع
timer	تايمر؛ زمان سنج (جريان)		1. ٹن تيره يك رنگ 2. ته رنگ	1. ٹن تيره يك رنگ 2. ته رنگ
time recorder	کرونومتر؛ ساعت نگهدار؛ ضبط کننده زمان		tin glaze	لهاب قلع (در کاشیکاری به کار می رود)
~ relay	رله تأخيری (قطع و وصل کننده)		tinker	حلبي ساز
~ response	عملکرد زمانی		tinman	آهنکوب؛ حلبي ساز
~ scale / time factor	عامل زمان [كامپيوتر]		tinman's solder	لحيم زودذوب (مرکب از سرب و قلع)
~ scrics	سريهای زمانی [آمار]		tinned iron / tinned sheet	حلبي
~ share	تقسيم زمان [كامپيوتر]		~ sheet → tinned iron	
~ sharing	اشتراك وقت؛ اشتراك زمانی [كامپيوتر]		~ wire	سيم قلع اندود
~ signal	سيگنال زمان؛ علامت زمان [كامپيوتر]		tinner's rivet	ميخ پرج سرگرد
~ standard	معيار زمانی		tinning	1. سفيدگري؛ قلع پوشاني؛ روبيگري؛ 2. حلبي سازی
~ study	زمان سنجي		tin oxide	سفيداب
~ switch	کلید خودکار؛ کلید ساعتي		~ pest / tin plaguc / tin disease	طاعون قلع (تشكيل قلع خاکستری سخت و شکننده) [فلزكارى]
~ table	جدول زمانی؛ جدول زمان بندی		~ plague → tin pest	
~ tick	تك تک اعلام وقت (ساعت)		tin-plate	حلبي؛ ورق قلعي؛ حلبي ورق
~ utility	مطلوبه زمانی		tin-plating	آب قلع کاري؛ سفيدکاري
~ variant	تفايرپذير با زمان		tinsel	تيسيل (همبسته قلع و سرب)
timing	زمان سنجي؛ زمان گيري؛ زمان بندی؛ تنظيم وقت؛ اندازه گيري زمان		tin sheet	ورق قلع
~ chain	زنجبير تايمينگ (زنجبير رابط		tinsmith	حلبي ساز
	بين ميل لنگ و ميل سوپاپ)؛ زنجير تنظيم		tin snips	قيچي حلبي بُر

tinstone / cassiterite	کاسیتیریت؛ اکسید طبیعی قلع؛ سنگ قلع	titrant	عیارسنجد؛ تیترکننده
tin sweat	عرق قلع؛ اشک قلع [فلزکاری]	titration	عیارسنجد؛ غلظت یابی؛ تعیین عیار؛ تیتراسیون
tint	نه رنگ	titre	عیار؛ سنجش؛ نمره بندی (نخها)
tinted-glass car	اتومبیل شیشه رنگی	~ denier = Td	دنیر (وزن ۹۰۰۰ متر لیف یا نخ بر حسب گرم)
tintometer	مایه سنج (وسیله مقایسه شدّت و ضعف رنگها)	~ tex = Tt	تکس (وزن ۱۰۰۰ متر نخ بر حسب گرم)
tin-zinc	آلیاژ قلع و روی	T - junction	انشعاب سه شاخه؛ انشعاب عمودی (تی شکل)
tip	۱. رأس؛ قله؛ دماغه؛ نوک؛ سر؛ انتهای حدّاًکثر. ۲. سرمهٔ ۳. انعام. ۴. شبّ دادن؛ تیز کردن؛ نوک دار کردن	Tl = thallium	
~ jack	فیش تلفن یک شاخه	TM = technical manual	
tipper	بار برگردان؛ کمپرسی (ویژه معدن)	Tm = thulium	
~ tractor	یدک کش کمپرسی	T-network	شبکه سه شاخه؛ مدار سه شاخه
tipping bridge	پل بالا رو؛ پل متّحرک	TNT = trinitrotoluene	
tipple	وارونه کن (دستگاهی که واگن‌های پُر را وارونه می‌کند تا به آسانی خالی شوند)؛ واگن برگردان؛ واگن خالی کن	TO = technical order	
tip-truck	کامیون کمپرسی	toaster	برشتہ کن؛ تُسِرِ
tip-up seat	صندلی تاشو	Tobin brass → Admiralty brass	
tire → tyre		toboggan	لُز سواری؛ وسیله حمل مجروح [اسکی]
T-iron	آهن سپری؛ آهن تی	toe	پنجه (قسمت آزاد جلو سد یا دیوار حایل) [ساختمان]
tissue	نسج؛ بافت	~ drain	زهکش پایه
~ paper	۱. کاغذ ابریشمی. ۲. کاغذ بسیار نازک	toehold	گیره انجشتی
titania / titanium dioxide	تیتانیا؛ دیوکسید تیتانیم	toe-in	به داخل خم شدن؛ انحراف چرخ به داخل؛ تقارب چرخهای جلو
titanic iron ore → ilmenite		toe-out	به خارج خم شدن؛ انحراف چرخ به خارج (واگرانی صفحات چرخهای جلو)
titanium = Ti	تیتانیم؛ تیتان (عنصر فلزی)	toe protection	پاشنه بندی
	که در نیتروژن می‌سوزد و در فولادهای ساختمانی (کاربرد دارد)	~ wall	دیوار پای خاکریز؛ پاددیوار
~ dioxide → titania		toggle	ضامن؛ مفصل زانوبی؛ آهرم زاویه ای؛ گیره؛ قلاب
tithe	ده یک؛ عشر	~ bolt	پیچ رول پلاک
title / heading / head ²	۱. عنوان؛ تیتر	~ joint	اتصال زاویه ای؛ آهرم زاویه ای
	۲. حق تمکن. ۳. نوشтар	~ plate	لولای مفصلی
~ card	برگه عنوان	~ press	پرس مفصلی
~ deed	قباله؛ سند مالکیت	~ switch	کلید چند وضعیتی؛ کلید آهرمی
title-page	صفحة عنوان		

کلید فشاری؛ کلید ضربه‌ای؛ گزینهٔ ضامنی	مدولاسیون تواتر موسیقی
toilet bowl لگن توالت	محلول ظهر فیلم رنگی
token ۱. ژتون ۲. عنصر پایه‌ای؛ علامت؛ نشان	گاز انبر؛
[کامپیوترا]	انبر دست؛ گیره؛ قندگیر
~ money پول خرد	انبر دم گرد آتشکاری
~ payment بیانه	زبان؛ زبانهٔ فرنگی کوچک؛
tolerance حد مجاز؛ خورنده؛ تفاوت مجاز؛	میلهٔ شاهین؛ برگه (کفسن)
tolerans؛ خطای نسبی؛ تاب	فاق و زبانه؛ کام و زبانه؛
~ limit تفاوت مجاز؛ حد بازی؛	نر و ماده (اتصال)
	کمچهٔ زبانی
	مقوی؛ داروی تقویت کننده (بیشتر
tolerate مرز رواداری؛ حدود آفی	به صورت شربت)
toll تحمل کردن؛ تاب آوردن	تُنار؛ جمع کل بار بر حسب تُن
1. عوارض ۲. هزینه ۳. راه دور	تُن متريک (واحد وزن
~ call مکالمه بین شهری؛ ارتباط از فاصله دور	برابر ۱۰۰۰ کيلوگرم)
~ center مرکز ارتباط راه دور	۱. تونومتر؛ فشارسنج داخل کره
	چشم [پزشکی] ۲. صداسنج؛ اندازه گیر صوت
	۳. دستگاه اندازه گیری فشار بخار
[تلفن؛ ارتباطات]	
~ connecting trunks رابطه‌ای راه دور	tontine بيمه بازماندگان
~ line خط بین شهری؛ کابل ارتباط تلفنی راه دور	۱. ابزار؛ اسباب کار؛ کارافزار
~ office مرکز ارتباط راه دور [ارتباطات]	۲. شکل دادن؛ مجهز کردن
toluene تولوئن (از هیدروکربورهای بنزینی	toolbag كيف ابزار
قابل اشتعال و مورد مصرف رنگ سازی و داروسازی)	tool bit تيغه ابزار برش
tomb / resting-place آرامگاه	toolbox / tool kit جعبه ابزار
tombac metal میسبار	tool-dresser سنباده ابزار تيزكن الماسه؛
tome جلد؛ جلد بزرگ؛ کتاب قطور	ابزار تعميرك
tommy bar آهنگ میله‌ای	tool head سکوی نصب ابزار؛ کلاهک
~~ nut مهرهٔ خروسوکی	نصب ابزار
ton ۱. تُن (واحد وزن در سیستم متري)،	ابزارگير؛ قلم گير
برابر ۱۰۰۰ کيلوگرم) ۲. تُن سرمایشی؛ تُن برودتی	۱. ابزار کاري؛ تجهيز؛ شکل دهن
(واحد ظرفیت سرمایشی دستگاههای سردکننده)	۲. حکاکی
tonal key نورمایه	tool joint box دهانه وصل کن؛ دهانه اتصال گير
tone ۱. مایه؛ صوت؛ طنین؛ آهنگ	~ kit → toolbox
[صوت شناسی] ۲. رنگماهی؛ ته رنگ	toolmaker ابزارمند؛ ابزارساز
~ control کنترل صوت؛ تصحیح صدا؛	toolmakers' clamp گیره موazi
	رنگه بند؛ تیغه بند (ماشین تراش)
	~ sharpener ابزار تيزكن
تنظیم صدا	
~ dialing شماره گیری آهنگی	
~ drum سیلندر صدا	
~ generator مولّد صوتی؛ مولّد تُن صدا	
~ modulation مدولاسیون صوتی؛	

tool steel	فولاد ابزار	torch cutting	برشکاری با هوا
~ wrench	آچار ابزار	~ tip	بک مشعل برشکاری
tooth دندانه؛ دندنه (چرخ دندنه)؛ پیچ؛ دندان؛ عاج	دندانه؛ دندنه (چرخ دندنه)؛ پیچ؛ دندان؛ عاج	toroid	حلقه‌ای؛ چنبره؛ چنبروار
tooth-brush مسواک	مسواک	toroidal	سطح مارپیچی
tooth chisel قلم شانه‌ای	قلم شانه‌ای	~ coil	بویین حلقه‌ای؛ سیم پیچ چنبره‌ای
toothed دندانه دار؛ دندنه شده	دندانه دار؛ دندنه شده	~ core	هسته مدور
~ wheel چرخ دندانه دار	چرخ دندانه دار	toroid magnetic core	هسته مغناطیسی
tooothing pitch رتّه خاشی؛ رتّه خط‌گیر	رتّه خاشی؛ رتّه خط‌گیر		چنبره‌ای
~ plane گام دندانه؛ گام شیار	گام دندانه؛ گام شیار	torpedo	اژدر
~ point نوک دندانه ابزار تراش	نوک دندانه ابزار تراش	~ boat	ناوچه از درافکن
~ profile نیمرخ دندنه (منحنی کار دندنه های چرخ)	نیمرخ دندنه (منحنی کار دندنه های چرخ)	~ plane	هوایپیمای از درافکن
tooth-paste خمیر دندان	خمیر دندان	torque	گشتاور؛ لنگر؛ جفت نیرو
top ۱. قله؛ نوک؛ رأس؛ ۲. حدّاًکثر؛ فرقانی؛ بالا؛ عالی. ۳. فتیله فاستونی [نساجی]	۱. قله؛ نوک؛ رأس؛ ۲. حدّاًکثر؛ فرقانی؛ بالا؛ عالی. ۳. فتیله فاستونی [نساجی]	~ amplifier	تقویت کننده گشتاور؛
topaz توپاز؛ یاقوت زرد؛ زبرجد هندی	توپاز؛ یاقوت زرد؛ زبرجد هندی	~ arm	کمکی گشتاور [کامپیتر]
top capacity (سیلیکات آلو مینیم آبدار مورد مصرف جواهرسازی)	(سیلیکات آلو مینیم آبدار مورد مصرف جواهرسازی)	~ convertor	بازوی گشتاور؛ شاه میله اکسل
top capacity ظرفیت نهایی	ظرفیت نهایی	~ motor	عقب ماشین
~ cut برش سطحی [معدن]	برش سطحی [معدن]	~ of force	مبدل گشتاور؛ دگرساز گشتاور
~ dead-center = TDC نقطه مرگ بالا	نقطه مرگ بالا	~ tube	[مکانیک]
top-down از بالا به پایین	از بالا به پایین	~ wrench	موتور مولڈ گشتاور چرخشی
top gear دندنه بالا؛ دندنه مستقیم	دندنه بالا؛ دندنه مستقیم	torr	گشتاور نیرو
topic عنوان؛ موضوع	عنوان؛ موضوع	torsion	پوسه میل گاردان
top management هیئت مدیره	هیئت مدیره	torr (واحد فشار معادل یک میلیمتر جیوه)	آچار گشتاور
topographical توپوگرافی	توپوگرافی	torsion	تاب؛ چرخش؛ پیچش؛ پیچیدگی
topographic maps نقشه‌های توپوگرافی؛ نقشه‌های هندسی زمین	نقشه‌های توپوگرافی؛ نقشه هندسی زمین		[مکانیک]
topography نقشه برداری؛ موضع نگاری	نقشه برداری؛ موضع نگاری	torsional	پیچشی
topology توپولوژی؛ مکان‌شناسی	توپولوژی؛ مکان‌شناسی	~ moment	لنگر پیچشی
topped crude نفت سرچکیده گرفته	نفت سرچکیده گرفته	torsion balance	ترازوی پیچش
topped crude (نفت خامی که برخه های سبک آن در نخستین تقطیر از آن گرفته می شود)	(نفت خامی که برخه های سبک آن در نخستین تقطیر از آن گرفته می شود)		مورد استفاده در فیزیک زمین)؛ دستگاه تقلیل پیچش
~ secret کاملاً محروم	کاملاً محروم	~ bar	فتر تعادل ماشین؛ آهرم پیچشی؛
top speed حدّاًکثر سرعت	حدّاًکثر سرعت		میله پیچشی؛ میله چرخشی [مکانیک]
~ view نمای فوقانی؛ منظره فوقانی؛ نمای بالا	نمای فوقانی؛ منظره فوقانی؛ نمای بالا	~ free	بدون تاب؛ بی تاب
torbanite تُربانیت (نوعی زغال)	تُربانیت (نوعی زغال)	galvanometer	گالوانومتر پیچشی
torch مشعل	مشعل		[الکتروسیتیه]
		~ group	گروه تابدار
		~ wire	سیم پیچش
		torus / anchor ring	سطح چنبره‌ای؛ سطح

torx screwdriver	حلقه‌ای؛ حلقه؛ چنبره پیچ‌گوشتی ستاره‌ای	towing	بُکسِل کردن؛ یدک کشیدن؛ به دنبال کشیدن
~ spanner	آچار ایل ستاره‌ای	~ fork / towing hook	فلاپ یدک کش؛ فلامب بُکسل
total	جمع؛ کل؛ مجموع؛ ماکزیمم؛ دسته جمعی؛ کامل	~ hook → towing fork	سیم بُکسل؛ طناب یدک کش
~ birth rate	میزان کل ولادت	~ rope / tow rope	کابل جمع کن
~ cost	هزینه کل	~ winch	طناب سورتمه
~ derivative	مشتق کل؛ مشتق نام	town	شهرک؛ شهر
~ loss	خسارت کلی	~ gas	گاز شهری
totally	کلی؛ مجموعاً	~ hall	کاخ شهرداری؛ تالار شهرداری
total porosity	تخلخل کلی	~ planning	شهرسازی
~ reflection	انعکاس کلی؛ انعکاس کامل	township	شهرستان
~ system	سیستم جمعی	town wall	باروی شهر
~ transmission	انتقال کامل	tow rope → towing rope	سمی؛ زهردار
~ variation	وردش کلی؛ تغییر کلی	toxic	سم شناسی؛ زهرشناسی
totient	نشانگر	toxicology	سم؛ زعفر
touch control	کلید کترول فشاری	toxin	TPI = turns per inch
~ down	تماس چرخهای هوایپما با باند	trace	۱. رد؛ نشان؛ اثر. ۲. ردیابی کردن؛ رسم
~ op	روتوش (عکس)	trace	کردن؛ دنبال کردن؛ طرح کردن؛ گرده (سواد) برداشت
~ signature	اثرِ انگشت	tracer	۳. جزوی؛ مقدار ناچیز
touchstone / Lydian stone / lydite	سنگ محک؛ محک (خاک رُس سیلیس دار، برای محک زدن طلا)	۱. اسباب رسم (گرده برداری). ۲. نقشه کش	۱. ردیاب رسم (گرده برداری)
tough	soft؛ محکم؛ سخت؛ بادوام؛ چقر	trace routine / tracing routine	۲. ردیاب؛ پی؛ جو؛ ردگیرنده؛ جستجو کننده
toughness	استحکام؛ سختی؛ دوام؛ چفرمگی	tracer shell	روال ردیاب؛ روال رسام
tough pitch copper	مس چفرمه؛ چفرمه مس	tracing	گلوله رسام
tourmaline	تورمالین	tracer	۱. ترسیم؛ کپیه. ۲. ردگیری
tourniquet	تورنیکه؛ گارو (ابزاری برای فشار روی عروق خونی) [جرامی]	tracer	۳. گرده برداری؛ کپیه برداری؛ گرته برداری
tout	دلآل	tracing	پی نوشته؛ پی نویسی؛ فهرست تحلیلی
tow	۱. یدک. ۲. یدک کردن	ink	مرکب گرده برداری
towbar	میله یدک کش؛ مالبند	paper	کاغذ کالک؛ کاغذ پوستی؛ کاغذ سوادگیری (گرده برداری)؛ کاغذ رسم
towel	حوله	routine → trace routine	کاغذ سوادگیری (گرده برداری)؛ کاغذ رسم
tower	۱. برج. ۲. دکل	wheel	رولت (وسیله‌ای در حیاطی)
~ building	ساختمان برجی	track ¹	۱. ایز؛ اثر؛ رد پا. ۲. مسیر؛
~ clock	برج ساعت		
towerlet	برجک		

امتداد؛ خط (راه آهن) ۳. ردیابی؛ تعقیب	tractive effort (US) / tractive force (GB)
track ² → flight track	نیروی کشنده؛ قابلیت کشش؛ نیروی کشش (لکوموتیو)
~ arm	شغالدست (اتومبیل)
~ circuit	مدار داخل ریلهای؛ مسیر مدار
~ clear	جریان ریل
track-clearer	خط آزاد (در قطار)
track density	جاده صاف کن
tracker wire	چگالی شیار؛ فشردگی شیار
track indicator	سیم اتصال؛ کابل اتصال [الکتریسیته]
tracking	۱. ایز چرخ؛ رد چرخ ۲. تعقیب؛ پیگردی ۳. ترتیب ۴. ردیف بندی؛ هماهنگی؛ ترتیب دهی ۵. رد پا را گرفتن ۶. پارازیت (در تصویر تلویزیونی یا ویدئویی)
~ distance	ترتیب فاصله ها؛ ردیف بندی فاصله ها
~ error	خطای ردیف بندی
~ filter	صفی ردیابی
~ resistance	استحکام جریان اصطکاک
track layer	ریل گذار
~ return	مدار بازگشته
~ rod lever	بازوی میله فرمان [اوستاتیک]
~ seat	میزان صندلی؛ ریل صندلی؛ کشویی
~ switch	کلید قسمتی؛ کلید مسیر [الکتریسیته]
tractile	نرم؛ چکشخوار؛ قابل کشش و پهن شدن
traction	۱. اصطکاک چرخ (با جاده در هنگام حرکت) ۲. قدرت کشش ۳. به زور کشیدن
~ battery / vehicle battery	باتری وسیله نقشه
~ drive	محرک کشنده
~ engine	اسپ؛ کشنده (در ماشینهای سنجین)
~ generator	موارد کشنده [الکتریسیته]
~ motor	موتور وسیله نقشه [الکتریسیته]
~ system	سیستم پرقی؛ سیستم الکتریکی (ترافیک)
~ force → tractive effort	بازده کشنده؛ کارایی کشش
~ output	۱. تراکتور ۲. یدک کش
tractor	متنه با بازوی درازشونده
~ drill	mower → horse mower
trade	بازرگانی؛ تجارت
~ association	انجمن صنفی
~ guild	اتحادیه صنفی؛ صنف (در اروپای قدیم)
~ iron	فولاد ساختمانی؛ فولاد معمولی؛ فولاد تجاری
trademark	علامت تجاری؛ مارک تجاری
trade name	نام تجاری
trade-off	مبادله؛ معاوضه
trade price	بهای عمدۀ فروشی؛ قیمت تجاری
~ right	کارت بازرگانی؛ اجازه کسب؛ پروانه تجارت
trades	۱. منسوجات ۲. مشاغل
tradesman	صنعتگر
trade union	اتحادیه صنفی
trading company	شرکت بازرگانی
~ stamps	کوپن؛ بن
traffic	ترافیک؛ عبور و مرور
~ congestion	تراکم ترافیک
~ counter	شمارشگر ترافیک (دستگاه جهت شمارش ترافیک)
Traffic Department	تراکم ترافیک؛ تراکم عبور و مرور
trafic engineer	مهندس ترافیک
~ intensity	شدت ترافیک
~ jam	انسداد عبور و مرور
~ light	چراغ راهنمایی
~ meter	شمارشگر تعداد مکالمه (تلفن)
~ movement	تردد (ترافیک)؛ جابجاگی (ترافیک)

trafic paint	خط کشی راه	هواپیمای آموزشی؛ هواپیمای مشقی
~ peak	اوج ترافیک؛ تیزه عبور و مرور	نشریه آموزشی
~ police	پلیس راهنمایی	دانشسرای
~ restraint	محدودیت ترافیک	دوره آموزشی
~ sign	تابلو؛ علامت (ترافیک)	فیلم آموزشی
~ signal	چراغ راهنمایی؛ سیگنال راهنمایی؛ علامت راهنمایی	مواد آموزشی
~ stud	سنگ راه؛ گلخانه چهارگوش	نشریات آموزشی؛ مدارک آموزشی
~ tie-up	راه بندان	دانشسرای؛ مدرسه تربیت معلم
~ unit = TU	واحد ترافیک	دیواره راهنمای (در طول ساحل یک رودخانه) [مهندسی شهرسازی]
~ violation	تحلّف (از مقررات راهنمایی و رانندگی)	کارگاه آموزشی
~ volume	حجم ترافیک	train lighting battery
tragonath gum	کتیرا	با تری روشنایی قطار
trail	یدک کشیدن؛ به دنبال کشیدن	مسافر قطار؛ مسافر ترن
~ boring → appraisal well		ایستگاه قطار
trailer	۱. تریلر؛ یدک کش ۲. تعقیب کننده (هواپیما)	بلیط قطار
~ axle	ترمز یدک	۱. مسیر پرتابه؛ مسیر پرتابی (گلوله، راکت و ... به فضا) ۲. گذرگاه؛ مدار
~ record	رکورد پایانی [داده آمایی]	مسیر تنش
trailing	عقبی؛ پشتی؛ به طور آزاد آویخته شده	خط (تراموا)؛ خط (واگن)
~ antenna	آنتن پاندولی؛ آنتن آویزان	تراموا؛ واگن؛ وسیله نقلیه روی ریل (مسافربری)؛ اتوبوس برقی
	[الکترومغناطیس]	پرگار بازودار
~ cable	کابل پاندولی (آویزان)؛ کابل فرمان آسانسور [کابلهای]	قطار برقی؛ قطار شهری؛ تراموا؛ راه آهن شهری؛ ترن برقی
~ edge	۱. لبه پشتی؛ کناره آخر ۲. لبه عقبی بال (هواپیما)	حصه؛ سهم؛ قسمت؛ قاج
~ wheel	چرخ عقب	آرامبخش
trail well → appraisal well		۱. داد و ستد؛ معامله؛ رد و بدل؛ خرید و فروش ۲. انجام؛ تغییرات؛ تراکنش [داده آمایی]
train	۱. قطار؛ ترن ۲. سلسه؛ دنباله؛ سری ۳. چرخ دنده [ساعت سازی]	پرونده تغییرات
~ control	سیستم کنترل ترن [مهندسی برق]	گزارش‌های منتشر شده (از یک گرد همایی، اجلاس و غیره)
trainee	کارآموز	نووار تغییرات
train engineer	لکوموتیوران	transceiver
trainer	مربی	فرستنده - گیرنده [ارتباطات]
training	۱. آموزش ۲. آموزش دادن	
~ aid	وسیله کمک آموزشی	

transcribe	رونویسی کردن (انتقال اطلاعات از یک واسطه به واسطه دیگر)	(که برای انتقال فلز مذاب از کوره به قسمتهای دیگر روی ریل حرکت می کند)
transcript	۱. رونوشت ۲. کارنامه؛ رسیتمرات ۳. دستخط؛ نوشته اصلی (صورت جلسه و مذاکرات)	قالبگیری انتقالی
transcription	۱. استنساخ؛ نسخه برداری؛ رونویسی؛ ۲. ترانویسی مذاکرات)	دریچه انتقال
transducer	مبدل انرژی [الکتریستیه]: منتقل کننده نیروی الایی؛ واسطه الکتریکی	زمان انتقال؛ مدت انتقال
transductance	ترارسانایی؛ ضریب هدایت متقابل [الکترونیک]	بُردار انتقال
transductor	مبدل؛ تغییر دهنده؛ واسطه [الکتریستیه]؛ تراگردان	شارافکن انتقالی
transenna	ضریح	transform
transept	بازوی؛ چلپا (ساختمان کلیسا)	۱. تبدیل؛ ترادیسی ۲. تبدیل کردن؛ به قوی یا بالعکس)؛ ترانسفورماتور (نسبت انرژی خروجی به انرژی ورودی)
transfer	۱. انتقال؛ انتقالی ۲. تبدیل ۳. واگذاری؛ تراگذاری؛ تراپرد ۴. انتقال دادن؛ منتقل کردن ۵. کپی کردن؛ نسخه برداری (کردن)	transformation
transferable	قابل واگذاری؛ انتقال پذیر	تبدیل؛ تغییرشکل دادن؛ ترادیسیدن
transfer admittance	ضریب هدایت انتقال [الکتریستیه]	~ constant → decay constant
~ box (GB) / transfer case (US)	جمعه	عامل تبدیل؛ ترادیسیش
	تقسیم جریان (برای منزل)؛ جمعه انتقال جریان	نسبت تبدیل؛ نسبت تغییرشکل
~ case → transfer box		ترانسفورمر؛ مبدل (برق ضعیف
~ characteristic	مشخصه تبدیل؛ مشخصه انتقال [الکترونیک]	به قوی یا بالعکس)؛ ترانسفورماتور (نسبت انرژی خروجی به انرژی ورودی)
~ check	مقابله انتقال	~ loss
~ circuit	مدار انتقال؛ مدار تبدیل (تلفن)	تلفات ترانسفورماتور (تفاضل انرژی ورودی و خروجی)
~ coefficient	ضریب انتقال؛ ضریب پخش	روغن ترانسفورماتور (برای تبادل حرارتی)
~ current	جریان انتقال	transforming
~ deed	سنده انتقال	تبدیل؛ تغییر
transferred	انتقال یافته؛ واگذار شده	گذرنده؛ ناپایدار (متغیر در اثر
transference	عبور؛ گذر؛ ترانزیست	گذشت زمان)؛ گذرا؛ موقتی؛ لحظه‌ای؛ تغییرپذیر
transfer fee	هزینه انتقال	پیچش ناپایدار [ارتباطات]
~ impedance / mutual impedance	آمپدانس انتقال؛ مقاومت ظاهری انتقال	پدیده گذرا؛ پدیده ناپایدار
~ ladle	پاتیل واسطه؛ پاتیل انتقال	[الکتریستیه]
		~ reactance
		مقاومت ظاهری ناپایدار؛
		مقاومت ضربه ای [الکتریستیه]
		~ response
		پاسخ آنی
		هدف متحرک؛ هدف موقت
		~ target
		موج متتحرک آنی؛ موج تصاعدی
		~ wave
		[ارتباطات]
		transistor
		ترانزیستور
		~ characteristics
		مشخصه ترانزیستور
		[الکترونیک]
		~ circuit
		مدار ترانزیستوری
		ترانزیستوری
		transistorized
		رادیو ترانزیستوری
		transistor radio

transit	۱. ترانزیت؛ عبور؛ گذر؛ عبوری ۲. دوربین نقشه برداری (ترانزیت)	transliteration	ترانویسی؛ آوانویسی؛ حرف به حرف نویسی
~ angle	زاویه عبور [الکترونیک]	translucent / translucid	نیم شفاف؛ نیمه مات
~ call	مکالمات موقت [تلفن]	translucid → translucent	
transition	۱. تغییر؛ گذار؛ تراگذر؛ انتقال حالت؛ انتقال؛ عبور؛ تغییر حالت. ۲. پرواز آموزشی دوفرمانه [هوانوردی]	transmission ^۱	۱. انتقال؛ ارسال. ۲. مخابره ۳. عبور. ۴. سرایت؛ تراپیش. ۵. تشعشع
transitional	ترابیشی	transmission ² → gearbox	
transition diagram	گذارنما؛ نمودار گذارها	~ brake	ترمز دستی
~ factor → reflection factor		~ case	جعبه دندنه (اتومبیل)
~ frequency	فرکانس عبور؛ فرکانس انتقال؛ بسامد انتقال؛ تواتر عبور	ضریب نفوذ؛ ضریب انتقال	
~ lattice	شبکه انتقال [فلزکاری]	~ factor	سازه گذر؛ ضریب انتقال
~ point	نقطه تبدیل (درجه حرارت دگرگونی از یک شکل جامد بلوری به شکل دیگر)	~ gain	ازدیاد انتقال [ارتباطات]
~ region	ناحیه گذار؛ ناحیه انتقال	~ level	سطح انتقال؛ حد انتقال [ارتباطات]
~ temperature	دمای تبدیل؛ دمای تحول [فلزکاری]	~ line	۱. خط انتقال. ۲. اتلاف تراگسیل؛ کاهش تراگسیل
~ zone	ناحیه عبوری؛ حدود استحاله [مکانیک سیالات]	~ measuring set	دستگاه اندازه گیری انتقال [ارتباطات]
transitive	ترابی؛ تراگذر	~ range	حدود انتقال؛ دامنه انتقال
transit number	شماره عبور	~ speed	سرعت انتقال [ارتباطات]
~ route	مسیر ترانزیت؛ راه ترانزیت؛ راه دریابی بین المللی	~ time	زمان انتقال؛ طول مدت انتقال
~ station	ایستگاه عبوری (راه آهن)؛ ایستگاه بین راه	~ tower	دکل انتقال
~ time	مدت گذر؛ زمان انتقال امواج؛ زمان عبور؛ مدت عبور	~ unit = TU	واحد انتقال [تلفن]
translate	ترجمه کردن؛ برگرداندن	transmissivity	قدرت انتقال
translation	۱. ترجمه؛ تغییر؛ برگردان ۲. انتقال؛ تراگذار؛ تراگذشت؛ حرکت انتقالی؛ ترافت	transmit	۱. حمل کردن؛ فرستادن؛ انتقال دادن (نیرو، موج)؛ عبور دادن. ۲. رسانندن؛ مخابره کردن؛ منتقل کردن
translational	انتقالی	transmit-receive switch	کلید ارسال و دریافت
translation rights	حق ترجمه	transmittance	ترانسمیتانس؛ گسیلش؛ تراگسیلابی
translator	۱. مترجم؛ برگرداننده. ۲. تعبیر کننده؛ منتقل کننده. ۳. رله تلویزیونی؛ گیرنده و فرستنده تلویزیونی	transmitted	خارج شده؛ ارسال شده؛ تشعشع یافته؛ منتقل شده
transliterate	حرف به حرف نوشتن؛ ترا نوشتن	transmitter	۱. ناقل؛ فرستنده (رادیو، تلفن)؛ میکروفون؛ دهنی (تلفن). ۲. مخابره کننده؛ منتقل کننده؛ شستی فرستنده (تلگراف)؛ انتقال دهنده؛ فرارسان

transmitter car unit	فرستنده سیار	جابجایی سیمهای تلفن و روشناهی برق (برای تعادل آمیدانسها و جلوگیری از ایجاد اختلال در مکالمات); تبدیل؛ انتقال؛ ترانهش؛ پس و پیشی
transmitter-distributor	فرستنده تله تایپ	فرستنده رادیویی با باند کوچک (جهت کار در ایستگاههای رادار)
transmitter noise / frying noise	پارازیت میکروfon؛ صدای فرستنده	ترماقاومت
transmitting microphone	میکروفون بی سیم	ترانstra
~ station	ایستگاه فرستنده [تلوزیون؛ رادیو]	transuranic elements / transuranium elements
transmutation / nuclear transformation	تبدیل هسته ای؛ تغییر هسته ای؛ استحاله چندملیتی؛ فراملتی	عناصر فوق اورانیم؛ عناصر ماورای اورانیم (عناصر رادیواکتیو با شماره اتمی ۹۲ به بعد)
transnational	transom → transome	transuranium elements → transuranic elements
transom / transom	۱. وادر افقی ۲. کمرکش؛ قیدچه (سنگی یا چوبی) ۳. نیم دری؛ پنجره هواکش [ساختمان]	۱. عرضی ۲. مورب ۳. قاطع
transonic	نزدیک به سرعت صوت	صفی عرضی
~ barrier	دیوار صوتی	برش عرضی؛ مقطع عرضی
~ flow	جريان پرراصوتی	متقاطع؛ قاطع؛ اربی؛ کج؛ عرضی
transparency	۱. شفاقتی؛ قابلیت عبور نور؛ ۲. اسلامید	تقویت عرضی
transparent	زلال؛ شفاف؛ پشت نما	ضریب پارگی؛ مدول پارگی
transpiration	۱. تعریق ۲. ترشح	مقیاس عرضی
transplantation	۱. نشاندن [کشاورزی] ۲. پیوند زدن [جراحی]	بار خمشی
transponder	فرستنده خودکار صوتی؛ جواب دهنده (دستگاه جواب دهنده به مکالمه) [ارتباطات]؛ پاسخگو (رادار)	آزمایش عرضی (آزمایش استانداردی که روی چند اعمال می شود)
transport	۱. ارسال؛ جابجایی؛ نقل و انتقال؛ ترابری؛ حمل و نقل ۲. حمل کردن؛ منتقل کردن	سرعت عرضی
transportation	ترابری؛ حمل و نقل	موج عرضی
Transportation (Transport) Minister	وزیر راه و ترابری	کلید تیمه رسانا [کامپیوتر]
~ Ministry	وزارت راه و ترابری	trap ¹ → oil trap
transportation network	شبکه حمل و نقل	trap ² ۱. تله؛ دام ۲. دریچه؛ سیفون؛ شترگلوب؛ جداکننده (سیال)؛ زانویی (فاضلاب)؛ صافی ۳.
transporter	نقاله	حبس شدن؛ گرفته شدن
transpose	۱. وارونه ۲. جابجا کردن؛ پس و پیش کردن؛ ترانهادن	تله هواگیر
transposed	ترانهاده؛ پس و پیش؛ جابجا شده	حوضچه رسوب
		trapeze → trapezoid
		ذوزنقه [هندسه]
		ذوزنقه ای؛ به شکل ذوزنقه
		ضربان ذوزنقه ای

trapezoidal rule	قاعده ذوزنقه‌ای؛ دستور ذوزنقه‌ای	travel unit	کاروان
trapping	تله‌گذاری	traversal	۱. پیمایش ۲. پودی
trap tube	لوله هواگیر	traverse	۱. گذرگاه؛ محل تقاطع ۲. عرضی؛ متقاطع ۳. راهرو ۴. تراورس ۵. حرکت نوسانی ۶.
trash	آشغال؛ تفاله		پیمودن؛ عبور کردن ۷. قطع کردن
~ rack	آشغالگیر	traversing	نقطه یابی؛ نقطه‌گیری
trass	تراس؛ سیمان طبیعی (نوعی سنگ آتشفشاری)	travertine	تراورتن (از سنگهای آهکی، برای روکاری ساختمان)
~ mortar	ملاط تراس	tray	۱. سینی ۲. کازیه ۳. برگه دان؛ کارت دان؛ فیشه
~ stone	سنگ تراس؛ سنگ سیمان طبیعی	~ elevator	سینی بالابر و سایل ساختمانی
travel	۱. ضربه؛ کورس ۲. گام؛ مسافت ۳. جنبش؛ حرکت؛ گردش ۴. سفر؛ مسافرت	trays and cutlery counter	کانتر قاشق،
~ agency	آژانس مسافرتی		چنگال و سینی (در رستورانها)
~ allowance	۱. خرج سفر؛ هزینه سفر ۲. فوق العاده سفر	tread	۱. سطح تماس (چرخ با جاده) ۲. آج (لاستیک و تایر) ۳. کف (پله)
traveled way	معبَر	treading	خرمنکوبی
traveller	۱. شیطانک (حلقه فلزی مخصوص عبور نخ قبل از پیچیدن دوک) [ناتاجی] ۲. مسافر	treadle	۱. رکاب؛ پدال ۲. پوشال
traveller's cheque	چک مسافرتی	treadle-lathe	چرخ خیاطی پایی
traveling / travelling	۱. سفر؛ مسافرت ۲. تحرک؛ حرکت؛ پیشروی	treadle-press	ماشین چاپ پایی
~ block	جبهه قرقه متحرک	treasurer	خزانه دار
~ benefit	کمک هزینه سفر؛ فوق العاده سفر	treasury	۱. خزانه ۲. خزانه داری
~ crane	جرتقلیل متحرک؛ جرتقلیل سقفی	~ bills / treasury bonds	اسناد خزانه
~ expense	هزینه سفر	treated oil	روغن تصفیه شده
~ load	بار متحرک	treatise	رسالة جامع
~ switch	کلید متحرک	treatment / purification	تصفیه؛ خلاص سازی؛ چاره کاری؛ درمان
~ trolley(s)	تروولی متحرک	~ facility	تأسیسات بهداری
~ wave	موج رونده؛ موج سیار؛ موج متحرک؛ موج متغیر	treaty	معاهده؛ پیمان؛ قرارداد
traveling-wave magnetron	مغناطیس موج ناقل [الکترونیک]	treble	صدای زیر [صوت شناسی]
~ maser	میزر موج متحرک [الکترونیک]	tree decoding	دُکَّه کردن درختی
~ tube	لامپ موج رونده	treeing	شجری شدن
travelling → traveling		treenail / trenail / trunnel	میخ چوبی
travelogue	فیلم سفرنامه‌ای	tree plantation	درختکاری
travel rack	باریند	~ structure	بافت شجری؛ ساخت شجری (ساخت درختی)
		trefoil	سه برگی؛ سه پره

trellis	۱. شبکه ۲. داربست؛ چفته	triangular set square	گونیای رسم کشی؛ گونیای نقشه کشی
tremble	مرتعش شدن؛ لرزیدن	~ wave	موج مثلثی [الکترونیک]
trembler	زمان سنج جریان (دستگاه اندازه‌گیری زمان جریان الکتریکی در مدار)	triangulation	مثلث بندی [نقشه برداری]
treenail → treenail		~ web	مثلث بندی [نقشه برداری]
1. خندق؛ سنگر؛ گودال ۲. برش؛ ترانشه trench	آزمون سه آسه ای؛ آزمایش سه بعدی	triaxial test	آزمون سه آسه ای؛ آزمایش سه بعدی
۳. معبر (سیم، لوله ...) ۴. دره (خاکبرداری) ۵. کندن؛ گود کردن ۶. زهکشی کردن	مدرسه عشاپری	tribal school	مدرسه عشاپری
~ burial	دفن مردگان	triboelectricity	آذرخش مالشی؛ الکتریسیتة مالشی
trencher / trench excavator	ترانشه زن [مکانیک]	tributary	ریزابه؛ شاخابه رود؛ شاخاب
trench excavator → trencher		tricar	خودرو سه چرخ
trend	روند	trichromatic	سه فامی؛ تری کروماتیک
trepan → trephine		trickling filter	صفی چکنده [شهرسازی]
دایره درآوردن؛ نمونه برداری با متنه	[فلزکاری]	triclinic system	سیستم سه شبیه
trepanning	۱. واشربری؛ دایره بُر ۲. ورق بُر	ticolor chromatron → Lawrence tube	تريکو؛ کشباپ (پارچه کشباپ یا شبکه کشباپ)
trephine / trepan	۱. ترپین؛ متنه ازه ای؛	tricot	سه چرخه
متنه جمجمه؛ تربیان (ویژه سوراخ کردن دایره ای باقیهای سخت مثل جمجمه) [جراحی؛ فلزکاری]	۲. ایجاد سوراخ	tricycle	تری دیمیت (نوعی دگروارگی سیلیس خالص طبیعی) [معدن]
trestle	۱. پایه؛ خرک؛ کرسی؛ چهارچوب؛ چوب بست ۲. پایه بندی	tridymite	سه دهانه؛ سه چشم
triad	۱. سه ظرفیتی [شیمی] ۲. مجموعه سه تایی [کامپیوتر]	trigger	۱. ماشه؛ چکاننده؛ ماشه کش؛ ضامن؛ رها کننده؛ باز کننده؛ تریگر ۲. آتش کردن (اسلحة)؛ ول کردن (ماشه)؛ رها کردن؛ باز کردن؛ راه انداختن
trail and error	آزمون و خطأ؛ آزمایش و لغزش	circuit	مدار باز کننده؛ مدار رهاساز؛ مدار باز کننده
~ balance	تراز آزمایشی	~ guard	ضامن ماشه
~ hole	چاه آزمایشی	triggering	رهاسازی؛ تحریک؛ راه اندازی
~ period	دوره آزمایشی	trigger pulse	پالس محرك؛ ضربه رها کننده
~ run	رانش آزمایشی	~ relay	[الکترونیک] رله رها کننده؛ رله باز کننده
~ shot	گلوله آزمایشی	~ squeeze	فشار دادن ماشه؛ کشیدن ماشه
triangle	مثلث؛ سه گوش؛ سه بُر	~ tube	لامپ رله با تخلیه نوری [الکتریسیتة] سه ترکی [معماری]
~ of forces	مثلث نیروها [مکانیک]	triglyph	مثلث؛ سه گوش
triangular	مثلثی شکل؛ سه گوشی	trigon	مثلثی
triangularization	مثلث بندی؛ مثلثی کردن	trigononal	مثلثانی
triangular scraper	پوسته کن سه گوش؛ شابر سه گوش	trigonometric	مثلثانی

trihedral	سه وجهی؛ سه پایه ای	trip gear	مسدود کننده
trilateral	سه ضلعی؛ سه جانبی؛ سه رویه	~ hammer	چکش ضامن دار
trimmed joist	تیر عرضی؛ تراورس	triple	سه گانه
trimmer	۱. تیر لب بند؛ تریمر ۲. ماشین پارچه پاک کنی	triple-address	با نشانی سه گانه [کامپیوتر]
~ capacitor	خازن قابل تغییر؛ خازن متعادل کننده [الکتریسیته]	triple pane glass	پنجره سه چداره
~ potentiometer	پتانسیومتر متعادل کننده	~ point	نقطه سه گانه (که در آن سه حالت
trimming	۱. برش از کنار؛ زایده بُری؛ لبه بُری [صحافی]. ۲. ریخته پرایی؛ تمیزکاری [فلزکاری] ۳. رنده کردن؛ تراشیدن؛ صاف کردن ۴. زینت دادن ۵. سجافگیری		جسم یعنی بخار، مایع و جامد در حال تعادل وجود دارد)
~ press	ماشین لبه زنی (گیوتین برای بریدن	tripole switch	کلید سه پُل؛ کلید سه قطبی
~ shears / edge trimmer	لبه های ورق فلز)	triple-precision	با دقّت سه برابر
	قید؛ گیره [صحافی]	triple-space	دو سطح در میان
	قیچی لبه زنی [فلزکاری]	triplet	سه بخشی؛ سه قلو؛ سه تابی
~ shoe	جاقالبی (ابزار نگهداری قالب برش)	triplex	سه تابی؛ سه جزوی. سه لا
trimorph	سه گونه؛ سه ریخت (جسمی با سه نوع مختلف تبلور)	~ board	مقوای سه لا
trimtab	بالچه (باریکه اصلاح و آرایش سطحهای کنترل) [هواپیما]	~ glass	شیشه اطمینان؛ شیشه ضربه گیر؛ شیشه نشکن
		~ system	سیستم سه تابی [ارتباطات]
		triplicate	۱. سه نسخه ای؛ سه برابر ۲. سه برابر کردن
		tripod	سه پایه (قابل تنظیم در دوربین) نقشه برداری
		tripoli	تریپولی؛ سنگ جلا (سنگ آهک) سیلیسی هوادیده برای صیقل دادن فلزات)
		tripolite	تریپولیت (نوعی سیلیس شیری رنگ حاصل از خشک کردن و خرد کردن تریپولی)
		tripper	سُرسُره (دستگاه انتقال دهنده بار از تسمه نقاله به مخزنها گوناگون)
		tripping	قطع؛ رهاسازی
		~ device	دستگاه قطع؛ وسیله رهاسازی
			[الکتریسیته]
		tripticket	بلیط مسافرت؛ برگ اجازه مسافرت
		triptique	گواهی عبور
		trisection	ثلثیت؛ سه بخش کردن
		tristimulus values	ارزش سه رنگی؛ جزء سه رنگی [آپتیک]
		tritium = T	تریتیم (ایزوتوپ رادیو اکتیو هیدروژن)
tripack	سه لایه		
trip coil	سیم پیچ رله؛ بویین تحریک؛ بویین محرك		

triumphal arch	طاق نصرت	Trouton's rule	قانون تروتن [ترمودینامیک]
trocar	تروکار (ابزار ویژه سوراخ کردن حفره های طبیعی بدن) [پزشکی]	trowel	۱. ماله ۲. بیلچه
trolley	۱. چرخ دستی ۲. چهارچرخه (برقی) واگونت؛ واگن برقی ۳. کلکتور غلتکی ۴. قرقه	trucage	۳. فاشک؛ کمچه [ریخته گری]
trolleybus	اتوبوس برقی (بدون ریل)	truck	تروکاژ؛ حقه سینمایی
trolley-frog	چرخک هوایی	~ chassis	۱. بارکش؛ کامیون؛ ماشین باری
trolley locomotive	لکوموتیو برقی؛ تراموا	~ crane	۲. خودرو نظامی
~ pole	قطب چرخک؛ میله چرخک	~ driver	شاسی کامیون
~ wheel	چرخ چرخک؛ قرقه اتصال دهنده	~ load	جرثقیل کامیونی
~ wire	سیم چرخک (سیمی روی واگنهای قطار بر قی برای حمل نیروی راه انداز و واگنها)	~ mixer	راننده کامیون
troop housing	کوی درجه داران	~ system	ظرفیت کامیون؛ بار کامیون
troostite	تروستیت (محصول اولیه بازیخت مارتنتیت) [فلزکاری]	~ trailer	ماشین بتونیر؛ تراک میکسر
tropenas converter	کنورتر تروپناس؛ کنورتر پهلودام (نوعی کنورتر فولادسازی)	true	نظام پایاپایی؛ نظام تهاواری؛ نظام دستمزد جنسی
tropenас converter	کنورتر پهلودام (نوعی کنورتر فولادسازی)	~ air speed = TAS	تربیلی
trophy of war	غنایم جنگی		گونیا کردن؛ صاف کردن
tropical	گرم‌سیری؛ استوایی		سرعت حقیقی هوایپما
~ climate	آب و هوای گرم‌سیری		نسبت به هوا
~ cyclone	چرخه استوایی [هواشناسی]		ارتفاع حقیقی
tropicalization	استوایی کردن؛ ویژه منطقه		گرای حقیقی؛ سمت حقیقی
	گرم تهیه کردن		رونوشت برابر با اصل
tropopause	تروپوباز (بالاترین لایه جو)	~ resistance	مقاومت حقیقی
troposphere	تروپوسfer (لایه ای از جو در ۱۰ کیلومتری زمین)		(با واحد اندازه گیری می شود)
tropospheric	تروپوسفری؛ مربوط به تروپوسfer	~ stress	تشحیص حقیقی [فلزکاری]
~ wave	موج تروپوسفری	trumeau	وادر؛ میان جز
trouble	عیب؛ نقص؛ خطأ؛ پارازیت	trumpet	۱. ترومپت؛ شیپور؛ بوق ۲. شیپور زدن
troubleshoot	نقص گیری؛ رفع عیب؛ عیب زدایی [کامپیوتر]	~ blower	شیپورچی
troubleshooting → fault finding		truncate	بریدن؛ کوتاه کردن؛ ریختن اضافات
trough	۱. تغار؛ ناوه؛ تشتک؛ سنگاب ۲. آبخور اسب		[کامپیوتر]
troughed belt conveyor	نوار نقاله ناوادانی	truncated	بی سر؛ ناقص؛ بریده
trough gutter	سرناوдан	~ cone	مخروط ناقص [هندسه]
trough-gutter tile	سفال ناوادانی	~ cylinder	استوانه ناقص
		~ soil	خاک رورفته
		truncation	۱. برش؛ کوتاه سازی؛ انقطاع ۲. تسريع ۳. میانبر
		~ errors	خطاهای کاهشی؛ بیراهیهای کاهش
		truncheon	[کامپیوتر] چماق کوتاه؛ باطروم

trunk	۱. قسمت اصلی؛ بدن؛ تنه. ۲. خرطوم؛ لوله. ۳. چمدان؛ جعبه؛ صندوق. ۴. شاه سیم؛ مرکز مکالمات خارجی (تلفن)؛ خط بین شهری؛ رابط؛ خط اصلی (تلگراف؛ تلفن)	trustee indenture / trust deed نامه امانی؛ رسیده امانی
~ call	ارتباط بین شهری؛ اتصال فاصله های دور؛ مکالمه دور (شهر به شهر) [تلفن]	try square گوئیا؛ درجه [نجاری]
~ circuit / trunk line	شاه مدار؛ معبر مشترک	T-slot شیار آ شکل؛ شیار صلبی شکل
~ distributing frame	جمعه تقسیم اصلی کابل بین شهری (شهر به شهر) [تلفن]	cleaner شیار تمیز کن صلبی
~ exchange	مرکز مبادله شهر به شهر؛ مرکز بین شهری [تلفن]	cutter تیغه فرز چتری؛ تیغه فرز صلبی
~ feeder / trunk main	تغذیه اصلی کابل شهر به شهر	nut مهره صلبی
~ junction circuit	مدار سمتی (ثانویه) ارتباط شهر به شهر [تلفن]	T-socket wrench آچار چرخ دسته متغیر
~ lid	در صندوق عقب (اتومبیل)	T-square خط کش آ؛ خط کش رسم
~ line → trunk circuit	شبکه رابط؛ رابط واسطه	Tt = titre tex
trunk-link network	trunk main → trunk feeder	TU = traffic unit; transmission unit
~ position	وضعیت (کابل) بین شهری [تلفن]	tub ۱. وان (حمام). ۲. تغار رختشویی. ۳. تراموا؛ واگن با سبد های حمل و نقل مواد [معدن]
~ road	راه پر رفت و آمد؛ راه پر آمد و شد	tube ۱. تیوب؛ توبی لاستیک (اتومبیل و ...). ۲. لوله؛ مسرا. ۳. مترو؛ قطار زیرزمینی. ۴. لامپ (الکترونی). ۵. ماسوره خالی؛ قرقه خالی
trunnel → treenail		لامپ واسطه؛ لامپ آداپتور
trunnion	پاشته افقی؛ مفصل افقی؛ محور افقی؛ چهار شاخه گاردن	bender لوله خم کن (دستی)
truss	خرپا؛ ستون؛ پایه؛ تیر مشبك	bending machine ماشین لوله خم کن
~ bridge	پل خرپایی؛ پل اسکلت فلزی	cleaner لوله باز کن؛ لوله تمیز کن
~ buttress dam	سد پشتیند خرپایی	cutter لوله بُر؛ لوله قطع کن
trussed joist	تیرکش؛ تیر اتصال	cylinder سیلندر لوله ای؛ جک لوله ای
trust	۱. تراست (اتحاد بین دو یا چند شرکت برای اعمال قدرت انحصاری). ۲. امانت. ۳. اطمینان. ۴. موقوفه	expander لوله گشاد کن
~ deed → trust indenture		extractor لوله بیرون کش
trustee	۱. وقف کننده. ۲. امین؛ متولی	fuse فیوز لامپی
~ fund	اموال موقوفه؛ وجوده امانی	insulator مقره لوله ای
~ in bankruptcy	مدیر تسویه؛ امین تسویه؛ مأمور تسویه حساب (ورشکستگی)	noise ۱. صدای داخل لوله. ۲. پارازیت لامپ [الکترونیک]
		outlet لوله زیرآب
		punch منگنه دستی
		tuber محدب؛ برجستگی؛ دکمه؛ سیبک
		tuberculation خوردگی دکمه ای [فلزکاری]
		tube shield محافظه لامپ
		socket سریچ لامپ؛ لامپ گیر؛ پایه لامپ
		voltmeter ولتمتر لامپی
		welding machine ماشین جوش لوله
		tubing ۱. مصالح به شکل لوله (اغلب بدون درز

يا شکاف) ۲. لوله گذاری ۳. سُر خوردن (روی برف)	tuned amplifier	تقویت کننده هماهنگ
با تیوب		[الکترونیک]
tubless tyre	tuner	اُتن تنظیم شده [رادیو]
تایر تیوب سرخود؛ تایر بدون توپی؛ تایر توپی	antenna	مدار هماهنگ؛ مدار هماهنگ
tubular	circuit / tuning circuit	مدار بسامد؛ مدار تنظیم شده [الکترونیک]
ـ box-spanner	coupling	مدار مسدود کننده؛ مدار کوپل
ـ capacitor	reed	تیغه کوک شده
ـ fuse	relay	رله هماهنگ؛ تقویت کننده هماهنگ
ـ goods	stubs	[رادیو]
ـ lamp	transformer	زایده های هماهنگ کننده
ـ padlock		مبدل تنظیم شده؛
ـ radiator		ترانسفورماتور هماهنگ [الکتریسیته]
ـ rivet	tuner	تنظیم کننده؛ میزان کننده؛
tucked fabric		انتخاب کننده کانال [تلوزیون]؛ میزانساز؛ تیونر
tufa / calcareous tufa	tune-up	میزانگری (احتراق موتور)؛ میزان موتور
tuft	tungar rectifier	یکسوساز تونگار
tug		(دارای لامپ تونگار) [الکتریسیته]
ـ boat	tung oil / China wood oil	روغن تونگ
tuition	tungsten / wolfram = W	تنگستن؛ ولفرام
tulip valve		(فلز بسیار سخت با نقطه ذوب بالا)
tumble	carbide	کاربید تنگستن
tumbler gear	drill	منته کاربید تنگستن
ـ lock	filament	فیلامان تنگستن [الکتریسیته]
ـ switch	lamp	لامپ تنگستن دار [الکتریسیته]
tumbling	steel	فولاد تنگستن دار [فلزکاری]
ـ barrel	wire	سیم تنگستن
ـ mill	tuning	۱. تعادل؛ تنظیم ۲. میزانسازی؛
tundish		کوک کردن؛ تنظیم کردن؛ هماهنگ کردن
tune	capacitor	خازن تنظیم کننده [رادیو]
	circuit → tuned circuit	
ـ circuit	coil → tuning inductance	
tuned	control	دکمه تنظیم
	curve	منحنی تنظیم
	device	دستگاه تنظیم
	dial	صفحة مدرج تنظیم
	error	خطای تنظیم [رادیو]
	fit	تنظیم جاافتادگی؛ تنظیم جاگیری

tuning fork	دیاپازون؛ چنگالک تنظیم [صوت شناسی]	شارش متلاطم؛ جریان گردابی [مکانیک سیالات]
tuning-fork oscillator	بسامدساز دیاپازون [رادیو]	Mستراح شرقی؛ مستراح تخت ترک باف؛ گره چفت [قالیانی]
tuning indicator	شاخص تنظیم [الکتریسیته؛ رادیو]	Turk's head rolls غلتکهای سرکلاهی [فلزکاری]
~ inductance / tuning coil	بویین تنظیم؛ سیم پیچ هماهنگ کننده	۱. گردش؛ چرخش؛ دور؛ گام پیچ؛ پیچش ۲. ویراز (هوایپما) ۳. تراش دادن؛ خراطی کردن
~ noise	صدای مخصوص تنظیم [رادیو]	تغییر دادن؛ برگردانیدن؛ گردانیدن
~ range	گام تنظیم؛ حدود تنظیم [الکترونیک]	هل گردان عابر پیاده
~ screw	پیچ تنظیم؛ پیچ میزان کننده [الکترومغناطیس]	زمان برگشت؛ زمان گردش
~ wand	میله تنظیم [الکتریسیته]	turnaround time turnbuckle
tunnel	۱. تونل؛ نقب؛ مجراء ۲. تونل زدن	پیچ تنظیم دوطرفه؛ بست قورباغه ای؛ دوپیچه؛ پیچ قلابدار
~ diode → Esaki diode		turn cap خفه کن بخاری
~ kiln	کوره تونلی (مخصوص آجر، سرامیک و چینی پزی)	turner ۱. تراشکار ۲. خراط
~ vault → barrel arch		turner's lathe چرخ خراطی؛ دستگاه خراطی
tup	سندان چکشخوار	turnery ۱. تراشکاری؛ خراطی ۲. کارخانه (ماشین تراش)
turbary	محل استخراج تورب (زغالسنگ نارس)	turning ۱. برگشت؛ چرخش ۲. خراطی؛ تراشکاری ۳. مراحل ساخت یک طاق [ساختمان]
turbeh	بُقعه؛ تربت؛ مقبره گنبدار	آتن گردند؛ آتن قابل سمت گیری
turbidity	تیرگی؛ کدورت؛ درهم برهمنی (تصویر) [عکاسی]	جرقفیل گردان لنگر واژگونی؛ گشتاور واژگونی؛ گشتاور چرخشی (دوزانی)
turbine	توربین	نقطه عطف؛ نقطه برگشت
turbine-drive pump / turbopump		کمان اره؛ اره گردبُری
turbine impeller	تلمبة توربینی	۱. کارد تراش؛ ابزار تراشکاری ۲. رتده
turbo-compressor	پرۀ توربین	turn-off ۱. خاموش کردن ۲. منحرف کردن ۳. انشعاب کردن
tubro-drill	کمپرسور دَرَانی	۴. روشن کردن ۵. آزاد کردن؛ ۳. باز کردن؛ به راه اندختن
turbo-dynamo	متّه توربینی [حفاری]	turn-on ۱. توبلید کردن؛ به انجام رساندن
turbo-generator	مولّد توربینی [الکتریسیته]	۲. باکلید خاموش کردن؛ قطع کردن
turbojet	مولّد توربینی؛ ژنراتور توربینی [الکتریسیته]	turnover ۱. برگشت؛ بازده ۲. گردش کار ۳. گرداندن؛ برگردانیدن ۴. تغییر و تبدیل ۵. فروش
turbopump → turbine-drive pump	جت توربین دار؛ توربوجت	~ time زمان برگشتی
turbulence → turbulent flow		turnpike مرز؛ راهدارخانه (دوازه) [شهرسازی]
turbulent	متلاطم؛ متفاوت؛ آشفته؛ مغشوش	turns per inch = TPI تاب در اینچ (نخ)
~ flow / turbulence	شارش (جریان) آشفته؛	

turn signal	چراغ راهنمای (برای گردش به چپ و به راست)	مجلد ۳. نخ قند؛ نخ تاییده آتن دوبل؛ آتن مضاعف
turnstile antenna	آتن پایه صلیبی گردنه [الکترومغناطیس]	کابل دولا؛ کابل دوسیمی؛ کابل زوج؛ کابل دوهادی
turntable	۱. صفحه گردنه؛ بشقابک صفحه ای [صوت شناسی]؛ صفحه دواز. ۲. دیسک گردان (در گرامافون برای قرار دادن صفحه بر آن)	مقابلة توأم؛ بررسی توأم بوبین دوبل (مضاعف) [کامپیوتر]
~ drive	محرک صفحه دواز	کتروود با کابل دو سیم رسانا
~ ladle	پاتیل گردان [فلزکاری]	دیود جفت (مضاعف) [الکترونیک]
turpentine	ترباتین (نوعی مایع حلآل حاصل از تقطیر شیره کاج)؛ روغن سقر	~ hole → twin well
torquoise	فیروزه	twinplex system سیستم دوبل (مضاعف) [تلفن]
~ blue	آبی فیروزه ای	twin T-network شبکه T مضاعف؛ T مضاعف [ارتباطات]
~ color	رنگ فیروزه ای	چاه دوقلو؛ چاه توأم
~ cutter	فیروزه تراش	~ well / twin hole
~ grade	شجری (آبی مایل به سبز)	۱. پیچ؛ تاب؛ نخ تار. ۲. پیچ دادن؛ تاب برداشت؛ خم کردن
turret	برج کوچک	منهنجاری؛ منهنجاری؛ تیغ منهنجاری
turret-head lathe	ماشین تراش برجک دار؛ ماشین تراش مناری	drill چاه آهن سوراخ کن (الکتریکی)
turret pump	پمپ حفاری	twister ماشین چندلاتابی نخ
tuyere	لوله هوا؛ لوله دم؛ زنبورک [فلزکاری]	۱. پیچش؛ تاب خورده‌گی (از معایب) ۲. کابل پیچی کردن؛ سیم پیچی کردن؛ پوشش دادن با سیم ۳. چندلا کردن نخ (برای استحکام) [نساجی]
TV = television		~ motion حرکت چرخشی و پیچشی
~ channel selector	انتخاب کننده کانال	twistor حافظه پیچشی [کامپیوتر]
	تلوزیون	two-address program برنامه با دو نشانی [کامپیوتر]
TVI = television interference		two-bolt lock قفل دوزبانه
TV tube	لامپ تصویر (تلوزیون)	two-brick wall دیوار دوآجری؛ دیوار دوآجره
tweed	توئید (بافت پشمی پیچاری)	two-channel photographer recorder ضبط تصویر دوکاناله
tweezers	انبرک	two-circuit receiver گیرنده دومداری
twice	دوباره؛ دوپر ابر	two-core cable کابل دولا؛ کابل دو سیم [الکتریسیته]
twilight	شقق؛ سپیده دم؛ تاریک و روشن	two-cycle engine موتور دو زمانه
twill / twill weave	بافت سرمه یا کچ راه	two-deck bus اتوبوس دو طبقه
~ binding	بافت جناغی	
~ weave → twill		
twin	۱. همزاد؛ دوقلو؛ توأم؛ جفت؛ جفتی ۲. دوقلو شدن (به وجود آمدن دوبلور قرینه از یک بلور به علت تغییر شکل تحت نیرو؛ به وجود آمدن یک بلور از دو بلور قرینه در حین انجماد یا تبلور	

two-dimensional	دو بعدی	two-pole switch	کلید دوپل
two-electrode tube	لامپ دو الکترودی	two-port junction	اتصال دو دهانه
~ welding	جوشکاری با دو الکترود	two-position action controller	تنظیم کننده دو حالتی؛ تنظیم کننده دو قطب
twofold	دوبرابر؛ دولا؛ دوچندان	two-rate meter / double tariff meter	حسابگر لیست مضاعف
two-handed saw	اره دوسر	two-scale	دومقیاسی؛ دودویی
two-handles plane	رنده دو دست	two-stage amplifier	تقویت کننده دو طبقه
two-input adder	افزایشگر با دو ورودی	two-start thread → double threaded	
~ subtracter	کاهشگر با دو ورودی	screw	
two-leafs door / two-pannel door	در دولته؛ در دولنگه	two-step tests	آزمایشها؛ دو مرحله ای؛
	انباره دو سطحی	two-stroke	آزمونهای دو مرحله ای
two-light frame	پنجره دو قلو؛ پنجره دو چشم	~ cycle engine	دوزمانه؛ دو ضربه ای
two-man crosscut saw	اره چوب بری دو نفره؛ منشار	two-terminal	موتور دوزمانه؛ موتور دو ضربه ای
two-motion selector	سلکتور دو حرکتی (انتخاب کننده بالارونده و گردان برای انتخاب نمره) [تلفن]	two-terminal	دوقطبی؛ دو دکلی؛ دوسر
two-out-of five code	رمز دو از پنج [کامپیوتر]	~ network	شبکه دوقطبی؛ شبکه دوپایه ای
two-pannel door → tow-leafs door		two-tone	دورنگ؛ دورنگی [نستاجی]
two-part adhesive	چسب دوقلو؛ چسب دو بخشی	two-tower facade	نمای دو برجی
two-pass	دو گذرنی	two-valued	دوازشی؛ دواز
two-phase → biphasic		two-way antenna	آنتن دو جهتی
~ circuit	مدار دوفازه (ولتاژ با اختلاف فاز ۹۰ درجه)	~ cock / two-way tap	شیر دوراهه
~ current	جریان دوفاز [الکتریسیته]	~ fire hydrant	شیر آتش نشانی دوراهه
~ machine	ماشین دوفازه	~ switch	کلید دوراهه (قطع و وصل کننده برق از دو طرف)
~ motor	موتور دوفازه	~ tap → two-way cock	
~ three-wire system	دستگاه دوفاز سه سیم [الکتریسیته]	two-wheel trailer	یدک کشن دو چرخ
two-piece	دو تک؛ دو قسمتی	two-wire	دو سیمه؛ دوقطبی؛ دوهادی
two-pin	دومیله ای؛ دوقطبی؛ دو خاری	~ circuit	مدار دوسیمه
~ plug	دو شاخه دوقطبی	~ repeater	تقویت کننده دوسیمی [تلفن]
two-pipe system	سیستم دو لوله [لوله کشی شو فاکس]	~ system	سیستم دوسیمی [الکتریسیته]
two-pole	دوقطبی؛ دو دکلی؛ دوپل؛ دوپایه	tying	۱. بند؛ بست. ۲. بستن؛ به هم گره زدن؛ به هم متصل کردن طناب
		type	۱. نمونه؛ نوع؛ مدل؛ روش؛ تایپ؛ تیپ؛ طرح. ۲. حروف چاپ. ۳. چاپ کردن؛ ماشین کردن؛ تایپ کردن
		~ case	گارسه (حروف)

typed manuscript / typescript	نسخه ماشین شده	typograph	ماشین حروف ریزی؛ ماشین حروفچینی
type face	طرح حروف؛ سبک حروف	typographical error → misprint	
~ font	خانواده حروف؛ پنط حروف؛ فونت حروف	typography	چاپ سنگی؛ چاپ با حروف (سری یا با اسمه)؛ چاپ حروفی
type-foundry	حروف ریزی	tyre / tire	لاستیک؛ چرخ؛ تایر
type line	خط کرسی [حروفچینی]	~ chain	زنگیر لاستیک یخ شکن
~ metal	فلز حروف ریزی (همبسته سرب، آنتیموان و قلع)	~ crown	آج لاستیک
~ mould → matrix ²		~ engraving	آج کاری لاستیک
~ of tape	نوع نوار؛ نوع باند مغناطیسی	~ gauge	درجه باد تایر
~ printer	چاپ کننده تلگراف تحریری؛ دستگاه تلگراف چاپی	~ iron → tyre lever	آهرم تایر؛ جک
type-printing telegraph	تلگراف تحریری	~ lever / tyre iron	وصله کردن تایر؛ پنچرگیری تایر؛ تمییر کردن تایر
typescript → typed manuscript		~ patch	فشار باد تایر
typesetter	حروفچین	~ pressure	
typesetting	حروفچینی	~ pump → inflator	
~ machine	ماشین حروفچینی	~ rim clamp	بچه رینگ؛ طوقه گیر لاستیک
typewriter	ماشین تحریر	~ service vehicle	(عمل) پنچرگیری
~ ribbon	نوار ماشین تحریر	~~ shop	( محل) پنچرگیری
typhoon	توفان	~ speaker	پنچرگیری تایر
typical	برجسته؛ شاخص؛ معرف؛ نمونه بارز	~ tape → tyre tread	آج تایر
typing	ماشین نویسی	~ tread / tyre tape	والو تایر؛ سوزن تایر؛ سویاپ تایر
~ pool	دایره ماشین نویسی؛ اتاق ماشین نویسی	~ valve	رینگ لاستیک؛ رینگ چرخ
typist	ماشین نویس	~ wheel	لاستیک سازی

# Uu

<b>U = Uniform ; uranium</b>		بسیار زیاد
<b>UAM = underwater to air missile</b>		خلأً بسیار زیاد
<b>U-beam</b>	تیر ناودانی	آبی لاجوردی
<b>u-bend</b>	زانویی نعلی شکل	فرامتریک؛ فرامتری
<b>U-boat</b>	زیردریایی	فراریزبین [آپتیک]
<b>U-bolt</b>	آتصال ناودانی؛ پیچ رکابی؛ بست ناودانی؛ گُربی	موج بسیار کوتاه؛ موج مافوق کوتاه (کوچکتر از ۱۰ متر) [ارتباطات]
<b>udometer</b>	باران سنج	آبر صوت؛ مافوق
<b>UFO = unidentified flying object</b>		سرعت صوت؛ فراصوتی [صوت شناسی]
<b>UHF = ultra high frequency</b>		تمیزکاری فراصوتی
<b>~ band</b>	باند UHF	مولّد مافوق صوت [الکتروسیسته]
<b>U-iron → channel iron</b>		لحیم کاری فراصوتی
<b>ultimate</b>	نهایی؛ واپسین؛ غایی؛ ماکریمم؛ محدود	عمق یاب فراصوتی
<b>~ load</b>	بار اصلی؛ بار غایی	آزمایش فراصوتی
<b>~ production</b>	محصول نهایی؛ فراورده اصلی؛ استخراج نهایی	مبدل فراصوتی
<b>~ strength</b>	حد انقطاع؛ حد پارگی؛ تاب؛ مقاومت نهایی	جوش مافوق صوت
<b>~ stress</b>	تشنج نهایی؛ تاب (مقدار باری که به جسم وارد آید تا خرد شود)	فراصوت
<b>~ tensile strength</b>	تاب کشش نهایی؛ استحکام کشش نهایی [فلزکاری]	ماورای بنسن؛ فرابنفش
<b>ultra-</b>	مافوق؛ ماوراء؛ فراتر از؛ فوق؛ متجاوز از (پیشوند)	(موجهای الکترومغناطیس با طول موجی بین نور مرئی و پرتو ایکس)
<b>ultrafilter</b>	فراصافی	گسیلن ش فرابنفش
<b>ultra-high frequency = UHF</b>	امواج بسیار	عکاسی به وسیله اشعة
	کوتاه با بسامد خیلی زیاد؛ موج دیسیمتری با بسامد	ماورای بنسن
		لامپ ماورای بنسن
		شعشع ماورای بنسن

umber	گل ماشینی (ماده قهقهه ای رنگی مرکب از اکسیدهای آهن و منگنز، قابل استفاده در رنگ کاری)	unconditional	بدون شرط؛ غیرمشروط؛ غیرشرطی
umbra	چتر [آپتیک]	unconformity	ناهمسانی؛ دگرشیبی
unaligned	ناهمتراز؛ ناهمخط	unconstitutional	خلاف مقررات؛ خلاف قاعده
unallowable	غیرمجاز	uncoordinated	ناهمانگ
unanimity	اتفاق آرا	uncorrelated	ناهمبسته
unarmed	غیرمسلح	uncountable	شمارش ناپذیر؛ ناشمارا؛ غیرقابل شمارش
unarmored cable	کابل غیرمسلح	uncouple	جدا کردن؛ آزاد کردن
unattended	بی مراقب؛ نظارت نشده [کامپیوتر]	unctuous	چرب؛ روغنی
unattenuated	تضعیف نشده	undamped	نامیرا؛ تضعیف نشده
unauthorized absence	غیبت غیرمجاز؛ غیبت غیرموجه	~ waves	موجهای نامیرا؛ موجهای تضعیف نشده (موجهای رادیویی که قله آنها زیاد شود و فرکانس آنها باقی بماند)
~ sale	بیع فضولی (فروش کالایی بدون اجازه مالک آن)	underbead crack	ترک زیر جوشی (ترک در منطقه حرارت دیده جوشکاری)
unbalanced	نامیزان؛ ناتعادل؛ غیرمتقارن؛ نامتوازن	underclassroom	دانشجوی سالهای اول؛ دانش آموز سالهای اول
~ load	بار ناتعادل (در سیستم توزیع برق)	under-cooling	زیر تبریدی [فلزکاری]
unbiased	درست؛ ناؤربی؛ بی پیشکار	undercritical	زیر بحرانی
unbind	باز کردن؛ رها کردن؛ آزاد کردن؛ دور کردن	undercut	۱. گلو [فلزکاری] ۲. رخنه؛ گودافتدگن [فلزکاری] ۳. مانع
unbleached	سفید نشده	underdamped	فروميرا؛ میرای ضعیف
unblocked	باز؛ گروه بندی نشده؛ نافشرده	underdeveloped country	کشور توسعه نیافته
unbounded	نامحدود؛ بی نهایت؛ بیکران	under-employment	کم کاری؛ اشتغال ناقص
unburned fuel	سوخت خام	underfills	lagri (از عیهای محصولات نورد)
uncertainty principle / Heisenberg principle / indeterminacy principle	اصل عدم قطعیت؛ اصل نایقینی؛ اصل عدم تعیین؛ اصل هایزنبرگ [مکانیک کوانتم]	underfloor engine	موتور زیر کار
uncharged	۱. خروج گذاری نشده؛ چاشنی گذاری نشده؛ غیرمسلح ۲. شارژ نشده	undergraduate	دانشجوی دوره لیسانس
uncial	حروف لاتینی خمیده	underground	۱. مترو؛ راه آهن زیرزمینی ۲. زیرزمینی
uncinate	چنگکی؛ قلابدار	~ pedestrian crossing	زیرگذر عابر پیاده؛ راهرو زیرزمینی
unclassified	طبقه بندی نشده؛ دسته بندی نشده؛ درهم	~ route	مسیر مترو
unclean bill of lading	بارنامه کالای معیوب	~ station	ایستگاه مترو
uncoil(ing) → unwind(ing)		~ water → ground water	
uncollectable	غیرقابل وصول	~ water-channel	کاریز؛ قنات
uncomputable	محاسبه ناپذیر	under-inflation tyre	لاستیک کم باد

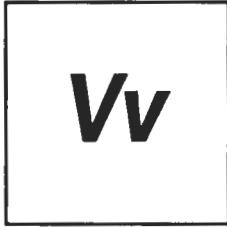
<b>underlay</b>	۱. کاغذ زیر تاوه؛ کاغذ زیر تخت بُن ۲. کاغذ زیر حروف (چاپ)	<b>underwriter</b>	۱. کارگزار؛ متعهد خرید؛ ۲. بیمه‌گر؛ متخصص بیمه
<b>underline</b> → legend		<b>undetectable</b>	نایافتنی؛ غیرقابل کشف
<b>undermanning / understaff</b>		<b>undetected</b>	نایافته؛ کشف نشده
	کمبود نیروی کار	<b>undetermined</b>	نامعین؛ معلوم نشده
<b>undermodulation</b>	مدولاسیون جزئی؛ مدولاسیون غیرکامل [سینما؛ رادیو]	<b>undimensional</b>	غیرابعادی
<b>underpass</b>	زیرگذر؛ گذرگاه تحتانی؛ گذرگاه زیرین؛ تونل	<b>undirectional</b>	یکطرفه؛ یک راستایی؛ یک جهت
<b>under pressure</b>	تحت فشار	~ <b>antenna</b>	آنتن ثابت؛ آتنن یک جهتی؛ آتنن یک جهت برای تنظیم شده در یک جهت
<b>underpunch</b>	منگنه در زیر؛ منگنه از زیر	~ <b>current</b>	جریان یکطرفه؛ جریان تک سو [الکتریسیته]
<b>undersaturated</b>	فروسیر؛ فرو اشباع (شده) [نفت]	<b>undischarged bankrupt</b>	ورشکسته تبرئه نشده
<b>underscoring</b>	خط زیر کلمات؛ خط بزرگنمایی؛ نشانه درشتنمایی	<b>undistorted</b>	بدون پیچیدگی؛ بی پیچش
<b>undershoot</b>	زایدۀ منفی؛ کاهش بیش از حد	<b>undisturbed</b>	مختل نشده؛ بدون پارازیت
<b>underside</b>	پشت (پارچه)	~ <b>sample</b>	نمونه دست نخوردۀ؛ نمونه گیری به هم نخوردۀ
<b>undersigned</b>	امضا کننده زیر	<b>undulating</b>	تموج؛ موج زنی
<b>undersize</b>	۱. زیراندازه (محصولی با اندازه زیر تعیین شده) ۲. خاک؛ زیر غربالی	<b>undulator</b>	رسام موج؛ موج نگار [تلگراف]
<b>understaff</b> → <b>undermanning</b>		<b>undulatory</b>	موچی؛ موّاج
<b>understressing</b>	زیرتنشی [فلزکاری]	<b>unemployment</b>	بیکاری
<b>undertaking</b>	۱. کسب و کار ۲. تعهد	~ <b>benefit</b>	غرامت بیکاری
<b>under the counter</b>	۱. روش (پرداخت مخفیانه برای گرفتن خدمات بهتر) ۲. کالای زیر پیشخان	~ <b>insurance</b>	بیمه بیکاری
		<b>unequal</b>	نابرابر؛ نامساوی؛ نامتعادل؛ مختلف
		<b>UNESCO = United Nations</b>	
		Educational, Scientific and Cultural Organization	
<b>under-voltage release</b>	آزادسازی ولتاژ صفر؛ رهاسازی ولتاژ کم	<b>uneven</b>	ناهموار؛ ناهمانگ؛ ناصاف؛ غیریکنواخت؛ غیرمستقیم
<b>underwater acoustics</b>	آکوستیک زیرآبی؛ وانگان زیر آبی	<b>unevenness</b>	ناهمواری
~ <b>air missile</b> = UAM	موشک از زیر آب به هوا	<b>uneven wear</b>	ساییدگی ناهموار
~ <b>camera</b>	دوربین زیرآبی	<b>unexcited</b>	بدون تحریک؛ تحریک نشده
~ <b>cutting</b>	برش زیر آب	<b>unexcused absence</b>	غیبت غیرموجه
~ <b>TV</b> → <b>subsea TV</b>		<b>unexploded</b>	منفجر نشده؛ عمل نکرده (مهمات)
<b>under-write</b>	تعهد؛ پذیره نویسی [اقتصاد]	<b>unfair competition</b>	رقابت نامشروع
		<b>unfeathering</b>	ملخ را از حالت خلاصی خارج کردن (هوایپما)

<b>unfold</b>	باز شدن؛ باز کردن	<b>unimodular</b>	تک پیمایه ای؛ تک مدوله ای
<b>unforced</b>	بی تحریک	<b>uninsulated</b>	غیر عایق؛ عایق نشده
<b>unformatted</b>	بی قالب	<b>uninterrupted</b>	بی وقفه؛ مدام؛ پایدار
<b>unforeseen</b>	پیش بینی نشده	<b>union</b>	۱. اتحادیه ۲. اتحاد؛ ترکیب ۳. اتصال؛ بست ۴. مُهره ماسوره [لوله کشی] ۵.
<b>unglaze / unglazing</b>	لعاد زدایی		جوش خوردن [پزشکی]
<b>unglazing → unglaze</b>			
<b>unguentum</b>	مرهم؛ ضماد	<b>~ adapter</b>	مهره ماسوره
<b>unharmonic</b>	ناهماساز	<b>~ joint</b>	اتصال مُهره ماسوره ای
<b>unharmony</b>	ناهماسازی	<b>~ lable</b>	مهر اتحادیه؛ برچسب اتحادیه
<b>unicontrol</b>	کنترل یکسان	<b>~ nut</b>	مهره ماسوره
<b>unidentified flying object / flying saucer</b>		<b>unipolar</b>	تک قطب؛ یک سو
<b>= UFO</b>	اجسام پرنده ناشناس (مانند بشقاب پرنده)	<b>~ machine</b>	ماشین تک قطب؛ دستگاه
<b>unified</b>	یکسان شده	<b>~ transistor</b>	ترانزیستور یک قطبی
<b>unifilar</b>	تک رشته ای؛ یک لا	<b>uniprogramming</b>	عملکرد یک برنامه ای
<b>Uniform = U</b>	علامت حرف لا در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)	<b>unipunch</b>	تک منگنه ای
<b>uniform</b>	۱. یونیفرم؛ اوینیفرم؛ لباس فرم (متحدد الشکل) ۲. یکسان؛ عمومی؛ یکنواخت؛ یکدست؛ متشابه؛ متحدد الشکل	<b>unique</b>	یگانه؛ منحصر به فرد
<b>~ corrosion</b>	خوردگی یکنواخت	<b>uniqueness</b>	یکتاپی؛ یگانگی
<b>~ field</b>	میدان یکنواخت؛ میدان یکسان؛ میدان همگن	<b>uniselector</b>	کلید یک حرکتی [تلفن]؛ کلید تک گزین
<b>~ flow</b>	جریان یکنواخت	<b>unit</b>	۱. واحد (اندازه گیری)؛ یکا ۲. یکان ۳. قسمت سازنده ۴. شعبه؛ بخش؛ واحد
<b>uniformity</b>	یکدستی؛ یکنواختی؛ یک شکلی؛ یکسانی		
<b>uniformizable</b>	یکنواختی پذیر	<b>unitahite → gilsonite</b>	
<b>uniform load</b>	بار یکنواخت [مکانیک]	<b>unitaita → gilsonite</b>	
<b>uniformly continuous</b>	پیوسته یکنواخت	<b>unitary</b>	یکانی؛ یکین
<b>~ stable</b>	پایدار یکنواخت	<b>~ cell</b>	سلول واحد؛ شبکه واحد [بلورشناسی]
<b>uniform plane waves</b>	موجهای صفحه ای یکنواخت [الکترومغناطیس]	<b>~ code</b>	کُد یکتاپی؛ کُد یک یکی
		<b>~ cost</b>	بهای واحد؛ هزینه واحد
		<b>unit-distance</b>	با فاصله واحد
			<b>United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization =</b>
		<b>UNESCO</b>	سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد؛ یونسکو
<b>unigauge</b>	تک اندازه ای		
<b>~ design</b>	طرایحی تک اندازه ای	<b>unit element</b>	عنصر واحد؛ عنصر یکه
<b>unijunction transistor</b>	ترانزیستور تک اتصالی	<b>~ heater</b>	واحد گرم کننده [مکانیک]
<b>unilateral</b>	یکطرفه؛ یکجانبه؛ یک سمتی	<b>~ impulse</b>	ضریبه واحد
		<b>~ key-telephone</b>	دستگاه تلفن منشی

		(ردیفی)		
unit load	تک محموله؛ محمولة واحد	unlock	باراندازی	باز کردن (قفل)
~ power	توان واحد [فلزکاری]	unloose	۱. شل کردن ۲. باز کردن (گره)	بی سرنشین
~ price	قیمت واحد	unmanned	۳. هواپیمای بدون سرنشین	هواپیمای بدون سرنشین
~ record	تک رکوردي	~ aircraft	۴. بی نشان	بی نشان
~ system	سلسله آحاد	unmarked	۵. بُنچل؛ غیرقابل فروش	بُنچل؛ غیرقابل فروش
~ weight	وزن مخصوص؛ وزن واحد	unmerchantable	۶. ناهنجار؛ هنجار نشده	ناهنجار؛ هنجار نشده
unity	اتحاد؛ یکپارچگی	unnormalized	۷. غیرمسکونی	غیرمسکونی
univalent	یک طرفیتی؛ تک ارزی؛ تک ارزشی [شیمی]	unoccupied	۸. غیررسمی؛ غیرداری	غیررسمی؛ غیرداری
univale	یک دریچه ای	unofficial	۹. نافشرده؛ باز؛ غیرمتراکم ۲. باز کردن	۹. نافشرده؛ باز؛ غیرمتراکم ۲. باز کردن
universal	اوینیورسال؛ همگانی؛ جهانی؛ فرآگیر؛ جامع؛ کامل؛ عمومی؛ کلی	unpack	۱۰. بسته بندی نشده؛ فله	بسته بندی نشده؛ فله
~ coupling	مفصل گاردان	unpacked	۱۱. تأثیه نشده؛ پرداخت نشده	۱۱. تأثیه نشده؛ پرداخت نشده
universality	جامعیت؛ فرآگیری؛ عمومیت	unpaid	۱۲. بی حقوق	۱۲. بی حقوق
universal joint	اتصال کامل؛ اتصال مفصلی	unperforated	۱۳. بی سوراخ (فیلم یا نوار بدون سوراخهای حاشیه)	۱۳. بی سوراخ (فیلم یا نوار بدون سوراخهای حاشیه)
	چرخان؛ قفل گاردان؛ چهارشاخه گاردان	unpossessed	۱۴. بلاصاحب	۱۴. بلاصاحب
~ mill	دستگاه نورد یوینیورسال (دارای غلتکهای قائم)	unpowered	۱۵. قدرت داده نشده؛ بی قدرت	۱۵. قدرت داده نشده؛ بی قدرت
~ motor	موتور اوینیورسال؛ موتور کامل	unpredictable	۱۶. غیرقابل پیشگویی؛ غیرقابل پیش بینی؛ پیش بینی نشده	۱۶. غیرقابل پیشگویی؛ غیرقابل پیش بینی؛ پیش بینی نشده
Universal Postal Union = UPU	اتحادیه جهانی پست	unprivileged	۱۷. غیرمتاز	۱۷. غیرمتاز
universal receiver	رادیو برق و باتری	unpublished material	۱۸. مطلب منتشر نشده	۱۸. مطلب منتشر نشده
universe	جامعه اماری؛ کل جامعه	unreadable → illegible		
~ time	وقت جهانی؛ وقت بین المللی	unrefined sugar	۱۹. شکر تصفیه نشده	۱۹. شکر تصفیه نشده
university	دانشگاه	unreliable	۲۰. غیرقابل اطمینان؛ نامعتبر	۲۰. غیرقابل اطمینان؛ نامعتبر
~ degree	دانشنامه؛ درجه دانشگاهی	unripe	۲۱. میوه نارس	۲۱. میوه نارس
univibrator → monostable multivibrator		unsaturated compound	۲۲. ترکیب سیر نشده	۲۲. ترکیب سیر نشده
unknown	نامعلوم؛ ناشناخته؛ مجھول	unscrew → breakout ¹		
unlettered	عامی؛ بیسواد	unseam	۲۳. بی درز کردن	۲۳. بی درز کردن
unlike signs	علامتهای متفاوت	unsecured loan	۲۴. وام بی رثیقه	۲۴. وام بی رثیقه
unlimited liability	مسئولیت نامحدود	unset	۲۵. ۱. نگرفته؛ نبسته (گچ، بتُن، سیمان و ...) ۲. پیاده کردن ۳. باز نشاندن	۲۵. ۱. نگرفته؛ نبسته (گچ، بتُن، سیمان و ...) ۲. پیاده کردن ۳. باز نشاندن
~~ company	شرکت تضامنی	unsharp image	۲۶. تصویر ناواضح	۲۶. تصویر ناواضح
unload	خلالی کردن؛ دشارژ کردن؛ بی باز کردن	unshielded	۲۷. بی حفاظ؛ بی پوشش	۲۷. بی حفاظ؛ بی پوشش
unloader	بارانداز؛ تخلیه کننده؛ خالی کننده	unsightly	۲۸. بدمنظر؛ بدنا	۲۸. بدمنظر؛ بدنا
~ plunger	سوزن رانش؛ سوزن تخلیه باد	unsigned	۲۹. ۱. بی علامت ۲. بدون امضا	۲۹. ۱. بی علامت ۲. بدون امضا
unloading	خلالی کردن بار؛ تخلیه (مسافر یا بار)؛	unskilled worker	۳۰. کارگر ساده (غیرماهر)	۳۰. کارگر ساده (غیرماهر)

unslaked lime	آهک زنده	خطا بالا
unsolder	از لحیم باز کردن؛ بی لحیم کردن [جوشکاری]	گران؛ سطح بالا
unsound	معیوب	به قید ضمانت
unstable	بی ثبات؛ ناپایدار؛ متزلزل	۱. بالای؛ فوقانی ۲. بالا
~ equilibrium	تعادل ناپایدار [مکانیک]	۱. نورده بالا ۲. تیر بالا
unsteady	ناپایدار؛ متزلزل؛ نایکتواخت	بالاگران؛ کران بالا(بی)؛ حد بالای
unsubscripted	بی زیرنویس	حروف بزرگ [چاپ]
unsymmetry	نامتقارن؛ بی تقارن؛ غیرمتشابه	مجلس سنا
untuned	نامیزان؛ تنظیم نشده	فرکانس قطع بالا
~ circuit	مدار تنظیم نشده	ناظم فشار بخیه (چرخ خیاطی)
unused code	رمز بلا استفاده	upper-tension چله رویی (دستگاه پارچه بافی؛ دستگاه گلیم بافی)
unwanted signal	علامت ناخواسته [سینما؛ تلویزیون]	۱. شمع عمودی؛ تیر عمودی؛ عضو عمودی (در خرب) [ساختمان] ۲. راست؛ عمودی؛ قائم
unwater	تخلیه آب؛ بی آب شدن	حصیر بالارو
unwind(ing) / uncoil(ing)	باز کردن از قرقره؛ باز کردن (فیلم یا نوار از روی حلقه)	دار قالی ایستاده؛ دستگاه قالی عمودی
up	۱. بالا ۲. در حال کار	۱. چاق کردن [آهنگری] ۲. واژگون کردن
up-and-down motion	حرکت بالا و پایین	۳. چه شدن ۴. به هم زدن
upcast shaft	چاه تهویه	پُنک کاری افقی
up-converter	مبدل بالا [الکترونیک]	قیمت پایه؛ قیمت حداقل؛ قیمت مقطوع
update	به روز درآوردن؛ به روز رساندن؛ به هنگام درآوردن [کامپیوتر]	پُنک کاری افقی؛ افزایش مقطع؛ پهن سازی مقطع
updating	به هنگام درآوری	ـ test آزمایش پهن سازی [آهنگری]
up-dip	فراشیب	جوشکاری سرسبر
up-down	بالا-پایین	تیرروزده [ساختمان]
~ counter	شمارنده بالا - پایین رو	جریان بالا دست
updraft / updraught	کوران به طرف بالا	پاشنه سد
updraught → updraft		کلاهک هواده؛ لوله دودگیر (کوره)
~ carburetor	کاربوراتور با کوران صعودی (جهت عبور سوخت و هوا از پایین به بالا)	زمان کار [کامپیوتر]
up-follower	(مدار) بالاگرا	بهنگام؛ جدید
upgrade	۱. سر بالایی؛ فراز ۲. توسعه امکانات	UPU = Universal Postal Union
	۳. بهبود بخشیدن؛ ترفع دادن؛ بالا بردن	به طرف بالا
upholster	لحف؛ روکش (مبل، صندلی)؛ رویه؛ پوشش؛ لایی (صندلی)	اورانیم (فلز رادیوآکتیو، مورد استفاده در راکتورهای اتمی)
upholstery	۱. رویه دوزی ۲. تودوزی	شهری
		جمعیت شهری

<b>urban transportation</b>	حمل و نقل شهری	واحدهای عملی متدالوں
<b>urethroscope</b>	اورتھروسکپ (ابزار دیدن داخل میز راه) [پزشکی]	ریاخوار؛ شرخ؛ نزول خور
<b>urgent</b>	ضروری؛ فوری؛ مُبرم	usurer / usurious usurious → usurer
<b>uric acid</b>	اسید اوریک	۱. ریاخواری؛ نزولخواری ۲. ربا
<b>urinometer</b>	ادارسنچ	بانکداری بدون ربا؛ بانکداری بدون بہرہ
<b>usable storage</b>	ذخیرہ مفید	ظروف؛ ابزار
<b>usage</b>	استفاده؛ کاربرد	زهدان سنچ (دستگاه اندازه گیری
<b>usance bill</b>	برات و عده دار	رحم) [پزشکی]
<b>use</b>	۱. کاربرد؛ استعمال ۲. به کار بردن؛ استفاده کردن	تأسیسات ضروری (آب، گاز، برق و ...)
<b>useful</b>	کارامد؛ مفید؛ سودمند؛ مورد مصرف	۱. سودمندی؛ فایده؛ مطلوبیت
~ load	بار مفید	۲. عضو علی البدل ۳. باری؛ بارکش ۴. عمومی؛ همگانی
<b>user</b>	صرف کننده؛ استفاده کننده؛ کاربر [کامپیوتر]	تیر برق
<b>user-defined</b>	معرف شده توسط کاربر [کامپیوتر]	بُدھے مفید
<b>user-supplied</b>	تأمین شده توسط کاربر [کامپیوتر]	بہرہ برداری؛ به کارگیری؛ کاربرد؛ استفاده
<b>U-shaped core</b>	هسته ناوданی؛ هسته نعلی	به کارگرفتن؛ بہرہ برداری کردن
<b>usher</b>	کُنترلچر (سینما)	مانومتر نعلی؛ مانومتر لاشکل
<b>U-tube manometer</b>		



**V** = vanadium; Victor; volt

**VA** = volt-ampere

<b>vacancy</b>	۱. پست خالی؛ شغل بلاتصدی ۲. جای خالی؛ محفظه خالی	<b>vacuum impregnation</b>	اشباع در خلا [الكتريسيته]
<b>vacant</b>	۱. بلاتصدی. ۲. آزاد؛ خالی	<b>manometer</b>	خلائسنچ
<b>~ position</b>	پست بلاتصدی؛ پست بدون متصلی	<b>pump</b>	پمپ خلا؛ پمپ تخلیه هوا
<b>vacation</b>	تعطیل؛ استراحت؛ مرخصی	<b>stripper</b>	تمیز کننده مکشی
<b>~ pay</b>	مزد ایام مرخصی	<b>switch</b>	کلید خلا
<b>vaccination</b>	تلقیح؛ مایه کوبی	<b>tester</b>	خلائسنچ؛ دستگاه تست خلا
<b>vacuum</b>	۱. خلا؛ بی هوا. ۲. مکش	<b>tube</b>	لامپ خلا؛ لامپ رادیویی؛ لامپ بدون هوا
<b>~ brake</b>	ترمز خلا (که با نیروی خلا کار می کند)	<b>vail</b>	انعام؛ رسوه
<b>~ brazing</b>	لحیم کاری در خلا	<b>valence / valency</b>	والانس؛ ظرفیت؛ ارزش
<b>~ breaker</b>	خلائشکن	<b>valency → valence</b>	
<b>~ casting</b>	ریخته گری مکشی؛ ریخته گری در خلا	<b>valid</b>	معتبر
<b>~ cleaner</b>	جارو برقی؛ جاروی مکنده	<b>validate</b>	معتبر ساختن؛ تأیید اعتبار
<b>~ column</b>	ستون تقطیر در خلا؛ برج تقطیر در خلا	<b>validation</b>	معتبرسازی؛ قانونی شناختن
<b>~ degassing</b>	گاز زدایی در خلا	<b>validity</b>	۱. بررسی اعتبار؛ آزمایش صحت ۲. اعتبار؛ درستی؛ صحت
<b>~ deposition</b>	رسوب در خلا	<b>valorize</b>	قیمت گذاری
<b>~ filter</b>	صفی مکنده	<b>valuation</b>	۱. ارزیابی. ۲. ارزش گذاری؛ قیمت گذاری
<b>~ flask</b>	ترموس	<b>value</b>	۱. شدت رنگ؛ درجه و ضروح رنگ ۲. ارزش؛ بهای؛ قیمت. ۳. قدر؛ رتبه
<b>~ gauge</b>	خلائسنچ (دستگاه اندازه گیر فشارهای کمتر از فشار جو)	<b>~ account</b>	تتمه حساب؛ الباقی
<b>~ grinder</b>	سنگ سُباده مکنده	<b>~ added</b>	ارزش افزوده
<b>~ heating</b>	حرارت دادن در خلا	<b>~ date</b>	تاریخ اعتبار
		<b>valuer</b>	ارزیاب
		<b>valve</b>	۱. شیر. ۲. دریچه. ۳. سوپاپ. ۴. سرپوش

		پرداخت تر؛ پرداخت با مایع؛
valve box / valve chest	محفظه سوپاپ؛ جاسوپاپ	ماسه پاشی بخاری (تمیز کردن سطح فلزات با ذرات بسیار ریز معلق در آب تحت فشار هوا با بخار آب)
~ chest → valve box		vapor degreasing
~ face	سرسوپاپ	گریس زدایی با بخار؛ چربی گیری با بخار
~ gear	دندۀ سوپاپ	
~ head	بشقاب سوپاپ؛ سرسوپاپ	~ honing → vapor blasting
~ lifter	میل سوپاپ (اتومبیل)؛ بالابر سوپاپ؛ زیرسوپاپی	۱. حباب بند؛ هوابند ۲. بسته شدن
~ refacer	صیقل زن سوپاپ	مجرا به وسیله بخار
~ rockers → rocker arms		vaporific
~ seat	نشیمنگاه سوپاپ؛ طوقه؛ نشیمن (شیر)	بخارزا
~ spanner	آچار سوپاپ	vaporimeter
~ spring	فنر سوپاپ	vaporization / evaporation
~ stem	دسته سوپاپ؛ میل سوپاپ	تبخیر
~ stop	ضامن سوپاپ	vaporizer
~ timing	میزان سوپاپ؛ تنظیم سوپاپ	vapor lamp → discharge lamp
van	وانت	فشار بخار [هوائشناسی]
vanadium = V	وانادیم (فلز سبکتر از آهن و مقاوم در برابر خوردگی و آب دریا)	واراکتور؛
~ carbide	کربور وانادیم	دیود نیمه رسانا؛ دیود با مقاومت متغیر
~ steel	فولاد وانادیم دار	~ diode → varactor
Van de Graaff generator	ماشین واندوگراف	variable
	[الکتریستیه]	متغیر؛ دگرپذیر؛ متناوب؛
Van der Waals forces	نیروهای واندروالس	قابل تنظیم؛ تغیرپذیر
	(نیروهای جاذبه بین بلورهای یک جسم)	~ attenuator
vane	۱. پره (پمپ) ۲. بادنما	تضییف کننده متغیر
~ pump	پمپ پره‌ای	~ coupling
vane-type pump	پمپ دوار (روتوری)	اتصال متغیر [الکتریستیه]
vanishing point	نقطه تلاقي	~ density
van't Hoff's law	قانون وانهوف [فیزیک]	شدّت تغییر؛ قدرت تغییر
vapor / vapour	بخار؛ دمه؛ گاز	[صوت شناسی]
vaporarium / vapor bath	حمام بخار	القای قابل تنظیم [الکتریستیه]
vapor barrier	بخاربند؛ مانع بخار؛ متوقف کننده بخار	ـ losses
~ bath → vaporarium		تلفات متغیر
~ blasting / vapor honing / liquid		variable-mu tube
		لامپ الکترونی قابل تنظیم
		variable pitch
		گام متغیر (ملخ هواییما)
		~ point
		ممیز متغیر؛ با ممیز متغیر [کامپیوترا]
		~ resistor → rheostat
		کلاچ دور متغیر
		~ generator
		مولبد با سرعت متغیر
		(با ولتاژ ثابت)
		variable-voltage generator
		ژنراتور با ولتاژ متغیر
		Variac
		[الکتریستیه]
		variance
		اختلاف؛ تفاوت
		variant
		۱. نسخه بدل ۲. روایت ۳. متغیر؛

variation	متناوب؛ قابل تنظیم تغییر؛ اختلاف؛ انحراف (عقربه قطب نما)؛ جابجایی	vegetable oil ~ parchment ~ soil vehicle	روغن نباتی کاغذ روغنی خاک زراعی؛ خاک باگی خودرو؛ وسیله نقلیه
variegated ore → peacock ore	۱. تنوع؛ گوناگونی ۲. واریته؛ نوع؛ جور واریومتر؛ تغییر سنج؛ مغناطیس سنج [الکتروسیسته؛ الکترومغناطیس]	~ battery → traction battery ~ stand	دندۀ پنج ۱. رگ؛ ورید ۲. رگسنج؛ رگ؛ خط
variometer ¹	variometer ² → rate of climb indicator	vein veining	محظوظ شدن؛ رگه - رگه شدن (بلور فلزات)
varistor	متغیرساز؛ تغییر دهنده [الکترونیک]	velocilator	جرتیبل کوچک (برای دوربین)
Varley loop test	روش وارلی (تعیین محل اتصال کوتاه خطهای تلگرافی و تلفنی)	velocimeter	سرعت سنج؛ سرعت نما
varnish	۱. جلا؛ لعاب؛ ورنی؛ رنگ و روغن؛ لاک ۲. جلا دادن؛ لعاب زدن؛ لاک اندود کردن؛ ورنی زدن	velocity	سرعت، نرخ تغییر مسافت نسبت به زمان
varnished cambric	پارچه پنبه‌ای آغشته به روغن عایق [نساجی؛ الکتروسیسته]	~ coefficient	ضریب سرعت [مکانیک میلات]
vase	گلدان؛ کوزه؛ طرف سفالین	~ distribution	تقسیم سرعت
vaseline	وازلین	~ filter	صافی سرعت [الکترونیک]
vat	تغار؛ خم رنگرزی	~ microphone	میکروفون نواری
~ dyes	رنگهای خمره‌ای [نساجی]	~ modulation	[صوت شناسی]
vault	۱. طاق؛ طاق قوسی ۲. طاق زدن؛ طاق بندی	~ of energy transmission	مدولاسیون سرعت [الکترونیک]
~ light	نورگیر سقف	~ of light / speed of light	سرعت نور
V-belt	تسمه ذوزنقه‌ای [مکانیک]	~ of sound / speed of sound	سرعت صوت [فیزیک]
~ pulley	فلکه تسمه ذوزنقه‌ای قرقره تسمه ذوزنقه‌ای	~ of wave	تندی گسترش موج
V-block	گونبیای جناغی	~ ratio	نسبت سرعتها (در دستگاههای انتقال نیرو، چرخ دنده و تسمه کاری) [مکانیک]
V-connection → open-delta connection		velocity-ribbon microphone	
vectograph	وکتورگراف (از روش‌های نمایش فیلم بر جسته)		میکروفون سرعتی - نواری
vector	۱. بُردار؛ خط حامل ۲. هدایت مسیر هوایپما	velometer	بادسنج؛ سرعت سنج هوا
~ power	توان بُرداری		کاغذ پرسنگرهای
~ quantity	کمیت بُرداری	velvet	مخمل
veering	گشت [هواشناسی]	velveteen	مخمل پنبه‌ای؛ مخمل پودی
vegetable dyes	رنگهای گیاهی	vend	فروختن
~ glue	سریش	vendee	خریدار

vendor	فروشنده	verification	۱. گواهی ۲. بازبینی؛ رسیدگی؛ کنترل؛ تنظیم [کامپیوتر]
veneer	۱. روکش (مبلمان) ۲. روکش کردن ۳. دیوار دوجداره [ساختمان]	verifier	۱. بازبین؛ مانشین وارسی [کامپیوتر] ۲. رسیدگی کننده؛ آزمایش کننده
venetation	مسومیت	verify	آزمایش کردن؛ کنترل کردن؛ اندازه‌گیری کردن
venetian	کرکره		
~ red	سرخ و نیزی؛ سرخ مایل به آبی		۱. سرخ شنگرفی ۲. مینای سرخ
~ shutters	پردہ کرکره‌ای	vermeil	(برای جلای مُطلّا) ۳. نقره یا برنز مُطلّا
venogram	سیاه‌گر نگاره	vermiculite	ورمیکولیت (مخلوط سیلیکاتهای هیدراته آهن، الومینیم و منیزیم)
venography	سیاه‌گر نگاری	vermilion / mercuric sulphide	۱. شنگرف؛ سولفور جیوه [رنگسازی] ۲. رنگ
venom	سم؛ زهر		سرخ محملی شفاف
venomous	سمی؛ زهری	vernier	خطکش ورنیه (وسیله اندازه‌گیری تقسیمات کمتر از واحد)
vent	۱. منفذ؛ روزنه هواکش؛ سوراخ ۲. دور راه؛ توره؛ بادگیر ۳. تهویه کردن؛ خارج کردن (ها)؛ هوا رساندن		کولیس ورنیه
vent-hole	بادگیر؛ هواکش	~ caliper	خازن ورنیه
ventilate	تهویه کردن؛ پاک کردن؛ تصفیه کردن	~ capacitor	همه‌کاره؛ تطبیق پذیر
ventilated motor	موتور خنک شونده؛ موتور تهویه شونده	versatile	کشف الابيات
ventilation	تهویه	verse-index	روایت؛ تحریر؛ ورسیون
~ shaft	بادگیر	verso	صفحة زوج
ventilator / blower ²	هواکش؛ دستگاه تهویه؛ دستگاه خنک کننده؛ بادزن	versus	در مقابل؛ در برابر؛ بر ضد
venting	سیخ زدن؛ راه باز کردن [قالبگیری]	vertex	رأس؛ سر؛ نوک؛ قله
~ wire	سیخ هوا؛ سیخک [قالبگیری]	vertical	عمودی
vent pipe = VP	لوله هواکش؛ لوله تهویه [ساختمان]	~ antenna	آتنن قائم
venture	۱. کسب و کار ۲. صدور آمانی	~ blanking	سفیدسازی تصویر؛ سفیدسازی عمودی [تلویزیون]
venturi	گلوگاه کاربراتور؛ واتوری	~ component	بُردار عمودی؛ مؤلفه عمودی
~ meter	بده سنج واتوری	~ curve	منحنی در نیم‌رخ طولی؛ خم طولی [شهرسازی]
~ tube	لوله واتوری	~ engine	موتور قائم؛ موتور عمودی
veranda	ایوان	~ force	نیروی قائم؛ نیروی شاقولی
verdigris / copper acetate / crystal		vertical-lift bridge	پل بالارو [شهرسازی]
aerugo	استات مس؛ زنگار؛ زنگ مس (ماده اصلی رنگ آبی پاریس)	vertical loom	کارگاه دیواری؛ کارگاه داری؛ دار ایستاده [قالبگافی]
verge	۱. محور شبستانک (ساعت) ۲. شانه نا استوار؛ ثبت نشده [ساختمان] ۳. کناره؛ لبه؛ گوشه؛ زاویه؛ حاشیه	~ milling-machine	ماشین فرز عمودی
		~ position	وضعیت عمودی

vertical retort tar	قطران کوره های ایستاده؛ قطران قرعهای ایستاده	viaduct	پل دره ای؛ روگذر؛ راه بُر [شهرسازی]
~ rubber	سُکان عمودی متحرک [هوایما]	vial	ظرف شیشه ای کوچک؛ شیشه یکبار مصرف
~ sand drainage	زهکشی های قائم ماسه ای	via net loss	با اتلاف خالص
vertical speed indicator	→ rate of climb indicator	vibrate	ارتعاش کردن؛ نوسان کردن
very high frequency = VHF	بسامد بسیار زیاد [ارتباطات]	vibrating rectifier	یکسوسار ارتعاشی [الکتریسیته]
very-high-frequency omni range = VOR	دستگاه چندبردی فرکانس بالا	vibrating-reed frequency meter → reed frequency meter	غربال نوسانی
very low frequency = VLF	فرکانس بسیار کم	vibrating screen	نوسان؛ ارتعاش؛ لرزش
vesicant agent	عامل (گاز) شیمیایی تاول زا	vibration	غلنک راه سازی
vesica piscis	۱. بیضی بدامی؛ بیضی تیزه دار ۲. هاله بیضی شکل (به گرد چهره و اندام ملکوتیان)	~ compactor	~ dampener → anti-vibration mounting
vessel	۱. کشتی ۲. یگان شناور ۳. ظرف	~ damper → anti-vibration mounting	حفاری ارتعاشی؛ حفاری نوسانی
vested interest	۱. حق قانونی ۲. ذینفع ۳. ذی نفوذ	~ drilling	ارتعاش گیر
vestibule	هشتی؛ دالان؛ دهلیز؛ راهرو	~ insulator	لرزه گیر
vestigial sideband	باند مورب [ارتباطات]	~ isolator	وپیراتور؛ ارتعاشگر؛ نوسان کننده؛ لرزانه
vet	گزینش (کردن)	vibrator	کوبل لرزنده
veterinarian	دامپزشک	~ coil	رگولاتور لرزان
veterinary	دامپزشکی؛ بیطاری	vibrator-type regulator	چکش برقی نوسانی
~ certificate	گواهی بهداشت احشام؛ گواهی سلامت جانوران	vibratory hammer	متنه ارتعاشی.
~ medicine	دامپزشکی	vibrodrill	نوسان نگار
VF / vf = voice frequency		vibrograph	نوسان سنج
VFR = visual flight rules		vibrometer	وپرسک (دستگاه سنجش میزان ارتعاش)؛ ارتعاش بین؛ نوسان نما
V guide	شیار جناغی؛ سرسره جناغی [مکانیک]	vibroscope	گیره؛ قید
VHF = very high frequency		vice ¹ / vise	به جای؛ جانشین؛ معاون؛ قائم مقام
~ bands	VHF	vice ²	دریابان
via	باندهای از طریق	~ admiral	جانشین ریس ستاد
~ airmail	از طریق پست هوایی؛ با پست هوایی	~ chief of staff	نک گیره؛ آرواره گیره
		~ jaw	معاون؛ معاون ریس جمهور؛
		vice-president	نایب ریس
		vicious circle	دور باطل
		Vickers hardness	سختی ویکرز
			(مقاومت جسم در برابر دندانه)
		Victor=V	ویکتور؛ علامت حرف V در

victualling bill	جواز عمل	violet	بنفش
video	۱. (دستگاه) ویدیو؛ ویدئو ۲. تصویری؛ نگاری؛ مرئی	virgin metal	فلزّ بکر؛ فلزّ اولیه
~ amplifier	تقویت کننده تصویر؛ تقویت کننده تلویزیون	~ silver	نقره خالص
~ carrier	ناقل تصویر [تلویزیون]	~ wool	پشم خالص
~ engineer	کارگردان فنی؛ مهندس تصویر [تلویزیون]	virtual cathode	کاتُد مجازی [الکترونیک]
~ frequency	توافر تصویر	~ height	ارتفاع مجازی؛ ارتفاع نظری؛ ارتفاع تخمینی (رادیو)
videophone	ویدیوفون؛ تلفن تصویری	~ image	تصویر مجازی
video player	پخش ویدیو (بیم)	viscid	لزج؛ چسبنده
~ recorder	دستگاه ضبط ویدیو	viscosity	چسبنایکی
~ recording	ضبط ویدیو (بیم)	viscoelastic	ویسکوelasتیک؛ گرانرو جهمند (مواد دارای خاصیت خزش و افت تنش مثل الیاف نساجی)
~ tape	نوار ویدیو	viscometer	ویسکومتر (دستگاه سنجش مقدار گران روی مایعات)
video-tape duplication	تکثیر نوار ویدیو	viscose → viscous	ریبون ویسکوز؛ ابریشم مصنوعی (الیاف سلولز مورد استفاده پارچه بافی)
~ editing	تدوین نوار ویدیو	~ rayon	ویسکوزیته؛ لزجت؛ گران روی؛ قوام
~ recorder = VTR	ضبط نوار ویدیو	viscosity	ضریب گران روی [مکانیک سیالات]
~ reproducer	دستگاه پخش نوار ویدیو	~ factor	شاخص گران روی
video telephone	تلفن تصویری؛ ویدیو تلفن	viscous / viscose	ویسکوز؛ لزج؛ گران رو؛ چسبنایک
videotex	ویدیو تکس	~ flow	جريان گران رو؛ جريان چسبنده
video transmitter → picture transmitter		vise → vice ¹	انبرکلاگی؛ انبرگیره ای
~ wave	موج تصویر	vise-grip pliers	نمایانی؛ دید؛ قابلیت مشاهده
view	۱. منظره؛ چشم انداز ۲. نما	visibility	مرئی؛ آشکار؛ قابل رؤیت
~ data	۱. داده های دیداری ۲. ارسال (تلفنی) اطلاعات تصویری	~ light	نور مرئی
~ finder → finder ²		vision	بینایی؛ دید
viewing storage tube	لامپ ضبط تصویر	visious	معیوب؛ خراب؛ فاسد
vigil	۱. گشت شبانه؛ مراقبت شبانه ۲. گشت زدن در شب	visiting card	کارت ویزیت
Villari effect	اثر ویلاری [مغناطیس]	~ professor	استاد مدعو؛ استاد مهمان
vinegar	سرکه	visitor	۱. ویزیتور؛ بازدیده کننده ۲. مهمان رسمی نظامی ۳. بازاریاب
vineyard	تاکستان؛ موستان	visor	ویزور؛ آفتابگیر؛ سایبان
vinyl chloride	کلرور وینیل (گاز بی رنگ، مورد استفاده در تهیّة صمغهای مصنوعی)	visorium	جاگاه تماشگران (در آمفی تئاتر)
violation	تخلّف		
~ ticket	برگ جریمه		

vista	دورنمای؛ چشم انداز	vocational guidance	راهنمایی مشاغل
visual	بصری؛ چشمی	~ training / vocational education	آموزش حرفه ای
~ acuity	شدت دید؛ دقّت بینایی [اپتیک]	vocoder	سیستم مونتاژ صدا (در ضبط)
~ check	مقابلة دیداری؛ بازرگانی بصری	voice	صوت؛ صدا؛ واک؛ آوا
~ display	نمایش بصری	~ channel	کانال صوتی
~ flight rules = VFR	پرواز با دید	~ coil	پیچک صوتی؛ سیم پیچ صوتی (بلندگو)
	[هوانوردی]	~ frequency	بسامد صوتی؛ VF/vf
~ meteorology condition = VMC	شرایط جویی پرواز با دید		بسامد صدا
~ symbols	علایم دیداری	voice-frequency carrier telegraphy	تلگراف حامل فرکانس صوتی [ارتباطات]
~ telephony	تلفن تلویزیونی؛ تلفن تصویری	~ telegraph	تلگراف فرکانس صوت
~ transmitter → picture transmitter		voice-operated	کارکرد با صوت
Vitallium	ویتالیوم (نام تجاری آیاژ)	~ device	دستگاه با کارکرد صوتی
	کبالت ۶۵٪، کرم ۳۰٪ و مولیبدن ۵٪؛ مورد استفاده در دندانسازی و جراحی)	void	جای خالی؛ حفره؛ روزنه؛ حباب
vitreous	شیشه ای؛ زجاجی؛ آبگینه	voidable contract	عقد جایز
~ electricity	الکتریسیته ساکن (متبت)؛	voil	وال (نوعی پارچه پنبه ای نازک)
	الکتریسیته شیشه	volatile	فرار؛ قابل تبخیر؛ بخارشدن؛ ناپایدار
~ enamel	لماپ فلز (مثل لعاب قابلمه، وان، لگن لمایی و ...)	~ fluid	مایع فرار
~ rock	سنگ شیشه نما	~ memory	حافظه ناپایدار
~ silica → quartz glass	شیشه ای شدن؛ تبدیل به شیشه شدن	volatility	قابلیت تصنیع؛ قابلیت تبخیر
vitrification		volatilization	تبخیر؛ فراریت
vitrified brick	آجر لعابدار	volt = V	ولت (واحد اختلاف پتانسیل یا نیروی محرکه الکتریکی)
vitriol	زاج زرد (ماده شیمیایی قابض، مورد استفاده در رنگرزی و دباغی)	Volta effect	اثر ولتا [الکتریسیته]
viva report	گزارش شفاهی	voltage	ولتاژ؛ کشنش الکتریکی؛ فشار برق
vivid	روشن؛ زنده (رنگ)	~ amplification	تقویت ولتاژ
~ color	رنگ زنده	~ amplifier	تقویت کننده ولتاژ
vixen file	سوهان تحت لبه گرد [طریقی]	~ between lines	ولتاژ بین شبکه ها؛ ولتاژ بین کابلها
VLF = very low frequency		voltage-controlled	کنترل شده با ولتاژ
VMC = visual meteorology condition		voltage divider / potential divider	مقسّم ولتاژ
vocabulary	واژگان؛ واژه؛ لغت (ها)	~ doubler	دوبل کننده ولتاژ [الکترونیک]
vocation	شغل؛ حرفه	~ drop	افت ولتاژ؛ اتلاف ولتاژ؛ افت پتانسیل
vocational	حرفه ای	~ gain	باذدۀ ولتاژ؛ بهره ولتاژ
~ education → vocational training		~ gradient	درجات ولتاژ

voltage jump	جهش ولتاژ [الکتریسیته]	volume number	شماره مجلد؛ شماره دوره؛
voltage-reference tube	لامپ ولتاژ مقیاس		شماره جلد
voltage-regulating transformer			دامنه صوت؛ حدود قدرت صوت
	ترانسفورماتور تنظیم ولتاژ	~ resistivity	مقاومت مخصوص حجمی
voltage-regulation	تنظیم ولتاژ	volumetric displacement / swept volume	
voltage regulator	آفتابام؛ رگولاتور ولتاژ؛	. حجم جابجا شده؛ حجم جاروب شده.	
	ناظم ولتاژ		جابجایی حجمی
voltage setting	تنظیم ولتاژ		حجم سنجی
~ standing-wave ratio = VSWR	نسبت	volume unit = VU	واحد سنجش فرکانس
	بایداری موج ولتاژ [ارتباطات]		امواج صوتی
~ to neutral / phase voltage / star		~ velocity	سرعت حجمی
voltage / Y - voltage	ولتاژ نسبت به	~ weight	وزن جمی
	خشی	voluntary bankruptcy	اعلام ورشکستگی
~ transformer / potential transformer			داوطلبانه
	ترانسفورماتور ولتاژ؛ تغییردهنده ولتاژ	~ parenthood	تنظیم توالد
~ variable resistor	مقاومت متغیر با ولتاژ	volunteer	۱. داوطلب؛ سرباز داوطلب. ۲.
voltaic cell	سلول ولتا؛ قوه گالوانیک		داوطلب شدن
~ pile	پیل ولتا [الکتریسیته]	volute	مارپیچ؛ حلزونی
voltammeter	ولتمتر و آمپر متر	~ spring	فرن مخروطی
volt-ampere = VA	ولت آمپر [الکتریسیته]	vomiting agent	گاز مهوع؛ گاز قی آور
~ hour	ولت آمپرساعت	VOR = very-high - frequency omni	
voltmeter	ولتمتر؛ ولت سنج	range	
volt-ohmmeter	ولت - اهم سنج	vortex	جريان حلقوی؛ گردباد
volume	۱. حجم؛ گنجایش؛ ظرفیت. ۲. جلد؛ مجلد. ۳. لوم، شدت صوت؛ طنبین صوت	~ flowmeter	جريان سنج گردابی؛
volume-charge density	چگالی بار حجمی		جريان سنج تلاطمی
volume compressor	مدار محدود کننده دامنه صوت	~ generator	(صفحة) مولد جريان حلقوی
	[صوت شناسی]		(روی سطح بال هواپیمای مافوق صوت)
~ control	کنترل صدا	~ pump	پمپ گردابی
~ expander	انبساط دهنده دامنه صوت	~ tube	لولة حلقوی [mekanik سیالات]
	[صوت شناسی]	vote	وقف (کردن)
~ factor	ضریب حجمی	voucher	۱. سند. ۲. سند حسابداری. ۳. رسید
~ indicator	نشان دهنده قدرت صوت	vouchment	گواهی رسمی؛ شهادت رسمی
~ level / sound level	بلندی صدا	voussoir	قطاع
~ meter	حجم سنج؛ اندازه گیر حجم (گاز، مایع)	voyage	سفر دریایی
		VP = vent pipe	
		V-shaped cylinder	سیلندر جناغی
		VSWR = voltage standing-wave ratio	

**VTR** = video-tape recorder

**V-type engine** موتور خرجنی؛ موتور جناغی

**VU** = volume unit

**vug** حفره (در صخره و معدن)

**vulcanite** ولکانیت؛ لاستیک گوگردار

(نوعی لاستیک سخت)

**vulcanization** ولکانیزاسیون، سخت کردن

لاستیک (با ترکیبات گوگردی)؛ ولکانیدن

**vulcanize** ولکانیزه کردن؛ گوگردار کردن

**vulcanized fiber** فیبر ولکانیزه (ماده عایقی

از کااغذ سلولز)؛ فیبر ولکانیده

~ **rubber** لاستیک ولکانیده

**vulcanizer** پرس سخت کننده لاستیک

# Ww

**W = (wolfram=) tungsten; watt;**

**Whiskey**

wad ¹	نمد؛ لایه؛ آستر
wad ² / bog manganese	منگنز خلاش (هیدروکسید منگنز ناخالص)
~ punch	سُبْنَةٌ بُولكِي
wafer	بولک؛ قرص [الكترونيک]
~ core	ماهیچه واثری
wage	مزد؛ دستمزد؛ اجرت
~ earner	مزدگیر
~ scale	اصل دستمزد
~ worker	مزدگیر؛ کارگر
wagon	واگن؛ ارگاه؛ بارکش
~ drill	مته کمپرسی سنگبری
~ vault → barrel arch	
wainscot(ing)	روکوب چوبی؛ تخته کوبی؛ تخته بندی (مصالح)؛ تخته کوبی داخلی؛ کار چوبی داخلی
waist	۱. کمر؛ کمر بند دامن زنانه ۲. جلیقه؛ نیم تن؛ ژیلت
waiter	۱. سینی سرو غذا ۲. گارسون؛ پیشخدمت
waiting line → queue	
wake	۱. اثر حرکت هواییما در هوا [مکانیک پرواز] ۲. ردّ وسیله نقلیه بر جاده ۳. اثر حرکت قایق، کشتی و غیره بر آب
Walker	ماشین والکر؛ ماشین نمدی کننده پارچه پشمی

**walkie-talkie → pack unit**

walking beam	شامین [حقاری]
walky-talky → pack unit	
wall	دیوار؛ حصار؛ جداره
~ arcade	طاقنما
wall-board	تخنه گچی
wall column	ستون توکار
wall hoist	بالابر دیواری
~ hung urinals	آبریزگاه دیواری
~~ wash basin	دستشویی بدون پایه (نصب شونده به دیوار)
~ insulator	لوله عایق سیمها در داخل دیوار
~ outlet	پریز دیواری (روکار)
wallow	حوضچه
wall painting	نقاشی دیواری
wallpaper	کاغذ دیواری
wallplate	زیرسری [ساختمان]
wall plug	دوخانه توکار
~ socket	پریز دیواری؛ پریز توکار؛ جمعه تقسیم توکار
~ tie	بست دیواری [ساختمان]
~ tower	برج دیوار
walnut (wood)	چوب گردو
walterisation	والتریزاسیون [فلزکاری]
wanigan	خانه سیار؛ خانه پیش ساخته
war correspondent	خبرنگار جنگی
~ crime	جنایت جنگی

ward	۱. حیاط بیرونی ۲. بخش بیمارستان ۳. بخش زندان ۴. تحت قیمومت	۱. چله کشی ۲. تاب برداشتگی [مکانیک] ۳. باد کردن؛ از شکل افتادن
warden	سرپرست؛ نگهبان؛ ناظر	تار و پود
war department	وزارت جنگ؛ وزارت دفاع	نخ تار؛ تار
ward in chancery	صفیر	نورد بالا؛ نورد چله [نستاجی]
wardrobe	قسسه لباس	۱. چله کشی [نستاجی] ۲. تاب برداشت؛ معوج شدن (معایب چوب)
wardroom	باشگاه افسران ناو	war plane
wardship	قیمومت؛ سرپرستی	هوایپامی جنگی
warehouse	انبار کالا؛ مخزن	warp
warehousekeeper's certificate	گواهی	دوك
	انباردار؛ رسید انبار	تاب S؛ تاب چپ
warehouseman → storekeeper		تاب بستن؛ چله کشیدن [نستاجی]
warehouse receipt	رسید انبار؛ قبض انبار	۱. مجوز؛ رسید انبار ۲. توجیه کردن
~ truck	گاری حمل	۳. تضمین کردن ۴. مجوز دادن
warehousing	انبارداری	warrantee
war gas	گاز جنگی	ستوانیار؛ افسریار؛ ناوبانیار
~ head	کلاهک موشک	warrant officer
warm-air feed	تغذیه هوای گرم	متعهد؛ ضامن؛ کفیل؛
warm colors	رنگهای گرم (سرخ، نارنجی، زرد، ارغوانی)	تعهد کننده؛ صاحب مجوز
~ front	جهه (هوای) گرم	۱. تضمین؛ التزام ۲. ضمانتنامه کالا
warning	۱. اخطار؛ اعلام خطر؛ هشدار ۲. آگهی؛ خبر	۱. آبریز بام ۲. آبرنگ رفیق
~ device	دستگاه خبردهی [کامپیوتر]	۳. رنگ یکدست (صفاف) ۴. شستن؛ پاک کردن ۵. گود کردن ۶. آبرنگ زدن
~ light	چراغ خطیر	dustsheet؛ لگن دستشویی
~ net	شبکه اعلام خطیر؛ شبکه هشدار دهنده	دیگ رختشویی
~ pipe	لوله سریز؛ لوله هشدار دهنده [لوله کشی]	ماهیچه بشش [فلزکاری]
~ red	اعلام خطیر؛ وضعیت آماده باش (رمز)	washer
~ sign(s)	تابلو (های) اخطاری	۱. واشر؛ پولک؛ صفحه میانی بین پیچ و کار ۲. (دستگاه) شوینده
~ system	سیستم خبردهنده؛ دستگاه علامت دهنده؛ دستگاه اخطار	washery
~ white	وضعیت سفید؛ اعلام وضع عادی	dustsheet؛ روشهایی
war office	وزارت جنگ	۱. شستشو ۲. جدا کردن مواد جامد
warp	۱. رشته؛ نخ تار (نخ طولی پارچه)؛ چله ۲. رسمنان ۳. کج؛ منحرف ۴. تاب برداشت؛ پیچیدن	از مایع [شیمی تجزیه؛ مهندسی شیمی]
wash rack / wash pit		ماشین لباسشویی
wastage		چاه ویژه شستشوی
		اتومبیل
		تشتت
		۱. ضایعات ۲. آخال ۳. کاهش

آفت کلی فلز از سطح آن به طور یکنواخت)	watercolor	آبرنگ
waste ۱. بی مصرف؛ باطله؛ زاید؛ آخال	water column	ستون آب [مکانیک]
۲. هدر رفتن؛ تلف شدن؛ هرز رفتن. ۳. خرابی و خسارت (وارده به خانه، زمین و ...)	water-cooled bearing	یاتاقان خنک شونده با آب
~ basket سبد کاغذ باطله؛ زباله دان	~ motor	موتور خنک شونده با آب
~ bin ظرف آشغال	water damper	کاغذ ضد آب
~ casting قطعه وازده [ریخته گری]	~ deflector	آب برگردان
wasted energy انرژی تلف شده؛ انرژی اتلافی	~ disposal	۱. فاضلاب ۲. اگوسازی
waste disposal دفع فاضلاب	water-drive	آبران
~ heat گرمای اتلافی	watered silk	پارچه ابریشمی موجدار
~ pipe لوله زهکش [شهرسازی]	water equivalent	هم ارز آبی
~ product محصول فرعی؛ محصول اضافی	water-fast (color)	رنگ قابل شستشو؛ رنگ مقاوم در برابر آب
~ water هرز آب؛ فاضلاب	water flooding	آبرانی؛ استخراج با آب رانش؛ سیلاب زنی
watch ۱. ساعت (جیبی). ۲. مراقبت؛ پاس؛ کشیک؛ نگهبانی؛ پاسداری. ۳. کنترل کردن؛ نگهبانی دادن. ۴. تنظیم کردن	~ front	آبنا؛ اسکله
watchdog timer زمان سنج مراقبت	~ gas	گاز آب؛ گاز مایع
watching eyepiece چشمی [سینما]	~ gauge	ترازنما؛ فشارسنج آبی؛ لوله آبنا
watchmaker ساعت ساز	water-gilding	تذهیب در طلای مایع؛ آب طلاکاری؛ غوطه وری
watchmaker's screwdriver پیچ گوشته	water glass / sodium silicate	شیشه آبی؛ شیشه مایع ( محلول غلیظ سیلیکات سُدیم و پاتاسیم، برای محافظت و درزگیری)
watchman / guard ² نگهبان	~ hammer	ضربه قوچ؛ آبدنگ [مکانیک سیلات]
watch officer افسر نگهبان	~ heater	آبگرمکن
~ spring steel فولاد فرساعت	~ hose	شلنگ آب
~ tower برج دیده بانی؛ برج مراقبت	~ jacket	پوشش آب (یا خنک کننده)
water ۱. آب؛ محلول. ۲. شفافیت (جواهرات)	water-jet pump	تلمبة آپاش
~ absorption جذب آب؛ قبول آب	water lance	سرفوارة آپاش
~ bag کيسه آب	~ leaf paper	کاغذ هیدروفل؛ آب خشک کن
~ battery باتری (آبی)	water-level	ارتفاع آب؛ تراز آب؛ سطح آب؛ آبنا
~ bearing → aquifer	~ gauge	ترازنیگار (آب)
~ boiler دیگ شوفاز؛ دیگ آب جوش	~ recorder	آب خور کشته؛ خط بارگیری کشته؛ خط کشته ارانی
~ calorimeter گرماسنج آبی	waterline	خطه اخلاق [فلزکاری]
~ can آپاش	~ corrosion	خوردگی اختلاف
~ chiller چیلر؛ آب سرد کن (برای مصرفهای تهویه مطبوع)		
~ circulation جریان آب؛ گردش آب		
water-closet = WC آبریز؛ مستراح		

<b>water mains</b>	شبکه آب؛ لوله های آبرسانی	<b>water treatment</b>	تصفیه آب؛ بهسازی آب
<b>watermark</b>	ته نقش (در کاغذ)	<b>water-tube boiler</b>	دیگ شوفاژ لوله ای؛ دیگ بخار لوله ای [مکانیک]
<b>water meter</b>	کنتور آب	<b>water turbine</b>	توربین آبی
~ <b>mill</b>	آسیای آبی	~ <b>vapor</b>	بنخار آب؛ دم [فیزیک]
~ <b>outlet</b>	مجرای خروجی آب	<b>water way</b>	دهانه عبور آب
~ <b>paint</b>	رنگ لعابی		[شهرسازی؛ دریانوردی]
~ <b>pipe</b>	لوله آب؛ تندوشه	<b>waterwheel</b>	چرخ چاه؛ چرخ آبگرد؛ ساقیه [مکانیک]
~ <b>primer</b>	آستر اول (رنگ)	<b>waterwork</b>	پمپ آبرسانی؛ تلمبه آبرسانی
~ <b>power</b>	نیروی آب [مکانیک]	<b>waterworks</b>	سازمان آبرسانی
~~ <b>utilization</b>	کاربرد انرژی هیدرولیک؛ کاربرد نیروی آب	<b>watt = W</b>	وات (واحد توان الکتریکی معادل یک ژول بر ثانیه)
<b>water-pump</b>	پمپ آب؛ تلمبه آبرسانی	<b>wattage rating</b>	نرخ برق گیری؛ ظرفیت بارگیری (برق)
~ <b>pliers</b>	انبردست کلاگی؛ آچار کلاگی	<b>watt-hour = Whr</b>	وات ساعت (واحد مصرف انرژی در یک ساعت) [الکتریسیته]
<b>waterproof</b>	ضد آب؛ غیرقابل نفوذ (برای آب)؛ رطوبت ناپذیر	~ <b>meter</b>	کنتور وات ساعت (برای ثبت مقدار توان انرژی مصرفی)
<b>waterproofed mortar</b>	ساروچ؛ آهک سیاه؛ ملات آب بند		۱. چتر ۲. شبکه چوبی [ساختمان]
<b>water repellent</b>	دافع آب؛ دفع کننده آب [مواد]	<b>wattless component → reactive component</b>	wattless component → reactive component
~ <b>reservoir</b>	استخر؛ آب انبار	~ <b>current → reactive current</b>	
<b>water-resistant</b>	ضد آب؛ مقاوم در برابر آب	~ <b>power → reactive power</b>	
<b>water seepage</b>	رخنه آب؛ نشت آب	~ <b>voltage</b>	کشش (ولتاژ) غیر مؤثر
<b>watershed</b>	آبریز؛ آب پخشان؛ مقسم آب	<b>wattmeter</b>	واتمتر؛ وات سنج
<b>water softener</b>	سختی گیر آب؛ نرم کن آب	<b>wave</b>	موج؛ کوهه
~ <b>softening</b>	سبک سازی آب؛ شیرین سازی آب؛ نرم کردن آب (عملیات فیزیکی و شیمیایی برای از بین بردن سختی آب)	~ <b>acoustics</b>	آکوستیک موجی [صوت شناسی]
<b>water-space</b>	مخزن آب؛ آب انبار	<b>waveband</b>	گام موج؛ باند موج [رادیو]
<b>water spout</b>	۱. دهانه نارودان ۲. فواره	<b>wave collector</b>	آنلن (گیرنده امواج)
<b>water-supply</b>	تأمین آب؛ آبرسانی	~ <b>crest</b>	ستینغ موج؛ رأس موج
~ <b>system</b>	شبکه آبرسانی	<b>waved twill / wave twill</b>	بافت جناغی
<b>water table</b>	۱. سطح ایستایی؛ سطح آب ۲. تخته کاری (در ساختمان، برای زیرزمینی؛ آبخوان)	<b>wave duct</b>	موج راه [الکترومغناطیس]
	(جلوگیری از نفوذ باران)	~ <b>filter</b>	صفی موج [الکتریسیته]
~ <b>tank</b>	مخزن آب	<b>waveform / waveshape</b>	ریخت موج؛
<b>watertight</b>	آب بند		موجی شکل [الکتریسیته؛ فیزیک]
~ <b>facing arch</b>	طاقک آب بند		

wave frequency	بسامد موج؛ تواتر موج	waybill	۱. بارنامه ۲. لیست اسامی مسافران (در وسایط نقلیه عمومی) ۳. معترن نامه
wave front	سینه موج؛ پیشانی موج؛ جبهه موج [الکتروسیتی؛ فیزیک]	WC = water closet	
waveguide	موج بُر؛ رسانای موج [الکترومغناطیس]	weak acid	اسید رقیق (ضعیف)
~ mode	مُد رسانای موج [الکتروسیتی]	~ concrete	بُن لاغر
wave impedance	مقاومت ظاهری موج [الکتروسیتی]	~ coupling	اتصال ضعیف
~ interference	تداخل امواج	wealth tax	مالیات بر ثروت
wavelength	طول موج	wear	۱. ساییدگی؛ سایش ۲. فرسودن؛ ساییده شدن؛ خورده شدن؛ مستهلك شدن ۳.
~ constant	ضریب ثابت طول موج؛ پایای طول موج	~ and tear	استهلاک عادی، فرسودگی
wavelet	موجک؛ موج کوچک	~ hardness	دیرسایی؛ سخت سایی
wave mechanics	علم مکانیک امواج	wearing course / wearing surface / road	رویه راه؛ سطح راه [شهرسازی]
wavemeter	موج سنج (دستگاه اندازه‌گیری طول موج یا فرکانس ایستگاه مخابراتی)	surface	ضد سایش
wave motion	حرکت موجی	~ proof	دیرسایی؛ مقاومت در برابر
waveshape → waveform		~ resistance	سایش
wave soldering	لحیم کاری	~ surface → wearing course	آب و هوا
~ theory	تئوری امواج	weather	آب و هوا
~ trap	موج گیر؛ موج رُب؛ مدار مسدودکننده [شهرسازی؛ الکترونیک]	weathercock	بادنما
~ twill → waved twill		weather forecast	پیش‌بینی هوا [هواشناسی]
~ velocity	سرعت موج	weathering ¹ → dripstone	
wave winding	سیم بندی موجی؛ پیچش موجی [الکتروسیتی]	weathering ²	۱. فرسایش؛ پوک شدن خاک (تفیرات ناشی از آب و هوا) ۲. هوازدگی
wavy paper	کاغذ موج دار (نقشی در کاغذ)	weather map	نقشه هوانما [هواشناسی]
wax	۱. موم ۲. واکسن ۳. موک کشیدن؛ موم انود کردن	weatherproof	ضد هوا (مقاوم در برابر آب و هوا)
waxed kraft	کاغذ سولفاتی مویی	~ equipment	دستگاه مقاوم در برابر آب و هوا؛ دستگاه دارای قابلیت کار در هوای آزاد
~ paper	کاغذ مویی	weather report	گزارش وضع هوا
waxen	مومی؛ مومنوار؛ نرم	~ satellite	ماهواره هواشناسی
wax master → wax original		~ station	ایستگاه هواشناسی
~ original / wax master	صفحة مومنار؛ غلتک شمعی (پارافینی)	~ strip	نوار درزگیر؛ پروفیل شیشه (باریکه لاستیکی دور شیشه)
~ roller		weave / weaving	باقفن (پارچه تار و پودی) [نساجی]
~ vent	هواکش مومنی [ربخته گری]	weave binding	باندگی
way	مسیر؛ راه؛ معبر		

<b>weave construction</b>	مشخصات پارچه	<b>weir</b>	۱. سریز ۲. سد؛ بند آبگردان؛ آب بند
(مانند بافت، تراکم تارها، تراکم پودها، نمرة تار و ...)		<b>weld</b>	جوش؛ لحیم
<b>~ plan</b>	نقشه بافت	<b>weldability</b>	قابلیت جوشکاری
<b>weaver</b>	نساج؛ بافندۀ	<b>weldable</b>	جوش خور
<b>weaving → weave</b>		<b>weld decay</b>	فساد جوشکاری؛ خوردگی جوش
<b>web</b>	۱. جان (تیرآهن)؛ مغزی تیرآهن؛ جان تیر؛ لچکی ۲. پارچه؛ بافته؛ تار عنکبوتی (محصول ماشین کاردینگ) [نساجی] ۳. نخ تار ۴. کاغذ وب (نوعی کاغذ روزنامه) ۵. طومار کاغذ	<b>welded joint</b>	اتصال جوش شده
<b>~ belt</b>	فانسه	<b>welder</b>	جوشکار
<b>webbing</b>	حاشیه دادن	<b>welding</b>	جوشکاری
<b>weber</b>	ویر؛ واحد شار (فلوی) مغناطیسی [الکتریستی]	<b>~ brush</b>	جاروبک جوشکاری؛ برُس جوشکاری
<b>web paper</b>	کاغذ رول؛ کاغذ لوله	<b>~ burner</b>	مشعل جوشکاری
<b>wedge</b>	۱. گوه؛ خار ۲. مشته؛ سُبَّه	<b>~ clamp</b>	گیره جوشکاری
<b>~ block → spider¹</b>		<b>~ current</b>	جریان جوشکاری
<b>~ filter</b>	فیلتر گوه	<b>~ drape / welding mask</b>	ماسک جوشکاری
<b>~ spring</b>	فرنگو	<b>~ flux</b>	گرد جوشکاری
<b>~ test</b>	آزمایش گوه ای	<b>~ force</b>	نیروی پرس جوش؛ نیروی جوشکاری
<b>weed extricator</b>	ماشین علف کنی و وجین	<b>~ gauge</b>	خط کش جوش سنج
<b>week bag</b>	چمدان کوچک سفری	<b>~ goggles</b>	عینک ویژه جوشکاری
<b>weekly</b>	هفته نامه؛ هفتگی	<b>~ gun</b>	مشعل جوشکاری
<b>~ storage</b>	مخزن هفتگی	<b>~ helmet</b>	(نوعی) ماسک جوشکاری
<b>weephole</b>	لولنۀ جداری؛ آبرو دیواری؛ راه آب در دیوار	<b>~ mask → welding drape</b>	
<b>weft / woof / shoot¹</b>	پود؛ نخهای عرضی پارچه	<b>~ material</b>	مفتول جوشکاری
<b>weigher</b>	قبان؛ باسکول	<b>~ mill</b>	غلتک جوشکاری
<b>weight</b>	۱. وزن؛ گرانی ۲. لکگر ۳. وزنه؛ سنگ قبان ۴. وزن کردن ۵. وزن داشتن	<b>~ motor-generator</b>	موتور جوشکاری
<b>weighted</b>	سنگین	<b>weld ingot</b>	شمش دانه-دانه
<b>weighting</b>	۱. سنگین کردن (زياد کردن وزن پارچه به کمک مواد صمنی یا امللاح فلزی) [نساجی] ۲. سنگینی	<b>welding rod</b>	مفتول جوشکاری؛ سیم جوشکاری؛ پستانک جوشکاری
<b>~ curve</b>	منحنی سنگینی	<b>~ set</b>	دستگاه جوش
<b>weightless</b>	بی وزن	<b>~ tip</b>	بک جوشکاری؛ نوک انبر جوشکاری
<b>weightlessness</b>	بی وزنی	<b>~ tongs</b>	انبر جوشکاری
<b>weights</b>	اورزان؛ سنگ (ترازو)	<b>~ torch</b>	پستانک جوش؛ مشعل جوشکاری؛ انبر جوشکاری
		<b>~ transformer</b>	مبدل جوشکاری؛ ترانسفورماتور جوشکاری (جریان زیاد)
		<b>weld metal</b>	فلز مذاب؛ فلز جوشکاری شده
		<b>welfare</b>	رفاه
		<b>well</b>	چاه
		<b>~ chamber</b>	خرینه چاه؛ انباری چاه

well desanding	ماسه زدایی چاه؛ شن‌گیری چاه	wheelablator	ماشین چرخ سایا (ماشین تمیز کردن ریختگیها) [فلزکاری]
~ head	۱. دهانه چاه ۲. سرچشمہ	wheel alignment (service)	میزان چرخ
~ rig	دستگاه گمانه زنی	~ balancer	دستگاه بالانس چرخ
welsh	نقض عهد (کردن)	wheelbarrow → barrow	
welt	۱. مغزی (کفش). ۲. پیکه [نساجی]	wheel base	فاصله محوری (بین دو محور چرخ جلو و عقب ماشین)
westerlies	غرب وزان [هواشناسی]	wheel brace	آچار چرخ
wet	تر؛ مرطوب؛ نمناک؛ خیس	wheel-chair	ویلچر؛ صندلی چرخدار
~ and dry bulb hygrometer	رطوبت سنج	wheel change	تعویض چرخ
	دوگانه	~ cutting-machine	فرز مدول؛ فرز چرخ دنده
~ ashing	خاکستر سازی به روش مرطوب	~ dresser	سنگ چاقوتیزکن
~ cell	باتری تر؛ انباره با الکتروولیت مایع	wheeler slabs	خط چرخ رو (در راههای ارآبه رو)
~ contact	اتصال تر؛ اتصال حاوی جریان	wheel jack	جک چرخ
~ cutting	تربر	~ house	سینی گلگیر
~ drilling	متّه کاری (تر)	~ lathe	چرخ تراش (ماشین تراش چرخهای فلزی بزرگ مثل لکوموتیو)
~ gas → rich gas		~ mill	آسیای غلتکی
~ goods	کالای مایع	~ nut-spanner /wheel nut-wrench	آچار چرخ
~ grinding → wet milling		~ nut-wrench → wheel nut-spanner	
~ milling / wet grinding	آب سابی؛ آسیاکاری تر (خود کردن مواد همراه با آب)	~ rim	رینگ چرخ؛ طوقه چرخ
wetness	رطوبت؛ چربی [کاغذسازی]	~ snow chain	زنجبیر یخ شکن چرخ
wet-strength	نمتابی؛ پایداری در برابر رطوبت	~ stitch	ستاره دوزی
wet suit	لباس غواصی	~ trim	طوقه گیر چرخ؛ بچه رینگ
wettability	ترشوندگی	~ work	چرخ دنده
wetting agents	مواد خیس کننده؛ عوامل مرطوب کننده	whet	۱. تیز کن؛ صاف کن ۲. تیز کردن؛ صاف کردن
wet wash	لباسشویی؛ رختشویی	whetstone	سنگ چاقوتیزکن؛ فسان؛ سنگ رومی
~ well	آب انبار	whiffletree switch	کلید شاخه - شاخه؛ کلید چندپایه ای
whang	۱. تسمه ۲. ضربه	whip	۱. نخ خامه بافی [نساجی] ۲. مشت؛ قله (ماشین بافندگی) ۳. بالاکش ۴. بالا کشیدن (با طناب و قرقه) ۵. حرکت شلاقی؛ حرکت بالنگر آتن شلاقی؛ آتن عمودی
wharf	اسکله؛ بارانداز	~ antenna	[الکترومغناطیس]
wharfage	عارض بندر		
Wheatstone bridge	بل و تسترن		
	(پل اندازه‌گیری مقاومت مجھول در مقایسه با مقاومتهای معلوم) [الکتریسیته]		
wheel ¹ → sheave			
wheel ²	۱. چرخ؛ گلتک ۲. فرمان؛ سکان ۳. چرخش؛ دور		
wheel-abrasive	چرخ سنباده؛ سنگ سنباده		

whip cord	نخ تاییده	white poplar	سفیدار
~ saw	آرده دوسر	~ rust	زنگ سفید (اکسید سرب یا کربنات روی قطعه های گالوانیزه)
whipstock	زاویه انحراف؛ چاه خم کن [معدن]	whitewash ¹	دو غاب گچ؛ دوغاب آهک
whirl	چرخان؛ گردابی (حرکت)	whitewash ² / whitening	سفید کردن (دیوار)
~ gate	راهگاه چرخنی [فلزکاری]	~ brush	برس سفیدکاری
whirligig	فرخه؛ چرخک	white zinc	سفیداب روی
whirlpool	گرداب	whiting	سنگ سفیداب؛ گل سفید
whirlwind	گردباد	whittle	چاقو؛ ساطور
Whiskey = W	ویسکی؛ علامت حرف W در زبان فوتیک (زبان مخابراتی)	WHO → World Health Organization	آجر چهارگوش
whistle	سوت؛ صفير	whole brick	بیمه تمام عمر
whistler	راهگاه؛ نفس کش (قالب)	~ life insurance	عدد صحیح [ریاضیات]
white	۱. سفید. ۲. سفیداب	wholesale	عمده فروشی؛ کلی فروشی
~ birch	غان سفید	~ price	بهای عمده فروشی
~ bronze	مفرغ روشن (نسبت قلع آن بیشتر است)	wholesaler	عمده فروش
~ carbon	سیلیس؛ دوده سفید	1. لنگر. ۲. دوک؛ سره؛ چرخه [رسنندگی]	whorl
~ cast-iron	چدن سفید (شکننده تراز چدن خاکستری و مقاومت از آن)	who's who	سانشامه محتوی نام شخصیتهای مهم
~ caustic	سود سوزاور	Whr = watt-hour	فتبه
~ cement	سیمان سفید	wick	روغنکاری با فتبه
~ cobalt → cobaltite		~ feed system	فتبه گذاری؛ فتبه سازی
~ compression	فشار سفید [ارتباطات]	wicking	عرضیض؛ پهن؛ گشاد؛ وسیع؛ جادار
~ damp	گاز معدن (گاز اکسید کربن موجود در معدن زغال‌سنگ)	wide-angle (lens)	(عدسی) زاویه‌یاز [عکس‌گاس]
~ goods	کالاهای سفید (یخچال، اجاق گاز، ماشین لباسشویی و ... برای بهداشتی بودن)	wideband	پهن باند؛ باند پهن؛ نواره پهن [الکترونیک؛ ارتباطات]
~ iron	چدن سفید؛ مارکاسیت	~ amplifier	توییت کننده باند پهن [ارتباطات]
~ latten	حلبی؛ تنکه	~ antenna	آنتن سراسری
~ lead / basic lead carbonate	سفیداب شیخ؛ کربنات قلیایی سرب	~ transformer	انتقال دهنده موج باند پهن
~ level	سطح سفید [ارتباطات]	widely circulated	کثیرالانتشار
~ mica → muscovite		wide-meshed sieve	غربال درشت
whitening → whitewash ²		widening	تعزیض (جاده)
white noise	نوفه سفید [صوت شناسی]	width	پهنا؛ عرض؛ وسعت
~ paraffin	پارافین جامد؛ پارافین بیرنگ	~ control	تنظیم پهنا؛ تنظیم پهنا؛ عکس [الکترونیک]
~ paste	سریش سفید	Wiedemann effect	اثر ویدمان

		ماشین نخ پیچی؛
Wien bridge	[الکترومغناطیس]	ماشین سیم پیچی؛ ماشین تهیه بوبین
	پُل وین؛ پُل دنده گیر وین	گام سیم پیچ؛ ارتفاع سیم پیچی
	[الکترونیک]	[الکتریسیته]
wig	کلاه گیس	فضای (لازم) سیم پیچی [الکتریسیته]
wiggler	مرکز یاب	تراکم باد؛ شدت باد
wildcat	چاه اکتشافی	چرخ (چاه)
will	وصیت	فشار باد؛ بار باد [ساختمان]
willow / bat ¹	چوب کریکت؛ چوب بیسبال	آسیای بادی
~ wood	چوب بید	پنجره؛ دریچه؛ روزن
Wimshurst machine	ماشین ویمزهورست (مولڈ الکتریسیته ساکن)	حساب سازی؛ رفع و رجوع
winch	وینچ؛ جر تقلیل کابلی (دستی)؛ منجنیق کوچک	حسابها
wind	۱. باد ۲. پیچیدن ۳. کوک کردن	پاکت پستی پنجره دار
windage	مقاومت هوا در برابر قسمتهای گردانه ماشینها [مکانیک]؛ بادزدگ	کلاف پنجره؛
wind ahead	باد مخالف	قاب پنجره؛ چارچوب پنجره
windbill	برات دوستانه	شیشه جام
wind catcher	بادگیر [مماراتی]	لنگه پنجره؛ لته پنجره
~ charger	مولڈ بادی؛ زنراتور بادی	شیشه جام
~ cone / wind sleeve / wind sock	بادنما؛ کیسه بادنما (پارچه ای)	دستگیره
	~ direction [هواشناسی]	شیشه بالابر
wind-driven generator	مولڈ با محرك باد	جداگر شیشه ای؛ دیوار شیشه ای
	[الکتریسیته]	فشار باد
winder	۱. فیلم پیچ؛ نوار پیچ ۲. دستگاه کلاف کننده نخ	باد نشش؛ گلباد [هواشناسی]
winders	پلکان مارپیچ [ساختمان]	ریسه [کشاورزی]
wind force	نیروی باد؛ قدرت باد	windscreen → windshield
~ gauge	بادسنج؛ بادنما	~ cleaner → windshield wiper
winding	۱. سیم پیچی؛ نخ پیچی ۲. کلاف کردن	بادگسیختگی (از معایب چوب)
	~ coefficient → widing factor	شبشه جلو
~ diagram	نمودار سیم پیچی؛ شمای سیم پیچی [الکتریسیته]	اتومبیل؛ بادگیر
~ factor / winding coefficient	ضریب پیچش؛ ضریب سیم پیچی	~ wiper / windscreen cleaner
		برف پاک کن (اتومبیل)
		wind sleeve → wind cone
		~ sock → wind cone
		~ speed indicator → airflow meter
		wind up ۱. بستن ۲. انحلال ۳. منحل کردن
		~ vane بادنما (پره دار)

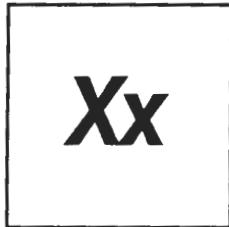
windward	بادگیر [هواشناسی]	wire connector	سرسیم
wind wave	موج باد	~ cutter	سیم چین؛ سیم بُر
wing	۱. بال؛ جناح ۲. گلگیر؛ پره ۳. پرواز ۴. گروه هوایی؛ تیپ هوایی [نظامی]	wired	سیمکشی شده؛ مسلح (شده)
~ area	مساحت بال (هوایما)	~ glass	شیشه مسلح؛ شیشه نشکن؛
~ auger / wing bit	مته پروانه؛ مته بالدار؛ برقو	wired-in	شیشه سیم دار (شیشه مسلح با تور سیمی) از درون سیمکشی شده؛ سیمکشی توکار
~ bit → wing auger		wiredrawer	۱. مفتول ساز؛ سیمکش ۲. زرکش
~ loads	نیروهای وارد بر بال (هوایما)	wire drawing	مفتول کشی (کشیدن سیم به طوری که قطرش کم شود)؛ سیم سازی
~ nut	مُهره خرسکی؛ مُهره بالدار [طرّاحی]	wire entanglement	۱. سیم خاردار کشیدن؛ ۲. حصار سیم خاردار (گالوانومتر) سیم یاب
~ panel	سطح بال (هوایما)	~ finder	سیم سنج؛ قطر سیم سنج
~ radiator	رادیاتور پره ای	~ gauge	تور سیمی
~ root	انتهای بال؛ ریشه بال؛ محل اتصال بال به بدنه (هوایما)	~ gauze	شبکه سیمی
~ screw	پیچ خرسکی	wiregrating	فلَّاب سیمی؛ چنگال سیمی
~ tip	نونک بال (هوایما)	wire hook(s)	تورسیمی گچبری (تشکیل شده از مفتولهای به هم جوش خورده برای نگاهداشتن گچبری)
winnock	۱. عینک ۲. پنجره؛ روزنه	~ lath	۱. بی سیم؛ تلگراف بی سیم ۲. رادیو ۳. گیرنده رادیویی (بدون سیم)
winnower	ماشین بوجاری	wireless	ـ رادیویی هواپیما
wipe	۱. پاک کردن (نوار ضبط صوت) ۲. خشکاندن ۳. نگرفتن کلمات [چاپ]	~ aircraft service	ـ تلگراف بی سیم؛ پیغام رادیویی
wiper	۱. بادامک (ماشین بافنده‌ی)	~ message	ـ ایستگاه فرستنده رادیویی
	۲. برف پاک کن	~ station	ـ تلگراف بی سیم
~ switch	دکمه برف پاک کن	~ telegraphy	ـ تلفن بی سیم
wiping contact	اتصال عبوری؛ اتصال اصطکاکی (میله ای) [الکتریستیک]	~ telephony	ـ فرستنده رادیویی؛
wipple hammer	چکش فندرار	~ transmitter	ـ فرستنده بی سیم
wire	۱. سیم؛ کابل؛ مفتول؛ بندک ۲. تلگراف زدن ۳. وصل کردن؛ سیمکشی کردن	wire line	ـ کابل سیمی؛ طناب سیمی
~ bending (and forming) machine	دستگاه خمکاری سیم	wireman	ـ سیمکش؛ (در ساختمانها)؛ شبکه ساز
~ bracket	گیره؛ بست سیمی	wire mesh	ـ شبکه فلزی؛ آهن بندی مشبک
~ broadcasting / radio relay	پخش	~ nail	۱. سیم خاردار؛ سیم میخی؛ میخ نازک ۲. قانجاق [ریخته گری]
	رادیویی با سیم	wirephoto	ـ تله فتو؛ عکس رادیویی
~ brush	برُس سیمی	wire recorder	ـ دیکتاфон؛ دستگاه ضبط صوت
~ clamp	بست سیم؛ گیره سیمی		
~ clips	کلیپس؛ گیره های سیمی		
~ cloth	بافت سیمی [طرّاحی]		

wire rolling	سیمی [صوت شناسی]	جاده صاف کن
wire-rope	سیم سازی؛ مفتول کشی	نوسان چرخ
wire clip	طناب سیمی؛ کابل سیمی	(کشیده شدن آن به چپ و راست)؛ لنگر چرخ
~ cutter	گیره کابل	wobbling of wheels
~ grip	قیچی آرماتوربر	wolfram → tungsten
~ saw	گیره سیم بُکسل	ولفرامیت (سنگ معدن تنگستن به رنگ قهوه ای تیره)
~ screen	اره مویی	Wollaston wire
	محافظ سیمی؛ شبکه سیمی؛	سیم ولاستون (سیم بسیار نازک طلای سفید برای ساختن الکتروسکوپها و میکروفیوزها)
	صفحة سیمی	women literacy
~ section	قطعه سیم	سوادآموزی زنان
~ shears	قیچی سیم بُری	چوب؛ هیزم؛ آوار
~ strainer	صفافی سیمی؛ توری (سیمی)	مته دستی؛ مته مارپیچ
~ strain gauge	تغییر بعدسنج الکتریکی	باسمة چوبی؛
~ strippers	۱. سیم لخت کن ۲. سیم چین	گراوئر چوبی؛ حکاکی بر لوحة چوبین
~ tack	پونز سیمی	آجر چوبی (ساخته شده به شکل آجر) ~ brick
~ tap	کابل استراق سمع (انشعاب پنهانی)	[نمکاری ساختمان]
~ transfer	حواله تلگرافی؛ انتقال تلگرافی	کنده کار؛ حکاک؛ منبت کار
wirewound	حلقه شده؛ سیم پیچ شده	کنده کاری؛ حکاکی؛ منبت کاری
~ potentiometer	پتانسیل سنج بویین	wood-carving chisel
	(سیم پیچ)؛ اندازه گیر نیروی محرك در سیم بویین	ابزار برش؛ ابزار کنده کاری چوب
~ resistor	مقاومت بویین؛ مقاومت سیم بویین	wood cement
wire wrap	۱. سیم پیچ ۲. سیم بندی	چسب چوب؛ چسب نجاری
wiring	۱. کابل گذاری ۲. سیم پیچی	توپان (چوب ساخته شده از خرد چوب)
	۳. سیمکشی	چار؛ شیفر
~ diagram	نقشه کابل کشی؛ نمودار سیمکشی	صنایع چوبی؛ نجاری
~ harness	لوازم و ابزار سیمکشی	woodcut → wood block
withdraw	۱. عقب نشینی (کردن)	چاپ باسمه ای
	۲. برداشت کردن ۳. حذف کردن ۴. پس گرفتن	۱. باسمه کار؛ گراوئر ساز
withdrawal	۱. ترک تحصیل ۲. برداشت	۲. هیزم شکن
withe	تیغه رگچین (با آجر)	رنگ گیاهی
withholding	۱. کسور (حقوق)	wood dye
	۲. خودداری کردن	تیر؛ تیر چوبی
<b>WMO = World Meteorological Organization</b>		کنده کار؛ حکاک؛ منبت کار
wobble	۱. لنگی چرخ ۲. لنگیدن (چرخ)؛	کنده کاری؛ حکاکی؛ منبت کاری
	لت بودن	چکش چوبی
~ wheel roller	غلنک چرخ دار؛	شبکه کاری چوبی؛ گره سازی
		تُخماق چوبی
		تنه

wooden peg	چله پیچ [باندگی]	wood working	کار با چوب؛ صنایع چوبی
- scaffold	داربست؛ چوب بست	- work knife	چاقوی نجاری
- stylus	قلم چوبی	woody fibers	الیاف چوبی
wood fiber	الیاف چوب	- structure	نمای چوبی؛ چوب نما [فلزکاری]
- file	سوهان چوب	woof → weft	بلندگوی بم؛ بلندگو برای صدای
- filler	بتنانه چوب؛ خمیر چوب	woofer	ضعیف؛ ووفر
- flour	آرد چوب (محصول گرد چوب، مورد استفاده در ریخته گری)	wool	پشم
- hewer	هیزم شکن	- breed	نژاد پشمی
- impregnation	اشیاع کردن چوب، خوراندن چوب	- crepe	کرب پشمی
- lath	توفال	woolen / woollen	پشمی
woodpecker welding	جوشکاری ضربه ای	woollen → woollen	
wood peeling machine	ماشین نوار کننده چوب	wool stapler	تاجر پشم
wood-planing machine	ماشین رنده چوب	word	واژه؛ کلمه؛ لغت
wood preservative	محافظه چوب	- blindness	کوری کلمات
	(ماده پوشاننده سطح چوب برای جلوگیری از پوسیدگی و نفرذ حشرات)	wordbook	کتاب لغت
- pulp	خمیر چوب (برای کاغذسازی)	word formation	واژه سازی
- rasp	سوهان چوب	- game	بازی با کلمات
woodruff key	خار میل لنگ؛ خار محور [طرّاحی]	- length	درازای کلمه؛ طول کلمه [کامپیوتر]
wood saccharification	تهیه قند چوب	- line	خط وازه؛ خط کلمه گزینی
- scraper	لیسه	word-oriented computer	کامپیوتر کلمه گرا
- scraping	لیسه کاری	word-picture dictionary	واژه نامه مصور
- screw	پیچ تخته رو؛ پیچ چوب [نجاری؛ طراحی]	word processing	واژه پردازی؛ کلمه پردازی؛ پردازش کلمه؛ واژه آمایی
Woods metal	آلیاژ وودز؛ فلز وودز (همبسته بیسموت، سرب، قلع و کادمیم)	word processor	واژه پرداز؛ واژه آما؛ کلمه پرداز
wood spirit	الکل چوب؛ عرق چوب	work	۱. کار؛ شغل؛ حرفة ۲. عمل ۳. حرکت (تغییر مکان نیرو) ۴. قطعه کار
- sugar	قند چوب	workability	۱. کارایی (بنن)؛ خمیرواری ۲. کارپذیری؛ قابلیت کاری (کیفیت یک فلز برای کار شدن) [مواد]
- turner	خرآط	workable moisture	رطوبت قابل کار (مقدار رطوبت ماسه)
- turning	خرآطی	work accidents	حوادث ناشی از کار
wood-turning lathe	ماشین تراش خرآطی	- angle	زاویه شب (در جوشکاری قوسی)
wood-wool	پشم چوب؛ الیاف چوب؛ پوشال	- bench	میزکار
wood worker's vice	گیره نجاری	- box	جعبه ابزار

work cloth	لباس کار	work permit	پروانه کار؛ جواز کار
worker's compensation	غرامت از کار افتادگی		(جهت خارجیان مقیم یک کشور)
work flow	گردش کار؛ روندکار	workpiece	قطعه کار؛ قطعه جوشکاری
~ gloves	دستکش صنعتی (ویژه کار)	work position	[الکتروسیته] وضعیت (انجام) کار
work-hardening	سخت گردانی کاری؛ کار سختی (افزایش سختی فلز با تغییر شکل خمیری آن) [فلزکاری]	~ relief	۱. تأمین شغل؛ افزایش اشتغال ۲. افزایش دستمزد
work hazards	خطرات (ناشی از) کار	~ sheet → working paper	نوبت کار؛ شیفت کار
working	۱. دایر؛ در حال کار ۲. کارکرد؛ عمل؛ طرز کار	shift	کارگاه؛ کارخانه کوچک
~ age	سن کار	workshop	چرخ دستی (دوره گردان)
~ capital / circulating capital	سرمایه در گردش	work situation	۱. وضعیت کار ۲. محیط کار
~ cloth	لباس کار	~ stand	سکوی کار
~ day / business day	روزکار؛ روز فعالیت؛ روز غیر تعطیل	to rule	رفع تکلیف
گونیا (ضلع جانبی قطعه ای که نسبت به edge سطح کار گونیا شده است) [نجاری؛ اتصالات]	~ face	World Bank	بانک جهانی
سینه کار [معدن]؛ روی کار (سطح کار)	flux	World Health Organization = WHO	سازمان بهداشت جهانی
جریان ضروری [الکتروسیته]	fund	World Meteorological Organization =	WMO
تنفسخواه گردان؛ اعتبار متخرگ	load	ساختمان هواشناسی جهانی	ساختمان هواشناسی جهانی
۱. بار دستگاه ۲. بار کارکرد؛ حجم کار؛ کار مفید	~ paper / work sheet	۱. لوله مارپیچی حلقه‌ونی [طریح] ۲. عرق مس (ترشح مس مذاب)	۱. لوله مارپیچی حلقه‌ونی [طریح] ۲. عرق مس (ترشح مس مذاب)
۱. کاربرگ	۱. چرکنیس حسابدار (جدولها، تحلیلها، تاییدیه ها، یادداشتها و سایر مطالب نگهداری شده توسط حسابدار و حسابرس)	~ conveyer → screw conveyer	دنده حلقه‌ونی؛ دنده مارپیچی [طریح]
~ place	۱. کارگاه؛ محل کار ۲. وضعیت کار [معدن]	~ gear	پیچ ارشمیدس؛ پیچ بی انتها
~ pressure	۱. فشار کار ۲. فشار مؤثر ۳. فشار مجاز	~ screw	پیچ حلقه‌ونی؛ پیچ با دنده های
~ storage	۱. مخزن اولیه؛ تغذیه کننده کار [کامپیوتر] ۲. کارگاه تنش مجاز؛ تنش کار (دستگاه)	~ thread	ذوزنقه ای
~ stress	ولتاژ مؤثر؛ ولتاژ کار	~ wheel	چرخ دنده مارپیچی
~ voltage		worn out	بلامصرف؛ فرسوده شده؛ زهوار در وقت؛ ساییده شده
work order	سفارش کار	worsted	فاستونی
		wounded	پیچ شده؛ رزوه شده؛ کوک شده
		woven work	بوریابافی؛ حصیر بافی
		wow	تغییر تدریجی بلندی صدا [صوت شناسی]
		wrap	۱. پوشش؛ روپوش ۲. پیچیدن؛ بستن؛ پوشاندن ۳. تاب برداشتن
		wrapper → jacket	
		~ packet	لفافه

wrapping	۱. پیچیدن (کلاف نخ) ۲. بسته بندی؛ بند پیچ	writ down	مُسْتَهْلِكٌ كَرْدَن
~ paper	کاغذ بسته بندی	write	۱. نوشتن؛ تحریر کردن ۲. ثبت کردن [اتصال برنامه از منبعی به حافظه] [کامپیوترا]
wreath	۱. حلقة گل ۲. آرایش حلقة گلی	~ of attachment	حُكْم جلب؛ حُكْم توقيف
wreck	لاشه کشته و هواپیما؛ کشته شکسته	writer	نویسنده؛ مؤلف؛ مصنف
wrecking bar	دیلم؛ اهرم سرکج؛ میخ کشن	writing paper	کاغذ تحریر
wrench	۱. آچار ۲. پیچاندن	writings	تألیفات؛ نوشته ها
~ spanner	آچار گلوبی	writ off	۱. استهلاک ۲. مال اسقاطی ۳. مُسْتَهْلِكٌ كَرْدَن ۴. حذف کردن
wrest	۱. گرداندن؛ پیچاندن ۲. چلاندن (پارچه)	~ of subpoena	احضاریه؛ حُكْم جلب
wright	استاد؛ سازنده؛ نجار	written reprimand	توبیخ کتبی
wring	فرشدن؛ چلاندن	wrought alloy	آلیاژ خمیری؛ آلیاژ کار شده [فلزکاری]
wrinkle	۱. چین و چروک ۲. چین دادن ۳. چین خوردن؛ چروک شدن	~ iron	آهن چکش خور [فلزکاری]
wrist pin	گزن پین؛ انگشتی پیستون	wry	۱. کج و مُعوج شده ۲. چرخیدن؛ پیچ خوردن ۳. خم کردن
~ roller	مج بند	wee piece	سه راه زاویه [لوله کشی]
~ watch	ساعت مچی	wythe	پوسته؛ جدار؛ تیغه [ساختمان]
writ	حُكْم؛ نوشته؛ سند نوشته شده؛ مدرک کتبی؛ ورق		


**X = x ray****X-bit**

متنه چهارسو؛ متنه صليبي

**x-bracket**

بست ضربدری

**Xe = xenon****x-engine** موتور ضربدری**xenomorphic → allotriomorphic****xenon = Xe** گزون (گاز بيرنگ و ختنی؛

مورد استفاده در لامپهای مهتابی)

**xerogram → xerox****xerography** خشك نگاري؛ تصويربرداری؛

چاپ زيراكس

**xerox / xerogram / xerox copy** زيراكس؛

خشك نگاشت؛ فتوکپي خشك؛ نسخه زيراكس

**copy → xerox****X-frame** شاسي با خريای ضربدری**xoanon** پيکره کنده درختی**X-punch** سوراخ سطر يازدهم [کامپيوتر]**x-radiation = x-rays****x-ray = X** ۱. اشعه اينكس ۲. علامت حرف X

در زبان فونتيك (زيان مخباراتي)

**~ absorption** جذب اشعه اينكس**x-ray diffraction / x-ray microdiffraction**

شکست اشعه اينكس؛ شکست اشعه رونتگن

**~ generator****~ microdiffraction → x-ray diffraction****x-rays / x-radiation / roentgen rays**

اشعه اينكس؛ اشعه رونتگن؛ اشعه مجھول

**x-ray spectrograph**

طيف نگار اشعه اينكس

**~ spectrum**

طيف اشعه اينكس

**~ therapy**

اشعه اينكس درمانی

**~ tube**

لامپ مولد اشعه اينكس [الكترونيك]

۱. از كشتن ۲. روی كشتن

**x-ship****Xu = X-unit**

واحد اينكس (واحد طول موج

اشعه اينكس)

**xylem**

بافت چوبی

۱. چاپ چوبی؛ چاپ با حروف چوبی

۲. نقاشی تزييني روی چوب؛ کنده کاري روی چوب

سلولوييد (نوعی پلاستيك سخت تراز

نيتروسلولوز)

**xylose**

قند چوب

# Yy

<b>Y = Yankee; yttrium</b>		مطبوعات جنجالی
<b>yacht</b>	کشتی تفریحی	زاج زرد؛ زاغ
<b>Yagi antenna</b>	آنتن یاگی	سواره نظام؛ ارتش داوطلب
	[رادیو؛ الکترومغناطیس]	از زارعین (در بریتانیا)
<b>Yankee = Y</b>	یانکی؛ علامت حرف ۲ در زبان فوتبال (زبان مخابراتی)	سرخدار
<b>yard¹</b>	۱. حیاط؛ محوطه. ۲. کارخانه روباز. ۳. میدان	۱. تسلیم [مکانیک]. ۲. لهیدگی
<b>yard² = yd</b>	یارد (واحد طول برابر ۳ فوت)	۳. بهره دهنی؛ بازده؛ محصول؛ حاصل. ۴. پرداخت مالیات. ۵. عایدات مالیاتی. ۶. جهمندی
<b>yarn</b>	۱. رشته؛ نخ [باندگی] ۲. به هم تاییدن؛ به هم بافتن (الیاف)	جاری شدن
~ count / yarn number	نمره نخ [نساجی]	۱. نقطه لهیدگی. ۲. حد جهمندی
~ number → yarn count		۳. حد تسلیم [مکانیک]
<b>yaw / yawing</b>	انحراف [مکانیک]	تاو تسلیم [مکانیک]
<b>yawing → yaw</b>		تنش تسلیم
<b>Yb = ytterbium</b>		اتصال ۲ شکل [الکترومغناطیس]؛ اتصال سه راهی
<b>Y-connection → star connection</b>		ماست
<b>yd = yard</b>		بوغ؛ طوق؛ قاب آهنی (موتور)؛ حایل انقی
<b>yearbook</b>	سالنامه	مدول کشسانی؛ مدول یانگ [مکانیک]
<b>year-end audit</b>	حسابرسی آخر سال	کانون جوانان
<b>yearly</b>	سالانه؛ هرساله؛ سالیانه	کتابخانه جوانان
<b>yeast</b>	محمّر؛ ماده خمیر (ماده تبدیل کننده قند به الکل)	سوراخ سطر دوازدهم [کامپیوتر]
<b>yellow arsenic</b>	زرنیخ	ایتریم (عنصر فلزی کمیاب)
~ brass / yellow metal	برنج زرد (اصطلاح کلی در مورد ریختگیهای برنجی)	ایتریم (عنصر فلزی کمیاب)
~ metal → yellow brass		Y-voltage → voltage to neutral

# Zz

<b>Z = zulu</b>		[الكترونيك]
<b>zaffer / zaffre</b>	مينا؛ مينابي (اكسيد كباتل نالصالص) [فلزکاری]	توازن صفر؛ بسامد صفر [الكتريسيته]
<b>zaffre → zaffer</b>		صرف کردن دستگاه؛ تنظيم بر روی صفر
<b>Z - bar</b>	نبشی دو سر	سطح صفر؛ سطح مبدأ [الكتريسيته]
<b>Z - bit</b>	متنّه دو سو؛ متنّه دو لبه	روشن صفر؛ روشن تقليل به صفر [الكتريسيته]
<b>zebra crossing</b>	گذرگاه عابر پياده	ولناز خروجي صفر
<b>Zeeman effect</b>	اثر زيمان [فيزيك]	زاوية حالت صفر
<b>zein</b>	زين (الياف مصنوعى پروتئينى حاصل از ذرت)	نقطة اوليه؛ نقطه صفر؛ نقطه خروجي ولناز هم قطب (فاز)؛ ولناز صفر؛ پتانسيل خشى؛ بدون ولناز [الكتريسيته]
<b>Zener breakdown</b>	قطع كننده اثر زنر [الكترونيك]	مبدأ صفر آب مقطر
<b>~ current</b>	جريان زنر	zf = zero frequency
<b>~ diode</b>	ديود زنر؛ دوقطبی زنر	زiggurat (ساختمان برج مانند)
<b>~ effect</b>	اثر زنر	zigzag زيجراگ؛ جناغی پيوسته
<b>~ voltage</b>	ولناز زنر	ـ bond رگچين جناغی ـ connexion اتصال زيجراگ؛ اتصال دنده اره اي [الكتريسيته]
<b>zenith</b>	ارتفاع قطب؛ سمت الرأس	ـ rule خط كش ناشر ـ stitch كوك زيجراگ
<b>zero</b>	صفر؛ نقطه صفر؛ نقطه شروع؛ خشى	ـ twill بافت جناغی
<b>zero-address</b>	بدون نشانى [كامپيوتر]	zilo loom دار زيلوبافى
<b>zero adjustment</b>	وضعیت صفر؛ تنظيم به صفر	zinc = Zn روی (فلز نرم سفید مایل به آبی)؛ زینك؛ لوح زینك
<b>~ beat</b>	نقطة صفر متغير [الكتريسيته]	ـ alloy آلياز روی (همبسته الومنيم، مس و
<b>~ current</b>	جريان خشى؛ جريان صفر؛ جريان هم فاز (قطب)	
<b>~ cut-out</b>	قطع كننده صفر	
<b>~ deflection</b>	سمت صفر؛ سمت مبدأ	
<b>~ element</b>	عضو خشى	
<b>~ error</b>	خطای (نقطة) صفر؛ انحراف از صفر	

		منیزیم	zirconia	زیرکنیا (اکسید زیرکنیم)
zincate	زنکات		zirconium = Zr	زیرکنیم (فلز اکسیژن دار مورد استفاده در فولادسازی)
zinc blend → sphalerite			Zn = zinc	
~ chromate	کرومات روی		zonal	منطقه ای [هواشناسی]
zinc - coated steel	آهن سفید		zone	منطقه؛ ناحیه؛ بخش؛ محدوده؛ محوطه
zinc coating / zinc plating	اندود روی		~ bit	بیت منطقه؛ بیت زون [کامپیوتر]
~ dust	گرد روی		zoned	منطقه بندی شده
zincite / red zinc ore / red oxide of zinc	زنکیت (سنگ معدن قرمز تیره رنگ روی)؛ سنگ روی		zone levelling	یکسان سازی منطقه ای [الکترونیک]
zincography	گراوئر سازی با روی؛ چاپ با لوح رویین؛ چاپ با زینک		~ refining	پالایش جزء به جزء؛ تصفیه منطقه ای [فلزکاری]
zinc plating → zinc coating			zoning	ناحیه بندی
~ white	سفیداب روی (در آبرنگ، میناکاری، لعلاب سازی و نقاشی خانه کاربرد دارد)		zoogloea	لیزابه
zip → zipper		شماره منطقه پستی	zoom	زوم؛ عدسیهای زوم (تفییر دهنده فاصله کانونی)
~ code			Zr = zirconium	چپ تاب؛ پاد ساعتگرد تاب (تاب در
~ fastener → zipper			Z-twist	جهت عکس حرکت عقربه های ساعت) [نستاجی]
zipper / zip / zip fastner / slide fastner		زیپ لباس	Zulu = Z	زوول؛ علامت حرف Z در زبان فونتیک (زبان مخابراتی)
zippy	پُر نیرو		~ time	وقت گرینویچ؛ ساعت گرینویچ
zircon	زیرکن (سنگ زیستی)، زرگون			

پیوستها

## الفبای یونانی

A α	آلفا	N ν	نو
B β	بتا	Ξ ξ	کسی
Γ γ	گاما	O o	أَمِيكْرُنْ
Δ δ	دلتا	Π π	پی
E ε	ایپسیلن	P ρ	رو
Z ζ	زتا	Σ σ	سیگما
H η	اتا	T τ	تو
Θ θ	تتا	Y υ	اُپسیلن
I ι	یوتا	Φ φ	فی
K κ	کاپا	X χ	خی
Λ λ	لاندا (لامبدا)	Ψ ψ	پسی
M μ	مو	Ω ω	امگا

## عددهای رومی

I	۱	LX	۶۰
II	۲	LXX	۷۰
III	۳	LXXX	۸۰
IV	۴	XC	۹۰
V	۵	C	۱۰۰
VI	۶	CX	۱۱۰
VII	۷	CXI	۱۱۱
VIII	۸	CXC	۱۹۰
IX	۹	CC	۲۰۰
X	۱۰	CCC	۳۰۰
XI	۱۱	CD	۴۰۰
XII	۱۲	D	۵۰۰
XV	۱۵	DC	۶۰۰
XIX	۱۹	DCC	۷۰۰
XX	۲۰	DCCC	۸۰۰
XXX	۳۰	CM	۹۰۰
XL	۴۰	M	۱۰۰۰
L	۵۰	MCMXCII	۱۹۹۲

**Conversion factors for the U.S. Customary System, metric system, and International System**

<b>A. UNITS OF LENGTH</b>						
Units	cm	m	in.	ft	yd	mile
1 cm	= 1	0.01*	0.3937008	0.03280840	0.01093613	$6.213712 \times 10^{-5}$
1 m	= 100.	1	39.37008	3.280840	1.093613	$6.213712 \times 10^{-4}$
1 in.	= 2.54*	0.0254	1	0.08333333...	0.02777777...	$1.578283 \times 10^{-3}$
1 ft	= 30.48	0.3048	12.*	1	0.3333333...	$1.893939... \times 10^{-4}$
1 yd	= 91.44	0.9144	36.	3.*	1	$5.681818... \times 10^{-4}$
1 mile	= $1.609344 \times 10^3$	$1.609344 \times 10^3$	$6.336 \times 10^4$	5280.*	1760.	1
<b>B. UNITS OF AREA</b>						
Units	cm ²	m ²	in. ²	ft ²	yd ²	mile ²
1 cm ²	= 1	$10^{-4}$ *	0.1550003	$1.076391 \times 10^{-3}$	$1.195990 \times 10^{-4}$	$3.861022 \times 10^{-11}$
1 m ²	= $10^4$	1	1550.003	10.76391	1.195990	$3.861022 \times 10^{-7}$
1 in. ²	= 6.4516*	$6.4516 \times 10^{-4}$	1	$6.944444 \times 10^{-5}$ ...	$7.716049 \times 10^{-6}$	$2.490977 \times 10^{-10}$
1 ft ²	= 929.0304	0.09290304	144.*	1	0.1111111...	$3.587007 \times 10^{-8}$
1 yd ²	= 8361.273	0.8361273	1296.	9.*	1	$3.228306 \times 10^{-7}$
1 mile ²	= $2.589988 \times 10^{10}$	$2.589988 \times 10^4$	$4.014490 \times 10^6$	$2.78784 \times 10^7$ *	$3.0976 \times 10^6$	1
<b>C. UNITS OF VOLUME</b>						
Units	m ³	cm ³	liter	in. ³	ft ³	qt
1 m ³	= 1	$10^6$	$10^3$	$6.102374 \times 10^4$	35.31467	$1.056688 \times 10^3$
1 cm ³	= $10^{-6}$	1	$10^{-3}$	0.06102374	$3.531467 \times 10^{-5}$	$1.056688 \times 10^{-3}$
1 liter	= $10^{-3}$	1000.*	1	61.02374	0.03531467	1.056688
1 in. ³	= $1.638706 \times 10^{-5}$	$16.38706^*$	0.01638706	1	$5.787037 \times 10^{-6}$	$0.01731602 \times 10^{-3}$
1 ft ³	= $2.831685 \times 10^{-8}$	28316.85	28.31685	1728.*	1	2.992208
1 qt	= $9.46353 \times 10^{-4}$	946.353	0.946353	57.75	0.0342014	1
1 gal (U.S.)	= $3.785412 \times 10^{-3}$	3785.412	3.785412	231.*	0.1336806	4.*
						1
<b>D. UNITS OF MASS</b>						
Units	g	kg	oz	lb	metric ton	ton
1 g	= 1	$10^{-3}$	0.03527396	$2.204623 \times 10^{-3}$	$10^{-6}$	$1.102311 \times 10^{-8}$
1 kg	= 1000.	1	35.27396	2.204623	$10^{-3}$	$1.102311 \times 10^{-3}$
1 oz (avdp)	= 28.34952	0.02834952	1	0.0625	$2.834952 \times 10^{-5}$	$3.125 \times 10^{-5}$
1 lb (avdp)	= 453.5924	0.4535924	16.*	1	$4.535924 \times 10^{-4}$	0.0005
1 metric ton	= $10^6$	1000.*	35273.96	2204.623	1	1.102311
1 ton	= 907184.7	907.1847	32000.	2000.*	0.9071847	1

**E. UNITS OF DENSITY**

Units	$\text{g} \cdot \text{cm}^{-3}$	$\text{g} \cdot \text{L}^{-1}$ , $\text{kg} \cdot \text{m}^{-3}$	$\text{oz} \cdot \text{in.}^{-3}$	$\text{lb} \cdot \text{in.}^{-3}$	$\text{lb} \cdot \text{ft}^{-3}$	$\text{lb} \cdot \text{gal}^{-1}$
$1 \text{ g} \cdot \text{cm}^{-3}$	= 1	1000.	0.5780365	0.03612728	62.42795	8.345403
$1 \text{ g} \cdot \text{L}^{-1}$ , $\text{kg} \cdot \text{m}^{-3}$ = $10^{-3}$		1	$5.780365 \times 10^{-4}$	$3.612728 \times 10^{-8}$	0.06242795	$8.345403 \times 10^{-1}$
$1 \text{ oz} \cdot \text{in.}^{-3}$	= 1.729994	1729.994	1	0.0625	108.	14.4375
$1 \text{ lb} \cdot \text{in.}^{-3}$	= 27.67991	27679.91	16.	1	1728.	231.
$1 \text{ lb} \cdot \text{ft}^{-3}$	= 0.01601847	16.01847	$9.259259 \times 10^{-4}$	$5.7870370 \times 10^{-4}$	1	0.1336806
$1 \text{ lb} \cdot \text{gal}^{-1}$	= 0.1198264	119.8264	$4.749536 \times 10^{-3}$	$4.3290043 \times 10^{-3}$	7.480519	1

**F. UNITS OF PRESSURE**

Units	$\text{Pa}, \text{N} \cdot \text{m}^{-2}$	$\text{dyn} \cdot \text{cm}^{-2}$	bar	atm	$\text{kgf} \cdot \text{cm}^{-2}$	$\text{mmHg} (\text{torr})$	in. Hg	$\text{lbf} \cdot \text{in.}^{-2}$
$1 \text{ Pa}, 1 \text{ N} \cdot \text{m}^{-2}$	= 1	10	$10^{-5}$	$9.869233 \times 10^{-5}$	$1.019716 \times 10^{-5}$	$7.500617 \times 10^{-3}$	$2.952999 \times 10^{-4}$	$1.450377 \times 10^{-4}$
$1 \text{ dyn} \cdot \text{cm}^{-2}$	= 0.1	1	$10^{-6}$	$9.869233 \times 10^{-7}$	$1.019716 \times 10^{-6}$	$7.500617 \times 10^{-4}$	$2.952999 \times 10^{-5}$	$1.450377 \times 10^{-5}$
1 bar	= $10^{4*}$	$10^6$	1	0.9869233	1.019716	750.0617	29.52999	14.50377
1 atm	= 101325.0*	1013250.	1.013250	1	1.033227	760.	29.92126	14.69595
$1 \text{ kgf} \cdot \text{cm}^{-2}$	= 98066.5	980665.	0.980665	0.9678411	1	735.5592	28.95903	14.22334
$1 \text{ mmHg} (\text{torr})$	= 133.3224	1333.224	$1.333224 \times 10^{-3}$	$1.3157895 \times 10^{-3}$	$1.3595099 \times 10^{-3}$	1	0.03937008	0.01933678
1 in. Hg	= 3386.388	33863.88	0.03386388	0.03342105	0.03453155	25.4	1	0.4911541
$1 \text{ lbf} \cdot \text{in.}^{-2}$	= 6894.757	68947.57	0.06894757	0.06804596	0.07030696	51.71493	2.036021	1

**G. UNITS OF ENERGY†**

Units	$\text{g mass} \ddagger$	J	int J	cal	$\text{cal}_{\text{IT}}$	$\text{Btu}_{\text{IT}}$	kWh	hp hr	ft-lbf	cu ft-lbf	liter-atm
$1 \text{ g mass} \ddagger = 1$	$8.987552 \times 10^{13}$	$8.986069 \times 10^{13}$	$2.148076 \times 10^{13}$	$2.146640 \times 10^{13}$	$8.518555 \times 10^{10}$	$2.496542 \times 10^7$	$3.347918 \times 10^7$	$6.628878 \times 10^{13}$	$4.603388 \times 10^{11}$	$8.870024 \times 10^{11}$	
$1 \text{ J} = 1.112650 \times 10^{-14}$	1	0.999835	0.2390057	0.2388459	$9.478172 \times 10^{-4}$	$2.777777 \times 10^{-7}$	$3.725062 \times 10^{-7}$	$0.7375622 \times 10^{-3}$	$5.121960 \times 10^{-3}$	$9.869233 \times 10^{-3}$	
$1 \text{ int J} = 1.112834 \times 10^{-14}$	1.000165	1	0.2390452	0.2388853	$9.479735 \times 10^{-4}$	$2.778236 \times 10^{-7}$	$3.725676 \times 10^{-7}$	$0.7376839 \times 10^{-3}$	$5.122805 \times 10^{-3}$	$9.870862 \times 10^{-3}$	
$1 \text{ cal} = 4.655328 \times 10^{-14}$	4.184*	4.183310	1	0.999312	$3.965667 \times 10^{-3}$	$1.162222 \times 10^{-6}$	$1.558562 \times 10^{-6}$	$3.085960 \times 10^{-2}$	$2.143028 \times 10^{-2}$	$0.04129287$	
$1 \text{ cal}_{\text{IT}} = 4.658443 \times 10^{-14}$	4.1868*	4.186109	1.000669	1	$3.968321 \times 10^{-3}$	$1.163000 \times 10^{-6}$	$1.559609 \times 10^{-6}$	$3.088025 \times 10^{-2}$	$2.144462 \times 10^{-2}$	$0.04132050$	
$1 \text{ Btu}_{\text{IT}} = 1.173908 \times 10^{-11}$	1055.056	1054.882	252.1644	251.9958*	1	$2.930711 \times 10^{-4}$	$3.930148 \times 10^{-4}$	778.1693	$5.403953 \times 10^{-4}$	10.41259	
$1 \text{ kWh} = 4.005540 \times 10^{-8}$	3600000.*	3599406.	860420.7	859845.2	3412.142	1	1.341022	2655224.	18439.06	35529.24	
$1 \text{ hp hr} = 2.986931 \times 10^{-6}$	2684519.	2684077.	641615.6	641186.5	2544.33	0.7456998	1	1980000.*	13750.	26494.15	
$1 \text{ ft-lbf} = 1.508551 \times 10^{-14}$	1.355818	1.355594	0.3240483	0.3238315	$1.285067 \times 10^{-3}$	$3.766161 \times 10^{-7}$	$5.050505 \times 10^{-7}$	1	$6.944444 \times 10^{-3}$	0.01338088	
$1 \text{ cu ft-lbf} = 2.172313 \times 10^{-12}$	195.2378	195.2056	46.66295	46.63174	0.1850497	$5.423272 \times 10^{-5}$	$7.272727 \times 10^{-5}$	144.*	1	1.926847	
$1 \text{ liter-atm} = 1.127393 \times 10^{-12}$	101.3250	101.3083	24.21726	24.20106	0.09603757	$2.814583 \times 10^{-5}$	$3.774419 \times 10^{-5}$	74.73349	$0.5189825 \times 10^{-5}$	1	

*Energy equivalent.

†The electrical units are those in terms of which certification of standard cells, standard resistances, and so forth, is made by the National Bureau of Standards. Unless otherwise indicated, all electrical units are absolute.

**Derived units of the International System**

<i>Quantity</i>	<i>Name of unit</i>	<i>Unit symbol, where differing from basic form</i>	<i>Unit expressed in terms of base or supplementary units*</i>
area	square meter		$m^2$
volume	cubic meter		$m^3$
frequency	hertz	Hz	$s^{-1}$
density	kilogram per cubic meter		$kg/m^3$
velocity	meter per second		$m/s$
angular velocity	radian per second		$rad/s$
acceleration	meter per second squared		$m/s^2$
angular acceleration	radian per second squared		$rad/s^2$
volumetric flow rate	cubic meter per second		$m^3/s$
force	newton	N	$kg \cdot m/s^2$
surface tension	newton per meter, joule per square meter		
pressure	newton per square meter, pascal	N/m, J/m ²	$kg/s^2$
viscosity, dynamic	newton-second per square meter, pascal-second	N·m ² , Pa·s	$kg/m \cdot s^2$
viscosity, kinematic	meter squared per second	N·s/m ² , Pa·s	$kg/m \cdot s$
work, torque, energy, quantity of heat	joule, newton-meter, watt-second	J, N·m, W·s	$kg \cdot m^2/s^2$
power, heat flux	watt, joule per second	W, J/s	$kg \cdot m^2/s^3$
heat flux density	watt per square meter	W/m ²	$kg/s^2$
volumetric heat release rate	watt per cubic meter	W/m ³	$kg/m \cdot s^3$
heat transfer coefficient	watt per square meter kelvin	W/m ² ·K	$kg/s^2 \cdot K$
heat capacity (specific)	joule per kilogram kelvin	J/kg · K	$m^2/s^2 \cdot K$
capacity rate	watt per kelvin	W/K	$kg \cdot m^2/s^2 \cdot K$
thermal conductivity	watt per meter kelvin	W/m · K, $\frac{J \cdot m}{s \cdot m^2 \cdot K}$	$kg \cdot m/s^2 \cdot K$
quantity of electricity	coulomb	C	A · s
electromotive force	volt	V, W/A	$kg \cdot m^2/A \cdot s^3$
electric field strength	volt per meter	V/m	$kg \cdot m/A \cdot s^3$
electric resistance	ohm	$\Omega$ , V/A	$kg \cdot m^2/A^2 \cdot s^2$
electric conductivity	ampere per volt meter	A/V · m	$A^2 \cdot s^4/kg \cdot m^2$
electric capacitance	farad	F, A · s/V	$A^2 \cdot s^4/kg \cdot m^2$
magnetic flux	weber	Wb, V · s	$kg \cdot m^2/A \cdot s^2$
inductance	henry	H, V · s/A	$kg \cdot m^2/A^2 \cdot s^2$
magnetic permeability	henry per meter	H/m	$kg \cdot m/A^2 \cdot s^2$
magnetic flux density	tesla, weber per square meter	T, Wb/m ²	$kg/A \cdot s^2$
magnetic field strength	ampere per meter		A/m
magnetomotive force	ampere		A
luminous flux	lumen	lm	cd · sr
luminance	candela per square meter		cd/m ²
illumination	lux, lumen per square meter	lx, lm/m ²	cd · sr/m ²
activity (of radionuclides)	becquerel	Bq	$s^{-1}$
absorbed dose	gray	Gy, J/kg	$m^2 \cdot s^{-2}$
dose equivalent	sievert	Sv	$m^2 \cdot s^{-2}$

*Supplementary units are: plane angle, radian (rad); solid angle, steradian (sr).

Some common units defined in terms of SI units

Quantity	Name of unit	Unit symbol	Definition of unit
length	inch	in.	$2.54 \times 10^{-2}$ m
mass	pound (avoirdupois)	lb	0.45359237 kg
force	kilogram-force	kgf	9.80665 N
pressure	atmosphere	atm	101325 Pa
pressure	torr	torr	(101325/760) Pa
pressure	conventional millimeter of mercury*	mmHg	$13.5951 \times 980.665 \times 10^{-2}$ Pa
energy	kilowatt-hour	kWh	$3.6 \times 10^6$ J
energy	thermochemical calorie	cal	4.184 J
energy	international steam table calorie	cal _{IT}	4.1868 J
thermodynamic temperature ( <i>T</i> )	degree Rankine	°R	(5/9) K
customary temperature ( <i>t</i> )	degree Celsius	°C	$t(°C) = T(K) - 273.15$
customary temperature ( <i>t</i> )	degree Fahrenheit	°F	$t(°F) = T(°R) - 459.67$
radioactivity	curie	Ci	$3.7 \times 10^{10}$ Bq
energy†	electron volt	eV	$eV \approx 1.60219 \times 10^{-19}$ J
mass†	unified atomic mass unit	u	$u \approx 1.66057 \times 10^{-27}$ kg

*The conventional millimeter of mercury, symbol mmHg (not mm Hg), is the pressure exerted by a column exactly 1 mm high of a fluid of density exactly 13.5951 g cm⁻³ in a place where the gravitational acceleration is exactly 980.665 cm s⁻². The mmHg differs from the torr by less than  $2 \times 10^{-4}$  torr.

†These units defined in terms of the best available experimental values of certain physical constants may be converted to SI units. The factors for conversion of these units are subject to change in the light of new experimental measurements of the constants involved.

Symbols and atomic numbers for the chemical elements*

Name	Symbol	At. no.	Name	Symbol	At. no.	Name	Symbol	At. no.	Name	Symbol	At. no.
Actinium	Ac	89	Erbium	Er	68	Mercury	Hg	80	Samarium	Sm	62
Aluminum	Al	13	Europium	Eu	63	Molybdenum	Mo	42	Scandium	Sc	21
Americium	Am	95	Fermium	Fm	100	Neodymium	Nd	60	Selenium	Se	34
Antimony	Sb	51	Fluorine	F	9	Neon	Ne	10	Silicon	Si	14
Argon	Ar	18	Francium	Fr	87	Neptunium	Np	93	Silver	Ag	47
Arsenic	As	33	Gadolinium	Gd	64	Nickel	Ni	28	Sodium	Na	11
Astatine	At	85	Gallium	Ga	31	Niobium	Nb	41	Strontium	Sr	38
Barium	Ba	56	Germanium	Ge	32	Nitrogen	N	7	Sulfur	S	16
Berkelium	Bk	97	Gold	Au	79	Nobelium	No	102	Tantalum	Ta	73
Beryllium	Be	4	Hafnium	Hf	72	Osmium	Os	76	Technetium	Tc	43
Bismuth	Bi	83	Helium	He	2	Oxygen	O	8	Tellurium	Te	52
Boron	B	5	Holmium	Ho	67	Palladium	Pd	46	Terbium	Tb	65
Bromine	Br	35	Hydrogen	H	1	Phosphorus	P	15	Thallium	Tl	81
Cadmium	Cd	48	Indium	In	49	Platinum	Pt	78	Thorium	Th	90
Calcium	Ca	20	Iodine	I	53	Plutonium	Pu	94	Thulium	Tm	69
Californium	Cf	98	Iridium	Ir	77	Polonium	Po	84	Tin	Sn	50
Carbon	C	6	Iron	Fe	26	Potassium	K	19	Titanium	Ti	22
Cerium	Ce	58	Krypton	Kr	36	Praseodymium	Pr	59	Tungsten	W	74
Cesium	Cs	55	Lanthanum	La	57	Promethium	Pm	61	Uranium	U	92
Chlorine	Cl	17	Lawrencium	Lr (Lw)	103	Protactinium	Pa	91	Vanadium	V	23
Chromium	Cr	24	Lead	Pb	82	Radium	Ra	88	Xenon	Xe	54
Cobalt	Co	27	Lithium	Li	3	Radon	Rn	86	Ytterbium	Yb	70
Copper	Cu	29	Lutetium	Lu	71	Rhenium	Re	75	Yttrium	Y	39
Curium	Cm	96	Magnesium	Mg	12	Rhodium	Rh	45	Zinc	Zn	30
Dysprosium	Dy	66	Manganese	Mn	25	Rubidium	Rb	37	Zirconium	Zr	40
Einatinium	Es	99	Mendelevium	101	Ruthenium	Ru	44				

*Elements 104, 105, 106, 107, and 109 have been reported, but no official names or symbols have yet been assigned.

## Fundamental constants

Compiled by E. R. Cohen and B. N. Taylor under the auspices of the CODATA Task Group on Fundamental Constants. This set has been officially adopted by CODATA and is taken from J. Phys. Chem. Ref. Data, Vol. 2, No. 4, p. 663 (1973) and CODATA Bulletin No. 11 (December 1973).

Quantity	Symbol	Numerical Value *	Uncert. (ppm)	SI †	↔ Units ↔	cgs §
Speed of light in vacuum	c	299792458(1.2)	0.004	m·s ⁻¹		10 ⁸ cm·s ⁻¹
Permeability of vacuum	$\mu_0$	$4\pi \times 12.5663706144$		$10^{-7}$ H·m ⁻¹		$10^{-7}$ H·m ⁻¹
Permittivity of vacuum, $1/\mu_0 c^2$	$\epsilon_0$	8.854187818(71)	0.008	$10^{-10}$ F·m ⁻¹		
Fine-structure constant, $[\mu_0 c^2/(4\pi)(e^2\hbar c)]$	$\alpha$	7.2973506(60)	0.82	$10^{-8}$		10 ⁻¹
Elementary charge	e	137.03604(11)	0.82			
Planck constant	$\hbar$	6.626176(36)	5.4	$10^{-34}$ J·s		10 ⁻¹⁷ erg·s
Avogadro constant	$N_A$	1.0545887(57)	5.4	$10^{-34}$ J·s		10 ⁻¹⁷ erg·s
Atomic mass unit, $10^{-3} \text{kg} \cdot \text{mol}^{-1} N_A^{-1}$	u	6.022045(31)	5.1	$10^{23}$ mol ⁻¹		10 ²³ mol ⁻¹
Electron rest mass	$m_e$	1.6605655(86)	5.1	$10^{-31}$ kg		10 ⁻³¹ g
Proton rest mass	$m_p$	1.6726485(86)	5.1	$10^{-31}$ kg		10 ⁻³¹ g
Ratio of proton mass to electron mass	$m_p/m_e$	1.007276470(11)	0.011	u		u
Neutron rest mass	$m_n$	1.6749543(86)	5.1	$10^{-31}$ kg		10 ⁻³¹ g
Electron charge to mass ratio	$e/m_e$	1.008665012(37)	0.037	u		u
Magnetic flux quantum, $[c]^{-1}(hc/2\pi)$	$\Phi_0$	1.7588047(49)	2.8	$10^{11}$ C·kg ⁻¹		10 ¹¹ emu·g ⁻¹
Faraday constant, $N_A e$	F	5.272764(15)	2.8			10 ¹¹ esu·g ⁻¹
Rydberg constant, $[\mu_0 c^2/(4\pi)]^2 (m_e e^4/4\pi\hbar^2 c)$	R _x	2.0678506(54)	2.6	$10^{-18}$ Wb		10 ⁻¹⁷ G·cm ³
Bohr radius, $[\mu_0 c^2/(4\pi)]^{-1} (h^2/m_e e^2) = a_0/4\pi R_x$	a ₀	4.135701(11)	2.6	$10^{-18}$ J·s·C ⁻¹		10 ⁻¹⁷ erg·s·emu ⁻¹
Classical electron radius, $[\mu_0 c^2/(4\pi)](e^2/m_e c^2) = a_0^2/4\pi R_x$	r _e	1.3795215(36)	2.6			10 ⁻¹⁷ erg·s·esu ⁻¹
Thomson cross section, $(8/3)\pi r_e^2$	$\sigma_t$	4.835939(13)	2.6	$10^{14}$ Hz·V ⁻¹		
Free electron g-factor, or electron magnetic moment in Bohr magnetons	$g_e/2 = \mu_e/\mu_B$	3.6369455(60)	1.6	$10^{-4}$ J·s·kg ⁻¹		erg·s·g ⁻¹
Free muon g-factor, or muon magnetic moment in units of [c](e ² /2m _e c)	$g_\mu/2$	7.273891(12)	1.6	$10^{-4}$ J·s·kg ⁻¹		erg·s·g ⁻¹
Bohr magneton, $[c](e\hbar/2m_e c)$	$\mu_B$	9.274078(36)	3.9	$10^{-14}$ J·T ⁻¹		10 ⁻²¹ erg·G ⁻¹
Electron magnetic moment	$\mu_e$	9.284832(36)	3.9	$10^{-14}$ J·T ⁻¹		10 ⁻²¹ erg·G ⁻¹
Gyromagnetic ratio of protons in H ₂ O	$\gamma_p'$	2.6751301(75)	2.8	$10^4$ s ⁻¹ ·T ⁻¹		10 ⁴ s ⁻¹ ·G ⁻¹
$\gamma_p'$ , corrected for diamagnetism of H ₂ O	$\gamma_p'/2\pi$	4.257602(12)	2.8	$10^4$ Hz·T ⁻¹		10 ⁴ Hz·G ⁻¹
Magnetic moment of protons in H ₂ O in Bohr magnetons	$\mu_p'/\mu_B$	2.6751987(75)	2.8	$10^4$ s ⁻¹ ·T ⁻¹		10 ⁴ s ⁻¹ ·G ⁻¹
Proton magnetic moment in Bohr magnetons	$\mu_p/\mu_B$	4.257711(12)	2.8	$10^4$ Hz·T ⁻¹		10 ⁴ Hz·G ⁻¹
Ratio of electron and proton magnetic moments	$\mu_e/\mu_p$	1.52099322(10)	0.066	$10^{-3}$		10 ⁻³
Proton magnetic moment	$\mu_p$	1.4106171(55)	3.9	$10^{-16}$ J·T ⁻¹		10 ⁻²² erg·G ⁻¹
Magnetic moment of protons in H ₂ O in nuclear magnetons	$\mu_p'/\mu_N$	2.7927740(11)	0.38			
$\mu_p'/\mu_N$ corrected for diamagnetism of H ₂ O	$\mu_p/\mu_N$	2.7928456(11)	0.38			
Nuclear magneton, $[c](e\hbar/2m_e c)$	$\mu_N$	5.050824(20)	3.9	$10^{-17}$ J·T ⁻¹		10 ⁻²⁴ erg·G ⁻¹

*Footnotes on page 665

(continued)

## Fundamental constants (cont.)

### ENERGY CONVERSION FACTORS AND EQUIVALENTS

Quantity	Symbol	Numerical Value *	Units	Uncert. (ppm)
1 kilogram ( $\text{kg}\cdot\text{c}^2$ )		8.987551786(72) 5.609545(16)	$10^{16}$ J $10^{19}$ MeV	0.008 2.9
1 Atomic mass unit ( $\text{u}\cdot\text{c}^2$ )		1.4924418(77) 931.5016(26)	$10^{-10}$ J MeV	5.1 2.8
1 Electron mass $m_e \cdot \text{c}^2$ )		8.187241(42) 0.5110034(14)	$10^{-11}$ J MeV	5.1 2.8
1 Muon mass ( $m_\mu \cdot \text{c}^2$ )		1.6928648(96) 105.65948(35)	$10^{-11}$ J MeV	5.6 3.3
1 Proton mass ( $m_p \cdot \text{c}^2$ )		1.5033015(77) 938.2796(27)	$10^{-10}$ J MeV	5.1 2.8
1 Neutron mass ( $m_n \cdot \text{c}^2$ )		1.5053738(78) 939.5731(27)	$10^{-10}$ J MeV	5.1 2.8
Electron volt		1.6021892(46)	$10^{-10}$ J $10^{-19}$ erg	2.9 2.9
	1 eV/h	2.4179696(63)	$10^{14}$ Hz	2.6
	1 eV/hc	8.065479(21)	$10^5$ m $^{-1}$ $10^6$ cm $^{-1}$	2.6 2.6
Voltage-wavelength conversion, hc	1 eV/k	1.160450(36)	$10^4$ K	31
Rydberg constant	$R_\infty \text{hc}$	2.179907(12)	$10^{-19}$ J $10^{-11}$ erg	5.4 5.4
	$R_\infty c$	13.605804(36)	eV	2.6
Bohr magneton	$R_\infty \text{hc}/k$	3.28984200(25)	$10^{15}$ Hz	0.075
	$\mu_B$	1.578885(49)	$10^6$ K	31
	$\mu_B/h$	9.274078(36)	$10^{-11}$ J $\cdot$ T $^{-1}$	3.9
	$\mu_B/\text{hc}$	5.7883785(95)	$10^{-5}$ eV $\cdot$ T $^{-1}$	1.6
Nuclear magneton	$\mu_N$	1.3996123(39)	$10^{10}$ Hz $\cdot$ T $^{-1}$	2.8
	$\mu_N/\text{hc}$	46.68604(13)	m $^{-1}$ .T $^{-1}$	2.8
	$\mu_N/k$	0.671712(21)	$10^{-8}$ cm $^{-1}$ .T $^{-1}$	2.8
	$\mu_N$	5.505824(20)	K $\cdot$ T $^{-1}$	31
	$\mu_N$	3.1524515(53)	$10^{-11}$ J $\cdot$ T $^{-1}$	3.9
	$\mu_N/h$	7.622532(22)	$10^{-11}$ eV $\cdot$ T $^{-1}$	1.7
	$\mu_N/\text{hc}$	2.5426030(72)	$10^{-11}$ Hz $\cdot$ T $^{-1}$	2.8
	$\mu_N/k$	3.65826(12)	$10^{-11}$ m $^{-1}$ .T $^{-1}$	2.8
			$10^{-11}$ cm $^{-1}$ .T $^{-1}$	2.8
			$10^{-11}$ K $\cdot$ T $^{-1}$	31

* Note that the numbers in parentheses are the one standard-deviation uncertainties in the last digits of the quoted value computed on the basis of internal consistency, that the unified atomic mass scale IUPAC-12 has been used throughout, that u=atomic mass unit, C=coulomb, F=coulard, G=gauss, H=henry, Hz=herTZ=cycle/s, J=joule, K=kelvin (degree Kelvin), Pa=pascal=N $\cdot$ m $^{-2}$ , T=telsa (10 4  G), V=volt, Wb=weber=Vm 2 , and W=watt. In cases where formulas for constants are given (e.g.,  $R_\infty$ ), the relations are written as the product of two factors. The second factor, in parentheses, is the expression to be used when all quantities are expressed in cgs units, with the electron charge in electrostatic units. The first factor, in brackets, is to be included only if all quantities are expressed in SI units. We remind the reader that with the exception of the auxiliary constants which have been taken to be exact, the uncertainties of these constants are correlated, and therefore the general law of error propagation must be used in calculating additional quantities requiring two or more of these constants.

† Quantities given in u and atm are for the convenience of the reader; these units are not part of the International System of Units (SI).

‡ In order to avoid separate columns for "electromagnetic" and "electrostatic" units, both are given under the single heading "cgs Units." When using these units, the elementary charge e in the second column should be understood to be replaced by e_m or e_s, respectively.

## تصحیح و تکمیل

خواهشمندیم برای بهره‌گیری بهتر از این واژه‌نامه، واژه‌هایی را که در زیر آمده است، در متن اصلاح یا به آن اضافه کنید. یک ساعت وقتی که صرف این کار می‌کنید، کار شما را در مراجعه‌های بعدی به آن آسان می‌سازد و آن وقت از دست رفته را جبران می‌کند.

همچنین، اگر به خطاهای نارسایی‌های دیگری برخوردید، آنها را یادداشت کنید و به نشانی ناشر کتاب بفرستید، تا مورد استفاده مؤلفان قرار گیرد.

علامت + مربوط به واژه‌هایی است که باید در زیر واژه بالایی به متن اضافه شود.  
حرف ب یعنی بعد از آن واژه.

علامت - مربوط به واژه‌هایی است که باید حذف شود.

حرف ص علامت آن است که باید واژه یا معنی آن اصلاح شود.  
عدد دست راست شماره صفحه و عدد بعدی شماره ستون است.  
... یعنی بقیه مطلب در متن درست است.

$\text{\AA}=\text{Angström}$		ص	۱-۳		۱-۲۰
abaca	لیف موز؛	ص		~ fuel ratio control ... تنظیم کننده ...	ص
~ well	چاه رهاشده	ص		~ intake/... ورودی هوا؛ ...	ص
A-battery	باتری آ	ص		~ jet ۱. .... [لبراتوار] ...	ص
			۲-۳	۲. .... [لبراتوار] ...	۱-۲۲
aberration	آپراهمی	ص		albion metal ... روکشدار برای ...	ص
~ of lens	آپراهمی ...	ص			۲-۲۲
~ of light	آپراهمی ...	ص		alginic acid	ص
abherent	ماده ضد چسبندگی	+		~ process ... [لبراتوار]	۲-۲۷
			۲-۵		۱-۳۴
abutment	۱. ....؛ نیمپایه ۲. دیوار	ص		~ lens ... [لبراتوار]	ص
			۱-۶		۱-۳۵
	پشتیبان؛ تکیه گاه			~ tank ... [عکاسی؛ لبراتوار]	ص
Abyssian's gold	ص ... (طلای نقابی؛ آبیار ...)		۱-۷		۱-۳۷
~ bill	ص .... [بانک]	ص		~ and wrist protection بازو و ...	ص
			۱-۹		
acidizing /...	اسیدکاری	ص		~ contact ... (در رله؛ ...)	ص
			۲-۹		۱-۳۹
~ water	آب اسیددار	ص			
			۱-۱۳		
~ transformer	ترانسفورماتور قابل تنظیم	ص		~ craft(ship) ب	
			۱-۱۵		
advertisement illumination		ب		assay عبارگیری	+
advertising	تبليغات	+		~ crucible ص	
~ blitz		ص			۲-۴۰
~ medium		ب			
~ pillar	ستون اعلانات	+		assignee ...؛ واگذار شونده (بدھی)	ص
A8 paper size (...)	(قطع) کاغذ A8	ص		~ professor ص	
			۱-۱۸		۱-۴۱
agriculture= ...	زراعت	ص		astrology ستاره شناسی؛ (علم) احکام	ص
			۲-۱۸		
~ blast	... [لبراتوار]	ص		نجوم؛ اختنگری	
			۱-۱۹	~ photography عکسبرداری ...	ص
~ cooled motor	موتور ...؛ هواخنک	ص		astronomy ...؛ نجوم؛ اختشناسی	ص
			۲-۱۹		۲-۴۲
air-dryer	... [لبراتوار]	ص		audio-synthesizer ...؛ ترکیب کننده ...	ص
					۲-۴۵
				~ inspection ... [لبراتوار]	ص
					۲-۵۰
				bacteriologist	ب
				bacteriostat باکتری ایستا(ن)	+

bagasse	ص	~ engineering	مهندسی ساختمان	+
baghaus	- تصفیه خانه	~ chart	[لابراتور] ... .۱ .۲ ... .۲	۱-۹۱ ص
	۱-۵۲			۲-۹۱
~ and socket joint (US)/ball joint (GB)	ص	calligraphic writing → handwritten		۱-۹۲
	۲-۵۲			
ballistics	ب	calque/caulk ²	ب	
ball joint → ball and socket joint	+	calsintering	کلوخه سازی گرمایی	۱-۹۴
	۲-۵۷			
batter	ب	Canada balsam	ص	
~ arm	دزکوب	~ shaft	میل کارдан (...)	۲-۹۸ ص
	۱-۶۳			۱-۱۰۳
benzine	ب	ceramics	... (هنر) سفالگری	۱-۱۱۴ ص
benzoid	بنزن گون	casting	۱. قالبریزی؛ ریخته گری .۲ ... .۳	۱-۱۰۹ ص
	۱-۶۶			
binder	ص	biochemistry	چدن سخت شده؛ ... (اژسر سطر	
~ energy	ص	biocide	ـ iron شروع شود)	۲-۱۱۵
	... [شیمی؛ فیزیک]			
biochemistry	ب	chromatograph	ـ کروماتوگراف	۱-۱۱۹
biocide	زیواکش		...؛ سطراول	
	۱-۷۲			
blow-off	ص		ص مهندس عمران	۱-۱۱۹
	... [لابراتوار] ۲			
~ film	ص			
	... [لابراتوار]			
	۱-۷۳			
~ of trade	ص	civil engineering	...؛ مهندسی عمران	۱-۱۲۱
	... (در بریتانیا) ۲			
	۲-۷۴			
bolt	ص	climatic condition	ب	
	... ۳. پیچ نر؛ پیچ مهره ۴.			
	۱-۸۱			
brick moulding	ص	climatization	اقلیم سازی؛ اقلیمیش	۱-۱۲۴
	... خشتزنانی ۳. ... خشتزنانی			
	۲-۸۱			
Brinell hardness-test	ص	coalescence	...؛ هم آمیزی	۱-۱۳۲
	آزمایش سختی برینل [تلزکاری]			
	۱-۸۲			
broach	ص	commentator	ب	
	... ۳. ... خانکش ۴.			
	۱-۸۳			
BTU = British thermal unit	ص	commerce → trade	+	۲-۱۳۲
bucket	ص			
	... ۲. جام (بیل...) ۳. منحنی			
	۱-۸۴			
building craftsman	ب	commercial aluminium	ب	
		~ bank	بانک بازرگانی	+
		~ school	مدرسه بازرگانی	ب
		commerse bank	...	-
				۲-۱۳۳
		compaction	...؛ کوبش؛ توپرسازی	ص

		۱-۱۴۰	<b>consistency</b>	ص	۱-۱۸۳
		۱-۱۴۶	<b>consistent</b>	ص	۱-۱۸۴
		۱-۱۴۹	<b>copyholder</b> ۱...، ۲. منشی یار (وسیله)	ص	۱-۱۸۵
	<b>co-solvent</b>	۱-۱۵۰	ص حلآل کمکی	ص	۱-۱۹۰
	<b>count</b>	۱-۱۵۱	ص ۱. نمره نخ تراکم (تعداد...)	ص	۱-۱۹۳
	<b>coupling</b>	۱-۱۵۶	ص ۲...؛ تزویج؛ اتصال؛ جفت شدگی؛ پیوست ۳...	ص	۱-۱۹۶
	<b>cross-section</b>	۱-۱۶۳	ص ...؛ مقطع عرضی	ص ...؛ ماشین حساب	۱-۲۰۳
	<b>cycle time</b> → <b>memory cycle</b>	۲-۱۶۶	ص		۱-۲۰۹
	<b>dead-center</b>		ب		۲-۲۱۰
	~ bottom	...	-		
	~ position		ب		
	~ top	...	-		
		۲-۱۷۲			
	<b>dentist</b>		ب		۲-۲۱۶
	<b>dentistry</b>	۱-۱۷۴	دندانپزشکی		۲-۲۱۷
	<b>designer</b>		ب		
	<b>designing</b>		طراحی		
	<b>despatch</b> → <b>dispatch</b>	۲-۱۷۴	ص		
	<b>detector</b>	۱-۱۷۸	ص ۴...، ردیاب		
	<b>differentiation</b>		ص مشتق گیری [ریاضی]		
	<b>diffraction</b> ...		ص پراش؛ تفرق؛ تجزیه نور در اثر تداخل		
		۲-۱۷۸			
	~ <b>circuit</b>	۱-۱۷۹	ص مدار رقمنی؛ مدار دیجیتال		
	<b>dilution</b>	۲-۱۸۲	ص ۱. رقین سازی [شبیه]؛ ۲. افت عیار [معدن]		
	<b>dispatch/ despatch</b>				۱-۱۸۲
	<b>dispersion</b>				
			۴...، پراکندگی؛ پاشندگی؛ پاشیدگی [الکترومغناطیس] ۵. متلاشی		
			شدن (...) ۶. پراکندگی [amar]		
	<b>duster</b>				۲-۱۹۰
	<b>dusting agent</b>				۲-۱۹۳
	~ <b>mould/....</b>				
			~ آچکان [ساختمان]		
	<b>duster</b>				۲-۱۹۶
	<b>dusting agent</b>				۲-۱۹۶
			عامل گردساز		
			+		
	<b>eclipse</b>				۱-۲۰۳
			گرفتگی		
	<b>electronic calculator</b>				
			ص ...؛ ماشین حساب		
	<b>epicenter/ epicentre</b>				۲-۲۰۹
			ص مرکز زلزله؛ اپی سانتر (از سرسطر شروع شود)		
	<b>equiviscous temperature</b>				۲-۲۱۰
			ص ...؛ دمای لزجت		
	<b>exposure</b>				۲-۲۱۶
			ص ...؛ نما [ساختمان]		
	<b>extruder</b>				۲-۲۱۷
			دستگاه روزنرانی (برای پلاستیک)		
	<b>filling</b>				۲-۲۲۰
			ص ۳. آب اندازی [معدن]		
	~ <b>color</b>				۱-۲۲۷
			ص رنگ کاذب		
	<b>filling</b>				۱-۲۲۰
			ص ابزارگیر [حفاری؛ نفت]		
	~ <b>thrower</b>				۲-۲۳۱
			ص شعله افکن		
	~ <b>control</b>				۲-۲۳۳
			ص کنترل پرواز		
			(کامپیوتری)		
	<b>fluctuate</b>				۲-۲۳۵
			ص ۲...؛ بالا و پایین رفت		

<b>flush kerb</b>	ب	<b>greave</b>	ب
<b>flush-pin gauge</b>	+ عمق سنج	<b>Greek fire</b>	+ آتش بونانی
<b>flush pipe</b>	ص	<b>~ parchment</b>	ص
	۱-۲۳۷		۲-۲۶۷
<b>~ plane</b>	ص سطح کانونی	<b>Hartman lines → Lüder lines</b>	ب
	۲-۲۳۷	<b>hartshorn</b>	+ شاخ گوزن؛ آمونیم کربنات
<b>~ attenuator</b>	ص		(ماده‌ای در شاخ گوزن که از آن آمونیاک می‌گیرند)
	۲-۲۴۱		
<b>~ building</b>	ص ساختمان تیرپایه‌ای؛ (ساختمان) اسکلت فلزی		۱-۲۷۰
	۱-۲۴۴	<b>heat treatment</b>	عملیات حرارتی
<b>frustum</b>	ص هرم ناقص	<b>heavy-duty car</b>	ص ... (...) از ۶۳۵
	۲-۲۴۹		۲-۲۷۳
<b>~ heater</b>	ب	<b>~ speed</b>	ص ...؛ با حرکت تند
<b>gashol</b>	گازول		۲-۲۷۶
<b>gas holder</b>	ص		
	۱-۲۵۱ - واژه راهنمای	<b>hood</b>	۱....؛ در پوش؛ بخار جمع کن ... .۲ (...)
<b>gauge block</b>			۱-۲۷۸
	۱-۲۵۱ - سطح اول	<b>hot electrom</b>	ب
<b>gauge block/ Johannson block</b>	+	<b>hotel keeping</b>	+ هتلداری
	۲-۲۵۱ فرز معیار؛ اندازه گیر فرز	<b>~ management</b>	ص
<b>Geiger-Müller counter/...</b>	ص کتور		۱-۲۸۰
	کیگر-مولر؛ کتور گایگر-مولر (...)	<b>hydraulics</b>	ب
	۱-۲۵۲	<b>hydraulic structure engineering</b>	+
<b>gilding</b>	ص ...؛ مطلّکاری؛ ...		مهندسی سازه‌های آبی
	۲-۲۵۲		۲-۲۸۰
<b>~ wool</b>	ب	<b>hydrofoil</b>	ص
<b>glasswork / glazier's work</b>	+		۲-۲۸۴
	شیشه‌گری؛ شیشه‌سازی		
<b>glazemaker</b>	ب	<b>immunization</b>	ب
<b>glazing</b>	لعاکاری	<b>immunochemistry</b>	شیمی ایمنی +
<b>~ putty/...</b>	ب		۱-۲۹۴
<b>~ work → glasswork</b>	+	<b>interblock gap</b>	ب
	۲-۲۵۰	<b>intercalation</b>	+ میانگیری
<b>~ beating</b>	ص		۱-۲۹۵
	۱-۲۵۶	<b>interlace</b>	ص ...؛ هنر؛ معماری [۲]
<b>governor</b>	۱. گاورنر؛		۱-۲۹۷
	ص	<b>interspace</b>	ص ...؛ فاصله واسطه
	۱-۲۵۹	<b>intrauterine device=IUD</b>	ص ... (حلقه) درون زهدانی برای پیشگیری از (...)
<b>~ exchanger</b>			۱-۲۹۸
		<b>~ exchanger</b>	ص یون مبادله کن

		ص ...؛ یک میلیون آمپر	ص
irradiation	[عکاسی؛ رادیولزی]	ص ... ۲-۳۰۰	۱-۲۹۹
isotropic	ص همسانگردی	ص ۱-۳۰۳	۱-۳۴۷
joggle	ب		
Johannsson block → gauge block	+ ۱-۳۰۸		
kilovar= ...	ص ...؛ هزار کیلو ولت آمپر	ص ۲-۳۱۶	۲-۳۴۹
~ trimmer / leather worker	ص چرم ساز	ص	۱-۳۵۳
~ work	چرم سازی	+ ۱-۳۱۹	۱-۳۵۶
~ worker → leather trimmer	+ ۲-۳۱۹		
lift table	ص ...؛ میز کار بالارونده	ص	
~ dimmer	ص ...؛ تنظیم کننده نور؛ کم یا زیاد کننده نور	ص	
light-emitting diode= LED	ص دیود ساطع کننده نور؛ دیود نورگسیل	۲-۳۲۲	۱-۳۶۱
lithographic stone	ص ... و ریزدانه لامکی (...)	ص ۲-۳۲۴	
lode	۱. رگه (کانه) ۲. آبراهه	ص ۱-۳۲۵	
long-haul	ص دور؛ دوربرد (از سر سطر شروع شود)	ص ۱-۳۲۶	
~ brass	ص برج کم عیار (...)	۲-۳۳۵	
mansard roof.../ french roof...	ص	۱-۳۲۶	
mapping	۱. ... نقشه کشی ۲. نقشه کشی ۳. ...	ص ۱-۳۴۱	
medicinal oil → ...	ب		
medicine	پزشکی	+	
~ satellite	ص ...؛ ماهواره هواشناسی	۱-۳۴۴ ۱-۳۴۵	
million	ص میلیون؛ میلیون	ص	
mineral	ص کانی؛ ماده معدنی	۲-۳۴۸	
mist lubricator	ص روغن زن کلوبیدی؛ روانساز کلوبیدی	۲-۳۴۹	
modulator	ص مدولاتور؛ مدوله ساز ...	۱-۳۵۳	
moulding/...	ص ...؛ قالبگیری ۴. قالب	۱-۳۵۶	
~ valve/...	ب		
music	موسیقی	+	۱-۳۵۹
~ valve	ب		
~ work	ب ...؛ قلابدوزی؛ قیطان دوزی؛ سوزندوزی	+	
newsprint paper	ب		
newsreel	فیلم خبری کوتاه	+	۲-۳۷۰
~ accumulation...	ب		
~ and gas	بفت و گاز	+	۲-۳۷۱
~ skin	ب		
~ spill treatment	پاکسازی لکه نفت	+	
ordnance	ص ... ۱. ... ۲. ... ۳. نظامی؛ خدمت نظامی	۱-۳۷۶	
ore	کانه؛ کلخونه معدنی	ص	
or element/...	ب		
ore mineral	کانسنگ؛ سنگ معدن	+	۱-۳۸۲
~ system	ص ...؛ فراخوانی؛ پیجینگ	۱-۳۸۴	
paper-knife	ب		
paper-making	کاغذسازی	+	۱-۳۸۹

pearlite/.../...	سنگ مروارید؛ پرلیت	ص	۱-۳۹۳	۲-۴۳۳
perturbation	آشفتگی؛ بهم خوردگی؛ ...	ص	۲-۳۹۸	۱-۴۳۸
pile driving/ piling(کردن)	شمعکوبی	ص		
Pilger mill		ب		
piling → pile driving		+		
~ straightner		ب		
~ swaging tool	لوله گشادکن	+		
Pitot tube/...	لوله پیتو(...)	ص	۱-۴۰۱	۱-۴۴۴
planishing	صافکاری	ص	۲-۴۰۲	۲-۴۴۵
plaster kiln		ب		
~ moulding	گچبری	+		
~ of Paris/...	گچ پاریس؛ گچ دندانسازی	ص	۲-۴۰۵	۲-۴۵۳
socket	۱. گودال؛ چاله؛ حفره ۲....۳....۴....۵. چاه هوایی	ص		
pocketbook	۱. کتاب جیبی؛ دفترچه یادداشت بغلی ۲. کیف بغلی	ص		
pocket calculator		ب		
pocket-knife	چاقوی جیبی؛ قلمتراش	+		
-pocket radio	رادیویی جیبی	ص		
polymorphous	چندگون؛ چندشکل؛ چندربخت	ص	۲-۴۱۰	۱-۴۵۷
~ alum/...	... [پزشکی؛ رنگرزی؛ کاغذسازی]	ص	۱-۴۱۳	۱-۴۶۱
precessional motion	پیشروی؛ ...	ص	۱-۴۲۸	۱-۴۶۲
quiescent	... [الکترونیک؛ پزشکی]	ص	۱-۴۲۳	
raineffect	... [سینما؛ تلویزیون]	ص		
receptacle		ص	۲-۴۲۱	
refined		ب		
refinement		تهذیب	+	
refractivity		ب		
refractometer		شکست سنج	+	
relativistic		ب		
relativity		نسبت	+	
rep/...		ص	۱-۴۴۶	
replotting	تجدید نقشه(کردن)	ص	۲-۴۵۳	
riser ¹	۱....۲....۳....۴....۵. لوله پیشبرنده (بخار، گاز و مایع) ...۳	ص		
~ drill		ب		
riveter	پرچکار	+		
rivet head		ص		
~ set		ب		
rivetter		-		
~ weld		ص		
road bill		ب		
~ construction engineering		+		
	مهندسی راه و جاده‌سازی			
rotor	۱. رُتور؛ چرخنده؛ گردنده ۲. پروانه	ص		
	گردنده (در توربینها و کمپرسورها)			
~ blade	تبغه رُتور	ص		
~ core	هسته رُتور [...]	ص		
~ craft		ب		
~ plate	صفحة رُتور	ص		
sal ammoniac/ salmiac				

salloped	ب	ص ...؛ ...؛ چرخ دندۀ ساده
salmiac → salammoniac	+	۲-۵۰۴
	۱-۴۷۰	
segregation	ب	...
seismic focus	کانون زلزله	۱-۵۰۷
	+	...
	۲-۴۷۴	[ابراتوار عکاسی]
setting	ص (...).	...
	ترصیع؛ جواهرنشانی؛	۱-۵۰۸
	نصب (نگین)؛ ...	
	۱-۴۷۸	
shipment	ب	علم استاتیک
shipping	کشتیرانی	۲-۵۰۸
~ bill	ص	...
	۲-۴۷۸	...
shoeing	ب	امار
shoemaker	کفشدوز	۲-۵۱۲
shoemaking	کفشدوزی	...
	۲-۴۸۲	...
sill	پنجره، نیم شاسی	...
	۴. آب پایه [پیاری و زمکشی]	۱-۵۱۲
	۲-۴۹۴	...
~ balancer/...	ب	stock ۵. الیاف [ریسنده] ...۶. حمام مادر [رنگرزی]
~ balancing/sound mixing	+	۱-۵۱۳
	صدا برداری	
	۱-۴۹۵	
sound locator	ب	stokes/....
~ mixing → sound balancing	+	ب
	۲-۴۹۵	Stol aircraft=surface take off
soup	ص ...؛ ... [ابراتوار عکاسی]	and landing
	۱-۴۹۶	...
spacecraft / spaceship	فضایما؛	۱-۵۱۷
	سفینه فضایی	
~ navigation	ص	structured
~ probe	ناوبری فضایی	...
space vehicle	کارشگر فضایی [...]	۱-۵۱۲
	ص	مهندسی سازه
	بالابرندۀ سفینه	۱-۵۲۴
	۱-۴۹۹	
sphygmocardiograph	ص	...
	اسفیگمو کاردیوگراف (دستگاه...)	۱-۵۳۱
	۲-۴۹۹	...
spillway	ص ۱....۲. مجرای هر زاب؛ هر زاب رو	tank ۱. ۰...۲...؛ ... [ابراتوار عکاسی]
	۲-۵۰۳	۱-۵۳۲
		teacher education
		ب
		teaching and training آموزش
		۱-۵۳۳
		و پرورش
		ـ film فیلم آموزشی
		۲-۵۳۴

technology	ص ۱. تکنولوژی؛ فناوری؛ فن شناسی ۲. فن	۱-۵۴۶	۲-۵۷۰ (اول ستون)
~ dioxide →...	ب		ص بَرْكِيش
titer → titre	+	۲-۵۴۶	ب
titre/titer	ص	۲-۵۵۰	+ شهرسازی
traffic movement	ص (واژه راهنمای)	۱-۵۵۱	۱-۵۷۶
trade/ commerce	ص بازرگانی؛ تجارت		ب
Traffic Department	ب		+ هواپیمای
traffic engineer	ص		= Vtol aircraft دارای صعود و فرود عمودی
traffic paint	ص (واژه راهنمای)		۲-۵۷۷
traffic paint	ص سطراول	۱-۵۵۴	ص ... تخمین [رادیو]
transponder	ص ... پاسخگو [رادار]	۱-۵۶۰	۲-۵۷۹
tufa/...	ص توفا؛ پوکه معدنی؛ پوکه سنگ (...)	۲-۵۶۱	
turnbuckle	ص ... دو طرفه؛ تنگ؛ دو پیچ؛ دو پیچه؛ ...		VSWR = ... ب
			Vtol aircraft = vertical take off + and landing
wattle			۲-۵۸۴ ب
~ bark	پوست افاقیای استرالیایی		+ ۱-۵۹۷
zenith	ص سمت الرأس		۲-۵۹۷
~ alloy	ص ... روی (... آلمینیم، ...)		



## نشانه‌های قراردادی در واژه‌نامه

۱- نشانه‌های اختصاری به شکل زیر می‌آید:

مدخل اصلی نشانه اختصاری

$\text{\AA} = \text{Angström}$

و واژه مدخل در جای خود در رابطه با علامت اختصاری اش به صورت زیر می‌آید:

$\text{Angström} = \text{\AA}$  آنگسترم

۲- اگر واژه‌ای دو نشانه اختصاری داشته باشد به صورت زیر می‌آید:

$A/a = \text{ampere}$

$\text{ampere} = A/a$  آمپر

۳- دو مدخل معادل یا مترادف با علامت / جدا می‌شود:

$\text{sley}/\text{slay}$

۴- واژه‌های ارجاعی با علامت پیکان مشخص شده‌اند:

$\text{slay} \rightarrow \text{sley}$

۵- تکرار واژه بالا در زیر با علامت س مشخص شده است، چه واژه مرکب باشد چه ساده: پس از واژه

$\text{~sleeper}$

$\sim \text{beam}$

به صورت

$\text{sleeper beam}$

به جای

$\text{slip-ring motor}$

با پس از واژه

$\sim \text{rotor}$

به صورت

$\text{slip-ring rotor}$

به جای

$\text{gas tube}$

پس از

$\sim \text{welding}$

به صورت

$\text{gas welding}$

به جای

$\sim \sim \text{equipment}$

به صورت

$\text{gas welding equipment}$

و به جای

$\text{blast filter}$

با پس از

$\sim \text{furnace}$

به صورت

$\text{blast furnace}$

به جای

$\sim \sim \text{slag}$

به صورت

$\text{blast furnace slag}$

و به جای

آمده است.

۶- توضیح بیشتر درباره واژه در داخل پرانتز () می‌آید.

۷- نام فن مربوط در داخل کروشه [ ] می‌آید.

۸- مقوله‌های گوناگون با شماره از هم جدا می‌شوند .۳۰۲۰۱.

۹- معادله‌ای گوناگون فارسی با نقطه ویرگول (:) از هم جدا می‌شوند:

## نشانه‌های اختصاری

ک گ = کیلوگرم

م = متر

س م = سانتیمتر

م^۲ = متر مربع

س م^۲ = سانتیمتر مربع

م^۳ = متر مکعب

س م^۳ = سانتیمتر مکعب

توفیقی، ابوالفضل: فرهنگ نفت و گاز. تهران، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۰  
جمفری صمیمی، احمد - فرجادی، غلامعلی: واژه نامه اقتصادی و برنامه ریزی. انتشارات دانشگاه  
مازندران، ۱۳۶۷

خسروی، رضا: فرهنگ اصطلاحات کامپیوتری. تهران، نشر رایزن، ۱۳۷۱  
راستکار محمودزاده، ع. ا.: فرهنگ لغات مهندسی مکانیک. تبریز، دارالترجمة رسمی بهاران، ۱۳۶۶  
سلحشور، ناصر: فرهنگ و اصطلاحات راه و ساختمان. تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۵۷  
فلاح مشقی، کیوان: واژه نامه توضیحی لغات ۵ MS-DOS. تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۱  
کاظم زاده، حسین: فرهنگ جامع الکترونیک. تهران، انتشارات کمانگیر، ۱۳۶۶  
کریمی، ذبیح الله: فرهنگ لغات فنی هواپیمایی. تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۹  
کمالی، علی: واژه نامه هواپیمایی. تهران، واحد انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۶۸  
گروه مهندسی شیمی: فرهنگ اصطلاحات مهندسی شیمی. تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی صنعتی  
شریف، ۱۳۷۰  
گلریز، حسن: واژه ها و اصطلاحات مهم در تجارت بین المللی. تهران، پخش فربخش، ۱۳۶۵  
محمود صالحی، جانعلی: فرهنگ اصطلاحات بیمه و بازرگانی. تهران، سازمان صنایع ملی ایران، ۱۳۶۷  
محمودیان بیدگلی، محمد رضا: فرهنگ لغات و اصطلاحات فنی راه و ساختمان. تهران، نشر انقلاب،  
۱۳۶۹  
نامجوفر، جواد: فرهنگ فنی. تهران، انتشارات واژه، ۱۳۶۸  
نوروزی خیابانی، مهدی: فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی. تهران، نشر نی، ۱۳۷۰

## منابع خارجی

- Webster's Third New International Dictionary of The English Language Unabridged: Merriam-Webster Inc., U. S. A, 1968
- The Random House Dictionary of the English Language; Random House, New York, 1966
- Mc Graw-Hill Dictionary of Scientific and Technological Terms: Mc Graw Hill, New York, 1966
- Dictionary of Science and Technology: W.&R. Chambers. Edinburg, 1971
- Dorland's Illustrated Medical Dictionary: W. B. Sanders, Philadelphia and London, 1957
- Dictionary of Architecture: H. H. Saylor. New York, 1963
- Dictionary of Mechanical Engineering: J. L. Nayler - G. Nayler, London, 1967
- Persian Craftsman: H. E. Wulff. M. I. T. 1966

فتحی، کامیار - بهروزی، کمال: واژه نامه حمل و نقل و ترافیک. تهران، شرکت چاپ بهمن، ۱۳۶۰  
فرهنگ، پرویز: فرهنگ جامع متألورزی. تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۶۹

" " : فرهنگ مواد. تهران، جامعه ریخته گران ایران، ۱۳۶۶

قوامی، پرویز: فرهنگ مکانیک اتومبیل. تهران، انتشارات بهار

کلهر، پیرایه: واژگان فنی سینما و تلویزیون. تهران، سروش، ۱۳۶۷

گرامیفر، اکبر: فرهنگ لغات و اصطلاحات فنی اتومبیل و تراکتور. تهران، انتشارات تراکتورسازی ایران، ۱۳۵۷

گلریز، حسن: فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی. تهران، مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی، ۱۳۶۸

گلوانی، فخرالدین: فرهنگ مصوّر لغات فنی. تهران، ناشر محمد جعفری، ۱۳۶۵

گونیلی، ابوالحسن: فرهنگ اصطلاحات کشاورزی. تهران، انتشارات پام، ۱۳۵۲

مجیدزاده، حسن: فرهنگ اصطلاحات جوشکاری. تهران، کتابسرای کندی

مزبان، پرویز - معروف، حبیب: واژه نامه مصوّر هنرهاي تجسمی. تهران، سروش، ۱۳۶۵

مرکز اسناد و مدارک علمی: واژه نامه آموزش و پژوهش. تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی، ۱۳۶۲

مرکز نشر دانشگاهی: واژگان برق. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱

مرندی، حسن: فرهنگ کوچک پزشکی. تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۶

مظاہری کلهرودی: فرهنگ لغات و اصطلاحات نظامی. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴

معروف، حبیب: واژه نامه راه و ساختمان و معماری. تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱

ملک‌زاده، سیروس: فرهنگ علوم بازرگانی. تهران، انتشارات دهدخدا، ۱۳۶۴

ملکیان، فریدون: واژه نامه نفت و گاز. تهران، انتشارات فرهنگان، ۱۳۶۸

" " : فرهنگ زمین شناسی. تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰

مهدوی، محمدتقی - اسلامیه، عباس: واژه نامه کتابداری و ذکوماتاسیون. تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، ۱۳۶۶

میرزا صادقی، مینو: فرهنگ کامپیوت. تهران، انتشارات هیرمند، چاپ ۶۸

نیلوفری، پرویز: فرهنگ چوب شناسی. تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۶۳

هاشمی اقدم، منصور: فرهنگ لغات فنی الکترونیک و ماشین آلات. تبریز، انتشارات فن، ۱۳۶۳

## منابع فرعی

احمدی‌زاده، سید مرتضی: واژه نامه صنعتی و بازرگانی. تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۹

باخداساریان، ادیک: فرهنگ کاربران کامپیوت. تهران، کانون نشر علوم، ۱۳۷۱

تقوی، مهدی: فرهنگ حسابداران. تهران، کتابخانه فروردین، ۱۳۶۳

- اسفندیاری، فریدون: فرهنگ اصطلاحات فنی اتومبیل. تهران، انتشارات دنیا اقتداری، امید: واژه نامه محیط زیست. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹
- امیر بیات، جعفرقلی: فرهنگ لغات فنی. تهران، انتشارات دهدزا، ۱۳۴۵
- پازارگادی، علاءالدین - تفنگدار، غلامعلی: واژگان جامع ورزشی. تهران، سروش، ۱۳۷۰
- پور مهابادیان، محمد: واژه نامه بهداشت حرفه ای. تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۶۳
- نقی، فرشید: فرهنگ جامع و کامل راه و ساختمان. تهران، شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۴
- " " : فرهنگ جامع و کامل الکترونیک - برق - ارتباطات. تهران، شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۳
- توان، جلال الدین: فرهنگ فنی نفت. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷
- حاج سقطی، اصغر: فرهنگ اصطلاحات تأسیسات. تهران، ۱۳۶۲
- حسینی است، حسن: واژه نامه مخابرات و ارتباطات راه دور. تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، ۱۳۶۴
- حیم، سلیمان: فرهنگ بزرگ انگلیسی - فارسی. تهران، انتشارات بروخیم، ۱۳۵۴
- خان محمدی هزاوه، علی محمد: فرهنگ جامع پوشش فلزات. تهران، انتشارات اطلس، ۱۳۶۷
- خرسروی، فرامرز: فرهنگ ابزارشناسی. تهران، محمد جعفری، ۱۳۶۲
- دانشی، محمدحسین - آذرنگ، عبدالحسین: اصطلاحات علم اطلاع رسانی و دکوماتاسیون. تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷
- درودگر چربانی، هبّاس: فرهنگ نساجی. تهران، سازمان صنایع ملی ایران، ۱۳۶۴
- راستکار محمودزاده، ع. ا: واژه نامه مصوّر ابزارهای دستی و وسائل و ماشینهای افزار. تبریز، انتشارات ذوقی، ۱۳۶۳
- رحیم خانی، محمدعلی: فرهنگ اصطلاحات فنی و علایم نقشه کشی برق و الکترونیک. تهران، ۱۳۶۱
- ریاحی، بزرگمهر: واژه نامه مهندسی ساختمان. تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۷۰
- زاهدی، حسین: فرهنگ مهندسی مکانیک و ماشین آلات صنعتی. تهران، انتشارات نیل، ۱۳۶۳
- سیمونیان، واھیک - آفر، ا.: فرهنگ اصطلاحات و واژه های نظامی. تهران، انتشارات پرسپولیس
- شاه حسینی، ابراهیم - بینا، احمد: واژه نامه دریانوردی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵
- شکری هراتی: فرهنگ الکترونیک، برق و ارتباطات. تهران، انتشارات تهران، ۱۳۵۰
- صادقی تهرانی، مهدی: فرهنگ لغات فنی و هواپیمایی، تهران، پیک ایران، ۱۳۶۱
- صدقیانی، مهیندخت: واژه نامه آمار. تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، ۱۳۶۶
- طباطبایی، محمد: فرهنگ اصطلاحات مدیریت. تهران، انتشارات دهدزا، ۱۳۵۲
- " " : واژه نامه نجوم و احکام نجوم. تهران، انتشارات فرهنگان، ۱۳۷۰
- عادلی، اکبر: واژه نامه مکانیک. تهران، انتشارات کاوش، ۱۳۶۴
- فارسی، مهرآذر (ویراستار): واژه نامه بهداشت. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹
- " " " " : واژه نامه تربیت بدنی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹

را بر عهده داشته است. صدری افشار و نسرین حکمی کار ویرایش را انجام داده‌اند. اما، در همان حال، در همه مرحله‌ها هر سه نفر همکاری و باهم مشورت کرده‌اند؛ ازینرو، اگر هم در میزان کار سهم یکسانی نداشته باشند، در بد و خوب آن مسئولیت مشترکی دارند. همین احساس مسئولیت سبب شد تا در روزهایی تلختر از زهر، ناسازی روزگار را تحمل کنند، دست‌تندگی و دلتندگی را بهانه دلسردی نسازند و سختی و درازی راه را تنها به پیمودن چاره کنند.

فهرست اثرهایی که مورد مراجعه و استفاده مؤلفان کتاب قرار گرفته، جداگانه آمده است. بی‌شک وجود این کتاب تا حد زیادی مرهون کار و تلاش فراهم آورندگان پیشگام آن اثرهاست و ازینرو مؤلفان کتاب مرهون و سپاسگزار آن بزرگواراند. در عین حال مؤلفان، از کسانی از اهل فن، که در موردهای خاص راهنمایی‌شان کرده‌اند، سپاسگزارند، که از آن جمله بوده‌اند:

- |                                                                                                        |               |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------|
| ۱. آقای حسن دایی تهرانچی                                                                               | چرم فروش      |
| ۲. خانم شیرین حکمی                                                                                     | کارشناس عکاسی |
| ۳. آقای حسین صدری افشار                                                                                | مهندس نساجی   |
| ۴. آقای جواد ضابطیان                                                                                   | مهندس صنایع   |
| ۵. آقای احمد منصوری                                                                                    | مهندس برق     |
| ۶. آقای مجتبی ^۱ ناصریان                                                                     | دکتر متالورژی |
| ۷. آقای مزدک صدری افشار سراسر متن را بازخوانی و نکته‌های سودمند فراوانی را یاداوری کرده است.           |               |
| بديهی است که آنان در اشتباهها و لغزش‌های احتمالی کتاب مسئولیتی نداشته‌اند.                             |               |
| ۸. آقای مازیار صدری افشار سرپرستی حروفچینی و کارهای فنی مربوط به آماده سازی کتاب را بر عهده داشته است. |               |

## فهرست مرجعها و مأخذها

- آرمنیان: فرهنگ فنی نفت. تهران، انتشارات بهار، ۱۳۵۵
- ابراهیم زاده، سیروس: فرهنگ پیشه و هنر. تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۰
- ادیب سلطانی، میر شمس الدین: راهنمای آماده ساختن کتاب. تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵
- ارگانی، عبدالله: فرهنگ اصطلاحات صنعتی و فنی. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴
- " " : فرهنگ اصطلاحات الکترونیک کاربردی. تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۹

## یادداشتی بر چاپ دوم ویرایش دوم

این کتاب، که دستاوردهای تلاشی ۱۰ ساله است، بیش از ۳۵۰۰۰ واژه و اصطلاح مربوط به رشته‌های فنی، صنعتی و شغلی را در بر می‌گیرد (مانند آمار، آموزش و پرورش، ابزارشناسی، اتومکانیک، ارتباطات، اطلاع رسانی، الکترونیک، بازرگانی، بانکداری، برق، بهداشت، پتروشیمی، تأسیسات، ترابری، جنگلداری، جوشکاری، جهانگردی، حسابداری، دامداری، راه‌آهن، ساعت‌سازی، سینما، شهرسازی، شیشه‌گری، عکاسی، کامپیوتر، کتابداری، کشاورزی، کشتیرانی، متالورژی، مدیریت، معدن، معماری، مکانیک، منابع طبیعی، مهندسی سازه، مهندسی صنایع، مهندسی عمران، نجاری، نساجی، نقشه‌کشی، ورزش، هواپیمایی و بسیاری رشته‌ها و زمینه‌های دیگر).

هدف مؤلفان این واژه‌نامه آن بوده است که فارسی زبانان را در بهره‌گیری از متنهای فنی به زیان انگلیسی یاری کنند. منظور از متن فنی، آن نوع متنی است که به یک رشته شغلی خاص - بویژه در زمینه صنعت، تجارت، تولید و خدمات - مربوط می‌شود.

هشت سال پیش چاپ اول این واژه‌نامه انتشار یافت و با اینکه همزمان با آن چند واژه‌نامه فنی دیگر هم عرضه شده بود، از استقبال شایانی برخوردار شد. ویرایش دوم کتاب، که پس از پنج سال کار دوباره منتشر شد، در مدت نسبتاً کوتاهی نایاب شد و اینک چاپ دوم آن تقدیم می‌شود.

در این چاپ سعی شد برخی کمبودها و غلطهای چاپی اصلاح شود، ولی برای اینکه این واژه‌نامه به حد قابل قبولی از دقت و جامعیت برسد، نیازمند سه یا چهار ویرایش دیگر است. مؤلفان با آگاهی از این کمبودها، تا آن حد که توانسته‌اند سعی خود را کرده‌اند و حاصل تلاش خود را در طبق اخلاص نهاده‌اند.

طرح این کتاب به وسیله غلامحسین صدری افشار تنظیم و منبعها و مأخذها شناسایی و گردآوری شده است. نسترن حکمی کار فیش‌برداری، تنظیم، مقابله و بازنویسی کتاب



انتشارات نیلوفر خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۴۶۱۱۱۷

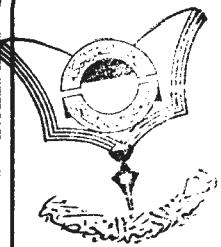
غلامحسین صدری افشار، نسترن حکمی، نسرین حکمی  
واژه‌نامه فنی انگلیسی - فارسی

چاپ سوم: زمستان ۱۳۷۳

چاپ گلشن

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.



اسکن دشید

# واژه نامه فنی

انگلیسی - فارسی

غلامحسین صدری افشار  
نسترن حکمی  
نسرین حکمی



انتشارات نیلوفر



